بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)، ۱/۲۹۴

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۳/۱۴، ۴/۳۶۶، ۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحادیث الشیعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی

جلد ۲۶

نکاح (۲)

متعه (ازدواج موقت)، نکاح بردگان، عیب‌ها، فریب‌کاری (سیاه کاری)، مهرها،

شرط‌ها، حق شب‌خوابگی، نشوز، جدایی، احکام فرزنددار شدن،

والدین، اولاد، زن حامله، یتیمان و نفقه‌ها

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةالله جلد ۲۶ نکاح (۲): متعه (ازدواج موقت)، نکاح بردگان.../ مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۰۱۸ ص.
شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۴ ـ ۸۷ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیةالله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمةاللّه جلد ۲۶ نکاح (۲): متعه (ازدواج موقت)، نکاح بردگان....
موضوع: احادیث شیعه ـ ـ قرن ۱۴.
موضوع: احادیث احکام ـ ـ قرن ۱۴.
موضوع: زناشویی (اسلام) ـ ـ احادیث.
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳۴۳ ـ ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینی، احمدرضا، ۱۳۴۲ ـ ، مترجم.
شناسه افزوده: حسینیان قمی، مهدی، ۱۳۴۲ ـ ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲۰۴۲۱۱۸۳ج۴ب/BP۱۳۶/۹/
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۹۲۷۵

نام‌کتاب: منابع فقه شیعه

نام نویسنده: حضرت آیت‌اللّه العظمی سیّد حسین بروجردی

مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سیّد احمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی

صفحه‌آرا: علی قربانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

ناشر: انتشارات فرهنگ سبز

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

شابک دوره: ۹۷۸_۹۶۴_۹۹۰۶_۴۵_۴

شابک: ۹۷۸_۹۶۴_۹۹۰۶_۸۷_۴

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ریال

حق چاپ محفوظ است

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۰، طبقه دوم
صندوق پستی: ۳۷۵۱ ـ ۱۵۸۱۵
تلفن انتشارات: ۸۸۵۱۳۱۸۹
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومﷺ آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتﷺ بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

كا .... الكافى
فقيه .... من لايحضره الفقيه
يب .... التهذيب
صا .... الاستبصار
ئل .... وسائل الشيعه
ک .... مستدرک الوسائل
الدعائم .... دعائم الاسلام
المعانى .... معانى الاخبار
البصائر .... بصائر الدرجات
م .... مترجم
خ .... نسخه (كتاب) خطى
ظ .... ظاهراً
مجمع .... مجمع‌البيان
آت .... مرآت العقول
خ‌ل .... نسخه بدل
ط .... طبع
ج .... جلد
ن .... نگاه كنيد ـ علامتى است كه بعد از حديثى كه نياز به توضيح دارد گذاشته مى‌شود.
معلق ـ الى‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق كه با حديث سابق مشترک است.
بهذا الاسناد .... عدم تكرار سند روايت لاحق در صورتى كه با روايت سابق بطور كلى يا در صدر سند مشترک باشد
صحٌ .... صحيح است
۳۸۲۸۳ .... شماره تعداد احاديث روايت شده از جلد اول
(۱) .... شماره مربوط به روايت هر باب
۱ .... شماره مربوط به تعداد روايات در اين جلد

مقدمه

کتاب حاضر مجلد ۲۶ منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه اثر جاودان حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی﷫ که در آن به گزاره‌های اعتباری اسلام از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ از دیدگاه اوصیای کرام آن حضرت در مباحث نکاح موقت، مهریه و شرط‌های ضمن عقد نکاح، عیوب و تدلیس در نکاح، نشوز، شقاق، حقوق والدین و اولاد، مبحث نفقه و... پرداخته شده است.

بنابراین مجلدهای ۲۵ و ۲۶ منابع فقه شیعه مربوط به ماهیت نکاح و شرایط و آثار آن است همانطوری که مجلد ۲۷ منابع فقه شیعه به انحلال نکاح اختصاص یافته است.

آنچه در ذیل می‌خوانید توضیح مختصری پیرامون مؤلفان و تدوین‌کنندگان سنت رسول خداﷺ درباره نکاح و انحلال نکاح طبق ترتیب زمان‌بندی از قرن دوم تا پایان قرن چهاردهم هجری قمری است.

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه از مصادر دست اول روایی، طی قرون متوالی از قرن اول تا عصر حاضر تدوین شده است. این منابع که از کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ تدوین شده است حسب کاربرد آیات و روایات در انعقاد و آثار و انحلال عقد نکاح طی مجلدهای سه گانه ۲۵، ۲۶ و ۲۷ براساس قرون و سال‌های تألیف و تدوین به شکل ذیل تنظیم شده است.

قرن اول

۱ـ *قرآن کریم*

قرن دوم

۲ـ *فقه‌الرضا*. منسوب به امام رضا ﷺ. (؟ ـ ؟)

۳ـ *صحیفة‌الرضا*. (؟ ـ ؟)

٤ـ *التوحید*. مفضّل بن عمر جعفی. (؟ ـ ۱٦۰ ق)

قرن سوم

۵ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷٤ یا ۲۸۰ ق)

٦ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۷ـ *بصائرالدرجات*. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۸ـ *النوادر*. احمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۹ـ *الزهد*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۰ـ *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی. (؟ ـ ؟)

۱۱ـ *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی. (؟ ـ ؟)

۱۲ـ *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ. (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۱۳ـ *تفسیرالعیاشی*. ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۱٤ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۵ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱٦ـ *رجال‌الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳٤۰ ق)

۱۷ـ *اثبات الوصیّة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳٤٦ ق)

۱۸ـ *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی. (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۱۹ـ *دعائم‌الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳٦۳ ق)

۲۰ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه قمی. (؟ – ۳٦۸ ق)

۲۱ـ *من لایحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۲ـ *فضائل الاشهر الثلاثه*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۳ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۴ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۶ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۷ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۸ـ *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۹ـ *عیون اخبارالرضا*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۰ـ *الاختصاص*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۱ـ *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۲ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۳ـ *التوحید*. شیخ صدوق. (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۳۴ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۳۵ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۳۶ـ *طب الائمة (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ ؟)

۳۷ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۳۸ـ *تفسیر فرات الکوفی*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

قرن پنجم

۳۹ـ *المجازات النبویة*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۰ـ *نهج البلاغه*. سید رضی محمد بن حسین موسوی. (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

۴۱ـ *المقنعة*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۲ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

۴۳ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

٤٤ـ *رسالة المحكم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ـ ٤۳٦ ق)

٤٥ـ *رجال النجاشی*. احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی. (۳۷۲ـ ٤٥۰ ق)

٤٦ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦۰ ق)

٤۷ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦۰ ق)

٤۸ـ *الاستبصار*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦۰ ق)

٤۹ـ *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦۰ ق)

٥۰ـ *الغیبة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ـ ٤٦۰ ق)

٥۱ـ *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ـ ٤۹۹ ق)

قرن ششم

٥۲ـ *روضه الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ـ ٥۰۸ ق)

٥۳ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ٤٦۹ـ ٥٤۸ ق)

٥٤ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی. (؟ـ ٥٤۸ ق)

٥٥ـ *غرر الحکم و درر الکلم*. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی. (٥۱۰ـ ٥٥۰ ق)

٥٦ـ *الخرائج و الجرائح*. قطب الدین راوندی. (؟ـ ٥۷۳ ق)

٥۷ـ *الدعوات*. قطب الدین راوندی. (؟ـ ٥۷۳ ق)

٥۸ـ *مناقب آل ابیطالب* ﷺ. رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (٤۸۹ـ ٥۸۸ ق)

٦۰ـ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. محمد بن ادریس. (٥٤۳ـ ٥۹۸ ق)

٦۱ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری. (؟ـ؟)

٦۲ـ *الاحتجاج*. احمد بن علی طبرسی. (؟ـ؟)

قرن هفتم

٦۳ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابوالفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

٦٤ـ *تنبیه الخواطر*. ورام بن ابی فراس. (؟ـ ٦۰٥ ق)

٦٥ـ *کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ـ ٦۹۳ ق)

قرن هشتم

٦٦ـ *مختلف الشیعة*. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (٦٤٨ ـ ٧٢٦ ق)

قرن نهم

٦٧ـ *عدة الدّاعی و نجاح الساعی*. ابن فهد حلّی. (٧٥٧ ـ ٨٤١ ق)

قرن دهم

٦٨ـ *عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور. (حدود ٨٤٠ ـ زنده در ٩٠٢)

٦٩ـ *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید*. شیخ زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی. (٩١١ ـ ٩٦٥ ق)

قرن دوازدهم

٧٠ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (١٠٣٣ ـ ١١٠٤ ق)

٧١ـ *مدینة المعاجز*. سید هاشم بحرانی. (؟ ـ ١١٠٧ ق)

٧٢ـ *بحارالانوار*. محمدباقر مجلسی. (١٠٣٧ ـ ١١١١ ق)

قرن چهاردهم

٧٣ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (١٢٥٤ ـ ١٣٢٠ ق)

آشنایی با مولفان منابع جامع احادیث الشیعه جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷

آشنایی با مؤلفان و تدوین‌کنندگان منابع فقه شیعه بـه لحـاظ اهـمیت روایـی آن مـنابع ضروری است. شناخت کامل نویسندگان و شرح حال راویان روایات که میزان اعـتبار توثیق سند کتاب و روایت را تأیید می‌کند، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور اجمال و به قدر امکان با مؤلفان منابع دست‌اول فقه شیعه از قرن دوم تا قـرن چـهاردهم هـجری آشنا می‌شویم.

قرن دوم

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

وی از فقهای بزرگ و موثق، از اصحاب خاص امام صادق ﷺ و متصدی برخی از امور از جانب ایشان بود. او همان است که امام صادق ﷺ توحید را بـرایش بـیان داشت و او سخنان امام را در کتابش که به توحید مفضل معروف شده است، جمع کرده است. مفضل که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صـادق ﷺ بـوده، بـه نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشـان برای رفع اختلاف به وکالت از آن حضرت می‌پرداخت. وی همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم ﷺ بود و آن حضرت خود، شخصاً پرداخت‌های مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت.

در مورد وی بین رجالی‌های شیعه اختلاف است. نجاشی در ارتباط با وی می‌گوید: «او در نقل روایت مضطرب است.» ابن غـضائری گـوید: «المـفضل بـن عـمر الجـعفی ابوعبدالله، ضعیف متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زید علیه شئی کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لا یجوزان یکتب حدیثه، و روی عن ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن ﷺ»

اما آیت‌الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث، وی را جلیل و ثقه می‌داند.

مهمترین کتاب او توحید مفضل درباره خداشناسی است که برای آن اسامی دیگری نیز ذکر شده است. نجاشی آن را کتاب فکّر، کتاب فی بدء الخلق والحث علی الاعتبار نامیده است.

نامگذاری به فکّر شاید به این دلیل باشد که در آن عبارت «فکّر یا مفضل» تکرار شده است. بعضی هم آن را کنزالحقایق و المعارف نامیده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ التوحید

۲ ـ یوم و لیلة

قرن سوم

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی ـ والی عراق ـ محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمهٔ اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المحاسن

۲ ـ الرجال

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیرالمؤمنین (ع) او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن (ع) نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن (ع) را زخمی کرد امام (ع) بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام (ع) را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ المغازی

۲ ـ الغارات

۳ ـ المعرفة

٤ ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۴ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

یاران باوفای امام حسن عسکری (ع) و چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند. وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه‌جاگیر و امام حسن عسکری (ع) در منطقهٔ نظامی تحت نظارت و مراقبت بود. محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به

شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام ﷺ نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نـور وجود ایشان ﷺ بهره‌مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلّی و ... دربارهٔ او بسیار گفته و نگاشته‌اند. از جمله استادان وی می‌توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی‌عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ كتاب الصلوة

۲ ـ كتاب الوضوء

۳ ـ كتاب الجنائز

٤ ـ كتاب الصيام

٥ ـ كتاب الحج

٦ ـ كتاب النكاح

۷ ـ كتاب الطلاق

۸ ـ كتاب المزار

۹ ـ كتاب الردّ على الغلاة

۱۰ ـ بصائر الدرجات

۱۱ ـ المؤمن و...

۵ ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی. از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران ائمه می‌باشد. او در شهر قم به دنیا آمد. از نوجوانی زیرنظر پدر خود محمد بن عیسی اشعری به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت. او خدمت امام

رضا، امام جواد و امام هادیؑ نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهارؑ نقل کرده است. شیخ طوسی وی را محدثی ثقه نامیده است. از جمله شاگردان وی می‌توان به محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله، علی بن ابراهیم، داود بن کوره، احمد بن ادریس، محمد بن حسن بن ولید و... اشاره کرد.

از تاریخ وفات وی دقیقاً اطلاعی در دست نیست لیکن ایشان در سال ۲۷٤ ق در قید حیات بوده‌اند.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ التوحید

۳ ـ فضل النبی

٤ ـ المتعه

۵ ـ الناسخ و المنسوخ

٦ ـ طب الکبیر

۷ ـ طب الصغیر

۸ ـ المکاسب

۹ ـ الاظله و...

۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی، فقیه و محدث شیعی ایرانی.

وی در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسولﷺ همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانهٔ حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند.

روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من‌لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و... نقل و به آن استناد شده است.

از جمله اساتید وی محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و... و از شاگردان ایشان احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن مهزیار اهوازی، حسن بن محمود و... بودند. به گفتهٔ شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادیعلیهم السلام بودند.

وی در قم درگذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

از تألیفات وی (و برادرش):

۱ ـ المناقب

۲ ـ کتاب الزیارات

۳ ـ کتاب التقیة

٤ ـ الرد علی الغلاه

٥ ـ المثالب

٦ ـ المؤمن و...

۷ ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجایی که دیر زمانی در ری جاگیر شده، به ابن رازی معروف است.

همروزگار شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دوی آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی.

وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است.

اکثر رجال نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقهٔ تمام دانسته‌اند.

از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)

۲ ـ ادب الامام و المأموم

۳ ـ المسلسلات الاخبار

٤ ـ الغایات

۵ ـ العروس

٦ ـ جامع الاحادیث النبویه

قرن چهارم

۸ ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲٦۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

محمد علی مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب درباره وی می‌گوید: «عیاشی در علم، فضل، ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است.»

عیاشی همدورهٔ شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در رجال، تفسیر، طب، نجوم، قیافه‌شناسی و... دست داشت و کتاب نگاشت. تلاش وی به حدی بود که گروهی وی را استاد کلینی، عالم بزرگ شیعه دانسته‌اند. کشیّ از شاگردان وی بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ کتاب التفسیر

۲ ـ کتاب معاریض الشعر

۳ ـ الدعوات

٤ ـ کتاب محاسن الاخلاق

۵ ـ الانبیاء و الائمه علیهم السلام و...

۹ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسیر

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

٤ ـ الشرائع

٥ ـ الحیض

٦ ـ التوحید و الشرک

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبیاء و...

۱۰ ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهرری ـ مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعماه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازهٔ این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفهٔ» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

٤ ـ رسائل ائمه علیهم‌السلام

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۱۱ ـ کشیّ (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشیّ، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشیّ به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشیّ، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۱۲ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این جهانگردی دور و دراز و پر رنج در آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شده دوران خود دیدن می‌کند. سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دارفانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است که متأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان و من اباده الحدثان بوده، این کتاب در ۳۰ مجلد بوده است که متأسفانه در حال حاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مروج الذهب

۲ ـ التنبیه والاشراف

۳ ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

٤ ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

٥ ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

٦ ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ ـ القضایا والتجارب

۸ ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ـ اخبار الخوارج

۱۲ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱٤ـ المسائل و العلل فی المذاهب والملل

۱۵ـ سر الحیاة

۱٦ـ کتاب الاوسط

۱۷ـ اخبار الزمان

۱۳ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی، فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون.

در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن جمله می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلوّ پیش رفت.

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ الانبیاء

۲ ـ الابتداء

۳ ـ فساد قول البراهمه

٤ ـ الآداب و مکارم الاخلاق

۵ ـ الاستدلال فی طلب الحق و...

۱۴ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳٦۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از

خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بـامرالله، المنصور بـالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه بـه او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دعائم الاسلام

۲ ـ شرح الاخبار

۳ ـ اساس التاویل

٤ ـ افتتاح الدعوه

٥ ـ مفاتیح النعمه

٦ ـ الایضاح

۷ ـ الینبوع

۸ ـ المجالس و المسائرات

۱۵ ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بـن قـولویه قـمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قـم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مـفید بـه شـمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نـقل شـده و بـه آن اسـتناد مـی‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویـان بـزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی: پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، بـرادرش عـلی بـن

محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان به تعداد ابواب فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ۳۶۸ ق چشم از دنیا فرو بست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاضاحی

۲ ـ الجمعة و الجماعة

۳ ـ الرضاع

٤ ـ الصداق

۵ ـ الصلاة

٦ ـ قیام اللیل

۷ ـ کامل الزیارات

۸ ـ مداواة الجسد

۱۶ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی ﷺ، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

٤ ـ الخصال

٥ ـ التوحید

٦ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

۱۷ ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی ﷺ و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر ﷺ شاگردی

کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

۱۸ ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

٤ ـ الاستطاعة و المعرفة

٥ ـ الطب

٦ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

۱۹ ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت علیهم السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگری کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۲۰ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران ـ یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه ـ زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان ـ تحف العقول ـ بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ ـ التمحیص

۲۱ ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله‌خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

قرن پنجم

۲۲ ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم علیه السلام و از طرف مادر به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف

الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعر الطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ٤٧ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخيص البيان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبوية

٤ ـ حقايق التاويل فی متشابه التنزيل

٥ ـ خصائص الائمة

٦ ـ ديوان اشعار

۲۳ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد ﷺ نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعية

۳ ـ الامالی

٤ ـ الارشاد و...

۲۴ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید، هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنزیه الانبیاء

۲ ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامية من المسائل الفقهية

۳ ـ الذريعه فی اصول الشريعه

٤ ـ المحكم و المتشابه

٥ ـ المختصر

٦ ـ الامالی

۷ ـ درر الفوائد و...

۲۵ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی. راوی ثقه، نسابهٔ توانا و عالم بسیار بزرگ امامه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود. سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد و چندی در نجف اشرف و سامرا بوده است.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ مفید، احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن حاشر و... شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند. نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فروبست.

تألیفات وی:

۱ ـ رجال (فهرست اسماء مصنفی)

۲ ـ انساب بنی نصر بن قعین

۳ ـ کتاب الجمعه و ماورد فیه من الاعمال و...

۲۶ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم

در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاستبصار

۲ ـ تهذيب الاحكام

۳ ـ النهاية

٤ ـ المبسوط

٥ ـ الخلاف

٦ ـ التبيان و...

۲۷ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ـ کنز الفوائد

۲ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ـ الرسالة الناصریه

٤ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۲۸ـ فتال نیشابوری (؟ـ ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش‌صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ـ مونس الحزین

۲۹ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی (پسرش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا علیه السلام از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

٤ ـ تفسیر الکافی الشافی

٥ ـ نثر اللئالی

٦ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

۳۰ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

۳۱ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام، در شهر آمُد منطقه‌ای در دیار بکر ـ حوالی رود دجله و فرات ـ زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهرهٔ او، محدث بزرگوار جهان تشیع، ابن شهر آشوب بود.

از تألیفات وی:

۱ ـ غرر الحکم و درر الکلم

۲ ـ الحکم و الاحکام من کلام سید الانام

۳۲ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبة الله بن حسن راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ‌دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدربزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند. در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید به نام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عمادالدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی بن داعی رازی و...

چندی در شهر مقدس قم اقامت کرد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه شد.

شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱ ـ الخرائج و الجرائح

۲ ـ فقه القرآن

۳ ـ اسباب النزول

٤ ـ تهافت الفلاسفه

۵ ـ الاغراب فی الاعراب و...

۳۳ ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

۴ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ ـ المثال فی الامثال و...

۳۴ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ق)

ابوعبدالله محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابی علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدین فخار بن سعد موسوی و ... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

۳۵ـ تاج‌الدین شعیری (؟ـ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و

امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

۳۶ـ احمد بن علی طبرسی (؟ ـ؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابهٔ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهرآشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاحتجاج علی اهل اللجاج

۲ ـ تاریخ الائمه علیهم السلام

۳ ـ فضائل الزهراء علیها السلام

٤ ـ مفاخر الطالبیة

٥ ـ الکافی فی الفقه

قرن هفتم

۳۷ ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ٥٤٨ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ٥٤٨ ق) متممی برکتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را «مشکاة الانوار فی غرر الاخبار» نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غررالاخبار

۳۸ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسالة فی المواسعة والمضایقة

۳۹ـ علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید:

«امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است».

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

٤ ـ کتاب الطیف

۴۰ ـ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ق)

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، فاضل، عالم، فقیه، محدث، متکلم، ماهر، جلیل‌القدر در شهر حلّه به دنیا آمد. او در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه همچون محقق حلّی (دایی وی)، یحیی بن سعید (پسر عموی مادرش)، سید احمد بن طاووس، ابن میثم بحرانی و... آموخت. هنوز به بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. در زمان رشد وی، ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار ایشان شناخته شده است. از جمله اساتید وی خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، شیخ سدیدالدین یوسف (پدر وی) و... و از جمله شاگردان ایشان فرزند

بزرگوارش فخرالدین محمد، قطب‌الدین رازی، شارح شمسیه، سید احمد بن ابراهیم بن زهره و... بودند.

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، وی در یازدهم یا بیست و یکم محرم فوت کرد. آرامگاه او در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی ﷺ قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ مختلف الشیعه

۲ ـ تذکرة الفقهاء

۳ ـ منتهی المطلب

٤ ـ المدارک

۵ ـ تبصرة المتعلمین

٦ ـ شرح التجرید و...

قرن نهم

۴۱ ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد:

«عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است».

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق

دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸٤ سالگی در کربلای معلّا درگذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

تألیفات وی:

١ ـ آداب الداعی

٢ ـ استخراج الحوادث

٣ ـ اسرار الصلاة

٤ ـ التحصین فی صفات العارفین

٥ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

قرن دهم

۴۲ ـ ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به

کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بين الغروى و الهروى که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ عوالی اللئالی [=غوالی اللئالی]

۲ ـ الاقطاب الفقهية والوظايف الدينية على مذهب الامامية

۳ ـ درر اللئالی

٤ ـ زاد المسافرين في اصول الدين

٥ ـ المجلی و...

۴۳ ـ شهید ثانی (۹۱۱ ـ ۹۶۵ق)

شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی، فقیه نـامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاهت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچ کرد و در محضر شیخ علی بن عبدالعالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع‌الاسلام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فراگرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کـتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زادهٔ رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پـیشنهاد وی بـه تدریس در «مدرسهٔ نوریه» بعلبک مشغول شود و مدیریت آنجا به او واگذار گردید.

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایهٔ آوازهٔ علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین نقاط برای استفاده علمی نزد وی می‌آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانهٔ جعفری، حـنفی، شـافعی، مـالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده:

«تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجستهٔ شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی، به پای شهید ثانی برسد... وی در ردهٔ پس از معصومان(ع) قرار دارد». شهید ثانی در رؤیایی صادقه، شهادت خود را چنین دیده که: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم». شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار بیاورند اما وزیر وی رستم پاشاکه مأمور دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی به هدر نرفت. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند. تألیفات وی بی‌شمار است؛ طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای مانده که دویست جلد از آن به دست خط خود شهید ثانی بوده است.

تألیفات وی:

١ ـ منیة المرید فی ادب المفید و المستفید

٢ ـ روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان

٣ ـ حقائق الایمان

٤ ـ البدایة فی علم الدرایة

٥ ـ الفوائد العلمیة فی شرح النفلیة

٦ ـ مسالک الافهام

٧ ـ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و...

قرن دوازدهم

۴۴ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ ۱۱۰۴ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم‌السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط، مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا ﷺ، در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمه فی اصول الائمه

۳ ـ دیوان شعر و ...

۴۵ ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی، محدث و مفسر امامی، او از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطه وی به امام موسی بن جعفر ﷺ می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم نشین آن روز بحرین چشم به جهان گشود. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ ق دانسته‌اند. درباره اساتید وی آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازهٔ او شناخته شده‌اند. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت. او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی ـ اجتماعی را نیز برعهده داشت. از جمله شاگردان و راویان وی عبارتند از: حر عاملی، محمود بن عبدالسلام مَعنی بحرانی، علی بن عبدالله بن راشد مَقابی بحرانی و... . فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند. بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان ﷺ همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند. بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق وفات یافت و پیکرش در توبلی درگورستان مشهور «ماتینی» به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن

۲ ـ ترتیب التهذیب

۳ ـ حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار

٤ ـ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری و...

۴۶ ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۱۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار

۲ ـ مرآت العقول

۳ ـ حق الیقین

۴ ـ زاد المعاد

۵ ـ عین الحیاة و...

قرن چهاردهم

۴۷ ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل‌القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد.در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست

داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

٤ ـ جنّة المأوی و ...

۴۸ ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فراگرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله : میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و میرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم ؏؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱٤ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه ؏، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین ؏ است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعة است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان قمی که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از حجت‌الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین‌آبادی که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار
تهران ـ به تاریخ ۱۳۸۹/۹/۴
برابر با ۱۸ ذی‌الحجه ـ عید سعید غدیر خم ـ ۱۴۳۱ قمری

منابع و مآخذ تحقیق

۱ . ***اختیار معرفة الرجال*** معروف به ***رجال الکشّی***. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . ***اعیان الشیعه***. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . ***الغدیر***. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . ***تتمة المنتهی***. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . ***تنقیح المقال فی علم الرجال***. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . ***جامع الرواة***. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷ . ***خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال***. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . ***دانشنامهٔ جهان اسلام***. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . ***دایرة المعارف بزرگ اسلامی***. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . ***دایرة المعارف تشیع***. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . ***دایرة المعارف مصاحب***. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . ***الذریعه الی تصانیف الشیعه*** . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . ***رجال السیّد بحر العلوم*** معروف به ***الفوائد الرجالیّة***. بحرالعلوم طباطبائی،سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . ***رجال النجاشی***. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۵ . ***ریاض العلماء وحیاض الفضلاء***. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.

۱۶ . ***ریاض المحدّثین***. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳م.

۱۷ . ***ریحانة الادب***. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.

۱۸ . ***السیرة النبویة***. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹ . ***الفتوح اعثم کوفی***. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰ . ***فرهنگ‌نامهٔ دهخدا***. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

۲۱ . ***فرهنگ‌نامهٔ معین***. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۲ . ***فهرست کتب الشیعة واصولهم***. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.

۲۳ . ***قاموس الرجال***. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.

۲۴ . ***مجمع الرجال***. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.

۲۵ . ***معجم المؤلفین***. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۶ . ***معجم رجال الحدیث***. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۷ . ***معجم مؤلّفی الشیعة***. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.

۲۸ . ***موسوعة العظماء الشیعة***. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۲۹ . ***نقد الرجال***. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

كتاب النكاح

(٢)

نکاح (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله الذی أحلّ النّكاح وحرّم الزّناء والصّلوة والسّلام على نبيّه محمّد أفضل الأنبياء وعلى آله وأوصيائه أفاضل الأوصياء لاسيّما من اصطفاه الله لإعلاء كلمته العليا، وينتظر ظهوره من فی الأرض وملائكة السّماء واللعن الدّائم على أعدائهم أعداء الله.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

ستایش ویژه خداوندی است که ازدواج را حلال و زنا را حرام کرد و درود و سلام بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین پیامبران و بر خاندان او و اوصیایش که برترین اوصیا هستند، باد.

به ویژه کسانی که خداوند وی را برای تعالی کلمه رفیع خویش برگزید و زمینیان و فرشته‌های آسمان در انتظار ظهور وی هستند و لعن ابدی بر دشمنان آنان که دشمنان خدایند، باد.

أبواب المتعة

(١)

باب استحباب المتعة والحثّ عليها مريداً بها وجه الله تعالىٰ

قال الله تعالىٰ في سورة النساء (٤): ٢٤: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

فاطر (٣٥): ٢: ﴿مَا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾.

التحريم (٦٦): ٣: ﴿وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِىَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ﴾.

(١) **تهذيب** ٢٥٠/٧: **استبصار** ١٤١/٣: **محمّد بن يعقوب عن كافي** ٤٤٨/٥: عدّة من ١ ٢٨٢٨٣
أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **أبي بصير** قال سألت أبا جعفر ﷺ عن المتعة فقال نزلت في القرآن ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ[1] عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾ **تفسير العيّاشي** ٢٣٣/١: عن **أبي بصير** عن أبي جعفر ﷺ في المتعة قال نزلت

---

١. الجناح هو الإثم.

فصل نهم
باب‌های مُتعه [=ازدواج موقّت]

باب ۱
استحباب متعه [=ازدواج موقّت] و ترغیب به آن با نیت الهی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و زنانی را که متعه (ازدواج موقّت) می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق آن را کم یا زیاد کنید) خداوند دانا و حکیم است.»[1]

«هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و هرچه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست و او عزیز و حکیم است.»[2]

«(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را افشاکرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟! فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت.»[3]

۱ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم، حضرت فرمود: متعه در قرآن نازل شده است: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید)»

همین روایت در تفسیر عیّاشی و نوادر احمد بن محمّد نیز آمده است.

---

۱. نساء ۲۴/۴. ۲. فاطر ۲/۳۵. ۳. تحریم ۳/۶۶.

هذه الآية (وذكر مثله وزاد) قال لا بأس بأن تزيدها وتزيدك إذا انقطع الأجل فيما بينكما يقول استحللتك بأجل آخر برضى منها ولا تحلّ لغيرك حتّى تنقضي عدّتها وعدّتها حيضتان. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨١: النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن **أبي بصير** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن المتعة (وذكر مثله إلى قوله حيضتان).

٢ ٢٨٢٨٤ (٢) **كافي** ٥/٤٤٩: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عليّ بن الحسن ابن رباط عن حريز عن **عبد الرّحمٰن** ابن أبي عبدالله قال سمعت أبا حنيفة يسأل أبا عبدالله عليه السلام عن المتعة فقال أيّ المتعتين تسأل قال سألتك عن متعة الحجّ فأنبئني عن متعة النّساء أحقّ هي فقال سبحان الله أما قرأت كتاب الله عزّ وجلّ **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾** فقال أبو حنيفة والله فكأنّها آية لم أقرأها قطّ.

٣ ٢٨٢٨٥ (٣) **قرب الإسناد** ٤٣: أحمد بن إسحاق عن **بكر بن محمّد** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المتعة فقال **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾**.

٤ ٢٨٢٨٦ (٤) **تفسير العياشي** ١/٢٣٤: عن **عبد السّلام** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له ما تقول في المتعة قال قول الله **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾** قال قلت جعلت فداك أهي من الأربع قال ليست من الأربع إنّما هي إجارة فقلت [أرأيت] إن أراد أن يزداد وتزداد قبل انقضاء الأجل الّذي أجّل قال لا بأس أن يكون ذلك برضى منه ومنها بالأجل والوقت وقال يزيدها بعد ما يمضي الأجل.

٥ ٢٨٢٨٧ (٥) **تفسير العياشي** ١/٢٣٤: عن **ابي بصير** عن أبي جعفر عليه السلام قال كان يقرء **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾** فقال هو أن يتزوّجها إلى أجل مسمّى ثمّ يحدث شيئاً بعد الأجل.

٦ ٢٨٢٨٨ (٦) **مستدرك** ١٤/٤٤٨: أحمد بن محمّد السّيّاري في كتاب التنزيل والتحريف ويعرف بكتاب القراآت عن البرقي عن عليّ بن النّعمان عن داود بن فرقد عن عامر بن سعيد الجهني (عن أبيه ـ خ) عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾**.

ابوبصیر از امام باقر ﷺ دربارهٔ متعه فرمود: «این آیه نازل شده است و مانند روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده است: حضرت فرمود: اشکالی ندارد که تو به او بیشتر بدهی و او نیز مدت را برای تو بیشتر کند اگر مدت فیما بین شما تمام گشته است مرد می‌گوید: تو را برای مدتی دیگر حلال ساختم البته با رضایت زن ولی این زن برای دیگری حلال نمی‌شود تا آن که عده‌اش پایان پذیرد و عدّه این زن دو بار حیض شدن است.»

۲ (۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از ابوحنیفه شنیدم که از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه می‌پرسید، حضرت فرمود: دربارهٔ کدام یک از دو متعه می‌پرسی؟ او گفت: درباره متعهٔ حج پرسیدم ولی هم اکنون دربارهٔ متعه زنان برایم بگویید که آیا آن حق است؟ حضرت فرمود: سبحان الله! آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید، واجب است مهر آنان را بپردازید.» ابوحنیفه گفت: به خدا سوگند گویا این آیه را هرگز نخوانده بودم.»

۳ (۳) بکر بن محمّد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه [= ازدواج موقّت] پرسیدم، حضرت فرمود: و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید، واجب است مهر آنان را بپردازید و گناهی بر شمانیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.)»

۴ (۴) عبدالسلام گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: شما دربارهٔ متعه چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: سخن خدا را: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است که مهر آنان را بپردازید» تا مدت مشخص «و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید»

عبدالسلام گوید: پرسیدم: فدایت شوم! آیا متعه از چهار (زن) محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: متعه از چهار (زن) محسوب نمی‌شود متعه تنها اجاره است. پرسیدم: نظر شما چیست اگر مرد و زن بخواهند پیش از تمام شدن مدّت معین مدت متعه را بیشتر کنند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد که این با رضایت مرد و زن به مدت و وقت افزوده شده باشد. حضرت فرمود: پس از گذشت مدّت بیشتر به زن مهریه می‌دهد.»

۵ (۵) ابوبصیر گوید: «امام باقر ﷺ می‌خواند: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید، واجب است مهر آنان را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر بایکدیگر توافق کرده‌اید.» حضرت فرمود: «منظور همان است که مرد با زن تا مدت مشخصی ازدواج می‌کند پس از گذشت مدّت مجدّداً تا زمان معیّنی تمدید می‌کنند.»

۶ (۶) جابر از امام باقر ﷺ روایت کرده است که حضرت فرمود: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید.»

۷ ۳۸۲۸۹ (۷) **كافى ۴۴۹/۵**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن **أبى عمير** عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ قال إنّما نزلت ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾.

۸ ۳۸۲۹۰ (۸) **تفسير القمىّ ۱۳۶/۱**: قال الصّادق ﷺ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ قال الصّادق ﷺ فهذه الآية دليل على المتعة.

۹ ۳۸۲۹۱ (۹) **فقيه ۲۹۲/۳**: وأحلّ رسول اللهﷺ المتعة ولم يحرّمها حتّى قبض وقرأ ابن عبّاس ﷺ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ﴾.

۱۰ ۳۸۲۹۲ (۱۰) **مستدرك ۴۴۸/۱۴**: **سعد** بن عبدالله القمىّ فى كتاب ناسخ القرآن منسوخه قال قرأ أبو جعفر وأبو عبدالله ﷺ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾.

۱۱ ۳۸۲۹۳ (۱۱) **مستدرك ۴۶۶/۱۴**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **ابى بصير** قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول قال علىّ ﷺ لو لا ماسبقنى ابن الخطّاب مازنى إلّا شقىّ[1] قال ثمّ قرأ هذه الآية ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾ قال يقول إذا انقطع الأجل فيما بينكما استحللتها بأجل آخر ترضيها ولا يحلّ لغيرك حتّى ينقطع الأجل وعدّتها حيضتان.

۱۲ ۳۸۲۹۴ (۱۲) **مستدرك ۴۴۷/۱۴**: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن محمّد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول حدّثنى جابر بن عبدالله الأنصارى عن رسول اللهﷺ أنّهم غزوا معه فأحلّ لهم المتعة ولم يحرّمها قال أبو جعفر ﷺ وكان على ﷺ يقول لو لا ماسبقنى (به ـ خ) ابن الخطّاب ـ يعنى عمر ـ ما زنى إلّا شقىّ[2] ثمّ قال أبو جعفر ﷺ وكان ابن عبّاس يقول لأجناح عليكم ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ وهؤلاء يكفرون بها اليوم وهى حلال وأحلّها رسول اللهﷺ ولم يحرّمها. **تفسير العياشى ۲۳۳/۱**: عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال قال جابر ابن عبدالله عن رسول اللهﷺ (وذكر نحوه) الّا أنّ فيه فما استمتعتم به منهنّ إلى أجل مسمّى. **نوادر أحمد بن محمّد ۸۲**: النّضر عن عاصم عن **محمّد بن مسلم** عن أبى جعفر ﷺ قال حدّثنى جابر بن عبدالله عن رسول اللهﷺ نحوه إلى قوله شقىّ (ثمّ قال ﷺ) وكان ابن عبّاس يرى المتعة.

---

۱. الشّقىّ ضدّ السّعيد. ۲. شفىّ بالفاء ـ تفسير العيّاشى خ ـ أى قليل.

۷ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «آیه متعه در قرآن چنین نازل شده است:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (یعنی با اضافه جمله «الی أجل مسمّی» که صریح در متعه و ازدواج موقّت است.»

۸ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «و زنانی را که متعه (=ازدواج موقّت) می‌کنید تا مدت معیّنی واجب است مهر آنان را بپردازید. حضرت صادق ﷺ فرمود: این آیه دلیل حلیّت بر متعه و ازدواج موقّت است.»

۹ (۹) رسول خداﷺ متعه (=ازدواج موقّت) را حلال کرد و آن را تا زنده بود حرام ننمود و ابن عباس آیه متعه را چنین خواند: **«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ»** (یعنی با اضافه جمله «الی اجل مسمّی» (تا مدت معینی) که صریح در متعه و ازدواج موقّت است.)

۱۰ (۱۰) سعد بن عبدالله قمی در کتاب ناسخ القرآن و منسوخه گوید: «امام باقر و امام صادقﷺ آیه متعه را چنین خوانده‌اند: **﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾** (یعنی با اضافه جمله «الی اجل مسمّی» (تا مدت معینی) که صریح در متعه و ازدواج موقّت است)»

۱۱ (۱۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: امیرمؤمنان ﷺ فرمود: اگر کاری که پیش از من عمر کرد نبود (یعنی متعه را حرام نمی‌نمود) جز فرد شقاوتمند کسی به زنا مبتلا نمی‌گشت. ابوبصیر گوید: سپس امام این آیه را قرائت کرد: «و زنانی را که تا مدت معیّنی متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید)» حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: زمانی که مدّت میان شما تمام شد تو با مدّت دیگری که می‌پسندی او را بر خویش حلال می‌سازی ولی برای غیر تو حلال نیست مگر اینکه مدت بگذرد و عدّه آن، دو حیض شدن است.»

۱۲ (۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: جابر بن عبدالله انصاری از پیامبرﷺ برایم روایت کرد که اینان همراه پیامبر به جنگ رفتند و رسول خداﷺ ازدواج موقّت را بر آنان حلال نمود و حرام نکرد.

امام باقر ﷺ فرمود: امیر مؤمنان علی ﷺ پیوسته می‌فرمود: اگر نبود آنچه را که عمر پیش از من انجام داد (که ازدواج موقّت را حرام نمود) هیچ کس زنا نمی‌کردمگر اینکه شقاوتمند باشد.

سپس امام باقر ﷺ فرمود: ابن عباس پیوسته می‌فرمود: گناه و باکی بر شما نیست «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید» و اینان (اهل سنّت) امروز ازدواج موقّت را نمی‌پذیرند بااینکه حلال است و رسول خداﷺ آن را حلال کرده و حرام ننموده است.

١٣ ٢٨٢٩٥ (١٣) **كتاب الاستغاثة ٤٥**: ومن ذلك أنّ علماء أهل البيت عليهم السلام ذكروا عن ابن عبّاس رضي الله عنه أنّه لمّا دخل مكّة وعبدالله بن الزّبير على المنبر يخطب فوقع نظره على ابن عبّاس وكان قد أضرّ[1] فقال معاشر النّاس قد أتاكم أعمى أعمى الله قلبه يسبّ عائشة اُمّ المؤمنين ويلعن حواري رسول الله صلى الله عليه وآله ويُحلّ المتعة وهي الزّنى المحض فوقع الكلام في أذن عبدالله بن العبّاس وكان متوكّئاً على يد غلام له يقال له عكرمة فقال له أدنني منه فأدناه حتّى وقف بازائه وقال،

إنّا إذا مافئة نلقاها نردّ أولاها على أخراها قد أنصف القارة[2] من راماها[3] (إلى أن قال)

وأمّا قولك يحلّ المتعة وهي الزّنى المحض فوالله لقد عمل بها على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله ولم يأت بعده رسول لا يُحرّم ولا يُحلّل والدّليل على ذلك قول ابن صهّاك متعتان كانتا على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله فأنا أمنع منهما وأعاقب (عليهما ـ خ) فقبلنا شهادته ولم نقبل تحريمه وانّك من متعة فإذا نزلت عن عودك هذا فاسأل أمّك عن بردي عوسجة ومضى عبدالله بن العبّاس ونزل عبدالله بن الزّبير مُهَرْوِلاً إلىٰ أمّه فقال أخبريني عن بُردَي عوسجة وألحّ عليها مغضباً فقالت له إنّ أباك كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله وقد أهدى له رجل يقال له عوسجة بردين فشكا أبوك إلى رسول الله صلى الله عليه وآله العزوبة فأعطاه برداً منهما فجاءني فمتّعني به ومضى فمكث عنّي برهة[4] وإذا به قد أتاني ببردتين[5] فمتّعني بهما فعلقت بك وانّك من متعة فمن أين وصلك هذا قال (من ـ خ) ابن عبّاس فقالت ألم أنهك عن بني هاشم وأقل لك إنّ لهم ألسنة لاتطاق.

١٤ ٢٨٢٩٦ (١٤) **تهذيب** ٧/٢٥٠: **استبصار** ٣/١٤١: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥/٤٤٨: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان (عن صفوان بن يحيى كا ـ يب) عن ابن مسكان (عن **عبدالله بن سليمان** ـ كا) قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول كان عليّ عليه السلام يقول لو لا ما سبقني به[6] بني[7] الخطّاب مازنى إلّا شفيّ[8].

---

١. أضرّ: عمي ـ اللسان ج ٤ ص ٤٨٣.
٢. القارة ـ ك.
٣. زواها ـ ك.
٤. برهة أي مدّة طويلة من الزّمان.
٥. البردة كساء يلتحف به ـ الشملة المخطّطة.
٦. إليه ـ يب ـ صا.
٧. ابن ـ صا.
٨. إلّا شقيّ ـ يب ـ صا ـ إلّا شفيّ أي قليل.

۱۳ (۱۳) عالمان اهل بیت‌ﷺ از ابن عبّاس نقل کرده‌اند که چون وارد مکه شد عبدالله بن زبیر بر فراز منبر خطبه می‌خواند. نگاه وی به ابن عباس افتاد ابن عباس نابیناشده بود. عبدالله بن زبیر گفت: ای مردم! بر شما وارد شد مردی نابیناکه خداوند دلش راکورکرده بود او به عایشه ام المؤمنین دشنام می‌دهد واصحاب و حواریون رسول خدارا لعن می‌کند و ازدواج موقّت راکه زنای خالص است حلال می‌داند.

این سخن به گوش ابن عباس خورد در حالی که به دست غلامش عکرمه تکیه داده بود به او گفت: مرا به عبدالله بن زبیر نزدیک کن. غلام او را نزدیک برد تا جایی که ابن عباس در برابر عبدالله بن زبیر ایستاد و گفت: ما زمانی که با گروهی روبرو می‌شویم (در جنگ) جلوترهای آنان را به عقبی‌ها برمی‌گردانیم کسی که به دشمن پابرجا تیراندازی کند بی‌انصافی نکرده است.[1]

تا آنکه گوید: و اما گفته است که او ازدواج موقّت را که زنای خالص است حلال می‌داند به خدا سوگند به ازدواج موقّت در زمان رسول خداﷺ عمل شد و پس از رسول خدا پیامبری نیامده است تا حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کند.

و دلیل این موضوع گفته خود عمر است که گفت: دو متعه در زمان رسول خداﷺ بود که من از این دو منع می‌کنم و بر انجام این دو کیفر می‌کنم. من گواهی عمر را (بر حلالیّت متعه در زمان رسول خداﷺ) می‌پذیرم ولی حرام نمودن عمر را قبول نمی‌کنم و تو خودت ای عبدالله بن زبیر از ازدواج موقّت متولد شده‌ای هنگامی که از این چوبه‌ات (منبر) پایین آمدی از مادرت دربارهٔ دو بُرد[2] عوسجه جویا شو.

ابن عباس رفت و عبدالله بن زبیر از منبر پایین آمد و دوان دوان به سراغ مادرش رفت گفت: ای مادر! مرا از دو برد عوسجه با خبر ساز و با خشم بسیار به مادر اصرار نمود. مادرش به او گفت: پدرت با رسول خداﷺ بود که مردی به نام عوسجه دو برد به رسول خدا هدیه داد. پدرت از بی زنی به رسول خدا شکوه نمود. رسول خداﷺ یکی از دو برد را به او بخشید او آمد مرا متعه کرد (به ازدواج موقّت گرفت) و من به تو آبستن شدم و تو از متعه‌ای. از کجا این نکته به تو رسید؟ گفت: از ابن عباس. مادرش گفت: مگر تو را از بنی هاشم باز نداشتم و به تو نگفتم که اینان زبان‌هایی دارند که قابل تحمّل نیست.

۱۴ (۱۴) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام باقرﷺ شنیدم که می‌فرمود: پیوسته امیر مؤمنانﷺ می‌فرماید: اگر پسر خطّاب (عمر) پیش از به حکومت رسیدن من متعه را حرام نمی‌کرد هیچ کس (جز شقی) اندکی به زنا آلوده نمی‌شد.»

---

۱. کنایه از اینکه اگر من پاسخ تو را بدهم بی انصافی نکرده‌ام.

۲. بُرد پارچه‌ای است که آن را به خود می‌پیچند.

۱۵ ۲۸۲۹۷ (۱۵) **وسائل** ۱۱/۲۱: **محمد بن محمّد بن النعمان** المفيد في رسالة المتعة وبإسناد آخر عن عليّ ﷺ لو لا ماسبقني به عمر بن الخطّاب ما زنى مؤمن.

۱۶ ۲۸۲۹۸ (۱۶) **وسائل** ۱۱/۲۱: محمّد بن محمّد بن النّعمان المفيد في رسالة المتعة وبأسانيد كثيرة إلى **أبي عبد الرّحمن ابن أبي ليلى** قال سألت أبا عبدالله ﷺ هل نسخ آية المتعة شيء قال لا ولولا ما نهى عنها عمر ما زنى إلّا شقيّ.

۱۷ ۲۸۲۹۹ (۱۷) **تهذيب** ۲۵۰/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۴۹/۵: عليّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن **زرارة** قال جاء عبدالله بن عمير الليثي إلى أبي جعفر ﷺ فقال له ما تقول في متعة النّساء فقال أحلّها الله في كتابه (و ـ كا) على لسان نبيّهﷺ فهي حلال إلى يوم القيامة فقال يا أبا جعفر مثلك يقول هذا وقد حرّمها عمر ونهى عنها فقال وإن كان فعل قال (و ـ يب) إنّي أعيذك بالله من ذلك أن تحلّ شيئاً حرّمه عمر قال فقال له فأنت على قول صاحبك وأنا على قول رسول اللهﷺ فهلمّ[1] ألا عنك أنّ القول ما قال رسول اللهﷺ وأنّ الباطل ما قال صاحبك قال فأقبل عبدالله بن عمير فقال يسرّك انّ نساءك وبناتك وأخواتك وبنات عمّك يفعلن (ذلك ـ يب) فأعرض (عنه ـ كا) أبو جعفر ﷺ حين ذكر نساءه وبنات عمّه. **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۶: محمّد بن أبي عمير عن ابن أذينة عن **زرارة** قال جاء عبدالله بن عمير (وذكر نحوه).

۱۸ ۲۸۳۰۰ (۱۸) **وسائل** ۱۲/۲۱: محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد في رسالة المتعة عن أبي نضرة عن **جابر** قال تمتّعنا مع رسول اللهﷺ وأبي بكر وقال مازلنا نتمتّع حتّى نهى عنها عمر.

۱۹ ۲۸۳۰۱ (۱۹) **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۹: القاسم عن أبان عن اسحاق عن **الفضل** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول بلغ عمر أنّ أهل العراق يزعمون أنّ عمر حرّم المتعة فأرسل فلاناً قد سمّاه فقال أخبرهم أنّي لم أحرّمها وليس لعمر أن يحرّم ما أحلّ الله ولكنّ عمر قد نهى عنها.

۲۰ ۲۸۳۰۲ (۲۰) **العيون** ۱۲۴/۲: بإسناده المتقدّم في باب (۳۱) أنّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من أبواب النجاسات (ج ۲) عن **الفضل** بن شاذان قال سأل المأمون عليّ بن موسى الرّضاﷺ أن يكتب له محض الإسلام على سبيل الإيجاز والإختصار فكتب ﷺ له محض الإسلام[2] (إلى أن قال) وتحليل المتعتين اللّتين أنزلهما الله تعالى في كتابه وسنّهما رسول اللهﷺ متعة النّساء ومتعة الحجّ.

---

۱. أي تعال.

۲. المحض: الخالص الّذي لم يخالطه شيء: كلّ شيء خَلَصَ حتّى لا يشوبه شيء.

۱۵ (۱۵) از امیر مؤمنان ﷺ روایت شده است که: «اگر آنچه را که عمر بن خطاب قبلاً کرده بود نبود مومن زنا نمی‌کرد.»

۱۶ (۱۶) ابو عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا چیزی آیه متعه را نسخ کرده است؟ حضرت فرمود: اگر آنچه را که عمر از او نهی کرد نبود جز فرد شقاوتمند زنا نمی‌کرد.»

۱۷ (۱۷) زراره گوید: «عبدالله بن عمیر لیثی به محضر امام باقرﷺ آمد و از آن حضرت پرسید: نظر شما دربارهٔ متعه زنان (ازدواج موقّت) چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال آن را در قرآن و نیز با زبان پیامبرش حلال کرده است پس تا روز قیامت حلال خواهد بود.

عبدالله بن عمیر گفت: ای ابوجعفر! با این که عمر آن را حرام کرد و از آن جلوگیری نمود شما آن را حلال می‌دانید و چنین نظری دارید؟

امام باقرﷺ فرمود: متعه حلال است گرچه عمر آن را حرام کرده باشد. عبدالله بن عمیر گفت: از این که حلال بدانی کاری که عمر حرام دانسته است بر شما بیمناکم. حضرت فرمود: تو بر گفته عمر باش و من بر گفته رسول خدا هستم بیا تا با تو مباهله کنم که گفتار درست همان است که پیامبرﷺ فرموده‌اند و الّا آنچه عمر گفته است باطل و ناروا است.

عبدالله بن عمیر (که در جواب مانده بود) به امام رو کرد و گفت: آیا دوست داری که زنان، دختران، خواهران و دختران عمویت متعه شوند؟

زراره گوید: هنگامی که (عبدالله بن عمیر با این سخن از حق فرار کرد) و از زنان و دختران عموی حضرت یاد کرد اما به گفته او توجّهی نکرد و از او روی گرداند.»

۱۸ (۱۸) جابر گوید: «ما در زمان رسول خداﷺ و در زمان ابوبکر متعه می‌گرفتیم. او گوید: ما پیوسته متعه می‌گرفتیم تا آن که عمر از آن نهی کرد.»

۱۹ (۱۹) فضل گوید: «از امام صادقﷺ شنیدم که می‌فرمود: به عمر خبر رسید که اهل عراق می‌گویند عمر متعه را حرام کرده است عمر کس فرستاد (که حضرت نام او را برد) و گفت: به آنان بگو که من متعه را حرام نکرده‌ام و عمر حق ندارد آنچه را که خدا حلال کرده حرام نماید ولی عمر از متعه نهی کرده است.»

۲۰ (۲۰) فضل بن شاذان گوید: «مأمون از حضرت رضاﷺ خواست که تا حضرت اسلام ناب را به ایجاز و اختصار برای مأمون بنویسد.

حضرت برای او اسلام ناب را نگاشت... تاآن که گوید: و حلال دانستن دو متعه‌ای که خداوند این دو را در کتابش بر پیامبرش نازل کرد و رسول خداﷺ این دو را سنّت کرد: متعهٔ زنان و متعهٔ حج.»

٢١ ٢٨٣٠٣ (٢١) **تهذيب** ٢٥١/٧: **استبصار** ١٤١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٤٩/٥: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **أبي مريم** عن أبي عبدالله ﷺ قال المتعة نزل بها القرآن وجرت بها السّنّة من رسول اللهﷺ.

٢٢ ٢٨٣٠٤ (٢٢) **المقنع** ١١٣: اعلم أنّ رسول اللهﷺ أحلّ المتعة ولم يحرّمها حتّى قبض. **الهداية** ٦٩: نحوه.

٢٣ ٢٨٣٠٥ (٢٣) **تفسير القمي** ٢٠٧/٢: أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد عن **مالك** بن عبدالله بن أسلم عن أبيه عن رجل من الكوفيّين عن أبي عبدالله ﷺ في قول الله ﴿مَا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ قال والمتعة من ذلك.

٢٤ ٢٨٣٠٦ (٢٤) **مستدرك** ٤٤٨/١٤: أحمد بن محمّد السّيّاريّ في كتاب التنزيل والتحريف ويعرف بكتاب القراءات عن **محمد بن جمهور** عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ في قوله تعالى ﴿مَا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ قال ﷺ منه المتعة.

٢٥ ٢٨٣٠٧ (٢٥) **وسائل** ١١/٢١: محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد في رسالة المتعة عن عمر بن دينار عن الحسن بن محمّد عن **جابر** قال خرج منادي رسول اللهﷺ فقال انّ رسول اللهﷺ قد أذن لكم فتمتّعوا يعني نكاح المتعة.

٢٦ ٢٨٣٠٨ (٢٦) **مستدرك** ٤٤٨/١٤: أحمد بن محمّد السيّاريّ في كتاب التنزيل والتحريف ويعرف بكتاب القراءات عن حمّاد عن **حريز** عن أبي عبدالله ﷺ أنّه قرأ ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا ـ بِالْمُتْعَةِ ـ حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾ هكذا التنزيل.

٢٧ ٢٨٣٠٩ (٢٧) **وسائل** ١١/٢١: محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد في رسالة المتعة قال روى إسماعيل ابن أبي خالد عن قيس ابن أبي حازم عن **عبدالله ابن مسعود** قال كنّا نغزوا مع رسول اللهﷺ ليس معنا نساء فقلنا يا رسول الله ألا نستحصن هنا بأجر فأمرنا أن ننكح المرأة بالثّوب.

٢٨ ٢٨٣١٠ (٢٨) **وسائل** ١٠/٢١: محمّد بن محمّد بن النّعمان المفيد في رسالة المتعة عن **عليّ** وساير الأئمّةﷺ انّهم قالوا بإباحة المتعة وعن يونس عن الزّهري عن **عروة** بن الزّبير قال قال ابن عبّاس كانت المتعة تفعل على عهد إمام المتّقين رسول اللهﷺ.

(۲۱) امام صادق عليه السلام فرمود: «حکم متعه در قرآن آمده است و سنّت رسول خداﷺ بدان جاری ۲۱
گشته اشت.»

(۲۲) در کتاب مُقنِع آمده است: «بدان که رسول خداﷺ متعه را حلال کرد و آن را تا زنده بود ۲۲
حرام نکرد.»

(۲۳) از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند: «هر رحمتی را که خدا به روی مردم بگشاید کسی ۲۳
بازدارنده آن نیست» روایت است که حضرت فرمود: «متعه [ازدواج موقّت] از آن است. (رحمتی است
که خداوند بر مردم گشوده و کسی نمی‌تواند مانع آن شود).»

(۲۴) از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «هر رحمتی را که خدا بر روی مردم بگشاید ۲۴
کسی بازدارنده آن نیست» روایت است که حضرت فرمود: «متعه از آن است.»

(۲۵) جابر گوید: «منادی رسول خداﷺ بیرون آمد و گفت: رسول خدا به شما اجازه داد پس ۲۵
بهره‌مند شوید (منظور ازدواج موقّت است).»

(۲۶) امام صادق عليه السلام آیه را چنین قرائت کرد: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً ـ بِالْمُتْعَةِ ـ ۲۶
حَتّى يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ» اینگونه تنزیل این آیه است (یعنی منظور از ازدواج در این آیه ازدواج
موقّت است) ترجمه آیه: «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند (با ازدواج موقّت) باید
پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند»

(۲۷) عبدالله بن مسعود گوید: «ما همراه پیامبرﷺ می‌جنگیدیم و زنان همراهمان نبودند گفتیم: ۲۷
رسول خدا! آیا خودمان را با مزدی (که به زن پرداخت می‌کنیم حفظ نکنیم)؟ حضرت به ما دستور داد
تا در برابر یک جامه و لباس با زن ازدواج کنیم.»

(۲۸) شیخ مفید در رساله متعه گفته است: «امیر مؤمنان و دیگر امامان به جواز ازدواج‌موقّت ۲۸
قائل بودند.

و ابن عباس گوید: در زمان امام متقیان و رسول خداﷺ به ازدواج موقّت عمل می‌شد.»

۲۹ ۲۸۳۱۱ (۲۹) وعن شعبة بن مسلم قال دخلت على أسماء بنت أبى بكر فسألناها عن المتعة فقالت فعلناها على عهد رسول الله ﷺ.

۳۰ ۲۸۳۱۲ (۳۰) **تهذيب ۲۵۲/۷: استبصار ۱۴۲/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۵۳/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن العبّاس بن موسى عن إسحاق (ابن عمّار ـ يب ـ صا) عن **أبى سارة** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عنها يعنى المتعة فقال لى حلال ولا تتزوّج إلّا عفيفة إنّ الله تعالى يقول ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ﴾ فلا تضع فرجك حيث لا تأمن على درهمك.

۳۱ ۲۸۳۱۳ (۳۱) **فقيه ۲۹۱/۳**: قال الصّادق ﷺ ليس منّا من لم يؤمن بكرّتنا و (لم ـ خ) يستحلّ متعتنا.

۳۲ ۲۸۳۱۴ (۳۲) **كافى ۱۵۱/۸**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن علىّ بن أسباط قال أخبرنى بعض أصحابنا عن **محمد بن مسلم** قال قال أبو جعفر ﷺ يابن مسلم النّاس أهل رياء غيركم وذلكم أنكم أخفيتم ما يحبّ الله عزّ وجلّ وأظهرتم ما يحبّ النّاس والنّاس أظهروا ما يسخط الله عزّ وجلّ وأخفوا ما يحبّه[1] الله يابن مسلم إنّ الله تبارك وتعالى رأف بكم فجعل المتعة عوضاً لكم عن الأشربة.

۳۳ ۲۸۳۱۵ (۳۳) **فقيه ۲۹۸/۳**: روى **عبدالله بن سنان** عن أبى عبدالله ﷺ قال انّ الله تبارك وتعالى حرّم على شيعتنا المسكر من كلّ شراب وعوّضهم من ذلك المتعة. **مستدرك ۴۵۲/۱۴**: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن أبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن **عبدالله بن سنان** عن الصّادق ﷺ (مثله).

۳۴ ۲۸۳۱۶ (۳۴) **وسائل ۱۰/۲۱**: محمّد بن محمّد بن النّعمان فى رسالة المتعة قال وروى **ابن بابويه** بإسناده انّ عليّاً ﷺ نكح امرأة بالكوفة من بنى نهشل متعة.

۳۵ ۲۸۳۱۷ (۳۵) **وفيه ۱۱/۲۱**: وعن ابن أبى وهب[2] عن أياس[3] بن مسلم عن أبيه عن **سلمة بن الأكوع**[4] قال قال رسول الله ﷺ أىّ رجل تمتّع بامرأة ما بينهما ثلاثة أيّام فإن أحبّا أن يزدادا إزدادا فإن أحبّا أن يتتاركا تتاركا.

---

۱. أى أخفوا ما يحبّ الله إظهاره. ۲. ابى ذئب ـ خ ل. ۳. أبان ـ خ.
۴. الكوع بالضمّ طرف الزند الّذى يلى الابهام، والأكوع المعوج الكوع ـ مجمع.

(۲۹) شعبة بن مسلم گوید: «نزد اسماء دختر ابوبکر رفتم و از او دربارهٔ ازدواج موقّت پرسیدم او ۲۹
گفت: در زمان رسول خداﷺ ما ازدواج موقّت را انجام می‌دادیم.»

(۳۰) ابوساره گوید: «از امام صادق؈ درباره متعه (ازدواج موقّت) پرسیدیم حضرت به من فرمود: ۳۰
ازدواج موقّت حلال است و جز با زن عفیف ازدواج مکن چرا که خداوندﷻ ـ در وصف مؤمنان ـ می‌فرماید: «و آنها که دامان خود را **حفظ می‌کنند**» بنابراین فرج خود را در اختیار کسی که در مال به او اعتماد نمی‌کنی مگذار.»

(۳۱) امام صادق؈ فرمود: «از ما نیست کسی که به رجعت (و بازگشت مجدّد ما به دنیا) باور ۳۱
ندارد و ازدواج موقّت ما را حلال نمی‌داند.»

(۳۲) محمّد بن مسلم گوید: «امام باقر؈ فرمود: ای محمّد بن مسلم! غیر از شما، مردم دیگر نیز ۳۲
اهل ریا هستند (ریاکارند) چون شما آنچه را که خداوندﷻ دوست می‌دارد پنهان می‌کنید و آنچه را که مردم دوست می‌دارند آشکار می‌سازید (به دلیل تقیّه) ولی مردم آنچه را که موجب خشم خداوندﷻ است اظهار می‌کنند و آنچه را که خداوند دوست می‌دارد پنهان می‌سازند. ای محمّد بن مسلم! خداوند تبارک و تعالی به شما رأفت دارد، متعه (ازدواج موقّت) را به جای نوشیدنی‌های (حرام) قرار داده است.»

(۳۳) امام صادق؈ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی هر نوشیدنی مست کننده را بر شیعیان ما ۳۳
حرام کرده و به جای آن متعه را به آنان داده است.»

(۳۴) ابن بابویه با اسناد خود نقل کرده است که: «امیرمؤمنان علی؈ در کوفه زنی از بنی نهشل ۳۴
را به ازدواج موقّت گرفت.»

(۳۵) رسول خداﷺ فرمود: «هر مردی که در فاصلهٔ سه روز با زنی ازدواج موقّت کرد اگر هر دو ۳۵
دوست داشته باشند که بر مدت بیفزایند می‌افزایند و اگر دوست داشته باشند که از هم جدا شوند از هم جدا می‌شوند.»

٣٦ ٢٨٣١٨ (٣٦) **فقيه ٣/٢٩٦**: وقيل لأبی عبدالله ﷺ لِمَ جعل فی الزّنا أربعة من الشّهود وفی القتل شاهدين قال إنّ الله تبارك وتعالیٰ أحلّ لكم المتعة وعلم أنّها ستنكر عليكم فجعل الأربعة الشّهود احتياطاً لكم ولو لا ذٰلك لأتی عليكم وقلّ ما يجتمع أربعة (شهود ـ خ) علی شهادة بأمر واحد. **العلل ٥٠٩**: أبی ﷺ عن عبدالله بن جعفر الحميری عن أحمد بن محمّد بن عيسی عن علیّ بن أشيم عمّن رواه من **أصحابنا** عن أبی عبدالله ﷺ انّه قيل له لِمَ جعل فی الزنا (وذكر مثله). **المحاسن ٣٣٠**: البرقیّ عن أبيه عن **علیّ** بن أحمد بن أشيم عمّن رواه قال قيل لأبی عبدالله ﷺ لِمَ جعل فی الزنا (وذكر مثله) الّا أنّ فيه أحلّ المتعة.

٣٧ ٢٨٣١٩ (٣٧) **فقيه ٣/٢٩٢**: قال الرّضا ﷺ المتعة لا تحلّ إلّا لمن عرفها وهی حرام علی من جهلها.

٣٨ ٢٨٣٢٠ (٣٨) **فقيه ٣/٢٩٥**: روی **بكر بن محمّد** عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن المتعة فقال إنّی لأكره للرّجل المسلم أن يخرج عن الدّنيا وقد بقيت عليه خلّة[١] من خلال رسول اللهﷺ لم يقضها. **قرب الإسناد ٤٤**: أحمد بن إسحاق بن سعد قال حدّثنا **بكر بن محمّد** عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن المتعة فقال أكره له أن يخرج (وذكر نحوه). **مستدرك ١٤/٤٥١**: الشّيخ المفيد فی رسالة المتعة عن أبی القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسی عن **بكر بن محمّد** عن الصّادق ﷺ حيث قال سئل عن المتعة فقال أكره للرّجل أن يخرج (وذكر نحوه).

٣٩ ٢٨٣٢١ (٣٩) **فقيه ٣/٢٩٧**: وقال الصّادق ﷺ إنّی لأكره للرّجل أن يموت وقد بقيت عليه خلّة من خلال رسول اللهﷺ لم يأتها فقلت له فهل تمتّع رسول اللهﷺ قال نعم وقرأ هٰذه الآية ﴿وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا﴾ الی قوله تعالی ﴿ثَيِّبَٰتٍ وَأَبْكَارًا﴾.

٤٠ ٢٨٣٢٢ (٤٠) **وسائل ٢١/١٠**: محمّد بن محمّد بن النّعمان فی رسالة المتعة قال وروی **الفضل الشيبانی** بإسناده إلی الباقر ﷺ أنّ عبدالله بن عطاء المكّیّ سأله عن قوله تعالی ﴿وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ﴾ الآية فقال انّ رسول اللهﷺ تزوّج بالحرّة متعة فاطّلع عليه بعض نسائه فاتّهمته بالفاحشة فقال إنّه لی حلال إنّه نكاح بأجل فاكتميه فأطلعت عليه بعض نسائه.

---

١. الخلّة: الخصلة.

۳۶ (۳۶) به امام صادق ﷺ گفته شد: «چرا در زنا چهار شاهد و در قتل دو شاهد تشریع شده است؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی متعه (ازدواج موقّت) را بر شما حلال کرد و می‌دانست که این ازدواج موقّت را بر شما (چون زنا) زشت می‌انگارند لذا برای حفظ شما [از اتهام به زنا] چهار شاهد را تشریع کرد و کم اتفاق می‌افتد که چهار شاهد برای شهادت بر یک موضوع اجتماع کنند.»

۳۷ (۳۷) امام رضا ﷺ فرمود: «متعه جز برای کسی که آن را بشناسد حلال نیست و متعه بر کسی که آشنا با متعه نیست حرام است. (شاید منظور کسی باشد که با احکام و شروط متعه آشنا است و کسی که با احکام و شروط متعه آشنا نیست).»

۳۸ (۳۸) بکر بن محمّد گوید: «از امام صادق ﷺ درباره متعه پرسیدم حضرت فرمود: من خوش ندارم برای مرد مسلمان که از دنیا برود و یک خصلت از خصلت‌های رسول خداﷺ بر او باقی بماند که آن را انجام نداده باشد.»

۳۹ (۳۹) امام صادق ﷺ فرمود: «من برای مرد خوش ندارم که بمیرد و خصلتی از خصال رسول خداﷺ بر او بماند که آن را انجام نداده باشد.

به ایشان گفتم: آیا رسول خداﷺ متعه (ازدواج موقّت) انجام داد؟حضرت فرمود: آری و حضرت این آیه را تلاوت کرد: «(به خاطر بیاورید) **هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت...**» تا فرموده خداوند متعال: «**زنانی غیر باکره و باکره.**»

۴۰ (۴۰) عبدالله بن عطاء مکّی از امام باقر ﷺ درباره فرموده خداوند متعال: «**(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت...**» پرسید.

حضرت فرمود: «رسول خداﷺ با زنی آزاد ازدواج موقّت کرد و یکی از زنان حضرت از این کار مطّلع شد و حضرت را به کار زشت (زنا) متهم ساخت. حضرت به او فرمود: این ازدواج موقّت برای من حلال است این ازدواج مدت دار است آن را مکتوم بدار. او برخی از زنان پیامبر را از آن مطّلع ساخت.»

۴۱ ۲۸۲۲۲ (۴۱) مستدرک ۴۷۴/۱۴: الحسین بن حمدان الحضینی فی هدایته وکتابه الآخر فی المناقب واللفظ للثّانی عن محمّد بن إسماعیل وعلیّ بن عبدالله الحسنیّین عن أبی شعیب محمد بن نصیر عن عمر بن فرات عن محمّد بن المفضّل عن المفضّل بن عمر عن الصّادق ﷺ فی حدیث طویل ـ قال قلت یا مولای، فالمتعة قال المتعة حلال طلق والشّاهد بها قول الله جلّ ثناؤه فی النّساء المزوّجات بالولیّ والشّهود ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِيٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ أی مشهوداً والقول المعروف هو المشهور بالولیّ والشّهود.

وإنّما احتیج إلی الولیّ والشّهود فی النّکاح لیثبت النّسل ویصحّ النسب ویستحقّ المیراث وقوله ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحْلَةً[۱] فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ وجعل الطّلاق فی النّساء المزوّجات غیر جائز إلّا بشاهدین ذوی عدل من المسلمین وقال فی سائر الشّهادات علی الدّماء والفروج والأموال والأملاك ﴿وَٱسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ﴾.

وبیّن الطّلاق عزّ ذکره فقال ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ ولو کانت المطلّقة تبین بثلاث تطلیقات یجمعها کلمة واحدة أو أکثر أو أقلّ لما قال الله تعالی ذکره ﴿وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ ـ الی قوله ـ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ۞ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُواْ ذَوَىْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ﴾ وقوله عزّوجلّ ﴿لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾ هو نکرة تقع بین الزوج وزوجته فیطلّق التطلیقة الاولیٰ بشهادة ذوی عدل وحدّ وقت التطلیقتین هو آخر القروء.

والقرء هو الحیض والطّلاق یجب عند آخر نقطة بیضاء تنزل بعد الصفرة والحمرة والی التطلیقة الثّانیة والثّالثة ما یحدث الله بینهم من عطف أو زوال ما کرهاه وهو قوله جلّ

---

۱. اعطیتها مهرها نحلة بالکسر، إذا لم ترد منها عوضاً ـ اللسان.

۴۱ (۴۱) مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ در روایتی طولانی حدیث نقل می‌کند. او گوید: «گفتم: ای مولای من! پس متعه (چگونه است؟) حضرت فرمود: متعه (ازدواج موقّت) حلال و آزاد است و شاهد آن فرموده خداوند درباره زنانی است که با اجازهٔ ولیّ و حضور شاهدان شوهر داده شده‌اند: «و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسران‌شان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا (بی آنکه اظهار کنید) در دل تصمیم بگیرید خداوند می‌دانست شما به یاد آنها خواهید افتاد البته پنهانی با آنها قرار (زناشویی) نگذارید مگر اینکه به طور پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید» منظور گفته‌ای است که شاهد بر آن گرفته شده باشد.

و گفتهٔ پسندیده همان گفته‌ای است که ولیّ دختر و شاهدان بر آن حاضر باشند و تنها نیاز به ولیّ و شاهدان در ازدواج برای این است که نسل ثابت شود و نسب درست شود و حق ارث بری پیدا کند و نیز فرموده خداوند: «و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا هدیه) به آنان بپردازید (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید.»

و طلاق در زنان ازدواج کرده جایز نیست مگر با دو شاهد عادل از مسلمانان و خداوند در مورد شهادت‌های دیگر بر خون‌ها، ناموس‌ها، اموال و املاک فرمود: «و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودندیک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید» و خداوند طلاق را بیان کرد و فرمود: «ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، (که از عادت ماهانه پاک شدند) آنها را طلاق گویید و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید»

و اگر زن مطلّقه با سه طلاق که یک کلمه و یا بیشتر و یا کمتر، آن را در خود جای دهد از مرد جدا می‌شد (سه طلاق با یک جمله) خداوند متعال نمی‌فرمود: «و حساب عدّه را نگه دارید و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید...» تا این گفته که: «این حدود (و مرزهای) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند و چون عدّهٔ آنها به پایان نزدیک شود یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طور شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا بپا دارید این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند.»

و نیز فرموده خداوند ﷻ که: «تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند.» این یک کار ناخوشایندی است که میان شوهر و همسرش واقع می‌شود. شوهر با شهادت دو عادل طلاق اوّل را می‌دهد و حدّ زمان دو طلاق همان آخر حیض شدن‌هاست.

من قائل ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ[1] بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ هذا يقول عزّوجلّ فى أنّ للبعولة مراجعة النساء من تطليقة إلى تطليقة إن أرادوا اصلاحاً وللنّساء مراجعة الرّجال فى مثل ذلك.

ثمّ بيّن تبارك وتعالى فقال ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَٰنٍ﴾ فى الثالثة فإن طلّق الثّالثة بانت وهو قوله تعالى ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ﴾ ثم يكون كسائر الخطّاب لها، والمتعة الّتى أحلّها الله فى كتابه وأطلقها الرّسولﷺ لسائر المسلمين فهى قوله جلّ من قائل ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَامَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

والفرق بين المزوّجة والمتمتّعة أنّ للمزوّجة صداقاً وللمتمتّعة أُجرةً فتمتّع سائر المسلمين على عهد رسول اللهﷺ فى الحجّ وغيره وأيّام أبى بكر وأربع سنين من أيّام عمر حتّى دخل على أخته عفراء فوجد فى حضنها ولداً يرضع من ثديها فقال يا أختى ما هذا فقالت ابنى من أحشائى ولم تكن متبعّلة فقال لها الله فقالت اللّه وكشفت عن ثدييها فنظر إلى درّ اللبن فى فم الطفل فغضب وأرعد[2] وأربد[3] لونه وأخذ الطفل على يديه مغيّظاً وخرج ورداً حتّىٰ أتى المسجد فرقى المنبر.

وقال نادوا فى النّاس أنّ الصّلوة جامعة وكان فى غير وقت الصّلوة فعلم النّاس أنّه لأمر يريده عمر فحضروا فقال يا معاشر النّاس من المهاجرين والأنصار وأولاد قحطان ونزار من منكم يحبّ أن يرى المحرّمات عليه من النّساء ولها مثل هذا الطفل قد خرج من أحشائها وسقته لبناً وهى غير متبعّلة فقال بعض القوم ما نحبّ هذا يا أمير المؤمنين فقال ألستم

---

۱. التربّص: الانتظار - اللسان.　۲. أرعد الرّجل وأبرق إذا تهدّد وأوعد وأرعد الرّجل رعداً اضطرب - مجمع.
۳. أربد وجهه وتربّد: احمرّ حمرة فيها سواد عند الغضب - اللسان ج ۳ ص ۱۷۰.

وقرء همان حیض است و طلاق باید به هنگام آخرین نقطه سفیدی باشدکه پس از زردی و سرخی می‌آید و تا طلاق دوّم و سوم چیزی است که خداوند میان‌شان پدید می‌آورد مانند پیوند و یا از بین رفتن آنچه که این دو آن را خوش نداشتند و این فرموده خداوندی است که گویندهٔ بزرگ است: «زنان مطلّقه باید تا سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌های‌شان آفریده کتمان کنند و همسران‌شان برای بازگرداندن آنها (به زندگی زناشویی) در این مدّت (از دیگران) سزاوارترند این در صورتی است که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان درجه‌ای برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.»

سپس خدای تبارک و تعالی بیان کرد و فرمود: «طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و پس از دو طلاق) باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها سازد» در طلاق سوم و اگر طلاق سوم داد زن از شوهرش جدا می‌شود و این فرموده خداوند متعال است که: «و اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر، شوهر) او را طلاق داد بعد از آن زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که همسر دیگری انتخاب کند.» و پس از آن شوهر قبلی می‌تواند به سان دیگر خواستگاران خواستگاری کند.

و متعه [=ازدواج موقّت] که خداوند آن را در کتابش حلال کرد و رسول خداﷺ آن را برای مسلمانان آزاد گذاشت فرموده خداوند است که: «و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (در جنگ باکفار اسیر کرده و) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشت اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید (بعداً می‌توانید با توافق آن را کم یا زیاد کنید) خداوند دانا و حکیم است.»

و فرق زنی که به ازدواج (دائم) درآمده با زنی که به متعه [= ازدواج موقّت] گرفته شده این است که برای زنی که به ازدواج دائم درآمده صداق (مهر) است و برای زنی که به متعه [= ازدواج موقّت] گرفته شده اُجرت است.

مسلمانان در زمان رسول خداﷺ در حج و غیر حج متعه گرفتند (ازدواج کردند) و نیز در دوره ابوبکر و چهار سال از ایام عهد عمر تا آن که عمر بر خواهرش عفراء وارد شد و در دامنش فرزندی دید که از پستان خواهرش شیر می‌خورد. او گفت: ای خواهرم! این چیست؟ خواهر گفت: فرزندم و از

تعلمون أنّ أختى عفراء من حنتمة أمّى وأبى الخطّاب قالوا بلى يا أمير المؤمنين قال فإنّى دخلت عليها فى هذه السّاعة فوجدت هذا الطّفل فى حجرها فسألتها أنّىٰ لكِ هذا فقالت ابنى ومن أحشائى ورأيت درّة اللبن من ثديها فى فيه فقلت من أين لك هذا فقالت تمتّعت واعلموا معاشر النّاس انّ هذه المتعة الّتى كانت حلالاً على المسلمين فى عهد رسول اللهﷺ وبعده قد رأيت تحريمها فمن أتاها ضربت جنبيه بالسّوط فلم يكن فى القوم منكر قوله ولا رادّ عليه ولا قائل له أىّ رسولٍ بعد رسول اللهﷺ أو كتاب بعد كتاب الله لا نقبل خلافك على الله وعلى رسوله وكتابه بل سلموا ورضوا.

قال المفضّل يا مولاى فما شرائط المتعة قال يا مفضّل لها سبعون شرطاً من خالف منها شرطاً واحداً ظلم نفسه قال قلت يا سيّدى فأعرض عليك ما علمته منكم فيها -إلى أن قال- فقل يا مفضّل قال يا مولاى قد أمرتمونا أن لا نتمتّع ببغيّة ولا مشهورة بفساد ولا مجنونة وأن ندعو المتمتّع بها إلى الفاحشة فإن أجابت فقد حرم الإستمتاع بها وأن نسأل أفارغة هى أم مشغولة ببعل أم بحمل أم بعدّة فإن شغلت بواحدة من الثّلاث فلا تحلّ له.

وإن خلت فيقول لها متّعينى نفسك على كتاب الله وسنّة نبيّهﷺ نكاحاً غير سفاح أجلاً معلوماً بأجرة معلومة وهى ساعة أو يوم أو يومان أو شهر أو شهران أو سنة أو مادون ذلك أو أكثر والأجرة ما تراضيا عليه من حَلْقَةِ خاتم أو شسع نعل [1] أو شقّ تمرة إلى فوق ذلك من الدّراهم أو عرض ترضى به فإن وهبت حلّ له كالصّداق الموهوب من النّساء المزوّجات الّذين قال الله تعالى فيهنّ ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَّرِيئاً﴾ ورجع القول إلى تمام الخطبة.

ثمّ يقول لها على أن لا ترثينى ولا أرثك وعلى أنّ الماء لى أضعه منك حيث أشاء وعليك الاستبراء خمسة وأربعين يوماً أو محيضاً واحداً ما كان من عدد الأيّام فإذا قالت نعم أعدتَ القول ثانية وعقدت النّكاح به فإن أحببت وأحبّت هى الاستزادة فى الأجل زدتما.

---

۱. الشّسع: أحد سيور النّعل وهو الّذى يدخل بين اصبعين. ويدخل طرفه فى الثّقب الّذى فى صدر النّعل المشدود فى الزّمام - اللسان.

درون خودم می‌باشد و عفراء شوهر نداشت. عمر به خواهرش گفت: خدا را و خواهرش گفت: خدا را و پستانش را کنار زد و عمر دید که شیر در دهان طفل می‌ریزد. عمر غضب کرد و بر خود لرزید. سرخ و سیاه شد و با خشم بچه را روی دست گرفت و به سرعت از خانه بیرون رفت تا به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و گفت: در میان مردم ندا دهید که به نماز جماعت حاضر شوند و زمان نماز نبود. مردم فهمیدند که این ندا برای موضوعی است که عمر در نظر دارد. همه حاضر شدند. عمر گفت: ای مردم! مهاجر و انصار و فرزندان قحطان و نزار کدامین شما دوست دارد که زنان محارمش را ببیند که این بچه را داشته باشد و از درونش بیرون آمده و او را شیر می‌دهد با اینکه شوهر دار نیست؟ برخی از مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! ما این را دوست نداریم. عمر گفت: آیا نمی‌دانید که خواهرم عفراء از مادرم حنتمه و پدرم خطّاب است؟ گفتند: آری ای امیرمؤمنان. عمر گفت: من همین ساعت بر او وارد شدم دیدم که این طفل در دامن اوست از او پرسیدم: این بچه از کجا برای تو آمده؟ او گفت: متعه شدم.

بدانید ای مردم! این متعه‌ای که برای مسلمانان در زمان رسول خدا‌ﷺ و پس از وی حلال بود من نظرم این است که آن را حرام سازم پس هرکس که این متعه را انجام دهد با تازیانه بر دو پهلویش می‌زنم. در میان جمعیت کسی حرف او را انکار نکرد و رد ننمود و کسی به او نگفت که چه رسولی پس از رسول خدا و یا چه کتابی پس از کتاب خداست. ما مخالفت تو را با خدا و رسول و کتاب او نمی‌پذیریم بلکه همه تسلیم شدند و رضایت دادند.

مفضل گوید: ای مولای من! شرایط متعه چیست؟ حضرت فرمود: ای مفضل! متعه هفتاد شرط دارد که هر کس با یکی از آنها مخالفت کند به خویش ستم کرده است. مفضل گفت: ای سرورم! آیا بر شما عرضه کنم آنچه را که در رابطه با متعه از شما فرا گرفته‌ام... تا آن که گوید: بگو ای مفضل. مفضل گفت: ای سرورم! شما به ما دستور داده‌اید که با زن زناکار و هر زنی که مشهور به فساد است و زن دیوانه، متعه [= ازدواج موقّت] نکنیم و اینکه زنی را که با او متعه می‌شود به زنا دعوت کنیم اگر پاسخ مثبت داد متعه کردن او حرام است و باز اینکه سؤال کنیم که آیا بی شوهر است یا شوهردار و یا حامله است و یا در عدّه پس اگر دارای یکی از این سه امر بود آن زن برای مرد حلال نیست ولی اگر از اینها خالی بود مرد به او می‌گوید: خودت را متعهٔ من قرار ده بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش‌ﷺ به ازدواج شرعی نه به زنا تا مدّت معلومی در برابر اجرت معلومی و مدّت، همان یک ساعت یا یک روز و یا دو روز یا یک ماه و یا دو ماه یا یک سال و یا کمتر از آن و یا بیشتر است و اجرت، همان است که زن و مرد بر آن توافق می‌کنند مانند حلقهٔ انگشتر یا یک بند کفش و یا یک تکّه خرما یا بیش از آن مانند چند درهم و یا متاعی که زن بدان راضی می‌شود. پس اگر زن (اجرت را) بخشید برای مرد بسان مهری که از سوی زنان ازدواج کرده بخشیده می‌شود حلال می‌گردد. همان زنانی که خداوند متعال دربارهٔ آنان فرمود: «**اگر آنها چیزی از آن (مهر) را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید.**» سخن برمی‌گردد به تمام خطبه عقد متعه.

سپس مرد به او می‌گوید: بر این پایه که تو از من ارث نبری و من از تو ارث نبرم و باز بر این پایه که آن (منی) برای من باشد و هر جای تو که بخواهم بگذارم و بر تو چهل و پنج روز و یا یک حیض هر چند روز که هست استبراء باشد و چون زن گفت: آری، این گفته را بار دوّم بر او تکرار می‌کنی و با آن عقد نکاح را می‌بندی و اگر فزونی در مدّت را تو و او دوست داشتید افزایش می‌دهید.

وفيه ما رويناه عنكم من قولكم لئن أخرجنا فرجاً من حرام إلى حلال أحبّ إلينا من تركه على الحرام ومن قولكم فإذا كانت تعقل قولها فعليها ماتقول من الإخبار عن نفسها ولا جناح عليك.

وقول أمير المؤمنين عليه السلام فلولاه مازنى إلاّ شقيّ أو شقيّة لأنّه كان للمسلمين غناء في المتعة عن الزّنا.

وروينا عنكم أنّكم قلتم أنّ الفرق بين الزوجة والمتمتّع بها أنّ المتمتّع له أن يعزل عن المتعة وليس للزوج أن يعزل عن الزوجة لأنّ الله تعالى يقول: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ﴾.

وأتى في كتاب الكفّارات عنكم «أنّه من عزل نطفةً عن رحم مزوّجة فدية النّطفة عشرة دنانير كفّارة وأنّ من شرط المتعة أنّ الماء له يضعه حيث يشاء من المتمتّع بها فإن وضعه في الرّحم فخلق منه ولد كان لاحقاً بأبيه» إلى هنا انتهت رواية الهداية.

(٤٢) وزاد في كتابه الآخر قال الصّادق عليه السلام يا مفضّل حدّثني أبي محمّد بن عليّ عن آبائه ٤٢ ٢٨٣٢٤
يرفعه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال إنّ الله أخذ الميثاق على سائر المؤمنين أن لا تعلق منه فرج من متعة انّه أحد محن المؤمن الّذي تبيّن ايمانه من كفره إذا علق منه فرج من متعة، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ولد المتعة حرام وأنّ الأجود أن لا يضع النّطفة في رحم المتعة قال المفضّل يا مولاي وذكر قصّة عبدالله بن العبّاس مع عبدالله بن الزّبير وساق إلى قوله لابن الزّبير وأنت أوّل مولود ولد في الإسلام من متعة، و(قد – خ) قال النّبيّ صلى الله عليه وآله ولد المتعة حرام فقال الصّادق عليه السلام والله يا مفضّل لقد صدق في قوله لعبدالله بن الزّبير قال المفضّل قلت يا مولاي وقد روى بعض شيعتكم أنّكم قلتم إنّ حدود المتعة أشهر من دابّة البيطار، وأنّكم قلتم لأهل المدينة هبوا لنا التمتّع في المدينة وتمتّعوا حيث شئتم لأنّا خفنا عليهم من شيعة ابن الخطّاب أن يضربوا جنوبهم بالسّياط فأحرزناها باشتبهاها[١] في المدينة.

---

١. الظّاهر أنّه مصحّف بأشباهها.

و در این باره روایتی است که از شما داریم مانند این گفته تان که اگر ما فرجی را از حرام به حلال بیاوریم محبوب‌تر است نزد ما از این که آن را بر حرام واگذاریم و مانند گفته تان که اگر زن می‌فهمد که چه می‌گوید هرچه دربارهٔ خودش بگوید به عهدهٔ خودش می‌باشد و گناهی بر تو نیست.

و فرموده امیر مؤمنان ﷺ که اگر آن نبود (نهی عمر از متعه) جز مرد و زن شقاوتمند زنا نمی‌کرد چون مسلمانان با متعه از زنا کردن بی نیاز می‌شدند.

و ما از شما روایت کرده‌ایم که شما گفتید: فرق بین همسر دائم و همسر موقّت این است که مردی که متعه می‌کند حق دارد که منی خود را از زن متعه عزل کند و برای مرد این حق نیست که از همسر دائمش عزل کند چون خداوند متعال می‌فرماید: «بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند (نشانه آنها این است که) هنگامی که روی برمی‌گرداند (و از نزد تو خارج می‌شوند) در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها، چهارپایان و انسان‌ها را نابود می‌سازند (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

و در کتاب کفّارات از سوی شما آمده که: «هرکس نطفه‌ای را از رحم همسر دائمی‌اش عزل کند دیهٔ نطفه ده دینار به عنوان کفّاره است و از شرط متعه این است که آب (منی) برای مرد است و هر کجای زن متعه بخواهد می‌نهد پس اگر در رحم گذاشت و فرزندی از او پیدا شد فرزند ملحق به پدر می‌شود. تا اینجاروایت هدایه تمام شد.»

۴۲ (۴۲) و در کتاب دیگرش افزوده: «امام صادق ﷺ فرمود: ای مفضل! پدرم امام باقر ﷺ از پدرانش روایت می‌کند و آن را تا رسول خداﷺ بالا می‌برد که رسول خداﷺ فرمود: خداوند از مؤمنان پیمان گرفته که از او فرجی از متعه نطفه به خود نگیرد. این یکی از گرفتاری‌های مومنی است که ایمانش از کفرش مشخص شده باشد در صورتی که زنی از متعه از او باردار شود.

و رسول خداﷺ فرمود: فرزند متعه حرام است و بهتر این است که نطفه را در رحم متعه ننهد.

مفضل گوید: ای مولای من و آنگاه جریان عبدالله بن عباس با عبدالله بن زبیر را ذکر نموده و جریان را گفته تا این گفتهٔ ابن عباس به زبیر که تو اول مولودی هستی که در اسلام از متعه متولد شده است و پیامبرﷺ فرمود: فرزند متعه حرام است.

امام صادق ﷺ فرمود: به خداسوگند ای مفضل! ابن عباس به عبدالله بن زبیر راست گفته است.

مفضل گفت: ای مولای من! بعضی از شیعیان‌تان روایت کرده که شما گفته‌اید حدود و شرایط متعه مشهورتر از مرکب بیطار است (بیطار=دامپزشک) و شما به مردم مدینه گفته‌اید که از متعه کردن در مدینه به خاطر ما صرف نظر کنید و هر جای دیگر که می‌خواهید متعه بگیرید چون ما بر مردم مدینه از پیروان عمر می‌ترسیم که آنان را با تازیانه بر پهلوهای‌شان بزنند و ما با این منع شما را در شهر مدینه حفظ کردیم.

قال المفضّل وروت شيعتكم عنكم أنّ محمّد بن سنان الأسديّ تمتّع بامرأة فلمّا دنا لوطئها وجد فى أحشائها تركّلاً[1] فرفع نفسه عنها وقام ملقى ودخل على جدّك علىّ بن الحسين عليه السلام فقال له يا مولاى وسيّدى: إنّى تمتّعت من امرأة فكان من قصّتى وقصّتها كيت وكيت، وانّى قلت لها ما هذا التركّل فجعلت رجلها فى صدرى ودفعتنى عنها وقالت لى ما أنت بأديب ولا عالم أما سمعت الله يقول ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسْـَٔلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ قال الصّادق عليه السلام هذا شرف من شيعتنا ومن يكذب علينا فليس منّا والله ما أرسل الله رسله إلّا بالحقّ ولا جاء إلّا بالصّدق ولا يحكون إلّا عن الله ومن عند الله وبكتاب الله، فلا تتّبعوا أهواءكم فتضلّوا ولا ترخّصوا لأنفسكم فيحرم عليكم ما أحلّ الله لكم، والله يا مفضّل ما هو إلّا دين الحقّ وما شرائط المتعة إلّا ما قدّمت ذكره لك. الخبر. مستدرك ۱۴/۴۸۰: الشيخ فضل بن شاذان فى كتاب الإيضاح فى كلام له ثمّ ما تعيبون الشّيعة من قولكم إنّهم يستحلّون متعة النّساء، والمتعة زعمتم أنّها زنى وأنتم تروون فى المتعة عن فقهائكم وعلمائكم من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله ومن التّابعين أنهم عملوا بها واستحلّوها على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وبعده حتّى نهى عنها عمر بن الخطّاب فى خلافته.

٤٣ ٢٨٣٢٥ (۴۳) وفيه: ومن ذلك هشام بن يوسف الصنعانىّ عن ابن جريح قال أخبرنى **أبو الزّبير** أنّه سمع أبا واقد البكرىّ ـ بكر قريش ـ يقول استمتعنا أصحاب النّبىّ صلى الله عليه وآله.

٤٤ ٢٨٣٢٦ (۴۴) وفيه: وأخبرنى أبو الزّبير أنّه سمع أبا واقد وهو يقول قسّم النّبىّ صلى الله عليه وآله بيننا غنماً فأصابتنى شاتان فاستمتعت بهما.

٤٥ ٢٨٣٢٧ (۴۵) وفيه: هشام بن يوسف قال أخبرنى ابن جريح قال قال **أبو الزّبير** [قال] سمعت طاووساً يقول إنّ ابن فلان يقول إنّ ابن عبّاس يفتى بالزّنى فبلغ ابن عبّاس فعدّد ابن عبّاس رجالاً كانوا من المتعة فلم أذكر ممّن عدّد منهم غير معبد بن أميّة.

---

۱. الرّكل ضربك الفرس برجلك ليعدو - اللسان - وفى الحديث قضى فى امرأة ركلها زوجها: الرّكل الضرب برجل واحدة وقد ركله يركله ركلاً أى رفسه وفى بعض النّسخ ركبها ولعلّ الأوّل أصحّ وتركّل الرّجل بمسحاته إذا ضربها برجله لتدخل فى الأرض. مجمع.

مفضل گفت: شیعیان شما از شما روایت کرده‌اند که محمّد بن سنان اسدی زنی را متعه گرفت چون برای مباشرت جنسی با او نزدیک شد در درون زن بچه‌ای یافت که تکان می‌خورد خودش را از روی زن بلند کرد و در حالی که به عقب افتاد ایستاد و خدمت جدّ شما امام سجادعليه السلام رسید. به ایشان گفت: ای مولا و سرورم! من از زنی بهره می‌بردم (او را متعه کرده بودم) و جریان من و او این شد و من به او گفتم: این پا زدن چیست؟ او پایش را در سینه‌ام نهاد و مرا هُل داد و به من گفت: تو ادیب و عالم نیستی آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می‌کند سوال نکنید**»

امام صادقعليه السلام فرمود: این فرد شریفی از شیعیان ماست و هرکس بر ما دروغ بندد از ما نیست به خدا سوگند خداوند فرستادگان خود را جز به حق نفرستاده است و خداوند جز درستی و راستی نیاورده است و آنان جز از سوی خدا و از نزد خدا و به کتاب خدا حکم نمی‌کنند پس از هواهای‌تان پیروی نکنید که گمراه می‌شوید و به خودتان اجازه ندهید تا بر شما حرام شود آنچه خداوند برای‌تان حلال کرد.

و به خدا سوگند ای مفضل! آن، جز دین حق و شرایط متعه مگر آنچه را که برایت پیشتر ذکر کردم نیست ...»

(۴۳) ابو واقد بکری گوید: «ما یاران پیامبرﷺ متعه می‌کردیم.» ۴۳

(۴۴) ابوزبیر گوید: «از اباواقد شنید که می‌گوید: پیامبرﷺ گوسفندانی را میان ما تقسیم کرد و به من دو گوسفند رسید من با این دو گوسفندمتعه گرفتم.» ۴۴

(۴۵) ابوزبیر گوید: «از طاووس شنیدم که می‌گوید: پسر فلانی می‌گوید: ابن عباس به زنا فتوی می‌دهد این سخن به ابن عباس رسید. ابن عباس مردانی را که از متعه درست شده بودند شمرد. من از کسانی که او شمرد جز معبد بن امیّه را به خاطر نمی‌آورم.» ۴۵

٤٦ ٢٨٢٢٨ (٤٦) **وفيه**: هشام عن ابن جريج قال أخبرني **أبو الزّبير** أنّه سمع جابر بن عبدالله الأنصاريّ يقول كنّا نتمتّع بالقبضة من التّمر والدّقيق الأيّام على عهد رسول اللهﷺ وأبي بكر حتّى نهى عمر بن الخطّاب في شأن عمرو بن حريث قال من أشهدت قال أُمّي و أُختي أو أُمّي و أخي فأرسل عمر إلى عمرو بن حريث فسأله فأخبره ذلك أمراً ظاهراً فقال عمر الا غيرهما فذلك حين نهى عنها.

٤٧ ٢٨٢٢٩ (٤٧) **مستدرك** ٤٨١/١٤: هشام عن ابن جريج قال أخبرني **ابن خيثم** قال كانت بمكّة امرأة فكان سعيد بن جبير يكثر الدّخول عليها فقلت يا أبا عبدالله ما أكثر ما تدخل على هذه المرأة قال قد نكحناها متعة، قال وأخبرني أنّ سعيد بن جبير قال المتعة أحلّ من شرب الماء. ورواه ابن أبي زائدة قال أخبرنا إسماعيل ابن أبي خالد عن قيس ابن أبي حازم عن **ابن مسعود** قال كنّا نغزو مع رسول اللهﷺ وليس لنا نساء فقلنا ألا نستخصي فنهانا عن ذلك ثمّ رخّص لنا أن ننكح المرأة إلى أجل بالثّوب ثمّ قرأ **﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ﴾**.

٤٨ ٢٨٢٣٠ (٤٨) **وفيه**: هشام عن ابن جريج قال قال **عطاء** سمعت ابن عبّاس يقول رحم الله عمر ما كانت المتعة إلّا رحمة الله رحم بها أمّة محمّدﷺ ولو لا نهيه عنها ما احتاج أحد إلى الزّنى إلّا شقيّ، قال عطاء والله لكأنّي أسمع قوله الآن إلّا شقيّ قال عطاء فهي الّتي في سورة النّساء **﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾** قال إلى كذا وكذا من الأجل على كذا وكذا وليس بيننا وراثة فإن بدالهما أن يتراضيا بعد الأجل فنعم وإن تفرّقا فنعم، وليس بنكاح قال عطاء وسمعت ابن عبّاس يراها الآن حلالاً، وأخبرني أنّه كان يقرأ **﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾**. قال ابن عباس قد حرف أبي[1] **﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾**.

٤٩ ٢٨٢٣١ (٤٩) **وفيه** ٤٨٢/١٤: هشام عن ابن جريج قال أخبرني **أبو الزّبير** قال سمعت جابر بن عبدالله يقول استمتعنا أصحاب النّبيّﷺ حتّى نهى عمر في شأن عمرو بن حريث قال جابر إذا انقضى الأجل فبدا لهما أن يتعاودا فليمهرها مهراً آخر قال وسأله بعضناكم تعتدّ قال

---

١. هكذا في الأصل ولا يخفى ما فيه.

۴۶ (۴۶) ابوزبیر از جابر بن عبدالله انصاری شنید که می‌گوید: «ما با یک مشت خرما و آرد چند روز در زمان رسول خداﷺ و زمان ابوبکر متعه می‌کردیم تا آن که عمر در شأن عمروبن حریث نهی کرد. عمر گفت: چه کسی را شاهد گرفته‌ای؟ عمروبن حریث گفت: مادرم و خواهرم یا مادرم و برادرم را. عمر برای عمروبن حریث کس فرستاد [تا او را احضار کردند.] از عمروبن حریث پرسید: [که چرا چنین کردی؟] عمرو به او گفت: این یک ازدواج آشکار بود [نه مخفی]. عمر گفت: چرا غیر این دو نفر را شاهد نگرفتی و این همان زمان واقع شد که عمر متعه را حرام کرد.»

۴۷ (۴۷) ابن خیثم گوید: «زنی در مکّه بود سعید بن جبیر بسیار نزد وی می‌رفت. گفتم: ای ابوعبدالله! چقدر زیاد نزد این زن می‌روی؟ او گفت: ما با این زن ازدواج موقّت [= متعه] کرده‌ایم.

ابن جریج گوید: ابن خیثم به من خبر داد که سعید بن جبیر گفت: متعه از خوردن آب حلال‌تر است.

ابن مسعود گوید: همراه با رسول خداﷺ می‌جنگیدیم و زنان با ما نبودند گفتیم: آیا خودمان را خواجه نکنیم؟ حضرت ما را از این عمل نهی کرد سپس به ما اجازه داد که با زن در برابر جامه‌ای تا مدتی ازدواج کنیم و سپس تلاوت فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است حرام نشمرید و از حدّ تجاوز ننمایید زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.»

۴۸ (۴۸) عطاء گوید: «از ابن عباس شنیدم که می‌فرمود: خدا عمر را رحمت کند متعه تنها رحمتی از سوی خداوند است که بدان بر امت محمدﷺ رحم کرده است و اگر نهی عمر از متعه نبود جز فرد شقاوتمند محتاج زنا نمی‌شد.

عطاء گفت: به خدا گویا او را که جز شقیّ به زنا نیاز پیدا نمی‌کرد را هم اکنون می‌شنوم. عطاء گفت: متعه همان است که در سوره نساء آمده است: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید.» عطاء گفت: تا فلان مدّت با این اندازه مهر و بدون اینکه وراثت میان ما باشد. پس اگر پس از مدت توافق شده خواستند مدتی دیگر تمدید کنند پس آری و اگر خواستند از هم جدا شوند پس آری و این، ازدواج (دائم) نیست.

عطاء گوید: از ابن عباس شنیدم که متعه را حلال می‌بیند و ابن عباس به من خبر داد که اینگونه آیه را می‌خواند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمّی فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» ابن عباس گوید: أبی آیه: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمّی» را تحریف کرده است و «الی اجل مسمی» را حذف کرده است.»

۴۹ (۴۹) ابوزبیر گوید: «از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: ما یاران پیامبرﷺ متعه می‌گرفتیم تا آن که عمر در شأن عمروبن حریث نهی کرد. جابر گفت: زمانی که مدت سر آمد و این دو تصمیم گرفتند که به یکدیگر بازگردند پس باید مرد به زن مهر دیگری بپردازد.

حيضة واحدة كي يعتدّ بها المستمتع بهنّ. ورواه بشر بن المفضّل قال حدّثنا داود ابن أبي هند عن أبي نضرة قال سألت ابن عبّاس عن متعة النّساء فقال أوَما تقرأ[1] سورة النّساء قلت بلى قال وما تقرأ فيها ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ قال لو قرأتها هكذا لم أسألك عنها قال فإنّها كذلك.

٥٠ ٢٨٢٣٢ (٥٠) وفيه: وروى وكيع قال حدّثنا القاريّ عن عمر بن مرّة عن سعيد بن جبير أنّه قرأ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.

٥١ ٢٨٢٣٣ (٥١) وفيه: أبو ثور وهشام ابن (أبي ـ خ) يوسف عن معمّر عن **الأعمش** قال ما يختلف [اثنان] عن عليّ صلوات الله عليه أنّه قال لو لا أنّ عمر نهى عن المتعة مازنى فتيانكم هؤلاء.

٥٢ ٢٨٢٣٤ (٥٢) **مستدرك** ١٤/٤٨٣: بشر بن المفضّل عن **أبي قلابة** قال قال عمر متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ [أنا] أنهى عنهما وأُعاقب عليهما متعة النّساء ومتعة الحجّ.

٥٣ ٢٨٢٣٥ (٥٣) وفيه: عبد الوهّاب عن أيّوب عن **أبي قلابة** أنّ عمر قال متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ أنا أنهى عنهما وأضرب فيهما.

٥٤ ٢٨٢٣٦ (٥٤) وفيه: يزيد[2] بن هارون عن يحيى بن سعيد عن ابن **عمر** قال قال عمر لو تقدّمت في متعة النّساء لرجمت فيها فهذه رواياتكم عن علمائكم في المتعة أنّها كانت حلالاً على عهد رسول الله ﷺ وعهد أبي بكر وصدر من إمارة عمر ثمّ نهى عنها عمر برواياتكم ثمّ أنتم تروون بعد هذا أنّ النّبيّ ﷺ نهى عنها يوم خيبر وتروون أنّه أمر الصّحابة بها يوم الفتح ثمّ نهاهم عنها، والفتح كان بعد خيبر فهذا يناقض روايتكم واختلافها ثمّ تروون أنّ ابن عبّاس نهى عنها وأنّ عليّاً صلوات الله عليه قال لابن عبّاس إنّك امرؤتائه[3] وابن عبّاس قد كان يفتي بها بعد عليّ ﷺ وأصحاب ابن عبّاس عطاء وسعيد بن جبير وطاووس وقول عليّ ﷺ لولا أنّ عمر نهى عن المتعة مازنى فتيانكم وإقرار عمر على نفسه [في] قوله متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ ثمّ أنا عنهما أنهى وأعاقب عليهما، فلو كان النّبيّ ﷺ نهى عنهما لقال متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ ثمّ نهى عنهما، فأنا أنهى عمّا نهى عنه رسول الله ﷺ.

---

١. أما قرأت ـ خ. ٢. بريد ـ خ.
٣. إنّك أمرته ـ خ ـ تائه: متكبّر ـ ضالّ متحيّر.

او گوید: بعضی از ما از جابر پرسید: چه اندازه زن عدّه نگه می‌دارد؟ جابر گفت: یک حیض شدن. این مدت را کسی که می‌خواهد آنهارا متعه کند عدّه نگه می‌دارد.

ابونضره گوید: از ابن عباس دربارهٔ متعه زنان پرسیدم. او گفت: آیا سورهٔ نساء را نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا می‌خوانم. او گفت: در این سوره نمی‌خوانی که: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمّی».

ابونضره گفت: اگر آیه را این چنین می‌خواندم از تو درباره متعهٔ زنان نمی‌پرسیدم. ابن عباس گفت: آیه این چنین است (یعنی تعبیر الی أجل مسمّی را دارد و با وجود این کلمات، آیه، ظهور در متعه و ازدواج موقّت را دارد نه ازدواج دائم)»

۵۰ (۵۰) سعید بن جبیر آیه را اینگونه تلاوت کرد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمّی» (یعنی با تعبیر «الی اجل مسمی» که ظهور در ازدواج موقّت دارد.)

۵۱ (۵۱) اعمش گوید: «دو نفر در این اختلاف ندارند که امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: اگر نهی عمر از متعه نبود این جوانان شما زنا نمی‌کردند.»

۵۲ (۵۲) ابوقلابه گوید: «عمر گفت: دو متعه در زمان رسول خداﷺ بود که من از این دو نهی می‌کنم و بر انجام این دو کیفر می‌نمایم: متعهٔ زنان و متعهٔ حج.»

۵۳ (۵۳) ابوقلابه گوید: «عمر گفت: دو متعه در زمان رسول خداﷺ بود من از این دو نهی می‌کنم و در مورد این دو [تازیانه] می‌زنم.»

۵۴ (۵۴) ابن عمر گوید: «عمر گفت: اگر در مورد متعهٔ زنان پیش می‌افتادم در مورد متعهٔ زنان سنگسار می‌کردم.

این روایات شماست از عالمان‌تان در مورد متعه که متعه در زمان رسول خداﷺ و زمان ابوبکر و ابتدای حکومت عمر حلال بود سپس طبق روایات شما عمر از متعه نهی کرد سپس شما بعد از آن روایت می‌کنید که پیامبرﷺ در روز خیبر از متعه نهی کرد و باز روایت می‌کنید که پیامبر در روز فتح دستور متعه داد، سپس آنان را از متعه نهی کرد در حالی که روز فتح پس از روز خیبر است. این با روایت شما و اختلاف آن تناقض دارد، سپس روایت می‌کنید که ابن عباس از متعه نهی کرد و علی ﷺ به ابن عباس فرمود: تو مردی سرگردان و گمراه هستی در حالی که ابن عباس پس از امیرمؤمنان به متعه فتوا می‌داد و نیز اصحاب ابن عباس، عطاء، سعید بن جبیر و طاووس به متعه فتوا می‌دادند و نیز فرموده امیر مؤمنان ﷺ که اگر عمر از متعه نهی نکرده بود جوانان شما زنا نمی‌کردند و باز اعتراف عمر علیه خویش در گفته‌اش که دو متعه در زمان رسول خداﷺ بود و سپس من از آن دو نهی می‌کنم و بر انجام آن دو کیفر می‌نمایم.

پس اگر پیامبرﷺ از این دو متعه نهی کرده بود عمر می‌گفت: دو متعه در زمان رسول خداﷺ بود که سپس رسول خدا از آن دو نهی کرد و من از آنچه که رسول خداﷺ از آن نهی کرده، نهی می‌کنم و نیز روایت جابر بن عبدالله که ما در زمان رسول خداﷺ و زمان ابوبکر متعه می‌کردیم تا آن که عمر از آن نهی کرد.

وحديث جابر بن عبدالله كنّا نستمتع على عهد رسول الله ﷺ وأبي بكر حتّى نهى عنها عمر بن الخطّاب فلئن زعمتم أنّ عمر بن الخطّاب نهى عمّا أمر الله به في كتابه وأمر رسول الله ﷺ به النّاس لقد نسبتم عمر إلى الخلاف على الله وعلى رسوله بروايتكم هذه، ولئن كان عمر نهى عمّا نهى عنه رسول الله ﷺ لآية نسخت آية المتعة ثمّ لم يعرف ذلك عليّ ﷺ وابن عبّاس وجابر بن عبد الله الأنصاريّ وابن مسعود والتّابعون مثل عطاء وسعيد بن جبير وطاووس وعرفتموه أنتم بعد مائتي سنة إنّ هذا لهو العجب، وإن زعمتم أنّكم قد رويتموه عن هؤلاء الرّاوين جميعاً فإنّما يكون التّحليل والتّحريم على لسان النّبيّ ﷺ ليس لأحد من النّاس أن يحلّ ولا يحرّم بعد النّبيّ ﷺ فكيف جاز لهؤلاء أن يحلّلوا بعد النّبيّ ﷺ ما حرّمه النّبيّ ﷺ فإن قلتم إنّهم سمعوا عن النّبيّ ﷺ التّحليل ولم يسمعوا التّحريم فكيف يكون ذلك، وأنتم تروون عنهم أنّهم حلّلوا ذلك بعد النّبيّ ﷺ، وتروون أنّهم حرّموا ذلك بعد النّبيّ ﷺ فهذه تخليط الدّين ينكره أُولوا الألباب.

۵۵ ۲۸۲۲۷ (۵۵) مستدرك ۱۴/۴۸۴: الشيخ المفيد في المسائل الصّاغانيّة في كلام له: وثبتت الرّواية عن ابن مسعود وعبدالله بن عبّاس أنّهما كانا يقرءآن هذه الآية ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ﴾ إلى أجل مسمّى وهذا صريح في نكاح المتعة المخصوص ـ إلى أن قال ـ وذكر أبو عليّ الحسين بن عليّ بن يزيد وهو من جملة فقهاء العامّة في كتابه المعروف بكتاب «الأقضية» أنّه قال بنكاح المتعة من أصحاب رسول الله ﷺ عبدالله بن مسعود ويعلى بن أميّة وجابر بن عبدالله وعبدالله بن عبّاس وصفوان بن أميّة ومعاوية ابن أبي سفيان وغيرهم من أصحاب رسول الله ﷺ وجماعة من التّابعين ومنهم عطا وطاووس وسعيد بن جبير وجابر بن يزيد و عمرو بن[۱] دينار وابن جريح وجماعة من أهل مكّة والمدينة وأهل اليمن وأكثر أهل الكوفة.

قال أبو عليّ لم يحكم أحد من المسلمين على من تمتّع بحدّ وعذرهم[۲] الفقهاء بما رووا فيها عن النّبيّ ﷺ وأصحابه والتّابعين ثمّ ذكر بعض الأخبار في ذلك فقال أخبرنا محمّد بن عبد [الله] عن إسماعيل عن قيس عن عبدالله قال أمرنا رسول الله ﷺ أن نتمتّع من النّساء قال وأخبرنا عبد الوهّاب بن مسعود بن عطاء عن ابن جريح عن أبي الزّبير عن جابر قال كنّا

---

۱. في الطّبعة الحجريّة ـ عمر بن دينار.
۲. وعذرتهم ـ خ.

پس اگر شما می‌گویید که عمر از چیزی نهی کرده که خداوند در کتابش بدان امر نموده و نیز رسول خدا مردم را بدان امر کرده است پس عمر را به مخالفت با خدا ورسولش با این روایت‌تان نسبت داده‌اید و اگر عمر از چیزی نهی کرده که رسول خداﷺ از آن نهی نموده است به دلیل آیه‌ای که آن آیه، آیه متعه رانسخ کرده است و علی‌ؑ و ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و ابن مسعود و تابعان مانند عطاء، سعید بن جبیر و طاووس از این نسخ متعه بی‌خبر بوده‌اند و شما پس از دویست سال با آن آشنا بوده‌اید این شگفت‌انگیز است.

و اگر می‌گویید شما آن را از این راویان روایت می‌کنید پس حرام کردن و حلال کردن تنها با زبان پیامبرﷺ است و احدی از مردم حق ندارد که پس از پیامبر آنچه را که پیامبرﷺ حرام کرده، حلال سازند.

و اگر می‌گویید آنان از پیامبرﷺ حلال کردن را شنیدند ولی حرام نمودن را نشنیدند این چگونه خواهد شد با اینکه شما از آنان روایت می‌کنید که آنان متعه را پس از پیامبرﷺ حلال دانسته‌اند و باز روایت می‌کنید که آنان (دسته دیگر) متعه را پس از پیامبرﷺ حرام نموده‌اند.

این خلط در دین است و عاقلان آن را برنمی تابند.»

(۵۵) و از ابن مسعود و عبدالله بن عباس روایت ثبت شده که این دو آیهٔ ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ ۵۵
مِنْهُنَّ﴾ را با جمله ﴿الی أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ می‌خوانده‌اند و این آیه با این جمله در جواز ازدواج موقّت صراحت دارد... تا آنکه گوید: ابوعلی حسین بن علی بن یزید که از فقیهان اهل سنت است در کتاب معروف خود به نام الأقضیه یادآور شده است که از یاران رسول خداﷺ عبدالله بن مسعود و یعلی بن امیه و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و صفوان بن امیّه و معاویة بن ابی سفیان و دیگران و جماعتی از تابعین که از آنهاست عطاء و طاووس و سعید بن جبیر و جابر بن یزید و عمروبن دینار و ابن جریح و جماعتی از اهل مکه و مدینه واهل یمن و بیشتر اهالی کوفه معتقد به ازدواج موقّت بوده‌اند.

ابوعلی گوید: «احدی از مسلمانان بر کسی که متعه کند حکم به حدّ نداده است.»

و فقها آنان را به دلیل روایتی که دربارهٔ متعه از پیامبرﷺ و اصحاب و تابعان روایت کرده‌اند معذور می‌دانسته‌اند.

سپس ابوعلی بخشی از این روایات را ذکر کرده است.

او گوید: «محمّد بن عبدالله از اسماعیل از قیس از عبدالله روایت کرده که عبدالله گوید: رسول خداﷺ به ما دستور داد که زنان را متعه کنیم.

او گوید: عبدالوهّاب بن مسعود بن عطاء از ابن جریح از ابوزبیر از جابر روایت می‌کند که جابر گوید: ما در زمان رسول خداﷺ با یک ظرف پر از آرد و یا یک مشت خرما متعه می‌کردیم.

نتمتّع على عهد رسول اللهﷺ بملء القدح سويقاً وبالقبضة من التّمر ـ قال وأخبرنا عبد الوهّاب عن ابن جريح عن عطاء عن ابن عبّاس أنّه كان يراها حلالاً ويقرء فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلى أَجَلٍ مُسَمّى انتهى ما أردنا نقله.

٥٦ ٢٨٣٣٨ (۵۶) **مصباح المتهجّد** ٣٢٤: روى ابن أبي عمير عن **هشام** عن أبي عبدالله ﷺ قال إنّي لأحبّ للرّجل أن لا يخرج من الدّنيا حتّى يتمتّع ولو مرّةً واحدةً وأن يصلّي الجمعة في جماعة. الخبر.

٥٧ ٢٨٣٣٩ (۵۷) **وسائل** ١٥/٢١: محمّد بن محمّد بن النّعمان المفيد في رسالة المتعة عن جعفر بن محمد بن قولويه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ قال يستحبّ للرّجل أن يتزوّج المتعة وما أحبّ للرّجل منكم أن يخرج من الدّنيا حتّى يتزوّج المتعة ولو مرّةً.

٥٨ ٢٨٣٤٠ (۵۸) وبالإسناد عن ابن عيسى عن ابن الحجّاج عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ قال قال لي تمتّعت قلت لا قال لا تخرج من الدّنيا حتّى تحيي السّنّة.

٥٩ ٢٨٣٤١ (۵۹) وبالإسناد عن أحمد بن محمّد عن ابن أشيم عن مروان بن مسلم عن **إسماعيل** بن الفضل الهاشميّ قال قال لي أبو عبدالله ﷺ تمتّعت منذ خرجت من أهلك قلت لكثرة ما معي من الطّروقة[1] أغناني الله عنها قال وإن كنت مستغنياً فإنّي أحبّ أن تحيي سنّة رسول اللهﷺ.

٦٠ ٢٨٣٤٢ (۶۰) **فقيه** ٢٩٧/٣: وروى أنّ المؤمن لا يكمل حتّى يتمتّع.

٦١ ٢٨٣٤٣ (۶۱) **كافي** ۴۶۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن بشير بن حمزة عن رجل من قريش قال بعثتْ إليّ ابنة عمّ لي كان لها مال كثير قد عرفت كثرة من يخطبني من الرّجال فلم أزوّجهم نفسي وما بعثت إليك رغبة في الرّجال غير أنّه بلغني أنّه أحلّها الله عزّ وجلّ في كتابه وبيّنها رسول اللهﷺ في سنّته فحرّمها زفر فأحببت أن أطيع الله عزّ وجلّ فوق عرشه وأطيع رسول اللهﷺ وأعصي زفر فتزوّجني متعةً فقلت لها حتّى أدخل على أبي جعفر ﷺ فأستشيره قال فدخلت عليه فخبّرته فقال افعل صلّى الله عليكما من زوج.

---

١. كلّ امرأة طروقة زوجها ـ مجمع.

او گوید: عبدالوهّاب از ابن جریج از عطاء از ابن عباس به ما خبر داده است که ابن عباس متعه را حلال می‌دیده است و آیه را اینگونه تلاوت می‌کرده که: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ الی أَجَلٍ مُسَمًّى» (با اضافه الی اجل مسمّی که ظهور در متعه دارد) آنچه را که می‌خواستیم نقل کنیم تمام گشت.

۵۶ (۵۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «من برای مرد دوست می‌دارم که از دنیا بیرون نرود تا اینکه گرچه یک بار هم که شده متعه کند و نماز جمعه را به جماعت بخواند...»

۵۷ (۵۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مرد مستحب است که ازدواج موقّت کند و من برای مردی از شما دوست ندارم که از دنیا برود مگر آنکه گرچه یک بار هم که شده متعه کند.»

۵۸ (۵۸) محمّد بن مسلم گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: متعه کرده‌ای؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: از دنیا بیرون نرو مگر اینکه سنت را زنده بداری.»

۵۹ (۵۹) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: از آن زمان که از خانواده‌ات بیرون آمده‌ای متعه کرده‌ای؟ گفتم: به دلیل زنان بسیاری که با من هستند (و می‌توانم با آنان مباشرت جنسی کنم) خداوند مرا از متعه بی نیاز ساخته است. حضرت فرمود: گرچه از متعه بی‌نیازی ولی من دوست دارم که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زنده کنی.»

۶۰ (۶۰) در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: «روایت شده که مومن کامل نمی‌گردد تا آنکه متعه کند.»

۶۱ (۶۱) بشیر بن حمزه گوید: «مردی از قریش گفت: دختر عمویم که ثروتمند است برایم نوشت: تو می‌دانی که مردان بسیاری از من خواستگاری کرده‌اند ولی من به ازدواج با آنان تن نداده‌ام و اینکه برای تو می‌نویسم به دلیل تمایل به مردان نیست تنها به این جهت است که برایم گفته‌اند که خداوند متعه را در کتاب خویش حلال کرده است و پیامبرش صلی الله علیه و آله در سنت خود آن را بیان داشته است ولی زفر (عمر) آن را حرام کرده است و من دوست دارم که از خداوند متعال اطاعت کنم و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان برم و از گفتهٔ زفر (عمر) سرپیچی کنم پس مرا به ازدواج موقّت خود درآور. مرد قریشی گوید: به دخترعمویم گفتم: باش تا به دیدار امام باقر علیه السلام بروم و با او مشورت کنم. پس از آن رفتم و او را از این ماجرا باخبر ساختم.

حضرت فرمود: او را متعه کن درود خداوند بر شما مرد و زن باد.»

٦٢ ٢٨٣٤٤ (۶۲) **فقيه** ٢٩٥/٣: قال أبو جعفر ﷺ انّ النّبيّ ﷺ لمّا أسرى به إلى السّماء قال لحقني جبرئيل ﷺ فقال يا محمّد إنّ الله تبارك وتعالىٰ يقول «انّى قد غفرت للمتمتّعين من أمّتك من النّساء». **المقنع** ١١٣: قال رسول الله ﷺ لحقني جبرئيل (وذكر مثله). **مستدرك** ٤٥٢/١٤: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن أبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن[1] **علىّ** عن الباقر ﷺ نحوه إلّا أنّ فيه للمتمتّعين من النّساء.

٦٣ ٢٨٣٤٥ (۶۳) **وسائل** ١٥/٢١: محمّد بن محمّد بن النّعمان المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن سعد بن سعد عن **إسماعيل الجعفيّ** قال قال أبو عبدالله ﷺ يا إسماعيل تمتّعت العام قلت نعم قال لا أعنى متعة الحجّ قلت فما، قال متعة النّساء قلت فى جارية بربريّة قال قد قيل يا إسماعيل تمتّع بما وجدت ولو سنديّةً.

٦٤ ٢٨٣٤٦ (۶۴) **وعنه** عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ ابن أبى حمزة البطائنى عن **أبى بصير** قال دخلت على أبى عبدالله ﷺ فقال لى يا أبا محمّد تمتّعت منذ خرجت من أهلك قلت لا، قال ولِمَ قلت ما معى من النّفقة يقصر عن ذلك قال فأمر لى بدينار قال أقسمت عليك إن صرت إلى منزلك حتّى تفعل.

٦٥ ٢٨٣٤٧ (۶۵) **الخصال** ١٦١: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنى حمّاد بن يعلى بن حمّاد عن أبيه عن حمّاد بن عيسى الجهنىّ عن حريز بن عبدالله عن **زرارة بن أعين** عن أبى جعفر ﷺ قال لهو المؤمن فى ثلاثة أشياء: التمتّع بالنّساء، ومفاكهة[2] الاخوان، والصّلوة باللّيل.

٦٦ ٢٨٣٤٨ (۶۶) **وسائل** ١٦/٢١: محمّد بن محمّد بن النّعمان فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن سعد بن عبدالله عن ابن عيسى عن **محمّد** بن علىّ الهمدانى عن رجل سمّاه عن أبى عبدالله ﷺ قال ما من رجل تمتّع ثمّ اغتسل إلّا خلق الله من كلّ قطرة تقطر منه سبعين ملكاً يستغفرون له إلى يوم القيامة ويلعنون متجنّبها إلى أن تقوم السّاعة.

---

١. فى الأصل بياض. ٢. الفكاهة بالضمّ: المزاح. والمفاكهة: الممازحة.

۶۲ (۶۲) امام باقر ﷺ فرمود: «چون پیامبرﷺ را شبانه به آسمان بردند فرمود: جبرئیل ﷺ به من رسید و گفت: ای محمّد! خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «من کسانی از امت تو را که متعه می‌کنند بخشیدم.»

۶۳ (۶۳) اسماعیل جعفی گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: ای اسماعیل! امسال متعه کرده‌ای؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: منظورم متعه حج نیست. گفتم: پس منظور شما چیست؟ حضرت فرمود: متعه زنان. گفتم: با دختری بربری[1]. حضرت فرمود: آری. برای من نقل کردند: ای اسماعیل! هر چه را یافتی متعه کن گرچه زنی سندی[2] باشد.

۶۴ (۶۴) ابوبصیر گوید: «خدمت امام صادق ﷺ رسیدم، حضرت به من فرمود: ای ابامحمد! از آن زمان که از خانواده‌ات بیرون آمدی متعه کرده‌ای؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: چرا؟ گفتم: پولی که دارم به این کار نمی‌رسد. ابوبصیر گوید: حضرت دستور داد یک دینار به من بدهند و حضرت فرمود: سوگندت می‌دهم به منزلت نروی مگر اینکه این کار را انجام دهی.»

۶۵ (۶۵) امام باقر ﷺ فرمود: «خوشی مومن در سه چیز است: بهره‌مندی از زنان، مزاح با دوستان و نماز شب.»

۶۶ (۶۶) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نیست که متعه کند و سپس غسل نماید مگر اینکه خداوند از هر قطره‌ای که از بدن او می‌چکد هفتاد فرشته بیافریند و آنان تا روز قیامت برای او استغفار کنند و آنان کسی را که از متعه دوری می‌کند تا قیام قیامت لعن می‌کنند.»

---

۱. بربر قومی در مغرب افریقیا است. اطلاقات دیگر نیز دارد.

۲. سند شهرهایی در هند و یا نهری است در هند و سندیّه زن منسوب به آنجا را گویند.

۶۷ ۳۸۳۴۹ (۶۷) **فقيه ۲۹۵/۳**: روى **صالح** بن عقبة عن أبيه عن أبى جعفر ﷺ قال قلت له للمتمتّع ثواب قال إن كان يريد بذلك وجه الله تعالى وخلافاً على من أنكرها لم يكلّمها كلمةً إلّا كتب الله تعالى له بها حسنةً ولم يمدّ يده إليها إلّا كتب الله له حسنةً فإذا دنا منها غفر الله تعالى له بذلك ذنباً فإذا اغتسل غفر الله له بقدر ما مرّ من الماء على شعره، قلت بعدد الشّعر قال نعم بعدد الشّعر. **مستدرك ۴۵۲/۱۴**: الشيخ المفيد فى رسالة المتعة عن أبى القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن عبدالله عن **صالح** بن عقبة عن أبيه عن الباقر ﷺ قال قلت للمتمتّع ثواب (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله: ولم يمدّ يده إليها إلّا كتب الله له حسنةً).

۶۸ ۳۸۳۵۰ (۶۸) **تهذيب ۲۵۱/۷**: **استبصار ۱۴۲/۳**: محمّد بن (أحمد بن - صا) يحيى (عن أبى جعفر - يب) عن أبى الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زيد** بن علىّ عن آبائه عن علىّ ﷺ قال حرّم رسول الله ﷺ (يوم خيبر لحوم - يب) الحمر الأهليّة ونكاح المتعة (قال الشّيخ ﷺ فالوجه فى هذه الرّواية أن نحملها على التّقيّة).

وتقدم فى رواية ابن شاذان (۴۹) من باب (۵۴) وجوب طاعة الله من أبواب جهاد النّفس ج ۱۷ قوله ﷺ من أقرّ بتوحيد الله ونفى التّشبيه عنه (إلى أن قال) وأقرّ بالرّجعة والمتعتين وآمن بالمعراج والمساءلة فى القبر (إلى أن قال) فهو مؤمن حقّاً وهو من شيعتنا أهل البيت. **وفى** باب (۵) انّ الحرّ له أن يملك ما أراد من الإماء من أبواب عدد ما يحلّ تزويجه ج ۲۵ ما يدّل على ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب الباب. **وفى** باب (۴) كراهة المتعة مع الغنىٰ عنها و غيره من الابواب الّتى مربوطة بالمتعة ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية عبدالله(۲۲) من باب (۲۶) ما يحلّ من السّمك من أبواب الأطعمة ج ۲۸ قوله ﷺ من أقرّ بستّة أشياء فهو مؤمن: البرائة من الطّواغيت (إلى أن قال) والإيمان بالرّجعة والاستحلال للمتعة.

۶۷ (۶۷) عقبه گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: کسی که متعه می‌کند پاداش و ثواب دارد؟ حضرت فرمود: اگر با متعه کردن خدا را منظور بدارد و نیز مخالفت با کسانی که متعه را قبول ندارند کلمه‌ای نمی‌گوید مگر اینکه خداوند برای او در برابر آن کلمه حسنه‌ای می‌نویسد و دستش را به سوی زن دراز نمی‌کند مگر اینکه خداوند حسنه‌ای برایش می‌نویسد و چون به زن نزدیک شود خداوند در برابر این برای او گناهی را می‌آمرزد و چون غسل کند خداوند به اندازه‌ای که آب بر مویش می‌گذرد برای او گناه می‌آمرزد.

گفتم: به تعداد مو؟ حضرت فرمود: آری به تعداد مو.»

۶۸ (۶۸) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ در روز خیبر گوشت الاغ‌های اهلی و ازدواج موقّت را حرام نمود.»

شیخ طوسی ﷺ گوید: «توجیه این روایت آن است که آن را بر تقیه حمل کنیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و نهم از باب پنجاه و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس به یگانگی خدا و نفی تشبیه از او اعتراف کند... تا آن که گوید: او حقاً مومن است و او از شیعیان ما اهل بیت است.»

و در باب پنجم از باب‌های زنانی که ازدواج با آنان حلال است روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این باب.

و در باب چهارم از باب‌های مرتبط با متعه روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند؛ مراجعه کنید.

و در روایت بیست و دوم از باب بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس به شش چیز اعتراف کند او مومن است: بیزاری از طاغوت‌ها... تا آن که گوید: و ایمان به رجعت و حلال شمردن متعه.»

(۲)

باب استحباب المتعة وإن عاهد الله على تركها أو جعل عليه نذراً

۶۹ ۲۸۳۵۱ (۱) **تهذيب**: ۲۵۱/۷ - **استبصار** ۱۴۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵۰/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن علىّ السّائى[1] **تهذيب** ۳۱۲/۸: الحسين بن سعيد عن محمّد بن إسماعيل عن حمزة بن بزيع عن **نوادر أحمد بن محمّد** ۳۸: **علىّ السائى** قال قلت لأبى الحسن ﷺ جعلت فداك انّى كنت أتزوّج المتعة فكرهتها و تشأّمت بها فـأعطيت الله عهداً بين الرّكن والمقام وجعلت علىّ[2] فى ذلك نذراً وصياماً أن لا أتزوّجها ثمّ إنّ ذلك شقّ علىّ وندمت على يمينى ولم يكن[3] بيدى من القوّة ما أتزوّج (به - يب ج ۸) فى العلانية قال فقال لى عاهدت الله أن لا تطيعه والله لئن لم تطعه لتعصينّه.

۷۰ ۲۸۳۵۲ (۲) **فقيه** ۲۹۴/۳: روى **جميل** بن صالح قال إنّ بعض أصحابنا قال لأبى عبدالله ﷺ إنّه يدخلنى من المتعة شىء فقد حلفت أن لا أتزوّج متعةً أبداً فقال له أبو عـبدالله ﷺ إنّك إذا لم تطع الله فقد عصيته.

۷۱ ۲۸۳۵۳ (۳) **الإحتجاج** ۳۰۶/۲: وممّا خرج عن صاحب الزّمان صلوات الله عليه مـن جـواب المسائل **الفقهيّة** ما سأله عنها محمّد بن عبدالله الحميرىّ فيما كتب إليه (إلى أن قال) وعن الرّجل ممّن يقول بالحقّ ويرى المتعة ويقول بالرّجعة إلّا أنّ له أهلاً موافقة له فـى جـميع أموره وقد عاهدها ألّا يتزوّج عليها ولا يتمتّع ولا يتسرّىٰ وقد فعل هذا منذ تسع عشرة سنةً ووفىٰ بقوله فربّما غاب عن منزله الأشهر فلا يتمتّع ولا تتحرّك نفسه أيضاً لذلك ويرى أنّ وقوف من معه من أخ وولد وغلام ووكيل وحاشيةٍ ممّا يقلّله فى أعينهم و يحبّ المقام على ما هو عليه محبّةً لأهله وميلاً إليها وصيانةً لها ولنفسه لالتحريم المتعة بـل يـدين الله بـها فهل عليه فى ترك ذلك مأثم أم لا. **الجواب**: يستحبّ له أن يطيع الله تعالى بـالمتعة لـيزول عنه الحلف فى المعصية ولو مـرّةً (واحـدة - خ). **غـيبة الطّـوسىّ** ۲۳۵: أخـبرنا جـماعة

---

۱. السّبائى - صا.　　۲. على ذلك نذراً - يب ج ۷.

۳. ولكن بيدى من القوّة - يب ج ۷ - صا.

باب ۲

استحباب متعه گرچه متعه را با عهد یا نذر ترک کند

۶۹ (۱) علی سائی گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: فدایت شوم! در گذشته متعه می‌کردم ولی بعدها از آن بدم آمد و آن را مشؤم دانستم لذا با خداوند در بین رکن و مقام عهد بستم و نذر و روزه بر خود واجب کردم که دیگر ازدواج موقّت نکنم هم اکنون پس از آن پیمان و عهد، کار بر من سخت شده است و از سوگندی که خورده‌ام پشیمان هستم و توانایی ازدواج دائم و آشکار را ندارم.

حضرت به او فرمود: تو با خداوند پیمان بسته‌ای که او را اطاعت نکنی و به خدا سوگند اگر از خداوند اطاعت نکنی قطعاً او را معصیت خواهی کرد.»

۷۰ (۲) جمیل بن صالح گوید: «بعضی از یاران‌مان به امام صادق ﷺ گفت: متعه برایم خوشایند نیست سوگند یاد کرده‌ام که هرگز زنی را به متعه نگیرم. حضرت به او فرمود: تو اگر از خدا اطاعت نکنی معصیت او را خواهی کرد.»

۷۱ (۳) محمدبن عبدالله حمیری از امام زمان ﷺ کتباً دربارهٔ مردی سوال کرد که معتقد به حقّ است و متعه را می‌پذیرد و به رجعت اعتقاد دارد. تنها برای او خانواده‌ای است که با او در همه کارهایش توافق دارد و این مرد با آن خانمش عهد کرده که با داشتن او زنی نگیرد و متعه نکند و کنیز نیز نگیرد و نوزده سال است که چنین کرده و به گفته‌اش وفادار بوده است و چه بسا از منزلش ماه‌ها به سفر می‌رود ولی متعه نمی‌کند و خودش هم به این سو تمایلی ندارد و نظرش این است که باخبر شدن برادر، فرزند، غلام، وکیل و اطرافیانش از این کار او را در چشم آنان کوچک می‌سازد و این مرد از روی محبتی که به خانمش دارد و میل و کششی که نسبت به او دارد و برای حفظ او و خودش دوست می‌دارد که بر همین حالت پایدار باشد نه اینکه متعه را حرام بداند بلکه متعه را پذیرفته آیا بر این مرد در ترک متعه گناهی است یا نه؟

جواب: «برای او مستحب است که با متعه کردن از خداوند اطاعت کند تا سوگند در معصیت خدا از او برطرف گردد گرچه یک بار هم که شده متعه کند.»

عن أبی الحسن محمّد بن أحمد بن داود القمیّ قال وجدت بخطّ أحمد بن إبراهیم النوبختی وإملاء أبی القاسم الحسین بن نوح عن نسخة الدّرج، مسائل محمّد بن عبدالله بـن جـعفر الحمیریّ (إلی أن قال) وعن الرّجل یقول الحقّ ویری المتعة (وذکر نحوه).

وتقدم فی باب (۳) **انّه لا ینعقد النّذر فی معصیة ولا مرجوح مـن أبـوابـه** (ج ۲٤) **مـا یناسب ذلك.**

(۳)

باب ماورد فی أنّ المتعة لیست من الأربع وسبیلها سبیل الإماء وللرّجل أن یتمتّع بما شاء وأنّ المتمتّع بها تبین بانقضاء المدّة وبهبتها ولایقع بها الطلاق

۷۲ ۲۸۳٥٤ (۱) **تهذیب** ۲٥۸/۷: **استبصار** ۱٤۷/۳: محمّد بن یعقوب عن **کـافی** ٤٥۱/٥: الحسین بن محمّد عن أحمد بن إسحاق الأشعریّ عـن بکـر بـن مـحمّد الأزدی قـال سألت أبـا الحسن ﷺ عن المتعة أهی من الأربع فقال لا. **قرب الإسناد** ٤۳: أحمد بن إسحاق بن سعد قال حدّثنا بکر بن محمّد الأزدی قال وسألت أباالحسن موسی ﷺ عنها (وذکر نحوه).

۷۳ ۲۸۳٥٥ (۲) **مستدرك** ٤٥٤/۱٤: الشّیخ المفید فی رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولویه عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمّد بن خالد عن القاسم بن عروة عن عبد الحمید عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ فی المتعة لیس من الأربع لأنها لا تطلّق ولا تورّث.

۷٤ ۲۸۳٥٦ (۳) **کافی** ٤٥۱/٥: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسین بن سعید ومحمد بن خالد البرقی عن القاسم بن عروة **تهذیب** ۲٥۹/۷: **استبصار** ۱٤۷/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن العبّاس بن معروف عن **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۹: القاسم بن عروة عن عبد الحمید (الطّائی ـ یب ـ صا) عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ فی المتعة قال لیست من الأربع لأنّها لا تطلّق ولا ترث (ولا تورّث ـ صا) وإنّما هی مستأجرة (یب ـ صا ـ **نوادر**: وقال عدّتها خمس وأربعون لیلة).

ارجاعات

گذشت:

در باب سوم از باب‌های نذر مناسب آن.

باب ۳
حساب نشدن متعه از چهار زن

۷۲ (۱) بکر بن محمّد ازدی گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم که آیا زن متعه یکی از چهار زن محسوب می‌شود (که بیش از چهار زن نمی‌توان گرفت؟)

حضرت فرمود: نه.»

۷۳ (۲) از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن متعه روایت است که: «از چهار زن نیست چون زن متعه طلاق داده نمی‌شود و نیز ارث به او داده نمی‌شود.»

۷۴ (۳) ازمحمّد بن مسلم از امام باقر ﷺ دربارهٔ متعه روایت است که حضرت فرمود: «زن متعه یکی از چهار زن محسوب نمی‌شود؛ چرا که طلاق و ارث ندارد و زن متعه تنها برای مدتی اجاره می‌کند و مستاجر است.»

در کتاب نوادر آمده است که: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج شب است.»

٧٥ ٢٨٣٥٧ (۴) **تهذيب** ٢٥٨/٧: **استبصار** ١٤٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥١/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن **فقيه** ٢٩٤/٣: حمّاد (بن عثمان ـ يب صاكا) عن **أبى بصير** قال سئل أبو عبدالله ؛ عن المتعة أهى من الأربع فقال لا ولا من السبعين. **مستدرك** ٤٥٤/١٤: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن **محمد** بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد عن القاسم بن عروة عن عبدالحميد عن **حمّاد** بن عثمان قال سئل **الصادق** ؛ فى المتعة وذكر مثله.

٧٦ ٢٨٣٥٨ (۵) **وعن أبى بصير** انّه ذكر للصّادق ؛ وهل هى من الأربع فقال تزوّج منهنّ ألفاً.

٧٧ ٢٨٣٥٩ (۶) **تهذيب** ٢٥٨/٧: **استبصار** ١٤٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥٢/٥: الحسين بن محمّد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن عبيد بن **زرارة** عن أبيه عن أبى عبدالله ؛ قال ذكرت له المتعة أهى من الأربع؟ قال تزوّج منهنّ ألفاً فإنّهنّ مستأجرات.

٧٨ ٢٨٣٦٠ (٧) **تهذيب** ٢٥٨/٧: **استبصار** ١٤٧/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **زرارة** بن أعين قال قلت ما يحلّ من المتعة؟ قال كم شئت.

٧٩ ٢٨٣٦١ (٨) **كافى** ٤٥١/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **إسماعيل** بن الفضل الهاشمى قال سألت أبا عبدالله ؛ عن المتعة فقال إلق عبد الملك بن جريج فسله عنها فإنّ عنده منها علماً فلقيته فأملى علىّ منها شيئاً كثيراً فى استحلالها فكان فيما روى لى ابن جريج قال ليس فيها وقت ولا عدد إنّما هى بمنزلة الإماء، يتزوّج منهنّ كم شاء وصاحب الأربع نسوة يتزوّج منهنّ ما شاء بغير ولىّ ولا شهود، فإذا انقضى الأجل بانت منه بغير طلاق ويعطيها الشّيء اليسير وعدّتها حيضتان، وإن كانت لا تحيض فخمسة وأربعون يوماً فأتيت بالكتاب أبا عبدالله ؛ فعرضت عليه فقال صدق وأقرّ به. قال ابن أذينة وكان زرارة بن أعين يقول هذا ويحلف أنّه الحقّ إلاّ أنّه كان يقول إن كانت تحيض فحيضة وإن كانت لا تحيض فشهر ونصف. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٥: ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **إسماعيل** بن الفضل الهاشمىّ قال سألت أبا عبدالله ؛ عن المتعة فقال إلق عبدالملك بن جريج (وذكر نحوه إلاّ أنّه أسقط قوله وصاحب الأربع نسوة يتزوّج منهنّ ما شاء).

۷۵ (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه سوال شد که آیا زن متعه یکی از چهار زن محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: نه و نه از هفتادتا.(به این معنی که محدودیّتی در تعداد متعه نیست.)»

۷۶ (۵) به امام صادق ﷺ گفته شد: «آیا زن متعه یکی از چهار (زنی که می‌توان گرفت) محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: از زنان متعه‌ای هزارتا بگیرد.»

۷۷ (۶) زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا زن متعه از چهار زن محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: می‌توانی هزار زن متعه بگیری به درستی که آنان مستاجران هستند و برای مدتی اجاره می‌کنند.»

۷۸ (۷) زرارة بن اعین گوید: «پرسیدم: چند زن را می‌توان متعه کرد؟ حضرت فرمود: هر اندازه که بخواهی.»

۷۹ (۸) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم، حضرت فرمود: با عبدالملک بن جریح دیدار کن و از او دربارهٔ متعه بپرس. او از احکام متعه باخبر است.

اسماعیل بن فضل گوید: با عبدالملک ملاقات کردم و او دربارهٔ حلیّت متعه روایات بسیاری بر من املا کرد و یکی از آن روایات این بود که گفت: متعه از جهت وقت و تعداد، محدودیّت ندارد زن متعه به منزلهٔ کنیز است هر اندازه که مرد بخواهد می‌تواند متعه کند و مردی که چهار زن دارد هر چند زن متعه که بخواهد می‌تواند بگیرد – و در متعه - اجازه ولی و حضور شاهد لازم نیست و هنگامی که مدت متعه تمام شد زن از مرد بدون طلاق جدا می‌شود و مرد در متعه مهر کمتری می‌پردازد و عدّهٔ متعه دیدن دو حیض است واگر زن حیض نمی‌شود چهل و پنج روز عدّه می‌گیرد.

اسماعیل بن فضل گوید: آنچه را که از سخنان عبدالملک نوشته بودم به امام صادق ﷺ عرضه کردم حضرت فرمود: عبدالملک درست گفته است و امام گفته‌های او را پذیرفت.

عمربن اذینه گوید: نظر زراره نیز موافق همین روایت بود و بر درستی آن سوگند یاد می‌کرد و تنها در مورد عدّه، زراره چنین می‌گفت که: اگر زن حیض می‌شود پس عدّه‌اش به اندازهٔ دیدن یک حیض است و اگر حیض نمی‌شود یک ماه و نیم عدّه نگه دارد.»

٨٠ ٢٨٣٦٢ (٩) **كافى** ٥/٤٥١: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عمر** بن أذينة عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت كم تحلّ من المتعة قال فقال هنّ بمنزلة الإماء.

٨١ ٢٨٣٦٣ (١٠) **فقه الرضا** عليه السلام ٢٣٣: وسبيل المتعة سبيل الإماء له أن يتمتّع منهنّ بما شاء وأراد.

٨٢ ٢٨٣٦٤ (١١) **فقيه** ٣/٢٩٤: سأل (أبا عبدالله عليه السلام) **الفضيل** بن يسار عن المتعة فقال هى كبعض إمائك. **المقنع** ١١٤: سئل أبو عبدالله عليه السلام عن المتعة (وذكر مثله).

٨٣ ٢٨٣٦٥ (١٢) **تهذيب** ٧/٢٥٩: **استبصار** ٣/١٤٨: **أحمد** بن محمّد بن أبى نصر عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الرّجل تكون عنده المرأة أيحلّ له أن يتزوّج بأُختها متعة قال لا قلت حكى زرارة عن أبى جعفر عليه السلام أنّما هى مثل الإماء يتزوّج ما شاء قال لا هى من الأربع. (قال الشّيخ فليس هذان الخبران منافيين لما قدّمناه من الأخبار لأنّ هذين الخبرين إنّما وردا مورد الإحتياط دون الحظر) ومراده من هذين الخبرين هذه الرواية ورواية عمّار الآتية. **قرب الأسناد** ٣٦٦: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر عن الرّضا عليه السلام (نحوه).

٨٤ ٢٨٣٦٦ (١٣) **تهذيب** ٧/٢٥٩: **استبصار** ٣/١٤٨: **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال قال أبى جعفر عليه السلام اجعلوهنّ من الأربع فقال له صفوان بن يحيى (أ ـ خ) على الإحتياط قال نعم. **قرب الإسناد** ٣٦٢: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد** بن محمّد بن أبى نصر قال وسألت الرّضا عليه السلام من الأربع هى (أى المتعة) فقال عليه السلام اجعلوها من الأربع على الإحتياط.

٨٥ ٢٨٣٦٧ (١٤) **تهذيب** ٧/٢٥٩: **استبصار** ٣/١٤٧: (محمد بن الحسن ـ صا) الصّفّار عن معاوية بن حكيم عن علىّ بن الحسن بن رباط عن عبدالله بن مسكان عن **عمّار** السّاباطىّ عن أبى عبدالله عليه السلام عن المتعة قال هى أحد الأربع.

٨٦ ٢٨٣٦٨ (١٥) **مستدرك** ١٤/٤٥٤: أحمد بن محمّد بن عيسى فى نوادره عن القاسم عن **علىّ** عن أبى إبراهيم عليه السلام أنّه قال فى حديث ولا يجتمع ماؤه فى خمس قلت وإن كانت متعةً قال وإن كانت متعةً. **وتقدم** فى رواية أبى بصير (٤) من باب (٢) حكم من كان له أربع نسوة فطلّق إحديهنّ رجعياً من أبواب عدد ما يحلّ تزويجه ج ٢٥ قوله رجل له أربع نسوة فطلّق واحدة

۸۰ (۹) عمربن أذینه گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: چند زن را می‌توان به متعه گرفت؟ او گوید: حضرت فرمود: زنان متعه همانند کنیزان هستند (یعنی تعداد در آن‌ها مطرح نیست)»

۸۱ (۱۰) فقه الرضا ﷺ: «متعه مانند کنیزان است مرد می‌تواند که از زنان متعه‌ای هر چقدر بخواهد بگیرد.»

۸۲ (۱۱) فضیل بن یسار از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسید، حضرت فرمود: «زن متعه به مانند بعضی از کنیزانت است.»

۸۳ (۱۲) احمد بن‌محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که زنی دارد آیا برای او حلال است که با خواهر آن زن ازدواج موقّت کند پرسیدم، حضرت فرمود: نه. گفتم: زراره از امام باقر ﷺ روایت کرده که زن متعه به منزلهٔ کنیزان است هر اندازه بخواهد می‌گیرد. حضرت فرمود: نه، زن متعه از چهار زن محسوب می‌شود.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «این روایت با روایاتی که قبلاً آوردیم منافاتی ندارد چون این روایت بر مبنای احتیاط وارد شده نه بر مبنای منع و حرمت.»

و مراد شیخ طوسی ﷺ از این دو روایت همین روایت و روایت عمّار است که بعداً می‌آید.

۸۴ (۱۳) امام رضا ﷺ فرمود: «امام باقر ﷺ فرمود: آنان (زنان متعه)را از چهار تا محسوب بدارید.صفوان به حضرت گفت: بر پایهٔ احتیاط؟ حضرت فرمود: آری.»

۸۵ (۱۴) از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه روایت است که حضرت فرمود:«زن متعه یکی از چهار زن است.»

۸۶ (۱۵) امام هفتم ﷺ در روایتی فرمودند: «و آب مرد (منی) در پنج زن جمع نمی‌شود. گفتم: گرچه متعه باشد؟ حضرت فرمود: گرچه متعه باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب دوّم از باب‌های زنانی که ازدواج با آنان حلال است این گفته که: «مردی چهار زن دارد یکی را طلاق داده است آیا زن دیگری را به آنها اضافه کند؟ حضرت فرمود: نه تا عدّه آن زن بگذرد.

گفتم: چه کسی عدّه نگه می‌دارد؟ حضرت فرمود: مرد. گفتم: گرچه آن زن متعه باشد؟ حضرت فرمود: گرچه متعه باشد.»

يضيف إليها أُخرىٰ قال ﷺ لا حتّى تنقضي العدّة فقلت من يعتدّ فقال هو قلت وإن كانت متعة قال وإن كانت متعة (حكم المتعة هنا محمول على الكراهة لأنّ كثيراً من الروايات تدلّ على جوازها). **وفي** رواية عبدالسّلام (٤) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله قلت جعلت فداك أهي من الأربع قال ليست من الأربع إنّما هي إجارة فقلت أرأيت إن أراد أن يزداد وتزداد قبل انقضاء الأجل الّذي أجلّ قال لا بأس أن يكون ذلك برضىً منه ومنها بالأجل والوقت وقال يزيدها بعد ما يمضي الأجل. **ويأتي في رواية هشام** (٩) من باب (١١) شروط المتعة من ذكر الأجل والمهر في المتعة من أبواب المتعة ج ٢٦ قوله ﷺ فإذا مضت تلك الأيّام كان طلاقها في شرطها ولا عدّة لها عليك. **وفي** رواية هشام (١٠) نحوه. **وفي** رواية زرارة (١) من باب (١٨) وجوب العدّة على المتمتّع بها قوله (٤) فاذا جاز الأجل كانت فرقة بغير طلاق. **وفي** رواية فقيه (٢) مثله. **وفي** رواية إسماعيل (١٠) نحوه. **وفي** رواية إسحاق (١) من باب (٣٠) ما ورد من الحيلة والحكم لمن تزوّجت متعة ثمّ زوّجها أهلها برجل آخر قوله ﷺ لا تمكّن زوجها من نفسها حتّى ينقضي شرطها وعدّتها.

(٤)

باب كراهة المتعة مع الغنى عنها واستلزامها الشّنعة أو الذلّة أو فساد النّساء

(١) **كافي** ٥/٤٥٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عليّ بن يقطين** قال سألت أبا الحسن موسى ﷺ عن المتعة فقال وما أنت وذاك فقد أغناك الله عنها قلت إنّما أردت أن أعلمها فقال هي في كتاب عليّ ﷺ فقلت نزيدها[1] وتزداد فقال وهل يطيبه إلّا ذاك. ۸۷ ۲۸۲٦۹
نوادر أحمد بن محمّد ٨٧: سمعت ابن أبي عمير عن عليّ بن يقطين قال سألت أبا الحسن ﷺ عن المتعة قال وما أنت وذاك وقد أغناك الله عنها قلت إنّما أردت أن أعلمها قال في كتاب عليّ ﷺ قد تزيدها وتزداد فقال وهل يطيبه إلّا ذاك.

---

١. تزيدها وتزداد ـ خ.

(حکم متعه در اینجا بر کراهت حمل می‌شود چون بسیاری از روایات بر جواز متعه (و عدم احتساب آن از چهار زن) دلالت دارد.)

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «گفتم: فدایت شوم! آیا زن متعه از چهار زن محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: زن متعه از چهار زن محسوب نمی‌شود. زن متعه تنها خودش را برای مدتی در اختیار مرد قرار می‌دهد. گفتم: نظر شما چیست اگر مرد بخواهد که مدت را زیاد کند و نیز زن، پیش از رسیدن پایان مدتی که معین شده است. حضرت فرمود: اشکال ندارد که این کار با رعایت رضایت زن و مرد طبق مدت و وقت باشد و حضرت فرمود: مرد مدت را پس از گذشت مدت متعه می‌افزاید.»

و در روایت نهم از باب یازدهم از باب‌های متعه فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که ایام متعه بگذرد طلاق متعه در همان شرط متعه است و عده‌ای برای زن متعه بر تو نیست.»

و در روایت دهم مانند آن.

و در روایت یکم از باب هجدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که از مدت گذشت بدون طلاق جدایی حاصل است.

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت دهم مانند آن.

و در روایت یکم از باب سی‌ام فرموده امام معصوم ﷺ که: «خود را در اختیار شوهرش نگذارد تا شرط و عدهٔ زن تمام شود.»

باب ۴
موارد مکروه متعه کردن

(۱) علی بن یقطین گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم، حضرت فرمود: تو با متعه چه کار داری با اینکه خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است؟ گفتم: تنها می‌خواهم با متعه آشنا شوم. حضرت فرمود: متعه در کتاب امیر مؤمنان علی ﷺ است. گفتم: ما مهر زن را زیاد می‌کنیم و او بر مدت می‌افزاید. امام فرمود: مگر خوبی متعه جز به این است؟» ۸۷

۸۸ ۲۸۳۷۰ (۲) **کافی ۵/۴۵۲**: علیّ بن إبراهیم عن المختار بن محمّد بن المختار ومحمّد بن الحسن عن **عبدالله بن الحسن العلوی** جمیعاً عن الفتح بن یزید قال سألت أبا الحسن ﷺ عن المتعة فقال هی حلال مباح مطلق لمن لم یغنه الله بالتّزویج فلیستعفف بالمتعة فإن استغنی عنها بالتزویج فهی مباح له إذا غاب عنها.

۸۹ ۲۸۳۷۱ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد ۸۷**: قال محمّد ابن أبی عمیر عن **عبدالله بن سنان** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المتعة فقال لا تدنّس[1] نفسک بها.

۹۰ ۲۸۳۷۲ (۴) **کافی ۵/۴۵۳**: علیّ بن محمّد عن صالح ابن أبی حمّاد عن ابن سنان عن **المفضّل بن عمر** قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول فی المتعة، دعوها أما یستحی أحدکم أن یری فی موضع العورة فیحمل ذلک علی صالحی اخوانه وأصحابه[2]. **مستدرک ۱۴/۴۵۵**: الشّیخ المفید فی رسالة المتعة عن **الفضل** نحوه.

۹۱ ۳۴۸۴۵ (۵) **کافی ۵/۴۵۳**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن **محمد بن الحسن بن شمّون** قال کتب أبوالحسن ﷺ إلی بعض موالیه لا تلحّوا علی المتعة إنّما علیکم إقامة السنّة فلا تشتغلوا بها عن فرشکم وحرائرکم فیکفرن ویتبرّین ویدعین علی الآمر بذلک ویلعنونا.

۹۲ ۲۸۳۷۴ (۶) **مستدرک ۱۴/۴۵۵**: الشیخ المفید فی رسالة المتعة بإسناده عن سهل بن زیاد عن **محمد** بن الحسن بن شمّون قال کتب أبو الحسن ﷺ إلی موالیه (وذکر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله ویتبرّین).

۹۳ ۲۸۳۷۵ (۷) وعن **سهل بن زیاد** عن عدّة من أصحابنا أنّ أبا عبدالله ﷺ قال لأصحابه هبوا لی المتعة فی الحرمین وذلک أنّکم تکثرون الدّخول علیّ فلا آمن من أن تؤخذوا فیقال هؤلاء من أصحاب جعفر، قال جماعة من أصحابنا العلّة فی نهی أبی عبدالله ﷺ عنها فی الحرمین

---

۱. دنس عرضه أو ثوبه أو خلقه: تلطّخ بمکروه أو قبیح ـ المنجد.

۲. أی یراه النّاس فی موضع یعیب من یجدونه فیه لکراهتهم للمتعة فیصیر ذلک سبباً للضّرر علیه وعلی اخوانه وأصحابه الموافقین له فی المذهب.

۸۸ (۲) فتح بن یزید گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم. امام فرمود: متعه حلال، مباح و آزاد است برای فردی که خداوند او را با ازدواج دائم بی نیاز از متعه نکرده باشد چنین کسی با متعه کردن عفّت و پاکدامنی خویش را حفظ کند.

و اما اگر با ازدواج دائم از متعه بی نیاز است پس متعه در صورتی که از همسرش دور باشد بر او جایز است.»

۸۹ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم. حضرت فرمود: خودت را با متعه آلوده مساز.»

۹۰ (۴) مفضل بن عمر گوید: «شنیدم امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه می‌فرمود: متعه کردن را رها کنید آیا شما از اینکه در جایی که پسندیده نیست دیده شوید شرم نمی‌کنید و این کار علیه برادران و یاران تان تمام شود(و به آنان آسیبی برسانند)»

۹۱ (۵) محمّد بن حسن بن شمّون گوید: «امام موسی بن جعفر ﷺ برای بعضی از موالیان و دوستان خویش نوشتند: در متعه کردن اصرار نورزید چون تنها تکلیف شما برپاداشتن سنت است (اصل انجام متعه) بنابراین با متعه از زنان و همسران آزاد خود غافل نشوید که در نتیجه زنان‌تان کافر شوند (جملاتی بگویند که کفرآمیز است) و بیزاری جویند و بر کسی که دستور متعه را داده نفرین کنند و ما را لعنت نمایند.»

۹۲ (۶) شیخ مفید در رساله متعه ازمحمّد بن حسن بن شمون همین روایت را ذکر کرده و تنها جملهٔ «و بیزاری جویند» را انداخته است.

۹۳ (۷) امام صادق ﷺ به یارانش فرمود: «به من ببخشید متعه کردن در مکه و مدینه را و این بدان جهت است که شما بسیار نزد من می‌آیید و من در امان نیستم از این که شما را بگیرند و گفته شود که اینان از اصحاب جعفر بن‌محمّد هستند.

دسته‌ای از یاران‌مان گفته‌اند علت نهی امام صادق ﷺ از متعه در حرم مکه و مدینه این است که ابان بن تغلب یکی از مردان وابسته به امام صادق ﷺ و از کسانی بود که از آنان روایت نقل می‌کرد،

انّ أبان بن تغلب كان أحد رجال أبي عبدالله عليه السلام والمروىّ عنهم فتزوّج امرأةً بمكّة وكان كثير المال فخدعته المرأة حتّىٰ أدخلته صندوقاً لها ثمّ بعثت إلى الحمّالين فحملوه إلى باب الصّفا ثمّ قالوا يا أبان هذا باب الصّفا انّا نريد أن ننادي عليك هذا أبان بن تغلب يريد أن يفجر بامرأة فافتدى نفسه بعشرة آلاف درهم فبلغ ذلك أبا عبدالله عليه السلام فقال لهم هبوها لي في الحرمين.

۹۴ ۲۸۳۷۶ (۸) كافي ۴۶۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط ومحمّد بن الحسين جميعاً عن الحكم بن مسكين عن عمار قال قال أبو عبدالله عليه السلام لي ولسليمان بن خالد قد حرّمت عليكما المتعة من قبلي مادمتما بالمدينة لأنّكما تكثران الدّخول عليّ فأخاف أن تؤخذا فيقال هؤلاء أصحاب جعفر.

۹۵ ۲۸۳۷۷ (۹) مستدرك ۴۵۶/۱۴: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة وروى أصحابنا من غير واحد عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال لإسماعيل الجعفيّ ولعمّار السّاباطي حرّمت عليكما المتعة ما دمتما تدخلان عليّ ذلك لأنّي أخاف أن تؤخذا وتضربا وتشهرا فيقال هؤلاء أصحاب جعفر.

وتقدم في رواية إسماعيل (۵۹) من باب (۱) استحباب المتعة من أبوابها ج ۲۶ قوله عليه السلام تمتّعتَ منذ خرجتَ من أهلك قلت لكثرة ما معي من الطروقة أغناني الله تعالى عنها قال وإن كنت مستغنياً فإنّي أحبّ أن تُحْيِيَ سنّة رسول الله صلى الله عليه وآله.

ويأتي في رواية ابي الحسن (۵) من باب (۵) استحباب اختيار المؤمنة العارفة للمتعة قوله عليه السلام لا تتمتّع بالمؤمنة فتذلّها وفي باب (۷) حكم التمتّع بالأبكار ما يناسب ذلك.

وفي رواية محمّد بن صدقة (۱) من باب (۸) حكم التمتّع بالأمة لمن يقدر على الحرّة قوله عليه السلام فكذلك لايَسَع الرّجل أن يتمتّع بالأمة وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة. وفي رواية زرارة (۲) من باب (۱۸) وجوب العدّة على المتمتّع بها قوله وله أن يتمتّع إن شاء وله امرأة وإن كان مقيماً معها في مصره.

او زنی را در مکه گرفت و ابان بسیار ثروتمند بود. زن او را فریب داد تا آن که او را در داخل صندوقی که داشت، قرارداد سپس فرستاد تا حمّال‌ها آمدند و صندوق را لب در صفا بردند. سپس گفتند: ای ابان! این باب الصفا است ما می‌خواهیم فریاد بزنیم که این ابان بن تغلب می‌خواسته با زنی زنا کند و ابان مجبور شد که با دادن ده هزار درهم خودش را آزاد سازد.

این به امام صادق ﷷ رسید و به یارانش فرمود: متعه کردن در مکه و مدینه را به من ببخشید.»

۹۴ (۸) عمار گوید: «امام صادق ﷷ به من و سلیمان بن خالد فرمود: من از طرف خودم متعه کردن را تا زمانی که در مدینه هستید بر شما ممنوع کردم چون شما بسیار نزد من می‌آیید و من می‌ترسم که شما را بگیرند و گفته شود که اینان یاران جعفر بن محمد هستند.»

۹۵ (۹) امام صادق ﷷ به اسماعیل جعفی و عمار ساباطی فرمود: «من متعه کردن را بر شما تا زمانی که بر من وارد می‌شوید ممنوع نمودم چون می‌ترسم شما را بگیرند و بزنند و به بدی مشهورتان کنند و گفته شود که اینان یاران جعفر بن محمدند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجاه و نهم از باب یکم از باب‌های متعه فرموده امام معصوم ﷷ که: «آیا از زمانی که از خانواده‌ات بیرون آمده‌ای متعه کردی؟ گفتم: به دلیل زنان بسیاری که دارم خداوند مرا از متعه بی نیاز کرده است. حضرت فرمود: گرچه بی نیاز هستی متعه کن چون من دوست دارم که سنّت رسول خداﷺ را احیا کنی.»

می‌آید:

در روایت پنجم از باب پنجم فرموده امام معصوم ﷷ که: «زن مومنه را متعه نکن که ذلیلش می‌کنی.» و در باب هفتم مناسب آن.

و در روایت یکم از باب هشتم فرموده امام معصوم ﷷ که: «این چنین است که مرد نمی‌تواند از کنیز بهره‌مند گردد در حالی که می‌تواند با زن آزاد ازدواج کند.»

و در روایت دوم از باب هجدهم این گفته که: «مرد می‌تواند اگر بخواهد با اینکه زن دارد متعه کند حتی اگر همراه زنش در شهر خودش باشد.»

(٥)

باب استحباب إختيار المؤمنة العارفة والمأمونة العفيفة للمتعة وجواز التمتّع بالمسلمة والهاشميّة لغير الهاشمي وحكمه بالزّانية ومن لا يعلم حالها واليهوديّة والنصرانيّة والمجوسيّة والنّاصبة والكافرات والمنافقات والمستضعفات والشكّاك وما يحرم بالتّزويج والزّنا واللواط والمطلّقات على غير السنّة وغيرها

قال الله تعالى في سورة النّور (٢٤): ٣: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾.

٩٦ ٢٨٣٧٨ (١) **كافي** ٤٥٤/٥: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٢٦٩/٧: **استبصار** ١٥٣/٣: أحمد بن محمد (بن عيسى ـ يب صا) **فقيه** ٢٩٢/٣: عن **محمد بن إسماعيل** (بن بزيع ـ يب صا فقيه) قال سأل رجل (أبا الحسن ـ كا) الرّضا عليه السلام (وأنا أسمع ـ كا ـ يب ـ صا) عن الرّجل[١] يتزوّج امرأةً متعةً ويشترط عليها أن لا يطلب ولدها فتأتي بعد ذلك بولد (أ ـ صا) فينكر الولد[٢] فشدّد في ذلك وقال يجحد وكيف يجحد اعظاماً لذلك فقال الرّجل فإن[٣] أتّهمها فقال لا ينبغي لك أن تتزوّج إلّا مؤمنة[٤] (أو مسلمة ـ كا) انّ الله عزّ وجلّ يقول ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٧: محمّد بن إسماعيل بن بزيع قال سأل رجل أبا الحسن عليه السلام (وذكر نحوه).

٩٧ ٢٨٣٧٩ (٢) **المقنع** ١١٣: ولا تتمتّع إلّا بعارفة وإن لم تكن عارفة فأعرض عليها فإن قبلت فزوّجها وإن أبت أن ترضى بقولك فدعها.

٩٨ ٢٨٣٨٠ (٣) **تهذيب** ٢٥٧/٧: **استبصار** ١٤٥/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن معاوية بن حكيم عن إبراهيم بن عقبة عن **الحسن التفليسي** قال سألت الرّضا عليه السلام أيتمتّع من اليهوديّة

---

١. رجل ـ خ.
٢. فتأتي بعد ذلك بولد فشدّد في انكار الولد وقال أيجحده اعظاماً لذلك ـ كا.
٣. فإنّي ـ صا ـ نوادر.
٤. بمأمونة ـ فقيه ـ مأمونة ـ يب ـ صا.

باب ۵
شرایط زن متعه

«زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود درنمی آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است.»[۱]

۹۶ (۱) محمد بن اسماعیل گوید: «شنیدم فردی از امام رضا؈ دربارهٔ مردی که زنی را متعه کرده است و با او شرط کرده که از او بچه دار نشود و آن زن پس از متعه بعد از مدتی فرزندی به دنیا آورد و مرد فرزند را نمی‌پذیرفت و به شدت انکار می‌کرد پرسید، حضرت از آنجا که انکار مرد را سخت و بزرگ می‌گرفت فرمود: انکار می‌کند؟! و چگونه می‌تواند انکار کند؟ آن مرد گفت: اگر زن از نظر من متهم باشد؟ حضرت فرمود: برای تو شایسته نیست مگر اینکه با زن مومن و یا مسلمان ازدواج کنی. خداوند؊ می‌فرماید: «زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود درنمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است.»

۹۷ (۲) شیخ صدوق؇ در کتاب مقنع گفته است: «و متعه مکن مگر زن شیعه را و اگر شیعه نبود پس متعه را بر او عرضه کن اگر پذیرفت با او ازدواج کن ولی اگر به گفتهٔ تو رضایت نداد او را رها ساز.»

۹۸ (۳) حسن تفلیسی گوید: «از امام رضا؈ پرسیدم: آیا می‌توان زن یهودی و مسیحی را متعه کرد؟ حضرت فرمود: از زن آزاد مومن بهره‌مند شو (و او را متعه کن) زن مومن آزاد احترامش بیشتر از زن یهودی و مسیحی است.»

---

۱. نور ۲۴/۳.

والنصرانيّة فقال (أبوالحسن الرّضا ؑ ـ فقيه) تمتّع[1] من الحرّة المؤمنة (أحبّ إليّ يب ـ صا) وهي أعظم حرمةً منهما. **فقيه** ۲۹۳/۳: سأل الحسن التفليسي الرّضا ؑ يتمتّع الرّجل من اليهودية (وذكر مثله).

۹۹ ۲۸۳۸۱ (۴) **تهذيب** ۲۵۲/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۵۴/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد البرقي عن **فقيه** ۲۹۲/۳: داود بن إسحاق[2] (الحذّاء ـ كا ـ يب) **المعاني** ۲۲۵: أبي ؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبي عبدالله عن داود بن إسحاق الحذّاء عن **محمد بن الفيض** قال سألت أبا عبدالله ؑ عن المتعة فقال نعم إذا كانت عارفةً قلنا (جعلنا[3] فداك ـ كا) فإن لم تكن عارفةً قال فاعرض عليها وقل لها فإن قبلت فتزوّجها وإن أبت أن ترضى[4] بقولك فدعها وإيّاكم[5] والكواشف والدّواعي و البغايا و ذوات الأزواج قلت (و ـ يب) ما الكواشف قال اللواتي يكاشفن (و ـ كا ـ فقيه ـ المعاني) بيوتهنّ معلومة ويؤتون[6] قلت فالدّواعي قال اللواتي يدعين[7] إلى أنفسهنّ وقد عرفن بالفساد قلت فالبغايا[8] قال المعروفات بالزّنا قلت فذوات الأزواج قال المطلّقات علىٰ غير السنّة.

۱۰۰ ۲۸۳۸۲ (۵) **تهذيب** ۲۵۳/۷: **استبصار** ۱۴۳/۳: أحمد بن محمّد عن **أبي الحسن** (عليّ ـ صا) عن بعض أصحابنا يرفعه إلى أبي عبدالله ؑ قال لا تتمتّع[9] بالمؤمنة فتذلّها (قال الشيخ ؓ في صا فهذا الخبر مقطوع الإسناد مرسل ولا يعترض بما هذا سبيله على الأخبار المسندة الّتي قدّمنا طرفاً منها ويحتمل مع تسليمه أن يكون المراد به إذا كانت المرأة من أهل بيت الشّرف فإنّه لا ينبغي التّمتّع بها لما يلحق أهلها في ذلك من العار ويصيبها هي من الذّلّ وإن لم يكن ذلك محظوراً).

۱۰۱ ۲۸۳۸۳ (۶) **تهذيب** ۲۷۱/۷: روى محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن ابن سنان عن **منصور الصّيقل** عن أبي عبدالله ؑ قال تمتّع بالهاشميّة.

---

۱. يتمتّع ـ صا ـ فقيه. ۲. داود بن سرحان ـ يب.
۳. قلت جعلت ـ فقيه ـ المعاني ـ قلت فإن ـ يب. ۴. ولم ترض ـ فقيه.
۵. وإيّاك ـ كا. ۶. يؤتين فقيه ـ معاني ـ يزنين ـ يب.
۷. يدعون ـ فقيه ـ يب. ۸. والبغايا ـ يب. ۹. لا تمتّع ـ صا.

۹۹ (۴) محمد بن فیض گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم، حضرت فرمود: در صورتی که زن شیعه باشد اشکالی ندارد.

گفتیم: جان‌مان فدایت باد! اگر زن شیعه نبود چه کنیم؟

حضرت فرمود: متعه شدن را به زن پیشنهاد کن اگر پذیرفت با او ازدواج کن و اگر گفته‌ات را نپذیرفت او را رها ساز.

حضرت افزود: از متعه کردن زنان بی آبرو و رسوا و آنان که به خویش می‌خوانند و زناکاران و شوهرداران پرهیز کن.

پرسیدم: زنان کواشف کیانند؟

حضرت فرمود: آنان که پردهٔ حیا را می‌درند و خانه‌های‌شان شناخته شده است و مردم به سراغ‌شان می‌روند.

پرسیدم: زنان دواعی کیانند؟

حضرت فرمود: آنان که مردان را به خویش دعوت می‌کنند و به فساد معروفند.

پرسیدم: زنان بغایا کیانند؟

حضرت فرمود: همان زنانی که به زناکاری معروفند.

پرسیدم: زنان شوهردار کیانند؟

حضرت فرمود: زنانی که طلاق‌شان بر مبنای سنت پیامبر ﷺ نیست.»

۱۰۰ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «زن مومن را متعه مکن که او را ذلیل می‌کنی.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار فرمود: «این روایت سندش مقطوع و مرسل است و با روایتی که به این شکل است نمی‌توان در برابر روایات مسندی که بخشی از آن را قبلاً آوردیم، ایستاد و در فرض پذیرش این روایت احتمال می‌رود که منظور از این روایت زنی باشد که از خاندان شرافتمند است چرا که متعه کردن وی به دلیل ننگ و عاری که به خاندانش و ذلتی که به او می‌رسد شایسته نیست گرچه ممنوع و حرام هم نیست.»

۱۰۱ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «زن هاشمی را متعه کن.»

(۷) **تهذیب ۲۵۲/۷**: **استبصار ۱۴۲/۳**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۴۵۴/۵**: علیّ بن إبراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن **محمد بن الفضیل** قال سألت أبا الحسن ﷺ عن المرأة الحسناء الفاجرة هل یجوز[1] للرّجل أن یتمتّع منها[2] یوماً أو أکثر فقال إذا کانت مشهورةً بالزّنا فلا یتمتّع منها ولا ینکحها. **مستدرک ۴۵۷/۱۴**: الشّیخ المفید فی رسالة المتعة عن محمّد بن الفضل عن أبی الحسن ﷺ مثله. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۱**: محمّد بن الفضیل عن أبی الحسن ﷺ قال سألته عن المرأة اللّخناء[3] أتحلّ للرّجال (وذکر مثله). ۱۰۲ ۲۸۳۸۴

(۸) **فقه الرضا** ﷺ **۲۳۲**: وروی لا تمتّع ملقّبةً[4] ولا مشهورةً بالفجور وادع المرأة قبل المتعة إلی مالا یحلّ فإن أجابت فلا تتمتّع بها، وروی أیضاً رخصة فی هذا الباب، أنّه إذا جاء بالأجر والأجل جاز له وإن لم یسألها ولا یمتحنها فلا شیء علیه. ۱۰۳ ۲۸۳۸۵

(۹) **تهذیب ۴۸۵/۷**: الحسن بن محبوب عن **إسحاق بن جریر** قال قلت لأبی عبدالله ﷺ انّ عندنا بالکوفة امرأة معروفة بالفجور أیحلّ أن أتزوّجها متعةً قال فقال رفعت رایة قلت لا، لو رفعت رایة أخذها السّلطان قال فقال نعم تزوّجها متعة قال ثمّ انّه أصغی إلی بعض موالیه فأسرّ إلیه شیئاً قال فدخل قلبی من ذلک شیء قال فلقیت مولاه فقلت له أیّ شیء قال لک أبو عبدالله ﷺ قال فقال لی لیس هو شیء تکرهه فقلت فأخبرنی به قال فقال إنّما قال لی ولو رفعت رایةً ما کان علیه فی تزویجها شیء إنّما یخرجها من حرام إلی حلال. ۱۰۴ ۲۸۳۸۶

(۱۰) **نوادر أحمد بن محمّد ۸۷**: ابن أبی عمیر عن **هشام بن الحکم** عن أبی عبدالله ﷺ (فی المتعة ـ ئل) قال ما تفعلها عندنا إلّا الفواجر. ۱۰۵ ۲۸۳۸۷

(۱۱) **مستدرک ۴۵۸/۱۴**: الشّیخ المفید فی رسالة المتعة عن **الحسن بن حریز**[5] قال سألت أبا عبدالله ﷺ فی المرأة تزنی علیها أیتمتّع بها قال أرأیت ذلک قلت لا ولکنها ترمیٰ به قال نعم تمتّع بها علی أنّک تغادر وتغلق بابک. ۱۰۶ ۲۸۳۸۸

---

۱. هل تحبّ ـ یب صا. ۲. بها ـ صا ـ ک.
۳. والظّاهر أنّها تصحیف الحسناء کما فی یب صا کا ورسالة المتعة للمفید.
۴. بلصة ـ خ. ۵. بن جریر ـ خ.

۱۰۲ (۷) محمد بن فضیل گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زن زیبای زناکار پرسیدم که آیا مرد می‌تواند او را یک روز یا بیشتر متعه کند؟

حضرت فرمود: اگر آن زن به زنا شهرت دارد او را متعه نکند و ازدواج دائم هم با او نکند.»

۱۰۳ (۸) فقه الرضا ﷺ: «زنی را که ملقّب و مشهور به زنا هست متعه مکن و پیش از آنکه متعه کنی زن را به زنا دعوت کن پس اگر پاسخ مثبت داد او را متعه مکن.»

و رخصت در این مورد نیز روایت شده است که: «زمانی که مهر بدهد و مدت را معین کند مرد می‌تواند زن را متعه کند و اگر از او تحقیق نکند و او را آزمایش ننماید چیزی بر مرد نیست.»

۱۰۴ (۹) اسحاق بن جریر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نزد ما در کوفه زنی است معروف به زنا آیا حلال است که با او ازدواج موقّت کنم؟

اسحاق گوید: حضرت فرمود: پرچمی برافراشته؟ گفتم: نه، اگر پرچمی برافرازد سلطان او را می‌گیرد.

اسحاق گوید: حضرت فرمود: آری با او ازدواج موقّت بکن.

اسحاق گوید: سپس حضرت به سخن برخی از موالیانش گوش فرا داد و در نهان به او چیزی گفت.

اسحاق گوید: از این سرگویی حضرت در دلم چیزی افتاد.

اسحاق گوید: من آن فرد وابسته به حضرت را دیدم، به او گفتم: امام ﷺ به تو چیزی گفت؟ او به من گفت: امام چیزی که تو آن را خوش نداشته باشی نگفت.

گفتم: هرچه برایت گفته به من بگو.

او گفت: تنها امام به من فرمود: اگر آن زن پرچمی هم برافراشته باشد این فرد می‌تواند با او ازدواج کند و اشکالی بر او نیست تنها مرد او را از حرام به حلال می‌کشاند.»

۱۰۵ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «نزد ما تنها زناکاران متعه می‌کنند.»

۱۰۶ (۱۱) حسن بن حریز گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که با او زنا می‌شود پرسیدم که آیا می‌توان او را متعه کرد؟

حضرت فرمود: آیا تو دیده‌ای که زنا کند؟ گفتم: نه، ولی متهم به زنا است. حضرت فرمود: او را متعه کن به این شرط که از او جدا که می‌شوی در خانه‌ات را ببندی (که امکان تماس با دیگری را نداشته باشد)»

۱۰۷ ۲۸۳۸۹ (۱۲) **كشف الغمّة ۲ /۴۲۳**: من كتاب الدّلائل قال حدّثني **الحسن بن ظريف** قال وكتبت إلى أبي محمّد ﷺ وقد تركت التمتّع منذ ثلاثين سنةً وقد نشطت لذلك وكان في الحيّ امرأة وصفت لي بالجمال فمال قلبي إليها وكانت عاهراً[۱] لا تمنع يد لامس فكرهتها ثمّ قلت قد قال تمتّع بالفاجرة فإنّك تخرجها من حرام إلى حلالٍ، فكتبت إلى أبي محمّد أشاوره في المتعة وقلت أيجوز بعد هذه السّنين أن أتمتّع فكتب إنّما تحيى سنةً وتميت بدعةً فلا بأس، وإيّاك وجارتك المعروفة بالعهروان حدّثتك نفسك أنّ آبائي قالوا تمتّع بالفاجرة فإنّك تخرجها من حرام إلى حلال فهذه امرأة معروفة بالهتك وهي جارة وأخاف عليك استفاضة الخبر[۲] فيها فتركتها ولم أتمتّع بها وتمتّع بها شاذان بن سعد رجل من اخواننا وجيراننا فاشتهر بها حتّى علا أمره وصار إلى السّلطان واغرم بسببها مالاً نفيساً وأعاذني الله من ذلك ببركة سيّدي.

۱۰۸ ۲۸۳۹۰ (۱۳) **كافي ۵ /۴۵۴**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير رفعه عن **عبدالله بن أبي يعفور** عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن المرأة ولا أدري ما حالها أيتزوّجها الرّجل متعة قال يتعرّض لها فإن أجابته إلى الفجور فلا يفعل **كافي ۵ /۴۵۳**: **تهذيب ۷ /۲۵۱**: محمّد بن (أحمد بن – يب) يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه ۳ /۲۹۲** (الحسن – يب فقيه) بن محبوب عن أبان عن **أبي مريم** عن أبي جعفر ﷺ (قال – فقيه) انّه سئل عن المتعة فقال إنّ المتعة اليوم ليست كما كانت قبل اليوم إنّهنّ كنّ يومئذٍ يؤمنّ واليوم لا يؤمنّ فاسئلوا عنهنّ.

۱۰۹ ۲۸۳۹۱ (۱۴) **تهذيب ۷ /۲۵۶**: **استبصار ۳ /۱۴۴**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن إسماعيل بن سعد الأشعريّ قال سألته عن الرّجل يتمتّع من اليهوديّة والنّصرانيّة قال لا أرى بذلك باساً قال قلت بالمجوسيّة[۳] قال (و – خ) أمّا المجوسية فلا.

۱۱۰ ۲۸۳۹۲ (۱۵) **تهذيب ۷ /۲۵۶**: **استبصار ۳ /۱۴۴**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبي عبدالله البرقي عن ابن سنان عن **منصور الصّيقل** عن أبي عبدالله ﷺ قال لا بأس بالرّجل أن يتمتّع بالمجوسيّة، وعنه عن البرقي عن فضيل[۴] بن عبد ربّه عن حمّاد بن عيسى عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ مثله.

---

۱. أي فاجرة.
۲. فاض الحديث والخبر واستفاض: ذاع وانتشر.
۳. فالمجوسيّة – خ.
۴. فضل – صا.

۱۰۷ (۱۲) حسن بن ظریف گوید: «به امام حسن عسکری ﷺ نوشتم که من سی سال است که متعه کردن را ترک کرده‌ام ولی الان برای این کار نشاطی پیدا کرده‌ام و در قبیله زنی است که وصف جمال او برایم شده است و دلم به او متمایل گشته و او قبلاً زناکار بوده و دست لمس کننده‌ای را مانع نمی‌شود. لذا (این را که شنیدم) دیگر خوش نداشتم که او را متعه کنم سپس با خود گفتم که امام فرمود: زن زناکار را متعه کن چرا که تو با متعه کردن وی را از حرام به حلال می‌بری.

پس از آن بود که برای امام عسکری ﷺ نوشتم تا با او دربارهٔ متعه مشورت کنم و گفتم: آیا پس از این همه سال رواست که من متعه کنم؟ حضرت مرقوم فرمود: تو (با متعه کردن) سنتی را زنده می‌کنی و بدعتی را می‌میرانی لذا اشکال ندارد.

ولی مبادا که همسایه‌ات را که معروف به زناست متعه کنی گرچه به خود گفته‌ای که پدران من فرموده‌اند: زن زناکار را متعه کن چرا که تو او را از حلال به حرام می‌بری.

ولی این زن به پرده دری معروف است و همسایهٔ توست و من بر تو می‌ترسم که خبر متعه کردن وی پخش شود.

حسن بن ظریف گوید: من این مورد را رها کردم و او را متعه نکردم ولی شاذان بن سعد که از برادران و همسایگان ما بود او را متعه کرد و به دلیل متعه بر سر زبان‌ها افتاد و کارش بالا گرفت و به سلطان رسید و به خاطر همین متعه کردن مال ارزشمندی را غرامت داد و خداوند مرا از این رسوایی به برکت سرورم حفظ نمود.»

۱۰۸ (۱۳) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که وضعیت او معلوم نیست پرسیدم که آیا مرد می‌تواند او را متعه کند؟

حضرت فرمود: به او پیشنهاد گناه می‌دهد اگر زن پذیرفت او را متعه نمی‌کند.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ متعه سوال شد. حضرت فرمود: متعه امروز مثل گذشته نیست زنان در گذشته مورد اعتماد بودند ولی امروز مورد اعتماد نیستند پس دربارهٔ آنان تحقیق کنید.»

۱۰۹ (۱۴) اسماعیل بن سعد اشعری گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) درباره مردی که زنی یهودی و مسیحی را متعه می‌کند پرسیدم، حضرت فرمود: اشکالی در این کار نمی‌بینم.

او گوید: گفتم: زن مجوسی رامتعه کند؟

حضرت فرمود: اما زن مجوسی را متعه نکند.»

۱۱۰ (۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکال ندارد که مرد، زن مجوسی را متعه کند.»

وتقدّم في باب (٧) جملة ممّا ينبغي اختياره واجتنابه من صفات النّساء للتزويج من أبوابه ج ٢٥ وباب (٩) استحباب تزويج المرأة لدينها وباب (١٩) جواز تزويج غير الهاشميّ الهاشميّة وباب (٣٢) كراهة مناكحة الزّنج والخزر والخوز والسّند والهند والقند والنبط والكرد ومن تكون ملعونة على لسان النّبيّ ﷺ ما يناسب ذلك. وفي كثير من أحاديث أبواب ما يحرم بالتّزويج والزّنا واللواط وغيرها ج ٢٥ ما يناسب الباب. وفي أحاديث باب (١) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها ج ٢٥ وباب (٢) عدم جواز تزويج المجوسيّة وباب (٤) انّ اليهوديّة والنّصرانيّة لا تتزوّج على المسلمة وتتزوّج المسلمة عليهما وباب (٥) حكم من تزوّج مسلمة على يهوديّة أو نصرانيّة ولم تعلم وباب (٦) حكم تزويج النّاصب والنّاصبة والمنافق وباب (٧) حكم مناكحة المستضعفين والشّكّاك ما يناسب الباب فراجع. وفي رواية أبي سارة (٣٠) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله ﷺ ولا تتزوّج إلّا عفيفة انّ الله يقول ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ﴾ ولا تضع فرجك حيث لا تأمن على درهمك.

وفي رواية المفضّل (٤١) قوله قد أمرتمونا أن لا نتمتّع ببغيّة ولا مشهورة بفساد ولا مجنونة وأن نسأل أفارغة هي أم مشغولة ببعل أم بحمل أم بعِدّة فإن شغلت بواحدة من الثّلاث فلا تحلّ له. وفي رواية إسمعيل (٦٣) قوله ﷺ تمتّع بما وجدت ولو سنديّة.

(٦)

باب حكم وطي المتمتّع بها إذا أقرّت بالزّناء قبل ذلك الوقت بساعة أو يوم

١١١ ٢٨٣٩٣ (١) كافي ٤٦٥/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (محمّد بن أحمد ـ خ) عن محمّد بن عيسى عن يونس عن بعض رجاله عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة متعة أيّاماً معلومة فتجيئه في بعض أيّامها فتقول انّي قد بغيت قبل مجيئي إليك بساعة أو بيوم هل له أن يطأها وقد أقرّت له ببغيها قال لا ينبغي له أن يطأها.

وتقدّم في باب (١٧) حكم تزويج الزّانية من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ٢٥ ما يناسب ذلك. ولاحظ الباب المتقدّم فإنّ في غير واحد من أحاديثه ما يناسب الباب.

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم از باب‌های ازدواج و باب نهم، نوزدهم و باب سی و دوم مناسب آن.

و در بسیاری از روایات باب‌های زنانی که با ازدواج، زنا، لواط و غیر آن حرام می‌شوند مناسب این باب.

و در روایات باب یکم از باب‌های ازدواج با کافران و باب دوم، چهارم، پنجم، ششم و باب هفتم مناسب این باب مراجعه کنید.

و در روایت سی‌ام از باب یکم از باب‌های متعه فرموده امام معصوم ﷺ که: «تنها با زن عفیف ازدواج کن خداوند می‌فرماید: «و آنها که دامن خود را حفظ می‌کنند» و عورت خود را قرار مده در جایی که اعتماد به قرار دادن پولت را در آنجا نداری.

و در روایت چهل و یکم این گفته که: «شما به ما دستور داده‌اید که زن زناکار و زن مشهور به فساد و زن دیوانه را متعه نکنیم و اینکه زنی را که می‌خواهیم متعه کنیم اول به زنا دعوت کنیم اگر پاسخ مثبت داد متعه کردن وی حرام است و نیز اینکه بررسی کنیم که آیا بی شوهر است یا با شوهر و یا بچه‌ای در شکم دارد و یا در عده است که اگر به یکی از این سه مشغول بود برای مرد حلال نیست.»

و در روایت شصت و سوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر زنی را که یافتی متعه کن گرچه زن سندی باشد.»

باب ۶
حکم مباشرت جنسی با زن متعه مقرّ به زنا

۱۱۱ (۱) بعضی از مردان وابسته به یونس گویند: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چند روز مشخّص زنی را متعه می‌کند، آن زن در بعضی از این روزها نزد مرد می‌آید و می‌گوید که من یک ساعت و یا یک روز پیش از آمدن نزد تو زنا دادم، پرسیدیم که آیا مرد می‌تواند با این زن مباشرت جنسی کند در حالی که زن به زنای خویش اقرار کرده است؟ حضرت فرمود: برای مرد شایسته نیست که با او مباشرت جنسی کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند مناسب آن و به باب پیشین بنگرید؛ چرا که در بیش از یک روایت از روایات آن مناسب این باب هست.

(٧)

باب حكم التمتّع بالابكار كبيرة كانت أو صغيرة

١١٢ ٢٨٣٩٤ (١) **فقيه ٢٩٧/٣**: روى عليّ بن أسباط عن محمّد بن عذافر عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن التمتّع بالأبكار قال هل جعل ذلك إلّا لهنّ فليستترن منه وليستعففن.

١١٣ ٢٨٣٩٥ (٢) **تهذيب ٢٥٤/٧**: **استبصار ١٤٥/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر بن يزيد عن محمّد بن سنان عن **أبي سعيد** (القمّاط ـ صا) قال سئل أبو عبدالله ﷺ عن التمتّع من الأبكار اللواتي بين الأبوين فقال لا بأس ولا أقول كما يقول هؤلاء الأقشاب[١].

١١٤ ٢٨٣٩٦ (٣) **مستدرك ٤٥٩/١٤**: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة بإسناده المتقدّم (في باب (١) استحباب المتعة) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن رجاله مرفوعاً إلى الأئمّة ﷺ منهم **محمد بن مسلم** قال قال أبو عبدالله ﷺ لا بأس بتزويج البكر إذا رضيت من غير إذن أبيها. وجميل بن درّاج، حيث سئل الصّادق ﷺ عن التمتّع بالبكر قال لا بأس أن يتمتّع بالبكر ما لم يفضِ إليها كراهية العيب إلى أهلها.

١١٥ ٢٨٣٩٧ (٤) **كافى ٤٦٢/٥**: محمّد بن يحى عن أحمد وعبدالله ابني محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن زياد ابن أبي الحلال قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول لا بأس بأن يتمتّع بالبكر ما لم يفض إليها مخافة كراهية العيب على أهلها.

١١٦ ٢٨٣٩٨ (٥) **كافى ٤٦٢/٥**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبي عمير عن **محمّد ابن أبي حمزة** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ في البكر يتزوّجها الرّجل متعة قال لا بأس ما لم يفتضّها[٢]. **نوادر أحمد بن محمّد ٨٨**: ابن أبي عمير عن **محمد بن حمزة** قال قال بعض أصحابنا لأبي عبدالله ﷺ البكر (وذكر مثله).

١١٧ ٢٨٣٩٩ (٦) **تهذيب ٢٥٤/٧**: **استبصار ١٤٥/٣**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر بن يزيد عن محمّد بن سنان عن أبي سعيد عن الحلبي قال سألته عن التمتّع من البكر إذا كانت بين أبويها بلا إذن أبويها قال لا بأس ما لم يفتض[٣] ما هناك لتعفّ بذلك.

---

١. الأقشاب جمع القِشب: من لا خير فيه.

٢. فضضت البكارة: أزلتها ـ مجمع.

٣. ما لم يقتضّ ـ يب.

باب ۷

حکم متعه کردن دختر باکره رشیده و صغیره

۱۱۲ (۱) راوی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه کردن باکره‌ها پرسیدم. حضرت فرمود: آیا متعه جز برای اینان تشریع شده است بنابراین باید متعه را پنهان کند و عفّت خویش را (با متعه شدن) حفظ نماید.»

۱۱۳ (۲) ابو سعید قماط گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه کردن باکره‌هایی که پیش پدر و مادر هستند سؤال شد.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد و من نمی‌گویم آنگونه که این افراد بی‌خیر می‌گویند.»

۱۱۴ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: ازدواج با باکره اگر خودش راضی باشد بدون اینکه از پدرش اجازه گرفته شود جایز است.»

و جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه کردن باکره‌ها سؤال شد. حضرت فرمود: متعه کردن باکره‌ها اشکال ندارد مادامی که با او مباشرت جنسی نکند چون خانواده او از اینکه دختر عیب پیدا کند ناراحت می‌شوند.»

۱۱۵ (۴) زیادبن ابی حلال گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: متعه کردن دختر باکره اشکال ندارد به شرط اینکه با او مباشرت جنسی نکند چون با مباشرت جنسی خوف آن است که به آبروی خانوادهٔ او آسیبی برسد.»

۱۱۶ (۵) شخصی از امام صادق ﷺ پرسید: «آیا می‌شود مردی دختر باکره را متعه کند؟ حضرت فرمود: به شرط اینکه با او مباشرت جنسی نکند اشکال ندارد.»

۱۱۷ (۶) حلبی گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ متعه کردن دختر باکره‌ای که پیش پدر و مادر است بدون اجازه پدر و مادر، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر مباشرت جنسی نکند اشکال ندارد تا دختر با این کار عفّت خویش را نگه دارد.»

١١٨ ٢٨٤٠٠ (٧) **تهذيب ٧/٢٥٤**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر بن يزيد عن محمّد بن سنان عن **أبى سعيد القمّاط** عمّن رواه قال قلت لأبى عبدالله ﷺ جارية بكر بين أبويها تدعونى إلى نفسها سرّاً من أبويها أفأفعل ذلك قال نعم واتّق موضع الفرج قال قلت فإن رضيت بذلك قال وإن رضيت بذلك فإنه عار على الأبكار.

١١٩ ٢٨٤٠١ (٨) **نوادر أحمد بن محمّد ٨٤**: فضالة بن أيّوب عن العلاء عن **عبدالله ابن أبى يعفور** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ يتزوّج الرّجل بالجارية متعةً فقال نعم إلّا أن يكون لها أب والجارية يستأمرها كلّ أحد إلّا أبوها.

١٢٠ ٢٨٤٠٢ (٩) **قرب الإسناد ٣٦٢**: أحمد بن محمّد عن **أحمد بن محمّد ابن أبى نصر (البزنطى - خ)** عن الرّضا ﷺ قال البكر لاتتزوّج متعة إلاّ بإذن أبيها.

١٢١ ٢٨٤٠٣ (١٠) **تهذيب ٧/٢٥٤**: **استبصار ٣/١٤٥**: أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن أبى الحسن ظريف عن **فقيه ٣/٢٩٣**: أبان عن **أبى مريم** عن أبى عبدالله ﷺ قال العذراء الّتى لها أب لا تتزوّج متعةً إلاّ بإذن أبيها. قال الشّيخ فى **الإستبصار**: فالوجه فى هذا الخبر أحد الأشياء احدها أن تكون البكر صبيّة لم تبلغ ومنها أن يكون الخبر خرج مخرج التقيّة ومنها أن يكون الخبر ورد مورد الكراهية دون الحظر.

١٢٢ ٢٨٤٠٤ (١١) **المقنع ١١٣**: ولا تتمتّع بذوات الآباء من الأبكار إلّا بإذن آبائهنّ.

١٢٣ ٢٨٤٠٥ (١٢) **كافى ٥/٤٦٢**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب ٧/٢٥٥**: **استبصار ٣/١٤٦**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن (محمد ـ يب) ابن أبى عمير عن **فقيه ٣/٢٩٣**: حفص بن البخترى عن أبى عبدالله ﷺ (قال ـ كا) فى الرّجل يتزوّج البكر متعةً، قال يكره للعيب على أهلها.

١٢٤ ٢٨٤٠٦ (١٣) **تهذيب ٧/٢٥٥**: **استبصار ٣/١٤٦**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عيسى عن الفضل بن كثير المدائنى عن **المهلب الدّلال** أنّه كتب إلى أبى الحسن ﷺ أنّ امرأةً كانت معى فى الدّار ثمّ إنّها زوّجتنى نفسها وأشهدت الله وملائكته على ذلك ثمّ إنّ أباها زوّجها من رجل آخر فما تقول فكتب ﷺ التّزويج الدّائم لا يكون إلّا بولىّ وشاهدين ولا يكون تزويج متعة ببكر، أستر على نفسك واكتم ـ رحمك الله ـ.

۱۱۸ (۷) راوی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: دختر باکره‌ای پیش پدر و مادرش هست او مرا به خویش در نهان بدون اینکه پدر و مادرش بفهمند دعوت می‌کند. آیا من این کار را بکنم؟ حضرت فرمود: آری ولی از موضع فرج دختر پرهیز کن.

او گوید: گفتم: اگر دختر خودش به مباشرت جنسی در فرج نیز رضایت دهد؟ حضرت فرمود: و لو دختر بدان رضایت دهد چرا که این کار بر باکره‌ها ننگ است.»

۱۱۹ (۸) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: آیا مرد با دختر، ازدواج موقّت می‌کند؟ حضرت فرمود: آری مگر این که دختر پدر داشته باشد و هر کس باید نظر دختر را رعایت کند به جز پدرش.»

۱۲۰ (۹) امام رضا ﷺ فرمود: «دختر باکره متعه نمی‌شود مگر با اجازهٔ پدرش.»

۱۲۱ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «دختر باکره‌ای که پدر دارد متعه نمی‌شود مگر با اجازهٔ پدرش.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار گوید: «در این روایت چند توجیه است یکی اینکه باکره دختر غیر بالغ باشد. دیگر اینکه روایت در مورد تقیه صادر شده باشد و سوّم اینکه روایت بر پایهٔ کراهت نه منع و حرمت صادر گشته باشد.»

۱۲۲ (۱۱) شیخ صدوق ﷺ در کتاب مقنع گفته است: «دختران باکره را که پدر دارند متعه مکن مگر با اجازهٔ پدران‌شان.»

۱۲۳ (۱۲) حفص بن بختری گوید: «امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دختر باکره‌ای را متعه می‌کند، فرمود: این کار پسندیده نیست چرا که به آبروی خاندان آن دختر آسیب می‌رساند.»

۱۲۴ (۱۳) مهلّب دلّال برای امام موسی کاظم ﷺ نوشت: «زنی در خانه با من بود او خود را به ازدواج من درآورد و من خدا و فرشتگان را بر این موضوع گواه گرفتم. پس از آن پدرش او را به مرد دیگری تزویج کرد. هم اکنون نظر شما چیست؟

حضرت نوشت: ازدواج دائم نمی‌شود مگر با حضور ولیّ و دو شاهد و ازدواج متعه با دختر باکره نیز نمی‌شود. خودت را حفظ نما و پنهان کن. خداوند تو را رحمت کند.»

١٢٥ ٢٨٤٠٧ (١٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٤: القاسم بن محمّد عن جميل بن صالح عن **أبى بكر الحضرمىّ** قال قال أبو عبدالله ﷺ يا أبا بكر إيّاكم والأبكار أن تزوّجوهنّ متعةً.

١٢٦ ٢٨٤٠٨ (١٥) **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٦: ابن أبى عمير عن جميل بن صالح عن محمّد بن مروان [و] (عن ـ ئل) **عبدالملك بن عمرو** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المتعة فقال إنّ أمرها شديد فاتّقوا الأبكار.

١٢٧ ٢٨٤٠٩ (١٦) **كافى** ٤٦٣/٥: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل بن دراج** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتمتّع من الجارية البكر قال لا بأس بذلك ما لم يستصغرها.

١٢٨ ٢٨٤١٠ (١٧) **تهذيب** ٢٥٥/٧: **استبصار** ١٤٥/٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن يحيى عن إبراهيم بن محمّد الأشعرىّ عن ابراهيم بن محرز الخثعمى عن محمّد بن مسلم **فقيه** ٢٩٣/٣: روى محمّد بن يحيى الخثعمىّ عن محمّد بن مسلم قال سألته عن الجارية يتمتّع منها الرّجل قال نعم إلّا أن تكون صبيّةً تخدع (قال ـ يب صا) قلت ـ أصلحك الله ـ كم[١] الحدّ الّذى إذا بلغته لم تخدع قال بنت عشر سنين.

١٢٩ ٢٨٤١١ (١٨) **كافى** ٤٦٣/٥: علىّ عن أبيه عن **ابن أبى عمير** عن رجل عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت الجارية ابنة كم لاتستصبى، ابنة ستّ أو سبع فقال لا ابنة تسع لا تستصبى وأجمعوا كلّهم على أنّ ابنة تسع لا تستصبى إلّا أن يكون فى عقلها ضعف وإلّا فهى إذا بلغت تسعاً فقد بلغت.

وتقدم فى باب (٢٥) كراهة تزويج الصّغار من أبواب التّزويج ج ٢٥ **ورواية** سعدان ابن مسلم (٥) من باب (٥٠) حكم الولاية فى عقد البكر البالغة **وباب** (٥١) انّ الولاية على الصّغير لابيه وجدّه من قِبَل الأب ما يناسب ذلك.

ويأتى فى باب (١٥) جواز اشتراط الإستمتاع بما عدا الفرج فى المتعة ما يناسب المقام فلا حظ. **وفى** رواية سماعة (١) من باب (٣٧) انّه يجوز أن يشترط المرأة على الزّوج استمتاعه منها بما دون الوطى من أبواب المهور ج ٢٦ قولها إلّا انّك لا تدخل فرجك فى

---

١. فكم ـ صا. وكم ـ فقيه.

(۱۴) ابوبکر حضرمی گوید: «امام صادق ؑ فرمود: ای ابابکر! مبادا که با دختران باکره ازدواج ۱۲۵
موقّت کنید.»

(۱۵) عبدالملک بن عمرو گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ متعه پرسیدم. حضرت فرمود: متعه ۱۲۶
سخت است از دختران باکره پرهیز کنید.»

(۱۶) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق پرسیدم: آیا مرد می‌تواند دختر باکره را متعه کند؟ ۱۲۷
حضرت فرمود: اگر آن دختر خیلی کوچک نباشد اشکالی ندارد.»

(۱۷) محمّد بن مسلم گوید: «از او (امام معصوم ؑ) دربارهٔ دختر پرسیدم که آیا مرد، او را ۱۲۸
متعه می‌کند؟ حضرت فرمود: آری، مگر اینکه کوچک باشد که فریب بخورد. گفتم: خداوند امورتان را سامان بخشد، حدّ و اندازه‌ای که اگر دختر به آن حدّ برسد فریب نمی‌خورد چیست؟ حضرت فرمود: دختر ده ساله.»

(۱۸) مردی گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: دختر چند ساله بچّه به حساب نمی‌آید، آیا شش ساله ۱۲۹
یا هفت ساله؟ حضرت فرمود: هیچکدام بلکه دختر نُه ساله بچّه محسوب نمی‌شود و همه معتقدند که دختر نُه ساله بچّه محسوب نمی‌شود مگر اینکه در عقلش ناتوانی باشد و گرنه دختر زمانی که نُه ساله شد به حدّ بلوغ رسیده است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و پنجم از باب‌های ازدواج.

و در روایت پنجم از باب پنجاهم و نیز در باب پنجاه و یکم مناسب آن.

می‌آید:

در باب پانزدهم روایتی که مناسب با این مقام است ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های مهرها این گفتهٔ زن که: «مگر اینکه تو فرجت را در فرج من داخل نمی‌کنی و هر گونهٔ دیگر که خواستی لذّت می‌بری چون من از رسوایی می‌ترسم. حضرت فرمود: مرد حقّی از زن ندارد جز همان را که زن شرط کرده است.»

فرجي وتتلذّذ بما شئت فإنّي أخاف الفضيحة قال ﷺ (لا بأس ـ خ) ليس له منها إلّا ما اشترط. وفي رواية إسحاق (٢) قوله رجل تزوّج بجارية عاتق على أن لا يقتضّها ثمّ أذنت له بعد ذلك قال إذا أذنت له فلا بأس.

(٨)

باب حكم التمتّع بالأمة لمن يقدر على الحرّة وحكم التّمتع بالمبعّضة

١٣٠ ٢٨٤١٢ (١) **تفسير العياشي** ١/٢٣٤: قال **محمد بن صدقة البصري** سألت الرّضا ﷺ عن المتعة أليس في هذا بمنزلة الإماء قال نعم أما تقرء قول الله تعالى ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ـ إلى قوله ـ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ﴾ فكما لا يسع الرّجل أن يتزوّج الأمة وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة فكذلك لا يسع الرّجل أن يتمتّع بالأمة وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة.

وتقدم في باب (٣٤) كراهة تزويج الحرّ الأمة دواماً إلّا مع عدم الطّوْل من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يناسب ذلك.

ويأتي في باب (٥٠) حكم نكاح الأمة الّتي بعضها حرّ من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ ما يدلّ على ذلك.

(٩)

باب حكم التمتّع بأمة المرأة والرّجل بغير اذنهما

قال الله تعالى في سورة النّساء (٤): ٢٥: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ الآية﴾.

١٣١ ٢٨٤١٣ (١) **تهذيب** ٧/٢٥٨: **استبصار** ٣/٢١٩: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥/٤٦٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **سيف بن عميرة** عن أبي عبدالله ﷺ قال لا بأس بأن يتمتّع الرّجل بأمة المرأة فأمّا أمة الرّجل فلا يتمتّع بها إلّا بأمره.

و در روایت دوّم این گفته که: «مردی با دختر جوانی ازدواج کرده با این شرط که با او مباشرت جنسی نکند پس از آن دختر به او اجازه داده است. حضرت فرمود: زمانی که به او اجازه دهد اشکالی ندارد.»

باب ۸
حکم متعه کردن کنیز در صورتی که متعه کردن زن آزاد ممکن باشد

۱۳۰ (۱) محمّد بن صدقه بصری گوید: «از حضرت رضا ؛ دربارهٔ متعه پرسیدم که آیا متعه در این جهت به سان کنیزان نیست؟ حضرت فرمود: آری، آیا فرموده خداوند متعال را نخوانده‌ای که: «و هر کس که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارد...» تا فرموده خداوند: «و نه دوست پنهانی بگیرند» همانگونه که مرد نمی‌تواند با کنیز ازدواج کند در صورتی که می‌تواند با زن آزاد ازدواج نماید، همینطور مرد نمی‌تواند کنیز را متعه کند با اینکه می‌تواند با زن آزاد ازدواج نماید.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و چهارم از باب ازدواج مناسب آن.

می‌آید:

در باب پنجاهم از باب‌های نکاح بردگان روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۹
حکم متعه کردن کنیز دیگری

«و هر کس که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارد می‌تواند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کند ـ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید ـ آنها را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به طور شایسته به خودشان بدهید»[۱]

۱۳۱ (۱) امام صادق ؛ فرمود: «مرد می‌تواند کنیزی را که مالکش زن است متعه کند امّا کنیزی که مالکش مرد است جز با دستور مرد متعه کردن او جایز نیست.»

---

۱. نساء، ۲۵/۴.

۱۳۲ ۲۸٤۱٤ (۲) **تهذيب** ۲۵۷/۷: **استبصار** ۲۱۹/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **عليّ بن المغيرة** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتمتّع بأمة امرأة بغير اذنها قال لا بأس به.

۱۳۳ ۲۸٤۱٥ (۳) **تهذيب** ۲۵۸/۷: **استبصار** ۲۱۹/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن على بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **داود بن فرقد** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج بأمة بغير اذن مواليها فقال إن كانت لأمرأة فنعم، وإن كانت لرجل فلا.

۱۳٤ ۲۸٤۱٦ (٤) **تهذيب** ۲۵۷/۷: **استبصار** ۱٤٦/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد بن محمّد ابن أبى نصر** قال سألت الرّضا ﷺ (أ ـ خ) يتمتّع بالأمة [1] بإذن أهلها قال نعم إنّ الله تعالى يقول: ﴿فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾. **تفسير العيّاشىّ** ۲۳٤/۱: عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر مثله.

۱۳٥ ۲۸٤۱۷ (٥) **قرب الإسناد** ۳٦٤: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد بن محمّد ابن أبى نصر** عن الرّضا ﷺ قال فى الأمة يتمتّع بها بإذن أهلها.

۱۳٦ ۲۸٤۱۸ (٦) **كافى** ٤٦۳/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **ابن أبى نصر** عن أبى الحسن الرّضا ﷺ قال لا يتمتّع بالأمة إلّا بإذن أهلها.

۱۳۷ ۲۸٤۱۹ (۷) **كافى** ٤٦۳/٥: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **عيسى ابن أبى منصور** عن أبى عبدالله ﷺ قال لا بأس بأن يتزوّج الأمة متعة بإذن مولاها.

۱۳۸ ۲۸٤۲۰ (۸) **تهذيب** ۲۵۷/۷: **استبصار** ۱٤٦/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد بن محمّد** قال سألت الرّضا ﷺ عن الرّجل يتمتّع بأمة رجلٍ بإذنه قال نعم.

ولاحظ الباب التّالى **ويأتى** فى باب (۲٤) تحريم تزويج الأمة بغير إذن أهلها من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ و باب (٥۰) حكم نكاح الأمة الّتى بعضها حرّ، ما يناسب ذلك.

---

۱. الأمة ـ خ.

۱۳۲ (۲) علیّ بن مغیره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز زنی را بدون اجازهٔ زن متعه می‌کند پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۳۳ (۳) داود بن فرقد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی بدون اجازهٔ موالیان او ازدواج می‌کند، پرسیدم، حضرت فرمود: اگر کنیز برای زنی است، آری ولی اگر برای مرد است، نه.»

۱۳۴ (۴) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضا ﷺ پرسیدم: آیا می‌توان کنیز را با اجازهٔ خانواده‌اش متعه کرد؟ حضرت فرمود: آری. خداوند متعال می‌فرماید: «آنها را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج نمایید.»

۱۳۵ (۵) امام رضا ﷺ دربارهٔ کنیز فرمود که: «او را با اجازهٔ صاحبش می‌توان متعه کرد.»

۱۳۶ (۶) حضرت رضا ﷺ فرمود: «کنیز را نمی‌توان متعه کرد مگر با اجازهٔ صاحبش.»

۱۳۷ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که با اجازهٔ مولای کنیز، کنیز را متعه کرد.»

۱۳۸ (۸) احمد بن محمّد گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیز متعلّق به مردی با اجازهٔ او ازدواج موقّت می‌کند پرسیدم. حضرت فرمود: آری.»

ارجاعات

به باب بعدی بنگرید.

می‌آید:

در باب بیست و چهارم از باب‌های نکاح بردگان و باب پنجاهم مناسب آن.

(۱۰)

باب عدم جواز التمتّع بالأمة على الحرّة إلّا بإذنها

۱۳۹ ۲۸٤۲۱ (۱) **كافى** ٥/٤٦٣: محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ۷/۲٥۷: **استبصار** ۳/۱٤٦: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **محمد بن إسماعيل** (بن بزيع – يب – صا) قال سألت أبا الحسن[1] عليه السلام هل (يجوز – يب – صا) للرّجل أن يتمتّع من المملوكة بإذن أهلها وله امرأة حرّة قال نعم (إذا كان بإذن أهلها – يب – صا) إذا رضيت الحرّة. قلت فإن أذنت (له – يب – صا) الحرّة يتمتّع منها قال نعم. (كا – وروى أيضاً أنّه لا يجوز أن يتمتّع بالأمة على الحرّة.

۱٤۰ ۲۸٤۲۲ (۲) **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۸: محمّد بن إسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن عليه السلام (وذكر مثله إلى قوله إذا رضيت الحرّة).

۱٤۱ ۲۸٤۲۳ (۳) **تهذيب** ۷/۲٥۷: **استبصار** ۳/۱٤٦: الحسين بن سعيد عن **يعقوب بن يقطين** قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرّجل يتزوّج الأمة على الحرة متعةً، قال لا (حملها الشّيخ رحمه الله على ما إذا تزوّج بها من غير اذنها وغير رضاها.)

وتقدم فى باب (۳٥) عدم جواز تزويج الأمة على الحرة إلّا بإذنها من أبواب التّزويج ج ۲٥ ما يناسب الباب.

(۱۱)

باب شروط المتعة من ذكر الأجل والمهر والعدّة وارتفاع الميراث والايجاب والقبول وغيرها وحكم ما لو ترك ذكر الأجل

۱٤۲ ۲۸٤۲٤ (۱) **تهذيب** ۷/۲٦۲: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥/٤٥٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد و محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن جميل بن **صالح عن زرارة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تكون متعة إلّا بأمرين أجل مسمّى[2] وأجر مسمّى.

---

۱. الرّضا عليه السلام – يب – صا. ۲. بأجل مسمّى وبأجر مسمّى – يب.

باب ۱۰

حکم متعه کردن کنیز با داشتن همسری آزاد

(۱) محمّد بن اسماعیل گوید: «از حضرت رضا ﷺ پرسیدم: آیا مردی که زن آزاد دائمی دارد ۱۳۹
می‌تواند کنیزی را با اجازهٔ صاحبش متعه کند؟

حضرت فرمود: اگر زن آزاد و دائمی‌اش راضی باشد می‌تواند.

پرسیدم: اگر زن آزادش اجازه دهد می‌تواند او را متعه کند؟

حضرت فرمود: آری.»

شیخ کلینی می‌افزاید: «در روایت دیگر آمده است که جایز نیست مرد با داشتن زن آزاد دائمی، کنیز را متعه کند.»

(۲) در کتاب نوادر احمد بن محمّد بن عیسی اشعری مشابه همین روایت آمده است. ۱۴۰

(۳) یعقوب بن یقطین گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی را متعه می‌کند با ۱۴۱
اینکه زن آزاد دارد، پرسیدم. حضرت فرمود: نه.»

شیخ این روایت را بر موردی حمل کرده است که مرد بدون اجازه زن آزادش با کنیز متعه کند.

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و پنجم از باب‌های ازدواج مناسب آن.

باب ۱۱

شرایط متعه

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «ازدواج موقّت پا نمی‌گیرد مگر اینکه دو جهت در آن لحاظ شود: ۱ـ ۱۴۲
تعیین مدّت ۲ـ تعیین مهر.»

مستدرك ٤٦٠/١٤: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة بالإسناد المتقدّم (في باب (١) إباحة المتعة واستحبابها) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن ابن محبوب عن جميل بن درّاج عمّن رواه عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تكون (وذكر مثله).

١٤٣ ٢٨٤٢٥ (٢) **تهذيب** ٢٦٢/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علي بن الحكم عن أبان عن **إسماعيل بن الفضل الهاشميّ** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المتعة فقال مهر معلوم إلى أجل معلوم.

١٤٤ ٢٨٤٢٦ (٣) **تهذيب** ٢٦٣/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٥/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن **أبي بصير** قال لا بدّ من أن تقول فيه هذه الشّروط أتزوّجك متعةً كذا وكذا يوماً بكذا[1] وكذا (درهماً –كا) نكاحاً غير سفاح على كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله وعلى أن لا ترثيني ولا أرثك وعلى أن تعتدّي خمسةً وأربعين يوماً وقال بعضهم حيضة.

١٤٥ ٢٨٤٢٧ (٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٥: ابن مسكان عن **عمربن حنظلة** سألت أبا عبدالله عليه السلام عن شروط المتعة قال تشارطها على ماتشاء من العطيّة ويشترط الولد، إن أراد أولاداً وليس بينهما ميراث والعدّة خمس وأربعون ليلة وإن أراد أن يمسكها فإذا بلغ أجلها فليجدّد أجلاً آخر ويتراضيان على ما شائا من الأجر.

١٤٦ ٢٨٤٢٨ (٥) **المقنع** ١١٤: سئل أبو عبدالله عليه السلام عن المتعة فقال هي كبعض إمائك وعدّتها خمس وأربعون ليلة فإذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق وإن شاء أن يزيد فلابدّ من أن يصدقها شيئاً قلّ أم كثر ولا ميراث بينهما إذا مات واحد منهما في ذلك الأجل وإذا تزوّج الرّجل امرأة متعة ثمّ مات عنها فعليها أن تعتدّ أربعة أشهر وعشرة أيام فإذا انقضت أيّامها وهو حيّ فحيضة ونصف مثل ما يجب على الأمة وإن مكثت عنده أيّاماً فعليها أن تحدّ وإن كانت عنده يوماً أو يومين أو ساعة من النّهار فتعتدّ ولا تحدّ.

١٤٧ ٢٨٤٢٩ (٦) **تهذيب** ٢٦٥/٧: **استبصار** ١٥٠/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٥/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن إبراهيم بن الفضل عن **أبان بن تغلب** (وعليّ بن محمّد

---

١. كذا و كذا – يب.

۱۴۳ (۲) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم. حضرت فرمود: مهر معیّن تا مدّت معیّن.»

۱۴۴ (۳) ابو بصیر گوید: «باید در متعه این قیود را ذکر کنی و بگویی: تو را در این مدّت مشخّص با این مقدار معیّن به ازدواج شرعی خویش، نه زنا، بر پایهٔ کتاب خداوند و سنّت پیامبرش ﷺ در می‌آورم و متعه می‌کنم با این شرط که تو از من ارث نبری و من از تو نیز ارث نبرم و با این شرط که چهل و پنج روز عدّه بگیری ـ و بعضی گفته‌اند به مقدار یک حیض دیدن ـ .

۱۴۵ (۴) عمر بن حنظله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ شروط متعه پرسیدم. حضرت فرمود: با او بر مقداری که می‌خواهی بدهی شرط می‌کنی و نیز اگر فرزند می‌خواهد شرط فرزند می‌کند و بین این دو ارث بری نیست و عدّه هم چهل و پنج شب است و اگر می‌خواهد او را نگه دارد چون به پایان مدّت می‌رسد مدّت دیگری مجدّداًمعلوم می‌کند و بر اجری (مهری) که هر دو می‌خواهند توافق می‌کنند.»

۱۴۶ (۵) از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه سؤال شد. حضرت فرمود: «زن متعه به مانند برخی از کنیزانت هست و عدّهٔ متعه چهل و پنج شب است و چون به پایان مدّت رسد بدون طلاق از هم جدا می‌شوند و اگر مرد بخواهد مدّت را افزایش دهد باید که کم یا زیاد چیزی را مهر قرار دهد و اگر کسی از این دو در این مدّت بمیرد ارث بری میان آن دو نیست و چون مردی زنی را متعه کند و سپس بمیرد بر زن است که چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد و چون ایام متعه تمام شود و مرد زنده باشد پس یک حیض و نصفی همان اندازه که بر کنیز لازم است و اگر زن متعه نزد مرد، ایّامی بماند باید که زن (در فرض مرگ شوهرش) زینت نکند ولی اگر یک روز یا دو روز و یا یک ساعت از روز بماند باید عدّه نگه دارد ولی ترک زینت لازم نیست.»

۱۴۷ (۶) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: هنگام خلوت با زنی که می‌خواهم او را متعه کنم چه بگویم؟

عن سهل بن زياد عن إسماعيل بن مهران ومحمد بن أسلم عن إبراهيم بن الفضل عن أبان بن تغلب ـكا) قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام كيف أقول لها إذا خلوت بها قال تقول أتزوّجك متعة على كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله لا وارثة ولا موروثة كذا وكذا يوماً وإن شئت كذا وكذا سنة بكذا وكذا درهماً وتسمّى (من ـيب ـكا) الأجر[1] ما تراضيتما عليه قليلاًكان أم[2] كثيراً. فإذا قالت نعم فقد رضيت فهى امرأتك وأنت أولى النّاس بها قلت فإنّى أستحيى أن أذكر شرط الأيّام قال هو أضرّ عليك قلت وكيف قال انّك إن لم تشترط كان تزويج مقام[3] ولزمتك النّفقة فى العدّة وكانت وارثةً ولم تقدر على أن تطلّقها إلّا طلاق السّنّة.

۱۴۸ ۳۸۴۳۰ (۷) **تهذيب ۲۶۳/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۵۵/۵**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نصر عن ثعلبة قال تقول أتزوّجك متعة على كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله نكاحاً غير سفاح (و ـكا) على أن لا ترثينى ولا أرثك كذا وكذا يوماً بكذا وكذا (درهماً ـكا) وعلى أنّ عليك العدّة.

۱۴۹ ۳۸۴۳۱ (۸) **مستدرك ۴۶۱/۱۴**: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن علىّ بن حاتم عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الشبرى عن **الحسن بن علىّ** بن يقطين قال قال أبوالحسن موسى بن جعفر عليه السلام أدنى ما يجتزئ من القول أن يقول أتزوّجك متعةً على كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله بكذا وكذا إلى كذا.

۱۵۰ ۳۸۴۳۲ (۹) **كافى ۴۵۵/۵**: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم قال قلت كيف يتزوّج المتعة قال تقول يا أمة الله أتزوّجك كذا وكذا يوماً بكذا وكذا درهماً فإذا مضت تلك الأيّام كان طلاقها فى شرطها ولا عدّة لها عليك.

۱۵۱ ۳۸۴۳۳ (۱۰) **تهذيب ۲۶۷/۷**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن **هاشم (بن سالم ـ يب)** الجواليقى قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام أتزوّج المرأة متعة مرّة مبهمة قال فقال ذلك[4] أشدّ عليك ترثها وترثك ولا يجوز[5] لك أن تطلّقها إلّا على طهر وشاهدين قلت أصلحك الله فكيف أتزوّجها قال أيّاماً معدودة

---

۱. ويسمّى من الأجل ما تراضيا عليه ـ يب.
۲. أو كثيراً ـ يب ـ صا.
۳. المقام: الدّائم ـ مجمع.
۴. ذاك ـ صا.
۵. فلا يجوز ـ صا.

حضرت فرمود: می‌گویی: تو را با عقد متعه بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ به همسری خود در می‌آورم بدون ارث بردن تو از من و من از تو در این مدّت مشخّص با این مهر معیّن و مهر را که بر آن توافق کرده‌اید ـ چه کم و چه زیاد ـ ذکر می‌کنی. پس اگر زن گفت: پذیرفتم، او همسر تو است و تو از دیگران به او سزاوارتری.

ابان گوید: گفتم: من شرم دارم که مدّت را مشخّص کنم.

حضرت فرمود: این بیشتر به ضرر توست.

پرسیدم: چگونه؟

حضرت فرمود: چون اگر شرط نکنی ازدواج دائم خواهد شد و در مدّت عدّه ـ پس از طلاق ـ نفقهٔ او بر عهدهٔ تو خواهد بود و از تو ارث خواهد برد و نمی‌توانی جز با طلاق سنّت از او جدا شوی.»

۱۴۸ (۷) ثعلبه گوید: «در عقد متعه به زن می‌گویی تو را بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش با عقد متعه به ازدواج حلال خود در می‌آورم به شرط اینکه از من ارث نبری و من از تو ارث نبرم. در این مدّت معیّن با این مهر مشخّص در اختیارم باشی و پس از پایان مدّت عدّه نگه داری.»

۱۴۹ (۸) امام کاظم ﷺ فرمود: «کمترین سخنی که کافی است این است که مرد بگوید: تو را به متعه بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ با این مهر تا این مدّت می‌گیرم.»

۱۵۰ (۹) هشام بن سالم گوید: «از امام پرسیدم: چگونه زنی را به ازدواج موقّت می‌گیرند؟

حضرت فرمود: به زن می‌گویی ای کنیز خدا تو را در این مدّت معیّن با این مهر مشخّص به ازدواج خود درمی‌آورم.

حضرت فرمود: پس از پایان مدّت، طلاق و جدایی او طبق شرط مدّت که شده بود، حاصل است و بر تو نگهداری عدّهٔ آن زن لازم نیست. (به این معنی که مرد می‌تواند پس از پایان مدّت متعه با خواهر آن زن ازدواج کند گر چه زن در عدّهٔ مرد است، عدّه نگه می‌دارد)»

۱۵۱ (۱۰) هشام بن سالم جوالیقی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: زنی را برای یک بار بدون تعیین مدّت متعه می‌کنم.

حضرت فرمود: این بر تو سخت‌تر است تو از او ارث می‌بری و او از تو ارث می‌برد و برای تو جایز نیست که او را طلاق دهی مگر در هنگام پاک بودن از عادت ماهانه و با حضور دو شاهد.

گفتم: خداوند امورتان را سامان دهد، چگونه با او ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: ایّامی مشخّص در برابر مهری معیّن به مقداری که با هم بر آن توافق می‌کنید و چون ایّام متعه گذشت طلاق متعه در همان شرط اوست و زن، حقّ نفقه ندارد و برای او بر تو عدّه‌ای نیست.

بشىء مسمّى مقدار[۱] ماتراضيتم به فإذا مضت أيّامها كان طلاقها فى شرطها ولا نفقة (ولا عدّة ـ يب) لها عليك، قلت ما أقول[۲] لها قال تقول لها أتزوّجك على كتاب الله وسنّة نبيّه‌ﷺ والله وليّى ووليّك كذا وكذا شهراً بكذا وكذا درهماً على أنّ الله لى عليك كفيلاً لتفينّ لى ولا أقسم لك ولا أطلب ولدك ولا عدّة لك علىّ فإذا مضى شرطك فلا تتزوّجى حتّى يمضى لك خمس وأربعون ليلة[۳] وإن حدث بك ولد فأعلمينى **استبصار** ۱۵۲/۳ مثله.

۱۵۲ ۲۸۴۲۴ (۱۱) **تهذيب** ۲۶۰/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵۷/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ومحمد بن خالد البرقى عن القاسم بن محمّد الجوهرىّ عن أبى سعيد (عن ـ كا) الأحول **تهذيب** ۲۶۳/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس بن معروف عن صفوان عن القاسم بن محمّد عن جبير أبى سعيد المكفوف عن **الأحول** قال قلت لأبى عبدالله ؑ[۴] (ما ـ يب ۲۶۳) أدنى ما يتزوّج به (الرّجل ـ يب ۲۶۳ ـ فقيه) المتعة قال كفّ[۵] من برّ (يب ۲۶۳) يقول لها زوّجينى[۶] نفسك متعة على كتاب الله وسنّة نبيّه‌ﷺ نكاحاً غير سفاح على أن لا أرثك ولا ترثينى ولا أطلب ولدك إلى أجل مسمّى فإن بدا لى زدتك وزدتينى. **فقيه** ۲۹۴/۳: سأل (أباعبدالله ؑ) محمّد بن النّعمان الأحول فقال أدنى (وذكر مثل ما فى يب ۲۶۳).

۱۵۳ ۲۸۴۲۵ (۱۲) **فقه الرضا** ؑ ۲۳۲: الوجه الثّانى نكاح بغير شهود ولا ميراث وهى نكاح المتعة بشروطها وهى أن تسأل المرأة فارغة هى أم مشغولة بزوج أو بعدّة أو بحمل فإذا كانت خاليةً من ذلك قال لها تمتّعينى نفسك على كتاب الله وسنّة نبيّه‌ﷺ نكاحاً غير سفاح كذا وكذا بكذا وكذا وتبيّن المهر والأجل على أن لا ترثينى ولا أرثك وعلى أنّ الماء أضعه حيث أشاء وعلى أنّ الأجل إذا انقضى كان عليك عدّة خمسة وأربعين يوماً فإذا أنعمت قلت لها قد متّعتنى نفسك وتعيد جميع الشّروط عليها لأنّ القول الأوّل خطبة وكلّ شرط قبل النّكاح فاسد، وإنّما ينعقد الأمر بالقول الثّانى، فإذا قالت فى الثّانى نعم دفع إليها المهر أو ما حضر منه وكان ما يبقى ديناً عليك وقد حلّ[۷] لك حينئذٍ وطؤها.

---

۱. بمقدار ـ صا. ۲. تقول ـ صا. ۳. خمسة واربعون يوماً ـ صا.
۴. قال سألت أبا عبدالله قلت ـ يب ۲۶۳. ۵. كفّين ـ فقيه.
۶. تزوّجينى ـ فقيه. ۷. حلّل ـ ك.

گفتم: به او چه بگویم؟ حضرت فرمود: به او می‌گویی تو را بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ به همسری می‌گیرم ـ و خدا ولیّ من و ولیّ توست ـ در این چند ماه در برابر این اندازه درهم با این شرط که خداوند از سوی من بر تو عهده دار است که تو به من وفا کنی من سهمی از شبهایم را برای تو نمی‌گذارم و از تو فرزند نمی‌خواهم و عدّه‌ای برای تو بر من نیست و چون شرط تو گذشت ازدواج نکنی تا آن که چهل و پنج شب بر تو بگذرد واگر فرزند دار شدی مرا باخبر سازی.»

۱۵۲ (۱۱) احول گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: کمترین چیزی که مهر متعه قرار می‌گیرد چیست؟ حضرت فرمود: مشتی گندم.»

در کتاب تهذیب این فزونی نیز آمده است: «مرد به زن می‌گوید: خودت را به همسری با من بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ ازدواج شرعی نه زنا در بیاور به این شرط که من از تو ارث نبرم و تو از من ارث نبری و من فرزند از تو نیاورم تا مدّت معیّن و اگر تصمیم گرفتم مدّت را افزایش دهم و تو هم افزایش دهی.»

۱۵۳ (۱۲) فقه الرضا ﷺ: «گونهٔ دوّم: ازدواج بدون شاهد و بدون ارث‌بری و آن ازدواج متعه با شرایط آن است و شرایط آن، این است که از زن بپرسد که آیا فارغ است یا شوهر دارد یا در عدّه و یا بچّه در شکم دارد، پس اگر از این سه خالی بود به او بگوید: خودت را بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ متعهٔ من می‌کنی به ازدواج شرعی نه زنا، این مدّت در برابر این مقدار مهر و مهر و مدّت را معیّن می‌کنی با این شرط که از من ارث نبری و من نیز از تو ارث نبرم و با این شرط که آب (منی) را هر کجا بخواهم بنهم و با این شرط که مدّت که تمام گشت، چهل و پنج روز عدّه نگه داری و چون زن جواب مثبت داد به او بگویی تو خویش را متعهٔ من قرار دادی و مجدّداً همهٔ شروط را بر او تکرار کنی. چون گفتهٔ اوّل خواستگاری است و هر شرطی پیش از ازدواج فاسد است و ازدواج با گفتهٔ دوّم (صیغه ایجاب) بسته می‌شود.

و چون در مرحلهٔ دوّم جواب مثبت داد و آری را گفت تمام مهر یا آن مقدار که از مهر حاضر است را به او می‌دهد و باقیمانده بدهی توست و در این زمان مباشرت جنسی با او بر تو حلال است.»

وتقدّم في باب (٤٥) ما ورد من الخطبة في النّكاح وكيفيّة الإيجاب والقبول من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يناسب ذلك. **وفي** رواية المفضّل (٤١) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله يا مولاي فما شرائط المتعة قال يا مفضّل لها سبعون شرطاً من خالف منها شرطاً واحداً ظلم نفسه قال قلت يا سيّدي فأعرضُ عليك ما علمته منكم فيها (إلى أن قال) فيقول لها متّعيني نفسك على كتاب الله وسنّة نبيّه ﷺ نكاحاً غير سفاح أجلاً معلوماً بأُجرة معلومة وهي ساعة أو يوم الخ فلاحظ فإنّه طويل.

ويأتي في الباب التّالي وما يتلوه ما يدلّ على ذلك **وفي** رواية ابن بكير (٢) من الباب التّالي قوله ﷺ إن سمّى الأجل فهو متعة وإن لم يسمّ فهو نكاح باتّ. **وفي** باب (١٦) انّه لا حدّ للمهر ولا للأجل في المتعة قلّة وكثرة وكثير من أحاديث الأبواب الآتية المربوطة بالمتعة ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية ابن أبي عمير (١) من باب (١٤) حكم من تمتّع بامرأة على حكمه قوله ﷺ إن حدث به حدث لم يكن لها ميراث. **وفي** رواية أبي بصير (١) من باب (٢٦) انّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا قوله ﷺ إذا انقطع الأجل فيما بينكما تقول استحللتك بأجل (بأجر ـ خ) آخر برضىً منها. **وفي** رواية أبي بصير (٢) نحوه.

(١٢)

باب انّه لا يلزم الشّرط السّابق على العقد إلّا أن يعيده في الإيجاب ويحصل القبول به

١٥٤ ٢٨٤٣٦ (١) **كافي** ٤٥٦/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن سليمان بن سالم **تهذيب** ٢٦٣/٧: محمّد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد بن عيسى عن سليمان بن سالم عن **ابن بكير**[1] قال قال أبو عبدالله ﷺ إذا اشترطت على المرأة شروط المتعة فرضيت بها وأوجبت (عليها - يب) التّزويج فاردد عليها شرطك الأوّل بعد النّكاح فإن أجازته (فقد - كا) جاز وإن لم تجزه فلا يجوز عليها ما كان من الشّرط[2] قبل النّكاح.

---

١. بكير بن أعين - يب.　　٢. الشروط - يب.

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و پنجم از باب‌های ازدواج مناسب این مفاد.

و در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «ای سرورم! شرایط متعه چیست؟ حضرت فرمود: ای مفضّل! متعه هفتاد شرط دارد و هر کس با یک شرط آن مخالفت ورزد به خویش ستم نموده است. مفضّل گوید: گفتم: ای سرورم! من آنچه را که از شما دربارهٔ متعه فرا گرفته‌ام بر شما عرضه بدارم... تا آن که گوید: مرد به زن می‌گوید: خودت را بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ به ازدواج شرعی، نه زنا در مدّت معیّن با اجرت و مهر معلوم متعهٔ من قرار ده و مدّت ساعت و یا روز... ملاحظه کن چرا که روایت طولانی است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت دوّم از باب بعدی فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مدّت را نام برد ازدواج، متعه (و مشروط) است و اگر نام نبرد ازدواج قطعی (و دائم) است.»

و در باب شانزدهم و بسیاری از روایات باب‌های بعدی که در ارتباط با متعه است روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر برای مرد اتّفاقی افتد (و بمیرد) زن حقّ ارث بری ندارد.»

و در روایت یکم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون مدّت میان شما سرآید می‌گویی تو را با مدّت دیگری با رضایتش بر خودم حلال می‌کنم.»

و در روایت دوّ م مانند آن.

باب ۱۲

نحوه شرط کردن در متعه

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «پس از آن که شروط متعه را برای زن ذکر می‌کنی و زن می‌پذیرد و می‌خواهی که عقد ازدواج را بخوانی باید که مجدّداً شرایط قبلی را به همراه عقد ازدواج تکرار کنی در این صورت اگر زن پذیرفت ازدواج تمام است و اگر نپذیرفت شروطی که پیش از عقد شده بر او نافذ نیست.» ۱۵۴

١٥٥ ٢٨٤٣٧ (٢) **تهذيب** ٢٦٢/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٦/٥: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالله** بن بكير قال قال أبو عبدالله ﷺ ماكان من شرط قبل النكاح هدمه النّكاح، وماكان بعد النّكاح فهو جائز، وقال إن سمّى الأجل فهو متعة وإن لم يسمّ الأجل فهو نكاح باتّ. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٧: ابن أبي عمير عن عبدالله بن بكير قال قال أبو عبدالله ﷺ ما كان (وذكر نحوه الى قوله فهو جايز).

١٥٦ ٢٨٤٣٨ (٣) **كافي** ٤٥٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله عزّوجلّ **﴿وَلاجُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الفَريضَةِ﴾** فقال ما تراضوا به من بعد النّكاح فهو جائز وما كان قبل النّكاح فلا يجوز إلّا برضاها و بشيء يعطيها فترضىٰ به. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٤: صفوان بن يحيى عن **عبدالله** بن بكير [عن محمّد بن مسلم] قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله (وذكر مثله إلى قوله - إلّا برضاها).

١٥٧ ٢٨٤٣٩ (٤) **تهذيب** ٢٦٥/٧: **استبصار** ١٥٠/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٦/٥ - ٤٦٥: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال (عن ابن بكير - كا) عن محمّد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول في الرّجل يتزوّج المرأة متعةً إنّهما يتوارثان إذا[١] لم يشترطا وإنّما الشّرط بعد النّكاح (حمله الشيخ على أنّه إذا لم يشترط الأجل فإنّهما يتوارثان). **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٣: صفوان بن يحيى عن بكير (مثله سنداً ومتناً) **السّرائر** ٤٩٠: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب عبدالله بن بكير بن اعين (وذكر مثله سنداً ومتناً).

وتقدّم في رواية مفضّل (٤١) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله فإذا قالت نعم أعدت القول ثانية وعقدت النّكاح به.

(١٣)

باب حكم كون الأجل في المتعة السّاعة والساعتين أوالعرد والعردين

١٥٨ ٢٨٤٤٠ (١) **تهذيب** ٢٦٦/٧: **استبصار** ١٥١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٩/٥: محمّد بن يحيى

---

١. ما لم - كا ٤٦٥.

۱۵۵ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هر شرطی که پیش از ازدواج شده باشد ازدواج آن را از بین می‌برد (در صورتی که متن عقد ازدواج بدون آن شرایط، بسته شود) و هر شرطی که پس از عقد ازدواج (همراه با عقد) ذکر شود نافذ است.

امام افزود: اگر در عقد ازدواج مدّت را ذکر کند متعه (و ازدواج موقّت) و اگر مدّت را معیّن نکند آن ازدواج قطعی (و دائم) است.»

۱۵۶ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «**و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید**» پرسیدم. حضرت فرمود: آنچه را که پس از ازدواج بر آن توافق کنند نافذ است و هر چه را پیش از ازدواج شرط کنند جز با رضایت زن و در برابر پرداخت چیزی به زن تا جلب رضایت او شود، جایز و نافذ نیست.»

۱۵۷ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که دربارهٔ مردی که با زنی به عقد متعه ازدواج کرده، فرمود: این دو از هم ارث می‌برند مادامی که در عقد، شرط عدم ارث بری را ذکر نکرده باشند و همانا شرط بعد از عقد نکاح باشد.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر صورتی حمل کرده که شرط مدّت نمی‌کنند (و ازدواج دائم می‌شود) در این صورت هر دو هم ارث می‌برند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «زمانی که زن گفت: آری، تو همان گفته را بار دوّم تکرار می‌کنی و ازدواج را بدان می‌بندی.»

باب ۱۳

زمان در متعه

۱۵۸ (۱) زراره گوید: «از امام پرسیدم: آیا جایز است که مرد، زن را یک ساعت یا دو ساعت متعه کند؟

عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن زرارة قال قلت له هل يجوز أن يتمتّع الرّجل بالمرأة[١] ساعة أو ساعتين فقال السّاعة والسّاعتان لا يوقف[٢] على حدّهما ولكن العرد[٣] والعردين واليوم واليومين (والليلة -كا - يب) وأشباه ذلك.

١٥٩ ٢٨٤٤١ (٢) **تهذيب** ٢٦٧/٧: **استبصار** ١٥١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦٠/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن القاسم بن محمّد عن رجل سمّاه قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة على عرد[٤] واحد فقال لا بأس ولكن إذا فرغ فليحول وجهه ولا ينظر.

١٦٠ ٢٨٤٤٢ (٣) **كافى** ٤٦٠/٥: محمّد (بن يحيى) عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن خالد عن خلف بن حمّاد قال أرسلت إلى أبي الحسن ﷺ كم أدنى أجل المتعة هل يجوز أن يتمتّع الرّجل بشرط مرّة واحدة قال نعم. وتقدّم في رواية مفضّل (٤١) من باب (١) استحباب المتعة ما يدل على ذلك.

(١٤)

باب حكم من تمتّع بامرأةٍ على حكمه ومن تزوّج امرأة شهراً غير معيّن

١٦١ ٢٨٤٤٣ (١) **كافى** ٤٦٦/٥: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **مستدرك** ٤٧٣/١٤: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ قال لا بأس بالرّجل (أن - خ) يتمتّع بالمرأة على حكمه ولكن لابدّ (له من - كا) أن يعطيها شيئاً لأنّه إن أحدث به حدث لم يكن لها ميراث.

١٦٢ ٢٨٤٤٤ (٢) **تهذيب** ٢٦٧/٧: **كافى** ٤٦٦/٥: أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا[٥] عن عمر بن عبدالعزيز عن عيسى بن سليمان عن **فقيه** ٢٩٧/٣: بكّار بن كردم قال قلت لأبي عبدالله ﷺ الرجل يلقى المرأة فيقول لها زوّجيني نفسك شهراً ولا يسمّي الشّهر بعينه (ثمّ يمضي - يب كا) فيلقاها بعد سنين (قال - يب كا) فقال له شهره إن كان سمّاه وإن لم يكن سمّا(ه - كا - فقيه)

---

١. من المرأة - يب صا. ٢. لا يتوقّف - يب. ٣. العود والعودين - يب خ.
٤. والمراد بالعرد المرّة الواحدة - مجمع. ٥. عن بعض رجاله - يب.

حضرت فرمود: یک ساعت و دو ساعت اطّلاع بر اندازهٔ آن دشوار است ولی یک بار و دو بار، یک روز و دو روز و یک شب و مانند آن اشکالی ندارد.»

۱۵۹ (۲) راوی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی به شرط یک بار آمیزش، ازدواج موقّت می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی پس از پایان مباشرت جنسی رو برگرداند و دیگر به آن زن نگاه نکند.»

۱۶۰ (۳) خلف بن حمّاد گوید: «کسی را نزد امام کاظم ﷺ فرستادم و پرسیدم: کمترین مدّت متعه چقدر است؟ آیا مرد می‌تواند با شرط یک بار مباشرت جنسی متعه کند؟

حضرت فرمود: آری.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و یکم از باب یکم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۴

حکم متعه به آنچه که مرد تعیین کند

۱۶۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مرد می‌تواند زن را متعه کند و مهر به نظر مرد واگذار شود (یعنی زن مهر را به مرد واگذار می‌کند) ولی باید مرد چیزی به زن بپردازد چرا که اگر برای مرد حادثه‌ای پیش آید (و بمیرد) زن ارث نمی‌برد (و در نتیجه هیچ چیز به زن نرسیده است).»

۱۶۲ (۲) بکّار بن کردم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی برخورد می‌کند به او پیشنهاد می‌دهد که خود را یک ماه به ازدواج موقّت من درآور ولی ماه را مشخّص نمی‌کند و پس از این گفتگو از یکدیگر جدا می‌شوند و بعد از چند سال مرد دوباره زن را می‌بیند.

فلا سبيل له عليها. مستدرك ۴۷۲/۱۴: الشيخ المفيد فى رسالة المتعة عن بكّار عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه.

(۱۵)

باب جواز اشتراط الإستمتاع بما عدا الفرج فى المتعة

۱۶۳ ۲۸۴۴۵ (۱) مستدرك ۴۷۲/۱۴: المفيد فى رسالة المتعة عن سماعة عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له رجل - إلى أن قال - انّك لا تدخل فرجك فى فرجي و تلذّذ بما شئت قال عليه السلام ليس له منها إلّا ما شرط.

وتقدم فى باب (۶) ثبوت خيار الشّرط بحسب ما شرط من أبواب الخيار ج ۲۳ ما يدلّ على لزوم كلّ شرط عدا ما استثنى.

ويأتى فى رواية سماعة (۱) من باب (۳۷) انّه يجوز للمرأة أن تشترط على الزّوج استمتاعه منها بما دون الوطى من أبواب المهور ج ۲۶ قولها إلّا انّك لا تدخل فرجك فى فرجي وتتلذّذ بما شئت فإنّى أخاف الفضيحة قال لا بأس ليس له منها إلّا ما اشترط. وفى رواية إسحاق (۲) قوله رجل تزوّج بجارية عاتق على أن لا يقتضّها ثمّ اذنت له بعد ذلك قال عليه السلام اذا أذنت له فلا بأس.

(۱۶)

باب أنّه لا حدّ للمهر فى المتعة ولا للأجل

۱۶۴ ۲۸۴۴۶ (۱) تهذيب ۲۶۰/۷: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۵۷/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر وعبدالرّحمن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد تهذيب ۲۶۴/۷: استبصار ۱۴۹/۳: الحسين بن سعيد عن النّضر عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبدالله عليه السلام كم المهر - يعنى فى المتعة - قال ما تراضيا عليه إلى ما شاءا من الأجل (يب ۲۶۴ - صا ۱۴۹ - قلت أرأيت إن حملت فقال هو ولده فإن أراد

حضرت فرمود: اگر ماه را مشخّص کرده باشد آن ماه برای اوست ولی اگر ماه را مشخّص نکرده است هیچ سلطه‌ای بر زن ندارد.»

باب ۱۵
شرط بهره بردن از غیر فرج در متعه

۱۶۳ (۱) سماعه گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی... تا آن که گوید: تو آلتت را در فرج من داخل نکن و هر گونه که می‌خواهی لذّت ببر. حضرت فرمود: برای مرد از آن زن حقّی نیست جز همان را که شرط شده است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار (حقّ فسخ معامله) روایاتی که بر لزوم هر شرط دلالت دارد به جز موارد مستثنی.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های مهرها گفتهٔ زن که: «تو تنها آلتت را داخل فرج من نمی‌کنی و هر گونه که بخواهی لذّت می‌بری چون من از رسوایی بیم دارم. حضرت فرمود: اشکال ندارد مرد از آن زن حقّی جز همان که شرط شده ندارد.»

و در روایت دوّم این گفته که: «مردی با دختری جوان با این شرط ازدواج کرده که با او مباشرت جنسی نکند سپس به او همین را نیز اجازه داده است. حضرت فرمود: زمانی که به او اجازه دهد دیگر اشکالی ندارد.»

باب ۱۶
حکم مهر و مدّت در متعه

۱۶۴ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: در متعه چه اندازه مهر لازم است؟ حضرت فرمود: هر مقدار که مرد و زن بر آن توافق کنند تا هر زمان که بخواهند.

در کتاب تهذیب این فزونی آمده که: گفتم: نظر شما چیست اگر زن متعه حامله گردد؟

أن يستقبل أمراً جديداً فعل وليس عليها العدّة منه وعليها من غيره خمس وأربعون ليلة وإن اشترطت[١] الميراث فهما على شرطهما). **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٢: النّضر عن عاصم عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ﷺ كم المهر في المتعة (وذكر نحو ما في صا). **مستدرك** ٤٦٣/١٤: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة عن **محمّد** بن مسلم الثّقفي عن أبي عبدالله ﷺ حيث سأله كم المهر في المتعة (وذكر مثله إلى قوله الأجل).

١٦٥ ٢٨٤٤٧ (٢) **مستدرك** ٤٦٤/١٤: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن محمّد بن مسلم **وأبي بصير** جميعاً قالا سألنا أبا عبدالله ﷺ عن المهر فقالا قال ما تراضىٰ به الأهلون من شاء إلى ماشاء من الأجل الخبر.

١٦٦ ٢٨٤٤٨ (٣) **تهذيب** ٢٦٦/٧: **استبصار** ١٥١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٥٩/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **محمّد** بن إسماعيل عن أبي الحسن الرّضا ﷺ قال قلت له الرّجل يتزوّج متعة سنة أو أقلّ أو أكثر قال إذا كان شيئاً معلوماً[٢] إلى أجل معلوم قال قلت وتبين بغير طلاق قال نعم.

١٦٧ ٢٨٤٤٩ (٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٨: **محمد** بن إسماعيل بن بزيع قال سألت أباالحسن ﷺ وقلت الرّجل يتزوّج المرأة متعة سنة أو أقلّ أو أكثر إذا كان الشّيء هو المعلوم إلى أجل معلوم قال نعم قلت وتبين بغير طلاق قال نعم، قلت وأجمع منهنّ ما شئت قال فسكت قليلاً ثمّ قال دع عنك هذا.

١٦٨ ٢٨٤٥٠ (٥) **كافي** ٤٥٧/٥: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ٢٦٠/٧: الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن شعيب بن يعقوب عن **أبي بصير** قال سألت أبا جعفر ﷺ عن متعة النّساء قال حلال وإنّه يجزئ (فيه ـ كا) الدّرهم فما فوقه.

١٦٩ ٢٨٤٥١ (٦) **مستدرك** ٤٦٣/١٤: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة عن **أبي بصير** عن الصادق ﷺ في المتعة: «يجزئها الدّرهم فما فوقه».

١٧٠ ٢٨٤٥٢ (٧) **قرب الإسناد** ١٦٦: أحمد وعبدالله ابنا محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن **علي** بن رئاب قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المتعة فأخبرني أنّها حلال وأخبرني أنّها يجزي فيها الدّرهم فما فوقه.

---

١. اشترطا ـ صا. ٢. شيء معلوم ـ يب. بشيء معلوم ـ صا.

حضرت فرمود: فرزند مرد محسوب می‌شود پس اگر مرد بخواهد که متعه جدیدی کند انجام می‌دهد و بر زن عدّه‌ای در رابطه با مرد نیست ولی بر زن از غیر مرد خودش چهل و پنج شب عدّه است و اگر زن شرط ارث بری کند هر دو بر شرط خودشان هستند.»

۱۶۵ (۲) محمّد بن مسلم و ابوبصیر گویند: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مهر پرسیدیم. این دو گویند: حضرت فرمود: آن اندازه که خانواده‌ها به آن رضایت دهند هر کس که بخواهد تا هر مدّت که بخواهد...»

۱۶۶ (۳) محمّد بن اسماعیل گوید: «به امام رضا گفتم: مردی زنی را به متعه در مدّت یک سال یا کمتر و یا بیشتر می‌گیرد.

حضرت فرمود: اگر مهر، مشخّص و مدّت، معلوم باشد اشکالی ندارد.

او گوید: گفتم: آیا زن متعه بدون طلاق جدا می‌شود؟

حضرت فرمود: آری.»

۱۶۷ (۴) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ پرسیدم و گفتم: مرد می‌تواند زن را یک سال یا کمتر و یا بیشتر متعه کند و مهر معلوم است و مدّت نیز معلوم است؟

حضرت فرمود: آری.

گفتم: زن متعه بدون طلاق جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: هر چقدر بخواهم از زنان متعه جمع کنم؟ او گوید: حضرت کمی سکوت کرد. سپس فرمود: این (حرف) را رها کن.»

۱۶۸ (۵) ابو بصیر گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ متعهٔ زنان پرسیدم. حضرت فرمود: حلال است و در متعه یک درهم یا بیشتر به عنوان مهر کافی است.»

۱۶۹ (۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه روایت است که: «در متعه یک درهم و بیشتر کفایت می‌کند.»

۱۷۰ (۷) علیّ بن رئاب گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم.

حضرت به من فرمود که متعه حلال است و به من گفت که در متعه یک درهم و بیشتر کافی است.»

۱۷۱ ۲۸۴۵۳ (۸) **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۸: ابن أبی عمیر عن أبی أيّوب عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال سألت جابر بن عبدالله کیف کانوا یتمتّعون بمكّة فقال إن كان أحدنا ربّما تمتّع بكفٍّ من البرّ.

۱۷۲ ۲۸۴۵۴ (۹) **المقنع** ۱۱۳: وأدنى ما يجزی فی المتعة درهم فما فوقه، وروی كفّين من برّ.

۱۷۳ ۲۸۴۵۵ (۱۰) **تهذیب** ۲۶۰/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۴۵۷/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد ومحمد بن خالد البرقی عن القاسم بن محمّد الجوهری عن **أبی سعيد** (عن ـ كا) الأحول قال قلت لأبی عبدالله ﷺ أدنى ما يتزوّج به المتعة قال كفّ من برّ. **مستدرك** ۴۶۳/۱۴: الشّيخ المفيد فی رسالة المتعة عن محمّد بن النعمان الأحول قال قلت لأبی عبدالله ﷺ ما أدنى (وذكر نحوه).

۱۷۴ ۲۸۴۵۶ (۱۱) **كافی** ۴۵۷/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحكم عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن أدنى مهر المتعة ما هو قال كفّ من طعام دقيق أو سويق[1] أو تمر. **مستدرك** ۴۶۳/۱۴: الشّيخ المفيد فی رسالة المتعة عن أبی بصير نحوه.

۱۷۵ ۲۸۴۵۷ (۱۲) **كافی** ۴۵۷/۵: علیّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن **يونس** عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله ﷺ قال أدنى ما تحلّ به المتعة كفّ من طعام. وروی بعضهم مسواك.

۱۷۶ ۲۸۴۵۸ (۱۳) **مستدرك** ۴۶۳/۱۴: الشّيخ المفيد فی رسالة المتعة عن **هشام** بن سالم عن الصّادق ﷺ عن الأدنى فی المتعة قال سواك يعضّ عليه.

۱۷۷ ۲۸۴۵۹ (۱۴) **كافی** ۴۶۷/۵: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن نوح بن شعيب عن علیّ بن حسّان عن **عبدالرحمن** بن كثير عن أبی عبدالله ﷺ قال جاءت امرأة إلى عمر فقالت انّی زنيت فطهّرنی فأمر بها أن ترجم فأخبر بذلك أمير المؤمنين ﷺ فقال كيف زنيت فقالت مررت بالبادية فأصابنی عطش شديد فاستسقيت أعرابياً فأبى أن يسقينی إلّا أن أمكّنه من نفسی فلمّا أجهدنی العطش وخفت على نفسی سقانی فأمكنته من نفسی فقال أمير المؤمنين ﷺ تزويج وربّ الكعبة.

---

۱. السّويق: ما يتّخذ من الحنطة والشّعير ـ اللسان ج ۱۰ ص ۱۷۰.

۱۷۱ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «از جابر بن عبدالله پرسیدم: چگونه مسلمانان در مکّه متعه می‌کردند؟ او گفت: از ما چه بسا کسانی بودند که با یک مشت گندم متعه می‌کردند.»

۱۷۲ (۹) شیخ صدوق در کتاب مقنع گفته است: «و کمترین مهری که در متعه کفایت می‌کند یک درهم و بیشتر است و روایت شده که دو مشت گندم.»

۱۷۳ (۱۰) احول گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: کمترین چیزی که مهر متعه قرار می‌گیرد چیست؟ حضرت فرمود: یک مشت گندم.»

۱۷۴ (۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: کمترین مقدار مهر در متعه چیست؟

حضرت فرمود: یک مشت آرد یا خمیر و یا خرما.»

۱۷۵ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «کمترین چیزی که با آن حلال می‌شود یک مشت گندم است.»

شیخ کلینی گوید: «و بعضی روایت کرده‌اند که کمترین مهر در متعه یک مسواک است.»

۱۷۶ (۱۳) از امام صادق ﷺ دربارهٔ کمترین مهر در متعه سؤال شد. حضرت فرمود: «مسواکی است که به دندان گرفته می‌شود.»

۱۷۷ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی نزد عمر آمد و اظهار داشت من زنا داده‌ام با اجرای حدّ الهی بر من، مرا پاک کنید. عمر دستور سنگسار کردن آن زن را صادر کرد. این خبر به امیر مؤمنان ﷺ رسید. حضرت از آن زن پرسید: چگونه زنا داده‌ای؟

زن گفت: از بیابانی می‌گذشتم تشنگی شدید به من دست داد ازیک بادیه نشین آب طلبیدم، او از دادن آب امتناع ورزید مگر اینکه من خودم را در اختیارش بگذارم (و من این کار را نکردم) ولی چون تشنگی طاقتم را برد و بر جان خویش ترسیدم (پیشنهاد او را پذیرفتم) او مرا سیراب کرد و من خویش را در اختیار او قرار دادم در اینجا امیرمؤمنان ﷺ فرمود: به خدای کعبه سوگند این در حقیقت تزویج است.»

١٧٨ ٢٨٤٦٠ (١٥) **تهذيب** ٢٦٦/٧: **استبصار** ١٥١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥٩/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن (علىّ ـ كا ـ صا) بن رئاب عن عمر ابن حنظلة عن أبى عبدالله ﷺ قال (و ـ يب) يشارطها[1] ما شاء من الأيّام.

وتقدم فى رواية إسماعيل بن الفضل (٩) من باب (٣) ما ورد فى انّ المتعة ليست من الأربع قوله ﷺ ليس فيها وقت ولا عدد إنّما هى بمنزلة الإماء يتزوّج منهنّ كم شاء.

ولاحظ باب (١١) شروط المتعة من ذكر الأجل.

ويأتى فى باب (١٨) وجوب العدّة على المتمتّع بها مايناسب الباب. **وفى** رواية ابن حنظلة (٣) من باب (٢١) عدم ثبوت الميراث فى المتعة قوله ﷺ يشارطها على ما يشاء من العطيّة. **وفى** رواية إسحاق (١) من باب (٣٠) ما ورد من الحيلة لمن تزوّجت متعة ثمّ زوّجها أهلها برجل آخر قوله انّ شرطها سنة ولا يصبر لها زوجها ولا أهلها سنة الخ. **وفى** رواية محمد بن قيس (١) من باب (٥٠) حكم نكاح الأمة الّتى بعضها حرّ من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله فإن أحبّ أن يتزوّجها متعة بشىء فى اليوم الّذى تملك فيه نفسها فيتمتّع منها بشىء قلّ أو كثر.

(١٧)

باب انّ من أراد التمتّع بامرأة فنسى العقد حتّى وطأها فلا حدّ عليه بل يتمتّع بها بعد النّكاح ويستغفر الله

١٧٩ ٢٨٤٦١ (١) **كافى** ٤٦٦/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن بعض أصحابه عن زرعة بن محمّد **تهذيب** ٤٧٩/٧: أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **فقيه** ٢٩٧/٣: زرعة عن سماعة قال سألته عن رجل أدخل جارية ليتمتّع[2] بها ثمّ أنسى (أن يشترط ـ كا) حتّى واقعها (هل ـ فقيه)[3] يجب عليه (الحدّ ـ يب ٤٧٩) حدّ الزّانى قال لا ولكن يتمتّع بها بعد النّكاح ويستغفر الله ممّا أتى. **تهذيب** ٤٩/١٠: الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن سماعة مثله. وتقدّم فى آيات وأحاديث باب (٥٢) ما رفع عن أمّة النّبىّ ﷺ من أبواب جهاد النّفس ج ١٧ ما يدلّ على ذلك.

---

١. أى المرّة الّتى يريدان يتمتّع بها. ٢. يتمتّع ـ خ. ٣. أ ـ يب.

۱۷۸ (۱۵) امام صادق ﷺ فرمود: «در ازدواج موقّت، مرد هر مدّتی را که بخواهد با زن قرار می‌گذارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب سوم فرموده معصوم ﷺ که: «در متعه وقت و عدد (معیّن) نیست. متعه تنها به سان کنیزان است از آنان هر قدر که بخواهد می‌گیرد.»

و به باب یازدهم بنگر.

می‌آید:

در باب هجدهم مناسب این باب.

و در روایت سوم از باب بیست و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «با زن متعه بر هر اندازه مهر که بخواهد بدهد قرار می‌گذارد.»

و در روایت یکم از باب سی‌ام این گفته که: «شرط متعه یک سال است ولی نه شوهرش و نه خانواده‌اش یک سال برای این زن صبر نمی‌کند...»

و در روایت یکم از باب پنجاهم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «اگر دوست داشته باشد که آن زن را در برابر مهری در روزی که زن مالک خویش می‌شود متعه کند پس او را در برابر چیز کم یا زیاد متعه نماید.»

باب ۱۷

حکم فراموش کردن عقد ازدواج موقّت

۱۷۹ (۱) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که زنی را برای متعه به منزل می‌برد آنگاه از یاد می‌برد که عقد متعه را بخواند تا آنکه با او مباشرت جنسی می‌کند، پرسیدم که آیا حدّ زناکار بر این مرد لازم می‌شود؟

حضرت فرمود: نه لیکن بعداً پس از خواندن عقد متعه از او بهره‌مند گردد و نسبت به کاری که قبلاً از او سر زده از خداوند استغفار می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در آیات و روایات باب پنجاه و دوم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

(۱۸)

باب وجوب العدّة على المتمتّع بها
وهى حيضة إن كانت تحيض وإلّا فشهر ونصف

۱۸۰ ۲۸٤٦۲ (۱) **كافى** ٤٥٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** قال عدّة المتعة خمسة وأربعون يوماً كأنّى أنظر إلى أبى جعفر ؈ يعقد بيده خمسة وأربعين فإذا جاز الأجل كانت فرقة بغير طلاق.

۱۸۱ ۲۸٤٦۳ (۲) **فقيه** ۲۹٦/۳: روى موسى بن بكر عن **زرارة** قال سمعت أبا جعفر ؈ يقول عدّة المتعة خمسة وأربعون يوماً كأنّى أنظر إلى أبى جعفر ؈ يعقد بيده خمسة وأربعين يوماً فإذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق فإن شاء أن يزيد فلابدّ من أن يصدقها شيئاً قلّ أو كثر والصّداق كلّ شىء تراضيا عليه فى تمتّع أو تزويج بغير متعة ولا ميراث بينهما فى المتعة إذا مات واحد منهما فى ذلك الأجل وله أن يتمتّع إن شاء وله امرأة وإن كان مقيماً معها فى مصره. **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۳: النّضر عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ؈ قال عدّة المتعة خمس وأربعون ليلة وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله (والصّداق كلّ شىء تراضيا عليه).

۱۸۲ ۲۸٤٦٤ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۳: صفوان عن عبدالله بن بكير عن محمّد بن مسلم و زرارة عن أبى جعفر ؈ قال عدّة المتعة خمس وأربعون ليلةً.

۱۸۳ ۲۸٤٦٥ (٤) **مستدرك** ٤٦٤/١٤: كتاب عاصم بن حميد عن محمّد بن مسلم و **أبى بصير** عن أبى عبدالله ؈ ـ فى حديث المتعة ـ قال ليس عليها منه[۱] عدّة وعليها من غيره عدّة خمسة وأربعون يوماً. الخبر.

۱۸٤ ۲۸٤٦٦ (٥) **كافى** ٤٥٨/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن **أبى نصر** عن أبى الحسن الرّضا ؈ قال قال أبو جعفر ؈ عدّة المتعة خمسة وأربعون يوماً والاحتياط خمسة وأربعون ليلة.

---

۱. أى ممن تمتّع بها ثمّ أراد أن يستقبل أمراً جديداً ويمتّعها ثانياً.

باب ۱۸

عدّهٔ زن متعه

(۱) زراره گوید: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است. ۱۸۰

و گویا امام باقر ﷺ را می‌نگرم که با انگشتان دست خویش چهل و پنج را نشان می‌داد و پس از مدّت متعه بدون طلاق از یکدیگر جدا می‌شوند.»

(۲) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است، گویا امام باقر ﷺ را می‌نگرم که با انگشتان دستش چهل و پنج روز را نشان می‌داد و چون سر آمد مدّت فرا رسد بدون طلاق جدایی تحقق یابد و اگر مرد بخواهد مدّت را افزایش دهد باید که کم یا زیاد چیزی را مهر قرار دهد و مهر، هر چیزی است که زن و مرد بر آن توافق کنند در عقد متعه و یا ازدواج دائم و در متعه اگر یکی از زن و مرد در مدّت بمیرند ارث بری میان آنان نیست و مرد می‌تواند با داشتن همسر با این که همراه همسرش در شهرش هست متعه کند.» ۱۸۱

(۳) امام باقر ﷺ فرمود: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است.» ۱۸۲

(۴) امام صادق ﷺ در روایت متعه فرمود: «بر زن از آن مرد عدّه نیست (اگر بخواهد مجدّداً متعهٔ او باشد) ولی بر او برای مرد دیگر چهل و پنج روز عدّه هست...» ۱۸۳

(۵) امام باقر ﷺ فرمود: «عدّهٔ زن متعه چهل و پنج روز است و احتیاط آن است که چهل و پنج شب عدّه نگه دارد.» ۱۸۴

۱۸۵ ۲۸۴۶۷ (۶) **المقنع** ۱۱۴: سئل أبو عبدالله ﷺ عن المتعة فقال هی کبعض إمائك وعدّتها خمس وأربعون ليلة (إلى أن قال) وإذا تزوّج الرّجل امرأة متعةً ثمّ مات عنها فعليها أن تعتدّ أربعة أشهر وعشرة أيّام فإذا انقضت أيّامها وهو حيّ فحيضة ونصف مثل ما يجب على الأمة، وإن مكثت عنده أيّاماً فعليها أن تحدّ، وإن كانت عنده يوماً أو يومين أو ساعة من النّهار فتعتدّ ولا تحدّ.

۱۸۶ ۲۸۴۶۸ (۷) **تهذيب** ۱۶۵/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵۸/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن (عمر ـ كا) ابن اذينة عن **زرارة** عن أبى عبدالله ﷺ انّه قال (عدّة المتعة ـ يب) إن كانت تحيض فحيضة، وإن كانت لا تحيض فشهر ونصف.

۱۸۷ ۲۸۴۶۹ (۸) **تهذيب** ۲۶۵/۷: **استبصار** ۱۵۰/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن حمّاد بن عثمان عن جميل بن صالح عن **عبدالله** بن عمرو قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المتعة فقال حلال (لك ـ يب) من الله ورسوله قلت فما حدّها قال من حدودها أن لا ترثها ولا ترثك قال فقلت (فـ ـ خ) كم عدّتها فقال خمسة و أربعون يوماً أو حيضة مستقيمة.

۱۸۸ ۲۸۴۷۰ (۹) **قرب الإسناد** ۳۶۱: أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ ئل) عن أحمد بن محمّد ابن **أبى نصر** عن الرّضا ﷺ قال قال أبو جعفر ﷺ عدّة المتعة حيضة، وقال خمسة وأربعون يوماً لبعض أصحابه.

۱۸۹ ۲۸۴۷۱ (۱۰) **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۵: ابن أبى عمير عن عمر بن اذينة عن **إسماعيل** بن الفضل الهاشمى قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المتعة فقال إلق عبدالملك بن جريح فاسئله عنها فإنّ عنده منها علماً فلقيته فأملىٰ علىّ منها شيئاً كثيراً فكان فيما روى لى قال ليس فيها وقت ولا عدد إنّما هى بمنزلة إماء يتزوّج منهنّ كم شاء بغير ولىٍّ ولا شهود، وإذا انقضى الأجل بانت منه بغير طلاق، وعدّتها حيضة إن كانت تحيض وإن كانت لا تحيض شهر، فانطلقت بالكتاب إلى أبى عبدالله ﷺ فعرضته عليه فقال صدق وأقرّ به قال عمر بن اذينة وكان زرارة يقول هذا ويحلف بالله أنّه الحقّ الّا أنّه كان يقول إن كانت تحيض فحيضة وإن كانت لا تحيض فشهر ونصف.

۱۸۵ (۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه سؤال شد. حضرت فرمود: «زن متعه به سان برخی از کنیزانت می‌باشد و عدّهٔ زن متعه چهل و پنج شب است... تا آن که گوید: و زمانی که مردی زنی را متعه کند پس از آن مرد بمیرد بر زن است که چهار ماه و ده روز عدّه (وفات) نگه دارد و چون ایّام متعه پایان پذیرد و مرد زنده باشد پس یک حیض و نیمی عدّه است مانند همان که بر کنیز واجب است و اگر زن متعه نزد شوهرش چند روزی مانده است باید که زینت نکند ولی اگر نزد او یک روز یا دو روز یا ساعتی از روز مانده، عدّه نگه می‌دارد ولی زینت نمی‌کند.»

۱۸۶ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «عدّهٔ زنی که متعه شده است اگر حیض می‌بیند به مدّت یک حیض دیدن است و اگر حیض نمی‌بیند یک ماه و نیم است.»

۱۸۷ (۸) عبدالله بن عمرو گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم. حضرت فرمود: از سوی خدا و رسولش حلال است گفتم: حدّ متعه چیست؟ حضرت فرمود: از حدود متعه این است که تو از او ارث نمی‌بری و او از تو ارث نمی‌برد.

او گوید: گفتم: عدّهٔ متعه چه اندازه است؟ حضرت فرمود: چهل و پنج روز و یا یک حیض درست.»

۱۸۸ (۹) امام باقر ﷺ فرمود: «عدّهٔ زن متعه یک حیض است و حضرت به برخی از یارانش فرمود: چهل و پنج روز.»

۱۸۹ (۱۰) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ متعه پرسیدم. حضرت فرمود: با عبدالملک بن جریح دیدار کن و از او دربارهٔ متعه بپرس چرا که نزد وی دانش بسیاری دربارهٔ متعه است.

او گوید: من با او ملاقات کردم و او روایات بسیاری بر من املا کرد. در میان روایاتی که برایم داشت آمده که: در متعه وقت و تعداد (معیّنی) نیست تنها متعه به سان کنیزان است که هر چند زن متعه بخواهد می‌گیرد بدون اینکه ولیّ و شاهدان حاضر باشند و چون مدّت سرآمد زن از مرد بدون طلاق جدا می‌شود و عدّهٔ زن متعه یک حیض شدن است اگر زن حیض می‌شود ولی اگر حیض نمی‌شود یک ماه است.

او گوید: من نوشته را نزد امام صادق ﷺ بردم و آن را بر امام عرضه داشتم. حضرت فرمود: عبدالملک بن جریح راست گفته و همه را امام پذیرفت.

عمر بن اذینه گوید: زراره این را نقل می‌کرد و به خدا سوگند یاد می‌کرد که حقّ است. تنها زراره می‌گفت: اگر حیض می‌شود یک حیض و اگر حیض نمی‌شود یک ماه و نیم.»

١٩٠ ٢٨٤٧٢ (١١) **الإحتجاج ٢/٣١١**: (عن محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميرى كتب إلى صاحب الزّمان صلوات الله عليه سأله فيه عن مسائل) وسأل عن رجل تزوّج امرأةً بشىء معلوم إلى وقت معلوم وبقى له عليها وقت فجعلها فى حلّ ممّا بقى له عليها وقد كانت طمثت قبل أن يجعلها فى حلّ من أيّامها بثلاثة أيّام أيجوز أن يتزوّجها رجل آخر بشىء معلوم إلى وقت معلوم عند طهرها من هذه الحيضة أو يستقبل بها حيضة أُخرىٰ فأجاب يستقبل حيضةً غير تلك الحيضة لأنّ أقلّ تلك العدّة حيضة وطهرة تامّة.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (٣) من باب (٣) ما ورد فى انّ المتعة ليست من الأربع قوله ﷺ عدّتها خمس وأربعون ليلة. **وفى** رواية إسماعيل (٨) قوله ﷺ وعدّتها حيضتان وإن كانت لا تحيض فخمسة وأربعون يوماً (إلى أن قال) قال ابن اذينة وكان زرارة يقول هذا ويحلف أنّه الحقّ إلّا أنّه كان يقول إن كانت تحيض فحيضة وإن كانت لا تحيض فشهر ونصف.

وفى رواية أبى بصير (٣) من باب (١١) شروط المتعة قوله ﷺ وعلى أن تعتدّى خمسة وأربعين يوماً.

وفى رواية ثعلبة (٧) قوله ﷺ وعلى أنّ عليكِ العدة. **وفى** رواية هشام (١٠) قوله ﷺ فإذا مضى شرطكِ فلا تتزوّجى حتّى يمضى لكِ خمس وأربعون ليلة. **وفى** رواية ابن مسلم (١) من باب (١٦) انّه لا حدّ للمهر قوله ﷺ وليس عليها العدّة منه وعليها من غيره خمس وأربعون ليلة.

ويأتى فى رواية ابن خنيس (١) من باب (٢٠) حكم الإشهاد والإعلان فى المتعة قوله كم العدّة قال خمس وأربعون ليلة. **وفى** رواية ابن حنظلة (٣) من باب (٢١) عدم ثبوت الميراث فى المتعة قوله والعدّة خمس وأربعون ليلة. **وفى** رواية المفضّل (٤) من باب (٢٦) أنّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا برضىً منهما قوله ﷺ فإن أرادت سواه اعتدّت خمسة وأربعين يوماً وقوله ﷺ إن شاءت تمتّعت منه أبداً وإن شاءت من عشرين بعد أن تعتدّ من كلّ من فارقته خمسة وأربعين يوماً. **ولاحظ** باب (٣١) أنّ عدّة الأمة قرءان من أبواب العِدَد ج ٢٧.

(۱۱) محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیری در نامه‌اش که سؤالاتی از امام زمان ﷺ کرده است آمده: ۱۹۰
«و از حضرت دربارهٔ مردی که زنی را با مهری معلوم تا مدّتی معلوم متعه کرده و هنوز مقداری از وقت برای مرد باقیمانده است ولی مرد، زن را نسبت به باقیمانده حلال می‌کند و زن سه روز پیش از آنکه مرد باقیمانده را بر او حلال کند حیض می‌شود، آیا جایز است که مرد معینی تا روز مشخّصی این زن را متعه کند البته وقتی که از این حیض پاک گردید یا باید یک حیض دیگر نیز ببیند؟ حضرت پاسخ داد: باید غیر از این حیض، حیض دیگری ببیند چون کمترین عدّهٔ متعه یک حیض و یک طهر کامل است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «عدّه متعه چهل و پنج روز است.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «عدّه متعه دو حیض است و اگر حیض نمی‌شود پس چهل و پنج روز... تا آنکه گوید: ابن اذینه گوید: زراره این را می‌گفت و سوگند یاد می‌کرد که حقّ است مگر اینکه زراره می‌گفت اگر حیض می‌شود یک حیض و اگر حیض نمی‌شود یک ماه و نیم.»

و در روایت سوّم از باب یازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «با این شرط که چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «با این شرط که بر تو عدّه باشد.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که شرطت گذشت تو ازدواج نکن تا چهل و پنج شب بر تو بگذرد.»

و در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بر زن در رابطه با مرد (همان مردی که او را متعه کرده) عدّه نیست و بر زن در رابطه با دیگری چهل و پنج روز عدّه است (اگر بخواهد متعهٔ دیگری شود)»

می‌آید:

در روایت یکم از باب بیستم این گفته که: «عدّه چه اندازه است؟ حضرت فرمود: چهل و پنج روز.»

و در روایت سوم از باب بیست و یکم این گفته که: «عدّه چهل و پنج روز است.»

و در روایت چهارم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر زن قصد متعه شدن با دیگری را دارد چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.»

و فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر زن بخواهد، متعه همان مرد برای همیشه می‌شود و اگر بخواهد متعه بیست مرد (دیگر) می‌شود البته پس از آن که برای هر مردی که از او جدا می‌شود چهل و پنج روز عدّه نگه دارد.»

و بنگر به باب سی و یکم از باب‌های عدّه‌ها.

(۱۹)

باب انّ من تمتّع بامرأة ثمّ وهب لها أيّامها قبل الدّخول أو بعده لم يجز له الرّجوع

۱۹۱ ۲۸٤۷۳ (۱) **فقيه** ۲۹۳/۳: روى عن **عليّ** بن رئاب قال كتبت إلى الرّضا ﷺ أسأله عن رجل تمتّع بامرأة ثمّ وهب لها أيّامها قبل أن يفضى إليها أو وهب لها أيّامها بعد ما أفضى إليها هل له أن يرجع فيما وهب لها من ذلك فوقّع ﷺ لا يرجع.

(۲۰)

باب حكم الاشهاد والاعلان فى المتعة

۱۹۲ ۲۸٤۷٤ (۱) **تهذيب** ۲٦۱/۷: **استبصار** ۱٤۸/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن **المعلّى** بن خنيس قال قلت لأبى عبدالله ﷺ ما يجزى فى المتعة من الشّهود فقال رجل وامرأتان يشهدهما قلت أرأيت إن لم يجدوا أحداً قال انّه[۱] لا يعوزهم[۲] قلت أرأيت إن أشفقوا أن يعلم بهم أحد أيجزيهم رجل واحد قال نعم قال قلت - جعلت فداك - كان المسلمون على عهد رسول الله[۳] ﷺ يتزوّجون بغير بيّنة قال لا. **نوادر أحمد بن محمّد** ۸٤: صفوان عن ابن مسكان عن المعلّى بن خنيس قال قلت لأبى عبدالله ﷺ ما يجزى فى المتعة من الشّهود قال رجلان أو رجل وامرأتان (وذكر نحوه، وزاد فى آخره) قلت كم العدّة قال خمس وأربعون ليلة.

۱۹۳ ۲۸٤۷٥ (۲) **تهذيب** ۲٦۲/۷: **استبصار** ۱٤۹/۳: الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن **الحرث** بن المغيرة قال سألت أبا عبدالله ﷺ ما يجزى فى المتعة من الشّهود فقال رجل وامرأتان قلت فإن كره الشّهرة[٤] فقال يجزيه رجل وإنّما ذلك لمكان المرأة لئلّا تقول فى نفسها هذا فجور.

---

۱. أنّهم - صا.
۲. عاز الشّىء فلاناً: احتاج فلان إليه ولم يجده - المنجد.
۳. النبى - صا.
٤. الشّهود - صا.

باب ۱۹

حکم مردی که مدت را به زن متعه بخشید

(۱) علی بن رئاب گوید: «برای حضرت رضا نوشتم و از ایشان پرسیدم: مردی زنی را متعه کرده ۱۹۱
سپس مدّت را به او بخشیده پیش از مباشرت جنسی با او و یا مدّت را به او پس از مباشرت جنسی با او بخشیده است آیا مرد می‌تواند در آنچه به زن بخشیده رجوع کند؟

حضرت ﷺ نگاشتند: مرد نمی‌تواند رجوع کند.»

باب ۲۰

حکم شاهد گرفتن و علنی کردن در متعه

(۱) معلّی بن خنیس گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: چه اندازه شاهد در متعه کافی است؟ حضرت ۱۹۲
فرمود: یک مرد و دو زن که آنها را شاهد بگیرد.

گفتم: نظر شما چیست اگر کسی را پیدا نکردند؟

حضرت فرمود: پیدا می‌کنند (چنان نیست که کسی را پیدا نکنند)

گفتم: نظر شما چیست اگر می‌ترسند که کسی از آنان با خبر شود آیا یک نفر مرد کافی است؟
حضرت فرمود: آری.

او گوید: گفتم: فدایت شوم! مسلمانان در زمان رسول خداﷺ بدون شاهد ازدواج می‌کردند؟
حضرت فرمود: نه.»

(۲) ابن مغیره گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: چه اندازه شاهد در متعه کافی است؟ حضرت ۱۹۳
فرمود: یک مرد و دو زن. گفتم: اگر خوش ندارد که مشهود شود؟

حضرت فرمود: یک مرد او را کافی است و این تنها به خاطر زن است که با خود نگوید این زناست.»

١٩٤ ٢٨٤٧٦ (٣) **مستدرك** ٤٦٩/١٤: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن عليّ بن حاتم عن أحمد بن إدريس أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضل عن **الحارث** بن المغيرة أنّه سأل أبا عبدالله عليه السلام **هل يجزئ فى المتعة رجل وامرأتان قال نعم ويجزئه رجل واحد وإنّما كان ذلك لمكان البراءة ولئلّا تقول فى نفسها هو فجور.**

١٩٥ ٢٨٤٧٧ (٤) **فقه الرّضا** عليه السلام ٢٣٢: والوجه الثّانى نكاح بغير شهود ولا ميراث وهى نكاح المتعة.

١٩٦ ٢٨٤٧٨ (٥) **مستدرك** ٤٦٩/١٤: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن عليّ بن حاتم عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن على بن الحكم ومحسن عن أبان عن زرارة عن **حمران** عن أبى عبدالله عليه السلام **قال قلت أتزوّج المتعة بغير شهود قال لا الّا أن تكون مثلك.**

١٩٧ ٢٨٤٧٩ (٦) **قرب الإسناد** ٢٥٢: **عبدالله** بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام **قال سألته عن رجل تحته امرأة متعة أراد أن يقيم عليها ويمهرها متى يفعل بها ذلك قبل أن ينقضى الأجل أو من بعده قال إن هو زادها قبل أن ينقضى الأجل لم يرد بيّنة وإن كانت الزّيادة بعد انقضاء الأجل فلابدّ من بيّنة.**

١٩٨ ٢٨٤٨٠ (٧) **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٩: القاسم بن عروة عن ابن بكير عن **زرارة** **قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج متعة بغير شهود قال لا بأس ولا بأس بالتّزويج البتّة بغير شهود فيما بينه وبين الله وإنّما جعل الشّهود فى التّزويج البتّة من أجل الولد ولولاذلك لم يكن به بأس.**

وتقدم فى باب (٤٧) جواز التّزويج بغير بيّنة فى الدّائم والمنقطع من أبواب التّزويج ج ٢٥ مايدّل على ذلك. **ولاحظ** باب (١) استحباب المتعة من ابوابها ج ٢٦ فإنّه يستفاد من مضامين أحاديثها عدم لزوم الإعلان والاشهاد فيها بل يستفاد منها صحّته خفية وسرّاً – ويمكن أن يستدلّ على ذلك بالأحاديث المتضمّنة بأنّ المتمتّع بها مستأجرات وبمنزلة الإماء. **وفى** رواية إسماعيل بن الفضل(٩) من باب (٣) ماورد فى انّ المتعة ليست من الأربع قوله عليه السلام وصاحب الأربع نسوة يتزوّج منهنّ ما شاء بغير ولىّ ولا شهود.

(۳) ابن مغیره از امام صادق ﷺ پرسید: آیا یک مرد و دو زن در متعه کافی است؟ ۱۹۴
حضرت فرمود: آری و یک مرد هم او را کفایت می‌کند و این تنها به خاطر متّهم نشدن به زنا است و تا زن با خود نگوید که این زنا است.»

(۴) فقه الرضا ﷺ: «و گونه دوّم: ازدواج، بدون شاهد و بدون ارث بری است و آن ازدواج موقّت [= متعه] است.» ۱۹۵

(۵) حمران گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: «آیا بدون شاهد زن را متعه کنم؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه مانند خودت باشد. (شیعه باشد و بداند که ازدواج موقّت زنا نیست)» ۱۹۶

(۶) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که زنی متعه دارد مرد می‌خواهد همیشه با او بماند و مهر او را بپردازد چه زمانی این کار را بکند پیش از آن که مدّت سرآید یا پس از سر آمدن مدّت؟ حضرت فرمود: اگر مدّت زن را پیش از تمام شدن مدّت افزایش دهد بینه و شاهد لازم ندارد ولی اگر افزایش پس از گذشت مدّت باشد شاهد لازم است.» ۱۹۷

(۷) زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی را بدون شاهد متعه کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد و البتّه ازدواج بدون شاهد و بین خود و خدا اشکال ندارد و تنها شاهدان در ازدواج به خاطر فرزند تشریع شده است و اگر این نبود ازدواج بدون شاهد اشکالی نداشت.» ۱۹۸

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و هفتم از باب‌های ازدواج روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد و بنگر به باب یکم از باب‌های متعه چرا که از مضامین روایاتش به دست می‌آید که آشکار کردن و شاهد گرفتن در متعه لازم نیست بلکه از آن روایات به دست می‌آید که متعه در نهان و پنهان صحیح است و می‌توان بر این نکته به روایاتی که می‌گوید زن متعه خودش را برای مدّتی در اختیار مرد قرار می‌دهد و به سان کنیزان است نیز استدلال جست.

و در روایت نهم از باب سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مردی که چهار زن دارد می‌تواند بدون حضور ولیّ و شاهدان هر اندازه که بخواهد از زنان، متعه کند.»

(٢١)

باب عدم ثبوت الميراث فى المتعة إلّا مع الشّرط وانّه لا نفقة ولا قسم ولا عدّة على الرّجل فى المتعة إلّا أن يريد تزويج اختها فيصبر حتّى تنقضى عدّتها

١٩٩ ٢٨٤٨١ (١) **تهذيب** ٢٦٤/٧: **استبصار** ١٤٩/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦٥/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن أبى الحسن الرّضا ؑ قال تزويج المتعة نكاح بميراث ونكاح بغير ميراث، فإن[1] اشترطت[2] (الميراث - يب صا) كان وإن لم تشترط لم يكن. **كافى** - وروى أيضاً، ليس بينهما ميراث اشترط أو لم يشترط. (والظّاهر انّ مراده رواية سعيد بن يسار الآتى). **قرب الإسناد** ٣٦٢: أحمد بن محمّد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن الرّضا ؑ قال سألته عن الميراث فقال كان جعفر ؑ يقول نكاح بميراث (وذكر نحو ما فى يب).

٢٠٠ ٢٨٤٨٢ (٢) **المقنع** ١١٤: ولا ميراث بينهما إذا مات واحد منهما فى ذلك الأجل.

٢٠١ ٢٨٤٨٣ (٣) **تهذيب** ٢٧٠/٧: **استبصار** ١٥٣/٣: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن عمر بن حنظلة قال سألت أبا عبدالله ؑ عن شروط المتعة فقال يشارطها على ما يشاء من العطيّة ويشترط الولد إن أراد وليس بينهما ميراث. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٥: ابن مسكان عن عمر بن حنظلة نحوه وزاد والعدّة خمس وأربعون ليلة وإن أراد أن يمسكها فإذا بلغ أجلها فليجدّد أجلاً آخر ويتراضيان على ما شائا من الأجر.

٢٠٢ ٢٨٤٨٤ (٤) **تهذيب** ٢٦٤/٧: **استبصار** ١٤٩/٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن البرقى عن الحسن بن الجهم عن الحسن بن موسى عن سعيد بن يسار عن أبى عبدالله ؑ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة متعةً ولم يشترط الميراث قال ليس بينهما ميراث اشترط أو لم يشترط.

٢٠٣ ٢٨٤٨٥ (٥) **المقنع** ١١٤: إذا تزوّجت بامرأة متعة إلى أجلٍ مسمّى فلمّا انقضى أجلها أحببت أن تُزوّج أُختها فلا تحلّ لك حتّى تنقضى عدّتها.

---

١. ان - يب - صا.　　٢. اشترط - يب.

باب ۲۱

آثار متعه در ارث زوجین و...

(۱) حضرت رضا ﷺ فرمود: «ازدواج موقّت دو گونه است: ۱۹۹

۱ـ ازدواجی که در آن زن و مرد از یکدیگر ارث می‌برند.

۲ـ ازدواجی که در آن ارث بری نیست.

بنابراین اگر شرط ارث کنی ارث بری هست و اگر شرط نکنی ارث بری نیست.»

شیخ کلینی ﷺ می‌افزاید: «و نیز روایت شده که در متعه ارث بری نیست چه شرط ارث بکند و چه شرط نکند.»

(ظاهراً مراد شیخ کلینی ﷺ همان روایت سعید بن یسار است که بعداً می‌خوانیم.)

(۲) و اگر یکی از دو زوج متعه‌ای در آن مدّت متعه بمیرد ارث بری میان‌شان نیست. ۲۰۰

(۳) عمر بن حنظله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ شروط متعه پرسیدم. حضرت فرمود: مرد با ۲۰۱
زن بر پایهٔ آنچه که می‌خواهد مهر بدهد شرط می‌کند و اگر فرزند می‌خواهد شرط فرزند می‌کند و بین زن و مرد (در متعه) ارث بری نیست.»

در کتاب نوادر احمد بن محمّد همین روایت آمده و افزوده است که: «عدّه، چهل و پنج شب است و اگر مرد می‌خواهد، زن را نگه دارد چون به پایان مدّت رسید مدّت دیگری از نو قرار دهد و هر دو بر مهری که می‌خواهند توافق نمایند.»

(۴) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی را متعه می‌کند و ارث بری را ۲۰۲
شرط نمی‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: میان این دو ارث بری نیست چه شرط شود و چه نشود.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر مورد شرط سقوط ارث بری حمل کرده است.

(۵) زمانی که با زنی تا مدّت مشخّصی ازدواج متعه کنی و چون مدّت متعه پایان پذیرد دوست ۲۰۳
داری که خواهرش را بگیری خواهرش برای تو حلال نیست تا عدّهٔ زن متعه سپری شود.

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار روایاتی که بر لزوم عمل به شرط دلالت دارد مراجعه کنید.

و در باب یکم از باب‌های ازدواج و در بیش از یک روایت از روایات باب یازدهم از باب‌های متعه روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

وتقدم فى باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ مايدل على لزوم العمل بالشّرط فراجع. وفى باب (١) انّ الله تبارك وتعالى أحلّ الفروج بأربعة أوجه نكاح بميراث وبغير ميراث من أبواب التّزويج ج ٢٥ وغير واحد من أحاديث باب (١١) شروط المتعة من أبوابها ج ٢٦ ما يدلّ على ذلك. وفى رواية ابن أبى عمير (١) من باب (١٤) حكم التمتّع بامرأة على حكمه قوله ﷺ لا بأس بالرّجل أن يتمتّع بالمرأة على حكمه ولكن لابدّ له من أن يعطيها شيئاً لأنّه إن أحدث به حدث لم يكن لها ميراث.

ويأتى فى رواية المفضّل (٤) من باب (٢٦) انّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا برضىً منهما قوله ﷺ وليس بينهما ميراث ويمكن أن يستدلّ على ذلك بالأخبار الواردة فى أنّ المتمتّع بها مستأجرات بمنزلة الإماء.

(٢٢)

باب جواز العزل عن المتمتّع بها

وتقدّم فى أحاديث باب (٢٧) حكم العزل عن الأمة والحرّة من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ ما يدلّ على ذلك. وفى رواية مفضّل (٤١) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله وروينا عنكم أنكم قلتم انّ الفرق بين الزّوجة والمتمتّع بها انّ المتمتّع له أن يعزل عن المتعة وليس للزّوج أن يعزل عن الزّوجة لانّ الله تعالى يقول ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ۞ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ﴾، وقوله وانّ من شرط المتعة أنّ الماء له يضعه حيث يشاء من المتمتّع بها.

وفى رواية المفضّل (٤٢) قوله ﷺ ولد المتعة حرام وإنّ الأجودَ أن لايضع النّطفة فى رحم المتعة. وفى رواية هشام (١٠) من باب (١١) شروط المتعة قوله ﷺ ولا أقسم لك ولا أطلب ولدك. وفى رواية الأحول (١١) قوله ﷺ يقول لها زوّجينى نفسك متعة على كتاب الله (إلى أن قال) ولا أطلب ولدك. وفى رواية الرّضوى ﷺ (١٢) قوله ﷺ قال لها تمتّعينى نفسك على كتاب الله (إلى أن قال) وعلى أنّ الماء أضعه حيث أشاء. وفى رواية ابن حنظلة (٣) من باب (٢١) عدم ثبوت الميراث فى المتعة قوله ﷺ يشارطها على ما يشاء من العطيّة ويشترط الولد إن أراد.

و در روایت یکم از باب چهاردهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اشکال ندارد که مرد زنی را متعه کند با این شرط که هر چه مرد گفت ولی لازم است که به او چیزی (به عنوان مهر) بدهد چون اگر حادثه‌ای برای مرد اتفاق افتد (و بمیرد) آن زن حقّ ارث ندارد (و در نتیجه چیزی به دست او نمی‌رسد).»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بیست و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «میان زوج متعه‌ای ارث بری نیست.»

و ممکن است بر این مطلب به روایاتی که در این باره آمده که زن متعه‌ای به سان کنیزان است و خودش را در اختیار مرد قرار می‌دهد، استدلال جست.

باب ۲۲

جواز عزل منی از زنی که متعه شده است

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و هفتم از باب‌های مباشرت با زنان روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «از شما روایت داریم که فرمودید: فرق بین شوهر (در ازدواج دائم) و شوهر در ازدواج متعه این است که شوهری که متعه کرده می‌تواند از زن متعه عزل کند ولی شوهر (در ازدواج دائم) حقّ عزل از همسرش را ندارد چون خداوند متعال می‌فرماید: «**بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود (در ظاهر، اظهار محبّت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند. (نشانهٔ آنها این است که) هنگامی که روی بر می‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند) در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان و انسان‌ها را نابود می‌سازند (با این‌که می‌دانند) خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.**»

و این گفته که: «از شرط متعه این است که آب (منی) برای مرد است آن را در ارتباط با زن متعه هر کجا که بخواهد می‌نهد.»

و در روایت چهل و دوم فرموده رسول خدا ﷺ که: «فرزند متعه حرام است و بهتر این است که نطفه را در رحم زن متعه نگذارد.»

و در روایت دهم از باب یازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از شب‌هایم سهمی برایت قرار نمی‌دهم و از تو فرزند نمی‌خواهم.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد به زن متعه می‌گوید: خودت را متعهٔ من ساز بر پایهٔ کتاب خدا... تا آن که گوید: و فرزند از تو نمی‌خواهم.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد به زن می‌گوید: خودت را بر پایهٔ کتاب خدا... متعهٔ من می‌کنی... تا آن که گوید: با این شرط که آب (منی) را هر کجا که بخواهم بنهم.»

و در روایت سوم از باب بیست و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد با زن متعه بر هر مقدار مهر که می‌خواهد قرار می‌گذارد و اگر خواست شرط فرزند نیز می‌کند.»

(۲۳)

باب حكم نقل المتمتّع بها من بلد إلى بلد آخر

۲۰۴ ۲۸٤۸٦ (۱) **كافى ٥/ ٤٦٧**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **معمر بن خلاد** قال سألت أباالحسن الرّضا عليه السلام عن الرّجل يتزوّج المرأة متعة فيحملها من بلد إلى بلد فقال يجوز النّكاح الآخر ولا يجوز هذا.

(۲٤)

باب انّ من تمتّع بالمرأة الواحدة مرّات كثيرة لا تحرم عليه فى الثّالثة والتّاسعة كالمطلّقة

۲۰۵ ۲۸٤۸۷ (۱) **تهذيب ۷/ ۲۷۰**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٥/ ٤٦٠**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال قلت له ـ جعلت فداك ـ (الرّجل ـ كا) يتزوّج المتعة وينقضى شرطها ثمّ يتزوّجها رجل آخر حتّى[1] بانت منه ثمّ يتزوّجها (الرّجل ـ يب) الأوّل حتّى[2] بانت منه ثلاثاً وتزوّجت ثلاثة أزواج، يحلّ للأوّل أن يتزوّجها قال نعم كم شاء ليس هٰذه مثل الحرّة هٰذه مستأجرة وهى بمنزلة الاماء.

۲۰٦ ۲۸٤۸۸ (۲) **كافى ٥/ ٤٦٠**: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن أبان عن بعض أصحابه عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل يتمتّع من المرأة المرّات قال لا بأس يتمتّع منها ما شاء.

۲۰۷ ۲۸٤۸۹ (۳) **قرب الإسناد ۲۵۱**: **عبدالله** بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن رجلٍ تزوّج امرأةً متعةً كم مرّة يردّدها ويعيد التّزويج قال ما أحبّ.

---

۱. حين ـ يب. ۲. حين ـ يب.

باب ۲۳

بردن زنی را که متعه کرده از شهری به شهر دیگر

(۱) معمّر بن خلّاد گوید: «از امام رضا ﷺ پرسیدم: مردی زنی را متعه می‌کند و او را از شهری به شهر دیگر می‌برد. ۲۰۴

حضرت فرمود: متعه جایز است ولی اینکه به زور او را به شهر دیگری ببرد جایز نیست.»

باب ۲۴

حکم متعه مکرر و جدایی با یک زن

(۱) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: جانم فدای‌تان! مردی متعه می‌کند و مدّت آن تمام می‌شود پس از آن مرد دیگری با آن زن ازدواج می‌کند تا آن که مدّت وی نیز تمام می‌شود آنگاه مجدّداً مرد اوّل او را متعه می‌کند تا آن که سه بار از او پس از متعه جدا می‌شود و آن زن هم سه بار با سه مرد ازدواج کرده است آیا مرد اوّل می‌تواند با او مجدّداً ازدواج موقّت کند؟ ۲۰۵

حضرت فرمود: آری هر چند بار که بخواهد می‌تواند ازدواج موقّت کند. زن متعه مانند زن آزاد دائمی نیست، زن متعه در حقیقت خودش را مدّتی در اختیار گذاشته است و او به منزلهٔ کنیز است.»

(۲) شخصی از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چند بار زنی را متعه کرد، روایت کرد که: «حضرت فرمود: اشکال ندارد هر چند بار که بخواهد از او بهره‌مند می‌شود. (او را متعه می‌کند).» ۲۰۶

(۳) علیّ بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ درباره مردی که زنی را متعه کرده است پرسیدم: چند بار می‌تواند او را متعه کند و مجدّداً ازدواج موقّت نماید؟ حضرت فرمود: هر چقدر که دوست داشته باشد.» ۲۰۷

(۲۵)

باب انّ المتمتّع بها إذا لم تف ببعض المدّة

فللرّجل أن يحبس عن مهرها بقدر مالم تف له إلّا أيّام حيضها

۲۰۸ ۲۸۴۹۰ (۱) **كافى** ۴۶۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن عمر بن أبان عن **عمر** بن حنظلة قال قلت لأبى عبدالله ؈ أتزوّج المرأة شهراً فتريد منّى المهر كملاً وأتخوّف أن تخلفنى فقال لا يجوز أن تحبس ما قدّرت عليه فإن هى أخلفتك فخذ منها بقدر ما تخلفك.

۲۰۹ ۲۸۴۹۱ (۲) **مستدرك** ۴۶۸/۱۴: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة عن **عمر** بن حنظلة عن أبى عبدالله ؈ مثله إلى قوله أن تخلفنى (ثمّ قال) قال إحبس ما قدرت عليه فإن هى أخلفتك فخذ منه بقدر ما تخلفك.

۲۱۰ ۲۸۴۹۲ (۳) **تهذيب** ۲۶۰/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۶۱/۵: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن صالح بن السّندىّ عن جعفر بن بشير عن عمر بن أبان عن عمر بن حنظلة عن أبى عبدالله ؈ قال قلت له أتزوّج المرأة شهراً فأحبس عنها[1] شيئاً قال نعم خذ منها بقدر ما تخلفك إن كان نصف الشّهر فالنّصف، وإن كان ثلثاً[2] فالثّلث. **كافى** – محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن على بن الحكم عن عمر بن حنظلة عن أبى عبدالله ؈ مثله.

۲۱۱ ۲۸۴۹۳ (۴) **فقيه** ۲۹۴/۳: روى صفوان بن يحيى عن **عمر** بن حنظلة قال قلت لأبى عبدالله ؈ أتزوّج المرأة شهراً بشىء مسمّى فتأتى بعض الشّهر ولا تفى ببعض الشّهر قال تحبس عنها من صداقها بقدر ما احتبست عنك إلّا أيّام حيضها فإنّها لها.

۲۱۲ ۲۸۴۹۴ (۵) **كافى** ۴۶۱/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **إسحاق** بن عمّار قال قلت لأبى الحسن ؈ الرّجل يتزوّج المرأة متعةً تشترط له أن تأتيه كلّ يوم حتّى توفّيه شرطه أو تشترط أيّاماً معلومة تأتيه فيها فتغدر به فلا تأتيه على ما شرطه عليها فهل يصلح له أن يحاسبها على مالم تأته من الأيّام فيحبس عنها من مهرها بحساب ذلك قال نعم ينظر

---

۱. منها ـ يب.　　۲. الثّلث ـ يب.

باب ۲۵

حکم زن متعه که تمام مدت در اختیار مرد نیست

۲۰۸ (۱) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: زنی را یک ماه متعه می‌کنم و زن قصد دارد که کلّ مهر را بگیرد و من می‌ترسم که او از تمکین در تمام مدّت تخلّف ورزد.

حضرت فرمود: نمی‌توانی آن مقداری را که متعه را بر پایهٔ آن قرار داده‌ای نگه داری ولی اگر آن زن تخلّف کرد به اندازه آن مقدار که تخلّف کرده است از او باز پس گیر.»

۲۰۹ (۲) عمر بن حنظله از امام صادق ﷺ مشابه روایت پیش را تا آنجا که: می‌ترسم که در تمام مدّت تمکین نکند، روایت کرده سپس عمر بن حنظله گوید: حضرت فرمود: هر اندازه که می‌توانی نگه‌دار، پس اگر زن تخلّف کرد به اندازه‌ای که تخلّف کرده از مهر بگیر.»

۲۱۰ (۳) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: «زنی را به مدّت یک ماه متعه می‌کنم آیا می‌توانم مقداری از مهر را نپردازم؟

حضرت فرمود: آری به آن اندازه که زن از تمکین تخلّف کرده است از او باز پس گیر اگر نیمی از ماه بوده است، نیمی از مهر را پس گیر اگر تخلّف او یک سوّم بوده است یک سوّم را باز پس گیر.»

۲۱۱ (۴) عمر بن حنظله گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: «زنی را یک ماه در برابر مهر مشخّصی متعه می‌کنم. زن پاره‌ای از ماه می‌آید ولی پاره‌ای از ماه را تخلّف می‌کند. حضرت فرمود: از مهرش به اندازه‌ای که از تو بازداشته باز گیر مگر ایّام حیضش را که حقّ اوست.»

۲۱۲ (۵) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: «مردی زنی را متعه می‌کند، آن زن می‌پذیرد که هر روز نزد مرد برود تا آن زمان که مدّت مرد تمام شود یا می‌پذیرد که روزهای مشخّصی در طول مدّت نزد مرد برود ولی زن وفا نمی‌کند و طبق شرط نزد مرد نمی‌رود آیا مرد می‌تواند آن روزهایی را که زن پیش او نرفته محاسبه کند و به اندازهٔ آن از مهر زن مهر نپردازد؟

حضرت فرمود: آری مرد مدّتی را که زن پذیرفته بود حساب کند و از مهر زن به آن اندازه که وفا نکرده است به جز ایّام حیض کم کند ـ چون ایّام حیض برای زن است و مرد تنها زمانی که مباشرت جنسی با زن حلال باشد حقّ دارد ـ.»

ما قطعت من الشّرط فيحبس عنها من مهرها بمقدار مالم تف له ما خلا أيّام الطّمث فإنّها لها فلا يكون له إلّا ما أحلّ له فرجها.

(۲٦)

باب انّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا برضى منهما ولكن لا يجوز لها أن تتزوّج بغيره حتى تنقضى عدّتها

۲۱۳ ۲۸٤۹٥ (۱) **تهذيب** ۲٦۸/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥۸/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن عبدالرّحمن ابن أبى نجران وأحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن أبى بصير قال لا بأس بأن تزيدك وتزيدها إذا انقطع الأجل فيما بينكما تقول استحللتك بأجل[1] آخر برضى منها ولا يحلّ ذلک لغيرك حتى تنقضى عدّتها.

۲۱٤ ۲۸٤۹٦ (۲) **تفسير العياشى** ۲۳۳/۱: عن **أبى بصير** عن أبى جعفر ﵇ فى المتعة قال نزلت هذه الآية ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾ قال لا بأس بأن تزيدها وتزيدك إذا انقطع الأجل فيما بينكما تقول استحللتك بأجل آخر برضى منها ولا تحلّ لغيرك حتّى تنقضى عدّتها وعدّتها حيضتان. **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۱: النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن **أبى بصير** قال سألت أبا جعفر ﵇ عن المتعة فقال نزلت فى القرآن وهو قول الله (وذكر نحوه).

۲۱٥ ۲۸٤۹۷ (۳) **كافى** ٤٥۹/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عمّن رواه قال انّ الرّجل إذا تزوّج المرأة متعة كان عليها عدّة لغيره فإذا أراد هو أن يتزوّجها لم يكن عليها منه عدّة يتزوّجها إذا شاء.

۲۱٦ ۲۸٤۹۸ (٤) **وسائل** ٥٥/۲۱: سعد بن عبدالله فى (بصائر الدّرجات) عن القاسم بن الرّبيع الصّحّاف ومحمد بن الحسين ابن أبى الخطّاب ومحمد بن سنان عن صباح المدائنىّ عن **المفضل** بن عمر عن أبى عبدالله ﵇ فى كتابه إليه وأمّا ما ذكرت أنّهم يترادفون المرأة الواحدة فأعوذ بالله أن يكون ذلك من دين الله ودين رسوله، إنّما دينه أن يحلّ ما أحلّ الله

---

۱. بأجر ـ يب.

باب ۲۶

زمانی که مدت متعه تمام شود مرد و زن می‌توانند با توافق افزایش دهند ولی زن متعه نمی‌تواند متعه دیگری شود مگر پس از گذشت عدّه‌اش

۲۱۳ (۱) ابو بصیر گوید: «پس از پایان مدّت متعه زن می‌تواند مدّت را اضافه کند و تو بر مهر بیفزایی. می‌گویی: حلال کردم تو را برای خود در مدّت جدیدی با رضایت زن و این برای غیر تو حلال نیست مگر اینکه عدّهٔ زن پایان پذیرد.»

۲۱۴ (۲) از امام باقر ﷺ روایت است که: «این آیه دربارهٔ متعه نازل شده است که: **«و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازد و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید.»**

حضرت فرمود: اشکالی ندارد که مهر را برای زن افزایش دهی و او مدّت را برای تو افزایش دهد، پس از پایان مدّت می‌گویی: من تو را با مدّت دیگری با رضایت او حلال می‌کنم و آن زن برای دیگری حلال نمی‌شود تا آن که عدّه‌اش بگذرد و عدّهٔ او دو حیض است.»

۲۱۵ (۳) ابن ابی عمیر با یک واسطه روایت کرده که (امام معصوم ﷺ) فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج موقّت کند، آن زن باید برای ازدواج با دیگری عدّه نگه دارد ولی اگر همان مرد اوّل بخواهد با او مجدّداً ازدواج کند بر زن لازم نیست که عدّه نگه دارد، آن مرد هر زمان که بخواهد با او ازدواج می‌کند.»

۲۱۶ (۴) از امام صادق ﷺ روایت شده که در نامه‌اش به مفضّل بن عمر مرقوم فرمود که: «امّا آنچه که تو گفته‌ای که شیعیان با یک زن پی در پی و پیوسته مباشرت جنسی می‌کنند من به خدا پناه می‌برم که این از دین خدا و رسول او باشد، تنها دین خدا این است که هر چه را خداوند حلال کرده حلال بداند و هر چه را حرام ساخته حرام بداند و البته از حلال‌های الهی متعه زنان در کتاب خداست و نیز متعهٔ حج، خداوند این دو را حلال کرده و پس از آن، این دو را حرام نکرده است و چون مرد مسلمان بخواهد که زنی را متعه کند، آنچه را که خدا خواسته انجام می‌دهد بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش با ازدواج شرعی غیر زنا هر اندازه که توافق کنند با هر مهری که دوست داشته باشند آن گونه که خداوند ﷻ فرموده است: **«و زنانی را که متعه [= ازدواج موقّت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید.»** اگر هر دو بخواهند مدّت را تمدید می‌کنند با همان مهر و یا هر چه که دوست داشته باشند در آخرین روز مهلت پیش از آن که مدّت تمام شود مثلاً پیش از غروب خورشید مدّت را افزایش می‌دهند و هر اندازه که بخواهند در مدّت می‌افزایند ولی اگر آخرین روز مدّت بگذرد تمدید جز با انشای جدید درست نمی‌آید

ويحرّم ما حرّم الله وأنّ ممّا أحلّ الله المتعة من النّساء في كتابه والمتعة من الحجّ أحلّهما الله ثمّ لم يحرّمهما فإذا أراد الرّجل المسلم أن يتمتّع من المرأة فعل ما شاء الله وعلى كتابه وسنّة نبيّه نكاحاً غير سفاح ما تراضيا على ما أحبّا من الأجر كما قال الله عزّ وجلّ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾ إن هما أحبّا مدّا في الأجل على ذلك الأجر أو ما أحبّا في آخر يوم من أجلها قبل أن ينقضي الأجل مثل غروب الشّمس مدّا فيه وزادا في الأجل ما أحبّا فإن مضى آخر يوم منه لم يصلح إلّا بأمرٍ مستقبلٍ بينهما عدّة إلّا لرجل سواه فإن أرادت سواه اعتدّت خمسة وأربعين يوماً وليس بينهما ميراث، ثمّ إن شاءت تمتّعت من آخر فهذا حلال لها إلى يوم القيامة إن شاءت تمتّعت منه أبداً، وإن شاءت من عشرين بعد أن تعتدّ من كلّ من فارقته خمسة وأربعين يوماً كلّ هذا لها حلال على حدود الله الّتي بيّنها على لسان رسوله ومن يتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه ـ ورواه الصّفّار في (بصائر الدّرجات الكبير) عن القاسم بن الرّبيع عن محمّد بن سنان (مثله)[1].

وتقدم في رواية عبدالسّلام (٤) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله إن أراد أن يزداد وتزداد قبل انقضاء الأجل الّذي أجّل قال ﷺ لا بأس أن يكون ذلك برضىً منه ومنها بالأجل والوقت وقال يزيدها بعد ما يمضي الأجل. وفي رواية أبي بصير (٥) قوله ولا جناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة. فقال هو أن يتزوّجها إلى أجل مسمّى ثمّ يحدث شيئاً بعد الأجل. وفي رواية أبي بصير (١١) قوله ولا جناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة قال يقول إذا انقطع الأجل فيما بينكما استحللتها بأجل آخر ترضيها ولا يحلّ لغيرك حتّى ينقطع الأجل وعدّتها حيضتان.

وفي رواية سلمة (٣٥) قوله ﷺ أيّ رجل تمتّع بامرأة ما بينهما ثلثة أيّام فان أحبّا ان يزدادا ازدادا فإن أحبّا أن يتتاركا تتاركا، ولاحظ روايتي مفضّل (٤١) و (٤٢). وفي رواية ابن مسلم (١) من باب (١٦) أنّه لا حدّ للمهر قوله ﷺ فإن أراد أن يستقبل أمراً جديداً فعل وليس عليها العدّة منه وعليها من غيره خمس وأربعون ليلة. وفي رواية زرارة (٢) من

---

١. وما في بصائر الدّرجات للصّفّار ص ٥٣٣ متفاوت لهذا في الألفاظ فراجع.

و میان این دو عدّه نیست مگر برای مرد دیگر لذا اگر غیر این مرد را بخواهد چهل و پنج روز عدّه نگه می‌دارد و میان این دو ارث بری هم نیست سپس اگر زن بخواهد متعهٔ دیگری می‌شود و این متعه شدن تا روز قیامت برای این زن حلال است، اگر بخواهد برای همیشه متعهٔ این مرد می‌شود و اگر بخواهد متعهٔ بیست نفر مرد دیگر می‌گردد البته پس از آن که برای هر مردی که از او جدا می‌شود چهل و پنج روز عدّه نگه دارد. همه اینها برای زن حلال است البته طبق حدود الهی که خداوند آن را با زبان رسولش بیان نموده است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویش ستم نموده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «پیش از انقضای مدّتی که معیّن شده، اگر مرد بخواهد افزایش می‌دهد و زن نیز افزایش می‌دهد، حضرت فرمود: اشکالی ندارد که این افزایش با رضایت طرفین و با تعیین مدّت و وقت صورت گیرد.

حضرت افزود: و پس از گذشت مدّت نیز افزایش می‌دهد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید.» حضرت فرمود: «این موردی است که مرد، زن را تا مدّت معینی متعه می‌کند سپس بعد از مدّت چیزی اضافه می‌کند.»

و در روایت یازدهم این گفته که: «و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق می‌کنید.» حضرت فرمود: «مرد زمانی که مدّت بین شما تمام می‌گردد، می‌گوید: من زن را با مدّت جدید که او هم راضی است حلال نمودم و برای دیگری حلال نیست مگر که مدّت تمام گردد و عدّهٔ زن دو حیض است.»

و در روایت سی و پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر مردی که زنی را سه روز متعه کند اگر هر دو دوست داشته باشند که افزایش بدهند افزایش می‌دهند و اگر دوست دارند که از هم جدا شوند، جدا می‌شوند.»

و به روایت چهل و دوّم و چهل و سوّم بنگرید.

و در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مردی بخواهد مجدّداً متعه کند انجام می‌دهد و بر زن عدّه نگه داشتن در ارتباط با این مرد نیست و زن نسبت به غیر این مرد چهل و پنج شب عدّه نگه می‌دارد.»

باب (١٨) وجوب العدّة على المتمتّع بها قوله ﷺ فاذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق فإن شاء أن يزيد فلابدّ من أن يصدقها شيئاً قلّ أو كثر. ولاحظ ساير أحاديث الباب.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. وفى رواية إسحاق (١) من باب (٣٠) ما ورد من الحيلة لمن تزوّجت متعة ثمّ زوّجها أهلها برجل آخر قوله ﷺ لا تمكّن زوجها من نفسها حتّى ينقضى شرطها وعدّتها. وفى أحاديث أبواب العِدَد فى كتاب الطّلاق ج ٢٧ ما يدلّ على ذلك فراجع.

(٢٧)

باب انّ من تزوّج المرأة متعة إلى أجل معلوم ثمّ عزم أن يزيد فى الأجل قبل انقضائه يهب بها ما بقى من الأجل ثمّ يستأنف عقداً جديداً

٢١٧ ٢٨٤٩٩ (١) **تهذيب** ٢٦٨/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٥٨/٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان عن إبراهيم بن الفضل وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن إسماعيل بن مهران عن محمّد بن أسلم وعن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علىّ عن محمّد بن أسلم وعن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علىّ عن محمّد بن أسلم عن إبراهيم بن الفضل الهاشمى عن أبان بن تغلب قال قلت لأبى عبدالله ﷺ ـ جعلت فداك ـ الرجل يتزوّج المرأة متعة فيتزوّجها علىٰ شهر ثمّ إنّها تقع فى قلبه فيحبّ أن يكون شرطه أكثر من شهر فهل يجوز أن يزيدها فى أجرها ويزداد فى الأيّام قبل أن تنقضى أيّامه الّتى شرط عليها فقال (لا ـ كا) لا يجوز شرطان فى شرط قلت، فكيف يصنع قال يتصدّق عليها بما بقى من الأيّام ثمّ يستأنف شرطاً جديداً.

٢١٨ ٢٨٥٠٠ (٢) **فقه الرّضا** ﷺ ٢٣٣: وليس عليها منه عدّة إذا عزم على أن يزيد فى المدّة والأجل والمهر إنّما العدّة عليها لغيره إلّا أنّه يهب لها ما قد بقى من أجله عليها وهو قوله تعالى ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾ وهو زيادة فى المهر والأجل. وتقدم فى أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك فراجع.

و در روایت دوّم از باب هجدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که مدّت فرا رسد بدون طلاق جدایی حاصل گردد پس اگر مرد بخواهد که افزایش دهد باید مهری کم یا زیاد برای زن قرار دهد.»

و دیگر روایات باب را نیز ملاحظه نما.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

و در روایت یکم از باب سی‌ام فرموده امام معصوم ﷺ که: «خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد تا شرط متعه و عدّهٔ آن بگذرد (متعهٔ قبلی).»

و در روایات باب‌های عدّه‌ها روایاتی است که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه نمایید.

باب ۲۷

مردی که زنی را تا مدّت مشخّص متعه کند و پیش از انقضای مدّت قصد افزایش آن را نماید باقیماندهٔ مدّت را به زن می‌بخشد و عقد جدید را می‌خواند

۲۱۷ (۱) ابان بن تغلب گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: جانم فدایت! مردی با زنی برای یک ماه ازدواج متعه می‌کند آنگاه آن زن در دلش جای می‌گیرد و دوست دارد که مدّت، بیش از یک ماه باشد، آیا می‌تواند بر مهر آن زن بیفزاید و پیش از پایان مدّت اوّل بر مدّت بیفزاید؟

حضرت فرمود: نه دو شرط در یک عقد جایز نیست. (دو التزام به دو مدّت در یک عقد درست نیست.)

پرسیدم: پس چه کند؟

حضرت فرمود: باقیماندهٔ مدّت متعهٔ اوّل را ببخشد آنگاه عقد جدیدی با مدّتی جدید ببندد.»

۲۱۸ (۲) فقه الرضا ﷺ: «و بر زن نیست که از این مرد عدّه نگه دارد زمانی که مرد عزم این دارد که در مدّت و مهر بیفزاید و فقط عدّه بر زن برای غیر این مرد واجب است تنها این مرد باقیماندهٔ مدّت را به زن می‌بخشد و این فرموده خداوند متعال است که: «و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید» و این همان افزایش در مهر و مدّت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین مناسب این باب مراجعه نمایید.

(۲۸)

باب حكم مهر المتمتّع بها إذا ظهر لها زوج

۲۱۹ ۲۸۵۰۱ (۱) **تهذيب** ۲٦۱/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦۱/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حفص بن البخترى عن أبى عبدالله ؈ قال إذا بقى عليه شىء من المهر وعلم انّ لها زوجاً فما أخذته فلها بم استحلّ من فرجها ويحبس عنها ما بقى عنده.

۲۲۰ ۲۸۵۰۲ (۲) **كافى** ٤٦۱/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن أحمد بن أشيم قال كتب إليه الرّيّان بن شبيب ـ يعنى أباالحسن ؈ ـ الرّجل يتزوّج المرأة متعة بمهر إلى أجل معلوم وأعطاها بعض مهرها وأخّرته بالباقى ثمّ دخل بها وعلم بعد دخوله بها قبل أن يوفيها باقى مهرها أنّما زوّجته نفسها ولها زوج مقيم معها أيجوز له حبس باقى مهرها أم لا يجوز. فكتب ؈ لا يعطيها شيئاً لأنّها عصت الله عزوجل.

۲۲۱ ۲۸۵۰۳ (۳) **المقنع** ۱۱٤: وإذا تزوّجت المرأة متعةً بمهر معلوم إلى أجل معلوم وأعطيتها بعض مهرها ودخلت بها ثمّ علمت أنّ لها زوجاً فلا تعطها ممّا بقى لها عليك شيئاً لأنّها عصت الله.

وتقدّم فى باب (٦) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲٥، **وباب** (۷) حكم من تزوّج المرأة فى عدّتها ما يدلّ على ذلك. **وفى** باب (۲٥) حكم المتمتّع بها إذا لم تفِ ببعض المدّة من أبواب المتعة ج ۲٦ ما يناسب الباب.

(۲۹)

باب انّ المتمتّع بها إذا وهبت مهرها ثم خلّاها زوجها قبل أن يدخل بها عليها ان تردّ نصف مهرها إلى زوجها

۲۲۲ ۲۸۵۰٤ (۱) **تهذيب** ۲٦۱/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن سنان عن زرعة عن **سماعة** قال سألته ـ أى أباعبدالله ؈ ـ عن رجل تزوّج جاريةً أو تمتّع بها ثمّ جعلته فى حلّ من صداقها يجوز أن يدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال نعم إذا جعلته فى حلّ فقد قبضته منه فإن خلّاها قبل أن يدخل بها ردّت المرأة على الزّوج نصف الصّداق. **تهذيب** ٤۷٦/۷: الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن سماعة مثله الّا انّ فيه بدل (الزّوج) الرّجل.

باب ۲۸

حکم مهر زن متعه در فرضی که روشن شود شوهر دارد

۲۱۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مرد بخشی از مهر را هنوز نپرداخته فهمید که زن شوهردار بوده است آن تعداد که زن گرفته است در برابر مباشرت جنسی که با او شده ملک او می‌شود و مرد می‌تواند باقیمانده را نپردازد.»

۲۲۰ (۲) ریان بن شبیب برای او (منظور امام رضا ﷺ است) نوشت: «مردی زنی را با مهر تا مدّتی معلوم متعه می‌کند و بخشی از مهر را به او می‌پردازد تأخیر و باقیمانده را زن می‌پذیرد سپس مرد با زن مباشرت جنسی می‌کند و پس از مباشرت جنسی با زن و پیش از پرداخت بقیّهٔ مهر می‌فهمد که زن با داشتن شوهر دائم، خود را متعهٔ او کرده است، آیا مرد می‌تواند باقیماندهٔ مهر را نپردازد یا نه؟

امام ﷺ مرقوم فرمودند: چیزی به آن زن ندهد چون او معصیت خدا را کرده است.»

۲۲۱ (۳) شیخ صدوق در کتاب مقنع گفته است: «و زمانی که زنی را با مهر معلوم تا مدّت معلوم متعه کنی و بخشی از مهرش را به او بپردازی و با او مباشرت جنسی کنی سپس بفهمی که او شوهر دارد دیگر باقیماندهٔ مهر را به او نده چون معصیت خدا را کرده است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند.

و در باب هفتم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب بیست و پنجم از باب‌های متعه مناسب این باب.

باب ۲۹

زن متعه اگر مهرش را به شوهرش ببخشد پس از آن شوهر پیش از مباشرت جنسی با وی رهایش سازد بر زن است که نیمی از مهرش را به شوهر برگرداند

۲۲۲ (۱) سماعه گوید: «از او (امام صادق ﷺ) پرسیدم: مردی با دختری ازدواج کرده و یا او را متعه نموده است پس از آن دختر او را نسبت به مهرش حلال کرده است آیا مرد می‌تواند پیش از آن که چیزی به او بدهد با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آری اگر دختر مرد را حلال کرده پس (در حقیقت) مهر را از او گرفته است و در نتیجه اگر مرد پیش از مباشرت جنسی با دختر او را رها کند زن باید نیمی از مهر را به شوهر برگرداند.»

ويأتي في باب (٢١) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول فلها نصف المهر من أبواب المهور ج ٢٦ ما يناسب ذلك.

(٣٠)

باب ماورد من الحيلة والحكم لمن تزوّجت متعة ثمّ زوّجها أهلها برجل آخر

٢٢٣ ٢٨٥٠٥ (١) **كافي** ٤٦٦/٥: عليّ عن أبيه عن بعض أصحابه عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: رجل تزوّج امرأة متعة ثمّ وثب عليها أهلها فزوّجوها بغير إذنها علانيةً والمرأة امرأة صدق كيف الحيلة قال: لا تمكّن زوجها من نفسها حتّى ينقضي شرطها وعدّتها قلت إنّ شرطها سنة ولا يصبر لها زوجها ولا أهلها سنة قال: فليتّق الله زوجها الأوّل وليتصدّق عليها بالأيّام فإنها قد ابتليت والدّار دار هدنة والمؤمنون في تقيّة قلت: فإنه تصدّق عليها بأيّامها وانقضت عدّتها كيف تصنع قال: إذا خلا الرّجل فلتقل هي: يا هذا انّ أهلي وثبوا عليّ فزوّجوني منك بغير أمري ولم يستأمروني وانّي الآن قد رضيت فاستأنف أنت الآن فتزوّجني تزويجاً صحيحاً فيما بيني وبينك.

٢٢٤ ٢٨٥٠٦ (٢) **فقيه** ٢٩٤/٣: روى عن يونس بن عبدالرّحمن قال: سألت الرّضا عليه السلام عن رجل تزوّج امرأةً متعةً فعلم بها أهلها فزوّجوها من رجل في العلانية وهي امرأة صدق قال: لا تمكّن زوجها من نفسها حتّى تنقضي عدّتها وشرطها قلت: إن كان شرطها سنة ولا يصبر لها زوجها قال: فليتّق الله زوجها وليتصدّق عليها بم بقي له فإنّها قد ابتليت والدّار دار هدنة والمؤمنون في تقيّة قلت: فإن تصدّق عليها بأيّامها وانقضت عدّتها كيف تصنع قال تقول لزوجها إذا أدخلت به: يا هٰذا وثب عليّ أهلي فزوّجوني بغير أمري ولم يستأمروني وانّي الآن قد رضيت فاستأنف أنت اليوم وتزوّجني تزويجاً صحيحاً فيما بيني وبينك.

٢٢٥ ٢٨٥٠٧ (٣) **قرب الإسناد** ٣٦١: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن الرّضا عليه السلام قال: في الرّجل يتزوّج المرأة معة ثمّ يتزوّجها رجل من بعده ظاهراً فسألته أيّ الرّجلين أولىٰ بها فقال الزّوج الأوّل.

ارجاعات

می‌آید:
در باب بیست و یکم از باب‌های مهرها مناسب آن.

باب ۳۰

راه چاره برای کسی که متعه مردی شده و خانواده‌اش او را به مرد دیگری شوهر داده‌اند

۲۲۳ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: مردی زنی را متعه کرده است آنگاه خانوادهٔ آن زن او را بدون اجازه‌اش به ازدواج دائم مرد دیگری درآورده‌اند و زن هم زن راستگو و درستی است چه باید کرد، چاره چیست؟

حضرت فرمود: آن زن نباید خود را در اختیار شوهر دوّم قرار دهد تا زمان متعه و عدّهٔ آن بگذرد.
گفتم: مدّت متعه یک سال است و شوهر دوّم و خانوادهٔ زن یک سال صبر نمی‌کنند.

حضرت فرمود: شوهر اوّل از خدا بترسد و مدّت را بر زن ببخشد چون آن زن گرفتار شده است و روزگار سازش و صلح است و مؤمنان در تقیّه به سر می‌برند.

گفتم: شوهر اوّل مدّت را به زن بخشید و عدّهٔ متعه نیز پایان یافت، زن چه کند؟

حضرت فرمود: هنگامی که شوهر دوّم با او خلوت کرد به شوهرش بگوید: ای فلانی! خانواده‌ام به زور مرا به ازدواج تو درآوردند و با من مشورت نکردند ولی الان من راضی هستم پس تو الان عقد را از نو بخوان و مرا با ازدواج صحیح به عقد خود درآور.»

۲۲۴ (۲) یونس بن عبدالرحمن گوید: «از حضرت رضا ﷺ پرسیدم: مردی زنی را متعه کرد. خانوادهٔ زن با خبر شد. اینان زن را آشکارا به ازدواج مردی درآوردند و آن زن، زن درستی است.

حضرت فرمود: زن به شوهرش تمکین نکند تا عدّه و مدّت متعه بگذرد. گفتم: اگر مدّت متعه یک سال و شوهرش صبر نمی‌کند چه کند؟

حضرت فرمود: شوهرش از خدا بترسد و باقیماندهٔ مدّت متعه را به این زن ببخشد چون زن گرفتار شده است و زمان، زمان صلح و سازش است و مؤمنان در تقیّه به سر می‌برند.

گفتم: اگر شوهرش مدّت متعه را به زن بخشید و عدّهٔ زن نیز تمام گشت چه کند؟

حضرت فرمود: زن به شوهرش هنگامی که نزد او می‌آید بگوید: ای فلانی! خانواده‌ام بر من پیش دستی کرده‌اند و بدون رضایت من مرا شوهر داده‌اند و از من نظر خواهی نکرده‌اند ولی من الان راضی شده‌ام لذا دوباره صیغهٔ عقد را بخوان و مرا با عقد صحیح به ازدواج خود در بیاور.»

۲۲۵ (۳) حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که زنی را متعه می‌کند پس از آن مردی بعد از او با این زن علنی ازدواج می‌کند من از حضرت پرسیدم کدام یک از این دو مرد به این زن سزاوارتر است؟ حضرت فرمود: «شوهر اوّل.»

وتقدّم في رواية المهلب (١٣) من باب (٧) حكم التمتّع بالابكار ج ٢٦ قوله أنّها زوّجتني نفسها ثمّ انّ أباها زوّجها من رجل آخر فما تقول فكتب ﷺ التّزويج الدّائم لا يكون إلّا بوليّ وشاهدين ولا يكون تزويج متعة ببكر استر على نفسك واكتم رحمك الله. **ولاحظ** باب (٢٦) انّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا برضىً منهما وباب (٢٨) حكم مهر المتمتّع بها إذا ظهر لها زوج.

(٣١)

باب انّ ولد المتعة يلحق بأبيه وشرط عدم لحوقه به فاسد

٢٢٦ ٢٨٥٠٨ (١) **كافي** ٤٦٤/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نجران وأحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن عاصم بن حميد عن **محمد** بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت له أرأيت إن حبلت قال هو ولده.

٢٢٧ ٢٨٥٠٩ (٢) **مستدرك** ٤٧١/١٤: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن محمّد بن مسلم **وأبي بصير** جميعاً عن أبي عبدالله ﷺ في حديث المتعة إلى أن قال فقلنا له أرأيت إن حملت قال هو ولده الخبر.

٢٢٨ ٢٨٥١٠ (٣) **تهذيب** ٢٦٩/٧: **استبصار** ١٥٣/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٦٤/٥: عليّ بن إبراهيم عن المختار بن محمّد (ابن المختار -كا) ومحمد بن الحسن[١] عن عبدالله بن الحسن[٢] جميعاً عن **الفتح** بن يزيد قال سألت أبا الحسن الرّضا ﷺ عن الشّروط في المتعة فقال الشّرط[٣] فيها (بكذا و -كا) كذا إلى كذا[٤] (وكذا -كا) فإن قالت نعم فذاك (له -كا) جائز ولاتقول[٥] كما أنهِيَ[٦] إليّ أنّ أهل العراق يقولون (انّ ـ يب ـ صا) الماء مائي والأرض، لك ولست أسقي أرضك الماء وإن نبت هناك نبت فهو لصاحب الأرض، فإنّ شرطين في شرط فاسد وإن رزقت ولداً قبله[٧] والأمر واضح فمن شاء التلبيس[٨] على نفسه لبّس.

---

١. الحسين - صا. ٢. الحسين - صا. ٣. الشّروط - يب - صا.
٤. كذا وكذا - صا. ٥. تقول - كا. أقول - صا. ٦. الإنهاء: الأبلاغ.
٧. فتلقّه - يب - قبلته - صا. ٨. التلبيس: كالتدليس والتخليط شدّد للمبالغة - اللسان ج ٦ ص ٢٠٤.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب هفتم این گفته که: «آن زن خودش را به ازدواج من درآورد و پس از آن پدرش او را به مرد دیگری تزویج کرد، شما چه نظر می‌دهید؟

حضرت ﷺ مرقوم فرمود: ازدواج دائم جز با حضور ولیّ و دو شاهد نمی‌شود و ازدواج موقّت با دختر باکره نمی‌شود، خودت را مخفی بدار و کتمان کن، خداوند تو را رحمت کند.»

و به باب بیست و ششم و باب بیست و هشتم بنگرید.

باب ۳۱

فرزند متعه ملحق به پدرش است

و شرط عدم لحوق فرزند به پدر فاسد است

۲۲۶ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نظر شما چیست اگر زن متعه شده باردار شود؟

حضرت فرمود: آن نوزاد، فرزند مرد محسوب می‌شود.»

۲۲۷ (۲) امام صادق ﷺ در روایت متعه... تا آن که گوید: «به حضرت گفتیم: نظر شما چیست اگر زن بچّه دار شود؟ حضرت فرمود: آن نوزاد، فرزند اوست...»

۲۲۸ (۳) فتح بن یزید گوید: «از امام رضا ﷺ دربارهٔ شروط متعه پرسیدم، حضرت فرمود: شرط متعه آن است که مهر و مدّت معیّن باشد و اگر زن پس از تعیین مهر و مدّت پذیرفت این ازدواج برای مرد جایز است.

حضرت افزود: و ما نمی‌گوییم آنگونه که از اهل عراق به من رسیده که در هنگام متعه خطاب به زن می‌گویند: آب (منی) از من است و زمین از تو و من زمینت را آبیاری نمی‌کنم (و منی را عزل می‌کنم) و اگر گیاهی رویید (و فرزندی پدید آمد) آن فرزند برای صاحب زمین (زن) خواهد بود چون اعتبار دو شرط در یک عقد فاسد است و اگر زن متعه فرزند دار شد مرد، آن فرزند را باید بپذیرد.

امام افزود: این نکته روشن است هر کس که می‌خواهد بر خود مشتبه سازد مشتبه کند.»

(۴) الهداية ٦٩: فإن جاءت (المرئة المتمتّع بها) بولد فعليه أن يقبله وليس له أن ينكره. ۲۲۹ ۲۸۵۱۱

وتقدم فى رواية المفضّل (٤١) من باب (١) استحباب المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله وانّ من شرط المتعة انّ الماء له يضعه حيث يشاء من المتمتّع بها فإن وضعه فى الرّحم فخلق منه ولد كان لاحقاً بأبيه. وفى رواية ابن بزيع (١) من باب (٥) استحباب اختيار المؤمنة العارفة للمتعة قوله ويشترط عليها أن لا يطلب ولدها فتأتى بعد ذلك بولد فينكر الولد فشدّد فى ذلك وقال يجحد وكيف يجحد اعظاماً لذلك الخ. وفى رواية ابن مسلم (١) من باب (١٦) أنّه لا حدّ للمهر فى المتعة قوله أرأيت إن حملت فقال هو ولده. وفى رواية ابن حنظلة (٣) من باب (٢١) عدم ثبوت الميراث فى المتعة قوله ﷺ ويشترط الولد إن أراد.

۲۲۹ (۴) در کتاب الهدایة بالخیر آمده است: «اگر زن متعه فرزندی بیاورد مرد باید آن را بپذیرد و حق ندارد که فرزند را انکار کند و او را به غیر خود نسبت دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و یکم از باب یکم از باب‌های متعه این گفته که: «از شرط متعه این است که آب (منی) برای مرد است، در ارتباط با زن متعه هر کجا که بخواهد می‌نهد پس اگر منی را در رحم نهاد و از آن فرزند درست شد ملحق به پدرش خواهد بود.»

و در روایت یکم از باب پنجم این گفته که: «و بر زن شرط می‌شود که مرد از او فرزند نیاورد و زن پس از آن فرزندی می‌آورد و مرد فرزند را انکار می‌کند. حضرت در ارتباط با این انکار شدّت نشان دادند و فرمودند: انکار می‌کند و چگونه انکار می‌کند؟ و شدّت حضرت برای این بود که انکار را بزرگ و سخت می‌گرفتند...»

و در روایت یکم از باب شانزدهم این گفته که: «نظر شما چیست اگر زن متعه حامله شود؟ حضرت فرمود: فرزند، فرزند اوست.»

و در روایت سوم از باب بیست و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و شرط فرزند می‌کند اگر بخواهد.»

أبواب نكاح العبيد والإماء

(١)

باب ماورد من الحثّ على نكاح الإماء خصوصاً امّهات الأولاد ومن لها عقل وأدب

٢٣٠ ٢٨٥١٢ (١) **كافى ٥/٤٧٤**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: عليكم بامّهات الأولاد فإنّ فى أرحامهنّ البركة[١].

٢٣١ ٢٨٥١٣ (٢) **كافى ٥/٤٧٤**: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن بعض أصحابه عن **أبي حمزة** عن عليّ بن الحسين ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ اطلبوا الأولاد من امّهات الأولاد فإنّ فى أرحامهنّ البركة.

وتقدّم فى رواية معمّر (٢) من باب (١) حكم جزّ الشّعر من أبواب شعر الرّأس ج ٢١ قوله ﷺ ثلاث من عرفهنّ لم يدعهنّ جزّ الشّعر ونكاح الإماء. **وفى** مرسلة فقيه (٣) قوله ﷺ ثلاثة من اعتادهنّ لم يدعهنّ وذكر مثله. **وفى** أحاديث باب (١) انّ الله تعالى أحلّ الفروج بأربعة أوجه من أبواب التّزويج ج ٢٥ و باب (٢) بدو التّزويج وفضله وحكمه والحثّ عليه وباب (١١) استحباب اختيار الولود و باب (١٧) ماورد فى أنّ خير الجوارى ما كان

---

١. أورد الكافى هذه الرّواية وما بعدها فى باب الشرارى وإن كان ظاهرها يشمل غيرها أيضاً ولعلّها لقرائن كانت تدلّ على أنّ المراد بها الإماء.

فصل دهم

باب‌های نکاح بردگان

باب ۱

ترغیب ازدواج با کنیزان

به ویژه کنیزان ام ولد و آنان که عقل و ادب دارند

۲۳۰ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به کنیزان فرزندار (امّ ولدها) چرا که رحم‌های‌شان برکت دارد.»

۲۳۱ (۲) امام سجّاد علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای فرزندار شدن، با کنیزان فرزندار مباشرت جنسی کنید چرا که رحم‌های‌شان با برکت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب یکم از باب‌های موی سر فرموده امام معصوم علیه السلام که: «سه چیز است که هر کس با آنها آشنا شود رهای‌شان نمی‌کند: زدن مو و مباشرت جنسی با کنیزان.»

و در روایت سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «سه چیز است که هرکس به آنها عادت کند آنهارا رها نمی‌کند و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است.»

و در روایات باب یکم از باب‌های ازدواج و باب دوّم، یازدهم و هفدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های ازدواج با کافران فرموده امام معصوم علیه السلام که: «برای مرد مسلمان که ثروتمند است شایسته نیست که با کنیز ازدواج کند مگر اینکه زن آزاد نیابد.»

فيه هوى وكان لها عقل وأدب ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية يونس (١٥) من باب (١) حكم مناكحة الكفّار من أبوابها ج ٢٥ قوله ﷺ لا ينبغى للمسلم الموسر أن يتزوّج الأمة إلّا أن لا يجد حرّة.

(٢)

باب انّ من اشترى أمة ليس له أن يقربها قبل استبرائها وله أن يصيب منها دون الغشيان فى مدّة الإستبراء

٢٣٢ ٢٨٥١٤ (١) **كافى** ٥/٤٧٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن **حمران** قال: سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل اشترى أمة هل يصيب منها دون الغشيان ولم يستبرئها قال: نعم إذا استوجبها وصارت من ماله فإن ماتت كانت من ماله.

٢٣٣ ٢٨٥١٥ (٢) **الدعائم** ١/١٣٠: عن علىّ ﷺ أنّه قال: إذا اشترى الرّجل الأمة فلا بأس أن يصيب منها قبل أن يستبرئها مادون الغشيان.

٢٣٤ ٢٨٥١٦ (٣) **الجعفريّات** ١١٤: بإسناده عن جدّه جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه أنّ عليّاً ﷺ قال (فى حديث) والرّجل يشترى أمةً فليس له أن يقربها حتّىٰ يستبرئها.

وتقدّم فى باب (١٠) ما ورد فى استبراء الأمة عند البيع والشّراء من أبواب بيع العبيد ج ٢٣ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية إبراهيم (١) من باب (١) ما ورد فى التاب والسنّة من تحريم نكاح الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ قوله ﷺ (وأمّا الّتى حرّم رسول الله ﷺ من الفروج فى السّنّة) فالمواقعة فى شهر رمضان (إلى أن قال) والجارية المشتراة قبل أن يستبرئها.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه إلى الباب العاشر ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية عبدالله بن محمّد (١) من باب (١١) انّ من اشترى جارية حاملاً جاز له الإستمتاع منها بما دون الفرج قوله ﷺ لا بأس بالتّفخيذ لها حتّى تستبرئها وإن صبرت فهو خير لك. **وفى** رواية زرارة (٢) قوله الجارية الحبلىٰ يشتريها الرّجل فيصيب منها دون الفرج قال لا بأس. **وفى** رواية إبراهيم (٣) قوله الرّجل يشترى الجارية وهى حبلىٰ أيطأها قال لا.

باب ۲

کسی که کنیزی می‌خرد پیش از استبراء[۱] کنیز حقّ مباشرت جنسی با وی را ندارد و می‌تواند در مدّت استبراء به کمتر از مباشرت جنسی دست بزند

۲۳۲ (۱) حمران گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد پرسیدم که آیا می‌تواند پیش از استبراء به غیر از مباشرت جنسی بهره و لذّتی دیگر از او ببرد؟

حضرت فرمود: آری همان زمان که مالک کنیز شد و کنیز جزو مال او شد جایز است از او بهره برد و اگر پس از خرید کنیز بمیرد از مال اوست (که تلف شده است)»

۲۳۳ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد، کنیز را می‌خرد اشکال ندارد که پیش از استبراء آن از آن در کمتر از مباشرت جنسی بهره برد.»

۲۳۴ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ در روایتی فرمود: «... و مردی که کنیزی می‌خرد حق ندارد که با او مباشرت جنسی کند تا آن که او را استبراء کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دهم از باب‌های فروش بردگان روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا فرج‌هایی که رسول خدا در سنّت حرام کرده است پس مباشرت جنسی در ماه رمضان... تا آن که گوید: و کنیزی که خریداری شده پیش از آن که آن را استبراء کند.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن تا باب دهم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب یازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اشکال ندارد که به ران کنیز بمالد تا زمانی که کنیز را استبراءکند و اگر شکیبایی ورزی برای تو بهتر است.»

و در روایت دوّم این گفته که: «کنیز حامله را مرد می‌خرد و از او در کمتر از فرج استفاده می‌کند، حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت سوّم این گفته که: «مرد کنیز آبستن را می‌خرد آیا با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: کمتر از فرج. حضرت فرمود: به او نزدیک نشود.»

---

۱. استبراء همان تحصیل اطمینان از حامله نبودن کنیز با دوری از مباشرت جنسی در مدّت معیّن است.

قلت فما دون الفرج قال لا يقربها. **ولاحظ** سائر أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.
وفى رواية مسمع (١) من باب (١٦) ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء قوله ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم (إلى أن قال) أمتك وقد وطئت حتّى تستبرئها بحيضة.
وفى رواية الصّيقل (٢) من باب (٤٣) حكم ما لو وطأ البايع والمشترى الأمة واشتبه حال الولد قوله رجل اشترى جارية ثمّ وقع عليها قبل أن يستبرء رحمها قال بئس ما صنع يستغفر الله ولا يعود قلت فإنّه باعها من رجل آخر ولم يستبرء رحمها ثمّ باعها الثّانى من رجل آخر فوقع ليها ولم يستبرء رحمها فاستبان حملها عند الثّالث فقال ﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

(٣)

باب انّ من اشترى أمة من امرأة له أن يطأها من غير أن يستبرئها

٢٣٥ ٢٨٥١٧ (١) **تهذيب** ٨/١٧٤: **استبصار** ٣/٣٦٠: الحسن بن محبوب عن **رفاعة** قال سألت أبا الحسن ﷺ عن الأمة تكون لامرأة[1] فتبيعها فقال لا بأس بأن يطأها من غير أن يستبرئها.
تهذيب ٨/١٧٤: **استبصار** ٣/٣٦٠: محمّد بن علىّ بن محبوب (عن أحمد بن محمّد ـ صا) عن الحسن[2] عن ابن أبى عمير عن حفص عن أبى عبدالله ﷺ فى الأمة (وذكر مثله).

٢٣٦ ٢٨٥١٨ (٢) **تهذيب** ٨/١٧٤: **استبصار** ٣/٣٦١: (عبدالله ـ صا) ابن بكير عن زرارة قال اشتريت جارية بالبصرة[3] من امرأة فأخبرتنى[4] انّه لم يطأها أحد فوقعت عليها ولم أستبرئها فسألت عن ذلك أبا جعفر ﷺ فقال هو ذا أنا قد فعلت ذلك وما أُريد أن أعود.

٢٣٧ ٢٨٥١٩ (٣) **الدّعائم** ١/١٢٩: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه أنّه قال الإستبراء على البائع ومن اشترى أمةً من امرأة فله إن شاء أن يطأها وإنّما يستبرئ المشترى حذراً من أن تكون غير مستبرأة أو تكون حاملاً من غيره فينسب الولد إليه فالإستبراء له حسن والإستبراء حيضة تجزى البائع والمشترى.

---

١. للمرأة ـ صا. ٢. عن الحسين ـ صا. ٣. من البصرة ـ صا.
٤. فخبّرتنى ـ صا.

و دیگر روایات باب را ملاحظه کن چرا که مناسبتی با مقام دارد.

و در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفرند که مباشرت جنسی با آنان جایز نیست... تا آن که گوید: کنیزت که با او مباشرت جنسی شده تا آن که او را با یک بار حیض شدن استبراء کنی.»

و در روایت دوّم از باب چهل و سوّم این گفته که: «مردی کنیزی خرید و پس از آن با وی مباشرت جنسی کرد پیش از آن که رحم او را استبراء کند. حضرت فرمود: کار بدی کرده است ،از خداوند استغفار کند و تکرار نکند. گفتم: این مرد کنیز را به مرد دیگری فروخته و رحم او را استبراء نکرده است سپس دومی کنیز را به مرد دیگری فروخته و آن مرد با کنیز مباشرت جنسی کرده و رحمش را استبراء نکرده است و حامله بودن کنیز نزد مرد سوّم آشکار شده است. حضرت فرمود: فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است.»

باب ۳
کسی که کنیزی را از زنی خریداری می‌کند
بدون استبراء رحم او می‌تواند با او مباشرت جنسی کند

۲۳۵ (۱) رفاعه گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ دربارهٔ کنیزی که برای زنی است و آن را می‌فروشد، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد که خریدار بدون استبراء کنیز با او مباشرت جنسی کند.»

۲۳۶ (۲) زراره گوید: «کنیزی را در شهر بصره از زنی خریداری کردم. آن زن به من گفت که احدی با این کنیز مباشرت جنسی نکرده است پس از آن من با او مباشرت جنسی کردم بدون اینکه او را استبراء کنم و دربارهٔ آن از امام باقر ﷺ پرسیدم. حضرت فرمود: همینطور است (می‌شود با کنیزی که از زن خریداری شده و کسی با او مباشرت جنسی نکرده بدون استبراء مباشرت جنسی کرد). من هم چنین کرده‌ام ولی قصد ندارم که مجدّداً انجام دهم.»

۲۳۷ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «استبراء کنیز بر فروشنده است و هر کس که از زنی کنیزی را خریداری کند او اگر بخواهد می‌تواند که با کنیز مباشرت جنسی کند و تنها مشتری از ترس اینکه کنیز استبراء شده نباشد و یا از دیگری حامله باشد و فرزند به او منتسب گردد استبراء می‌کند بنابراین استبراء کنیز برای مشتری نیز نیکوست و استبراء، مدّت یک حیض شدن است که فروشنده و مشتری را کفایت می‌کند.»

(٤)

باب سقوط الإستبراء عمّن اشترى جاريةً صغيرةً لم تبلغ وكذا الّتى يئست من المحيض والحائض إلّا مدّة حيضها والبكر

٢٣٨ ٣٨٥٢٠ (١) **تهذيب** ٨/١٧١: **استبصار** ٣/٣٥٧: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير **كافى** ٥/٤٧٣: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ﷺ انّه قال فى رجل ابتاع جاريةً ولم تطمث قال إن كانت صغيرةً (و ـ كا) لا يتخوّف عليها الحبل فليس (به ـ كا) عليها عدّة وليطأها إن شاء وإن كانت قد بلغت ولم تطمث فإنّ عليها العدّة، قال وسألته عن رجل اشترى جاريةً وهى حائض قال إذا طهرت فليمسّها إن شاء.

٢٣٩ ٣٨٥٢١ (٢) **تهذيب** ٨/١٧١: **استبصار** ٣/٣٥٧: علىّ بن إسماعيل عن فضالة بن أيّوب عن أبان بن عثمان عن **ابن أبى يعفور** عن أبى عبدالله ﷺ قال فى الجارية الّتى لم تطمث ولم تبلغ الحبل إذا اشتراها الرّجل قال: ليس عليها عدّة يقع عليها (يب ـ وقال فى رجل اشترى جارية ثمّ أعتقها ولم يستبرئ رحمها قال: كان نوله[1] أن يفعل فإذا لم يفعل فلا شىء عليه).

٢٤٠ ٣٨٥٢٢ (٣) **تهذيب** ٨/١٧٢: **استبصار** ٣/٣٥٧: عنه عن فضالة عن أبان بن عثمان عن **عبدالرحمن** ابن أبى عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ[2] عن الرّجل يشترى الجارية الّتى لم تبلغ المحيض وإذا قعدت من المحيض ما عدّتها وما يحلّ للرّجل من الأمة حتّى يستبرئها قبل أن تحيض قال إذا قعدت من المحيض أو لم تحض فلا عدّة لها والّتى تحيض فلا يقربها حتّى تحيض وتطهر.

٢٤١ ٣٨٥٢٣ (٤) **تهذيب** ٨/١٧١: **استبصار** ٣/٣٥٧: الحسين بن سعيد عن القاسم عن أبان عن **منصور** بن حازم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الجارية الّتى لا يخاف عليها الحبل قال ليس عليها عدّة.

٢٤٢ ٣٨٥٢٤ (٥) **فقيه** ٣/٢٨٣: قال أبوجعفر ﷺ إذا اشترى الرّجل جاريةً وهى لم تدرك أو قد يئست من الحيض فلا بأس بأن لا يستبرئها.

---

١. أي حقّه ـ مجمع. ٢. عن أبى عبدالله ﷺ ـ صا.

باب ۴

سقوط استبراء از کسی که کنیز نابالغ می‌خرد و نیز کنیزی که یائسه شده و کنیز حایض مگر به اندازه مدّت حیض او و کنیز باکره

(۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی خریداری کرده که حیض نشده است پرسیدم، حضرت فرمود: اگر خردسال باشد و احتمال بارداری او نرود بر این کنیز عدّه لازم نیست و مرد هر گاه خواست با او مباشرت جنسی می‌کند و اگر آن کنیز بالغ باشد ولی حیض ندیده باشد بر کنیز عدّه لازم است. ۲۳۸

حلبی گوید: و نیز از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد که در حال حیض است پرسیدم، حضرت فرمود: هنگامی که از حیض پاک شد اگر خواست با او مباشرت جنسی کند.»

(۲) ابن ابی یعفور از امام صادق ﷺ روایت کرده که حضرت دربارهٔ کنیزی که حیض نشده و به حاملگی نرسیده اگر مردی او را بخرد فرمود: «بر کنیز عدّه نیست، مرد با او مباشرت جنسی می‌کند و نیز حضرت دربارهٔ مردی که کنیزی را خریداری کرده سپس او را آزاد ساخته ولی رحم کنیز را استبراء نکرده فرمود: حقّش بود که استبراء می‌کرد ولی حال که نکرده چیزی بر او نیست.» ۲۳۹

(۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد که هنوز به مرحلهٔ حیض شدن نرسیده و یا از مرحلهٔ حیض شدن افتاده (یائسه شده) پرسیدم که عدّهٔ این کنیز چیست؟ و چه چیزی از کنیز برای مرد حلال است تا آن را استبراء کند پیش از حیض شدن کنیز؟ ۲۴۰

حضرت فرمود: زمانی که از حیض شدن افتاده و یا هنوز حیض نشده عدّه‌ای ندارد ولی کنیزی که حیض می‌شود مرد با او نزدیکی نمی‌کند تا آن که حیض و پاک شود.»

(۴) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که مرد از آبستن شدن بر او نمی‌ترسد، پرسیدم. حضرت فرمود: بر این کنیز عدّه نیست.» ۲۴۱

(۵) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که مرد کنیزی بخرد که بالغ نیست و یا یائسه شده است اشکال ندارد که کنیز را استبراء نکند.» ۲۴۲

٢٤٣ ٢٨٥٢٥ (٦) الدّعائم ١٢٩/١: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال من اشترى جارية صغيرةً لم تبلغ أو كبيرةً قد يئست من المحيض فليس عليه[١] استبراء.

٢٤٤ ٢٨٥٢٦ (٧) مستدرك ٦/١٥: السّيّد عبد الكريم بن طاووس فى فرحة الغرىّ قال قال صفىّ الدّين محمّد بن معد الموسوى [رأيت] فى بعض الكتب القديمة الحديثيّة حدّثنا ابن عقدة عن حسن بن عبد الرّحمن عن حسين بن علىّ الأزدىّ عن أبيه عن الوليد بن عبد الرحمن عن الثّمالىّ قال كنت أزور علىّ بن الحسين ﷺ فى كلّ سنة مرّةً فى وقت الحجّ فأتيته سنةً من ذاك وإذا على فخذيه[٢] صبىّ ـ إلى أن قال ـ ثمّ قال ألا أحدّثك بحديث ابنى هذا بينا أنا ليلة ساجد وراكع إذ ذهب بى النّوم فى بعض حالاتى فرأيت كأنّى فى الجنّة وكأنّ رسول الله ﷺ وعليّاً وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم قد زوّجونى جاريةً من حور العين فواقعتها فاغتسلت عند سدرة المنتهى ووليت وهاتف بى يهتف ليهنّئك زيد ليهنّئك زيد ليهنّئك زيد فاستيقظت فأصبت جنابةً فقمت فتطهّرت للصّلاة وصلّيت صلاة الفجر فدقّ الباب وقيل لى على الباب رجل يطلبك فخرجت فإذا أنا برجل معه جارية ملفوفة[٣] كمّها[٤] على يده مخمّرة بخمار[٥] فقلت حاجتك فقال أردت علىّ بن الحسين قلت أنا علىّ بن الحسين قال أنا رسول المختار ابن أبى عبيدة الثقفى يقرئك السّلام ويقول وقعت هذه الجارية فى ناحيتنا فاشتريتها بستّمائة دينار فهذه ستّمائة دينار فاستعن بها على دهرك ودفع إلىّ كتاباً فأدخلت الرّجل والجارية وكتبت له جواب كتابه وبيّت الرّجل ثمّ قلت للجارية ما اسمك قالت حوراء فهيّئوها لى وبتّ بها عروساً فعلقت بهذا الغلام فسمّيته زيداً. الخبر.

٢٤٥ ٢٨٥٢٧ (٨) تهذيب ١٧٢/٨: استبصار ٣٥٨/٣: الحسين بن سعيد عن القاسم عن أبان عن منصور بن حازم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن عدّة الأمة الّتى لم تبلغ المحيض وهو يخاف عليها فقال: خمس وأربعون ليلةً. حملها الشّيخ ﷺ على انّها إذا كانت فى سنّ من تحيض.

٢٤٦ ٢٨٥٢٨ (٩) تهذيب ١٧٢/٨: استبصار ٣٥٨/٣: وعنه عن القاسم عن أبان عن عبدالرحمن ابن أبى عبدالله عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يشترى الجارية ولم تحض أو قعدت عن المحيض كم عدّتها قال خمس وأربعون ليلة. حملها الشّيخ على انّها إذا كانت فى سنّ من تحيض.

---

١. عليها ـ ك. ٢. فخذه ـ ك. ٣. ملفوف ـ خ.
٤. الكمّ من الثوب مدخل اليد ومخرجها ـ اللسان ج ١٢ ص ٥٢٦. ٥. الخمار ما تغطّى به المرأة رأسها.

۲۴۳ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس کنیز کوچک غیر بالغ و یا بزرگ که یائسه شده است بخرد استبراء بر او نیست.»

۲۴۴ (۷) ثمالی گوید: «هر سال یک بار در ایّام حج امام سجّاد ﷺ را زیارت می‌کردم یکی از این سال‌ها خدمت امام که رسیدم دیدم بچّه‌ای بر روی دامن حضرت است... تا آن که گوید: سپس حضرت فرمود: آیا جریان این پسرم را برایت نگویم در حالی که یک شب سجده و رکوع داشتم در حالتی خوابم برد دیدم گویا در بهشت هستم و رسول خداﷺ و امیرمؤمنان علی‌ﷺ و حضرت فاطمهﷺ و امام حسن و امام حسین ﷺ دختری از حورالعین به من تزویج کردند و من با او مباشرت جنسی نمودم و در کنار سدرةالمنتهی غسل کردم و بازگشتم در حالی که هاتفی به من ندا می‌داد که مبارکت باشد زید! مبارکت باشد زید! مبارکت باشد زید! از خواب بیدار شدم محتلم شده بودم برخاستم برای نماز، تحصیل طهارت کردم و نماز فجر را خواندم که در خانه را زدند و به من گفته شد لب در مردی است که شما را می‌خواهد، بیرون آمدم مواجه شدم با مردی که کنیزی همراه اوست پیچیده شده (پوشیده) آستینش روی دستش و سرش پوشیده. گفتم: کارت چیست؟ آن مرد گفت: من علی بن حسین را می‌خواهم. گفتم: من علی بن حسین هستم. او گفت: من فرستادهٔ مختار بن ابی عبیدهٔ ثقفی هستم او به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: این کنیز در منطقهٔ ما دیده شد او را با ششصد دینار خریداری کردم و این ششصد دینار است و از این برای روزگارت کمک بگیر و نامه‌ای را هم به من داد، من مرد و کنیز را داخل آوردم و پاسخ نامه او را نوشتم و آن مرد شب را ماند سپس به کنیز گفتم: نامت چیست؟ او گفت: حوراء. پس از آن او را برایم آماده کردند و شب را با او عروسی کردم و او به این پسر آبستن شد و نامش را زید نهادم...»

۲۴۵ (۸) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عدّه کنیزی که هنوز حیض نشده ولی بیم حیض شدن بر او می‌رود، پرسیدم، حضرت فرمود: چهل وپنج شب است.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر موردی حمل کرده که کنیز در سنّی است که حیض می‌شود.

۲۴۶ (۹) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ در مورد مردی که کنیزی می‌خرد که حیض نمی‌شود یا از حیض شدن افتاده (یائسه) است، پرسیدم که عدّهٔ این کنیز چه اندازه است؟ حضرت فرمود :چهل و پنج شب است.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر موردی حمل کرده که زن در سنّ و سال کسانی است که حیض می‌شوند. (ولی حیض نشده است)

۲۴۷ ۲۸۵۲۹ (۱۰) **المقنع** ۱۰۶: إذا اشترى الرّجل جارية لم تحض ولم يكن صاحبها يطأها فإنّ أمرها شديد فإن أتاها فلا ينزل حتّى يتبيّن أحبلىٰ هي أم لا ويستبين ذلك في خمسة وأربعين ليلة.

۲۴۸ ۲۸۵۳۰ (۱۱) **كافي** ۴۷۵/۵: (عدّة من أصحابنا ـ **معلّق**) عن سهل (بن زياد) عن **تهذيب** ۱۷۶/۸: **استبصار** ۳۶۲/۳: (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **أبي بصير** قال قلت لأبي جعفر ﷺ الرّجل يشترى الجارية وهي حامل[۱] ما يحلّ له منها فقال ما دون الفرج قلت فيشترى الجارية الصّغيرة الّتي لم تطمث وليست بعذراء أيستبرئها قال أمرها شديد إذا كان مثلها تعلق فليستبرئها.

۲۴۹ ۲۸۵۳۱ (۱۲) **العيون** ۱۹/۲: بالإسناد المتقدّم في باب (۱۲) كراهة الصّلاة فيما فيه التّماثيل من أبواب لباس المصلّي ج ۴ عن **محمّد** بن إسماعيل بن بزيع عن الرّضا ﷺ قال سألته عن حدّ الجارية الصّغيرة السّنّ الّتي إذا لم تبلغه لم يكن على الرّجل استبرائها فقال إذا لم تبلغ استبرئت بشهر قلت وإن كانت ابنة سبع سنين أو نحوها ممّن لا تحمل فقال هي صغيرة ولا يضرّك أن لا تستبرئها فقلت ما بينها وبين تسع سنين فقال نعم تسع سنين.

۲۵۰ ۲۸۵۳۲ (۱۳) **الدّعائم** ۱۳۰/۱: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال من اشترى جاريةً وهي حائض فله أن يطأها إذا طهرت.

وتقدم في كثير من أحاديث باب (۱۰) ما ورد في استبراء الأمة عند البيع من أبواب بيع العبيد (ج ۲۳) ما يدلّ على ذلك.

(۵)

باب أنّ من اشترى جاريةً جاز له وطؤها بعد الإستبراء وإن بقيت أشهراً لا تطمث ولم يظهر بها الحمل

۲۵۱ ۲۸۵۳۳ (۱) **كافي** ۴۷۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۱۷۷/۸ و ۴۶۸/۷: **استبصار** ۳۶۴/۳: الحسن بن محبوب عن **رفاعة** (بن موسى ـ يب ـ صا) قال سألت أبا الحسن

۱. حبلى ـ صا.

۲۴۷ (۱۰) زمانی که مردی کنیزی می‌خرد که حیض نشده و صاحبش با او مباشرت جنسی نکرده است اگر با این کنیز مباشرت جنسی کند انزال منی نکند تا بفهمد که آیا آبستن هست یا نه و این را در چهل و پنج شب آشکار سازد چرا که شأن کنیز سخت است.

۲۴۸ (۱۱) ابوبصیر گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: مردی کنیزی حامله خریداری می‌کند، از این کنیز چه چیزی برای او حلال است؟ حضرت فرمود: کمتر از فرج (و مباشرت جنسی). گفتم: کنیزی کوچک که هنوز حیض نشده و باکره هم نیست خریداری می‌کند، آیا او را استبراء کند؟ حضرت فرمود: کار این کنیز سخت است اگر مشابه این کنیز آبستن می‌شود باید او را استبراء کند.»

۲۴۹ (۱۲) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ اندازهٔ کنیز کم سنّ و سالی که اگر به آن اندازه نرسد لازم نیست مرد او را استبراء کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: زمانی که کنیز بالغ نشود به مدّت یک ماه استبراء می‌شود.

گفتم: اگر هفت ساله یا مانند آن که حامله نمی‌شود، باشد؟

حضرت فرمود :آن کوچک است و برای تو آسیبی ندارد اگر او را استبراء نکنی.

گفتم: در فاصلهٔ هفت تا نه سالگی (چگونه است)؟

حضرت فرمود: نُه ساله، آری. (استبراء دارد).»

۲۵۰ (۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس کنیزی که حائض است خریداری کند می‌تواند زمانی که کنیز پاک شد با او مباشرت جنسی کند.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب دهم از باب‌های فروش بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۵

هر کس کنیزی را خریداری کند می‌تواند پس از استبراء با او مباشرت جنسی کند

گرچه ماه‌ها حیض نشود و آبستنی بر او هویدا نباشد

۲۵۱ (۱) رفاعة بن موسی گوید: «از امام کاظم ﷺ پرسیدم و گفتم: کنیزی خریداری می‌کنم و چند ماه نزد من می‌ماند و حیض نمی‌شود و حیض نشدن او به دلیل بزرگسالی و یائسگی نیست، او را به زنان نشان می‌دهم، آنان می‌گویند او حامله نیست آیا می‌توانم با او مباشرت جنسی کنم؟

(موسى ـ كا ـ يب) (بن جعفر ـ يب) ﷺ فقلت أشترى الجارية فتمكث عندى الأشهر لا تطمث[١] وليس ذلك من كبر (قلت ـ يب ـ صا) فأريها[٢] النّساء فيقلن[٣] ليس بها حبل أفلى أن أنكحها فى فرجها (قال ـ يب ـ صا) فقال: انّ الطّمث قد تحبسه الرّيح من غير حبل[٤] فلا بأس أن تمسّها فى الفرج، قلت فإن كانت حبلىٰ[٥] فمالى منها إن أردت قال لك مادون الفرج ـ(يب ـ صا ـ إلى أن تبلغ فى حملها أربعة أشهر وعشرة أيّام (قال ـ صا) فإذا جاز حملها أربعة أشهرٍ وعشرة أيّام فلا بأس بنكاحها فى الفرج) (يب ج ٧ ـ قلت انّ المغيرة وأصحابه يقولون لا ينبغى للرّجل أن ينكح امرأته وهى حامل وقد استبان حملها حتّى تضع فتغذو ولده قال هذا من أفعال اليهود). **فقيه ١/٥٢:** سئل موسى بن جعفر ﷺ عن رجل اشترىٰ جارية فمكثت عنده أشهراً لم تطمث وليس ذلك من كبر وذكر النّساء انّه ليس بها حبل هل يجوز أن تنكح فى الفرج فقال إنّ الطّمث قد تحبسه الرّيح من غير حبل فلا بأس أن يمسّها فى الفرج.

(٦)

باب سقوط استبراء الجارية إذا أخبر صاحبها انّها على طهر ولم يمسّها أو اشتريت من ثقة وأخبر باستبرائها إلّا أنّه يستحبّ

٢٥٢ ٢٨٥٣٤ (١) **تهذيب ٨/١٧٣: استبصار ٣/٣٥٩:** الحسين بن سعيد عن القاسم عن أبان عن **محمد** بن حكيم عن العبد الصّالح ﷺ قال إذا اشتريت جارية فضمن لك مولاها أنّها على طهر فلا بأس بأن تقع عليها.

٢٥٣ ٢٨٥٣٥ (٢) **تهذيب ٨/١٧٣: استبصار ٣/٣٦٠:** الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن شعيب عن **أبى بصير** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ الرّجل يشترى الجارية وهى طاهرة ويزعم صاحبها أنّه لم يمسّها منذ حاضت فقال ان أمنته[٦] فمسّها.

٢٥٤ ٢٨٥٣٦ (٣) **المقنعة ٨٣:** قد روى أنّه لا بأس للإنسان أن يطأ الجارية من غير استبراءٍ لها إذا كان بائعها قد أخبره باستبرائها وكان صادقاً فى ظاهره مأموناً.

---

١. بلا طمث ـ يب. ٢. وأريتها ـ يب ـ صا. ٣. فقلن ـ يب ج ٨.
٤. من غير حمل ـ يب. ٥. فإن كان حمل ـ يب ج ٨ ـ فإن كان حملاً ـ يب ج ٧ ـ صا.
٦. ائتمنته ـ ئل.

حضرت فرمود: گاه بادی مانع از حیض شدن زن می‌شود بدون اینکه زن آبستن باشد بنابراین اشکالی ندارد که با او مباشرت جنسی کنی.

پرسیدم: اگر کنیز حامله باشد در صورت تمایل چه بهره‌ای از او می‌توانم ببرم؟

حضرت فرمود :کمتر از مباشرت جنسی برای تو رواست و چون حاملگی‌اش از چهار ماه و ده روز بگذرد مباشرت جنسی با او اشکالی ندارد.

گفتم: مغیره و یارانش می‌گویند: مرد نباید با زن آبستن خود که حاملگی‌اش آشکار شده مباشرت جنسی کند تا آن که بزاید و فرزندش را تغذیه کند. حضرت فرمود: این کار از کارهای یهودیان است.»

باب ۶

سقوط استبراء کنیز اگر صاحبش بگوید که او پاک است و با او مباشرت جنسی نکرده است و یا آن که کنیز از فرد مورد اعتمادی خریداری شود و او بگوید که کنیز را استبراء کرده است ولی در هر صورت استبراء کنیز استحباب دارد

۲۵۲ (۱) امام هفتم ﷺ فرمود: «هنگامی که کنیزی را خریداری می‌کنی و صاحب کنیز برای تو به عهده می‌گیرد که کنیز پاک است دیگر اشکال ندارد که تو با کنیز مباشرت جنسی کنی.»

۲۵۳ (۲) ابو بصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیزی می‌خرد که پاک است و صاحب کنیز می‌گوید که از زمانی که کنیز حیض شده او با کنیز مباشرت جنسی نکرده است.

حضرت فرمود: اگر به صاحب کنیز اعتماد داری (او را امین می‌دانی) پس با کنیز مباشرت جنسی نما.»

۲۵۴ (۳) روایت شده که انسان می‌تواند با کنیز بدون استبراء مباشرت جنسی کند در صورتی که فروشندهٔ کنیز به او بگوید که کنیز را استبراء کرده و فروشنده، ظاهری راستگو و مورد اعتماد داشته باشد.

۲۵۵ ۲۸۵۲۷ (۴) **تهذيب** ۸/۱۷۳: **استبصار** ۳/۳۶۰: الحسين بن سعيد عن **محمّد** بن إسماعيل قال سألت أبا الحسن ﷺ عن الجارية تشترى[1] من رجل مسلم يزعم انّه قد استبرأها أيجزى ذلك أم لابدّ من استبرائها قال استبرئها[2] بحيضتين قلت يحلّ[3] للمشترى ملامستها قال نعم ولا يقرب فرجها. (حملها الشّيخ ﷺ على الإستحباب دون الفرض).

وتقدم فى رواية حفص (۲) من باب (۱۰) ما ورد فى استبراء الأمة عند البيع من أبواب بيع العبيد ج ۲۳ قوله الرّجل يشترى الأمة من رجل فيقول انّى لم أطأها فقال ﷺ إن وثق به فلا بأس بأن يأتيها. **وفى** رواية ابن سنان (۵) قوله أفرأيت إن ابتاعها وهى طاهرة وزعم صاحبها أنّه لم يطأها منذ طهرت فقال إن كان عندك أميناً فمسّها وقال إنّ ذا الأمر شديد فإن كنت لابدّ فاعلاً فتحفّظ لا تنزل عليها. **وفى** رواية الرّضوى (۹) قوله ﷺ فإن كان البايع ثقة وذكر انّه استبرئها جاز نكاحها من وقتها وإن لم يكن ثقة استبرئها المشترى بحيضة.

وفى رواية ابن سنان (۱۰) قوله أشترى الجارية من الرّجل المأمون فيخبرنى أنّه لم يمسّها منذ طمثت عنده وطهرت قال ﷺ ليس بجائز أن تأتيها حتّى تستبرءها بحيضة. **وفى** رواية الدّعائم (۱۴) قوله ﷺ الرّجل يشترى الجارية ممّن يثق به فيذكر البايع انّه استبرأها فلا بأس للمشترى بوطيها إذا وثق به وكذلك إذا ذكر له انّه لم يطأها وانّها مستبرأة.

(۷)

باب أنّ من اشترى أمة فأعتقها ثمّ تزوّجها استحبّ له أن يستبرئها

۲۵۶ ۲۸۵۲۸ (۱) **تهذيب** ۸/۱۷۵: **استبصار** ۳/۳۶۱: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير (عن العلا ـ صا) عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ فى الرّجل يشترى الجارية فيعتقها ثمّ يتزوّجها هل يقع عليها قبل أن يستبرئ رحمها[4] قال يستبرئ (رحمها ـ يب) بحيضة، قلت فإن وقع عليها قال لا بأس (عليه ـ صا).

---

۱. عن الرّجل يشترى الجارية ـ صا.
۲. يستبرئها ـ ئل.
۳. هل ـ صا.
۴. يستبرئها ـ صا.

۲۵۵ (۴) محمّد بن اسماعیل گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ کنیزی که از مردی مسلمان خریداری می‌شود او می‌گوید که کنیز را استبراء کرده است، پرسیدم که آیا این کفایت می‌کند یا استبراء کنیز لازم است؟

حضرت فرمود: تو با دو بار حیض شدن، کنیز را استبراء کن.

گفتم: برای مشتری، دست زدن به کنیز حلال است؟ حضرت فرمود: آری، ولی به فرج کنیز نزدیک نشود (با کنیز مباشرت جنسی نکند).»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر استحباب استبراء حمل کرده نه وجوب آن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب دهم از باب‌های فروش بردگان این گفته که: «مردی کنیزی را از مردی می‌خرد او می‌گوید من با کنیز مباشرت جنسی نکرده‌ام. حضرت فرمود: اگر به آن مرد اطمینان دارد اشکال ندارد که با کنیز مباشرت جنسی کند.»

و در روایت پنجم این گفته که: «نظر شما چیست اگر کنیز را در حالی که پاک است بخرد و صاحب کنیز بگوید که از زمانی که کنیز پاک شده با او مباشرت جنسی نکرده است؟ حضرت فرمود: اگر صاحب کنیز نزد تو امین است با کنیز مباشرت جنسی کن و حضرت فرمود: این کار سختی است اگر حتماً می‌خواهی انجام دهی پس خویشتن داری کن و انزال منی بر کنیز مکن.»

و در روایت نهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر فروشنده مورد وثوق و اعتماد است و او گفته که کنیز را استبراء کرده است، مباشرت جنسی در همان ساعت با کنیز جایز است ولی اگر فروشنده مورد اعتماد نیست مشتری با یک بار حیض شدن کنیز را استبراء کند.»

و در روایت دهم این گفته که: «کنیز را از مرد امینی می‌خرم، او به من می‌گوید که از زمانی که کنیز پیش او حیض شده و پاک گردیده با کنیز مباشرت جنسی نکرده است. حضرت فرمود: جایز نیست که تو با کنیز مباشرت جنسی کنی تا آن که او را با یک بار حیض شدن استبراء کنی.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد کنیز را از کسی که به او اعتماد دارد می‌خرد. فروشنده می‌گوید که کنیز را استبراء کرده است اشکال ندارد که مشتری اگر به فروشنده اعتماد دارد با کنیز مباشرت جنسی کند و همینطور اگر فروشنده به خریدار بگوید که با او مباشرت جنسی نکرده است و کنیز استبراء شده است.»

باب ۷

کسی که کنیزی را بخرد و او را آزاد سازد پس از آن با او ازدواج کند

برای او مستحب است که او را استبراء کند

۲۵۶ (۱) محمّد بن مسلم از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی را می‌خرد و او را آزاد می‌سازد پس از آن با او ازدواج می‌کند پرسید که آیا پیش از استبراء رحم او با او مباشرت جنسی بکند؟ حضرت فرمود: «با یک بار حیض شدن رحم او را استبراء می‌کند.

گفتم: اگر با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۲۵۷ ۲۸۵۳۹ (۲) **تهذيب** ۸/۱۷۵: **استبصار** ۳/۳۶۱: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن الحسن بن عليّ عن عبدالله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن أبي عبدالله عليه السلام في الرّجل يشتري الجارية ثمّ يعتقها ويتزوّجها[1] هل يقع عليها قبل أن يستبرئ رحمها قال يستبرئ رحمها بحيضة وإن وقع عليها فلا بأس.

۲۵۸ ۲۸۵۴۰ (۳) **تهذيب** ۸/۱۷۵: **استبصار** ۳/۳۶۱: روى **أبوالعبّاس** البقباق قال سألت أبا عبدالله عليه السلام[2] عن رجل اشترى جاريةً فأعتقها ثمّ تزوّجها ولم يستبرئ رحمها قال كان له[3] أن يفعل وإن لم يفعل فلا بأس. (قال محمّد بن الحسن رحمه الله في صا هٰذه الأخبار كلّها تدلّ على أنّه ينبغي أن يستبرئها ولٰكنّه متى ترك الإستبراء فإنّه ترك الأحوط والأفضل ولم يكن عليه شيء).

ويأتي في باب (۱۳) انّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها ويجعل مهرها عتقها وباب (۱۴) انّ من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها وباب (۱۵) انّ من أعتق سُرّيّته جاز له تزويجها بغير عدّة ما يناسب ذلك.

(۸)
باب وجوب استبراء الأمة المسبيّة

۲۵۹ ۲۸۵۴۱ (۱) **تهذيب** ۸/۱۷۶: الحسن بن محبوب عن الحسن بن صالح عن أبي عبدالله عليه السلام قال نادى منادي رسول الله صلى الله عليه وآله في النّاس يوم أوطاس أن استبرؤا سباياكم بحيضة.

۲۶۰ ۲۸۵۴۲ (۲) **الدّعائم** ۱/۱۳۰: عن محمّد بن عبدالله بن الحسن[4] أنّه قال في المرأة تسبىٰ ولها زوج قال تستبرأ بحيضة.

۲۶۱ ۲۸۵۴۳ (۳) **مجمع البيان** ۲/۳۱: ثمّ عطف سبحانه على ما تقدّم ذكرهنّ من المحرّمات فقال (وَالْمُحْصَنَاتُ) أي وحرّمت عليكم اللاتي أحصنّ (مِنَ النِّساء) واختلف في معناه على أقوال: أحدها انّ المراد به ذوات الأزواج (إلّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ) من سبى من كان له زوج

---

۱. فيتزوّجها ـ صا. ۲. أبا الحسن عليه السلام ـ صا. ۳. كان نوله ـ صا ـ نوله أي حقّه.
۴. محمّد بن عليّ بن الحسين ـ خ ل.

۲۵۷ (۲) زراره از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز را می‌خرد، آن را آزاد می‌کند و با او ازدواج می‌نماید، پرسید که آیا پیش از استبراء رحم او با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: با یک بار حیض شدن رحم او را استبراء کند و اگر با او مباشرت جنسی کند اشکال ندارد.»

۲۵۸ (۳) ابوالعبّاس بقباق گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی را خریده و او را آزاد ساخته و پس از آن با وی ازدواج کرده ولی رحم او را استبراء نکرده پرسیدم. حضرت فرمود: می‌توانست این کار را بکند ولی اگر نکرده اشکال ندارد.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «همهٔ این روایات دلالت دارد بر اینکه استبراء رحم کنیز شایسته است ولی هر زمان استبراء را ترک کند احوط و افضل را ترک کرده و چیزی بر او نیست.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم مناسب آن.

باب ۸

حکم استبراء کنیز اسیر

۲۵۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «منادی رسول خدا ﷺ در میان مردم در روز اوطاس[1] ندا داد که اسیران‌تان را با یک حیض شدن استبراء کنید.»

۲۶۰ (۲) از محمّد بن عبدالله بن حسن روایت است که: «دربارهٔ زنی که اسیر می‌شود و شوهر دارد، گفت: با یک بار حیض شدن استبراء می‌شود.»

۲۶۱ (۳) سپس خداوند سبحان بر محرمّات پیشین عطف کرده و فرموده: «و زنان محصنه» یعنی محصنه «از زنان» بر شما حرام شده‌اند و در معنای آن چند قول است یکی اینکه منظور از آن زنان شوهردار است «مگر آنها را که مالک شده‌اید» منظور زنان اسیری هستند که شوهر دارند این معنی از علی ﷺ، ابن مسعود، ابن عباس، مکحول و زهری نقل شده است.

و برخی از آنان بر این معنی به روایت ابوسعید خدری استدلال کرده‌اند که آیه دربارهٔ اسیران اوطاس[2] نازل شده و مسلمانان به زنان مشرکان دست یافتند و آنان شوهرانی در سرزمین شرک

---

۱. اوطاس نام وادی معروفی است در سرزمین هوازن و یکی از جنگ‌های پیامبر ﷺ در آن واقع شده است.
۲. اوطاس نام سرزمینی است که جنگ حنین در آن اتفاق افتاده است.

عن عليّ ﷺ وابن مسعود وابن عبّاس ومكحول والزّهرى واستدلّ بعضهم علىٰ ذٰلك بخبر أبى سعيد الخدرى أنّ الآية نزلت فى سبى أوطاس وإنّ المسلمين أصابوا نساء المشركين وكان لهنّ أزواج فى دار الحرب فلمّا نزلت نادىٰ منادى رسول اللهﷺ ألا لا توطأ الحبالىٰ حتّىٰ يضعن ولا غير الحبالىٰ حتّىٰ يستبرئن بحيضة ومن خالف فيه ضعّف هٰذا الخبر بأنّ سبى أوطاس كانوا عبدة الأوثان ولم يدخلوا فى الإسلام ولا يحلّ نكاح الوثنيّة وأجيب عن ذلك بأنّ الخبر محمول على ما بعد الإسلام.

وثانيها أنّ المراد به ذوات الأزواج إلّا ما ملكت أيمانكم ممّن كان لها زوج لأنّ بيعها طلاقها عن ابىّ بن كعب وجابر بن عبدالله وأنس وابن المسيّب والحسن وقال ابن عبّاس طلاق الأمة يثبت بستّة أشياء سبيها وبيعها وعتقها وهبتها وميراثها وطلاق زوجها وهو الظّاهر من روايات أصحابنا.

وقال عمر بن خطّاب وعبدالرّحمٰن بن عوف ليس بيع الأمة طلاقها بل طلاقها كطلاق الحرّة وإنّما هو فى السّبى خاصّة لأنّ النّبىّﷺ خيّر بريرة بعد ما أعتقتها عايشة ولو بانت بالعتق لم يصحّ تخييرها وقال الأوّلون انّ زوج بريرة كان عبداً ولو كان حرّاً لم يخيّرها النّبىّﷺ وثالثها انّ المراد بالمحصنات العفائف إلّا ما ملكت أيمانكم بالنّكاح أو بالثّمن ملك استمتاع بالمهر والنّفقة أو ملك استخدام بالثّمن عن أبى العالية وسعيد بن جبير وعطاء والسّدى.

ويأتى فى رواية الدّعائم (۷) من باب (۱۱) انّ من اشترى جارية حاملاً جاز له الإستمتاع بما دون الفرج قوله وكذلك السّبايا لا يقربن حتّى يضعن.

(۹)

باب ماورد فى استبراء الأمة عند البيع والشّراء للبايع والمشترى

۲٦۲ ۲۸٥٤٤ (۱) فقه الرّضا ﷺ ۲۳۳: والاستبراء حيضة وهو على البائع فإن كان البائع ثقة ـ وذكر أنّه استبرأها ـ جاز نكاحها من وقتها وإن لم يكن ثقةً استبرأها المشترى بحيضة، وإن كانت بكراً أو لإمرأةٍ أو ممّن لم يبلغ حدّ الإدراك استغنى عن ذلك.

داشتند چون آیه نازل شد منادی رسول خدا ﷺ فریاد داد که با اسیران آبستن مباشرت جنسی نشود تا وضع حمل کنند و نیز اسیران غیر آبستن، تا با یک بار حیض شدن استبراء شوند.

و کسانی که این مفاد را نپذیرفته‌اند این روایت را تضعیف کرده‌اند به این شکل که اسیران اوطاس دوگانه‌پرست بوده به اسلام وارد نشده بودند و ازدواج با دوگانه پرستان حلال نیست و البته از این پاسخ داده شده که روایت بر پس از اسلام حمل می‌شود.

و امّا معنای دوّم این است که منظور از زنان محصنه همان شوهرداران هستند مگر آنها را که مالک شده‌اید از کسانی که شوهر دارند چون فروش این کنیزان در حکم طلاق آنهاست، این معنا از ابی بن کعب و جابر بن عبدالله و انس و ابن مسیّب و حسن نقل شده است و ابن عبّاس گوید: طلاق کنیز با شش چیز ثابت می‌شود: اسیر کردن وی، فروش، آزاد سازی، بخشش، به ارث رفتن و اینکه شوهرش او را طلاق دهد و این از روایات یاران ما ظاهر می‌شود.

و عمر و عبدالرحمن بن عوف گویند: «فروش کنیز در حکم طلاق او نیست بلکه طلاق کنیز به سان طلاق آزاد است و تنها این در مورد اسیر است چون پیامبر ﷺ بریره را پس از آنکه عایشه او را آزاد کرد مخیّر ساخت و اگر بریره با آزاد سازی جدا شده بود تخییر بریره درست نبود.»

و دستهٔ اول (ابی بن کعب و...) گفته‌اند: شوهر بریره مرده بود و اگر آزاد بود پیامبر ﷺ بریره را مخیّر نمی‌کرد.

و معنای سوّم این است که منظور از زنان محصنه زنان عفیفند مگر آنها را که مالک شده‌اید با ازدواج یا با پول ملکیّتی از نوع بهره‌وری در برابر مهر و نفقه و یا ملکیّت استخدامی در برابر پرداخت بها، این معنای سوّم از ابوالعالیه، سعید بن جبیر، عطا و سدّی نقل شده است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هفتم از باب یازدهم این گفته که: «اسیران نیز چنین هستند به آنان نزدیکی نمی‌شود تا وضع حمل کنند.»

باب ۹

استبراء کنیز به هنگام خرید و فروش

۲۶۲ (۱) فقه الرضا ﷺ: «و استبراء یک بار حیض شدن است و آن بر عهدهٔ فروشنده است پس اگر فروشنده مورد اعتماد باشد و او بگوید که کنیز را استبراء کرده است، مباشرت جنسی با کنیز در دم جایز است و اگر فروشنده مورد اعتماد نیست مشتری با یک بار حیض شدن کنیز را استبراء می‌کند و اگر کنیز باکره و یا ملک زنی بوده و یا از کنیزانی است که بالغ نشده است از استبراء بی‌نیاز است.»

وتقدّم في أحاديث باب (۱۰) ما ورد في استبراء الأمة عند البيع والشّراء من أبواب بيع العبيد ج ۲۳ ما يدلّ على بعض المقصود. **ولاحظ** باب (۲) انّ من اشترى أمة ليس له أن يقربها قبل استبرائها من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶.

ويأتي في رواية مسمع (۱) من باب (۱٦) ما لا يحلّ مناكحتها من الإماء قوله ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم (إلى أن قال) أمتك وقد وطئت حتّى تستبرئها بحيضة. **وفي نسخة** قوله ﷺ عشرة لا يحلّ نكاحهنّ (وذكر مثله). وعلى نقل التّهذيب أمتك وقد وطئت حتّى تستبرء بحيضة وأمتك وهي على سوم من مشترٍ. **وفي** رواية الدّعائم (۲) من باب (٤٤) انّ من زنى بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد قوله فعلى هٰذا يجب أن يستبرئها لئلّا يكون حاملاً بولد لا ميراث له.

(۱۰)

باب انّ استبراء الأمة حيضة ويستحبّ حيضتان وأنّ الإستبراء يجب مع الوطئ وإن عزل

۲٦۳ ۲۸٥٤٥ (۱) **تهذيب** ۱۷۱/۸: **استبصار** ۳٥۹/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقيّ عن سعد بن سعد الأشعريّ عن أبي الحسن الرّضا ﷺ قال سألته عن رجل يبيع جاريةً كان يعزل عنها هل عليه فيها[۱] استبراء قال نعم وعن أدنىٰ ما يجزي من الاستبراء للمشتري والبائع[۲] قال أهل المدينة يقولون حيضة و(كان ـ يب) جعفر ﷺ يقول حيضتان. وسألته عن أدنى استبراء البكر فقال أهل المدينة يقولون حيضة وكان جعفر ﷺ يقول حيضتان.

۲٦٤ ۲۸٥٤٦ (۲) **كافي** ٤۷۳/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **تهذيب** ۱۷٤/۸: **استبصار** ۳٥۹/۳: الحسين بن سعيد عن (أخيه ـ كا) الحسن عن زرعة (بن محمّد ـ كا) عن سماعة (بن مهران ـ يب ـ صا) قال سألته عن رجل اشترى جاريةً وهي طامث أيستبرئ رحمها بحيضة اُخرىٰ أم تكفيه هٰذه الحيضة فقال لا بل تكفيه هٰذه الحيضة، فإن استبرأها باُخرى فلا بأس هي بمنزلة فضل.

---

۱. منها ـ صا.   ۲. والمبتاع ـ صا.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از باب‌های فروش بردگان روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

و بنگر به باب دوّم از باب‌های نکاح بردگان.

می‌آید:

در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفر مباشرت جنسی با آنان جایز نیست... تا آن که گوید: کنیزت که قبلاً با او مباشرت جنسی شده تا آن که او را با یک بار حیض شدن استبراء کنی و در یک نسخهٔ دیگر فرموده امام معصوم ﷺ که: ده نفر مباشرت جنسی با آنان جایز نیست و مشابه متن پیشین را ذکر کرده است.»

و طبق نقل کتاب تهذیب: «کنیزت که با او مباشرت جنسی شده است تا آن که با یک بار حیض شدن استبراء شود و کنیزت که عرضه به مشتری شده است.»

و در روایت دوّم از باب چهل و چهارم این گفته که: «بنابراین واجب است که کنیز را استبراء کند تا مبادا که حامله باشد به فرزندی که ارثی برای او نیست.»

باب ۱۰

استبراء کنیز

۲۶۳ (۱) سعد بن سعد اشعری گوید: «از حضرت رضا دربارهٔ مردی که کنیزی را که از او عزل می‌کرده می‌فروشد پرسیدم که آیا بر این مرد در مورد این کنیز استبراء لازم است؟ حضرت فرمود: آری و باز از حضرت دربارهٔ کمترین استبرایی که برای مشتری و فروشنده کفایت می‌کند پرسیدم. حضرت فرمود: مردم مدینه می‌گویند: یک حیض شدن ولی جعفر (امام صادق ﷺ) می‌فرماید: دو حیض شدن و باز از حضرت دربارهٔ کمترین استبراء کنیز باکره پرسیدم. حضرت فرمود: مردم مدینه می‌گویند: یک حیض شدن ولی جعفر (امام صادق ﷺ) می‌فرماید: دو حیض شدن.»

۲۶۴ (۲) سماعه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز را در حال حیض می‌خرد، پرسیدم که آیا رحم کنیز را با یک حیض دیگر استبراء کند یا همین حیض برای استبراء کافی است؟

حضرت فرمود: لازم نیست، همین حیض کافی است و اگر با حیضی دیگر او را استبراء کند اشکالی ندارد و بهتر است.»

٢٦٥ ٢٨٥٤٧ (٣) **قرب الإسناد** ١٣٧: السّندى بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبوالبخترىّ** عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علىّ ﷺ انّه قال تستبرئ الأمة إذا اشتريت بحيضة وإن كانت لا تحيض فبخمسة وأربعين يوماً.

٢٦٦ ٢٨٥٤٨ (٤) **الدعائم** ١/ ١٣٠: عن علىّ صلوات الله عليه انّه قال فى الجارية تشترىٰ ويخاف أن تكون حبلىٰ قال تستبرأ[١] بخمس وأربعين ليلة.

وتقدم فى أحاديث باب (١٠) ما ورد فى استبراء الأمة عند البيع من أبواب بيع العبيد (ج ٢٣) ما يدلّ على ذلك فراجع. **ولاحظ** باب (١٨) وجوب العدّة على المتمتّع بها من أبواب المتعة ج ٢٦ فإنّ فيه ما يناسب الباب. **وفى** رواية الدّعائم (٣) من باب (٣) انّ من اشترى أمةً من امرأة له أن يطأها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ﷺ والاستبراء حيضة. **وفى** باب (٤) سقوط الإستبراء عمّن اشترى جارية صغيرة، **وباب** (٦) سقوط الاستبراء إذا اشتريت من ثقة **وباب** (٧) انّ من اشترى أمة فاعتقها ثمّ تزوّجها استحبّ له أن يستبرئها، **وباب** (٨) وجوب استبراء الأمة المسبيّة ما يدلّ ذلك.

ويأتى فى رواية مسمع (١) من باب (١٦) ما لا يحلّ مناكحتها من الإماء قوله ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم (إلى أن قال ﷺ)أمتك وقد وطئت حتّى تستبرئها بحيضة. **وفى** باب (٥٤) كيفيّة تفريق الرّجل بين عبده وأمته إذا أراد وطيها ما يدلّ على ذلك.

(١١)

باب أنّ من اشترى جارية حاملاً جاز له الإستمتاع منها بما دون الفرج على كراهية وحكم وطيها

٢٦٧ ٢٨٥٤٩ (١) **تهذيب** ٨/ ١٧٨: **استبصار** ٣/ ٣٦٣: محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن عبدالله بن محمّد قال دخلت على أبى عبدالله ﷺ بمنى فأردت أن أسأله عن مسألة قال: فجعلت أهابه قال فقال لى يا عبدالله سل قال قلت ـ جعلت فداك ـ اشتريت جاريةً ثمّ سكتّ هيبةً له قال فقال لى أظنّ أنّك أردت

---

١. يستبرئها ـ ك.

۲۶۵ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «کنیز زمانی که خریداری می‌شود با یک حیض استبراء می‌شود و اگر حیض نمی‌بیند پس با گذشت چهل و پنج روز.»

۲۶۶ (۴) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ کنیزی که خریداری می‌شود و بیم آن می‌رود که آبستن باشد فرمود: «این کنیز با گذشت چهل و پنج شب استبراء می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از باب‌های فروش بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و بنگرید به باب هجدهم از باب‌های ازدواج موقّت چرا که در آن مناسب باب هست.

و در روایت سوّم از باب سوّم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «استبراء کنیز یک حیض شدن است.»

و در باب چهارم، ششم، هفتم و هشتم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفرند که مباشرت جنسی با آنان حلال نیست... تا آن که گوید: کنیزت که با او مباشرت جنسی شده تا آن که او را با یک حیض شدن استبراء کنی.»

و در باب پنجاه و چهارم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۱۱

حکم مباشرت جنسی با کنیز حامله

۲۶۷ (۱) عبدالله بن محمّد گوید: «در منی خدمت امام صادق ﷺ رسیدم خواستم دربارهٔ مسأله‌ای از او بپرسم. او گوید: ولی هیبت امام مرا گرفت.

او گوید: پس از آن حضرت به من فرمود: ای عبدالله! سؤال کن. او گوید: گفتم: فدایت شوم! کنیزی خریده‌ام، پس از این سخن از هیبت حضرت سکوت کردم. او گوید: حضرت به من فرمود: گمانم می‌خواهی با کنیزی که خریدی مباشرت جنسی کنی و نمی‌دانی که چگونه این کار را انجام دهی؟

أن تصيب منها فلم تدر كيف تأتى لذلك قلت أجل ـ جعلت فداك ـ قال وأظنّك أردت أن تفخّذ لها فاستحييت أن تسأل عنه قال قلت لقد منعتنى عن ذلك هيبتُك قال فقال لا بأس بالتّفخيذ لها حتّى تستبرئها وإن صبرت فهو خير لك قال فقال له رجل[1] ـ جعلت فداك ـ قد سمعت غير واحد يقول التّفخيذ لا بأس به (ثمّ ـ صا) قال قلت له وأىّ شىء الخيرة[2] فى تركى له قال فقال كذلك لو كان به بأس لم نأمر به قال ثم أقبل[3] علىّ فقال (انّ ـ صا) الرّجل يأتى جاريته فتعلق منه وترى الدّم وهى حبلىٰ فيرى أنّ ذلك طمث فيبيعها فما أحبّ للرّجل المسلم أن يأتى الجاية الّتى[4] قد حبلت من غيره حتّى يأتيه فيخبره.

۲۶۸ ۲۸۵۵۰ (۲) **كافى** ۴۷۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضال عن ابن بكير عن **زرارة** بن أعين قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الجارية الحبلىٰ يشتريها الرّجل فيصيب منها دون الفرج قال لا بأس قلت فيصيب منها فى ذٰلك قال: تريد تغرّة[5].

۲۶۹ ۲۸۵۵۱ (۳) **تهذيب** ۱۷۷/۸: **استبصار** ۳۶۲/۳: الصّفّار عن محمّد بن عيسى عن **إبراهيم** بن عبد الحميد قال سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الرّجل يشترى الجارية وهى حبلىٰ أيطأها قال لا قلت فما دون[6] الفرج قال لا يقربها ـ حملها الشّيخ عليه السلام على الكراهيّة دون الحظر.

۲۷۰ ۲۸۵۵۲ (۴) **قرب الإسناد** ۳۱۰: محمّد بن عيسى قال حدّثنى **إبراهيم** بن عبدالحميد قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرّجل يشترى الجارية وهى حبلىٰ أيطأها قال لا يقربها.

۲۷۱ ۲۸۵۵۳ (۵) **تهذيب** ۱۷۶/۸: **استبصار** ۳۶۲/۳: علىّ بن إسماعيل عن فضالة عن أبان عن **إسحاق** بن عمّار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الجارية يشتريها الرّجل وهى حبلىٰ أيقع عليها (وهى حبلىٰ ـ صا) قال لا.

۲۷۲ ۲۸۵۵۴ (۶) **تهذيب** ۱۷۶/۸: **استبصار** ۳۶۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۷۵/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالرحمن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام (قال ـ كا ـ صا) فى الوليدة[7] يشتريها الرّجل وهى حبلىٰ قال لا يقربها حتّى تضع ولدها.

---

۱. قال فقلت له ـ صا. ۲. الخير ـ صا. ۳. فأقبل ـ صا.
۴. الحبلىٰ ـ صا. ۵. قال الفيروز آبادى: غرّر بنفسه تغريراً وتغرّة عرضها للهلكة.
۶. فدون ـ صا. ۷. الوليدة: الصّبيّة والأمة ـ مجمع ـ وقد تطلق الوليدة على الجارية والأمة ـ اللسان.

گفتم: آری فدایت شوم! حضرت افزود: و گمانم می‌خواهی با او تفخیذ کنی (مالیدن ران‌ها به هم بدون مباشرت جنسی) و شرم داری که دربارهٔ آن بپرسی. او گوید: گفتم: هیبت شما مرا از سؤال مانع می‌شود.

حضرت فرمود: تفخیذ کنیز (مالیدن به ران او) اشکال ندارد تا زمانی که او را استبراء کنی ولی اگر صبر و تحمّل ورزی برایت بهتر است. او گوید: مردی به امام گفت: فدایت شوم! شنیدم که بسیاری می‌گویند تفخیذ اشکالی ندارد.

او گوید: گفتم: چه چیزی است (یعنی تفخیذ خوب نیست) خوبی در ترک آن است. او گوید: حضرت فرمود: همین گونه است (که گفتم) اگر اشکالی داشت ما بدان امر نمی‌کردیم. او گوید: سپس امام به من رو کرد و فرمود: مرد با کنیزش مباشرت جنسی می‌کند، کنیز از او آبستن می‌شود و با اینکه آبستن است خون می‌بیند و مرد می‌پندارد که کنیزش حیض است و کنیز را می‌فروشد لذا من دوست ندارم که مرد مسلمان با کنیزی که از دیگری آبستن شده است مباشرت جنسی کند مگر اینکه پیش او رود و او را با خبر سازد.»

۲۶۸ (۲) زرارة بن اعین گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ کنیز بارداری که مردی او را می‌خرد و غیر از مباشرت جنسی بهره‌ای دیگر از او می‌برد، پرسیدم.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد. پرسیدم: می‌تواند با او مباشرت جنسی هم بکند؟

حضرت فرمود: آیا می‌خواهی این مرد را با این عمل حرام هلاک کنی؟»

۲۶۹ (۳) ابراهیم بن عبد الحمید گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی آبستن خریداری کرده است پرسیدم که آیا با او مباشرت جنسی می‌کند؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: کمتر از مباشرت جنسی. حضرت فرمود: به او نزدیک نشود.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر کراهت حمل کرده نه منع و حرمت.

۲۷۰ (۴) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز آبستنی می‌خرد، پرسیدم که آیا با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: به او نزدیک نمی‌شود.»

۲۷۱ (۵) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که مرد، آن را خریداری می‌کند و کنیز آبستن است، پرسیدم که آیا با او مباشرت جنسی می‌کند؟ حضرت فرمود: نه.»

۲۷۲ (۶) امام باقر ﷺ دربارهٔ کنیز بارداری که مردی او را می‌خرد فرمود: «با او مباشرت جنسی نکند تا آن که فرزندش را به دنیا بیاورد.»

٢٧٣ ٢٨٥٥٥ (٧) **الدعائم** ١٢٩/١: عن عليّ صلوات الله عليه أنّه قال إذا اشترى الرّجل الوليدة وهى حامل فلا يقربها حتّى تضع وكذلك السّبايا لا يقربن حتّى يضعن.

٢٧٤ ٢٨٥٥٦ (٨) **تهذيب** ١٧٦/٨: **استبصار** ٣٦٢/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٤/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن (ابن أبى عمير[١] عن ـ كا) **رفاعة** بن موسى (النّخّاس ـ صا) عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الأمة الحبلىٰ يشتريها الرّجل قال سئل عن ذلك أبى ﷺ فقال أحلّتها آية وحرّمتها آية أُخرى (و ـ يب ـ صا) أنا ناهٍ عنها نفسى وولدى فقال الرّجل أنا[٢] أرجو أن أنتهى إذا نهيت نفسك وولدك.

٢٧٥ ٢٨٥٥٧ (٩) **مجمع البيان** ١٩/٣: قال أنس بن مالك وكان رسول اللهﷺ أمر منادياً فنادى يوم أوطاس ألا لا توطأ الحبالىٰ حتّى يضعن ولا غير الحبالىٰ حتّى يستبرئن بحيضة.

٢٧٦ ٢٨٥٥٨ (١٠) **العيون** ٦٣/٢: حدّثنا محمّد بن عمر بن محمّد بن سلم[٣] بن البراء الجعابى قال حدّثنى أبو محمّد الحسن بن عبدالله بن محمّد بن العبّاس الرّازىّ التّميمىّ قال حدّثنى سيّدى عليّ بن موسى الرّضاﷺ قال حدّثنى أبى موسى بن جعفر قال حدّثنى أبى محمّد بن عليّ قال حدّثنى أبى عليّ بن الحسين قال حدّثنى أبى الحسين بن عليّ قال حدّثنى أبى عليّ بن أبى طالبﷺ قال نهى النّبىّﷺ عن وطى الحبالى حتّى يضعن.

٢٧٧ ٢٨٥٥٩ (١١) **تهذيب** ١٧٨/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٨٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن إسحاق بن عمّار **فقيه** ٢٨٤/٣: محمّد بن أبى عمير عن **إسحاق** بن عمّار قال سألت أبا الحسن ﷺ عن رجل اشترى جاريةً حاملاً وقد استبان حملها فوطئها قال بئس ما صنع قلت فما تقول فيه فقال أعزل[٤] عنها أم لا فقلت أجبنى فى الوجهين فقال إن كان عزل عنها فليتّق الله ولا يعود[٥] وإن كان لم يعزل عنها فلا يبيع ذلك الولد ولا يورثه ولكن يعتقه ويجعل له شيئاً من ماله يعيش به فإنّه قد غذّاه بنطفته.

٢٧٨ ٢٨٥٦٠ (١٢) **تهذيب** ١٧٨/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٨٧/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونى** عن أبى عبدالله ﷺ أنّ رسول اللهﷺ دخل على رجل من الأنصار وإذا

---

١. صفوان ـ صا. ٢. فأنا ـ يب ـ صا. ٣. ابن مسلم ـ ئل.
٤. عزل ـ فقيه. ٥. ولا يعد ـ فقيه.

۲۷۳ (۷) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد، کنیز آبستن می‌خرد با او مباشرت جنسی نکند تا زایمان کند و زنان اسیر نیز همین گونه‌اند با آنان مباشرت جنسی نمی‌شود تا زایمان کنند.»

۲۷۴ (۸) رفاعة بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیز بارداری که مردی آن را خریداری کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: همین سؤال از پدرم شد، پدرم فرمود: آیه‌ای در قرآن آن را حلال کرده و آیه‌ای دیگر آن را حرام کرده است و من خود و فرزندانم را از این کار باز می‌دارم.

آن مرد به پدرم گفت: امیدوارم که خود را از کاری که شما خود و فرزندان‌تان را از آن باز می‌دارید، بازدارم.»

۲۷۵ (۹) رسول خداﷺ دستور داد تا ندا دهنده‌ای در روز اوطاس ندا دهد: «هشدار که با زنان آبستن مباشرت جنسی نمی‌شود تا زایمان کنند و نیز زنان غیر آبستن تا با یک حیض شدن استبراء شوند.»

۲۷۶ (۱۰) امیر مؤمنان علی ﷺ از مباشرت جنسی با زنان آبستن تا زایمان کنند، نهی فرمود.

۲۷۷ (۱۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی باردار خرید و با این که بارداری او معلوم بود با او مباشرت جنسی کرد، پرسیدم.

حضرت فرمود: کار بدی کرده است. پرسیدم: دربارهٔ او چه می‌فرمایید؟

حضرت فرمود: آیا به هنگام مباشرت جنسی از ریختن منی خودداری کرد یا نه؟

گفتم: جواب هر دو صورت را بفرمایید.

حضرت فرمود: اگر از ریختن منی به هنگام مباشرت جنسی در فرج زن خودداری کرده باشد باید تقوی پیشه کند و دیگر با او مباشرت جنسی نکند (تا پس از زایمان کنیز) ولی اگر از ریختن منی به هنگام مباشرت جنسی خودداری نکرده است آن فرزند را نفروشد و چیزی به ارث نیز به او ندهد ولی او را آزاد سازد و بخشی از مالش را به او اختصاص می‌دهد تا با آن زندگی کند چرا که این مرد با نطفهٔ خویش آن فرزند را تغذیه کرده است.»

۲۷۸ (۱۲) از امام صادق ﷺ روایت است که رسول خداﷺ نزد مردی از انصار رفت و دید کنیزی باردار رفت و آمد می‌کند، دربارهٔ آن کنیز از آن مرد انصاری پرسید؟ مرد انصاری گفت: «ای رسول خدا! او را با همین بارداری خریداری کرده‌ام.

وليدة عظيمة البطن تختلف فسأل عنها فقال اشتريتها يا رسول الله وبها هذا الحبل (قال أقربتها قال نعم ـ يب) قال أعتق ما فى بطنها قال يا رسول الله وبما استحقّ العتق قال لأنّ نطفتك غذّت سمعه وبصره ولحمه ودمه.

۲۷۹ ۲۸٥٦۱ (۱۳) **الجعفريات** ۹۸: بإسناده عن عليّ ﷺ انّ رسول اللهﷺ دعاه رجل من الأنصار إلى طعام فإذا وليدة عظيم بطنها تختلف بالطّعام فقال رسول اللهﷺ ما هٰذه قال اشتريتها يا رسول الله وبها هذا الحمل قال هل قربتها قال نعم قال لو لا حرمة طعامك للعنتك لعنةً تدخل عليك فى قبرك أعتق ما فى بطنها قال يا رسول الله وبما استحقّ العتق قال لأنّ نطفتك غذّى سمعه وبصره ولحمه ودمه وشعره وبشره. **الدّعائم** ۱۲۹/۱: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ صلوات الله عليهم أنّ رجلاً دعا رسول اللهﷺ إلى طعام فرأى عنده وليدةً تختلف بالطّعام (وذكر نحوه).

۲۸۰ ۲۸٥٦۲ (۱٤) **تهذيب** ۱۷۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸۸/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن إبراهيم عن أبى عبدالله ﷺ قال من جامع أمةً حبلىٰ من غيره فعليه أن يعتق ولدها ولا يسترقّ لأنّه شارك فيه الماء تمام الولد[۱].

وتقدم فى رواية أبى بصير (۱۱) من باب (٤) سقوط الاستبراء عمّن اشترىٰ جاريةً صغيرة من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ قوله الرّجل يشترى الجارية وهى حامل ما يحلّ له منها فقال ما دون الفرج. **وفى** رواية رفاعة (۱) من باب (٥) انّ من اشترى جارية جاز له وطيها بعد الاستبراء قوله فإن كانت حبلىٰ فمالى منها إن أردت قال لك مادون الفرج إلى أن تبلغ فى حملها أربعة أشهر وعشرة أيام فإذا جاز حملها أربعة أشهر وعشرة أيّام فلا بأس بنكاحها فى الفرج قلت إنّ المغيرة وأصحابه يقولون لا ينبغى للرّجل أن ينكح امرأته وهى حامل وقد استبان حملها حتّى تضع فتغذو ولده قال هذا من أفعال اليهود. **وفى** أحاديث باب (۸) وجوب استبراء الأمة المسبيّة ما يدلّ على عدم جواز وطى الحامل حتّى تضع.

---

۱. شارك فى إتمام الولد ـ يب.

حضرت فرمود: آیا با او مباشرت جنسی کرده‌ای؟ پاسخ داد: آری.

حضرت فرمود: فرزندی را که در شکم دارد آزاد کن.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! برای چه آن فرزند باید آزاد شود؟ (از کجا حقّ آزادی پیدا کرده است)

حضرت فرمود: چون نطفهٔ تو گوش، چشم، گوشت و خون او را تغذیه کرده است.»

۲۷۹ (۱۳) از امیر مؤمنان علیؑ روایت است که مردی از انصار رسول خداﷺ را به غذایی دعوت کرد در آن هنگام کنیزی با شکم بزرگ (حامله) غذا می‌آورد. رسول خداﷺ فرمود: این کنیز چیست؟ انصاری گفت: ای رسول خدا! به خدا با همین آبستنی او را خریداری کرده‌ام. رسول خدا فرمود: آیا با او مباشرت جنسی کرده‌ای؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: اگر به احترام غذایت نبود تو را چنان لعنتی می‌کردم که در قبر بر تو وارد شود. بچّهٔ در شکم کنیز را آزاد ساز. او گفت: ای رسول خدا! چرا بچّه، حق آزادی پیدا کرده است؟ حضرت فرمود: چون نطفهٔ تو گوش، چشم، گوشت، خون، مو و پوست او را تغذیه کرده است.»

۲۸۰ (۱۴) امام صادقؑ فرمود: «کسی که با کنیزی که از دیگری باردار است مباشرت جنسی کند باید که فرزند آن کنیز را آزاد سازد و به بردگی نگیرد چرا که منی در رشد و کامل شدن فرزند نقش داشته است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب چهارم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «مرد کنیز آبستن را می‌خرد چه چیزی از کنیز برای او حلال است؟ حضرت فرمود: کمتر از مباشرت جنسی.»

و در روایت یکم از باب پنجم این گفته که: «اگر کنیز آبستن است در صورت تمایل چه بهره‌ای از او دارم؟

حضرت فرمود: کمتر از مباشرت جنسی حقّ توست تا کنیز حاملگی‌اش به چهارماه و ده روز برسد و چون حاملگی‌اش از چهار ماه و ده روز گذشت مباشرت جنسی با او اشکال ندارد. گفتم: مغیره و یارانش گویند: برای مرد شایسته نیست که با زن آبستنش که آبستنی‌اش آشکار است، مباشرت جنسی کند تا آن که زایمان نماید و به فرزندش غذا دهد. حضرت فرمود: این از کارهای یهودیان است.»

و در روایات باب هشتم روایتی که بر عدم جواز مباشرت جنسی با زن حامله تا آن که زایمان کند، دلالت دارد.

ويأتى فى رواية مسمع (١) من باب (١٦) ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء قوله ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم (إلى أن قال) أمتك وهى حبلىٰ من غيرك (وفى نقل التّهذيب عن مسمع هكذا) قال ﷺ عشرة لا يحلّ نكاحهنّ (إلى أن قال) أمتك وهى حبلىٰ من غيرك. وفى رواية مسعدة (٢) قوله ﷺ تحرم من الاماء عشرة (إلى أن قال ﷺ) أمتك وهى حامل من غيرك حتّى تضع وفى مرسلة هداية (٣) مثله.

(١٢)

باب تحريم وطى الأمة المشتركة على الشّريك وحكم من وطأها

٢٨١ ٢٨٥٦٣ (١) **كافى ٢١٧/٥: تهذيب ٧٢/٧:** علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس (بن عبدالله ـ يب) عن (عبدالله ـ كا) **ابن سنان** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجال اشتركوا فى أمة فائتمنوا بعضهم على أن تكون الأمة عنده فوطئها قال يدرأ[١] عنه من الحدّ بقدر ماله فيها من النقد ويضرب بقدر ما ليس له فيها وتقوّم الأمة عليه بقيمة ويلزمها وإن كانت القيمة أقلّ من الثّمن الّذى اشتريت به الجارية ألزم ثمنها الأوّل، وإن كانت قيمتها فى ذلك اليوم الّذى قوّمت فيه أكثر من ثمنها ألزم ذلك الثّمن وهو صاغر[٢] لأنّه استفرشها[٣] قلت فإن أراد بعض الشّركاء شراءها دون الرّجل قال ذلك له وليس له أن يشتريها حتّى يستبرئها وليس على غيره أن يشتريها إلّا بالقيمة.

٢٨٢ ٢٨٥٦٤ (٢) **الدّعائم ٢٤٧/٢:** عن علىّ صلوات الله عليه انّه قال لا يحلّ لرجل أن يطأ مملوكة له فيها شريك.

٢٨٣ ٢٨٥٦٥ (٣) **الدّعائم ٢٤٧/٢:** عن علىّ ﷺ انّه كرّه أن يطأ الرّجل الأمة وفيها شركة لغيره.

وتقدّم فى أحاديث باب (٤) عدم جواز وطى الأمة المشتركة من أبواب الشّركة (ج ٢٣) ما يدلّ على ذلك. وفى رواية إبراهيم (١) من باب (١) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم نكاح الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ قوله ﷺ وامّا الّتى (حرّمﷺ) فى السّنّة فالمواقعة فى شهر رمضان (إلى أن قال) والجارية المشتركة.

---

١. أى يدفع.　٢. أى الرّاضى بالذّلّ والضّيم.　٣. أى وطئها.

می‌آید:

در روایت یکم از باب شانزدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفر مباشرت جنسی با آنان حلال نیست... تا آن که گوید: کنیزت که از دیگری آبستن است. در نقل کتاب تهذیب از مسمع اینگونه آمده: حضرت فرمود: ده نفرند که مباشرت جنسی با آنان حلال نیست... تا آن که گوید: کنیزت که از دیگری حامله است.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «از کنیزان ده نفر حرام هستند... تا آن که گوید: کنیزت که از دیگری حامله است تا آن که زایمان کند.»

و در روایت سوّم مانند آن.

باب ۱۲

حرمت مباشرت جنسی با کنیز مشترک

۲۸۱ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردانی که در کنیزی با هم شریک هستند، اینان بعضی از خودشان را امین دانستند که کنیز نزد وی باشد آن شخص با کنیز مباشرت جنسی کرد حضرت فرمود: به اندازهٔ پولی که برای کنیز داده حدّ از او دفع می‌شود و به اندازه‌ای که پول نداده (و سهم دیگران است) حدّ می‌خورد. این کنیز بر او قیمت می‌شود و باید که با کنیز باشد (کنیز برای او می‌شود) و اگر بهای کنیز در آن روزی که قیمت گذاری شده بیش از بهای کنیز (در روز خریداری) باشد به همان بهای بیشتر با خواری ملزم می‌شود چون این مرد با آن کنیز مباشرت جنسی کرده است.

گفتم: اگر بعضی از شریک‌ها بخواهند کنیز را بخرند نه این فرد؟ حضرت فرمود: این حق برای اوست (می‌تواند) ولی نمی‌تواند کنیز را بخرد تا آن که او را استبراء کند و بر دیگری حقّ خرید نیست جز به همان قیمت.»

۲۸۲ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای مرد حلال نیست که با کنیزی که در آن کنیز شریک دارد مباشرت جنسی کند.»

۲۸۳ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ کراهت داشت که مرد با کنیزی که دیگران با او در آن کنیز شریکند مباشرت جنسی کند.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از باب‌های شرکت روایتی که براین مفاد دلالت کند.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «و امّا زنانی که رسول خداﷺ در سنّت حرام کرد مباشرت جنسی در ماه رمضان... تا آن که گوید: و کنیز مشترک.»

ويأتى فى رواية مسعدة (٢) من باب (١٦) مالا يحلّ مناكحتها من الإماء من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ﷺ تحرم من الاماء عشرة (إلى أن قال) وأمتك ولك فيها شريك. وفى أحاديث باب (٢٠) حكم من زنى بجارية يملك بعضها من أبواب حدّ الزنا ج ٣٠ ما يدلّ على ذلك فلاحظ.

(١٣)

باب أنّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها ويجعل مهرها عتقها ويشترط عليها ترك القسم وتفضيل الحرّة عليها وحكم تقديم العتق على التزويج وتأخيره

٢٨٤ ٢٨٥٦٦ (١) **كافى** ٤٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن ثعلبة عن **عبيد** بن زرارة أنّه سمع أبا عبدالله ﷺ يقول إذا قال الرّجل لأمته أعتقك وأتزوّجك وأجعل مهرك عتقك فهو جائز.

٢٨٥ ٢٨٥٦٧ (٢) **كافى** ٤٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد جميعاً عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران قال سألته عن رجل له زوجة وسُرّيّة يبدو له أن يعتق سُرّيّته ويتزوّجها فقال إن شاء اشترط عليها أنّ عتقها صداقها فإنّ ذلك حلال أو يشترط عليها إن شاء قسم لها وإن شاء لم يقسم وإن شاء فضّل الحرّة عليها فإن رضيت بذلك فلا بأس.

٢٨٦ ٢٨٥٦٨ (٣) **كافى** ٤٧٥/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يعتق الأمة ويقول مهرك عتقك فقال حسن.

٢٨٧ ٢٨٥٦٩ (٤) **تهذيب** ٢٠١/٨: **استبصار** ٢٠٩/٣: علىّ بن الحسن عن محمّد وأحمد ابنى الحسن عن أبيهما عن عبدالله بن بكير عن **عبيد** بن زرارة[١] عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت (له ـ صا) رجل قال لجاريته أعتقتك وجعلت[٢] عتقك مهرك قال فقال جائز.

---

١. عبيد الله بن زرارة ـ خ ئل. ٢. أعتقك وأجعل ـ صا.

می‌آید:

و در روایت دوّم از باب شانزدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «از کنیزان ده نفر حرامند... تا آن که گوید: و کنیزت که در او شریک داری.»

و در روایات باب بیستم از باب‌های حدّ زنا چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند ملاحظه کنید.

باب ۱۳

حکم ازدواج مرد با کنیزش

۲۸۴ (۱) عبید بن زراره گوید: «شنیدم که امام صادق ﷺ می‌فرمود: اگر مردی به کنیزش بگوید تو را آزاد می‌سازم و با تو ازدواج می‌کنم و مهرت را همان آزادیت قرار می‌دهم اشکالی ندارد.»

۲۸۵ (۲) سماعة بن مهران گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که همسر و کنیزی دارد و تصمیم می‌گیرد کنیزش را آزاد سازد و با او ازدواج کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر مرد نخواهد با زن شرط می‌کند که مهرش همان آزادی‌اش باشد چون این حلال است یا با او شرط کند که اگر خواست، سهم شب خوابگی برایش قرار دهد و اگر نخواست، قرار ندهد و باز اگر خواست همسر آزادش را بر او برتری دهد و در صورتی که کنیز بدان راضی شود اشکالی ندارد.»

۲۸۶ (۳) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را آزاد می‌سازد و می‌گوید: این آزادی مهر ازدواج با تو باشد، پرسیدم. حضرت فرمود: کاری نیکو و پسندیده است.»

۲۸۷ (۴) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مرد به کنیزش گفت: تو را آزاد کردم و آزادیت را مهرت قرار دادم. او گوید: حضرت فرمود: جایز است.»

۲۸۸ ۲۸۵۷۰ (۵) **مستدرك** ۹/۱۵: كتاب المثنّىٰ بن الوليد الحنّاط عن زيد الشحّام قال قلت لأبي عبدالله ﷺ الرّجل يشترط على خادمة أن يعتقها ويكون عتقها مهرها [قال جائز].

۲۸۹ ۲۸۵۷۱ (۶) **تهذیب** ۲۰۱/۸: **استبصار** ۲۰۹/۳: عليّ بن الحسن عن محمّد بن عبدالله عن الحسن بن عليّ بن عن العلا القلّا عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال أيّما رجل شاء أن يعتق جاريته ويتزوّجها ويجعل صداقها عتقها فعل.

۲۹۰ ۲۸۵۷۲ (۷) **تهذیب** ۲۰۱/۸: عليّ بن الحسن عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن مثنّى الحنّاط عن حاتم عن أبي عبدالله ﷺ عن أبيه أنّ عليّاً ﷺ كان يقول إن شاء الرّجل أعتق أمّ ولده وجعل عتقها مهرها.

۲۹۱ ۲۸۵۷۳ (۸) **المقنع** ۱۰۳: إذا قال الرّجل لأمته أعتقتك وأجعل عتقك مهرك فقد عتقت وهي بالخيار إن شاءت تزوّجته وإن شاءت لم تتزوجه فإن تزوّجته فليعطها شيئاً وإن قال قد زوّجتك وجعلت مهرك عتقك فإنّ النّكاح واجب ولا يعطها شيئاً وقد عتقت وإذا أعتقها وجعل عتقها صداقها ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها فقد مضى عتقها ويرتجع عليها سيّدها نصف قيمة ثمنها تسعى فيه ولا عدّة عليها منه.

۲۹۲ ۲۸۵۷۴ (۹) **الدّعائم** ۲۲۶/۲: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبدالله ﷺ أنّهم قالوا في الرّجل يعتق أمته على أن يتزوّجها ويجعل عتقها صداقها وترضى بذلك قالوا ذلك جائز قال أبو جعفر ﷺ وأحبّ إليّ أن يعطيها شيئاً قال أبو عبدالله ﷺ فإن طلّقها قبل أن يدخل بها فلها نصف قيمتها.

۲۹۳ ۲۸۵۷۵ (۱۰) **كافي** ۴۷۶/۵: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن أبان **تهذيب** ۲۰۲/۸: **استبصار** ۲۱۱/۳: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان (بن عثمان - كا) عن **عبدالرحمن** ابن أبي عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل تكون له الأمة فيريد أن يعتقها فيتزوّجها أيجعل عتقها مهرها أو يعتقها ثمّ يصدقها وهل عليها منه عدّة وكم تعتدّ إن[۱] أعتقها وهل يجوز له نكاحها بغير مهر وكم تعتدّ من غيره فقال يجعل عتقها صداقها إن شاء، وإن شاء أعتقها ثمّ أصدقها، وإن كان عتقها صداقها فإنّها لا تعتدّ ولا يجوز نكاحها إذا أعتقها إلّا بمهر ولا يطأ الرّجل المرأة إذا تزوّجها حتّى يجعل لها شيئاً وإن كان درهماً.

---

۱. فإن أعتقها هل يجوز - يب صا.

(۵) زید شحام گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با کنیزش شرط می‌کند که او را آزاد سازد و آزادی‌اش مهر او باشد. حضرت فرمود: جایز است.» ۲۸۸

(۶) امام باقر ﷺ فرمود: «هر مردی که بخواهد می‌تواند کنیزش را آزاد سازد و با او ازدواج کند و آزادی‌اش را مهر او قرار دهد.» ۲۸۹

(۷) امیرمؤمنان ﷺ پیوسته می‌فرمود: «اگر مرد بخواهد کنیز امّ ولد خود را آزاد سازد، آزادی‌اش را مهرش قرار دهد.» ۲۹۰

(۸) زمانی که مرد به کنیزش بگوید تو را آزاد می‌سازم و آزادی‌ات را مهرت قرار می‌دهم، آن کنیز آزاد می‌شود و مختار است اگر بخواهد با این مرد ازدواج می‌کند و اگر بخواهد با او ازدواج نمی‌کند و اگر با او ازدواج کرد باید به او چیزی بدهد. ۲۹۱

و اگر بگوید: تو را به ازدواج درآوردم و آزادی‌ات را مهرت قرار دادم در این صورت ازدواج قطعی می‌شود و به او چیزی نمی‌دهد و کنیز آزاد می‌گردد.

ولی اگر کنیز را آزاد سازد و آزادی‌اش را مهر او کند سپس او را پیش از مباشرت جنسی طلاق دهد، دیگر آزادی‌اش قطعی شده و مولایش به او مراجعه می‌کند و نیمی از قیمت کنیز را از او می‌گیرد که کنیز برای پرداخت این مبلغ تلاش می‌کند و عدّه‌ای از این مرد بر کنیز نیست.

(۹) امیرمؤمنان، امام باقر و امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را آزاد می‌کند به شرط اینکه با او ازدواج کند و آزادی‌اش را مهر او قرار می‌دهد و کنیز هم به این راضی می‌شود، فرمودند: «این جایز و رواست. امام باقر ﷺ افزود: و محبوب‌تر است نزد من که چیزی به او ندهد. امام صادق ﷺ افزود: و اگر مرد کنیز را پیش از مباشرت جنسی طلاق دهد نیمی از قیمت کنیز برای کنیز است.» ۲۹۲

(۱۰) عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و می‌خواهد او را آزاد سازد و با او ازدواج کند، پرسیدم که آیا می‌تواند آزاد سازی او را مهر ازدواج بعدی با او قرار دهد یا آن که او را آزاد سازد و پس از آن با مهر، او را به ازدواج خویش درآورد و نیز آیا آن کنیز باید برای این مالکش عدّه نگه دارد و چه اندازه عدّه نگه دارد اگر آزادش کرد و نیز آیا ازدواج با این کنیز بدون مهر جایز است و سؤال دیگر این است که اگر پس از آزادی بخواهد با دیگری ازدواج کند چه اندازه عدّه باید بگیرد؟ ۲۹۳

حضرت فرمود: اگر خواست آزاد سازی کنیز را مهر ازدواج بعدی او قرار دهد و اگر خواست او را آزاد سازد و پس از آزادی او را با مهر به ازدواج خویش درآورد و اگر آزاد سازی او را مهرش قرار داده است کنیز لازم نیست عدّه نگه دارد و اگر او را آزاد ساخته باید که با مهر، او را به ازدواج خویش درآورد و هر مردی که قصد مباشرت جنسی با زنی دارد باید که برای او مهری قرار دهد گرچه یک درهم باشد.»

٢٩٤ ٢٨٥٧٦ (١١) **أمالى ابن الطّوسى ٤٠٤**: أخبرنا الشّيخ الأجلّ الإمام المفيد أبو علىّ الحسن بن محمّد الطّوسىّ ﷺ قال حدّثنى والدى ﷺ قال أخبرنا حمويه قال حدّثنا أبو الحسين قال حدّثنا أبو خليفة قال حدّثنا شاكر بن العياض قال حدثنا هاشم بن سعيد عن كنانة عن **صفيّة** قالت أعتقنى رسول الله ﷺ وجعل عتقى صداقى.

٢٩٥ ٢٨٥٧٧ (١٢) **تهذيب ٢٠١/٨**: **استبصار ٢١٠/٣**: **فقيه ٢٦١/٣**: علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن رجل قال لأمته أعتقتك وجعلت عتقك مهرك فقال أعتقت[١] وهى بالخيار إن شاءت تزوّجته[٢] وإن شاءت فلا فإن تزوجته فليعطها شيئاً وإن قال قد تزوّجتك وجعلت مهرك عتقك فإنّ النّكاح واقع ولا يعطيها شيئاً. **البحار ٢٦٢/١٠**: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى ﷺ قال سألته عن رجل قال لأمته وأراد أن يعتقها ويتزوّجها (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه بدل ولا يعطيها شيئاً) (وإن أحبّ يعطيها شيئاً)[٣]. **قرب الإسناد ٢٥١**: عبدالله بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن رجل قال لأمته (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه كان النّكاح واجباً إلى أن يعطيها شيئاً).

٢٩٦ ٢٨٥٧٨ (١٣) **تهذيب ٢٠١/٨**: **استبصار ٢١٠/٣**: **محمد** بن آدم عن الرّضا ﷺ فى الرّجل يقول لجاريته قد أعتقتك وجعلت صداقك عتقك قال جاز العتق والأمر إليها إن شاءت زوّجته نفسها وإن شاءت لم تفعل فإن زوّجته نفسها فأحبّ له أن يعطيها شيئاً. **وتقدم فى** باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ ما يدل على لزوم العمل بالشّرط. **وفى** رواية هشام (١) من باب (٢١) حكم من اشترى عبداً أو أمة نسيئة ثمّ أعتق العبد من أبواب العتق ج ٢٤ قوله ﷺ إن كان للّذى اشتراها إلى سنة مال أو عقدة تحيط بقضاء ما عليه من الدين فى رقبتها فإنّ عتقه ونكاحه جايزان. **وفى** رواية الدّعائم (٢) قوله ﷺ إن كان يوم أعتق أو أولد الجارية وقبل ذلك حين اشتراهما أو أحدهما مليّاً بالثّمن فالعتق جايز الخ.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية الرّيّان (١) من باب (١٨) ماورد فى سوال الإمام أبى جعفر ﷺ عن يحيى بن أكثم من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ﷺ فلمّا كان عند الظّهر أعتقها فحرمت عليه فلمّا كان وقت العصر تزوّجها فحلّت له الخ.

---

١. عتقت – فقيه.
٢. تزوجت – صا.
٣. وأحبّ أن يعطيها شيئاً – خ ل.

۲۹۴ (۱۱) صفیّه گوید: «رسول خداﷺ مرا آزاد کرد و آزادی‌ام را مهرم قرار داد.»

۲۹۵ (۱۲) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ پرسیدم: مردی به کنیزش گفت: تو را آزاد می‌سازم و آزادی‌ات را مهرت قرار می‌دهم. حضرت فرمود: کنیز آزاد شده و مختار است اگر خواست با این مرد ازدواج می‌کند و اگر خواست نمی‌کند و در صورتی که با این مرد ازدواج کرد مرد باید چیزی (به عنوان مهر) به او بدهد ولی اگر گفت: من با تو ازدواج کردم و آزادی‌ات را مهرت قرار دادم در این صورت ازدواج قطعی است و چیزی (به عنوان مهر) به کنیز نمی‌دهد.»

۲۹۶ (۱۳) از حضرت رضاؑ دربارهٔ مردی که به کنیزش می‌گوید: تو را آزاد کردم و مهرت را همان آزادی‌ات قرار دادم روایت است که فرمود: «آزاد سازی نافذ است و اختیار با کنیز است اگر خواست با مرد ازدواج می‌کند و اگر خواست نمی‌کند پس اگر خویش را به ازدواج مرد درآورد من برای او دوست دارم که به کنیز چیزی (به عنوان مهر) بدهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار روایاتی که بر لزوم عمل به شرط دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب بیست و یکم از باب‌های آزاد سازی برده فرموده امام معصومؑ که: «اگر برای کسی که کنیز را تا یک سال خریداری کرده مال یا زمینی است که با آن می‌توان بدهی این مرد را که در مورد ملکیّت کنیز دارد، ادا کرد در این صورت هم آزاد سازی و هم ازدواج او هر دو جایز و نافذ است.»

و در روایت دوم فرموده امام معصومؑ که: «اگر روزی که آزاد کرده و یا کنیز را بچه‌دار کرده و پیش از آن زنانی که دو و یا یکی از این دو را خریده ثروتمند و توانا بوده است پس آزاد سازی‌اش جایز و نافذ است...»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

و در روایت یکم از باب هجدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصومؑ که: «چون ظهر شد او را آزاد کرد و کنیز بر او حرام گشت و چون عصر شد با او ازدواج کرد و کنیز بر او حلال گشت...»

(١٤)

باب أنّ من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف قيمتها فإن أبت فله نصفها

٢٩٧ ٢٨٥٧٩ (١) **كافى** ١٠٨/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يعتق أمته فيجعل عتقها مهرها ثمّ يطلّقها قبل أن يدخل بها قال تردّ عليه نصف قيمتها تستسعى[1] فيها.

٢٩٨ ٢٨٥٨٠ (٢) **تهذيب** ٤٨٢/٧: **فقيه** ٢٦١/٣: الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل أعتق مملوكةً له وجعل صداقها عتقها ثمّ طلّقها (من ـ فقيه) قبل أن يدخل بها (قال ـ يب) فقال قد مضى عتقها وتردّ على السّيّد نصف[2] قيمة ثمنها تسعى فيه ولا عدّة (له ـ فقيه) عليها.

٢٩٩ ٢٨٥٨١ (٣) **تهذيب** ٤٨٢/٧: **فقيه** ٢٦١/٣: الحسن بن محبوب عن يونس بن يعقوب **تهذيب** ٢٠١/٨: عليّ بن جعفر عن **يونس** بن يعقوب عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل أعتق أمةً[3] له وجعل عتقها صداقها ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال يستسعيها[4] فى نصف قيمتها فإن أبت كان لها يوم وله يوم من الخدمة قال وإن كان لها ولد (وله مال ـ يب ج ٧ ـ فقيه) أدّى عنها نصف قيمتها وعتقت[5].

٣٠٠ ٢٨٥٨٢ (٤) **تهذيب** ٢٠٢/٨: **استبصار** ٢١٠/٣: عليّ بن الحسن عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن رجل عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يعتق جاريته ويقول لها عتقك مهرك ثمّ يطلّقها قبل أن يدخل بها قال يرجع نصفها مملوكاً ويستسعيها فى النّصف الآخر.

٣٠١ ٢٨٥٨٣ (٥) **الجعفريّات** ١١٢: بإسناده عن عليّ ﷺ أنّه سئل عن رجل يعتق أمته ثمّ يتزوّجها ثمّ يجعل عتاقها صداقها ثمّ يطلّقها قبل أن يدخل بها قال يردّ عليه نصف قيمتها.

---

١. استسعىٰ العبد: كلّفه من العمل ما يؤدّى به عن نفسه إذا أعتق بعضه ليعتق به ما بقى - اللسان.

٢. ويرتجع عليها سيّدها بنصف ـ فقيه. ٣. امّ ولد ـ يب ج ٧.

٤. يستسعها - يب ج ٧. ٥. اعتقت ـ يب ج ٧.

باب ۱۴

حکم طلاق مرد قبل از مباشرت با کنیزی که آزادش کرده و با او ازدواج کرده بود

(۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را آزاد می‌سازد و آزادی‌اش را مهر او قرار می‌دهد سپس پیش از مباشرت جنسی با وی او را طلاق می‌دهد، روایت است که فرمود: «کنیز نیمی از بهای خود را به آن مرد باز می‌گرداند و در این مورد تلاش و کار می‌کند (تا این مبلغ را فراهم سازد و به مرد بدهد).» ۲۹۷

(۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز مملوک خود را آزاد ساخته و آزادی‌اش را مهرش قرار داده و سپس او را پیش از مباشرت جنسی با او طلاق داده است، پرسیدم. حضرت فرمود: آزادی او قطعی گشته و کنیز به مولایش نیمی از بهای خود را می‌پردازد و در این مورد تلاش و کار می‌کند و عدّه‌ای بر او نیست.» ۲۹۸

(۳) از امام صادق ﷺ در مورد مردی که کنیزش را آزاد ساخته و آزادی‌اش را مهرش قرار داده، پس از آن وی را طلاق داده پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند؛ روایت است که حضرت فرمود: «او را برای پرداخت نیمی از بهایش به کار می‌گیرد و اگر کنیز از کار برای پرداخت مبلغ مذکور امتناع ورزد یک روز برای مرد و یک روز برای خودش کار می‌کند. ۲۹۹

حضرت فرمود: و اگر کنیز فرزند مال دار دارد نیمی از بهایش را فرزند از طرف کنیز می‌پردازد و کنیز آزاد می‌گردد.»

(۴) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را آزاد می‌سازد و به او می‌گوید: آزادی‌ات مهر تو است سپس او را پیش از مباشرت جنسی طلاق می‌دهد، روایت است که فرمود: «نیمی از کنیز به بردگی باز می‌گردد و این مرد در نیمهٔ دوّم از او کار می‌کشد (تا مبلغ نیمهٔ اوّل پرداخت گردد.)» ۳۰۰

(۵) از امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را آزاد می‌سازد سپس با او ازدواج می‌کند و آزادی‌اش را مهر او قرار می‌دهد پس از آن پیش از مباشرت جنسی با وی طلاقش می‌دهد، روایت است که فرمود: «نیمی از قیمتش را به آن بر می‌گرداند.» ۳۰۱

۳۰۲ ۲۸۵۸٤ (۶) **تهذيب** ۲۰۲/۸: **استبصار** ۲۱۱/۳: الحسن بن محبوب عن نعيم بن إبراهيم[1] عن عباد بن كثير البصري قال قلت لأبي عبدالله ﷺ رجل أعتق أمّ ولد له وجعل عتقها صداقها ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال يعرض عليها أن تستسعى فى نصف قيمتها فإن أبت هى فنصفها رقّ ونصفها حرّ.

وتقدّم فى الباب المتقدّم فى رواية المقنع (۸) والدّعائم (۹) ما يدلّ على ذلك.

ويأتى فى باب (۲۱) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول فلها نصف مهرها من أبواب المهور ج ۲٦ ما يناسب ذلك.

(۱٥)

باب أنّ من أعتق سُرّيّته جاز له تزويجها بغير عدّة ولم يجز لغيره إلّا بعد عدّة الحرّة من الطّلاق

۳۰۳ ۲۸۵۸۵ (۱) **كافى** ٤٧٦/٥ و ١٧٢/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته[2] عن الرّجل يعتق سُرّيّته أيصلح له أن يتزوّجها[3] بغير عدّة قال نعم قلت فغيره قال لا حتّى تعتدّ ثلاثة أشهر. (كا ج ٦ ـ قال وسئل عن رجل وقع على أمته أيصلح له أن يزوّجها قبل أن تعتدّ قال لا قلت كم عدّتها قال حيضة أو ثنتان). **تهذيب** ١٧٤/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبدالله عن الحسن عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت له الرّجل يعتق (وذكر مثل كا ج ٥). **تهذيب** ١٧٥/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن أبان عن[4] عثمان عن زرارة قال سألته يعنى أبا عبدالله ﷺ عن رجل أعتق سُرّيّته أله أن يتزوّجها (وذكر مثل كا ج ٥).

۳۰٤ ۲۸۵۸٦ (۲) **تهذيب** ٢١٤/٨: علىّ بن الحسن عن على بن أسباط عن عمّه يعقوب الأحمر عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا أعتق رجل جارية ثمّ أراد أن يتزوّجها مكانه فلا بأس

---

١. معين بن إبراهيم ـ خ صا ـ عن نعيم عن إبراهيم ـ خ يب.
٢. قال سألت أبا عبدالله ﷺ ـ كا ج ٦.
٣. أن ينكحها ـ يب.
٤. بن ـ خ.

۳۰۲ (۶) عباد بن کثیر بصری گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیز امّ ولد خود را آزاد ساخته و آزادی‌اش را مهرش قرار داده و سپس پیش از مباشرت جنسی با وی او را طلاق داده است. حضرت فرمود: به او پیشنهاد می‌دهد که برای پرداخت نیمی از بهایش تلاش و کار کند اگر نپذیرفت پس نیمی از کنیز، برده و نیم دیگر آزاد است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین در روایت هشتم و نهم چیزی که بر این مفاد دلالت کند.

می‌آید:

در باب بیست و یکم از باب‌های مهرها چیزی که مناسب آن است.

باب ۱۵

حکم ازدواج مالک و یا غیرمالک با کنیزی که آزاد شده است

۳۰۳ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ درباره مردی که کنیزش را آزاد می‌سازد، پرسیدم که آیا می‌تواند بدون عدّه با او ازدواج کند؟

حضرت فرمود: آری.

پرسیدم: غیر از مالک کنیز چطور؟

حضرت فرمود: نمی‌تواند با او ازدواج کند مگر پس از آن که کنیز سه ماه عدّه نگه دارد و باز از حضرت سوال شد: مردی با کنیزش مباشرت جنسی کرده است آیا می‌تواند او را پیش از آن که عدّه نگه دارد شوهر دهد؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: عدّه آن زن چه اندازه است؟ حضرت فرمود: یک حیض یا دو حیض.»

۳۰۴ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مردی کنیزش را آزاد سازد سپس بخواهد که همانجا با او ازدواج کند اشکال ندارد و کنیز برای این مرد عدّه نگه نمی‌دارد ولی اگر این کنیز بخواهد با غیر این مرد ازدواج کند باید که مانند یک زن آزاد عدّه نگه دارد.

و هر مردی که کنیزی بخرد و آن کنیز از او بچّه دار شود و بمیرد اگر فرزند بخواهد کنیز را بفروشد او را در ارتباط با بدهی ای که مولایش به خاطر پول این کنیز دارد می‌فروشد.

ولا تعتدّ من مائه وإن أرادت أن تتزوّج من غيره فلها مثل عدّة الحرّة وأىّ رجل اشترى جاريةً فولدت منه ولداً فمات إن شاء أن يبيعها باعها فى الدّين الّذى يكون على مولاها من ثمنها باعها، وإن كان لها ولد قوّمت على ابنها من نصيبه، وإن كان ابنها صغيراً انتظر به حتّى يكبر ثمّ يجبر على ثمنها، وإن مات ابنها قبل أمّه بيعت فى ميراثه إن شاء الورثة.

۳۰۵ ۲۸۵۸۷ (۳) **الدّعائم** ۱۲۹/۱: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما أنّه قال فى الرّجل تكون له الأمة يعتقها ويتزوّجها قال لا بأس أن يقع عليها بغير استبراء فإن أراد أن يزوّجها[1] غيره فلابدّ من أن يستبرئها.

وتقدم فى رواية عبدالرّحمان (۱۰) من باب (۱۳) أنّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها ويجعل مهرها عتقها من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ قوله ﷺ وإن شاء أعتقها ثمّ أصدقها وإن كان عتقها صداقها فإنّها لا تعتدّ (ولاحظ سائر أحاديث الباب فإنّها تدلّ على جواز عتق الأمة وتزويجها).

ويأتى فى رواية الرّيّان (۱) من باب (۱۸) ما ورد فى سؤال الإمام أبى جعفر الجواد ﷺ عن يحيى بن أكثم قوله ﷺ فلمّا كان عند الظّهر أعتقها فحرمت عليه فلمّا كان وقت العصر تزوّجها فحلّت له. الخ.

(۱٦)

باب ما لاتحلّ مناكحتها من الإماء

۳۰٦ ۲۸۵۸۸ (۱) **تهذيب** ۲۹۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٤٧/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمان الأصمّ عن مسمع بن عبدالملك عن أبى عبدالله ﷺ قال قال أميرالمؤمنين ﷺ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم أمتك أمّها أمتك أو أختها أمتك[2] وأمتك و هى عمّتك من الرّضاعة[3] وأمتك وهى خالتك من الرّضاعة[4] (و ـ يب) أمتك وهى أرضعتك (و ـ يب) أمتك وقد وطئت حتّى تستبرئها بحيضة (و ـ يب)

---

۱. فإن زوّجها ـ ك. ۲. وأمتك أختها أمتك ـ يب. ۳. من الرّضاع ـ يب.
٤. من الرّضاع ـ يب.

و اگر کنیز فرزند دارد قیمت گذاری می‌شود و قیمت آن از نصیب ارثی فرزندش کسر می‌گردد و اگر فرزندش کوچک است منتظر می‌مانند تا بزرگ شود و سپس او را مجبور می‌کنند که پول کنیز را بدهد و اگر فرزندش قبل از مادرش بمیرد، اگر ورثه بخواهند می‌توانند از میان ارث فرزند را بفروشد.»

۳۰۵ (۳) امام صادق ﷺ در مورد مردی که کنیزی دارد، او را آزاد می‌سازد و با او ازدواج می‌کند، فرمود: «اشکال ندارد که بدون استبراء با این کنیز مباشرت جنسی کند و اگر مرد بخواهد که این کنیز را به دیگری تزویج کند لازم است که کنیز را استبراء کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب سیزدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر بخواهد کنیز را آزاد می‌سازد و مهر برای او می‌دهد گرچه مهرش آزاد سازی او باشد، این کنیز عدّه نگه نمی‌دارد.»

و به دیگر روایات باب بنگر چرا که آنها بر جواز آزاد سازی کنیز و ازدواج او دلالت دارد.

می‌آید:

در روایت یکم از باب هجدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون ظهر شود او را آزاد سازد و کنیز بر او حرام گردد و چون عصر شود با او ازدواج کند و آن کنیز بر او حلال گردد...»

باب ۱۶

کنیزانی که مباشرت جنسی با آنها جایز نیست

۳۰۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «امیرمؤمنان ﷺ فرمود: هشت نفرند که مباشرت جنسی با آنان حلال نیست: کنیزت که مادرش کنیز توست و یا خواهرش کنیز توست و کنیزت که عمهٔ رضاعی توست و کنیزت که خالهٔ رضاعی توست و کنیزت که تو را شیر داده است و کنیزت که با او مباشرت جنسی شده

أمتك وهى حبلى من غيرك، (و ـ يب) أمتك وهى على سوم، (و ـ يب) أمتك ولها زوج. **تهذيب ۱۹۸/۸**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن عليّ بن الرّيّان عن الحسن بن راشد عن مسمع كردين عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ عشرة لا يحلّ نكاحهنّ ولا غشيانهنّ أمتك أمّها أمتك وأمتك أختها أمتك وأمتك وهى عمّتك من الرّضاعة وأمتك وهى خالتك من الرضاعة وأمتك وهى أختك من الرّضاعة وأمتك وقد أرضعتك وأمتك وقد وطئت حتّى تستبرء بحيضة وأمتك وهى حبلىٰ من غيرك وأمتك وهى على سوم[1] من مشترٍ وأمتك ولها زوج وهى تحته.

۳۰۷ ۲۸۵۸۹ (۲) **تهذيب ۱۹۸/۸**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد قال قال أبو عبدالله ﷺ تحرم من الإماء عشرة لا تجمع بين الأمّ والبنت ولا بين الأُختين ولا أمتك وهى حامل من غيرك حتّى تضع ولا أمتك ولها زوج ولا أمتك وهى عمّتك من الرّضاعة ولا أمتك وهى خالتك من الرّضاعة ولا أمتك وهى أختك من الرّضاعة ولا أمتك وهى ابنة أختك من الرّضاعة ولا أمتك وهى في عدّة ولا أمتك ولك فيها شريك. **فقيه ۲۸٦/۳**: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد (مثله بتقديم وتأخير). **الخصال ٤۳۸**: حدّثنا محمد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميريّ قال حدّثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد قال قال أبو عبدالله ﷺ تحرم من الإماء عشرة لا تجمع بين الأمّ والبنت ولا بين الأُختين ولا أمتك وهى حامل من غيرك حتّى تضع ولا أمتك ولها زوج ولا أمتك وهى أختك من الرّضاعة ولا أمتك وهى عمّتك من الرّضاعة ولا أمتك وهى حائض حتّى تطهر ولا أمتك وهى رضيعتك ولا أمتك ولك فيها شريك.

۳۰۸ ۲۸۵۹۰ (۳) **الهداية ٦۹**: قال الصّادق ﷺ يحرم من الإماء عشر لا تجمع بين الأمّ والإبنة ولا بين الأُختين ولا أمتك وهى أختك من الرّضاعة ولا أمتك وهى عمّتك ولا أمتك وهى خالتك من الرّضاعة ولا أمتك وهى حامل من غيرك حتّى تضع ولا أمتك وهى حائض حتّى تطهر ولا أمتك ولها زوج ولا أمتك وهى رضيعتك ولا أمتك ولك فيها شريك.

---

۱. السوم: عرض السّلعة على البيع.

تا آن که او را با یک حیض شدن استبراء کنی و کنیزت که آبستن از غیر توست و کنیزت که در معرض فروش است و کنیزت که شوهردار است.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «از کنیزان ده دسته حرامند: میان مادر و دختر و میان دو خواهر جمع ۳۰۷
نمی‌کنی و نیز کنیزت که از دیگری حامله است تا آن که زایمان کند و نیز کنیزت که شوهردار است و نیز کنیزت که عمّهٔ رضاعی توست و نیز کنیزت که خالهٔ رضاعی توست و کنیزت که در عدّه است و کنیزت که برای تو در آن شریک است.»

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «از کنیزان ده مورد حرام است: بین مادر و دختر جمع مکن و بین دو ۳۰۸
خواهر جمع مکن و نیز کنیزت که خواهر رضاعی توست و نیز کنیزت که عمّهٔ توست و نیز کنیزت که خالهٔ رضاعی توست و نیز کنیزت که از غیر تو حامله است تا زایمان کند و نیز کنیزت که حایض است تا پاک شود و نیز کنیزت که شوهر دارد و نیز کنیزت که خواهر رضاعی توست و نیز کنیزت که در آن شریک داری.»

٣٠٩ ٢٨٥٩١ (۴) الدّعائم ٢٣٣/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال إذا كانت الأمة لرجل فوطئها لم تحلّ له ابنتها بعدها الحرّة والمملوكة فى هٰذا سواء وكذلك الأمّ إذا وطئ ابنتها لم يطأها بعدها حرّةً كانت أو مملوكةً.

وتقدم فى باب (١) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم نكاح الأُمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ وباب (٤) انّه يحرم من الرّضاع ما يحرم من النّسب ما يدلّ على ذلك.

(١٧)

باب انّ الأمة لاتحلّ للمشترى إلّا بعد الإيجاب والقبول والقبض

٣١٠ ٢٨٥٩٢ (١) كافى ٤٧٤/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد[١] عن أحمد بن الحسن. تهذيب ١٩٩/٨: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار بن موسى[٢] عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل اشترى من رجل[٣] جاريةً بثمن مسمّى ثمّ افترقا قال وجب البيع وليس له أن يطأها وهى عند صاحبها حتّى يقبضها ويعلم[٤] صاحبها والثّمن إذا لم يكونا اشترطا فهو نقد.

وتقدم فى رواية حمران (١) من باب (٢) انّ من اشترى أمة ليس له أن يقربها قبل استبرائها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله رجل اشترى أمة هل يصيب منها دون الغشيان ولم يستبرئها قال نعم إذا استوجبها وصارت من ماله.

(١٨)

باب ماورد فى سؤال الإمام أبى جعفر الجواد عليه السلام عن يحيى ابن أكثم فى رجل حرمت عليه امرأة وحلّت له فى يوم وليلة أو أقلّ عشر مرّات

٣١١ ٢٨٥٩٣ (١) إرشاد المفيد ٣٢٢: روى الحسن بن محمّد بن سليمان عن علىّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الرّيّان بن شبيب قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج ابنته أمّ الفضل أبا جعفر

---

١. أحمد بن محمّد ـ ئل. ٢. عن عمّار السّاباطىّ ـ يب. ٣. من آخر ـ يب.
٤. أو يعلم ـ يب.

۳۰۹ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که کنیز برای مردی است و او با کنیز مباشرت جنسی کرده است، دختر آن کنیز، دیگر بر این مرد حلال نیست و آزاد و برده در این جهت یکسان است و نیز مادر زمانی که مرد با دخترش مباشرت جنسی کند نمی‌تواند دیگر با مادر مباشرت جنسی نماید چه آزاد و چه برده باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی و باب چهارم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۱۷

حلیت کنیز برای مشتری

۳۱۰ (۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که از مردی دیگر کنیزی را با قیمت مشخّص خرید و سپس این فروشنده و خریدار از هم جدا شدند روایت است که حضرت فرمود: «بیع، قطعی می‌گردد و این مرد حق ندارد در حالی که کنیز نزد صاحب اوّلی است با او ازدواج کند تا آن که کنیز را قبض کند (تحویل بگیرد) و مالک قبلی را با خبر سازد و اگر شرط تأخیر در پرداخت قیمت کنیز نکرده باشند مبلغ معیّن شده باید به طور نقد پرداخت گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوّم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «مردی کنیزی را خریداری کرد آیا می‌تواند به غیر از مباشرت جنسی از او بهره‌مند گردد بدون اینکه او را استبراء کند؟ حضرت فرمود: آری اگر او را خریداری کرده و مال او شده است.»

باب ۱۸

سؤال امام جواد ﷺ از یحیی بن اکثم دربارهٔ مردی که ده بار در یک شبانه روز و یا کمتر زنی بر او حلال و حرام گشت

۳۱۱ (۱) ریّان بن شبیب گوید: «چون مأمون خواست دخترش امّ الفضل را به همسری حضرت امام جواد ﷺ در آورد این خبر به عبّاسی‌ها رسید بر آنان سخت آمد و آن را بزرگ دانستند و ترسیدند که رابطهٔ مأمون با امام جواد ﷺ به همان شکل شود که مأمون با امام رضا ﷺ بود لذا در این قضیّه وارد شدند (و تحریکاتی را شروع کردند)... تا آن که گوید: مأمون به حضرت گفت: خوب پاسخ دادی ای ابا جعفر! (کنیهٔ حضرت امام جواد ﷺ) خداوند تو را مورد احسان خویش قرار دهد اگر موافق باشید از یحیی سؤالی را بپرسید آن گونه که او از شما سؤال کرد.

محمّد بن عليّ ﷺ بلغ ذلك العبّاسيّين فغلظ عليهم واستكبروه وخافوا أن ينتهي الأمر معه إلى ما انتهى إليه مع الرّضا ﷺ فخاضوا[1] في ذلك (إلى أن قال) فقال له المأمون أحسنت يا أبا جعفر أحسن الله إليك فإن رأيت أن تسأل يحيى عن مسألة كما سألك فقال أبو جعفر ﷺ ليحيىٰ أسألك قال ذلك إليك ـ جعلت فداك ـ فإن عرفت جواب ما تسألني عنه وإلّا استفدته منك فقال له أبو جعفر ﷺ أخبرني عن رجل نظر إلى امرأة في أوّل النّهار فكان نظره إليها حراماً عليه فلمّا ارتفع النّهار حلّت له فلمّا زالت الشّمس حرمت عليه فلمّا كان وقت العصر حلّت له فلمّا غربت الشّمس حرمت عليه فلمّا دخل عليه وقت العشاء الآخرة حلّت له فلمّا كان انتصاف اللّيل حرمت عليه فلمّا طلع الفجر حلّت له، ما حال هٰذه المرأة وبماذا حلّت له وحرمت عليه فقال له يحيى بن أكثم لا والله ما أهتدي إلى جواب هٰذا السؤال ولا أعرف الوجه فيه فإن رأيت أن تفيدناه فقال له أبو جعفر ﷺ هٰذه أمة لرجل من النّاس نظر إليها أجنبيّ في أوّل النّهار فكان نظره إليها حراماً عليه فلمّا ارتفع النّهار ابتاعها من مولاها فحلّت له فلمّا كان (عند ـ خ) الظّهر أعتقها فحرمت عليه فلمّا كان وقت العصر تزوّجها فحلّت له، فلمّا كان وقت المغرب ظاهر منها فحرمت عليه فلمّا كان وقت العشاء الآخرة كفّر عن الظّهار فحلّت له، فلمّا كان (في ـ خ) نصف اللّيل طلّقها واحدةً فحرمت عليه فلمّا كان عند الفجر راجعها فحلّت له. الخبر. **الإحتجاج** ٢٤٤/٢: **روضة الواعظين** ٢٨٦: عن الرّيّان نحوه ـ **كشف الغمّة** ٣٥٦/٢: عن المفيد عن الرّيّان نحوه.

٣١٢ ٢٨٥٩٤ (٢) **تحف العقول** ٤٥٤: قال المأمون **ليحيى** بن أكثم إطرح على أبي جعفر محمّد بن الرّضا ﷺ مسألة تقطعه فيها فقال يا أبا جعفر ما تقول في رجل نكح امرأة على زنا أيحلّ أن يتزوّجها فقال ﷺ يَدَعها حتّى يستبرئها من نطفته ونطفة غيره إذ لا يؤمن منها أن تكون قد أحدثت مع غيره حدثاً كما أحدثت معه ثمّ يتزوّج بها إن أراد فإنّما مثلها مثل نخلة أكل رجل منها حراماً ثمّ اشتراها فأكل منها حلالاً فانقطع يحيى.

---

١. أصل الخوض المشي في الماء وتحريكه ثمّ استعمل في التّلبّس بالأمر والتّصرّف فيه. والخوض اللّبس في الأمر والخوض من الكلام ما فيه الكذب والباطل.

امام جواد ﷺ فرمود: ای یحیی! از تو بپرسم؟ او گفت: فدایت شوم! اختیار با شماست اگر پاسخ سؤال شما را دانستم و گر نه از شما استفاده می‌کنم. امام جواد ﷺ به او فرمود: مردی به زنی در اوّل روز نگاه کرد نگاهش به زن بر او حرام بود چون روز بالا آمد آن زن بر آن مرد حلال گشت و چون ظهر شد آن زن بر وی حرام گشت عصر که شد زن بر مرد حلال شد و چون خورشید غروب کرد زن بر مرد حرام گشت پس از آن چون وقت نماز عشاء شد زن بر مرد حلال شد و چون نصف شب شد زن بر مرد حرام گشت و زمانی که فجر طالع گشت زن بر مرد حلال شد.

درباره این جریان بگو که وضعیّت این زن چیست و به چه شکل بر مرد حرام و حلال می‌گردد؟

یحیی بن اکثم به حضرت گفت: به خدا سوگند من به پاسخ این سؤال راه نمی‌یابم و وجه آن را نمی‌دانم اگر موافق باشید شما بفرمایید.

امام جواد ﷺ فرمود: این زن کنیز مردی است که در ابتدای روز مردی به او نگاه می‌کند این نگاهش به کنیز بر او حرام است چون روز بالا می‌آید و این کنیز را از اربابش می‌خرد کنیز بر این فرد حلال می‌گردد و به هنگام ظهر کنیز را آزاد می‌سازد و کنیز بر مرد حرام می‌گردد چون عصر می‌شود با کنیز ازدواج می‌کند و کنیز برای او حلال می‌شود، زمان مغرب همسرش را ظهار[1] می‌کند و همسرش بر او حرام می‌گردد چون زمان عشاء می‌شود کفّارهٔ ظهار می‌دهد و همسرش بر او حلال می‌گردد و زمانی که نیمهٔ شب می‌شود او را یک بار طلاق می‌دهد و آن زن بر او حرام می‌گردد، به هنگام طلوع فجر رجوع می‌کند و زن بر او حلال می‌شود...»

(۲) مأمون به یحیی بن اکثم گفت: «برای امام جواد ﷺ مسأله‌ای را مطرح کن که نتواند جواب دهد. او گفت: ای ابا جعفر! (کنیهٔ امام جواد ﷺ) نظر شما دربارهٔ مردی که با زنی به زنا کرد چیست آیا می‌تواند با او ازدواج کند؟ ۲۱۲

حضرت فرمود: زن را وا می‌نهد تا او را از نطفهٔ خود و نطفهٔ دیگری استبراء کند زیرا در امان نیست که این زن همانگونه که با این مرد زنا کرده است با دیگری نیز زنا کرده باشد پس از استبراء اگر خواست با زن ازدواج می‌کند چرا که مَثَل این زن مَثَل درخت خرمایی است که مردی به حرام از میوهٔ آن می‌خورد و سپس درخت را می‌خرد و به حلال از درخت استفاده می‌کند. یحیی دیگر حرفی برای گفتن نداشت.

امام جواد ﷺ به یحیی گفت: ای ابو محمّد! تو دربارهٔ این سؤال چه می‌گویی؟ زنی صبحگاه بر مردی حرام می‌شود و چون روز بالا می‌آید بر او حلال می‌گردد و در نیمهٔ روز بر او حرام می‌شود و سپس در ظهر بر او حلال می‌گردد پس از آن در عصر بر او حرام می‌شود و سپس در مغرب بر او حلال می‌گردد پس از آن در نیمهٔ شب بر او حرام و سپس در طلوع فجر بر او حلال و آنگاه که روز بالا می‌آید بر او حرام و در نیمهٔ روز بر او حلال می‌گردد.

---

۱. ظهار عنوان فقهی است به این معنی که مرد به همسرش می‌گوید «ظهرک علیّ کظهر امیّ» و با این جمله همسرش را بدون اینکه طلاق دهد بر خویش حرام می‌سازد.

فقال له أبو جعفر ؑ يا أبا محمّد ما تقول في رجل حرمت عليه امرأة بالغداة وحلّت له ارتفاع النّهار وحرمت عليه نصف النّهار ثمّ حلّت له الظّهر ثمّ حرمت عليه العصر ثمّ حلت له المغرب ثمّ حرمت عليه نصف اللّيل ثمّ حلّت له الفجر ثمّ حرمت عليه ارتفاع النّهار ثمّ حلّت له نصف النّهار فبقي يحيى والفقهاء بُلساً[1] خُرساً[2] فقال المأمون يا أبا جعفر أعزّك الله بيّن لنا هذا قال ؑ هذا رجل نظر إلى مملوكة لا تحلّ له (ثمّ ـ خ) اشتراها فحلّت له ثمّ أعتقها فحرمت عليه ثمّ تزوّجها فحلّت له فظاهر منها فحرمت عليه فكفّر الظّهار فحلّت له ثمّ طلّقها تطليقةً فحرمت عليه ثمّ راجعها فحلّت له فارتدّ عن الإسلام فحرمت عليه فتاب ورجع إلى الإسلام فحلّت له بالنّكاح الأوّل كما أقرّ رسول اللهﷺ نكاح زينب مع أبي العاص بن الرّبيع حيث أسلم على النّكاح الأوّل.

(١٩)

باب أنّه لايجوز للعبد أن يتزوّج ولايتصرّف في ماله إلّا بإذن مولاه وحكم تزويج المكاتب والمكاتبة

٣١٣ / ٢٨٥٩٥ (١) **كافي** ٤٧٧/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ؑ قال لا يجوز للعبد تحرير ولا تزويج ولا إعطاء من ماله إلاّ بإذن مولاه.

٣١٤ / ٢٨٥٩٦ (٢) **تهذيب** ٢٦٩/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٧٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن **فقيه** ٧٦/٣: **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله ؑ أنه قال في رجل[3] كاتب على نفسه وماله وله أمة وقد شرط عليه أن لا يتزوّج فأعتق الأمة وتزوّجها فقال لا يصلح له أن يحدث في ماله إلّا الأكلة من الطّعام، ونكاحه فاسد مردود، قيل فإنّ سيّده علم بنكاحه ولم يقل شيئاً قال إذا صمت حين يعلم بذلك[4] فقد أقرّ[5] قيل فإن (كان ـ ٩ فقيه) المكاتب عتق أفترى أن يجدّد نكاحه[6] أو يمضي على النّكاح الأوّل قال يمضي على نكاحه.

---

١. أبلسوا أي سكتوا والمبلس: الساكت من الحزن أو الخوف والإبلاس: الحيرة ـ اللسان ج ٦ ص ٣٠.
٢. خرس: انعقد لسانه عن الكلام ـ المنجد.
٣. في مملوك ـ فقيه.
٤. ذلك ـ يب ـ فقيه.
٥. أقرّه ـ يب.
٦. النّكاح ـ يب.

یحیی و فقیهان دیگر متحیّر گشتند و زبان‌شان در پاسخ قفل شد.

مأمون به حضرت گفت: ای ابا جعفر! خداوند به تو عزّت عنایت کند، خودتان برای‌مان توضیح دهید. حضرت فرمود: این جریان مردی است که به کنیزی نگاه می‌کند که بر او حلال نیست پس از آن وی را می‌خرد و بر او حلال می‌شود سپس او را آزاد می‌سازد و بر او حرام می‌گردد پس از آن با کنیز ازدواج می‌کند و بر او حلال می‌شود سپس او را ظهار می‌کند و بر او حرام می‌گردد آنگاه کفّارهٔ ظهار را می‌دهد و بر او حلال می‌شود سپس او را یک بار طلاق می‌دهد و بر او حرام می‌گردد، پس از آن رجوع می‌کند و بر او حلال می‌شود، آنگاه مرد از اسلام بر می‌گردد و مرتد می‌شود و بر او حرام می‌گردد پس از آن مرد توبه می‌کند و به اسلام باز می‌گردد و آن زن با همان ازدواج اوّل بر او حلال می‌شود آن گونه که رسول خداﷺ ازدواج زینب را با ابوالعاص بن ربیع بر همان ازدواج اوّل تثبیت کرد آن زمان که ابوالعاص اسلام آورد.»

باب ۱۹

ولایت برده در نکاح و تصرف اموال

۳۱۳ (۱) امام صادقؑ فرمود: «برای برده جایز نیست که برده‌ای را آزاد سازد و یا همسر دهد و نه از مال خودش به کسی بدهد مگر با اجازهٔ مولایش.»

۳۱۴ (۲) امام صادقؑ دربارهٔ برده‌ای که با مولایش قرار دادی دربارهٔ خود و اموالش نوشته است (بردهٔ مکاتب)[1] و مالکش نیز کنیزی دارد و مالک با برده نیز شرط کرده که ازدواج نکند پس از آن مالک کنیز خود را آزاد می‌سازد و این برده با آن کنیز ازدواج می‌کند، فرمود: این برده نمی‌تواند در مال خود تصرّفی کند مگر به مقدار خوراک و ازدواج او و پرداخت مهر با توجّه به مکاتب بودن باطل است.

سؤال شد که: مالک برده از ازدواج برده آگاه شد ولی اعتراضی نکرد؟

حضرت فرمود: پس از اطلاع اگر سکوت کند در حکم پذیرش ازدواج است.

سؤال شد: اگر بردهٔ مکاتب آزاد شود پس از پایان دورهٔ مکاتبه آیا لازم می‌دانید که عقد ازدواجش را تجدید کند یا بر همان عقد ازدواج بماند؟

حضرت فرمود: بر همان ازدواج اوّل بماند ـ و نیاز به عقد جدید نیست.»

---

۱. مکاتب برده‌ای است که قراردادی را با مولایش برای آزادی خودش امضاء کرد به این شکل که فلان مبلغ را به مولایش بپردازد و در برابر آن آزاد گردد. مکاتب دو گونه است: مشروط و مطلق. مشروط آن است که پس از پرداخت همهٔ مال المکاتبه یک جا آزاد می‌شود چون این معنی در قرار دادشان شرط شده است و مطلق آن است که به هر اندازه که از قرار داد را بپردازد به همان اندازه از او آزاد می‌شود.

٣١٥ ٢٨٥٩٧ (٣) **كافى** ٥/٤٧٨: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان (عن صفوان ـ ئل) وعليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن **منصور** بن حازم عن أبى عبدالله ﷺ فى مملوك تزوّج بغير إذن مولاه أعاصٍ لله قال عاصٍ لمولاه قلت حرام هو قال ما أزعم أنّه حرام وقل له [١] أن لا يفعل إلّا بإذن مولاه.

٣١٦ ٢٨٥٩٨ (٤) **الدّعائم** ٢/٢٤٨: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن أبائه ﷺ أنّ رسول الله ﷺ نهى أن ينكح العبد بغير إذن مواليه وقال أيّما امرأة حرّة زوّجت نفسها عبداً بغير إذن مواليه فقد أباحت فرجها ولا صداق لها. وقال أبومحمّد [٢] صلوات الله عليه المملوك لا يجوز نكاحه ولا طلاقه إلّا بإذن سيّده فإن تزوّج بغير إذن سيّده فإن شاء سيّده أجاز وإن شاء فرّق.

٣١٧ ٢٨٥٩٩ (٥) **وفيه** ٢/٣١٢: عن أبى جعفر [٣] ﷺ انّه سئل عنه المكاتب يشترط عليه أن لا يتزوّج إلّا بإذن الّذى كاتبه حتى يؤدّى مكاتبته قال يلزمه ذلك إذا اشترط عليه فإن نكح فنكاحه فاسد مردود إلّا أن يعتق فيمضى على نكاحه.

وتقدم فى باب (٧) أنّ المكاتب لا يجوز له التّزويج من أبواب المكاتبة (ج ٢٤) مايدلّ على ذيل الباب. **وفى** الباب المتقدّم ما يناسب الباب فراجع.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه، **وباب** (٢٢) انّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان سكوته بعد علمه كافياً فى الإجازة، **وباب** (٢٣) انّ المولىٰ إذا قال للعبد الّذى تزوّج بغير إذنه طلّق فقد أجاز النّكاح، **وباب** (٢٤) تحريم تزويج الأمة بغير إذن أهلها ما يناسب الباب فراجع.

وفى رواية الحسين (١٥) من باب (٥٥) أنّ المولىٰ إذا زوّج أمته بعبده أو بغيره هل يكون التّفريق أو الطلاق بيد المولىٰ قوله ﷺ ويقول (أى علىّ ﷺ): للعبد لا طلاق ولا نكاح ذلك إلى سيّده والنّاس يرون خلاف ذلك إذا أذن السّيد لعبده لا يرون له أن يفرّق بينهما.

---

١. ونوله ـ ط ق أى حقه.　　٢. جعفر بن محمّد ـ خ.　　٣. أبى عبدالله ﷺ ـ ك.

(۳) منصور بن حازم از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که بی‌اجازهٔ اربابش ازدواج کرده پرسید: «آیا معصیت خدا را کرده است؟ حضرت فرمود: معصیت اربابش را کرده است. ۳۱۵

گفتم: این کار حرام است؟ حضرت فرمود: نمی‌گویم که حرام است به او بگو که جز با اجازهٔ اربابش انجام ندهد.»

(۴) رسول خداﷺ از اینکه برده بدون اجازهٔ اربابانش ازدواج کند نهی کرد و فرمود: «هر زن آزاده‌ای که خودش را بدون اجازهٔ اربابان به ازدواج برده‌ای در آورد فرج خویش را مباح کرده و مهر ندارد. ۳۱۶

و ابو محمّد ﷺ فرمود: ازدواج و طلاق برده جز با اجازهٔ مولایش جایز نیست و اگر بدون اجازهٔ مولایش ازدواج کند مولایش اگر بخواهد اجازه می‌دهد و اگر نخواهد آن دو را از هم جدا می‌سازد.»

(۵) از امام باقرﷺ دربارهٔ بردهٔ مکاتبی که با او شرط می‌شود که بدون اجازهٔ مولایش که با او مکاتبه و قرار داد نوشته، ازدواج نکند تا مال المکاتبه را بپردازد، سؤال شد. حضرت فرمود: اگر این شرط با او شده است بر او لازم می‌شود، در نتیجه اگر ازدواج کند ازدواجش فاسد و مردود است مگر اینکه آزاد شود و بر همان ازدواج ادامه دهد.» ۳۱۷

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم از باب‌های مکاتبه روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در باب پیشین مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب بیست و دوّم، بیست و سوّم و بیست و چهارم مناسب این باب مراجعه کنید.

و در روایت پانزدهم از باب پنجاه و پنجم فرموده امام معصومﷺ که: «امیر مؤمنان علی ﷺ می‌فرماید: برای برده طلاق و ازدواج نیست این در اختیار ارباب اوست ولی مردم (اهل سنّت) بر خلاف این نظر هستند زمانی که ارباب به برده‌اش اجازه دهد برای ارباب این حق را نمی‌بینند که این دو را از هم جدا کند.»

(٢٠)

باب أنّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان العقد موقوفاً على الإجازة منه وحكم المهر والولد

٣١٨ ٢٨٦٠٠ (١) **تهذيب** ٣٥١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٨/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن **زرارة** عن أبى جعفر ؑ قال سألته عن مملوك تزوّج بغير إذن سيّده فقال (انّ ـ يب) ذلك[١] إلى سيّده[٢] إن شاء أجازه وإن شاء فرّق بينهما فقلت أصلحك الله إنّ الحكم بن عتيبة وإبراهيم النّخعىّ وأصحابهما يقولون إنّ أصل النّكاح فاسد[٣] فلا تحلّ إجازة السّيّد له فقال (أبو جعفر ؑ ـ كا يب) إنّه لم يعص الله إنّما عصى سيّده[٤] فإذا أجازه فهو له جائز. **فقيه** ٣٥٠/٣: روى ابن بكير عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر ؑ عن مملوك (وذكر مثله).

٣١٩ ٢٨٦٠١ (٢) **تهذيب** ٣٥١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٨/٥: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق فى كا) عن أحمد بن محمّد (بن عيسى ـ يب) عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفر ؑ قال سألته عن رجل تزوّج عبده (امرأة ـ فقيه) بغير إذنه فدخل بها ثمّ اطّلع على ذلك مولاه فقال ذلك إلى مولاه[٥] إن شاء فرّق بينهما وإن شاء أجاز نكاحهما فإن (فعل و ـ فقيه) فرّق بينهما فللمرأة ما أصدقها إلّا أن يكون اعتدى فأصدقها صداقاً كثيراً وإن أجاز نكاحه فهما على نكاحهما الأوّل، فقلت لأبى جعفر ؑ فإنّه[٦] (فى ـ فقيه) أصل النّكاح كان عاصياً فقال أبو جعفر ؑ إنّما أتى شيئاً حلالاً وليس بعاصٍ لله (و ـ خ) إنّما عصى سيّده ولم يعص الله عزّ وجلّ إنّ ذلك ليس كإتيان[٧] ما حرّم الله عزّ وجلّ عليه من نكاح فى عدّة وأشباهه[٨]. **فقيه** ٢٨٣/٣: روى موسى بن بكر عن **زرارة** قال سألت أباجعفر ؑ عن رجل (وذكر مثله).

---

١. ذاك ـ كا. ٢. السّيّد ـ فقيه. ٣. باطل ـ يب.
٤. إنّما عصى سيّده ولم يعص الله ـ فقيه. ٥. لمولاه ـ يب ـ فقيه.
٦. فإنّ ـ يب كا. ٧. كإتيانه ـ فقيه. ٨. وأشباه ذلك ـ فقيه.

باب ۲۰

نکاح فضولی برده

(۱) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ برده‌ای که بی اجازهٔ مولایش ازدواج کرده، پرسیدم. ۳۱۸
حضرت فرمود: این در اختیار مولایش است اگر بخواهد اجازه می‌دهد و امضا می‌کند و اگر بخواهد این دو را از هم جدا می‌سازد.

گفتم: خداوند امورتان را سامان دهد! حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و یاران‌شان می‌گویند: اصل ازدواج فاسد است و اجازه مولایش آن را حلال نمی‌سازد.

امام باقر ﷺ فرمود: «این برده معصیت خدا نکرده تنها معصیت مولایش را نموده است و چون مولایش به او اجازه دهد این ازدواج برای او جایز است.»

(۲) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که برده‌اش بدون اجازه ازدواج کرده و با آن زن ۳۱۹
مباشرت جنسی داشته و آنگاه مولای او از این ازدواج آگاه گردیده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اختیار این ازدواج به دست مالک است اگر بخواهد آن دو را از هم جدا می‌سازد و اگر خواست ازدواج آنان را اجازه می‌دهد اگر آن دو را از هم جدا ساخت زن می‌تواند مهری که برایش تعیین شده بگیرد مگر این که برده در تعیین مهر زیاده‌روی کرده باشد و مهر زیادی برای زن معیّن کرده باشد و در صورت امضای ازدواج از سوی مالک نیاز به ازدواج جدید نیست، این دو بر همان ازدواج قبلی خواهند بود.

زراره گوید: به امام باقر ﷺ گفتم: برده در اصل ازدواج معصیت کرده است و در نتیجه اصل ازدواج صحیح نیست.

امام باقر ﷺ فرمود: برده کاری حلال کرده و معصیت خدا نکرده و تنها عصیان مالک خویش نموده است و این بسان کاری که خداوند آن را حرام کرده چون ازدواج در عدّه و مانند آن، نیست.»

۳۲۰ ۲۸۶۰۲ (۳) **تهذيب** ۳۵۲/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۷۹/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **النّوفلى** عن السّكونىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أيّما (امرأة ـ كا ـ يب) حرّة زوّجت نفسها عبداً بغير إذن مولاه[1] فقد أباحت فرجها ولا صداق لها. **فقيه** ۲۸۵/۳: روى إسماعيل ابن أبى زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله). **تهذيب** ۳۵۲/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن بنان بن محمد عن أبيه عن عبدالله ابن المغيرة عن **السّكونى** عن جعفر عن أبيه ﷺ مثله وزاد فيه وأيّما امرأة خرجت من بيتها بغير إذن زوجها فلا نفقة لها حتّى ترجع (هكذا فى يب). **الجعفريات** ۱۰۴: بإسناده عن علىّ ﷺ (نحو ما فى يب مع الزّيادة).

وتقدم فى باب (۴) انّ الإباق يبطل التّدبير من أبوابه ج ۲۴ ما يناسب ذيل الباب.

ويأتى فى الباب التّالى ومايتلوه **وباب** (۲۳) انّ المولى إذا قال للعبد الّذى تزوّج بغير إذنه طلّق فقد أجاز النّكاح ما يناسب ذلك. **وفى** رواية ابن مسلم (۴) من باب (۱۳) حكم ما لو تزوّج العبد حرّة ولم تعلم من أبواب عيوب المرأة والتّدليس قوله وانّه (أى الآبق) تزوّج امرأة من أهل تلك الأرض فأولدها أولاداً (إلى أن قال ﷺ) وأمّا المال والضّيعة فإنّه لولد المرأة الميّتة لا يرث عبد حرّاً.

(۲۱)

باب أنّ العبد المشترك إذا تزوّج بإذن بعض مواليه كان للباقى الخيار فى اجازة العقد وفسخه

۳۲۱ ۲۸۶۰۳ (۱) **تهذيب** ۲۰۷/۸: **فقيه** ۲۸۹/۳: الحسن بن محبوب عن عبد العزيز (العبدىّ ـ يب) عن **عبيد** بن زرارة عن أبى عبدالله ﷺ فى عبد بين رجلين زوّجه أحدهما والآخر لا يعلم[2] (به ـ فقيه) ثمّ إنّه علم (به ـ فقيه) بعد (ذلك ـ يب) أله أن يفرّق بينهما قال للّذى لم يعلم ولم يأذن أن يفرّق بينهما (إذا علم ـ فقيه) وإن شاء تركه على نكاحه. **ولاحظ** الباب المتقدّم.

---

۱. مواليه ـ يب ـ فقيه. ۲. لم يعلم ـ فقيه.

(۳) پیامبر خداﷺ فرمود: «هر زن آزادی که خویش را به ازدواج برده‌ای بدون اجازهٔ مالک آن در آورد خود را رایگان در اختیار گذاشته است و مهری برای او نیست.» ۳۲۰

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم از باب‌های تدبیر مناسب ذیل باب.

و در روایت چهارم از باب سیزدهم از باب‌های عیوب زن و تدلیس این گفته که: «عبد فراری با زنی از اهالی آن سرزمین ازدواج کرد و از آن زن فرزندانی پیدا کرد... تا آن که گوید: و امّا مال و زمین برای فرزند زنی است که مرده و مرده از آزاد ارث نمی‌برد.»

باب ۲۱
نکاح فضولی برده مشترک

(۱) عبید بن زراره از امام صادقؑ دربارهٔ برده‌ای که مشترک میان دو نفر است یکی از این دو، برده را همسر داد ولی دیگری بی‌خبر است پس از آن دیگری نیز با خبر شد، پرسید که آیا می‌تواند این دو را از هم جدا کند (و ازدواج‌شان را به هم زند)؟ ۳۲۱

حضرت فرمود: «کسی که ندانسته و اذن نداده می‌تواند این دو را از هم جدا کند و اگر خواست او را بر همان ازدواج رها سازد.»

ارجاعات

به باب پیشین بنگرید.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك. وفى باب (٤٩) انّ أحد الشّريكين إذا زوّج الأمة كان جواز النّكاح موقوفاً على رضاء الآخر ما يدلّ على ذلك.

(۲۲)

باب أنّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان سكوته بعد علمه كافياً فى الإجازة وإذا أعتق قبل الفسخ فهو على نكاحه الأوّل

۳۲۲ ۲۸٦۰٤ (۱) **تهذيب** ۲۰٤/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال جاء رجل إلى أبى عبدالله ﷺ فقال إنّى كنت مملوكاً لقوم وإنّى تزوّجت امرأةً حرّةً بغير إذن موالىّ[۱] ثمّ أعتقونى بعد ذلك، أفأجدّد نكاحى إيّاها حين أعتقت فقال له أكانوا علموا أنّك[۲] (حين ـ يب) تزوّجت امرأةً وأنت مملوك لهم فقال نعم، وسكتوا عنّى ولم يعيّروا[۳] علىّ (قا ـ يب) فقال (له ـ يب) سكوتهم عنك بعد علمهم إقرار منهم اثبت على نكاحك الأوّل.

۳۲۳ ۲۸٦۰٤ (۲) **تهذيب** ۳٤۳/۷: روى أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن أبان عن **الحسن** بن زياد الطّائىّ قال قلت لأبى عبدالله ﷺ إنّى كنت رجلاً مملوكاً فتزوّجت بغير إذن موالىّ[٤] ثمّ أعتقنى الله (بعد ـ يب) فأجدّد النّكاح (قال ـ يب) فقال أعَلِموا[٥] أنّك تزوّجت قلت نعم قد علموا فسكتوا ولم يقولوا لى شيئاً فقال ذلك إقرار منهم أنت على نكاحك. **فقيه** ۲۸۳/۳: روى **أبان** بن عثمان أنّ رجلاً يقال له ابن زياد الطّائىّ قال قلت لأبى عبدالله ﷺ (وذكر مثله).

وتقدم فى رواية معاوية (۲) من باب (۱۹) أنّه لا يجوز للعبد أن يتزوّج إلّا بإذن مولاه قوله فإنّ سيّده علم بنكاحه ولم يقل شيئاً قال ﷺ إذا صمتَ حين يعلم بذلك فقد أقرّ (ه ـ خ).

---

۱. مولاى ـ يب. ۲. بك ـ يب. ۳. يغيّروا ـ يب ـ عيّرته به: قبّحته عليه.
٤. مولاى ـ ئل. ٥. كانوا علموا ـ فقيه.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب آن.

و در باب چهل و نهم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۲۲

سکوت مولی کفایت تنفیذ نکاح فضولی برده

۳۲۲ (۱) معاویة بن وهب گوید: «مردی نزد امام صادق ﷺ آمد و گفت: من بردهٔ قبیله‌ام بودم و با زن آزادی بدون اجازهٔ مالکانم ازدواج کردم پس از ازدواج مرا آزاد ساختند آیا پس از آزادی، عقد ازدواجم با آن زن را مجدّداً بخوانم یا نه؟

حضرت فرمود: آیا در آن زمان مالکان تو فهمیدند که با آن زن ازدواج کرده‌ای؟

گفتم: آری، فهمیدند ولی اعتراض نکردند.

حضرت فرمود: سکوت آنان پس از اطلاع، رضایت و پذیرش آنان به ازدواج توست بر همان ازدواج باقی بمان و نیاز به عقد جدید نیست.»

۳۲۳ (۲) حسن بن زیاد طائی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: من برده‌ای بودم که بدون اجازهٔ اربابانم ازدواج کردم پس از آن خداوند مرا آزاد ساخت آیا مجدّداً عقد ازدواج را بخوانم؟ حضرت فرمود: آیا فهمیدند که ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری فهمیدند ولی سکوت کردند و چیزی به من نگفتند. حضرت فرمود: این همان پذیرش آنان است و تو بر همان ازدواجت هستی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب نوزدهم این گفته که: «مولایش از ازدواج او با خبر شد و چیزی نگفت: حضرت فرمود: اگر زمانی که فهمید چیزی نگفت، پذیرفته است.»

(۲۳)

باب انّ المولى إذا قال للعبد الّذى تزوّج بغير إذنه طلّق فقد أجاز النّكاح وليس له الفسخ بعد الإجازة

۳۲۴ ۲۸۶۰۶ (۱) **تهذيب** ۳۵۲/۷: محمّد بن على بن محبوب عن بنان بن محمّد عن **موسى** بن القاسم عن علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليه السلام أنّه أتاه رجل بعبده فقال إنّ عبدى تزوّج بغير إذنى فقال علىّ عليه السلام لسيّده فرّق بينهما فقال السّيّد لعبده يا عدوّ الله طلّق فقال (له ـ ئل) علىّ عليه السلام كيف قلت له قال قلت له طلّق فقال على عليه السلام للعبد أمّا الآن فإن شئت فطلّق وإن شئت فأمسك فقال السّيّد يا أمير المؤمنين أمر كان بيدى فجعلته بيد غيرى قال ذلك لأنّك حيث قلت له طلّق أقررت له بالنّكاح.

۳۲۵ ۲۸۶۰۷ (۲) **البحار** ۳۴۴/۱۰۳: من كتاب صفوة الأخبار قال جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وقال إنّ هذا مملوكى وتزوّج بغير إذنى فقال أمير المؤمنين عليه السلام فرّق بينهما أنت فالتفت الرّجل إلى مملوكه وقال يا خبيث طلّق امرأتك فقال أمير المؤمنين عليه السلام للعبد إن شئت فطلّق وإن شئت فأمسك (ثمّ ـ ك) قال كان قول المالك للعبد طلّق امرأتك رضاه بالتّزويج فصار الطّلاق عند ذلك للعبد.

ويأتى فى باب (۵۸) أنّ من اشترى العبد وله زوجة وأجاز النّكاح لم يكن له الفسخ بعد ذلك ما يناسب ذلك فلاحظ.

(۲۴)

باب تحريم تزويج الأمة بغير إذن أهلها وتحريم أمة الزّوجة على زوجها

قال الله تعالى فى سورة النّساء (۴): ۲۵: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَـٰتِ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُم مِّن فَتَيَـٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِكُم بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَـٰتٍ غَيْرَ مُسَـٰفِحَـٰتٍ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَـٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَـٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِىَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

باب ۲۳

اثر دستور طلاق مولی به برده بعد از نکاح فضولی

۳۲۴ (۱) مردی برده‌اش را نزد امیرمؤمنان ﷺ آورد و گفت: «برده‌ام بدون اجازه‌ام ازدواج کرده است. حضرت به مولای برده فرمود: این دو را از هم جدا کن. مولا به برده‌اش گفت: ای دشمن خدا! طلاق بده. امیر مؤمنان به مولا فرمود: چی (چگونه) به او گفتی؟ او گفت: به او گفتم: طلاق بده. امیر مؤمنان علی ﷺ به برده فرمود: هم اکنون اگر می‌خواهی طلاق بده و اگر می‌خواهی نگاه دار.

مولا به امیر مؤمنان ﷺ گفت: کاری که در اختیار من بود آن را در اختیار دیگری قرار دادی؟ حضرت فرمود: این بدان جهت است که چون تو به برده‌ات گفتی طلاق بده ازدواج او را پذیرفته‌ای.»

۳۲۵ (۲) مردی خدمت امیر مؤمنان ﷺ آمد و گفت: «این بردهٔ من است و بدون اجازه‌ام ازدواج کرده است. امیر مؤمنان ﷺ فرمود: این دو را از هم جدا ساز. مرد به برده‌اش متوجّه شد و گفت: ای پلید! همسرت را طلاق بده. امیر مؤمنان ﷺ به برده فرمود: اگر خواستی طلاق بده و اگر خواستی همسرت را نگاه دار.

سپس حضرت افزود: گفتهٔ مالک به برده که همسرت را طلاق بده رضایت او به ازدواج است و در این هنگام طلاق در اختیار برده است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب پنجاه و هشتم مناسب آن را ملاحظه کنید.

باب ۲۴

حکم نکاح کنیز بدون اجازه و حکم کنیز زوجه یا زوج

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آنان را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج کنید و مهرشان را به طور شایسته به خودشان بدهید در حالی که پاکدامن باشند (یعنی) نه مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند.»[1]

---

۱. نساء، ۲۵/۴.

۳۲۶ ۲۸۶۰۸ (۱) **كافى** ۴۷۹/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطيّ عن داود بن الحصين عن **أبى العبّاس** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الأمة تتزوّج بغير اذن أهلها قال يحرم ذلك عليها وهو الزّنىٰ.

۳۲۷ ۲۸۶۰۹ (۲) **تهذيب** ۳۴۸/۷: **استبصار** ۲۱۹/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن **فقيه** ۲۸۶/۳: داود بن الحصين عن **تفسير العياشى** ۲۳۴: **أبى العباس** (البقباق ـ يب ـ صا) قال قلت لأبى عبدالله ﷺ الرّجل يتزوّج الأمة[۱] بغير إذن[۲] أهلها قال هو زناء إنّ الله تعالى يقول فَانكِحُوهُنَّ بِإِذنِ أَهْلِهِنَّ.

۳۲۸ ۲۸۶۱۰ (۳) **كافى** ۴۷۹/۵: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان عن **فضل** بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الأمة تتزوّج بغير إذن مواليها قال يحرم ذلك عليها وهو زناء.

۳۲۹ ۲۸۶۱۱ (۴) **تهذيب** ۳۳۵/۷: **استبصار** ۲۱۹/۳: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن نكاح الأمة قال لا يصلح نكاح الأمة إلّا بإذن مولاها.

وتقدّم فى رواية إبراهيم بن عبدالرّحمان (۱) من باب (۱) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم نكاح الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ۲۵ قوله ﷺ سئل أبى ﷺ عمّا حرّم الله عزّ وجلّ من الفروج فى القرآن وعمّا حرّمه رسول اللهﷺ فى سنّته (إلى أن قال) وتزويج الأمة من غير إذن مولاها.

وفى أحاديث باب (۹) حكم التمتّع بأمة المرأة والرّجل بغير إذنهما من أبواب المتعة ج ۲۶ ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتى فى رواية سليمان (۲) من باب (۲۶) ما ورد فى توبة من فجر بجارية الغير قوله الرّجل ينكح جارية امرأته ثمّ يسألها أن تجعله فى حلّ فتأبىٰ يقول إذاً لأطلّقنّك ويجتنب فراشها فتجعله فى حلّ فقال ﷺ هذا غاصب فأين هو من اللطف.

---

۱. بالأمة ـ العيّاشىّ.

۲. علم ـ فقيه ـ صا.

(۱) ابوالعبّاس گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که بدون اجازهٔ صاحبش ازدواج می‌کند، پرسیدم. ۳۲۶
حضرت فرمود: این ازدواج بر او حرام است و زنا محسوب می‌شود.»

(۲) ابوالعبّاس بقباق گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با کنیزی بی اجازه اهل کنیز ازدواج می‌کند. ۳۲۷

حضرت فرمود: این زنا است. خداوند متعال می‌فرماید: «آنان را با اجازهٔ صاحبان آنان تزویج کنید.»

(۳) فضل بن عبد الملک گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که بدون اجازهٔ صاحبش ازدواج می‌کند، پرسیدم، حضرت فرمود: این ازدواج بر او حرام است و زنا محسوب می‌شود.» ۳۲۸

(۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ ازدواج با کنیز پرسیدم، حضرت فرمود: جز با اجازهٔ اربابش درست نیست.» ۳۲۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «از پدرم دربارهٔ زنانی که خداوند در قرآن حرام کرده و نیز زنانی که رسول خدا در سنّتش حرام نموده، پرسیدم... تا آن که گوید: و ازدواج کنیز بدون اجازهٔ مولایش.»

و در روایات باب نهم از باب‌های ازدواج موقّت مناسب آن مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت دوّم از باب بیست و ششم این گفته که: «مردی با کنیز همسرش مباشرت جنسی می‌کند سپس از همسرش می‌خواهد که او را حلال کند و همسرش امتناع می‌ورزد پس از آن مرد می‌گوید حالا که چنین است من تو را طلاق می‌دهم و آن مرد از همبستری با زن اجتناب می‌کند بعد از آن زن او را حلال می‌کند.

امام ﷺ فرمود: این مرد غاصب است، پس لطف و مهربانی چه می‌شود؟ (چرا به همسرش لطف نمی‌کند؟)»

وفى رواية عبدالرّحمان (۳) قوله الرّجل تصبّ عليه جارية امرأته إذا اغتسل وتمسّحه بالدّهن قال يستحلّ ذلك من مولاتها. وفى باب (٤٦) حكم من تزوّج أمة على أنّها حرّة وباب (٤٧) حكم ما لو بيعت الأمة بغير إذن سيّدها وباب (٤٩) انّ أحد الشّريكين إذا زوّج الأمة كان جواز النّكاح موقوفاً على رضاء الآخر ما يناسب الباب فراجع. وفى باب (۳) انّ من زنى بجارية زوجته يرجم مع الإحصان من أبواب حدّ الزّناء ج ۳۰ ما يدلّ على ذلك.

(۲۵)

باب حكم وطى جارية الإبن والإبنة

۳۳۰ ۲۸٦۱۲ (۱) **تهذيب** ۲۷۱/۷ و ۲۰٤/۸: **استبصار** ۱۵٤/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧۱/۵: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن النّعمان عن **أبى الصّباح** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل تكون لبعض ولده جارية وولده صغار هل يصلح (له ـ كا ـ يب) أن يطأها فقال: يقوّمها قيمة عدل ثمّ يأخذها ويكون لولده عليه ثمنها[1].

۳۳۱ ۲۸٦۱۳ (۲) **تهذيب** ۲۷۱/۷: **استبصار** ۱۵٤/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧۱/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن **داود** بن سرحان قال قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل تكون لبعض ولده جارية وولده صغار فقال لا يصلح (له ـ ئل) أن يطأها حتّى يقوّمها قيمة عدل[2] ثمّ يأخذها[3] ويكون لولده عليه ثمنها.

۳۳۲ ۲۸٦۱٤ (۳) **كافى** ٤٧۱/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالرّحمٰن** بن الحجّاج عن أبى الحسن موسى ﷺ قال قلت له الرّجل تكون لابنه جارية أله أن يطأها فقال يقوّمها على نفسه قيمة ويشهد على نفسه بثمنها أحبّ إلىّ.

۳۳۳ ۲۸٦۱۵ (٤) **وفيه** ٤٧۱/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمّد بن إسماعيل قال كتبت إلى أبى الحسن ﷺ فى جارية لابن لى صغير أيجوز لى أن أطأها فكتب لا حتّى تخلّصها.

---

۱. قيمتها ـ يب ج ۷ ـ صا.   ۲. عادلة ـ صا.   ۳. ويأخذها ـ صا.

و در روایت سوّم این گفته که: «کنیز همسر مرد به هنگام غسل، آب بر او می‌ریزد و او را روغن مالی می‌کند. حضرت فرمود: باید از مولای کنیز حلالیّت بطلبد.»

و در باب چهل و ششم، چهل و هفتم و چهل و نهم مناسب این باب مراجعه کنید.

و در باب سوّم از باب‌های حدّ زنا روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲۵

حکم مباشرت جنسی با کنیز فرزند

۳۳۰ (۱) ابوالصباح گوید: «از امام صادق ؛ دربارهٔ مردی که فرزند خردسال او کنیز دارد پرسیدم که آیا می‌تواند با آن کنیز مباشرت جنسی کند؟

حضرت فرمود: او را عادلانه قیمت می‌کند و برای خویش برمی دارد (و می‌خرد) و فرزند قیمت آن را از پدر طلبکار است.»

۳۳۱ (۲) داود بن سرحان گوید: «شایسته نیست آن مرد با آن کنیز مباشرت جنسی کند مگر اینکه او را عادلانه قیمت گذارد و آنگاه آن کنیز را بر خود بردارد (بخرد) و فرزند قیمت کنیز را از پدر طلبکار است.»

۳۳۲ (۳) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «به امام کاظم ؛ گفتم: مردی است که پسرش کنیزی دارد آیا آن مرد می‌تواند با کنیز پسرش مباشرت جنسی کند؟

حضرت فرمود: آن کنیز را برای اینکه خودش بردارد به قیمت برساند و بر قیمت آن شاهد بگیرد بهتر است.»

۳۳۳ (۴) محمّد بن اسماعیل گوید: «برای امام ابوالحسن ؛ در این باره که آیا می‌توانم با کنیز فرزند خردسالم مباشرت جنسی کنم، نوشتم و پرسیدم.

حضرت نوشت: نمی‌توانی مگر آن که کنیز را از ملکیّت طفل بیرون آوری (یعنی آن را به قیمت برسانی و برای خویش بخری).»

۳۳۴ ۲۸۶۱۶ (۵) **تهذيب ۲۷۲/۷ و ۲۰۴/۸: استبصار ۱۵۴/۳: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۷۱/۵:** عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن جعفر (الكمندانى ـ يب ج ۸) عن عمرو بن سعيد عن الحسن بن صدقة قال سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت (له ـ يب ج ۸) انّ بعض أصحابنا روى أنّ للرّجل أن ينكح جارية ابنه وجارية ابنته ولى ابنة (وابن ـ كا ـ يب) ولا بنتى جارية اشتريتها لها من صداقها (أ ـ كا) فيحلّ لى أن أطأها فقال لا إلّا بإذنها. قال الحسن بن الجهم أليس قد جاء أنّ هذا جائز قال نعم ذاك[1] إذاكان هو سببه ثمّ التفت إلىّ وأومأ نحوى بالسّبّابة فقال إذا اشتريت أنت لابنتك جارية أو لابنك وكان الإبن صغيراً ولم يطأها حلّ لك (فى ـ يب ج ۸) أن تفتضّها[2] فتنكحها وإلّا فلا إلّا باذنهما.

۳۳۵ ۲۸۶۱۷ (۶) **فقيه ۲۸۶/۳:** روى العلا عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال فى كتاب علىّ عليه السلام أنّ الولد لا يأخذ من مال والده شيئاً ويأخذ الوالد من مال ولده ما يشاء وله أن يقع على جارية ابنه إن لم يكن الإبن وقع عليها. **مستدرك ۲۵/۱۵:** كتاب العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال فى كتاب علىّ عليه السلام انّ الولد لا يأخذ (وذكر نحوه وزاد فيه بعد قوله من مال والده ـ إلّا باذنه).

۳۳۶ ۲۸۶۱۸ (۷) **فقيه ۲۸۷/۳:** وفى خبر آخر لا يجوز له أن يقع على جارية ابنته إلّا بإذنها[3].

وتقدّم فى باب (۷۰) حكم الأخذ من مال الولد من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ما يناسب ذلك. **وفى** رواية عبدالرحمان (۱۳) من باب (۳) حكم الرّجوع فى الصّدقة والوقف من أبواب الوقوف ج ۲۴ قوله الرّجل يتصدّق على ولده وهم صغار بالجارية ثمّ تعجبه الجارية وهم صغار فى عياله أترى أن يصيبها (إلى أن قال عليه السلام) يقوّمها قيمة عدل ويحتسب بثمنها لهم على نفسه ويمسّها.

ولاحظ باب (۱۰) انّ من ملك جارية فوطأها أو قبّلها حرمت على أبيه وابنه من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵.

---

۱. ذلك ـ صا.
۲. تقتضّها ـ يب ج ۷ ـ تقبضها ـ يب ج ۸.
۳. ابنه إلّا بإذنه ـ ئل.

۳۳۴ (۵) حسن بن صدقه گوید: «از امام ابوالحسن ﷺ پرسیدم: بعضی از اصحاب روایت کرده‌اند که مرد می‌تواند با کنیز پسر یا دخترش مباشرت جنسی کند و من دختر و پسری دارم و دخترم کنیزی دارد که من آن کنیز را با مهر دخترم برای او خریداری کرده‌ام آیا می‌توانم با آن کنیز مباشرت جنسی کنم؟

حضرت فرمود: نه، مگر با اجازهٔ دختر (تحلیل دختر).

حسن بن جهم پرسید: مگر روایت نشده است که مباشرت جنسی برای پدر جایز است؟ حضرت فرمود: آری این در صورتی است که پدر سبب ملکیّت این کنیز برای فرزند شده باشد. آنگاه امام ﷺ به من توجّه کرد و با انگشت سبّابه به من اشاره کرد و فرمود: اگر تو برای دختر و پسرت کنیزی خریداری کنی و پسرت کوچک باشد و با آن کنیز مباشرت جنسی نکرده باشد در این صورت می‌توانی با آن کنیز مباشرت جنسی کنی وگرنه نمی‌توانی مگر آن که پسر یا دخترت اجازه دهند (تحلیل کنند).»

۳۳۵ (۶) امام باقر ﷺ فرمود: «در کتاب امیر مؤمنان علی ﷺ آمده که: فرزند از اموال پدرش چیزی بر نمی‌گیرد ولی پدر از اموال فرزندش هر چه بخواهد می‌گیرد و پدر حق دارد که با کنیز پسرش مباشرت جنسی کند اگر پسر با او مباشرت جنسی نکرده است.»

۳۳۶ (۷) و در روایت دیگر آمده: «برای پدر جایز نیست که با کنیز دخترش مباشرت جنسی کند مگر با اجازهٔ او.»

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتاد از باب‌های کسب‌های حلال و حرام مناسب آن.

و در روایت سیزدهم از باب سوّم از باب‌های وقف‌ها این گفته که: «مرد به فرزندان کوچکش کنیزی صدقه می‌دهد سپس از کنیز خوشش می‌آید و فرزندانش کوچک هستند و تحت تکفّل اویند آیا نظر می‌دهی که با کنیز مباشرت جنسی کند... تا آن که گوید: کنیز را به قیمت عادلانه قیمت گذاری می‌کند و قیمت آن را برای بچّه‌ها به عهدهٔ خود می‌گیرد و با کنیز مباشرت جنسی می‌کند.»

بنگرید به باب دهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند.

(۲۶)

باب ما ورد فى توبة من فجر بجارية الغير واستحلاله منه وحكم من نكح جارية امرأته او صبّت عليه الماء ومسحته بالدّهن واستحلّ ذلك من مولاتها

۳۳۷ ۲۸۶۱۹ (۱) **كافى** ۵/ ۴۶۹: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن **فقيه** ۴/ ۲۸: محمّد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن **أبى شبل** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل مسلم (ابتلى ـ كا) ففجر[۱] بجارية أخيه فما توبته قال يأتيه فيخبره ويسأله أن يجعله (من ذلك ـ كا) فى حلّ ولا يعود (قال ـ كا) قلت فإن لم يجعله من ذلك فى حلّ قال (قد ـ كا) لقى[۲] الله عزّ وجلّ (وهو ـ كا) زانٍ خائن[۳] قال قلت فالنّار مصيره قال شفاعة محمّدﷺ وشفاعتنا تحبط[۴] بذنوبكم يا معشر الشّيعة فلا تعودون وتتكلون[۵] على شفاعتنا فوالله ما ينال (أحد ـ فقيه) شفاعتنا إذا ركب[۶] هٰذا حتّى يصيبه ألم العذاب ويرى هول جهنّم.

۳۳۸ ۲۸۶۲۰ (۲) **كافى** ۵/ ۴۷۰: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل عن **فقيه** ۳/ ۳۰۳: صالح بن عقبة عن **سليمان** بن صالح عن أبى عبدالله ﷺ قال سئل عن الرّجل[۷] ينكح جارية امرأته ثمّ يسألها أن تجعله فى حلّ فتأبى فيقول إذاً لأطلّقنّك ويجتنب فراشها فتجعله فى حلّ، فقال هذا غاصب فأين هو من[۸] اللطف.

۳۳۹ ۲۸۶۲۱ (۳) **تهذيب** ۷/ ۴۵۹: محمّد بن أحمد بن يحيى[۹] عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن سالم أبى الفضل عن **عبد الرحمٰن** ابن أبى عبدالله قال قلت لأبى عبدالله ﷺ الرّجل تصبّ عليه جارية امرأته إذا اغتسل وتمسّحه بالدّهن قال يستحلّ ذلك من مولاتها قال قلت جعلت فداك إذا أحلّ له هل يحلّ له ما مضى قال نعم وعن الرّجل يبتاع الجارية ولها زوج حرّ قال لا يحلّ لأحدٍ أن يمسّها حتّى يطلّقها زوجها الحرّ.

ولاحظ باب (۲۹) جواز وطى الأمة المتولّدة من الزّناء.

---

۱. فجر ـ فقيه. ۲. يلقى ـ فقيه. ۳. زانياً خائناً ـ فقيه.
۴. تحبط ـ خ فقيه. ۵. فلا تعودوا ولا تتكلوا ـ فقيه. ۶. إذا فعل ـ فقيه.
۷. رجل ـ فقيه. ۸. عن ـ فقيه. ۹. أحمد بن محمّد بن يحيى ـ خ يب.

باب ۲۶

توبه کسی که از کنیز دیگری بدون اجازه او بهره برده است

۳۳۷ (۱) ابو شبل گوید: «به امام صادق عليه السلام گفتم: مرد مسلمانی گرفتار شده و با کنیز برادر خویش زنا کرده است، توبهٔ او چیست؟ حضرت فرمود: نزد برادر مسلمان خویش برود و او را از ماجرا با خبر سازد و از او بخواهد که او را حلال کند و دیگر نباید این کار را انجام دهد.

پرسیدم: اگر او را حلال نکند چه می‌شود؟

حضرت فرمود: خداوند را در حالی که خیانتکار و زناکار است دیدار می‌کند.

پرسیدم: پس جایگاه او آتش است؟

حضرت فرمود: ای شیعیان! شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت ما، گناهان شما را از بین می‌برد ولی با تکیه بر شفاعت ما دوباره سراغ گناه نروید به خدا سوگند شفاعت ما به کسی که مرتکب این گناه شود نمی‌رسد مگر پس از آن که درد عذاب را بچشد و سختی جهنّم را ببیند.»

۳۳۸ (۲) سلیمان بن صالح گوید: «از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که با کنیز همسرش مباشرت جنسی می‌کند آنگاه از او می‌خواهد که او را حلال کند و همسرش از حلال کردن شوهر امتناع می‌ورزد و شوهر می‌گوید: هم اکنون که حلالم نمی‌کنی تو را طلاق می‌دهم و از هم خوابی با او در بستر فاصله می‌گیرد و آن زن چون چنین می‌بیند شوهر را حلال می‌کند، سؤال شد.

حضرت فرمود: این مرد غاصب است. چرا از راه لطف و مهربانی اقدام نمی‌کند؟ (برای تحصیل رضایت به کار بردن خشونت دیگر شایسته نیست.)»

۳۳۹ (۳) عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق عليه السلام گفتم: کنیز همسر مردی به هنگام غسل، آب بر او می‌ریزد و او را روغن مالی می‌کند. حضرت فرمود: این مرد از مولای آن کنیز (که همسرش می‌شود) حلالیّت بطلبد.

عبدالرحمن گوید: گفتم: فدایت شوم! زمانی که زن او را حلال کند آیا گذشته برای او حلال می‌گردد؟ حضرت فرمود: آری.

و باز دربارهٔ مردی که کنیزی شوهر دار که شوهرش آزاد هم هست می‌خرد، پرسیدم، حضرت فرمود: برای احدی حلال نیست که با این کنیز مباشرت جنسی کند تا آن که شوهر آزادش او را طلاق دهد.»

ارجاعات

و به باب بیست و نهم بنگر.

ويأتى فى باب (٥٥) أنّه لا يصلح استرضاع المرأة الّتى وَلَدت من زناء من أبواب احكام الأولاد ج ٢٦ ما يدلّ على أنّ تحليل المالك يوجب طيب اللبن وسقوط حقّه. **وفى** باب (٣) انّ من زنى بجارية زوجته يرجم مع الإحصان من أبواب حدّ الزّنا ج ٣٠ ما يناسب ذلك فراجع.

(٢٧)

باب جواز وطئ الرّجل أمة أمته وأمةَ وهبها لأمّ ولده

٣٤٠ ٢٨٦٢٢ (١) **تهذيب** ٢١٥/٨: الصّفّار عن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبدالرّحمان عن الدّقّاق[١] قال سألته عن الرّجل يكون له مملوكة ولمملوكته مملوكة وهبها لها أبوها يحلّ له أن يطأها قال فقال لا بأس.

وتقدّم فى رواية ابن بزيع (١٣) من باب (٧) حكم الرّجوع فى الهبة من أبواب الهبات ج ٢٤ قوله الرّجل يأخذ من امّ ولده شيئاً وهبه لها بغير طيب نفسها من خدم أو متاع أيجوز ذلك له فقال نعم.

(٢٨)

باب انّ المدبّرة أمة مادام سيّدها حيّاً فله أن يطأها بالملك وحكم وطئ الأمة المرهونة

وتقدّم فى باب (٥) انّ الرّهن إذا كان جارية هل للرّاهن أن يطأها أم لا من أبواب الرّهن (ج ٢٣) ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية يونس (٣) من باب (١) معنى التّدبير وانّ المدبّر لا يخرج عن ملك مولاه من أبواب التّدبير ج ٢٤ قوله ﷺ وفرجها (أى المدبّرة) حلال لمولاها الّذى دبّرها وللمشترى إذا اشتراها حلال بشرائه قبل موته. **وفى** رواية ابن أبى عمير (١٢) قوله المدبّرة يقع عليها سيّدها فقال نعم.

---

١. الرّيّان ـ ئل ـ الزّيّات ـ خ ئل.

می‌آید:

در باب پنجاه و پنجم از باب‌های احکام فرزندان روایاتی که دلالت می‌کند که تحلیل مالک کنیز باعث می‌شود که شیر او حلال و حقّ مالک ساقط گردد.

و در باب سوّم از باب‌های حدّ زنا مناسب آن مراجعه کنید.

باب ۲۷

جواز مباشرت جنسی مرد با کنیز کنیزش

و یا کنیزی که او را به کنیز امّ ولدش بخشیده است

(۱) دقّاق گوید: از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و کنیزش کنیزی دارد که پدر این مرد آن کنیز را به آن کنیز بخشیده است، پرسیدم که آیا برای این مرد حلال است که با کنیز کنیز خود مباشرت جنسی کند؟ ۳۴۰

حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب هفتم از باب‌های بخشش‌ها این گفته که: «مردی از امّ ولد خود چیزی راکه به او بخشیده بدون رضایت خاطر او می‌گیرد مانند خدمتکار و یا کالایی، آیا این کار برای او جایز است؟ حضرت فرمود: آری.»

باب ۲۸

حکم کنیز مدبّر[1] و به رهن گذاشته

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجم از باب‌های رهن به روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت سوّم از باب یکم از باب‌های تدبیر فرموده امام معصوم ﷺ که: «فرج کنیز مدبّر برای مولایش که او را مدبّر کرده حلال است و برای مشتری نیز زمانی که این کنیز را می‌خرد حلال است البته با خریدی که بیش از مرگ مولای مدبّر باشد.»

و در روایت دوازدهم این گفته که: «آیا کنیز مدبّر مولایش با او مباشرت جنسی می‌کند؟ حضرت فرمود: آری.»

---

۱. کنیز مدبّر کنیزی است که مولایش به او گفته تو پس از مرگ من آزادی. این کنیز راهی به سوی آزادی یافته است گرچه هم اکنون تا مولایش زنده است برده است.

(۲۹)

باب جواز وطئ الأمة المتولّدة من الزّنا وكراهة استيلادها إلّا أن يحلّل مالك امّها الزّاني بها

۳٤۱ ۲۸٦۲۳ (۱) **كافى** ۳۵۳/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير عن حماد عن **الحلبى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سئل عن الرّجل تكون له الخادم ولد زنا (هل ـ ئل) عليه جناح أن يطأها قال لا وإن تنزّه عن ذلك فهو أحبّ إلىّ. **نوادر** أحمد بن محمّد بن عيسى ۱۳٤: ابن أبى عمير عن حماد عن الحلبى عن أبى عبدالله عليه السلام قال وسألته عن الرّجل (وذكر نحوه).

۳٤۲ ۲۸٦۲٤ (۲) **كافى** ۵٦۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **جعفر** بن يحيى الخزاعى عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام قال قلت له اشتريت جارية من غير رَشدة فوقعت منّى كلّ موقع فقال سل عن امّها لمن كانت فسله يحلّل الفاعلَ بامّها ما فعل ليطيب الولد.

وتقدّم فى رواية ابن هلال (۲) من باب (۱۸) حكم نكاح المرأة الّتى ولدت من زناء من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ قوله الرّجل يشترى خادماً ولد زناً فيطأها قال لا بأس. **وفى** رواية ابن مسلم (۳) قوله سألت أبا جعفر عن الخبيثة يتزوّجها الرّجل قال لا و (قال ـ خ) إن كانت له أمة وإن شاء وطئها ولا يتّخذها امّ ولده. **ولاحظ** سائر أحاديث الباب فإنّها تناسب ذلك.

(۳۰)

باب كراهة وطئ الجارية الزّانية بالملك وتملّكها وقبول هبتها

۳٤۳ ۲۸٦۲۵ (۱) **المناقب** ۲٤۳/٤: فى كتاب الدّلالات بثلاثة طرق عن الحسين ابن أبى العلاء وعلىّ بن حمزة وأبى بصير قالوا دخل رجل من أهل خراسان على أبى عبدالله عليه السلام فقال له جعلت فداك (انّ ـ ك) فلان بن فلان بعث معى بجارية وأمرنى أن أدفعها إليك قال لا حاجة لى فيها وانّا أهل بيت لا يدخل الدّنس بيوتنا فقال له الرّجل والله ـ جعلت فداك ـ لقد أخبرنى أنّها مولدة بيته وأنّها ربيبته فى حجره[۱] قال انّها قد فسدت عليه قال لا علم لى بهذا

---

۱. تربيته فى حجره ـ ك.

باب ۲۹

حکم مباشرت جنسی با کنیز زنازاده

۳۴۱ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که خدمتکاری زنا زاده دارد سؤال شد که آیا گناهی بر اوست که با او همبستر شود؟ حضرت فرمود: نه و اگر از این کار دوری کند نزد من محبوب‌تر است.»

۳۴۲ (۲) بعضی از یاران‌مان گوید: «به امام باقر و یا امام صادقﷺ گفتم: کنیزی زنا زاده خریده‌ام او در دلم جای گرفته است. حضرت فرمود: دربارهٔ مادرش تحقیق کند که برای چه کسی بوده آنگاه از آن مالک بخواه که مرد زناکار با مادر این کنیز را حلال کند تا فرزند پاک شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب هجدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند این گفته که: «مرد خدمتکاری (کنیزی)زنا زاده می‌خرد و با او مباشرت جنسی می‌کند. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت سوّم این گفته که: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زنا زاده پرسیدم که آیا مرد با او ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: نه گر چه زنا زاده کنیز او باشد ولی اگر خواست با او ازدواج کند ولی او را امّ ولد نگیرد (از او فرزند دار نشود)»

و دیگر روایات این باب را ملاحظه نما چرا که مناسب با این مفاد است.

باب ۳۰

حکم کنیز زناکار

۳۴۳ (۱) حسین بن ابی العلاء و علیّ بن حمزه و ابو بصیر گویند: «مردی از اهالی خراسان خدمت امام صادق ﷺ رسید به حضرت گفت :فدایت شوم! فلانی کنیزی را با من فرستاده و به من دستور داده که آن کنیز را به شما بدهم. حضرت فرمود: نیازی به آن کنیز ندارم و ما خاندانی هستیم که پلیدی به خانه‌های‌مان راه نمی‌یابد. آن مرد به حضرت گفت: فدایت شوم! به خدا سوگند که او به من گفته که

فقال أبوعبدالله ﷺ ولٰكنّى أعلم أنّ هٰذا هٰكذا. **الخرائج والجرائح** ۶۱۰/۲: فى أعـلام أبـى عبدالله الصّادق ﷺ ـ ومنها أنّ الحسين ابن أبى العلاء قال دخل على أبى عبدالله ﷺ رجل من أهل خراسان فقال (وذكر نحوه إلى قوله بيوتنا) (ثمّ قال) لقد أخبرنى أنّها ربيبة حجره قال [لا خير فيها فـ]إنّها قد أفسدت [عليه] قال لا علم لى بهٰذا قال لٰكنّى أعلم أنّ هٰذا كذا.

۳۴۴ ۲۸۶۲۶ (۲) **وفيه**: ومنها ماروى أنّ رجلاً خراسانيّاً أقبل إلى أبى عبدالله ﷺ فقال له ما فعل فلان قال لا علم لى به قال ولٰكنّى أخبرك به [أنّه] بعث بجارية معك ولا حاجة [لى] فيها قال ولِمَ قال لأنّك لم تراقب الله فيها حيث عملت ما عملت ليلة نهر بلخ حيث صنعت مـا صـنعت فسكت الرّجل وعلم أنّه قد أخبره بأمر قد فعله.

۳۴۵ ۲۸۶۲۷ (۳) **وسائل** ۱۸۰/۲۱: أقول وروى الرّاوندى والمفيد والطّبرسى والصّدوق وغـيرهم أحاديث كثيرة فى هٰذاالمعنى وأنّه أرسل إليهم ﷺ بهدايا وجوائز فزنىٰ بهنّ الرّسل فأخبروا بالحال وردّوا الجوارى. **وتقدم** فى باب (۱۷) حكم تزويج الزّانية والزّانى وامساكـها مـن أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ۲۵ وباب (۵) استحباب إختيار المؤمنة العـارفة للـمتعة مـن أبواب المتعة ج ۲۶ ما يدلّ على ذلك.

(۳۱)

باب انّ من وطئ أمةً أو باشرها بشهوة أو نظر إلى عورتـها حرمت على أبيه وابنـه

۳۴۶ ۲۸۶۲۸ (۱) **تهذيب** ۲۰۸/۸: **استبصار** ۲۱۱/۳: البزوفرى عن حميد بن زياد عن الحسـن بـن (محمد بن ـ صا) سماعة عن الحسين بن هاشم وابن رباط عن صفوان عن **العيص** بن القاسم عن أبى عبدالله ﷺ قل أدنى ما تحرم به الوليدة تكون عند الرّجل على ولده إذا مسّها أو جرّدها.

۳۴۷ ۲۸۶۲۹ (۲) **تهذيب** ۲۰۸/۸: **استبصار** ۱۱/۳: البزوفرى عـن حـميد (بـن زيـاد ـ صـا) عـن الحسن بن (محمد بن ـ صا) سماعة عن محمّد بن زياد (يعنى ابن أبـى عـمير ـ ئـل) عـن **عـبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل تكون عنده الجارية فـتنكشف فـيراهـا أو يجرّدها لا يزيد على ذلك قال لا تحلّ لابنه.

این کنیز در خانه‌اش به دنیا آمده و در دامنش پرورش یافته است حضرت فرمود: این کنیزش فاسد شده است. او گفت: من از این بی خبرم. امام صادق ﷺ فرمود: ولی من می‌دانم که اینگونه است.»

۳۴۴ (۲) روایت شده است که: «مردی خراسانی خدمت امام صادق ﷺ آمد. حضرت به او فرمود: فلان کس چگونه است؟ او گفت: از او بی خبرم. حضرت فرمود: ولی من از او به تو خبر می‌دهم. او کنیزی را همراه تو فرستاد ولی من به آن نیازی ندارم. آن مرد خراسانی گفت: چرا؟ حضرت فرمود: چون تو خدا را در مورد آن کنیز در نظر نداشتی آن زمان که آن کار را در شبی که کنار نهر بلخ بودی کردی همان جا که کردی آن چه کردی. آن مرد ساکت شد و فهمید که حضرت کاری را که او انجام داده برایش می‌گوید.»

۳۴۵ (۳) راوندی، مفید، طبری، صدوق و دیگران روایات بسیاری در این رابطه نقل کرده‌اند و اینکه هدایا و کنیزانی برای امامان ﷺ فرستاده می‌شد و فرستادگان با آنان زنا می‌کردند امامان آن کاری که شده بود را می‌گفتند و کنیزان را باز می‌گرداندند.

ارجاعات

گذشت:

در باب هفدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند و باب پنجم از باب‌های ازدواج موقّت روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۳۱

حکم کنیزی که مالک او با او مباشرت کند

۳۴۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «کمترین چیزی که به آن کنیزی که نزد مردی است بر فرزندان او حرام می‌گردد زمانی است که با او مباشرت جنسی کند یا او را برهنه سازد.»

۳۴۷ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد او برهنه می‌شود و این مرد او را می‌بیند و یا این مرد او را برهنه می‌کند و بیش از این کاری نمی کند، فرمود: «این کنیز بر فرزندان این مرد حلال نیست.»

٣٤٨ ٢٨٦٣٠ (٣) **الدّعائم** ٢٣٤/٢: عن أبى جعفر ﷺ انّه قال إذا جرّد الرّجل جاريةً ووضع يده عليها لم تحلّ لأبيه ولا لولده.

٣٤٩ ٢٨٦٣١ (٤) **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٢: حمّاد بن عيسى عن ربعى بن عبدالله[1] عن محمّد بن مسلم عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا جرّد الرّجل الجارية ووضع يده عليها فلا تحلّ لابنه[2].

٣٥٠ ٢٨٦٣٢ (٥) **نوادر أحمد بن محمّد** ١٠٤: النّضر بن سويد عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل تكون عنده الجارية فيكشف ثوبها ويجرّدها لا يزيد على ذلك قال لا تحلّ لابنه إذا رأى فرجها.

٣٥١ ٢٨٦٣٣ (٦) **تهذيب** ٢٠٩/٨: **استبصار** ٢١٢/٣: الحسن بن (محمد بن ـ صا) سماعة عن صالح وعبيس بن هشام عن ثابت بن شريح عن **داود الابزارى** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل اشترى جاريةً فقبّلها قال تحرم على ولده، وقال إن جرّدها فهى حرام على ولده.

٣٥٢ ٢٨٦٣٤ (٧) **تهذيب** ٢٠٩/٨: **استبصار** ٢١٢/٣: البزوفرى عن حميد بن زياد عن الحسن بن (محمد بن ـ صا) سماعة عن محمّد ابن أبى حمزة عن **علىّ** بن يقطين عن العبد الصّالح ﷺ عن الرّجل يقبّل الجارية يباشرها من غير جماع داخل أو[3] خارج أتحلّ لأبيه أو لإبنه[4] قال لا بأس قال الشّيخ فى **الإستبصار**: فالوجه فى هذا الخبر أن نحمله على أنّه إذا باشرها أو مسّها من غير شهوة.

٣٥٣ ٢٨٦٣٥ (٨) **الدّعائم** ٢٣٣/٢: عن علىّ ﷺ انّه كشف عن ساق جارية له ثمّ وهبها بعد ذلك للحسن ﷺ وقال له لاتدن منها فإنّها لا تحلّ لك.

وتقدّم فى باب (١٠) انّ من ملك جارية فوطأها أو قبّلها من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج٢٥ وباب (١١) جواز نكاح جارية الإبن والأب إذا لم يطئآها ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية ابن مسلم (٦) من باب (٢٥) حكم وطى جارية الإبن والإبنة من أبواب نكاح العبيد ج٢٦ قوله وله أن يقع على جارية ابنه إن لم يكن الابن وقع عليها. **وفى** مرسلة فقيه (٧) قوله وفى خبر آخر لا يجوز أن يقع على جارية ابنته إلّا بإذنها.

---

١. ربيع بن عبدالله ـ خ. ٢. لأبيه ـ خ ـ ك. ٣. و ـ خ.
٤. لابنه أو لأبيه ـ صا.

۳۴۸ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد کنیزی را برهنه سازد و دست بر او بگذارد برای پدر و فرزندش حرام می‌گردد.»

۳۴۹ (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد کنیز را برهنه سازد و دست بر او نهد این کنیز بر فرزندش حرام می‌شود.»

۳۵۰ (۵) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و مرد جامهٔ کنیز را در می‌آورد و او را برهنه می‌سازد و بیش از این با او کاری نمی‌کند، فرمود: «این کنیز بر پسرش حرام می‌شود زمانی که پدر فرج کنیز را ببیند.»

۳۵۱ (۶) داود ابزاری گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که کنیزی خرید و او را بوسید، پرسیدم. حضرت فرمود: این کنیز بر فرزندان او حرام می‌گردد.

و حضرت افزود: اگر مرد کنیزش را برهنه کند کنیز بر فرزندان آن مرد حرام می‌شود.»

۳۵۲ (۷) علی بن یقطین از بندهٔ صالح علیه السلام (امام هفتم علیه السلام) دربارهٔ مردی که کنیز را می‌بوسد و با او مباشرت می‌کند بدون اینکه با او مباشرت جنسی کند در داخل فرج یا بیرون فرج، آیا این کنیز برای پدر این مرد یا پسر او حلال است پرسید، حضرت فرمود: «اشکال ندارد.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار گوید: «توجیه این روایت آن است که روایت را بر موردی حمل کنیم که با کنیز مباشرت کرده و یا بدون شهوت به او دست زده است.»

۳۵۳ (۸) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که حضرت ساق پای کنیزش را باز کرد، سپس حضرت آن کنیز را به امام حسن علیه السلام بخشید و به او گفت: «به او نزدیک مشو چرا که برای تو حلال نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند و در باب یازدهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت ششم از باب بیست و پنجم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «مرد می‌تواند با کنیز پسرش مباشرت جنسی کند اگر پسر با او مباشرت جنسی نکرده است.»

و در روایت هفتم آمده و در روایت دیگر است که: «مرد جایز نیست با کنیز دخترش مباشرت جنسی کند مگر با اجازهٔ دختر.»

(٣٢)

باب حكم وطئ الأمة الّتى تشترىٰ بمال حرام

٣٥٤ ٢٨٦٣٦ (١) **الدّعائم** ٢٢٦/٢: عن علىّ عليه السلام انّه قال من سرق مالاً فأصدقه امرأة أو اشترى (به ـ ك) جارية كان الفرج له حلالاً وعليه تبعة[١] المال وإثمه.

وتقدّم فى باب (٢) عدم حلّيّة ما يشترىٰ بالمكاسب المحرّمة إذا اشترى بعين المال من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية أبى خديجة (٧) من باب (٦٠) جواز بيع المملوك المولود من الزّناء قوله عليه السلام والممراز لا يطيب إلى سبعة آباء وقيل أىّ شيء الممراز فقال الرّجل يكتسب مالاً من غير حلّه فيتزوّج أو يتسرّىٰ فيولد له الولد فذاك هو الممراز (حمله الشّيخ رحمه الله على الكراهة).

(٣٣)

باب تحريم الأمة المسروقة على السّارق والمشترى إن علم وحكم مهرها

٣٥٥ ٢٨٦٣٧ (١) **تهذيب** ٤٩١/٧: **فقيه** ٢٦٦/٣: **طلحة** بن زيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام أنّ عليّاً عليه السلام قال إذا اغتصب (الرّجل ـ يب) أمة فاقتضّها[٢] فعليه عُشر ثمنها[٣] فإذا[٤] كانت حرّة فعليه الصّداق.

٣٥٦ ٢٨٦٣٨ (٢) **البحار** ٢٦١/١٠: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل سرق جارية ثمّ باعها هل يحلّ فرجها لمن اشتراها قال إذا اتّهم[٥] انّها سرقة فلا تحلّ له وإن لم يعلم فلا بأس.

وتقدّم فى رواية مسكين (١) من باب (٦) حكم من اشترى جارية سرقت من أرض الصّلح من أبواب بيع العبيد والإماء ج ٢٣ قوله رجل اشترى جارية سرقت من أرض الصّلح قال عليه السلام فليردّها على الّذى اشتراها منه ولا يقربها. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (٢) قوله عليه السلام إذا أنبأهم أنّها سرقة فلا يحلّ وإن لم يعلم فلا بأس. **وفى** باب (٤) تحريم اغتصاب المرأة

---

١. تباعة ـ خ. ٢. إذا اغتصبت أمة فاقتضّت ـ فقيه. ٣. قيمتها ـ فقيه.
٤. فإن ـ يب. ٥. علم ـ ئل.

باب ۳۲

حکم مباشرت جنسی با کنیزی که با مال حرام خریداری شود

۳۵۴ (۱) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «هر کس مالی را بدزدد و آن را مهر زنی کند و یا کنیزی را با آن بخرد آن زن بر او حلال است و بر اوست آن چه مال در پی دارد و نیز گناه آن.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوّم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت هفتم از باب شصتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «ممراز تا هفت پشتش پاک نیست. گفته شد که: ممراز چیست؟ حضرت فرمود: مردی مالی از غیر حلال به دست می‌آورد و ازدواج می‌کند یا کنیزی می‌خرد و فرزند دار می‌شود این همان ممراز است.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر کراهت حمل کرده است.

باب ۳۳

حکم کنیز سرقت شده

۳۵۵ (۱) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «اگر مردی کنیزی را غصب کند و با او مباشرت جنسی کند بر او یک دهم قیمت کنیز است و اگر آن زن آزاد باشد بر مرد مهر اوست.»

۳۵۶ (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی را دزدیده و سپس او را فروخته است، پرسیدم که آیا فرج این کنیز برای مشتری آن حلال است؟

حضرت فرمود: زمانی که تهمت سرقت داشته باشد این کنیز برای او حلال نیست ولی اگر نداند اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب ششم از باب‌های فروش بردگان این گفته که: «مردی کنیزی را که از سرزمین صلح دزدی شده بود خرید حضرت فرمود: باید کنیز را به آن کس که از او خریداری کرده بازگرداند و به کنیز نزدیک نشود.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که به آنها بگوید این کنیز دزدی است حلال نیست ولی اگر نداند اشکال ندارد.»

الأجنبيّة فرجها من أبواب النكاح المحرّم ج ۲٥ ما يناسب ذلك.

ويأتى فى باب (۱۳) انّ من اغتصب امرأة فرجها يقتل من أبواب حد الزّنا ج ۳۰ ما يناسب الباب.

(۳٤)

باب تحريم المرأة على عبدها فلا يجوز لها وطؤها، وإن مكّنته من نفسها لزمه الحدّ ووجب بيعه وحرم على كلّ مسلم أن يبيعها عبداً مدركاً

۳٥۷ ۳۸٦۳۹ (۱) **تهذيب** ۸/۲۰٦: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥/٤۹۳: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن عبدالله بن هلال عن **فقيه** ۳/۲۸۹: العلاء (بن رزين ـ كا ـ يب) عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ؑ قال قضى أمير المؤمنين ؑ فى امرأة أمكنت[۱] نفسها من عبد لها[۲] فنكحها، أن تضرب مائةً ويضرب العبد خمسين جلدةً[۳] (و ـ كا ـ يب) (أن ـ فقيه) يباع بصغر[٤] منها، (قال ـ يب ـ كا) ويحرم[٥] على كلّ مسلم أن يبيعها عبداً مدركاً بعد ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (٥۹) انّ المرأة إذا ملكت زوجها بشراء بطل العقد من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ ما يدلّ على ذلك.

(۳٥)

باب انّ المرأة إذا ملكت زوجها فأعتقته وأرادت تزويجه يجدّدان نكاحاً آخر

۳٥۸ ۳۸٦٤۰ (۱) **كافى** ٥/٤۸٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عبدالله ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة عن أبى عبدالله ؑ فى امرأة كان لها زوج مملوك فورثته فأعتقته هل يكونان على نكاحهما (الأوّل ـ كا) قال لا ولٰكن يجدّدان نكاحاً آخر.

فقيه ۳/۳۰۳: أبو العبّاس وعبيد عن أبى عبدالله ؑ فى امرأة وذكر مثله.

---

۱. مكّنت ـ يب. ۲. من نفسها عبداً ـ فقيه.

۳. أسقط فى فقيه المطبوع قوله (فنكحها إلى قوله جلدة) ولٰكن فى باقى نسخ الفقيه موجود.

٤. صغر: هان وذلّ. ٥. ومحرّم ـ فقيه.

و در باب چهارم از باب‌های نکاح حرام مناسب آن.

می‌آید:

در باب سیزدهم از باب‌های حدّ زنا مناسب این باب.

باب ۳۴

حکم زن مسلمان با برده‌اش

۳۵۷ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ زنی که خود را در اختیار بردهٔ خویش قرار داده است و آن برده با او مباشرت جنسی کرده است حکم کرد که باید آن زن صد شلّاق و برده پنجاه شلّاق بخورد و آن برده به جبر و خواری از آن زن خریداری می‌شود.

امام افزود: و حرام است بر هر مسلمان که پس از این به آن زن، بردهٔ بالغ بفروشد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب پنجاه و نهم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳۵

حکم زنی که مالک شوهرش شود

۳۵۸ (۱) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهری برده داشت سپس او را به ارث برد و آنگاه آزادش ساخت، پرسیدم که آیا این دو بر همان ازدواج نخستین باقی می‌مانند؟

حضرت فرمود: نه باید مجدّداً با هم ازدواج کنند.»

۳۵۹ ۲۸٦٤۱ (۲) **تهذيب** ۲۰٥/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸٥/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن (محمّد بن ـ كا) سماعة عن جعفر بن سماعة (وغيره ـ كا) عن أبان بن عثمان عن **الفضل** بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن امرأة ورثت زوجها فأعتقته هل يكونان على نكاحهما الأوّل قال لا ولٰكن يجدّدان نكاحاً.

۳٦۰ ۲۸٦٤۲ (۳) **المناقب** ۳٦۰/۲: **عمرو** بن داود عن الصّادق ﷺ أنّ عقبة ابن أبى عقبة مات فحضر جنازته علىّ ﷺ وجماعة من أصحابه وفيهم عمر فقال علىّ ﷺ لرجل كان حاضراً انّ عقبة لمّا توفّى حرمت امرأتك فاحذر أن تقربها فقال عمر كلّ قضاياك يا أبا الحسن عجيب وهٰذه من أعجبها يموت الإنسان فتحرم على آخر امرأته فقال نعم انّ هٰذا عبد كان لعقبة تزوّج امرأة حرّة وهى اليوم ترث بعض ميراث عقبة فقد صار بعض زوجها رقّاً لها وبضع المرأة حرام على عبدها حتّى تعتقه ويتزوّجها فقال عمر لمثل هٰذا نسألك عمّا اختلفنا فيه. **ويأتى** فى باب (٥۹) انّ المرأة إذا ملكت زوجها بشراء بطل العقد من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ ما يدلّ على ذلك.

(۳٦)

باب انّ ولد الأمة يلحق بالمولى إذا وطئها مع الشّرائط وإن عزل عنها

۳٦۱ ۲۸٦٤۳ (۱) **قرب الإسناد** ۱٤۰: السّندى بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبو البخترى** عن جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ قال جاء رجل إلى النّبىّ[۱] ﷺ فقال (إنّى ـ ئل) كنت أعزل عن جارية لى فجاءت بولد فقال إنّ الوكاء[۲] قد ينفلت فألحق به الولد.

ويأتى فى باب (٤۱) حكم من له جارية يطيف بها فتعلق فيشكّ فى الحمل. **وباب** (٤۲) أنّ الجارية إذا وطأها واحد أو أكثر فى طهر واحد فولدت حكم بالقرعة فى إلحاق الولد. **وباب** (٤۳) حكم ما لو وطئ البايع والمشترى الأمة ما يناسب الباب. **وفى** رواية الحلبىّ (۱) من باب (٤٤) انّ من زنى بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد السّابق قوله ﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

---

۱. جاء إلى رسول الله ﷺ رجل ـ ئل.

۲. الوكاء: خيط يشدّ به فم القربة.

۳۵۹ (۲) فضل بن عبدالملک گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهر خود را به ارث برد و آنگاه او را آزاد کرد پرسیدم که آیا این دو بر ازدواج قبلی خویش باقی هستند؟ حضرت فرمود: نه، ولی مجدّداً ازدواج می‌کنند.»

۳۶۰ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «عقبة بن ابی عقبه مُرد. امیر مؤمنان علی ﷺ و دسته‌ای از یارانش که عمر هم در میان‌شان بود بر سر جنازهٔ عقبه حاضر شدند. امیر مؤمنان علی ﷺ به مردی که در آنجا حاضر بود فرمود: عقبه چون مُرد همسرت بر تو حرام می‌گردد پس بترس از این که با او مباشرت جنسی کنی. عمر گفت: ای ابوالحسن! همهٔ حکم هایت عجیب است و این از عجیب‌ترین حکم‌های توست. انسانی می‌میرد و همسر دیگری بر او حرام می‌گردد؟

حضرت فرمود: آری، این بردهٔ عقبه بوده، با زنی آزاد ازدواج کرده است و آن زن امروز از میراث عقبه ارث می‌برد و در نتیجه بخشی از شوهرش بردهٔ او می‌شود و فرج زن بر برده‌اش حرام است تا آن که او را آزاد سازد و با او ازدواج کند. عمر گفت: ما در مواردی که اختلاف داریم برای همین از تو می‌پرسیم (چون تو می‌دانی).»

ارجاعات

می‌آید:

در باب پنجاه و نهم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳۶

حکم فرزند کنیز

۳۶۱ (۱) مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: «من از کنیزی که داشتم عزل می‌کردم او فرزنددار شده است؟ حضرت فرمود: ظرف بسته گاهی از دست در می‌رود و در نتیجه حضرت، فرزند را به او ملحق کرد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب چهل و یکم، چهل و دوّم و چهل و سوّم مناسب این باب.

و در روایت یکم از باب چهل و چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است.»

(۳۷)

باب انّ من أقرّ على نفسه
انّه غصب جارية تردّ مع ولدها على المغصوب منه

۳٦۲ ۲۸٦٤٤ (۱) **كافى** ٥/٥٥٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن حديد عن **جميل** عن بعض أصحابه عن أحدهما عليهما السلام فى رجل أقرّ على نفسه أنّه غصب جارية رجل فولدت الجارية من الغاصب قال تردّ الجارية والولد على المغصوب منه إذا أقرّ بذٰلك الغاصب.

۳٦۳ ۲۸٦٤٥ (۲) **تهذيب** ٧/٤٨٢: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **جميل** عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فى رجل أقرّ أنّه غصب رجلاً على جاريته وقد ولدت الجارية من الغاصب قال تردّ الجارية وولدها على المغصوب إذا أقرّ بذٰلك أو كانت له[۱] بيّنة. **فقيه** ٣/٢٦٦: قال الصّادق عليه السلام فى رجل أقرّ (وذكر مثله).

وتقدّم فى باب (٤) انّ من غصب جارية وأولدها وجب عليه ردّها والولد للمولىٰ من أبواب الغصب ج ٢٤ ما يدلّ على ذلك. **وفى** رواية محمّد بن قيس (٨) من باب (٦) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ٢٥ قوله عليه السلام فيأخذ السّيّد سُرّيّته (ممّن تزوّجها) وولدها.

ويأتى فى باب (٤٦) حكم من تزوّج أمة على أنّها حرّة، **وباب** (٤٧) حكم ما لو بيعت الأمة بغير اذن سيّدها فولدت من المشترى ما يناسب الباب.

(۳۸)

باب انّ الأمة المزوّجة إذا أعتقت تخيّرت فى فسخ عقدها
إلّا أن يشترط عليها سقوط خيارها وحكمها إذا كانت زوجة عبد فأعتقا معاً

۳٦٤ ۲۸٦٤٦ (۱) **كافى** ٥/٤٨٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن عبداللّه بن سنان **تهذيب** ٧/٣٤٣: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **عبداللّه** بن سنان قال

---

۱. عليه ـ فقيه.

باب ۳۷

حکم کنیز غصبی

۳۶۲ (۱) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که اعتراف کرد که کنیز مردی را غصب کرده و کنیز از غاصب فرزند دار شده است، فرمود: «کنیز و فرزند به کسی که از او غصب شده بازگردانده می‌شود، اگر غاصب، خود به این امر اعتراف کرده است.»

۳۶۳ (۲) امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که اعتراف کرد که به زور با کنیز مردی مباشرت جنسی کرده است و کنیز از غاصب فرزند آورده است، فرمود: «کنیز و فرزندش به کسی که غصب شده بازگردانده می‌شود اگر غاصب، خود به این امر اعتراف کرده و یا بیّنه‌ای هست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم از باب‌های غصب روایتی که بر این مفاد دلالت کند.

و در روایت هشتم از باب ششم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند فرموده امام معصوم علیه السلام که: «مولا کنیزش را از کسی که با آن کنیز ازدواج کرده می‌گیرد و نیز فرزند کنیز را.»

می‌آید:

در باب چهل و ششم و چهل و هفتم مناسب این باب.

باب ۳۸

حکم کنیز شوهردار که آزاد شود

۳۶۴ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر غلام و کنیزت را که با هم ازدواج کرده‌اند آزاد کنی ازدواج آنان نیز بهم می‌خورد.

سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول إذا أعتقت مملوكيك رجلاً وامرأته فليس بينهما نكاح وقال إن أحببت أن يكون[1] زوجها كان ذٰلك بصداق، قال وسألته عن الرّجل ينكح عبده أمته ثمّ أعتقها تخيّر فيه أم لا فقال نعم تخيّر (فيه ـ كا) إذا أعتقت.

٣٦٥ ٢٨٦٤٧ (٢) **كافى** ٤٨٦/٥: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان و محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن يحيى عن **عيص** بن القاسم قال قال أبوعبدالله ﷺ انّ بريرة كان لها زوج فلمّا أعتقت خيّرت.

٣٦٦ ٢٨٦٤٨ (٣) **تهذيب** ٣٤٢/٧: روى محمّد بن آدم عن الرّضا ﷺ انّه قال إذا أعتقت الأمة ولها زوج خيّرت إن كانت تحت عبد أو حرّ. **وفيه** ٣٤٢/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عبدالحميد[2] عن أبي جميلة عن زيد الشّحّام عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا أعتقت (وذكر مثله).

٣٦٧ ٢٨٦٤٩ (٤) **تهذيب** ٣٤٣/٧: عليّ بن إسماعيل الميثميّ عن فضالة عن أبان عن **عبدالله** بن سليمان قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل أنكح أمته عبده فأعتقها هل تخيّر المرأة إذا أعتقت أم لا قال تخيّر.

٣٦٨ ٢٨٦٥٠ (٥) **تهذيب** ٣٤٣/٧: الحسين بن سعيد عن حمّاد عن **فقيه** ٣٥٢/٣: حريز (بن عبدالله ـ فقيه) عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المملوكة تكون تحت العبد ثمّ تعتق فقال تخيّر فإن شاءت أقامت على زوجها وإن شاءت فارقته[3].

٣٦٩ ٢٨٦٥١ (٦) **تهذيب** ٣٤١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٨٥/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن أمة كانت تحت عبد فأعتقت الأمة قال (فقال ـ يب) أمرها بيدها إن شاءت تركت نفسها مع زوجها وإن شاءت نزعت نفسها منه وذكر[4] أنّ بريرة كانت عند زوج لها وهي مملوكة فاشترتها عائشة فأعتقتها فخيّرها رسول اللهﷺ وقال إن شاءت أن تقرّ عند زوجها وإن شاءت فارقته، وكان مواليها الّذين باعوها اشترطوا على عائشة أنّ لهم ولاءها[5]. فقال رسول اللهﷺ الولاء لمن أعتق

---

١. أحببت أن تكون مع زوجها ـ يب.
٢. عن محمّد بن عبدالجبار ـ ئل.
٣. بانت ـ فقيه.
٤. وروى ـ خ كا.
٥. يعني ولاء العتق وهو إذا مات المُعْتَق ورثه مُعتِقه أو ورثة مُعتِقه.

حضرت افزود: اگر بخواهی آن غلام هم اکنون نیز شوهر آن کنیز باشد این باید با ازدواج و مهر جدید صورت گیرد.

عبدالله بن سنان گوید: از امام دربارهٔ مردی که غلام خویش را به عقد کنیز خود در آورده است و آنگاه کنیز خویش را آزاد ساخته است پرسیدم که آیا آن کنیز دربارهٔ آن غلام اختیار دارد که از او جدا شود یا نه؟

حضرت فرمود: آری پس از آزادی کنیز چنین اختیاری دارد.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «بریره (کنیز خریداری شده از سوی عایشه) شوهر داشت و چون آزاد ۳۶۵
شد مخیّر گردید که با شوهر خود بماند یا از او جدا شود.»

(۳) امام رضا ﷺ فرمود: «زمانی که کنیز شوهر دار آزاد گردد مخیّر می‌شود اگر شوهر برده و یا آزاد ۳۶۶
داشته باشد.»

(۴) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که برده‌اش را به ازدواج با کنیزش ۳۶۷
درآورد و کنیزش را آزاد ساخت، پرسیدم که آیا زن هنگامی که آزاد می‌شود اختیار دارد یا نه؟ حضرت فرمود: اختیار دارد.»

(۵) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که همسر برده‌ای است و سپس آزاد ۳۶۸
گردیده است، پرسیدم. حضرت فرمود: انتخاب کند اگر خواست با شوهرش بماند و اگر خواست از او جدا شود.»

(۶) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که شوهرش برده است و کنیز آزاد شده است، ۳۶۹
پرسیدم.

حضرت فرمود: اختیار کنیز آزاد شده به دست خویش است اگر خواست با شوهرش می‌ماند و اگر خواست از او جدا می‌شود.

امام افزود: بریره کنیزی بود که شوهر داشت، عایشه او را خرید و آزادش کرد، پیامبر خدا ﷺ بریره را پس از آزادی مخیّر ساخت و فرمود: اگر بخواهد می‌تواند با شوهر خویش بماند و اگر خواست از او جدا شود و مالکان بریره که او را به عایشه فروخته بودند با عایشه شرط کردند که ولای بریره برای آنان باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: ولای برده برای کسی است که او را آزاد می‌سازد.

حضرت صادق ﷺ افزود: به بریره گوشتی به عنوان صدقه داده بودند و او گوشت را به رسول خدا ﷺ هدیه کرد. عایشه گوشت را آویزان کرد و گفت: پیامبر خدا ﷺ گوشت صدقه را نمی‌خورد.

وتصدّق على بريرة بلحم فأهدته إلى رسول اللهﷺ فعلّقته عائشة وقالت انّ رسول اللهﷺ لا يأكل (لحم ـ كا ـ يب) الصّدقة فجاء رسول اللهﷺ واللّحم معلّق فقال ما شأن هٰذا اللّحم لم يطبخ فقالت يا رسول الله صُدّق به على بريرة (فأهدته لنا ـ خصال) وأنت لا تأكل الصّدقة فقال هو لها صدقة ولنا هديّة ثمّ أمر بطبخه فجاء فيها ثلاث من السّنن. **الخصال** ١٩٠: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد وعبدالله ابني محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان النّاب عن **عبيد الله** بن عليّ الحلبيّ عن أبي عبدالله ﷺ أنّه ذكر أنّ بريرة (وذكر نحوه).

۳۷۰ ۳۸٦۵۲ (۷) **تهذيب** ۳٤١/۷: الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل عن **أبي الصّباح** الكناني عن أبي عبدالله ﷺ قال أيّما امرأة أعتقت فأمرها بيدها إن شاءت قامت[1] معه وإن شاءت فارقته.

۳۷۱ ۳۸٦۵۳ (۸) **كافي** ٤٨٦/٥: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن **أبان** عمّن حدّثه عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ في بريرة ثلاث من السّنن حين أعتقت في التّخيير وفي الصّدقة وفي الولاء.

۳۷۲ ۳۸٦۵٤ (۹) **قرب الإسناد** ۹٤: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر (بن محمّد ـ ئل) عن أبيه أنّ رسول اللهﷺ قضى في بريرة بشيئين[2] قضى فيها بأنّ الولاء لمن أعتق وقضى لها بالتخيير حين أعتقت وقضى أنّ ما تصدّق به عليها فأهدته فهي هديّة لا بأس بأكله.

۳۷۳ ۳۸٦۵۵ (۱۰) **تهذيب** ۳٤۲/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٨۷/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال ذكر أنّ بريرة مولاة عائشة كان لها زوج عبد فلمّا أعتقت قال لها رسول اللهﷺ اختاري إن شئت أقمت من زوجك وإن شئت فلا[3].

۳۷٤ ۳۸٦۵٦ (۱۱) **تهذيب** ۳٤١/۷: عليّ بن إسماعيل (يعني الميثميّ ـ ئل) عن حمّاد عن عبدالله بن المغيرة عن **ابن سنان** عن أبي عبدالله ﷺ انّه كان لبريرة زوج عبد فلمّا اعتقت قال لها النّبيّﷺ: اختاري.

---

۱. أقامت ـ ئل. ۲. بثلاثة أشياء ـ خ ل. ۳. لا ـ يب.

پیامبرﷺ وارد منزل شد و گوشت آویخته را دید و فرمود: داستان این گوشت چیست؟ چرا پخته نشده است؟

عایشه گفت: ای رسول خدا! این گوشت را به بریره صدقه داده‌اند و او آن را به ما هدیه کرده است و شما هم صدقه نمی‌خورید. حضرت فرمود: این گوشت برای بریره صدقه است ولی برای ما هدیه است. آنگاه دستور داد تا گوشت را بپزند.

امام ﷺ فرمود: دربارهٔ بریره سه سنّت از پیامبرﷺ جاری شد.»

۳۷۰ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «هر زنی که آزاد گردد اختیارش به دست خودش است اگر بخواهد می‌ماند و اگر بخواهد از او جدا می‌شود.»

۳۷۱ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: دربارهٔ بریره هنگامی که آزاد شد سه سنّت شکل گرفت: در مورد اختیار ازدواج قبلی یا انحلال آن، در مورد صدقه و دربارهٔ ولاء.»

۳۷۲ (۹) رسول خداﷺ در مورد بریره دو[1] حکم دادند: «۱- حکم کردند که ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند، ۲- حکم دادند که بریره به هنگامی که آزاد می‌شود حقّ انتخاب دارد و باز حکم دادند که آنچه به بریره صدقه داده شده ولی او هدیه داده است هدیه محسوب می‌شود و مصرف آن (برای پیامبر که صدقه نمی‌خورد) بلا اشکال است.»

۳۷۳ (۱۰) سماعه گوید: «امام فرمود: بریره کنیز عایشه بود و شوهری برده داشت و هنگامی که آزاد گردید پیامبر خداﷺ به او فرمود: اختیار با توست اگر خواستی با شوهرت بمان و اگر خواستی از او جدا شو.»

۳۷۴ (۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «بریره شوهری برده داشت چون بریره آزاد گشت، پیامبرﷺ به او فرمود: انتخاب کن.»

---

۱. در نسخه‌ای آمده: «سه حکم دادند در این روایت هم به هنگام بیان، سه حکم است، روایات دیگر هم همین را تأیید می‌کند.»

۳۷۵ ۲۸۶۵۷ (۱۲) **الدّعائم** ۲۴۷/۲: عن علیّ ﷺ انّه قال أرادت عائشة أن تشتری بریرة فاشترط علیها موالیها ولاءها فاشترتها منهم علی ذلك الشّرط فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فصعد المنبر فحمد الله وأثنی علیه ثمّ قال ما بال القوم یشترطون شروطاً لیست فی کتاب الله، یبیع أحدهم الرّقبة ویشترط الولاء، والولاء لمن أعتق، وشرط الله آکد، وکلّ شرط خالف کتاب الله فهو ردّ، فلمّا عتقت بریرة خیّرها رسول الله ﷺ وکان لها زوج زوّجته وهی مملوکة، فاختارت نفسها فقال رسول الله ﷺ لها إعتدّی ثلاث حیض قال جعفر بن محمّد صلوات الله علیه، وکان زوج بریرة الّتی خیّرها فیه رسول الله ﷺ مملوکاً وإنّما تخیّر فی المملوك فأمّا الحرّ فقد صارت حرّةً بمنزلته.

۳۷۶ ۲۸۶۵۸ (۱۳) **العوالی** ۳۴۹/۳: روی ابن عبّاس أنّ زوج بریرة کان عبداً أسود یقال له مغیث کأنّی أنظر إلیه یطوف خلفها یبکی ودموعه تجری علی لحیته فقال النّبیّ ﷺ للعبّاس یا عبّاس ألا تعجب من حبّ مغیث بریرة ومن بغض بریرة مغیثاً فقال لها النّبیّ ﷺ راجعیه فإنّه أبو ولدك فقال یا رسول الله أتأمرنی فقال لا إنّما أنا أشفع[۱] فقالت لا حاجة لی فیه.

۳۷۷ ۲۸۶۵۹ (۱۴) **تهذیب** ۳۴۲/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۸۷/۵: محمّد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبی عمیر عن ربعیّ بن عبدالله عن **برید** بن معاویة عن أبی عبدالله ﷺ قال: کان زوج بریرة عبداً.

۳۷۸ ۲۸۶۶۰ (۱۵) **تهذیب** ۳۴۲/۷: علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن (عبدالله ـ ئل) بن زرارة عن الحسن بن علیّ عن **عبدالله** بن بکیر عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله ﷺ فی رجل حرّ نکح أمة مملوکة ثمّ أعتقت قبل أن یطلّقها قال هی أملك ببضعها.

وتقدم فی باب (۳۶) انّه لا یصحّ بیع الولاء ولا هِبَته من أبواب العتق ج ۲۴ ما یناسب ذلك. **وفی** روایة سلیمان (۱) من باب (۱۱) انّ من کان له أب مملوك وکانت لأبیه امرأة مکاتبة فأعانها فی مکاتبتها من أبواب المکاتبة ما یدلّ علی ذلك وعلی سقوط خیارها بالشّرط.

ویأتی فی الباب التّالی وما یتلوه ما یناسب ذلك.

---

۱. شفیع ـ ك.

۳۷۵ (۱۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «عایشه خواست تا بریره را بخرد، اربابان وی با عایشه شرط کردند که ولای بریره برای آنان باشد، عایشه بریره را با این شرط از آنان خریداری کرد. این خبر به رسول خداﷺ رسید، حضرت بالای منبر رفت، حمد و ثنای الهی گزارد، سپس فرمود: چرا گروهی شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست؟ بعضی برده‌ای را می‌فروشند و شرط ولاء می‌کنند با اینکه ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند (به فروشنده) و شرط خدا مؤکّدتر است و هر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد مردود است.

و آن زمان که بریره آزاد شد رسول خداﷺ بریره را مخیّر ساخت ـ و بریره شوهری داشت که با او در زمان بردگی‌اش ازدواج کرده بود ـ بریره خودش را انتخاب کرد (و شوهرش را نپذیرفت) رسول خداﷺ به بریره فرمود: سه حیض عدّه نگه دار.

امام صادق ﷺ فرمود: شوهر بریره که رسول خدا ﷺ بریره را دربارهٔ او مخیّر ساخت برده بود و تنها در مورد برده اختیار دارد ولی اگر شوهرش آزاد باشد کنیز پس از آزادی به سان شوهرش آزاد می‌شود (و دیگر حقّ انتخاب و اختیار ندارد).»

۳۷۶ (۱۳) ابن عباس روایت کرده که: «شوهر بریره برده‌ای سیاه بود بـه نـام مـغیث، گـویا مـغیث را می‌نگرم که پشت بریره می‌گشت، می‌گریست و اشک‌هایش روی ریشش می‌ریخت.

پیامبر ﷺ به عبّاس فرمود: ای عبّاس! آیا تعجّب نمی‌کنی از اینکه مغیث، بریره را دوست دارد ولی بریره، مغیث را دشمن دارد؟

پیامبر ﷺ به بریره گفت: به نزد مغیث برگرد، او پدر فرزندان توست. بریره گفت: ای رسول خدا! آیا شما دستور می‌دهی؟ (این یک دستور است؟) حضرت فرمود: نه، من تنها وساطت می‌کنم. بریره گفت: من نیازی به مغیث ندارم.»

۳۷۷ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «شوهر بریره برده بود.»

۳۷۸ (۱۵) از امام صادق ﷺ در مورد مردی آزاد که با کنیزی برده ازدواج کرد سپس کنیز آزاد شد پیش از آن که مرد، کنیز را طلاق دهد، روایت است که حضرت فرمود: «این کنیز اختیار خودش را دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و ششم از باب‌های آزاد سازی برده مناسب آن.

و در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های مکاتبه چیزی که بر این مفاد و بر سقوط اختیار کنیز با شرط دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این مفاد.

(۳۹)

باب انّ الأمة إذا كانت زوجة عبد فاعتق فهما على نكاحهما وليس لها الخيار

۳۷۹ ۲۸٦٦۱ (۱) **كافى** ٤۸۷/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۲۰٦/۸: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبى بصير** (يعنى المرادى ـ ئل) عن أبى عبدالله ﷺ فى العبد يتزوّج الحرّة ثمّ يعتق فيصيب فاحشةً قال فقال لا يرجم حتّى يواقع الحرّة بعد ما يعتق قلت فللحرّة عليه الخيار إذا أعتق قال لا قد[۱] رضيت (به ـ يب) وهو مملوك[۲] فهو على نكاحه الأوّل.

۳۸۰ ۲۸٦٦۲ (۲) **تهذيب** ۳٤۳/۷: علىّ بن الحسن بن فضّال عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن **على** بن حنظلة عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل زوّج أمّ ولد له من عبد فاعتق العبد بعد ما دخل بها يكون له الخيار قال لا قد تزوّجته عبداً ورضيت به فهو حين صار حرّاً أحقّ أن ترضى به.

(٤۰)

باب حكم من وطئ أمته ووطئها غيره فى ذلك الطّهر فحملت وولدت

۳۸۱ ۲۸٦٦۳ (۱) **تهذيب** ۱۷۹/۸: **استبصار** ۳٦٤/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸۸/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً ـ كا) عن **تهذيب** ۳٤٦/۹: **فقيه** ۲۳۰/٤: (الحسن ـ يب ج ۹ ـ فقيه) ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال إنّ رجلاً من الأنصار أتى أبى[۳] ﷺ فقال (له ـ يب ـ صا) انّى ابتليت بأمر عظيم انّ لى جارية كنت أطؤها فوطئتها يوماً وخرجت فى حاجة لى بعد ما اغتسلت منها ونسيت نفقةً لى فرجعت إلى المنزل لآخذها فوجدت غلامى على بطنها فعدّدت لها من يومى ذلك تسعة أشهر فولدت جارية (قال ـ كا ـ يب ـ صا) فقال (له ـ يب ـ صا ـ كا) (أبى ﷺ[٤] ـ كا) لا ينبغى

---

۱. لا فقد ـ يب. ۲. عبد ـ يب. ۳. أبا جعفر ـ يب ـ أبا عبدالله ـ صا.
٤. أبو عبدالله ـ يب ج ۸ ـ صا.

باب ۳۹

حکم کنیزی که شوهر برده او آزاد شود

۳۷۹ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که با زنی آزاد ازدواج می‌کند و پس از آزادی زنا می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: این مرد سنگسار نمی‌شود مگر این که پس از آزادی با آن زن آزاد مباشرت جنسی کرده باشد.

پرسیدم: آیا آن زن آزاد پس از آزاد شدن شوهرش اختیار دارد که بتواند ازدواج را بهم بزند؟

حضرت فرمود: نه، چرا که هنگام بردگی آن مرد، این زن به ازدواج با او تن داده بود بدین جهت آن مرد بر همان ازدواج سابق باقی می‌ماند.»

۳۸۰ (۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز امّ ولدش را با برده‌ای تزویج کرد و برده پس از مباشرت جنسی با کنیز آزاد شد سؤال شد که آیا برای کنیز حقّ انتخاب و اختیار هست؟ حضرت فرمود: «این کنیز با این فرد که برده بوده ازدواج کرده و به او راضی بوده است و الآن که برده آزاد شده رضایت کنیز به این شوهر شایسته‌تر است. (لذا جا ندارد که حقّ اختیار و انتخاب به کنیز داده شود)»

باب ۴۰

حکم کنیزی که با مالک شخص دیگری مباشرت کرده و باردار شده

۳۸۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی از انصار پیش پدرم آمد و گفت: من به کاری سخت و دشوار مبتلا شده‌ام، کنیزی داشتم که با او مباشرت جنسی می‌کردم روزی با او مباشرت جنسی کردم و پس از غسل در پی کاری بیرون رفتم و چون پولم را جا گذاشته بودم به خانه برگشتم تا آن را با خود بردارم، پس دیدم که برده‌ام بر روی همان کنیز افتاده است، از آن روز، تاریخ گرفتم تا نُه ماه گذشت پس از نُه ماه کنیز دختری آورد.

لك أن تقربها ولا (أن ـ كا) تبيعها[1] ولٰكن أنفق عليها من مالك مادمت حيّاً ثمّ أوص عند موتك أن ينفق عليها من مالك حتّى يجعل الله عزّ وجلّ (لك و ـ فقيه) لها مخرجاً.

۳۸۲ ۲۸۶۶٤ (۲) **تهذيب** ۱۸۰/۸: **استبصار** ۳٦۵/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸۸/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن ابن فضّال عن **محمد** بن عجلان قال انّ رجلاً من الأنصار أتى أبا جعفر عليه السلام فقال له انّى قد ابتليت بأمر عظيم انّى (قد ـ يب ـ صا) وقعت على جاريتى ثمّ خرجت فى بعض حوائجى[2] فانصرفت من الطّريق فأصبت غلامى بين رجلى الجارية فاعتزلتها فحبلت[3] ثمّ وضعت جاريةً لعدّة تسعة أشهر فقال له أبوجعفر عليه السلام احبس الجارية (و ـ صا) لاتبعها وأنفق عليها حتّى تموت أو يجعل الله لها مخرجاً فإن حدث بك حدث فأوص بأن ينفق عليها من مالك حتّى يجعل الله لها مخرجاً (كا ـ وقال إذا خرجت من بيتك فقل بسم الله على دينى ونفسى وولدى وأهلى ومالى ثلاث مرّات ثمّ قل اللّهمّ بارك لنا فى قدرك ورضّنا بقضائك حتّى لا نحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت).

۳۸۳ ۲۸۶۶۵ (۳) **تهذيب** ۱۷۹/۸: **استبصار** ۳٦٤/۳: محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد عن العبّاس بن معروف عن الحسن بن محمّد الحضرمى عن **زرعة** عن سماعة قال سألته عن رجل له جارية فوثب عليها ابن له ففجر بها قال قد كان رجل عنده جارية وله زوجة فأمرت ولدها أن يثب على جارية أبيه ففجر بها فسئل أبو عبدالله عليه السلام عن ذٰلك فقال لا يحرّم ذٰلك على أبيه إلّا أنّه لا ينبغى له أن يأتيها حتّى يستبرئها للولد فإن وقع (فيما ـ صا) بينهما ولد فالولد للأب إن كانا جامعاها في يوم واحد وشهر واحد.

۳۸٤ ۲۸۶۶٦ (٤) **تهذيب** ۱۸۰/۸: **استبصار** ۳٦۷/۳: الصّفّار عن محمّد بن إسماعيل عن علىّ بن سليمان عن جعفر بن محمّد بن[4] إسماعيل بن الخطّاب انّه كتب إليه يسأل عن ابن عمّ له كانت له جارية تخدمه وكان يطأها فدخل يوماً (إلى ـ يب) منزله فأصاب معها[5] رجلاً تحدّثه[6] فاستراب[7] بها فهدّد الجارية فأقرّت أنّ الرّجل فجر بها ثمّ انّها حبلت فأتت بولد

---

۱. أن تبيعها و لاتقربا ـ صا. ۲. حاجتى ـ يب ـ صا. ۳. فحملت ـ يب.
٤. جعفر بن محمّد عن إسماعيل ـ خ يب. ۵. فيها ـ صا.
٦. يخدمه ـ صا. ۷. الرّيب والرّيبة: الشّك، والظنّة، والتّهمة ـ اللسان.

پدرم به آن مرد انصاری فرمود: نباید با آن دختر مباشرت جنسی کنی و نیز نمی‌توانی او را بفروشی و تا زمانی که زنده‌ای باید مخارج او را بپردازی و به هنگام مرگ وصیّت کنی تا از مالت مخارج او را تأمین کنند تا آن زمان که از سوی خداوند برای او گشایشی پدید آید.»

۳۸۲ (۲) محمّد بن عجلان گوید: «مردی از انصار نزد امام باقر ﷺ آمد و به ایشان گفت: من به بلایی سخت مبتلا شده‌ام با کنیزم مباشرت جنسی کردم آنگاه برای کاری بیرون رفتم، از میان راه به خانه بازگشتم دیدم برده‌ام با کنیزم مباشرت جنسی می‌کند من از کنیز پس از آن کناره گرفتم و آن کنیز باردار شد و پس از نُه ماه دختری زایید.

امام باقر ﷺ فرمود: دختر را نگه دار و او را نفروش و مخارج او را به عهده بگیر تا آن که بمیرد یا خداوند برای او گشایشی پدید آورد.

و اگر مرگت فرا رسید وصیّت کن تا از مالت مخارج او را پرداخت کنند تا زمانی که خداوند گشایشی برای آن دختر فراهم آورد.

آنگاه امام افزود: به هنگامی که از خانه بیرون می‌روی سه مرتبه بگو: بسم الله علی دینی و نفسی و ولدی و اهلی و مالی (ترجمه: نام خدا بر دینم، خودم، فرزندانم، اهل و مالم.) آنگاه بگو اللهمّ بارک لنا فی قدرک و رضّنا بقضائک حتّی لا نحبّ تعجیل ما أخّرت و لا تأخیر ما عجّلت. (ترجمه: خدایا مقدّرت را بر ما مبارک ساز و مارا به قضایت خشنود نما تا شتاب آنچه راکه تو به تأخیر انداخته و تأخیر انداختن آنچه تو پیش انداخته‌ای را دوست نداشته باشیم.)»

۳۸۳ (۳) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که کنیزی دارد، پسر آن مرد بر روی کنیز جسته و با او زنا کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: مردی که کنیزی داشت و همسری و همسرش به فرزندش دستور داد تا با کنیز پدرش زنا کند، از امام صادق ﷺ در این باره پرسید. حضرت فرمود: این کار، کنیز را بر پدر پسر حرام نمی‌سازد و تنها شایسته نیست که پدر با این کنیز مباشرت جنسی کند تا آن که این کنیز را برای اینکه آیا فرزند دار شده یا نه استبراء کند و اگر فرزندی به دست آمد فرزند برای پدر است البته اگر پدر و پسر با کنیز در یک روز و یک ماه مباشرت جنسی کرده باشند.»

۳۸۴ (۴) جعفر بن محمّد بن اسماعیل بن خطّاب برای او (امام معصوم ﷺ) نوشت و از حضرت دربارهٔ پسرعمویش که کنیز خدمتکاری داشته و با آن کنیز مباشرت جنسی می‌کرده و روز به منزل می‌رود می‌بیند که مردی با کنیز سخن می‌گوید، پسر عمو به کنیزش مظنون می‌شود، کنیز را تهدید می‌کند، کنیز اقرار می‌کند که آن مرد با او زنا کرده است. پس از آن کنیز حامله می‌شود و فرزند می‌آورد، پرسید.

حضرت مرقوم فرمود: «اگر فرزند برای توست و یا مشابهتی با تو دارد پس این دو را نفروش چون این برای تو حلال نیست و اگر پسر از تو نیست و شباهتی به تو ندارد او را بفروش و مادرش را نیز.»

فكتب ﷺ إن كان الولد لك أو فيه مشابهة منك فلا تبعهما فإنّ ذٰلك لا يحلّ لك وإن كان الإبن ليس منك ولا فيه مشابهة منك فبعه وبع أمّه. قال فى **الإستبصار**: فلا ينافى ما قدّمناه من الأخبار لأنّ الأمر فى ذٰلك قد ردّه ﷺ إلى صاحب الجارية بأن يعتبر فإن علم أنّ الولد منه بأحد ما يعتبر به لحوق الأولاد بالآباء ألحقه به وان اشتبه الأمر فيمنع من بيعه ولا يلحقه به حسب ما قدّمناه وإن علم انّه ليس منه جاز له بيعه علىٰ كلّ حال حسب ما تضمّنه الخبر.

۳۸٥ ۲۸٦٦۷ (٥) **تهذيب** ۱۸۱/۸: **استبصار** ۳٦۷/۳: محمّد بن الحسن الصّفّار عن **يعقوب** بن يزيد قال كتبت إلى أبى الحسن ﷺ فى هٰذا العصر رجل وقع على جاريته ثمّ شكّ فى ولده فكتب ﷺ إن كان فيه مشابهة منه فهو ولده.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذٰلك.

(٤١)

باب حكم من له جارية يطيف بها فتعلق فيشكّ فى الحمل انّه منه أو من غيره

۳۸٦ ۲۸٦٦۸ (۱) **تهذيب** ۱۸۱/۸: **استبصار** ۳٦٦/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸۹/٥: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار (وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً ـ كا ـ يب) عن صفوان (بن يحيى ـ كا ـ صا) عن **سعيد** بن يسار قال سألت أباالحسن ﷺ عن الجارية تكون للرّجل يطيف[۱] بها وهى تخرج فتعلق[۲] قال يتّهمها الرّجل أو يتّهمها أهله قلت أمّا (تهمة ـ يب) ظاهرة فلا قال إذاً لزمه الولد.

۳۸۷ ۲۸٦٦۹ (۲) **تهذيب** ۱۸۱/۸: **استبصار** ۳٦٦/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۸۹/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن حمّاد (بن عثمان ـ كا ـ يب) عن **سعيد** بن يسار قال سألت أبا عبدالله ﷺ[۳] عن رجل وقع على جارية له تذهب وتجىء وقد عزل عنها ولم يكن منه إليها شىء ما تقول فى الولد قال أرى أن لا يباع هٰذا يا سعيد، قال وسألت أبا الحسن ﷺ فقال أتتّهمها (قال ـ يب) فقلت أمّا تهمة ظاهرة فلا قال فيتّهمها[٤] أهلك فقلت أمّا شىء ظاهر فلا قال فكيف تستطيع أن لا يلزمك الولد.

---

۱. أى يلمّ بها ويقاربها. ۲. أى تحبل. ۳. سألته ﷺ ـ صا.
٤. أيتّهمها ـ صا.

شیخ طوسی‌ در کتاب استبصار فرمود: «این روایت با روایات پیشین ما منافاتی ندارد، چون امام اختیار در این موضوع را به صاحب کنیز واگذار نموده است، به این گونه که او ملاحظه کند، اگر فهمید که فرزند از اوست به یکی از راه‌هایی که ملحق کردن فرزندان به پدران بر پایهٔ آن شکل می‌گیرد پس او را به خود ملحق نماید ولی اگر جریان بر او مشتبه شد پس باید از فروش آن منع کند و او را به خود ملحق نکند طبق آنچه قبلاً گفتم و اگر فهمید که آن فرزند از او نیست در هر صورت می‌تواند او را بفروشد آنگونه که خبر در برداشت.»

۳۸۵ (۵) یعقوب بن یزید گوید: «برای امام ابوالحسن نوشتم: در این زمان (زمان ما) مردی است که با کنیزش مباشرت جنسی کرد سپس در فرزندش شک کرد. حضرت مرقوم فرمود: اگر در فرزند شباهتی به پدر هست، فرزند اوست.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

باب ۴۱
حکم کنیز کسی که با او مباشرت می‌کند
و درباره حمل او شک دارد که به چه کسی تعلق دارد

۳۸۶ (۱) سعید بن یسار گوید: «از امام ابوالحسن دربارهٔ کنیزی که برای مردی است و مرد نسبت به او خیالی می‌کند و کنیز بیرون از خانه می‌رود (و می‌آید) و آبستن می‌شود، پرسیدم. حضرت فرمود: آیا مرد او را متّهم می‌کند یا خاندان مرد؟ گفتم: امّا تهمت روشن که نه. حضرت فرمود: در این صورت هم اکنون فرزند از او خواهد بود.»

۳۸۷ (۲) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق دربارهٔ مردی که با کنیز خویش که به خارج از منزل رفت و آمد دارد مباشرت جنسی می‌کند و منی خود را در فرج او نمی‌ریزد و مطمئن است که هیچ از منی او به کنیزش نرسیده است، پرسیدم که نظر شما دربارهٔ فرزند این کنیز چیست؟

حضرت فرمود: ای سعید! نظرم این است که این فرزند فروخته نمی‌شود (برده محسوب نیست).

سعید بن یسار گوید: و از امام کاظم نیز همین سؤال را کردم. حضرت فرمود: آیا کنیز را متّهم می‌کنی؟

گفتم: به تهمت آشکار او را متّهم نمی‌کنم.

حضرت پرسید: آیا خانواده‌ات او را متّهم می‌دانند؟

گفتم: به تهمت آشکار او را متّهم نمی‌دانند.

حضرت فرمود: پس چگونه فرزند به تو ملحق نشود؟»

۳۸۸ ۲۸۶۷۰ (۳) تهذيب ۱۸۲/۸: استبصار ۳۶۵/۳: محمّد بن يعقوب عن كافى ۴۸۹/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن تهذيب ۳۴۷/۹: الحسين بن سعيد عن فقيه ۲۳۱/۴: القاسم بن محمّد عن سليم[1] مولى طربال عن حريز عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل كان يطأ جاريةً له وأنّه كان يبعثها فى حوائجه وأنّها حبلت وأنّ بلغه عنها[2] فساد فقال أبوعبدالله عليه السلام (قل له ـ فقيه) إذا ولدت أمسك الولد فلا يبيعه[3] ويجعل[4] له نصيباً فى[5] داره[6] قال فقيه (له ـ كا ـ يب ج ۸ ـ فقيه) رجل (كان ـ فقيه) يطأ جاريةً لهو (انّه ـ كايب) لم (يكن ـ كايب ج ۸ ـ فقيه) يبعثها فى حوائجه وانّه اتّهمها وحبلت فقال إذا هى ولدت أمسك الولد ولا يبيعه ويجعل له نصيباً من داره وماله وليس هٰذه مثل تلك.

۳۸۹ ۲۸۶۷۱ (۴) كافى ۴۸۹/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن آدم بن إسحاق تهذيب ۱۸۰/۸: استبصار ۳۶۵/۳: الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن آدم بن إسحاق عن رجل من أصحابنا عن عبدالحميد بن إسماعيل قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل كانت له[7] جارية يطؤها وهى تخرج فى حوائجه، فحبلت فخشي أن (لا ـ كا) يكون منه كيف يصنع أيبيع الجارية والولد قال يبيع الجارية ولا يبيع الولد، ولا يورّثه من ميراثه شيئاً.

وتقدّم فى الباب المتقدّم.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (۴۳) حكم ما لو وطأ البايع والمشترى الأمة ما يناسب ذٰلك فراجع.

وفى رواية الحلبىّ (۱) من باب (۴۴) انّ من زنى بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد السّابق قوله عليه السلام الولد للفراش وللعاهر الحجر.

وفى باب (۱۹) انّ الولد يلحق بالزّوج مع الشّرائط من أبواب أحكام الأولاد ج ۲۶ ما يناسب الباب فراجع.

---

۱. سليمان يب ج ۸ ـ صا ـ فقيه. ۲. منها ـ يب ج ۸. ۳. ولا يبيعه ـ يب ـ ولا تبعه ـ فقيه.
۴. وجعل ـ يب ۹ ـ واجعل ـ فقيه. ۵. من ـ يب ج ۹ ـ فقيه. ۶. دارك ـ فقيه.
۷. عنده ـ يب ـ صا.

(۳) حریز گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیز خود مباشرت جنسی می‌کرد و او را در پی کارهای خویش بیرون می‌فرستاد آن کنیز باردار شده و دربارهٔ فساد آن کنیز به مالک خبری رسیده است، پرسیدم. ۳۸۸

امام صادق ﷺ فرمود: هر زمان که فرزند را زایید مالک آن فرزند را نگه دارد و نفروشد و برای او در خانه‌اش سهمی قرار دهد.

حریز گوید: از امام سؤال شد: مردی با کنیزش مباشرت جنسی می‌کند و او را برای انجام کارهای خویش از خانه بیرون نمی‌فرستد ولی با این حال او را متّهم می‌کند و آن کنیز باردار شده است.

حضرت فرمود:پس از زایمان کنیز، مالک، فرزند را نگه دارد و نفروشد و برای او از خانه و مالش سهمی معیّن کند و این مانند آن نیست.»

(۴) عبدالحمید بن اسماعیل گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد که با او مباشرت جنسی می‌کند و این کنیز برای انجام کارهای او از منزل بیرون می‌رود، این کنیز باردار شد و مالک می‌ترسد که فرزند این کنیز از او نباشد، پرسیدم چه کند؟ آیا می‌تواند کنیز و فرزندش را بفروشد؟ ۳۸۹

حضرت فرمود: کنیز را می‌فروشد ولی فرزندش را نباید بفروشد و نیز از میراث خویش چیزی به عنوان ارث به او نمی‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین.

می‌آید:

در باب بعدی و باب چهل وسوّم مناسب آن مراجعه نمایید.

و در روایت یکم از باب چهل و چهارم فرموده رسول خداﷺ که: «فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است. (فرزند برای صاحب بستر است و زناکار جزایش سنگسار شدن است).»

و در باب نوزدهم از باب‌های احکام فرزندان مناسب این باب مراجعه کنید.

(۴۲)

باب انّ الجارية إذا وطئها اثنان أو أكثر فى طهر واحد فولدت حكم بالقرعة فى إلحاق الولد

۳۹۰ ۳۸۶۷۲ (۱) **تهذيب** ۱۶۹/۸: **استبصار** ۳۶۸/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن هشام بن سالم عن **سليمان** بن خالد عن أبى عبدالله ﷺ قال قضى علىّ ﷺ فى ثلاثة وقعوا على امرأة فى طهر واحد وذلك فى الجاهليّة قبل أن يظهر الإسلام، فاقرع بينهم فجعل الولد لمن قرع وجعل عليه ثلثى الدّية للآخرين[1] فضحك رسول اللهﷺ حتّى بدت نواجذه[2] قال وما أعلم فيها شيئاً إلّا ما قضى علىّ ﷺ. **الدّعائم** ۵۲۳/۲: وذكر عن علىّ ﷺ انّ ثلاثة من أهل اليمن أتوا إليه يختصمون فى امرأة وقعوا عليها ثلثتهم فى طهر واحد فأتت بولد فادّعاه كلّ واحد منهم فقرع بينهم وجعله للقارع فبلغ ذلك النّبىّﷺ فضحك وذكر نحوه.

۳۹۱ ۳۸۶۷۳ (۲) **تهذيب** ۱۷۰/۸: **استبصار** ۳۶۹/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۹۱/۵: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن ابن أبى نجران عن **فقيه** ۵۴/۳: عاصم بن حميد عن **أبى بصير** عن أبى جعفر ﷺ قال بعث رسول اللهﷺ عليّاً ﷺ إلى اليمن فقال له حين قدم حدّثنى بأعجب ماورد[3] عليك قال يا رسول الله أتانى قوم قد تبايعوا جاريةً فوطئوها جميعاً فى طهر واحد فولدت غلاماً واحتجّوا[4] فيه كلّهم يدّعيه[5] فأسهمت بينهم وجعلته للّذى خرج سهمه وضمّنته نصيبهم، فقال (له - يب ج ۸) النّبىّﷺ انّه ليس من قوم تنازعوا ثم فوّضوا[6] أمر هم إلى الله عزّ وجلّ إلّا خرج سهم المحقّ. **تهذيب** ۲۳۸/۶: الحسين بن سعيد عن عبد الرّحمن ابن أبى نجران عن **عاصم** بن حميد عن بعض أصحابنا عن أبى جعفر ﷺ قال بعث (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه فوطئها جميعهم.

---

۱. للأخيرين ـ صا.
۲. النّواجذ: أقصى الأضراس وهى أربعة فى أقصى الاسنان.
۳. ما مرّ - يب - صا.
۴. فاختلفوا - فقيه.
۵. يدّعى فيه - فقيه.
۶. تقارعوا وفوّضوا - فقيه.

باب ۴۲

حکم کنیزی که در یک پاکی با چند نفر مباشرت داشته باشد و باردار شود

۳۹۰ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ سه نفر که در یک طهر با یک کنیز مباشرت جنسی کردند حکم دادند ـ این مباشرت جنسی در زمان جاهلیّت پیش از ظهور اسلام بود ـ حضرت میان‌شان قرعه کشید و فرزند را برای آن کس قرار داد که قرعه به نامش در آمد و دو سوّم دیه را بر او قرار داد تا به دو نفر دیگر بدهد. رسول خدا ﷺ خندید تا آنجا که دندان‌های آخرینش آشکار شد و حضرت رسول فرمود: در این موضوع چیزی جز آنچه که علی ﷺ قضاوت کرد نمی‌دانم.»

۳۹۱ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان ﷺ را به یمن فرستاد هنگامی که امیر مؤمنان ﷺ آمد، حضرت رسول به او فرمود: عجیب‌ترین جریانی را که برایت پیش آمد برایم بگو.

امیر مؤمنان گفت: ای رسول خدا! گروهی پیش من آمدند که با هم کنیزی را خریداری کرده بودند و همگی در یک طهر با او مباشرت جنسی نموده بودند و کنیز پسری آورده بود و هر کدام ادّعا داشت که فرزند از آنِ اوست. من میان‌شان قرعه زدم و فرزند را برای آن کس قرار دادم که قرعه به نامش در آمد و سهم دیگران را به عهدهٔ او گذاشتم.

پیامبر ﷺ فرمود: گروهی نیستند که نزاع کنند و سپس کارشان را به خداوند ﷻ وانهند مگر اینکه قرعه به نام آن کس که حقّ اوست در آید.»

۳۹۲ ۲۸۶۷٤ (۳) **تهذیب** ۱۶۹/۸: **استبصار** ۳۶۸/۳: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن معاویة بن عمّار **فقیه** ۵۲/۳: روی الحکم بن مسکین عن **معاویة** بن عمّار عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا وطئ رجلان أو ثلاثة جاریةً فی طهر واحد فولدت فادّعوه جمیعاً أقرع الوالی بینهم فمن قرع کان الولد ولده ویردّ قیمة الولد علی صاحب الجاریة قال فإن اشتری رجل جاریةً وجاء رجل فاستحقّها وقد ولدت من المشتری ردّ الجاریة علیه وکان له ولدها بقیمته.

۳۹۳ ۲۸۶۷۵ (٤) **إرشاد المفید** ۱۰٤: فممّا جاءت به الرّوایة فی قضایا علیّ ﷺ والنّبیّ ﷺ حیّ موجود أنّه لمّا أراد رسول الله ﷺ تقلیده قضاء الیمن وانفاذه إلیهم لیعلّمهم الأحکام ویبیّن لهم الحلال من الحرام ویحکم فیهم بأحکام القرآن قال له أمیر المؤمنین ﷺ تندبنی یارسول الله للقضاء وأنا شابّ ولا علم لی بکلّ القضاء فقال له ادن منّی فدنی منه فضرب علی صدره بیده وقال (اللهمّ اهد قلبه وثبت لسانه) قال أمیر المؤمنین ﷺ فما شککت فی قضاء بین اثنین بعد ذلک المقام ولمّا استقرّت به الدّار بالیمن ونظر فیما ندبه إلیه رسول الله ﷺ من القضاء والحکم بین المسلمین رفع إلیه رجلان بینهما جاریة یملکان رقّها علی السّواء قد جهلا حظْر وطئها فوطئاها معاً فی طهر واحد علی ظنّ منهما جواز ذلک لقرب عهدهما بالإسلام وقلّة معرفتهما بما تضمّنته الشّریعة من الأحکام، فحملت الجاریة ووضعت غلاماً فاختصما إلیه فیه فقرع علی الغلام باسمهما فخرجت القرعة لأحدهما فألحق الغلام به وألزمه نصف قیمته لأنّه کان عبداً لشریکه، وقال (لو ـ ظ) علمت أنّکما أقدمتما علی ما فعلتماه بعد الحجّة علیکما بحظره لبالغت فی عقوبتکما وبلغ رسول الله ﷺ هذه القضیّة فأمضاها وأقرّ الحکم بها فی الإسلام وقال «الحمد لله الذی جعل فینا أهل البیت من یقضی علی سنن داود ﷺ وسبیله فی القضاء یعنی به بالإلهام[1] الذی هو فی معنی الوحی ونزول النّصّ به أن لو نزل علی التّصریح».

۳۹٤ ۲۸۶۷۶ (۵) **المقنع** ۱۳٤: وإذا اشتری رجلان جاریةً فواقعاها جمیعاً فأتت بولد فإنّه یقرع بینهما فمن أصابته القرعة ألحق به الولد ویغرم نصف قیمة الجاریة لصاحبه وعلی کلّ واحد منهما نصف الحدّ.

---

۱. الإلهام أن یلقی الله فی النّفس أمراً یبعثه علی الفعل أو الترک وهو نوع من الوحی یخصّ الله به من یشاء من عباده – اللسان.

۳۹۲ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر دو مرد و یا سه مرد با یک کنیز در یک طهر مباشرت جنسی کنند، او فرزند بیاورد وهمه مدّعی آن فرزند شوند والی میان‌شان قرعه می‌کشد و هر کس که قرعه به نامش در آمد، فرزند، فرزند اوست و او باید قیمت فرزند را به صاحب کنیز بدهد.

حضرت فرمود: اگر مردی کنیزی خریداری کند و مردی بیاید که مالک واقعی کنیز بوده است و این کنیز از مشتری فرزند دار شده است، کنیز به آن صاحب واقعی‌اش بازگردانده می‌شود و فرزند کنیز نیز در برابر پرداخت قیمت برای صاحب کنیز خواهد بود.»

۳۹۳ (۴) از روایاتی که دربارهٔ قضاوت‌های امیر مؤمنان ﷺ آمده در زمانی که پیامبرﷺ حیات داشتند این است که: «چون رسول خداﷺ خواست تا قضاوت در یمن را به عهدهٔ امیر مؤمنان ﷺ نهد او را به سوی آنان فرستاد تا حضرت احکام را به آنان بیاموزد و حلال و حرام را برای آنان بیان نماید و احکام قرآن را در میان‌شان حاکم سازد. امیر مؤمنان به حضرت گفت: شما مرا برای قضاوت فرا می‌خوانی با اینکه جوان هستم و همهٔ قضا را نمی‌دانم. حضرت به او فرمود: نزدیک من بیا. امیر مؤمنان ﷺ به پیامبرﷺ نزدیک شد. حضرت با دست مبارک به سینهٔ امیر مؤمنان زد و فرمود: خدایا! دلش را هدایت کن و زبانش را ثابت بدار.

امیر مؤمنان ﷺ گوید: پس از آن جریان دیگر در قضاوت بین دو نفر شک و تردید نکردم و چون امیر مؤمنان ﷺ در یمن مستقر گردید و در قضا و حکم میان مسلمانان که رسول خدا برای همان او را برگزیده بود، وارد شد، دو نفر که کنیزی مشترک داشتند و یکسان در او شریک بودند و نمی‌دانستند که مباشرت جنسی با این کنیز بر آنان حرام است، نزد حضرت آمدند. این دو با این کنیز در یک طهر به گمان اینکه جایز است مباشرت جنسی کرده بودند چون قریب العهد به اسلام بودند و با احکام شریعت کمتر آشنا. کنیز حامله شده و پسری زاییده بود این دو مرد نزد امیر مؤمنان ﷺ آمدند و هر کدام مدّعی این فرزند بودند. حضرت به نام این دو بر پسر قرعه کشید. قرعه به نام یکی در آمد. حضرت پسر را به او ملحق و این مرد را ملزم کرد که نصف قیمت این پسر را اگر برده بود به شریک خود بدهد.

حضرت فرمود: اگر می‌دانستم شما به این کار پس از اتمام حجّت بر ممنوعیّت آن اقدام کرده‌اید کاملاً شما را کیفر می‌کردم.

و این قضاوت حضرت به رسول خداﷺ رسید و حضرت رسول آن را امضاء کرد و همین حکم را در اسلام تثبیت نمود.

و فرمود: ستایش خدا را که در ما اهل بیتﷺ کسی را قرار داد که به شیوهٔ حضرت داود ﷺ و به روش او در قضاوت داوری می‌کند (منظور شیوهٔ الهام است که در معنای وحی و نزول نص بر حکم است اگر به صراحت نازل شده بود.)

۳۹۴ (۵) اگر دو نفر کنیزی را بخرند و هر دو با کنیز مباشرت جنسی کنند و کنیز فرزندی بیاورد در این صورت میان آن دو قرعه کشیده می‌شود و هر کس قرعه به نام او در آید فرزند به او ملحق می‌گردد و او نیمی از قیمت کنیز را به صاحب کنیز می‌پردازد و بر هر کدام از این دو نیمی از حدّ است.

۳۹۵ ۲۸۶۷۷ (۶) **کافی** ۵/ ۴۹۰: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن الحلبی **ومحمد** بن مسلم عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا وقع الحرّ والعبد والمشرك بامرأة[۱] فی طهر واحد فادّعوا الولد أقرع بینهم فکان الولد للذی یخرج سهمه[۲]. **تهذیب** ۶/ ۲۴۰: أحمد بن محمد عن ابن أبی نجران عن أبی المعزا عن الحلبیّ عن أبی عبدالله ﷺ (مثله).

وتقدم فی الباب المتقدم وما تقدم علیه ما یناسب ذلك.

ویأتی فی الباب التّالی ما یناسب الباب. **وفی** باب (۳۱) الحکم بالقرعة فی القضایا المشکلة من أبواب القضاء ج ۳۰ ما یدلّ علی ذلك فراجع.

(۴۳)

باب حکم ما لو وطأ البایع والمشتری الأمة أو المعتق والزّوج أو المسلم والیهودی والنّصرانی واشتبه حال الولد

۳۹۶ ۲۸۶۷۸ (۱) **کافی** ۵/ ۴۹۱: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا کان للرّجل منکم الجاریة یطؤها فیعتقها فاعتدّت ونکحت فإن وضعت لخمسة أشهر فإنّه من[۳] مولاها الّذی أعتقها وإن وضعت بعد ما تزوّجت لستّة أشهر فإنّه لزوجها الأخیر **تهذیب** ۸/ ۱۶۸: محمّد بن یعقوب عن محمّد بن یحیی مثله.

۳۹۷ ۲۸۶۷۹ (۲) **تهذیب** ۸/ ۱۶۸: **استبصار** ۳/ ۳۶۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۵/ ۴۹۱: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم عن **فقیه** ۳/ ۲۸۵: أبان بن عثمان عن **الحسن الصّیقل** عن أبی عبدالله ﷺ قال سمعته (یقول – کا) وسئل عن رجل اشتریٰ جاریة ثمّ وقع علیها قبل أن یستبریٔ رحمها قال بئس ما صنع یستغفرالله ولا یعود[۴] قلت[۵] فإنّه[۶] باعها من (رجل – فقیه) آخر (فوقع علیها – فقیه) ولم یستبریٔ رحمها ثمّ باعها الثّانی من رجل آخر فوقع علیها ولم یستبریٔ رحمها فاستبان حملها عند الثّالث فقال أبو عبدالله ﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

---

۱. علی امرأة – یب. ۲. للّذی یقرع – یب. ۳. لمولاها – یب.
۴. ولا یعد – یب. ۵. قال – فقیه. ۶. فإن – یب – صا.

۳۹۵ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مردی آزاد و برده‌ای و مردی مشترک با زنی در یک طهر مباشرت جنسی کنند و همه مدّعی فرزند باشند میان‌شان قرعه کشیده می‌شود و فرزند برای همان است که قرعه به نامش در آید.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین و باب پیش از آن مناسب این باب.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

و در باب سی و یکم از باب‌های قضا روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

باب ۴۳

حکم مواردی که معلوم نباشد فرزند کنیز متعلق به کیست؟

۳۹۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مردی از شما کنیزی دارد که با او مباشرت جنسی می‌کند آنگاه او را آزاد سازد و آن کنیز پس از عدّه ازدواج کند اگر تا پنج ماه فرزندی بیاورد آن فرزند منسوب به مالکی است که کنیز را آزاد کرده است و اگر پس از گذشتن شش ماه از ازدواج، فرزند بیاورد آن فرزند منسوب به شوهر جدید اوست.»

۳۹۷ (۲) حسن صیقل گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی خریداری کرده و پیش از استبراء رحم آن کنیز با او مباشرت جنسی کرده است، سؤال شد.

حضرت فرمود: کار بدی کرده است از خداوند آمرزش بخواهد و دیگر تکرار نکند. گفتم: آن مرد کنیز را به دیگری فروخت و دوّمی نیز با او مباشرت جنسی کرد ولی او را استبراء نکرد و او نیز به نفر سوّم فروخت و سوّمی نیز پیش از آن که او را استبراء کند با او مباشرت جنسی کرد. آن کنیز نزد شخص سوّم بود که بارداری او روشن و آشکار گردید.

حضرت فرمود: فرزند منسوب به بستر است و برای زناکار سنگ است. (زناکار باید سنگسار شود و فرزند از آن صاحب بستر است)»

۳۹۸ ۲۸۶۸۰ (۳) **تهذيب** ۱۶۹/۸: **استبصار** ۳۶۸/۳: محمّد بن الحسن الصّفار عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن جعفر بن بشير عن الحسن الصّيقل قال سئل أبو عبدالله ﷺ وذكر مثله[۱] الّا أنّه قال قال أبو عبدالله ﷺ الولد للّذى عنده الجارية وليصبر لقول رسول اللهﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

۳۹۹ ۲۸۶۸۱ (۴) **المقنع** ۱۳۴: وإن كانوا ثلاثة نفر فواقعوا جارية على الانفراد بعد أن اشتراها الأوّل وواقعها والثّانى اشتراها وواقعها والثّالث اشتراها وواقعها كلّ ذلك فى طهر واحد فأتت بولد فإنّ الحقّ أن يلحق الولد بالرّجل الّذى عند (ه – خ) الجارية (وليصر – ك) ليصير إلى قول رسول اللهﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر قال والدىﷺ فى رسالته إلىّ هذا ما لا يخرج فى النّظر وليس فيه إلّا التسليم.

۴۰۰ ۲۸۶۸۲ (۵) **تهذيب** ۱۶۹/۸: **استبصار** ۳۶۸/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۹۱/۵: أبى علىّ الأشعرى عن محمّد بن عبد الجبّار (وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً –كا – يب) عن صفوان عن سعيد الأعرج عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن رجلين وقعا على جارية فى طهر واحد لمن يكون الولد قال للّذى عنده (الجارية – يب – صا) لقول رسول اللهﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

۴۰۱ ۲۸۶۸۳ (۶) **البحار** ۲۵۲/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفرﷺ قال وسألته عن رجل وطئ جاريةً فباعها قبل أن تحيض فوطئها الّذى اشتراها فى ذلك الطّهر فولدت له لمن الولد قال الولد للّذى هى عنده فليصبر لقول رسول اللهﷺ الولد للفراش (وللعاهر الحجر – ئل).

۴۰۲ ۲۸۶۸۴ (۷) **تهذيب** ۱۸۳/۸: علىّ بن الحسن عن محمّد وأحمد ابنى الحسن عن أبيهما عن عبدالله بن بكير عن روح بن عبدالرّحيم قال كانت لى جارية كنت أطأها فوطئتها (فجئتها – ئل) فبعتها فولدت عند أهلها غلاماً فأتونى به فقالوا لى وخاصمونى فسألت أبا عبدالله ﷺ (عن ذلك – ئل) فقال لى اقبلها.

---

۱. هكذا فى يب صا.

۳۹۸ (۳) حسن صیقل گوید: «از امام صادق ﷺ سؤال شد و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده تنها او گفته که امام صادق ﷺ فرمود: فرزند برای کسی است که کنیز نزد اوست و باید صبر کند به خاطر فرموده رسول خداﷺ که: فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است.»

۳۹۹ (۴) و اگر سه نفر باشند و هر کدام جداگانه با کنیز مباشرت جنسی کنند بعد از اینکه اوّلی کنیز را خرید و با او مباشرت جنسی کرد و دوّمی آن را خرید و با او مباشرت جنسی کرد و سوّمی خرید و با او مباشرت جنسی کرد و همه اینها در یک طهر بود و کنیز فرزندی آورد در این صورت حقّ، این است که فرزند به آن کس که کنیز وی است ملحق می‌شود و باید به فرموده رسول خداﷺ برگردد که فرزند برای فراش (بستر) است و برای زناکار سنگ است. پدرم در رساله‌اش برایم نوشت: این گفته با فکر در نمی‌آید (درست نمی‌آید) و تنها در آن باید تسلیم بود.

۴۰۰ (۵) سعید اعرج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ دو مردی که با کنیزی در یک زمان که پاک بود مباشرت جنسی کردند، پرسیدم که فرزند به دست آمده منسوب به کدام یک از این دو است؟

حضرت فرمود: آن فرزند برای مردی است که کنیز ملک او و نزد اوست. چرا که پیامبر خداﷺ فرمودند: فرزند برای فراش است و زناکار را باید سنگ زد.»

۴۰۱ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی مباشرت جنسی کرد و پیش از حیض شدن کنیز او را فروخت و آن کس که کنیز را خرید با او در همان طهر مباشرت جنسی کرد و آن کنیز برای او فرزند آورد، پرسیدم که این فرزند برای کیست؟

حضرت فرمود: فرزند برای کسی است که کنیز نزد اوست پس به فرموده رسول خداﷺ برگردد که فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است. (زناکار باید سنگسار شود)»

۴۰۲ (۷) روح بن عبد الرحیم گوید: «کنیزی داشتم که با او مباشرت جنسی می‌کردم با او مباشرت جنسی کردم و او را فروختم. کنیز پیش صاحبش پسری آورد. آنان فرزند را پیش من آوردند و گفتند که برای من است و با من مرافعه کردند. من از امام صادق ﷺ در این باره پرسیدم. حضرت فرمود: آن کنیز را بپذیر.[1]»

---

۱. ظاهراً خریدار نظرش این بوده که کنیز بی فرزند خریداری کرده و چون الان فرزند دارد او را نمی‌خواهد و باید فروشنده پس گیرد. امام ﷺ هم می‌فرماید کنیز را بپذیر.

۴۰۳ ۲۸۶۸۵ (۸) **تهذيب ۳۵۸/۹**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عيسى عن يوسف بن عقيل عن محمّد بن قيس عن أبي جعفر ﷺ قال قضى أمير المؤمنين ﷺ في وليدة جامعها ربّها في قبل طهرها ثمّ باعها من آخر قبل أن تحيض فجامعها الآخر ولم تحض فجامعها الرّجلان في طهر واحد فولدت غلاماً فاختلفا فيه فسئلت امّ الغلام فزعمت أنّهما أتياها في طهر واحد فلا أدري أيّهما أبوه فقضى ﷺ في الغلام أنّه يرثهما كليهما ويرثانه سواء. (قال محمد بن الحسن: قد بيّنّا في كتاب النّكاح من هذا الكتاب أنه إذا وطئ الجارية اثنان بعد انتقال الملك من واحد إلى الآخر فيلحق الولد بمن تكون عنده الجارية وأوردنا في ذلك الأخبار ومتى وطئاها في طهر واحد وهما شريكان من غير انتقال الملك من واحد إلى الآخر اقرع بينهما فمن خرج اسمه ألحقَ الولد به فلا معنى لتكراره هاهنا والوجه في هذا الخبر أنّه خرج مخرج التّقيّة لأنّه موافق لمذاهب بعض العامّة كما خرج غيره من الأخبار كذلك).

۴۰۴ ۲۸۶۸۶ (۹) **تهذيب ۳۴۸/۹**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا وقع المسلم واليهوديّ والنّصراني على المرأة في طهر واحد قرع بينهم فكان الولد للذي تصيبه القرعة.

وتقدم في الباب المتقدم ما يناسب الباب. **ويأتي** في أحاديث باب (۳۱) الحكم بالقرعة في القضايا المشكلة من أبواب القضاء ج ۳۰ ما يدل على ذلك.

(۴۴)

باب انّ من زنى بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد السّابق ولم يرثه

۴۰۵ ۲۸۶۸۷ (۱) **تهذيب ۲۰۷/۸**: البزوفري عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد عن ابن أبي عمير **كافي ۱۶۳/۷**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **تهذيب ۳۴۶/۹**: **استبصار ۱۸۵/۴**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير، عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ﷺ قال أيّما رجل وقع على وليدة قوم حراماً ثمّ اشتراها فادّعى[۱] ولدها فإنّه لا يورث منه شيء فإنّ رسول اللهﷺ قال الولد للفراش وللعاهر الحجر ولا يورث منه شيء فإنّ رسول اللهﷺ

---

۱. ثم ادّعى - كا.

۴۰۳ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ کنیزی که اربابش با او قبلاً در زمان پاکی‌اش مباشرت جنسی کرد پس از آن وی را پیش از حیض شدن به دیگری فروخت، دیگری نیز با او مباشرت جنسی کرد و هنوز کنیز حیض نشده بود در نتیجه هر دو مرد در یک طهر (پاکی) با کنیز مباشرت جنسی کردند و کنیز پسری آورد این دو در مورد پسر اختلاف کردند از مادر پسر سؤال شد و او گفت که این دو مرد در یک طهر (پاکی) با او مباشرت جنسی کرده‌اند و نمی‌دانم که کدامیک پدر این پسر است حکم دادند که پسر از این دو پدر ارث می‌برد و این دو نیز به طور مساوی از پسر ارث می‌برند.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «ما در کتاب ازدواج از همین کتاب تهذیب بیان داشتیم که اگر دو نفر پس از انتقال ملک از یکی به دیگری با کنیز مباشرت جنسی کنند فرزند به کسی که کنیز نزد اوست ملحق می‌گردد و روایات را در این زمینه آوردیم و هر زمان که دو نفر که در یک کنیز شریکند بدون اینکه ملکیّت کنیز از یکی به دیگری منتقل شود با کنیز مباشرت جنسی کنند میان این دو شریک قرعه کشیده می‌شود و هر کس که نامش بیرون آمد فرزند به او ملحق می‌گردد. بنابراین تکرار مطلب در اینجا لازم نیست و توجیه این روایت آن است که بر مبنای تقیّه حمل شود چون با مذاهب بعضی از اهل سنّت موافقت دارد همان گونه که روایات دیگر نیز بر مبنای تقیّه صادر شده است.»

۴۰۴ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که یک مسلمان و یک یهودی و یک مسیحی با زنی در یک طهر مباشرت جنسی کنند میان‌شان قرعه انداخته می‌شود و فرزند برای کسی است که قرعه به نام او درآید.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب این باب.

می‌آید:

در روایات باب سی و یکم از باب‌های قضا روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۴۴

حکم موردی که با کنیزی زنا کند سپس او را بخرد

۴۰۵ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هر مردی که باکنیز مردمی به حرام مباشرت جنسی کند پس از آن کنیز را بخرد و مدّعی فرزند کنیز باشد، این مرد از آن فرزند ارث نمی‌برد چون رسول خدا ﷺ فرمود: فرزند برای صاحب فراش است و برای زناکار سنگ است.

قال الولد للفراش وللعاهر الحجر ولا يورث ولد الزّنا إلّا رجل يدّعى ابن وليدته (كا -يب ج ۹ - صا - وأيّما رجل أقرّ بولده ثمّ انتفى منه فليس ذلك له ولا كرامة يلحق به ولده إذا كان من امرأته أو وليدته). **تهذيب** ۳٤٦/۹: **استبصار** عنه عن القاسم بن محمّد عن عليّ ابن أبى حمزة عن أبى عبدالله ﷺ مثله.

٤٠٦ ٣٨٦٨٨ (۲) **الدّعائم** ۱۳۰/۱: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه أنّه قال من وقع على وليدة قوم حراماً ثمّ اشتراها فإنّ ولدها لا يرث منه شيئاً لأنّ رسول اللهﷺ قال الولد للفراش وللعاهر الحجر فعلي هذا يجب أن يستبرئها لئلّا تكون حاملاً بولد لا ميراث له.[۱]

وتقدم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذلك، **ويأتى** فى باب (۱۷) انّ من زنىٰ بامرأة فحملت ثمّ تزوّجها لم يلحق به الولد من أبواب أحكام الأولاد ج ۲٦ ما يناسب ذلك فراجع.

(٤٥)

باب جواز وطى الأمة وفى البيت من يرىٰ ذلك ويسمع على كراهية

٤٠٧ ٣٨٦٨٩ (۱) **تهذيب** ۲۰۸/۸: الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن **عبدالله** ابن أبى يعفور عن أبى عبدالله ﷺ عن الرّجل ينكح الجارية من جواريه ومعه فى البيت من يرىٰ ذلك ويسمع قال لا بأس.

وتقدم فى باب (١٤) حكم مجامعة الحرّة بين يدى الحرّة من أبواب مباشرة النّساء ج ۲٥ وباب (١٥) كراهة جماع المرأة أو الجارية وفى البيت صبيّ أو صبيّة ما يدلّ على ذلك.

(٤٦)

باب حكم من تزوّج أمة على أنّها حرّة

٤٠٨ ٣٨٦٩٠ (۱) **تهذيب** ۳٤٩/۷: **استبصار** ۲۱٦/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٠٤/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد و عليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ٤٢٢/۷: أبو عبدالله البزوفرى قال حدّثنا حميد بن زياد عن الحسن بن سماعة عن الحسن بن محبوب

۱. لا يلحق به - خ ك.

و زنا زاده به ارث نمی‌رسد مگر به مردی که فرزند کنیزش را ادّعا می‌کند.

و هر کس که به فرزندش اقرار کند سپس او را از فرزندی نفی کند چنین حقّی برای او نیست و خوب هم نیست، این فرزندش به او ملحق می‌شود اگر از همسرش یا کنیزش است.»

۴۰۶ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس که با کنیز قومی به حرام مباشرت جنسی کند پس از آن کنیز را خریداری کند، فرزند این کنیز از این کس چیزی ارث نمی‌برد، چون رسول خدا ﷺ فرمود: فرزند برای صاحب بستر است و زناکار باید سنگسار شود.

بنابراین واجب است که کنیز را استبراء کند تا کنیز به فرزندی حامله نباشد که ارث نمی‌برد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در باب هفدهم از باب‌های احکام فرزندان مناسب آن مراجعه کنید.

باب ۴۵

حکم مباشرت جنسی با کنیز در حالی که دیگری مباشرت جنسی را می‌بیند و می‌شنود

۴۰۷ (۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی از کنیزانش مباشرت جنسی می‌کند در حالی که در اتاق، کسی هست که این کار را می‌بیند و می‌شنود، روایت است که فرمود: «اشکالی ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهاردهم از باب‌های مباشرت با زنان و باب پانزدهم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۴۶

حکم کسی که با کنیزی ازدواج می‌کند مبنی بر اینکه او آزاد است

۴۰۸ (۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی آزاد گرفت ولی معلوم شد که آن زن کنیز است و مرد را فریب داده است فرمود: «اگر کسی که آن کنیز را به ازدواج این مرد درآورده است مالک کنیز نیست این ازدواج، باطل است.

عن **العباس** بن الوليد عن الوليد بن صبيح[1] عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل تزوّج امرأة حرّة فوجدها أمة (قد – خ) دلّست نفسها (له – كا – يب ۳۴۹ – صا) قال إن كان الّذى زوّجها إيّاه (من – يب ۳۴۹ – كا صا) غير مواليها فالنّكاح[2] فاسد قلت فكيف[3] يصنع بالمهر الّذى أخذت منه قال إن وجد ممّا أعطاها شيئاً فليأخذه وإن لم يجد (شيئاً ـ يب ۳۴۹ ـ صا ـ كا) فلا شىء له عليها، وإن كان زوّجها (إيّاه ـ كا ـ يب ۳۴۹ ـ صا) ولىّ لها ارتجع[4] على وليّها بما أخذت منه[5] ولمواليها عليه عُشر (قيمة ـ يب ۳۴۹ ـ صا) ثمنها إن كانت بكراً[6] وإن كانت غير بكر فنصف عُشر قيمتها بما استحلّ من فرجها قال وتعتدّ (منه ـ كا ـ يب ۳۴۹ ـ صا) عدّة الأمة، قلت فإن جاءت[7] بولد (منه ـ يب ۴۲۲) قال أولادها[8] منه أحرار إذا كان النّكاح بغير إذن الموالى[9].

۴۰۹ ۲۸۶۹۱ (۲) **المقنع** ۱۰۴: وإن تزوّج الرّجل امرأةً أمةً على أنّها حرّة فوجدها قد دلّست نفسها له فإن كان الّذى زوّجها إيّاه وليّاً لها ارتجع على وليّها بما أخذت منه ولمواليها عليه عُشر قيمة ثمنها إن كانت بكراً وإن كانت غير بكر فنصف عُشر ثمنها بما استحلّ من فرجها وتعتدّ منه عدّة الأمة فإن جاءت بولد فهو حرّ إذا كان النّكاح بغير إذن المولى، وإن أَبقَت مملوكة من مواليها فأتت قبيلة فادّعت أنّها حرّة فتزوّجها رجل فظفر[10] بها مواليها بعد ذلك وقد ولدت أولاداً فإن أقام الزّوج البيّنة على أنّه تزوّجها على أنّها حرّة أعتق ولدها وذهب القوم بأمتهم وإن لم يقم البيّنة أوجع ظهره واسترقّ ولده.

۴۱۰ ۲۸۶۹۲ (۳) **تهذيب** ۷/۳۵۰: **استبصار** ۳/۲۱۷: البزوفرى عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن أبى أيّوب عن **سماعة** قال سألت أباعبدالله ﷺ عن مملوكة أتت قوماً فزعمت أنّها حرّة فتزوّجها رجل منهم أولدها ولداً ثمّ إنّ مولاها أتاهم فأقام عندهم البيّنة أنّها مملوكته وأقرّت الجارية بذلك فقال تدفع إلى مولاها هى وولدها وعلى مولاها أن يدفع ولدها إلى

---

۱. العباس بن الوليد عن أبيه – يب ۴۲۲.
۲. فإنّ نكاحه – يب ۴۲۲.
۳. كيف – يب – صا.
۴. يرجع ـ يب ۴۲۲.
۵. اخذته ـ يب ۴۲۲.
۶. إن كانت بكراً عُشر قيمة ثمنها ـ يب ۴۲۲.
۷. فإن جاءت منه بولد ـ يب ۳۴۹.
۸. الأولاد ـ يب ۴۲۲.
۹. المولى ـ يب ۴۲۲.
۱۰. الظَفر بالفتح: الفوز بالمطلوب ـ اللسان.

ولید بن صبیح گوید: پرسیدم: این مرد با مهری که از او گرفته‌اند چه کند؟ حضرت فرمود: اگر چیزی از آن مهر را یافت، بردارد و اگر به چیزی دست نیافت زن بدهکار مرد نیست. حضرت افزود: اگر مالک کنیز او را (به عنوان آزاد) شوهر داده باشد این مرد می‌تواند تمام مهر را از مالک باز پس گیرد و اگر کنیز، باکره بود باید این مرد یک دهم قیمت کنیز را به مالک کنیز بدهد و اگر باکره نبود یک بیستم قیمت آن را به مالک بدهد و این در برابر همبستری است که با او داشته است.

امام افزود: و آن کنیز باید به مانند کنیزان، عدّه نگه دارد.

پرسیدم: اگر زن بچّه دار شد؟ امام ﷺ فرمود: فرزندان کنیز از این مرد آزاد محسوب می‌شوند در صورتی که ازدواج بدون اجازهٔ مالک باشد.»

۴۰۹ (۲) و اگر مردی با زنی کنیز بر اینکه او آزاد است ازدواج کرد، پس دید که این کنیز او را فریب داده است در این صورت اگر کسی که این کنیز را به او تزویج کرده ولیّ کنیز است به همان ولیّ کنیز مراجعه می‌کند و مهری را که کنیز از این مرد گرفته از ولیّ می‌گیرد و اربابان کنیز یک دهم قیمت کنیز را از این مرد طلبکارند اگر کنیز بکر بوده ولی اگر باکره نبوده یک بیستم قیمت کنیز و این در برابر مباشرت جنسی است که با کنیز شده است.

و کنیز برای این مرد عدّهٔ کنیز را نگه می‌دارد و اگر فرزندی آورد آن فرزند آزاد است اگر ازدواج بدون اجازهٔ مولا بوده است.

و اگر کنیزی از اربابانش فرار کند و به قبیله‌ای برود و ادّعا کند که آزاد است و مردی با او ازدواج کند پس از آن اربابانش به او دست یابند در حالی که چند فرزند آورده است در این صورت اگر شوهر بیّنه اقامه کرد که با این زن به عنوان یک زن آزاد ازدواج کرده فرزندان آن زن آزادند و آن گروه کنیزشان را می‌برند ولی اگر شوهر بیّنه اقامه نکرد او را تنبیه می‌کنند و فرزندانش برده می‌شوند.»

۴۱۰ (۳) سماعه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیزی که نزد قومی رفت و گفت که آزاد است مردی از آنان با وی ازدواج کرد و او را فرزند دار کرد سپس مولای کنیز نزد آن قوم رفت و نزدشان بیّنه اقامه کرد که این کنیز اوست و کنیز نیز به این حقیقت اعتراف نمود، پرسیدم، حضرت فرمود: این کنیز و فرزندش به مولای کنیز تحویل داده می‌شود و مولای کنیز باید قیمت فرزند کنیز را به پدر او بدهد البته قیمت همان روزی که کنیز به مولایش بر می‌گردد.

أبيه بقيمته يوم تصير إليه قلت فإن لم يكن لأبيه ما يأخذ ابنه به قال يسعى أبوه في ثمنه حتّى يؤدّيه[1] ويأخذ ولده، قلت فإن أبى الأب أن يسعى في ثمن ابنه قال فعلى الإمام أن يفتديه ولا يملك ولد حرّ.

۴۱۱ ۲۸۶۹۳ (۴) **تهذيب** ۴۷۶/۷: **استبصار** ۲۱۸/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن **إسماعيل** بن جابر عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت له رجل كان يرى امرأةً تدخل إلى قوم وتخرج فسأل عنها فقيل له إنّها أمتهم واسمها فلانة، فقال لهم زوّجوني فلانة فلمّا زوّجوه عرفوا على أنّها أمة غيرهم قال هي وولدها لمولاها. قلت فجاء إليهم فخطب اليهم أن يزوّجوه من أنفسهم فزوّجوه (من غيرهم ـ صا) وهو يرى أنّها من أنفسهم فعرفوا بعد ما أولدها أنّها أمة قال الولد له وهم ضامنون لقيمة الولد لمولى الجارية.

۴۱۲ ۲۸۶۹۴ (۵) **فقيه** ۲۶۲/۳: **محمد** بن قيس عن أبي جعفر ﷺ في رجل تزوّج جاريةً على أنّها حرّة ثمّ جاء رجل فأقام البيّنة على أنّها جاريته قال يأخذها ويأخذ قيمة ولدها.

۴۱۳ ۲۸۶۹۵ (۶) **تهذيب** ۳۴۹/۷: **استبصار** ۲۱۷/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۰۵/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن أخيه الحسن عن زرعة عن **سماعة** قال سألته عن مملوكة قوم أتت (قبيلة ـ كا ـ يب) غير قبيلتها فأخبرتهم[2] أنّها حرّة فتزوّجها رجل منهم فولدت له قال ولده مملوكون إلّا أن يقيم البيّنة أنّه شهد لها شاهدان أنّها حرّة فلا يملك ولده ويكونون أحراراً.

۴۱۴ ۲۸۶۹۶ (۷) **كافي** ۴۰۵/۵: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۳۵۰/۷: **استبصار** ۲۱۷/۳: الحسين بن سعيد عن عبدالله بن بحر[3] عن حريز عن **زرارة** قال قلت لأبي عبدالله ﷺ أمة أبَقَتْ من مواليها فأتت قبيلةً غير قبيلتها فادّعت أنّها حرّة فوثب عليها (حينئذ ـ يب) رجل فتزوّجها فظفر بها مولاها بعد ذلك وقد ولدت أولاداً فقال إن أقام البيّنة الزّوج على أنّه تزوّجها على أنّها حرّة أعتق ولدها وذهب لقوم بأمتهم وإن لم يقم البيّنة أوجع ظهره واسترقّ ولده.

---

۱. يوفّيه ـ صا. ۲. وأخبرتهم ـ كا. ۳. عبدالله بن يحيى ـ يب ـ صا.

گفتم: اگر پدر این فرزند مالی ندارد که با پرداخت آن فرزندش را بگیرد؟

حضرت فرمود: پدرش برای پرداخت بهای فرزندش تلاش می‌کند تا آن را بپردازد و فرزندش را بگیرد. گفتم: اگر پدر از تلاش برای پرداخت بهای پسرش امتناع ورزد؟ حضرت فرمود: امام باید فدیهٔ پسر را بدهد و فرزندی که از پدری آزاد است برده و مملوک نمی‌شود.»

۴۱۱ (۴) اسماعیل بن جابر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی می‌بیند که زنی نزد قومی می‌رود و می‌آید، دربارهٔ آن زن تحقیق می‌کند، به او می‌گویند که این زن کنیز آنان است و نامش فلان است، به آنان می‌گوید همان کنیز را به من تزویج کند چون او را به ازدواج با او در می‌آورند می‌فهمد که آن کنیز دیگران است، حضرت فرمود: این کنیز و فرزندانش ملک مولای کنیز است. گفتم: مردی به سراغ قومی می‌رود و از آنان خواستگاری می‌کند که یکی از خودشان را به ازدواج او درآورند و آنان به ازدواج او در می‌آورند در حالی که این مرد می‌پندارد که این زن از آنان است و پس از آن که از آن زن بچه می‌آورد به او می‌گویند که این زن کنیز است. حضرت فرمود: فرزند برای این مرد است و آنان ضامن قیمت فرزند هستند که به مولای کنیز بدهند.»

۴۱۲ (۵) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی بر این پایه که آزاد است ازدواج کرد سپس مردی آمد و بیّنه به پا کرد که این کنیز اوست، فرمود: «کسی که بیّنه اقامه کرده کنیز را می‌گیرد و نیز قیمت فرزند کنیز را.»

۴۱۳ (۶) سماعه گوید: «از امام دربارهٔ کنیز طائفه‌ای که به قبیله‌ای دیگر رفت و به آنان خود را حرّه (آزاد) معرفّی کرد و مردی از آن قبیله با او ازدواج کرد و برای آن مرد فرزندی آورد، پرسیدم. حضرت فرمود: فرزندان آن مرد، همه برده‌اند مگر آن مرد، شاهد بیاورد که بر آزادی آن زن دو شاهد شهادت داده بود که در این صورت فرزندان این مرد برده نیستند و همه آزاد محسوب می‌شوند.»

۴۱۴ (۷) زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: کنیزی از مالکان خویش فرار کرد و به قبیلهٔ دیگری رفت و ادّعا کرد که آزاد است، مردی با او ازدواج کرد پس از آن که کنیز دارای چند فرزند شده بود مالکش به او دست یافت.

امام ﷺ فرمود: اگر شوهر دو شاهد بیاورد که ازدواجش با آن زن بر مبنای حریّت زن بوده است در این صورت فرزندان او آزاد می‌شوند و آن قبیله کنیز خویش را می‌برند ولی اگر دو شاهد اقامه نکرد این مرد تأدیب می‌شود و حکم به بردگی فرزندانش می‌گردد.»

وتـقدّم في رواية إبراهيم (١) من باب (١) ماورد في الكتاب والسنّة من تحريم نكـاح الامّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ قوله ﷺ وأمّا الّتي (حرّم ﷺ) في السّنّة فالمواقعة في شهر رمضان (إلى أن قال) وتزويج الأمة بغير إذن مولاها. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (٦) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ٢٥ ما يناسب ذلك فراجع. **ولاحظ** باب (٩) حكم التمتّع بأمة المرأة والرّجل بغير اذنـهما مـن أبـواب المـتعة ج ٢٦. **وفي** باب (١٩) انّه لا يجوز للعبد أن يتزوّج إلّا بإذن مولاه من أبواب نكاح العـبيد وباب (٢٤) تحريم تزويج الأمة بغير إذن أهلها ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية عليّ بن جعفر (١) من باب (٤٩) انّ أحد الشّريكين إذا زوّج الأمة كان جواز النّكاح موقوفاً على رضاء الآخر قوله مملوكة بين رجلين زوّجها أحـدهماوالآخـر غايب هل يجوز النّكاح قال ﷺ إذا كره الغايب لم يجز النّكـاح. **وفي** بـاب (١١) أحكـام تدليس الأمة وتزويجها بدعوى الحرّية من أبواب العيوب والتّدليس ج ٢٦ ما يـدلّ عـلى بعض المقصود.

(٤٧)

باب حكم من اشترى جارية من السّوق فأولدها ثمّ استحقّها رجل أو بيعت بغير اذن سيدها فولدت من المشترى

٤١٥ ٣٨٦٩٧ (١) **كافي** ٢١٦/٥: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ٦٤/٧: **استبصار** ٨٤/٣: أحـمد بـن محمّد (بن عيسى - كا) عن أبي عبدالله الفرّاء عن حريز عن **زرارة** قال قلت لأبي جعفر ﷺ (الرّجل - كا - صا) يشتري[١] الجارية من السّوق فيولدها[٢] ثمّ يجيء رجل فيقيم البيّنة على أنّها جاريته لم تبع[٣] ولم توهب[٤] قال فقال (لي - كا) (أن - يب - صا) يـردّ إليـه جـاريته ويعوّضه ممّا[٥] انتفع، قال كأنّه[٦] معناه قيمة الولد.

---

١. تشترى - يب. ٢. فتولدها - يب. ٣. لم يبع ولم يهب - صا.
٤. لم تهب - يب. ٥. بما - يب - صا. ٦. كانّ - يب - صا.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا زنانی که پیامبر ﷺ در سنّت خویش حرام کرده است پس مباشرت جنسی در ماه رمضان... تا آن که گوید: و ازدواج با کنیز بدون اجازهٔ مولایش.»

و در بیش از یک روایت از روایات باب ششم از باب‌های زنانی که با تزویج حرام می‌شوند مناسب آن مراجعه کنید.

و به باب نهم از باب‌های ازدواج موقّت نیز بنگرید.

و در باب نوزدهم از باب‌های نکاح بردگان و باب بیست و چهارم مناسب آن.

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهل و نهم این گفته که: «برده‌ای مشترک بین دو مرد است یکی از این دو او را شوهر داده در حالی که دیگری غایب است، آیا این ازدواج جایز است؟ حضرت فرمود: اگر فردی که غایب است راضی نیست ازدواج جایز نیست.»

و در باب یازدهم از باب‌های عیب‌ها و تدلیس روایاتی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند.

باب ۴۷

حکم کنیزی که بدون اجازه اربابش خریداری و بچه‌دار شود

۴۱۵ (۱) زراره گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: مردی کنیزی از بازار می‌خرد و از او بچّه می‌آورد سپس مردی می‌آید و بیّنه اقامه می‌کند که این کنیز اوست فروخته نشده و بخشیده نشده است. او گوید: حضرت به من فرمود: کنیز او به او بازگردانده می‌شود و در برابر بهره‌ای که از کنیز برده به صاحب کنیز عوضی می‌پردازد. زراره گوید: گویا معنای این جمله این است که بهای فرزند را به او می‌پردازد.»

٤١٦ ٢٨٦٩٨ (۲) **كافى** ۲۱٥/٥: **تهذيب** ٦٥/٧: **استبصار** ٨٤/٣: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل اشترى جاريةً فأولدها فوجدت (الجارية - يب - صا) مسروقةً قال يأخذ الجارية صاحبها ويأخذ الرّجل ولده بقيمته.

٤١٧ ٢٨٦٩٩ (۳) **المقنع** ١٣٤: إذا اشترى رجل جاريةً فجاء رجل واستحقّها وقد ولدت من المشترى ردّت الجارية وكان له ولدها بقيمته.

٤١٨ ٢٨٧٠٠ (٤) **الدّعائم** ٢٣٠/٢: عن علىّ ﷺ أنّه قال من اشترى جاريةً فأولدها ثمّ استحقّها رجل أخذها وقيمة الولد.

٤١٩ ٢٨٧٠١ (٥) **تهذيب** ٨٢/٧: **استبصار** ٨٤/٣: (محمد بن الحسن - صا) الصّفار عن معاوية بن حكيم عن محمّد ابن أبى عمير **جميل** بن درّاج عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يشترى الجارية من السّوق فيولدها ثمّ يجىء مستحقّ الجارية[1] فقال يأخذ الجارية المستحقّ ويدفع إليه المبتاع قيمة الولد ويرجع على من باعه بثمن الجارية وقيمة الولد الّذى[2] أخذت منه.

٤٢٠ ٢٨٧٠٢ (٦) **تهذيب** ٨٣/٧: **استبصار** ٨٥/٣: الصّفار عن يعقوب بن يزيد عن صفوان بن يحيى عن سليم الطربال أو عمّن رواه عن سليم عن حريز عن **زرارة** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل اشترى جاريةً من سوق المسلمين فخرج بها إلى أرضه فولدت منه أولاداً ثمّ[3] أتاها من يزعم أنّها له وأقام على ذلك البيّنة قال يقبض ولده ويدفع إليه الجارية ويعوّضه فى[4] قيمة ما أصاب من لبنها وخدمتها.

٤٢١ ٢٨٧٠٣ (٧) **كافى** ٢١١/٥: **تهذيب** ٧٤/٧: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **فقيه** ١٤٠/٣: **محمّد** بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال قضى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فى وليدة باعها ابن سيّدها وأبوه غائب فاستولدها[5] الّذى اشتراها (منه - يب) فولدت منه غلاماً ثمّ جاء سيّدها الأوّل فخاصم[6] سيّدها الآخر فقال وليدتى

---

١. للجارية - صا.	٢. الّتى - يب.	٣. ثم انّ أباها يزعم أنّها له - يب.

٤. من - صا.	٥. فتسرّاها - فقيه.	٦. يخاصم - فقيه - فخاصمه - صا.

۴۱۶ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد و از او فرزند می‌آورد بعد روشن می‌شود که کنیز دزدی بوده است، فرمود: «صاحب کنیز، کنیز را می‌گیرد و مرد فرزندش را در برابر پرداخت بهای آن می‌گیرد.»

۴۱۷ (۳) هنگامی که مردی کنیزی می‌خرد مردی می‌آید و صاحب کنیز شناخته می‌شود در حالی که کنیز از مشتری بچّه دار شده است، کنیز بازگردانده می‌شود و فرزند کنیز برای مشتری است در برابر پرداخت بهای فرزند.

۴۱۸ (۴) از حضرت علی ﷺ روایت است که: «کسی که کنیزی را بخرد و از او بچه‌دار شود سپس مالک آن کنیز پیدا شود کنیز و قیمت بچه را می‌گیرد.»

۴۱۹ (۵) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی از بازار می‌خرد و از او فرزند می‌آورد سپس صاحب واقعی کنیز می‌آید، روایت است که حضرت فرمود: «صاحب واقعی، کنیز را می‌گیرد و خریدار، بهای فرزند را به صاحب واقعی کنیز می‌پردازد و به کسی که این کنیز را به او فروخته مراجعه می‌کند و بهای کنیز و قیمت فرزند که از او گرفته شده است می‌گیرد.»

۴۲۰ (۶) زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیزی از بازار مسلمانان می‌خرد کنیز را به سرزمین خود می‌برد و از او فرزندانی پیدا می‌کند سپس کسی که می‌گوید این کنیز برای اوست می‌آید و بیّنه بر این ادعای خود اقامه می‌کند.

حضرت فرمود: آن مرد فرزندش را می‌گیرد و کنیز را به صاحب آن تحویل می‌دهد و به جای استفاده‌ای که از شیر کنیز و خدمتکاری او بُرده چیزی به صاحب کنیز می‌دهد.»

۴۲۱ (۷) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ کنیزی که پسر مولایش او را می‌فروشد در حالی که پدرش غایب است و مشتری از کنیز فرزند دار می‌شود و کنیز از این مشتری یک پسر می‌آورد سپس مولای اوّل کنیز می‌آید با مولای دوّم کنیز مرافعه می‌کند و می‌گوید کنیزم را فرزندم بدون اجازه‌ام فروخته است، حکم داد.

باعها ابنی بغیر اذنی فقال: الحکم أن یأخذ ولیدته وابنها فناشده[1] الذی اشتراها فقال[2] له خذ ابنه الّذی باعك (الولیدة حتّی ینفذ لك البیّع فلمّا أخذه قال له أبوه أرسل ابنی -کا-یب) قال لا والله لا أرسل (إلیك -کا-یب) ابنك حتّی ترسل ابنی فلمّا رأی ذلك سیّد الولیدة أجاز بیع ابنه. **استبصار** ۸۵/۳: بهذا الإسناد مثله إلی قوله وابنها. **تهذیب** ۴۸۸/۷: **استبصار** ۲۰۵/۳: علیّ بن الحسن بن فضّال عن سندی بن محمّد البزّاز وعبد الرّحمن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید (الحنّاط -صا) عن **محمد** بن قیس عن أبی جعفر ﷺ قال قضی (علیّ ﷺ -صا) فی ولیدة باعها ابن سیّدها وأبوه غائب فاشتراها رجل فولدت منه غلاماً ثمّ قدم سیّدها الأوّل فخاصم سیّدها الأخیر فقال هذه ولیدتی باعها ابنی بغیر اذنی فقال خذ ولیدتك وابنها فناشده المشتری فقال خذ ابنه یعنی (ابن-صا) الّذی باعك الولیدة حتّی ینفذ لك ما باعك فلمّا أخذالبیع الابن قال أبوه أرسل ابنی قال لا والله لا أرسل ابنك حتّی ترسل ابنی فلمّا رأی ذلك سیّد الولیدة الأوّل أجاز بیع ابنه.

۴۲۲ ۲۸۷۰۴ (۸) **الدّعائم** ۵۹/۲: عن علیّ صلوات الله علیه أنّه قضی فی ولیدة باعها ابن سیّدها (وأبوه غائب ثمّ جاء سیّدها -ك) فأنکر البیع فقضی أن یأخذ ولیدة[3] ویؤدّی[4] الثّمن الولد البائع.

۴۲۳ ۲۸۷۰۵ (۹) **الدّعائم** ۲۳۰/۲: عن علیّ ﷺ[5] أنّه قال فی رجل تزوّج امرأةً فولدت منه، ثمّ إنّ رجلاً أقام البیّنة أنّها أمته فقضی بها لصاحبها وقضی علی الّذی غرّ الرّجل الّذی زوّجه[6] بها أن یفدی ولده منها بما عزّ وهان وأبطل ما أعطاها زوجها من الصّداق کما[7] أصاب من فرجها قال جعفر بن محمّد ﷺ فإن لم یکن غرّه بها أحد أو کان الّذی غرّه بها لا یجد شیئاً لم یسترقّ ولده إذا کان لم یعلم أنّها مملوکة ولکن یقوّم علیه بقیمته فإن کان تزوّجها وهو یعلم أنّها مملوکة فولده منها رقیق.

---

۱. فیناشده - فقیه - ناشدتك الله وبالله أی سألتك وأقسمت علیك - اللسان ج ۳ ص ۴۲۲.
۲. فیقال له خذ ابنه الذی باعك ویقول لا والله - فقیه.
۳. ولیدته - ك.
۴. یردّ - خ.
۵. عن أبی جعفر - خ.
۶. تزوج - ك.
۷. بما - ك.

حضرت فرمود: حکم این است که کنیز و پسر کنیز را بگیرد. مشتری، حضرت را سوگند داد. حضرت به او فرمود: تو هم پسر او را که کنیز را به تو فروخته بگیر تا پدر، خرید کنیز را تنفیذ کند چون مرد، پسر را گرفت پدرش فرستاد که فرزندم را رها کن. آن مرد گفت: نه به خدا سوگند پسرت را رها نمی‌کنم تا پسرم را رها کنی و مولای کنیز چون چنین دید فروش پسرش را اجازه و تنفیذ کرد.»

۴۲۲ (۸) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ کنیزی که پسر مولایش او را فروخته بود در حالی که پدرش غایب بود، سپس مولا آمد و فروش را نپذیرفت، حکم داد که کنیزش را بگیرد و فرزندی که فروشنده بوده پول را به خریدار برگرداند.

۴۲۳ (۹) امیرمؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و آن زن از او فرزند آورد، سپس مردی بیّنه اقامه کرد که این زن کنیز اوست، حکم داد که این کنیز برای صاحبش است و بر کسی که این مرد را فریب داده بود و کنیز را به ازدواج او درآورده بود حکم داد که کم یا زیاد به آن زن به جای فرزند این مرد بدهد و مهری را که شوهر آن زن به او داده بود باطل ساخت آنگونه که با او مباشرت جنسی کرده بود.

امام صادق ﷺ فرمود: «اگر کسی این مرد را برای این زن فریب نداده باشد یا آن کس که فریب داده چیزی ندارد، فرزند این مرد برده نمی‌شود در صورتی که مرد نداند که آن زن کنیز است ولی قیمت گذاری می‌شود که این مرد بپردازد ولی اگر با آن زن با اینکه می‌دانسته برده است ازدواج کرده پس بچّهٔ او از آن زن برده است.»

(٤٨)

باب جواز الشراء من المشرك امرأته وابنته
وجواز نكاح سبى الأكراد ومن حارب من المشركين وشرائهم

٤٢٤ ٢٨٧٠٦ (١) تهذيب ٨/ ٢٠٠: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الوشّاء عن ابن فضّال عن ابن بكير عن عبدالله اللّحّام قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يشترى امرأة الرّجل من أهل الشّرك يتّخذها قال لا بأس.

٤٢٥ ٢٨٧٠٧ (٢) تهذيب ٨/ ٢٠٠: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن أبى علىّ ابن أيّوب عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عبدالله بن بكير عن عبدالله اللّحّام قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل يشترى من رجل من أهل الشّرك ابنته فيتّخذها أمةً قال لا بأس.

٤٢٦ ٢٨٧٠٨ (٣) تهذيب ٨/ ٢٠٠: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن إسماعيل بن الفضل الهاشمى قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن سبى الأكراد إذا حاربوا ومن حارب من المشركين هل يحلّ نكاحهم وشراؤهم قال نعم.

وتقدّم فى رواية عبدالله (١٦) من باب (٢٠) تحريم كسب المغنيّة من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢ قوله النّصرانيّة أشتريها وأبيعها من النّصارىٰ فقال اشتر وبع قلت فأنكح فسكت عن ذلك قليلاً ثمّ نظر إلىّ وقال شبه الإخفاء هى لك حلال.

(٤٩)

باب انّ أحد الشّريكين إذا زوّج الأمة
كان جواز النّكاح موقوفاً على رضاء الآخر

٤٢٧ ٢٨٧٠٩ (١) تهذيب ٨/ ٢٠٠: محمّد بن أحمد العلوىّ عن العمركى عن علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن المملوكة بين رجلين زوّجها أحدهما والآخر غائب هل يجوز النّكاح؟ قال إذا كره الغائب لم يجز النّكاح. قرب الإسناد ٢٥٠: عبدالله بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن مملوكة (وذكر نحوه). البحار ١٠/ ٢٥٨: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام (وذكر نحوه).

باب ۴۸

جواز خریدن زن و فرزند از مشرک

۴۲۴ (۱) عبدالله لحّام گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زن مردی از اهل شرک را می‌خرد و آن زن را می‌گیرد، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۴۲۵ (۲) عبدالله لحّام گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی از مردی از اهل شرک دخترش را می‌خرد و آن را کنیز خود می‌گیرد حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۴۲۶ (۳) اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ اسیران کُرد زمانی که بجنگند و نیز مشرکانی که می‌جنگند پرسیدم که آیا مباشرت جنسی با آنان و خرید آنان جایز است؟ حضرت فرمود: آری.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب بیستم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام این گفته که: «زن مسیحی را می‌خرم و به مسیحیان می‌فروشم. حضرت فرمود: بخر و بفروش. گفتم: با آن مباشرت جنسی می‌کنم. حضرت کمی سکوت کرد، سپس حضرت به من نگاهی کرد و شبه مخفیانه فرمود: برای تو حلال است.»

باب ۴۹

اگر یکی از دو شریک کنیز را شوهر دهد

این ازدواج، متوقّف بر رضایت شریک دیگر است

۴۲۷ (۱) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ کنیزی که میان دو نفر مشترک است و یکی از دو نفر، کنیز را شوهر داده در حالی که دیگری غایب است، پرسیدم که آیا این ازدواج جایز است؟ حضرت فرمود: اگر غایب راضی نباشد ازدواج جایز نیست.»

الدّعائم ٢٤٦/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه سئل عن مملوكة (وذكر نحوه). **وتقدم فی باب** (٢٤) تحريم تزويج الأمة بغير اذن مولاها ما يدلّ على ذلك.

(٥٠)

باب حكم نكاح الأمة الّتى بعضها حرّ وجواز تحليل الشّريك حصّته من الأمة لشريكه ولايجوز للحرّة للمبعضة تحليل فرجها ولا هبته ولا عاريته

٤٢٨ ٢٨٧١٠ (١) **كافى** ٤٨٢/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ٢٠٣/٨: **فقيه** ٢٩٠/٣: (الحسين ـ يب ـ فقيه) ابن محبوب **تهذيب** ٢٤٥/٧: علىّ بن الحسن ابن فضّال عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن (علىّ ـ يب ـ فقيه) ابن رئاب عن **محمد** بن قيس[١] عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن جارية بين رجلين دبّراها جميعاً ثمّ أحلّ أحدهما فرجها لشريكه[٢] قال هو له حلال وأيّهما مات قبل صاحبه فقد صار نصفها حرّاً من قبل الّذى مات ونصفها مدبّراً قلت أرأيت إن أراد الباقى منهما أن يمسّها (أله ذلك ـ كا ـ يب ج ٨ ـ فقيه) قال لا إلّا أن يبتّ[٣] عتقها ويتزوّجها برضاً منها (تزويجاً بصداق ـ يب ج ٧) مثل[٤] ما أراد قلت له أليس قد صار نصفها حرّاً (و ـ فقيه) قد ملكت نصف رقبتها والنّصف الآخر للباقى منهما[٥] قال (بلى ـ كا ـ يب ج ٧ ـ فقيه) قلت فإن هى جعلت مولاها فى حلّ من فرجها[٦] (وأحلّت له ذلك ـ كا ـ يب ج ٨) قال لا يجوز له ذلك قلت (له ـ فقيه) (و ـ يب ج ٨) لِمَ لا يجوز لها[٧] ذلك كما[٨] أجزت للّذى كان له نصفها حين[٩] أحلّ فرجها لشريكه (منها[١٠] ـ كا) قال إنّ الحرّة لا تهب فرجها ولا تعيره ولا تحلّله ولكن لها من نفسها يوم وللّذى دبّرها يوم فإن أحبّ أن يتزوّجها متعة بشىء فى (ذلك ـ فقيه) اليوم الّذى تملك فيه نفسها فليتمتّع[١١] منها[١٢] بشىء قلّ أو كثر.

---

١. محمّد بن مسلم ـ يب ج ٧ ـ فقيه.
٢. لصاحبه ـ يب ج ٧.
٣. البتّ: القطع. يثبت ـ يب ـ فقيه.
٤. متى ـ يب ج ٧ ـ فقيه.
٥. الّذى دبّرها ـ يب ج ٧.
٦. نكاحها ـ يب ج ٧.
٧. له ـ يب ج ٧.
٨. وكيف ـ فقيه.
٩. إن ـ يب ج ٧.
١٠. فيها ـ يب ج ٨ ـ فقيه.
١١. فيتمتّع ـ يب.
١٢. بها ـ يب ج ٨.

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و چهارم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۵۰

حکم مباشرت جنسی با کنیز مشترک

۴۲۸ (۱) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ کنیزی که ملک مشترک دو مرد است و هر دو با هم کنیز را مدبّره کرده‌اند ـ یعنی او را برای بعد از مرگ خویش آزاد ساخته‌اند ـ و یکی از آن دو فرج کنیز را برای دیگری تحلیل کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: مباشرت جنسی با آن کنیز برای آن مرد حلال است و هر کدام از این دو مالک پیش از دیگری بمیرد نیمهٔ کنیز که سهم اوست از طرف او آزاد می‌شود و نیمهٔ دیگر کنیز مدبّر است. (یعنی پس از مرگ مالک دیگر، آزاد می‌شود) پرسیدم: مالکی که زنده است آیا می‌تواند با این کنیز مباشرت جنسی کند؟

حضرت فرمود: نه، مگر اینکه آزادی کنیز قطعی شود ـ یعنی نیمهٔ دوّم نیز آزاد شود ـ و آنگاه در صورت رضایت کنیز با او ازدواج کند.

پرسیدم: مگر نیمی از کنیز هم اکنون آزاد نیست و در اختیار خود کنیز و نیمی دیگر برای مالک زنده؟

حضرت فرمود: چرا چنین است.

گفتم: اگر کنیز فرجش را برای مالک زنده‌اش تحلیل کند چگونه است؟

حضرت فرمود: مباشرت جنسی برای مالک جایز نیست.

پرسیدم: چرا کنیز نتواند نیمهٔ سهم خویش را از سوی خود به مالک تحلیل کند آنگونه که شما این تحلیل را برای شریک اوّل که سهم خویش را به شریک دوّم تحلیل می‌کرد اجازه دادی؟

حضرت فرمود: زن آزاد نمی‌تواند فرج خویش را ببخشد و یا عاریه دهد و یا تحلیل کند ولی یک روز این کنیز برای خودش می‌باشد و یک روز دیگر برای مالک زنده و اگر مالک زنده بخواهد کنیز را در روزی که برای خود کنیز است در برابر چیزی متعه کند می‌تواند او را در برابر مهر کم یا زیاد متعه کند.»

٤٢٩ ٢٨٧١١ (٢) تهذيب ٢٠٣/٨: محمّد بن يعقوب عن كافى ٤٨١/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى بصير (يعنى المرادى ـ ئل) قال سألته عن الرّجلين تكون بينهما الأمة فيعتق[1] أحدهما نصيبه فتقول الأمة للّذى لم يعتق لا أبغى فقوّمنى[2] (و ـ كا) ذرنى كما أنا أخدمك أرأيت إن أراد الّذى لم يعتق النّصف الآخر أن يطأها أله ذٰلك قال لا ينبغى له أن يفعل (ذٰلك ـ كا) لانّه لا يكون للمرأة فرجان[3] ولا ينبغى له أن يستخدمها ولٰكن يستسعيها فإن أبت كان لها من نفسها يوم وله يوم.

وتقدّم فى رواية أبى الصّباح (١٧) من باب (١٤) حكم ما إذا كان المملوك بين شركاء فأعتق بعضهم نصيبه من أبواب العتق ج ٢٤ قوله الرّجلين تكون بينهما الأمة فيعتق أحدهما نصفه (إلى أن قال) وانّه أراد أن يستنكح النّصف الآخر قال ﷺ لا ينبغى له أن يفعل انّه لا يكون للمرأة فرجان الخ. وفى رواية إبراهيم (١) من باب (١) ما ورد فى الكتاب والسّنّة من تحريم الأمّهات من أبواب ما يحرم بالنّسب ج ٢٥ قوله ﷺ وامّا الّتى (حرّمﷺ) فى السّنّة فالمواقعة فى شهر رمضان (إلى أن قال) والمكاتبة الّتى قد أدّت بعض المكاتبة.

ويأتى فى رواية سماعة (١) من باب (٥٦) انّ زوج الجارية إذا اشتراها بطل العقد قوله رجلين بينهما أمة فزوّجاها من رجل ثمّ انّ الرّجل اشترى بعض السّهمين قال حرمت عليه (وعلى نقل آخر) حرمت عليه باشترائه إيّاها وذٰلك انّ بيعها طلاقها إلّا أن يشتريها من جميعهم.

(٥١)

باب استحباب تزويج الإنسان جاريته من عبده وأنّ الولد يكون ملكاً له

٤٣٠ ٢٨٧١٢ (١) كافى ٤٨٠/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن أبى إسحاق الخفّاف عن محمّد ابن أبى زيد عن أبى هارون المكفوف قال قال لى أبو عبدالله ﷺ أيسرّك أن يكون لك قائد

---

١. أمة يعتق ـ يب. ٢. تقوّمنى ـ يب ـ أن تقوّمنى ـ خ كا.
٣. زوجان ـ فى بعض نسخ يب.

(۲) ابوبصیر گوید: «از امامعليه السلام دربارهٔ کنیزی که ملک دو نفر است و یک نفر سهم خویش را آزاد می‌کند و کنیز به مالکی که سهم خویش را آزاد نکرده است می‌گوید نمی‌خواهم، مرا قیمت کن و بگذار همان که هستم باشم و تو را خدمت کنم، پرسیدم که آیا اگر مالکی که سهم خویش را آزاد نکرده بخواهد با کنیز مباشرت جنسی کند می‌تواند؟ ۴۲۹

حضرت فرمود: نمی‌تواند با او مباشرت جنسی کند چرا که یک زن دو فرج ندارد و نیز برای او شایسته نیست که کنیز را به کار گیرد ولی از او می‌خواهد تا برای آزاد سازی نیمهٔ دیگر خود کار و تلاش کند ولی اگر نپذیرفت یک روز کنیز برای خودش می‌باشد و یک روز برای آن مالک.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب چهاردهم از باب‌های آزاد سازی برده این گفته که: «کنیزی مشترک بین دو نفر است، یکی، نیمهٔ خود را آزاد می‌سازد... تا آن که گوید: و او می‌خواهد با نیمهٔ دیگر کنیز مباشرت جنسی کند. حضرت فرمود: برای او شایسته نیست که انجام دهد چون یک زن دو فرج ندارد...»

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های محرّمات نسبی فرموده معصومعليه السلام که: «امّا زنانی که رسول خدا ﷺ آنان را در سنّت حرام نمود: پس مباشرت جنسی در ماه مبارک رمضان... تا آن که گوید: و کنیز مکاتبی که بخشی از مکاتبه و قرار داد خود را ادا کرده است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب پنجاه و ششم این گفته که: «دو نفر با هم شریک در یک کنیز هستند آن کنیز را به مرد شوهر می‌دهند سپس آن مرد بخشی از دو سهم این دو را می‌خرد. حضرت فرمود: کنیز بر او حرام می‌شود و طبق نقل دیگری کنیز بر این مرد به دلیل خرید آن حرام می‌گردد چون فروش این کنیز، طلاق کنیز است مگر اینکه کنیز را از همهٔ اینها بخرد (همهٔ کنیز را بخرد).»

باب ۵۱

استحباب تزویج انسان کنیزش را به برده‌اش

(۱) ابو هارون مکفوف گوید: «امام صادقعليه السلام به من فرمود: آیا خوش داری که راهنمایی برایت باشد تا به هنگام راه رفتن دستت را بگیرد؟ ۴۳۰

يا أبا هارون قال قلت نعم جعلت فداك قال فأعطانى ثلاثين ديناراً فقال اشتر خادماً كُسُوميّاً[١] فاشتراه فلمّا أن حجّ دخل عليه فقال له كيف رأيت قائدك يا أبا هارون فقال خيراً فأعطاه خمسةً وعشرين ديناراً فقال له اشتر (له ـ ئل) جارية شبانيّة[٢] فإنّ أولادهنّ قرّة[٣] فاشتريت جاريةً شبانيّة فزوّجتها منه فأصبت ثلاث بنات فأهديت واحدةً منهنّ إلى بعض[٤] ولد أبى عبدالله عليه السلام وأرجو أن يجعل ثوابى منها الجنّة وبقى بنتان ما يسرّنى بهنّ ألوف.

(٥٢)

باب كيفيّة تزويج الإنسان جاريته من عبده وأنّه يعطيها شيئاً

٤٣١ ٢٨٧١٣ (١) **فقيه** ٢٨٤/٣: العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن الرّجل كيف يُنكح عبده أمته قال يجزيه أن يقول قد أنكحتك فلانة ويعطيها ما شاء من قبله أو من قبل مولاه ولابدّ من طعام أو درهم أو نحو ذلك ولا بأس بأن يأذن له فيشترى من ماله إن كان له جاريةً أو جوارى يطأهنّ.

٤٣٢ ٢٨٧١٤ (٢) **تهذيب** ٣٤٥/٧:محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٩/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام الرّجل كيف يُنكح عبده أمته قال يقول قد أنكحتك فلانة ويعطيها ما شاء من قبله أو من قبل مولاه ولو مدّاً[٥] من طعام أو درهماً[٦] أو نحو ذلك.

٤٣٣ ٢٨٧١٥ (٣) **الدّعائم** ٢٤٨/٢: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما إذا أراد الرّجل أن ينكح أمته عبده قال له قد أنكحتك فلانة ويعطيها[٧] من قبله شيئاً ما كان ولو كان مدّاً من الطّعام.

٤٣٤ ٢٨٧١٦ (٤) **تهذيب** ٣٤٦/٧:محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٨٠/٥:محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمد عن علىّ بن الحكم عن أبان عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام فى المملوك تكون

---

١. الكُسُومىّ: بضمّتين منسوب إلى الكسوم جمع كسم موضع من بلاد الحبشة ـ فى حاشية الكافى.
٢. الشُبانية والأشبانية بالضمّ منسوب إلى بلاد المغرب أحمر الوجه ـ فى حاشية الكافى.
٣. قرّة أى قرّة العين وفى بعض النّسخ (فره) من الفراهة والفارهة (فى حاشية كا).
٤. لبعض ـ غ. ٥. مدّ ـ يب. ٦. دراهم ـ يب.
٧. ويعطها ـ ك.

گفتم: آری، فدایت شوم. آنگاه حضرت سی دینار به من داد و فرمود: خدمتگزاری کسومی[1] را خریداری کن. ابو هارون با پول حضرت خدمتکار را خرید و در موسم حج به هنگام دیدار با امام، حضرت از او پرسید: خدمتکار تو چگونه است؟ ابو هارون گفت: بسیار خوب است. آنگاه حضرت به او بیست و پنج دینار دیگر داد و گفت: یک کنیز سرخ صورت بگیر چراکه فرزندان آنان نور چشم پدرند.

ابو هارون گوید: من کنیز سرخ صورتی خریداری کردم و آن را به ازدواج غلامم در آوردم و از این ازدواج سه دختر نصیبم شد که یکی را به بعضی از پسران امام صادق ﷺ هدیه کردم و امیدوارم که خداوند در برابر این هدیه، پاداش بهشت به من بدهد و دو دختر برای خودم ماند که حاضر نیستم آنان را با هزارها ـ دختر یا دینار ـ عوض کنم.»

باب ۵۲

کیفیّت تزویج کنیز با برده انسان

۴۳۱ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر پرسیدم: چگونه مرد کنیزش را به ازدواج برده‌اش در می‌آورد؟ حضرت فرمود: او را کافی است که بگوید: فلان کنیز را به ازدواج تو در آوردم و برده به کنیز از سوی خودش یا مولایش چیزی بدهد و لازم است که خوراک یا درهم و یا مانند آن باشد و اشکال ندارد که مولا به برده اجازه دهد که از مال خودش اگر برده مال دارد، کنیز یا کنیزانی بخرد و با آنان مباشرت جنسی کند.»

۴۳۲ (۲) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مالک چگونه می‌تواند بردهٔ خویش را به ازدواج کنیز خویش در آورد؟

حضرت فرمود: می‌گوید: فلان کنیز را به ازدواج تو در آوردم، آنگاه برده هر مقدار که بخواهد از سوی خودش یا از سوی مولایش به کنیز (به عنوان مهر) می‌دهد گر چه ده سیر (۷۵۰ گرم) گندم یا یک درهم و یا چیزی مانند آن باشد.»

۴۳۳ (۳) از امام صادق ﷺ روایت است: «هنگامی که مرد کنیزش را به ازدواج برده‌اش در می‌آورد به او می‌گوید: فلان کنیز را به ازدواج تو در آوردم و از سوی خودش چیزی را به کنیز می‌دهد هر چه باشد گر چه ده سیر (۷۵۰ گرم) گندم باشد.»

۴۳۴ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «به امام باقر ﷺ گفتم: برده‌ای است که مالکش کنیزی دارد و مالک می‌خواهد این دو را به ازدواج هم در آورد آیا باید بسان ازدواج‌های دیگر او را به عقد آن برده

---

۱. کسوم منطقه‌ای است در حبشه و کسومی کسی که منسوب به آن منطقه است.

لمولاه أو لمولاته أمة فيريد أن يجمع بينهما أينكحه نكاحاً أو يجزيه أن يقول قد أنكحتك فلانة ويعطى من قبله شيئاً أو من قبل العبد قال نعم ولو مدّاً، وقد رأيته يعطى الدّرهم[1].

(۵۳)

باب انّ من زوّج أمته من عبده أو غيره حرم عليه أن يطأها أو يرى عورتها أو ترى عورته ما دام لها زوج

۴۳۵ ۲۸۷۱۷ (۱) **كافى** ۴۸۰/۵: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى. **تهذيب** ۱۹۹/۸: محمّد بن أحمد بن يحيى عن العبّاس عن صفوان بن يحيى عن **فقيه** ۳۰۲/۳: **عبد الرّحمان** بن الحجّاج قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل يزوّج مملوكته عبده أتقوم عليه كما كانت تقوم (عليه ـ يب ـ فقيه) فتراه منكشفاً أو يراها على تلك الحال فكره ذلك وقال قد منعنى أبى ﷺ أن ازوّج بعض خدمى غلامى[2] لذلك.

۴۳۶ ۲۸۷۱۸ (۲) **كافى** ۵۵۵/۵: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يزوّج جاريته أينبغى[3] له أن ترى عورته قال لا وأنا أتّقى ذلك من مملوكتى إذا زوّجتها. **تهذيب** ۲۰۸/۸: الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل (وذكر مثله إلى قوله ـ قال لا).

۴۳۷ ۲۸۷۱۹ (۳) **قرب الإسناد** ۱۰۳: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر عن أبيه ﷺ انّه قال إذا زوّج الرّجل أمته فلا ينظرنّ إلى عورتها والعورة ما بين السُّرَّة والرّكبة.

۴۳۸ ۲۸۷۲۰ (۴) **تهذيب** ۴۵۷/۷، **استبصار** ۲۱۵/۳: محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عيسى عن علىّ بن سليمان قال كتبت إليه ـ جعلت فداك ـ رجل له غلام وجارية زوّج غلامه جاريته ثمّ وقع عليها سيّدها هل يجب فى ذلك شىء قال لا ينبغى له أن يمسّها حتّى يطلّقها الغلام.

---

۱. قوله وقد رأيته من كلام ابن مسلم والبارز راجع إلى أبى جعفر ﷺ ـ وافى ـ الدراهم ـ يب.
۲. غلمانى أمتى ـ فقيه.
۳. هل ينبغى ـ يب.

در آورد یا آن که کافی است که بگوید: فلان کنیز را بـه ازدواج تـو در آوردم و از طـرف خـود و یـا از سوی برده مهری به کنیز بدهد؟ حضرت فرمود: آری کفایت می‌کند گر چـه ده سـیر (۷۵۰ گـرم) گندم باشد.

محمّد بن مسلم گوید: من خود دیدم که حضرت ـ در موردی ـ یک درهم بـه کـنیز بـه عـنوان مهر داد.»

باب ۵۳

حکم کنیز شوهردار

۴۳۵ (۱) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی که کـنیزش را بـه بـرده‌اش تزویج می‌کند آیا کنیز مـی‌توانـد هـمانند گـذشته مـالک خـویش را بـرهنه بـبیند و یـا مـالک، او را برهنه ببیند؟

حضرت اظهار ناخوشایندی کرد و فرمود: به همین دلیل پدرم مرا از تزویج بعضی از کنیزانم بـه برده‌ام بازداشت.»

۴۳۶ (۲) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را شوهر می‌دهد پرسیدم که آیا برای او شایسته است که کنیز، عورت او را ببیند؟ حضرت فرمود: نه و من از کنیزم در این رابطه پرهیز می‌کنم زمانی که او را به ازدواج کسی در آورم.»

۴۳۷ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که مرد کنیزش را تزویج کند نباید به عورت کنیزش نگاه کند و عورت بین ناف و زانو است.»

۴۳۸ (۴) علی بن سلیمان گوید: «برای حضرت نوشتم: فدایت شوم! مردی برده و کنیزی دارد، برده‌اش را به ازدواج کنیزش درآورده و سپس با کنیزش مباشرت جنسی کرده است، در این مورد چیزی بر او واجب است؟ حضرت فرمود: برای او شایسته نیست که با کنیز مباشرت جنسی کند تا آن که برده‌اش او را طلاق دهد.»

٤٣٩ ٢٨٧٢١ (٥) **المقنع** ١٤٥: روى أنّ أمير المؤمنين عليّاً ؑ أتى برجل زوّج جاريته مملوكه ثمّ وطأها فضربه الحدّ.

٤٤٠ ٢٨٧٢٢ (٦) **فيه** ١٤٥: إن زوّج الرّجل أمته رجلاً ثمّ وقع عليها ضرب الحدّ.

وتقدّم في رواية مسمع (١) من باب (١٦) ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ؑ ثمانية لا تحلّ مناكحتهم (إلى أن قال) أمتك ولها زوج. **وفي** رواية مسمع (١) قوله ؑ عشرة لا يحلّ نكاحهنّ ولا غشيانهنّ (إلى أن قال) امتك ولها زوج. **وفي** رواية مسعدة (٢) نحوه.

ويأتي في الباب التّالي ما يدلّ علىٰ ذلك، **وفي** رواية الحلبي (١١) من باب (٢٠) حكم من زنى بجارية يملك بعضها أو يأتيها بعد ما زوّجها من أبواب حدّ الزّناء ج ٣٠ قوله رجل زوّج أمته رجلاً ثمّ وقع عليها قال يضرب الحدّ.

(٥٤)

باب كيفيّة تفريق الرّجل بين عبده وأمته إذا أراد وطيها

٤٤١ ٢٨٧٢٣ (١) **كافي** ٤٨١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ٣٤٦/٧: (الحسن ـ يب) ابن محبوب (عن أبي أيّوب ـ كا) **تفسير العيّاشيّ** ٢٣٢/١: عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا جعفر ؑ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ قال هو أن يأمر الرّجل عبده وتحته أمته فيقول له اعتزل[1] (امرأتك ـ كا ـ يب) ولا تقربها ثمّ يحبسها عنه حتّى تحيض ثمّ يمسّها[2] فإذا حاضت بعد مسّه إيّاها ردّها عليه بغير نكاح.

٤٤٢ ٢٨٧٢٤ (٢) **كافي** ٤٨١/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ؑ قال سمعته يقول إذا زوّج الرّجل عبده أمته ثمّ اشتهاها قال له اعتزلها فإذا طمثت وطئها ثمّ يردّها عليه إذا شاء.

---

١. اعتزلها ـ العياشي. ٢. يمسكها ـ خ كا.

۴۳۹ (۵) روایت شده که مردی را نزد امیر مؤمنان ﷺ آوردند که کنیزش را به ازدواج برده‌اش درآورده بود و سپس با کنیزش مباشرت جنسی کرده بود، حضرت او را حدّ زد.

۴۴۰ (۶) اگر مرد کنیزش را به ازدواج مردی درآورد و سپس با کنیزش مباشرت جنسی کند حدّ می‌خورد.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «هشت نفر مباشرت جنسی با آنان جایز نیست... تا آن که گوید: کنیزش که شوهر دارد.»

و در روایت یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «ده نفرند که ازدواج با آنان و مباشرت جنسی با آنان جایز نیست... تا آن که گوید: کنیزت که شوهر دارد.»

و در روایت دوّم مانند آن.

می‌آید:

در باب بعدی روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت یازدهم از باب بیستم از باب‌های حدّ زنا این گفته که: «مردی کنیزش را به ازدواج مردی در آورد و سپس با کنیزش مباشرت جنسی کرد. حضرت فرمود: حدّ بر او زده می‌شود.»

باب ۵۴

انحلال نکاح کنیز

۴۴۱ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ که فرمود: «و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (در جنگ با کفّار اسیر کرده و) مالک شده‌اید» پرسیدم.

حضرت فرمود: معنای این آیه آن است که مالک به برده‌اش که کنیز مالک را دارد دستور دهد از همسرت فاصله بگیر و به او نزدیک نشو آنگاه کنیز را تا گذشت یک حیض نگاه دارد و پس از آن با او مباشرت جنسی کند و پس از مباشرت جنسی مالک با کنیز باز بگذارد تا یک حیض بر کنیز بگذرد و سپس او را بدون عقد جدید به برده‌اش برگرداند.»

۴۴۲ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: زمانی که مرد برده‌اش را به ازدواج کنیزش در آورد سپس خودش به کنیزش تمایل پیدا کند، به برده‌اش می‌گوید: از کنیز فاصله بگیر و چون کنیز حیض شود با او مباشرت جنسی می‌کند آنگاه اگر خواست کنیز را مجدّداً به همسری برده‌اش در می‌آورد.»

٤٤٣ ٣٨٧٢٥ (۳) **تهذيب** ٣٤٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٨١/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد (عن أحمد ـ كا) بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يزوّج جاريته من عبده فيريد أن يفرّق بينهما فيفرّ العبد كيف يصنع قال يقول لها اعتزلى فقد فرّقت بينكما فاعتدّى فتعتدّ خمسة وأربعين يوماً ثمّ يجامعها مولاها إن شاء وإن لم يفرّ قال له[1] مثل ذٰلك قلت فإن كان المملوك لم يجامعها قال يقول لها اعتزلى فقد فرّقت بينكما ثمّ يجامعها مولاها من ساعته إن شاء ولا عدّة عليها.

٤٤٤ ٣٨٧٢٦ (٤) **تفسير العيّاشىّ** ٢٣٣/١: **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ فى ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَامَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ قال سمعته يقول تأمر عبدك وتحته أمتك فيعتزلها حتّى تحيض فتصيب منها.

وتقدّم فى رواية علىّ بن سليمان (٤) من الباب المتقدّم قوله ﷺ لا ينبغى له أن يمسّها حتّى يطلّقها الغلام (قال الشيخ ﷺ المراد لا يقربها حتّى تصير فى حكم من طلّقها الغلام بأن يأمرها باعتزاله ويستبرئها ثمّ يطأها).

ويأتى فى الباب التّالى وباب (٥٧) انّ من اشترى أمة ولها زوج كان له الفسخ ما يناسب ذٰلك.

(٥٥)

باب انّ المولى إذا زوّج أمته بعبده أو بغيره هل يكون التفريق أو الطّلاق بيد المولى أو بيد العبد

قال الله تعالى فى سورة النّحل (١٦): ٧٥: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَـٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

---

١. قال لها ـ يب.

۴۴۳ (۳) عمّار بن موسی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج بردهاش در آورد و هم اکنون می‌خواهد آن دو را از هم جدا سازد که برده می‌گریزد، پرسیدم که چه کند؟ حضرت فرمود: به کنیز می‌گوید از برده کناره بگیر چرا که من شما را از هم جدا ساخته‌ام و عدّه نگه دار. آنگاه کنیز چهل و پنج روز عدّه نگه می‌دارد و سپس مالک اگر خواست با او مباشرت جنسی می‌کند و اگر برده فرار نکرده بود دستور کناره‌گیری به او داده می‌شود.

پرسیدم: اگر برده با آن کنیز هنوز مباشرت جنسی نکرده باشد چگونه است؟

حضرت فرمود: مالک به کنیز می‌گوید: از برده فاصله بگیر من شما را جدا کردم. آنگاه بدون عدّه در همان دم می‌تواند با کنیز مباشرت جنسی کند و در این صورت کنیز عدّه ندارد.»

۴۴۴ (۴) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ دربارهٔ آیهٔ: «و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (در جنگ با کفّار اسیر کرده و) مالک شده‌اید» روایت کرده. او گوید: «از امام شنیدم که می‌فرمود: به برده‌ات که کنیزت همسر اوست می‌گویی تا از کنیز کناره‌گیری کند تا کنیز حیض شود پس از آن با کنیز مباشرت جنسی می‌کنی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پیشین فرموده امام معصومؑ که: «برای او شایسته نیست که با کنیزش مباشرت جنسی کند تا آن که برده‌اش کنیز را طلاق دهد.»

شیخ طوسیؒ فرمود: «منظور این است که با کنیز مباشرت جنسی نکند تا کنیز در حکم کسی شود که برده او را طلاق داده است به این شکل که مولا به کنیز دستور دهد که از برده کناره‌گیری کند و کنیز را استبراء کند سپس با کنیز مباشرت جنسی کند.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پنجاه و هفتم مناسب آن.

باب ۵۵

ولایت بر طلاق کنیز

خداوند تعالی می‌فرماید:

«خداوند مثالی زده، بردهٔ مملوکی را که قادر به هیچ چیز نیست و شخص (آزاد و با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم و او پنهان و آشکار از آن، انفاق می‌کند؛ آیا آنها یکسانند؟! ستایش مخصوص خداست ولی اکثر آنها نمی‌دانند.»[1]

۱. نحل ۷۵/۱۶.

۴۴۵ ۲۸۷۲۷ (۱) **تهذیب** ۳۳۹/۷: **استبصار** ۲۰۶/۳: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا أنکح الرّجل عبده أمته فرّق بینهما إذا شاء قال وسألته عن رجل یزوّج أمته من رجل حرّ أو عبد لقوم آخرین أله أن ینزعها منه قال لا إلّا أن یبیعها فإن باعها فشاء الّذی اشتراها أن یفرّق بینهما فرّق بینهما.

۴۴۶ ۲۸۷۲۸ (۲) **کافی** ۱۶۹/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر **تهذیب** ۳۴۰/۷: **استبصار** ۲۰۷/۳: علیّ بن إسماعیل المیثمی[1] عن ابن أبی عمیر عن حفص بن البختری عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا کانت للرّجل أمة فزوّجها[2] مملوکه فرّق بینهما إذا شاء وجمع بینهما إذا شاء.

۴۴۷ ۲۸۷۲۹ (۳) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۶۵/۲: عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال سمعته یقول إذا زوّج الرّجل غلامه جاریته فرّق بینهما متی شاء.

۴۴۸ ۲۸۷۳۰ (۴) **تهذیب** ۳۳۸/۷: **استبصار** ۲۰۵/۳: الحسین بن سعید عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانی عن أبی عبدالله ﷺ أنّه قال إذا کان العبد وامرأته لرجل واحد فإنّ المولی یأخذها إذا شاء وإذا شاء ردّها، وقال لا یجوز طلاق العبد إذا کان هو وامرأته لرجل واحد إلّا أن یکون العبد لرجل والمرأة لرجل وتزوّجها بإذن مولاه وإذن مولاها فإن طلّق وهو بهٰذه المنزلة فإنّ طلاقه جائز.

۴۴۹ ۲۸۷۳۱ (۵) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۶۵/۲: عن أبی بصیر فی الرّجل یُنکح أمته لرجل أله أن یفرّق بینهما إذا شاء قال إن کان مملوکاً فلیفرّق بینهما إذا شاء لأنّ الله یقول ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ فلیس للعبد من الأمر شیء وإن کان زوّجها حرّاً فرّق بینهما إذا شاء المولی.

۴۵۰ ۲۸۷۳۲ (۶) **تفسیر العیاشیّ** ۲۶۴/۲: عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل ینکح أمته من رجل قال إن کان مملوکاً فلیفرّق بینهما إذا شاء لأنّ الله یقول ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ فلیس للعبد من الأمر شیء وإن کان زوجها حرّاً فإنّ طلاقها عتقها.

---

۱. علیّ بن الحسن المیثمی ـ ئل. ۲. وزوّجها ـ یب. زوجها ـ صا.

۴۴۵ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مرد برده‌اش را به ازدواج کنیزش در آورد هر زمان که بخواهد این دو را از هم جدا می‌سازد.

حلبی گوید: و از امام ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مردی آزاد و یا بردهٔ دیگران در می‌آورد، پرسیدم که آیا می‌تواند کنیز را از برده جدا کند؟ حضرت فرمود: نه مگر اینکه کنیز را بفروشد، پس اگر کنیز را فروخت و آن کس که کنیز را خرید خواست تا میان این دو جدایی بیفکند می‌تواند جدایی بیفکند.»

۴۴۶ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد کنیزی دارد و آن را به بردهٔ خودش تزویج کند بین این دو جدایی بیندازد اگر بخواهد و اگر خواست بین این دو جمع کند.»

۴۴۷ (۳) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: زمانی که مرد، کنیزش را به ازدواج برده‌اش در آورد هر زمان که بخواهد میان‌شان جدایی می‌اندازد.»

۴۴۸ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که برده و همسرش برای یک نفر است مولا همسرش را می‌گیرد اگر بخواهد و اگر بخواهد آن را بر می‌گرداند.

و حضرت فرمود: طلاق برده اگر خودش و همسرش برای یک نفر باشد جایز نیست مگر اینکه برده برای مردی و زن برای مردی باشد و برده، آن کنیز را با اجازهٔ مولای خودش و اجازهٔ مولای کنیز گرفته باشد.

پس اگر طلاق دهد در حالی که چنین موقعیّتی داشته باشد طلاقش جایز است.»

۴۴۹ (۵) از ابو بصیر دربارهٔ مردی که کنیزش را به مرد تزویج می‌کند آیا می‌تواند اگر خواست این دو را از هم جدا سازد روایت است که فرمود: «اگر برده است، هر زمان که خواست بین این دو جدایی بیندازد چون خداوند می‌فرماید: «**بردهٔ مملوکی که هیچ ولایتی ندارد.**» برده هیچ اختیاری ندارد ولی اگر کنیز را به مرد آزادی تزویج کند بین این دو اگر مولا خواست جدایی می‌افکند.»

۴۵۰ (۶) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مردی در می‌آورد، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر آن مرد برده است هر زمان که بخواهد این دو را از هم جدا می‌کند چون خداوند می‌فرماید: «**بردهٔ مملوکی که هیچ ولایتی ندارد.**» برای برده هیچ اختیاری نیست ولی اگر شوهر کنیز، آزاد است طلاق کنیز همان آزاد سازی برده است.»

٤٥١ ٢٨٧٣٣ (٧) **وفيه ٢٣٣/١**: عن ابن مسكان عن أبى **بصير** عن أحدهما (قال سمعته يقول ـ ئل) في قول الله ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَامَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ قال هنّ ذوات الأزواج إلاّ ما ملكت أيمانكم إن كنت زوّجت أمتك غلامك نزعتها منه إذا شئت فقلت أرأيت ان زوّج غير غلامه قال ليس له أن ينزع حتّى تباع فإن باعها صار بضعها في يد غيره وإن شاء المشترى فرّق وإن شاء أقرّ.

٤٥٢ ٢٨٧٣٤ (٨) **وفيه ٢٣٣/١**: عن **ابن خرزاد** عمّن رواه عن أبى عبدالله ﷺ في قوله ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ قال كلّ ذوات الأزواج.

٤٥٣ ٢٨٧٣٥ (٩) **وفيه ٢٣٢**: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ فى ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَامَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ﴾ قال هنّ ذوات الأزواج.

٤٥٤ ٢٨٧٣٦ (١٠) **وفيه ٢٦٥/٢**: عن الحلبى عنه (أى أبى عبدالله ﷺ) الرّجل ينكح عبده أمته قال ينزعها[١] إذا شاء بغير طلاق لأنّ الله يقول ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾.

٤٥٥ ٢٨٧٣٧ (١١) **الدّعائم ٢٤٩/٢**: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما أنّه قال إذا زوّج الرّجل عبده أمته نزعها منه إذا شاء بغير طلاق، فإن زوّجها حرّاً أو عبداً لغيره فليس له أن ينزعها إن شاء من زوجها المملوك، وبيعها طلاقها منه، فإن أقرّها المشترى على النّكاح كانت بحالها عند البايع.

٤٥٦ ٢٨٧٣٨ (١٢) **تهذيب ٣٣٨/٧**: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن عبد صالح ﷺ قال طلاق العبد إذا تزوّج امرأة حرّة أو تزوّج وليدة قوم آخرين إلى العبد وإن تزوّج وليدة مولاه كان الّذى[٢] يفرّق (بينهما أو يجمع ـ فقيه) بينهما إن شاء، وإن شاء نزعها منه بغير طلاق. **فقيه ٣٥٠/٣**: محمّد بن الفضيل عن أبى الحسن ﷺ قال طلاق العبد (وذكر مثله).

٤٥٧ ٢٨٧٣٩ (١٣) **تهذيب ٣٤٧/٧**: **استبصار ٢١٥/٣**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ ابن الحكم عن أبان بن عثمان عن **شعيب** (بن يعقوب ـ يب) العقرقوفى عن أبى عبدالله ﷺ قال سئل وأنا عنده أسمع عن طلاق العبد قال ليس له طلاق ولا نكاح أما تسمع الله تعالى يقول ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ﴾ قال لا يقدر على طلاق ولا (على ـ صا) نكاح إلّا بإذن مولاه (خصّصه الشّيخ ﷺ بما إذا كان متزوّجاً بأمة مولاه).

---

١. يفرّق بينهما ـ خ. ٢. له أن ـ فقيه.

۴۵۱ (۷) ابو بصیر گوید: «از امام باقر و یا امام صادقؑ شنیدم که دربارهٔ فرموده خداوند: «**و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آنها را که (در جنگ با کفّار اسیر کرده و) مالک شده‌اید**». می‌فرماید: اینان زنان شوهر دار هستند مگر آنها را که مالک شده‌اید. اگر تو کنیزت را به برده‌ات تزویج کنی هر زمان که بخواهی کنیزت را از برده‌ات جدا می‌کنی.

گفتم :نظر شما چیست اگر به غیر بردهٔ خودش تزویج کند؟

حضرت فرمود: حق ندارد که جدا کند تا آن که کنیز فروخته شود پس اگر کنیز را فروخت فرج کنیز در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و مشتری اگر خواست این دو را از هم جدا می‌کند و اگر خواست تزویج این دو را تثبیت می‌کند.»

۴۵۲ (۸) امام صادقؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «**والمحصنات من النساء**» فرمود: «همهٔ زنان شوهردار منظورند.»

۴۵۳ (۹) امام صادقؑ دربارهٔ: «**والمحصنات من النساء الاّ ما ملکت ایمانکم**» فرمود: «اینان زنان شوهر دارند.»

۴۵۴ (۱۰) از امام صادقؑ روایت است که مرد برده‌اش را به ازدواج کنیزش در می‌آورد، حضرت فرمود: «هر زمان که بخواهد بدون طلاق کنیزش را جدا می‌کند چون خداوند می‌فرماید: «**بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد.**»

۴۵۵ (۱۱) امام صادقؑ فرمود: «زمانی که مرد کنیزش را به ازدواج برده‌اش در آورد هر زمان که بخواهد کنیز را از برده‌اش بدون طلاق جدا می‌سازد ولی اگر کنیزش را به ازدواج مرد آزادی و یا بردهٔ شخص دیگری در آورده است پس حق ندارد که هر زمان خواست کنیزش را از او بدون طلاق جدا کند.

پس اگر کنیز را فروخت مشتری می‌تواند اگر خواست او را از شوهر برده‌اش جدا کند و فروختن کنیز در حکم طلاق دادن کنیز از سوی اوست.

بنابراین اگر مشتری کنیز را بر ازدواج تثبیت کرد کنیز با همان حالتی که دارد نزد بایع است.»

۴۵۶ (۱۲) امام هفتمؑ فرمود: «طلاق دادن برده اگر با زنی آزاد ازدواج کرده و یا با کنیز گروهی دیگر ازدواج نموده در اختیار برده است ولی اگر با کنیز مولای خودش ازدواج کرده مولایش هم اوست که می‌تواند این دو را از هم جدا کند اگر بخواهد و اگر بخواهد کنیز را از شوهرش جدا می‌کند بدون طلاق.»

۴۵۷ (۱۳) شعیب بن یعقوب عقرقوفی گوید: «از امام صادقؑ دربارهٔ طلاق دادن برده سؤال شد. من هم نزد ایشان بودم و می‌شنیدم. حضرت فرمود: برده طلاق و ازدواج ندارد آیا فرموده خداوند متعال را نمی‌شنوی که می‌گوید: «**بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد**». حضرت فرمود: بر طلاق و ازدواج جز به اجازهٔ مولایش قدرت ندارد.»

شیخ طوسیؒ این روایت را به موردی که با کنیز مولایش ازدواج کرده، اختصاص می‌دهد.

۴۵۸ ۲۸۷۴۰ (۱۴) **تهذیب** ۳۴۸/۷: **استبصار** ۲۱۶/۳: علیّ بن إسماعیل المیثمیّ عن الحسن بن علیّ بن فضّال. **کافی** ۱۶۸/۶: محمّد (بن یحیی) عن أحمد (بن محمّد) عن ابن فضّال عن المفضّل بن صالح عن **لیث** المرادی قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن العبد هل یجوز طلاقه فقال إن کانت أمتك فلا إنّ الله تعالی یقول ﴿**عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ**﴾ وإن کانت أمة قوم آخرین أو حرّة جاز طلاقه.

۴۵۹ ۲۸۷۴۱ (۱۵) **تفسیر العیّاشیّ** ۲۶۶/۲: عن أحمد بن عبدالله العلویّ عن الحسن بن الحسین عن **الحسین** بن زید بن علیّ عن جعفر بن محمّد عن أبیه ﷺ قال کان علیّ بن أبی طالب ﷺ یقول ﴿**ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ**﴾ ویقول للعبد لا طلاق ولا نکاح ذلك إلی سیّده والنّاس یرون خلاف ذلك إذا أذن السّیّد لعبده لا یرون له أن یفرّق بینهما.

۴۶۰ ۲۸۷۴۲ (۱۶) **الدّعائم** ۲۹۹/۲: روینا عن جعفر بن محمّد ﷺ عن أبیه عن آبائه أنّ علیاً صلوات الله علیه قال إذا زوّج الرّجل عبده أمته فله أن یفرّق بینهما إذا شاء وتلا قول الله ﴿**ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ**﴾ الآیة ـ وقال لا نکاح له ولا طلاق إلّا بإذن مولاه.

۴۶۱ ۲۸۷۴۳ (۱۷) **وفیه** ۲۹۹/۲: عن جعفر بن محمّد صلوات الله علیهما مثل ذلك سواء، قیل لأبی عبدالله ﷺ فرجل زوّج عبده جاریة قوم آخرین أو حرّة أله أن یفرّق بینهما بغیر طلاق قال نعم لیس للمملوك أمر مع مولاه یقول الله عزّ وجلّ ﴿**وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ**﴾.

۴۶۲ ۲۸۷۴۴ (۱۸) **تهذیب** ۳۴۷/۷: **استبصار** ۲۱۴/۳: الحسین بن سعید عن صفوان عن **عبدالرّحمن** بن الحجّاج عن أبی إبراهیم ﷺ قال سألته عن الرّجل یزوّج عبده أمته ثمّ یبدو له فینزعها منه بطیبة نفسه أیکون ذلك طلاقاً من العبد فقال نعم لأنّ طلاق المولی هو طلاقها ولا طلاق للعبد إلّا بإذن مولاه.

۴۶۳ ۲۸۷۴۵ (۱۹) **تهذیب** ۳۳۷/۷: علیّ بن إسماعیل المیثمیّ[1] عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن **الحلبی** عن أبی عبدالله ﷺ فی الرّجل یزوّج أمته من حرّ قال لیس له أن ینزعها.

---

۱. علیّ بن الحسن المیثمی ـ ئل.

۴۵۸ (۱۴) لیث مرادی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده پرسیدم که آیا طلاق دادن برده جایز است؟ حضرت فرمود: اگر کنیز توست جایز نیست چون خداوند متعال می‌فرماید: «برده مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد» ولی اگر کنیز گروهی دیگر است و یا آن که حرّه است، طلاق دادن او جایز است.»

۴۵۹ (۱۵) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب ﷺ می‌فرمود: «خداوند مثالی زده، بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد.» و می‌فرمود: برده حقّ طلاق دادن و ازدواج کردن ندارد این در اختیار مولایش است ولی مردم خلاف آن را روایت می‌کنند زمانی که مولا به برده‌اش اجازه داد برای مولا این حق را نمی‌بینند که این دو را از هم جدا سازد.»

۴۶۰ (۱۶) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد برده‌اش را به ازدواج کنیزش در بیاورد می‌تواند این دو را از هم جدا سازد اگر بخواهد و حضرت فرموده خداوند ﷻ را تلاوت کرد که: «خداوند مثالی زده، بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد» تا پایان آیه و حضرت فرمود: برده ازدواج و طلاق ندارد مگر با اجازهٔ مولایش.»

۴۶۱ (۱۷) از امام صادق ﷺ مشابه همین مورد روایت شده است بدون تفاوت. به امام صادق ﷺ گفته شد: «مردی برده‌اش را به کنیز گروه دیگر و یا زن آزادی تزویج کرد، آیا این مرد می‌تواند این دو را بدون طلاق از هم جدا سازد؟ حضرت فرمود: آری برای برده با وجود مولایش اختیاری نیست. خداوند ﷻ می‌فرماید: «خداوند مثالی زده، بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد.»

۴۶۲ (۱۸) عبد الرحمن بن حجّاج گوید: «از امام هفتم ﷺ پرسیدم: مردی برده‌اش را به ازدواج کنیزش در می‌آورد پس از آن تصمیم می‌گیرد و کنیز را از برده‌اش با رضایت خاطر برده جدا می‌کند. آیا این طلاق از سوی برده محسوب می‌شود؟

حضرت فرمود: آری چون طلاق مولا موجب طلاق کنیز است و برای برده طلاقی نیست مگر با اذن مولایش.»

۴۶۳ (۱۹) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به مردی آزاد تزویج می‌کند، روایت است که حضرت فرمود: «مرد حق ندارد که کنیزش را جدا کند.»

٤٦٤ ٢٨٧٤٦ (۲۰) **تهذيب** ۳٤٠/۷: **استبصار** ۲۰۷/۳: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ؑ عن رجل ينكح[1] أمته من رجل أيفرّق بينهما إذا شاء فقال إن كان مملوكه فليفرّق بينهما إذا شاء انّ الله تعالى يقول ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ فليس للعبد شيء من الأمر وإن كان زوّجها حرّاً فإنّ طلاقها صفقتها.

٤٦٥ ٢٨٧٤٧ (۲۱) **تهذيب** ۳٤١ و ۳۷٥/۷: **استبصار** ۲۰۸/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن أحمد قال كتب إليه الرّيّان بن شبيب رجل أراد أن يزوّج مملوكته حرّاً وشرط عليه انّه متى شاء يفرّق[2] بينهما أيجوز ذلك له جعلت فداك أم لا فكتب ؑ نعم (إذا جعل إليه الطّلاق ـ يب).

٤٦٦ ٢٨٧٤٨ (۲۲) **تهذيب** ۳٤٠/۷: **استبصار** ۲۰۷/۳: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمد** (بن مسلم ـ صا) قال قال (لي ـ صا) أبو عبدالله ؑ طلاق الأمة بيعها.

٤٦٧ ٢٨٧٤٩ (۲۳) **تهذيب** ۳۳۹/۷: **استبصار** ۲۰٦/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن **عبدالرّحمٰن** ابن أبي عبدالله قال قلت لأبي عبدالله ؑ الرّجل يزوّج جاريته من رجل حرّ أو عبد أله أن ينزعها بغير طلاق قال نعم هي جاريته ينزعها متى شاء.

٤٦٨ ٢٨٧٥٠ (۲٤) **تهذيب** ۳۳۹/۷: **استبصار** ۲۰٦/۳: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن موسى بن بكر عن **محمد** بن عليّ عن أبي الحسن ؑ قال إذا تزوّج المملوك حرّة فللمولى أن يفرّق بينهما فإن زوّجه المولى حرّة فله أن يفرّق بينهما. (حملهما الشيخ ؒ على أنّ للمولى أن يفرّق بينهما بأن يبيعها أو يبيعه فيكون بيعه لهما تفريقاً بينهما).

٤٦٩ ٢٨٧٥١ (۲٥) **تهذيب** ۳۳۹/۷: **استبصار** ۲۰۷/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي إبراهيم ؑ قال سألته عن رجل كانت له جارية فزوّجها من رجل آخر بيد من طلاقها فقال بيد مولاه وذلك لأنّه تزوّجها وهو يعلم أنّها كذلك (قال الشّيخ ؒ فيحتمل أيضاً ما قدّمناه من أنّه أراد بقوله بيده طلاقها يعني بيعها فيكون بيعها كالطّلاق).

---

١. انكح ـ صا. ٢. فرّق ـ خ يب.

(۲۰) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مردی در می‌آورد سؤال کردم که آیا هر زمان بخواهد این دو را از هم جدا می‌کند؟ ۴۶۴

حضرت فرمود: اگر شوهر، بردهٔ خودش است هر زمان که بخواهد میان‌شان جدایی می‌اندازد.

خداوند متعال می‌فرماید: «**بردهٔ مملوکی را که هیچ ولایتی ندارد**» برده هیچ اختیار ندارد ولی اگر به یک مرد آزاد او را تزویج کرده است در این صورت طلاق آن، معاملهٔ آن است.»

(۲۱) علی بن احمد گوید: «ریّان بن شبیب برای حضرت نامه نوشت: مردی می‌خواهد که کنیزش را به مرد آزادی تزویج کند و با او شرط کرده که هر زمان بخواهد این دو را از هم جدا کند. آیا این کار برای او جایز است فدایت شوم یا نه؟ حضرت مرقوم فرمود: آری. اگر طلاق را به او واگذار نماید. (اگر طلاق به مولا واگذار شود)» ۴۶۵

(۲۲) امام صادق ﷺ فرمود: «طلاق کنیز فروش اوست.» ۴۶۶

(۲۳) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیزش را به مرد آزاد یا برده‌ای تزویج می‌کند آیا حقّ اوست که کنیزش را بدون طلاق جدا سازد؟ حضرت فرمود: آری این زن کنیز اوست هر زمان که بخواهد جدایش می‌سازد.» ۴۶۷

(۲۴) امام ابوالحسن ﷺ فرمود: «زمانی که برده با زن آزادی ازدواج کند مولا می‌تواند این دو را از هم جدا سازد و اگر مولا این برده را به زن آزاد تزویج کند او می‌تواند بین این دو جدایی اندازد.» ۴۶۸

شیخ طوسی‌ؒ این دو روایت را بر این حمل کرده که مولا می‌تواند با فروش کنیز یا فروش برده این دو را از هم جدا سازد و در نتیجه فروش مولا این دو را، جدایی انداختن بین این دو است.

(۲۵) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و او را به مرد دیگری تزویج می‌کند، پرسیدم که طلاق کنیز در اختیار کیست؟ حضرت فرمود: در دست مولای اوست و این بدان جهت است که برده با کنیز ازدواج کرده در حالی که می‌دانسته این کنیز چنین است.» ۴۶۹

شیخ طوسی‌ؒ گوید: «و نیز احتمال می‌رود آنچه را که پیشتر گفتم که: منظور حضرت از اینکه در دست اوست طلاق کنیز این باشد که فروش کنیز در دست اوست و در نتیجه فروش کنیز به سان طلاق است.»

٤٧٠ ٢٨٧٥٢ (٢٦) **تهذيب** ٣٤٧/٧: **استبصار** ٢١٦/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال المملوك إذاكان تحته مملوكة فطلّقها ثمّ أعتقها صاحبها كانت عنده على واحدة ـ قال الشّيخ رحمه الله المعنى في هذا الخبر وما جرى مجراه ممّا يتضمّن هٰذا المعنى هو أنّ العبد إذا كان مزوّجاً بأمة غير مولاه جاز طلاقه وإنّما منعنا من طلاقه إذا كانا جميعاً لرجل واحد.

وتقدم في رواية عليّ بن سليمان (٤) من باب (٥٣) انّ من زوّج أمته حرم عليه أن يطأها قوله عليه السلام لا ينبغي له أن يمسّها حتّى يطلّقها الغلام. **وفي** أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتي في الباب التّالي وما يتلوه وباب (٣٠) انّ الطّلاق بيد الزوج الحرّ إذا كانت زوجته أمة من أبواب الطّلاق ج ٢٧ وباب (٣١) انّ الطّلاق بيد العبد دون المولىٰ إذا كانت زوجته حرّة أو أمة لغير مولاه وباب (٣٢) انّه لا يجوز للعبد أن يطلّق إلّا بإذن مولاه ما يناسب الباب فراجع.

(٥٦)

باب انّ زوج الجارية إذا اشتراها بطل العقد وحلّت له بالملك وإن اشترى بعضها بطل العقد وحرمت عليه حتّى يشترى الباقى

٤٧١ ٢٨٧٥٣ (١) **تهذيب** ١٩٩/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٨٤/٥ ـ ٤٨٢: محمّد بن يحيى عن محمد بن أحمد[1] عن العبّاس بن معروف عن الحسن بن محمّد عن **فقيه** ٢٨٥/٣: زرعة عن سماعة قال سألته عن رجلين بينهما أمة فزوّجاها من رجل ثمّ انّ الرّجل اشترى بعض السّهمين قال حرمت عليه (كا ٤٨٤ ـ يب ـ فقيه. بشرائه[2] إياها وذٰلك انّ بيعها طلاقها إلّا أن يشتريها (من ـ كا ـ يب) جميعهم[3].)

وتقدّم في باب (٥٠) حكم نكاح الأمة الّتي بعضها حرّ ما يناسب ذلك.

---

١. عن أحمد بن محمّد ـ خ. ٢. باشترائه ـ يب ـ فقيه. ٣. جميعاً ـ فقيه.

۴۷۰ (۲۶) امام باقر ﷺ فرمود: «برده اگر کنیزی همسرش باشد و برده کنیز را طلاق دهد سپس صاحب کنیز، کنیز را آزاد سازد طلاق کنیز نزد برده یک طلاقه است.»

شیخ طوسی رحمه الله فرمود: «منظور این روایت و مشابه‌های مضمونی آن، این است که برده اگر با کنیز غیر مولایش تزویج شده است طلاق دادن برده جایز است و تنها ما از طلاق دادن برده زمانی که هر دو (برده و کنیز) برای یک نفر باشند منع کردیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پنجاه و سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای او شایسته نیست که با کنیزمباشرت جنسی کند تا آن که برده‌اش کنیز را طلاق دهد.» و در روایات باب‌قبل مناسب این باب.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن آنچه مناسب این باب است.

و در باب سی ام از باب‌های طلاق و سی و یکم و سی و دوّم به مناسب این باب مراجعه نمایید.

باب ۵۶

حکم خریدن شوهر کنیز، کنیز را

۴۷۱ (۱) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ دو مرد که کنیزی میان‌شان مشترک است این دو، کنیز را به ازدواج مردی در آورده‌اند پس از آن، این مرد بخشی از دو سهم (آن دو مرد) را خریداری کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: این کنیز به محض خریداری کردن آن مرد بر او حرام می‌شود چون فروش کنیز در حکم طلاق وی است مگر اینکه آن مرد کنیز را از همهٔ آنان بخرد (همهٔ کنیز را بخرد).»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه مناسب این باب.

(٥٧)

باب انّ من اشترى أمة أو بعضها ولها زوج كان له فسخ العقد وكذا من اشترى عبداً وله زوجة

٤٧٢ ٢٨٧٥٤ (١) كافي ٤٨٣/٥: محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان وأبو عليّ الأشعريّ عن محمد بن عبدالجبار جميعاً عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل اشترى جارية يطؤها فبلغه أنّ لها زوجاً قال يطؤها فإنّ بيعها طلاقها وذٰلك أنّهما لا يقدران على شيء من أمرهما إذا بيعا[١].

٤٧٣ ٢٨٧٥٥ (٢) تهذيب ١٩٩/٨: استبصار ٢٠٨/٣: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٨٣/٥: عليّ (بن إبراهيم ـ صا) عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن اذينة عن بكير بن أعين وبريد بن معاوية[٢] عن أبي جعفر وأبي عبدالله ﷺ قالا من اشترى مملوكة لها زوج فإنّ بيعها طلاقها فإن[٣] شاء المشتري فرّق بينهما وإن شاء تركهما على نكاحهما.

٤٧٤ ٢٨٧٥٦ (٣) تهذيب ٣٣٧/٧: استبصار ٢٠٨/٣: محمّد بن يعقوب عن كافي ٤٨٣/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن فقيه ٣٥١/٣: العلاء (بن رزين ـ كا ـ يب) عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال طلاق الأمة بيعها أو بيع زوجها، وقال في الرّجل يزوّج أمته رجلاً حرّاً[٤] ثمّ يبيعها قال هو فراق ما بينهما إلاّ أن يشاء المشتري أن يَدَعهما.

٤٧٥ ٢٨٧٥٧ (٤) كافي ٤٨٣/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ربعيّ بن عبدالله عن عبد الرّحمٰن ابن أبي عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الأمة تباع ولها زوج فقال صفقتها طلاقها.

٤٧٦ ٢٨٧٥٨ (٥) كافي ٤٨٣/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن عبيد بن زرارة قال قلت لأبي عبدالله ﷺ انّ النّاس يروون أنّ عليّاً ﷺ كتب إلى عامله بالمدائن أن يشتري له جاريةً فاشتراها وبعث بها إليه وكتب إليه أنّ لها زوجاً، فكتب إليه عليّ ﷺ أن يشتري بضعها فاشتراه فقال كذبوا على عليّ ﷺ أعليّ ﷺ يقول هٰذا؟

---

١. قوله فإنّ بيعها طلاقها: حمل على انّ معناه تسلّط المشتري على الفسخ كما سيأتي ـ تفسيره بذٰلك ـ (مرآت).
٢. بريد العجلي ـ صا. ٣. إن ـ يب ـ صا. ٤. آخر ـ يب ـ صا.

باب ۵۷
حکم خریدن کنیز شوهردار

(۱) حسن بن زیاد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی می‌خرد و با او مباشرت جنسی می‌کند آنگاه باخبر می‌شود که آن کنیز شوهر دارد، پرسیدم. ۴۷۲

حضرت فرمود: با آن کنیز مباشرت جنسی می‌کند چون فروش کنیز در حکم طلاق اوست زیرا که غلام و کنیز پس از فروخته شدن اختیار خویش را ندارند.»

(۲) امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «هر کس کنیز شوهرداری را بخرد فروش آن کنیز در حکم طلاق و بهم خوردن ازدواج اوست و مشتری اگر خواست آن دو را از هم جدا می‌سازد و اگر خواست آن دو را بر ازدواج‌شان باقی می‌دارد.» ۴۷۳

(۳) امام باقر یا امام صادق ﷺ فرمودند: «فروش کنیز شوهردار و نیز فروش شوهر او در حکم طلاق و بهم زدن ازدواج کنیز است. ۴۷۴

و امام ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به مردی آزاد تزویج می‌کند آنگاه کنیزش را می‌فروشد فرمود: فروش کنیز در حکم طلاق و جدایی کنیز و مرد آزاد است مگر این که مشتری آن دو را بر ازدواج سابق باقی بدارد.»

(۴) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ کنیز شوهرداری که فروخته می‌شود، پرسیدم. ۴۷۵

حضرت فرمود: فروش آن کنیز در حکم طلاق اوست.»

(۵) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردم روایت می‌کنند که حضرت علی ﷺ به کارگزار خویش در شهر مدائن نوشت تا کنیزی برای حضرت خریداری کند او هم برای حضرت کنیزی خریداری کرد و برای حضرت فرستاد و برای حضرت نوشت که این کنیز شوهر دارد. حضرت نیز در نامه‌ای برای کارگزار خویش نوشت که فرج آن کنیز را ـ از شوهرش ـ خریداری کند و کارگزار نیز چنین کرد. ۴۷۶

امام ﷺ فرمود: به امام علی ﷺ دروغ بسته‌اند مگر علی ﷺ چنین چیزی می‌گوید؟»

۴۷۷ ۲۸۷۵۹ (۶) **تفسير العيّاشيّ** ۲/۲۶۵: عن **محمد** بن مسلم عن **أبي جعفر** ﷺ قال مرّ عليه غلام له فدعاه إليه ثمّ قال يافتيٰ أردّ عليك فلانة وتطعمنا بدرهم حرثت[1] قال فقلت ـ جعلت فداك ـ انّا نروى عندنا أنّ عليّاً ﷺ اهديت له أو اشتريت جارية فسألها أفارغة أنت أم مشغولة؟ قالت مشغولة، قال فأرسل فاشترى بضعها من زوجها بخمسمائة درهم فقال كذبوا على عليّ ولم يحفظوا أما تسمع إلى قول الله وهو يقول ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾.

۴۷۸ ۲۸۷۶۰ (۷) **مستدرك** ۱۵/۲۸: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن **محمد** بن مسلم قال دخلت على **أبي جعفر** ﷺ فجلست حتّى فرغ من صلوته ـ إلى أن قال ـ ومرّ عليه غلام له فدعاه قال فقال يا قين قال قلت وما القين قال الحدّاد قال أردّ عليك فلانة (وذكر نحوه باختلاف يسير).

۴۷۹ ۲۸۷۶۱ (۸) **تهذيب** ۷/۳۳۷: **استبصار** ۳/۲۰۸: الحسين بن سعيد عن القاسم عن عليّ عن **أبي بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل أنكح أمته حرّاً أو عبد قوم آخرين فقال ليس له أن ينزعها (منه ـ فقيه) فإن باعها فشاء الّذي اشتراها أن ينزعها من زوجها[2] فعل. **كافي** ۶/۱۶۹: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ ابن أبي حمزة. **فقيه** ۳/۳۵۰: روى القاسم بن محمّد الجوهري عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** قال سألت أبا عبدالله[3] ﷺ عن رجل (وذكر مثله).

۴۸۰ ۲۸۷۶۲ (۹) **الغارات** ۱/۱۱۴: قال إبراهيم وسمعت أبا زكريّا الحريري **يحيى** ابن صالح عن الثّقاة من أصحابه أنّ عليّاً ﷺ كتب «من عبدالله أمير المؤمنين إلى عوسجة بن شدّاد سلام عليك أمّا بعد: فإنّ جهّال العباد تستفزّ[4] قلوبهم بالأطماع حتّى تستعلق الخدائع فترين[5] بالمنى عجبت من ابتياعك المملوكة الّتي أمرتك بابتياعها[6] من مالكها ولم تعلمني حين[7] ابتعتها أنّ لها بعلاً فلمّا أتتني فسألتها رددتها[8] إليك مع مولاي متعب[9] فادع الّذي باعك الجارية وادع زوجها فابتع من زوجها بضعها وأخلصها إن رضى فإن أبى وكره بيع بضعها فاقبض ثمنها واردها إلى البائع والسّلام (و ـ خ) كتب عبيدالله ابن أبي رافع في سنة تسع وثلاثين.

---

۱. خربزه ـ ك ـ الخربزة: البطّيخ ـ اللسان ۳۴۵/۵.
۲. الرّجل ـ صا.
۳. عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته ـ فقيه.
۴. تستنفر ـ ك.
۵. فتزين ـ خ.
۶. بابتياعك ـ خ ك.
۷. حيث ـ خ.
۸. فرددتها ـ خ.
۹. متقب ـ خ.

۴۷۷ (۶) محمّد بن مسلم گوید: «غلام امام باقر ﷺ رد شد حضرت او را صدا زد سپس فرمود: ای جوان! فلان (کنیز) را به تو بازگردانم و تو با درهمی که به دست آورده‌ای ما را اطعام کنی ؟

محمّد بن مسلم گوید: گفتم: فدایت شوم! در آن جایی که هستیم برای‌مان روایت می‌کنند که به امیر مؤمنان علی ﷺ یک کنیز هدیه شد یا برای ایشان خریداری شد، حضرت از کنیز پرسید: همسر داری یا نه؟ او گفت: شوهر دارم. محمّد بن مسلم گفت: پس از آن امیر مؤمنان ﷺ کس فرستاد و (حقّ) مباشرت جنسی با او را از شوهرش در برابر پرداخت پانصد درهم خرید.

حضرت فرمود: بر امیر مؤمنان ﷺ دروغ بسته‌اند و واقعه را درست حفظ نکرده‌اند آیا به فرموده خداوند ﷻ که می‌فرماید: «خداوند مثالی زده، بردهٔ مملوکی را که هیچ توانایی ندارد» گوش فرا نداده‌ای؟»

۴۷۸ (۷) محمّد بن مسلم گوید: «خدمت امام باقر ﷺ رسیدم. نشستم تا حضرت از نمازش فارغ شد... (تا آن که گوید:) غلام حضرت ردّ شد، حضرت او را خواست. محمّد بن مسلم گوید: حضرت فرمود: ای قین. او گوید: گفتم: قین چیست؟ حضرت فرمود: آهنگر. حضرت فرمود: فلان (کنیز) را به تو بازگرداندم... و مشابه روایت پیشین را با اختلاف کمی ذکر کرده است.»

۴۷۹ (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مرد آزاد یا بردهٔ گروهی دیگر درآورد، پرسیدم. حضرت فرمود: او حقّ ندارد که کنیز را از برده جدا سازد. پس اگر کنیز را فروخت و آن کس که برده را خرید بخواهد او را از شوهرش جدا سازد، می‌کند.»

۴۸۰ (۹) امیر مؤمنان علی ﷺ نامه نوشت: «از بندهٔ خدا امیر مؤمنان به عوسجة بن شدّاد درود بر تو باد. امّا بعد، دل‌های بندگان جاهل با طمع‌ها و آزها سبک و متزلزل می‌گردد تا آنجا که به خدعه‌ها و فریب‌ها می‌چسبد و آرزوها او را می‌برد.

من در شگفتم که تو کنیزی را که دستور خریدش را از مالکش دادم برایم خریدی و مرا باخبر نساختی که او شوهر دارد و چون کنیز پیش من آمد من از او پرسیدم و او را همراه خدمتکارم مثعب به سویت بازگرداندم پس آن کس را که کنیز را به تو فروخته بخواه و شوهر کنیز را نیز بخوان و از شوهر کنیز حقّ مباشرت جنسی با کنیز را بخر و کنیز را از شوهر آزاد ساز اگر پذیرفت ولی اگر نخواست و خوش نداشت که حقّ مباشرت جنسی کنیز را بفروشد پولی که بابت کنیز داده‌ای بگیر و کنیز را به فروشنده بازگردان والسلام. این نامه را عبیدالله بن ابی رافع در سال سی و نه نوشت.»

۴۸۱ ۲۸۷۶۳ (۱۰) **الدّعائم** ۲۴۹/۲: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه أنّه قال إذا زوّج الرّجل عبده أمته نزعها منه إذا شاء بغير طلاق فإن زوّجها حرّاً أو عبداً لغيره فليس له أن ينزعها منه إذا شاء بغير طلاق فإن باعها[1] كان للّذى اشتراها أن ينزعها إن شاء من زوجها المملوك وبيعها طلاقها منه فإن أقرّها المشترى على النّكاح كانت بحالها عند البائع.

۴۸۲ ۲۸۷۶۴ (۱۱) **تهذيب** ۱۹۹/۸: **استبصار** ۲۰۸/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى[2] عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن سالم أبى الفضل عن **عبد الرحمٰن** ابن أبى عبدالله قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام الرّجل يبتاع الجارية ولها زوج حرّ قال لا يحلّ لأحد أن يمسّها حتّى يطلّقها زوجها الحرّ. **وتقدم** مثل هٰذا عن عبدالرحمن (۳) فى باب (۲۶) ماورد فى توبة من فجر بجارية الغير (قال الشّيخ رحمه الله فى **التهذيب** ج ۸: فهٰذا الخبر محمول على أنّه إذاكان المبتاع أقرّ الزّوج على عقده ورضى به لأنّه إذاكان الأمر على ما قلناه فلا تحلّ له حتّى يطلّقها ولا تحلّ لأحد أيضاً إلّا أن يبيعها بيعاً آخر).

وتقدم فى رواية أبى بصير (۷) من باب (۵۵) انّ المولى إذا زوّج أمته بعبده أو بغيره الخ قوله عليه السلام فإن باعها صار بضعها فى يد غيره وإن شاء المشترى فرّق وإن شاء أقرّ.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب الباب. **ولاحظ** باب (۳۰) انّ الطّلاق بيد الزّوج الحرّ إذا كانت زوجته أمة من أبواب الطّلاق ج ۲۷.

(۵۸)

باب انّ من اشترى العبد وله زوجة أو الأمة ولها زوج وأجاز النّكاح لم يكن له الفسخ بعد ذلك

۴۸۳ ۲۸۷۶۵ (۱) **فقيه** ۳۵۱/۳: محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا بيعت الأمة ولها زوج فالّذى اشتراها بالخيار إن شاء فرّق بينهما وإن شاء تركها معه، فإن هو تركها معه فليس له أن يفرّق بينهما بعد ما رضى[3] قال وإن بيع العبد فإن شاء مولاه الّذى

---

۱. باعهما ـ خ ك.
۲. أحمد بن محمّد بن يحيى ـ خ يب.
۳. التّراضى ـ خ.

۴۸۱ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که فردی برده‌اش را با کنیزش تزویج نماید اگر بخواهد بدون طلاق، کنیز را از برده جدا می‌سازد ولی اگر کنیزش را به ازدواج مرد آزادی یا بردهٔ دیگران درآورده حق ندارد که کنیز را از شوهرش جدا سازد بدون طلاق هر زمان که بخواهد ولی اگر کنیز را فروخت آن کس که کنیز را خریداری کرده می‌تواند اگر خواست کنیز را از شوهری که برده است جدا کند و فروش این کنیز در حکم طلاق و جدا کردن کنیز از شوهر است و اگر مشتری کنیز را بر همان ازدواج تثبیت کرد این کنیز اکنون همان حالی را دارد که در نزد مرد فروشنده قبلاً داشت.»

۴۸۲ (۱۱) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیزی می‌خرد که شوهری آزاد دارد. حضرت فرمود: احدی حق ندارد که با این کنیز مباشرت جنسی کند تا آن که شوهر آزاد او وی را طلاق دهد.»

ارجاعات

گذشت:

مشابه این روایت در روایت سوّم در باب بیست و ششم.

شیخ طوسی ﷺ در کتاب تهذیب گوید: «این روایت بر موردی حمل می‌شود که خریدار شوهر را بر عقد ازدواجش تثبیت کند و بدان تن دهد چون اگر چنین باشد دیگر برای خریدار جایز نیست که کنیز را طلاق دهد (و جدا سازد) و بر فرد دیگری نیز این کار حلال نیست مگر اینکه در یک معاملهٔ دیگر کنیز را بفروشد.»

و نیز در روایت هفتم از باب پنجاه و پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر کنیز را بفروشد حقّ مباشرت جنسی با کنیز در دست دیگری می‌افتد و مشتری است که اگر بخواهد جدا می‌کند و اگر بخواهد تثبیت می‌نماید.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

و بنگر به باب سی ام از باب‌های طلاق.

باب ۵۸

حق فسخ نکاح کنیز بعد از تنفیذ

۴۸۳ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر کنیز شوهر دار فروخته شود مشتری آن اختیار دارد اگر خواست این دو را از هم جدا می‌سازد و اگر خواست کنیز را با شوهر وا می‌گذارد و اگر او را با شوهر وانهاد پس از رضایت، حقّ جدا سازی این دو را از هم ندارد.

اشتراه أن يصنع مثل الّذى صنع صاحب الجارية فذلك له وإن هو سلّم فليس له أن يفرّق بينهما بعد ما سلّم.

۴۸۴ ۲۸۷۶۶ (۲) **البحار** ۲۹۰/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام قال سألته عن رجل تحته مملوكة بين رجلين فقال أحدهما قد بدا لى أن أنزع جاريتى منك وأبيع نصيبى فباعه فقال المشترى أُريد أن أقبض جاريتى هل تحرم على الزّوج قال إذا اشتراها غير الذى كان أنكحها إيّاه فالطّلاق[1] بيده إن شاء فرّق بينهما وإن شاء تركها معه فهى حلال لزوجها وهما على نكاحهما حتى ينزعها المشترى وإن أنكحها إيّاه نكاحاً جديداً فالطّلاق إلى الزّوج وليس إلى السّيّد الطّلاق.

۴۸۵ ۲۸۷۶۷ (۳) وسألته عن رجل حرّ وتحته مملوكة بين رجلين أراد أحدهما نزعها منه هل له ذلك قال الطّلاق إلى الزّوج لا يحلّ لواحد من الشّريكين أن يطلّقها فيستخلص[2] أحدهما.

وتقدم فى الباب المتقدّم، **ويأتى** فى باب (۳۱) انّ الطّلاق بيد العبد دون المولى إذا كانت زوجته حرّة أو أمة لغير مولاه من أبواب الطّلاق ج ۲۷ ما يناسب الباب.

(۵۹)

باب انّ المرأة إذا ملكت زوجها بشراء أو ميراث أو نحوهما بطل العقد وحرمت عليه مادام عبدها

۴۸۶ ۲۸۷۶۸ (۱) **تهذيب** ۲۰۵/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۸۴/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن المغيرة عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول فى رجل زوّج امّ ولد له مملوكه[3] ثمّ مات الرّجل فورثه ابنه فصار[4] له نصيب فى زوج أمّة ثمّ مات الولد أترثه أمّه قال نعم قلت فإذا ورثته كيف تصنع وهو زوجها قال تفارقه وليس له عليها سبيل وهو عبدها.

---

۱. فإنّ الطّلاق ـ ئل. ۲. أو يستخلص ـ ئل. ۳. مملوكة ـ يب.
۴. وصار ـ يب.

حضرت فرمود: و اگر برده فروخته شد، مولای برده که او را خریداری کرده اگر خواست همان کاری را کند که صاحب کنیز کرد، این حقّ اوست ولی اگر پذیرفت باز برای او این حق نیست که پس از پذیرش، این دو را از هم جدا سازد.»

۴۸۴ (۲) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش کنیزی است که مشترک بین دو نفر است و یکی از این دو گفته است تصمیم دارم کنیزم را از تو جدا سازم و سهمم را بفروشم و سهمش را فروخت. مشتری گفت: من هم تصمیم دارم که کنیزم را بگیرم، آیا این کنیز بر شوهرش حرام می‌گردد؟ حضرت فرمود: هنگامی که شخص دیگری غیر از آن کس که این کنیز را به ازدواج آن شوهر درآورده، کنیز را بخرد طلاق در دست آن مشتری است، اگر بخواهد این دو را از هم جدا می‌کند واگر بخواهد کنیز را با شوهرش وا می‌نهد و در نتیجه کنیز برای شوهرش حلال است و هر دو بر همان ازدواج‌شان باقی‌اند تا آن که مشتری کنیز را در یک ازدواج جدید به شوهر تزویج کرد در این صورت طلاق در اختیار شوهر است و مولا اختیار طلاق ندارد.»

۴۸۵ (۳) و باز از حضرت موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم: «مرد آزادی است که همسرش کنیزی است که مشترک میان دو نفر است یکی از این دو نفر می‌خواهد کنیز را از مرد آزاد (شوهر) جدا کند، آیا این حق را دارد؟ حضرت فرمود: طلاق در اختیار شوهر است و هیچ کدام از دو شریک حق ندارد که کنیز را طلاق دهد (و جدا سازد) مگر[1] اینکه از این دو شریک کنیز را تنها برای خود کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین.

می‌آید:

در باب سی و یکم از باب‌های طلاق مناسب این باب.

باب ۵۹

حکم مالک شدن زوجه شوهرش را

۴۸۶ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که دربارهٔ مردی که کنیز امّ ولد خود را به برده‌اش تزویج کرده و سپس آن مرد مُرده و پسرش از او ارث برده و سهم از شوهر مادرش به او رسیده است پس از آن نیز فرزند مُرده، پرسیدم که آیا مادرش از او ارث می‌برد؟ حضرت فرمود: آری.

گفتم: اکنون که مادرش برده را به ارث می‌برد مادر با اینکه برده شوهر اوست چه می‌کند؟ حضرت فرمود: از او جدا می‌شود و او (شوهرش) بر مادر در حالی که بردهٔ مادر است سلطه‌ای ندارد.»

---

۱. در نسخهٔ وسائل الشیعه آمده: «او یستخلص» و ما بر پایهٔ همین نسخه ترجمه کرده‌ایم.

۴۸۷
۲۸۷۶۹
(۲) **کافی** ۴۸۴/۵: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن **محمد** بن قیس عن أبی جعفر ﷺ قال قضی أمیر المؤمنین ﷺ فی سریّة رجل ولدت لسیدها ثمّ اعتزل عنها فأنکحها عبده ثمّ توفّی سیّدها وأعتقها فورث ولدها زوجها من أبیه ثمّ توفّی ولدها فورثت زوجها من ولدها فجاءا یختلفان یقول الرّجل امرأتی ولا أطلّقها والمرأة تقول[1] عبدی ولا یجامعنی فقالت المرأة یا أمیر المؤمنین انّ سیّدی تسرّانی فأولدنی ولداً ثمّ اعتزلنی فأنکحنی من عبده هذا فلمّا حضرت سیّدی الوفاة أعتقنی عند موته وأنا زوجة هذا وإنّه صار مملوکاً لولدی الّذی ولدته من سیّدی وانّ ولدی مات فورثته[2] هل یصلح له أن یطأنی فقال لها هل جامعک منذ صار عبدک وأنت طائعة قالت لا یا أمیر المؤمنین قال لو کنت فعلت لرجمتک[3] اذهبی فإنّه عبدک لیس له علیک سبیل إن شئت أن تبیعی وإن شئت أن ترقّی وإن شئت أن تعتقی. **فقیه** ۳۵۲/۳: **محمد** بن قیس عن أبی جعفر ﷺ قال قضی أمیر المؤمنین ﷺ فی سریّة لرجل ولدت لسیّدها ثمّ أنکحها عبده ثمّ توفّی سیّدها فأعتقها فتزوّجها[4] فورثه ولدها ثمّ توفّی ولدها فورثت زوجها العبد فجاءا یختصمان فقال هی امرأتی لست أطلّقها وقالت هو عبدی لم یجامعنی فسئلت هل جامعکِ منذ کان لک عبداً فقالت لا فقال لو جامعکِ منذ کان لکِ عبداً لأوجعتکِ اذهبی فهو عبدِک لیس له علیکِ سبیل تبیعین إن شئتِ وترقّین إن شئتِ وتعتقین إن شئتِ. **إرشاد المفید** ۱۱۳: رووا أنّ رجلاً کانت له سریّة فأولدها ثم اعتزلها وأنکحها عبداً له ثمّ توفّی السّیّد فعتقت بملک ابنها لها وورث ولدها زوجها ثمّ توفّی الإبن فورثت من ولدها زوجها فارتفعا إلی عثمان یختصمان تقول هذا عبدی ویقول هی امرأتی ولست مفرّجاً عنها فقال عثمان هذه مشکلة وأمیر المؤمنین حاضر فقال ﷺ سلوها هل جامعها بعد میراثها له فقالت لا فقال لو أعلم أنّه فعل ذلک لعذّبته اذهبی فإنّه عبدکِ لیس له علیکِ سبیل إن شئتِ أن تسترقّیه أو تعتقیه أو تبیعیه فذلک لکِ.

---

۱. وتقول المرأة ـ ئل. ۲. ثمّ ورثته ـ ئل.

۳. حمل وعید الرجم علی التهدید علی وجه المصلحة توریة أی الشّتم والایذاء فإنّها لیست بذات بعل بعد انفساخ العقد بالملک وإجماعی ـ مرآت. ۴. والظّاهر انّ قوله فتزوّجها زائد.

۴۸۷ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ کنیزی که برای مالک خویش فرزند آورده و پس از آن مالک از کنیز فاصله گرفت و او را به ازدواج بردهٔ خویش درآورد، آنگاه مالک کنیز مُرد و کنیز را آزاد کرد و پسر آن کنیز ـ که فرزند مالک است ـ وارث شوهر مادر شد ـ که این شوهر بردهٔ مالک بوده است ـ آنگاه فرزند آن زن، مُرد و این شوهر خویش را از طرف فرزند خود به ارث برد، هم اکنون این زن و مرد با هم اختلاف دارند. مرد می‌گوید: این زن همسر من است او را طلاق نمی‌دهم و زن می‌گوید: این مرد بردهٔ من است و نباید با من مباشرت جنسی کند.

زن به امیر مؤمنان ﷺ گفت: ای امیر مؤمنان! مالکم با من مباشرت جنسی کرد و فرزند دارم کرد آنگاه از من کناره گرفت و مرا به ازدواج این برده‌اش درآورد و به هنگامی که مرگ مالکم فرا رسید مرا که همسر این برده بودم آزاد ساخت و این مرد برده همان فرزندم شد که از مالکم پیدا کرده بودم و فرزندم نیز مُرد و من این برده را ـ که شوهرم بود ـ به ارث بردم، آیا این برده می‌تواند با من مباشرت جنسی کند؟

حضرت امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: آیا از زمانی که بردهٔ تو شد به دلخواه تو با تو مباشرت جنسی داشته است؟ آن زن گفت: نه، ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود: اگر با او مباشرت جنسی داشتی تو را رجم می‌کردم. برو او بردهٔ توست و بر تو سلطه‌ای ندارد اگر خواستی بفروش و اگر خواستی به عنوان بردهٔ خویش بگیر و اگر خواستی آزادش ساز.»

۴۸۸ ۲۸۷۷۰ (۳) **تهذيب** ۲۰۵/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۸۵/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن سيف بن عميرة ومحمّد ابن أبى حمزة عن **إسحاق** بن عمّار[1] عن أبى عبدالله ﷺ قال فى امرأة[2] لها زوج مملوك فمات مولاه[3] فورثته قال ليس بينهما نكاح.

۴۸۹ ۲۸۷۷۱ (۴) **تهذيب** ۲۰۵/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۸۵: ۴۹۳/۵: أبى العبّاس محمّد بن جعفر بن جعفرعن أيوب بن نوح عن صفوان عن **سعيد** بن يسار قال سألت أبا عبدالله[4] ﷺ عن امرأة حرّة[5] تكون تحت المملوك فتشتريه هل يبطل (ذلك ـ كا ۴۹۳) نكاحه قال نعم لأنّه عبد مملوك لا يقدر على شيء.

۴۹۰ ۲۸۷۷۲ (۵) **الدّعائم** ۲۴۹/۲: عن علىّ ﷺ أنّه قال إذا ملكت المرأة زوجها المملوك بأمر يدور إليها ملكه أو شقصاً منه فقد حرمت عليه وحرم عليها أن تبيح له نفسها لأن العبد لا يجوز له أن ينكح مولاته.

وتقدم فى باب (۳۵) أنّ المرأة إذا ملكت زوجها فاعتقته وأرادت تزويجه يجدّدان نكاحاً آخر ما يناسب الباب.

(۶۰)

باب انّ الأمة لاترث زوجها ولايرثها وإن كانت مدبّرة قد علّق تدبيرها على موت الزّوج

۴۹۱ ۲۸۷۷۳ (۱) **تهذيب** ۲۱۳/۸: **فقيه** ۳۰۲/۳: الحسن بن محبوب عن **محمد** بن حكيم قال سألت أبا الحسن موسى بن جعفر ﷺ عن رجل زوّج أمته من رجل آخر[6] (ثمّ ـ فقيه) قال لها إذا مات الزّوج فهى[7] حرّة فمات الزّوج (قال ـ نل) فقال إذا مات الزّوج فهى حرّة تعتدّ عدّة (الحرّة ـ فقيه) المتوفىٰ عنها زوجها ولا ميراث لها منه لأنّها إنّما صارت حرّة بعد موت الزّوج.

---

۱. وإسحاق بن عمّار ـ يب. ۲. المرأة ـ يب. ۳. مولاها ـ يب.
۴. قال سألته ـ كا ۴۹۳. ۵. المرأة الحرة ـ كا ۴۹۳. ۶. حرّ ـ نل.
۷. زوجك فأنت ـ نل.

۴۸۸ (۳) اسحاق بن عمّار گوید: «امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهری برده دارد، آنگاه مالک آن برده می‌میرد و این زن، شوهر خویش را به ارث می‌برد، پرسیدم.

حضرت فرمود: ازدواجی بین آن دو باقی نمی‌ماند و از هم جدا می‌شوند.»

۴۸۹ (۴) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی آزاد که همسر مردی برده است و آن برده را می‌خرد، پرسیدم که آیا ازدواج آن دو باطل است؟

حضرت فرمود :آری، چون آن مرد برده‌ای مملوک است و اختیار و قدرتی ندارد.»

۴۹۰ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که زن به گونه‌ای مالک شوهرش شود که همهٔ ملکیّت شوهر به او برگردد و یا بخشی از آن، در این صورت زن بر شوهرش حرام می‌شود و بر زن حرام می‌گردد که زن خودش را در اختیار شوهرش قرار دهد چون برده نمی‌تواند با زنی که ارباب اوست مباشرت جنسی کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و پنجم مناسب این باب.

باب ۶۰

حکم ارث کنیز و شوهرش

۴۹۱ (۱) محمّد بن حکیم گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم: مردی کنیزش را به مرد دیگری تزویج کرده است سپس به کنیز گفته که اگر شوهرش بمیرد او آزاد است و شوهر مرده است، حضرت فرمود: هنگامی که شوهر بمیرد کنیز آزاد است و عدّهٔ زنی را که شوهرش مرده است نگه می‌دارد و این کنیز از شوهرش ارث نمی‌برد چون کنیز پس از مرگ شوهرش آزاد شده است.»

(٦١)

باب انّ امّ الولد إذا مات ولدها قبل سيّدها ولها زوج عبد ثمّ مات سيّدها فلا خيار لها

وتقدم فى رواية وهب (٣) من باب (٤) انّ امّ الولد إذا مات ولدها قبل أبيه لا تنعتق من أبواب الإستيلاد (ج ٢٤) قوله رجل زوّج عبداً له من امّ ولد له ولا ولد لها من السّيّد ثم مات السيّد قال لا خيار لها على العبد هى مملوكة للورثة. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.

(٦٢)

باب انّه يجوز للرّجل أن يحلّ جاريته لأخيه

٤٩٢ ٢٨٧٧٤ (١) **تهذيب** ٢٤٢/٧: **استبصار** ١٣٦/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦٨/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن **عبدالكريم** عن أبى جعفر ﷺ [1] قال قلت له الرّجل يحلّ لأخيه فرج جاريته قال نعم (حلّ ـ النّوادر) له ما أحلّ له منها. **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٠: صفوان عن العلاء عن محمّد وأحمد بن محمّد عن **عبد الكريم** جميعاً عن أبى جعفر ﷺ مثله.

٤٩٣ ٢٨٧٧٥ (٢) **استبصار** ١٣٦/٣: أخبرنى أحمد بن عبدون عن أبى الحسن علىّ بن محمّد بن الزّبير القرشى عن **تهذيب** ٢٤٢/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن كرام بن عمرو عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال قلت له الرّجل يحلّ لأخيه فرج جاريته قال نعم لا بأس به له ما أحلّ له منها.

٤٩٤ ٢٨٧٧٦ (٣) **استبصار** ١٣٥/٣: أخبرنى أحمد بن عبدون عن أبى الحسن علىّ بن محمّد بن الزّبير القرشى عن **تهذيب** ٢٤١/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن الحسن بن علىّ عن علاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال سألته عن رجل يحلّ لأخيه فرج جاريته فقال هى له حلال ما أحلّ (له ـ يب) منها.

---

١. أبى عبدالله ﷺ ـ يب ـ صا.

باب ۶۱

حکم نکاح کنیز با شوهر برده پس از مرگ مولای او

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب چهارم از باب‌های استیلاد این گفته که: «مردی برده‌اش را به کنیز امّ ولدش تزویج کرد ـ ولی هم اکنون این کنیز از مولایش فرزند ندارد ـ بعداً مولا مُرد. حضرت فرمود: این کنیز اختیار و قدرتی نسبت به برده ندارد این کنیز مملوک ورثه است.»

و به دیگر روایات این باب بنگرید چرا که مناسب با مقام است.

باب ۶۲

حکم تحلیل کنیز

(۱) عبدالکریم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی فرج کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند (تحلیل). حضرت فرمود: آری برای برادر است هر اندازه که برایش حلال کرده است.» ۴۹۲

(۲) محمّد بن مسلم گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی فرج کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند. حضرت فرمود: آری اشکال ندارد هر اندازه که برایش حلال کرده، برای اوست.» ۴۹۳

(۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که برای برادرش فرج کنیزش را حلال کرده، پرسیدم. حضرت فرمود: کنیز برای او حلال است به همان اندازه که برایش حلال کرده است.» ۴۹۴

۴۹۵ ۲۸۷۷۷ (۴) **استبصار ۱۳٦/۳**: أخبرني أحمد بن عبدون عن أبي الحسن عليّ بن محمّد بن الزّبير القرشي عن **تهذيب ۲٤۱/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن أخويه عن أبيهما عن عبدالله بن بكير عن ضريس بن عبد الملك[۱] قال لا بأس بأن يحلّ الرّجل جاريته لأخيه.

نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ۹۱: ابن أبي عمير[۲] عن القاسم بن عروة[۳] عن أبي العبّاس (البقباق) قال كنت عند أبي عبدالله ؈ فقال له رجل ـ أصلحك الله ـ ما تقول في عارية الفرج قال زناً حرام ثمّ مكث قليلاً ثمّ قال لا بأس (وذكر مثله).

۴۹۶ ۲۸۷۷۸ (۵) **نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ۹۳**: الحسن بن محبوب عن جميل ابن صالح عن **ضريس** بن عبدالملك عن أبي عبدالله ؈ في الرّجل يحلّ لأخيه جاريته وهي تخرج في حوائجه قال هي له حلال قلت أرأيت إن جاءت بولد ما يصنع به قال هو لمولى الجارية إلّا أن يكون اشترط عليه حين أحلّها له إن جاءت بولد منّي فهو حرّ قلت فيملك ولده قال إن كان له مال اشتراه بالقيمة.

۴۹۷ ۲۸۷۷۹ (٦) **مستدرك ۱۹/۱۵**: كتاب عبدالله بن يحيى الكاهلي قال سألت العبد الصّالح ؈ عن رجل أحلّ جاريته لأخيه قال هي له حلال.

۴۹۸ ۲۸۷۸۰ (۷) **نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ۹۱**: حماد بن عيسىٰ عن حريز عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ؈ عن الرّجل تكون له المملوكة فيحلّها لغيره قال لا بأس.

۴۹۹ ۲۸۷۸۱ (۸) **فقه الرّضا ؈ ۲۳۳**: الوجه الرّابع نكاح التّحليل وهو أن يحلّ الرّجل أو المرأة فرج الجارية مدّة معلومة فإن كانت لرجل فعليه قبل تحليلها أن يستبرئها بحيضة ويستبرئها بعد أن تنقضي أيّام التّحليل وإن كانت لمرأة استغنى عن ذلك.

۵۰۰ ۲۸۷۸۲ (۹) **كافي ٤۷۰/۵**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **استبصار ۱۳٦/۳**: أخبرني أحمد بن عبدون عن أبي الحسن عليّ بن محمّد بن الزّبير القرشي عن **تهذيب ۲٤۲/۷**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عبدالله عن ابن أبي عمير عن هشام ابن سالم عن[٤] **محمد** بن مضارب قال قال (لي ـ يب ـ صا) أبو عبدالله ؈ يا محمّد خذ هذه الجارية (إليك ـ كا) تخدمك (وتصيب منها ـ يب ـ صا) فإذا خرجت فردّها[۵] إلينا.

---

۱. عبدالرّحمن ـ خ.
۲. أسقط في ك قوله ابن أبي عمير.
۳. القاسم عن عروة ـ خ.
٤. قال أخبرني ـ كا.
۵. فارددها ـ يب ـ صا.

۴۹۵ (۴) گوید: «اشکال ندارد که مرد کنیزش را برای برادرش تحلیل کند.»

۴۹۶ (۵) ضریس بن عبدالملک از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند و آن کنیز برای انجام کارهای او بیرون می‌رود، پرسیدم. حضرت فرمود: «کنیز بر او حلال است.

گفتم: نظر شما چیست اگر کنیز فرزند دار شود با فرزند چه می‌شود؟ حضرت فرمود: فرزند برای مولای کنیز است مگر اینکه برادر بر صاحب کنیز همان زمان که کنیز را بر او حلال کرده شرط کند که اگر کنیز از من فرزندی آورد فرزند آزاد باشد.

گفتم: برادر می‌تواند مالک فرزند خود شود؟ حضرت فرمود: اگر مالی دارد با قیمت آن را می‌خرد.»

۴۹۷ (۶) عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: «از بندهٔ صالح (حضرت موسی بن جعفر ﷺ) دربارهٔ مردی که کنیزش را برای برادرش تحلیل کرده، پرسیدم. حضرت فرمود: کنیز برای او حلال است.»

۴۹۸ (۷) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز دارد و او را برای دیگری تحلیل می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۴۹۹ (۸) گونه چهارم (از گونه‌های ازدواج حلال) ازدواج تحلیلی است و آن، این است که مرد یا زن فرج کنیز خود را مدّت مشخّصی تحلیل کنند.

اگر کنیز برای مردی است آن مرد باید پیش از تحلیل کنیز او را با یک بار حیض شدن استبراء کند و نیز پس از پایان مدّت تحلیل مجدّداً کنیز را استبراء کند.

ولی اگر کنیز برای زنی است دیگر نیازی به استبراء نیست.

۵۰۰ (۹) محمّد بن مضارب گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: ای محمّد! این کنیز را بگیر که خدمتکاری‌ات کند و تو با او مباشرت جنسی کن و چون (از مدینه) می‌روی آن را به ما بازگردان.»

٥٠١ ٢٨٧٨٣ (١٠) **تهذيب ٢٤٣/٧: استبصار ١٣٧/٣:** أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسين بن[١] عليّ بن يقطين قال سألته عن الرّجل يحلّ فرج جاريته قال لا أحبّ ذلك.

٥٠٢ ٢٨٧٨٤ (١١) **البحار ٢٥٧/١٠:** ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل قال لآخر هذه الجارية لك خيّرتك هل يحلّ فرجها له قال إن كان حلّ له بيعها حلّ له فرجها وإلّا فلا يحلّ له فرجها.

وتقدم في رواية تحف العقول (٣) من باب (١) أنّ الله تبارك وتعالى أحلّ الفروج باربعة أوجه من أبواب التّزويج ج ٢٥ قوله عليه السلام ونكاح بتحليل من المحلّل له من ملك مَن يملك.

ويأتي في الباب التّالي ما يناسب الباب خصوصاً رواية إسحاق (١). **وفي** رواية الفضيل (١) من باب (٦٥) انّ من أحلّ لأخيه من أمته مادون الوطي لا يحلّ له الوطي قوله إنّك قلت إذا أحلّ الرّجل لأخيه جاريته فهي له حلال فقال نعم يا فضيل. **وفي** باب (٦٦) انّ من أحلّ وطي أمته لغيره حلّ له مادونه من الإستمتاع ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية أبي العبّاس (١) من باب (٦٧) ماورد في انّ عارية الفرج حرام قوله عليه السلام لا بأس بأن يحلّ الرّجل الجارية لأخيه. **وفي** رواية زرارة (٤) من باب (٦٩) حكم ولد الأمة المحلّلة قوله الرّجل يحلّ جاريته لأخيه فقال لا بأس ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ فيه ما يناسب الباب.

(٦٣)

باب جواز تحليل المرأة جاريتها للرّجل حتّى لزوجها فتحلّ له إلّا أن يعلم أنّها تمزح

٥٠٣ ٢٨٧٨٥ (١) **تهذيب ٢٤٣/٧: استبصار ١٣٧/٣:** الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن المرأة تحلّ فرج جاريتها لزوجها فقال إنّي أكره هذا كيف تصنع إن هي حملت قلت تقول إن هي حملت منك فهي[٢] لك قال لا بأس بهذا قلت فالرّجل يصنع هذا بأخيه قال لا بأس (بذلك ـ يب).

---

١. عن عليّ بن يقطين ـ صا. ٢. فهو ـ صا.

۵۰۱ (۱۰) علی بن یقطین گوید: «از امام ﷺ دربارهٔ مردی که مباشرت جنسی با کنیزش را تحلیل می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: من این کار را دوست ندارم.»

۵۰۲ (۱۱) علی بن جعفر گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که به دیگری می‌گوید این کنیز برای تو باشد اختیارش را به تو دادم، پرسیدم که آیا مباشرت جنسی با این کنیز بر آن شخص حلال می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر فروش کنیز را برای او حلال کرده، مباشرت جنسی با کنیز نیز برای او حلال می‌شود و گر نه مباشرت جنسی با کنیز برایش حلال نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب یکم از باب‌های تزویج فرموده امام معصوم ﷺ که: «و یک گونه ازدواج دیگر است که با تحلیل از سوی محلّل است مالک ملک خود را به فرد دیگری تحلیل می‌کند. (به این شکل که کنیز خود را برای مدّت معیّنی در اختیار او قرار می‌دهد.)»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب به ویژه در روایت یکم.

و نیز در روایت یکم از باب شصت و پنجم این گفته که: «هنگامی که مرد کنیزش را برای برادرش حلال سازد آن کنیز برای او حلال است؟ حضرت فرمود: آری ای فضیل.»

و در باب شصت و ششم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب شصت و هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اشکال ندارد که مرد کنیز را برای برادرش تحلیل کند.»

و در روایت چهارم از باب شصت و نهم این گفته که: «مرد کنیزش را برای برادرش تحلیل می‌کند. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۶۳

حکم تحلیل کنیز زوجه بر شوهرش

۵۰۳ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ زنی که مباشرت جنسی با کنیزش را برای شوهر خود تحلیل می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: من از این کار کراهت دارم زن چه می‌کند اگر کنیز آبستن شود؟ گفتم: زن می‌گوید: اگر کنیز از تو آبستن شد برای تو باشد. حضرت فرمود: اشکال ندارد. گفتم: مرد این کار را با برادرش می‌کند (یعنی کنیز خود را به برادرش تحلیل کند) حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۵۰۴ ۲۸۷۸۶ (۲) **فقيه** ۲۸۹/۳: سأل محمّد بن إسماعيل بن بزيع الرّضا عليه السلام عن امرأة أحلّت لزوجها جاريتها فقال ذلك له قال فإن خاف أن تكون تمزح قال فإن علم أنّها تمزح فلا.

۵۰۵ ۲۸۷۸۷ (۳) **تهذيب** ۲۴۲/۷: **استبصار** ۱۳۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۶۹/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **محمد** بن إسماعيل بن بزيع قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن امرأة أحلّت لى (فرج ـ صا) جاريتها فقال ذاك[1] لك قلت فإن[2] كانت تمزح قال (و ـ كا) كيف لك بما فى قلبها فإن علمت أنّها تمزح فلا. **تهذيب** ۴۶۲/۷: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **محمد** بن إسماعيل بن بزيع قال سألت الرّضا عليه السلام عن امرأة أحلّت لزوجها جاريتها فقال ذلك له قلت فإن خاف أن تكون تمزح قال وكيف له بما فى قلبها فإن علم أنّها تمزح فلا.

۵۰۶ ۲۸۷۸۸ (۴) **نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى** ۹۲: القاسم بن محمّد عن أبان عن **المفضّل** قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام الرّجل يقول لامرأته أحلّى لى جاريتك قال ليشهد عليها قلت فإن لم يشهد عليها أعليه شىء فيما بينه وبين الله قال هى له حلال.

۵۰۷ ۲۸۷۸۹ (۵) **مستدرك** ۱۹/۱۵: الشّيخ المفيد فى الرّسالة الصّاغانيّة نقلاً عن الحسين بن سعيد الأهوازى فى كتاب النّكاح عن صفوان عن ابن بكيرعن **زرارة** قال سألنى أبو عبدالله عليه السلام من كان يمرّض عبد الملك ـ يعنى ابن أعين ـ ويقوم عليه فى مرضه فقلت له جارية امرأته فقال هى الّتى تلى ذلك منه فقلت نعم قال فهل أحلّت له ذلك صاحبته قلت لا أدرى قال عليه السلام فإنّه يحلّ له ما أحلّت ذلك منها.

۵۰۸ ۲۸۷۹۰ (۶) **تهذيب** ۲۴۲/۷: **استبصار** ۱۳۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۶۸/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن امرأة أحلّت لابنها فرج جاريتها قال هو له حلال، قلت أفيحلّ له ثمنها قال لا إنّما يحلّ له ما أحلّت له.[3]

---

۱. ذلك ـ يب ـ صا. ۲. فإنّها ـ صا. ۳. أحلّته له ـ كا.

۵۰۴ (۲) محمّد بن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ زنی که کنیزش را برای شوهرش تحلیل کرده است، پرسید. حضرت فرمود: «این کار در اختیار اوست. محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: اگر شوهر بترسد که همسرش شوخی کرده باشد؟ حضرت فرمود: اگر بداند که مزاح کرده، نه.»

۵۰۵ (۳) محمّد بن اسماعیل بن بزیع گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ زنی که کنیزش را برایم تحلیل می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: برایت حلال است.

گفتم: اگر آن زن شوخی کرده باشد چگونه است؟ امام فرمود: تو چگونه از دل او باخبری؟ آری اگر دانستی که او در تحلیل کنیز خود جدّی نیست و شوخی می‌کند برایت حلال نمی‌شود.»

۵۰۶ (۴) مفضّل گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی به همسرش می‌گوید: کنیزت را برایم حلال ساز. حضرت فرمود: بر زن شاهد بگیرد. گفتم: اگر بر زن شاهد نگیرد آیا چیزی بر مرد بینه و بین الله هست؟ حضرت فرمود: آن کنیز برای او حلال است.»

۵۰۷ (۵) زراره گوید: «امام صادق ﷺ از من پرسید: چه کسی از عبدالملک (منظور حضرت، ابن اعین، برادر زراره) پرستاری می‌کند و در مریضی‌اش از او مواظبت می‌نماید؟ گفتم: کنیز همسرش. حضرت فرمود: کنیز همسرش از او پرستاری می‌کند؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: آیا همسرش بر او تحلیل کرده است؟ گفتم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: هر اندازه که همسرش از این کنیز بر او حلال کرده، همان حلال است.»

۵۰۸ (۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که مباشرت جنسی با کنیزش را برای پسرش تحلیل کرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: مباشرت جنسی با آن کنیز برای پسر حلال است.

پرسیدم: آیا قیمت این کنیز برای پسر حلال است؟ (یعنی می‌تواند او را بفروشد و از پولی که در برابر آن گرفته استفاده برد.)

حضرت فرمود: نه، تنها همان را که مادر برایش تحلیل کرده است حلال است.»

۵۰۹ ۲۸۷۹۱ (۷) **مستدرك** ۱۹/۱۵: الشّيخ المفيد فى الرّسالة الصّاغانيّة نقلاً عن الحسين بن سعيد الأهوازى فى كتاب النّكاح عن القاسم بن عروة عن **أبى العبّاس** المعروف بالبقباق عن أبى عبدالله ﷺ ـ في حديث ـ أنّه قال ولكن لا بأس أن تحلّ المرأة جاريتها لأخيها أو زوجها أو قريبها.

۵۱۰ ۲۸۷۹۲ (۸) **تهذيب** ۲۴۳/۷: **استبصار** ۱۳۷/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد ابن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمار** عن أبى عبدالله ﷺ فى المرأة تقول لزوجها جاريتى لك قال لا يحلّ له فرجها إلّا أن تبيعه أو تهب له. (يب ـ قال الشّيخ فهذا الخبر محمول على أنّه إذا قالت له إنّها لك مادون الفرج من خدمتها لأنّ المعلوم من عادة النّساء أن لا يجعلن أزواجهنّ من وطئ امائهنّ فى حلّ وإذا كان الأمر علىٰ ذلك لا يحلّ له فرجها على حال وأمّا المولىٰ فلا يجوز له أن يجعل عبده فى حلّ من جاريته إلّا بالعقد).

۵۱۱ ۲۸۷۹۳ (۹) **تهذيب** ۴۶۳/۷: علىّ بن الحسن عن علىّ بن أسباط عن عمّه يعقوب الأحمر عن **أبى هلال** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل هل تحلّ له جارية امرأته قال لا حتّى تهبها له إنّ عليّاً ﷺ قد قضى فى هذا أنّ امرأةً أتت تستعدى[۱] على زوجها فقالت انه قد وقع على جاريتى فأحبلها فقال الرّجل إنّها وهبتها (لى ـ ئل) فقال علىّ ﷺ آتينى[۲] بالبيّنة وإلّا رجمتك فلمّا رأت المرأة أنّه الرّجم ليس دونه شىء أقرّت أنّها وهبتها لها فجلدها علىّ ﷺ حدّاً وأمضىٰ ذلك له.

ويأتى فى رواية هشام وحفص (۲) من باب (۶۵) من أحلّ لأخيه من أمته مادون الوطئ لا يحلّ له الوطئ قوله الرّجل يقول لامرأته أحلّى لى جاريتك فإنّى أكره أن ترانى منكشفاً فتحلّها له قال ﷺ لا يحلّ له منها إلّا ذاك. **وفى** رواية سليمان (۳) قوله الرّجل يخدع امرأته فيقول اجعلينى فى حلّ من جاريتك تمسح بطنى وتغمز رجلى ومن مسّى إيّاها يعنى بمسّه النّكاح قال ﷺ الخديعة فى النّار الخ.

---

۱. استعدى عليه السّلطان أى استعان به وأنصفه ـ اللسان ج ۱۵ ص ۳۹. ۲. ائتنى ـ ئل.

(۷) در روایتی حضرت صادقعلیه السلام فرمود: «ولی اشکال ندارد که زن کنیزش را برای برادرش یا شوهرش و یا خویشاوندش تحلیل کند.» ۵۰۹

(۸) از عمّار از امام صادقعلیه السلام در مورد زنی که به شوهرش می‌گوید کنیزم برای تو باشد، روایت است که حضرت فرمود: «فرج این کنیز برای او حلال نیست مگر این که او را به شوهرش بفروشد و یا ببخشد.» ۵۱۰

شیخ طوسی﵀ گوید: «این روایت بر موردی حمل می‌شود که زن به شوهرش می‌گوید: خدمت‌های دیگر کنیز غیر از مباشرت جنسی برای تو حلال باشد چون از عادت زنان معلوم است که برای شوهران‌شان مباشرت جنسی با کنیزان‌شان را حلال نمی‌کنند و هر زمان چنین باشد، مباشرت جنسی با کنیز بر شوهر حلال نیست و امّا مولا، او هم برایش جایز نیست که به برده‌اش اجازه دهد که با کنیز مولا مباشرت جنسی کند مگر با عقد ازدواج.»

(۹) ابوهلال گوید: «از امام صادقعلیه السلام پرسیدم: برای مرد، کنیز همسرش حلال است؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه همسرش کنیزش را به او ببخشد. ۵۱۱

امیر مؤمنان علیعلیه السلام در چنین موردی حکم داد. زنی آمد و از شوهرش شکایت کرد. او گفت: شوهرم با کنیزم مباشرت جنسی کرده است و او را آبستن نموده. مرد گفت: همسرم کنیز را به من بخشیده است. امیر مؤمنان علیعلیه السلام فرمود: باید بیّنه (دو شاهد) بیاوری و گر نه تو را سنگسار می‌کنم. زن چون دید که همسرش سنگسار می‌شود و راه دیگری ندارد اعتراف کرد که کنیز را به شوهرش بخشیده است. در این هنگام حضرت به زن حدّ زد (حدّ افتراء و قذف) و آن کنیز را برای مرد قرار داد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت دوّم از باب شصت و پنجم این گفته که: «مرد به زنش می‌گوید: کنیزت را برای من حلال ساز، من خوش ندارم که کنیز، مرا برهنه ببیند و زن کنیز را بر مرد حلال می‌کند. حضرت فرمود: جز همین دیدن مرد از کنیز برای مرد حلال نمی‌شود.»

و در روایت سوّم این گفته که: «مرد همسرش را فریب می‌دهد و می‌گوید: کنیزت را برایم حلال کن که دست به شکمم بکشد و پایم را بمالد و نیز من به او دست بگذارم و منظورش از دست گذاشتن همان مباشرت جنسی است. حضرت فرمود: خدعه و نیرنگ در آتش است...»

و در روایت دوّم از باب شصت و ششم این گفته که: «همسرم کنیزش را برایم حلال کرده است، حضرت فرمود: اگر خواستی با او مباشرت جنسی کن.»

وفى رواية الحضرمى (٢) من باب (٦٦) انّ من أحلّ وطى أمته لغيره حلّ له مادونه من الإستمتاع قوله انّ امرأتى أحلّت لى جاريتها قال انكحها إن أردت.

وفى رواية إبراهيم (٦) من باب (٦٩) حكم ولد الأمة المحلّلة قوله امرأة قالت لرجل فرج جاريتى لك حلال فوطئها فولدت ولداً قال ﷺ يقوّم الولد عليه بقيمته. **وفى** رواية إسحاق (٧) قوله حرّة حلّلت جاريتها لأخيها قال ﷺ يحلّ له من ذلك ما أحلّ.

وفى رواية زكريّا (٥) من باب (٣) انّ من زنى بجارية زوجته يرجم مع الإحصان من أبواب حدّ الزّناء ج ٣٠ قوله رجل وطأ جارية امرأته ولم تهبها له قال ﷺ هو زان عليه الرّجم. **وفى** رواية وهب (٣) من هذا الباب قوله ﷺ إنّ علياً ﷺ أتى برجل وقع على جارية امرأته فحملت فقال الرّجل وهبتها لى وأنكرت المرأة فقال لتأتينى بالشّهود على ذلك أو لأرجمنّك بالحجارة.

(٦٤)

باب حكم تحليل الأمة للعبد

٥١٢ ٢٨٧٩٤ (١) **تهذيب** ٢٣٨/٧: **استبصار** ١٣٨/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبى عمير عن **فضيل** مولى راشد قال قلت لأبى عبدالله ﷺ لمولاى فى يدى مال فسألته أن يحلّ لى ما أشترى من الجوارى فقال إن كان يَحِلُّ لك[١] أن أُحِلَّ لَك فهو (لك ـ صا) حلال فسألت أبا عبدالله ﷺ عن ذلك فقال إن أحلّ لك جاريةً بعينها فهى لك حلال، وإن قال اشتر منهنّ ما شئت فلا تطأ منهنّ شيئاً إلّا من[٢] يأمرك إلّا جاريةً يراها فيقول هى لك حلال وإن كان لك أنت مال فاشتر من مالك ما بدا لك.

٥١٣ ٢٨٧٩٥ (٢) **تهذيب** ٢٤٣ و٤٦٠/٧: **استبصار** ١٣٧/٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن (بن علىّ بن يقطين ـ صا) عن الحسين أخيه[٣] عن أبيه **علىّ** بن يقطين عن أبى الحسن الماضى ﷺ أنّه سئل عن المملوك (أ ـ خ) يحلّ له أن يطأ الأمة من غير تزويج إذا أحلّ له مولاه قال لا يحلّ له.

---

١. لى ـ صا.　　٢. ما ـ ئل.　　٣. عن أخيه الحسين ـ صا.

در روایت ششم از باب شصت و نهم این گفته که: «زنی به مردی گفت: مباشرت جنسی با کنیزم برایت حلال باشد و آن مرد با کنیز مباشرت جنسی کرد و کنیز بچّه دار شد. حضرت فرمود: فرزند قیمت گذاری می‌شود و این مرد باید قیمت آن را بپردازد.»

و در روایت هفتم این گفته که: «زنی آزاد، کنیزش را برای برادرش تحلیل کرد. حضرت فرمود: برای برادر هر چه تحلیل شده حلال است.»

و در روایت پنجم از باب سوّم از باب‌های حدّ زنا این گفته که: «مردی با کنیز همسرش در حالی که کنیز را به او نبخشیده، مباشرت جنسی کرد. حضرت فرمود: این مرد زناکار محسوب می‌شود و باید سنگسار شود.»

و در روایت سوّم از همین باب فرموده امام معصوم ﷺ که: «مردی را که با کنیز همسرش مباشرت جنسی کرده بود نزد حضرت آوردند. مرد گفت: همسرش کنیز را به او بخشیده است و زن انکار کرد. حضرت (خطاب به مرد) فرمود: تو باید بر این بخشش شاهد بیاوری یا اینکه تو را سنگسار می‌کنم.»

باب ۶۴
تحلیل کنیز برای برده

(۱) فضیل گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مولایم پیش من مالی دارد. از او می‌خواهم که کنیزانی را که خریداری می‌کنم بر من حلال سازد. او می‌گوید: اگر به همین که من بر تو حلال کنم بر تو حلال شود عیبی ندارد برایت حلال باشد. ۵۱۲

فضیل گوید: از امام صادق ﷺ در این باره پرسیدم. حضرت فرمود: اگر کنیز معیّنی را بر تو حلال کند آن کنیز برای تو حلال است.

و اگر بگوید: هر کنیزی که می‌خواهی بخر، در این صورت با هیچ کدام از آنان مباشرت جنسی مکن مگر همان را که او به تو دستور دهد و مگر همان کنیزی را که او ببیند و بگوید آن کنیز برای تو حلال است ولی اگر خودت مالی داری از مال خودت هر چه می‌خواهی بخر.»

(۲) از امام هفتم ﷺ سؤال شد: «آیا برای برده جایز است که بدون ازدواج با کنیز مباشرت جنسی کند، در صورتی که مولایش کنیز را برای او تحلیل کند؟ حضرت فرمود: برای او حلال نیست.» ۵۱۳

(٦٥)

باب انّ من أحلّ لأخيه من أمته مادون الوطي لم‌يحلّ له الوطئ وإن وطأها لزمه عُشر قيمتها إن كانت بكراً ونصف الْعشر إن كانت ثيّباً

٥١٤ ٢٨٧٩٦ (١) **تهذيب** ٢٤٤/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦٨/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن جميل (بن صالح ـ كا ـ يب) عن **الفضيل** (بن يسار ـ كا ـ يب) قال قلت لأبى عبدالله ﷺ جعلت فداك ـ إنّ بعض أصحابنا (قد ـ كا ـ يب) روى عنك أنّك قلت إذا أحلّ الرّجل لأخيه (المؤمن فرج ـ فقيه) جاريته فهى له حلال فقال (له ـ فقيه) نعم يا فضيل قلت (له ـ كا ـ يب) فما[١] تقول فى رجل عنده جارية (له ـ كا ـ فقيه) نفيسة وهى بكر أحلّ لأخيه[٢] (له ـ فقيه) مادون فرجها[٣] أله أن يفتضّها[٤] قال لا ليس له الاّ ما أحلّ له منها و لو أحلّ له قبلة منها لم يحلّ له (ما ـ كا ـ فقيه) سوى ذلك قلت أرأيت إن (هو ـ فقيه) أحلّ له مادون الفرج فغلبته الشّهوة فافتضّها[٥] قال لاينبغى له ذلك قلت فإن فعل (ذلك ـ فقيه) أيكون زانياً قال لا ولكن يكون خائناً ويغرم لصاحبها عُشر قيمتها إن كانت بكراً وإن لم تكن بكراً فنصف عُشر قيمتها قال الحسن بن محبوب وحدّثنى رفاعة عن أبى عبدالله ﷺ مثله[٦] إلاّ أنّ رفاعة قال الجارية النّفيسة تكون عندى. **فقيه** ٢٨٩/٣: جميل عن **فضيل** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ وذكر مثله إلى قوله عُشر قيمتها. **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٢: الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن **الفضيل** ابن يسار قال قلت لأبى عبدالله ﷺ (وذكر نحوه إلى قوله لصاحبها عُشر قيمتها).

٥١٥ ٢٨٧٩٧ (٢) **كافى** ٤٦٩/٥: عليّ (بن إبراهيم ـ ئل) عن أبيه عن **تهذيب** ٢٤٥/٧: (محمد ـ يب) ابن أبى عمير عن هشام بن سالم وحفص بن البخترى عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يقول لامرأته أحلّى لى جاريتك فإنّى أكره أن ترانى منكشفاً فتحلّها[٧] له قال لا يحلّ له منها إلاّ ذاك وليس له أن يمسّها ولا (أن ـ يب) يطأها وزاد فيه[٨] هشام أله أن يأتيها قال لا يحلّ له إلاّ الّذى قالت.

---

١. ما ـ يب. ٢. لأخ ـ فقيه. ٣. الفرج ـ فقيه.
٤. يفتضّها ـ يب. ٥. فاقتضّها ـ يب ـ فقيه. ٦. بمثله ـ يب.
٧. فأحلّتها ـ ئل. ٨. فيها ـ يب.

باب ۶۵

حکم کسی که بیش از اندازه تحلیل با کنیز مباشرت جنسی کند

۵۱۴ (۱) فضیل بن یسار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: فدایت شوم! بعضی از شیعیان ما از شما روایت کرده‌اند که فرموده‌اید: اگر مردی به برادرش اجازه دهد که با کنیز او همبستر شود آن کنیز برای برادر حلال است؟

حضرت فرمود: آری، ای فضیل.

به حضرت گفتم: نظر شما چیست دربارهٔ مردی که کنیز باکرهٔ ارزشمند دارد و هر لذّت بری جز مباشرت جنسی را برای برادر خویش تحلیل می‌کند آیا آن برادر می‌تواند با آن کنیز مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه، تنها همان که برایش تحلیل شده جایز است و اگر تنها یک بوسیدن را به او اجازه داده بود، جز آن برای او جایز نیست.

پرسیدم: اگر برای او تنها غیر از مباشرت جنسی را حلال کرده باشد ولی او در نتیجهٔ غلبهٔ شهوت، مباشرت جنسی کند نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: مباشرت جنسی برای او سزاوار نیست. گفتم: اگر مباشرت جنسی کند زناکار محسوب می‌شود؟ حضرت فرمود: نه، ولی خیانت کار به حساب می‌آید و اگر کنیز بکر بوده یک دهم قیمت او را به صاحبش بپردازد و اگر بکر نبوده یک بیستم قیمت کنیز را به صاحبش خسارت دهد.

حسن بن محبوب گوید: همین حدیث را رفاعه از امام صادق ﷺ برایم روایت کرد تنها با این تفاوت مختصر که در نقل رفاعه آمده بود: جاریه‌ای ارزشمند نزد من است...»

۵۱۵ (۲) هشام بن سالم و حفص بن بختری از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که به همسرش می‌گوید کنیزت را برایم تحلیل کن چون خوش ندارم که او مرا برهنه ببیند، آن زن هم کنیزش را برای شوهر تحلیل می‌کند، روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «از این کنیز جز همان (که حلال شده) برای این شوهر حلال نمی‌شود و حق ندارد که به او دست بزند و نیز حقّ مباشرت جنسی با او را ندارد.

هشام در این روایت این فزونی را دارد که پرسیدم: آیا آن مرد می‌تواند با کنیز مباشرت جنسی کند؟

حضرت فرمود: برای مرد حلال نیست مگر همان که همسرش گفته است.»

٥١٦ ٢٨٧٩٨ (٣) **كافى** ٤٧٠/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن **سليمان** بن صالح قال قلت لأبى عبدالله ﷺ الرّجل يخدع امرأته فيقول اجعلينى فى حلّ من جاريتك تمسح بطنى وتغمز[١] رجلى ومن مسّى إيّاها ـ يعنى بمسّه إيّاها النّكاح ـ فقال الخديعة فى النّار قلت فإن لم يرد بذلك الخديعة قال يا سليمان ما أراك إلّا تخدعها عن بضع[٢] جاريتها.

وتقدّم فى رواية عبدالكريم (١) من باب (٦٢) انّه يجوز للرّجل أن يحلّ جاريته لأخيه قوله الرّجل يحلّ لأخيه فرج جاريته قال ﷺ نعم حلّ له ما أحلّ له منها. **وفى** رواية ابن مسلم (٢) نحوه. **وفى** رواية أبى بصير (٦) من باب (٦٣) جواز تحليل المرأة جاريتها للرّجل قوله ﷺ إنّما يحلّ له ما أحلّت له.

ويأتى فى رواية ابن عطيّة (١) من الباب التّالى قوله ﷺ إذا أحلّ الرّجل للرّجل من جاريته قُبْلَةً لم يحلّ له غيرها فإن أحلّ له دون الفرج لم يحلّ له غيره. **وفى** رواية الحضرمى (٢) قوله ﷺ إنّما أحلّ لك منها ما أحلّت.

(٦٦)

باب انّ من أحلّ وطى أمته لغيره حلّ له ما دونه من الإستمتاع ولم تحلّ له الخدمة ولا البيع

٥١٧ ٢٨٧٩٩ (١) **تهذيب** ٢٤٥/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧٠/٥: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن (علىّ بن ـ يب ـ خ) الخشّاب عن يزيد بن إسحاق شعر عن **الحسن** بن عطيّة عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا أحلّ الرّجل (للرّجل ـ كا) من جاريته قبلةً لم يحلّ له غيرها فإن أحلّ له منها دون الفرج لم يحلّ له غيره وإن أحلّ له الفرج حلّ له جميعها.

٥١٨ ٢٨٨٠٠ (٢) **كافى** ٤٦٨/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن **أبى بكر** الحضرمىّ قال قلت

---

١. أى العصر باليد ـ اللسان.

٢. اختلف النّاس فى البضع فقال قوم هو الفرج وقال قوم هو الجماع وقد قيل هو عقد النّكاح ـ اللسان.

۵۱۶ (۳) سلیمان بن صالح گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی زنش را فریب می‌دهد و به او می‌گوید: کنیزت را برای من حلال کن تا به شکمم دست بکشد و پایم را بمالد و نیز بتوانم او را لمس کنم و منظورش از لمس کردن همان مباشرت جنسی بوده است.

حضرت فرمود: فریب و نیرنگ جایش در آتش است.

گفتم: اگر هدفش فریب و نیرنگ نباشد چگونه است؟

حضرت فرمود: ای سلیمان! من تنها تو را فریب دهندهٔ همسرت می‌دانم (چرا که این گفتار توجیه دیگری جز فریب و نیرنگ ندارد.) تا با کنیزش مباشرت جنسی کنی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و دوّم این گفته که: «مردی مباشرت جنسی با کنیزش را برای برادرش حلال کرده است. حضرت فرمود: آری هر آنچه را که برای او حلال کرده است، برایش حلال است.»

و در روایت دوم مانند آن.

و در روایت ششم از باب شصت و سوم این گفته که: «تحلیل زوجه، کنیزش را برای شوهرش جایز است حسب فرموده امام ﷺ: همانا حلال است برای مرد هر آنچه را که مرد برای او حلال کرده است.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که مردی یک بوسهٔ کنیزش را برای مردی حلال کند غیر یک بوسه برای او حلال نیست و اگر غیر از مباشرت جنسی را برای او حلال کند همان بر او حلال است.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «تنها همان از کنیز برایت حلال می‌شود که برایت حلال کرده باشد.»

باب ۶۶

قلمروی حکم کسی که کنیز برای او تحلیل شده است

۵۱۷ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مردی بوسیدن کنیزش را برای دیگری تحلیل کند، جز بوسیدن برای او جایز نیست و اگر غیر از مباشرت جنسی را برای او حلال کند همان حلال است و مباشرت جنسی حلال نیست و اگر مباشرت جنسی را برای او تحلیل کند تمامی لذّت‌ها برای او حلال است.»

۵۱۸ (۲) ابوبکر حضرمی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: همسرم کنیزش را برایم تحلیل کرده است. حضرت فرمود: اگر بخواهی می‌توانی با او مباشرت جنسی کنی.

لأبي عبدالله ﷺ إنّ امرأتي أحلّت لي جاريتها فقال انكحها إن أردت قلت أبيعها قال لا إنّما أحلّ[1] لك منها ما أحلّت. **نوادر أحمد بن محمّد** ۹۰: حمّاد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بكر الحضرمي قال قلت لأبي عبدالله ﷺ امرأتي (وذكر نحوه). **ولاحظ** الباب المتقدّم والتّالي فإنّ في أحاديثهما ما يناسب المقام.

(٦٧)

باب ماورد في انّ عارية الفرج حرام

٥١٩ ٢٨٨٠١ (١) **تهذيب** ٢٤٤/٧: **استبصار** ١٤٠/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٧٠/٥: عليّ (بن إبراهيم ـ ئل) عن أبيه عن ابن أبي عمير قال أخبرني قاسم بن عروة عن **أبي العبّاس** البقباق قال سأل رجل أبا عبدالله ﷺ ونحن عنده عن عارية الفرج فقال حرام ثمّ مكث قليلاً ثمّ قال لكن لا بأس بأن يحلّ الرّجل الجارية[2] لأخيه. **نوادر أحمد بن محمّد** ۹۱: ابن أبي عمير (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً إلّا أنّ فيه فقال زنا حرام).

٥٢٠ ٢٨٨٠٢ (٢) **مستدرك** ٢٠/١٥: الشّيخ المفيد في الرّسالة الصّاغانيّة نقلاً عن الحسين بن سعيد في كتاب النّكاح عن القاسم بن عروة عن **أبي العباس** المعروف بالبقباق قال كان لي جار يقال له الفضل بن غياث وكان يأنس بأصحابنا ويحبّ مجالستهم فسألني أن أدخله على أبي عبدالله ﷺ فأدخلته عليه فسأله عن عارية الفرج فقال أبو عبدالله ﷺ هو الزّنا وأنا إلى الله منه بريء ولكن لا بأس إلى آخر ما مرّ (ومراده من قوله (إلى آخر مرّ) ما نقلناه عن أبي العبّاس في ذيل الرّواية السّابعة في باب (٦٣) جواز تحليل المرأة جاريتها للرّجل).

٥٢١ ٢٨٨٠٣ (٣) **الدّعائم** ٢٤٧/٢: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه أنّه نهى عن عارية الفروج كالرّجل يبيح للرّجل وطئ أمته أو المرأة تبيح لزوجها أو لغيره وطئ أمتها من غير نكاح ولا ملك يمين وقال جعفر بن محمّد صلوات الله عليه عارية الفروج هي الزّناء وأنا بريء[3] إلى الله ممّن يفعله والقرآن ينطق بهذا قال الله تعالى ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ ۞ إِلَّا عَلَىٰٓ

---

١. يحلّ ـ ئل. ٢. جاريته ـ يب ـ صا. ٣. إنّا نبرأ ـ ك.

گفتم: آیا می‌توانم کنیز را بفروشم.

حضرت فرمود: نه، او تنها همان مباشرت جنسی را برای تو حلال کرده است.»

ارجاعات

بنگر به باب پیشین و باب بعدی چرا که در روایات این دو باب روایت مناسب مقام هست.

باب ۶۷

عاریه دادن برای مباشرت جنسی

۵۱۹ (۱) ابوالعبّاس بقباق گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودیم. مردی از حضرت دربارهٔ عاریه دادن زن پرسید. حضرت پاسخ داد: حرام است. آنگاه پس از درنگی افزودند: ولی اشکال ندارد که فردی کنیز خود را برای برادرش تحلیل کند.»

۵۲۰ (۲) ابوالعبّاس گوید: «همسایه‌ای داشتم به نام فضل بن غیاث و با یاران ما مأنوس بود و همنشینی با آنان را دوست می‌داشت. او از من خواست که او را نزد امام صادق ﷺ ببرم. او را نزد امام بردم. از امام دربارهٔ عاریه دادن فرج پرسید. امام صادق ﷺ فرمود: آن زناست و من از چنین کاری بیزارم و به خدا پناه می‌برم ولی اشکال ندارد... تا پایان آنچه گذشت.»

و منظور صاحب مستدرک از گفته‌اش تا پایان آنچه گذشت همان است که ما از ابوالعبّاس در پایان روایت هفتم در باب شصت و سوّم نقل کردیم.

۵۲۱ (۳) امام صادق ﷺ از عاریه دادن فرج نهی کرد مانند اینکه مردی مباشرت جنسی با کنیزش را برای مرد دیگری مباح سازد و یا زن، مباشرت جنسی با کنیزش را برای شوهرش یا دیگری بدون ازدواج و بدون ملکیّت مباح سازد.

و امام صادق ﷺ فرمود: عاریه دادن فرج، همان زنا است و من از کسی که این کار را انجام دهد بیزارم و به خدا پناه می‌برم و قرآن گویای همین است.

خداوند متعال فرمود: «و آنها که دامن خود را حفظ می‌کنند جز در مورد همسران و کنیزان‌شان که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که جز این را طلب کنند تجاوزگرند.»

أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴾[١] فلم يبح الله تعالى وطئ الفروج إلّا بوجهين بنكاح أو بملك يمين.

٥٢٢ ٢٨٨٠٤ (۴) **تهذيب** ٢٤٦/٧: **استبصار** ١٤١/٣ ـ ١٣٨: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن أبان بن عثمان عن **الحسن** العطّار قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن عارية الفرج قال لا بأس به قلت فإن كان منه ولد فقال لصاحب الجارية إلّا أن يشترط عليه. **نوادر أحمد بن محمّد** ٩٠: فضالة بن أيّوب مثله سنداً ونحوه متناً. (قال الشّيخ في **الإستبصار**: فالوجه في هٰذا الخبر أن نحمل سؤال السّائل عن عارية الفرج على ضرب من التّجوّز وأن يكون مراده بذٰلك التّحليل الّذى قدّمناه وإنّما سمّاها عارية من حيث لم يكن عقداً مؤبّداً ولا ملكاً دائماً).

(٦٨)

باب انّ الولد إذا كان أحد أبويه حرّاً فهو حرّ وحكم اشتراط الرّقيّة

٥٢٣ ٢٨٨٠٥ (١) **فقيه** ٢٩١/٣: سئل أبو عبدالله ﷺ عن الرّجل الحرّ يتزوّج بأمة قوم الوُلْدُ مماليك أو أحرار قال الوُلد أحرار ثمّ قال إذا كان أحد والديه حرّاً فالولد حرّ.

٥٢٤ ٢٨٨٠٦ (٢) **تهذيب** ٣٢٦/٧: **استبصار** ٢٠٣/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٩٣/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل (الحرّ ـ كا) يتزوّج بأمة قوم الوُلد مماليك أو أحرار قال إذا كان أحد أبويه حرّاً فالوُلد أحرار[٢] كا ـ عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير مثله.

٥٢٥ ٢٨٨٠٧ (٣) **تهذيب** ٣٣٥/٧: **استبصار** ٢٠٢/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٩٢/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن محمّد ابن أبى حمزة والحكم بن مسكين (جميعاً ـ ئل) عن جميل **وابن بكير** (جميعاً ـ ئل) (عن أبى عبدالله ﷺ ـ صا ـ يب ـ خ) فى الولد من الحرّ والمملوكة قال يذهب إلى الحرّ منهما.

---

١. أي المجاوزون. ٢. حرّ ـ صا.

بنابراین خداوند متعال مباشرت جنسی را جز به دو گونه اجازه نداده است: ۱ـ ازدواج ۲ـ کنیز خریداری شده.»

۵۲۲ (۴) حسن عطّار گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عاریه دادن فرج پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد. گفتم: اگر فرزند دار شود؟ حضرت فرمود: فرزند برای صاحب کنیز است مگر اینکه مرد با صاحب کنیز شرط کند (که فرزند برای او باشد نه برای صاحب کنیز).»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب استبصار گوید: «توجیه این روایت آن است که ما سؤال پرسشگر را که از عاریهٔ فرج می‌پرسد بر نوعی مجاز حمل کنیم و اینکه منظور او همان تحلیلی است که قبلاً آوردیم و تنها آن را عاریه نام نهاده چون عقد دائم و یا ملک دائم در کار نیست.»

باب ۶۸

حکم برده‌ای که یکی از والدین او آزاد باشد

۵۲۳ (۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد آزادی که با کنیز قومی ازدواج می‌کند، سؤال شد که آیا فرزندان برده‌اند یا آزاد؟ حضرت فرمود: فرزندها آزاد هستند، سپس حضرت فرمود: «هنگامی که یکی از پدر و مادرش آزاد باشد فرزند آزاد است.»

۵۲۴ (۲) شخصی از یاران‌مان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی آزاد که با کنیز گروهی ازدواج می‌کند، پرسیدم که آیا فرزندان او برده‌اند یا آزاد؟

حضرت فرمود: هنگامی که یکی از پدر و مادر فرزند آزاد باشد، فرزندان آزاد محسوب می‌شوند.»

۵۲۵ (۳) از جمیل و ابن بکیر از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرزندی که پدرش آزاد و مادرش کنیز است نقل شده است که: «این فرزند از جهت آزادی ملحق به پدر یا مادری است که آزاد باشد.»

٥٢٦ ٢٨٨٠٨ (٤) **كافى** ٤٩٢/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم وأحمد بن محمد ابن أبى نصر عن الحكم بن مسكين عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الحرّ يتزوّج الأمة أو عبد يتزوّج حرّةً قال فقال لى ليس يسترقّ الولد إذا كان أحد أبويه حرّاً إنّه يلحق بالحرّ منهما أيهما كان، أباً كان أو أمّاً.

٥٢٧ ٢٨٨٠٩ (٥) **فقيه** ٢٩١/٣: **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج بأمة فجاءت بولد قال يلحق الولد بأبيه قلت فعبد يتزوّج بحرّة[1] قال يلحق الولد بأمّه.

٥٢٨ ٢٨٨١٠ (٦) **كافى** ٤٩٣/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال فى العبد تكون تحته الحرّة قال ولده أحرار فإن أعتق المملوك لحق بأبيه.

٥٢٩ ٢٨٨١١ (٧) **تهذيب** ٣٣٦/٧: **استبصار** ٢٠٣/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٩٢/٥: أحمد بن محمّد العاصميّ عن عليّ بن الحسن التيميّ[2] عن عليّ بن أسباط عن الحكم بن مسكين عن **جميل** بن درّاج قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول إذا تزوّج العبد الحرّة فولده أحرار، وإذا تزوّج الحرّ الأمة فولده أحرار. **كافى** ٤٩٣/٥: (عدّة من أصحابنا ـ ئل) عن سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط ومحمد بن الحسين جميعاً عن الحكم بن مسكين (وذكر مثله).

٥٣٠ ٢٨٨١٢ (٨) **كافى** ٤٩٢/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن أبى إسماعيل عن أبى الفضل المكفوف صاحب العربيّة عن **أبى جعفر** الأحول الطّاقى عن رجل عن أبى عبدالله ﷺ أنّه سئل[3] عن المملوك يتزوّج الحرّة ما حال الولد فقال حرّ فقلت والحرّ يتزوّج المملوكة قال يلحق الولد بالحريّة حيث كانت إن كانت الأمّ حرّة أعتق بأمّه وإن كان الأدب حرّاً أعتق بأبيه.

٥٣١ ٢٨٨١٣ (٩) **تهذيب** ٣٣٦/٧: **استبصار** ٢٠٣/٣: محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله ﷺ فى مملوك تزوّج حرّةً قال الولد للحرّة وفى حرّ تزوّج مملوكة قال الولد للأب.

---

١. تزوّج حرّةً ـ ئل.
٢. التيملى ـ صا ـ الميثمى ـ خ صا ـ السلمى ـ يب.
٣. سأله ـ خ ل.

۵۲۶ (۴) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد آزادی که با کنیزی ازدواج می‌کند و یا برده‌ای که با زنی آزاد ازدواج می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر یکی از پدر و مادر آزاد باشند فرزند، برده نخواهد شد، چون فرزند ملحق به شخص آزاد از این دو است، هر کدام که باشد پدر یا مادر.»

۵۲۷ (۵) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با کنیزی ازدواج کرده و کنیز، فرزندی آورده است، پرسیدم. حضرت فرمود: فرزند ملحق به پدر اوست. پرسیدم: برده‌ای با زن آزاد ازدواج می‌کند. حضرت فرمود: فرزند به مادرش ملحق می‌شود.»

۵۲۸ (۶) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که همسری آزاد دارد، پرسیدم، حضرت فرمود: فرزندان آن برده، همه آزادند و اگر آن برده آزاد شود فرزندان به پدر ملحق می‌شوند.»

۵۲۹ (۷) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اگر برده‌ای با زنی آزاد ازدواج کند فرزندان او همه آزادند و اگر مردی آزاد با کنیزی ازدواج کند فرزندان او نیز همه آزادند.»

۵۳۰ (۸) شخصی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که با زنی آزاد ازدواج می‌کند، سؤال شد که فرزندشان چگونه است؟ (آزاد است یا برده.)

حضرت فرمود: آزاد است.

گفتم: اگر مردی آزاد با زنی کنیز ازدواج کند چطور؟

حضرت فرمود: فرزند منسوب به آزادی است هر جا که آزادی باشد اگر مادر آزاد باشد فرزند به جهت مادر آزاد می‌شود و اگر پدر آزاد باشد فرزند به جهت پدر آزاد می‌شود.»

۵۳۱ (۹) اسحاق بن عمّار از امام صادق ﷺ دربارهٔ برده‌ای که با زن آزاد ازدواج کرده روایت کرد که حضرت فرمود: «فرزند برای زن آزاد است و نیز دربارهٔ مرد آزادی که با برده‌ای ازدواج کرده، فرمود: فرزند برای پدر است.»

۵۳۲ ۲۸۸۱۴ (۱۰) **تهذیب** ۳۳۶/۷: **استبصار** ۲۰۳/۳: الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن أبي جعفر عن أبي سعيد[1] عن **أبي بصير** (عن أبي عبدالله ؑ ـ صا ـ يب ـ خ) قال لو أنّ رجلاً دبّر جارية[2] ثمّ زوّجها[3] من رجل فوطئها كانت جاريته وولدها منه مدبّرين كما لو أنّ رجلاً أتى قوماً فتزوّج إليهم مملوكتهم كان ما ولد لهم مماليك (قال الشيخ ؒ في صا ـ فالوجه في هذا الخبر أن نحمله على أنّه إذا اشترط عليه أن يكون الولد مماليك فإنّهم يكونون كذلك وإنّما يلحق بالحرّيّة مع الإطلاق وعدم الشّرط).

۵۳۳ ۲۸۸۱۵ (۱۱) **تهذيب** ۲۱۲/۸: **استبصار** ۲۰۴/۳: محمّد بن عليّ بن محبوب عن موسى بن القاسم وعليّ بن الحكم عن أبان عن **عبد الرّحمٰن** ابن أبي عبدالله عن أبي عبدالله ؑ في رجل يزوّج جاريته رجلاً واشترط عليه أنّ كلّ ولد تلده فهو حرّ فطلّقها زوجها ثمّ تزوّجت[4] آخر فولدت قال إن شاء أعتق وإن شاء لم يعتق. (صا ـ فهذا الخبر يحتمل ما قلناه في الخبر الأوّل من حمله على التّقيّة ويحتمل أيضاً أن يكون المراد به انّ زوجها كان عبداً له فإنّه يكون بالخيار بين استرقاق ولدها وبين عتقه كيف شاء ولو كان زوجها حرّاً لكان الولد حرّاً على ما قلناه في الرّوايات الأوّلة.)

۵۳۴ ۲۸۸۱۶ (۱۲) **تهذيب** ۲۲۵/۸: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن **فقيه** ۶۸/۳: حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ؑ في رجل زوّج أمته من رجل وشرط له أنّ ما ولدت من ولد فهو حرّ فطلّقها زوجها أو مات عنها فزوّجها من رجل آخر ما منزلة ولدها قال منزلتها[5] ما جعل ذلك (إلّا ـ يب) للأوّل وهو في الآخر بالخيار إن شاء أعتق وإن شاء أمسك. **المقنع** ۱۵۷: فإن زوّج أمته من رجل وشرط له انّ ما ولدت فهو حرّ فطلّقها زوجها أو مات عنها فزوّجها من رجل آخر فإنّ منزلتهم منزلة الأمّ وهم عبيد لأنّه جعل ذلك للأوّل وهو في الآخر بالخيار إن شاء أعتق وإن شاء أمسك.

۵۳۵ ۲۸۸۱۷ (۱۳) **تهذيب** ۲۲۵/۸: الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن **عبدالله** بن سليمان قال سألته عن رجل قال أوّل مملوك أملكه فهو حرّ فلم يلبث أن ملك ستّة أيّهم يعتق؟ قال يقرع

---

۱. عن أبي سعد ـ صا. ۲. جاريته ـ صا. ۳. تزوّجها ـ صا.
۴. تزوّجها ـ صا. ۵. بمنزلتها انّما جعل ذلك للأوّل ـ فقيه.

۵۳۲ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مردی کنیزی را مدبّر سازد (یعنی به او بگوید تو پس از مرگ من آزاد هستی، به او پس از مرگش آزادی دهد) سپس او را به ازدواج مردی درآورد و آن مرد با این کنیز مباشرت جنسی کند همان کنیز و فرزندان وی از آن مرد همه مدبّرند (پس از مرگ مالک آزادند) همان گونه که اگر مردی به سراغ قومی رود و با کنیز آنان ازدواج کند همهٔ فرزندان آنان بَرده‌اند.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب استبصار فرمود: «توجیه این روایت آن است که آن را بر موردی حمل کنیم که با مرد شرط شود که فرزندانش برده باشند که در این صورت چنین خواهند بود و تنها زمانی آزاد محسوب می‌شوند که شرطی در کار نباشد و ازدواج مطلق باشد.»

۵۳۳ (۱۱) از امام صادق ﷺ در مورد مردی که کنیزش را به مردی تزویج می‌کند و یا آن مرد شرط می‌کند که هر فرزندی که کنیز بزاید آزاد باشد، پس از آن شوهر کنیز، وی را طلاق می‌دهد و کنیز با مرد دیگری ازدواج می‌کند و فرزند می‌آورد، روایت است که حضرت فرمود: اگر آن مالک کنیز بخواهد آزاد می‌کند و اگر بخواهد آزاد نمی‌کند.

در کتاب استبصار آمده که: «این روایت می‌تواند بر آنچه در روایت پیشین گفتیم حمل شود یعنی بر تقیّه و احتمال دارد که منظور این است که شوهر کنیز برده است که در این صورت مالک مخیّر است که فرزند کنیز را برده بگیرد و یا آزاد بداند هر گونه که بخواهد ولی اگر شوهر کنیز آزاد باشد فرزند آزاد محسوب می‌شود آنگونه که در روایات پیشین گفتیم.»

۵۳۴ (۱۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به ازدواج مردی درآورد و با آن مرد شرط کرد که هر فرزندی که کنیز بیاورد آزاد باشد پس از آن شوهر کنیز، وی را طلاق داد و یا مُرد، پس از آن، مالک، کنیز را به ازدواج مردی دیگر درآورد وضعیّت فرزندان این کنیز چگونه است؟ روایت است که حضرت فرمود: وضعیّت آن همان است که قرارداد شده است برای اوّلی و در مورد دیگر مختار است اگر بخواهد آزاد می‌کند و اگر بخواهد نگه می‌دارد.»

۵۳۵ (۱۳) عبدالله بن سلیمان گوید: «از او دربارهٔ مردی که گفت: نخستین برده‌ای را که مالک شوم آزاد باشد و درنگی نکرد که مالک شش برده شد کدام برده آزاد می‌شود، پرسیدم.

بينهم ثمّ يعتق واحداً، وسألته عن رجل يزوّج وليدته من رجل[1] وقال أوّل ولد تلدينه فهو حرّ فتوفّى الرّجل وتزوّجها آخر فولدت له أولاداً فقال أمّا من الأوّل فهو حرّ وأمّا من الآخر فإن شاء استرقّهم.

٥٣٦ ٢٨٨١٨ (۱۴) **تهذيب** ٢١٤/٨: **استبصار** ٢٠٣/٣: عليّ بن الحسن عن أيّوب بن نوح عن صفوان (بن يحيى ـ يب) عن عبدالله بن مسكان عن **الحسن** بن زياد قال قلت له أمة كان مولاها يقع عليها ثمّ بدا له فزوّجها ما منزلة ولدها؟ قال بمنزلتها[2] إلّا أن يشترط زوجها.

(يب ـ قال محمّد بن الحسن هذا الخبر محمول علىٰ أنّه إذا كان زوجها عبداً لقوم آخرين فإنّ أولادها يكونون رقّاً لمولاها إلّا أن يشترط مولى العبد ولو كان المراد به حرّاً لكان الأولاد لاحقين به حسب ما قدّمناه).

٥٣٧ ٢٨٨١٩ (۱۵) **الدّعائم** ٢٤٥/٢: عن عليّ ﷺ أنّه قال إذا تزوّج الرّجل أمة لرجل وشرط عليه أنّ ما ولدت منه من ولد فهم أحرار فالشّرط جائز.

٥٣٨ ٢٨٨٢٠ (۱۶) **فيه** ٣٠٨/٢: عن عليّ وأبي جعفر وأبي عبدالله ﷺ أنّهم قالوا من نكح أمةً وشرط له مواليها أنّ ولده منها أحرار فالشّرط جائز، وإن شرطوا له أنّ أوّل ولد تلده حرّ وما سوى ذلك مملوك فالشّرط كذلك جائز وإن ولدت توأمين عتقا معاً. **وتقدم في باب** (۲) حكم أولاد المدبّرة من أبواب التّدبير ج ٢٤ ما يناسب الباب. **وفى باب** (٢٠) حكم العبد إذا تزوّج بغير اذن مولاه من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦، **وباب** (٤٦) حكم من تزوّج أمة على أنّها حرّة وباب (٤٧) حكم لو بيعت الأمة بغير اذن سيّدها ما يناسب ذلك فراجع.

(٦٩)

باب حكم ولد الأمة المحلّلة

٥٣٩ ٢٨٨٢١ (۱) **تهذيب** ٢٤٨/٧: **استبصار** ١٤٠/٣: الحسين بن سعيد عن **فقيه** ٢٩٠/٣: الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح[3] عن ضريس بن عبد الملك عن أبي عبدالله ﷺ في الرّجل يحلّ

---

١. رجلاً ـ ئل.　٢. منزلتها ـ صا.　٣. جميل بن درّاج ـ فقيه.

حضرت فرمود: میان‌شان قرعه کشیده می‌شود و سپس یکی آزاد می‌گردد.

و باز از او پرسیدم: مردی کنیزش را به مردی تزویج می‌کند و می‌گوید: نخستین فرزندی را که می‌زایی آزاد است آن مرد می‌میرد و مرد دیگری با این کنیز ازدواج می‌کند و کنیز چند فرزند برای آن مرد می‌آورد. حضرت فرمود: امّا فرزندی که از شوهر اوّل می‌آورد آزاد است و امّا فرزندی که از شوهر دوّم می‌آورد پس اگر مالک بخواهد آنان را برده می‌گیرد.»

۵۳۶ (۱۴) حسن بن زیاد گوید: «به او (امام معصوم ﷺ) گفتم: کنیزی است که مولایش با او مباشرت جنسی می‌کند سپس مولا تصمیم می‌گیرد و آن کنیز را تزویج می‌کند، وضعیّت فرزندان کنیز چگونه است؟ حضرت فرمود: به سان کنیز است مگر اینکه شوهر کنیز شرط (آزادی آنان را) نماید.»

محمّد بن حسن طوسی ﷺ گوید: «این روایت حمل می‌شود بر موردی که شوهر کنیز بردهٔ گروه دیگری باشد، در این صورت است که فرزندان کنیز بردهٔ مولای کنیز هستند مگر اینکه مولای برده شرط کند ولی اگر شوهر کنیز آزاد بود فرزندان به شوهر آزاد ملحق بودند آنگونه که پیشتر آوردیم.»

۵۳۷ (۱۵) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد با کنیز مردی ازدواج کند و با آن مرد شرط کند که هر فرزندی که کنیز بیاورد آزاد باشد این شرط جایز و نافذ است.»

۵۳۸ (۱۶) امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «هر کس که با کنیزی ازدواج کند و موالیان کنیز با او شرط کنند که فرزندان این شوهر از این کنیز همه آزاد باشند این شرط جایز و نافذ است و اگر برای آن شوهر شرط کنند که اوّلین فرزندی که کنیز بزاید آزاد باشد و بقیّه برده، این شرط نیز جایز است و در صورتی که دوقلو بزاید هر دو آزاد می‌شوند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوّم از باب‌های تدبیر مناسب این باب.

و در باب بیستم از باب‌های نکاح بردگان و باب چهل و ششم و چهل و هفتم مناسب این مفاد مراجعه نمایید.

باب ۶۹

حکم فرزند کنیزی که تحلیل شده

۵۳۹ (۱) ضریس بن عبدالملک از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را برای برادرش تحلیل می‌کند و آن کنیز برای انجام کارهای او بیرون می‌رود، روایت کرده که حضرت فرمود: «این کنیز برای آن برادر حلال است.

لأخيه جاريته وهي تخرج في حوائجه قال هي له حلال قلت أرأيت إن جاءت بولد ما يصنع به[1] قال هو لمولى الجارية إلّا أن يكون (قد ـ فقيه) اشترط عليه حين أحلّها له أنّها إن جاءت بولد (منّي ـ فقيه) فهو حرّ (قال ـ يب) إن[2] كان فعل فهو حرّ قلت فيملك ولده قال إن كان له مال اشتراه بالقيمة. **نوادر أحمد بن محمّد** ۹۳: الحسن بن محبوب (وذكر مثله سنداً ومتناً إلّا أنّه أسقط قوله إن كان فعل فهو حرّ).

۵۴۰ ۲۸۸۲۲ (۲) **تهذيب** ۲۴۶/۷: **استبصار** ۱۳۸/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محبوب عن أبان بن عثمان عن **ضريس** بن عبد الملك قال قلت لأبي عبدالله ﷺ الرّجل يحلّ لأخيه فرج جاريته قال (هو ـ صا) له حلال، قلت فإن جاءت بولد منه قال هو لمولى الجارية إلّا أن يكون اشترط على مولى الجارية حين أحلّها له إن جاءت بولد فهو حرّ.

۵۴۱ ۲۸۸۲۳ (۳) **كافي** ۴۶۹/۵: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سليم الفرّاء **تهذيب** ۲۴۶/۷: **استبصار** ۱۳۹/۳: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن سليم الفرّاء عن **حريز** عن أبي عبدالله ﷺ في الرّجل يحلّ فرج جاريته لأخيه فقال لا بأس بذلك، قلت فإنّه أولدها قال يضمّ إليه ولده ويردّ الجارية إلى صاحبها[3] (كا ـ قلت فإنّه لم يأذن له في ذلك قال إنّه قد حلّله منها فهو لا يأمن أن يكون ذلك). **نوادر أحمد بن محمّد** ۹۱: القاسم عن[4] سليمان عن حريز عن أبي عبدالله ﷺ (مثله كما في يب ـ صا).

۵۴۲ ۲۸۸۲۴ (۴) **تهذيب** ۲۴۷/۷: **استبصار** ۱۳۹/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۶۹/۵: عليّ (بن إبراهيم ـ يب ـ صا) عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سليم[5] عن **حريز** عن زرارة قال قلت لأبي جعفر ﷺ الرّجل يحلّ جاريته لأخيه فقال لا بأس (به ـ صا) (قال ـ يب ـ صا) فقلت انّها[6] جاءت بولد قال يضمّ إليه ولده ويردّ الجارية على صاحبها قلت (له ـ يب) انّه لم يأذن له في ذلك[7] قال انّه قد أذن له (في ذلك ـ صا) وهو لا يأمن[8] أن يكون ذلك.

---

۱. فيه ـ فقيه. ۲. فإن ـ فقيه ـ وإن ـ صا. ۳. على مولاها ـ يب ـ صا.
۴. القاسم بن سليمان ـ خ. ۵. سليمان ـ يب ـ صا. ۶. قلت فإنّها ـ يب ـ صا.
۷. إن لم يأذن في ذلك ـ صا. ۸. لا يدري ـ النّوادر.

گفتم: نظر شما چیست اگر آن کنیز فرزندی بیاورد، با فرزند چگونه عمل می‌شود؟ حضرت فرمود: فرزند برای مولای کنیز است مگر اینکه برادرش هنگامی که آن مرد کنیز را برای او حلال می‌سازد با مولای کنیز شرط کند که اگر کنیز فرزندی بیاورد آن فرزند آزاد است. امام فرمود: اگر چنین کاری (شرطی) کند فرزند آزاد است.

گفتم: پس مالک فرزند خود می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر مالی داشته باشد آن را به قیمت می‌خرد.»

۵۴۰ (۲) ضریس بن عبدالملک گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی مباشرت جنسی با کنیزش را برای برادرش حلال می‌سازد. حضرت فرمود: کنیز برای برادر حلال است.

گفتم: اگر کنیز از برادر فرزند دار شود؟ حضرت فرمود: فرزند برای مولای کنیز است مگر اینکه برادر با مولای کنیز همان زمان که کنیز را برای برادرش حلال می‌سازد، شرط کند که اگر کنیز فرزندی آورد آن فرزند آزاد باشد.»

۵۴۱ (۳) حریز گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که مباشرت جنسی با کنیزش را برای برادرش تحلیل می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

گفتم: آن برادر از آن کنیز صاحب فرزند شده است.

حضرت فرمود :فرزندش را نزد خویش نگه می‌دارد و کنیز را به صاحبش باز می‌گرداند. گفتم: صاحب کنیز اجازهٔ فرزنددار شدن را به آن برادر نداده است.

حضرت فرمود: آن مرد کنیز را برای برادرش تحلیل کرده است و ایمن از اینکه او فرزنددار شود نیست.»

۵۴۲ (۴) زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی کنیزش را برای برادرش حلال می‌کند. امام ﷺ فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: آن برادر از آن کنیز صاحب فرزند شده است.

حضرت فرمود: فرزندش را نزد خویش نگه می‌دارد و کنیز را به صاحبش باز می‌گرداند. گفتم: صاحب کنیز اجازهٔ فرزنددار شدن را به آن برادر نداده است.

حضرت فرمود: آن مرد کنیز را برای برادرش تحلیل کرده است و ایمن از اینکه او فرزنددار شود نیست.»

نوادر أحمد بن محمّد ٩٢: ابن أبی عمير عن سليمان الفرّاء عن حريز عن **زرارة** قال قلت لأبی جعفر ﷺ (وذكر مثله). **فقيه** ٢٩٠/٣: سليمان الفرّاء عن حريز عن **زرارة** قال قلت لأبی جعفر ﷺ الرّجل يحلّ لأخيه جاريته قال لا بأس به قلت فإن جاءت بولد فقال ليضمّ إليه ولده وليردّ على الرّجل جاريته قلت له لم يأذن له فی ذلك قال انّه قد أذن له ولا يأمن أن يكون ذلك.

٥٤٣ ٢٨٨٢٥ (٥) **تهذيب** ٢٤٧/٧: **استبصار** ١٣٩/٣: محمّد بن الحسن الصّفار عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن **عبدالله** بن محمّد قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يقول لأخيه جاريتی لك حلال قال قد حلّت له قلت فإنّها (قد ـ صا) ولدت قال الولد له والأمّ للمولى وانّی لأحبّ للرّجل إذا فعل (ذا ـ صا) بأخيه أن يمنّ عليه فيهبها له.

٥٤٤ ٢٨٨٢٦ (٦) **تهذيب** ٢٤٨/٧: **استبصار** ١٤٠/٣: محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن عبد الرّحمٰن بن حمّاد عن **إبراهيم** بن عبد الحميد عن أبی الحسن ﷺ فی امرأة قالت لرجل فرج جاريتی لك حلال فوطئها فولدت ولداً قال يقوّم الولد على بقيمته.

٥٤٥ ٢٨٨٢٧ (٧) **تهذيب** ٢٤٧/٧: **استبصار** ١٣٩/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن داود بن النّعمان عن **إسحاق** بن عمّار قال قلت لأبی عبدالله ﷺ الرّجل يحلّ جاريته لأخيه أو حرّة حلّلت جاريتها لأخيها قال يحلّ له من ذلك ما أحلّ له قلت فجاءت بولد قال يلحق بالحرّ من أبويه. وتقدم فی رواية إسحاق (١) من باب (٦٣) جواز تحليل المرأة جاريتها للرّجل «قوله كيف تصنع إن هی حملت قلت تقول إن هی حملت منك فهی (فهو ـ خ) لك قال لا بأس بهذا.

(٧٠)

باب حكم إباق العبد وله زوجة

٥٤٦ ٢٨٨٢٧ (١) **تهذيب** ٢٠٧/٨: الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم وغيره عن **عمّار** السّاباطی قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل أذن لعبده فی تزويج امرأة فتزوّجها ثمّ انّ العبد أبق فقال

۵۴۳ (۵) عبدالله بن محمّد گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به برادرش می‌گوید کنیزم برایت حلال باشد، پرسیدم. حضرت فرمود: کنیز برای برادر حلال شده است.

گفتم: کنیز فرزند آورده است. حضرت فرمود: فرزند برای برادر و مادر (کنیز) برای مولا است و من دوست دارم که مرد زمانی که این کار را با برادرش می‌کند (یعنی برای او تحلیل می‌کند) بر او منّت نهد و کنیز را به او ببخشد.»

۵۴۴ (۶) ابراهیم بن عبدالحمید از امام ابوالحسن علیه السلام دربارهٔ زنی که به مردی گوید: مباشرت جنسی با کنیزم بر تو حلال است و آن مرد با کنیز مباشرت جنسی می‌کند و کنیز فرزند می‌آورد، پرسیدم.

حضرت فرمود: «فرزند به قیمت می‌رسد و این مرد به قیمت برمی دارد.»

۵۴۵ (۷) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی کنیزش را برای برادرش تحلیل می‌کند و یا زن آزادی کنیزش را برای برادرش تحلیل می‌کند. حضرت فرمود: هر چه را که مالک برایش حلال کرده، حلال است.

گفتم: فرزندی آورد؟ حضرت فرمود: فرزند به پدر و مادر آزادش ملحق می‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب شصت و سوّم این گفته که: «زن چه می‌کند اگر حامله شود؟ گفتم: زن می‌گوید: اگر کنیز از تو حامله شود آن برای توست. حضرت فرمود: این اشکال ندارد.»

باب ۷۰

حکم برده فراری متاهل

۵۴۶ (۱) عمّار ساباطی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که به برده‌ای برای تزویج با زنی اجازه دهد و برده با آن زن ازدواج کند، سپس برده فرار می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: نفقهٔ زن بر مولای برده نیست و پیوند آن زن از برده قطع می‌گردد چون فرار برده، طلاق همسرش محسوب می‌شود و برده به هنگام فرار به سان کسی است که از اسلام بازگردد.

ليس لها على مولاه نفقة وقد بانت عصمتها منه فإنّ[1] أباق العبد طلاق امرأته وهو بمنزلة المرتدّ عن الإسلام قلت فإن (هو ـ فقيه) رجع إلى مواليه ترجع إليه امرأته قال إن كانت (قد ـ يب) انقضت عدّتها منه ثمّ تزوّجت (زوجاً ـ فقيه) غيره فلا سبيل له عليها وإن (كانت ـ فقيه) لم تتزوّج (ولم تنقض العدّة ـ يب) فهي امرأته على النّكاح الأوّل. **فقيه ۲۸۸/۳**: الحسن بن محبوب عن حكم الأعمى وهشام بن سالم عن **عمار** السّاباطي عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل أذن لغلامه في امرأة حرّة فتزوّجها ثمّ إنّ العبد أبق من مواليه فجاءت امرأة العبد تطلب نفقتها من مولى العبد فقال ليس لها على مولى العبد نفقة (وذكر مثله).

۵۴۷ ۲۸۸۲۸ (۲) **السّرائر ۴۷۹**: من كتاب مسائل الرّجال ومكاتباتهم إلى مولانا أبا الحسن عليّ بن محمد ﷺ ومن مسائل داود الصّرميّ قال وسألته عن عبد كانت تحته زوجة حرّة ثمّ انّ العبد أبق تطلّق زوجته من أجل إباقه قال نعم إن أرادت هي ذٰلك.

(۷۱)

باب انّ مهر الأمة لمولاها وحكم ما لو بقي بعضه بعد الدّخول ولم يطلبه حتّى باعها

۵۴۸ ۲۸۸۲۹ (۱) **تهذيب ۴۸۴/۷ و ۲۰۹/۸: فقيه ۲۸۸/۳**: الحسن بن محبوب عن سعدان بن مسلم عن **أبي بصير** عن أحدهما ﷺ في رجل زوّج مملوكته[2] من رجل (حرّ ـ يب ج ۷ ـ فقيه) على أربعمائة درهم فعجّل له مائتي درهم ثمّ أخّر[3] عنه مائتي درهم فدخل بها زوجها ثمّ إنّ سيّدها باعها بعد من رجل لمن تكون المائتان المؤخّرتان[4] على الزّوج[5] فقال[6] إن لم يكن أوفاها بقيّة المهر حتّى باعها فلا شيء له عليه ولا لغيره وإذا باعها سيّدها[7] فقد بانت من الزّوج الحرّ إذا كان يعرف هٰذا الأمر.

---

۱. لأنّ ـ فقيه.
۲. مملوكةً له ـ يب ج ۷ ـ فقيه.
۳. وأخّر ـ يب ج ۷.
۴. المؤخّرة ـ فقيه.
۵. عنه ـ يب ج ۸ ـ عليه ـ فقيه.
۶. قال إن كان الزّوج دخل بها وهي معه ولم يطلب السّيّد منه بقيّة المهر ـ يب ج ۷.
۷. السّيّد ـ يب ج ۷ ـ فقيه.

گفتم: اگر برده به نزد موالی‌اش برگردد همسرش به او بازمی گردد؟

حضرت فرمود: اگر عدّهٔ زن از این برده تمام شده و این زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، این برده سلطه‌ای بر آن زن ندارد ولی اگر زن ازدواج نکرده و عدّه‌اش تمام نشده است آن، با همان ازدواج اوّل زن همسر برده محسوب می‌شود.»

۵۴۷ (۲) داود صرمی گوید: «از امام هادی ﷺ دربارهٔ برده‌ای که همسری آزاد دارد سپس برده فرار می‌کند، پرسیدم که آیا همسرش به خاطر فرار برده جدا می‌شود؟ حضرت فرمود: آری، اگر زن همین را بخواهد.»

باب ۷۱

حکم مهریه کنیز

۵۴۸ (۱) ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزش را به مردی با چهار صد درهم تزویج کرد شوهر دویست درهم را به او داد و دویست درهم را بعداً می‌دهد، شوهر با آن کنیز مباشرت جنسی کرد سپس مولای کنیز او را بعداً به مردی فروخت، پرسیدم که آن دویست درهمی که بر شوهر است برای کیست؟

حضرت فرمود: اگر باقیماندهٔ مهر را هنوز به کنیز نداده تا آن که کنیز را فروخت پس چیزی برای مالک بر شوهر و نه دیگری نیست و زمانی که مولای کنیز، او را فروخت کنیز از شوهر آزاد جدا می‌شود البتّه اگر او با امامت و تشیع آشنا است. (شیعه است)»

(٧٢)

باب حكم من اشترى أمةً فأعتقها وتزوّجها وأولدها ومات ولم‌يخلف شيئاً

٥٤٩ ٣٨٨٣٠ (١) **تهذيب ٢١٣/٨ ـ ٢٠٢**: الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **أبى بصير** قال سئل أبوعبدالله عليه السلام وأنا حاضر عن رجل باع من رجل جاريةً بكراً إلى سنة فلمّا قبضها المشترى أعتقها من الغد وتزوّجها وجعل مهرها عتقها ثمّ مات بعد ذٰلك بشهر فقال أبـو عـبدالله عليه السلام إن كان للّذى[١] اشتراها إلى سنة (له ـ يب ٢٠٢) مال و[٢] عقدة (يوم اشتراها فاعتقها ـ يب ٢١٣/٨) تحيط بقضاء ما عليه من الدّين فى رقبتها فانّ عتقه وتزويجه[٣] جائز وإن لم يكن للّذى اشتراها فاعتقها وتزوّجها مال ولا عقدة يوم مات تحيط بقضاء ما عليه من الدّين فى رقبتها فـانّ[٤] عتقه ونكاحه باطل لأنّه اعتق مالاً يملك وأرى انّها رقّ لمولاها الأوّل قيل له فإن كانت قد علقت من الّذى أعتقها وتزوّجها ما حال ما فى بطنها فقال الّذى فى بطنها مع امّه كهيئتها.

وتقدّم فى رواية هشام بن سالم (١) والدعائم (٢) من باب (٢١) حكم من اشترى عبداً أو أمة نسيئة ثمّ أعتق العبد أو أولد الأمة ثمّ أعتقها فمات ولا مال له من أبواب العتق ج ٢٤ ما يدلّ على ذٰلك.

(٧٣)

باب استحباب الوضوء لمن أتى جاريته ثمّ أراد أن يأتى الأُخرى وحكم مجامعة الأمة بين يدى الأمة والنّوم بين الأمتين

٥٥٠ ٣٨٨٣١ (١) **تهذيب ٤٥٩/٧**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب عن **ابن أبى نـجران** عـمّن رواه عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا أتى الرّجل جاريته ثمّ أراد أن يأتى الأُخرى توضّأ.

وتقدّم فى أحاديث باب (١٤) حكم مجامعة الحرّة بين يدى الحرّة من أبواب مـباشرة النّساء ج ٢٥ ما يدلّ على ذيل عنوان الباب فلاحظ.

---

١. الّذى ـ يب ٢٠٢/٨. ٢. أو ـ يب ٢٠٢/٨.

٣. فانّ عتقه ونكاحه جائز وإن لم‌يملك مالاً أو عقدة تحيط ـ يب ٢٠٢/٨. العقدة بالضمّ: الضّيعة والعقار ـ مجمع.

٤. كان عتقه ونكاحه باطلاً ـ يب ٢٠٢.

باب ۷۲

حکم کسی که کنیزی را بخرد و او را آزاد سازد و با او ازدواج کند و از او فرزنددار گردد و بمیرد و چیزی از خود به جای نگذارد

۵۴۹ (۱) ابوبصیر گوید: «من حاضر بودم که از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیز بکری را تا یک سال به مردی فروخت و چون مشتری کنیز را گرفت فردای آن روز او را آزاد کرد و با او ازدواج نمود و مهر کنیز را آزاد سازی او قرار داد سپس با فاصلهٔ یک ماه مُرد، سؤال شد.

حضرت صادق ﷺ فرمود: اگر آن کس که این کنیز را تا یک سال خریداری کرده مال و یا ملک و عقاری دارد که بتواند همه مبلغ کنیز را بدهد در این صورت آزاد سازی و تزویج او جایز و نافذ است ولی اگر مشتری که کنیز را آزاد کرده و با او ازدواج کرده این مبلغ را ندارد (نه مال و نه ملک و عقار) آزاد سازی و ازدواج او باطل است. چون چیزی را که مالک نیست آزاد کرده و من نظرم این است که کنیز بردهٔ مولای اوّلی است.

از حضرت سؤال شد که: «اگر کنیز از آن کس که او را آزاد کرده و با او ازدواج کرده حامله شده باشد حال فرزند در شکمش چگونه است؟ حضرت فرمود: فرزند در شکم کنیز مانند مادرش با مادرش می‌باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم و دوّم از باب بیست و یکم از باب‌های آزاد سازی برده چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۷۳

احکام مباشرت جنسی با کنیز

۵۵۰ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد با کنیزش مباشرت جنسی کند سپس بخواهد که با کنیز دیگرش مباشرت جنسی کند وضو بگیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های مباشرت با زنان روایتی که بر ذیل باب دلالت دارد را ملاحظه کنید.

(۷٤)

باب ماورد فی انّ لكلّ قوم نكاحاً فلا يجوز قذف العبيد والإماء

۵۵۱ ۲۸۸۳۲ (۱) **الدّعائم ۲/٤٦١**: عن جعفر بن محمّدﷺ انّه قال لا ينبغى قذف المملوك وقد جاء فيه تغليظ وتشديد، سأل رجل من الأنصار رسول اللهﷺ عن امراة له قذفت مملوكةً لهافقال رسول اللهﷺ قل لها فلتصبّر[1] لها نفسها وإلّا اقيدت منها يوم القيامة.

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۳) تحريم القذف من أبواب جهاد النّفس ج ١٦ ما يدلّ على ذٰلك فلاحظ.

ويأتى فى مرسلة يب (٦) من باب (٨٦) ميراث المجوس من أبواب الميراث ج ۲۹ قوله انّ رجلاً سبّ مجوسيّاً بحضرة أبى عبدالله ﷺ فزبره ونهاه عن ذٰلك فقال له انّه قد تزوّج بأمّه فقال ﷺ له اما علمت انّ ذٰلك عندهم النّكاح. **وفى** أحاديث باب (۱) حدّ القاذف من ابواب القذف ج ۳۰ ما يناسب ذٰلك فراجع.

(۷۵)

باب انّ الحرّ إذا تزوّج أمة تخدم أهلها نهاراً وتأتى زوجها ليلاً

۵۵۲ ۲۸۸۳۳ (۱) **الجعفريّات ١٠٥**: بإسناده عن علىّ ﷺ انّه قال إذا تزوّج الحرّ الأمة فإنّها تخدم أهلها نهاراً وتأتى زوجها ليلاً وعليه النّفقة إذا فعلوا ذٰلك به وإن حالوا[2] بينه وبين امرأته فلا نفقة لهم عليه.

۵۵۳ ۲۸۸۳٤ (۲) **وفيه ١٠٦**: وبإسناده عن علىّ ﷺ فى الأمة يزوّجها أهلها قال إن استعملوها بالنّهار وحالوا بينه وبينها باللّيل فلا نفقة لهم عليه، النّهار لمواليها ولزوجها الليل.

۵۵٤ ۲۸۸۳۵ (۳) **الدّعائم ۲/۲٤۵**: عن علىّ ﷺ [3] انّه قال إذا تزوّج الحرّ الأمة ولم يشترط خدمتها فخدمتها لمواليها نهاراً وعليهم أن يخلّوا[4] بينها وبينه ليلاً وعليه نفقتها إذا فعلوا ذٰلك فإن حالوا بينه وبينها ليلاً فلا نفقة لها عليه ولا يجب[5] لهم أن يمنعوه من وطئها إذا شاء ذٰلك من[6] ليل أو نهار.

---

١. فلتنصبنّ لها نفساً ـ ك.
٢. حال بين شيئين إذا منع احدهما عن الآخر.
٣. جعفر بن محمدﷺ ـ ك.
٤. لا يحولوا ـ خ.
٥. يجوز ـ ظ.
٦. فى ـ ك.

باب ۷۴
حکم ازدواج سایر ملت‌ها

۵۵۱ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «قذف برده (نسبت زنا دادن) جایز نیست، در این مورد شدّت و سخت‌گیری رسیده است.

مردی از انصار از رسول خدا ﷺ دربارهٔ همسرش که کنیزش را زناکار خوانده بود پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: به آن زن بگو خودش را برای آن کنیز (و در برابر آن کنیز) وادار به صبر و شکیبایی کند و گر نه در روز قیامت از او قصاص می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و سوّم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که بر این مفاد دلالت دارد را ملاحظه کنید.

می‌آید:

در روایت ششم از باب هشتاد و ششم از باب‌های میراث این گفته که: «مردی در حضور امام صادق ﷺ به مجوسی ای دشنام داد، حضرت او را منع کرد و از این کار بازداشت. آن مرد به حضرت گفت: این مجوسی با کنیزی ازدواج کرده است. حضرت به او فرمود: آیا نمی‌دانی که این در نزد آنان ازدواج محسوب می‌شود؟»

و در روایات باب یکم از باب‌های قذف مناسب این مفاد، مراجعه کنید.

باب ۷۵
مرد آزادی که با کنیزی ازدواج کرده که آن کنیز
در روز در خدمت صاحبانش است و در شب نزد شوهرش می‌آید

۵۵۲ (۱) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد آزاد با کنیز ازدواج کند و کنیز در روز به خدمتکاری برای صاحبانش مشغول باشد و شب نزد شوهرش بیاید نفقهٔ این کنیز بر شوهرش واجب است اگر صاحبان کنیز چنین کنند ولی اگر آنان مانع شوند و نگذارند که شب نزد شوهرش بیاید دیگر نفقهٔ آن کنیز حقّ آنان نیست و شوهر ملزم به پرداخت نفقه نمی‌شود.»

۵۵۳ (۲) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ کنیزی که صاحبانش او را شوهر می‌دهند، روایت است که حضرت فرمود: «اگر آنان در روز او را به کار گیرند و در شب نیز مانع شوند که نزد شوهرش برود دیگر نفقهٔ آن کنیز حقّ آنان نیست و شوهر نباید نفقه را بدهد. روز برای موالیان کنیز است و شب برای شوهرش.»

۵۵۴ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد آزاد با کنیز ازدواج کند و شرط نکند که کنیز باید به خدمت او مشغول باشد در این صورت خدمت کنیز در روز حقّ موالیان اوست و آنان باید که در شب مانع او نشوند تا بتواند نزد شوهرش برود و نفقهٔ کنیز بر شوهر است در صورتی که موالیان کنیز چنین کنند ولی اگر بین شوهر و کنیز در شب مانع شوند نفقهٔ کنیز بر مرد واجب نیست و این حق به نفع آنان ثابت نیست که او را از مباشرت جنسی با کنیز هر زمان از شب و یا روز که بخواهند باز دارند.»

(۷٦)

باب حكم من يتّخذ من الإماء مالاينكح ولو فى كلّ أربعين يوماً مرّة

قال الله تعالى فى سورة النّساء (٤): ٣: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا۟ فِى ٱلْيَتَـٰمَىٰ فَٱنكِحُوا۟ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا۟ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا۟﴾.

٥٥٥ ٢٨٨٣٦ (١) **فقيه ٣/٢٨٦**: روى وهب بن وهب عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام قال قال علىّ بن أبى طالب عليه السلام من اتّخذ من الإماء أكثر ممّا ينكح أو تنكح فالإثم عليه إن بغين[1]. **قرب الإسناد ١٥١**: السّندى بن محمّد البزّاز قال حدّثنى أبو البخترى **وهب** بن وهب القرشى عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام أنّه قال من اتّخذ (وذكر مثله).

٥٥٦ ٢٨٨٣٧ (٢) **تهذيب ٧/٤٥٩**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن **عثمان** بن عيسى عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال من اتّخذ جارية فليأتها فى كلّ أربعين يوماً مرّةً.

٥٥٧ ٢٨٨٣٨ (٣) **الخصال ٥٣٩**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد عن عثمان بن عيسى عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال من اتّخذ جاريةً فلم يأتها فى كلّ أربعين يوماً كان وزر ذلك عليه.

٥٥٨ ٢٨٨٣٩ (٤) **وفيه ٥٣٩**: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنى يعقوب بن يزيد عن محمّد بن إبراهيم عن الحسين بن المختار بإسناده يرفعه إلى سلمان (رحمة الله عليه) انّه قال فى حديث له[2] من اتّخذ جارية فلم يأتها فى كلّ أربعين يوماً ثمّ أتت محرّماً كان وزر ذلك عليه. **وتقدم** فى رواية إبراهيم (٨) من باب (١٩) جواز تزويج غير الهاشمىّ الهاشميّة من أبواب التّزويج ج ٢٥ قوله عليه السلام أيّما رجل كانت عنده جارية فلم يأتها أو لم يزوّجها من يأتيها ثمّ فجرت كان عليه وزرها (وزر مثلها ـ خ). **وفى** أحاديث باب (٢٦) انّ من يكون عنده المرأة الشّابّة فيمسك عنها أربعة أشهر كان آثماً من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ ما يدلّ على ذلك.

---

١. بغين: زنين ـ بغيت زنيت ـ اللسان.

٢. فى حديث طويل ـ خ.

باب ۷۶

حکم کسی که کنیزانی را می‌گیرد که با آنان مباشرت جنسی نمی‌کند گرچه در هر چهل روز یکبار

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اگر می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید این کار به ترک ظلم و ستم نزدیک‌تر است.»[۱]

۵۵۵ (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: هر کس کنیزانی بیش از آن که با آنان مباشرت جنسی کند و یا بیش از آنچه که با آنان مباشرت جنسی شود، بگیرد اگر اینان زنا بکنند گناهش بر اوست.»

۵۵۶ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس کنیزی بگیرد باید که در چهل روز یک بار با او مباشرت جنسی کند.»

۵۵۷ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس کنیزی بگیرد و در هر چهل روز با او مباشرت جنسی نکند گناه آن بر اوست.»

۵۵۸ (۴) حضرت سلمان در روایتی که دارد فرمود: «هر کس کنیزی بگیرد و در چهل روز با او مباشرت جنسی نکند سپس آن کنیز کار حرامی انجام دهد گناه آن بر اوست.»

ارجاعات

گذشت:

درروایت هشتم از باب نوزدهم از باب‌های تزویج فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «هر مردی که کنیزی نزد وی باشد ولی با او مباشرت جنسی نکند و یا او را به ازدواج کسی که با او مباشرت جنسی کند در نیاورد و سپس آن کنیز زنا دهد گناه کنیز بر اوست. (و یا مانند گناه بر اوست)»

و در روایات باب بیست و ششم از باب‌های مباشرت با زنان چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

---

۱. نساء ۴/ ۳.

أبواب العيوب والتّدليس

(۱)

باب عيوب المرأة المجوّزة للفسخ والأرش

٥٥٩ ٢٨٨٤٠ (١) **تهذيب** ٤٢٧/٧: **استبصار** ٢٤٨/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٠٩/٥: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن **فقيه** ٢٧٣/٣: صفوان بن يحيى عن **عبدالرحمٰن** ابن أبي عبدالله عن[١] أبي عبدالله ﷺ قال المرأة تُردّ من أربعة أشياء من البرص والجذام والجنون والقَرَن و (هو ـ كا ـ يب ـ صا) العَفَل[٢] ما لم يقع عليها فإذا وقع عليها فلا. قال الشّيخ ﷺ والمراد به إذا وقع عليها بعد العلم بحالها فليس له ردّها وامّا إذا وقع عليها وهو لا يعلم بحالها ثمّ علم كان له ردّها على جميع الأحوال.

٥٦٠ ٢٨٨٤١ (٢) **تهذيب** ٤٢٥/٧: **استبصار** ٢٤٥/٣: الحسين بن سعيد عن القاسم عن أبان عن **عبدالرحمٰن** ابن أبي عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فعلم بعد ما تزوّجها أنّها (قد ـ خ) كانت زنت قال إن شاء زوجها أخذ[٣] الصّداق ممّن[٤] زوّجها ولها الصّداق بما استحلّ من فرجها وإن شاء تركها (**تهذيب** ٤٢٥/٧: قال وتردّ المرأة من العَفَل والبرص والجذام والجنون فأمّا ما سوى ذلك فلا). **الإستبصار** ٢٤٦/٣: محمّد بن يعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد عن **رفاعة** بن موسى

---

١. قال قال أبو عبدالله ﷺ ـ فقيه.
٢. العَفَل نبات لحم ينبت في قبل المرأة وهو القرن.
٣. أن يأخذ ـ خ.
٤. من الّذي ـ كا.

فصل یازدهم

عیب‌ها و فریب‌کاری (سیاه‌کاری) در ازدواج

باب ۱

عیب‌های زن که موجب فسخ نکاح و یا گرفتن ارش (مابه التفاوت) می‌شود

۵۵۹ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «زن به جهت چهار چیز برگردانده می‌شود: (ازدواج با او را می‌توان بهم زد) پیسی، خوره، دیوانگی و قَرَن که همان عَفَل است (یعنی مانعی که در فرج پدید می‌آید) این برگرداندن مادامی است که با زن مباشرت جنسی نکند ولی اگر مباشرت جنسی کند دیگر نمی‌تواند زن را برگرداند.»

شیخ طوسی‌﵀ فرمود: «منظور زمانی است که با علم به اینکه زن یکی از این عیوب را دارد با او مباشرت جنسی کند ولی اگر در حالی که از وضعیّت زن باخبر نیست با او مباشرت جنسی کند و پس از آن بفهمد حقّ برگرداندن زن را در همه حالت‌ها دارد.»

۵۶۰ (۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده آنگاه پس از ازدواج با او فهمیده که همسرش زنا می‌داده است، پرسیدم، حضرت فرمود: اگر بخواهد مهر را از کسی که این زن را به ازدواج او درآورده می‌گیرد و زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده حقّ مهر دارد و اگر مرد خواست می‌تواند او را در کانون خانواده به حال خویش وانهد.»

عن أبى عبدالله عليه السلام قال تردّ المرأة وذكر مثله. **تهذيب ٤٤٨/٧ـ٤٠٦**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٥٥/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام وذكر مثله إلى قوله وإن شاء تركها. **نوادر أحمد بن محمّد ٧٨**: القاسم عن أبان عن **عبدالرحمٰن** ابن أبى عبدالله قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة قد كانت زنت (وذكر مثله إلى قوله وإن شاء تركها).

٥٦١ ٢٨٨٤٢ (٣) **كافى ٤٠٦/٥**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل تزوّج إلى قوم فإذا امرأته عوراء ولم يبيّنوا له قال يردّ النّكاح من البرص والجذام والجنون والعَفَل.

٥٦٢ ٢٨٨٤٣ (٤) **تهذيب ٤٢٦/٧: استبصار ٢٤٧/٣: فقيه ٢٧٣/٣**: حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام انّه قال فى رجل يتزوّج إلى قوم فإذا امرأته عوراء ولم يبيّنوا له قال لا تردّ (وقال ـئل) إنّما يردّ النّكاح من البرص والجذام والجنون والعفل، قلت أرأيت إن كان (قد ـ يب ـ فقيه ـصا) دخل بها كيف يصنع بمهرها قال لها المهر بما استحلّ من فرجها ويغرم وليّها الّذى أنكحها مثل ما ساق إليها. **نوادر أحمد بن محمّد ٧٨**: ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه. **تهذيب ٤٢٤/٧: استبصار ٢٤٦/٣**: الحسين بن سعيد عن عليّ بن إسماعيل عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّما يردّ النّكاح من البرص والجذام والجنون والعفل.

٥٦٣ ٢٨٨٤٤ (٥) **المقنع ١٠٣**: وإن تزوّج الرّجل امرأةً فوجدها قرناء أو عفلاء أو برصاء أو مجنونة أو كان بها زمانة ظاهرة كان له أن يردّها إلى أهلها بغير طلاق ويرتجع الزّوج على وليّها بما أصدقها إن كان أعطاها وإن لم يكن أعطاها فلا شىء له. **فقه الرضا عليه السلام ٢٣٧**: وإن تزوّج رجل (وذكر نحوه إلاّ أنّ فيه أو مجنونة إذا كان بها ظاهراً).

٥٦٤ ٢٨٨٤٥ (٦) **الدعائم ٢٣١/٢**: عن عليّ صلوات الله عليه أنّه قال تردّ المرأة من القَرَن والجذام والجنون والبرص فإن كان دخل بها فعليه المهر وإن شاء أمسك وإن شاء فارق ويرجع بالمهر على من غرّه بها وإن كانت هى الّتى غرّته رجع به عليها وترك لها أدنى شىء ممّا يستحلّ به الفرج فإن لم يدخل بها فارقها إن شاء ولا شىء عليه.

در تهذیب این فزونی است: «حضرت فرمود: و زن از عَفَل (مانع که در فرج او باشد)، پیسی، جذام و دیوانگی بازگردانده می‌شود ولی از عیب‌های دیگر غیر از اینها نه.»

۵۶۱ (۳) حلبی گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که از قبیله‌ای زن گرفت و یکی از دو چشم زن نابینا بود ولی به او نگفته بودند، پرسیدم.

امام فرمود: ازدواج را به جهت پیسی، جذام، دیوانگی و مانعی که در فرج پدید می‌آید می‌توان بهم زد.»

۵۶۲ (۴) امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که از طائفه‌ای زن می‌گیرد پس از ازدواج روشن می‌شود که یک چشم زن نابینا است ولی به او نگفته بودند، فرمود: «این زن برگردانده نمی‌شود و حضرت فرمود: تنها ازدواج به دلیل پیسی، جذام، دیوانگی و مانعی که در فرج زن وجود داشته باشد برگردانده می‌شود. گفتم: نظر شما چیست اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده است با مهرش چه کند؟

حضرت فرمود: زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده است حقّ مهر دارد و ولیّ او که وی را شوهر داده است غرامت مهری را که برای زن آمده است به عهده می‌گیرد.»

۵۶۳ (۵) در کتاب المقنع آمده است: «و اگر مرد با زنی ازدواج کند و ببیند که مانعی در فرج زن پدید آمده و یا پیسی گرفته و یا دیوانه است و یا مریضی آشکار دارد می‌تواند او را بدون طلاق به خاندانش بازگرداند و شوهر به ولیّ زن برای بازگرفتن مهر مراجعه می‌کند البتّه اگر مهر را به زن داده است ولی اگر مهر نداده است مرد حقّ دیگری ندارد.»

۵۶۴ (۶) امیر مؤمنان علی ؑ فرمود: «به خاطر مانعی که در فرج زن پدید آمده و جذام و دیوانگی و پیسی، زن بازگردانده می‌شود و اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده باشد باید که مهر را بپردازد و اگر بخواهد زن را نگه می‌دارد و اگر بخواهد از زن جدا می‌شود و مرد به کسی که او را در رابطه با زن فریب داده است برای اخذ مهری که داده مراجعه می‌کند و اگر زن خودش مرد را فریب داده است مرد برای گرفتن مهر به زن مراجعه می کند و مرد کمترین چیز را در برابر مباشرت جنسی که با زن کرده به او واگذار می‌کند و اگر مرد با زن مباشرت جنسی نکرده اگر بخواهد، از زن جدا می‌شود و چیزی بر مرد نیست.»

۵۶۵ ۲۸۸۴۶ (۷) **وعن** عليّ صلوات الله عليه أنّه قال تردّ البرصاء والمجذمة قيل فالعوراء قال لا تردّ إنّما المرأة من الجذام والبرص والجنون أو علّة فى الفرج تمنع من الوطئ.

۵۶۶ ۲۸۸۴۷ (۸) **فقيه ۲۷۳/۳**: روى عبدالحميد عن **محمد** بن مسلم قال قال أبو جعفر عليه السلام تردّ العمياء والبرصاء والجذماء والعرجاء.

۵۶۷ ۲۸۸۴۸ (۹) **كافى ۴۰۶/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبى نصر عن أبى جميلة عن زيد الشّحّام **تهذيب ۴۲۴/۷**: **استبصار ۲۴۶/۳**: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمد عن المفضّل بن صالح عن **زيد الشّحّام** عن أبى عبدالله عليه السلام قال تردّ البرصاء والمجنونة والمجذومة قلت العوراء قال لا.

۵۶۸ ۲۸۸۴۹ (۱۰) **تهذيب ۴۲۵/۷**: **استبصار ۲۴۷/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۰۸/۵**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد (جميعاً ـ كا ـ يب) عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **أبى عبيدة** عن أبى جعفر عليه السلام (قال ـ كا) فى رجل تزوّج امرأةً من وليّها فوجد بها عيباً بعد ما دخل بها قال فقال إذا دلّست العفلاء (نفسها ـ يب ـ صا) والبرصاء والمجنونة والمفضاة ومن[۱] كان بها (من ـ يب) زمانة ظاهرة فانّها تردّ على أهلهامن غير طلاق ويأخذ الزّوج المهر من وليّها الّذى كان دلّسها، فإن لم يكن وليّها علم بشىءٍ من ذلك فلا شىء له[۲] وتردّ إلى أهلها قال وإن أصاب الزّوج شيئاً ممّا أخذت منه فهو له وإن لم يصب شيئاً فلا شىء له قال وتعتدّ منه عدّة المطلّقة إن كان دخل بها وإن لم يكن دخل بها فلا عدّة عليها[۳] ولا مهر لها.

۵۶۹ ۲۸۸۵۰ (۱۱) **تهذيب ۴۲۴/۷**: **استبصار ۲۴۶/۳**: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد **تهذيب ۴۳۴/۷**: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن داود بن **سرحان** عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل يتزوّج المرأة فيؤتى بها عمياء أو برصاء أو عرجاء قال تردّ على وليّها ويكون لها المهر على وليّها وإن كان بها زمانة لا يراها الرّجال أجيزت شهادة النّساء عليها. **نوادر أحمد بن محمّد ۷۹**: عن ابن النّعمان عن **أبى الصبّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن رجل (وذكر نحوه وزاد بعد قوله تردّ على وليّها، ويردّ على زوجها الّذى له).

---

۱. وما ـ يب.   ۲. عليه ـ كا.   ۳. له ـ يب ـ لها ـ كا.

۵۶۵ (۷) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زن پیسی گرفته و جذام دار برگردانده می‌شود. سؤال شد: زنی که یک چشم او نابینا است ؟ حضرت فرمود: برگردانده نمی‌شود. تنها زن به دلیل جذام، پیسی، دیوانگی یا عیبی در فرج که مانع از مباشرت جنسی شود برگردانده می‌شود.»

۵۶۶ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «زن نابینا، پیسی گرفته، جذام دار و لنگ برگردانده می‌شود.»

۵۶۷ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «زن پیسی گرفته، دیوانه و مجذوم بازگردانده می‌شود. گفتم: زنی که یک چشمش نابیناست؟ حضرت فرمود: نه.»

۵۶۸ (۱۰) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی به واسطهٔ ولیّ او ازدواج کرد و پس از مباشرت جنسی با زن در او عیبی دید فرمود: «راوی گوید: امام فرمود: زمانی که زنی که در فرجش مانعی پدید آمده و زن پیسی گرفته و دیوانه و زنی که مجرای بول و فرج او یکی شده (فرجش پاره شده) و نیز زنی که مریضی روشنی دارد، چنین زنی بدون طلاق به خاندانش بازگردانده می‌شود و شوهر مهر را از ولیّ زن که این تدلیس (سیاه‌کاری) و فریب را به کار برده باز پس می‌گیرد و اگر ولیّ زن از عیب زن بی خبر بوده است چیزی بر عهدهٔ او نیست و تنها زن بازگردانده می‌شود و البته اگر شوهر از مهری که به زن داده چیزی را بیابد از زن می‌گیرد و اگر به چیزی دست نیابد حقّی برای او نیست.

امام افزود: اگر مرد با این زن مباشرت جنسی کرده زن عدّهٔ زن مطلّقه را نگاه می‌دارد ولی اگر مرد با زن مباشرت جنسی نکرده عدّه‌ای بر زن نیست و مهر هم ندارد.»

۵۶۹ (۱۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند زن را که می‌آورند نابینا یا پیسی گرفته و یا لنگ است، روایت است که حضرت فرمود: «زن به ولیّ‌اش برگردانده می‌شود و او حقّ مهر دارد که باید ولیّ‌اش به او بپردازد و اگر مرضی دارد که مردان آن را نمی‌بینند شهادت زنان بر وی نافذ است.»

الدّعائم ۲۳۱/۲: عن علىّ ﷺ انّه قال فى الرّجل (وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله ويكون لها المهر على وليّها).

۵۷۰ ۲۸۸۵۱ (۱۲) **تهذيب ۴۲۴/۷**: **استبصار ۲۴۶/۳**: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد عن محمد بن سماعة عن عبدالحميد عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال تردّ البرصاء والعمياء والعرجاء. **نوادر أحمد بن محمّد ۸۰**: أحمد بن محمّد[۱] عن محمّد بن سماعة (مثله سنداً ومتناً).

۵۷۱ ۲۸۸۵۲ (۱۳) **تهذيب ۴۲۶/۷**: **استبصار ۲۴۷/۳**: محمّد بن علىّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن يحيى الخزّاز عن **غياث** بن إبراهيم عن جعفر عن أبيه عن علىّ ﷺ فى رجل تزوّج امرأة فوجدها برصاء أو جذماء قال إن كان لم يدخل بها ولم يبيّن (له ـ يب) فإن شاء طلّق وإن شاء أمسك ولا صداق لها وإذا دخل بها فهى امرأته. (قال الشّيخ ﷺ فى **التّهذيب**: فلا ينافى الخبر الأوّل الّذى تضمّن أنّها تردّ من غير طلاق لأنّ قوله ﷺ إن شاء طلّق محمول على انّه إن شاء خلّاها لأنّ ذٰلك مستفاد به فى أصل اللغة ولم يحمل ذٰلك على الطّلاق المتقرّر فى الشّرع، وأمّا قوله إذا دخل بها فهى امرأته معناه إذا دخل بها مع العلم بذٰلك لم يكن له بعد ذٰلك ردّها على حال لأنّ ذٰلك يدلّ على الرّضا منه بحالها على ما نبيّنه فيما بعد).

۵۷۲ ۲۸۸۵۳ (۱۴) **المقنع ۱۰۴**: واعلم أنّ النكاح لا يردّ إلّا من أربعة أشياء من البرص والجذام والجنون والعفل إلّا أنّه روى فى الحديث انّ العمياء والعرجاء تردّ.

۵۷۳ ۲۸۸۵۴ (۱۵) **نوادر أحمد بن محمّد ۷۹**: فضالة عن **رفاعة** بن موسى قال سألته (أى أبا عبدالله ﷺ) عن المحدودة قال لا يفرّق بينهما يترادّان النّكاح قال ولم يقضِ علىّ ﷺ فى هٰذه ولٰكن بلغنى فى امرأة برصاء أنّه يفرّق بينهما ويجعل المهر على وليّها لأنّه دلّسها.

۵۷۴ ۲۸۸۵۵ (۱۶) **كافى ۴۰۹/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **فقيه ۲۷۴/۳**: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **الحسن** بن صالح قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فوجد بها قرناً[۲] قال هٰذه لا تحبل تردّ على أهلها (كا ـ ومن ينقبض[۳] زوجها عن مجامعتها

---

۱. محمد بن محمد ـ خ ـ ك. ۲. فوجدها قرناء ـ فقيه. ۳. أى يتوقّف.

۵۷۰ (۱۲) امام باقر ﷺ فرمود: «زن پیسی گرفته، زن نابینا و زن لنگ برگردانده می‌شود.»

۵۷۱ (۱۳) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و دید که زن پیسی گرفته و یا مجذوم است فرمود: «اگر با زن مباشرت جنسی نکرده و به مرد گفته نشده بود در این صورت اگر مرد بخواهد طلاق می‌دهد و اگر بخواهد نگه می‌دارد و زن حقّ مهر ندارد ولی اگر با زن مباشرت جنسی کرده است زن همسر اوست.»

شیخ طوسی ﷺ در کتاب تهذیب گوید: «این روایت با روایت اوّل که می‌گفت: زن بدون طلاق برگردانده می‌شود منافات ندارد، چون فرموده امام معصوم ﷺ که اگر بخواهد طلاق می‌دهد، بر این حمل می‌شود که اگر خواست زن را رها می‌کند، چون همین معنی از واژهٔ طلاق در ریشهٔ معنای لغویش به دست می‌آید و بر طلاق مقرّر در شرع حمل نمی‌شود.

و امّا این گفته که: زمانی که با او مباشرت جنسی کند این زن اوست، این در زمانی است که با علم به عیب زن با او مباشرت جنسی کند در این صورت نمی‌تواند پس از مباشرت جنسی، او را در هیچ حال برگرداند، چون مباشرت جنسی دلالت می‌کند بر اینکه مرد زن را با همان عیب پسندیده است، آن گونه که بعداً بیان می‌کنیم.»

۵۷۲ (۱۴) شیخ صدوق ﷺ در کتاب مقنع گفته است: «بدان که ازدواج برگردانده نمی‌شود مگر برای پیسی، جذام، دیوانگی و مانعی که در فرج پدید می‌آید البته در روایت آمده که زن کور و لنگ برگردانده می‌شود.»

۵۷۳ (۱۵) رفاعة بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که حدّ الهی بر او جاری گردیده پرسیدم حضرت فرمود: این دو از هم جدا نمی‌شوند و می‌توانند ازدواج را با توافق بهم زنند.

حضرت فرمود: امیر مؤمنان علی ﷺ در این مورد حکم نداد (که فرد بتواند ازدواج را بر هم زند) ولی به من رسیده که حضرت در مورد زن پیسی گرفته، مرد و زن را از هم جدا می‌کرد و مهر را بر ولیّ زن قرار می‌داد چون ولی، زن را تدلیس (سیاه‌کاری) کرده بود (یعنی زن معیوب را به اسم زن سالم داده بود)»

۵۷۴ (۱۶) حسن بن صالح گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و دید که در فرج زن مانعی پدید آمده پرسیدم، حضرت فرمود: این زن حامله نمی‌شود و به خانوادهٔ خویش بازگردانده می‌شود و هر کس شوهرش نمی‌تواند با او همبستر شود به خانواده‌اش بازگردانده می‌شود. پرسیدم: اگر با زن همبستر شده باشد؟ حضرت فرمود: اگر پیش از مباشرت جنسی با زن از عیب او آگاه شده و آنگاه با او مباشرت جنسی کرده است این رضایت به زن معیوب است ولی اگر پس از همبستری از

تردّ على أهلها) قلت فإن كان دخل بها قال إن كان علم (بها ـ كا) قبل أن يجامعها ثمّ جامعها فقد رضى بها وإن لم يعلم (بها ـ فقيه) إلّا بعد ما جامعها فإن شـاء بـعد أمسكـها وإن شـاء سرّحها[١] إلى أهلها ولها ما أخذت منه بما استحلّ من فرجها.

٥٧٥ ٣٨٨٥٦ (١٧) **تهذيب ٤٢٧/٧: استبصار ٢٤٩/٣:** محمّد بن يعقوب عن **كافى ٤٠٩/٥:** محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن أبى أيّوب عن **أبى الصّباح** قال سألت أبـا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فوجد (بها ـ كا ـ يب) قرناً[٢] قال (فقال ـ كا) هٰذه لا تحبل ولا يقدر زوجها على مجامعتها (و ـ صا) يردّها على أهلها صاغرة ولا مهر لها قلت فإن كان دخل بها قال إن كان علم بذٰلك قبل أن ينكحها ـ يعنى المجامعة ـ ثمّ جامعها فقد رضى بها وإن لم يعلم إلّا بعد ما جامعها فإن شاء بعد أمسك وإن شاء طلّق. **وتقدّم** فى باب (١) أقسام العيوب من أبواب أحكام العيوب (ج ٢٣) وباب (٢) انّ كل مازاد أو نقص ممّا هو فى أصل الخلقة فهو عيب و باب (٣) انّ الجارية إذا كانت مدركة فلم تحض ومثلها تحيض فهٰذا عيب تردّ منه وباب (٤) انّ من اشترى جارية فوطأها ثمّ وجد فيها عيباً يأخذ الأرش وباب (٥) انّ من اشترى جارية فوطأها ثمّ علم انّها كانت حبلىٰ يردّها ويردّ معها نصف عُشر قيمتها ما يناسب الباب فلاحظ. **ويأتى** فى الباب التّالى وما يتلوه وكثير من احاديث هٰذه الأبواب ما يدلّ علىٰ ذٰلك.

(٢)

باب ثبوت عيوب المرأة الباطنة بشهادة النّساء

٥٧٦ ٣٨٨٥٧ (١) **نوادر أحمد بن محمّد ٨٠:** ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبى** عن أبى عبدالله ﷺ قال فى رجل تزوّج امرأة برصاء أو عمياء أو عرجاء قال تردّ على وليّها ويردّ على زوجها مهرها الّذى زوّجها عليه، قال وإن كان بها مالا يراه الرّجال جازت شهادة النّساء عليها.

وتقدّم فى رواية ابن سرحان (١١) من الباب المتقدّم قوله ﷺ وإن كان بها زمانة لا يراها الرّجال أجيزت شهادة النّساء عليها.

---

١. سرّحها: أرسلها ـ تسريح المرأة: تطليقها ـ اللسان.

٢. فوجدها قرناء ـ صا.

عیب زن با خبر شده است اختیار دارد اگر خواست پس از آن زن را نگه می‌دارد و اگر خواست او را به نزد اهلش می‌فرستد و در برابر مباشرت جنسی که با این زن شده مهری که زن گرفته است برای او می‌شود.»

(۱۷) ابوالصباح گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است و در فرج او مانعی از مباشرت جنسی دیده است، پرسیدم. ۵۷۵

حضرت فرمود: این زن حامله نمی‌شود و شوهرش نمی‌تواند با او مباشرت جنسی کند، این زن را با خواری به خانواده‌اش برمی‌گرداند و مهری برای او نیست.

پرسیدم: اگر با او مباشرت جنسی داشته است، حکمش چیست؟

امام علی ﷺ فرمود: اگر پیش از مباشرت جنسی از عیب آگاه شود و با او مباشرت جنسی کند این در حکم رضایت به همسر معیوب است ولی اگر بعد از مباشرت جنسی آگاه شده است اختیار دارد اگر خواست آن زن را نگه می‌دارد و اگر خواست رهایش می‌سازد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های احکام عیب‌ها و باب دوّم، سوّم، چهارم و پنجم مناسب آن باب ملاحظه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن بسیاری از روایات این باب‌ها و روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲

عیوب پنهانی درونی زن با شهادت زنان ثابت می‌شود

(۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی پیسی گرفته یا کور و یا لنگ ازدواج کرده است فرمود: «آن زن به ولیّ‌اش بازگردانده می‌شود و مهری که ولیّ زن او را با آن مهر به ازدواج مرد درآورده بود به مرد برگردانده می‌شود. ۵۷۶

حضرت افزود: و اگر زن عیبی دارد که مردان نمی‌بینند شهادت و گواهی زنان بر آن جایز و نافذ است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب پیشین فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر زن مرض و عیبی دارد که مردان آن را نمی‌بینند شهادت زنان بر آن جایز است.»

ويأتى ما يدلّ على ذٰلك فى باب (۱۹) ما تجوز فيه شهادة النّساء وما لا تجوز من أبواب الشّهادات ج ۳۰.

(۳)

باب انّ الزّوجة إذا ظهرت عوراء أو محدودة لم‌يجز ردّها بالعيب

۵۷۷ ۲۸۸۵۸ (۱) **تهذيب** ۴۲۴/۷: **استبصار** ۲۴۵/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۷/۵: عدّة من أصحابنا[1] عن سهل (بن زياد ـ يب ـ صا) عن أحمد بن محمّد عن **رفاعة** بن موسى قال سألت أباعبدالله ﷺ (عن ـ يب ـ صا) المحدود والمحدودة هل تردّ من النّكاح قال لا. قال رفاعة وسألته عن البرصاء فقال قضى أميرالمؤمنين ﷺ فى امرأة زوّجها وليّها وهى برصاء أنّ لها المهر بما استحلّ من فرجها وأنّ المهر على الّذى زوّجها وإنّما صار المهر عليه لأنّه دلّسها ولو أنّ رجلاً تزوّج امرأة و[2] زوّجها رجل[3] لا يعرف دخيلة أمرها لم يكن عليه شىء وكان المهر يأخذه منها. **السّرائر** ۴۷۴: ومن ذٰلك ما استطرفناه من نوادر أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطى صاحب الرّضا ﷺ عن الحلبى قال وسألته ﷺ عن البرصاء (وذكر نحوه).

وتقدّم فى باب (۱) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ خصوصاً رواية الحلبى (۳ و ۴)، والباب المتقدّم ما يدلّ على ذٰلك.

(۴)

باب حكم ما لو ظهر كون الزّوج خصيّاً أو مجبّاً أو خنثىٰ

۵۷۸ ۲۸۸۵۹ (۱) **كافى** ۴۱۰/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **تهذيب** ۴۳۲/۷: الحسن بن محبوب عن **فقيه** ۲۶۸/۳: علىّ بن رئاب عن (عبدالله ـ فقيه) ابن بكير[4] عن أبيه عن أحدهما ﷺ فى خصىّ دلّس نفسه لامرأة مسلمة فتزوّجها قال (فقال ـ كا) يفرّق بينهما إن شاءت (المرأة ـ كا ـ فقيه) ويوجع رأسه وإن رضيت (به ـ كا) وأقامت معه لم يكن لها بعد رضاها[5] (به ـ كا ـ يب) أن تأباه.

---

۱. فى الكافى معلّق عن سهل. ۲. أو ـ يب ـ صا. ۳. رجلاً ـ يب صا.
۴. عن بكير ـ خ كا. ۵. الرّضاء ـ فقيه.

می‌آید:

در باب نوزدهم از باب‌های شهادات روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۳

حکم نکاح با زن یک‌چشم و حدّ خورده

(۱) رفاعة بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد حدّ خورده و یا زنی که حدّ خورده ۵۷۷
پرسیدم که آیا از ازدواج برگردانده می‌شود؟ حضرت فرمود: نه.

رفاعه گوید: از حضرت دربارهٔ زن پیسی گرفته پرسیدم، حضرت فرمود: امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ زنی که پیسی داشت و ولیّ‌اش او را شوهر داده بود حکم داد که زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده است مهر را مالک است و کسی که او را شوهر داده باید مهر را بپردازد و تنها به این دلیل مهر بر اوست چون در او در رابطه با این زن تدلیس کرده (و عیبش را پوشانده و مخفی کرده است.)

و اگر مردی با زنی ازدواج کند و این ازدواج توسط مردی انجام گیرد که درون و باطن آن را نمی‌داند بر آن مرد واسطه چیزی نیست و باید که مهر را از آن زن باز ستاند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم خصوصاً روایت سوّم و چهارم و در باب پیشین روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۴

حکم زوجی که خواجه[1] و یا آلتش کوبیده شده و یا خنثی است

(۱) از امام باقر و یا امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد خواجه‌ای که خود را برای زن مسلمانی تدلیس کرد ۵۷۸
و با آن زن ازدواج کرد، روایت است که فرمودند: «اگر زن بخواهد، از هم جدا می‌شوند و مرد تأدیب می‌گردد و اگر زن پذیرفت و با مرد ماند دیگر پس از رضایت نمی‌تواند ازدواج را بهم زند.»

---

۱. خواجه کسی است که بیضه‌هایش درآورده شده است.

۵۷۹ ۲۸۸۶۰ (۲) **کافی** ۴۱۱/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۴۳۲/۷: الحسین بن سعید عن (أخیه ـ کا) الحسن عن **نوادر أحمد بن محمّد** ۷۶: زرعة بن محمّد عن **سماعة** عن أبی عبدالله ﷺ انّ خصیّاً دلّس نفسه لامرأة[1] قال یفرّق بینهما وتأخذ[2] (المرأة ـ کا ـ یب) منه صداقها ویوجع ظهره (کما دلّس نفسه ـ کا ـ یب).

۵۸۰ ۲۸۸۶۱ (۳) **تهذیب** ۴۳۲/۷: الحسین بن سعید عن صفوان عن **ابن مسکان** قال بعثت بمسألة مع ابن أعین قلت سله عن خصیّ دلّس نفسه لامرأة ودخل بها فوجدته خصیّاً قال یفرّق بینهما ویوجع ظهره ویکون لها المهر بدخوله علیها.

۵۸۱ ۲۸۸۶۲ (۴) **رجال الکشّیّ** ۳۸۲: محمّد بن مسعود قال حدّثنی محمّد بن نصیر قال حدّثنی محمد بن عیسی عن یونس قال لم یسمع حریز بن عبدالله من أبی عبدالله ﷺ إلّا حدیثاً أو حدیثین (إلی أن قال) وزعم یونس أنّ ابن مسکان سرّح بمسائل إلی أبی عبدالله ﷺ یسأله عنها وأجابه علیها من ذلک ما خرج إلیه مع إبراهیم بن میمون کتب إلیه یسأله عن خصیّ دلّس نفسه علی امرأة قال یفرّق بینهما ویوجع ظهره.

۵۸۲ ۲۸۸۶۳ (۵) **قرب الإسناد** ۲۴۸: **عبدالله** بن الحسن العلویّ عن جدّه علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن خصیّ دلّس نفسه لامرأة ما علیه قال یوجع ظهره ویفرّق بینهما وعلیه المهر کاملاً إن دخل بها وإن لم یدخل بها فعلیه نصف المهر. **البحار** ۲۴۹/۱۰: ما وصل إلینا من أخبار علیّ بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن خنثی دلّس نفسه لامرأته ما علیه قال یوجع ظهره وأذیق تمهیناً[3] وعلیه المهر (وذکر نحوه).

۵۸۳ ۲۸۸۶۴ (۶) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۷: وإن تزوّجها خصیّ فدلّس نفسه لها وهی لا تعلم فرّق بینهما ویوجع ظهره کما دلّس نفسه وعلیه نصف الصّداق ولا عدّة علیها منه فإن رضیت بذلک لم یفرّق ما بینهما ولیس لها الخیار بعد ذلک.

۵۸۴ ۲۸۸۶۵ (۷) **المقنع** ۱۰۴: إن دلّس خصیّ نفسه لامرأة فرّق بینهما وتأخذ منه صداقها ویوجع ظهره.

---

۱. علی امرأة ـ النّوادر. ۲. ویؤخذ ـ النّوادر. ۳. أی تحقیراً وتضعیفاً.

۵۷۹ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مرد خواجه‌ای که خویش را برای زنی تدلیس کرد (و با او ازدواج کرد) فرمود: «از هم جدا می‌شوند و زن مهر خویش را از مرد می‌گیرد و مرد چون تدلیس کرده تأدیب می‌شود.»

۵۸۰ (۳)ابن مسکان گوید: «سؤالی را توسط ابن اعین پرسیدم. گفتم: از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مرد خواجه‌ای که خودش را برای زنی تدلیس کرده و با زن مباشرت جنسی کرده ولی زن دیده که مرد خواجه است، بپرس. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و مرد تأدیب می‌شود و زن حقّ مهر دارد چرا که مرد با او مباشرت جنسی کرده است.»

۵۸۱ (۴) یونس گوید: «حریز بن عبدالله از امام صادق ﷺ جز یک حدیث یا دو حدیث نشنیده است... تا آن که گوید: و یونس گفته است که ابن مسکان سؤالاتی را که از امام صادق ﷺ داشته برای حضرت فرستاد و حضرت هم پاسخ او را داد. از این سؤال‌ها همان سؤالی است که با ابراهیم بن میمون فرستاد. برای امام نوشت و از امام دربارهٔ خواجه‌ای که خودش را بر زنی تدلیس کرده پرسید. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و مرد تأدیب می‌گردد.»

۵۸۲ (۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ خواجه‌ای که خودش را برای زنی تدلیس کرده، پرسیدم که چه چیزی بر مرد است؟

حضرت فرمود: مرد تأدیب می‌شود و مرد و زن از هم جدا می‌شوند و اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده مهر کامل باید بپردازد ولی اگر با زن مباشرت جنسی نکرده است باید که نیمی از مهر را بپردازد.»

۵۸۳ (۶) فقه الرضا ﷺ: «و اگر مرد خواجه‌ای زن را بگیرد و در حالی که زن نمی‌داند خودش را برای زن تدلیس کند این دو باید از هم جدا شوند و مرد تأدیب گردد آنگونه که خودش را تدلیس کرده و بر مرد نیمی از مهر است ولی بر زن عدّه‌ای در رابطه با این مرد نیست. پس اگر زن به این مرد راضی شود از هم جدا نمی‌شوند ولی دیگر پس از رضایت، زن اختیار جدا شدن ندارد.»

۵۸۴ (۷) اگر خواجه‌ای خودش را برای زنی تدلیس کند این دو از هم جدا می‌شوند و زن مهرش را از مرد می‌گیرد و مرد تأدیب می‌شود.

٥٨٥ ٢٨٨٦٦ (٨) **الدّعائم** ٢٣٠/٢: عن عليّ ﷺ أنّه سئل عن مجبّب دلّس بنفسه لامرأة فتزوّجته فلمّا دخل بها[١] اطّلعت منه على ذٰلك فقامت عليه قال يوجع ظهره ويفرّق بينهما وعليه المهر كاملاً إن كان دخل بها وإن لم يدخل بها فعليه نصف المهر قيل له فما تقول فى العنّين قال هو مثل هٰذا سواء.

٥٨٦ ٢٨٨٦٧ (٩) **كافى** ١٥١/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن **فقيه** ٢٦٨/٣: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن جميل بن صالح عن أبى عبيدة (الحذّاء ـ فقيه) قال سئل أبوجعفر ﷺ عن خصيّ تزوّج امرأة (وفرض لها صداقاً ـ كا) وهى تعلم أنّه خصيّ فقال جائز فقيل (له ـ فقيه) انّه مكث معها ما شاء الله ثمّ طلّقها هل عليها عدّة قال نعم أليس قد لذّ منها ولذّت منه قيل له فهل كان عليها فيما (كان ـ كا) يكون منه ومنها غسل قال (فقال ـ كا) إن كانت[٢] إذا كان ذٰلك منه أمْنَتْ فإنّ عليها غسلاً قيل له فله أن يرجع (عليها ـ كا) بشىء من صداقها[٣] إذا طلّقها فقال: لا.

٥٨٧ ٢٨٨٦٨ (١٠) **قرب الإسناد** ٣٨٨: **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر[٤] قال وكتبت إلى أبى الحسن ﷺ أسأله عن خصيّ تزوّج امرأة ثمّ طلّقها بعد ما دخل بها وهما مسلمان فسئل عن الزّوج أله أن يرجع عليها بشىء من المهر وهل عليها عدّة فلم يكن عندنا فيها شىء (أى فى جوابه) فرأيك ـ فدتك نفسى ـ فكتب هٰذا لا يصلح. **ويأتى** فى رواية ابن أبى نصر (١٥) من باب (١٧) انّ المهر يجب بالدّخول من أبواب المهور ج ٢٦ قوله لها الألف الّذى أخذت من الخصيّ ولاعدّة عليها. **ولاحظ** باب (٧٦) ميراث الخنثىٰ من أبواب الميراث ج ٢٩.

(٥)

باب حكم الزّوج إذا ظهر عنّيناً

٥٨٨ ٢٨٨٦٩ (١) **كافى** ٤١١/٥: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان ابن يحيى

---

١. دخلت عليه ـ ك. ٢. كان ـ فقيه. ٣. الصّداق ـ فقيه.

٤. والظّاهر انّ ابن أبى نصر نقل هٰذا الحديث عن محمد بن الحسين بن أبى الخطّاب ويحتمل أن يكون النّقل عن أحمد بن محمد بن عيسىٰ فراجع.

۵۸۵ (۸) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که آلتش بریده شده و خود را برای زنی تدلیس کرده است و آن زن با او ازدواج کرده و چون مرد با زن مباشرت جنسی کرده زن از عیب مرد آگاه شده و برخاسته است، سؤال شد. حضرت فرمود: «مرد تأدیب می‌شود و این دو از هم جدا می‌شوند و اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده باید مهر را به طور کامل بپردازد ولی اگر با زن مباشرت جنسی نکرده باید که نیمی از مهر را بدهد.

به حضرت گفته شد: نظر شما دربارهٔ مردی که ناتوانی جنسی دارد چیست؟ حضرت فرمود: او مانند کسی است که آلتش بریده شده است.»

۵۸۶ (۹) ابوعبیده حذّاء گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مرد خواجه‌ای که با زنی ازدواج کرده و مهری را برای او معیّن نموده و زن می‌داند که مرد خواجه است، سؤال شد: حضرت فرمود: جایز است. از امام سؤال شد این مرد با آن زن آنچه خدا می‌خواسته (مدّتی) مانده است سپس زن را طلاق داده آیا زن باید عدّه نگه دارد؟ حضرت فرمود: آری. آیا مگرنه این است که مرد از زن و زن از مرد لذّت نبرده.

از امام سؤال شد: آیا بر زن لازم است به جهت لذّتی که از هم برده‌اند غسل کند؟ حضرت فرمود: اگر به هنگام لذّت بری مرد، از زن منی خارج شده باشد بر زن غسل واجب می‌شود.

از امام سؤال شد: آیا مرد حق دارد زمانی که زن را طلاق می‌دهد بخشی از مهر زن را باز پس گیرد؟ حضرت فرمود: نه.»

۵۸۷ (۱۰) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «برای امام موسی بن جعفر ﷺ نامه نوشتم و از حضرت دربارهٔ مرد خواجه‌ای که با زنی ازدواج کرد سپس او را پس از مباشرت جنسی طلاق داد و هر دو مسلمان بودند سؤال کردم که دربارهٔ شوهر سؤال شده که آیا حق دارد که بخشی از مهر را از زن باز ستاند و آیا زن باید عدّه نگه دارد، دربارهٔ جواب این سؤال ما روایتی در دست نداریم. نظر شما چیست، جانم به فدای‌تان باد؟ حضرت مرقوم فرمود: «باز پس گرفتن مهر از زن درست نیست.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پانزدهم از باب هفدهم از باب‌های مهر این گفته که: «برای زن همان قرار است که از مرد خواجه گرفته است و عدّه‌ای بر زن نیست.»

و باب هفتاد و ششم از باب‌های ارث را ملاحظه کنید.»

باب ۵

حکم زوجی که ناتوانی جنسی دارد

۵۸۸ (۱) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش بیمار شده است و توانایی جنسی بر همبستری ندارد، پرسیدم که آیا از شوهرش جدا می‌شود؟

عن ابن مسكان عن **أبى بصير** (يعنى المرادى ـ ئل) قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن امرأة ابتلى زوجها فلا يقدر على الجماع (أبداً ـ يب) أتفارقه قال نعم إن شاءت، قال ابن مسكان وفى حديث آخر تنتظر سنة فإن آتاها وإلّا فارقته فإن أحبّت أن تقيم معه فلتقم. **تهذيب ٤٣١/٧**: الحسين بن سعيد عن **نوادر أحمد بن محمّد ٨١**: محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن امرأة (وذكر مثله إلى قوله إن شاءت).

۵۸۹ ۲۸۸۷۰ (٢) **كافى ٤١٠/٥**: **تهذيب ٤٣٠/٧**: **استبصار ٢٥٠/٣**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبار عن **فقيه ٣٥٧/٣**: صفوان بن يحيى عن أبان عن **عبّاد**[١] (الضبّىّ ـ كا ـ يب ـ صا) عن أبى عبدالله ﷺ قال فى العنّين إذا علم أنّه عنّين لا يأتى النّساء فرّق بينهما وإذا وقع عليها وقعة[٢] واحدة لم يفرّق بينهما والرّجل لا يردّ من عيب[٣].

۵۹۰ ۲۸۸۷۱ (٣) **قرب الإسناد ٢٤٩**: عبدالله بن الحسن العلوى عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال وسألته عن عنّين دلّس نفسه لامرئته[٤] ما حاله قال عليه المهر ويفرّق بينهما إذا علم أنّه لا يأتى النّساء.

۵۹۱ ۲۸۸۷۲ (٤) **تهذيب ٤٢٩/٧**: **استبصار ٢٥٠/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٤١١/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد[٥] عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار بن موسى[٦] عن أبى عبدالله ﷺ انّه سئل عن رجل أخّذ[٧] عن امرأته فلا يقدر على إتيانها فقال إن كان لا يقدر[٨] على إتيان غيرها من النّساء فلا يمسكها إلّا برضاها[٩] بذلك وإن كان يقدر على (إتيان ـ فقيه) غيرها فلا بأس بامساكها. **فقيه ٢٥٨/٣**: سأل أباعبدالله ﷺ عمّار السّاباطى عن رجل (وذكر مثله ثمّ قال) وروى فى خبر آخر أنّه متى أقامت المرأة مع زوجها بعد ما علتمت أنّه عنّين ورضيت به لم يكن لها خيار بعد الرّضا.

---

١. غياث ـ يب ـ صا ـ فقيه ـ أبان بن غياث ـ خ يب.
٢. دفعة ـ صا.
٣. عنن ـ فقيه.
٤. لامرأة ـ ئل.
٥. محمد بن أحمد بن يحيى ـ يب ـ صا.
٦. عمّار الشاباطىّ ـ يب ـ صا.
٧. التأخيذ: حبس السّواحر الرّجال عن إتيان النّساء.
٨. إذا لم يقدر ـ ئل.
٩. أن ترضى ـ فقيه.

حضرت فرمود: آری اگر زن بخواهد.

ابن مسکان گوید: در حدیث دیگری آمده است: زن باید یک سال صبر کند اگر مرد توانست با او نزدیکی کند از او جدا نمی‌شود وگرنه از مرد جدا می‌شود و البته اگر دوست داشت می‌تواند با او زندگی کند.»

(۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که قدرت بر مباشرت جنسی با زنان را ندارد فرمود: «می‌توان ازدواج این دو را بهم زد ولی اگر مرد با زن یک بار همبستر شده باشد نمی‌توان ازدواج را بهم زد، مرد به دلیل عیب بازگردانده نمی‌شود.» ۵۸۹

(۳) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که ناتوانی جنسی دارد و خودش را برای زنی تدلیس کرده، پرسیدم که وضعیّت این مرد چگونه است؟ حضرت فرمود: باید مهر بپردازد و این دو از هم جدا می‌شوند اگر معلوم شود که قدرت مباشرت جنسی با زنان را ندارد.» ۵۹۰

(۴) عمّار بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که از نزدیکی کردن با زنش گرفته شده به گونه‌ای که دیگر نمی‌تواند با او مباشرت جنسی کند، پرسیده شد. حضرت فرمود: اگر مرد نمی‌تواند با زن دیگری هم مباشرت جنسی کند آن زن را جز با رضایت او نگه ندارد ولی اگر می‌تواند با زن دیگری مباشرت جنسی کند اشکالی ندارد که زن را نگه دارد.» ۵۹۱

۵۹۲ ۲۸۸۷۳ (۵) **تهذيب** ۴۳۱/۷: **استبصار** ۲۴۹/۳: الحسين بن سعيد عن **نوادر أحمد بن محمّد** ۷۷: صفوان عن العلا عن **محمد** بن مسلم[1] عن **أبي جعفر** ﷺ قال العنّين يتربّص[2] به سنة ثمّ إن شاءت امرأته[3] تزوّجت وإن شاءت أقامت. **المقنع** ۱۰۵: إذا تزوّج الرّجل المرأة وابتلى ولم يقدر على الجماع فارقته إن شاءت والعنّين (وذكر مثله).

۵۹۳ ۲۸۸۷۴ (۶) **تهذيب** ۴۳۱/۷: **استبصار** ۲۴۹/۳: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن **أبي الصّباح** قال (قال أبوعبدالله ﷺ ـ صا) إذا تزوّج الرّجل المرأة وهو لا يقدر على النّساء أجّلَ سنة حتّى يعالج نفسه. **نوادر أحمد بن محمّد** ۸۱: محمّد بن الفضيل عن أبي الصّباح الكناني عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا تزوّج (وذكر مثله).

۵۹۴ ۲۸۸۷۵ (۷) **تهذيب** ۴۳۱/۷: **استبصار** ۲۴۹/۳: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **أبي البختري** عن (أبي ـ يب) جعفر ﷺ عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ كان يقول يؤخّر العنّين سنةً من يوم ترافعه امرأته فإن خلص إليها وإلّا فرّق بينهما فإن رضيت أن تقيم معه ثمّ طلبت الخيار بعد ذلك فقد سقط الخيار ولا خيار لها.

۵۹۵ ۲۸۸۷۶ (۸) **المقنع** ۱۰۳: روى أنّه تنتظر به سنة فإن أتاها وإلّا فارقته إن أحبّت.

۵۹۶ ۲۸۸۷۷ (۹) **قرب الإسناد** ۱۰۵: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر (بن محمّد ـ ئل) عن أبيه عن عليّ ﷺ أنّه كان يقضى في العنّين أن يؤجّل سنةً من يوم ترافعه الامرأة.

۵۹۷ ۲۸۸۷۸ (۱۰) **تهذيب** ۴۳۰/۷: **استبصار** ۲۵۰/۳: محمّد بن أحمد بن يحيى عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب عن **إسحاق** بن عمّار عن جعفر عن أبيه ﷺ انّ عليّاً ﷺ كان يقول إذا تزوّج (الرّجل ـ صا) امرأة[4] فوقع عليها مرّةً ثمّ أعرض عنها فليس لها الخيار لتصبر فقد ابتليت. وليس لامّهات الأولاد ولا الأماء مالم يمسّها من الدّهر إلّا مرّة واحدة خيار (صا ـ وقد روى أيضاً أنّه إذا تمكّن من إتيان غيرها من النّساء لم يكن لها عليه خيار).

---

۱. محمد بن قيس ـ النّوادر. ۲. يتربّص ـ ئل خ. ۳. المرأة ـ النّوادر.
۴. المرأة ـ صا.

۵۹۲ (۵) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «مردی که ناتوانی جنسی دارد یک سال منتظر او می‌مانند پس از یک سال اگر همسرش خواست ازدواج می‌کند و اگر خواست می‌ماند.»

۵۹۳ (۶) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زمانی که مرد با زن ازدواج کند در حالی که مرد توانایی جنسی بر مباشرت جنسی با زنان را ندارد یک سال به او مهلت داده می‌شود تا خودش را معالجه کند.»

۵۹۴ (۷) امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «مردی که ناتوانی جنسی دارد از روزی که همسرش از او شکایت کرده تا یک سال دادرسی دربارهٔ او را به تأخیر می‌اندازند پس اگر توانست (در این مدّت) به زن دست پیدا کند (و با او مباشرت جنسی کند) و گر نه این دو از هم جدا می‌شوند ولی اگر زن رضایت داد که با مرد بماند و سپس تقاضای اختیار (فسخ عقد نکاح) کرد، اختیارش ساقط شده و دیگر زن اختیاری (برای برهم زدن ازدواج) ندارد.»

۵۹۵ (۸) در کتاب مقنع آمده است: «روایت شده که یک سال منتظر مرد می‌مانند پس اگر با زن مباشرت جنسی کرد (که به زندگی مشترک ادامه می‌دهند) و گر نه زن اگر دوست داشت از مرد جدا می‌شود.»

۵۹۶ (۹) امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در مورد مردی که ناتوانی جنسی دارد حکم می‌داد که از روزی که زن به دادگاه مراجعه کرده است یک سال به مرد مهلت داده می‌شود.

۵۹۷ (۱۰) امیر مؤمنان علی علیه‌السلام پیوسته می‌فرمود: «زمانی که مرد با زنی ازدواج کند و یک بار با او مباشرت جنسی نماید سپس از او روی گرداند در این صورت اختیار بهم زدن ازدواج با زن نیست، باید زن صبر کند، چون گرفتار شده است و مادران فرزند دار(کنیزان امّ ولد) و کنیزان، اختیار بهم زدن ازدواج را ندارند مادامی که مرد با آنان مباشرت جنسی نکرده باشد مگر یک بار و نیز روایت شده که اگر مرد بتواند با زنان دیگر مباشرت جنسی کند این زن اختیار بهم زدن ازدواج را علیه مرد ندارد.»

٥٩٨ ٢٨٨٧٩ (١١) **فقه الرّضا** عليه السلام ٢٣٧: فإن تزوّجها عنّين وهي لا تعلم (أنّ فيه علّةً ـ ك) تصبر حتّى يعالج نفسه سنةً فإن صلح فهي امرأته على النّكاح الأوّل وإن لم يصلح فرّق بينهما ولها نصف الصّداق ولا عدّة عليها منه فإن رضيت بذٰلك لا يفرّق بينهما وليس لها خيار بعد ذٰلك.

٥٩٩ ٢٨٨٨٠ (١٢) **الدّعائم** ٢٣٢/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال ما صبرت امرأة العنّين فهو بها أملك فإن رفعته أجّل سنة فإن لم يكن منه شيء فرّق بينهما فإن كان قد دخل بها فلها المهر كاملاً وعليها العدّة وتتزوّج من[١] شاءت.

٦٠٠ ٢٨٨٨١ (١٣) **وفيه** ٢٣١/٢: عن عليّ عليه السلام انّ امرأةً رفعت إليه زوجها فذكرت أنّه تزوّجها منذ سنين وأنّه لم يصل إليها اوسألت زوجها عن ذٰلك فصدّقها فأجّله حولاً ثمّ قال لها بعد الحول إن رضيت أن يكسوك ويكفيك المؤنة[٢] وإلّا فأنت بنفسك أملك.

٦٠١ ٢٨٨٨٢ (١٤) **تهذيب** ٤٣٠/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤١٢/٥: **استبصار** ٢٥٠/٣: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام من أتى امرأته[٣] مرّةً واحدةً ثمّ أُخِذَ عنها[٤] فلا خيار لها. **فقيه** ٣٥٨/٣: في رواية السّكونيّ قال قال عليّ عليه السلام من أتى (وذكر مثله). **الجعفريّات** ١٠٤: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال من أتى وذكر مثله.

٦٠٢ ٢٨٨٨٣ (١٥) **الجعفريّات** ١٠٤: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه أنّه سئل عن ذٰلك فقال لا خيار لها بعد أن غشيها مرّةً واحدةً.

٦٠٣ ٢٨٨٨٤ (١٦) **المناقب** ٣٦٠/٢: وجاءت امرأة إلى عليّ عليه السلام فقالت: ماترى أصلحك الله، وأثرى لك أهلاً، في فتاة ذات بعل، أصبحت تطلب بعلاً، بعد إذن من أبيها، أترى ذٰلك حلّاً. فأنكر ذٰلك السّامعون فقال أمير المؤمنين عليه السلام أحضريني بعلك فأحضرته فأمره بطلاقها ففعل ولم يحتجّ لنفسه بشيء فقال عليه السلام انّه عنّين فأقرّ الرّجل بذٰلك فأنكحها رجلاً من غير أن تقضي عدّة.

ويأتي في الباب التّالي ما يناسب الباب.

---

١. متى ـ ك. ٢. المؤنة: القوت ـ اللسان. ٣. امرأة ـ يب ـ صا ـ فقيه.
٤. اعنّ عليها ـ الجعفريّات.

۵۹۸ (۱۱) فقه الرضاﷺ: «پس اگر مردی که قدرت جنسی ندارد با زن ازدواج کرد و زن نمی‌داند که مرد مریض است زن یک سال صبر می‌کند تا مرد خود را معالجه کند پس اگر مرد خوب شد پس این زن همچنان بر پایهٔ ازدواج اوّل، همسر اوست ولی اگر مرد درست نشد این دو از هم جدا می‌شوند و زن حقّ نیمی از مهر را دارد و عدّه‌ای برای زن از این مرد نیست، پس اگر زن به این مرد رضایت داد دیگر این دو از هم جدا نمی‌شوند و زن دیگر اختیاری پس از رضایت دادن ندارد.»

۵۹۹ (۱۲) امام صادقﷺ فرمود: «تا زمانی که زن مردی که ناتوانی جنسی دارد صبر کند مرد شوهر اوست ولی اگر زن از مرد شکایت کند یک سال به مرد مهلت داده می‌شود، پس اگر توانایی جنسی پیدا نکرد این دو از هم جدا می‌شوند و اگر مرد با زن قبلاً مباشرت جنسی داشته است مهر به طور کامل برای زن است و زن باید عدّه نگه دارد و با هر مردی که بخواهد ازدواج می‌کند.»

۶۰۰ (۱۳) از امیر مؤمنان علیﷺ روایت است که: «زنی شوهرش را نزد امیرمؤمنانﷺ برد و گفت: شوهرش او را چند سال است که گرفته ولی هنوز با او مباشرت جنسی نکرده است و زن از شوهرش در این باره سؤال کرد و شوهر نیز او را تصدیق نمود. حضرت یک سال به شوهر مهلت داد. سپس بعد از یک سال به زن فرمود: اگر رضایت داشته باشی به اینکه (تنها) بدون مباشرت جنسی تو را بپوشاند و مخارجت را به عهده بگیرد وگرنه تو اختیار خود را داری (و می‌توانی از شوهرت جدا شوی).»

۶۰۱ (۱۴) امام صادقﷺ فرمود: «امیر مؤمنانﷺ فرمودند: مردی که با همسرش یک بار مباشرت جنسی کند، آنگاه از مباشرت جنسی با او ناتوان شود آن زن اختیار فسخ ازدواج را ندارد.»

۶۰۲ (۱۵) از امام صادقﷺ از پدرشان از جدّشان روایت است که از حضرت در این باره سؤال شد. حضرت فرمود: «پس از آن که مرد یک بار با زن مباشرت جنسی کند زن اختیار بهم زدن ازدواج را ندارد.»

۶۰۳ (۱۶) زنی خدمت امیر مؤمنان علیﷺ آمد و گفت: «خداوند امورت را سامان بخشد و همسرانت را زیاد کند! نظر شما دربارهٔ دختر جوانی که شوهر دارد و شوهر دیگری نیز می‌خواهد، در صورتی که با اجازهٔ پدرش باشد چیست؟

شنوندگان سخن دختر را بد دانستند (چرا که زن شوهر دار باز شوهر می‌خواهد)

امیر مؤمنان ﷺ فرمود: شوهرت را حاضر نما، زن شوهرش را آورد. حضرت به مرد دستور داد که زن را طلاق دهد. او نیز طلاق داد و هیچ از خود دفاع نکرد.

حضرت فرمود: این مرد ناتوانی جنسی دارد. مرد به این ناتوانی اقرار و اعتراف کرد. حضرت دختر را به ازدواج مرد دیگری درآورد بدون اینکه عدّه‌ای بگذرد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

(٦)

باب حكم ما لو ادّعت المرأة عنن زوجها وأنكر الزّوج أو ادّعى الوطئ وأنكرت أو ادّعت انّها حبلىٰ أو اخت الزّوج من الرّضاعة أو على غير عدّة

٦٠٤ ٢٨٨٨٥ (١) **كافى** ٤١١/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعاً عن **تهذيب** ٤٢٩/٧: **استبصار** ٢٥١/٣: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن **أبى حمزة** قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول إذا تزوّج الرّجل المرأة الثّيّب الّتى قد تزوّجت زوجاً غيره فزعمت أنّه لم[١] يقربها منذ دخل بها فإنّ القول فى ذلك قول الرّجل[٢] وعليه أن يحلف بالله لقد جامعها لأنّها المدّعية[٣] قال فإن (كان ـ يب) تزوّجها[٤] وهى بكر فزعمت أنّه لم يصل إليها فإنّ مثل هذا تعرفه[٥] النّساء فلينظر إليها من يوثق به منهنّ فإذا ذكرت أنّها عذراء فعلى الإمام أن يؤجّله سنةً (واحدةً ـ صا) فإن وصل[٦] إليها وإلّا فرّق بينهما وأعطيت نصف الصّداق ولا عدّة عليها.

٦٠٥ ٢٨٨٨٦ (٢) **تهذيب** ٤٢٩/٧: **استبصار** ٢٥١/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤١١/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد (عن أبيه ـ كا ـ يب) عن عبدالله بن الفضل الهاشمىّ عن بعض مشيخته قال قالت امرأة لأبى عبدالله ﷺ أو سأله رجل عن رجل تدّعى[٧] عليه امرأته أنّه عنّين وينكر (ذلك ـ فقيه) الرّجل قال تحشوها القابلة بالخلوق[٨] ولا يعلم الرّجل ويدخل عليها (الرّجل ـ كا ـ يب) فإن خرج وعلى ذكره الخلوق صدق وكذبت وإلّا صدقت وكذب. **فقيه** ٣٥٧/٣: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن أبيه عن **عبدالله** بن الفضل الهاشمىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت له أو سأله رجل (وذكر مثله).

٦٠٦ ٢٨٨٨٧ (٣) **البحار** ٣٦٦/١٠٣: من كتاب صفوة الأخبار قضى أمير المؤمنين ﷺ فى رجل ادّعت امرأته أنّه عنّين فأنكر الزّوج ذلك فأمر النّساء أن يحشون فرج الامرأة بالخلوق ولم‌يعلم زوجها بذلك ثمّ قال لزوجها إيتها، فإن تلطّخ الذّكر بالخلوق فليس بعنّين.

---

١. لا يقربها ـ يب ـ صا.
٢. الزّوج ـ يب.
٣. مدّعية ـ يب.
٤. تزوّجت ـ ئل.
٥. تعرف ـ صا ـ كا.
٦. دخل ـ صا.
٧. ادّعت ـ فقيه.
٨. الخلوق والخلاق ضرب من الطّيب وقيل الزّعفران.

باب ۶

حکم اختلاف در توانایی جنسی زوجین و...

۶۰۴ (۱) ابو حمزه گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که فرمود: اگر مردی با زنی که قبلاً ازدواج کرده بوده (و باکره نیست) ازدواج کند و زن ادّعا کند که مرد از ابتدای ازدواج تا کنون با او همبستر نشده است در این مورد گفتهٔ مرد پذیرفته است و مرد باید سوگند یاد کند که با او مباشرت جنسی کرده است، چون زن مدّعی است.

حضرت افزود: و اگر مرد با زن در حالی که زن باکره است ازدواج کرده و زن می‌گوید که مرد با او مباشرت جنسی نکرده است، این چیزی است که زن‌ها می‌شناسند. زنی که مورد اعتماد است، این زن را بررسی می‌کند، اگر گفت که این زن باکره است امام باید یک سال به مرد مهلت دهد تا مرد با زن مباشرت جنسی کند و گر نه این دو از هم جدا می‌شوند و نیمی از مهر بـه زن داده مـی‌شود و عدّه‌ای بر زن نیست.»

۶۰۵ (۲) زنی به امام صادق ﷺ گفت: «و یا مردی از حضرت دربارهٔ مردی که همسرش علیه او مدّعی است که ناتوانی جنسی دارد ولی مرد نمی‌پذیرد، پرسید. حضرت فرمود: قابله (ماما) در فرج آن زن، خلوق (که مادّه‌ای خوشبو است) می‌ریزد و مرد را با خبر نمی‌سازد، آنگاه مرد با زن مباشرت جنسی می‌کند اگر پس از مباشرت جنسی از خلوق چیزی بر آلت مرد بود، مرد راست گفته و زن دروغ گفته و گر نه زن راست گفته و مرد دروغگو است.»

۶۰۶ (۳) امیر مؤمنان ﷺ در مورد مردی که همسرش مدّعی است که این مرد ناتوانی جنسی دارد ولی شوهر نمی‌پذیرد، حکم داد. حضرت به زنان دستور داد که فرج زن را با خلوق (مادهٔ خوشبو) پر کنند و شوهرش هم از این جهت بی‌اطلاع باشد، سپس حضرت به شـوهر آن زن گـفت: بـا زن مـباشرت جنسی کن، پس اگر آلت مرد آغشته به خلوق بشود مرد ناتوان جنسی نیست.»

۶۰۷ ۲۸۸۸۸ (۴) **تهذیب** ۴۳۰/۷: **استبصار** ۲۵۱/۳: محمّد بن یعقوب عن **كافی** ۴۱۲/۵: الحسین بن محمّد عن حمدان القلانسیّ عن إسحاق بن بنان عن ابن بقّاح عن **غیاث** بن إبراهیم عن أبی عبدالله ﷺ قال ادّعت امرأة علی زوجها علی عهد أمیر المؤمنین صلوات الله علیه أنّه لا یجامعها وادّعی (هو ـ یب ـ صا) انّه یجامعها فأمرها أمیر المؤمنین ﷺ أن تستذفر[1] بالزّعفران ثمّ یغسل ذكره فإن خرج الماء أصفر صدّقه وإلّا أمره بطلاقها.

۶۰۸ ۲۸۸۸۹ (۵) **فقیه** ۳۵۷/۳: قال الصّادق ﷺ إذا ادّعت المرأة علی زوجها أنّه عنّین وأنكر الرّجل أن یكون كذٰلك فالحكم فیه أن یقعد الرّجل فی ماء بارد فإن استرخی ذكره فهو عنّین وان تشنّج فلیس بعنّین. **المقنع** ۱۰۷: وان ادّعت المرأة علی زوجها أنّه عنّین وأنكر الرّجل أن یكون ذٰلك فإنّ الحكم فیه أن یقعد (وذكر مثله). فقه الرضا ﷺ ۲۳۷ ـ و اذا ادّعت (و ذكر نحو ما فی المقنع).

۶۰۹ ۲۸۸۹۰ (۶) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۷: وإذا ادّعت أنّه لا یجامعها ـ عنّیناً كان أو غیر عنّین ـ فیقول الرّجل أنّه قد جامعها فعلیه الیمین وعلیها البیّنة لأنّها المدّعیة.

۶۱۰ ۲۸۸۹۱ (۷) **فقیه** ۳۵۷/۳: روی فی خبر آخر أنّه یطعم السّمك الطّریّ ثلاثة أیّام ثمّ یقال له بل علی الرّماد فإن ثقب بوله الرّماد فلیس بعنّین وإن لم یثقب بوله الرّماد فهو عنّین.

وتقدّم فی باب (۶۶) حكم من تزوّج امرأة فقالت أنا حبلیٰ أو أختك من الرّضاعة من أبواب التّزویج ج ۲۵ ما یمكن ان یناسب الباب.

ویأتی فی باب (۳۰) حكم من تزوّج جاریة لم تدرك من أبواب المهور ج ۲۶ ما یناسب ذٰلك. **وفی** روایة إسحاق (۱) من باب (۷) حكم المرأة إذا ادّعت أنّ الرّجل لایجامعها من أبواب الإیلاء ج ۲۷ قوله المرأة تزعم أنّ زوجها لا یمسّها ویزعم أنّه یمسّها قال ﷺ یحلف ثمّ یترك (تحلف وتترك ـ خ ل).

---

۱. تستفر ـ صا ـ الاستذفار. استذفر الكلب إذا دخل ذنبه بین رجلیه والمراد هنا إدخال الزعفران فی فرجها ـ حاشیة كا.

۶۰۷ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «در زمان امیر مؤمنان علی ﷺ زنی علیه شوهرش ادّعا کرد که شوهر نمی‌تواند با او مباشرت جنسی کند و مرد ادّعا داشت که می‌تواند.

امیر مؤمنان ﷺ به آن زن دستور داد تا در فرجش زعفران بریزد و پس از مباشرت جنسی آلت شوهر را با آبی بشورند اگر آب زرد شد سخن مرد راست است وگرنه دستور طلاق صادر کند.»

۶۰۸ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر زنی ادّعا کند که شوهرش ناتوانی جنسی دارد و مرد وجود ناتوانی جنسی را انکار کند، حکم آن این است که مرد در آب سرد بنشیند اگر آلت مرد سست و شل شد او ناتوانی جنسی دارد ولی اگر آلت او جمع شد او ناتوانی جنسی ندارد.»

۶۰۹ (۶) فقه الرضا ﷺ: «اگر زن ادّعا کند که مرد با او مباشرت جنسی نمی‌کند ـ چه مرد ناتوانی جنسی داشته باشد یا نداشته باشد ـ و مرد بگوید که با او مباشرت جنسی می‌کند، مرد باید سوگند بخورد و بر زن بیّنه است، چون زن مدّعی است.»

۶۱۰ (۷) در روایت دیگر آمده که: «ماهی تازه، سه روز به مرد خورانده می‌شود، سپس به او گفته می‌شود که بر روی خاکستر ادرار کن، پس اگر ادرار او خاکستر را سوراخ کرد ناتوانی جنسی ندارد ولی اگر ادرارش خاکستر را سوراخ ننمود او ناتوانی جنسی دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و ششم از باب‌های ازدواج روایتی که ممکن است مناسب این باب باشد.

می‌آید:

در باب سی‌ام از باب‌های مهرها مناسب این مفاد.

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های ایلاء این گفته که: «زن می‌گوید: شوهرش با او نمی‌کند و مرد می‌گوید که با زن مباشرت جنسی می‌کند. حضرت فرمود: مرد سوگند داده می‌شود و رها می‌شود.»

(۷)

باب حكم ما لو تجدّد جنون الزّوج بعد التّزويج أو ظهر اعساره أو برصه أو جذامه

۶۱۱ ۲۸۸۹۲ (۱) كافى ۱۵۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة. تهذيب ۴۲۸/۷: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن الحسين عن فقيه ۳۳۸/۳۹: القاسم بن محمّد (الجوهرىّ ـ فقيه) عن علىّ ابن أبى حمزة قال سئل أبو إبراهيم عليه السلام عن المرأة يكون لها زوج (و ـ كا) قد اصيب فى عقله (من ـ كا) بعد ما تزوّجها أو عرض له جنون فقال لها أن تنزع نفسها منه إن شاءت.

۶۱۲ ۲۸۸۹۳ (۲) فقيه ۳۳۸/۳: فى خبر آخر أنّه إن بلغ به الجنون مبلغاً لا يعرف أوقات الصّلاة فرّق بينهما فإن عرف أوقات الصّلاة فلتصبر المرأة معه فقد بليت. فقه الرضا عليه السلام ۲۳۷: إذا تزوّج رجل فأصابه بعد ذلك جنون وذكر مثله إلّا أنّ فيه فقد ابتليت.

۶۱۳ ۲۸۸۹۴ (۳) تهذيب ۴۳۲/۷: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن غياث بن إبراهيم عن جعفر عن أبيه عليهما السلام انّ عليّاً عليه السلام لم يكن يردّ من الحمق ويردّ من العسر.

وتقدّم فى باب (۱) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ ما يدلّ على ذيل الباب.

(۸)

باب حكم من زوّج امرأة فيها عيب ولم يعلم به الزّوج

۶۱۴ ۲۸۸۹۵ (۱) كافى ۴۰۶/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن عبدالله بن بكير عن بعض أصحابه قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يتزوّج المرأة بها الجنون والبرص وشبه ذلك قال هو ضامن للمهر.

۶۱۵ ۲۸۸۹۶ (۲) كافى ۴۰۷/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل عن أحمد بن محمّد عن داود بن سرحان وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن فقيه ۵۰/۳: تهذيب ۲۱۶/۶: حمّاد عن الحلبىّ (جميعاً ـ كا) عن أبى عبدالله عليه السلام (أنّه قال ـ يب) فى رجل ولّته امرأة أمرها

باب ۷

حکم دیوانه، فقیر، پیسی و جذامی شدن شوهر

۶۱۱ (۱) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ زنی که شوهر دارد، شوهرش پس از ازدواج عقلش آسیب دیده و یا دیوانگی بر او عارض شده است، سؤال شد.

حضرت به زن فرمود: اگر می‌خواهد خودش را از مرد جدا کند.»

۶۱۲ (۲) در روایت دیگر است که: «اگر دیوانگی مرد به جایی برسد که اوقات نماز را نشناسد این دو از هم جدا می‌شوند ولی اگر اوقات نماز را می‌شناسد زن باید با مرد صبر کند، زن مبتلا گردیده است.»

۶۱۳ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان علی ﷺ به دلیل کم عقلی ازدواج را بر نمی‌گرداند ولی به دلیل نداری (که مرد توان تأمین هزینهٔ زن را نداشت) بر می‌گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم روایتی که بر ذیل باب دلالت دارد.

باب ۸

حکم زوجه معیوب

۶۱۴ (۱) راوی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی که دیوانه یا پیسی گرفته و مانند آن ازدواج می‌کند، پرسیدم.

حضرت فرمود: این مرد ضامن مهر است. (گر چه می‌تواند عقد را بهم بزند ولی اگر دخول کرده باشد باید مهر را بپردازد).»

۶۱۵ (۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی اختیار ازدواجش را به دست او یا خویشاوندی یا همسایه‌ای که از باطن این زن بی خبرند سپرد و دیدند که این زن عیبی داشته و تدلیس (مخفی)

أو[1] ذات قرابة أو جار لها[2] لا يعلم دخيلة أمرها فوجدها قد دلّست عيباً هو بها قال يؤخذ المهر منها ولا يكون على الّذى زوّجها شىء.

٦١٦ ٢٨٨٩٧ (٣) **تهذيب ٤٣٢/٧**: الحسين بن سعيد عن فضالة عن القاسم بن بريد[3] عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال فى كتاب علىّ عليه السلام من زوّج امراة فيها عيب دلّسته ولم تبيّن ذلك لزوجها فإنّه يكون لها الصّداق بما استحلّ من فرجها ويكون الّذى ساق الرّجل إليها على الّذى زوّجها ولم يبيّن. **نوادر أحمد بن محمّد ٧٩**: فضالة عن القاسم بن بريد عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال فى كتاب علىّ عليه السلام امرأة زوّجها [رجل ـ خ] وبها عيب (وذكر نحوه).

٦١٧ ٢٨٨٩٨ (٤) **قرب الإسناد ٢٤٩**: عبدالله بن الحسن العلوىّ عن جدّه **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن امرأة دلّست نفسها لرجل وهى رتقاء[4] قال يفرّق بينهما ولا مهر لها. **وتقدّم** فى كثير من أحاديث باب (١) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية الحلبىّ (١) من باب (٢) ثبوت عيوب المرأة الباطنة بشهادة النّساء قوله رجل تزوّج امرأة برصاء أو عمياء أو عرجاء قال تردّ على وليّها ويردّ على زوجها مهرها الّذى زوّجها عليه. **وفى** باب (٤) حكم ما لو ظهر أنّ الزّوج كان خصيّاً ما يدلّ على بعض المقصود. **ويأتى** فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (١١) حكم تدليس الأمة وتزويجها بدعوى الحرّيّة ما يناسب الباب.

(٩)

باب حكم من دخل بالمرأة بعد العلم بالعيب أو قبل العلم به أو لم يدخل بها

٦١٨ ٢٨٨٩٩ (١) **تهذيب ٤٢٧/٧**: **استبصار ٢٤٨/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٤٠٧/٥**: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد (بن سماعة ـ كا) عن غير واحد عن أبان (بن عثمان ـ كا)

---

١. إمّا ـ فقيه. ٢. جارة له ـ فقيه ـ يب. ٣. يزيد ـ نل.

٤. الرتقاء: المرأة المنضمّة الفرج الّتى لا يكاد الذّكر يجوز فرجها لشدّة انضمامه ـ اللسان ج ١٠ ص ١١٤.

کرده بود، روایت است که حضرت فرمود: «مهر را از زن می‌گیرند و بر کسی که این زن را شوهر داده است چیزی نیست.»

۶۱۶ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب امیر مؤمنان علی علیه السلام است که هر کس زنی را که عیب را برای فریب، پنهان کرده و به شوهرش نگفته به ازدواج مردی درآورد در این صورت زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده است حقّ مهر دارد و مهری که مرد به زن داده بر کسی است که زن را تزویج کرده و عیب را بیان نکرده است.»

۶۱۷ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ زنی که خودش را فریبکارانه به ازدواج مردی درآورده، در حالی که زن فرجش بیش از اندازه تنگ بوده است (که آلت مرد داخل آن نمی‌رود)، پرسیدم.

حضرت فرمود: میان این زن و مرد جدایی انداخته می‌شود و زن مهر ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب دوّم این گفته که: «مردی با زنی پیسی گرفته یا کور و یا لنگ ازدواج می‌کند، حضرت فرمود: آن زن به ولیّ‌اش بازگردانده می‌شود و ولیّ زن به شوهر زن مهری را که دختر را با آن مهر به مرد داده، باز می‌گرداند.»

و در باب چهارم روایتی که بر برخی از مقصود باب دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب یازدهم مناسب آن باب.

باب ۹

حکم ازدواج با زن معیوب قبل و بعد از مباشرت جنسی

۶۱۸ (۱) امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کند آنگاه در زن، قرن که مانعی در فرج اوست و یا پیسی و یا خوره ببیند، فرمود: «تا با او همبستر نشده است می‌تواند او را برگرداند.»

عن **عبدالرحمن** ابن أبى عبدالله عن أبى عبدالله ﷺ قال قال فى الرّجل إذا تزوّج المرأة فوجد بها قرناً[١] وهو العفل أو بياضاً أو جذاماً[٢] انّه يردّها مالم يدخل بها.

٦١٩ ٢٨٩٠٠ (٢) **الجعفريّات** ١٠٤: بإسناده عن علىّ ﷺ فى الرّجل يتزوّج المرأة فيجدها برصاء أو جذماء أو مجنونة أو بها قرن قال علىّ ﷺ هو بالخيار إن شاء أمسك وإن شاء طلّق إن كان دخل بها، وإن لم يكن دخل بها فرّق بينهما ولا يلزمه شىء من الصّداق وهو قول النّخعى.

وتقدّم فى رواية غياث (١٣) من باب (١) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ قوله رجل تزوّج امرأة فوجدها برصاء و جذماء قال ﷺ إن كان لم يدخل بها ولم يبيّن له فان شاء طلّق وإن شاء أمسك ولا صداق لهاوإذا دخل بها فهى امرأته.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.

(١٠)

باب حكم ظهور زنى الزّوجة أو الزّوج قبل الدّخول أو بعده

٦٢٠ ٢٨٩٠١ (١) **كافى** ٤٠٨/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد بن عثمان عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن المرأة تلد من الزّنى[٣] ولا يعلم بذلك أحد إلّا وليّها أيصلح له أن يزوّجها ويسكت على ذلك إذاكان قد رأى منها توبةً أو معروفاً فقال إن لم يذكر ذلك لزوجها ثمّ علم بعد ذلك فشاء أن يأخذ صداقهامن وليّها بما دلّس عليه كان له ذلك على وليّها وكان الصّداق الّذى أخذت لها لا سبيل عليها فيه بما استحلّ من فرجها، وإن شاء زوجها أن يمسكها فلا بأس. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٠: ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المرأة (وذكر نحوه).

٦٢١ ٢٨٩٠٢ (٢) **تهذيب** ٤٩٠/٧: **فقيه** ٢٦٣/٣: الحسن بن محبوب عن **الفضل** بن يونس قال سألت أبا الحسن موسى (بن جعفر ـ يب) ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فلم يدخل بها فزنت قال يفرّق بينهما وتحدّ الحدّ ولا صداق لها.

---

١. ووجدها قرناء ـ صا. ٢. أو برصاء أو جذماء ـ صا. ٣. أى هى زانية.

۶۱۹ (۲) از امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده آنگاه می‌بیند که زن پیسی گرفته و یا مجذوم و یا دیوانه و یا در فرج او مانعی است، روایت است که حضرت فرمود: «مرد اختیار دارد اگر بخواهد زن را نگه می‌دارد و اگر بخواهد در صورتی که با او مباشرت جنسی کرده او را طلاق می‌دهد و اگر با او مباشرت جنسی نکرده از هم جدا می‌شوند و چیزی از مهر بر مرد لازم نیست.

و این گفتهٔ نخعی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب یکم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد دید که پیسی گرفته و جذامی است. حضرت فرمود: اگر با زن مباشرت جنسی نکرده و برای مرد بیان نشده بوده، در این صورت اگر مرد بخواهد طلاق می‌دهد و اگر بخواهد نگه می‌دارد و زن حقّ مهر ندارد ولی اگر با زن مباشرت جنسی کرده پس آن همسر او محسوب می‌شود.»

و به دیگر روایات باب بنگرید؛ چرا که با مقام مناسبت دارد.

باب ۱۰

حکم زنای زوجه یا شوهر پیش از مباشرت جنسی با هم و یا بعد از مباشرت جنسی

۶۲۰ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که از زنا بچّه دار شده و جز ولیّ او کسی از این جهت با خبر نیست، پرسیدم که آیا ولیّ او می‌تواند آن زن را شوهر دهد و در صورتی که توبه و یا عمل خوبی از او ببیند از زنای او سخنی نگوید؟

امام فرمود: اگر ولیّ زن زنا دادن او را برای شوهرش بازگو نکرده باشد و شوهر بعداً بفهمد اگر شوهر بخواهد می‌تواند مهر را از ولیّ زن به جهت تدلیسی که کرده است، باز پس گیرد و مهری که زن گرفته در برابر آمیزشی که با او شده برای زن است و راهی برای باز پس گرفتن مهر از زن نیست (نه شوهر و نه ولیّ هیچ کدام نمی‌توانند از زن مهر را پس بگیرند) و اگر شوهر بخواهد می‌تواند زن را به همسری خویش نگه دارد.»

۶۲۱ (۲) فضل بن یونس گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و هنوز با او مباشرت جنسی نکرده است و آن زن زنا داد پرسیدم. حضرت فرمود: این دو از هم جدا می‌شوند و زن حدّ می‌خورد و مهر ندارد.»

٦٢٢ ٢٨٩٠٣ (٣) **كافى** ٥٦٦/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله ؑ قال قال أمير المؤمنين ؑ فى المرأة إذا زنت قبل أن يدخل بها (الرّجل[1] - كا) (قال - يب - فقيه - العلل) يفرّق بينهما ولا صداق لها لأنّ الحدث كان من قبلها. **تهذيب** ٤٧٣/٧: محمد بن أحمد بن يحيى عن بنان عن أبيه عن عبدالله ابن المغيرة عن **السّكونى** عن جعفر عن أبيه عن علىّ ؑ فى المرأة (وذكر مثله).

تهذيب ٤٩٠/٧: **فقيه** ٢٦٣/٣: **إسماعيل** ابن أبى زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه ؑ قال قال علىّ ؑ فى المرأة (وذكر مثله). **العلل** ٥٠٢: أبى ؒ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن عبدالله بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **إسماعيل** ابن أبى زياد عن جعفر بن محمّد عن علىّ ؑ فى المرأة (وذكر مثله).

الجعفريّات ١٠٣: بإسناده عن علىّ ؑ قال إذا زنت المرأة قبل أن يدخل بها (وذكر نحوه). **الدّعائم** ٢٣٦/٢: عن علىّ ؑ انّه قال إذا تزوّج الرّجل المرأة فزنت قبل أن يدخل بها (وذكر نحوه).

٦٢٣ ٢٨٩٠٤ (٤) **تهذيب** ٤٨١/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن **تهذيب** ٤٩٠/٧: **فقيه** ٢٦٣/٢: طلحة بن زيد **العلل** ٥٠١: أبى ؒ قال حدّثنا محمّد بن يحيى وأحمد بن إدريس عن أحمد بن محمّد بن يحيى الخزّاز عن **طلحة** بن زيد عن جعفر (بن محمّد - خ) عن أبيه ؑ قال قرأت فى كتاب علىّ ؑ انّ الرّجل إذا تزوّج المرأة فزنى قبل أن يدخل بها لم تحلّ له لأنّه زانٍ ويفرّق بينهما ويعطيها نصف الصّداق.[2]

وتقدّم فى غير واحد من أحاديث باب (١٣) حكم من زنى بجارية أبيه من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ٢٥ قوله ؑ (لأنّ الحرام لا يفسد الحلال) ونحو هذا. **وفى** رواية سعيد (٨) من باب (١٤) انّ من زنى بامرأة حرمت عليه أمّها قوله رجل فجر بامرأة يتزوّج ابنتها قال ؑ نعم يا سعيد إنّ الحرام لا يفسد الحلال.

ولاحظ باب (١٥) حكم من زنى بامرأة أبيه وباب (١٦) انّ من زنى بامرأة لم تحرم عليه وباب (١٧) حكم تزويج الزّانية والزّانى.

---

١. زوجها - يب ٤٩٠ ج ٧ - فقيه - الجعفريّات.

٢. المهر - فقيه.

(۳) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی که پیش از مباشرت جنسی شوهر با او زنا داده است فرمود: ۶۲۲
«این دو از هم جدا می‌شوند و زن مهر ندارد چون آنچه پدید آمده (جدایی) از سوی زن بوده است.»

(۴) امام باقر ﷺ فرمود: «در کتاب امیر مؤمنان علی ﷺ خواندم که مرد اگر با زنی ازدواج کند و آن ۶۲۳
مرد پیش از مباشرت جنسی با زن زنا کند آن زن برای او حلال نیست چون این مرد زناکار است و این دو از هم جدا می‌شوند و مرد نیمی از مهر را به زن می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در بیش از یک روایت از روایات باب سیزدهم از باب‌های زنانی که با ازدواج حرام می‌شوند فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون حرام، حلال را فاسد نمی‌سازد و مانند آن.»

و در روایت هشتم از باب چهاردهم این گفته که: «مردی با زنی زنا کرده است، آیا دختر وی را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: آری ای سعید! حرام، حلال را فاسد نمی‌کند.»

و به باب پانزدهم، شانزدهم و هفدهم بنگرید.

و در باب پنجم از باب‌های متعه و باب ششم مناسب آن مراجعه نمایید.

وفى باب (٥) اختيار المؤمنة العارفة للمتعة من أبواب المتعة ج ٢٦ وباب (٦) حكم وطئ المتمتّع بها إذا أقرّت بالزّنا ما يناسب ذلك فراجع. **وفى** رواية عبدالرّحمٰن (٢) من باب (١) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ قوله رجل تزوّج امرأة فعلم بعد ما تزوّجها أنّها قد كانت زنت قال إن شاء زوجها أخذ الصداق ممّن زوّجها ولها الصّداق بما استحلّ من فرجها وإن شاء تركها.

(١١)

باب حكم تدليس الأمة وتزويجها بدعوى الحرّيّة

٦٢٤ ٢٨٩٠٥ (١) **كافى** ٥/٤٠٨: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن **إسماعيل** بن جابر قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل نظر إلى امرأة فأعجبته فسأل عنها فقيل هى ابنة فلان فأتى أباها فقال زوّجنى ابنتك فزوّجه غيرها فولدت منه فعلم بعد أنّها غير ابنته وأنّها أمة فقال يردّ الوليدة على مولاها والولد للرّجل وعلى الّذى زوّجه قيمة ثمن الولد يعطيه موالى الوليدة[١] كما غرّ الرّجل وخدعه.

٦٢٥ ٢٨٩٠٦ (٢) **تهذيب** ٧/٣٤٩: **استبصار** ٣/٢١٦: علىّ بن الحسن بن فضّال عن عبد الرّحمن وسندى بن محمّد عن عاصم بن حميد (الحنّاط ـ يب) عن **محمد** بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال قضى علىّ ﷺ فى امرأة أتت قوماً فخبّرتهم أنّها حرّة فتزوّجها أحدهم وأصدقها صداق الحرّة ثمّ جاء سيّدها فقال ﷺ تردّ إليه وولدها عبيد. **نوادر أحمد بن محمّد** ٧٦: النّضر عن عاصم (بن حميد ـ ئل) عن **محمد** بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال قضى أمير المؤمنين ﷺ فى المرأة إذا أتت إلى قوم وأخبرت[٢] أنّها منهم وهى كاذبة وادّعت أنّها حرّة فتزوّجت أنّها تردّ إلى أربابها و يطلب زوجها ماله الّذى أصدقها ولاحقّ لها فى عنقه وما ولدت من ولد فهم عبيد. **المقنع** ١٠٣: إذا تزوّج الرّجل جارية على انّها حرّة ثمّ جاء رجل فأقام البيّنة على انّها جاريته فليأخذها وليأخذ قيمة ولدها.

وتقدّم فى باب (٢٤) تحريم تزويج الأمة بغير اذن أهلها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ ما يناسب ذلك.

---

١. الوليدة: الصّبيّة والأمة وقد تطلق الوليدة على الجارية والأمة.
٢. أخبرتهم ـ ئل.

و در روایت دوّم از باب یکم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد پس از ازدواج با او فهمید که زن زنا داده است. حضرت فرمود :اگر شوهرش خواست مهر را از کسی که آن زن را تزویج کرده بگیرد و زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده حقّ مهر دارد و اگر مرد خواست زن را رها می‌کند.»

باب ۱۱

حکم تدلیس کنیز و شوهر دادن وی به عنوان زن آزاد

۶۲۴ (۱) اسماعیل بن جابر گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی زنی را دید و از او خوشش آمد، دربارهٔ آن زن تحقیق کرد، گفته شد که او دختر فلانی است، نزد پدر دختر آمد و گفت: دخترت را به همسری من درآور ولی پدر آن دختر، دختر دیگری را به عقد او درآورد و آن زن از این مرد بچّه دار شد، پس از مدّتی فهمید که همسرش آن دختری که دیده بود نیست بلکه کنیزی است.

حضرت فرمود: کنیز که بچّه دار شده به مولایش بازگردانده می‌شود و فرزند از آنِ شوهر است و بر عهدهٔ کسی که آن کنیز را به همسری این مرد درآورده، قیمت فرزند است که باید به مالکان کنیز بدهد آن گونه که باعث فریب مرد شده است.»

۶۲۵ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی که به سراغ قومی آمد و به آنان گفت که آزاد است، یکی از آن قوم با او ازدواج کرد و مهر زن آزاد را به او پرداخت. پس از آن مولای کنیز آمد، حضرت فرمود: آن کنیز به مولایش بازگردانده می‌شود و فرزندان آن کنیز برده هستند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و چهارم از باب‌های نکاح بردگان مناسب آن.

(١٢)

باب حكم من تزوّج بنت مهيرة فادخلت عليه بنت امة

٦٢٦ ٢٨٩٠٧ (١) **تهذيب** ٤٢٣/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٠٦/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن حريز عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يخطب إلى الرّجل ابنته من مهيرة فأتاه بغيرها قال تردّ[1] إليه الّتى سمّيت له بمهر آخر من عند أبيها والمهر الأوّل للّتى دخل بها.

٦٢٧ ٢٨٩٠٨ (٢) **كافى** ٤٠٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر **تهذيب** ٤٢٣/٧: الحسين بن سعيد عن أحمد بن محمّد **تهذيب** ٤٣٥/٧: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمدبن محمّد عن محمّد بن سماعة عن عبدالحميد عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال سألته عن رجل خطب إلى رجل ابنة[2] له من مهيرة فلمّا كانت ليلة دخولها على زوجها أدخل عليه ابنة[3] له أُخرى من أمة قال تردّ على أبيها وتردّ إليه[4] امرأته ويكون مهرها على أبيها. **السّرائر** ٤٧٤: ومن ذلك ما استطرفناه من نوادر أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطى قال حدّثنى محمّد بن سماعة (وذكر مثله سنداً ومتناً). **المقنع** ١٠٥: فإنّ عليّاً ﷺ قضى فى رجل له ابنتان احداهما لمهيرة[5] والأُخرىٰ لأمّ ولد فزوّج ابنة المهيرة حتّى إذا كان ليلة البناء[6] ادخل عليه ابنة أمّ الولد فوقع عليها أنّها تردّ عليه امرأته الّتى تزوّج وتردّ هذه على أبيها ويكون مهرها على أبيها. **نوادر أحمد بن محمّد** ٨٠: عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبى عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل أتى قوماً فخطب إليهم فقال أنا فلان بن فلان من بنى فلان فوجد ذلك على غير ما أو ما قال إنّ عليّاً ﷺ قضى فى رجل (وذكر نحوه).

٦٢٨ ٢٨٩٠٩ (٣) **المناقب** ٣٧٦/٢: إسماعيل بن موسى بإسناده أنّ رجلاً خطب إلى رجل ابنة له عربيّة فأنكحها إيّاه ثمّ بعث إليه بابنة له امّها أعجميّة فعلم بذلك بعد أن دخل بها فأتى معاوية وقصّ عليه القصّة فقال معضلة لها أبو الحسن فاستأذنه وأتى الكوفة وقصّ على

---

١. تزفّ ـ يب.
٢. بنتاً ـ يب ٤٢٣ و ٤٣٥ ـ السّرائر.
٣. بنتاً ـ يب خ.
٤. عليه ـ يب ٤٣٥.
٥. المهيرة: الحرّة ـ غالية المهر ـ اللسان.
٦. أى ليلة الزّواج.

باب ۱۲

حکم کسی که با دختر زن آزادی ازدواج می‌کند ولی دختر کنیزی را به او می‌دهند

۶۲۶ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ در مورد کسی که از مردی دخترش را که از زن آزاد است خواستگاری می‌کند ولی پدر، دختر دیگری را به او تحویل می‌دهد، پرسیدم حضرت فرمود: همسر واقعی او با مهر جدیدی که از سوی پدرش پرداخت می‌شود به او تحویل داده می‌شود و مهر اوّلی که پرداخت کرده بود برای زنی می‌شود که با او همبستر شده است.»

۶۲۷ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ کسی که از مردی دختر او را که از زن آزادش است خواستگاری می‌کند، در شب عروسی، پدر، دختر دیگری را که از همسر کنیز خود دارد به حجلهٔ داماد می‌فرستد، پرسیدم حضرت فرمود: این دختر که مادرش کنیز است به پدر بازگردانده می‌شود و همسر واقعی داماد (دختری که از زن آزاد است) به داماد داده می‌شود و مهر آن دختر که مادرش کنیز است بر عهدهٔ پدر است.»

۶۲۸ (۳) مردی دختر عرب را از پدرش خواستگاری کرد، پدر، آن دختر را به ازدواج این مرد درآورد. پس از آن، پدر، دختر دیگرش را که مادری عجمی داشت برای دامادش فرستاد. داماد بعداً، پس از آن که با دختر مباشرت جنسی کرده بود، فهمید. داماد نزد معاویه آمد و داستان خود را برای او گفت.

معاویه گفت: مشکلی است که ابوالحسن می‌تواند آن را بگشاید.

أمير المؤمنين عليه السلام فقال علىٰ أب الجارية أن يجهّز الابنة الّتى أنكحها إيّاه بمثل صداق الّتى ساق إليه فيها ويكون صداق الّتى ساق منها لأختها بما أصاب من فرجها وأمره أن لا يمسّ الّتى تزفّ إليه حتّى تقضى (تنقضى ـ ظ) عدّتها ويجلد أبوها نكالاً[1] لما فعل.

(۱۳)

باب حكم ما لو تزوّج العبد حرّة ولم‌تعلم

۶۲۹ ۳۸۹۱۰ (۱) **تهذيب** ۴۲۸/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۱۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة حرّة تزوّجت مملوكاً على انّه حرّ فعلمت بعد انّه مملوك قال هى أملك بنفسها إن شاءت أقرّت معه وإن شاءت فلا فإن كان دخل بها فلها الصّداق، وإن لم يكن دخل بها فليس لها شىء فإن هو دخل بها بعد ما علمت أنّه مملوك وأقرّت بذلك فهو أملك بها. **فقيه** ۲۸۷/۳: روى العلا عن **محمد** بن مسلم قال وسألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة حرّة تزوّجت عبداً على انّه حرّ ثمّ علمت بعد أنه مملوك قال هى أملك بنفسها إن شاءت بعد علمها أقرّت به وأقامت معه وإن شاءت لم تقم وإن كان العبد دخل بها فلها الصّداق بما استحلّ من فرجها وإن لم يكن دخل بها فالنّكاح باطل قال فإن أقرّت معه بعد علمها أنّه مملوك فهو أملك بها. **نوادر أحمد بن محمّد** ۷۶: صفوان بن يحيى عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن حرّة تزوّجت رجلاً مملوكاً على أنّه حرّ فعلمت بعد أنّه مملوك قال هى أملك بنفسها فإن كان دخل بها فلها الصّداق وإن لم يدخل بها فلا شىء لها وإن علمت هى ودخل بها بعد ما علمت أنّه مملوك فلا خيار لها. **المقنع** ۱۰۴: وإن تزوّجت حرّة مملوكاً على أنّه حرّ ثمّ علمت بعد ذلك أنّه مملوك فهى أملك بنفسها إن شاءت أقرّت معه وإن شاءت فلا فإن كان دخل به فلها الصّداق وإن لم يكن دخل بها فليس لها شىء وإن دخل بها بعد ما علمت أنّه مملوك وأقرّت معه فهو أملك بها.

---

۱. نكّلت بفلان إذا عاقبته فى جرم أجرمه عقوبة تُنكّل غيره من ارتكاب مثله ـ اللسان.

آن مرد از معاویه اجازه گرفت و به کوفه آمد و جریان را برای امیر مؤمنان ﷺ گفت. حضرت فرمود: «بر پدر دختر است که به همان دختری که به ازدواج این مرد درآورده بود با همان مهری که این مرد برای آن دختر پرداخت نموده، جهاز دهد و مهر آن زنی که از او می‌گیرد برای خواهر آن دختر در برابر مباشرت جنسی که با او شده است می‌باشد و این مرد نباید با آن دختری که نزد او برده شده مباشرت جنسی کند تا آن که عدّهٔ آن دختر تمام شود و پدرش به خاطر کاری که کرده تازیانه می‌خورد تا عبرت دیگران شود.»

باب ۱۳

حکم برده‌ای که به عنوان آزاد با زن آزاد ازدواج کند

۶۲۹ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زنی آزاد که با برده‌ای به این حساب که آزاد است ازدواج کند، پس از آن زن بفهمد که شوهرش برده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: زن اختیار خود را دارد، اگر بخواهد با مرد می‌ماند و اگر بخواهد نه. پس اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده است زن حقّ مهر دارد ولی اگر مرد با زن مباشرت جنسی نکرده است برای زن مهری نیست و اگر مرد پس از آن که زن فهمیده مرد برده است با زن مباشرت جنسی کرده است و زن ازدواج را پذیرفته، پس مرد اختیار زن را دارد.»

٦٣٠ ٢٨٩١١ (٢) **كافى** ٥/ ٤١٠: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **محمد** بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال قضى أمير المؤمنين ﷺ فى امرأة حرّة دلّس لها عبد فنكحها ولم تعلم إلّا أنّه حرّ قال يفرّق بينهما إن شاءت المرأة. **نوادر أحمد بن محمّد** ٧٧: النّضر عن عاصم (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً.)

٦٣١ ٢٨٩١٢ (٣) **الدّعائم** ٢/ ٢٢٩: عن علىّ ﷺ أنّه قضى فى امرأة حرّة دلّس عليها عبد بنفسه فنكحها وهى ترى أنّه حرّ قال إن شاءت أقامت معه وإن شاءت فارقته قال أبو جعفر محمد ﷺ فإن كان دخل بها فلها الصّداق وإن لم يدخل بها فليس لها شىء ـ يعنى إذا اختارت فراقه ـ قال فإن دخل بها بعد ما علمت أنّه مملوك فهو أملك بها.

٦٣٢ ٢٨٩١٣ (٤) **فقيه** ٣/ ٢٨٨: روى الحسن بن محبوب عن العلا عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر[١] ﷺ عن مملوك لرجل ابق منه فأتى أرضاً فذكر لهم أنّه حرّ من رهط[٢] بنى فلان وأنّه تزوّج امرأة من أهل تلك الأرض فأولدها أولاداً وإنّ المرأة ماتت وتركت فى يده مالاً وضيعة وولدها ثمّ إنّ سيّده بعد أتى تلك الأرض فأخذ العبد وجميع ما فى يده وأذعن له العبد بالرّقّ فقال أمّا العبد فعبده وأمّا المال والضّيعة[٣] فإنّه لولد المرأة الميّتة لا يرث عبد حرّاً قلت جعلت فداك فإن لم يكن للمرأة يوم ماتت ولد ولا وارث، لمن يكون المال والضّيعة الّتى تركتها فى يد العبد فقال يكون جميع ما تركت لإمام المسلمين خاصّة. **وتقدم فى باب (٢٠) انّ العبد إذا تزوّج بغير اذن مولاه كان العقد موقوفاً من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ ما يناسب ذلك.**

(١٤)

باب حكم ما لو تشبّهت اخت الزّوجة بها ليلة دخولها على زوجها فوطأها

٦٣٣ ٢٨٩١٤ (١) **كافى** ٥/ ٤٠٩: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن **بريد العجلى** قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل تزوّج امرأة فزفّتها إليه اختها

---

١. أبا عبدالله ـ خ.
٢. رهط الرّجل: قومه وقبيلته ـ اللسان.
٣. الضّيعة: العقار والأرض المغلّة ـ اللسان.

۶۳۰ (۲) امام باقر ﷷ فرمود: «امیر مؤمنان علی ﷷ دربارهٔ زن آزادی که برده‌ای خود را به او آزاد معرفی کرد و با او ازدواج نمود و زن احتمال نمی‌داد که شوهرش برده است چنین قضاوت کرد که اگر زن بخواهد از هم جدا می‌شوند.»

۶۳۱ (۳) امیرمؤمنان علی ﷷ دربارهٔ زن آزاده‌ای که برده‌ای خود را بر او تدلیس کرده و با آن زن ازدواج کرده در حالی که زن او را آزاد می‌دانسته است، فرمود: «اگر زن بخواهد با مرد می‌ماند و اگر زن بخواهد از مرد جدا می‌شود.»

امام باقر ﷷ فرمود: «اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده زن حقّ مهر دارد ولی اگر مرد با زن مباشرت جنسی نکرده، زن حقّ مهر ندارد (منظور زمانی است که زن بخواهد از مرد جدا شود) حضرت فرمود: و اگر مرد پس از آن که زن فهمید او برده است با زن مباشرت جنسی کرد مرد اختیار زن را دارد.»

۶۳۲ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷷ پرسیدم: بردهٔ مردی از او فرار کرد و به سرزمینی رفت، به آنان گفت: او آزاد و از قبیلهٔ بنی فلان است و این برده با زنی از مردم آن سرزمین ازدواج کرد و فرزندانی از او آورد و زن مُرد و در دست مرد مال، زمین و فرزندش را گذاشت. پس از آن مولای این برده به آن سرزمین رفت و برده و همهٔ آنچه در اختیار او بود را گرفت و برده نیز اقرار به بردگی‌اش نمود.

حضرت فرمود: امّا برده که بردهٔ اوست و امّا مال و زمین برای فرزند آن زن است که فوت کرده و آن برده از آزاد هیچ ارث نمی‌برد.

گفتم: فدایت شوم! اگر زن در روزی که مُرد، فرزند و وارثی نداشت مال و زمینی که آن زن از خود در دست بنده به جای گذاشته برای کیست؟

حضرت فرمود: همهٔ آنچه به جا مانده فقط برای امام مسلمانان است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیستم از باب‌های نکاح بردگان مناسب آن.

باب ۱۴

حکم خواهرزنی که به جای خواهرش با شوهر بی‌اطلاع او مباشرت جنسی کرد

۶۳۳ (۱) برید عجلی گوید: «از امام باقر ﷷ پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرد و خواهر آن زن او را در شب زفاف نزد شوهرش برد و این خواهر، بزرگتر بود. زن در شب به منزل شوهرش وارد شد ولی

وكانت أكبر منها فأدخلت منزل زوجها ليلاً فعمدت إلى ثياب امرأته فنزعتها منها ولبستها ثمّ قعدت في حجلة اختها ونحّت[١] امرأته وأطفأت المصباح واستحيت الجارية أن تتكلّم فدخل الزّوج الحجلة[٢] فواقعها وهو يظنّ أنّها امرأته الّتي تزوّجها فلمّا أصبح الرّجل قامت إليه امرأته فقالت له أنا امرأتك فلانة الّتي تزوّجت وإنّ اختي مكرت بي فأخذت ثيابي فلبستها وقعدت في الحجلة ونحّتني فنظر الرّجل في ذلك فوجد كما ذكرت فقال أرى أن لا مهر للّتي دلّست نفسها وأرى انّ عليها الحدّ لما فعلت حدّ الزّاني غير محصن ولا يقرب الزّوج امرأته الّتي تزوّج حتّى تنقضي عدّة الّتي دلّست نفسها فإذا انقضت عدّتها ضمّ إليه امرأته.

٦٣٤ ٢٨٩١٥ (٢) **الدعائم** ٢٢٩/٢: عن عليّ ﷺ انّه قضى في امرأة خطبها رجل إلى أبيها فأملكه إيّاها ولها اخت فلمّا كان عند البناء أولج عليه الأُخت فقضى عليه انّ الصّداق للّتي دخل بها ويرجع به الزّوج على أبيها والّتي عقد عليها هي امرأته ولكن لا يدخل بها حتى يخلو أجل اختها.

(١٥)

باب حكم من تزوّج امرأة على أنها بكر فظهرت ثيّباً

٦٣٥ ٢٨٩١٦ (١) **تهذيب** ٤٢٨/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤١٣/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد (عن محمّد ـ كا) بن خالد عن سعد بن سعد عن **محمد** بن القاسم بن فضيل عن أبي الحسن ﷺ في الرّجل يتزوّج المرأة على أنّها بكر فيجدها ثيّباً أيجوز له أن يقيم عليها قال فقال (قد ـ كا) تفتق البكر من المركب ومن النّزوة[٣].

٦٣٦ ٢٨٩١٧ (٢) **تهذيب** ٤٢٨/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤١٣/٥: **تهذيب** ٣٦٣/٧: محمّد بن (أحمد بن ـ يب ٣٦٣) يحيى عن عبدالله بن جعفر عن **محمد** بن جزك قال كتبت إلى أبي الحسن ﷺ (أسأله عن ـ يب ٤٢٨ ـ كا) رجل تزوّج جارية بكراً فوجدها ثيّباً هل يجب لها الصّداق وافياً أم ينتقص قال ينتقص.

---

١. أي أزالتها وأبعدتها.
٢. حجلة العروس: بيت يزيّن بالثّياب والأسرّة والسّتور ـ مجمع.
٣. نزا، ينزو: وثب ـ المنجد.

خواهر بزرگتر لباس‌های زن را بیرون آورد و خود پوشید و در حجلهٔ خواهرش نشست و زن واقعی مرد را از او دور کرد، چراغ را خاموش نمود و خواهر کوچکتر از اینکه این راز را فاش سازد شرم کرد مرد داخل حجله شد و با خواهر بزرگتر به گمان آن که او همسر واقعی اوست مباشرت جنسی کرد.

فردای آن روز زن اصلی نزد شوهر آمد و گفت: من همسر تو همان کس که با او ازدواج کرده‌ای هستم و خواهرم با من مکر کرد و لباس مرا گرفت و پوشید و در حجله نشست و مرا دور ساخت.

مرد بررسی کرد و دید قضیّه همان گونه است که همسرش می‌گوید.

حضرت فرمود: مهری برای آن زن که تدلیس کرده است، نیست و او برای کاری که کرده باید حدّ زنای غیر محصنه بخورد و شوهر به همسر واقعی خود تا پایان عدّهٔ زنی که تدلیس کرده است نزدیک نشود پس از تمام شدن عدّه، همسر خویش را پیش خود ببرد.»

۶۳۴ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی که مردی از او نزد پدرش خواستگاری کرد و پدر او را به همسری مرد درآورد آن زن خواهری داشت چون شب زفاف شد خواهر زن را نزد مرد بردند، قضاوت کرد که: «مرد باید مهر زنی را که با او مباشرت جنسی کرده بدهد و شوهر این مهر را باید از پدر زن بگیرد و آن زنی که عقدش برای این مرد خوانده شده همسر اوست ولی با او مباشرت جنسی نمی‌کند تا مدّت عدّهٔ خواهر زن بگذرد.»

باب ۱۵
حکم مردی که با زنی با این فکر که او باکره است ازدواج کند ولی آشکار شود که باکره نیست

۶۳۵ (۱) محمّد بن قاسم بن فضیل از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی به این فکر که او باکره است ازدواج می‌کند ولی می‌بیند که باکره نیست، می‌پرسد که آیا این مرد می‌تواند با این زن بماند؟ محمّد بن قاسم گوید: «حضرت فرمود: بکارت دختر باکره به جهت سوار شدن مرکب و یا پریدن پاره می‌شود.»

۶۳۶ (۲) محمّد بن جزک گوید: «در نامه‌ای که برای امام کاظم ﷺ نوشتم دربارهٔ مردی که با دختر باکره‌ای ازدواج کرد ولی دید که باکره نیست، پرسیدم که آیا مرد باید مهر زن را به طور کامل بپردازد یا آن حکم مهر کم می‌شود؟ حضرت فرمود: مهر کم می‌گردد.»

٦٣٧ ٢٨٩١٨ (٣) **الجعفريّات** ١٠٣: أخبرنا عبدالله محمّد حدّثني موسى قال حدّثنا أبي عن أبيه أنّ رجلاً أقبل إلى أمير المؤمنين عليه السلام ومعه امرأة فقال يا أميرالمؤمنين إنّي تزوّجت امرأة عذراء فدخلت بها فوجدتها غير عذراء فقال ويحك إنّ العذرة تذهب من الوثبة[1] والقفزة[2] والحيض والوضوء وطول التعنّس[3]. **الدّعائم** ٢/٢٣١: عن عليّ عليه السلام انّ رجلاً قال له يا أميرالمؤمنين إنّي (وذكر مثله).

(١٦)

باب حكم الرّجل إذا تزوّج وقال أنا من بني فلان فظهر كاذباً أو قال أنا أبيع الدّوابّ فظهر أنّه بيّاع السّنانير

٦٣٨ ٢٨٩١٩ (١) **السّرائر** ٣٠٨: قد روى انّ الرّجل إذا انتسب إلى قبيلة فخرج من غيرها سواء كان أرذل[4] منها أو أعلا منها تكون للمرأة الخيار في فسخ النّكاح.

٦٣٩ ٢٨٩٢٠ (٢) **المختلف** ٥٥٥: **ابن البرّاج** قال وقد روى انّ الرّجل إذا ادّعى انّه من قبيلة معيّنة وعقد له على امرأة علىٰ أنّه من تلك القبيلة ثمّ ظهر أنّه من غيرها أنّ عقده فاسد.

٦٤٠ ٢٨٩٢١ (٣) **كافي** ٥/٥٦١: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن بعض أصحابه عن الحسن بن الحسين الضّرير عن حمّاد بن عيسى **تهذيب** ٧/٤٣٣: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن أبي عبدالله عن الحسن بن الحسين الطّبري عن حمّاد بن عيسى **المعاني** ٤١٢: أبي رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن أحمد قال حدّثنا أبو عبدالله الرّازي عن الحسن بن الحسين عن ياسين الضّرير [أ]و غيره عن **حماد** بن عيسى عن أبي عبدالله[5] عن أبيه عليهما السلام قال خطب رجل إلى قوم فقالوا (له ـ ئل) ما تجارتك فقال أبيع الدّواب فزوّجوه فإذا هو يبيع السّنانير فاختصموا[6] إلى أمير المؤمنين[7] عليه السلام

---

١. الوثبة: النّهوض والقيام ـ المنجد. ٢. قَفَزَ: وَثَبَ ـ المنجد.

٣. عنست المرأة: إذا كبرت وعجزت في بيت أبويها ـ إذا طال مكثها في منزل أهلها بعد إدراكها حتّى خرجت من عداد الأبكار ـ اللسان ج ٦ ص ١٤٩.

٤. أي أدون.

٥. عن جعفر ـ يب ـ جعفر بن محمد ـ المعاني.

٦. فمضوا ـ يب.

٧. إلى عليّ ـ يب ـ إلى عليّ بن أبي طالب ـ المعاني.

۶۳۷ (۳) مردی نزد امیر مؤمنان ﷺ همراه با زنی آمد، مرد گفت: ای امیر مؤمنان! من زنی باکره گرفتم نزد او که رفتم (با او که مباشرت جنسی کردم) دیدم که باکره نیست. حضرت فرمود: «شگفت از تو! بکارت از برخاستن و ایستادن و نیز پریدن و حیض و شستشو و دیر ازدواج کردن از بین می‌رود.»

باب ۱۶

حکم مردی که با نسب یا شغل دروغین ازدواج کند

۶۳۸ (۱) در کتاب سرائر ابن ادریس آمده است: «روایت شده که مرد اگر خود را منسوب به قبیله‌ای کند بعد از قبیلهٔ دیگری سر درآورد چه آن قبیله پست‌تر از این قبیله یا برتر از این قبیله باشد، زن اختیار دارد که ازدواج را بهم زند.»

۶۳۹ (۲) ابن برّاج گفته است: «روایت شده که مرد اگر ادّعا کند که از فلان قبیله است و عقد خویش را با زنی ببندد مبنی بر اینکه از آن قبیله است سپس آشکار گردد که از قبیلهٔ دیگری است عقد فاسد است.»

۶۴۰ (۳) امام باقر ﷺ فرمود: «مردی از مردمی خواستگاری کرد. به او گفتند: تجارت تو چیست؟ گفت: من حیوانات را می‌فروشم. آنان به او زن دادند بعد روشن شد که او گربه‌ها را می‌فروشد، آنان نزد امیر المؤمنین ﷺ شکایت بردند. حضرت ازدواج او را تنفیذ کرد و فرمود: گربه‌ها هم حیوان هستند.»

فأجاز نكاحه وقال (إنّ ـ يب) السّنانير دوابّ.

وتقدم في رواية الحلبيّ (٣) من باب (٧٣) حكم ما لو تزوّج رجلان بامرأتين فأدخلت زوجة كلّ واحد منهما على الآخر فوطأها من أبواب التّزويج ج ٢٥ قوله رجل يتزوّج المرأة فيقول لها أنا من بني فلان فلا يكون كذلك قال تفسخ النّكاح أو قال تردّ النّكاح.

ولاحظ باب (١١) حكم تدليس الأمة من أبواب العيوب والتّدليس ج ٢٦ وباب (١٢) حكم من تزوّج بنت مهيرة فأدخلت عليه بنت أمة.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب هفتاد و سوّم از باب‌های ازدواج این گفته که: «مردی با زنی ازدواج می‌کند، مرد به زن می‌گوید: من از فلان قبیله‌ام ولی از آن قبیله نیست. حضرت فرمود: زن ازدواج را بـهم می‌زند و یا فرمود: ازدواج را برمی گرداند.»

و باب یازدهم از باب‌های عیوب و تدلیس و نیز باب دوازدهم را ملاحظه کنید.

أبواب المهور والشّروط

(١)

باب عدم انعقاد النّكاح لغير رسول الله ﷺ إلّا بمهر وما ورد في بيان المهر من الدّرهم والدّينار والدّار والعقار والخادم والعتق وتعليم الدّين والقرآن وغيره ومقداره قلّة وكثرة

قال الله تعالى في سورة النّساء (٤): ٢٠: ﴿وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾.

الأحزاب (٣٣): ٥٠: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ ٱلَّـٰتِىٓ ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّـٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَـٰلَـٰتِكَ ٱلَّـٰتِى هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِىِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِىُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِىٓ أَزْوَٰجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾.

(١) **تهذيب ٣٥٤/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٣٧٨/٥**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن ٦٤١ ٢٨٩٢٢
محمد بن عيسى عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبي الصّباح الكناني عن أبي عبدالله ﷺ قال: سألته عن المهر ما هو قال (هو ـ يب) ما تراضى عليه النّاس. **مستدرك ٥٩/١٥**: الشّيخ المفيد في رسالة المهر بإسناده عن الحسين عن فضالة عن محمد بن مسلم عن أحدهما ﷺ سئل عن المهر (وذكر مثله).

فصل دوازدهم

باب‌های مهرها و شرط‌ها

باب ۱

اصل مهر (صداق) و نوع و کمیت آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی به عنوان مهر به یکی از آنان پرداخته‌اید چیزی از آن را پس نگیرید آیا برای باز پس گرفتن آن به تهمت و گناه آشکار متوسّل می‌شوید؟!»[۱]

«ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچون کنیزانی که از طریق غنائمی که خدا به تو داده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمّه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آنها برای تو جایز است) و (نیز) زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند امّا چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان.»[۲]

۶۴۱ (۱) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مهر پرسیدم که چیست؟ حضرت فرمود: هر چیزی که مردم بر آن توافق کنند.»

---

۱. نساء ۴/۲۰. ۲. احزاب ۳۳/۵۰.

٦٤٢ ٢٨٩٢٣ (٢) تهذيب ٣٥٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٣٧٨/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن فضيل بن يسار عن أبى جعفر عليه السلام قال الصّداق ما تراضيا عليه من قليل أو كثير فهذا الصّداق[1].

٦٤٣ ٢٨٩٢٤ (٣) مستدرك ٥٩/١٥: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر: وروى عن أبى جعفر عليه السلام قال الصّداق ما تراضى عليه النّاس من قليل أو كثير فهو الصّداق.

٦٤٤ ٢٨٩٢٥ (٤) كافى ٣٧٨/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن النّضر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة بن أعين عن أبى جعفر عليه السلام قال: الصّداق كلّ شىء تراضى عليه النّاس قلّ أو كثر فى متعة أو تزويج غير متعة.

٦٤٥ ٢٨٩٢٦ (٥) تهذيب ٣٥٣/٧: علىّ بن الحسن بن فضّال عن ابن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام قال: الصّداق ما تراضيا عليه قلّ أو كثر ـ وروى أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن صفوان عن موسى عن زرارة عن أبى جعفر عليه السلام مثله.

مستدرك ٥٩/١٥: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر حدّثنا الشّريف الزّاهد أبو محمّد الحسن بن حمزة العلوىّ قال حدّثنا أحمد بن محمّد الدّينورى عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عليه السلام (نحوه).

٦٤٦ ٢٨٩٢٧ (٦) الدّعائم ٢٢١/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه سئل عن المهر فقال: هو ما تراضى عليه النّاس ولكن لابدّ من صداق معلوم قلّ أو كثر ولا بأس أن يكون عروضاً[2].

٦٤٧ ٢٨٩٢٨ (٧) تهذيب ٣٥٤/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٣٧٩/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال: سألته عن المهر فقال: (هو ـ يب) ما تراضى عليه النّاس أو اثنتى عشرة أوقيّة[3] (ونشّ ـ كا) أو خمسمائة درهم. كافى ٣٧٨/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن جميل بن درّاج (عن بعض أصحابنا ـ ئل) عن أبى عبدالله عليه السلام قال: المهر ماتراضى (وذكر مثله).

---

١. تراضىٰ عليه النّاس قليلاً كان أو كثيراً فهو الصّداق ـ يب.

٢. العروض: الأمتعة الّتى لايدخلها كيل ولا وزن ولايكون حيواناً ولا عقاراً ـ مجمع.

٣. وقيّة ـ يب.

۶۴۲ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «مهریه همان است که هر دو بر آن توافق کنند کم باشد یا زیاد، این همان مهریه است.»

۶۴۳ (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «مهر همان است که مردم بر آن توافق کنند کم باشد یا زیاد، این مهر است.»

۶۴۴ (۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «مهر هر چیزی است که مردم بر آن توافق کنند چه کم باشد چه زیاد در ازدواج موقّت (متعه) و یا ازدواج دائم (غیر متعه).»

۶۴۵ (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «مهر همان است که هر دو بر آن توافق کرده‌اند کم باشد یا زیاد.»

۶۴۶ (۶) از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مهر سؤال شد. حضرت فرمود: «مهر همان است که مردم بر آن توافق کرده‌اند ولی باید که مهر معلوم باشد، کم باشد یا زیاد و اشکال ندارد که کالا باشد.»

۶۴۷ (۷) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مهر پرسیدم. حضرت فرمود: مهر همان است که مردم بر آن توافق کنند یا دوازده اوقیّه[1] و یک نشّ[2] یا پانصد درهم.»

۱.اوقیّه در روایات دیگر همین باب معنا شده است. اوقیّه معادل چهل درهم است.

۲.نشّ در روایات همین باب تفسیر شده است. نشّ معادل بیست درهم است.

۶۴۸ ۳۸۹۲۹ (۸) **تهذيب ۳۵۴/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الصّداق فقال: هو ما تراضى عليه النّاس أو إثنا عشر أُوقيّة ونشّ أو خمسمائة درهم وقال: الأُوقيّة أربعون درهماً والنّش عشرون درهماً.

۶۴۹ ۳۸۹۳۰ (۹) **مستدرك ۵۹/۱۵**: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر حدّثنا **سهل** بن سعد عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه قال لرجل تَزَوَّجها ولو بخاتم من حديد.

۶۵۰ ۳۸۹۳۱ (۱۰) **الدّعائم ۲۲۱/۲**: عن علىّ عليه السلام انّه قال: أتى رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله أردت أن أتزوّج هذه المرأة قال: وكم تصدقها قال: ما عندى شىء فنظر إلىٰ خاتم فى يده فقال صلى الله عليه وآله: هذا الخاتم لك قال: نعم قال: فتزوّجها عليه.

۶۵۱ ۳۸۹۳۲ (۱۱) **العوالى ۲۳۰/۱**: قال صلى الله عليه وآله لا جناح[1] على امرء يصدق امرأة قليلاً كان أو كثيراً و قال صلى الله عليه وآله من استحلّ بدرهمين فقد استحلّ.

۶۵۲ ۳۸۹۳۳ (۱۲) **كافى ۳۸۲/۵**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان **العلل ۵۰۱**: حدّثنا محمّد بن الحسن عليه السلام قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفار عن يعقوب بن يزيد عن صفوان بن يحيى **تهذيب ۳۶۴/۷**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن علىّ بن السّندى عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن أبى أيوب الخزّاز[2] عن **محمد** بن مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال: قلت (له ما ـ كا) أدنى ما يجزئ من المهر قال: تمثال من سكّر[3].

۶۵۳ ۳۸۹۳۴ (۱۳) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۱۵**: عن **صفوان** بن يحيى عن أبى الحسن عليه السلام (فى حديث أنّه قال) وقد كان الرّجل عند رسول الله صلى الله عليه وآله يتزوّج المرأة على السّورة من القرآن وعلى الدّرهم وعلى القبضة[4] من الحنطة الخبر.

۶۵۴ ۳۸۹۳۵ (۱۴) **تهذيب ۳۵۴/۷**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۳۸۰/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال: جاءت امرأة إلى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقالت: زوّجنى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من لهٰذه فقام رجل فقال: أنا يا رسول الله زوّجنيها فقال: ما تعطيها فقال: مالى شىء فقال: لا قال: فأعادت فأعاد

---

۱. الجناح: الاثم. ۲. أبى أيّوب الخراسانى ـ علل. ۳. أى مقدار من سكّر ـ سكرة ـ علل
۴. القبضة: ما أخذت بجمع كفّك كلّه ـ اللسان.

(۸) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مهر پرسیدم. حضرت فرمود: مهر همان است که مردم بر آن توافق کنند یا دوازده اوقیّه و یک نش و یا پانصد درهم. ۶۴۸

حضرت فرمود: اوقیّه چهل درهم است و نشّ بیست درهم.»

(۹) پیامبرﷺ به مردی فرمود: «با آن زن ازدواج کن گر چه در برابر یک انگشتر آهنی باشد.» ۶۴۹

(۱۰) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «مردی خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! می‌خواهم با این زن ازدواج کنم. حضرت فرمود: چه اندازه مهر او می‌کنی؟ او گفت :چیزی ندارم.حضرت به انگشتری که در دست مرد بود نگاه کرد و فرمود: این انگشتر مال توست؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: آن زن را با همین انگشتر به ازدواج خود درآور.» ۶۵۰

(۱۱) رسول خداﷺ فرمود: «گناهی بر مرد نیست که برای زنی مهر قرار دهد چه کم باشد یا زیاد و حضرت فرمود: هر کس که در برابر دو درهم (زنی را بر خود) حلال کرده، پس قطعاً او را حلال کرده است.» ۶۵۱

(۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: کمترین مهر کافی برای ازدواج چیست؟ حضرت فرمود: یک کلّه قند.(مقداری شکر)» ۶۵۲

(۱۳) حضرت امام موسی بن جعفر ﷺ در روایتی فرمود: «... و مردی نزد رسول خداﷺ با زنی ازدواج می‌کرد با مهر یک سوره از قرآن که به او یاد دهد و یا یک درهم و یا یک مشت گندم...» ۶۵۳

(۱۴) امام باقر ﷺ فرمود: «زنی به محضر پیامبرﷺ آمد و گفت: مرا شوهر دهید. ۶۵۴

حضرت فرمود: چه کسی آماده است با این زن ازدواج کند؟ مردی به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! من حاضرم او را به همسری من درآورید. پیامبرﷺ فرمود: به عنوان مهر چه چیزی به او می‌دهی؟

آن مرد گفت: هیچ ندارم. پیامبرﷺ فرمود: نمی‌شود.

حضرت باقر ﷺ فرمود: آن زن دوباره درخواست اوّل خود را به پیامبر بازگفت. پیامبرﷺ مجدّداً سخن نخست خود را (که چه کسی آمادهٔ ازدواج با این زن است) تکرار کرد ولی جز همان مرد کسی به پا نخاست. سپس آن زن برای بار سوّم درخواست خود را با پیامبر باز گفت. در مرتبهٔ سوّم پیامبر به

رسول اللهﷺ (الكلام ـ كا) فلم يقم أحد غير الرّجل ثمّ أعادت فقال رسول اللهﷺ في المرّة الثّالثة أتحسن من القرآن شيئاً قال نعم فقال قد زوّجتكها على ما تحسن من القرآن فعلّمها إيّاه.

٦٥٥ ٣٨٩٣٦ (١٥) **مستدرك** ٦٠/١٥: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة بإسناده عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم (نحوه ثمّ قال). وفي خبر آخر فقال له رسول اللهﷺ أتحسن القرآن قال نعم سورة فقال علّمها عشرين آية.

٦٥٦ ٣٨٩٣٧ (١٦) **العوالي** ٣١٢/٣: روى سهل بن سعد السّاعدي انّ امرأة أتت النّبيّﷺ فقالت: إنّي قد وهبت نفسي لك يا رسول الله إن يكن لك رغبة فقالﷺ: لا رغبة[١] لي في النّساء فقامت طويلاً فقام رجل فقال يا رسول الله زوّجنيها إن لم يكن لك فيها حاجة فقال رسول اللهﷺ هل لك شيء تصدقها إيّاه فقال ما عندي إلّا إزاري هٰذا فقال النّبيّﷺ إن أعطيتها جلست ولا إزار لك فالتمس شيئاً فقال: ما أجد شيئاً فقال رسول اللهﷺ هل معك شيء من القرآن قال نعم سورة كذا وسورة كذا فقال رسول اللهﷺ زوّجتكها على ما معك من القرآن.

٦٥٧ ٣٨٩٣٨ (١٧) **الدّعائم** ٢٢٢/٢: عن جعفر بن محمّدؑ انّه قال: للرّجل أن يتزوّج المرأة على أن يعلّمها سورة من القرآن أو يعطيها شيئاً ما كان.

٦٥٨ ٣٨٩٣٩ (١٨) **وفيه**: وعن عليّؑ انّه قال لا يكون التّزويج بغير مهر.

٦٥٩ ٣٨٩٤٠ (١٩) **كافي** ٣٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال: سمعت أبا عبداللهؑ يقول: مهر رسول اللهﷺ نساءه اثنتي عشرة أُوقيّة ونَشّاً والأُوقيّة أربعون درهماً والنَّشّ نصف الأُوقيّة وهو عشرون درهماً.

٦٦٠ ٣٨٩٤١ (٢٠) **كافي** ٣٧٥/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر عن حمّاد (ابن عثمان ـ كا) وجميل بن درّاج عن **حذيفة** بن منصور عن أبي عبداللهؑ قال: كان صداق النّبيّﷺ اثنتي عشرة (وذكر مثله إلّا أنّه قال والنَّشّ عشرون درهماً وهو نصف الأُوقيّة). **السّرائر** ٤٧٥: ومن ذٰلك ما استطرفناه من نوادر أحمد بن محمّد ابن أبي نصر البزنطي قال وحدّثني حمّاد عن **حذيفة** بن منصور انّه سمع أبا عبداللهؑ يقول انّ صداق بنت رسول اللهﷺ كان اثني عشر أُوقيّة (وذكر نحوه).

---

١. لا إربة ـ ك.

آن مرد گفت: آیا از قرآن چیزی می‌دانی؟ آن مرد گفت: آری. پیامبر فرمود: تو را به ازدواج با او درآوردم با این مهر که آنچه از قرآن می‌دانی به زن بیاموزی.»

۶۵۵ (۱۵) و در روایت دیگر است که رسول خداﷺ به او فرمود: «قرآن می‌دانی؟ او گفت: آری یک سوره. حضرت فرمود: بیست آیه به او بیاموز.»

۶۵۶ (۱۶) سهل بن سعد ساعدی روایت کرده است که: «زنی خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: من خودم را ای رسول خدا به شما بخشیدم اگر تمایل داری. حضرت فرمود: من تمایل به زنان ندارم (نیازی ندارم) آن زن مدّتی طولانی ایستاد مردی به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! او را به ازدواج من درآور اگر شما نیازی به او نداری. رسول خداﷺ فرمود: آیا تو چیزی داری که مهر او کنی؟ او گفت: من چیزی ندارم جز همین لباسم. حضرت فرمود: اگر لباست را به او بدهی می‌نشینی و لباس نداری. پس دنبال چیزی باش. او گفت: چیزی پیدا نمی‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: آیا چیزی از قرآن با تو هست؟ او گفت: آری فلان سوره و فلان سوره. رسول خداﷺ فرمود: او را به ازدواج تو درآورم با آنچه که با تو از قرآن هست.»

۶۵۷ (۱۷) امام صادقؑ فرمود: «مرد می‌تواند با زن ازدواج کند بر این پایه که سوره‌ای از قرآن به او بیاموزد یا چیزی به او بدهد هر چه که باشد.»

۶۵۸ (۱۸) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «ازدواج بدون مهر نمی‌شود.»

۶۵۹ (۱۹) عبید بن زراره گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ دوازده اوقیّه و یک نش مهر زنان خویش کرد. اوقیّه چهل درهم و نش نصف اوقیّه که همان بیست درهم است.»

۶۶۰ (۲۰) امام صادقؑ فرمود: «مهری که پیامبرﷺ برای همسران خویش قرار داد دوازده... و مشابه روایت پیش را ذکر کرد تنها افزوده است: نش بیست درهم نصف اوقیّه است.»

٦٦١ ٢٨٩٤٢ (٢١) **تهذيب** ٣٥٦/٧: روى محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٧٦/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد (ابن أبى نصر ـكا) عن داود ابن الحصين عن **أبى العبّاس** قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الصّداق هل له وقت قال: لا ثمّ قال: كان[١] صداق النّبىّ صلى الله عليه وآله اثنتى عشرة أُوقيّة ونَشّاً[٢] والنَّشّ نصف الأُوقيّة والأُوقيّة أربعون درهماً فذٰلك خمسمائة درهم.

٦٦٢ ٢٨٩٤٣ (٢٢) **كافى** ٣٧٦/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن **حمّاد** بن عيسى عن أبى عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول: قال أبى: ما زوّج رسول الله صلى الله عليه وآله سائر بناته ولا تزوّج شيئاً من نسائه على أكثر[٣] من اثنتى عشرة أُوقيّة ونَشّ، (و ـ المعانى) الأُوقيّة أربعون والنَّشّ عشرون درهماً. وروى حمّاد عن **إبراهيم** بن أبى يحيى عن أبى عبدالله عليه السلام قال وكانت الدّراهم وزن ستّة يومئذٍ. **المعانى** ٢١٤: أبى رحمه الله قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام (نحوه إلى قوله عشرون درهماً). **قرب الإسناد** ١٦: محمّد بن عيسى والحسن بن ظريف وعلىّ بن إسماعيل كلّهم عن حمّاد بن عيسى البصرى الجهنىّ عن أبى عبدالله عليه السلام (نحوه إلى قوله عشرون درهماً). **قرب الإسناد** ١٧٤: محمّد بن الوليد عن **حمّاد** بن عيسى قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما زوّج (وذكر نحوه) إلى قوله اثنتى عشرة أُوقيّة ونشّ.

٦٦٣ ٢٨٩٤٤ (٢٣) **كافى** ٣٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن **معاوية** ابن وهب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ساق رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أزواجه اثنتى عشرة أُوقيّة ونَشّاً والأُوقيّة أربعون درهماً والنَّشّ نصف الأُوقيّة عشرون درهماً فكان ذٰلك خمسمائة درهم قلت: بوزننا قال: نعم.

٦٦٤ ٢٨٩٤٥ (٢٤) **الدّعائم** ٢٢١/٢: عن علىّ عليه السلام أنّه قال: ما نكح رسول الله صلى الله عليه وآله امرأة من نسائه إلّا على اثنتى عشرة أُوقيّة ونصف الأُوقيّة من فضّة وعلى ذٰلك أنكحنى فاطمة عليها السلام والأُوقيّة أربعون درهماً ـ قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: وكانت الدّراهم يومئذ وزن ستّة قراريط[٤].

---

١. فإنّ ـ يب. ٢. ونَشّ ـ يب. ٣. على أقلّ ـ قرب الإسناد ١٧٤.

٤. قيراط ـ خ ـ قال الجوهرى القيراط جزء من أجزاء الدّينار وهو نصف عُشره فى أكثر البلاد وأهل الشّام يجعلونه جزء من أربعة وعشرين.

۶۶۱ (۲۱) ابوالعبّاس گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مهر پرسیدم که آیا اندازهٔ معیّنی دارد؟ حضرت فرمود: نه. سپس حضرت افزود: مهر پیامبر دوازده اوقیّه و یک نشّ بود و نشّ نصف اوقیّه است و اوقیّه چهل درهم است مجموع این، پانصد درهم می‌شود.»

۶۶۲ (۲۲) حماد بن عیسی گوید: «از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: پدرم فرمود: پیامبر خداﷺ دختران خود و همسران خود را با بیش از دوازده اوقیّه و یک نش مهر نکرد و اوقیّه چهل درهم و نش بیست درهم است.»

۶۶۳ (۲۳) معاویة بن وهب گوید: «از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خداﷺ دوازده اوقیّه و یک نشّ به همسران خویش داد. اوقیّه چهل درهم و نشّ نصف اوقیّه یعنی بیست درهم است و مجموع آن، پانصد درهم می‌شود.

معاویة بن وهب گوید: پرسیدم به وزن امروز ما؟ حضرت فرمود: آری.»

۶۶۴ (۲۴) امیر مؤمنان علی ؑ فرمود: «رسول خداﷺ با هیچ یک از زنانش جز با مهر دوازده اوقیّه و نصف اوقیّه از نقره ازدواج نکرد.

و با همین مهر، فاطمه ؑ را به ازدواج من درآورد.

و اوقیّه چهل درهم است.

امام صادق ؑ فرمود: درهم در آن روز وزن شش قیراط را داشت.»[۱]

---

۱. قیراط یک جز از اجزای دینار است.

٦٦٥ ٢٨٩٤٦ (٢٥) **مستدرك ١٥/٦٤**: الشّيخ المفيد فى رسالة المتعة والحديث الّذى روى عن الصّادق عليه السلام أنّه قال ماتزوّج رسول اللهﷺ واحدة من نسائه ولا زوّج واحدة من نسائه على أكثر من اثنتى عشرة أُوقيّة ونَشّ الأُوقيّة أربعون درهماً والنَّشّ نصف الأُوقيّة عشرون درهماً فكان ذٰلك خمسمأة درهم بوزننا فهو صحيح واعتقادنا على هٰذا وبه نأخذ الخ.

٦٦٦ ٢٨٩٤٧ (٢٦) **تهذيب ٧/٣٥٦**: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال: كان صداق النّساء على عهد النّبىّﷺ اثنتى عشرة وقيّة ونَشّاً[1] قيمتها من الورق خمسمأة درهم.

٦٦٧ ٢٨٩٤٨ (٢٧) **المقنع ٩٩**: إذا تزوّجت فانظر أن لا يتجاوز مهرها مهر السّنّة وهى خمسمأة درهم فعلى هٰذا تزوّج رسول اللهﷺ نساءه وعليه زوّج بناته وصار مهر السّنّة خمسمأة درهم لأنّ الله تبارك وتعالى أوجب على نفسه ألّا يكبّر مؤمن مأة تكبيرة ولا يسبّحه مأة تسبيحة ولا يحمده مأة تحميدة ولا يهلّله مأة تهليلة ولا يصلّى على النّبىّ وآله مأة مرّة ثمّ يقول: «اللّهمّ زوّجنى من الحور العين» إلّا زوّجه الله حوراء من الجنّة وجعل ذٰلك مهرها. **فقه الرضا** عليه السلام ٢٣٤ ـ نحوه إلى قوله نساءه.

٦٦٨ ٢٨٩٤٩ (٢٨) **مدينة المعاجز ١٣٥**: صاحب كتاب مسند فاطمة عليها السلام[2] قال حدّثنى أبو المفضّل محمد بن عبدالله قال حدّثنا أبو العبّاس غياث الدّيلمى عن الحسن بن محمّد بن يحيى الفارسى عن زيد الهروى عن الحسن بن مسكان عن نجيّة عن **جابر الجعفى** قال قال سيّدى محمد بن علىّ عليه السلام فى قوله تعالى «وَإِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ (إلىٰ قوله) مُفْسِدِينَ» فقال عليه السلام إنّ قوم موسى شكوا إلى ربّهم الحرّ والعطش استسقى موسى الماء وشكا إلى ربّه مثل ذٰلك وقد شكوا المرجفون إلى جدّى رسول اللهﷺ فقالوا يا سول الله عرّفنا من الأئمّة بعدك فما مضى نبىّ إلّا وله أوصياء وأئمّة بعده وقد علمنا وصيّك فمن الأئمّة من بعده فأوحى الله إليه أنّى قد زوّجت علياً بفاطمة عليها السلام فى سمائى (إلى أن قال) فزوّجها أنت يا محمّد بخمسمأة درهم تكون السنّة لأُمّتك الخبر.

---

١. ونَش ـ خ.

٢. فى المستدرك عن مسند فاطمة لأبى جعفر محمد ابن جرير الطبرى.

۶۶۵ (۲۵) شیخ مفید در رسالهٔ متعه گوید: «حدیثی از امام صادق ﷺ روایت شده که: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خداﷺ نه هیچ یک از زنان خود را و نه هیچ یک از دخترانش را با مهری بیش از دوازده اوقیّه و یک نشّ به ازدواج درنیاورد و اوقیّه چهل درهم و نشّ نصف اوقیّه یعنی بیست درهم است و مجموع آن پانصد درهم به وزن ماست. این حدیث صحیح است و عقیدهٔ ما همین است و ما به این حدیث اخذ می‌کنیم...»

۶۶۶ (۲۶) امام صادق ﷺ فرمود: «مهر زنان در زمان پیامبرﷺ دوازده اوقیّه و یک نشّ بود که قیمت آن با نقره معادل پانصد درهم است.»

۶۶۷ (۲۷) شیخ صدوقﷺ در کتاب مقنع گفته است: «زمانی که ازدواج می‌کنی پس دقّت کن که مهر زن از مهرالسنّه که پانصد درهم است فراتر نرود، چون رسول خدا با زنانش بر همین اندازه ازدواج کرد و دخترانش را نیز با همین مهر شوهر داد و مهر السنه پانصد درهم شود؛ چراکه خدای تبارک و تعالی بر خویش واجب نموده که مؤمنی صد تکبیر و صد تسبیح و صد تحمید و صد تهلیل نگوید و صد بار بر پیامبرﷺ و خاندانش درود نفرستد و پس از آن بگوید: «اللهم زوّجنی من الحور العین» (خدایا از حورالعین به ازدواج من درآور) مگر اینکه خداوند حورالعینی از بهشت تزویج او کند و همین پانصد ذکر را مهر او قرار دهد.»

۶۶۸ (۲۸) جابر جعفی گوید: «سرورم امام باقرﷺ دربارهٔ فرموده خدای متعال: «(و به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید؛» تا فرموده خداوند: «و در زمین به فساد نکوشید» فرمود: قوم موسی به پروردگارشان از گرما و تشنگی شکایت بردند موسی طلب باران کرد و به پروردگارش همان گفتهٔ آنان را شکایت برد.

و شایعه‌پراکنان و کسانی که به دنبال خبرهایند تا مردم را بشورانند به جدّم رسول خداﷺ شکایت بردند و گفتند: ای رسول خداﷺ! امامان پس از تو کیانند، پیامبری نرفته مگر اینکه برای او اوصیاء و امامانی پس از اوست و ما وصیّ تو را شناختیم ولی امامان پس از او کیانند ؟ خداوند به حضرت وحی کرد که من ازدواج علیﷺ و فاطمهﷺ را در آسمانم بستم... تا آن گوید: تو نیز ای محمّد! فاطمه را به همسری علیﷺ درآور، در برابر پانصد درهم که این مهر، سنّت برای امّت تو باشد...»

٦٦٩ ٣٨٩٥٠ (٢٩) **المناقب ٣٥١/٣**: عن كتاب الجلاء والشّفاء في خبر طويل عن الباقر ﷺ وجعلت نحلتها[١] من عليّ ﷺ خُمس الدّنيا وثلثي[٢] الجنّة وجعلت لها في الأرض أربعة أنها الفرات ونيل مصر ونهروان ونهر بلخ فزوّجها (أنت ـ ك) يا محمّد بخمسمأة درهم تكون سنّة لأُمّتك. الخبر.

٦٧٠ ٣٨٩٥١ (٣٠) **مستدرك ٦٥/١٥**: الحسين بن حمدان الحضيني في كتاب الهداية عن زيد بن عامر عن محد بن شهاب الأزدي عن زيد بن كثير الجمحي[٣] عن أبي سمينة عن **أبي بصير** عن الصّادق ﷺ في حديث في تزويج فاطمة ﷺ في السّماء ـ إلى أن قال ﷺ ـ قال أبو أيّوب يا رسول الله فما كانت نحلتها قال يا أبا أيّوب شطر الجنّة[٤] وخُمس الدّنيا وما فيها والنّيل والفرات وسيحان وجيحون[٥] والخُمس من الغنائم كلّ ذٰلك لفاطمة نحلة من الله لا يحلّ لأحد أن يظلمها فيه بِوَبَرَةٍ[٦] ـ إلى أن قال ـ فقام حذيفة بن اليمان علىٰ قدميه وقال يا رسول الله فمتى تزوّجها في الأرض قال يوم الأربعين من تزويجها في السّماء قال حذيفة فما نحلتها في الأرض يا رسول الله فقال يا أبا عبدالله ما يكون سنّة [نساء ـ خ] أُمّتي من آمن منهم قال وكم هو قال خمسمأة درهم قال حذيفة يا رسول الله لا يزداد عليها في نساء الأُمّة فإنّ بيوتات العرب تعظم العرب وتنافس فيها قال له رسول اللهﷺ الخمسمأة درهم تأديب من الله ورحمة وللأُمّة في ابنتي و أخي أُسوة قال حذيفة يا رسول الله فمن لم يبلغ الخمسماة درهم قال رسول اللهﷺ تكون النّحلة ما تراضيا عليه قال حذيفة يا رسول الله فإن أحبّ أحد من الأُمّة الزّيادة على الخمسمأة درهم قال قد أخبرتكم معاشر النّاس بماكرّمني الله به وكرّم أخي عليّاً وابنتي فاطمةﷺ وتزويجها في السّماء وقد أمرني ربّي أن أزوّجه في الأرض وأن أجعل نحلتها خمسمأة درهم ثمّ تكون سنّة لأُمّتي ـ إلى أن قال ـ فقام أمير المؤمنين ﷺ فقال وهٰذا رسول اللهﷺ قد زوّجني ابنته فاطمة وصداقها عليّ خمسمأة درهم.

---

١. أي مهرها.　٢. وثُلث الجنّة ـ خ.　٣. الجحمي ـ خ.

٤. الشّطر: نصف الشيء ـ مجمع.

٥. في الخبر سيحان وجيحان والفرات ونيل مصر من أنهار الجنّة قيل خصّ الأربعة لعذوبة مائها وكثرة منافعها كأنّها من أنهار الجنّة وفي الحديث سيحان أحد الأنهر الثّمانية الّتي خرقها جبرئيل بإبهامه وسيحان نهر بالشّام وسيحون نهر بالهند وساحين نهر بالبصرة ـ مجمع ـ جيحون على ما قيل نهر وراء خراسان عند بلخ ـ مجمع.

٦. الوبر: صوف الإبل والأرانب ونحوها ـ اللسان.

٦٦٩ (۲۹) در روایتی طولانی از امام باقر ﷺ آمده است: «و مهر فاطمه ﷺ را برای علی ﷺ یک پنجم دنیا و دو سوّم بهشت قرار دادم و برای فاطمه ﷺ چهار نهر را در زمین قرار دادم: نهر فرات، نهر نیل مصر، نهر نهروان و نهر بلخ. پس تو ای محمّد! فاطمه ﷺ را به علی در برابر پانصد درهم تزویج کن تا این مهر برای امّت تو سنّت شود...»

٦٧٠ (۳۰) از امام صادق ﷺ در روایت ازدواج آسمانی حضرت زهرا ﷺ آمده است: «... تا آن که گوید: ابو ایّوب گفت: ای رسول خدا! مهر فاطمه چه بود؟ حضرت فرمود: ای ابوایّوب! بخشی از بهشت و یک پنجم دنیا و آنچه که در دنیاست و رود نیل، فرات، سیحان[1] و جیحون و یک پنجم از غنیمت‌ها و منافع. همهٔ اینها برای فاطمه ﷺ است. بخششی از سوی خدا و برای احدی جایز نیست که به فاطمه ﷺ در ارتباط با اینها به اندازهٔ یک رشته مویی ستم کند...

تا آن که گوید: حذیفة بن یمان بر روی دو پایش ایستاد و گفت: ای رسول خدا! پس چه زمانی ازدواج فاطمه را در زمین محقّق می‌کنی؟ حضرت فرمود: چهل روز پس از ازدواج او در آسمان. حذیفه گفت: ای رسول خدا! مهرش در زمین چیست؟ حضرت فرمود: ای ابو عبدالله! آن اندازه که سنّت مؤمنان مهر زنان از امّتم است. حذیفه گفت: آن چه اندازه است؟ حضرت فرمود: پانصد درهم. حذیفه گفت: ای رسول خدا! در مورد زنان امّت بر این مبلغ افزوده نمی‌شود، چون بیوتات عرب، عرب را بزرگ می‌داند و در مورد زنان‌شان رقابتی می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: پانصد درهم تأدیبی از خدا و رحمتی برای امّت است. دختر و برادرم در این زمینه الگو هستند.

حذیفه گفت: ای رسول خدا! کسانی که به پانصد درهم نرسند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: مهر همان است که بر آن توافق کنند.

حذیفه گوید: ای رسول خدا! اگر فردی از امّت بخواهد بیش از پانصد درهم قرار دهد؟ حضرت فرمود: ای مردم! من به شما کرامتی را که خداوند مرا و برادرم علی ﷺ و دخترم فاطمه ﷺ را بدان مکرم داشت و نیز ازدواج دخترم در آسمان و اینکه خدایم به من دستور داده که او را در زمین به ازدواج علی ﷺ درآورم و مهرش را پانصد درهم قرار دهم تا برای امّتم سنّت باشد را برایتان بازگو کردم... تا آن که گوید: امیر مؤمنان ﷺ به پا خاست و گفت: این رسول خداست که دخترشان فاطمه را به ازدواج من درآوردند و مهر او بر من پانصد درهم است.»

---

۱. سیحان: نهری است در شام و سیحون نهری است در هند.

٦٧١ ٢٨٩٥٢ (٢١) **كافى ٣٧٨/٥**: علىّ بن محمّد عن عبدالله بن إسحاق عن **الحسن** بن علىّ بن سليمان عمّن حدّثه عن أبى عبدالله ﷺ قال: انّ فاطمة ﷺ قالت لرسول اللهﷺ: زوّجتنى بالمهر الخسيس فقال لها رسول اللهﷺ: ما أنا زوّجتك ولٰكنّ الله زوّجك من السّماء وجعل مهرك خُمس الدّنيا مادامت السّموات والأرض.

٦٧٢ ٢٨٩٥٣ (٢٢) **كافى ٣٧٨/٥**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن علىّ بن أسباط عن داود عن **يعقوب** بن شعيب (عن أبى عبدالله ﷺ ـ ئل) قال لمّا زوّج رسول اللهﷺ عليّاً فاطمة ﷺ دخل عليها وهى تبكى فقال لها ما يبكيك فوالله لو كان فى أهلى خير منه ما زوّجتكه وما أنا زوّجته ولٰكنّ الله زوّجك وأصدق عنك[1] الخُمس ما دامت السّمٰوات والأرض.

٦٧٣ ٢٨٩٥٤ (٢٣) **المكارم ٢٠٦**: خطبة محمّد التّقىّ ﷺ عند تزويجه بنت المأمون «الحمد لله إقراراً بنعمته ولا إله الله إخلاصاً بوحدانيّته وصلّى الله على محمّد سيّد بريّته[2] وعلى الأصفياء من عترته أمّا بعد فقد كان من فضل الله على الأنام[3] أن أغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه: ﴿وَأَنكِحُوا۟ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

«ثم إنّ محمّد بن علىّ بن موسى يخطب أمّ الفضل ابنة عبدالله المأمون وقد بذل لها من الصّداق مهر جدّته فاطمة ﷺ بنت محمّدﷺ وهو خمسمائة درهم جياداً فهل زوّجتنى يا أمير المؤمنين بها على الصّداق المذكور قال المأمون: نعم قد زوّجتك يا أبا جعفر أمّ الفضل بنتى على الصّداق المذكور فهل قبلت النّكاح قال أبو جعفر ﷺ: نعم قبلت النّكاح ورضيت به».

٦٧٤ ٢٨٩٥٥ (٢٤) **البحار ٢٧١/١٠٣**: عن مسند فاطمة عن أبى المفضّل عن بدر بن عمّار الطبرستانى عن الصّدوق عن محمّد **المحمودى**[4] عن أبيه قال حضرت مجلس أبى جعفر ﷺ حين تزويج المأمون (إلى أن قال قال أبو جعفر ﷺ بعد الخطبة) وهٰذا أمير المؤمنين زوّجنى ابنته

---

١. عنه ـ خ. ٢. البريّة: الخلق.
٣. الأنام: ما ظهر على الأرض من جميع الخلق. ٤. محمد بن محمود ـ ك.

۶۷۱ (۳۱) امام صادق ﷺ فرمود: «فاطمه ﷺ به رسول خدا ﷺ فرمود: شما با مهر کم مرا شوهر دادید. پیامبر ﷺ به او فرمود: من تو را شوهر ندادم. خداوند در آسمان تو را شوهر داد و یک پنجم دنیا را تا آسمان در زمین برپاست مهر تو قرار داد.»

۶۷۲ (۳۲) یعقوب بن شعیب گوید: «پس از آن که پیامبر ﷺ فاطمه ﷺ را با امام علی ﷺ تزویج کرد پیامبر ﷺ به دیدار فاطمه رفت، فاطمه می‌گریست. حضرت به او فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ اگر در میان خویشانم بهتر از علی بود تو را با علی تزویج نمی‌کردم (ولی بهتر از علی ﷺ سراغ ندارم) و نیز من تو را به ازدواج با علی در نیاوردم، خداوند بود که تو را همسر او ساخت و خداوند یک پنجم دنیا را مهر تو قرار داد تا آسمان و زمین برپاست.»

۶۷۳ (۳۳) خطبهٔ امام جواد ﷺ به هنگام ازدواج با دختر مأمون: «ستایش ویژهٔ خداوند است تا به نعمت او اعتراف کنم و جز الله معبودی نیست تا یگانگی‌اش را خالص سازم و بر محمّد سرور خلق خدا و بر پاکان عترت او درود خدا باد.

پس از حمد و درود، این از فضل خداوند بر مردم است که آنان را با حلال از حرام بی‌نیاز کرده و خداوند سبحان فرموده است: «مردان و زنان بی‌همسر (مجرد) خود را همسر دهید همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ (فضل) خداوند واسع و (از نیازهای بندگان) آگاه است.»

سپس محمّد بن علی بن موسی (امام جواد ﷺ) امّ‌الفضل دختر عبدالله مأمون را خواستگاری می‌کند و مهر جدّه‌اش حضرت فاطمه ﷺ دختر پیامبر حضرت محمّد ﷺ را که پانصد درهم است به او می‌پردازد، پس آیا ای امیرالمؤمنین مرا شوهر او با این مهر مذکور قرار می‌دهی؟ مأمون گفت: آری تو را ای اباجعفر به امّ الفضل دخترم با این مهر مذکور تزویج کردم. آیا این ازدواج را پذیرفتی؟ امام جواد ﷺ فرمود: آری ازدواج را پذیرفتم و بدان راضی شدم.»

۶۷۴ (۳۴) راوی گوید: «من در مجلس امام جواد ﷺ به هنگامی که مأمون دخترش را به ازدواج حضرت درآورد، بودم... تا آن که گوید: امام جواد ﷺ پس از خطبه فرمود: این امیر المؤمنین است که دخترش را به ازدواج من درآورد بر پایهٔ آنچه خداوند برای مسلمین بر مسلمانان قرار داده که یا به

على ما جعل الله للمسلمين على المسلمين من إمساك بمعروف أو تسريح[١] بإحسان وقد بذلت لها من الصّداق ما بذله رسول اللهﷺ لأزواجه خمسمأة درهم ونحلتها من مالي مأة ألف درهم الخبر. **إثبات الوصيّة** ١٨٩: فروى عن عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن **الرّيان** بن شبيب خال المأمون قال لمّا أراد المأمون أن يزوّج أبا جعفر ﷺ (إلى أن قال قال أبو جعفر ﷺ بعد الخطبة) وهٰذا أمير المؤمنين زوّجني ابنته (وذكر نحوه).

٦٧٥ ٢٨٩٥٦ (٣٥) **تهذيب** ٣٥٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٧٦/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر عن الحسين بن خالد (وعليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عمرو بن عثمان الخزّاز عن رجل عن **الحسين** بن خالد ـ كا) قال: سألت أبا الحسن (موسى ـ محاسن ـ اختصاص) ﷺ عن مهر السّنّة كيف صار خمسمائة (درهم ـ عيون ـ علل ـ اختصاص) فقال: إنّ الله تبارك وتعالى أوجب على نفسه ألّا يكبّره مؤمن مائة تكبيرة ويسبّحه مأة تسبيحة ويحمده مأة تحميدة ويهلّله مأة تهليلة ويصلّي على محمّد وآله مأة مرّة ثمّ يقول «اللّهمّ زوّجني من الحور العين» إلّا زوّجه الله حوراء (عين ـ كا) (من الجنّة ـ علل ـ عيون) وجعل ذٰلك مهرها ثمّ[٢] أوحى الله عزّوجلّ إلى نبيّهﷺ أن يَسُنّ[٣] مهور المؤمنات خمسمأة درهم ففعل ذٰلك رسول اللهﷺ وأيّما مؤمن خطب إلى أخيه حرمته فقال[٤]: خمسمائة (درهم ـ كا) فلم يزوّجه فقد عقّه واستحقّ من الله عزّ وجلّ ألّا يزوّجه حوراء. **الإختصاص** ١٠٣: محمّد بن الحسن عن عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عمرو بن عثمان الخزّاز عن الحسين بن خالد. **المحاسن** ٣١٣: البرقي عن محمّد بن عليّ أبي سمينة عن محمّد بن أسلم عن الحسين بن خالد. **العيون** ٨٤/٢: **العلل** ٤٩٩: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم (بن هاشم ـ عيون) عن أبيه عن عليّ بن معبد[٥] عن الحسين بن خالد (مثله إلى قوله ففعل ذٰلك رسول اللهﷺ).

٦٧٦ ٢٨٩٥٧ (٣٦) **فقيه** ٢٥٣/٣: وإنّما صار مهر السّنّة خمسمائة درهم لأنّ الله تبارك وتعالى أوجب علىٰ نفسه أن لا يكبّره مؤمن مائة تكبيرة ولا يسبّحه مائة تسبيحة ولا يهلّله مائة تهليلة

---

١. تسريح المرأة: تطليقها.
٢. فمن ثَمّ ـ عيون ـ علل ـ اختصاص.
٣. سُنّ ـ كا.
٤. فبذل ـ يب.
٥. سعيد ـ خ عيون.

نیکی نگاه دارند و یا به نیکی آزاد سازند و طلاق دهند و من همان مهری را که رسول خداﷺ برای همسرانش داد پانصد درهم برای دختر مأمون دادم و آنچه از مالم به این دختر می‌بخشم صد هزار درهم است...»

۶۷۵ (۳۵) حسین بن خالد گوید: «از امام موسی بن جعفرؑ دربارهٔ مهر السنّه پرسیدم که چگونه پانصد درهم شد؟

حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر خویش لازم کرد هر مؤمنی که صد تکبیر و صد تسبیح و صد تحمید و صد تهلیل و صد صلوات (جمعاً پانصد بار) بگوید، آنگاه بگوید: خداوندا! حورالعین را همسر من قرار ده! خداوند قطعاً حورالعین را همسرش گرداند و همین را مهر آن قرار داده است آنگاه خداوندﷻ به پیامبرش وحی کرد هر مؤمنی که دختر برادر خود را خواستگاری کند و پانصد درهم را مهر قرار دهد ولی آن برادر، نپذیرد و دختر خویش را به او ندهد او را عاق کرده (او را آزرده، پیوندش را بریده) و شایستهٔ آن است که خداوند حورالعین را به همسری او در نیاورد.»

۶۷۶ (۳۶) و در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «و تنها به این دلیل مهر السّنه پانصد درهم شد چون خداوند تبارک و تعالی بر خویش واجب نموده که اگر مؤمنی صد تکبیر و صد تسبیح و صد تهلیل و صد تحمید و صد صلوات بر پیامبر و خاندانش نگوید و پس از آن بگوید: خدایا از حور العین

ولا يحمّده مائة تحميدة ولا يصلّي على النّبيّ وآله مائة مرّة ثمّ يقول: «اللّهمّ زوّجني من الحور العين» إلّا زوّجه الله حوراء من الجنّة وجعل ذلك مهرها وإذا زوّج الرّجل ابنته فليس له أن يأكل صداقها.

(٣٧) **تفسير العيّاشيّ ١/٢٢٩**: عن عمر بن يزيد قال قلت لأبي عبدالله ؑ: أخبرني عمّن ٦٧٧ ٢٨٩٥٨
تزوّج على أكثر من مهر السّنّة أيجوز له ذلك قال: إذا جاوز مهر السّنّة فليس هذا مهر إنّما هو نحل لأنّ الله يقول ﴿وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا[١] فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا﴾ إنّما عنىٰ النّحل ولم يعن المهر ألاترى أنّها إذا أمهرها مهراً ثمّ اختلعت كان له أن يأخذ المهر كاملاً[٢] فما زاد على مهر السّنّة فإنّما هو نحل[٣] كما أخبرتك فمن ثمّ وجب لها مهر نسائها لعلّة من العلل قلت: كيف يعطى وكم مهر نسائها قال إنّ مهر المؤمنات خمسمائة وهو مهر السّنّة وقد يكون أقلّ من خمسمائة ولا يكون أكثر من ذلك و من كان مهرها ومهر نسائها أقلّ من خمسمائة أعطى ذلك الشيء ومن فخر وبذخ بالمهر فازداد على خمسمائة ثم وجب لها مهر نسائها في علّة من العلل لم يزد على مهر السّنّة خمسمائة درهم.

(٣٨) **تهذيب ٧/٣٦١؛ استبصار ٣/٢٢٤**: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن ٦٧٨ ٢٨٩٥٩
الحسين عن محمّد بن سنان عن مفضل بن عمر قال دخلت على أبي عبدالله ؑ فقلت له أخبرني عن مهر المرأة الّذي لا يجوز للمؤمنين[٤] أن يجوّزوه قال فقال السّنّة المحمّديّة خمسمائة درهم فمن زاد علىٰ ذلك ردّ إلى السّنّة ولا شيء عليه أكثر من الخمسمائة درهم فإن أعطاها من الخمسمائة درهم درهماً أو أكثر من ذلك ثمّ دخل[٥] بها فلا شيء عليه، قال قلت فإن طلّقها بعد ما دخل بها قال لا شيء لها[٦] إنّما كان شرطها خمسمائة درهم فلمّا أن دخل بها قبل أن تستوفي صداقها هدم الصّداق فلا شيء لها (و ـ صا) إنّما لها ما أخذت من قبل أن يدخل بها فإذا طلبت بعد ذلك في حياة منه أو بعد موته فلا شيء لها (قال الشّيخ: محمد بن سنان مطعون عليه ضعيف جدّاً وما يستبدّ بروايته ولا يشركه فيه غيره لا يعمل عليه).

---

١. القنطار: معيار قيل وزن اربعين أوقيّة من ذهب ويقال ألف ومأة دينار وقيل مأة وعشرون رطلاً وعن أبي عبيد: ألف ومائتا أوقيّة وقيل سبعون ألف دينار وقال ابن عبّاس ثمانون ألف درهم، وأقوال أُخر.

٢. كملاً ـ خ. ٣. النّحل: إعطاء بلا عوض. ٤. للمؤمن ان يجوزه ـ صا.

٥. فدخل بها ـ صا. ٦. عليه ـ صا.

به ازدواج من در بیاور مگر اینکه خداوند حوریه‌ای از بهشت به او تزویج کند و این را مهر او قرار دهد و زمانی که مرد دخترش را شوهر می‌دهد حق ندارد که مهر دخترش را مصرف کند.»

۶۷۷ (۳۷) عمر بن یزید گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: دربارهٔ کسی که با مهری بیش از مهر السّنه ازدواج کرده، برایم بگویید که آیا این کار برای او جایز است؟

حضرت فرمود: زمانی که از مهرالسّنه تجاوز کند این دیگر مهر نیست و تنها آن بخشش است، چون خداوند می‌فرماید: «و (اگر) مال فراوانی (به عنوان مهر) به یکی از آنها پرداخته‌اید چیزی از آن را پس نگیرید» منظور تنها نحله (بخشش) است و مهر منظور نیست.

آیا نمی‌بینی که اگر برای زن مهری قرار دهد پس از آن زن طلاق خلع بگیرد مرد می‌تواند مهر را به طور کامل بگیرد بنابراین افزون بر مهر السّنه نحله (بخشش) است همانگونه که برایت گفتم.

روی همین جهت برای زن مهر زنان (مشابه او) ثابت می‌شود به دلیلی (در مواردی). گفتم: چگونه مهر می‌دهد و مهر زنان (مشابه او) چه اندازه است؟

حضرت فرمود: مهر زنان مؤمن پانصد است که همان مهر السّنه است و البته گاهی کمتر از پانصد هم می‌شود ولی بیش از آن نمی‌شود و هر زنی که مهر او و مهر زنان (مشابه او) کمتر از پانصد باشد همان اندازه به او داده می‌شود و هر کس به مهر، فخر و تکبّر کند (آن را مایهٔ فخر خویش بداند) و بیش از پانصد مهر کند سپس برای او مهر زنان (مشابه او) به دلیلی (در مواردی) ثابت شود بیش از پانصد درهم مهر السّنه به او داده نمی‌شود.»

۶۷۸ (۳۸) مفضّل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق ﷺ رسیدم. به حضرت گفتم: دربارهٔ مهری که برای مؤمنان جایز نیست که از آن فراتر روند برایم بگویید.

مفضّل گوید: حضرت فرمود: سنّت محمّدی پانصد درهم است هر کس که بیش از این مهر کند به این سنّت بازگردانده می‌شود و چیزی بیش از پانصد درهم بر مرد نیست، پس اگر از پانصد درهم و یا بیشتر به زن داد و پس از آن با او مباشرت جنسی نمود چیزی بر مرد نیست. او گوید: گفتم: اگر مرد، زن را پس از مباشرت جنسی طلاق دهد؟ حضرت فرمود: چیزی برای زن نیست زیرا شرط و قرار زن پانصد درهم است و چون پیش از اینکه زن مهرش را به طور کامل بگیرد، مرد با او مباشرت جنسی کرده است، چیزی برای زن نیست و تنها برای زن همان است که زن پیش از مباشرت جنسی گرفته است.

و چون پس از مباشرت جنسی در حیات مرد یا پس از مرگش چیزی طلب کند حقّی ندارد.»

شیخ طوسی ﷺ فرمود: «محمّد بن سنان مورد طعن است و جداً ضعیف است و چیزی را که او تنها روایت کند و دیگران با او همراه نباشند مورد عمل نیست.»

٦٧٩ ٣٨٩٦٠ (٣٩) **كافى** ٣٨٢/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن حريز عن **محمد** بن مسلم قال: قال أبو جعفر ﷺ: تدرى من أين صار مهور النّساء أربعة آلاف (درهم ـ فقيه) قلت لا قال: (فقال ـ كا) إنّ أمّ حبيبة بنت أبى سفيان كانت بالحبشة فخطبها النّبىّ ﷺ وساق (إليها ـ كا) عنه النّجاشىّ أربعة آلاف فمن ثَمَّ (هؤلاء ـ فقيه) يأخذون به فأمّا المهر[1] فاثنتا عشرة أوقيّة ونَشّ. **فقيه** ٣٠٣/٣: روى حريز عن **محمد** بن إسحاق قال قال أبو جعفر ﷺ أتدرى من أين صار (وذكر مثله). **المحاسن** ٣٠١: البرقىّ عن أبيه عن حمّاد عن حريز **العلل** ٥٠٠: أبى ﷺ قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثنا أحمد بن أبى عبدالله عن السّيّارى عمّن ذكره عن حمّاد عن حريز عن **محمد** بن إسحاق (نحوه).

٦٨٠ ٣٨٩٦١ (٤٠) **كافى** ٣٧٧/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عن عبدالكريم بن عمرو الخثعمى عن ابن **أبى يعفور** قال: سمعت أبا عبدالله يقول: إنّ عليّاً تزوّج فاطمة ﷺ على جَرْد بُرْد[2] ودرع وفراش كان من إهاب كبش.

٦٨١ ٣٨٩٦٢ (٤١) **كافى** ٣٧٨/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الوليد الخزّاز عن يونس بن يعقوب عن **أبى مريم** الأنصارى عن أبى جعفر ﷺ قال: كان صداق فاطمة ﷺ جَرْد بُرْد حِبَرة[3] ودرع حطميّة[4] وكان فراشها إهاب كبش يلقيانه ويفرشانه وينامان عليه.

٦٨٢ ٣٨٩٦٣ (٤٢) **كافى** ٣٧٧/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن بكير **تهذيب** ٣٦٤/٧: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن بكير قال: سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول: زوّج رسول الله ﷺ (عليّاً ﷺ ـ يب) فاطمة ﷺ على درع (له ـ قرب الإسناد) حطميّة تسوى[5] ثلاثين درهماً. **كافى** ٣٧٧/٥: بعض أصحابنا عن علىّ بن الحسين عن العبّاس بن عامر عن عبدالله بن بكير عن أبى عبدالله ﷺ قال زوّج رسول الله ﷺ وذكر مثله. **قرب الإسناد** ١٧٣: محمّد بن الوليد عن عبدالله بن بكير قال سمعت أبا عبدالله وذكر مثله.

---

١. فأمّا الأصل ـ فقيه.

٢. الجرد: الخَلِق يقال الثّوب الجرد أى الخَلِق البالى ـ البرد جمع: برود: ثوب مخطّط ـ المنجد.

٣. الحبرة: ثوب يصنع باليمن من قطن أو كتّان مخطّط.

٤. الحطميّة: دروع تنسب إلى رجل كان يعملها وكان لعلىّ ﷺ درع يقال لها الحطميّة ـ قيل هى الّتى تحطم السّيوف أى تكسرها وقيل هى العريضة الثّقيلة وقيل هى المنسوبة إلى بطن من عبد القيس يقال لهم حطمة بن محارب كانوا يعملون الدّروع.

٥. يساوى ـ يسوى خ كا.

۶۷۹ (۳۹) محمّد بن مسلم گوید: «امام باقر ﷺ فرمود: آیا می‌دانی از کجا مهر زنان چهار هزار شد؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: ام حبیبه دختر ابوسفیان در حبشه بود پیامبر او را خواستگاری کرد و نجاشی از طرف پیامبرﷺ چهار هزار برای او فرستاد، این منشأ شد که مهر زنان را چهار هزار قرار می‌دهند و گر نه مهر، دوازده اوقیّه و یک نشّ است. (که پانصد درهم است.)»

۶۸۰ (۴۰) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: امیر مؤمنان علی ﷺ فاطمه ﷺ را با یک لباس بُرد کهنه و یک زره و یک زیر انداز که از پوست گوسفند بود، به همسری خویش گرفت.»

۶۸۱ (۴۱) امام باقر ﷺ فرمود: «مهر حضرت فاطمه ﷺ یک پارچهٔ کهنهٔ نقش دار (شاید چادر) و یک زره سنگین بود و زیر انداز او پوست گوسفندی که آن را می‌انداختند و فرش زمین می‌کردند و بر روی آن می‌خوابیدند.»

۶۸۲ (۴۲) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خداﷺ فاطمه ﷺ را به همسری علی ﷺ درآورد با زره سنگینی که معادل سی درهم بود.»

٦٨٣ ٢٨٩٦٤ (٤٣) **كافى ٥ /٣٧٧**: (محمد بن يحيى عن ـ معلّق) أحمد بن محمّد عن عليّ ابن الحكم عن معاوية بن وهب عن أبى عبدالله ﷷ قال: زوّج رسول اللهﷺ عليّاً ﷷ فاطمة ﷺ على درع حطميّة وكان فراشها إهاب كبش يجعلان الصّوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما.

٦٨٤ ٢٨٩٦٥ (٤٤) **كشف الغمّة ١ /٣٦٤**: عن **مجاهد** عن عليّ ﷷ قال: خطبت فاطمة ﷺ إلى رسول اللهﷺ فقالت مولاة لى: هل علمت انّ فاطمة قد خطبت إلى رسول اللهﷺ قلت: لا فقالت: قد خطبت فما يمنعك أن تأتى رسول اللهﷺ فيزوّجك فقلت: وهل عندى شىء أتزوّج به فقالت انّك إن جئت إلى رسول اللهﷺ زوّجك فوالله مازالت ترجّننى حتّى دخلت على رسول اللهﷺ وكانت له جلالة وهيبة فلمّا قعدت بين يديهﷺ أفحمت[1] فوالله ما استطعت أن أتكلّم فقال: ما جاء بك ألك حاجة فسكتّ فقال: لعلّك جئت أن تخطب فاطمة قلت: نعم قال: فهل عندك من شىء تستحلّها به قلت: لا والله يا رسول اللهﷺ فقال: ما فعلت الدّرع الّتى سلحتكها فقلت: عندى والّذى نفسى بيده إنّها لحطميّة ما ثمنها أربعمائة درهم قال: قد زوّجتكها فابعث بها فإن كانت لصداق فاطمة بنت رسول اللهﷺ.

٦٨٥ ٢٨٩٦٦ (٤٥) **قرب الإسناد ١١٢**: الحسن بن ظريف[2] عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه ﷷ قال كان فراش عليّ وفاطمة ﷺ حين دخلت عليه إهاب كبش إذا أرادا أن يناما عليه قلّباه فناما على صوفه قال وكانت وسادتهما أدماً حشوها ليف قال وكان صداقها درعاً من حديد.

٦٨٦ ٢٨٩٦٧ (٤٦) **كافى ٥ /٥٦٧**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **خالد** بن نجيح عن أبى عبدالله ﷷ قال: تذاكروا الشؤم عند أبى عبدالله ﷷ[3] فقال: الشّؤم فى ثلاث: فى المرأة والدّابّة والدّار فأمّا شؤم المرأة فكثرة مهرها وعقم رحمها.

٦٨٧ ٢٨٩٦٨ (٤٧) **المعانى ١٥٢**: **الخصال ١٠٠**: **أمالى الصّدوق ١٩٩**: حدّثنا[4] محمّد بن عليّ ماجيلويه قال حدّثنا[5] محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا[6] سهل بن زياد (الآدمى ـ خصال وأمالى) قال حدّثنى عثمان بن عيسى عن **فقيه ٣ /٣٦٢**: خالد بن نجيح عن أبى عبدالله

---

١. أفحمت: سكتت.
٢. سعد بن طريف ـ خ ك.
٣. عند أبى ﷷ ـ خ.
٤. حدّثنى ـ المعانى.
٥. حدّثنى ـ المعانى.
٦. عن ـ خصال.

۶۸۳ (۴۳) امام صادق ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ فاطمه را همسر امام علی ﷺ کرد با یک زره سنگین و زیر انداز فاطمه ﷺ پوست گوسفند بود. هنگامی که این دو زوج جوان می‌خوابیدند طرف پشمین پوست را زیر پهلوی خود قرار می‌دادند.»

۶۸۴ (۴۴) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «از حضرت فاطمه ﷺ نزد رسول خداﷺ خواستگاری کردم. خانمی به من گفت: آیا می‌دانی که از فاطمه ﷺ نزد رسول خدا خواستگاری شده؟ گفتم: نه. او گفت: از او خواستگاری شده است، چرا تو نزد رسول خدا نمی‌روی تا رسول خداﷺ او را به ازدواج تو درآورد. گفتم: آیا من چیزی دارم که با آن ازدواج کنم؟

او گفت: تو اگر نزد رسول خداﷺ بروی او فاطمه ﷺ را به تو تزویج می‌کند.

و به خدا سوگند مرا امید می‌داد تا من پیش رسول خداﷺ رفتم و حضرت رسول جلالت و هیبتی داشت، چون در برابر ایشان نشستم ساکت شدم، به خدا سوگند نتوانستم که حرف بزنم. حضرت فرمود: برای چه آمده‌ای کار داری؟ من ساکت بودم. حضرت فرمود: شاید آمده‌ای از فاطمه ﷺ خواستگاری کنی. گفتم: آری. حضرت فرمود: آیا چیزی داری که با آن فاطمه را بر خویش حلال سازی (با او ازدواج کنی)؟ گفتم: نه، به خدا سوگند ای رسول خدا! حضرت فرمود: آن زره‌ای که تو را بدان مسلّح کردم چه شد؟ گفتم: نزد خودم است. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن زره سنگینی است که بهایش چهارصد درهم (بیشتر) نیست.

حضرت فرمود: من تو را به فاطمه تزویج کردم آن زره را بفرست و آن مهر حضرت فاطمه دختر رسول خداﷺ بود.»

۶۸۵ (۴۵) امام باقر ﷺ فرمود: «زیرانداز امیر مؤمنان و فاطمه ﷺ زمانی که فاطمه ﷺ نزد امیر مؤمنان ﷺ آمد پوست گوسفند بود، هنگامی که می‌خواستند روی آن بخوابند آن را وارونه می‌کردند و روی پشمش می‌خوابیدند. حضرت فرمود: و بالشت آن دو پوستی بود که درونش لیف خرما بود. حضرت فرمود: و مهر حضرت فاطمه ﷺ یک زره آهنین بود.»

۶۸۶ (۴۶) خالد بن نجیح گوید: «نزد امام صادق ﷺ صحبت از شوم و بدی کردند. حضرت فرمود: شوم و بدی در سه چیز است: در زن، مرکب و خانه، امّا شوم و بدی زن، پس مهر زیاد و نازایی رحم اوست.»

۶۸۷ (۴۷) خالد بن نجیح گوید: «از بدیمنی نزد امام سخن رفت. حضرت فرمود: بدیمنی در سه چیز است: در زن، مرکب و خانه، امّا بدیمنی زن پس همان مهر زیاد و نازایی رحم اوست و امّا در مرکب،

(الصّادق ـ خ) عليه السلام قال: تذاكروا[١] الشّؤم عنده فقال الشّؤم في ثلاثة في المرأة والدّابّة والدّار فأمّا شؤم المرأة فكثرة مهرها وعقوق زوجها وأمّا الدّابّة فسوء خلقها ومنعها ظهرها وأمّا الدّار فضيق ساحتها وشرّ جيرانهاوكثرة عيوبها.

٦٨٨ ٢٨٩٦٩ (٤٨) **فقيه** ٢٤٥/٣: روى انّ من بركة المرأة قلّة مهرها ومن شومها كثرة مهرها.

٦٨٩ ٢٨٩٧٠ (٤٩) **مكارم الأخلاق** ٢٣٧: من كتاب **نوادر الحكمة** عن عليّ عليه السلام قال لا تغالوا في مهور النّساء فيكون عداوة. **الدّعائم** ٢٢١/٢: عن عليّ عليه السلام مثله.

٦٩٠ ٢٨٩٧١ (٥٠) **المجازات النّبويّة** ١٨٢: ومن ذلك قوله عليه الصّلوة والسّلام لا تغالوا بمهور النّساء فإنّماهي سقيا الله[٢] سبحانه.

٦٩١ ٢٨٩٧٢ (٥١) **العلل** ٥٠١: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن وهب بن وهب **قرب الإسناد** ١٤٤: السّندي بن محمّد البزّاز قال حدّثني أبو البختري وهب بن وهب القرشي عن جعفر بن محمّد عن أبيه (عن آبائه ـ علل) عليهم السلام قال قال عليّ عليه السلام إنّي لأكره أن يكون المهر أقلّ من عشرة دراهم لئلّا[٣] يشبه مهر البغيّ. **الجعفريّات** ٩٣: بإسناده عن عليّ عليه السلام مثله.

٦٩٢ ٢٨٩٧٣ (٥٢) **وسائل** ٢٦٣/٢١: محمّد بن الحسن في المبسوط قال وتزوّج الحسن عليه السلام إمرأة فأصدقها مائة جارية مع كلّ جارية ألف درهم. **وفيه** ٢٦٣/٢١: محمّد بن الحسن في المبسوط قال وروى غير ذلك ممّا هو أزيد مهراً منه. **الدّعائم** ٢٢٢/٢: عن أبيه جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام أنّه قال: تزوّج الحسين[٤] ابن عليّ عليه السلام امرأة فأرسل إليها بمائة جارية مع كلّ جارية ألف درهم.

٦٩٣ ٢٨٩٧٤ (٥٣) **تهذيب** ٣٦١/٧: **استبصار** ٢٢٤/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٨٤/٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد و[٥]محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن **الوشّاء** عن الرّضا عليه السلام قال: سمعته يقول: لو أنَّ رجلاً تزوّج امرأة وجعل مهرها عشرين ألفاً وجعل لابيها عشرة آلاف كان المهر جائزاً والّذي جعل[٦] لأبيها فاسداً.

---

١. تذاكرنا ـ المعاني. ٢. السّقيا أي إنزال الغيث على البلاد والعباد.
٣. لكيلا ـ قرب الإسناد. ٤. الحسن ـ ك. ٥. عن محمد بن يحيى ـ يب.
٦. جعله ـ يب ـ صا.

پس بد خلقی آن و چموشی و پشت به سواری ندادن اوست و امّا خانه پس تنگی فضا و بدی همسایه‌ها و عیوب زیاد آن است.»

۶۸۸ (۴۸) روایت شده که کمی مهر زن از برکت اوست و زیادی مهر زن از بدیمنی و بی‌برکتی اوست.

۶۸۹ (۴۹) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «در مهرهای زنان زیاده‌روی نکنید که موجب دشمنی می‌شود.»

۶۹۰ (۵۰) از جمله سخنانی که در آن مجاز به کار گرفته شده، فرموده پیامبر ﷺ است: «مهرهای زنان را زیاد نکنید چرا که آن باران خداوند سبحان است.»

۶۹۱ (۵۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «من خوش ندارم که مهر کمتر از ده درهم باشد تا شبیه مهر زناکار نشود.»

۶۹۲ (۵۲) شیخ طوسی در کتاب المبسوط گفته است: «امام حسن ﷺ با زنی ازدواج کرد و مهر او را صد کنیز و با هر کنیز هزار درهم قرار داد.»

۶۹۳ (۵۳) وشّاء گوید: «از حضرت رضا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر مردی با زنی ازدواج کند و بیست هزار مهر او قرار دهد و برای پدر آن زن نیز ده هزار مهری که قرار داده است درست است ولی آنچه را که برای پدر زن مقرّر کرده است باطل است.»

۶۹۴ ۲۸۹۷۵ (۵۴) **وسائل ۲۶۳/۲۱**: محمّد بن الحسن فی المبسوط علی ما نقل عنه أنّه روی أنّ عمر تزوّج امّ کلثوم بنت علیّ ﷺ فأصدقها أربعین ألف درهم.

۶۹۵ ۲۸۹۷۶ (۵۵) **مستطرفات السّرائر ۱۴۴**: ومن ذلک ما استطرفناه من روایة[۱] أبی القاسم بن قولویه عیسی بن عبدالله (الهاشمی ـ خ) قال: خطب النّاس عمر بن الخطّاب وذلک قبل أن یتزوّج امّ کلثوم بیومین فقال: ایّها النّاس لا تغالوا بصدقات النّساء فإنّه لو کان الفضل فیها لکان رسول الله ﷺ یفعله کان نبیّکم ﷺ یصدق المرأة من نسائه المحشوّة وفراش اللّیف والخاتم والقدح الکثیف وما أشبهه (ذلک ـ خ) ثمّ نزل عن المنبر فما أقام إلّا یومین أو ثلاثة حتّی أرسل فی صداق بنت علیّ ﷺ بأربعین ألفاً.

۶۹۶ ۲۸۹۷۷ (۵۶) **مستدرک ۷۰/۱۵**: الشّیخ المفید فی رسالة المهر عن مجالد إنّ ابن الخطّاب خطب النّاس فقال لا تغالوا صداق النّساء فإنّه لا یبلغنی أحد ساق أکثر ممّا ساق رسول الله ﷺ إلّا جعلت فضل ذلک فی بیت المال فلمّا نزل عرضت له إمرأة من قریش فقالت کتاب الله أحقّ أن یتّبع أو قولک قال بل کتاب الله. قالت فإنّ الله یقول ﴿وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ فجعل عمر یقول کلّ أحد أفقه من عمر ألا فلیفعل الرّجل فی ماله ما بدا له.

وتقدّم فی روایة ابن مسلم (۱۵) من باب (۱) استحباب سعة المنزل من أبواب أحکام المساکن ج ۲۱ قوله ﷺ فشوم المرأة غلاء مهرها. **وفی** روایة ابن میمون مثله. **وفی** روایة زرارة (۱) من باب (۲) بدؤ التّزویج من أبوابه ج ۲۵ قول آدم ﷺ یا ربّ فإنّی أخطبها إلیک فما رضاک لذلک. فقال الله عزّوجلّ رضای أن تعلّمها معالم دینی فقال ﷺ ذلک لک علیّ یا ربّ. **وفی** روایة السّکونی (۱۷) من باب (۷) جملة ممّا ینبغی اختیاره من صفات النّساء قوله ﷺ أفضل نساء أمّتی أصبحهنّ وجهاً وأقلّهنّ مهراً. **وفی** أحادیث باب (۳۸) انّ من برکة المرأة خفّة مؤنتها ما یناسب ذلک. **وفی** روایة الحلبیّ (۱) من باب (۴۶) عدم انعقاد النّکاح بلفظ الهبة من المرئة قوله ﷺ ولا تحلّ الهبة إلّا لرسول الله ﷺ وأمّا لغیر رسول الله ﷺ فلا یصلح نکاح إلّا بمهر. **وفی** روایة الدّعائم (۲) قوله ﷺ فلا تحلّ الهبة إلّا لرسول الله ﷺ

---

۱. کتاب ـ خ.

۶۹۴ (۵۴) روایت شده که عمر، ام کلثوم دختر امیر مؤمنان ﷺ را به همسری گرفت و چهل هزار درهم مهر او کرد.

۶۹۵ (۵۵) عمر خطبه خواند و این، دو روز پیش از ازدواجش با ام کلثوم بود. او گفت: «ای مردم! مهرهای زنان را زیاد نکنید، چون اگر در زیادی مهرهای زنان فضیلتی بود رسول خداﷺ این کار را می‌کرد. رسول خداﷺ در میان شما مهر برخی از زنانش را بالشت، پشتی و مانند آن، زیر انداز از لیف خرما، انگشتر، ظرف بزرگ و سنگین و مانند آن قرار می‌داد.

پس از آن عمر از منبر پایین آمد، طولی نکشید مگر دو روز یا سه روز که در مورد مهر دختر امیر مؤمنان ﷺ چهل هزار فرستاد.»

۶۹۶ (۵۶) عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: «مهرهای زنان را بالا نبرید جز فزونی مهر کسی از مهری که رسول خدا ﷺ می‌داد به من نخواهید رسید مگر اینکه فزونی آن را در بیت المال قرار خواهم داد. چون از منبر پایین آمد زنی از قریش در برابرش قرار گرفت و گفت: کتاب خدا سزاوارتر به پیروی است یا گفتهٔ تو؟ عمر گفت: کتاب خدا. آن زن گفت: خداوند می‌فرماید: «و (اگر) مال فراوانی به عنوان مهر به یکی از آنان پرداخته‌اید چیزی از آن را پس نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن آن به تهمت و گناه آشکار متوسّل می‌شوید.»

و عمر شروع کرد به گفتن این سخن که هر کس از عمر فقیه‌تر است آگاه باشید که مرد در مالش هر چه می‌خواهد بکند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «شوم و بدیمنی زن مهر بالای اوست.»

و در روایت ابن میمون مانند آن.

و در روایت یکم از باب دوّم از باب‌های ازدواج فرموده آدم ﷺ که: «پروردگارا! من حواء را نزد تو خواستگاری می‌کنم، برای این منظور چه چیز رضایت تو را جلب می‌کند؟ خداوندﷻ فرمود: رضای من این است که معالم دینم را به او یاد دهی. آدم ﷺ گفت: این خواسته برای شما بر ذمّهٔ من باشد ای پروردگارم.»

و در روایت شانزدهم از باب هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برترین زنان امّت من زیباروترین و کم‌مهرترین آنان است.»

و در روایات سی و هشتم مناسب آن.

أمّا غيره فلا يصلح أن ينكح إلّا بمهر يفرضه قبل أن يدخل بها. **وفى** ساير أحاديث الباب ما يقرب ذلك فلاحظ. **وفى** باب (١١) شروط المتعة من ذكر الأجل والمهر من أبوابها ج ٢٦ وباب (١٦) انّه لا حدّ للمهر ولا للأجل فى المتعة وباب (٢٥) انّ المتمتّع بها إذا لم تف ببعض المدّة فللرّجل أن يحبس عن مهرها بقدر ما لم تف له وباب (٢٩) حكم المتمتّع بها إذا وهبت مهرها ثمّ خلّاها زوجها قبل أن يدخل بها ما يناسب الباب. **وفى** باب (١٤) حكم من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ ما يدلّ على جواز جعل عتق الأمة مهرها. **وفى** أحاديث باب (٢٠) انّ العبد إذا تزوّج بغير اذن مولاه كان العقد موقوفاً وباب (٢٤) تحريم تزويج الأمة بغير اذن أهلها وباب (٣٣) تحريم الأمة المسروقة على السّارق والمشترى وباب (٣٨) انّ الأمة المزوّجة إذا أعتقت تخيّرت فى فسخ عقدها وباب (٥٢) كيفيّة تزويج الإنسان جاريته من عبده وباب (٧١) انّ مهر الأمة لمولاها ما يناسب الباب.

ويأتى فى الباب التّالى ما يدلّ على جواز جعل المهر خادماً أو بيتاً أو داراً. **وفى** رواية زرارة (١) من باب (٣) انّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السّنّة قوله رجل تزوّج امرأة على حكمها قال عليه السلام لا يجاوز حكمها مهور نساء آل محمّد صلوات الله عليهم إثنتى عشرة أوقيّة ونشّ وهو وزن خمسمأة درهم من الفضّة قلت أرأيت إن تزوّجها على حكمه ورضيت بذلك قال فقال عليه السلام ما حكم به من شىء فهو جائز عليها قليلاً كان أو كثيراً.

ولاحظ باب (٤) حكم التّزويج بالاجارة للزّوجة أو لأبيها فإنّ فيها ما يدلّ على جواز جعل المهر سورة من القرآن وقبضة من الحنطة وشيئاً من الدّرهم. **وفى** أحاديث باب (٦) بطلان نكاح الشّغار وأحاديث باب (٢١) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه وباب (٢٣) حكم ما لو تزوّج الرّجل امرأة على عبد له وامرأة للعبد، وباب (٢٥) حكم من تزوّج امرأة بألف درهم فأعطاها عبداً آبقاً وباب (٢٦) حكم من تزوّج على غنم ورقيق فولدت عند الزّوجة وباب (٢٨) حكم المرأة إذا وهبت مهرها لزوجها ثمّ طلّقها قبل الدّخول ما يناسب ذلك. **وفى** رواية السّكونىّ (١) من باب (٢٩) انّه يجوز للرّجل

و در روایت یکم از باب چهل و ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هبه یعنی بخشیدن زن خویش را بدون مهر، تنها به رسول خداﷺ حلال است و امّا برای غیر رسول خدا ازدواج جز با مهر درست نیست.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصومﷺ که: «بخشش زن خویش را جز برای رسول خدا جایز نیست امّا دیگران ازدواج برای‌شان درست نیست جز با مهری که آن را پیش از دخول به زن معیّن می‌کنند.»

و در دیگر روایات این باب نزدیک به این مفاد پس ملاحظه کن.

و در باب یازدهم از باب‌های متعه و باب شانزدهم، بیست و پنجم و بیست و نهم مناسب این باب.

و در باب چهاردهم از باب‌های نکاح بردگان روایاتی که مهر کنیز را آزاد سازی او قرار دهند.

و در روایات باب بیستم، باب بیست و چهارم، سی و سوّم، سی و هشتم، پنجاه و دوّم و باب هفتاد و یکم مناسب این باب.

می‌آید:

در باب بعدی روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه جایز است خدمتکار یا اتاق و یا خانه‌ای را مهر قرار داد.

و در روایت یکم از باب سوّم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد به شرط این که هر چه زن دربارهٔ مهر حکم کند. حضرت فرمود: حکم زن نباید از مهرهای زنان آل محمّد ﷺ که دوازده اوقیه و یک نش است و معادل وزن پانصد درهم نقره است تجاوز کند.

گفتم: نظر شما چیست اگر با آن زن ازدواج کند به این شرط که هر چه مرد بگوید و زن بدان راضی گردد. او گوید: حضرت فرمود: هر حکمی که مرد بدهد بر زن نافذ است (هر اندازه‌ای را که معیّن کند) کم باشد یا زیاد.»

و بنگرید به باب چهارم چرا که در آن باب روایاتی است که دلالت دارد که مهر سوره‌ای از قرآن و یا مشتی گندم و یا چیزی از درهم باشد.

و در روایات باب ششم و روایات باب بیست و یکم، بیست و سوّم، بیست و پنجم، بیست و ششم و بیست و هشتم مناسب این مفاد.

و در روایت یکم از باب بیست و نهم این گفته که: «زن مالی به مرد می‌دهد تا مرد با او ازدواج کند و مرد هم با زن ازدواج می‌کند، حضرت فرمود: مال هبه و بخشش است و فرج (زن) حلال است.»

أن يأخذ من المرأة مالاً ليتزوّجها قوله المرأة تعطى الرّجل مالاً ليتزوّجها فتزوّجها قال المال هبة والفرج حلال. وفى رواية حمادة (١) من باب (٣٩) انّ من شرط لزوجته أن لا يتزوّج عليها لم يلزم الشّرط قوله لا يكون النّكاح إلّا على درهم أو درهمين.

(٢)

باب انّ من تزوّج امرأة على خادم أو بيت أو دار صحّ وكان لها وسط منها وحكم التّزويج بثمن ولد الزّنا

٦٩٧ ٢٨٩٧٨ (١) **كافى** ٣٨١/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ٣٦٦/٧: علىّ بن إسماعيل عن ابن أبى عمير عن علىّ ابن أبى حمزة قال قلت لأبى الحسن الرّضا عليه السلام تزوّج رجل امرأة على خادم قال فقال لى[1] وسط من الخدم قال قلت على بيت قال وسط من البيوت.

٦٩٨ ٢٨٩٧٩ (٢) **كافى** ٣٨١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن على بن أبى حمزة قال سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن رجل زوّج ابنه ابنة أخيه وأمهرها بيتاً وخادماً ثمّ مات الرّجل قال يؤخذ المهر من وسط المال قال قلت فالبيت والخادم قال وسط من البيوت والخادم وسط من الخدم قلت ثلاثين أربعين ديناراً والبيت نحو من ذلك فقال هذا سبعين ثمانين ديناراً [أ] ومأة نحو من ذلك.

٦٩٩ ٢٨٩٨٠ (٣) **تهذيب** ٣٧٥/٧: محمّد بن الحسن الصّفار عن موسى بن عمر عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن أبى الحسن عليه السلام فى رجل تزوّج امرأة على دار قال قال لها دار وسط.

٧٠٠ ٢٨٩٨١ (٤) **الدّعائم** ٢٢٤/٢: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال من تزوّج (امرأة ـ خ) على بيت وخادم فللمرأة بيت وخادم ولا وكس ولا شطط.

٧٠١ ٢٨٩٨٢ (٥) **الجعفريّات** ١٠١/١٠٢: بإسناده عن علىّ عليه السلام فى الرّجل يتزوّج المرأة على جهاز البيت[2] قال لا وكس ولا شطط.[3]

---

١. لها ـ يب.　　٢. وصيفة ـ ١٠٢.

٣. الوكس: النقص ـ الشّطط: الجور والظّلم والبعد عن الحقّ ـ الجور فى الحكم.

و در روایت یکم از باب سی و نهم این گفته که: «ازدواج جز با یک درهم یا دو درهم جایز نیست.»

باب ۲

مهر قرار دادن خدمتکار یا خانه در ازدواج

۶۹۷ (۱) علیّ بن ابی حمزه گوید: «به امام رضا گفتم: مردی با زنی با مهر قرار دادن یک خدمتکار ازدواج کرده است.

او گوید: حضرت به من فرمود: یک خدمتکار متوسط (حق آن زن است).

او گوید: گفتم: با مهر قرار دادن یک اتاق؟ حضرت فرمود: یک اتاق میانه و متوسط (حقّ زن است).»

۶۹۸ (۲) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام هفتم دربارهٔ مردی که دختر برادرش را به همسری پسرش درآورد و یک خانه و خدمتکار مهر او کرد سپس مرد مُرد پرسیدم. حضرت فرمود: مهر از مالی متوسط (که نه خیلی گرانبها باشد و نه خیلی ارزان قیمت) گرفته می‌شود.

او گوید: گفتم: پس اتاق و خدمتکار؟ حضرت فرمود: اتاق متوسط و میانه و خدمتکار میانه و متوسطی. گفتم: سی چهل دینار و اتاق هم مشابه آن.

حضرت فرمود :برده‌ای به قیمت هفتاد هشتاد دینار و خانه‌ای به قیمت صد دینار مشابه آن.»

۶۹۹ (۳) از امام ابوالحسن دربارهٔ مردی که با زنی با شرط یک خانه ازدواج کرده، روایت است که فرمود: «یک خانه متوسط و میانه حقّ آن زن است.»

۷۰۰ (۴) امام صادق فرمود: «هر کس با زنی به شرط یک اتاق و یک خدمتکار ازدواج کرد، حقّ زن یک اتاق و یک خدمتکار است، نه کم بگذارد و نه زیاده روی کند.»

۷۰۱ (۵) از امیر مؤمنان علی دربارهٔ مرد که با زن ازدواج می‌کند با مهر لوازم خانه، حضرت فرمود: «نه از نوع کم بها و نه از نوع پر بها. (میانه و متوسّط).»

٧٠٢ ٢٨٩٨٣ (۶) **الدّعائم** ٢٢٤/٢: عن عليّ ﷺ انّه قال في رجل تزوّج امرأة على وصيف قال لا وكس ولا شطط. **مستدرك** ٨١/٥: الشيخ المفيد في رسالة المهر روى السكوني عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ ﷺ (مثله).

وتقدّم في رواية أبي بصير (٨) من باب (١٠) عدم جواز الحجّ من المال الحرام من أبواب وجوب الحجّ ج ١٢ قوله ﷺ تزوّج من ثمن ولد الزّنا ولا تحجّ. **وفي** رواية أبي بصير(١١) قوله ﷺ لا تحجّ من ثمن المملوكة من الزّنا ولا تتزوّج منه.

(٣)

باب انّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السّنة وان تزوّجها على حكمه فله أن يحكم بأقلّ أو أكثر وحكم ما لو مات أو ماتت أو طلّقها

٧٠٣ ٢٨٩٨٤ (١) **كافى** ٣٧٩/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب.

تهذيب ٣٦٥/٧: **استبصار** ٢٣٠/٣: الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب **العلل** ٥١٣٩: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفار قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن **الحسن**[١] بن زرارة عن أبيه قال: سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل تزوّج امرأة على حكمها قال لا يجاوز[٢] بحكمها[٣] مهور (نساء ـ يب ـ صا) آل محمّد ﷺ اثنتى عشرة أوقيّة ونشّ وهو وزن خمسمائة درهم من الفضّة قلت: أرأيت إن تزوّجها على حكمه ورضيت (بذلك ـ كا ـ علل) قال (فقال ـ كا) ما حكم (به ـ يب ـ صا) من شيء[٤] فهو جائز عليها[٥] قليلاً كان أو كثيراً قال فقلت (له ـ كا علل) كيف لم تجز[٦] حكمها عليه وأجزت حكمه عليها؟ قال: فقال لأنّه حكّمها فلم يكن لها أن تجوز ما سنّ رسول الله ﷺ وتزوّج عليه نساءه فرددتها إلى السّنة و(أجزت حكم الرّجل ـ علل)

---

١. الحسين ـ علل. ٢. لا يتجاوز ـ علل. ٣. حكمها ـ كا.
٤. بشيء ـ علل. ٥. لها ـ يب ـ لهما ـ صا. ٦. فكيف لن تجز (تجيز ـ ظ) ـ كا.

۷۰۲ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که با زنی با مهر قرار دادن کنیزی ازدواج کرده است، فرمود: «نه کم بها و نه پر بها. (بلکه میانه و متوسّط).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب دهم از باب‌های وجوب حجّ فرموده امام معصوم ﷺ که: «با پول فروش ولدالزّنا ازدواج کن ولی حج نکن.»

و در روایت یازدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «با قیمت برده‌ای که از زنا درست شده حج نکن و با آن ازدواج هم مکن.»

باب ۳

تعیین مقدار مهر در ازدواج به نظر زوج یا زوجه (مهرالمثل)

۷۰۳ (۱) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده با این شرط که هر چه زن بگوید، (دربارهٔ مهر) پرسیدم، حضرت فرمود: نباید بیش از مهرهای خاندان پیامبر ﷺ را تعیین کند. یعنی دوازده اوقیّه و یک نشّ که مجموعاً پانصد درهم نقره است.

پرسیدم: اگر به همسری مرد درآید و حکم مهر را به مرد واگذار کند و به آن تن دهد چه؟ حضرت فرمود: در این صورت هر گونه که مرد مهر را معیّن کند چه کم یا زیاد زن باید بپذیرد. پرسیدم: چگونه شد که حکم زن دربارهٔ مهر را نپذیرفتید ولی حکم مرد را دربارهٔ مهر نافذ دانستید؟

امام فرمود: چون مرد، مهر را به حکم زن واگذار کرده است ولی زن حق ندارد از سنّت پیامبر خدا ﷺ و آنچه که پیامبر مهر زنان خویش ساخته است تجاوز کند بر این اساس بود که حکم زن را دربارهٔ مهر به سنّت پیامبر ﷺ برگرداندم.

لأنّها هي حكّمته[١] وجعلت الأمر في المهر إليه ورضيت بحكمه في ذلك فعليها أن تقبل حكمه (في ذلك ـ العلل) قليلاً كان أو كثيراً.

٧٠٤ ٢٨٩٨٥ (٢) **الدّعائم ٢/٢٢٣**: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّه سئل عن رجل تزوّج امرأة على حكمها قال إن اشتطّت[٢] لم يجاوز بها مهور نساء النّبيّ صلى الله عليه وآله وهو خمسمائة درهم.

٧٠٥ ٢٨٩٨٦ (٣) **الدّعائم ٢/٢٢٣**: وقد روينا أيضاً عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّه قال في رجل تزوّج امرأة على حكمه ورضيت فقال ماحكم به من شيء فهو جائز قيل له فكيف يجوز حكمه عليها ولا يجوز حكمها عليه إذا جاوزت مهور نساء النّبيّ صلى الله عليه وآله قال لأنّها لمّا حكّمته على نفسها كان عليها أن لا تمنعه نفسها إذا أتاها بشيء ما وليس لها إذا حكّمها أن تجاوز السّنّة فإن طلّقها أو مات قبل أن يدخل بها فلها المتعة والميراث ولا مهر لها يعني إذا لم يكن سمّاه.

٧٠٦ ٢٨٩٨٧ (٤) **تهذيب ٧/٣٦٥**: **استبصار ٣/٢٣٠**: عليّ بن إسماعيل (الميثمي ـ صا) عن **كافي ٥/٣٧٩**: **فقيه ٣/٢٦٢**: الحسن بن محبوب عن أبي أيّوب عن **محمد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام (قال ـ فقيه) في رجل تزوّج امرأة على حكمها أو على حكمه فمات أو ماتت قبل أن يدخل بها فقال لها المتعة والميراث ولا مهر لها (قلت فان طلّقها وقد تزوّجها على حكمها ـ كا) قال فان[٣] طلّقها وقد تزوّجها على حكمها لم يجاوز[٤] بحكمها عن[٥] خمسمائة درهم فضّة مهور نساء رسول الله صلى الله عليه وآله.

٧٠٧ ٢٨٩٨٨ (٥) **الدّعائم ٢/٢٢٢**: عن عليّ عليه السلام أنّه قضى في امرأة تزوّجها رجل على حكمها فاشتطّت عليه فقضى أن لها صداق مثلها لا وكس ولا شطط.

٧٠٨ ٢٨٩٨٩ (٦) **الجعفريّات ١٠١**: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام أنّ عليّاً قضى في امرأة تزوّجها زوجها على حكمها فاشتطّت فقضى أنّ لها صداق نسائها ولا وكس ولا شطط.

---

١. حكّمت ـ علل. ٢. شطّ: جاوز القدر وتباعد عن الحقّ ـ اشتطّ: جار في قضيّته ـ اللسان.

٣. إذا طلّقها وقد تزوّجها على حكمها لا يجاوز حكمها عليه أكثر من وزن خمسمائة درهم ـ كا.

٤. لم يتجاوز بحكمها على أكثر من خمسمائة درهم مهور نساء النّبيّ صلى الله عليه وآله ـ فقيه.

٥. على ـ يب.

و چون زن تعیین مهر را به مرد واگذار کرد و به حکم مرد در این جهت تن داد پس باید حکم مرد را بپذیرد کم باشد یا زیاد.»

۷۰۴ (۲) از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد به شرط اینکه هر چه زن در مورد مهر بگوید سؤال شد. حضرت فرمود: «اگر از حدّ بگذرد نباید از مهر زنان پیامبر ﷺ که پانصد درهم است بالاتر برد.»

۷۰۵ (۳) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد به شرط اینکه هر چه مرد گفت، زن هم بپذیرد، فرمود: «هر نظری که مرد بدهد جایز است.

به حضرت گفته شد: چگونه است که حکم مرد بر زن نافذ است ولی حکم زن اگر از مهرهای زنان پیامبر ﷺ بگذرد، بر مرد نافذ نیست؟

حضرت فرمود: چون زن زمانی که سخن مرد را نسبت به خویش پذیرفت بر زن است که خویش را در اختیار مرد قرار دهد، اگر چیزی به او داد ولی بر او نیست که اگر مرد را حاکم قرار داد از سنّت فراتر رود در نتیجه اگر مرد زن را طلاق داد و یا پیش از مباشرت جنسی با زن مُرد زن حقّ بهره‌مندی و ارث بری دارد و مهر ندارد، منظور زمانی است که مهر را مشخّص نکرده است.»

۷۰۶ (۴) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و مهر را به حکم زن یا حکم خود واگذار کرده است و پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند آن مرد یا زن مُرده است، فرمود: «آن زن باید بهره‌ای از اموال مرد ببرد و ارث به او داده شود ولی مهر ندارد.

محمّد بن مسلم گوید: اگر آن زن را طلاق داد و مهر را به حکم زن واگذار کرده بود؟ حضرت فرمود: هر زمان که مرد، زن را طلاق دهد و ازدواجش بر مبنای تعیین مهر از سوی زن شکل گرفته باشد نباید زن بیش از پانصد درهم نقره را که مهر زنان پیامبر خداست برای مهر خویش تعیین کند.»

۷۰۷ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد زنی که مردی با او ازدواج کرده بود به این شرط که زن مهر را معیّن کند و زن مهر را علیه مرد زیاد گفت، حضرت حکم داد که زن حقّ مهرالمثل[1] را دارد نه کاستی و نه زیاده‌روی.»

۷۰۸ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش با او ازدواج کرد به این شرط که زن دربارهٔ تعیین مهر نظر دهد و زن زیاده‌روی کرد حضرت حکم داد که زن حقّ مهر زنان (مشابه) خود را دارد و کاستی و فزونی در کار نیست.

---

۱. مهرالمثل یعنی مهر مشابه این زن.

٧٠٩ ٣٨٩٩٠ (٧) **الدّعائم** ٢/٢٢٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه سئل عن الرّجل يفوّض إليه صداق امرأته فيقصر بها قال تلحق بمهر مثلها.

٧١٠ ٣٨٩٩١ (٨) **فقيه** ٣/٢٦٢: روى صفوان بن يحيى عن **أبى جعفر** مردعه[1] قال قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل تزوّج امرأة بحكمها ثم مات قبل أن تحكم قال ليس لها صداق وهى ترث[2].

٧١١ ٣٨٩٩٢ (٩) **تهذيب** ٣٦٦ و٤٧٨/٧، **استبصار** ٣/٢٣٠: الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن شعيب (بن يعقوب يب) (العقرقوفى ـ يب ٣٦٦ـ صا) عن **أبى بصير** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يفوّض إليه صداق امرأته[3] فينقص[4] عن صداق نسائها فقال يلحق بمهر نسائها ـ حمله الشّيخ على ما إذا فوّض عليه الصّداق على أن يجعله مثل مهر نسائها لا مطلقاً.

(٤)

باب حكم التّزويج بالاجارة للزّوجة أو لأبيها أو لأخيها

قال الله تعالىٰ فى سورة القصص (٢٨): ٢٧: ﴿قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَۖ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ عَلَيۡكَۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾.

٧١٢ ٣٨٩٩٣ (١) **كافى** ٥/٤١٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد و علىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال: قلت لأبى الحسن ﷺ قول شعيب ﷺ ﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَ﴾ اىّ الأجلين قضىٰ؟ قال: الوفاء منهما أبعدهما عشر سنين قلت: فدخل بها قبل أن ينقضى الشّرط أو بعد انقضائه قال قبل أن ينقضى قلت له: فالرّجل يتزوّج المرأة ويشترط لأبيها إجارة شهرين (يجوز ذلك ـ كا) فقال إنّ موسى ﷺ قد علم أنّه سيتمّ له شرطه فكيف لهذا بأن يعلم أنّه

---

١. مرّدعة ـ خ. بمردعة ـ خ. قال المجلسى ﷺ فى روضة المتّقين: هو مجهول ولجهالته صحف اللفظ أيضاً.
٢. يأتى نحو هذه فى رواية ابن مسلم (٣) من باب (٥٢) التوارث بين الزوجين إذا مات أحدهما قبل الدّخول من أبواب الميراث ـ ج ٢٩.
٣. امرأة ـ خ.
٤. فنقص ـ يب ٣٦٦.

۷۰۹ (۷) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که تعیین مهر همسرش به او واگذار شده و او کم مهر تعیین می‌کند، سؤال شد. حضرت فرمود: «آن زن نیز مانند امثال خودش مهر خواهد داشت. (حقّ مهرالمثل دارد)»

۷۱۰ (۸) راوی گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد با مهری که زن مقدار آن را معیّن کند سپس پیش از آن که زن مهر را معیّن کند مُرد. حضرت فرمود: مهر برای زن نیست و زن ارث می‌برد.»

۷۱۱ (۹) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که تعیین مهر زنش به او واگذار شده و او کمتر از زنان مشابه آن زن مهر را معیّن می‌کند، روایت است که حضرت فرمود: این مهر همانند مهر زنان مشابه او خواهد بود.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر موردی حمل کرده که تعیین مهر به مرد اینگونه واگذار شود که به مقدار مهر زنان مشابه همسرش باشد نه به طور مطلق.

باب ۴
مهر قرار دادنِ کار و خدمت

خداوند تعالی می‌فرماید:

«(شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی (محبّتی) از ناحیهٔ توست و من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاءالله مرا از صالحان خواهی یافت.»[1]

۷۱۲ (۱) احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ گفتهٔ شعیب ﷺ در این آیه که: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی (محبّتی) از ناحیهٔ توست»، پرسیدم که کدام یک از دو مدّت را برای شعیب ﷺ کار کرد؟

حضرت فرمود: مدّت کامل که طولانی‌ترین آنهاست یعنی ده سال.

پرسیدم: آیا موسی پیش از آن که شرط پایان پذیرد با همسرش مباشرت جنسی داشت یا اینکه پس از تمام شدن مدّت شرط شده همبستر شد؟ حضرت فرمود: پیش از پایان مدّت شرط شده.

گفتم: مرد می‌تواند با زنی ازدواج کند و شرط کند که برای پدر زن دو ماه کار کند این جایز است؟

۱. قصص ۲۷/۲۸.

سیبقىٰ حتّى يفى (له ـ كا) وقد كان الرّجل على عهد رسول الله ﷺ يتزوّج المرأة على السّورة من القرآن وعلى الدّرهم وعلى القبضة من الحنطة. **تهذيب** ٣٦٦/٧: عليّ بن إسماعيل عن **أحمد** بن محمّد عن أبى الحسن ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة (وذكر مثله). **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٥: **صفوان** بن يحيى قلت لأبى الحسن ﷺ (وذكر نحو ما فى كا).

٧١٣ ٢٨٩٩٤ (٢) **مجمع البيان** ٢٥٠/٤: روى الحسين بن سعيد عن **صفوان** بن يحيى عن أبى عبدالله ﷺ قال سئل أيّتها الّتى قالت إنّ أبى يدعوك قال الّتى تزوّج بها قيل فأىّ الأجلين قضى قال أو فاهما وأبعد هما (وذكر نحوه إلى قوله حتّى يفى). **تفسير القمىّ** ١٣٩/٢: حدّثنى أبى عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ (فى حديث قصّة موسى ﷺ) قال قلت لأبى عبدالله ﷺ أىّ الأجلين قضىٰ قال أتمّهما عشر حجج قلت له فدخل بها قبل أن يقضى الأجل أو بعده قال قبل قلت فالرّجل (وذكر نحوه (إلى قوله) حتّى يفى).

٧١٤ ٢٨٩٩٥ (٣) **تهذيب** ٣٦٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤١٤/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **السّكونى** عن أبى عبدالله ﷺ قال لا يحلّ النّكاح اليوم فى الإسلام بإجارة أن يقول أعمل عندك كذا وكذا سنة على أن تزوّجنى اُختك أو إبنتك قال (هو ـ فقيه) حرام لأنّه[١] ثمن رقبتها وهى أحقّ بمهرها. **فقيه** ٢٦٨/٣: روى إسماعيل بن أبى زياد عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ أنّ عليّاً ﷺ قال لا يحلّ (وذكر مثله وزاد) وفى حديث آخر انّما كان ذلك لموسى بن عمران ﷺ لأنّه علم من طريق الوحى هل يموت قبل الوفاء أم لا فوفى بأتمّ الأجلين. **الجعفريّات** ١٠١: بإسناده عن عليّ ﷺ (نحوه إلى قوله أحقّ بمهرها إلّا أنّ فيه بدل (اُختك) أمتك)

٧١٥ ٢٨٩٩٦ (٤) **الدّعائم** ٢٢٤/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال فى قول الله عزّ وجلّ فى قصة موسى ﷺ قال ﴿إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِى ثَمَٰنِىَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ﴾ ـ الآية. فقال عليّ ﷺ عقد النّكاح على أجرة سمّاها ولا يحلّ النّكاح فى الإسلام بأجرة لولىّ المرأة لأنّ المرأة أحقّ بمهرها.

---

١. لأنّ مهرها ـ جعفريّات.

حضرت فرمود: حضرت موسی ﷺ می‌دانست که مدّت شرط شده را به پایان می‌برد ولی این مرد چگونه می‌داند که زنده می‌ماند تا به شرط خود وفا کند؟

امام ﷺ افزود: در زمان پیامبر خداﷺ بعضی از مردان با زنان ازدواج می‌کردند با مهر تعلیم یک سوره از قرآن و یک درهم و یا یک مشت گندم.»

۷۱۳ (۲) صفوان بن یحیی گوید: «کدامین یک (از دو دختر شعیب ﷺ) گفت: پدرم تو را می‌طلبد؟ حضرت فرمود: همان دختری که موسی ﷺ با وی ازدواج کرد. سؤال شد: کدام یک از دو مدّت را کار کرد؟ حضرت فرمود: کامل‌ترین و بلندترین مدّت را... و مشابه روایت پیشین تا جملهٔ تا به شرط خود وفا کند را ذکر کرده است.»

۷۱۴ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «امروز در دین اسلام ازدواج در برابر اجیر شدن جایز نیست به این شکل که مرد بگوید: من نزد تو (پدر زن) چند سال کار می‌کنم برای اینکه دخترت یا خواهرت را به ازدواج من درآوری.

امام افزود: این حرام است، چرا که مهر در برابر خود زن قرار می‌گیرد و زن به مهر خویش سزاوارتر است.»

۷۱۵ (۴) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ در داستان حضرت موسی ﷺ که می‌گوید: «**من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی (محبّتی) از ناحیهٔ توست و من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم**...»، فرمود: «حضرت علی ﷺ فرمودند: ازدواج بر پایهٔ اجرتی که مشخّص کرده، بسته است ولی در اسلام ازدواج در برابر اجرتی که به پدر زن داده شود، جایز نیست، چون زن به مهر خودش از دیگران سزاوارتر است.»

(٥)

باب عدم جواز جعل المسلمين الخمر والخنزير مهراً وحكم ما لو جعله المشركون ثمّ أسلموا

٧١٦ ٢٨٩٩٧ (١) **كافى** ٤٣٦/٥: أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **طلحة** بن زيد عن أبى عبدالله ﷺ قال سأله رجل عن رجلين من أهل الذّمّة أو من أهل الحرب يتزوّج[1] كلّ واحد منهما امرأة وأمهرها خمراً (أ ـ يب) وخنازير ثمّ أسلما فقال (ذٰلك ـ يب) النّكاح جائز حلال لا يحرم (عليه) من قِبَل الخمر ولا من قِبَل الخنازير قلت فإن أسلما قبل أن يدفع إليها الخمر والخنازير فقال إذا أسلما حرم عليه أن يدفع إليها شيئاً من ذٰلك ولٰكن يعطيها صداقها، **تهذيب** ٣٥٥/٧: روى أحمد بن محمّد بن عيسى عن عبدالله بن المغيرة عن **طلحة** بن زيد قال سألته عن رجلين (وذكر مثله إلّا أنّ فيه من قبل الخمر والخنازير وقال إذا أسلما حرم عليهما أن يدفعا إليهما شيئاً من ذٰلك يعطياهما صداقهما).

٧١٧ ٢٨٩٩٨ (٢) **كافى** ٤٣٧/٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن رومى بن زرارة **تهذيب** ٣٥٦/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن البرقى وعن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن **فقيه** ٢٩١/٣: رومى بن زرارة (عن عبيد بن زرارة ـ يب ـ فقيه) قال قلت لأبى عبدالله ﷺ النّصرانىّ يتزوّج النّصرانيّة على ثلاثين دنّاً[2] خمراً[3] وثلاثين خنزيراً ثمّ أسلما بعد ذلك ولم يكن دخل بها قال يُنظَرُ كَمْ قيمة الخمر وكَمْ قيمة الخنازير فيرسل بها إليها ثمّ يدخل عليها وهما على نكاحهما الأوّل.

٧١٨ ٢٨٩٩٩ (٣) **الجعفريات** ١٠٦: بإسناده عن علىّ ﷺ فى رجل أصدق امرأة نصرانيّة خنازير ودباب خمر ثمّ أسلم قال صداق مثلها لا وكس ولا شطط.

---

١. تزوّج ـ يب.

٢. الدَّنّ: الرّاقود العظيم أو أطول من الحبّ أو أصغر ـ قاموس.

٣. من خمر ـ كا.

باب ۵

مهر قراردادن خوک و شراب

۷۱۶ (۱) طلحة بن زید گوید: «مردی از امام صادق ﷺ دربارهٔ دو مرد ذمّی یا حربی که هر کدام با زنی ازدواج می‌کنند و مهر آن زن را شراب و خوک قرار می‌دهند آنگاه مسلمان می‌شوند، پرسید. حضرت فرمود: ازدواج آنان تمام و حلال است و به خاطر شراب و خوک آن ازدواج بر او حرام نمی‌شود.

طلحه گوید: پرسیدم: اگر پیش از پرداخت شراب و خوک به همسر، اسلام بیاورند چگونه است؟ حضرت فرمود: اگر مردها مسلمان شوند بر مرد حرام است که چیزی از شراب و خوک را به زن به عنوان مهر بدهد ولی باید در هر صورت مهر او را (از آنچه که حلال است) بپردازد.»

۷۱۷ (۲) رومی بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مرد مسیحی با زنی مسیحی با مهر سی خمره شراب و سی خوک ازدواج می‌کند، هر دو قبل از مباشرت جنسی مسلمان می‌شوند. امام فرمود: باید دید ارزش شراب و خوک‌ها چقدر است، همان مبلغ را برای زن بفرستد و پس از آن با او درآمیزد و پیوند ازدواج اوّل آنان همچنان باقی است.»

۷۱۸ (۳) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که صداق زنی مسیحی را چند خوک و چند کوزه شراب قرار داده است و سپس مسلمان گردیده است، روایت است که حضرت فرمود: «مهرالمثل این زن (بر مرد واجب است) نه کم و نه زیاد.»

(٦)

باب بطلان نكاح الشّغار وهو أن يتزوّج امرأتان ومهر كلّ واحدة منهما نكاح الأخرى

٧١٩ ٣٩٠٠٠ (١) **كافي** ٣٦٠/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله ﷺ أو عن أبى جعفر ﷺ قال **نهى** عن نكاح المرأتين ليس لواحدةٍ منهما صداق إلّا بضع صاحبتها، وقال لا يحلّ أن ينكح واحدةٌ منهما إلّا بصداقٍ ونكاح المسلمين.

٧٢٠ ٣٩٠٠١ (٢) **تهذيب** ٣٥٥/٧: محمّد بن يعقوب عن عليّ بن محمّد بن الحكم بن كذا جمهور **كافي** ٣٦١/٥: على بن محمّد عن **ابن جمهور** عن أبيه رفعه عن أبى عبدالله ﷺ قال نهى رسول اللهﷺ عن نكاح الشّغار وهى الممانحة[1]، وهو أن يقول الرّجل للرّجل زوّجنى ابنتك حتّى أُزوّجك ابنتى على أن لا مهر بينهما[2].

٧٢١ ٣٩٠٠٢ (٣) **الدّعائم** ٢٢٣/٢: عن رسول اللهﷺ انّه نهى عن نكاح الشّغار وهو أن ينكح الرّجل ابنته من رجلٍ على أن ينكحه الآخر ابنته وليس بينهما صداق، وقال لا شغار فى الإسلام، وقال علىّ ﷺ هو نكاح كانت الجاهليّة تعقده[3] على هذا.

٧٢٢ ٣٩٠٠٣ (٤) **العوالى** ١٣٥/١: فى الحديث أنّهﷺ نهى عن الشّغار وهو أن يزوّج الرّجل ابنته على أن يزوّجه ابنته وليس بينهما صداق.

٧٢٣ ٣٩٠٠٤ (٥) **فقيه** ٣/٤: (بالإسناد المتقدّم فى باب كراهة سؤر الفارج ٢ فى حديث مناهى النّبىّﷺ عن علىّ ﷺ قال) ونهىﷺ أن يقول الرّجل للرّجل زوّجنى أُختك حتّى أزوّجك أُختى.

٧٢٤ ٣٩٠٠٥ (٦) **تهذيب** ٣٥٥/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٦١/٥: علىّ بن إبراهيم عن صالح بن السّندى عن جعفر بن بشير عن **غياث** بن إبراهيم قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول قال رسول اللهﷺ لا جلب ولا جنب ولا شغار فى الإسلام، والشّغار أن يزوّج الرّجل الرّجل ابنته أو أُخته ويتزوّج هو ابنة المتزوّج أو أُخته ولا يكون بينهما مهر غير تزويج **هذا** (من ـ يب) **هذا** وهذا (من ـ يب) هذا.

---

١. المماتحة ـ يب ط والممانحة: العطاء.
٢. بيننا ـ يب.
٣. تعتقده ـ خ ك.

باب ۶

حکم نکاح شغار

۷۱۹ (۱) امام صادق و یا امام باقرعليهما السلام از ازدواج دو زن که برای هیچ یک از آن دو مهری مشخّص نشده است مگر بهره بردن از دیگری، نهی کردند و فرمودند: «روا نیست که کسی با یکی از این دو ازدواج کند مگر با قرار دادن مهر و بر اساس قانون ازدواج مسلمانان.»

۷۲۰ (۲) امام صادق﵇ فرمود: «پیامبر اکرمﷺ از ازدواج شغار نهی کردند و ازدواج شغار بخشش زنی در برابر زن دیگر است بدین شیوه که مردی به مرد دیگری بگوید دخترت را به همسری من درآور تا من دخترم را همسر تو سازم بدون این که بین این دو مهری وجود داشته باشد.»

۷۲۱ (۳) رسول خداﷺ از ازدواج شغار نهی کردند و آن این است که مرد دخترش را به ازدواج مردی درآورد با این شرط که آن مرد نیز دخترش را به ازدواج این مرد درآورد، مهر در میان‌شان در کار نباشد و حضرت فرمود: «در اسلام شغار نیست و امیر مؤمنان﵇ فرمود: «ازدواج شغار در جاهلیّت به این شکل بسته می‌شده است.»

۷۲۲ (۴) در روایت است که رسول خداﷺ از شغار نهی کرد و شغار این است که مرد دخترش را به مردی تزویج کند به این شرط که او نیز دخترش را به وی تزویج کند و میان‌شان مهری نباشد.»

۷۲۳ (۵) امیر مؤمنان﵇ فرمود: «رسول خداﷺ از اینکه مرد به مردی بگوید خواهرت را به ازدواج من درآور تا من خواهرم را به ازدواج تو درآورم، نهی کردند.»

۷۲۴ (۶) غیاث بن ابراهیم گوید: «از امام صادق﵇ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمودند: جلب و جنب و شغار در اسلام نیست و شغار این است که مردی دخترش یا خواهرش را به مردی تزویج کند و خودش دختر و یا خواهر آن کس را بگیرد و میان اینان مهری جز همان تزویج این و تزویج آن در کار نباشد.»

٧٢٥ ٣٩٠٠٦ (٧) **المعانى** ٢٧٤: حدّثنا أبى‌ؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن جعفر بن بشير عن **غياث** قال سمعت أبا عبدالله ؑ يقول لا جلب ولا جنب ولا شغار فى الإسلام، قال الجلب الّذى يجلب مع الخيل يركض معها، والجنب الّذى يقوم فى أعراض الخيل فيصيح بها، والشّغار كان يزوّج الرّجل فى الجاهليّة ابنته بأخته ـ قال محمّد بن علىّ مصنّف هذا الكتاب يعنى أنّه كان الرّجل فى الجاهليّة يزوّج ابنته من رجل على أن يكون مهرها أن يزوّجه ذلك الرّجل أخته.

٧٢٦ ٣٩٠٠٧ (٨) **مستدرك** ٣٢٣/١٤: **الشّهيد الأوّل** فى مختصر الجعفريّات عن رسول اللهﷺ أنّه قال لا جلب ولا جنب ولا شغار فى الإسلام ولا إسعار[١] فى الإسلام، وكتبؑ تحت الأوّل الرّجل يحزم أنفه بزمام فيجلب، وتحت الثّانى يجنب السّابق معه فرساً، وتحت الثّالث زوّجنى أختك أزوّجك أختى، وتحت الرّابع وهم أهل الميّت يموت لهم الميّت فيساعدهم الجيران، فإذا كان للجيران ميّت ساعدوهم على النّوح.

(٧)

باب أن من أسرّ مهراً وأعلن غيره كان النّكاح على ما أسرّ

٧٢٧ ٣٩٠٠٨ (١) **كافى** ٣٨١/٥: ابو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان **تهذيب** ٣٦٣/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أيّوب بن نوح عن صفوان عن موسى بن بكر (الواسطى ـ يب) عن **زرارة** (بن أعين ـ يب) عن أبى جعفر ؑ فى رجل أسرّ صداقاً وأعلن أكثر منه فقال هو الّذى أسرّ وكان عليه النّكاح.

٧٢٨ ٣٩٠٠٩ (٢) **الجعفريات** ٩٣: بإسناده عن علىّ ؑ قال إذا تزوّج الرّجل المرأة وأشهد سرّاً أوّل مرّة وأشهد علانية أُخرى فجعل صداقين صداقاً علانية أكثر من السّرّ فالتّزويج الأوّل هو عقد النّكاح ويؤخذ بتزويج السّرّ.

٧٢٩ ٣٩٠١٠ (٣) **الدّعائم** ٢٢٦/٢: عن علىّ ؑ انّه قال إذا تزوّج الرّجل المرأة على صداق معلوم وأشهدا عليه سرّاً وأشهدا فى العلانية بأكثر منه فالعقد الأوّل هو الصحيح وبه يؤخذ.

---

١. ولا اسعاد ـ ظ ـ وفى الحديث انّه قال لا اسعاد ولا عُقر فى الاسلام هو اسعاد النساء فى المناحات تقوم المرأة فتقوم معها أخرىٰ من جاراتها فتساعدها على النّياحة. اللسان.

۷۲۵ (۷) غیاث گوید: «از امام صادق‌ؑ شنیدم که می‌فرمود: جلب، جنب و شغار در اسلام نیست. حضرت فرمود: جلب آن است که شخص اسبی را با اسبی که دارد بیاورد که با آن نیز مسابقه را ادامه دهد و جنب همان است که در پایهٔ کوه می‌ایستد و از آنجا فریاد می‌کشد (و مردم را برای پرداخت زکات دعوت می‌کند) و شغار این است که مرد در زمان جاهلیّت دخترش را در برابر گرفتن خواهر دیگری تزویج می‌کرد.»

شیخ صدوقؒ مصنف این کتاب (معانی الاخبار) گوید: «منظور این است که مرد در زمان جاهلیّت دخترش را به ازدواج مردی در می‌آورد با این شرط که مهر دخترش این باشد که آن مرد خواهرش را به ازدواج او درآورد.»

۷۲۶ (۸) رسول خداﷺ فرمود: «جلب، جنب و شغار در اسلام نیست و نیز اسعار در اسلام نیست و جناب شهید ؒ زیر واژهٔ اوّل (جلب) نوشته است، مرد بینی‌اش را به افسار حیوان می‌بندد و کشیده می‌شود و زیر واژهٔ دوّم (جنب) مسابقه دهنده کنار خودش اسبی را می‌برد و زیر واژهٔ سوّم (شغار) نوشته خواهرت را به من تزویج کن، خواهرم را به تو تزویج می‌کنم و زیر واژهٔ چهارم (اسعار) نوشته که خانواده میّت که مرده‌ای از آنان مرده است، همسایگانش می‌روند و برای او نوحه سرایی می‌کنند تا اینکه وقتی یکی از همسایگان مُرد او نیز برود و با نوحه سرایی کار آنها را جبران کند.»

باب ۷

مهر پنهانی و آشکار

۷۲۷ (۱) امام باقرؑ دربارهٔ مردی که مبلغی را در پنهان مهر قرار داده است ولی بیشتر از آن را آشکارا مهر مقرّر کرده است، فرمود: «مهر همان است که در نهان به آن پای بند است و ازدواج بر پایهٔ همین مهر پا می‌گیرد.»

۷۲۸ (۲) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «زمانی که مرد با زن ازدواج کند و یک بار در نهان شاهد بگیرد و یک بار آشکارا و دو مهر قرار دهد یک مهر آشکار که بیشتر از مهر نهانی است، در این صورت ازدواج اوّل همان ازدواج است و به ازدواج نهانی اخذ می‌گردد.»

۷۲۹ (۳) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «هنگامی که مرد با مهر معلومی با زنی ازدواج کرد و در نهان بر آن گواه گرفت ولی آشکارا گواه بر بیش از آن مهر نهانی گرفت، در این صورت عقد اوّل صحیح است و به آن اخذ می‌شود.»

(۸)

باب أنّ من ذهبت زوجته إلى الكفّار فتزوّج غيرها أعطى مهرها من بيت المال

قال الله تعالىٰ فى سورة الممتحنة (۶۰): ۱۰ و ۱۱: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ مُهَـٰجِرَٰتٍ فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَٰجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ﴾.

۷۳۰ (۱) **تهذيب ۶/۳۱۳**: محمّد بن الحسن الصّفار عن محمّد بن عيسى عن يونس عن ابن ۲۹۰۱۱
أُذينة و **ابن سنان** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل لحقت امرأته بالكفّار وقد قال الله تعالى فى كتابه ﴿وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَٰجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ﴾ ما معنى العقوبة هاهنا قال أن يعقب الّذى ذهبت امرأته على امرأة غيرها يعنى يتزوّجها بعقب فإذا هو تزوّج امرأة أُخرى غيرها فانّ على الإمام أن يعطيه مهرها مهر امرأته الذّاهبة قلت فكيف صار المؤمنون يردّون على زوجها بغير فعل منهم فى ذهابها وعلى المؤمنين أن يردّوا على زوجها ما أنفق عليها ممّا يصيب المؤمنين قال يردّ الإمام عليه أصابوا من الكفّار أو لم يصيبوا لأنّ على الإمام أن يجيز[۱] جماعة من تحت يده وإن حضرت القسمة فله أن يسدّ كلّ نائبة تنوبه قبل القسمة وإن بقى بعد ذلك شىء يقسمه بينهم وإن لم يبق شىء لهم فلا شىء عليه. **العلل ۵۱۷**: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفار ﷺ عن إبراهيم بن هاشم عن صالح بن سعيد وغيره من أصحاب يونس عن **يونس** عن أصحابه عن أبى جعفر وأبى عبدالله ﷺ (نحوه).

---

۱. ينجز حاجته ـ العلل ـ يجبر جماعة ـ ئل ـ يجيزه ـ خ يب.

باب ۸

مهر زوجه‌ای که نزد کفار پناهنده می‌شود

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را بیازمایید ـ خداوند به ایمان‌شان آگاهتر است ـ اگر آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفّار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفّار حلالند و نه کفّار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج) پرداخته‌اند به آنان بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خودنگاه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید آن گونه که آنها نیز حق دارند مهر (زنان‌شان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است و اگر بعضی از همسران شما به سوی کفّار بروند و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسران‌شان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید و از (مخالفت) خداوندی که شما به او ایمان دارید بپرهیزید.»[1]

۷۳۰ (۱) ابن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش به کفّار پیوسته است، پرسیدم که خداوند متعال در قرآنش می‌گوید: «**و اگر بعضی از همسران شما به سوی کفّار بروند و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسران‌شان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید**» معنای کیفر (فعاقبتم) در اینجا چیست؟ حضرت فرمود: منظور این است، مردی که همسرش فرار کرده به دنبال همسری غیر از همسرش برود یعنی در پی فرار او با این دیگری ازدواج کند و چون او با زنی دیگر غیر همسرش ازدواج کند امام باید که مهر آن زن را بپردازد. منظور مهر زنی است که رفته است، گفتم: چگونه است که باید مؤمنان به شوهر آن زن مهر را باز گردانند بی آنکه در رفتن آن زن نقشی داشته و کاری کرده باشند و باز بر مؤمنان است که به شوهر آن زن هر چه را که شوهرش برای او خرج کرده (و مهر او قرار داده) از غنائمی که به دست مؤمنان رسیده است بدهند؟

حضرت فرمود: امام به شوهر این زن مهر او را باز می‌گرداند چه از کافران، غنیمتی به دست آورند و چه به دست نیاورند چون بر امام است که از آنچه که در اختیار دارد جبران کند و اگر زمان تقسیم غنائم رسید امام می‌تواند همهٔ مشکلاتی که پیش از تقسیم برایش پدید آمده جبران کند و اگر پس از آن چیزی از غنائم ماند آن را بین جنگجویان تقسیم می‌کند و اگر چیزی نماند چیزی بر امام واجب نیست (که به رزمندگان بدهد).»

---

۱. ممتحنه ۶۰/۱۰ و ۱۱.

۷۳۱ ۲۹۰۱۲ (۲) **تفسير القمىّ ۳۶۳/۲**: قال علىّ بن إبراهيم فى قوله ﴿وَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ﴾ يعنى إذا لحقت امرأة من المسلمين بالكفّار فعلى الكافر أن يردّ على المسلم صداقها فإن لم يفعل الكافر وغنم المسلمون غنيمة أخذ منها قبل القسمة صداق المرأة اللّاحقة بالكفّار وقال فى قوله ﴿وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ﴾ يعنى من يلحقن بالكفّار من أهل عهدكم فسألوهم صداقها وإن لحقن بكم من نسائهم شىء فأعطوهم صداقها وأمّا قوله ﴿وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ﴾ يقول وإن لحقن بالكفّار الّذين لا عهد بينكم وبينهم فأصبتم غنيمة فآتوا الّذين ذهبت أزواجهم مثل ما أنفقوا واتّقوا الله الّذى أنتم به مؤمنون قال وكان سبب نزول ذلك أنّ عمر بن الخطّاب كانت عنده فاطمة بنت أبى أميّة بن المغيرة فكرهت الهجرة معه وأقامت مع المشركين فنكحها معاوية بن أبى سفيان فأمر الله رسوله أن يعطى عمر مثل صداقها.

(۹)

باب انّ من زوّج ابنه الصّغير وضمن المهر أو لم‌يكن للإبن مال فالمهر على الأب وإلّا فعلى الإبن

۷۳۲ ۲۹۰۱۳ (۱) **تهذيب ۳۸۹/۷**: روى محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۰۰/۵**: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد على علىّ بن الحكم عن أبان (بن عثمان ـ كا) عن **الفضل** بن عبدالملك قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرجل يزوّج ابنه وهو صغير قال لا بأس قلت يجوز طلاق الأب قال لا قلت علىٰ من الصداق قال على الأب إن كان ضمنه لهم وإن لم يكن ضمنه فهو على الغلام، إلّا أن لا يكون للغلام ما فهو ضامن له وإن لم يكن ضمن وقال إذا زوّج الرّجل ابنه فذلك إلى أبيه[۱] وإذا زوّج الإبنة جاز.

۷۳۳ ۲۹۰۱۴ (۲) **نوادر أحمد بن محمّد ۱۳۵**: صفوان عن العلاء عن **محمد** عن أحدهما ﷺ قال قلت الرّجل يزوّج ابنه وهو صغير فيجوز طلاق أبيه قال لا قلت فعلى من الصّداق قال على أبيه إذا كان قد ضمنه لهم فإن لم يكن ضمنه لم فعلى الغلام إلّا أن لا يكون للغلام مال فعلى الأب ضمن أو لم يضمن.

---

۱. إلى ابنه ـ خ يب ـ ئل.

(۲) علی بن ابراهیم دربارهٔ فرموده خداوند که: «**حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید**» ۷۳۱
گفت: «منظور این است زمانی که زنی از مسلمانان به کفّار بپیوندد کافر باید مهر آن زن را به مسلمان برگرداند و اگر کافر این کار را نکند و مسلمانان غنیمتی بگیرند پیش از تقسیم، مهر زنی که به کفّار پیوسته است از غنیمت برداشته می‌شود.

و علی بن ابراهیم دربارهٔ فرموده خداوند که: «**اگر بعضی از همسران شما به سوی کفّار بروند و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسران‌شان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند، بدهید**» گفت: منظور کسانی هستند که به کافران که با آنها پیمان بسته‌اید می‌پیوندند از آنان مهر آنان را مطالبه کنید و اگر از زنان کافران کسی به شما پیوست شما هم به آنان مهر اینان را بپردازید.

و امّا فرموده خداوند که: «**اگر بعضی از همسران شما به سوی کفّار بروند**» خداوند می‌فرماید: و اگر زنان به کافرانی که میان شما و آنان عهد و پیمانی نیست، بپیوندند و شما به غنیمتی دست یافتید پس به آن مردانی که زنان‌شان رفته‌اند همان را که خرج کرده‌اند (و مهر داده‌اند) بدهید و از مخالفت خداوندی که به او ایمان دارید بپرهیزید.

حضرت افزود: سبب نزول این آیه آن است که همسر عمر بن خطاب یعنی فاطمه دختر ابی امیّة بن مغیره خوش نداشت که همراه عمر هجرت کند و با مشرکان باقی ماند و معاویة بن ابی سفیان با او ازدواج کرد خداوند به رسولش دستور داد که مشابه مهر آن زن را به عمر بدهد».

باب ۹

مهر فرزند نابالغ

(۱) فضل بن عبدالملک گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که پسر نابالغ خویش را همسر می‌دهد، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد. ۷۳۲

پرسیدم: آیا پدر می‌تواند همسر او را طلاق دهد؟ حضرت فرمود: نه.

پرسیدم: در صورت تزویج، مهر با کیست؟ حضرت فرمود: اگر پدر، مهر را ضامن شده بر عهدهٔ اوست و اگر ضامن نشده پسر باید مهر را بدهد مگر این که پسر مال نداشته باشد که در این صورت پدر ضامن است هر چند که ضمانت نکرده باشد.

حضرت افزود: اگر فردی پسر خویش را همسر دهد این تزویج در اختیار پسر است (تمامیّت آن نیازمند اجازهٔ پسر است) ولی اگر پدر، دخترش را شوهر دهد این تزویج تمام است.»

(۲) محمّد بن مسلم از امام صادق و یا امام باقر ﷺ روایت می‌کند. او گوید: «گفتم: مرد، پسر نابالغ خود را تزویج می‌کند، آیا طلاق پدر نافذ است؟ حضرت فرمود: نه. ۷۳۳

گفتم: مهر بر چه کسی است؟ حضرت فرمود: بر پدر اگر مهر را برای آنان به عهده گرفته است ولی اگر مهر را برای آنان عهده دار نشده است پس بر پسر است مگر اینکه پسر مالی نداشته باشد که در این فرض مهر بر پدر است چه ضمانت کرده باشد و چه ضامن نشده باشد.»

۷۳۴ ۳۹۰۱۵ (۳) **تهذيب** ۳۸۹/۷: روى محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عبدالله بن بكير عن **عبيد** بن زرارة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرّجل يزوّج إبنه وهو صغير قال إن كان لابنه مال فعليه المهر (إلّا أن يكون الأب ضمن المهر ـ نوادر) وإن لم يكن للإبن مال فالأب ضامن للمهر[1] ضمن أو لم يضمن. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۶: صفوان عن عبدالله بن بكير (وذكر مثله سنداً ومتناً).

۷۳۵ ۳۹۰۱۶ (۴) **البحار** ۲۹۰/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار **عليّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن الرّجل زوّج إبنه وهو صغير فدخل الإبن بامرأته على من المهر على الأب أو على الإبن قال المهر على الغلام وإن يكن له شيء فعلى الأب يضمن ذلك على إبنه أو لم يضمن إذا كان هو أنكحه وهو صغير.

۷۳۶ ۳۹۰۱۷ (۵) **تهذيب** ۳۸۹/۷: روى محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۰۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل كان له ولد فزوّج منهم إثنين وفرض الصّداق ثمّ مات من أين يحسب[2] الصّداق من جملة المال أو من حصّتهما قال من جميع المال إنّما هو بمنزلة الدين. **تهذيب** ۱۶۹/۹: الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيّوب عن العلا عن محمّد بن مسلم (مثله سنداً ومتناً). **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۳۶: صفوان عن العلاء عن **محمد** عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل (وذكر مثله).

وتقدم فى رواية ابن مسلم(۲) من باب (۵۱) انّ الولاية على الصّغير لأبيه وجدّه من أبواب التّزويج ج ۲۵ قوله عليه السلام إن كان أبواهما اللذان زوّجاهما فنعم جايز ولكن لهما الخيار إذا أدركا فإن رضيا بعد ذلك فإنّ المهر على الأب. **وفى** رواية ابن أبى حمزة (۲) من باب (۲) انّ من تزوّج امرأة على خادم أو بيت صحّ من أبواب المهور ج ۲۶ قوله رجل زوّج ابنه ابنة أخيه وأمهرها بيتاً وخادماً ثم مات الرّجل قال يؤخذ المهر من وسط المال.

---

۱. ضامن المهر ـ كا.
۲. يحتسب ـ يب ج ۷.

۷۳۴ (۳) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که پسر نابالغ خویش را همسر می‌دهد، پرسیدم. حضرت ؑ فرمود: اگر پسر دارایی دارد مهر بر عهدهٔ پسر است ولی اگر پسر، ندار است پدر ضامن مهر است، خواه ضمانت کرده باشد یا نه.»

۷۳۵ (۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ؑ دربارهٔ مردی که فرزند نابالغ خود را همسر داده و پسر با همسرش مباشرت جنسی کرده است، پرسیدم که مهر بر چه کسی است، بر پدر یا بر پسر؟ حضرت فرمود: مهر بر پسر است ولی اگر مالی ندارد بر پدر است چه پدر ضمانت کرده باشد و چه ضمانت نکرده باشد، البتّه در صورتی که پدر، پسر را قبل از بلوغ همسر دهد.»

۷۳۶ (۵) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق ؑ دربارهٔ مردی که چند فرزند دارد و فرزند (نابالغ) را تزویج کرده است و مهر را نیز معیّن کرده است و پس از تزویج مرده است، پرسیدم که مهر همسران این دو پسر از کلّ مال میّت محاسبه می‌شود یا از سهم ارث این دو پسر؟ حضرت فرمود: از همهٔ مال محاسبه می‌شود چرا که مهر در حکم بدهی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب پنجاه و یکم از باب‌های تزویج فرموده امام معصوم ؑ که: «اگر پدران این دو، اینها را تزویج کرده‌اند پس آری این ازدواج جایز و نافذ است ولی این دو به هنگامی که بالغ شوند مختارند اگر پس از بلوغ راضی بودند مهر بر پدر است.»

و در روایت دوّم ازباب دوّم از باب‌های مهرها این گفته که: «مردی پسرش را به ازدواج دختر برادرش درآورد و برای دختر یک خانه و خدمتکار مهر قرار داد سپس این مَرد مُرد. حضرت فرمود: مهر از مالی میانه و متوسّط گرفته می‌شود یعنی یک خانه و خدمتکار متوسط برای او خریداری می‌شود.»

(١٠)

باب حكم من تزوّج امرأة ولم‌يسمّ لها مهراً

٧٣٧ ٣٩٠١٨ (١) **تهذيب** ٣٦٢/٧: **استبصار** ٢٢٥/٣: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حماد عن **الحلبيّ** قال سألته عن رجل تزوّج امرأة فدخل بها ولم يفرض لها مهراً ثمّ طلّقها فقال لها مهر مثل مهور نسائها ويمتّعها.

٧٣٨ ٣٩٠١٩ (٢) **تهذيب** ٣٦٢/٧: **استبصار** ٢٢٥/٣: عليّ بن الحسن بن فضّال عن العباس ابن عامر عن أبان بن عثمان عن **منصور** ابن حازم قال قلت لأبي عبدالله ﷺ (في ـ يب) رجل يتزوّج[1] امرأة ولم يفرض لها صداقاً قال لا شيء لها من الصّداق فإن كان دخل بها فلها مهر نسائها.

٧٣٩ ٣٩٠٢٠ (٣) **تهذيب** ٣٦٢/٧: **استبصار** ٢٢٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٣٨١/٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن **عبد الرحمن** بن أبي عبدالله قال: قال أبو عبدالله ﷺ في رجل تزوّج امرأة ولم يفرض لها صداقاً[2] ثم دخل بها قال لها صداق نسائها.

٧٤٠ ٣٩٠٢١ (٤) **الدّعائم** ٢٢٤/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال في رجل تزوّج امرأة ولم يفرض لها صداقاً فمات عنها أو طلّقها قبل أن يدخل بها قال إن طلّقها فليس لها صداق ولها المتعة ولا عدّة عليها وإن مات قبل أن يدخل بها فلا مهر لها وهي ترثه ويرثها وعليها العدّة وإن كان قد فرض لها صداقاً ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها فلها نصف الصّداق وإن مات عنها أو ماتت عنه فلها الصّداق كاملاً.

٧٤١ ٣٩٠٢٢ (٥) **تهذيب** ٣٦٣/٧: **استبصار** ٢٢٥/٣: (محمد بن الحسن ـ يب) الصّفّار عن محمّد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن **أسامة** بن حفص وكان قيّما لأبي الحسن موسى ﷺ قال قلت له رجل يتزوّج[3] إمرأة ولم يسمّ (لها ـ يب) مهراً وكان في الكلام أتزوّجك على كتاب الله وسنّة نبيّه ﷺ فمات عنها أو أراد أن يدخل بها فمالها من المهر قال مهر السّنّة قال قلت يقولون أهلها مهور نسائها قال فقال هو مهر السّنّة وكلّما قلت له شيئاً قال مهر السّنّة.

---

١. تزوّج ـ صا.　　٢. صداقها ـ يب ـ صا.　　٣. تزوّج ـ صا.

باب ۱۰

حکم ازدواج بدون تعیین مهر

۷۳۷ (۱) حلبی گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و با او مباشرت جنسی نمود ولی مهری برای او مشخّص نکرده است سپس او را طلاق داد، پرسیدم.

حضرت فرمود: برای این زن مهری به مانند مهرهای زنان (مشابه) اوست و نیز مرد به زن متاعی می‌دهد. (مهرالمثل و متاعی دیگر)»

۷۳۸ (۲) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و مهری برای زن معیّن نمی‌کند. حضرت فرمود: مهری برای این زن نیست ولی اگر مرد با این زن مباشرت جنسی کند مهرالمثل برای زن ثابت است.»

۷۳۹ (۳) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی را به همسری گرفته است و برای او مهری معیّن نکرده است و پس از آن با وی عروسی کرده، فرمود: «این زن مهرش همانند زنان همانندش می‌باشد.»

۷۴۰ (۴) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و مهری برای او معیّن ننمود آن مَرد مُرد یا زن را طلاق داد پیش از آن که مرد با زن مباشرت جنسی کند، فرمود: «اگر مرد زن را طلاق دهد زن مهری ندارد و حقّ متعه (بهره‌مندی از اموال مرد) دارد و عدّه ندارد ولی اگر پیش از مباشرت جنسی مرد با او، مَرد بمیرد زن مهر ندارد ولی از مرد ارث می‌برد و مرد از او ارث می‌برد و بر زن عدّه است و اگر برای زن مهری تعیین شده است و سپس او را پیش از مباشرت جنسی طلاق داده، زن حقّ نیمی از مهر را دارد و در صورتی که مرد و یا زن بمیرد زن حقّ مهر کامل دارد.»

۷۴۱ (۵) اُسامة بن حفص که عهده‌دار کارهای امام موسی کاظم ﷺ بود گوید: «به حضرت گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و مهری برای او تعیین نمی‌کند و در سخنی که به هنگام عقد خواندن می‌گوید این است که: من با تو بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ ازدواج می‌کنم، آنگاه آن مرد می‌میرد و یا می‌خواهد که با این زن مباشرت جنسی کند چه اندازه مهر برای این زن است؟

حضرت فرمود: مهرالسنّه. او گوید: گفتم: خانوادهٔ زن می‌گویند که مهر او به اندازهٔ مهر زنان مشابه اوست.

اسامه گوید: حضرت فرمود: مهر زنان مشابه همان مهرالسنّه است و هر چه من به حضرت گفتم، حضرت گفت: مهرالسنّه.»

۷۴۲ ۲۹۰۲۲ (۶) **تهذيب** ۳۶۳/۷: **استبصار** ۲۲۵/۳: (محمد بن الحسن ـ يب) الصّفّار عن يعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى بن عبدالله الأشعريّ عن محمّد بن أبى عمير عن أبان بن عثمان عن **أبى بصير** قال سألته عن رجل تزوّج امرأة فوهم أن يسمّى (لها ـ يب) صداقاً حتّى دخل بها قال السّنّة والسّنة خمسمائة درهم.

وتقدّم فى رواية ابن مسلم (٤) من باب (٣) أن من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السنّة قوله رجل تزوّج امرأة على حكمها أو على حكمه فمات أو ماتت قبل أن يدخل بها قال ﷺ لها المتعة والميراث ولا مهر لها. **وفى** رواية أبى جعفر (٨) قوله قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل تزوّج امرأة بحكمها ثمّ مات قبل أن تحكم قال ﷺ ليس لها صداق وهى ترث.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك. **وفى** رواية أبى بصير (١) من باب (٢١) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه قوله ﷺ وإن لم يكن فرض لها مهراً فليمتّعها. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.

(۱۱)

باب أنّ من تزوّج امرأة فى عدّتها أو ذات بعل فلم‌يدخل بها فلا مهر لها وحكم ما لو دخل بها

۷۴۳ ۲۹۰۲۴ (۱) **تهذيب** ۳۶۳/۷: روى محمّد بن الحسن الصّفّار عن يعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى بن عبدالله الأشعريّ عن محمّد بن أبى عمير عن أبان بن عثمان عن **أبى بصير** قال سألته عن رجل تزوّج امرأة فى عدّتها ويعطيها المهر ثمّ يفرّق بينهما قبل أن يدخل بها قال يرجع عليها بما أعطاها وقال أىّ امرأة تزوّجها رجل وقد كان نعى إليها زوجها ولم يدخل الثّانى بها قال ليس لها مهر وهو نكاح باطل وليس عليها عدّة ترجع إلى زوجها الأوّل.

۷۴۴ ۲۹۰۲۵ (۲) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۱: الحسن بن محبوب عن **ابن سنان** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يتزوّج المرأة قبل أن تنقضى عدّتها قال يفرّق بينهما ثمّ لا تحلّ له أبداً إن كان فعل ذلك بعلم ثمّ واقعها وليس العالم والجاهل فى هذا سواء فى الإثم قال ويكون لها صداقها إن كان واقعها وإن لم يكن واقعها فلا شىء عليه لها.

۷۴۲ (۶) ابوبصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و به اشتباه مهری برای او تعیین نکرد تا آنکه با وی مباشرت جنسی نمود پرسیدم، حضرت فرمود: مهر او همان مهرالسنّه است ومهرالسنّه همان پانصد درهم است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب سوّم این گفته که: «مردی با زنی طبق آنچه زن بگوید و یا طبق آنچه مرد بگوید، ازدواج کرد. مَرد مُرد یا آن که زن مُرد، پیش از آن که با وی مباشرت جنسی شود. حضرت فرمود: برای زن حقّ متعه (بهره‌مندی از اموال مرد) و حقّ ارث است ولی مهری برای او نیست.»

و در روایت هشتم این گفته که: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد بر این پایه که هر چه زن بگوید. (در مورد ارث) سپس مَرد مُرد، پیش از آنکه زن چیزی بگوید.

حضرت فرمود: زن حقّ مهر ندارد ولی ارث می‌برد.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این مفاد.

و در روایت یکم از باب بیست و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مرد برای زن مهری معیّن نکرده است، پس او را بهره‌مند سازد. (متاعی به او بدهد)»

و به دیگر روایات بنگر؛ چرا که مناسبت با مقام دارد.

باب ۱۱

نکاح با زن شوهردار و عدّه‌دار

۷۴۳ (۱) ابوبصیر گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که با زنی در عدّه‌اش ازدواج کرد و به او مهر می‌دهد سپس این دو از هم جدا می‌شوند پیش از آن که مرد با زن مباشرت جنسی کند، پرسیدم حضرت فرمود: مرد هر چه را به زن داده از او پس می‌گیرد.

و حضرت فرمود: هر زنی که مردی با او ازدواج کند و خبر مرگ شوهرش را برایش آورده باشند (و معلوم شود که نمرده است) و شوهر دوّم با او مباشرت جنسی نکرده باشد این زن مهر ندارد و این ازدواج باطل است و بر زن عدّه نیست و او را به شوهر اوّل باز می‌گردانند.»

۷۴۴ (۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی پیش از تمام شدن عدّه‌اش ازدواج می‌کند، روایت است که حضرت فرمود: «این دو از هم جدا می‌شوند و آن زن برای این مرد حرام دائمی می‌شود، البتّه اگر مرد این کار را دانسته کرده باشد و سپس با او مباشرت جنسی نموده است و دانا و نادان در این قضیّه از نظر گناه یکسان نیست.

حضرت افزود: و مهر زن حقّ اوست اگر مرد با زن مباشرت جنسی کرده است ولی اگر با زن مباشرت جنسی نکرده است مهری برای زن بر عهدهٔ مرد نیست.»

وتقدم في رواية زرارة (٣) من باب (٦) حكم من تزوّج بامرأة ذات بعل من أبواب ما يحرم بالتّزويج ج ٢٥ قوله ﷺ ولها من الأخير المهر بما استحلّ من فرجها. وفي أحاديث باب (٧) حكم من تزوّج المرأة في عدّتها ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في باب (٢١) انّ من تزوّج امرأة لها زوج ودخل بها لزمها المهر وحرمت عليه أبداً من أبواب العِدَد ج ٢٧ ما يدلّ على ذلك فراجع.

(١٢)

باب حكم المهر في عقد الفضوليّ وفي العيوب والتّدليس

٧٤٥ ٣٩٠٢٦ (١) **تهذيب** ٣٩٢/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٠١/٥: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار **تهذيب** ٣٧٦/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عبد الجبّار عن إسماعيل بن سهل عن الحسن بن محمّد الحضرميّ عن الكاهليّ عن **محمد** بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ انّه سئل عن رجل زوّجته أمّه وهو غائب قال النّكاح جائز إن شاء المتزوّج قَبِل وإن شاء ترك فإن ترك المتزوّج تزويجه فالمهر لازم لأمّه.

وتقدم في باب (٦٧) حكم ما لو خالف الوكيل ما أمر به الموكّل من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يمكن أن يناسب ذلك. وفي أحاديث باب (٢٠) انّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان العقد موقوفاً على الإجازة منه من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ وباب (٢١) انّ العبد المشترك إذا تزوّج بإذن بعض مواليه كان للباقي الخيار ما يمكن أن يناسب الباب.

(١٣)

باب كراهة توصّل الأب إلى طلاق ابنته بطلب مهرها ولايجوز له أن يأكل مهر ابنته ولا أن يقبضه لها وأنّ من أخذ صداق ابنته من زوجها ثمّ مات هل لها أن تطالب زوجها بصداقها أم لا

٧٤٦ ٣٩٠٢٧ (١) **فقيه** ٢٧٤/٣: روى عبدالله بن جعفر الحميري عن **الحسن**[١] بن مالك قال كتبت إلى

---

١. الحسين ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب ششم از باب‌های محرّمات با تزویج فرموده امام معصوم ﷺ که: «این زن در برابر مباشرت جنسی که با او شده از شوهر دوّم حقّ مهر دارد.»

و در روایات باب هفتم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

می‌آید:

در باب بیست و یکم از باب‌های عدّه‌ها روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند، مراجعه نمایید.

باب ۱۲

مهر در نکاح فضولی و تدلیسی

(۱) محمّدبن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که در غیاب او مادرش برای او همسری گرفت، سؤال شد. حضرت فرمود: این ازدواج صحیح است و مرد صاحب اختیار است اگر خواست می‌پذیرد و اگر خواست نمی‌پذیرد و در صورتی که نپذیرفت مهر بر عهدهٔ مادر است.» ۷۴۵

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و هفتم از باب‌های تزویج روایاتی که می‌تواند مناسب با این باب باشد.

و در روایات باب بیستم از باب‌های نکاح بردگان و باب بیست و یکم مناسب این باب.

باب ۱۳

اقدام پدر برای گرفتن طلاق دختر به قصد گرفتن مهر

(۱) حسن بن مالک گوید: «برای امام موسی بن جعفر ﷺ نوشتم: مردی دخترش را به مردی تزویج کرد ابتدا به آن مرد رغبت و تمایل داشت، پس از آن نسبت به او بی‌میل شد و دوست دارد که ۷۴۶

أبى الحسن ﷺ رجل زوّج ابنته من رجل فرغب فيه ثمّ زهد فيه بعد ذلك وأحبّ أن يفرّق بينه وبين ابنته فأبى الخَتَن[١] ذلك ولم يجب إلى طلاق فأخذه بمهر ابنته ليجيب إلى الطّلاق ومذهب الأب التخلّص منه فلمّا أخذ بالمهر أجاب إلى الطّلاق فكتب ﷺ إن كان الزّهد من طريق الدّين فليعمد إلى التخلّص وإن كان غيره فلا يتعرّض لذلك.

٧٤٧ ٣٩٠٢٨ (٢) **تهذيب** ٣٦٤/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن **أحمد** بن محمّد ابن أبى نصر قال سئل أبو الحسن الأوّل ﷺ عن الرّجل يزوّج ابنته أله أن يأكل (من ـ خ) صداقها قال لا ليس ذلك له. **تهذيب** ٣٧٥/٧: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن أحمد بن أبى نصر عن أبى الحسن الرّضا ﷺ قال سئل أبو الحسن الأوّل ﷺ (وذكر مثله).

٧٤٨ ٣٩٠٢٩ (٣) **تهذيب** ٢١٥/٦: **فقيه** ٥٠/٣: روى **محمد** بن أبى عمير عن غير واحد من أصحابنا عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل قبض صداق إبنته من زوجها ثمّ مات هل لها أن تطالب زوجها بصداقها أو قبضُ أبيها قبضُها؟ فقال ﷺ إن كانت وكّلته بقبض صداقها من زوجها فليس لها أن تطالبه وإن لم تكن وكّلته فلها ذلك ويرجع الزّوج على ورثة أبيها بذلك إلّا أن تكون حينئذ صبيّة فى حجره فيجوز لأبيها أن يقبض (صداقها ـ فقيه) عنها ومتى طلّقها قبل الدّخول بها فلأبيها أن يعفو عن بعض الصّداق ويأخذ بعضاً وليس له أن يَدَع كلّه وذلك قول الله عزّوجلّ ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ يعنى الأب والّذى توكّله المرأة وتولّيه أمرها من أخ أو قرابة أو غيرهما.

وتقدم فى رواية الحسن بن صدقة (٥) من باب (٢٥) حكم وطى جارية الإبن والإبنة من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ولى ابنة وابن ولإبنتى جارية اشتريتها لها من صداقها أفيحلّ لى أن أطأها فقال ﷺ لا إلّا بإذنها، **ولاحظ** ساير أحاديث الباب.

وفى رواية الوشّاء (٥٣) من باب (١) عدم انعقاد النّكاح لغير رسول الله ﷺ إلّا بمهر من أبواب المهور قوله ﷺ لو أنّ رجلاً تزوّج امرئة وجعل مهرها عشرين ألفاً وجعل لأبيها عشرة آلاف كان المهر جايزاً والذى جعل لأبيها فاسداً.

---

١. خَتَنُ الرجل: زوج ابنته.

او را از دخترش جدا کند ولی داماد از جدایی امتناع می‌ورزد و نسبت به طلاق پاسخ مثبت نمی‌دهد و پدر می‌خواهد از این راه (از راه مطالبهٔ مهر) از این داماد خلاص شود و چون مهر را مطالبه می‌کند او به طلاق تن می‌دهد.

حضرت مرقوم فرمود: **اگر بی رغبتی پدر به داماد از ناحیهٔ دین اوست خلاص شدن از دست داماد را مورد اهتمام خویش قرار دهد ولی اگر به دلیل دیگر است او متعرّض داماد نشود. (و در پی اخذ مهر از او و گرفتن طلاق نباشد)»**

۷۴۷ (۲) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام هفتم علیه السلام دربارهٔ مردی که دخترش را همسر می‌دهد سؤال شد که آیا می‌تواند از مهر او استفاده کند؟ حضرت فرمود: **نه این حقّ او نیست.»**

۷۴۸ (۳) از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مهر دخترش را از شوهر دختر گرفته است و سپس مرده است، سؤال شد که آیا دختر حق دارد که مهرش را از شوهرش مطالبه کند یا گرفتن پدرش همان گرفتن او محسوب می‌شود؟

حضرت فرمود: «**اگر دختر، پدرش را در گرفتن مهرش از شوهرش وکیل کرده باشد دیگر دختر حقّ مطالبه از شوهر را ندارد ولی اگر دختر پدرش را وکیل نکرده است می‌تواند مهرش را از شوهرش مطالبه نماید و شوهر به وارثان پدر دختر مراجعه می‌کند تا مهری را که داده بوده باز پس گیرد مگر اینکه دختر در آن زمان نابالغ بوده و در دامن پدر که در این صورت برای پدرش جایز است که مهرش را از سوی دختر قبض کند و بگیرد و هر زمان که شوهر پیش از مباشرت جنسی با این دختر کوچک دختر را طلاق دهد پدرش می‌تواند بخشی از مهر را ببخشد و بخشی را بگیرد ولی حق ندارد که همهٔ مهر را رها کند و این فرموده خداوند** عزّوجلّ **است که: «مگر این که آنها گذشت کنند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولیّ آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد.» یعنی پدر و کسی که زن او را وکیل می‌سازد و امر ازدواج خود را به دست او می‌سپارد مانند برادر، خویشاوند و یا فرد دیگر.»**

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب بیست و پنجم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «من دختر و پسری دارم و دخترم کنیزی دارد که من از مهر او برایش خریداری کرده‌ام آیا برای من حلال است که با کنیز دخترم مباشرت جنسی کنم؟ حضرت فرمود: نه مگر با اجازه دختر.»

و دیگر روایات این باب را ملاحظه کنید.

و در روایت پنجاه و سوّم از باب یکم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر زن را بیست هزار قرار دهد و برای پدر زن نیز بیست هزار قرار دهد مهر درست و نافذ است ولی آنچه را که برای پدر زن قرار داده فاسد است.»

وفى رواية السّكونىّ (٣) من باب (٤) حكم التّزويج بالإجارة قوله ﷺ لا يحلّ النّكاح اليوم فى الإسلام بإجارة أن يقول أعمل عندك كذا وكذا سنة على أن تـزوّجنى أُخـتك أو ابنتك قال ﷺ هو حرام لأنّ مهرها ثمن رقبتها وهى أحقّ بمهرها. **وفى** رواية الدّعـائم (٤) قوله ﷺ ولا يحلّ النّكاح فى الإسلام بأُجرة لولىّ المرأة لأنّ المرأة أحقّ بـمهرها. **ولاحـظ** ساير أحاديث الباب فإنّه يستفاد من بعضها حلّيّة النّكاح بأُجرة لولىّ المرأة. **وفى** أحاديث باب (٦) بطلان نكاح الشّغار ما يمكن أن يستدلّ به على ذلك فلاحظ.

(١٤)

باب أنّ من أعطى زوجته شيئاً قبل الدّخول ثمّ أوفاها مهرها هل له ارتجاعه أم لا

٧٤٩ ٢٩٠٢٠ (١) **تهذيب** ٣٦٨/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن صفوان عـن أبى المعزا عن سماعة عن **أبى بصير** عن أبى جعفر ﷺ قال تزوّج أبو جعفر ﷺ امرأة فزارها وأراد أن يجامعها فألقى عليها كساء ثمّ أتاها قلت أرأيت إذا أو فـى مـهرها أله أن يـرتجع الكساء قال لا إنّما استحلّ به فرجها.

(١٥)

باب كراهة الدّخول بالزّوجة قبل إعطاء مهرها أو بعضه أو شيئاً هديّة ولها أن تمنع من الدّخول حتّى تقبض مهرها وحكم ما لو اختلفا فى الآجل والعاجل وفى التّأدية وعدمها

٧٥٠ ٢٩٠٢١ (١) **كافى** ٣٨٠/٥: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ـ معلّق) عن **تهذيب** ٣٦٧/٧: (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن الحارث بن محمد بن النّعمان الأحول عن **بريد العـجلى** عن أبى جعفر ﷺ قال: سألته عن رجل تزوّج امرأة على أن يعلّمها سورة من كتاب الله عزّ وجلّ فقال: ما أحبّ أن يدخل بها حتّى يعلّمها

و در روایت سوم از باب چهارم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ازدواج امروز در اسلام در برابر اجیر شدن حلال نیست اینگونه که بگوید من نزد تو این اندازه سال کار می‌کنم به این شرط که خواهرت یا دخترت را به ازدواج من درآوری. امام علیه السلام فرمود: این حرام است چرا که مهر زن در برابر خود زن است و زن به مهر خودش سزاوارتر است.»

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «در اسلام ازدواج در برابر اجیر شدن برای ولیّ زن حلال نیست چون زن به مهر خویش سزاوارتر است.»

و به دیگر روایات این باب بنگر؛ چرا که از بعضی روایات این باب حلیّت ازدواج در برابر اجیر شدن برای ولیّ زن به دست می‌آید.

و در روایات باب ششم روایتی است که می‌توان بدان بر این مفاد استدلال کرد، ملاحظه کنید.

باب ۱۴

حکم بازپس گرفتن مالی که زوج به زوجه می‌دهد

۷۴۹ (۱) ابوبصیر گوید: «امام باقر علیه السلام با زنی ازدواج کرد، زن را دید و خواست تا با او مباشرت جنسی کند، عبای خویش را به زن داد سپس با او مباشرت جنسی کرد. گفتم: نظر شما چیست اگر مهرش را کامل پرداخت کند می‌تواند عبا را باز پس گیرد؟ حضرت فرمود: نه، تنها مباشرت جنسی با زن را این عبا بر خویش حلال کرده است.»

باب ۱۵

حکم مباشرت جنسی با همسر پیش از پرداخت مهریه

۷۵۰ (۱) برید عجلی گوید: «از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است و مهر او را آموزش سوره‌ای از قرآن قرار داده است، پرسیدم.

امام فرمود: دوست ندارم با آن زن مباشرت جنسی کند تا آن که سوره‌ای از قرآن به او بیاموزد و چیزی نیز به او بدهد.

السّورة و[1] يعطيها شيئاً قلت: أيجوز أن يعطيها تمراً أو زبيباً قال: لا بأس بذٰلك إذا رضيت (به ـ كا) كائناً ما كان. **مستدرك** ۶۹/۱۵: الشّيخ المفيد في رسالة المتعة في كلام له بيان ذٰلك ما حدّثنا به عن بريد عن أبي جعفر عليه السلام (وذكر نحوه).

۷۵۱ ۳۹۰۳۲ (۲) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۳۴: وَوَجِّه إليها قبل أن تدخلها[2] ما عليك أو بعضه من قبل أن تطأها قلّ أم كثر من ثوب أو دراهم أو دنانير أو خادم.

۷۵۲ ۳۹۰۳۳ (۳) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۴: **أحمد** بن محمّد (بن أبي نصر ـ خ) قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة بنسيئة فقال: إنّ أبا جعفر عليه السلام تزوّج امرأة بنسيئة ثمّ قال لأبي عبدالله عليه السلام: يا بنيّ إنّه ليس عندي من صداقها شيء أعطيها إيّاه أدخل عليها فأعطني كساك هٰذا فأعطاها إيّاه ثمّ دخل عليها.

۷۵۳ ۳۹۰۳۴ (۴) **تهذيب** ۳۵۷/۷: **استبصار** ۲۲۰/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد ابن عليّ عن عليّ بن النّعمان عن سويد القلاء عن أيّوب بن الحرّ عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا تزوّج الرّجل المرأة فلا يحلّ له فرجها حتّى يسوق إليها شيئاً درهماً فما فوقه أو هديّة من سويق أو غيره. ـ حمله الشّيخ على الإستحباب.

۷۵۴ ۳۹۰۳۵ (۵) **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۵: صفوان بن يحيى عن عبدالله بن بكير عن **زرارة** قال سئلت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة أيحلّ له أن يدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال لا حتّى يعطيها شيئاً.

۷۵۵ ۳۹۰۳۶ (۶) **الدّعائم** ۲۲۵/۲: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام أنّه قال: إذا تزوّج الرّجل المرأة بصداق إلى أجل فالنّكاح جائز ولٰكن لابدّ أن يعطيها شيئاً قبل أن يدخل بها فيحلّ له نكاحها ولو أن يعطيها ثوباً أو شيئاً يسيراً فإن لم يجد شيئاً فلا شيء عليه وله أن يدخل بها ويبقى الصّداق ديناً عليه.

۷۵۶ ۳۹۰۳۷ (۷) **كافي** ۴۱۳/۵: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل عن منصور بن يونس عن عبدالحميد بن عوّاض **تهذيب** ۳۵۸/۷: **استبصار** ۲۲۱/۳: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن منصور (بن ـ صا)

---

۱. أو ـ يب.
۲. أن تدخل بها ـ خ.

پرسیدم: آیا می‌تواند خرما یا کشمش به او بدهد؟ فرمود: اشکالی ندارد در صورت موافقت زن، هر چه باشد.»

۷۵۱ (۲) فقه الرضا ﷺ: «پیش از مباشرت جنسی با زن تمام مهر یا بخشی از آن را به زن بپرداز کم یا زیاد مانند یک لباس یا چند درهم یا چند دینار و یا یک خدمتکار.»

۷۵۲ (۳) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی در برابر مهری نسیه ازدواج کرده است؛ پرسیدم. حضرت فرمود: امام باقر ﷺ با زنی در برابر مهر نسیه ازدواج کرد، سپس حضرت امام باقر ﷺ به امام صادق ﷺ فرمود: ای پسرم! من از مهر این زن چیزی نزدم نیست تا به او بدهم و نزد او روم، تو این عبایت را به من بده سپس آن را به زن داد و با او مباشرت جنسی کرد.»

۷۵۳ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد با زن ازدواج می‌کند مباشرت جنسی با زن برای مرد حلال نمی‌شود تا آن که چیزی به زن بدهد یک درهم یا بیشتر و یا هدیه‌ای مانند قاووت یا چیز دیگر.»

شیخ طوسی ﷺ این روایت را بر استحباب حمل نموده است.

۷۵۴ (۵) زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است، پرسیدم که آیا برای مرد حلال است که پیش از آن که چیزی از مهر به زن بدهد با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه، مگر آن که چیزی به او بدهد.»

۷۵۵ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مردی با زنی در برابر مهری مدّت‌دار (نسیه) ازدواج کند ازدواج درست است ولی باید که مرد پیش از مباشرت جنسی با زن چیزی به او بدهد تا مباشرت جنسی با زن برای او حلال گردد گر چه یک لباس یا چیز کمی باشد ولی اگر چیزی نداشت بر او چیزی واجب نیست و می‌تواند با زن مباشرت جنسی کند و مهر چون قرضی بر عهدهٔ اوست.»

۷۵۶ (۷) عبدالحمید بن عوّاض گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: اگر با زنی ازدواج کنم آیا می‌توانم پیش از آن که چیزی از مهر بپردازم با او همبستر شوم؟ حضرت فرمود: آری، مهر دینی است بر گردن تو.»

بزرج عن **عبد الحميد** بن عوّاض قال: قلت لأبى عبدالله ﷺ: أتزوّج المرأة[1] أيصلح لى أن أواقعها ولم أنقدها من مهرها شيئاً قال: نعم إنّما هو دين عليك.

۷۵۷ ۲۹۰۳۸ (۸) **كافى ۴۱۳/۵**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه عن عبدالحميد الطّائى **تهذيب ۳۵۷/۷**:**استبصار ۲۲۰/۳**: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن **عبد الحميد الطّائى** عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت له[2] أتزوّج المرأة وأدخل بها ولا أعطيها شيئاً قال نعم يكون ديناً (لها ـ كا) عليك.

۷۵۸ ۲۹۰۳۹ (۹) **تهذيب ۳۵۸/۷**: **استبصار ۲۲۱/۳**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ۴۱۴/۵**: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن **عبد الحميد** بن عوّاض الطّائى قال: سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة فلا يكون عنده ما يعطيها فيدخل بها قال: لا بأس إنّما هو دين لها عليه.

۷۵۹ ۲۹۰۴۰ (۱۰) **كافى ۳۸۵/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى عبيدة وجميل بن صالح عن **الفضيل** عن أبى جعفر ﷺ فى رجل تزوّج امرأة ودخل بها وأولدها ثمّ مات عنها فادّعت شيئاً من صداقها على ورثة زوجها فجاءت تطلبه منهم وتطلب الميراث (قال ـ صا) فقال: أمّا الميراث فلها أن تطلبه وأمّا الصّداق فالّذى[3] أخذت من الزّوج قبل أن يدخل[4] بها هو الّذى حلّ للزّوج به فرجها قليلاً كان أو كثيراً إذا هى قبضته (منه ـ كا ـ صا) وقبلت[5] ودخلت عليه ولا[6] شىء لها بعد ذلك. **تهذيب ۳۵۹/۷**:**استبصار ۲۲۲/۳**: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن أبى عبيدة (و ـ صا) عن الفضيل مثله.

۷۶۰ ۲۹۰۴۱ (۱۱) **تهذيب ۳۵۹/۷**:**استبصار ۲۲۲/۳**: محمّد بن علىّ بن محبوب عن الحسن بن علىّ عن عبدالحميد الطّائى عن **عبد الخالق** قال: سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة فيدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال: هو دين عليه.

---

۱. المرأة أتزوّجها ـ يب ـ صا.
۲. قال قلت لأبى عبدالله ﷺ ـ يب ـ صا.
۳. فإنّ الّذى ـ يب ـ صا.
۴. قبل أن تدخل عليه فهو ـ صا ـ قبل أن يدخل عليها فهو ـ يب.
۵. قبلته ـ يب.
۶. فلا ـ يب ـ صا.

۷۵۷ (۸) عبدالحمید گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: با زنی ازدواج و با او مباشرت جنسی می‌کنم و هیچ به او نمی‌دهم. حضرت فرمود: آری مهر حقّ زن است بر ذمّهٔ تو که باید آن را بعداً بپردازی.»

۷۵۸ (۹) عبدالحمید بن عوّاض طائی گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی که با زنی ازدواج می‌کند و چیزی ندارد که به زن بدهد آیا می‌تواند با او همبستر شود؟

حضرت فرمود: اشکالی ندارد دیْنی است که مرد باید به زن بپردازد.»

۷۵۹ (۱۰) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج و عروسی کرد و او را بچّه‌دار کرد سپس مرد مُرده است و زن مقداری از مهرش را از وارثان شوهرش مطالبه کرد هم مهر را و هم ارث خود را از ورثه خواست، فرمود: «ارث را می‌تواند مطالبه کند و امّا در ارتباط با مهر، آن مقداری را که پیش از عروسی از شوهرش گرفته چه کم باشد و چه زیاد همان باعث حلال شدن زن برای شوهرش می‌شود و پس از پذیرش آن مقدار و رضایت دادن زن به همبستری با شوهرش استحقاق چیز دیگری ندارد.»

۷۶۰ (۱۱) عبدالخالق گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و پیش از آن که چیزی از مهر را به او بدهد با او مباشرت جنسی می‌نماید، پرسیدم. حضرت فرمود: مهر دیْنی است بر مرد (که باید بپردازد).»

۷۶۱ ۲۹۰۴۲ (۱۲) **تهذیب** ۳۶۰/۷: **استبصار** ۲۲۲/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۳۸۳/۵: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بکیر عن **عبید** بن زرارة عن أبی عبدالله ؑ فی الرّجل یدخل بالمرأة ثمّ تدّعی علیه مهرها فقال: إذا دخل بها فقد هدم العاجل.

۷۶۲ ۲۹۰۴۳ (۱۳) **کافی** ۳۸۳/۵: علیّ بن محمّد عن صالح ابن أبی حمّاد عن ابن فضّال عن ابن بکیر عن **عبید** بن زرارة عن أبی عبدالله ؑ قال دخول الرّجل علی المرأة یهدم العاجل.

۷۶۳ ۲۹۰۴۴ (۱۴) **تهذیب** ۳۶۰/۷: **استبصار** ۲۲۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۳۸۳/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن عبدالرّحمٰن بن أبی نجران (عن العلاء بن رزین ـ کا) عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر ؑ فی الرّجل یتزوّج المرأة ویدخل بها ثمّ تدّعی علیه مهرها فقال: إذا دخل علیها[1] فقد هدم العاجل.

۷۶۴ ۲۹۰۴۵ (۱۵) **تهذیب** ۳۵۸/۷: **استبصار** ۲۲۱/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۱۳/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلیّ بن إبراهیم عن أبیه جمیعاً عن **أحمد** بن محمد ابن أبی نصر قال: قلت لأبی الحسن ؑ: الرّجل یتزوّج المرأة علی الصّداق المعلوم یدخل[2] بها قبل أن یعطیها (شیئاً ـ نوادر) فقال: یقدّم إلیها ما قلّ أو کثر إلّا أن یکون له وفاء من عرضٍ إن حدث به حدث أدّی عنه فلا بأس. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۵: **صفوان** بن یحیی قلت لأبی الحسن ؑ (وذکر مثله).

۷۶۵ ۲۹۰۴۶ (۱۶) **تهذیب** ۳۶۰/۷: **استبصار** ۲۲۳/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۳۸۶/۵: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد[3] عن محمّد بن عبدالحمید عن أبی جمیلة عن **الحسن** بن زیاد عن أبی عبدالله ؑ قال إذا دخل الرّجل بامرأته ثمّ ادّعت المهر وقال (الزوج ـ یب ۳۷۶/) قد أعطیتك فعلیها البیّنة وعلیه الیمین. **تهذیب** ۳۷۶/۷: محمّد بن أحمد بن یحیىٰ عن محمد بن عبدالحمید عن أبی جمیلة عن **الحسین** بن زیاد قال إذا دخل (وذکر مثله).

۷۶۶ ۲۹۰۴۷ (۱۷) **الدّعائم** ۲۲۵/۲: عن جعفر بن محمّد ؑ أنّه قال: إذا تزوّج الرّجل إمرأة علی صداق، منه عاجل ومنه آجل وتشاحّا[4] فی الدّخول لم تجبر المرأة علی الدّخول حتّی یدفع

---

۱. دخل بها ـ کا. ۲. فیدخل ـ یب ـ فدخل ـ صا. ۳. عن أحمد بن محمد ـ یب ۳۶۰.

۴. تشاحّا: تنازعا.

۷۶۱ (۱۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با همسرش همبستر شده است و سپس زن ادّعای مهر دارد و مهر خویش را مطالبه می‌کند، فرمود: «وقتی که مرد با همسرش همبستر شد نقد بودن مهر را از بین می‌برد.»

۷۶۲ (۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «همبستری مرد با همسرش (عروسی کردن) مهر نقد را از بین می‌برد.»

۷۶۳ (۱۴) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده، همبستر شده است و هم اکنون زن از مرد مهر خویش را مطالبه می‌کند، فرمود: «زمانی که مرد با همسر خویش همبستر شود این همبستری، نقد بودن مهر را از بین می‌برد.»

۷۶۴ (۱۵) احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید: «به امام کاظم ﷺ گفتم: مردی با زنی با مهر مشخّص ازدواج می‌کند آیا پیش از آن که مهر را به او بپردازد می‌تواند با او مباشرت جنسی کند؟

حضرت فرمود: مقداری کم یا زیاد به او قبلاً بدهد مگر اینکه مالی داشته باشد که اگر مُرد از آن مال مهر را پرداخت کنند.»

۷۶۵ (۱۶) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مرد با همسر خویش عروسی کند آنگاه زن ادّعای مهر داشته باشد و مرد بگوید مهرت را پرداخت کرده‌ام، آوردن دو شاهد بر زن و سوگند بر مرد است (باید زن بیّنه بیاورد و اگر بیّنه نداشت مرد باید سوگند یاد کند).»

۷۶۶ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد با زنی با مهری که بخشی نقد و بخشی مدّت دار باشد ازدواج کند و در اینکه مباشرت جنسی صورت گرفته یا نه اختلاف داشته باشند زن را به مباشرت جنسی پیش از پرداخت بخش نقد مهر، مجبور نمی‌کنند و نیز زن نمی‌تواند بخش مدّت دار را بگیرد مگر پس از مباشرت جنسی با او و اگر مهر تا مدّت معیّنی است پس آن تا همان مدّت است ولی اگر حدّی برای آن قرار داده نشده است، مباشرت جنسی آن را واجب کرده است و مرد ادّعا کرد

إليها العاجل وليس لها قبض الآجل إلّا بعد أن يدخل بها وإن كان إلى أجل معلوم فهو إلى ذلك الأجل وإن لم يجعل له حدّ فالدّخول يوجبه. وإن أنكرت المرأة قبض العاجل وقد دخل بها وادّعاه الرّجل فالقول قوله مع يمينه وإن ادّعى دفع الآجل وأنكرته المرأة فالقول قولها مع يمينها وعلى الرّجل البيّنة فيما يدّعى من الدّفع.

۷۶۷ ۳۹۰۴۸ (۱۸) **تهذيب** ۳۵۹/۷: **استبصار** ۲۲۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۸۵/۵: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن **عبد الرّحمٰن** بن الحجّاج قال: سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل[۱] والمرأة يهلكان جميعاً فيأتى ورثة المرأة فيدّعون على ورثة الرّجل الصّداق فقال: وقد هلكا وقسّم الميراث فقلت نعم فقال: ليس لهم شىء قلت فإن[۲] كانت المرأة حيّة فجائت بعد موت زوجها تدّعى صداقها فقال: لا شىء لها وقد أقامت معه مقرّة حتّى هلك زوجها فقلت: فإن ماتت (هى ـ صا) وهو حىّ فجائت ورثتها يطالبونه بصداقها فقال: وقد أقامت (معه ـ كا) حتّى ماتت لا تطلبه فقلت نعم فقال: لا شىء لهم[۳] قلت فإن طلّقها فجاءت تطلب صداقها (قال ـ كا) وقد أقامت لا تطلبه حتّى طلّقها (قال ـ يب) لا شىء لها قلت متى[٤] حدّ ذلك الّذى إذا طلبته لم يكن[۵] لها قال: إذا أهديت إليه ودخلت بيته و[۶] طلبت بعد ذلك فلا شىء لها إنّه كثير لها أن يستحلف[۷] بالله مالها قبله من صداقها قليل (و ـ كا ـ صا) لا كثير.

۷۶۸ ۳۹۰۴۹ (۱۹) **الإحتجاج** ۳۱۴/۲: فى كتاب آخر لمحمّد بن عبدالله الحميرى إلى صاحب الزّمان ﷺ من جواب مسائله الّتى سأله عنها (إلى أن قال) وسئل فقال قد اختلف أصحابنا فى مهر المرأة فقال بعضهم إذا دخل بها سقط عنه المهر ولا شىء لها وقال بعضهم: هو لازمٌ فى الدّنيا والآخرة فكيف ذلك وما الّذى يجب فيه **فأجاب**: إن كان عليه بالمهر كتاب فيه ذكر دين فهو لازم له فى الدّنيا والآخرة وإن كان عليه كتاب فيه ذكر الصّداق سقط إذا دخل بها وإن لم يكن عليه كتاب فإذا دخل بها سقط باقى الصّداق.

---

۱. عن الزّوج ـ كا. ۲. وإن ـ كا. ۳. لها ـ يب ـ صا.
٤. فمتى ـ كا. ۵. كان لها ـ كا. ۶. ثمّ ـ كا.
۷. تستحلف ـ كا.

که زن بخش نقد مهر را گرفته است، در این صورت گفته، گفتهٔ مرد است، البتّه اگر سوگند بخورد و اگر مرد ادّعای پرداخت بخش مدّت دار مهر را کرد و زن آن را نپذیرفت و انکار کرد پس گفته، گفتهٔ زن است در صورتی که سوگند بخورد و مرد باید در مورد ادّعای پرداختش بیّنه بیاورد.»

۷۶۷ (۱۸) عبدالرحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ شوهر و همسری که هر دو از دنیا می‌روند و وارثان زن مطالبهٔ مهر از وارثان مرد می‌کنند، پرسیدم، امام فرمود: آیا هر دو از دنیا رفته‌اند و ارث تقسیم شده است؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: چیزی برای وارثان نیست. پرسیدم: اگر زن زنده باشد و پس از مرگ شوهرش مطالبهٔ مهر کند؟ حضرت فرمود: چیزی برای او نیست (حقّی ندارد) او که مطیع تا هنگام مرگ با شوهرش زیسته است. پرسیدم: اگر زن فوت کند و شوهرش زنده باشد و وارثان زن مطالبهٔ مهر از شوهر کردند. (چه حکمی دارد؟)

امام فرمود: آیا این زن با شوهرش تا زمان مرگش زیسته است و چیزی از او مطالبه نکرده است؟ گفتم: آری. امام فرمود: هیچ حقّی ندارد.

پرسیدم: اگر شوهر، زنش را طلاق دهد و زن مطالبهٔ مهر خویش کند؟ امام فرمود: این زن تا هنگام طلاق با شوهرش می‌زیسته و چیزی مطالبه نکرده است، در این صورت حقّی ندارد.

پرسیدم: ملاک آن که اگر زن مهرش را طلب کند حقّی نداشته باشد چیست؟ امام فرمود: زمانی که زن مهر خود را به شوهر ببخشد و بر شوهر وارد شود و سپس مطالبهٔ مهر کند هیچ حقّی ندارد، این برای زن زیاد است (حقّ او نیست) که شوهرش را سوگند دهد که هیچ از مهر زن نزد شوهر نیست نه کم و نه زیاد.»

۷۶۸ (۱۹) محمّد بن عبدالله حمیری (از حضرت صاحب الزمان ﷺ) طی نامه‌ای پرسید و گفت: «یاران ما در مهر زن اختلاف دارند، برخی گویند زمانی که مرد با زن مباشرت جنسی کند، مهر ساقط می‌شود و چیزی برای زن نیست و برخی گویند: مهر در دنیا و آخرت بر مرد لازم است، حال چه باید کرد و چه نظری دربارهٔ مهر ثابت است؟

حضرت مرقوم فرمود: اگر زن نوشته‌ای دربارهٔ مهر علیه مرد دارد که در آن از بدهکار بودن مرد نسبت به مهر یاد شده است، پس مهر بر مرد در دنیا و آخرت ثابت است ولی اگر نوشته علیه مرد دارد که در آن مهر نوشته شده است (بدون اینکه از نقد یا نسیه بودن آن نامی برده شده باشد) زمانی که مرد با زن مباشرت جنسی کند آن مهر ساقط می‌شود.

و اگر نوشته‌ای علیه مرد ندارد پس هنگامی که با زن مباشرت جنسی کند (در صورتی که بخشی از آن را پرداخت کرده) باقیماندهٔ مهر ساقط می‌گردد.»

۷۶۹ ۳۹۰۵۰ (۲۰) **تهذیب** ۳۵۸/۷: **استبصار** ۲۲۱/۳: محمّد بن أحمد بن یحییٰ عن أبی جعفر عن أبی الجوزاء عن الحسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زید بن علیّ** عن آبائه عن علیّ ﷺ انّ امرأةً أتته برجل[1] قد تزوّجها ودخل بها وسمّی لها مهراً وسمّی لمهرها أجلاً فقال له (علیّ ـ یب) ﷺ لا أجل لك فی مهرها إذا دخلت بها فأدّ إلیها حقّها.

۷۷۰ ۳۹۰۵۱ (۲۱) **تهذیب** ۳۷٦/۷: محمّد بن أحمد بن یحیی عن عبدالله بن جعفر عن **الحسن** بن علیّ بن کیسان قال کتبت إلی الصّادق ﷺ أسأله عن رجل یطلّق امرأته فطلبت منه المهر وروی أصحابنا إذا دخل بها لم یکن لها مهر فکتب ﷺ: لا مهر لها.

وتقدّم فی روایة جابر (٤) من باب (١٦) کراهة اتّخاذ أکثر من ثلاثة فرش من أبواب أحکام المساکن ج ۲۱ قوله ﷺ انّا نتزوّج النّساء فنعطیهنّ مهورهنّ فیشترین ما شئن. **وفی** روایة عبید (۲) من باب (۵) عدم جواز جعل المسلمین الخمر مهراً قوله ج ۲٦ ﷺ یُنْظَرُ کَمْ قیمة الخمر وَکَمْ قیمة الخنازیر فیرسل بها إلیها ثمّ یدخل علیها وهما علی نکاحهما الأوّل. **وفی** روایة علیّ بن جعفر (٤) من باب (۹) حکم من زوّج ابنه الصّغیر وضمن المهر ما یدلّ علیٰ ذٰلك. **ولاحظ** باب (۱۰) حکم من تزوّج امرأة ولم یسمّ لها مهراً.

ویأتی فی الباب التّالی ما یناسب ذٰلك.

(١٦)

باب عدم جواز تأجیل المهر مع شرط بطلان العقد إذا لم یؤدّ المهر فی الأجل وجواز جعل بعضه عاجلاً وبعضه آجلاً

۷۷۱ ۳۹۰۵۲ (۱) **کافی** ٤۰۲/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن أبی نجران عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر عن عاصم بن حمید عن **محمد** بن قیس عن أبی جعفر ﷺ فی الرّجل یتزوّج المرأة إلی أجل مسمّی فإن جاء بصداقها إلی أجل مسمّی فهی امرأته وإن لم یأت بصداقها إلی الأجل فلیس له علیها سبیل وذٰلك شرطهم بینهم حین أنکحوه فقضی للرّجل أنّ بیده بضع امرأته وأحبط شرطهم.

---

۱. ورجل ـ یب.

۷۶۹ (۲۰) زید بن علی از پدرانش روایت کرده است که: «زنی مردی را نزد امیر مؤمنان ﷺ آورد که با آن زن ازدواج کرده و مباشرت جنسی نموده و مهری برای او تعیین کرده و برای پرداخت مهرش مدّتی گذاشته است. امیر مؤمنان ﷺ به آن مرد فرمود: تو در مورد پرداخت مهر مدّت نداری هر زمان که با زن مباشرت جنسی کنی حقّش را باید به او بپردازی.»

۷۷۰ (۲۱) حسن بن علی بن کیسان گوید: «به امام صادق ﷺ نوشتم و از او دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد و همسرش از وی مهر را طلب می‌کند، پرسیدم که یاران ما روایت می‌کنند که چون مرد با زن مباشرت جنسی کند، دیگر مهری برای زن نیست. حضرت مرقوم فرمود: این زن مهر ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب شانزدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «ما با زنان ازدواج می‌کنیم و مهرهای‌شان را به آنها می‌دهیم هر چه بخواهند می‌خرند.»

و در روایت دوّم از باب پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بررسی می‌شود که قیمت شراب و قیمت خوک‌ها چه اندازه است و آن قیمت را برای زن می‌فرستد سپس نزد او می‌رود و هر دو بر همان ازدواج اوّل هستند.»

و در روایت چهارم از باب نهم چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و بنگر به باب دهم.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

باب ۱۶
نسیه قرار دادن مهر و شرط موعد پرداخت آن

۷۷۱ (۱) محمّد بن قیس گوید: «امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و پرداخت مهر او را تا زمان معیّنی شرط عقد قرار می‌دهد به این معنی که اگر مهر او را تا آن زمان معیّن پرداخت کرد آن زن همسر او باشد و اگر مهر او را تا آن زمان مقرّر نداد حقّی نسبت به آن زن نداشته باشد و این شرط بین آنان به هنگام ازدواج شکل گرفته است، حکم کرد که زن، همسر آن مرد است (عقد ازدواج تمام است) و شرط آنان را باطل دانست.»

٧٧٢ ٢٩٠٥٣ (٢) **تهذيب** ٣٧٠/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن **محمد** بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال قضى عليّ عليه السلام في رجل يتزوّج المرأة إلى أجل مسمّى فإن جاء بصداقها إلى أجل مسمّى فهي امرأته وإن لم يجئ بالصّداق فليس له عليها سبيل شرطوا بينهم حيث أنكحوا فقضى أنّ بيد الرّجل بضع امرأته وأحبط شرطهم. **الدّعائم** ٢٢٥/٢: عن عليّ عليه السلام (نحوه و زاد بعد قوله بضع امرأته) والصّداق عليه.

٧٧٣ ٢٩٠٥٤ (٣) **كافي** ٣٨١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن **غياث** بن إبراهيم عن أبي عبدالله عليه السلام في الرّجل يتزوّج بعاجل وآجل قال الآجل إلىٰ موت أو فرقة.

وتقدم في الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

(١٧)

باب أنّ المهر يجب بالدّخول ولو كان الزّوج خصيّاً فيجب أدائه أو نيّة أدائه مع العجز وأنّ من لم‌ينو قضائه كان بمنزلة السّارق والزّاني ولايجب مع الخلوة بالزّوجة من غير وطئ

٧٧٤ ٢٩٠٥٥ (١) **كافي** ١٠٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام في رجل دخل بامرأة قال إذا التقى الختانان وجب المهر والعدّة. **تهذيب** ٤٦٤/٧: **استبصار** ٢٢٦/٣: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن الرّيّان[١] عن ابن أبي عمير وأحمد بن الحسن عن هارون بن مسلم عن ابن أبي عمير عن **حفص** بن البختري عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله). **كافي** ١٠٩/٦: عليّ عن أبيه عن ابن أبي عمير (مثله سنداً ومتناً وزاد والغسل).

٧٧٥ ٢٩٠٥٦ (٢) **كافي** ١٠٩/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال سأله أبي وأنا حاضر عن رجل تزوّج امرأة فأدخلت عليه فلم يمسّها ولم يصل إليها حتّى طلّقها هل عليها عدّة منه فقال إنّما العدّة من الماء قيل له فإن كان واقعها في الفرج ولم ينزل فقال إذا أدخله وجب الغسل والمهر والعدّة.

---

١. الزيّات ـ خ صا ـ يب.

۷۷۲ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی تا مدّت مشخّصی ازدواج می‌کند و میان‌شان به هنگام ازدواج شرط می‌کنند که اگر تا مدّت مشخّصی مهر زن را داد همسر اوست ولی اگر مهر را پرداخت نکرد هیچ سلطه‌ای بر زن ندارد حکم دادند که زن در اختیار مرد است و شرط را باطل دانستند.»

۷۷۳ (۳) امامِ صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با مهری که بخشی از آن نقد و بخشی نسیه است با زنی ازدواج می‌کند، فرمود: «مهر مدّت دار تا مرگ یا جدایی و طلاق ادامه دارد (و هر زمان که شوهر مُرد یا همسر خویش را طلاق داد باید بخش نسیهٔ مهر را نیز به صورت نقدی بپردازد)»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب آن.

باب ۱۷

واجب شدن پرداخت کل مهر با مباشرت جنسی

۷۷۴ (۱) از امام صادق ﷺ در مورد مردی که با زنی مباشرت جنسی کرده، روایت شده است که فرمود: «زمانی که دو ختنه‌گاه با هم ملاقات کنند مهر و عدّه ثابت می‌شود.»

۷۷۵ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «من حاضر بودم که پدرم از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و زن را نزد مرد بردند ولی مرد با او مباشرت جنسی نکرد و دخول صورت نگرفت تا آن که مرد زن را طلاق داد، پرسید که آیا لازم است زن از این مرد عدّه نگه دارد؟

حضرت فرمود: نگه داشتن عدّه به خاطر آبی است که مرد در رحم زن می‌ریزد.

از حضرت سؤال شد: اگر مرد با زن مباشرت جنسی کند ولی انزال منی نکند حکمش چیست؟

حضرت فرمود: زمانی که مرد آلت خویش را داخل کند غسل و مهر و عدّه لازم می‌شود.»

۷۷۶ ۲۹۰۵۷ (۳) **تهذیب** ۴٦٤/۷: **استبصار** ۲۲٦/۳: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن الحسن بن عليّ عن علا (بن رزين ـ يب) عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر عليه السلام متى يجب المهر فقال إذا دخل بها.

۷۷۷ ۲۹۰۵۸ (۴) **الجعفريّات** ۱۰۳: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال كلّ جماع يدرء[1] عنه الحدّ فعليه الصّداق كاملاً وكلّ جماع يقام فيه الحدّ فلا صداق لها ولا عُقر[2] ولا يجمع الصّداق والحدّ والعُقر.

۷۷۸ ۲۹۰۵۹ (۵) **تهذیب** ۴٦٤/۷: **استبصار** ۲۲٦/۳: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن محمّد بن الوليد عن **يونس** بن يعقوب عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول لا يوجب المهر إلاّ الوقاع في الفرج.

۷۷۹ ۲۹۰٦۰ (٦) **كافى** ۱۰۹/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب** ۴٦۱/۷: (الحسن ـ يب) بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال ملامسة النّساء هي الإيقاع بهنّ.

۷۸۰ ۲۹۰٦۱ (۷) **كافى** ۱۰۹/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **يونس** بن يعقوب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فأغلق باباً وأرخى ستراً ولمس وقبّل ثمّ طلّقها أيوجب عليه الصّداق قال لا يوجب عليه الصّداق إلّا الوقاع.

۷۸۱ ۲۹۰٦۲ (۸) **تهذیب** ۴٦۷/۷: **استبصار** ۲۲۹/۳: الصّفّار عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن ظريف عن ثعلبة عن **يونس** بن يعقوب قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فأدخلت عليه فأغلق الباب وأرخى السّتر وقبّل ولمس من غير أن يكون وصل إليها بعد ثمّ طلّقها على تلك الحال قال ليس عليه إلّا نصف المهر.

۷۸۲ ۲۹۰٦۳ (۹) **تهذیب** ۴٦۴/۷: **استبصار** ۲۲۷/۳: الصّفّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب عن **إسحاق** بن عمّار عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول من أجاف[3] من الرّجال على أهله باباً و[4] أرخى ستراً فقد وجب عليه الصّداق (حمله الشّيخ رحمه الله على أنّه إذا كان الرّجل والمرأة متّهمين بعد خلوّهما فأنكرا المواقعة).

---

۱. أي يدفع.
۲. عُقر المرأة: قيل هو صداق المرأة وقال الجوهريّ هو مَهر المرأة إذا وطئت على شبهة.
۳. أجاف الباب أي ردّه عليه وسدّه ـ اللسان ج ۹ ص ۳۵.
۴. أو ـ يب.

۷۷۶ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر؛ پرسیدم: چه زمانی پرداخت کل مهر واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زمانی که با زن مباشرت جنسی کند.»

۷۷۷ (۴) امیر مؤمنان علی؛ فرمود: «هر مباشرت جنسی که حدّ ندارد مرد باید مهر را به طور کامل بدهد و هر مباشرت جنسی که در آن حدّ است مهر و نیز عُقر[1] در آن نیست و مهر و حدّ و عقر با هم جمع نمی‌شود.»

۷۷۸ (۵) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق؛ شنیدم که می‌فرمود: تنها مباشرت جنسی در فرج، مهر را واجب می‌کند.»

۷۷۹ (۶) امام صادق؛ فرمود: «ملامسهٔ زنان (لمس کردن آنان که در قرآن آمده است) همان مباشرت جنسی با زنان است.»

۷۸۰ (۷) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق؛ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده و او را به خانه برده و در را بسته و پرده افکنده و او را لمس کرده و بوسیده است آنگاه او را طلاق داده است، پرسیدم که آیا این کار (تمام) مهر را بر او واجب می‌سازد؟ حضرت فرمود: تنها مباشرت جنسی مهر را بر مرد واجب می‌سازد.»

۷۸۱ (۸) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق؛ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و زن را نزد او بردند، مرد در را بست و پرده افکند و بوسید و لمس کرد، بدون آن که دخول کند، سپس بر همین حال او را طلاق داد (بدون آن که با او مباشرت جنسی کرده باشد)، پرسیدم. حضرت فرمود: بر مرد جز نیمی از مهر نیست.»

۷۸۲ (۹) امیر مؤمنان علی؛ فرمود: «مردی که در را بر اهلش (خانمش) ببندد و پرده بیندازد، مهر بر او ثابت و لازم می‌شود.»

شیخ طوسی؛ این روایت را بر موردی حمل کرده که مرد و زن متّهم هستند، پس از آن که با هم خلوت[2] کرده‌اند و مباشرت جنسی را انکار می‌کنند.

---

۱. عُقر همان مهر است فقط مربوط به موردی است که مرد به زور با زنی زنا کند و یا در مورد وطی به شبهه، گر چه گاهی در مهر به طور عام به کار گرفته می‌شود.

۲. در کتاب استبصار، «بعد خلوتهما» آمده که شاید صحیح‌تر باشد، همانگونه که در تهذیب «فأنكر المواقعة» دیده می‌شود.

۷۸۳ ۲۹۰۶۴ (۱۰) **كافى ۱۰۹/٦**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرّجل يطلّق المرأة وقد مسّ كلّ شىء منها إلّا أنّه لم يجامعها ألها عدّة فقال أُبتلى أبو جعفر ﷺ بذٰلك فقال له أبوه علىّ بن الحسين ﷺ إذا أغلق باباً وأرخى ستراً وجب المهر والعدّة. قال ابن أبى عمير اختلف الحديث فى أنّ لها المهر كملاً وبعضهم قال نصف المهر وإنّما معنى ذٰلك انّ الوالى إنّما يحكم بالحكم الظّاهر إذا أغلق الباب وأرخى السّتر وجب المهر وإنّما هٰذا عليها إذا علمت أنّه لم يمسّها فليس لها فيما بينها وبين الله إلّا نصف المهر.

۷۸٤ ۲۹۰٦۵ (۱۱) **تهذيب ۷/٤٦٤**: **استبصار ۳/۲۲۷**: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن علىّ بن الحكم عن موسى بن بكر عن **زرارة** عن أبى جعفر ﷺ قال إذا تزوّج الرّجل المرأة ثمّ خلا بها فأغلق عليها باباً أو[1] أرخى ستراً ثمّ طلّقها فقد وجب الصّداق وخلاؤه بها دخول. (حمله الشّيخ ﷺ على أنّه إذا كان الرّجل والمرأة متّهمين بعد خلوّهما فانكرا المواقعة فإنّه متى كان الأمر على هٰذا لا يصدّقان الخ).

۷۸۵ ۲۹۰٦٦ (۱۲) **تهذيب ۷/٤٦٥**: **استبصار ۳/۲۲۸**: علىّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن علىّ بن أسباط عن علا بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر ﷺ قال سألته عن المهر متى يجب قال إذا أرخيت السّتور وأجيف الباب وقال إنّى تزوّجت امرأة فى حياة أبى علىّ بن الحسين ﷺ وإنّ نفسى تافت[2] إليها (فذهب إليها ـ يب) فنهانى أبى فقال لاتفعل يا بنىّ لا تأتها فى هٰذه السّاعة وإنّى أبيت إلّا أن أفعل فلمّا دخلت عليها قذفت إليها بكساء كان علىّ وكرهتها وذهبت لأخرج فقامت مولاة لها فأرخت السّتر وأجافت الباب فقلت مه قد وجب الّذى تريدين. **وتقدم** نحو هٰذه الرواية عن الدّعائم فى باب (٤٠) كراهة التّزويج فى ساعة حارّة من أبواب التّزويج ج ۲۵.

۷۸٦ ۲۹۰٦۷ (۱۳) **الجعفريّات ۱۰۲**: بإسناده عن علىّ ﷺ قال إذا أرخى السّتر فقد وجب المهر جامع أو لم يجامع.

---

۱. و ـ صا.

۲. طاقت ـ ئل ـ تافت أى اشتاقت.

۷۸۳ (۱۰) حلبی گوید: «از امام صادق‌﴿ع﴾ دربارهٔ مردی که زنش را طلاق می‌دهد و با او مباشرت جنسی نکرده است ولی با تمام بدن او تماس داشته است، پرسیدم که آیا زن باید عدّه نگه دارد؟ حضرت فرمود: امام باقر ﴿ع﴾ به این مورد مبتلا شد و پدر بزرگوارشان امام سجّاد ﴿ع﴾ به او فرمودند: زمانی که مرد در را ببندد و پرده بیفکند، مهر و عدّه لازم می‌شود.

ابن ابی عمیر گوید: روایت در این باره که آیا مهر کامل حقّ زن است مختلف است و برخی به نیمی از مهر قائل هستند و معنای آن این است که والی طبق حکم ظاهری زمانی که مرد در را ببندد و پرده بیندازد به ثبوت همهٔ مهر حکم می‌دهد ولی تنها نیمی از مهر ثابت می‌شود زمانی که زن بداند که مرد با او مباشرت جنسی نکرده است در چنین صورتی آنچه بینها و بین الله حقّ زن است همان نیمی از مهر است.»

۷۸۴ (۱۱) امام باقر﴿ع﴾ فرمود: «زمانی که مرد با زن ازدواج کند و سپس با او خلوت نماید و در را بر زن ببندد و یا پرده بیفکند و سپس او را طلاق دهد مهر لازم است و خلوت مرد با زن محسوب می‌شود.»

شیخ طوسی﴿ره﴾ این روایت را بر موردی حمل کرده که مرد و زن پس از خلوت متّهم باشند و مباشرت جنسی را انکار کنند، در این صورت است که سخن آنان پذیرفته نمی‌شود...

۷۸۵ (۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر﴿ع﴾ دربارهٔ مهر پرسیدم که چه زمانی ثابت و واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زمانی که پرده‌ها انداخته شود و در بسته شود و حضرت افزود: من با زنی در زمان حیات پدرم امام سجّاد﴿ع﴾ ازدواج کردم و من او را می‌خواستم، سراغ او رفتم، پدرم مرا نهی کرد و فرمود: ای پسرم! در این ساعت با او مباشرت جنسی مکن و من نپذیرفتم مگر اینکه مباشرت جنسی کنم، چون نزد او رفتم، عبایی که بر تن داشتم به سوی او انداختم ولی از او خوشم نیامد و خواستم که بیرون بیایم کنیز آن زن برخاست و پرده را انداخت و در را بست. گفتم: مکن آنچه که می‌خواستی ثابت شد. (مهرت واجب گشت)»

و مشابه این روایت در باب چهلم از باب‌های تزویج هست.

۷۸۶ (۱۳) امیر مؤمنان علی﴿ع﴾ فرمود: «هنگامی که پرده را بیندازد مهر واجب و ثابت گشته است، مباشرت جنسی بکند یا نکند.»

۷۸۷ ۲۹۰۶۸ (۱۴) **وفيه** ۱۰۲: بإسناده عن عليّ بن الحسين عليه السلام قال إذا أرخى السّتر فقد أوجب المهر. **مستدرك** ۹۵/۱۵: السّيّد فضل الله الرّاوندي في نوادره بإسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام مثله.

۷۸۸ ۲۹۰۶۹ (۱۵) **تهذيب** ۳۷۵/۷: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد (بن محمّد – خ) ابن أبي نصر قال سألت الرّضا عليه السلام عن خصيّ تزوّج امرأة على ألف درهم ثمّ طلّقها بعد ما دخل بها قال لها الألف الّذي أخذت منه ولا عدّة عليها.

۷۸۹ ۲۹۰۷۰ (۱۶) **فقيه** ۲۵۲/۳: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ أحقّ الشّروط أن يوفى بها ما استحللتم به الفروج.

۷۹۰ ۲۹۰۷۱ (۱۷) **العيون** ۹۴/۲: (بالإسناد المتقدّم في باب (۱۶) كيفيّة الوضوء من أبوابه ج ۲ عن **ابن سنان** عن عليّ ابن موسى الرّضا عليه السلام فيما كتب إليه في جواب مسائله) وعلّة المهر ووجوبه على الرّجال ولا يجب على النّساء أن يعطين أزواجهنّ لانّ للرّجل مؤنة المرأة ولانّ المرأة بايعة نفسها والرّجل مشتري ولا يكون البيع إلّا بثمن ولا الشّراء بغير إعطاء الثّمن مع أنّ النّساء محظورات عن التّعامل والمتجر مع علل كثيرة. **العلل** ۵۰۰: حدّثنا عليّ بن أحمد رحمه الله قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبدالله عن محمّد بن إسماعيل عن عليّ بن العبّاس قال: حدّثنا القاسم بن الرّبيع الصحّاف عن **محمّد** بن سنان أنّ أبا الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام كتب إليه في ما كتب من جواب مسائله قال علّة المهر (وذكر نحوه).

۷۹۱ ۲۹۰۷۲ (۱۸) **العلل** ۵۱۳: وروى في خبر آخر أنّ الصّادق عليه السلام قال إنّما صار الصّداق على الرّجل دون المرأة وإن كان فعلهما واحداً فإنّ الرّجل إذا قضى حاجته منها قام عنها ولم ينتظر فراغها فصار الصّداق عليه دونها لذٰلك.

۷۹۲ ۲۹۰۷۳ (۱۹) **كافي** ۳۸۲/۵: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفيّ عن **السّكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الله يغفر كلّ ذنب يوم القيامة إلّا[1] مهر إمرأة ومن اغتصب أجيراً أجره ومن باع حرّاً. **الدّعائم** ۲۲۰/۲: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر نحوه). **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۱۷۱: بإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّ الله تعالى غافر كلّ ذنب (وذكر نحوه).

---

۱. إلّا من جحد مهراً ـ ك ـ إلّا من أخرّ مهراً ـ صحيفة الرّضا ـ إلّا رجل اغتصب امرأة مهرها ـ الدّعائم.

۷۸۷ (۱۴) امام سجّاد ﷺ فرمود: «زمانی که پرده بیندازد مهر را ثابت کرده است.»

۷۸۸ (۱۵) احمد بن ابی نصر گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ خواجه‌ای که با زنی در برابر هزار درهم ازدواج کرده است، سپس پس از مباشرت جنسی با زن او را طلاق داده است پرسیدم، حضرت فرمود: برای زن هزار درهمی است که از او گرفته است و عدّه بر زن نیست.»

۷۸۹ (۱۶) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «سزاوارترین شرطی که باید به آن وفا شود همان چیزی است که مباشرت جنسی را با آن حلال می‌سازید (منظور مهر و پرداخت آن است).»

۷۹۰ (۱۷) ابن سنان از حضرت رضا ﷺ روایت کرده که حضرت رضا ﷺ در جواب سؤالات وی نوشته است: «... و علّت مهر و وجوب آن بر مردان و عدم وجوب مهر بر زن‌ها این است که مرد مخارج زن را می‌دهد و زن خویش را به مرد می‌فروشد و مرد خریدار است و خرید و فروش جز در برابر بها نیست و خرید جز با پرداخت پول نیست به علاوه که زن‌ها از معامله و تجارت ممنوع هستند به علاوهٔ علّت‌های بسیار دیگر.»

۷۹۱ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «تنها به این علّت مهر بر مرد واجب گشت نه زن گرچه کار هر دو یکی است، به این جهت که مرد زمانی که نیازش از زن تأمین می‌شود بر می‌خیزد و منتظر فارغ شدن زن نمی‌شود به این دلیل مهر بر مرد است نه زن.»

۷۹۲ (۱۹) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت هر گناهی را می‌بخشد جز مهر زن را (اگر نداده باشد) و جز کسی را که مزد کارگری را غصب کرده باشد و نیز کسی را که انسان آزادی را به اسم برده فروخته باشد.»

٧٩٣ ٢٩٠٧٤ (٢٠) **المكارم** ٢٣٧: من كتاب المحاسن عن الصّادق عليه السلام قال أقذر الذّنوب ثلاثة قتل البهيمة وحبس مهر المرأة ومنع الأجير أجره.

٧٩٤ ٢٩٠٧٥ (٢١) **فقيه** ٧/٤: **أمالى الصّدوق** ٣٤٨: (بالإسناد المتقدّم فى حديث مناهى النّبىّ صلى الله عليه وآله قال) من ظلم إمرأة مهرها فهو عند الله زانٍ يقول الله عزّ وجلّ له يوم القيامة عبدى زوّجتك أمتى على عهدى فلم توف بعهدى وظلمت أمتى فيؤخذ من حسناته فيدفع إليها بقدر حقّها فإذا لم تبق له حسنة أمر به إلى النّار بنكثه للعهد ﴿إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾. **العقاب** ٣٣٣: بالإسناد المتقدّم فى باب (٦) استحباب عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج٣ عن ابن عبّاس و**أبى هريرة** قالا خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله (إلى أن قال صلى الله عليه وآله) من ظلم امرأة مهرها (وذكر مثله إلى قوله على عهدى (ثمّ قال)) فلم تف لى بالعهد فيتولّى الله عزّ وجلّ طلب حقّها فيستوعب حسناته كلّها فلا يفى بحقّها فيؤمر به إلى النّار.

٧٩٥ ٢٩٠٧٦ (٢٢) **الجعفريات** ٩٨: بإسناده عن علىّ عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ ﴿وَءَاتُوا۟ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ يقول عزّوجلّ أعطوهّن الصدّاق الّذى استحللتم به فروجهنّ فمن ظلم امرأة صداقها الّذى استحلّ به فرجها فقد إستباح فرجها زناً. **الدّعائم** ٢٢٠/٢: روينا عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ علياً صلوات الله عليه قال فى قوله تعالى (وآتوا النّساء الآية) وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله (الّذى استحلّ به فرجها).

٧٩٦ ٢٩٠٧٧ (٢٣) **كافى** ٣٨٣/٥: عدّة من أصحابنا، عن أحمد ابن أبى عبدالله، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن ربعى بن عبدالله، عن **الفضيل** بن يسار، عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل يتزوّج المرأة ولا يجعل فى نفسه أن يعطيها مهرها فهو زناً. **كافى** ٣٨٣/٥: الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن الحسن بن علىّ، عن حمّاد بن عثمان، عن أبى عبدالله عليه السلام قال: من تزوّج المرأة (وذكر مثله).

٧٩٧ ٢٩٠٧٨ (٢٤) **كافى** ٣٨٣/٥: علىّ بن محمّد، عن صالح ابن أبى حمّاد عن **ابن فضّال**، عن بعض أصحابنا، عن أبى عبدالله عليه السلام قال من أمهر مهراً ثمّ لا ينوى قضاءه كان بمنزلة السّارق.

٧٩٨ ٢٩٠٧٩ (٢٥) **فقيه** ٢٥٢/٣: قال الصّادق عليه السلام من تزوّج امرأة ولم ينو أن يوفّيها صداقها فهو عند الله عزّ وجلّ زانٍ.

۷۹۳ (۲۰) امام صادق ﷺ فرمود: «پلیدترین گناهان سه گناه است: کشتن حیوان، ندادن مهر زن و منع پرداخت مزد کارگر.»

۷۹۴ (۲۱) در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده که پیامبر فرمود: «... کسی که به زنی در ارتباط با مهرش ستم کند او نزد خدا زناکار محسوب می‌شود، خداوندﷻ در روز قیامت به او می‌گوید: بنده‌ام! من کنیزم را به ازدواج تو درآوردم با پیمانم ولی تو به پیمانم وفا نکردی و به کنیزم ستم نمودی، در این هنگام از حسنات و نیکی‌های مرد به اندازهٔ حقّ زن گرفته می‌شود و به او داده می‌شود و چون حسنه‌ای برای او نماند دستور می‌رسد که او را به آتش ببرند چرا که پیمانش را شکسته است **«که از عهد سؤال می‌شود»**»

۷۹۵ (۲۲) از امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ که: **«مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا هدیه) به آنان بپردازید»** روایت است که خداوندﷻ می‌فرماید: «مهر را که به آن مباشرت جنسی با زنان را بر خویش حلال ساختید به آنان بپردازید و هر کس که به زنی در مورد مهرش که بدان مباشرت جنسی با او را حلال ساخته، ستم کند مباشرت جنسی او با زنان زناست.»

۷۹۶ (۲۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی که با زنی ازدواج کند و در دل تصمیم ندارد کـه مـهر او را بپردازد این زنا است.»

۷۹۷ (۲۴) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس مهری قرار دهد و تصمیم به پرداخت آن را نداشته بـاشد همانند دزد خواهد بود.»

۷۹۸ (۲۵) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که با زنی ازدواج کند و نیّت پرداخت مهر او را نداشته باشد، این فرد نزد خدا زناکار است.»

وتقدم في رواية الجعفريّات (١٣) من باب (٢) ما يوجب غسل الجنابة من أبواب الجنابة (ج ٢) ورواية ابن مسلم (١٤) والبزنطي (١٦) وداود (١٧) وحفص (١٨) والحلبي (١٩) والجعفريات (٢١) ما يدلّ على انّ الدّخول يوجب الصّداق. **وفي** رواية إسماعيل (٥٧) من باب (١) فرض الزّكوة من أبواب فضل الزّكاة وفرضها (ج ٩) قوله ﷺ السّرّاق ثلثة: مانع الزّكوة ومستحلّ مهور النّساء.

وفي رواية محمّد بن خالد (٤) من باب (١٠) انّ الإمام يقضي دين الغارمين من الزّكوة من أبواب من يستحقّ الزّكوة ج ٩ قوله ﷺ فلا تؤدّوا ذلك من سهم الغارمين ولا الّذين يغرمون في (من ـ خ) مهور النّساء. **وفي** رواية محمّد القصري (٥) نحوه. **وفي** باب (٢) تحريم حبس الحقوق عن أهلها من أبواب الدّين ج ٢٣ وباب (٧) وجوب قضاء الدّين وباب (٨) وجوب نيّة قضاء الدّين مع العجز عن القضاء ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية المشرقي (١٢) من باب (١٢) انّه يجب على الإمام قضاء الدّين عن المؤمن المعسر قوله ﷺ انّ الإمام يقضي عن المؤمنين الدّيون ما خلا مهور النّساء. **وفي** رواية عبّاس (١٢) مثله. **وفي** رواية زرارة (٢) وأبي بصير (٣) والدّعائم (٤) من باب (٤٠) كراهة التّزويج في ساعة حارّة من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يمكن أن يناسب بعض المقصود. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (٤) حكم ما لو ظهر انّ الزّوج كان خصيّاً من أبواب العيوب والتّدليس ج ٢٦ ما يدلّ على انّ على الخصيّ المهر فلاحظ. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (١٥) كراهة الدّخول بالزّوجة قبل إعطاء مهرها من أبواب المهور ج ٢٦ ما يناسب ذلك فلاحظ. **ويأتي** في الباب التّالي وما يتلوه وباب (٢٠) حكم ما لو خلا الرّجل بالمرأة وتصادقا على عدم الوطي ما يناسب الباب فراجع.

(١٨)

باب انّ من افتضّ بكراً باصبعه أو اغتصبها فاقتضّها لزمه مهرها وإن كانت أمة فعُشر قيمتها

٧٩٩ ٣٩٠٨٠ (١) **تهذيب** ٣٧٥/٧: محمّد بن علي بن محبوب عن أحمد بن محمّد البرقي عن النّوفلي

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب دوّم از باب‌های جنابت.

و روایت چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم و بیست و یکم، چیزی که دلالت می‌کند بر اینکه مباشرت جنسی، مهر را لازم می‌سازد.

و در روایت پنجاه و هفتم از باب یکم از باب‌های فضیلت و وجوب زکات فرموده امام معصوم ؑ که: «دزدان سه دسته‌اند: مانع زکات و کسی که مهرهای زنان را حلال می‌شمرد (و به آنان نمی‌پردازد).»

و در روایت چهارم از باب دهم از باب‌های مستحقّان زکات فرموده امام معصوم ؑ که: «از سهم بدهکاران به کسانی که بدهکار مهرهای زنان هستند، نپردازید.»

و در روایت پنجم مانند آن.

و در باب دوّم از باب‌های دَین و باب هفتم و هشتم چیزی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم فرموده امام معصوم ؑ که: «امام قرض‌های مسلمانان را پرداخت می‌کند به جز مهرهای زنان.»

و در روایت دوازدهم مانند آن.

و در روایت دوّم، سوّم و چهارم ازباب چهلم از باب‌های تزویج روایاتی که ممکن است با برخی از مقصود باب مناسبت داشته باشد.

و در بیش از یک روایت از روایات باب چهارم از باب‌های عیوب و تدلیس چیزی که دلالت دارد که مرد خواجه نیز باید مهر بپردازد. ملاحظه کنید.

و در بیش از یک روایت از روایات باب پانزدهم از باب‌های مهرها مناسب آن ملاحظه کنید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب بیستم مناسب با این باب مراجعه کنید.

باب ۱۸

حکم ازالهٔ بکارت با انگشت

(۱) دو دختر حمام رفتند و یکی پردهٔ دیگری را با انگشتش پاره کرد. این دو را نزد امیر مؤمنان ؑ آوردند، حضرت حکم کرد که آن کس که این کار را کرده بود مهر او را بپردازد. ۷۹۹

عن **السّكونى** عن جعفر عن أبيه ﷺ أنّ علياً ﷺ رفع إليه جاريتان دخلتا الحمّام وافتضّت[1] احداهما الأُخرىٰ باصبعها فقضى على الّتى فعلته عقرها[2] **المقنع** ١٨٨: رفع إلى علىّ ﷺ (وذكر نحوه). **الجعفريات** ١٣٧: بإسناده عن علىّ ﷺ (نحوه وزاد فى آخرها ونالها بشىء من ضربٍ.)

۸۰۰ ۲۹۰۸۱ (٢) **الدّعائم** ٤٢٢/٢: عن علىّ ﷺ انّه قضى فى امرأة افتضّت جارية بيدها قال عليها مهرها وتوجع عقوبة.

۸۰۱ ۲۹۰۸۲ (٣) **تهذيب** ٤٨١/٧: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن **طلحة** بن زيد عن جعفر عن أبيه عن علىّ ﷺ قال إذا اغتصب الرّجل أمة فاقتضّها فعليه عُشر قيمتها وإن كانت حرّة فعليه الصّداق. **فقيه** ٢٦٦/٣: روى طلحة بن زيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ أنّ علياً ﷺ قال إذا اغتصبت أمة فاقتضّت فعليه عُشر قيمتها فإذا كانت حرّة فعليه الصّداق. **الجعفريات** ١٠٣: بإسناده عن علىّ ﷺ فى الرّجل يغصب البكر فيفتضّها وهى أمة قال عليه الحدّ ويغرم العقر فإن كانت حرّة فلها مهر مثلها.

وتقدم فى رواية ابن عبّاس (٩) من باب (١٧) ماورد من النّهى عن تكلّم المرأة عند غير ذى محرم من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب ج ٢٥ قوله ﷺ فإن غلبها على نفسها كان على الرّجل وزره ووزرها. **ولاحظ** الباب المتقدم.

ويأتى فى رواية معاوية (١) من باب (٣٨) أنّ القاضى له أن يفرق بين الشهود من أبواب القضاء ج ٣٠ قولها فأمسكناها فافتضّتها باصبعها فقال علىّ ﷺ الله أكبر أنا أوّل من فرّق بين الشّاهدين إلّا دانيال النّبىّ ﷺ فألزم علىّ ﷺ المرأة حدّ القاذف وألزمهنّ جميعاً العُقر وجعل عُقرها أربعمائة درهم وأمر المرأة أن تنفى من الرّجل ويطلّقها زوجها.

وفى أحاديث باب (٣) انّ من افتضّت جارية بيدها فعليها المهر والحدّ من أبواب حدّ السّحق ج ٣٠ ما يدّل على ذلك فراجع. **وفى** رواية ابن سنان (١) من باب (٤) انّ فى حلق

---

١. اقتضّت ـ خ.

٢. عقلها (بأرش البكارة ـ خ) ـ مقنع ـ العقل: الدّية ـ العقر بالضمّ دية فرج المرأة إذا غصبت ثمّ كثر ذلك حتّى استعمل فى المهر، والعقر ما تعطاه المرأة على وطى الشبهة.

۸۰۰ (۲) امیر مؤمنان ﷺ در مورد زنی که پردهٔ بکارت دختر را با دستش پاره کرد حکم داد و فرمود: «مهر آن بر این زن است و با زدن، کیفر می‌بینند.»

۸۰۱ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد، کنیزی را به زور بگیرد و پردهٔ او را پاره کند بر این مرد یک دهم قیمت این کنیز ثابت می‌شود و اگر آزاد باشد (نه کنیز) مرد باید مهر او را بدهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب هفدهم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی، فرموده رسول خداﷺ که: «اگر مرد به زور بر آن زن مسلّط شود بر مرد گناه خودش و گناه زن (هر دو) است».

و بنگر به باب پیشین.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هشتم از باب‌های قضا گفتهٔ زن که: «ما او را گرفتیم و آن زن با انگشتش پردهٔ او را پاره کرد. حضرت علی ﷺ فرمود: الله اکبر! من نخستین کسی هستم که بین دو شاهد جدایی انداختم، البته به استثنای دانیال پیامبر ﷺ. پس از آن امیر مؤمنان ﷺ حدّ قذف کننده را بر زن لازم کرد و بر همهٔ زنان مهر را لازم دانست و مهر آن زن را چهار صد درهم قرار داد و دستور داد که زن (همسر مرد) از آن مرد جدا شود و شوهرش وی را طلاق دهد.»

و در روایات باب سوّم از باب‌های حدّ مساحقه، چیزی که بر این مفهوم دلالت دارد مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های دیات اعضاء فرموده امام معصوم ﷺ که: «موی زن و پردهٔ بکارتش هر دو در زیبایی زن شریکند و چون یکی از این دو را ببرد برای زن مهر کامل لازم است.»

شعر المرأة مهرها من أبواب ديات الأعضاء ج ٣١ قوله ﷺ انّ شعر المرأة وعُذرتها شريكان في الجمال فإذا ذهب بأحدهما وجب لها المهر كاملاً. **وفي** رواية أبي عمرو(٤) قوله رجل افتضّ جارية باصبعه فخرق مثانتها فلا تملك بولها فجعل لها ثُلث الدّية مأة وستّة وستّين ديناراً وثُلثي دينار وقضى لها عليه بصداق مثل نساء قومها.

(١٩)

باب انّ الرّجل والمرأة إذا اختلفا في مقدار المهر فالقول قول الزّوج مع يمينه

٨٠٢ ٢٩٠٨٣ (١) **كافي** ٣٨٦/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب **تهذيب** ٣٦٤/٧: محمّد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب. **تهذيب** ٣٧٦/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمد بن إسماعيل عن ابن محبوب عن أبي أيّوب عن **أبي عبيدة** عن أبي جعفر ﷺ في رجل تزوّج امرأة فلم يدخل بها فادّعت أنّ صداقها مأة دينار (وذكر الزّوج[١] انّ صداقها خمسون ديناراً) وليس بينهما بيّنة (علىٰ ذلك ـ يب) فقال ﷺ القول قول الزّوج مع يمينه.

وتقدم في باب (١٥) كراهة الدّخول بالزّوجة قبل إعطاء مهرها ما يمكن أن يستدلّ به علىٰ ذلك.

ويأتي في باب (١٨) انّ البيّنة على المدّعي واليمين على المدّعىٰ عليه من أبواب القضاء ج ٣٠ وباب (٢٣) ثبوت الحقّ على المنكر إذا لم يحلف ما يمكن أن يستفاد منه ذلك.

(٢٠)

باب حكم ما لوخلا الرّجل بالمرأة وتصادقا على عدم الوطئ

٨٠٣ ٢٩٠٨٤ (١) **كافي** ١١٠/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن رئاب **تهذيب** ٤٦٥/٧: استبصار ٢٢٧/٣: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن الحسن ابن محبوب

١. وذكر الرّجل انّه أقلّ ممّا قالت ـ يب ٣٧٦.

و در روایت چهارم این گفته که: «مردی کنیزی (یا دختری) را با انگشتش پاره کرد و راه مثانه‌اش را نیز شکافت به گونه‌ای که دختر ادرارش در اختیارش نبود. حضرت یک سوّم دیه یعنی صد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار را برای زن قرار داد و نیز حکم داد که مرد به آن دختر مهر زنان مشابه او را بدهد (مهرالمثل).»

باب ۱۹

اختلاف زن و شوهر در مقدار مهریه

۸۰۲ (۱) امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است ولی هنوز عروسی نکرده است، زن ادّعا می‌کند که مهرش صد دینار است و شوهر می‌گوید که مهر زنش پنجاه دینار است و هیچکدام بیّنه و شاهدی ندارند، فرمود: «حرف، حرف مرد است در صورتی که سوگند یاد کند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پانزدهم روایتی که بتوان به آن بر این مفاد استدلال کرد.

می‌آید:

در باب هجدهم از باب‌های قضا و باب بیست و سوم روایتی که می‌توان از آن، این مفاد را استفاده کرد.

باب ۲۰

حکم خلوت کرن زوج و زوجه

۸۰۳ (۱) ابوبصیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند در را می‌بندد و بر زن و خویش پرده می‌آویزد، آنگاه زن را طلاق می‌دهد و از زن سؤال می‌شود که آیا مرد با توکرد؟ می‌گوید: نه و از مرد سؤال می‌شود که آیا با زن مباشرت جنسی داشتی؟ می‌گوید: نه.

عن عليّ بن رئاب عن **أبی بصیر** قال[1] قلت لأبی عبدالله ﷺ الرّجل يتزوّج المرأة فيرخی عليه وعليها السّتر ويغلق[2] الباب ثمّ يطلّقها فتسأل المرأة هل أتاك فتقول ما أتانی ويسأل هو هل أتيتها فيقول لم آتها (قال ـ يب ـ صا) فقال لا يُصَدَّقان وذلك أنّها[3] تريد أن تدفع العدّة عن نفسها ويريد هو أن يدفع المهر (عن نفسه ـ يعنی إذا كانا متّهمين ـ كا).

۸۰۴ ۳۹۰۸۵ (۲) **العلل** ۵۱۷: أبی ﷺ عن سعد بن عبدالله عن أحمد وعبدالله ابنی محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل عن **أبی عبيدة** عن أبی عبدالله ﷺ فی الرّجل يتزوّج المرأة البكر أو الثّيب فيرخی عليه وعليها السّتر (وذكر نحوه كما فی يب صا). **المقنع** ۱۰۹: إذا تزوّج الرّجل المرأة فأرخی السّتر وأغلق الباب (وذكر نحوه كما فی يب صا).

۸۰۵ ۳۹۰۸۶ (۳) **كافی** ۶/۱۱۰: أبو عليّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن **إسحاق** بن عمّار عن أبی الحسن ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المرأة فيدخل بها فيغلق باباً ويرخی ستراً عليها ويزعم أنّه لم يمسّها وتصدّقه هی بذلك عليها عدّة قال لا قلت فإنّه شیء دون شیء قال إن أخرج الماء اعتدّت يعنی إذا كانا مأمونين صدّقا.

(۲۱)

باب انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه إلّا أن يعفون أو يعفوَ الذی بيده عقدة النّكاح

قال الله تبارك وتعالى فی سورة البقرة (۲): ۲۳۷: ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓاْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

۸۰۶ ۳۹۰۸۷ (۱) **كافی** ۶/۱۰۶: أبو عليّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار وأبو العباس محمّد بن جعفر الرّزّاز عن أيّوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً عن صفوان عن ابن مسكان عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها فقد

---

۱. عن أبی عبدالله ﷺ قال قلت له ـ يب ـ صا.
۲. أو يغلق ـ يب ـ صا.
۳. لأنّها ـ يب.

حضرت فرمود: گفتهٔ زن و مرد پذیرفته نیست، چون زن می‌خواهد تکلیف عدّه نگه داشتن را از خود دور سازد و مرد می‌خواهد پرداخت مهر را از ذمّهٔ خود بردارد یعنی در هنگامی که مرد و زن متّهم به دروغ گویی باشند گفتهٔ آنان چون بر خلاف ظاهر خلوت کردن است پذیرفته نیست.»

۸۰۴ (۲) ابو عبیده از امام صادق ﷺ در مورد مردی که با زنی باکره یا بیوه ازدواج می‌کند و بر او و زن پرده افکنده می‌شود... و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده است.

۸۰۵ (۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و نزد او می‌رود و در بسته می‌شود و پرده بر زن افکنده می‌شود و مرد می‌گوید که با زن مباشرت جنسی نداشته است و زن نیز گفتهٔ مرد را تصدیق می‌کند، پرسیدم که آیا بر زن عدّه است؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: کاری بوده کمتر از کاری (یعنی کمتر از مباشرت جنسی انجام داده‌اند) حضرت فرمود: اگر آب بیرون آمده زن عدّه نگه دارد. (منظور: زمانی که این دو مورد اعتماد باشند سخن‌شان پذیرفته است.)»

باب ۲۱

طلاق قبل از مباشرت جنسی

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«و اگر زنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و مباشرت جنسی بکنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید، مگر این که آنها گذشت کنند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند ولیّ آنها، یعنی) آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»[1]

۸۰۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هرگاه مردی زن خویش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد، بدین سان، زن از او جدا شده است و زن اگر بخواهد می‌تواند همان ساعت ازدواج کند و هر گاه

---

۱. بقره ۲/۲۳۷.

بانت منه وتتزوّج إن شاءت من ساعتها وإن كان فرض لها مهراً فلها نصف المهر وإن لم يكن فرض لها مهراً فليمتّعها.

۸۰۷ ۳۹۰۸۸ (۲) **المقنع** ۱۱۶: إذا طلّق الرّجل إمرأته قبل أن يدخل بها فليس عليها عدّة ولها نصف المهر إن كان فرض لها مهراً وتتزوّج من ساعتها.

۸۰۸ ۳۹۰۸۹ (۳) **تهذيب** ۶۴/۸: **استبصار** ۲۹۶/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۸۳/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها فليس عليها عدّة تزوّج من ساعتها إن شاءت وتبينها[1] تطليقة واحدة وإن كان فرض لها مهراً فلها نصف ما فرض.

۸۰۹ ۳۹۰۹۰ (۴) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۴۲: كلّ من طلّق امرأته من قبل أن يدخل بها فلا عدّة عليها منه فإن كان سمّى لها صداقاً فلها نصف الصّداق فإن لم يكن سمّى لها صداقاً فلا صداق لها ولكن يمتّعها بشيء قلّ أم كثر على قدر يساره فلموسع يمتّع بخادم أو دابّة والوسط بثوب والفقير بدرهم أو خاتم كما قال الله تبارك وتعالي: ﴿**وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَـٰعًۢا بِٱلْمَعْرُوفِ**﴾.

۸۱۰ ۳۹۰۹۱ (۵) **فقيه** ۳۲۷/۳: وروى **الحلبى وأبو بصير وسماعة** عن أبى عبدالله ﷺ فى قول الله عزّوجلّ ﴿**وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ**﴾ قال هو الأب أو الأخ أو الرّجل يوصىٰ إليه والّذى يجوز أمره فى مال المرأة فيبتاع لها ويتّجر[2] فإذا عفا فقد جاز.

وفى خبر آخر يأخذ بعضاً ويَدَع بعضاً وليس له أن يَدَع كلّه. **كافى** ۱۰۶/۶: (أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار وأبو العبّاس محمّد بن جعفر الرّزاز عن أيوب بن نوح وحميد بن زياد عن ابن سماعة جميعاً ـ معلّق) عن صفوان عن ابن مسكان عن أبى بصير وعلىّ عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** جميعاً عن أبى عبدالله ﷺ (مثله إلى قوله فقد جاز).

---

۱. ويبينها بتطليقة ـ يب. ۲. فتجيز ـ خ كا.

در ازدواج اوّل، مرد برای زن مهری تعیین کرده باشد نصف مهر از آنِ زن است ولی اگر مرد برای زن مهری تعیین نکرده (مهرالمتعه) باید که او را از مال خویش برخوردار کند.»

۸۰۷ (۲) شیخ صدوق‌رحمه الله در کتاب مقنع گفته است: «زمانی که مرد همسرش را پیش از با او طلاق دهد زن عدّه ندارد و نیمی از مهر برای اوست البته اگر مهری برایش معیّن کرده است و زن بلافاصله پس از طلاق، می‌تواند ازدواج کند.»

۸۰۸ (۳) امام صادق‌﵇ فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد بر زن عدّه نگه داشتن نیست و اگر بخواهد می‌تواند در همان ساعت طلاق، ازدواج کند و از مرد به یک طلاق جدا می‌شود (یک طلاقه می‌شود) و در صورتی که مرد برای زن مهری معیّن کرده بوده است نیمی از آنچه تعیین کرده برای زن است.»

۸۰۹ (۴) فقه الرضا﵇: «هر کس همسرش را پیش از مباشرت جنسی با او طلاق دهد عدّه‌ای بر زن در ارتباط با این مرد نیست، پس اگر مرد برای زن مهری معیّن کرده است نیمی از مهر حقّ زن است ولی اگر مهری برای او تعیین ننموده است این زن مهر ندارد ولی مرد او را مقداری بهره‌مند می‌سازد کم یا زیاد به اندازهٔ توانایی و دارایی‌اش، پس دارا به او خدمتکار و حیوان (مرکب) می‌دهد و شخص معمولی و متوسّط جامه‌ای می‌دهد و فقیر یک دهم یا یک انگشتر می‌دهد، آن گونه که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «**و (در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد.**»

۸۱۰ (۵) حلبی، ابوبصیر و سماعه از امام صادق‌﵇ دربارهٔ فرموده خداوندعزّ وجلّ: «**و اگر زنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و مباشرت جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید، مگر این که آنها گذشت کنند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند ولیّ آنها، یعنی) آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد.**» روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: «آن کس که همان پدر یا برادر یا مردی است که وصیّ قرار گرفته است و نیز آن کس که دستورش در مورد مال زن نافذ است و برای زن می‌خرد و تجارت می‌کند، چنین فردی اگر عفو کند نافذ و جایز است.»

و در روایت دیگر آمده که: «مقداری از مهر می‌گیرد و مقداری وامی‌گذارد و حق ندارد که همهٔ مهر را نگیرد.»

۸۱۱ ۲۹۰۹۲ (۶) **كافى** ۱۱۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير **تهذيب** ۱۴۴/۸: **استبصار** ۳۳۹/۳: الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبدالله بن بكير عن **عبيد بن زرارة** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة ولم يدخل بها قال إن هلكت أو هلك أو طلّقها فلها النّصف وعليها العدّة كاملة[1] ولها الميراث.

۸۱۲ ۲۹۰۹۳ (۷) **فقيه** ۲۷۲/۳: روى الحسن بن محبوب عن حماد النّاب عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل تزوّج امرأة على بستان له معروف وله غلّة كثيرة ثمّ مكث سنين لم يدخل بها ثمّ طلّقها قال ينظر إلى ما صار من غلّة البستان من يوم تزوّجه فيعطيها نصفه ويعطيها نصف البستان إلّا أن تعفو فتقبل منه ويصطلحا علىٰ شيء ترضىٰ به منه فإنّه أقرب للتّقوىٰ.

۸۱۳ ۲۹۰۹۴ (۸) **الجعفريات** ۱۱۲: بإسناده عن **عليّ** ﷺ فى الرّجل يتزوّج المرأة على وصيفة فَتَكبُر عندها فتزيد أو تنقص ثمّ يطلّقها قبل أن يدخل بها قال يغرم له نصف قيمة الوصيف يوم دفعه إليها ولا ينظر فى زيادة ولا نقصان.

۸۱۴ ۲۹۰۹۵ (۹) **تفسير العيّاشى** ۱۲۵/۱: عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ فى قول الله عزّ وجلّ ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال هو الأخ والأب والرّجل الّذى يوصىٰ إليه والّذى يجوز أمره فى ماله بقيمة قلت له أرأيت إن قالت لا أجيز ما يصنع قال ليس ذلك لها أتجيز بيعه فى مالها ولا تجيز هذا.

۸۱۵ ۲۹۰۹۶ (۱۰) **وفيه** ۱۲۶/۱: عن **سماعة** عن أبى عبدالله ﷺ ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال هو الأب والأخ والرّجل الّذى يوصىٰ إليه والّذى يجوز أمره فى مال المرأة فيبتاع لها ويشترى فأىّ هؤلاء عفا فقد جاز قلت أرأيت إن قالت لا أجيزها ما يصنع قال ليس لها ذلك أتجيز بيعه فى مالها ولا تجيز هذا. **وفيه** ۱۲۵/۱: عن **أبى بصير** عن أبى جعفر ﷺ فى قول الله ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال هو الأب والأخ والموصىٰ إليه (وذكر مثله إلى قوله فقد جاز).

---

۱. كملاً ـ كا.

۸۱۱ (۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی کـه بـا زنـی ازدواج مـی‌کند ولی بـا او مباشرت جنسی نکرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر آن زن یا آن مرد بمیرد و یا شوهر، او را طلاق دهد آن زن مالک نیمی از مهر است و باید عدّهٔ کامل نگه دارد و نیز آن زن حقّ ارث بری دارد.»

۸۱۲ (۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادقعليه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد با مهر یک بستان کـه معلوم است و گندم بسیار دارد سپس آن مرد چند سال ماند ولی با زن مباشرت جنسی نکرد، پس از آن زن را طلاق داد، پرسیدم.

حضرت فرمود: بررسی می‌شود که غلّهٔ این بستان از روز ازدواج مـرد بـا ایـن زن (چـقدر بـوده است) نیمی از آن را به زن می‌دهد و نیز نیمی از خود بستان را، مگر اینکه زن عفو کـند و از مـرد بپذیرد و بر یک چیزی با هم مصالحه کنند و زن راضی شود که مرد آن چیز را به او بدهد، این به تقوی نزدیک‌تر است.»

۸۱۳ (۸) از امیر مؤمنان علیعليه السلام دربارهٔ مردی که با زنـی ازدواج مـی‌کند بـا مـهر یک خـدمتکار، آن خدمتکار نزد زن، بزرگ می‌شود و قیمتش زیاد یا کم می‌گردد سپس مرد آن زن را طلاق مـی‌دهد پیش از آن که با او مباشرت جنسی کند، فرمود: «نیمی از قیمت خدمتکار را در روزی که مرد آن را به زن داده است، بدهکار است (زن به مرد می‌پردازد) و به فزونی و کاستی یافتن خدمتکار توجّهی نمی‌شود.»

۸۱۴ (۹) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام دربارهٔ فرموده خداوند﷯ کـه: «**یا آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد**» روایت می‌کند که حضرت فرمود: «آن کس همان پدر، برادر، مردی که وصیّ است و آن کس که دستورش در مورد مال او در برابر پرداخت قیمت نافذ است می‌باشد. بـه حضرت گفتم: نظر شما چیست اگر زن بگوید من تنفیذ نمی‌کنم کاری را که این شـخص مـی‌کند؟ حضرت فرمود: این حق برای زن نیست، آیا معاملهٔ او را در مال زن تنفیذ می‌کند ولی این را تنفیذ نمی‌کند؟ (این نمی‌شود).»

۸۱۵ (۱۰) از امام صادقعليه السلام دربارهٔ آیهٔ: «**یا آن کس که صـلاحیت انـعقاد عـقد نکـاح را دارد، آن را ببخشد**» روایت است که فرمود: «آن کس همان پدر، برادر، مردی که وصی است و نیز آن کس که دستور او در مورد مال زن نافذ است و برای زن می‌خرد، می‌باشد و هر کدام از اینها که عفو کنند جایز و نافذ است.

گفتم: نظر شما چیست اگر زن بگوید من آنچه را که این شخص انجام می‌دهد اجازه نمی‌کنم؟ حضرت فرمود: این حق را ندارد، آیا معاملهٔ او را در مالش تنفیذ می‌کند ولی این عفو را اجازه نمی‌دهد؟»

۸۱۶ ۲۹۰۹۷ (۱۱) وفیه ۱۲۵/۱: عن عبدالله بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال الّذی بیده عقدة النّكاح هو ولیّ أمره.

۸۱۷ ۲۹۰۹۸ (۱۲) وفیه ۱۲۵/۱: عن زرارة وحمران ومحمد بن مسلم عن أبی جعفر وأبی عبدالله ﷺ فی قوله ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال هو الولیّ والذین یعفون عند[1] الصّداق أو یحطّون عنه بعضه أو كلّه.

۸۱۸ ۲۹۰۹۹ (۱۳) وفیه ۱۲۵/۱: عن رفاعة عن أبی عبدالله ﷺ قال الّذی بیده عقدة النّكاح هو الولیّ الذی أنكح یأخذ بعضاً ویَدَع بعضاً ولیس له أن یَدَع كلّه. وفیه ۱۲۶/۱: عن رفاعة عن أبی عبدالله ﷺ نحوه إلّا أنّه أسقط قوله (الولیّ).

۸۱۹ ۲۹۱۰۰ (۱۴) وفیه ۱۲۶/۱: عن إسحاق بن عمار قال سألت جعفر بن محمّد ﷺ عن قول الله ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ﴾ قال المرأة تعفو عن نصف الصّداق قلت ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال أبوها إذا عفا جاز له وأخوها إذا كان یقیم بها وهو القائم علیها فهو بمنزلة الأب یجوز له وإذا كان الأخ لا یقیم[2] بها ولا یقوم علیها لم یجز علیها أمره.

۸۲۰ ۲۹۱۰۱ (۱۵) وفیه ۱۲۶/۱: عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ فی قوله ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ الذی یعفو عن الصّداق أو یحطّ بعضه أو كلّه.

وتقدم فی روایة ابن حنظلة (۱) من باب (۲) حكم من وكّل رجلاً لیزوّجه امرأة ثمّ أنكر ذلك من أبواب الوكالة ج ۲۴ قوله ﷺ یغرم (الوكیل) لها نصف الصّداق عنه وذلك انّه هو الذی ضیّع حقّها. وفی أحادیث باب (۵۴) ماورد فی من بیده عقدة النّكاح من أبواب التّزویج ج ۲۵ ما یدل علی ذیل الباب. وفی روایة عبدالرحمن (۱۰) من باب (۳) حكم ما لو أسلم أحد الزّوجین من أبواب مناكحة الكفار ج ۲۵ قوله فأسلمت قبل أن یدخل بها قال ﷺ قد انقطعت عصمتها منه ولا مهر لها ولا عدّة علیها منه. وفی روایة السّكونیّ (۱۱) قوله فی مجوسیّة أسلمت قبل أن یدخل بها زوجها فأبیٰ زوجها أن یسلم فقضی علیّ ﷺ لها علیه بنصف الصّداق.

---

۱. عنه ـ خ ـ قال هو الذی یعفو عن بعض الصّداق ـ ئل.

۲. لایهتمّ ـ ئل.

۸۱۶ (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد همان سرپرست زن است.»

۸۱۷ (۱۲) زراره، حمران و محمّد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرموده خداوند: «**مگر اینکه آنها گذشت کنند یا آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد**» روایت کرده‌اند که فرمودند: «آن کس همان سرپرست و کسانی اند که از مهر می‌گذرند یا از آن کم می‌کنند، برخی از آن را یا همهٔ آن را.»

۸۱۸ (۱۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد همان ولی و سرپرستی است که زن را شوهر داده است، بخشی از مهر را می‌گیرد و بخشی را رها می‌کند ولی حق ندارد که همهٔ مهر را نگیرد.»

۸۱۹ (۱۴) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند: «**مگر اینکه آنها گذشت کنند**»، پرسیدم. حضرت فرمود: «زن از نیمی از مهر عفو می‌کند.

گفتم: «**یا آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد**» حضرت فرمود: پدر زن اگر عفو کند می‌تواند و نیز برادر زن اگر سرپرستی زن را دارد و او را اداره می‌کند، او هم به سان پدر است و می‌تواند ولی اگر برادر سرپرستی زن را ندارد و نظارتی بر کارهای او نمی‌کند دستور و گفتهٔ او بر زن نافذ نیست.»

۸۲۰ (۱۵) از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرموده خداوند: «**مگر اینکه آنها گذشت کنند و یا آن کس که صلاحیت انعقاد عقد نکاح را دارد، آن را ببخشد**» روایت است که: «آن کس، همان است که از مهر می‌گذرد و یا بخشی از آن را یا همهٔ آن را نمی‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

درروایت یکم از باب دوّم از باب‌های وکالت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «وکیل زن نیمی از مهر را از طرف مرد به عهده می‌گیرد و این بدان جهت است که او حقّ زن را ضایع ساخته است.»

و در روایات باب پنجاه و چهارم از باب‌های تزویج روایاتی که بر ذیل باب دلالت دارد.

و در روایت دهم از باب سوّم از باب‌های ازدواج با کافران این گفته که: «زن پیش از مباشرت جنسی مرد با او اسلام آورد. حضرت فرمود: پیوند زن از مرد بریده می‌شود و مهری برای زن نیست و عدّه‌ای برای او در ارتباط با این مرد نیست.»

و در روایت یازدهم این گفته که: «دربارهٔ زنی مجوسی که پیش از مباشرت جنسی شوهرش با او مسلمان گشت و شوهرش از پذیرش اسلام امتناع ورزید در این مورد امیر مؤمنان علیه السلام برای زن حکم داد که نیمی از مهر را از مرد حق دارد.»

وفى رواية سماعة (١) من باب (٢٩) حكم المتمتّع بها إذا وهبت مهرها ثمّ خلّاها زوجها قبل أن يدخل بها من أبواب المتعة ج ٢٦ قوله ﷺ فإن خلّاها قبل أن يدخل بها ردّت المرأة على الزّوج نصف الصداق. **وفى** أحاديث باب (١٤) انّ من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها ثمّ طلّقها رجع إليها بنصف قيمتها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ما يدل على ذلك. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (٥) من باب (٤) حكم ما لو ظهر كون الزّوج خصيّاً من أبواب العيوب والتّدليس ج ٢٦ قوله ﷺ وإن لم يدخل (الخصىّ) بها فعليه نصف المهر. **وفى** الرّضوى (٦) قوله ﷺ وعلى الخصىّ نصف الصّداق ولا عدّة عليها منه.

وفى رواية الدّعائم (٨) قوله ﷺ وإن لم يدخل بها فعليه نصف المهر قيل له فما تقول فى العنّين قال هو مثل هذا سواء. **وفى** رواية أبى حمزة (١) من باب (٦) حكم ما لو ادّعت المرأة عَنَن زوجها وأنكر الزّوج قوله ٧ وإلّا (أى إن لم يصل إليها) فرّق بينهما وأعطيت نصف الصّداق. **وفى** رواية طلحة بن زيد (٤) من باب (١٠) حكم ظهور زنا الزّوجة قوله ﷺ فزنىٰ قبل أن يدخل بها لم تحلّ له لأنّه زانٍ ويفرّق بينهما ويعطيها نصف الصّداق. **وفى** رواية ابن أبى عمير (٣) من باب (١٣) كراهة توصّل الأب إلى طلاق ابنته بطلب مهرها من أبواب المهر ج ٢٦ قوله ﷺ فلأبيها أن يعفو عن بعض الصّداق ويأخذ بعضاً وليس له أن يَدَع كلّه وذلك قول الله عزّ وجلّ «إلّا أن يَعْفُونَ الآية» يعنى الأب والذى توكّله المرأة وتولّيه أمرها من أخ أو قرابة أو غيرهما.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (٢٣) حكم ما لو تزوّج الرّجل امرأة على عبد **وباب** (٢٤) حكم من تزوّج امرأة علىٰ جارية مدبّرة ثمّ طلّقها قبل الدّخول **وباب** (٢٥) حكم من تزوّج امرأة على ألف درهم ثمّ طلّقها قبل الدّخول **وباب** (٢٦) حكم من تزوّج امرأة على غنم ورقيق فولدت عند الزّوجة ثمّ طلّقها قبل الدّخول **وباب** (٢٧) حكم من تزوّج امرأة وجعل صداقها أباها ثمّ طلّقها قبل الدّخول **وباب** (٢٨) أنّ المرأة إذا وهبت مهرها لزوجها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف ما وهبت **وباب** (٣٠) حكم من تزوّج جارية لم تدرك أو تزوّج رتقاء فأدخلت عليه فطلّقها **وباب** (٣١) انّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر كلّه أو نصفه، و كثير من أحاديث باب (٣٥) انّ من طلّق امرأته قبل الدّخول ولم يسمّ لها مهراً يمتّعها ما يدلّ على ذلك.

و در روایت یکم از باب بیست و نهم از باب‌های ازدواج موقّت فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر زن را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد، زن نیمی از مهر را به شوهر باز می‌گرداند.»

و در روایات باب چهاردهم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت پنجم از باب چهارم از باب‌های عیوب و تدلیس فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مرد خواجه با زن مباشرت جنسی نکند نیمی از مهر را باید بپردازد.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «نیمی از مهر بر مرد خواجه است و زن لازم نیست که برای چنین مردی عدّه نگه دارد.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر با زن مباشرت جنسی نکرد نیمی از مهر بر مرد است به امام گفته شد: نظر شما دربارهٔ مردی که ناتوانی جنسی دارد چیست؟ حضرت فرمود: او مثل همین است تفاوتی نمی‌کند.»

و در روایت یکم از باب ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مرد دستی به زن نزد (و با او مباشرت جنسی نکند) از هم جدا می‌شوند و نیمی از مهر به زن داده می‌شود.»

و در روایت چهارم از باب دهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد زنا کرد پیش از مباشرت جنسی با زن، زن برای او حرام می‌گردد چون مرد زناکار است و این دو از هم جدا می‌شوند و به زن نیمی از مهر را می‌دهد.»

و در روایت سوّم از باب سیزدهم از باب‌های مهر فرموده امام معصوم ﷺ که: «حقّ پدر زن است که از بخشی از مهر گذشت کند و بخشی را بگیرد ولی حق ندارد که همهٔ مهر را واگذارد و این همان فرموده خداوند ﷻ است که: «مگر اینکه اینها عفو کنند...» که منظور پدر و کسی است که زن به او وکالت داده و امورش را به او واگذار کرده است مانند برادر، خویشاوند یا غیر این دو.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و پنجم، بیست و ششم، بیست و هفتم، بیست و هشتم، سی‌ام و سی و یکم مناسب آن.

و در بسیاری از روایات باب سی و پنجم روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

وفی روایة الجعفریّات (۲) من باب (۱٦) حکم من غشی امرأته بعد انقضاء العدّة من أبواب حدّ الزّناء ج ۳۰ قوله ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها فواقعها وظنّ انّ له علیها الرّجعة فرفع إلی علیّ ﷺ فدرء عنه الحدّ بالشّبهة وقضی علیه بنصف الصّداق بالتطلیقة والصّداق کاملاً لغشیانه إیّاها.

(۲۲)

باب انّ من تزوّج امرأة علی تعلیم سورة فعلّمها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع علیها بنصف اجرة المثل

۸۲۱ ۲۹۱۰۲ (۱) **کافی** ۳۸۲/۵: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد عن موسی بن جعفر عن أحمد بن بُشر عن علیّ بن أسباط عن البطّیخی عن ابن بکیر عن **زرارة** عن أبی جعفر ﷺ فی رجل تزوّج امرأة علی سورة من کتاب الله ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها فبما یرجع علیها قال بنصف مایعلّم به مثل تلک السّورة. **تهذیب** ۳٦٤/۷: محمّد بن أحمد بن یحیی عن موسی بن جعفر عن أحمد بن بشیر الرّقّیّ عن علیّ بن أسباط عن البطّیخی عن ابن بکیر عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل (وذکر مثله). **مستدرک** ۷٤/۱۵: الشّیخ المفید فی رسالة المهر عن **زرارة** عن أبی جعفر ﷺ نحوه **وتقدّم** فی أحادیث الباب المتقدّم ما یدلّ علیٰ ذلٰک.

(۲۳)

باب حکم ما لو تزوّج الرّجل امرأة علی عبد له وامرأته فساقهما إلیها فماتت امرأة العبد عند الزّوجة ثمّ طلّقها قبل الدّخول

۸۲۲ ۲۹۱۰۳ (۱) **کافی** ۱۰۸/٦: محمّد بن یحیی رفعه عن **إسحاق بن عمّار** عن أبی الحسن الأوّل ﷺ فی رجل تزوّج امرأة علی عبد وامرأته فساقهما إلیها فماتت امرأة العبد عند المرأة ثمّ طلّقها قبل أن یدخل بها قال إن کان قوّمها علیها یوم تزوّجها فإنّه یقوّم العبد الباقی بقیمته ثمّ ینظر ما بقی من القیمة الّتی تزوّجها علیها فتردّ المرأة علی الزّوج ثمّ یعطیها الزّوج النّصف ممّا صار إلیه.

و در روایت دوّم از باب شانزدهم از باب‌های حدّ زنا این گفته که: «سپس آن زن را از مباشرت جنسی با او طلاق داد. پس با او مباشرت جنسی کرد و گمان داشت که حقّ رجوع به زن را دارد، او را نزد امیر مؤمنان ﷺ بردند، حضرت حدّ را از او بـه دلیـل وجـود شـبهه دور کـرد و حکـم داد کـه به خاطر طلاق باید نیمی از مهر را بدهد و نیز مهر را به طور کامل بدهد، چون با زن مباشرت جنسی کرده است.»

باب ۲۲

طلاق بعد از دادن مهر و قبل از مباشرت جنسی

۸۲۱ (۱) امام باقر ﷺ در پاسخ به این سؤال که مردی با زنی ازدواج کرده بر پایهٔ این کـه مـهر، یک سوره از قرآن باشد بعد از آن مرد زن را پیش از عروسی با او طلاق داده است، چگونه نیمی از مهر را از زن باز پس گیرد؟ فرمود: «نیمی از آنچه را که در برابر تعلیم این سوره پرداخت می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین چیزی بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲۳

مهر قرار دادن یک برده همراه با زن آن برده

۸۲۲ (۱) امام موسی بن جعفر دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرده است و مهرش را غلام و زن غلام قرار داده است و آن دو را به زن برده داده است و زن غلام در نزد آن زن مرده است آنگاه مرد، زن خویش را پیش از مباشرت جنسی طلاق داده است، فرمود: «اگر زنِ غلام را به هنگام ازدواج برای همسرش قیمت کرده باشد، پس اکنون غلامی که باقیمانده است به هـمان قـیمت پـیشین قـیمت می‌گذارد آنگاه می‌نگرد که چقدر از قیمت مهری که بر آن پایه با همسرش ازدواج کرده بود باقیمانده است ـ منظور نسبت به قیمت زنِ غلامی که هم اکنون باقیمانده است ـ و آن شوهر برمی‌گرداند آنگاه شوهر، نصف از همهٔ آنچه که به او رسیده است را به همسرش برمی‌گرداند. (منظور از همهٔ قـیمت غلام و پولی که زن بابت زنِ غلام به او داده است)»

۸۲۳ ۲۹۱۰۴ (۲) **فقیه** ۲۷۲/۳: روى **إسحاق بن عمّار** عن أبى الحسن موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن رجل يتزوّج امرأة على عبد له وامرأة للعبد فساقهما إليها فماتت امرأة العبد عند المرأة ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال إن كان قوّمها عليها يوم تزوّجها بقيمة فإنّه يقوّم الثّانى بقيمة ثمّ ينظر ما بقى من القيمة الأُولى الّتى تزوّجها عليها فتردّ المرأة على الزّوج ثمّ يعطيها الزّوج نصف ما صار إليه من ذٰلك. **وتقدّم** فى باب (۲۱) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول فلها نصف المهر. **وفى** الباب المتقدّم ما يناسب ذٰلك.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (۲۶) حكم من تزوّج امرأة على غنم ورقيق فولدت عند الزّوجة **وباب** (۲۷) حكم من تزوّج امرأة وجعل صداقها أباها **وباب** (۲۸) انّ المرأة إذا وهبت مهرها أو نصفه لزوجها ثمّ طلّقها قبل الدّخول ما يدلّ على ذٰلك.

(۲۴)

باب حكم من تزوّج امرأة على جارية مدبّرة ثمّ طلّقها قبل الدّخول أو ماتت المدبّرة قبل ذٰلك

۸۲۴ ۲۹۱۰۵ (۱) **كافى** ۳۸۰/۵: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى ـ معلّق) عن **تهذيب** ۳۶۷/۷: الحسن بن محبوب عن أبى جميلة عن **معلّى** بن خنيس قال: سئل أبو عبدالله ﷺ وأنا حاضر عن رجل تزوّج امرأة على جارية له مدبّرة قد عرفتها المرأة وتقدّمت على ذٰلك ثمّ طلّقها[۱] قبل أن يدخل بها قال فقال أرى (أنّ ـ كا) للمرأة نصف خدمة المدبّرة (و ـ خ يب) يكون[۲] للمرأة (من المدبّرة ـ كا) يوم فى الخدمة ويكون لسيّدها الّذى كان دبّرها يوم فى الخدمة قيل له فإن ماتت المدبّرة قبل المرأة والسّيّد لمن يكون الميراث؟ قال يكون نصف ما تركت للمرأة والنّصف الآخر لسيّدها الّذى دبّرها.

۸۲۵ ۲۹۱۰۶ (۲) **مستدرك** ۷۹/۱۵: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر عن معلّى بن خنيس (نحوه إلّا أنّه قال) يكون نصف ما تركت المدبّرة للمرأة لأنّها ماتت ونصفها مملوكة لها ويكون لورثة مولاها الّذى دبّرها نصف الباقى.

---

۱. وطلّقها ـ يب. ۲. فيكون ـ يب.

۸۲۳ (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «از حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد با مهر یک برده و همسری که برای برده است و این دو را به زن داد، زنِ برده نزد همسرش مُرد، پس از آن مرد پیش از مباشرت جنسی با همسرش وی را طلاق داد، پرسیدم. حضرت فرمود: چنانچه در روز ازدواج آن زن را قیمت گذاری کرده باشد در این صورت دوّمی (برده) به قیمت می‌رسد سپس بررسی می‌شود که از قیمت اوّلی که بر پایهٔ آن ازدواج شکل گرفت، چه اندازه مانده است و زن این مبلغ را به شوهر برمی‌گرداند سپس شوهر نیمی از آن را که به او رسیده به زن می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم و در باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب بیست و ششم، بیست و هفتم و بیست و هشتم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲۴

مهر بودن کنیز مدبّر[1] و طلاق قبل از مباشرت جنسی

۸۲۴ (۱) معلّی بن خنیس گوید: «در محضر امام صادق ﷺ بودم. از آن حضرت دربارهٔ کسی که با زنی ازدواج کرده و مهر آن را یک کنیز مدبّر قرار داده و آن زن، کنیز را می‌شناسد و خود بر مهر بودن آن اقدام کرده، آنگاه مرد آن را پیش از همبستری طلاق داده است، سؤال شد.

امام فرمود: نصف خدمتکاری کنیز مال زن است. کنیز مدبّر یک روز برای زن کار می‌کند و یک روز برای مولایش که او را مدبّر ساخته است.

از امام سؤال شد: اگر کنیز مدبّر پیش از آن زن مولایش بمیرد ارث او برای کیست؟ امام فرمود: نصف ترکهٔ کنیز برای آن زن و نیمی دیگر برای مولایی است که او را مدبّر کرده است.»

۸۲۵ (۲) شیخ مفید ﷺ در رسالهٔ مهر مشابه این روایت پیشین را از معلّی بن خنیس نقل کرده است، با این تفاوت که افزوده است: «نیمی از ترکهٔ کنیز مدبّر برای زن است، چون کنیز مدبّر در حالی که نیمی از او ملک زن بوده، مرده است و نیمهٔ دیگر که باقیمانده است برای وارثان مولای کنیز می‌باشد، که کنیز مدبّر ساخته است.»

---

۱. بردهٔ مدبّر برده‌ای است که پس از مرگ مولایش آزاد می‌شود چون مولایش به او گفته است تو پس از مرگ من آزادی. او فعلاً برده است ولی در آینده پس از مرگ مولا آزادی را به دست می‌آورد.

۸۲۶ ۲۹۱۰۷ (۳) **الدّعائم ۲/۲۲۴**: عن **جعفر بن محمّد** ؛ انّه قال من تزوّج امرأة على جارية له مدبّرة وطلّقها قبل أن يدخل بها فلها نصف خدمتها. تخدم المولى يوماً والمرأة يوماً فإن مات الرّجل عتقت وإن طلّقها بعد أن دخل بها فلها خدمتها فإن مات المولى عتقت.

(۲۵)

باب حكم من تزوّج امرأة على ألف درهم فأعطاها بها عبداً آبقاً وبرداً ثمّ طلّقها قبل الدّخول

۸۲۷ ۲۹۱۰۸ (۱) **كافي ۵/۳۸۰**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب **تهذيب ۷/۳۶۶**: عليّ بن إسماعيل عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن **الفضيل** قال سئلت أبا عبدالله ؛ عن رجل تزوّج امرأة بألف درهم فأعطاها عبداً له آبقاً وبرداً حبرة بألف درهم الّتى أصدقها قال إذا رضيت بالعبد وكانت قد عرفته فلا بأس إذا هى قبضت الثّوب ورضيت بالعبد قلت فإن طلّقها قبل أن يدخل بها؟ قال لا مهر لها وتردّ عليه خمسمائة درهم ويكون العبد لها. **مستدرك ۱۵/۸۰**: الشّيخ المفيد فى رسالة المهر روى عن **فضيل بن يسار** قال سئلت أبا عبدالله ؛ وذكر نحوه. **المقنع ۱۰۹**: إذا تزوّج الرّجل بألف درهم وذكر نحوه. **الدعائم ۲/۲۲۵**: عن جعفر بن محمّد ؛ انّه قال من تزوّج امرأة على ألف درهم وذكر نحوه وزاد (متى أصابته أخذته).

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۱) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه ما يمكن أن يناسب الباب.

(۲۶)

باب حكم من تزوّج امرأة على غنم ورقيق فولدت عند الزّوجة ثمّ طلّقها قبل الدّخول وحكم ما لو كَبُرَ الرّقيق فزادت قيمته أو نقصت

۸۲۸ ۲۹۱۰۹ (۱) **تهذيب ۷/۳۶۸**: عليّ بن الحسن بن فضّال عن العبّاس بن عامر عن عبدالله بن بكير عن **عبيد بن زرارة** قال قلت لأبى عبدالله ؛ رجل تزوّج امرأة ومهرها مهراً فساق إليها غنماً

۸۲۶ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که با زنی با مهر قرار دادن یک کنیز مدبّرش ازدواج کرد و پیش از مباشرت جنسی وی را طلاق داد، در این صورت نیمی از خدمت کنیز برای زن است، این کنیز یک روز برای مولا و یک روز برای زن کار می‌کند، حال اگر مرد مُرد این کنیز آزاد می‌شود و اگر مرد این زن را پس از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد خدمت کنیز برای زن خواهد بود و اگر مولا بمیرد کنیز آزاد می‌شود.»

باب ۲۵

معاوضه هزار درهم مهر با برده فراری و لباس و طلاق قبل از مباشرت جنسی

۸۲۷ (۱) فضیل گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی با هزار درهم ازدواج کرد و مرد در برابر هزار درهمی که مهر آن زن کرده بود یک بردهٔ فراری خود را به اضافهٔ یک لباس زرد رنگ به او داده است، پرسیدم.

امام فرمود: اگر زن آن بردهٔ فراری را بشناسد و بپذیرد در صورتی که لباس را گرفته باشد اشکالی ندارد.

پرسیدم: اگر مرد آن زن را پیش از عروسی طلاق دهد؟

امام فرمود: آن زن استحقاق همهٔ مهر را ندارد و باید پانصد درهم به مرد برگرداند و برده برای زن است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و یکم روایتی که ممکن است مناسب این باب باشد.

باب ۲۶

حکم مهر قراردادن گوسفند و برده

۸۲۸ (۱) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد و برای او مهری گذاشت و گوسفندان و برده‌ای به او داد، اینها نزد زن زاییدند و مرد پیش از مباشرت جنسی، زن را طلاق داد.

ورقيقاً فولدت عندها فطلّقها قبل أن يدخل بها قال إن كان ساق إليها ما ساق وقد حملن عنده فله نصفها ونصف ولدها وإن كان حملن عندها فلا شيء له من الأولاد. **كافى** ١٠٦/٦: عليّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن بكير عن عبيد بن **زرارة** قال قلت لأبي عبدالله ﷺ رجل تزوّج امرأة على مائة شاة ثمّ ساق إليها الغنم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها وقد ولدت الغنم قال إن كانت الغنم حملت عنده رجع بنصفها ونصف أولادها وإن لم يكن الحمل عنده رجع بنصفها ولم يرجع من الأولاد بشيء محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد بن زرارة** عن أبي عبدالله ﷺ مثله إلّا أنّه قال ساق إليها غنماً ورقيقاً فولدت الغنم والرّقيق.

٨٢٩ ٢٩١١٠ (٢) **مستدرك** ٨٥/١٥: الشّيخ المفيد في رسالة المهر عن **عبيد بن زرارة** عن الصّادق ﷺ في رجل تزوّج امرأة على رقيق أو غنم وساقهنّ إليها فولدت الرّقيق والغنم عندها ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال فقال إن كان ساقهنّ إليها حين ساقهنّ وهنّ حوامل فله نصف الحوامل.

٨٣٠ ٢٩١١١ (٣) **وفيه** ٨٤: وعن **رفاعة بن موسى** قال قال أبو عبدالله ﷺ إذا تزوّج الرّجل المرأة على الجارية أو الغنم فإن أعطاها الغنم وهي حوامل أو الجارية وهي حبلىٰ فتوالدت عندها فإن طلّقها قبل أن يدخل بها فله نصف الغنم والأولاد وله نصف قيمة الجارية ونصف قيمة ولدها فإن كان دفع إليها الغنم وليست بحوامل فحملن عندها وتوالدت فإنّما له قيمة الغنم وليس له من الأولاد شيء وإن كان دفع إليها الجارية وليس بها حبل وحبلت عندها فولدت فإنّما له نصف قيمة الجارية ولا شيء له من ولدها.

٨٣١ ٢٩١١٢ (٤) **تهذيب** ٣٦٩/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن أحمد العلوي عن العمركي عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ عن أبيه ﷺ إنّ عليّاً ﷺ قال في الرّجل يتزوّج المرأة على وصيف فكبر عندها فيريد أن يطلّقها قبل أن يدخل بها قال عليه[١] نصف قيمة يوم دفعه إليها لا ينظر في زيادة ولا نقصان.

٨٣٢ ٢٩١١٣ (٥) **كافى** ١٠٨/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن **السّكوني** عن أبي عبدالله ﷺ إنّ أمير المؤمنين ﷺ قال في المرأة تزوّج على الوصيف فيكبر عندها فيزيد أو ينقص ثمّ يطلّقها قبل أن يدخل بها قال عليها نصف قيمته يوم دفع إليها لا ينظر في زيادة ولا نقصان.

---

١. عليها ـ خ.

حضرت فرمود: اگر آنچه را که به زن داده نزد مرد حامله شده‌اند نیمی از آن و نیمی از فرزندان آن برای زن است ولی اگر نزد زن حامله شده‌اند، مرد، از فرزندان سهمی ندارد.»

۸۲۹ (۲) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی با مهر برده و یا گوسفندانی ازدواج کرده و مرد اینها را به زن داده است، پس از آن برده و گوسفندها نزد زن زاییده‌اند، سپس مرد زن را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داده است، روایت کرده است که امام فرمود: «اگر مرد زمانی که اینها را به زن تحویل داده حامله بوده‌اند نیمی از حامله‌ها برای مرد است.»

۸۳۰ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که مرد با زنی با مهر کنیز یا گوسفند ازدواج کند، پس اگر گوسفند را حامله به او تحویل دهد و یا کنیز را حامله تحویل دهد و نزد وی فرزند آورد، در این صورت اگر مرد، زن را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد نیمی از گوسفند و فرزندانش و نیز نیمی از بهای کنیز و نیمی از بهای فرزندش برای مرد است ولی اگر گوسفند را که تحویل داده حامله نبوده و نزد زن حامله شده است و فرزنددار گردیده، در این صورت بهای گوسفند برای مرد است و از فرزندان گوسفند سهمی ندارد و باز اگر مرد، کنیز را به زن در حالی که کنیز حامله نبوده، تحویل داده و کنیز نزد زن حامله شده و زاییده است، در این صورت نیمی از بهای کنیز برای مرد است ولی سهمی از فرزند کنیز ندارد.»

۸۳۱ (۴) امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد مردی که با زنی با مهر یک برده ازدواج کرد و آن برده نزد زن بزرگ شد، هم اکنون مرد می‌خواهد پیش از مباشرت جنسی با آن زن، وی را طلاق دهد، فرمود: «بر مرد است که نیمی از بهای این برده را در زمانی که به زن داده شده بپردازد و به فزونی و کاستی برده توجّه نمی‌شود.»

۸۳۲ (۵) امیر مؤمنان علیه السلام دربارهٔ زنی که با مهریک برده شوهر کرده و آن برده نزد وی بزرگ شده و فزونی یا کاستی یافته است و سپس مرد، آن زن را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق می‌دهد، فرمود: «بر زن نیمی از بهای برده در همان روزی که به زن داده شده، ثابت است و به فزونی و کاستی برده (در این مدّت) توجّه نمی‌شود.»

(۲۷)

باب حكم من تزوّج امرأة وجعل صداقها أباها على أن تردّ عليه ألف درهم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها وحكم من جعل مهر الأمة عتقها وطلّقها قبل الدّخول

۸۳۳ ۲۹۱۱۴ (۱) **كافى** ۱۰۷/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن **ابن أبى يعفور** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة وجعل صداقها أباها على أن تردّ عليه ألف درهم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها ما ينبغى لها أن تردّ عليه وإنّما لها نصف المهر وأبوها شيخ قيمته خمسمائة درهم وهو يقول لو لا أنتم لم أبعه بثلاثة آلاف درهم فقال لا ينظر فى قوله ولا تردّ عليه شيئاً.

۸۳۴ ۲۹۱۱۵ (۲) **كافى** ۱۰۸/۶: محمّد عن أحمد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **عبيد بن زرارة** عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل تزوّج امرأة وأمهرها أباها وقيمة أبيها خمسمائة درهم على أن تعطيه ألف درهم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال ليس عليها شىء.

وتقدّم فى باب (۱۴) انّ من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف قيمتها من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ ما يدلّ على ذيل الباب.

(۲۸)

باب انّ المرأة إذا وهبت مهرها أو نصفه لزوجها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف ما وهبت وحكم ابرائها زوجها من صداقها فى مرض الموت

۸۳۵ ۲۹۱۱۶ (۱) **كافى** ۱۰۷/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن صالح بن رزين عن **شهاب** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة بألف درهم فأدّاها إليها فوهبتها له وقالت أنا فيك أرغب فطلّقها قبل أن يدخل بها قال يرجع عليها بخمسمائة درهم. **فقيه** ۳۲۸/۳: سأل شهاب أبا عبدالله ﷺ وذكر مثله. **تهذيب** ۳۷۴/۷: أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن صالح بن رزين عن **شهاب** بن عبد ربّه قال سألت أبا عبدالله ﷺ

باب ۲۷

حکم مهر قراردادن پدر زوجه که برده است

(۱) ابن ابی یعفور گوید: «مردی با زنی ازدواج کرد و مهر او را پدر آن زن ـ که غلام مرد بود ـ قرار ۸۳۳ داد به شرط اینکه زن هزار درهم به مرد برگرداند ـ در حقیقت پدرش را در برابر چیزی بیش از هزار درهم به او داده است که همان مابه التفاوت به عنوان مهر او قلمداد گشته است ـ آنگاه قبل از مباشرت جنسی با وی، او را طلاق داده است. از امام صادق ﷺ پرسیدم: زن چقدر به این مرد برگرداند، در حالی که مالک نصف مهر است و پدرش به علّت پیری پانصد درهم قیمت دارد و مرد می‌گوید: اگر شما نبودید به سه هزار درهم نیز او را نمی‌دادم.

حضرت در پاسخ فرمود: به گفتهٔ مرد توجّهی نمی‌شود و زن نیز چیزی نباید به او برگرداند.»

(۲) عبید بن زراره از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و پدر زن را مهر ۸۳۴ زن قرار داد و بهای پدر پانصد درهم بود، با این شرط که زن هزار درهم به وی بپردازد، آنگاه زن را پیش از مباشرت جنسی، طلاق داد، روایت کرده که حضرت فرمود: «چیزی بر گردن زن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهاردهم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر ذیل باب دلالت دارد.

باب ۲۸

حکم بخشیدن مهر توسط زوجه به زوج

(۱) شهاب گوید: «مردی زنی را با هزار درهم به ازدواج خویش درآورد و تمام مهر او را پرداخت. ۸۳۵ زن نیز آن را به او بخشید و گفت: من خودت را می‌خواهم. آنگاه مرد قبل از مباشرت جنسی او را

عن رجل تزوّج امرأة على ألف درهم فبعث بها إليها فردّتها عليه ووهبتها له وقالت أنا فيك أرغب منّى فى هٰذه الألف هى لك فقبلها منها ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال لا شىء لها وتردّ عليه خمسمائة درهم.

٨٣٦ ٢٩١١٧ (٢) **تهذيب** ٣٧٤/٧: الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألته عن رجل تزوّج جارية أو تمتّع بها ثمّ جعلته من صداقها فى حلّ أيجوز له أن يدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال نعم إذا جعلته فى حلّ فقد قبضته منه فإن خلّاها قبل أن يدخل بها ردّت المرأة على الزّوج نصف الصّداق.

٨٣٧ ٢٩١١٨ (٣) **كافى** ١٠٧/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد عن محمّد بن إسماعيل عن منصور بن يونس عن ابن أُذينة عن **محمد بن مسلم** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فأمهرها ألف درهم ودفعها إليها فوهبت له خمسمائة درهم وردّتها عليه ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها قال تردّ عليه الخمسمائة درهم الباقية لأنّها إنّما كانت لها خمسمائة درهم فهبتها إيّاها له ولغيره سواء.

وتقدّم فى أحاديث باب (١١) حكم التّصرّفات المنجّزة فى مرض الموت من أبواب الوصيّة ج ٢٤ ما يدلّ على ذيل الباب. **وفى** باب (٢١) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول فلها نصف المهر من أبواب المهور ج ٢۶ **وباب** (٢٢) انّ من تزوّج امرأة على تعليم سورة فعلّمها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف أُجرة المثل ما يناسب ذٰلك. **ولاحظ** باب (٢٣) حكم ما لو تزوّج الرّجل امرأة على عبد من أبواب المهور وباب (٢٤) حكم من تزوّج امرأة على جارية مدبّرة ثمّ طلّقها قبل الدّخول وباب (٢٥) حكم من تزوّج امرأة على ألف درهم فأعطاها بها عبداً آبقاً ثمّ طلّقها.

(٢٩)

باب انّه يجوز للرّجل أن يأخذ من المرأة مالاً ليتزوّجها

٨٣٨ ٢٩١١٩ (١) **تهذيب** ٣٧٥/٧: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن جعفر عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام قال فى المرأة تعطى الرّجل مالاً ليتزوّجها فتزوّجها قال المال هبة والفرج حلال.

طلاق داد، از امام پرسیدم حکمش چیست؟ حضرت فرمود: زن باید پانصد درهم ـ نصف مهر ـ را به مرد بپردازد.»

٨٣٦ (٢) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارۀ مردی که با کنیزی ازدواج دائم یا موقّت کرد، پس از ازدواج کنیز، مرد را در ارتباط با مهرش حلال کرد، پرسیدم آیا برای مرد جایز است که پیش از اینکه چیزی به کنیز بدهد با وی مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: آری، هنگامی که مرد را حلال می‌کند، پس حقیقتاً مهر را از مرد گرفته است و در صورتی که مرد او را پیش از مباشرت جنسی طلاق دهد زن به شوهر نیمی از مهر را برمی گرداند.»

٨٣٧ (٣) محمّد بن مسلم گوید: «مردی با زنی ازدواج کرد و هزار درهم مهر مشخّص او را به وی پرداخت کرد، زن پانصد درهم از آن را به شوهر بخشید آنگاه مرد قبل از مباشرت جنسی زن را طلاق داد، از امام صادق ﷺ پرسیدم که حکم آن چگونه است؟

حضرت فرمود: زن باید پانصد درهم باقیمانده را به مرد برگرداند زیرا تنها حقّ او در این صورت پانصد درهم است، پس بخشیدن این پانصد درهمِ حقّ زن از سوی او به شوهر یا دیگری مساوی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یازدهم از باب‌های وصیّت روایتی که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و در باب بیست و یکم از باب‌های مهرها و باب بیست و دوّم مناسب آن.

و به باب بیست و سوّم از باب‌های مهرها و بیست و چهارم و بیست و پنجم نیز بنگرید.

باب ٢٩

حکم پذیرفتن هبه توسط فرد از زن و ازدواج با او

٨٣٨ (١) امیرالمومنین علی ﷺ درباره زنی که مالی را به مردی بخشید تا با آن زن ازدواج کند و مرد با او ازدواج می‌کند فرمود: «مال، هبه است و تمتع جنسی از زن حلال است.»

وتقدم فى أحاديث باب (٤٦) عدم انعقاد النّكاح بلفظ الهبة من المرأة من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يناسب الباب. وفى غير واحد من أحاديث باب (١) عدم انعقاد النّكاح لغير رسول اللهﷺ إلّا بمهر من أبواب المهور ج ٢٦ ما يناسب ذٰلك.

(٣٠)

باب حكم من تزوّج جارية لم‌تدرك أو تزوّج رتقاء فادخلت عليه فطلّقها

٨٣٩ ٢٩١٢٠ (١) **تهذيب** ٤٦٥/٧: **استبصار** ٢٢٧/٣: الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب عن زرارة قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل تزوّج جارية لم تدرك لا يجامع مثلها أو تزوّج رتقاء[١] فادخلت عليه فطلّقها ساعة أدخلت عليه قال هاتان ينظر إليهنّ من يوثق به من النّساء فإن كنّ كما دخلن عليه فإنّ لها نصف الصّداق الّذى فرض لها ولا عدّة عليهنّ منه قال فإنّ لها نصف الصّداق الّذى فرض لها ولا عدّة عليهنّ منه قال فإن مات الزّوج عنهنّ قبل أن يطلّق فإنّ لها الميراث ونصف الصّداق وعليهنّ العدّة أربعة أشهر وعشراً.

٨٤٠ ٢٩١٢١ (٢) **كافى** ١٠٧/٦: محمّد عن أحمد عن ابن محبوب عن ابن بكير عن علىّ ابن رئاب عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ فى الرّجل يتزوّج المرأة الرّتقاء أو الجارية البكر فيطلّقها ساعة تدخل عليه فقال هاتان ينظر إليهما من يوثق به من النّساء فإن كنّ على حالهنّ كما أُدخلن عليه فانّ لهنّ نصف الصّداق الّذى فرض لها ولا عدّة عليها منه.

وتقدّم فى باب (١) عيوب المرأة المجوّزة للفسخ من أبواب العيوب والتّدليس ج ٢٦ وباب (٢) ثبوت عيوب المرأة الباطنة بشهادة النّساء وباب (٨) حكم من زوّج امرأة فيها عيب ولم يعلم به ما يمكن أن يناسب الباب.

(٣١)

باب انّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر كلّه أو نصفه

٨٤١ ٢٩١٢٢ (١) **كافى** ١١٨/٦: **كافى** ١٣٣/٧: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم

---

١. أى الّتى لا يستطاع جماعها لالتصاق ختانها.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و ششم از باب‌های تزویج مناسب آن.

باب ۳۰

حکم طلاق رتقاء و دختر نابالغ قبل از مباشرت جنسی

۸۳۹ (۱) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که با دختری که بالغ نشده و با مانند او نمی‌توان مباشرت جنسی نمود یا با دختری که مشکلی در فرج او است که مانع مباشرت جنسی با وی می‌شد ازدواج کرد دختر را نزد وی بردند در همان ساعت طلاق داد، پرسیدم. حضرت فرمود: کسانی از زنان که مورد اعتماد هستند مأمور می‌شوند که اینان را بررسی کنند اگر همانگونه هستند که در ابتدای ورود به نزد شوهر بودند (یعنی مباشرت جنسی با آنان نشده و پرده‌ای پاره نشده است) در این صورت زن نیمی از مهر را حق دارد و در ارتباط با این شوهر عدّه بر زن نیست.

حضرت افزود: اگر شوهر پیش از طلاق این زن بمیرد، زن حقّ ارث بری دارد و نیمی از مهر، مال اوست و باید که چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات نگاه دارد.»

۸۴۰ (۲) امام باقر ﷺ دربارهٔ حکم مردی که با زنی که در فرج او مانعی است یا با دختری باکره ازدواج کرد و به هنگامی که زن نزد او رفت او را طلاق داد، فرمود: «باید زنی مورد اطمینان بر فرج آنان بنگرد، پس اگر بر همان حال که بر مرد وارد شدند، هستند (بکارت دست نخورده) مستحقّ نصف مهری هستند که برای آنان تعیین شده است و بر این زنان، عدّه‌ای در این ازدواج نیست.»

باب ۳۱

حکم مهر با فوت یکی از زوجین قبل از مباشرت جنسی

۸۴۱ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ و یا امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که می‌میرد و همسری دارد که با او مباشرت جنسی نکرده است، پرسیدم.

عن العلاء (ابن رزين ـ كا ج ٦) **تهذيب** ٨/١٤٤: **استبصار** ٣/٣٣٩: الحسين ابن سعيد عن صفوان عن العلاء (ابن رزين ـ يب) عن **محمد بن مسلم** عن أحدهما عليهما السلام في الرّجل يموت وتحته امرأة لم يدخل بها قال لها نصف المهر ولها الميراث كاملاً (وعليها العدّة كاملة[١] ـ كا ج ٦ ـ يب ـ صا).

۸۴۲ ۳۹۱۲۳ (٢) **كافى** ٦/١١٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل ابن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن عبد الرّحمٰن بن الحجّاج عن رجل **كافى** ٧/١٣٢: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان عن عبدالرّحمٰن بن الحجّاج عن رجل عن عليّ بن الحسين عليهما السلام (أنّه قال ـ كا ج ٦) في المتوفّىٰ عنها زوجها ولم يدخل بها إنّ[٢] لها نصف الصّداق ولها الميراث وعليها العدّة.

۸۴۳ ۳۹۱۲۴ (٣) **كافى** ٦/١١٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **تهذيب** ٨/١٤٤: **استبصار** ٣/٣٣٩: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إن لم يكن (قد ـ كا ـ يب) دخل بها وقد فرض لها مهراً فلها نصف ما فرض لها ولها الميراث وعليها العدّة.

۸۴۴ ۳۹۱۲۵ (٤) **كافى** ٦/١١٩: حميد عن ابن سماعة وأبو العبّاس الرزّاز عن أيّوب بن نوح ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحسن الصّيقل **وأبي العبّاس** عن أبي عبدالله عليه السلام في المرأة يموت عنها زوجها قبل أن يدخل بها قال لها نصف المهر ولها الميراث وعليها العدّة.

۸۴۵ ۳۹۱۲۶ (٥) **كافى** ٦/١٢٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **عبيد بن زرارة** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن امرأة هلك زوجها ولم يدخل بها قال لها الميراث وعليها العدّة كاملة وإن سمّى لها مهراً فلها نصفه وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا شيء لها. **فقيه** ٣/٣٢٧: سأل عبيد بن زرارة أبا عبدالله عليه السلام وذكر مثله.

---

١. المشهور بين الأصحاب انّ المهر لاينتصف بموت الزّوج وذهب الصّدوق وبعض المتأخّرين إلى التنصيف لورود الأخبار المستفيضة بذلك ولايبعد حمل ما تضمّن لزوم كلّ المهر على التقيّة فإنّ ذلك مذهب أكثر العامّة واختلف أيضاً فيما إذا ماتت الزّوجة قبل الدّخول بها فذهب الأكثر إلى استقرار المهر بذلك وقال الشّيخ في النّهاية و إن ماتت المرأة قبل الدّخول بها كان لأوليائها نصف المهر وتبعه ابن البرّاج ـ مرآت.

٢. قال ـ كا ١٣٢.

حضرت فرمود: برای آن زن نیمی از مهر است و ارث را به طور کامل می‌برد و عدّه (وفات) را نیز کاملاً باید سپری کند.»

۸۴۲ (۲) امام سجّاد ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش پیش از مباشرت جنسی با او بمیرد، فرمود: «آن زن مالک نیمی از مهر است و حقّ ارث دارد و باید عدّه نگه دارد.»

۸۴۳ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مرد پیش از مباشرت جنسی با زن بمیرد در صورتی که مهر زن را معیّن کرده باشد، نیمی از آن مهر تعیین شده را مالک است و حقّ ارث دارد و باید که عدّه (وفات) نگه دارد.»

۸۴۴ (۴) حسن صیقل و ابوالعباس گویند: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش پیش از مباشرت جنسی با او می‌میرد، پرسیدیم.

حضرت فرمود: آن زن نیمی از مهر را مالک است و از شوهر خویش ارث می‌برد و باید که عدّه نگه دارد.»

۸۴۵ (۵) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهر او پیش از مباشرت جنسی مرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: حقّ ارث بری دارد و باید که عدّهٔ کامل نگه دارد و اگر مهر او تعیین شده است نیمی از مهر ملک اوست ولی اگر مهر تعیین نشده است حقّ مهر ندارد.»

۸۴۶ ۲۹۱۲۷ (۶) **كافى** ۱۱۹/۶: حميد عن ابن سماعة عن أحمد بن الحسن عن معاوية ابن وهب عن **عبيد بن زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام فى المتوفّى عنها زوجها ولم يدخل بها قال هى بمنزلة المطلّقة الّتى لم يدخل بها إن كان سمّى لها مهراً فلها نصفه وهى ترثه وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها وهى ترثه قلت والعدّة قال كفّ عن هٰذا.

۸۴۷ ۲۹۱۲۸ (۷) **فقيه** ۲۲۷/۴: الحسن بن محبوب عن عبد العزيز العبدى عن **عبيد ابن زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى الرّجل يزوّج ابنه يتيمة فى حجره وابنه مدرك واليتيمة غير مدركة قال نكاحه جائز على ابنه فإن مات عزل ميراثها منه حتّى تدرك فإذا أدركت حلفت بالله ما دعاها إلى أخذ الميراث إلّا رضاها بالنّكاح ثمّ يدفع إليها الميراث ونصف المهر قال: فإن ماتت هى قبل أن تدرك وقبل أن يموت الزّوج لم يرثها الزّوج لأنّ لها الخيار عليه إذا أدركت ولا خيار له عليها.

۸۴۸ ۲۹۱۲۹ (۸) **كافى** ۱۱۹/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن أبان بن عثمان **تهذيب** ۱۴۷/۸: **استبصار** ۳۴۲/۳: علىّ بن إسمٰعيل عن فضالة بن أيّوب عن أبان بن عثمان عن عبيد بن زرارة **والفضل** أبى العبّاس قالا قلنا لأبى عبدالله عليه السلام ما تقول فى رجل تزوّج امرأة ثمّ مات عنها (زوجها ـ صا) وقد فرض لها الصّداق قال لها نصف الصّداق وترثه من كلّ شىء وإن ماتت فهى[1] كذٰلك. **تهذيب** ۱۴۷/۸: **استبصار** ۳۴۲/۳: علىّ بن إسماعيل عن فضالة عن أبان عن **أبى الجارود** عن أبى جعفر عليه السلام مثله. قال الشّيخ رحمه الله فى **الاستبصار** فهٰذه الأخبار لايجوز العدول إليها عن الأخبار الأوّلة لأنّ الأخبار الأوّلة مطابقة لظاهر القرآن قال الله تعالى ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ الخ، فلاحظ.

۸۴۹ ۲۹۱۳۰ (۹) **كافى** ۱۱۹/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء[2] عن أبان (بن عثمان ـ كا ج ۷) **تهذيب** ۱۴۷/۸: **استبصار** ۳۴۱/۳: الحسن بن محبوب عن فضالة عن أبان عن **ابن أبى يعفور** عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فى امرأة توفّيت قبل أن يدخل بها (زوجها ـ يب ـ صا) مالها من المهر وكيف ميراثها فقال إذا كان قد فرض لها صداقاً[3] فلها نصف المهر

---

۱. هى فكذٰلك ـ صا. ۲. الحسن بن علىّ ـ كا ج ۷.
۳. قد أمهرها صداقها ـ صا ـ قد مهرها صداقاً ـ يب.

۸۴۶ (۶) عبید بن زراره گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش پیش از مباشرت جنسی با وی مرده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: این زن به مانند زن مطلّقه‌ای است که شوهرش با وی مباشرت جنسی نکرده است، اگر مهر او را معیّن کرده است نیمی از آن مهر برای زن است و آن زن از شوهرش ارث می‌برد ولی اگر مهر او را تعیین نکرده است حقّ مهر ندارد ولی از شوهرش ارث می‌برد.

عبید بن زراره گوید: پرسیدم: عدّه چه می‌شود؟

حضرت فرمود: دربارهٔ این سخن مگو.»

۸۴۷ (۷) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دختر یتیمی را که در دامن خود پرورش می‌داد به همسری فرزندش درآورد، پسرش بالغ ولی دختر یتیم نابالغ است، فرمود: «حضرت فرمود: تزویج این مرد بر پسرش نافذ است و اگر پسر بمیرد میراث زن از پسر کنار گذاشته می‌شود تا دختر بالغ گردد و چون بالغ شد به خدا سوگند یاد می‌کند که چیزی جز رضایتش به ازدواج، انگیزهٔ او برای گرفتن ارث نیست، پس از آن ارث و نیمی از مهر به او تحویل می‌شود.

حضرت فرمود: ولی اگر دختر مُرد پیش از آن که بالغ شود و قبل از آن که شوهرش بمیرد، شوهر از او ارث نمی‌برد، چرا که دختر اگر بالغ شود مختار است (که با آن پسر بر ازدواجش بماند یا نماند) ولی پسر چنین اختیاری ندارد.»

۸۴۸ (۸) عبید بن زراره و فضل ابوالعباس گویند: «به امام صادق ﷺ گفتیم: نظر شما دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و مهر او را معیّن می‌سازد و آنگاه می‌میرد چیست؟

حضرت فرمود: آن زن نیمی از مهر را مالک است و از همهٔ اموال شوهر ارث می‌برد و اگر زن بمیرد نیز از مهر را مالک است.»

شیخ طوسی‌ﷺ در کتاب استبصار گوید: «جایز نیست که به این روایات توجّه کنیم و از روایات پیشین دست بکشیم، چرا که روایات پیشین موافق با ظاهر قرآن است. خداوند متعال فرموده است: «و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا هدیه) به آنان بپردازید» تا پایان آیه ملاحظه فرمایید.»

۸۴۹ (۹) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که پیش از مباشرت جنسی با او می‌میرد، پرسیدم که چه اندازه مهر می‌برد و ارث بری او چگونه است؟

وهو يرثها وإن لم يكن فرض لها صداقاً (فهي ترثه ـ يب ـ صا) فلا صداق لها. (كا ـ قال في رجل توفّي قبل أن يدخل بامرأته قال إن كان فرض لها مهراً فلها نصف المهر[١] وهي ترثه وإن لم يكن فرض لها مهراً فلا مهر لها. **كافي** ١٣٣/٧: بهذا الإسناد عن أبي عبدالله ﷺ في رجل توفّي وذكر مثله وزاد وهو يرثها.

٨٥٠ ٢٩١٣١ (١٠) **كافي** ١١٩/٦: عليّ عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **تهذيب** ١٤٦/٨: **استبصار** ٣٤١/٣: (الحسن ـ يب ـ صا) ابن محبوب عن عليّ بن رئاب عن **زرارة** قال سألته عن المرأة تموت قبل أن يدخل بها (زوجها ـ يب) أو يموت الزّوج قبل أن يدخل بها فقال أيّهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها وإن لم يكن فرض لها فلا مهر لها.

٨٥١ ٢٩١٣٢ (١١) **كافي** ٤٠١/٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد وعلى بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب **تهذيب** ٣٨٢/٩: عليّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محبوب عن (عليّ ـ يب) ابن رئاب (عن أبي عبيدة الحذّاء ـ كا) قال سألت أبا جعفر ﷺ عن غلام وجارية زوّجهما وليّان لهما وهما غير مدركين (قال ـ يب) فقال النّكاح جائز وأيّهما أدرك كان له الخيار وإن ماتا قبل أن يدركا فلا ميراث بينهما ولا مهر إلاّ أن يكونا قد أدركا ورضيا قلت فإن أدرك أحدهما قبل الآخر قال يجو ذلك عليه إن هو رضي قلت فإن كان الرّجل الّذي (قد ـ يب) أدرك قبل الجارية ورضي بالنّكاح ثمّ مات قبل أن تدرك الجارية أترثه قال نعم يعزل ميراثها منه حتّى تدرك فتحلف بالله ما دعاها إلى أخذ الميراث إلاّ رضاها بالتّزويج ثمّ يدفع إليها الميراث ونصف المهر قلت فإن ماتت الجارية ولم تكن أدركت أيرثها الزّوج (المدرك ـ كا) قال لا لأنّ لها الخيار إذا أدركت قلت فإن كان أبوها هو الّذي زوّجها قبل أن تدرك قال يجوز عليها تزويج الأب ويجوز على الغلام والمهر على الأب للجارية.

٨٥٢ ٢٩١٣٣ (١٢) **تهذيب** ١٤٥/٨: **استبصار** ٣٤٠/٣: سعد بن عبدالله عن إبراهيم بن مهزيار عن عليّ (عن ـ صا) أخيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة وابن مسكان عن سليمان ابن خالد قال

---

١. النّصف ـ كا ج ٧.

حضرت فرمود: اگر مهرش معیّن شده باشد نیمی از مهر برای اوست و مرد نیز از او ارث می‌برد و اگر مهر زن معیّن نشده باشد، مهر نمی‌برد.

امام ﷺ دربارهٔ مردی که پیش از مباشرت جنسی با همسرش بمیرد، فرمود: اگر برای همسر خویش مهری معیّن کرده است، آن زن نیمی از مهر را می‌برد و از شوهر نیز ارث می‌برد ولی اگر برای او مهری معیّن نکرده باشد مهری برای زن نیست.»

۸۵۰ (۱۰) زراره گوید: «از امام دربارهٔ زنی که پیش از مباشرت جنسی با او، خودش و یا شوهرش می‌میرد، پرسیدم. حضرت فرمود: هر کدام که بمیرند زن نیمی از مهری که برایش تعیین شده است مالک می‌شود و اگر مهر او تعیین نشده باشد حقّ مهر ندارد.»

۸۵۱ (۱۱) ابو عبیده حذّاء گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ پسر و دختر نابالغی که ولیّ‌شان آنان را به همسری یکدیگر درآورده‌اند، پرسیدم. حضرت فرمود: ازدواج صحیح است و هر کدام از پسر و دختر که بالغ شدند، اختیار در دست اوست و اگر پیش از بلوغ، هر دو مُردند از هم ارث نمی‌برند و مهری هم ثابت نیست مگر اینکه هر دو بالغ شوند و ازدواج را هم بپذیرند (در این صورت ارث بری و مهر نیز ثابت است).

پرسیدم: اگر یکی از این دو پیش از دیگری بالغ شد؟ حضرت فرمود: اگر ازدواج را بپذیرد در حقّ او تمام است. پرسیدم: پس اگر مرد پیش از دختر، بالغ شد و ازدواج را پذیرفت و آنگاه پس از بلوغ دختر، مُرد، آیا دختر از او ارث می‌برد؟ حضرت فرمود: آری ارث این دختر را از مال آن مرد جدا می‌کنند تا آن زمان که دختر بالغ شود و سوگند بخورد که من به جهت ارث بری راضی به این ازدواج نشده‌ام (بلکه قلباً این ازدواج را می‌خواستم) در این صورت به همراه نصف مهر سهم ارث او به او داده می‌شود. پرسیدم: اگر دختر پیش از بلوغ مُرد آیا پسر که بالغ است از او ارث می‌برد؟ حضرت فرمود: نه، پس از بلوغ چون اختیار ازدواج به دست دختر است (شاید ازدواج را بعد از بلوغ نمی‌پذیرفت). پرسیدم: اگر پدر دختر او را پیش از بلوغش شوهر داده باشد؟ حضرت فرمود: تزویج پدر بر دختر نافذ است و بر پسر نیز نافذ و مهر دختر بر پدر پسر واجب است.»

۸۵۲ (۱۲) سلیمان بن خالد گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است و با زن

سألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها ولم يدخل بها فقال إن كان فرض لها مهراً فلها مهرها وعليها العدّة ولها الميراث وعدّتها أربعة أشهر وعشراً وإن لم يكن (قد ـ يب) فرض لها مهراً فليس لها مهر ولها الميراث وعليها العدّة.

۸۵۳ ۲۹۱۳۴ (۱۳) **تهذيب** ۱۴۵/۸: **استبصار** ۳۴۰/۳: الحسين بن سعيد عن محمّد بن الفضيل عن **أبى الصّباح** الكنانى عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا توفّىٰ الرّجل عن امرأته ولم يدخل بها فلها المهر كلّه إن كان سمّي لها مهراً وسهمها من الميراث وإن لم يكن سمّى لها مهراً لم يكن لها مهر وكان لها الميراث.

۸۵۴ ۲۹۱۳۵ (۱۴) **تهذيب** ۱۴۶/۸: **استبصار** ۳۴۱/۳: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبى** عن أبى عبدالله ﷺ إنّه قال فى المتوفّىٰ عنها زوجها إذا لم يدخل بها إن كان فرض لها مهراً فلها مهرها الّذى فرض لها ولها الميراث وعدّتها أربعة أشهر وعشراً كعدّة الّتى دخل بها وإن لم يكن فرض لها مهراً فلا مهر لها وعليها العدّة ولها الميراث وعنه عن القاسم بن عروة عن ابن بكير عن زرارة مثله وعنه عن القاسم عن عليّ عن أبى بصير نحوه.

۸۵۵ ۲۹۱۳۶ (۱۵) **تهذيب** ۱۴۶/۸: **استبصار** ۳۴۱/۳: الحسين بن سعيد عن عليّ بن النّعمان عن ابن مسكان عن منصور بن حازم قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يتزوّج المرأة فيموت عنها قبل أن يدخل بها قال لها صداقها كاملاً وترثه وتعتدّ أربعة أشهر وعشراً كعدّة المتوفّىٰ عنها زوجها.

۸۵۶ ۲۹۱۳۷ (۱۶) **تهذيب** ۱۴۷/۸: **استبصار** ۳۴۲/۳: عليّ بن الحسن (بن فضّال ـ يب) عن العبّاس بن عامر عن داود بن الحصين عن **منصور بن حازم** قال قلت لأبى عبدالله ﷺ رجل تزوّج امرأة وسمّىٰ لها صداقاً[۱] ثمّ مات عنها ولم يدخل بها قال لها المهر كاملاً ولها الميراث قلت فإنّهم رووا عنك أنّ لها نصف المهر قال لا يحفظون عنّى إنّما ذلك للمطلّقة[۲] قال الشّيخ ﷺ فى **التهذيب** بعد هذه الرّواية ـ مع أنّها لو سلمت من ذلك لجاز لنا أن نحملها على أنّه يستحبّ للمرأة إذا توفّى عنها زوجها أو لأوليائها إذا توفّيت هى أن يتركوا نصف المهر استحباباً دون

---

۱. صداقها ـ صا.
۲. فى المطلّقة ـ يب ـ ذاك المطلّقة ـ عيّاشى.

مباشرت جنسی نکرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر مهرش را معیّن کرده پس زن حقّ مهرش را دارد و ارث می‌برد و عدّه‌اش چهار ماه و ده روز است ولی اگر مهر زن را معیّن نکرده است مهری برای زن نیست ولی ارث دارد و عدّه هم باید نگه دارد.»

۸۵۳ (۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مردی همسردار که با همسرش مباشرت جنسی نکرده، بمیرد همهٔ مهر، حقّ زن است، در صورتی که مرد مهرش را مشخّص کرده باشد و نیز زن سهم ارثش را می‌برد ولی اگر مهر برایش معیّن نکرده است برای زن مهری نیست ولی ارث می‌برد.»

۸۵۴ (۱۴) امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است در صورتی که با وی‌نکرده باشد، اگر مهرش را معیّن نموده باشد، فرمود: «مهری که معیّن شده برای اوست و ارث می‌برد و عدّه‌اش چهار ماه و ده روز به سان زنی است که با او مباشرت جنسی شده باشد ولی اگر مهرش را معیّن نکرده باشد زن مهر ندارد و باید عدّه نگه دارد و حقّ ارث دارد.»

۸۵۵ (۱۵) منصور بن حازم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و آن مرد پیش از مباشرت جنسی با زن می‌میرد، پرسیدم.

حضرت فرمود: مهرزن به طور کامل حقّ اوست و از مرد ارث می‌برد و چهار ماه و ده روز به سان زنی که شوهرش مرده است، عدّه نگه می‌دارد.»

۸۵۶ (۱۶) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد و مهر زن را معیّن کرد سپس مُرد بی‌آن که با زن مباشرت جنسی کند. حضرت فرمود: مهر کامل برای زن است و نیز ارث می‌برد. گفتم: اینان از شما روایت کرده‌اند که نیمی از مهر از آنِ اوست. حضرت فرمود: اینان درست سخن مرا به خاطر نمی‌سپارند، من این سخن را تنها برای زن مطلّقه گفته‌ام.»

شیخ طوسی ﵀ پس از نقل این روایت فرمود: «به علاوه که اگر این روایت (یعنی روایت نصف مهر) از این جواب امام سالم بماند ما می‌توانیم آن را بر این حمل کنیم که برای زن و یا اولیای او مستحب است اگر شوهرش بمیرد نیمی از مهر را نگیرند و کسی نمی‌تواند بگوید که چرا شما

الوجوب وليس لأحد أن يقول هلّا قلتم أنتم ذٰلك بأن تقولوا انّه يجب على الرّجل أو على ورثته أن يعطوها نصف المهر ويستحبّ لهم أن يعطوها النّصف الآخر لأنّ أخبارنا قد عضدها ظاهر القرآن فلا يجوز لنا أن ننصرف عن ظاهرها إلّا بدليل وهٰذه الأخبار ليست كذٰلك بل هي مجرّدة من القرآن وإذا كانت كذٰلك جاز لنا أن ننصرف فيها عن الوجوب إلى الإستحباب على انّ الّذى أختاره وأفتى به هو أن أقول إذا مات الرّجل عن زوجته قبل الدّخول بها كان لها المهر كلّه وإن ماتت هى كان لأوليائها نصف المهر وإنّما فصّلت هٰذا التّفصيل لأنّ جميع الأخبار الّتى قدّمناها فى وجوب جميع المهر فإنّها تتضمّن إذا مات الرّجل وليس في شيء منها انّه إذا ماتت هى كان لأوليائها المهر كاملاً فأنا لا اتعدّى الأخبار وأمّا ما عارضها من الأخبار فى التسوية بين موت كلّ واحد منهما في وجوب نصف المهر فمحمول على الإستحباب الّذى قدّمناه وامّا الأخبار الّتى تتضمّن انّه إذا ماتت كان لأوليائها نصف المهر فمحمولة على ظاهرها ولست احتاج إلى تأويلها وهٰذا المذهب أسلم لتأويل[1] الأخبار والله الموفّق للصّواب. **تفسير العيّاشيّ** ۱۲۵/۱: عن منصور بن حازم قال قلت رجل تزوّج امرأة (وذكر مثله). **وسائل** ۳۳۳/۲۱: سعد بن عبدالله في بصائر الدّرجات عن محمّد بن أبي عمير عن جميل بن صالح عن **منصور بن حازم** عن أبي عبدالله ﷺ قال ما أجد أحداً أحدّثه وإنّي لأحدّث الرّجل بالحديث فيتحدّث به فأوتى فأقول إنّي لم أقله. وفي **الوسائل** بعد ذكر هٰذا الحديث هٰكذا ـ أقول هٰذا قرينة واضحة على حمل حديث منصور ابن حازم السابق على التقيّة لتواتر تلك الأحاديث ووضوحها وثقة رواتها الخ.

وتقدّم فى رواية ابن بكير (۲) من باب (۶۸) حكم ما لو رجل أمر رجلاً أن يزوّجه امرأة فزوّجها ومات الآمر من أبواب التّزويج ج ۲۵ قوله ﷺ إن كان أملك بعد ما توفّى فليس لها صداق ولا ميراث وإن كان أملك قبل أن يتوفّىٰ فلها نصف الصّداق وهى وارثة. **وفي** رواية جميل (۲) من باب (۷۳) حكم ما لو تزوّج رجلان بامرأتين فأدخلت زوجة كلّ واحد منهما على الآخر قوله قيل له فإن ماتتا قبل انقضاء العدّة فقال ﷺ يرجع الزّوجان بنصف الصّداق

---

۱. إلى تأويل ـ خ. فى تأويل ـ خ.

نمی‌گویید نیمی از مهر بر مرد و یا وارثان مرد واجب است که آن را به زن بدهند و برای آنان این مستحب است که نیمهٔ دیگر را نیز بدهند. چون ظاهر قرآن روایات ما را تأیید می‌کند بنابراین برای ما جایز نیست که از ظاهر روایات روی بتابیم مگر با دلیل و این روایات (روایات نصف مهر) چنین نیست بلکه همراه با قرآن نیست و چون چنین است ما می‌توانیم در مورد این روایات از وجوب به استحباب روی آوریم، به علاوه آنچه من می‌پذیرم و بدان فتوا می‌دهم این است که بگوییم اگر مرد همسردار که با همسرش مباشرت جنسی نکرده بمیرد زن حقّ همهٔ مهر را دارد ولی اگر زن بمیرد اولیایش نیمی از مهر را می‌برند و تنها به این دلیل این تفصیل را دادم چون همه روایاتی که در رابطه با وجوب همهٔ مهر قبلاً ذکر کردیم متضمّن این بود که اگر مرد بمیرد و در هیچکدام از آن روایات این نبود که اگر زن بمیرد اولیای او مهر کامل می‌برند و من از مفاد روایات فراتر نمی‌روم و امّا روایاتی که با این دسته معارضه دارد چون مرگ هر یک از زن و مرد را در وجوب نیمی از مهر مساوی می‌داند این روایات معارض بر استحباب که قبلاً گفتیم حمل می‌شود.

و امّا روایاتی که می‌گفت، اگر زن بمیرد اولیای او نیمی از مهر دارند این روایات بر ظاهرش حمل می‌گردد و من نیازی به تأویل آن نمی‌بینم و این مبنا برای تأویل روایات سلامت بیشتری دارد و خداوند ما را در جهت درست توفیق می‌دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب شصت و هشتم از باب‌های تزویج فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر پس از مرگ تزویج شده است زن حقّ مهر و ارث ندارد ولی اگر ازدواج او پیش از وفاتش بوده است نیمی از مهر برای اوست و ارث نیز می‌برد.»

و در روایت دوّم از باب هفتاد و سوّم این گفته که: «به امام ﷺ گفته شد: اگر این دو پیش از انقضای عدّه مردند؟ حضرت فرمود: زن و مرد نیمی از مهر را از وارثان این دو می‌گیرند و این دو مرد از آن دو ارث می‌برند.

سؤال شد: اگر در حالی که این دو در عدّه هستند آن دو مَرد مُردند؟

امام ﷺ فرمود: این دو از آن دو ارث می‌برند و هر دو نیمی از مهر تعیین شده برای آنهاست و بر هر دو عدّه است تا بعد از عدّهٔ اوّل فارغ شدند عدّهٔ زن شوهر مرده را بگیرند.»

على ورثتهما ويرثانهما الرّجلان. قيل فإن مات الرّجلان وهما فى العدّة قالﷺ ترثانهما ولهما نصف المهر المسمّىٰ وعليهما العدّة بعد ما تفرغان من العدّة الأُولىٰ تعتدّ ان عدّة المتوفّىٰ عنها زوجها.

وفى رواية عبيد (٦) من باب (٢١) انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه من أبواب المهور ج ٢٦ قوله رجل تزوّج امرأة ولم يدخل بها قالﷺ إن هلكت أو هلك أو طلّقها فلها النّصف و عليها العدّة كاملةً ولها الميراث. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام.

ويأتى فى الباب التّالى وباب (٥٢) ثبوت التّوارث بين الزّوجين إذا مات أحدهما قبل الدّخول من أبواب الميراث ج ٢٩ ما يناسب ذلك فراجع.

(٣٢)

باب انّه إذا مات أحد الزوجين قبل الدّخول من غير تقدير المهر فلا مهر لها ولها الميراث

٨٥٧ ٢٩١٣٨ (١) **كافى** ١٣٣/٧: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ ومحمد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن علىّ بن الحكم جميعاً عن أبان بن عثمان عن **عبدالرحمن** بن أبى عبدالله قال سألت أبا عبداللهﷺ عن الرّجل تتزوّج امرأة ولم يفرض لها صداقاً فمات عنها أو طلّقها قبل أن يدخل بها مالها عليه فقال ليس لها صداق وهى ترثه ويرثها.

٨٥٨ ٢٩١٣٩ (٢) **قرب الإسناد** ١٠٥: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه انّ عليّاًﷺ كان يقضى فى الرّجل يتزوّج المرأة ولا يفرض لها صداقاً ثم يموت قبل أن يدخل بها انّ لها الميراث ولا صداق لها.

٨٥٩ ٢٩١٤٠ (٣) **تفسير العيّاشى** ١٢٤/١: عن أُسامة بن حفص قيّم موسى بن جعفرﷺ قال قلت له سله عن رجل يتزوّج المرأة ولم يسمّ لها مهراً قال لها الميراث وعليها العدّة ولا مهر لها وقال أما تقرأ ما قال الله فى كتابه: ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾.

و در روایت ششم از باب بیست و یکم از باب‌های مهرها این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد ولی با او مباشرت جنسی نکرد، حضرت فرمود: اگر زن بمیرد و یا مَرد و یا آن که مرد زن را طلاق دهد برای زن نیمی از مهر است و بر زن عدّهٔ کامل است و حقّ ارث دارد.»

و به دیگر روایات باب بنگرید؛ چرا که مناسبت با مقام دارد.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پنجاه و دوّم از باب‌های ارث مناسب آن، مراجعه کنید.

باب ۳۲

حکم فوت یکی از زوجین قبل از مباشرت جنسی

۸۵۷ (۱) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و مهری برای زن معیّن نمی‌کند، آن مرد می‌میرد و یا پیش از مباشرت جنسی با زن او را طلاق می‌دهد، پرسیدم چه حقّی زن بر مرد دارد؟ حضرت فرمود: حقّ مهر ندارد ولی از مرد ارث می‌برد و مرد از او ارث می‌برد.»

۸۵۸ (۲) امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد مردی که با زن ازدواج می‌کند و مهری برای او معیّن نمی‌کند پس از آن پیش از مباشرت جنسی با وی می‌میرد، قضاوت کرد که زن حقّ ارث دارد ولی مهری برای او نیست.

۸۵۹ (۳) اسامة بن حفص (عهده دار کارهای موسی بن جعفر علیه السلام) راوی گوید: «به او گفتم: از حضرت دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و مهری برای او معیّن نمی‌کند، بپرس. حضرت فرمود: آن زن حقّ ارث دارد ولی مهری برای او نیست و حضرت فرمود: آیا نمی‌خوانی آنچه را که خداوند در کتابش فرمود که: «اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و مباشرت جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، باید نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید».

۸۶۰ ۳۹۱۴۱ (۴) **قرب الإسناد** ۹۵: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عن عليّ بن أبي طالب ﷺ انّه قال في المرأة يتزوّجها الرّجل ثمّ يموت ولم يفرض لها صداقاً حسبها الميراث.

۸۶۱ ۳۹۱۴۲ (۵) **الدّعائم** ۲۲۴/۲: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه قال في رجل تزوّج امرأة ولم يفرض لها صداقاً فمات عنها أو طلّقها قبل أن يدخل بها قال إن طلّقها فليس لها صداق ولها المتعة ولا عدّة عليها وإن مات قبل أن يدخل بها فلا مهر لها وهي ترثه و يرثها وعليها العدّة و إن كان قد فرض لها صداقاً ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها فلها نصف الصّداق وإن مات عنها أو ماتت عنه فلها الصّداق كاملاً.

۸۶۲ ۳۹۱۴۳ (۶) **تهذيب** ۴۵۸/۷: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عبدالحميد عن أبي جميلة عن زيد **الشّحّام** عن أبي عبدالله ﷺ في رجل تزوّج امرأة ولم يسمّ لها مهراً فمات قبل أن يدخل بها قال هي بمنزلة المطلّقة.

وتقدم في رواية الدّعائم (۳) من باب (۳) انّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السّنة من أبواب المهور ج ۲۶ قوله ﷺ فإن طلّقها أو مات قبل أن يدخل بها فلها المتعة والميراث ولا مهر لها يعني إذا لم يكن سمّاه. **وفي** رواية ابن مسلم (۴) قوله رجل تزوّج امرأة على حكمها أو على حكمه فمات أو ماتت قبل أن يدخل بها فقال ﷺ لها المتعة والميراث ولا مهر لها. **وفي** رواية أبي جعفر مردعه (۸) قوله رجل تزوّج امرأة بحكمها ثمّ مات قبل أن يحكم قال ليس لها صداق و هي ترث. **وفي** أحاديث الباب المتقدم ما يناسب الباب فراجع. **ولاحظ** باب (۵۲) ثبوت التّوارث بين الزّوجين إذا مات أحدهما قبل الدّخول من أبواب الميراث ج ۲۹.

(۳۳)

باب حكم اصداق المسروق أو الاشتراء به

۸۶۳ ۳۹۱۴۴ (۱) **الجعفريات** ۱۰۷: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه انّ عليّاً ﷺ قال لو انّ رجلاً سرق الفاً فأصدقها امرأة أو اشترى بها جارية كان الفرج حلالاً وعليه تبعة المال وهو آثم.

۸۶۰ (۴) امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب ﷺ دربارهٔ زنی که مردی با او ازدواج کرد، سپس مرد می‌میرد و مهری را برای زن معیّن نمی‌کند، فرمود: «ارث، او را کافی است.»

۸۶۱ (۵) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و مهری برای او معیّن نکرد و آن مرد مُرد و یا زن را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داد، فرمود: «اگر او را طلاق دهد مهری برای زن نیست و تنها از اموال مرد بهره‌مند می‌شود و عدّه ندارد ولی اگر مرد مُرد پیش از مباشرت جنسی، زن مهر ندارد ولی از یکدیگر ارث می‌برند و زن عدّه نگه دارد و اگر برای زن مهر را معین کرده و سپس او را پیش از مباشرت جنسی طلاق داده است زن نیمی از مهر را دارد و اگر مرد و یا زن مُرد برای زن مهر به طور کامل است.»

۸۶۲ (۶) امام صادق ﷺ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد و مهری برایش معین نکرد و آن مرد پیش از مباشرت جنسی با زن مُرد، فرمود: «آن زن به سان زن مطلّقه است (زنی که شوهرش وی را طلاق داده است).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب سوّم از باب‌های مهر فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر مرد، زن را طلاق دهد و یا بمیرد پیش از مباشرت جنسی با وی زن حقّ بهره‌مندی از اموال مرد را دارد و نیز حقّ ارث دارد ولی مهری برای او نیست، منظور در فرضی است که مهر را معیّن نکرده است.»

و در روایت چهارم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد به شرط این که هر چه زن گفت و یا هر چه مرد گفت (در مورد تعیین مهر) آن مرد و یا آن زن پیش از مباشرت جنسی مُرد. حضرت فرمود: برای زن حقّ متعه (= بهره‌مندی از اموال مرد) است و نیز حقّ ارث، ولی مهری ندارد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «مردی با زنی ازدواج کرد که هر چه زن بگوید (در مورد مهر) سپس مَرد مُرد پیش از آن که زن حکم دهد. حضرت فرمود: مهری برای زن نیست و ارث می‌برد.»

و در روایات باب پیشین مناسب این باب مراجعه کنید.

و به باب پنجاه و دوّم از باب‌های میراث بنگرید.

باب ۳۳

حکم مهر قرار دادن مال مسروقه

۸۶۳ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «اگر مردی هزار (درهم) بدزدد و آن را مهر زنی سازد و یا با آن کنیزی بخرد آن فرج حلال است ولی پیآمد آن مال بر اوست و او گناهکار است.»

وتقدم فى أحاديث باب (۳۲) جواز وطى الأمة الّتى تشترى بمال حرام من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ ما يدلّ على ذلك فراجع. ولاحظ باب (۱۷) انّ المهر يجب بالدّخول فيجب ادائه او نيّة أدائه مع العجز وانّ من لم ينو قضائه فهو بمنزلة السّارق من أبواب المهور ج ۲٦.

(۳٤)

باب استحباب تصدّق الزّوجة على زوجها بمهرها أو بشىء من مالها قبل الدّخول وبعده

قال الله تعالى فى سورة النّساء (٤): ٤: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحۡلَةً فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَىۡءٍ مِّنۡهُ نَفۡسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾.

۸٦٤ ۲۹۱٤٥ (۱) **كافى** ۳۸۲/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونى** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال النّبىّ ﷺ أيّما امرأة تصدّقت على زوجها بمهرها قبل أن يدخل بها إلّا كتب الله تعالى لها بكلّ دينار عتق رقبة قيل يا رسول الله فكيف بالهبة بعد الدّخول قال إنّما ذلك من المودّة والاُلفة. **الجعفريات** ۱۸۸: بإسناده عن على بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ ما من امرأة تصدّقت وذكر نحوه. **مستدرك** ۸۱/۱۵: السّيّد **فضل الله** الرّاوندىّ فى نوادره بإسناده الصّحيح عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ ما من امرأة تصدّقت وذكر نحوه.

۸٦۵ ۲۹۱٤٦ (۲) **وسائل** ۲۸٤/۲۱: **ورّام** ابن أبى فراس فى كتابه قال قال ﷺ أيّما امرأة وهبت مهرها لبعلها فلها بكلّ مثقال ذهب كأجر عتق رقبة.

۸٦٦ ۲۹۱٤۷ (۳) **وفيه** ۲۸۵/۲۱: قال وقال ﷺ ثلاث من النّساء يرفع الله عنهنّ عذاب القبر ويكون محشر هنّ مع فاطمة بنت محمّد ﷺ امرأة صبرت على غيرة زوجها وامرأة صبرت على سوء خلق زوجها وامرأة وهبت صداقها لزوجها يعطى الله كلّ واحدة منهنّ ثواب ألف شهيد. ويكتب لكلّ واحدة منهنّ عبادة سنة.

۸٦۷ ۲۹۱٤۸ (٤) **تفسير العياشى** ۲۱۸/۱: عن **عبدالله** بن القدّاح عن أبى عبدالله ﷺ عن أبيه قال جاء رجل إلى أميرالمؤمنين ﷺ فقال يا أميرالمؤمنين بى وجع فى بطنى فقال له أميرالمؤمنين ﷺ

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و دوّم از باب‌های نکاح بردگان روایتی که بر این مفاد دلالت دارد مراجعه کنید.

و به باب هفدهم از باب‌های مهرها بنگرید.

باب ۳۴

استحباب بخشش مهر به شوهر

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (و یا هدیه) به آنان بپردازد (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.»[۱]

(۱) پیامبرﷺ فرمود: «هر زنی که پیش از عروسی مهر خویش را به شوهرش صدقه دهد خداوند در هر دیناری، آزاد سازی یک بنده را برایش بنویسد. سوال شد که: ای رسول خدا! اگر بعد از عروسی مهر خویش را به شوهرش ببخشد چگونه است؟ پیامبرﷺ فرمود: این نشان مودّت و الفت آنان است.» ۸۶۴

(۲) امام معصوم﵇ فرمود: «هر زنی که مهرش را به شوهرش ببخشد برای او در برابر هر مثقال طلا پاداش آزاد سازی یک بنده است.» ۸۶۵

(۳) امام﵇ فرمود: «خداوند عذاب قبر را از سه زن بر می‌دارد و حشر آنها با حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرمﷺ است: ۱ـ زنی که بر غیرت شوهرش شکیبایی ورزد (و تحمّل کند)، ۲ـ زنی که بر بد خلقی شوهرش صبوری کند، ۳ـ زنی که مهرش را به شوهرش ببخشد. خداوند به هر کدام از این زنان پاداش هزار شهید را می‌دهد و برای هر کدام‌شان یک‌سال عبادت می‌نویسد.» ۸۶۶

(۴) مردی خدمت امیر مؤمنان﵇ آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان! دردی در شکم دارم، امیر مؤمنان ﵇ به او فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: از او چیزی از مالش را بخواه که با طیب نفس به تو ببخشد سپس با آن مال عسل بخر و پس از آن از آب آسمان (باران) بر آن بریز و سپس بنوش. چون من از خداوند در قرآنش می‌شنوم که می‌فرماید: «و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم.»[۲] ۸۶۷

---

۱. نساء ۴/۴.

۲. در این سوره نزّلنا آمده نه أنزلنا البته در جای دیگر قرآن أنزلنا آمده ولی مبارکاً نیست و یا با طهوراً آمده است (دقّت فرمایید).

ألك زوجة قال نعم قال أستوهب منها شيئاً طيّبة به نفسها من مالها ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ أسكب عليه من ماء السّماء ثمّ أشربه فإنّي أسمع[1] الله يقول في كتابه ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾ وقال ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ وقال ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ شفيت إن شاء الله قال ففعل ذلك فشفي.

۸٦۸ ۲۹۱۴۹ (۵) وفيه ۲۱۹: عن حمران عن أبي عبدالله ﷺ قال إشتكى رجل إلى أمير المؤمنين ﷺ فقال له سل من إمرأتك درهماً من صداقها فاشتر به عسلاً فاشربه بماء السّماء ففعل ما أمر به فبرأ فسئل أمير المؤمنين ﷺ عن ذلك أشيء سمعته من النّبيّ ﷺ قال لا ولكنّي سمعت الله يقول في كتابه ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ وقال ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ وقال ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾ فاجتمع الهنيء والمريء والبركة والشّفاء فرجوت بذلك البرء.

۸٦۹ ۲۹۱۵۰ (٦) الدّعائم ۱۴۸/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهماً فيشتري به عسلاً فيشربه بماء السّماء فإنّ الله عزّ وجلّ يقول في المهر ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾ ويقول في العسل ﴿فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ ويقول في ماء السّماء ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾.

۸۷۰ ۲۹۱۵۱ (۷) مستدرك ۸۲/۱۵: القطب الرّاونديّ في لبّ اللباب عن عليّ ﷺ أنّه قال من إصابته علّة فليسئل امرأته ثلثة دراهم من صداقها ويشتري بها عسلاً ثمّ يكتب سورة يس بماء المطر ويشربه شفاه الله لأنّه اجتمع له الهنيئ والمريء والشفاء والمبارك.

(۳۵)

باب انّ من طلّق امرأته قبل الدّخول ولم يسمّ لها مهراً يمتّعها على المُوسِر قَدَرُه وعلى المُقْتِرِ قَدَرُه وانّ من طلّقها بعد الدّخول يستحبّ له أن يمتّعها

قال الله تعالى في سورة البقرة (۲): ۲۳٦، ۲۴۱ و ۲۴۲: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ

۱. سمعت ـ خ.

و فرمود: «از شکم زنبور عسل نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن شفا و درمانی برای مردم است.»

و فرمود: «(ولی) اگر آنها (زنان) چیزی از آن (مهرشان) را به رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید.» (اگر چنین کنی) شفا می‌یابی ان شاءالله. حضرت فرمود: آن کس این دستور را عمل کرد و شفا یافت.»

۸۶۸ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی خدمت امیر مؤمنان ﷺ آمد، حضرت به او فرمود: از همسرت از مهرش یک درهم درخواست کن و با آن عسلی بخر و آن را با آب آسمان (باران) بنوش. او به دستوری که حضرت داد عمل کرد و بهبود یافت.

از امیر مؤمنان در این باره سؤال شد که آیا مطلبی از پیامبر ﷺ شنیده‌اید؟ حضرت فرمود: نه ولی من شنیدم که خداوند در کتابش می‌فرماید: «(ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید.» و فرمود: «از درون (چینه دان) آنها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن شفا و درمانی برای مردم است.» و فرمود: «و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم.» پس حلال و گوارا و برکت و شفا جمع گردید و من بدان امید به بهبودی بردم.»

۸۶۹ (۶) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما عاجز است که چون بیمار شود از همسرش بخواهد که از مهرش یک درهم به او ببخشد و با آن عسل بخرد و آن را با آب آسمان (باران) بنوشد، چون خداوند ﷻ دربارهٔ مهر می‌فرماید: «(ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند حلال و گوارا مصرف کنید» و خداوند دربارهٔ عسل می‌فرماید: «در آن شفا و درمانی برای مردم است» و در مورد آب آسمان (باران) می‌فرماید: «و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم.»

۸۷۰ (۷) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «هر کس که بیماری به او رسید از همسرش سه درهم از مهرش بخواهد و با آن عسلی بخرد سپس سورهٔ یس را با آب باران بنویسد و آن را بنوشد، خداوند او را شفا دهد چون حلال و گوارا و شفا و برکت برای او گرد آمده است.»

باب ۳۵

طلاق دادن زنی که مهری برایش معین نشده پیش از مباشرت جنسی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«اگر زنان را قبل از مباشرت جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و (در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ تواناییش

ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَـٰعًۢا بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ﴾، ﴿وَلِلْمُطَلَّقَـٰتِ مَتَـٰعُۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ * كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

الأحزاب (٣٣): ٢٨ و ٤٩: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾ و ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾.

٨٧١ ٣٩١٥٢ (١) **تهذيب** ١٤١/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن رجل عن أبي حمزة عن أبي جعفر ﷺ قال سألته عن الرّجل (يريد أن ـ يب ١٤١ ـ عياشي) يطلّق امرأته (قبل أن يدخل بها ـ يب ١٤١) قال يمتّعها قبل أن يطلّقها فإنّ الله[١] تعالى قال[٢] **﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾** **تهذيب** ١٤٢/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن العلاء عن **محمد بن مسلم** عن أبي جعفر ﷺ مثله. **تفسير العيّاشى** ١٢٤/١: عن محمّد بن مسلم قال سألته. وذكر مثله.

٨٧٢ ٣٩١٥٣ (٢) **تهذيب** ١٤٠/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٤/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **تفسير العيّاشى** ١٢٤/١: **حفص بن البخترى** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يطلّق امرأته أيمتّعها قال نعم أما تحبّ[٣] أن تكون من المحسنين أما تحبّ أن تكون من المتّقين.

٨٧٣ ٣٩١٥٤ (٣) **تهذيب** ١٤١/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن **أبى نصير** عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله ﷺ قال انّ متعة المطلّقة فريضة. **تفسير العيّاشىّ** ١٣٠/١: قال أحمد بن محمّد عن بعض أصحابنا أنّ متعة وذكر مثله.

٨٧٤ ٣٩١٥٥ (٤) **كافى** ١٠٥/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **فقيه** ٣٢٧/٣: البزنطى (قال ذكر بعض أصحابنا ـ كا) انّ متعة المطلّقة فريضة.

---

١. قال الله تعالى فى كتابه ـ عياشي.
٢. يقول ـ يب الثّاني.
٣. جميع الصّيغ فى كا بالمغايب.

و آن‌کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است.»[1]

«و بر (شوهران) لازم است که به زنان مطلّقه، هدیهٔ مناسبی دهند. این حقّی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار. این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید بیندیشید.»[2]

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم.»[3]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و آنان را قبل از مباشرت جنسی طلاق دادید، عدّه‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، آنها را با هدیهٔ مناسبی بهره‌مند سازید و بطور نیکویی رهای‌شان کنید.»[4]

۸۷۱ (۱) ابو حمزه گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که پیش از مباشرت جنسی، همسرش را طلاق می‌دهد، پرسیدم. حضرت فرمود: پیش از آن که او را طلاق دهد او را بهره‌مند سازد (از اموال خود مهرالمتعه به او بدهد) چون خداوند متعال فرمود: «و (در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش».»

۸۷۲ (۲) از امام صادق ﷺ در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد سؤال شد که آیا او را بهره‌مند می‌سازد؟ (به او مهرالمتعه دهد) حضرت فرمود: آری آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی؟ آیا دوست نداری که از متّقیان باشی؟»

۸۷۳ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «بهره‌مند سازی زن مطلّقه واجب است.»

۸۷۴ (۴) بزنطی نقل کرده است که بعضی از اصحاب ما گفته است: «بهره‌مند سازی زن مطلّقه (منظور دادن هدیه‌ای مناسب به او از سوی شوهر) واجب است.»

---

۱. بقره ۲/۲۳۶. ۲. بقره ۲/۲۴۱ ـ ۲۴۲. ۳. احزاب ۳۳/۲۸.
٤. احزاب ۳۳/۴۹.

٨٧٥ ٣٩١٥٦ (٥) **الدّعائم** ٢٩٣/٢: روينا عن جعفر بن محمّد عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام انّه كان يقضى للمطلّقة بالمتعة ويقول بيان ذلك فى كتاب الله ثمّ ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾.

٨٧٦ ٣٩١٥٧ (٦) **الدّعائم** ٢٩٣/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام انّه قال متعة النّساء فريضة وليس فى المتعة شىء موقت كما قال الله عزّ وجلّ ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾.

٨٧٧ ٣٩١٥٨ (٧) **تهذيب** ١٤١/٨: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن أحمد بن أشيم قال قلت لأبى الحسن عليه السلام أخبرنى عن المطلّقة الّتى تجب لها على زوجها المتعة أيّهن هى فإنّ بعض مواليك يزعم أنّها تجب المتعة للمطلّقة الّتى قد بانت وليس لزوجها عليها رجعة فامّا الّتى عليها رجعة فلا متعة لها فكتب عليه السلام البائنة.

٨٧٨ ٣٩١٥٩ (٨) **مجمع البيان** ٣٤٠/١: فى قوله تعالى ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾ فقيل إنّما تجب المتعة للّتى لم يسمّ لها صداق خاصّة عن سعيد ابن المسيّب وهو المروى عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام.

٨٧٩ ٣٩١٦٠ (٩) **تهذيب** ١٤٢/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٦/٦: عليّ (بن إبراهيم ـ يب) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام فى رجل طلّق[١] امرأته قبل أن يدخل بها قال عليه نصف المهر إن كان فرض لها شيئاً وإن لم يكن فرض (لها شيئاً ـ خ) فليمتّعها على نحو ما يمتّع (به ـ خ) مثلها من النّساء قال وقال فى قول لله عزّ وجلّ ﴿أَوْ يَعْفُوَا۟ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ قال هو الأب والأخ والرّجل يوصىٰ إليه والرّجل يجوز أمره فى مال المرأة فيبيع لها ويشترى (لها ـ كا) فإذا عفا فقد جاز. **تهذيب** ١٤٢/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٨/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل وذكر مثله إلى قوله من النّساء.

٨٨٠ ٣٩١٦١ (١٠) **فقيه** ٣٢٦/٣: روى محمّد بن الفضيل عن **تفسير العيّاشىّ** ١٢٤/١: **أبى الصّباح** (الكنانى ـ فقيه) عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا طلّق الرّجل امرأته قبل أن يدخل بها فلها نصف

---

١. يطلّق ـ يب.

۸۷۵ (۵) امیر مؤمنان ﷺ برای زن مطلّقه حکم می‌داد که بهره‌مند شود (از اموال شوهرش) و می‌فرماید: بیان این مطلب در کتاب خداست. سپس «آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش»

۸۷۶ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «بهره‌مند سازی زنان واجب است و در مورد این بهره‌مند سازی چیز معیّنی نرسیده است، آن گونه که خداوند ﷻ می‌فرماید: «آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش».»

۸۷۷ (۷) علی بن احمد بن اشیم گوید: «به امام موسی کاظم ﷺ گفتم: دربارهٔ زن مطلّقه‌ای که باید شوهرش او را بهره‌مند سازد (مهرالمتعه دهد) به من بگویید که کدامین یک از زنان هستند، چون بعضی از شیعیان شما می‌گویند که بهره‌مند سازی برای زن مطلّقه‌ای است که از شوهرش جدا شده و شوهرش حقّ رجوع به او را ندارد (در طلاق بائن) و امّا زن مطلّقه‌ای که شوهرش می‌تواند به او رجوع کند حقّ بهره‌مندی ندارد. حضرت نوشتند: منظور همان زن مطلّقه‌ای است که طلاق بائن گرفته است.»

۸۷۸ (۸) دربارهٔ فرموده خدای متعال: «و (در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش» گفته شده که بهره‌مند شدن (مهرالمتعه) برای زنی است که مهر مشخّصی برایش معیّن نشده است. این نظر از سعید بن مسیّب نقل شده و همین نظر از امام باقر و امام صادق ﷺ روایت گردیده است.»

۸۷۹ (۹) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داده است، روایت است که فرمود: «نصف مهر زن بر گردن مرد است اگر از پیش، مهر زن تعیین شده باشد ولی اگر مهرش را معیّن نکرده است باید او را همانند زنان همگنان وی از مال، بهره‌مند سازد.

راوی افزود که: حضرت در تبیین فرمودهٔ خداوند ﷻ: «یا آن کس که گرهٔ ازدواج به دست اوست» فرمود: منظور همان پدر، برادر، وصی و مردی است که اختیار مال زن را دارد و برای او می‌خرد و می‌فروشد، پس اگر چنین فردی مهر را ببخشد جایز و روا است.»

۸۸۰ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق دهد، نیمی از مهر زن حقّ اوست و اگر مهری برایش معیّن نکرده است پس به گونهٔ شایسته‌ای او را

مهرها وإن لم يكن سمّى لها مهراً فمتاع بالمعروف ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾ وليس لها عدّة تتزوّج[١] من شاءت من ساعتها.

٨٨١ ٢٩١٦٢ (١١) **مجمع البيان** ٣٦٤/٤: في قوله تعالى ﴿فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً﴾ قال ابن عبّاس هٰذا إذا لم يكن سمّى لها صداقاً فإذا فرض لها صداقاً فلها نصفه ولا تستحقّ المتعة وهو المرويّ عن أئمّتنا عليهم السلام فالآية محمولة عندنا على الّتي لم يسمّ لها مهراً فيجب لها المتعة.

٨٨٢ ٢٩١٦٣ (١٢) **تفسير العيّاشيّ** ١٣٠/١: عن الحسن[٢] بن زياد عن أبي عبدالله[٣] عليه السلام عن رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها قال فقال إن كان سمّى لها مهراً فلها نصف المهر ولا عدّة عليها وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها ولٰكن يمتّعها فإنّ الله يقول في كتابه ﴿وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾.

٨٨٣ ٢٩١٦٤ (١٣) **فقه الرّضا** عليه السلام ٢٤٢: فإن لم يكن سمّى لها صداقاً فلا صداق لها ولٰكن يمتّعها بشيء قلّ أم كثر على قدر يساره.

٨٨٤ ٢٩١٦٥ (١٤) **مجمع البيان** ٣٤٠/١: والمتعة خادم أو كسوة أو رزق عن ابن عبّاس والشّعبي والرّبيع وهو المرويّ عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام.

٨٨٥ ٢٩١٦٦ (١٥) **تهذيب** ١٤١/٨: روى محمّد بن عليّ بن محبوب عن الكرخي عن الحسن ابن سيف عن أخيه عليّ عن أبيه عن **فقيه** ٣٢٧/٣: عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ـ فقيه﴾ فمتّعوهنّ وسرّحوهنّ سراحاً جميلاً قال متّعوهنّ جمّلوهنّ[٤] ممّا قدرتم عليه من معروف فانّهنّ يرجعن بكآبة[٥] وخشية[٦] وهمّ عظيم وشماتة من أعدائهنّ فإنّ الله (عزّ وجلّ فقيه) كريم يستحيي ويحبّ أهل الحياء إنّ أكرمكم أشدّكم إكراماً لحلائلهم.

٨٨٦ ٢٩١٦٧ (١٦) **تفسير العيّاشي** ١٣٠/١: عن أبي عبدالله وأبي الحسن موسى عليهما السلام قال سألت أحدهما عن المطلّقة مالها من المتعة قال على قدر مال زوجها.

---

١. وتزوّج ـ عياشي. ٢. الحسين ـ خ. ٣. أبي الحسن ـ خ.
٤. متّعوهنّ أي جمّلوهنّ بما ـ فقيه. ٥. كآبة: الغمّ وسوء الحال والحزن. ٦. ووحشة ـ فقيه.

بهره‌مند سازد «آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش».

و بر زن عده نیست و با هر کس که بخواهد همان ساعت ازدواج می‌کند.»

۸۸۱ (۱۱) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «آنها را با هدیهٔ مناسبی بهره‌مند سازید و به طور نیکویی رهای‌شان کنید.»

ابن عباس گوید: این در صورتی است که مهری برای زن معین نکرده است ولی اگر مهرش را معین کرده پس حق زن نیمی از مهر است و دیگر حقّ بهره‌مند شدن ندارد و این نظر از امامان ما ﷺ روایت گردیده است بنابراین آیه نزد ما بر زنی که مهری برایش معین نشده است تطبیق می‌گردد و بهره‌مند شدن (مهرالمتعه) حقّ اوست.»

۸۸۲ (۱۲) حسن بن زیاد از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسرش را پیش از مباشرت جنسی با وی طلاق داد روایت کرد. او گوید: «حضرت فرمود: اگر مهرش را معین کرده است حقّ زن نیمی از مهر است و عده‌ای بر او نیست ولی اگر مهری برای او معین نکرده است پس مهری برای او نیست ولی او را بهره‌مند می‌سازد چون خداوند در کتابش می‌فرماید: «وبر (شوهران) لازم است که به زنان مطلّقه، هدیهٔ مناسبی دهند. این حقّی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار.»

۸۸۳ (۱۳) فقه الرضا ﷺ: «و اگر مهری برای زن معین نکرده است زن مهر ندارد ولی او را با چیزی (از اموال) بهره‌مند می‌سازد کم یا زیاد به اندازهٔ دارایی و توانایی‌اش.»

۸۸۴ (۱۴) در تفسیر مجمع البیان آمده است: «و بهره‌مندی (مهرالمتعه) زن، یک خادم یا یک دست لباس و یا رزقی است.»

این از ابن عباس، شعبی و ربیع نقل شده است و همین نظر از امام باقر و امام صادق ﷺ روایت گردیده است.»

۸۸۵ (۱۵) از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و آنان را قبل از مباشرت جنسی طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید آنها را با هدیهٔ مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز نیکویی رهای‌شان کنید.»[۱] روایت است که حضرت فرمود: «بهره‌مند سازید آنان را یعنی با کار نیکی که می‌توانید خُلق آنان را زیبا سازید چون اینان با غم و بد حالی و ترس و اندوه بسیار و نیز با شماتت دشمنان‌شان باز می‌گردند خداوند ﷻ باکرامت است. او شرم دارد و حیا و شرم داران را دوست می‌دارد همانا ارزشمندترین شما همان کس است که اکرام و تکریم او نسبت به زنانش بیشتر و سخت‌تر باشد.»

۸۸۶ (۱۶) راوی گوید: «از امام صادق و یا امام کاظم ﷺ دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم چه اندازه حق بهره‌مندی دارد؟ حضرت فرمود: نسبت به اندازهٔ مال شوهرش. (با توجه به کمی و زیادی مال شوهرش بهره‌مندی او نیز کم و زیاد می‌شود.)»

---

۱. احزاب آیه ۴۹. در آیه شریفه واژه «إن» پیش از طلقتموهن نیست ولی با توجه به عطف آن، معنای آن هست. (دقت شود)

۸۸۷ ۲۹۱۶۸ (۱۷) **وفيه** ۱۳۰/۱: قال وقال الحلبيّ متاعها بعد ما تنقضى عدّتها ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾.

۸۸۸ ۲۹۱۶۹ (۱۸) **الدّعائم** ۲۹۳/۲: عن **جعفر** بن محمّد عليه السلام أنّه قال كان الموسع يمتّع بالعبد والأمة والمعسر يمتّع بالثّوب والحنطة والزّبيب والدّراهم وأدنى ما يمتّع الرّجل المرأة بالخمار[1] وما أشبهه وكان على بن الحسين عليه السلام يمتّع بالرّاحلة[2]. **تفسير العيّاشى** ۱۲۴/۱: عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال الموسع وذكر نحوه إلى قوله الدّراهم. **وفيه**: وقال إنّ الحسن[3] بن علىّ عليه السلام متّع امرأة طلّقها أمة لم يكن يطلّق امرأة إلّا متّعها بشىء.

۸۸۹ ۲۹۱۷۰ (۱۹) **فقيه** ۳۲۷/۳: وروى أنّ الغنى يمتّع بدار أو خادم والوسط يمتّع بثوب والفقير بدرهم أو خاتم. وروى انّ أدناه الخمار وشبهه.

۸۹۰ ۲۹۱۷۱ (۲۰) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۲: فالموسع يمتّع بخادم أو دابّة والوسط بثوب والفقير بدرهم أو خاتم كما قال الله تبارك وتعالى ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَـٰعًا بِٱلْمَعْرُوفِ﴾.

۸۹۱ ۲۹۱۷۲ (۲۱) **كافى** ۱۰۵/۶: (علىّ بن إبراهيم عن أبيه وعدّة من أصحابنا عن سهل ابن زياد ـ معلّق) عن **تهذيب** ۱۳۹/۸: أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطى عن عبدالكريم عن **الحلبيّ** عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّ وجلّ ﴿وَلِلْمُطَلَّقَـٰتِ مَتَـٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾ قال متاعها بعد ما تنقضى عدّتها ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾ وكيف (لا ـ كا[4]) يمتّعها وهى فى عدّتها ترجوه ويرجوها ويحدث الله عزّ وجلّ بينهما ما يشاء وقال إذا كان الرّجل موسّعاً عليه متّع امرأته بالعبد والأمة والمقتر يمتّع بالحنطة ([والشّعير] ـ كا) والزّبيب والثّوب والدّراهم وإنّ الحسن بن علىّ عليه السلام متّع امرأة له بأمة ولم يطلّق امرأة (له ـ يب) إلّا متّعها. **تهذيب** ۱۳۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۰۵/۶: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن عبدالله بن سنان وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** جميعاً عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال فى قول الله عزّ وجلّ وذكر مثله كما فى يب إلى

---

۱. الخمار ـ المِقْنَعَة. ۲. الرّاحلة: النّاقة. ۳. الحسين ـ خ ل.

۴. فكيف يمتّعها ـ يب. والظّاهر أنّ كلمة (لا) فى كافى زائدة كما فى بعض الحواشى.

۸۸۷ (۱۷) حلبی گوید: «بهره‌مند شدن زن مطلّقه پس از انقضای عده‌اش می‌باشد «آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش.»

۸۸۸ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «آن کس که توانایی دارد برده و کنیز به زن می‌دهد و آن کس که تنگدست است لباس، گندم، کشمش و درهم می‌دهد و کمترین چیزی که مرد به زن می‌دهد مقنعه و مانند آن است و حضرت سجاد ﷺ شتر می‌دادند.»

۸۸۹ (۱۹) روایت شده که ثروتمند خانه، خدمتکار می‌دهد و فرد معمولی، لباس می‌دهد و فقیر، درهم و یا انگشتر و روایت شده که کمترین بهره‌مندسازی (مهرالمتعه) همان مقنعه و مانند آن است.

۸۹۰ (۲۰) فقه الرضا ﷺ: «پس آن کس که توانایی دارد خدمتکار و حیوان می‌دهد و شخص متوسط و معمولی، لباس می‌دهد و فقیر، یک درهم و یا یک انگشتر آن گونه که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «و(در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش.»

۸۹۱ (۲۱) ازامام صادق ﷺ دربارهٔ فرمودهٔ الهی: «و بر (شوهران) لازم است که به زنان مطلّقه، هدیهٔ مناسبی دهند این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار» روایت است که فرمود: «بهره‌مند شدن زن پس از انقضای عدّهٔ زن است «آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش.» و چگونه مرد او را بهره‌مند سازد در حالی که زن در عدّه‌اش بسر می‌برد. او به مرد امید دارد و مرد به وی امیدوار است و خداوند‌ﷻ هم در بین این دو نفر هرچه بخواهد انجام می‌دهد.

قوله ويرجوها ثمّ قال ويحدث الله ما يشاء أمّا أنّ الرّجل الموسع يمتّع المرأة بالعبد والأمة ويمتّع الفقير بالحنطة (بالتّمر ـ كا) والزّبيب والثّوب والدّراهم وأنّ الحسن بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة طلّقها بأمة ولم يكن يطلّق امرأة إلّا متّعها. **كافي** حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمد بن زياد عن **معاوية بن عمّار** عن أبي عبدالله عليه السلام مثله[1] إلّا أنّه قال وكان الحسن ابن عليّ عليهما السلام يمتّع نساءه بالأمة.

۸۹۲ ۲۹۱۷۳ (۲۲) **تفسير العيّاشيّ** ۱/۱۲۹: عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله ﴿وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾ قال متاعها بعد ماتنقضي عدّتها ﴿عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾ فامّا في عدّتها فكيف يمتّعها وهي ترجوه وهو يرجوها ويجري الله بينهما ما شاء أمّا انّ الرّجل الموسر يمتّع المرأة العبد والأمة ويمتّع الفقير بالحنطة والزّبيب والثّوب والدّراهم وأنّ الحسن بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة كانت له بأمة ولم يطلّق امرأة إلّا متّعها.

۸۹۳ ۲۹۱۷۴ (۲۳) **قرب الإسناد** ۱۷۴: محمّد بن الوليد عن عبدالله بن بكير قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾ ما قدر الموسع والمقتر قال كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يمتّع بالرّاحلة. **تفسير العيّاشيّ** ۱/۱۲۴: عن ابن بكير قال وذكر مثله إلى قوله يمتّع ثمّ قال براحلته يعني حملها الّذي عليها.

۸۹۴ ۲۹۱۷۵ (۲۴) **كافي** ۶/۱۰۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر عن عبد الكريم عن أبي بصير. **تهذيب** ۸/۱۴۰: صفوان بن يحيى عن عبدالله عن **تفسير العيّاشيّ** ۱/۱۲۹: **أبي بصير** قال قلت لأبي جعفر عليه السلام (أخبرني عن قول الله عزّ وجلّ كا) ﴿وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾ ما أدنى ذٰلك المتاع إذا كان (الرّجل ـ يب ـ عياشي) معسراً لا يجد قال الخمار[2] وشبهه.

۸۹۵ ۲۹۱۷۶ (۲۵) **فقيه** ۳/۳۲۸: روى عليّ بن رئاب عن **زرارة** عن أبي جعفر عليه السلام قال متعة النّساء واجبة دخل بها أو لم يدخل بها وتمتّع قبل أن تطلّق. **الدّعائم** ۲/۲۹۳: عن أبي جعفر عليه السلام مثله إلى قوله لم يدخل بها.

---

۱. هكذا في كا.
۲. خمار أو شبهه ـ كا.

و حضرت فرمود: زمانی که مرد در توسعه باشد همسرش را با غلام و کنیز و اگر کم ثروت باشد با گندم، جو، کشمش، لباس و پول بهره‌مند می‌کند و همانا امام حسن مجتبی ؑ زن خویش را از کنیز بهره‌مند ساخت و زنی را طلاق نمی‌داد مگر اینکه او را بهره‌مند می‌ساخت.»

۸۹۲ (۲۲) امام صادق ؑ دربارهٔ فرموده خداوند: «**و بر (شوهران) لازم است که به زنان مطلّقه هدیهٔ مناسبی دهند این حقّی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار**» فرمود: «بهره‌مند شدن آن پس از انقضای عدّهٔ زن است «**آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش**»

و امّا در عدّه‌اش چگونه او را بهره‌مند سازد در حالی که آن زن به مرد و مرد به زن امید می‌برد و خداوند میان‌شان هر چه بخواهد جاری می‌سازد؟

امّا مرد توانا به زن، غلام و کنیز می‌دهد و فقیر، گندم و کشمش و لباس و درهم و امام حسن مجتبی ؑ همسرش را با کنیز بهره‌مند می‌ساخت و همسرش را جز با بهره‌مند سازی او طلاق نمی‌داد.»

۸۹۳ (۲۳) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق ؑ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «**آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازهٔ توانش**» پرسیدم که اندازهٔ توانمند و تنگدست چقدر است؟ حضرت فرمود: امام سجاد ؑ شتر می‌داد.»

۸۹۴ (۲۴) ابوبصیر گوید: «به امام باقر ؑ گفتم: برایم دربارهٔ فرمودهٔ الهی: «**و بر (شوهران) لازم است که به زنان مطلّقه هدیهٔ مناسبی دهند این حقّی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار**» بگویید که کم‌ترین بهره‌مندی چیست زمانی که مرد، ندار و تنگدست باشد و چیزی نداشته باشد؟ حضرت فرمود: مقنعه و مانند آن.»

۸۹۵ (۲۵) امام باقر ؑ فرمود: «بهره‌مند سازی زنان واجب است با زن مباشرت جنسی کرده باشد یا نکرده باشد و پیش از طلاق بهره‌مند می‌شود.»

۸۹۶ ۳۹۱۷۷ (۲۶) **قرب الإسناد** ۱۰۵: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه قال قال عليّ ﷺ لكلّ مطلّقة متعة إلّا المختلعة[1]. **الجعفريات** ۱۱۳: بإسناده عن جدّه عليّ بن الحسين عن أبيه عن عليّ ﷺ مثله. **الدّعائم** ۲۹۴/۲: عن عليّ وجعفر بن محمّد ﷺ مثله وزاد فإنّه ليس لها متعة.

۸۹۷ ۳۹۱۷۸ (۲۷) **المناقب** ۱۷/۴: الحسن بن سعيد عن أبيه قال كان تحت الحسن بن عليّ إمرأتان تميميّة وجعفيّة فطلّقهما جميعاً وبعثني إليهما وقال أخبرهما فليعتدّوا وأخبرني بما تقولان ومتّعهما العشرة الآلاف وكلّ واحدة منهما بكذا وكذا من العسل والسّمن فأتيت الجعفيّة فقلت أعتدّى فتنفّست الصّعداء ثمّ قالت متاع قليل من حبيب مفارق وأمّا التميميّة فلم تدر ما اعتدّت حتّى قال لها النّساء فسكتت فأخبرته بقول الجعفيّة فنكت[2] في الأرض ثمّ قال لو كنت مراجعاً لا مرأة لراجعتها.

۸۹۸ ۳۹۱۷۹ (۲۸) **الدعائم** ۲۹۳/۲: عن أبي جعفر ﷺ انّه قال إذا أراد الرّجل أن يطلّق امرأته متّعها قبل أن يطلّقها إن شاء قال جعفر بن محمّد ﷺ يمتّعها بعد الطّلاق وبعد[3] أن تنقضي العدّة وهٰذا أشبه بسخاء النّفس بالمتعة فإن متّعها قبل الطّلاق كما جاء عن أبي جعفر ﷺ وقد نوى الطّلاق وأطلعها عليه في قُبُلِ عدّتها حين يحضر الشّهود لطلاقها أجزى ذٰلك من المتعة.

وتقدّم في رواية الدّعائم (۳) من باب (۳) انّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السّنّة من أبواب المهور ج ۲۶ قوله ﷺ فإن طلّقها أو مات قبل أن يدخل بها فلها المتعة والميراث ولا مهر لها يعني إذا لم يكن سمّاه. **وفي** رواية الحلبيّ (۱) من باب (۱۰) حكم من تزوّج امرأة ولم يسمّ لها مهراً قوله رجل تزوّج امرأة فدخل بها ولم يفرض لها مهراً ثمّ طلّقها فقال لها مهر مثل مهور نسائها ويمتّعها. **وفي** باب (۳۲) انّه إذا مات أحد الزّوجين قبل الدّخول من غير تقدير المهر فلا مهر لها ما يناسب الباب فراجع.

ويأتي في رواية ابن يسار (۱۹) من باب (۱۹) انّ من خيّر زوجته وجعل أمرها بيدها فاختارت نفسها من أبواب الطّلاق ج ۲۷ قوله رجل قال لامرأته قد جعلت الخيار إليك

---

۱. المختلعة: المطلّقة الّتي بانت من زوجها بمال تعطيه.

۲. النّكت: ان تنكت بقضيب في الأرض فتؤثر بطرفيه فيها.

۳. قبل ـ خ.

۸۹۶ (۲۶) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای هر زن مطلّقه بهره‌مند سازی (مهر دادن) هست مگر زنی که با پرداخت مالی به شوهر از شوهر طلاق گرفته و جدا شده است.»

۸۹۷ (۲۷) سعید گوید: «دو زن تمیمی و جعفی همسر امام حسن مجتبی ﷺ بودند. حضرت هر دو را طلاق داد و مرا نزد آنان فرستاد و گفت: به آنان بگو که عدّه نگه دارند و به من بگو چه می‌گویند و ده هزار به آنان بده و هر کدام را این اندازه عسل و روغن بده. سعید گوید: نزد زن جعفی رفتم. گفتم: عدّه نگه دار. او نفس بلندی کشید و گفت: بهرهٔ کمی است از سوی دوستی که از من جدا می‌شود و امّا زن تمیمی ندانست که چه عدّه‌ای نگه دارد تا زن‌ها به او گفتند (او را تفهیم کردند) او ساکت شد. من گزارش زن جعفی را به حضرت دادم. حضرت با شاخه‌ای در زمین خط کشید و سپس فرمود: اگر به زنی رجوع کنم به این زن رجوع می‌کردم.»

۸۹۸ (۲۸) امام باقر ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد می‌خواهد همسرش را طلاق دهد پیش از طلاق اگر خواست او را بهره‌مند می‌سازد.

امام صادق ﷺ فرمود: پس از طلاق و بعد از گذشتن عدّه او را بهره‌مند می‌سازد و این به سخاوت انسان نسبت به بهره‌مندسازی شبیه‌تر است و اگر پیش از طلاق او را بهره‌مند سازد آن گونه که از امام باقر ﷺ رسیده است و به هنگام حضور شاهدان برای طلاق این نیز از بهره‌مندی کفایت می‌کند. (این هم درست است)»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سوم از باب‌های مهرها فرموده امام صادق ﷺ که: «اگر زن را طلاق داد و یا پیش از مباشرت جنسی مُرد، زن حقّ بهره‌مندی و ارث دارد ولی مهری برای او نیست منظور در صورتی است که مهر را معین نکرده است.»

و در روایت یکم از باب دهم و در باب سی و دوّم مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت نوزدهم از باب نوزدهم از باب‌های طلاق این گفته که: «مردی به همسرش گفت: تو را مختار قرار دادم. همسرش پیش از آن که برخیزد خودش را انتخاب و اختیار کرد. امام فرمود: این اختیار بر مرد نافذ است. گفتم: این زن حقّ بهره‌مندی دارد؟ حضرت فرمود: آری.»

فاختارت نفسها قبل أن يقوم قال ﷺ يجوز ذلك عليه فقلت فلها متعة قال نعم. **ولاحظ** باب (٧) انّ المختلعة لا تمتع بشيء من أبواب الخلع ج ٢٧. **وفي** رواية ابن سنان (١) من باب (٨) انّ عدّة المختلعة والمبارئة كعدّة المطلّقة قوله هل تمتّع (المختلعة) بشيء قال لا.

(٣٦)

باب حكم من زوّج عبده حرّة ثمّ باعه قبل الدّخول

٨٩٩ ٢٩١٨٠ (١) **تهذيب** ٢١٠/٨: **فقيه** ٢٨٩/٣: الحسن بن محبوب عن عليّ بن أبي حمزة عن أبي الحسن ﷺ في رجل يزوّج[1] مملوكاً له امرأة حرّة على مائة درهم ثمّ انّه باعه قبل أن يدخل عليها قال يعطيها سيّده من ثمنه نصف ما فرض لها انّما هو بمنزلة دين (له ـ يب) استدانه بأمر[2] سيّده.

(٣٧)

باب انّه يجوز للمرأة أن تشترط على زوجها استمتاعه منها بما دون الوطى

٩٠٠ ٢٩١٨١ (١) **تهذيب** ٣٦٩/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان ابن عمّار عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت له رجل جاء إلى امرأة فسألها أن تزوّجه نفسها فقالت أزوّجك نفسي على أن تلتمس منّي ماشئت من نظر أو[3] إلتماس وتنال منّي ما ينال الرّجل من أهله إلّا أنّك لا تدخل فرجك في فرجي وتتلذّذ بما شئت فانّي أخاف الفضيحة قال (لا بأس ـ يب ٢٧٠) ليس له منها إلّا ما اشترط. **تهذيب** ٢٧٠/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٦٧/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمّار بن مروان عن أبي عبدالله ﷺ مثله.

٩٠١ ٢٩١٨٢ (٢) **تهذيب** ٣٦٩/٧: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن عبدالله بن زرارة عن محمّد بن أسلم الطبريّ عن **فقيه** ٢٩٧/٣:

---

١. زوّج ـ ئل.
٢. بمنزلة دين لو كان استدانه بإذن سيّده ـ ئل.
٣. و ـ يب ٢٧٠.

و بنگرید به باب هفتم از باب‌های طلاق خلع.

و در روایت یکم از باب هشتم این گفته که: «آیا زنی که طلاق خلع گرفته بهره‌مند می‌شود؟ حضرت فرمود: نه.»

باب ۳۶

تزویج برده و فروش او قبل از مباشرت جنسی

(۱) امام موسی کاظم ؑ دربارهٔ مردی که برده‌اش را به ازدواج زنی آزاد با مهرصد درهم در ۸۹۹
می‌آورد، سپس برده‌اش را پیش از آن که با زن مباشرت جنسی کند می‌فروشد، فرمود: «مولای برده از پول بهای برده نیمی از مهری را که برای زن تعیین کرده بود می‌پردازد این مهر به سان دین است که برده با اجازهٔ مولایش وام گرفته است.»

باب ۳۷

شرط زن در استیفاء استمتاع زوج

(۱) سماعة‌بن مهران گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: مردی نزد زنی آمد و از زن خواست که ۹۰۰
خودش را به ازدواج این مرد درآورد. زن گفت: من خودم را به ازدواج تو در می‌آورم با این شرط که هر چه می‌خواهی از من استفاده کنی، مانند نگاه و لمس کردن و هر چه که مرد از زن بهره می‌برد مگر اینکه آلت خود را در آلت من داخل نکنی و هر لذّتی که می‌خواهی ببری چون من از رسوایی می‌ترسم. حضرت فرمود: مرد حقّی از این جز همان که شرط شده ندارد.»

(۲) اسحاق بن عمار گوید: «به امام صادق ؑ گفتم: مردی با دختری تازه جوان ازدواج کرده به ۹۰۱
این شرط که از او ازالهٔ بکارت نکند. پس از آن دختر به مرد اجازه داده است. حضرت فرمود: هنگامی که به مرد اجازه دهد اشکال ندارد.»

إسحاق بن عمّار عن أبی عبدالله ﷺ قال قلت له رجل تزوّج بجارية عاتق[١] على أن لا يقتضّها[٢] ثمّ أذنت له بعد ذٰلك قال إذا أذنت له فلا بأس. **وتقدّم** فی أحاديث باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ ما يدلّ على ذٰلك. **ويأتى** فی باب (٤٢) حكم ما لو شرط الرّجل لزوجه أن لا يخرجها من بلدها ما يناسب ذٰلك.

(٣٨)

باب حكم من أعتق عبده وزوّجه ابنته أو جاريته وشرط أن لايتزوّج عليها ولايتسرّىٰ فإن فعل فعليه مائة دينار أو يردّه فی الرّقّ

وتقدّم فی باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ ما يدلّ على ذٰلك بعمومه. **وفی** رواية عبدالرّحمٰن (١) من باب (٨) انّ من أعتق عبداً أو أمة على شرط فله شرطه من أبواب العتق ج ٢٤ قوله قال لغلامه أعتقك على أن ازوّجك جاريتی هٰذه فإن نكحت عليها أو تسرّيت فعليك مائة دينار فاعتقه على ذٰلك فنكح أو تسرّىٰ أعليه مائة دينار ويجوز شرطه قال ﷺ يجوز عليه شرطه. **وفی** رواية ابن مسلم (٢) نحوه إلّا أنّ فيه ازوّجك إبنتی. **وفی** رواية إسحاق (٣) قوله ويزوّجه ابنته ويشترط عليه إن هو أغارها أن يردّه فی الرّقّ قال ﷺ له شرطه. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب.

(٣٩)

باب انّ من شرط لزوجته أن لايتزوّج عليها ولايتسرّىٰ ولايطلّقها لم يلزم الشّرط وإن جعل ذٰلك مهرها وكذا لو شرطت له أن لاتتزوّج بعده ولو حلف أو نذر كلّ منهما ذٰلك لمينعقد

٩٠٢ ٢٩١٨٣ (١) **كافی** ٣٨١/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحكم عن عبدالله الكاهلیّ **تهذيب** ٣٦٥/٧: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد عن **الكاهلیّ** قال حدّثنی

---

١. العاتق: الجارية أوّل ما أدركت سمّيت بذلك لأنّها عتقت عن خدمة أبويها فلم يدركها زوج بعد ـ المنجد.
٢. أی لايدخل بها.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار (اختیارفسخ معامله) روایتی که بر این مفاد دلالت کند.

می‌آید:

در باب چهل و دوم مناسب آن.

باب ۳۸

آزادکردن برده و تزویج او با شروط ضمن عقد نکاح

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار (اختیار فسخ معامله) روایاتی که با عمومیّتش بر این مفاد دلالت کند.

و در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های آزاد سازی برده این گفته که: «به غلامش گفت: تو را آزاد می‌سازم به این شرط که این کنیزم را به ازدواج تو در آورم ولی اگر تو با داشتن وی ازدواجی کنی یا کنیزی بگیری باید که صد دینار بدهی. غلام را با این شرط آزاد ساخت ولی غلام ازدواج کرد و یا کنیز خرید آیا غلام صد دینار بدهکار است و شرط مولا نافذ است؟ حضرت فرمود: شرط مولا بر غلام نافذ است.»

و در روایت دوّم مانند آن تنها در آن آمده که دخترم را به ازدواج تو در می‌آورم.

و در روایت سوّم این گفته که: «و دخترش را به او تزویج می‌کند و با او شرط می‌نماید که اگر با داشتن وی زن بگیرد او را به بردگی باز می‌گرداند. امام ﷺ فرمود: این شرط حقّ اوست.»

و به دیگر روایات این باب بنگر.

باب ۳۹

شرط عدم ازدواج با زن دیگر

(۱) کاهلی گوید: «حمّاده دختر حسن و خواهر ابوعبیدهٔ حذّاء برایم گفت: از امام صادق ﷺ دربارهٔ ۹۰۲

حمّادة بنت الحسن أُخت أبی عبیدة الحذّاء قالت سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل تزوّج امرأة وشرط لها أن لا یتزوّج علیها ورضیت أنّ ذٰلك مهرها قالت فقال أبو عبدالله ﷺ هٰذا شرط فاسد لا یكون النّكاح إلّا علی درهم أو درهمین. **استبصار ۲۳۱/۳**: الحسین بن سعید عن القاسم بن محمّد عن الكاهلیّ قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل وذكر مثله. **مستدرك ۷۵/۱۵**: كتاب عبدالله بن یحیی الكاهلیّ قال حدّثتنی حمّادة بنت الحسن أخی أبی عبیدة الحذّاء قال سألت أبا عبدالله ﷺ وذكر نحوه.

۹۰۳ ۲۹۱۸۴ (۲) **تهذیب ۳۷۱/۷**: **استبصار ۲۳۱/۳**: علیّ بن الحسن عن محمّد بن خالد الأصمّ عن عبدالله بن بكیر عن **زرارة** قال قلت لأبی عبدالله ﷺ انّ ضریساً **كافی ۴۰۳/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحكم عن **فقیه ۲۷۰/۳**: موسی بن بكر عن زرارة (قال ـ فقیه) إنّ ضریساً كانت تحته ابنة حمران فجعل لها أن لا یتزوّج علیها (وأن لا یتسرّی ـ كا فقیه) أبداً فی حیاتها ولا بعد موتها علی أن جعلت (له ـ یب صا كا) هی أن لا تتزوّج بعده وجعلا علیهما من الحجّ (والعمرة ـ یب) والهدی والنّذور[1] وكلّ مالٍ (لهما ـ فقیه) یملكانه فی المساكین[2] (وكلّ مملوك لهما حرّ ـ یب صا فقیه) إن لم یفِ كلٌّ واحد منهما لصاحبه ثمّ إنّه أتی أبا عبدالله ﷺ فذكر ذٰلك له فقال ﷺ: إنّ لابنة[3] حمران لحقّاً ولن یحملنا ذٰلك علی أن لا نقول (لك ـ كا یب) الحق اذهب فتزوّج وتسرَّ فإنّ ذٰلك لیس بشیء (ولیس شیء علیك ولا علیها ولیس ذٰلك الّذی صنعتما بشیء ـ یب صا كا) (فجاء ـ كا فقیه) (بعد ذٰلك ـ فقیه) فتسرّی (و ـ خ) ولد له بعد ذٰلك أولاد.

۹۰۴ ۲۹۱۸۵ (۳) **تهذیب ۳۷۱/۷**: **استبصار ۲۳۲/۳**: علیّ بن الحسن (بن فضّال ـ صا) عن أیّوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن **منصور (بن) بزرج** عن عبد صالح ﷺ قال قلت (له ـ صا) إنّ رجلاً من موالیك تزوّج امرأه ثمّ طلّقها فبانت منه فأراد أن یراجعها فأبت علیه إلّا أن یجعل لله علیه أن لا یطلّقها ولا یتزوّج علیها فأعطاها ذٰلك ثمّ بدا له فی التّزویج بعد ذٰلك فكیف

---

۱. من الهدی والحجّ والبدن ـ كا. ۲. وكلّ مالهما فی المساكین ـ كا.
۳. إنّ لأبیها حمران حقّاً ولا یحملنا ـ یب صا.

مردی که با زنی ازدواج کرده است و در برابر او متعهّد شده که با حضور او زنی دیگر نگیرد و آن زن توافق کرده که همین تعهّد، مهر او باشد، پرسیدم.

حضرت فرمود: این شرط فاسد است. ازدواج جز بر مبنای مهر یک درهم یا دو درهم نمی‌شود.»

۹۰۳ (۲) زراره گوید: «ضریس برای همسرش دختر حمران این شرط را پذیرفته بود که با وجود او زن دیگری نگیرد و نیز هرگز کنیزی اختیار نکند چه همسرش زنده باشد یا مرده باشد و در برابر، زن هم پذیرفته بود که بعد از ضریس ازدواج نکند و هر دو تعهّد کرده بودند که اگر به این شرط در برابر دیگری وفادار نمانند، قربانی کنند و حج به جا آورند و شتر قربانی کنند و همهٔ مال‌شان را در میان فقیران تقسیم کنند. زراره گوید: ضریس خدمت امام صادقؑ رسید و شرط و تعهّد فوق را ذکرکرد. امامؑ فرمود: دختر حمران حرمت ویژه‌ای دارد ولی احترام او ما را از گفتن حق برای تو باز نمی‌دارد. برو و ازدواج کن و کنیز بگیر چرا که آن شرط اعتباری ندارد و چیزی بر عهدهٔ تو و او نیست و آنچه را که با هم تعهّد کردید ارزشی ندارد.

زراره گوید: ضریس پس از گفتار امامؑ کنیزی اختیار کرد و از او صاحب فرزندانی شد.»

۹۰۴ (۳) منصور بن بزرج گوید: «به امام کاظمؑ گفتم: مردی از شیعیان شما با زنی ازدواج کرد سپس او را طلاق داد و آن زن از وی جدا شد. مرد تصمیم دارد که به زن رجوع کند ولی زن نمی‌پذیرد مگر با این شرط که مرد نذر کند که زن را طلاق ندهد و با داشتن وی همسری دیگر نگیرد. مرد هم این نذر را برای زن کرد بعداً قصد می‌کند که ازدواج کند چگونه و چه باید بکند؟ حضرت فرمود: کار بدی

يصنع قال بئس ما صنع وما كان يدريه مايقع في قلبه باللّيل والنّهار قل له فليف للمرأة بشرطها فإنّ رسول اللهﷺ قال المؤمنون عند شروطهم.

۹۰۵
۲۹۱۸۶
(۴) **كافي** ۴۰۴/۵: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن **منصور بن بزرج** قال قلت لأبي الحسن موسىؑ وأنا قائم جعلني الله فداك انّ شريكاً لي كانت تحته امرأة فطلّقها فبانت منه فأراد مراجعتها وقالت المرأة لا والله لا أتزوّجك أبداً حتّى تجعل لله [1] لي عليك ألّا تطلّقني ولا تزوّج عليّ قال وفعل قلت نعم قد فعل جعلني الله فداك قالؑ بئس ما صنع وما كان يدريه ما وقع في قلبه في جوف الليل أو النّهار ثمّ قال له أمّا الآن فقل له فليتمّ للمرأة شرطها فإنّ رسول اللهﷺ قال المسلمون عند شروطهم قلت جعلت فداك إنّي أشكّ في حرف فقال هو [2] عمران يمرّ بك أليس هو معك بالمدينة فقلت بلى قال فقل له فليكتبها وليبعث بها إليّ فجائنا عمران بعد ذلك فكتبناها له ولم يكن فيها زيادة ولا نقصان فرجع بعد ذلك فلقيني في سوق الحنّاطين فحكّ منكبه بمنكبي فقال يقرئك السّلام ويقول لك قل للرّجل يفي بشرطه.

وتقدّم في أحاديث باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ ما يدلّ على ذلك بعمومه. **وفي** أحاديث باب (١٤) ما ورد في إنّه لا يمين للولد مع والده ولا للمرأة مع زوجها من أبواب الايمان ج ٢٤ ما يناسب ذيل الباب. **وفي** أحاديث باب (٣٤) انّ المرأة إذا حلفت لزوجها ان لا تتزوّج بعده لم تنعقد ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية الحميريّ (٣) من باب (٢) استحباب المتعة وان عاهد الله على تركها ـ من أبوابها ج ٢٦ قوله إلّا انّ له أهلاً موافقة له في جميع أُموره وقد عاهدها ألّا يتزوّج عليها ولا يتمتّع ولا يتسرّىٰ وقد فعل هٰذا منذ تسع عشرة سنة ووفىٰ بقوله فربّما غاب عن منزله الأشهر فلا يتمتّع ولا تتحرّك نفسه أيضاً لذلك (إلى أن قال) فهل عليه في ترك ذلك مأثم أم لا الجواب: يستحبّ له أن يطيع الله تعالىٰ بالمتعة ليزول عنه الحلف بالمعصية ولو مرّة واحدة.

ويأتي في الباب التّالي ما يناسب ذلك.

---

۱. الله ـ خ.
۲. فقال انّ عمران ـ خ.

کرده است او چه می‌داند که در آینده چه تصمیمی می‌گیرد؟ به او بگو که به شرطش نسبت به زن عمل کند چون رسول خداﷺ فرمود: مؤمنان پایبند به شرط‌ها و تعهّدهایشان هستند.»

۹۰۵ (۴) منصور بن بزرج گوید: «به امام کاظم‌ؑ گفتم: فدایت شوم! شریکی دارم که همسرش را طلاق داده است. عدّه تمام و آن زن از او جدا شده است. هم اکنون شریکم می‌خواهد مجدّداً با او ازدواج کند آن زن می‌گوید سوگند به خدا با تو ازدواج نخواهم کرد مگر این که نزد خدا برای من ملتزم شوی که مرا طلاق ندهی و با وجود من زن دیگری نگیری. حضرت پرسید: آیا آن مرد چنین کرد؟ گفتم: آری فدایت شوم انجام داد. حضرت فرمود: بد کاری کرده است. او چه می‌داند که در دلش روز و شب چه می‌افتد؟ آنگاه امام افزود: هم اکنون به او بگو که به شرط خویش برای زن وفادار باشد چرا که پیامبر خدا فرمود: مسلمانان باید به شرط‌های خویش پایبند باشند. گفتم: فدایت شوم! من در گوشه‌ای از مسأله[1] شک دارم. حضرت فرمود: عمران تو را می‌بیند؟ آیا او با تو در مدینه نیست؟ گفتم: چرا (با من هست).

حضرت فرمود: به عمران بگو مسأله را بنویسد و برایم بفرستد. منصور گوید: پس از آن عمران نزد ما آمد و مسأله را بدون تفاوتی با سؤال پیشین برای حضرت نوشتیم. پس از مدتی عمران بازگشت و مرا در بازار گندم فروشان دید. شانه‌اش را به شانه‌ام مالید و گفت: حضرت ؑ تو را سلام می‌رساند و می فرماید: به آن فرد بگو به شرط خویش وفا کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم روایتی که باعمومش بر این مفاد دلالت دارد. (عمومش این مورد را می‌گیرد) و در روایات باب چهاردهم از باب‌های سوگندها آنچه مناسب ذیل باب است.

و در روایات باب سی و چهارم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت سوّم از باب دوم از باب‌های ازدواج موقّت این گفته که: «او همسری دارد که در همه کارها با او توافق دارد و او با همسرش عهد بسته است با داشتن وی ازدواج دائم و موقّت نکند و کنیز نگیرد و به عهدش نوزده سال است که پایبند است و به گفته‌اش وفادار و چه بسا ماهها از منزلش به مسافرت می‌رود ولی زنی را متعه نمی‌کند و اصلاً تمایلی به این جهت ندارد... تا آن که گوید: آیا در اینکه ازدواج مجدّد را ترک می‌کند گناهی بر اوست یا نه؟ جواب حضرت این بود که برای وی مستحب است که با ازدواج موقّت کردن اطاعت خدا کند تا سوگندی که برای انجام گناه خورده است را از بین ببرد (و جبران کند) گرچه حتّی یک بار باشد.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

---

۱. راوی خواسته تا صورت مسأله را مجدّداً جویا شود و دقیقاً همان را برای امام بازگو کند و این محکم کاری در سؤال پسندیده است لذا امام واسطه‌ای را معیّن می‌کند تا متن سؤال را مجدّداً به امام برساند و امام پاسخ دهد.(دقّت شود)

(۴۰)

باب انّ من شرط لزوجه ان تزوّج عليها أو تسرّیٰ أو هجرها فهی طالق بطل الشّرط

۹۰۶ ۲۹۱۸۸ (۱) **فقیه ۳۲۱/۳**: روی حمّاد عن الحلبیّ عن أبی عبدالله ﷺ انّه سئل عن رجل قال لامرأته ان تزوّجت علیك أو بتّ عنك فأنت طالق فقال انّ رسول اللهﷺ قال من شرط شرطاً سوی کتاب الله عزّ وجلّ لم یجز ذلك علیه ولا له قال وسئل عن رجل قال کلّ امرأة أتزوّجها ما عاشت أُمّی فهی طالق فقال لا طلاق إلّا بعد نکاح ولا عتق إلّا بعد ملك.

۹۰۷ ۲۹۱۸۹ (۲) **تهذیب ۵۱/۸**: علیّ بن الحسن بن فضّال عن عبد الرّحمان بن أبی نجران وسندی بن محمّد عن عاصم بن حمید **تهذیب ۳۷۰/۷**: **استبصار ۲۳۱/۳**: محمّد بن علیّ بن محبوب عن محمّد بن الحسین عن الحسن بن علیّ بن یوسف الأزدی عن عاصم بن حمید عن محمّد ابن قیس عن أبی جعفر ﷺ (قال قضی علیّ ﷺ ـ یب ج ۸) فی رجل تزوّج امرأة وشرط لها إن (هو ـ صا ـ یب ج ۸) تزوّج علیها امرأة أو هجرها أو اتّخذ علیها سُرّیّة فهی طالق فقضی فی ذلك أنّ شرط الله قبل شرطکم فإن شاء وفیٰ لها بالشّرط[1] وإن شاء أمسکها[2] واتّخذ علیها ونکح علیها.

۹۰۸ ۲۹۱۹۰ (۳) **تفسیر العیّاشیّ ۲۴۰/۱**: عن ابن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال قضی أمیر المؤمنین ﷺ فی امرأة تزوّجها رجل وشرط علیها وعلی أهلها ان تزوّج علیها امرأة و[3] هجرها أو أتی علیها سُرّیّة فانّها طالق فقال شرط الله قبل شرطکم إن شاء وفیٰ بشرطه وإن شاء أمسك امرأته ونکح علیها تسرّیٰ علیها وهجرها إن أتت سبیل[4] ذلك قال الله فی کتابه ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ وقال أحلّ لکم ﴿مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ وقال ﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا﴾.

---

۱. بما شرط ـ صا.　۲. أمسك ـ صا.　۳. أو ـ ك.
۴. بسبیل ـ ئل.

باب ۴۰

شرط باطل مطلقه بودن زوجه ضمن عقد نکاح

۹۰۶ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ؈ دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: اگر با داشتن تو زنی گرفتم یا شبی نزد تو نبودم تو مطلّقه و آزاد باشی، سؤال شد. حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که شرطی مغایر با کتاب خدای ﷻ کند این شرط بر او و برای او نافذ نیست.»

حلبی گوید: «از امام دربارهٔ مردی که گفت: تا مادامی که مادرم زنده است هر زنی که بگیرم مطلّقه باشد، سؤال شد. حضرت فرمود: طلاقی نیست مگر پس از ازدواج و آزادسازی نیست مگر پس از ملکیّت.»

۹۰۷ (۲) امام باقر ؈ فرمود: «امیرمؤمنان ؈ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد و برای او شرط نمود که اگر با داشتن وی زن بگیرد یا با او قهر کند و یا کنیزی اتّخاذ کند آن زن مطلّقه باشد، قضاوت نمود. حضرت در این مورد حکم داد که شرطی که خدا کرده متقدّم بر شرط شماست بنابراین اگر مرد بخواهد به شرطش با زن وفا می‌کند و اگر بخواهد زن را نگه می‌دارد و با داشتن وی زن می‌گیرد و ازدواج می‌کند.(مرد ملزم به وفای به این شرط نیست و آزاد است و این در اختیار اوست.)»

۹۰۸ (۳) امام باقر ؈ فرمود: «امیرمؤمنان علی ؈ در مورد زنی که مردی با وی ازدواج کرد و با او و خانواده‌اش شرط نمود که اگر با داشتن وی زن بگیرد و با این زن قهر کند و یا کنیزی بگیرد این زن مطلّقه و آزاد باشد، حکم داد.

حضرت فرمود: شرط خداوند پیش از شرطی است که شما نهاده‌اید اگر مرد بخواهد به شرطش وفا می‌کند و اگر بخواهد زنش را نگه می‌دارد و با داشتن وی ازدواج می‌کند و کنیز می‌گیرد و نیز با او قهر می‌کند البتّه اگر زن به این راه آمد.(کاری کرد که مستحقّ قهر کردن مرد شد.)

خداوند در قرآنش می‌فرماید: «با زنان (پاک) مورد علاقهٔ خود ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر» و خداوند فرمود: «کنیزان ملکی شما بر شما حلال شد.»[1]

و خداوند فرمود: «و زنانی را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر راهی جز شدّت عمل نبود) آنها راتنبیه کنید اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدّی بر آنها نجویید (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.»

---

۱. این مورد با این شکل در قرآن نیامده، ولی مستفاد از آیه است.

۹۰۹ ۲۹۱۹۱ (۴) **تهذیب ۳۷۳/۷: استبصار ۲۳۲/۳**: علیّ بن إسماعیل المیثمیّ عن حمّاد عن عبدالله بن المغیرة عن **ابن سنان** عن أبی عبدالله ﷺ فی رجل قال لامرأته إن نکحتُ علیک أو تسرّیت فهی طالق قال لیس ذلک بشیء إنّ رسول الله ﷺ قال من اشترط شرطاً سوی کتاب الله عزّ وجلّ فلا یجوز ذلک له ولا علیه.

۹۱۰ ۲۹۱۹۲ (۵) **الدّعائم ۲۲۷/۲**: روینا عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ ﷺ أنّه قضی فی رجل تزوّج امرأة فشرط لأهلها أنه إن تزوّج علیها امرأة أو اتّخذ علیها سُرّیّة أنّ المرأة الّتی یتزوّجها طالق والسُرّیّة الّتی یتّخذها حرّة قال فشرط الله قبل شروطهم فإن شاء وفی بوعده وإن شاء تزوّج علیها واتّخذ سُرّیّة ولا تطلّق علیه امرأة إن تزوّجها ولا تعتق علیه سُرّیّة إن اتّخذها.

۹۱۱ ۲۹۱۹۳ (۶) **وفیه**: عن أبی جعفر محمّد بن علیّ ﷺ انّه قال من شرط لامرأته أنّه إن تزوّج علیها، أو أضرّ بها أو أخرجها، أو اتّخذ علیها سُرّیّةً فهی طالق، قال شرط الله قبل شروطهم ولا ینبغی أن یضرّ بها أو یتعدّی علیها. وینکح إن شاء ما یحلّ له ویتسرّیٰ.

وتقدّم فی باب (۶) ثبوت خیار الشرط من أبواب الخیار ج ۲۳ والباب المتقدّم ما یناسب ذلک.

(۴۱)

باب حکم ما لو شرط علی المرأة أن یأتیها متی شاء وان یکون لها نفقة معیّنة وأن یأتیها وقتاً خاصّاً وأن لایکون لها القسمة

۹۱۲ ۲۹۱۹۴ (۱) **تهذیب ۳۷۰/۷**: محمّد بن علیّ بن محبوب عن یعقوب بن یزید عن **ابن أبی عمیر** عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله ﷺ فی رجل یتزوّج المرأة فیشترط علیها أن یأتیها إذا شاء وینفق علیها شیئاً مسمّی قال لا بأس.

۹۱۳ ۲۹۱۹۵ (۲) **کافی ۴۰۲/۵**: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمّد عن الحسن بن علیّ عن أبان بن عثمان عن **عبد الرحمٰن** بن أبی عبدالله عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن رجل تزوّج امرأة وشرط علیها أن یأتیها إذ شاء وینفق علیها شیئاً مسمّیٰ کلّ شهر قال لا بأس به.

۹۰۹ (۴) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که به همسرش گفت: اگر با داشتن تو ازدواج کردم و یا کنیز گرفتم مطلّقه باشد، فرمود: «این هیچ ارزش و اعتباری ندارد. رسول خداﷺ فرمود: هرکس که شرطی جدای از کتاب خداوندﷻ کند این شرط برای او و بر او نافذ نیست.»

۹۱۰ (۵) امیرمؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد و برای خانوادهٔ زنش شرط نمود و به آنان تعهّد داد که اگر با وجود این زن زنی بگیرد و یا کنیزی، زنی را که گرفته مطلّقه باشد و نیز کنیزی را که گرفته آزاد باشد، حکم داد. حضرت فرمود: «شرطی که خدا گذاشته مقدّم بر شرطی است که اینان می‌گذارند بنابراین اگر مرد بخواهد به وعده‌اش وفا می‌کند و اگر بخواهد با داشتن همسرش زن و کنیز می‌گیرد و اگر زنی بگیرد مطلّقه نمی‌شود و نیز اگر کنیزی بگیرد آزاد نمی‌شود.»

۹۱۱ (۶) امام باقر ﷺ فرمود: «هرکس که برای همسرش شرط کند و به او تعهّد دهد که اگر با حضور او زنی گرفت و یا به او ضرری رساند و یا او را از خانه بیرون کرد و یا کنیزی گرفت، او مطلّقه و آزاد باشد، حضرت فرمود: شرط خدا پیش از شرط آنان است و شایسته نیست که به او ضرری برساند و یا به او تعدّی و تجاوزی بکند ولی هر زمان که بخواهد هر زنی که برایش حلال باشد با او ازدواج می‌کند و نیز کنیز می‌گیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار (اختیارفسخ معامله) و نیز در باب پیشین مناسب این مفاد.

باب ۴۱

شرط زوج در استیفاء استمتاع زوجه

۹۱۲ (۱) امام صادق ﷺ در مورد مردی که با زنی ازدواج می‌کند و با او شرط می‌کند که هر زمان خواست نزد او برود و مبلغ مشخّصی را به او نفقه دهد، فرمود: «اشکال ندارد.»

۹۱۳ (۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کند و با او شرط کند که هر زمان خواست نزد او برود و نیز مبلغ مشخّصی را در هر ماه به او برای مخارج بدهد، پرسیدم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

۹۱۴ ۲۹۱۹۶ (۳) **تهذیب ۳۷۴/۷**: محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن الحسن بن علیّ عن علیّ بن إبراهیم عن محمّد الأشعریّ عن عبید بن زرارة عن أبیه **زرارة** قال کان النّاس بالبصرة یتزوّجون سرّاً فیشترط علیها أن لا آتیك إلّا نهاراً ولا آتیك باللیل ولا أقسم لك قال زرارة وکنت أخاف أن یکون هٰذا تزویجاً فاسداً فسألت أبا جعفر ؈ عن ذٰلك فقال لا بأس به یعنی التّزویج إلّا أنّه ینبغی أن یکون هٰذا الشّرط بعد النّکاح ولو أنّها قالت له بعد هٰذه الشّروط قبل التّزویج نعم ثمّ قالت بعد ما تزوّجها إنّی لا أرضی إلّا أن تقسم لی وتبیت عندی فلم یفعل کان آثماً.

۹۱۵ ۲۹۱۹۷ (۴) **کافی ۴۰۳/۵**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم **تهذیب ۳۷۲/۷**: علیّ بن الحسن بن الفضّال عن علیّ بن الحکم عن موسی بن بکر عن **زرارة** قال سئل أبو جعفر ؈ عن النهاریّة[۱] یشترط علیها عند عقدة النّکاح أن یأتیها متی شاء کلّ شهر و[۲]کلّ جمعة یوماً ومن النّفقة کذا وکذا قال لیس ذٰلك الشّرط بشیء ومن تزوّج امرأة فلها ما للمرأة من النّفقة والقسمة ولٰکنّه إذا[۳] تزوّج امرأة فخافت منه نشوزاً أو خافت أن یتزوّج علیها أو یطلّقها فصالحته[۴] (من ـ کا) حقّها علی شیء من نفقتها أو قسمتها فإنّ ذٰلك جایز لا بأس به. **تفسیر العیّاشیّ ۲۷۸/۱**: عن زرارة قال سئل أبو جعفر ؈ عن النهاریّة[۵] یشترط علیها عند عقد النّکاح أن یأتیها ما شاء نهاراً أو من کلّ جمعة أشهر یوماً وذکر نحوه إلّا أنّه قال أن یتزوّج علیها فصالحت.

۹۱۶ ۲۹۱۹۸ (۵) **الدعائم ۲۲۸/۲**: عن جعفر بن محمّد ؊ انّه قال من تزوّج امرأةً علی أن یأتیها متی شاء کلّ شهر أو کلّ جمعة وعلی أن لا ینفق علیها إلّا شیئاً معلوماً اتّفقا علیه قال الشّرط باطل ولها من النّفقة والقسمة ما للنّساء والنّکاح جایز فإن شاء أمسکها علی الواجب وإن شاء طلّقه وإن رضیت هی بعد ذٰلك ما شرط علیها وکرهت الطّلاق فالأمر إلیها إذا صالحته

---

۱. المهاریّة ـ خ. قوله النهاریّة یحتمل أن تکون الّتی شرط الزّوج أن یأتیها فی النّهار، المهیرة علی وزن فعیلة کما فی الصّحاح بمعنی مفعولة بنتٌ حرّةٌ تنکح بمهر والجمع مهیرات والمهاری ومهرة بن حیدان أبو قبیلة وفی بعض النّسخ النهاریّة وکانّه تصحیف ویحتمل أن یصحّح ویکون المراد بها. الّتی یتعیّن الإتیان علیها فی النّهار (فضل الله) کذا فی هامش المطبوع.

۲. او کلّ جمعة ـ یب.

۳. ولٰکنّه إن تزوّج امرأة ثمّ خافت منه نشوزاً وخافت ـ یب.

۴. فصالحت ـ یب.

۵. الجاریة ـ ك.

۹۱۴ (۳) زراره گوید: «مردم در شهر بصره در نهان ازدواج می‌کردند و مرد با زن شرط می‌کرد که تنها در روز نزد تو بیایم و شب نزد تو نیایم و سهم شب خوابگی برای تو قرار نـدهم. زراره گـوید: مـن ترسیدم که این ازدواج فاسد باشد لذا از امام باقر ﷺ در این باره پرسیدم حضرت فرمود: این ازدواج اشکال ندارد.تنها این نکته هست که شایسته است این شرط پس از ازدواج باشد اگـر زن پـیش از ازدواج این شرط‌ها را از مرد بپذیرد ولی پس از آن که مرد با او ازدواج کرد بگوید: من راضی نیستم مگر این که سهم شب خوابگی برایم قرار دهی و شب نزد من بمانی. در این صورت اگر مرد انجام ندهد گناهکار است.»

۹۱۵ (۴) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ زن آزادی که با مهر به ازدواج در می‌آید اگر مرد به هنگام ازدواج شرط کند که هر زمان خواست نزد زن بیاید هر ماه یا هر هفته یک روز و نیز شرط کند که بابت نفقه مبلغ معیّنی پرداخت کند، سؤال شد. امام فرمود: این شرط صحیح نیست و امام ﷺ افزود: مردی که با زنی ازدواج می‌کند آن زن حقّ نفقه و حقّ شب خوابگی دارد بله اگر مرد، زن گرفت و زن ترسید که مرد با او ناسازگاری کند یا ترسید که مرد، زن دیگری بگیرد یا آنکه او را طلاق دهـد و در ایـن صورت بخشی از حقّ خویش (حقّ نفقه وحقّ شب خوابگی) را به مـرد بـخشید ایـن جـایز است و اشکالی ندارد.»

۹۱۶ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس زنی بگیرد با این شرط که هر زمان خواست نزد زن برود هر ماه یا هر هفته و باز با این شرط که تنها مقدار معلومی که مورد توافق طرفین قرار گرفته برای زن هزینه کند، این شرط باطل و زن حقّ نفقه و شب خوابگی را به مانند زنان دارد و ازدواج درست است و مرد اگر خواست زن را بر همان که واجب است نگه می‌دارد و اگر نخواست زن را طلاق می‌دهد و اگر زن پس از آن به آنچه بر او شرط شده راضی شد و نخواست مطلّقه باشد اختیار با اوست اگـر خودش با مرد توافق کرده است.

قال الله تعالى ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ وهذا إذا كره الرّجل المرأة وأراد أن يطلّقها وكرهت هى الطّلاق وصالحته على ترك حظّها من القسمة لها أو من النّفقة عليها أو على بعض ذٰلك واتّفقا على ما اصطلحا عليه من ذٰلك فالصّلح جائز.

وتقدّم فى باب (٦) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ٢٣ ما ينسب ذٰلك. **وفى** رواية سماعة (٢) من باب (١٣) انّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ قوله ﷺ أو يشترط عليها (أى على السُّرّيّة الّتى أعتقها ثمّ زوّجها) إن شاء قسم لها وإن شاء لم يقسم.

ويأتى فى أحاديث باب (١) أنّ للرّجل أن يتزوّج أربعاً ولكلّ واحدة منها ليلة من أبواب القسم ج ٢٦ وفى سائر أحاديث أبواب القسم ما يناسب ذٰلك خصوصاً باب (٤) جواز اسقاط المرأة حقّها من القسم.

(٤٢)

باب حكم ما لو شرط الرّجل لزوجه أن لايخرجها من بلدها أو شرط عليها أن تخرج معه إلى بلاده وكانت من بلاد المسلمين فإن لمتخرج نقّص مهرها

(١) **تهذيب** ٤٦٧/٧: الصّفّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن غياث بن كلّوب عن ٩١٧ / ٢٩١٩٩
أسحاق بن عمّار عن **جعفر** عن أبيه ﷺ انّ علىّ بن أبى طالب ﷺ كان يقول من شرط لامرأته شرطاً فليف لها به فانّ المسلمين عند شروطهم إلّا شرط حرّم حلالاً أو أحلّ حراماً.

(٢) **تهذيب** ٣٧٢/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٠٢/٥: محمّد بن يحيى عن أحمد ٩١٨ / ٢٩٢٠٠
وعبدالله إبنى محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن **أبى العبّاس** عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يتزوّج امرأة ويشترط لها أن لا يخرجها من بلدها قال يفى لها بذٰلك أو قال يلزمه ذٰلك.

(٣) **الدّعائم** ٢٢٨/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال من تزوّج امرأة وشرط المقام بها فى ٩١٩ / ٢٩٢٠١
أهلها أو بلد معلوم فذٰلك جائز لهما والشّرط جائز بين المسلمين مالم يحلّ حراماً أو يحرّم حلالاً.

خداوند متعال فرمود: «و اگر زنی، از سرکشی و ناسازگاری یا بی اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (وازپاره‌ای از حقوق خود به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح بهتر است.» و این هنگامی است که مرد از زن خوشش نمی‌آید و با مرد بر پایهٔ ترک سهم شب خوابگی و ترک نفقه به طور کلی و یا برخی از آن توافق می‌کند و به گونه‌ای با هم تصالح می‌کنند که در این صورت صلح و سازش جایز و نافذ است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار (اختیار فسخ معامله) مناسب آن.

و در روایت دوّم از باب سیزدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «یا با او شرط می‌کند (منظور کنیزی است که او را آزاد ساخته و سپس با وی ازدواج نموده است)که اگر خواست سهم شب خوابگی برای او قرار می‌دهد و اگر خواست قرار نمی‌دهد.»

می‌آید:

در روایات باب یکم از باب‌های شب خوابگی و در دیگر باب‌های آن مناسب این مفاد به ویژه باب چهارم.

باب ۴۲

شرط محلّ زندگی در عقد نکاح

۹۱۷ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «هر کس که برای همسرش شرطی کند باید که به آن شرط برای همسرش وفا کند چرا که مسلمانان به شرط‌هایشان پای بندند مگر شرطی که حلال را حرام و یا حرامی را حلال سازد.»

۹۱۸ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند و این شرط را می‌پذیرد که زن را از شهر خودش بیرون نبرد، فرمود: «باید مرد به شرط خود برای زن وفا کند و یا حضرت فرمود: آن شرط بر مرد لازم می‌شود.»

۹۱۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که با زنی ازدواج کند و شرط کند که با زن در میان خانواده زن بماند و یا در یک شهر معیّنی، این شرط برای این دو نافذ است و شرط در بین مسلمانان جایز و نافذ است مادامی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام نسازد.»

۹۲۰ ۳۹۲۰۲ (۴) **تهذیب** ۳۷۳/۷: محمّد بن یعقوب عن **كافى** ۴۰۴/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب عن **على بن رئاب** عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال سئل وأنا حاضر عن رجل تزوّج امرأة على مائة دينا على أن تخرج معه إلى بلاده فإن لم تخرج معه فإنّ مهرها[1] خمسون ديناراً إن[2] أبت أن تخرج معه إليه بلاده قال فقال إن أراد أن يخرج بها إلى بلاد الشّرك فلا شرط له عليها فى ذٰلك ولها مائة دينار الّتى أصدقها إيّاها وإن أراد أن يخرج بها إلى بلاد المسلمين ودار الإسلام فله ما اشترط عليها والمسلمون عند شروطهم وليس له أن يخرج بها إلى بلاده حتّى يؤدّى إليها صداقها أو تضى (منه ـ كا) من ذٰلك بما رضيت وهو جائز له. **قرب الإسناد** ۳۰۲: أحمد بن محمّد ومحمد بن الحسين جميعاً عن الحسن بن محبوب عن علىّ بن رئاب قال سئل أبوالحسن موسى بن جعفر عليهما السلام وأن حاضر وذكر نحوه.

۹۲۱ ۳۹۲۰۳ (۵) **تهذیب** ۳۷۳/۷: علىّ بن إسماعيل الميثمىّ عن ابن أبى عمير وعلىّ بن حديد عن **جميل بن درّاج** عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فى الرّجل يشترى الجارية فيشترط لأهلها أن لا يبيع ولا يهب ولا يورث قال يفى بذٰلك إذا شرط لهم إلّا الميراث قال محمّد قلت لجميل فرجل تزوّج امرأة وشط لها المقام بها فى أهلها أو بلد معلوم فقال فقد روى أصحابنا عنهم عليهم السلام انّ ذٰلك لها وأنّه لا يخرجها إذا شرط ذٰلك لها.

وتقدّم فى باب (۶) ثبوت خيار الشرط من أبوابه ج ۲۳ ما يناسب ذٰلك.

(۴۳)

باب انّ من تزوّج امرأة وشرط انّ بيدها الجماع والطّلاق وعليها الصّداق بطل الشّرط

۹۲۲ ۳۹۲۰۴ (۱) **تهذیب** ۳۶۹/۷: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن **فقيه** ۲۶۹/۳: **محمد بن قيس** عن أبى جعفر عليه السلام قال قضى علىّ عليه السلام فى

---

۱. فمهرها ـ يب. ۲. أرأيت إن لم تخرج ـ يب.

۹۲۰ (۴) علی بن رئاب گوید: «در خدمت امام کاظم ؑ بودم. از آن حضرت دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج می‌کند با مهر صد دینار اگر زن با مرد به شهر او برود و اگر با او نرود مهرش پنجاه دینار باشد، سؤال شد که اگر این زن به همراه مرد نرود حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اگر مرد بخواهد زن را به بلاد شرک ببرد هیچ تعهّدی زن نسبت به مرد ندارد و مرد باید همان صد دیناری را که مهر قرار داده است بدهد و امّا اگر مرد بخواهد همسرش را به بلاد مسلمانان و سرزمین اسلام ببرد شرط مرد بر زن تمام است و مسلمانان باید به شرط‌های خویش پای بند باشند و مرد نمی‌تواند زن را با خود به بلاد خویش ببرد مگر اینکه مهر او را بپردازد یا زن از مرد هر گونه که خواست راضی شود و این برای مرد جایز است.»

۹۲۱ (۵) جمیل بن درّاج از بعضی از یاران‌مان از امام باقر و یا امام صادق ؑ در مورد مردی که کنیزی را می‌خرد و برای خانوادهٔ کنیز شرط می‌کند و به آنان تعهّد می‌دهد که کنیز را نفروشد و نبخشد و از او ارث برده نشود. (یعنی چون دیگر اموال او مشمول قانون ارث نشود) روایت کرده که حضرت فرمود: به این شرط وفا کند اگر با آنان شرط کرده مگر ارث بری را.

محمّد گوید: به جمیل گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد و به نفع زن شرط کرد که با زن در میان اهل زن بماند و یا در شهر معیّنی. جمیل گوید که یاران ما از امامان ؑ روایت کرده‌اند که این حقّ زن است و مرد نباید زن را بیرون ببرد اگر برای او شرط کرده است.

ارجاعات

گذشت:

در باب ششم از باب‌های خیار (اختیار فسخ معامله) مناسب آن.

باب ۴۳

شرط واگذاری حق مباشرت جنسی و طلاق به زوجه

در عوض مسئولیت مهر بر عهده زوجه

۹۲۲ (۱) امام باقر ؑ فرمود: «امیر مؤمنان علی ؑ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد و مهر او را پرداخت و زن شرط کرد که مباشرت جنسی و طلاق در اختیار وی باشد، حکم داد. حضرت فرمود: این زن با سنّت مخالفت ورزیده و حقّ را به دست کسی داده که اهل آن نیست. حضرت باقر ؑ

رجل تزوّج امرأة وأصدقها واشترطت انّ بيدها الجماع والطّلاق قال خالفت السّنّة وولّت الحقّ من ليس بأهله قال فقضى ﷺ انّ على الرّجل النّفقةوبيده الجماع والطّلاق وذلك السّنّة. **فقيه ۲۶۹/۳**: روى **محمد بن قيس** عن أبي جعفر ﷺ انّه قضى في رجل تزوّج امرأة وأصدقته هي واشترطت عليه ان بيدها الجماع والطّلاق قال خالف السّنّة وولّيت حقّاً ليست بأهله فقضى انّ عليه الصّداق وبيده الجماع والطّلاق وذلك السّنّة.

۹۲۳ ۳۹۲۰۵ (۲) **كافي ۴۰۳/۵**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن بكير** عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ في امرأة نكحها رجل فاصدقته المرأة وشرطت عليه انّ بيدها الجماع والطّلاق فقال خالف السّنّة وولّى الحقّ من ليس أهله وقضىٰ أنّ على الرّجل الصّداق وانّ بيده الجماع والطّلاق وتلك السنّة.

۹۲۴ ۳۹۲۰۶ (۳) **الدّعائم ۲۲۷/۲**: عن عليّ ﷺ انّه قال في رجل تزوّج امرأة وشرط لها انّ الجماع بيدها والفرقة إليها فقال له خالفت السّنّة وولّيت الحقّ غير أهله وقضى انّ على الزّوج الصّداق وبيده الجماع والطّلاق وأبطل الشّرط.

وتقدّم في أحاديث باب (۶) ثبوت خيار الشّرط من أبواب الخيار ج ۲۳ وباب (۳۹) انّ من شرط لزوجته أن لا يتزوّج عليها لم يلزم من أبواب المهر ـ ج ۲۶ ـ وباب (۴۰) انّ من شرط لزوجته ان تزوّج عليها أو تسرّىٰ فهي طالق بطل الشّرط وباب (۴۱) حكم ما لو شرط على المرأة أن يأتيها متى شاء وباب (۴۲) ما لو شرط الرّجل لزوجه أن لا يخرجها من بلدها ما يناسب الباب.

(۴۴)

باب حكم من تزوّج امرأة بشرط أن لايتوارثا ولايطلب منها ولداً

۹۲۵ ۳۹۲۰۷ (۱) **تهذيب ۳۷۵/۷**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن سعيد بن إسماعيل عن أبيه قال سألت الرّضا ﷺ عن رجل تزوّج امرأة بشرط أن لا يتوارثا وان لا يطلب منها ولداً قال لا أحبّ.

وتقدّم في باب (۲۱) عدم ثبوت الميراث في المتعة إلّا مع الشّرط من أبواب المتعة ج ۲۶ وباب (۲۲) جواز العزل عن المتمتّع بها ما يناسب ذلك.

فرمود: امیر مؤمنان ﷺ قضاوت کرد که نفقه بر مرد و مباشرت جنسی و طلاق به دست مرد است و این سنّت است.»

۹۲۳ (۲) امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که مردی با او ازدواج کرد. زن به مرد مهر داد و یا شوهر شرط کرد که همبستری و طلاق به دست او باشد، فرمود: آن مرد با سنّت رسول خداﷺ مخالفت کرده است و حقّ را به دست کسی که صاحب حق نیست سپرده است.

امام حکم فرمود که مهر بر مرد است و همبستری و طلاق نیز به دست مرد است و این سنّت پیامبرﷺ است.»

۹۲۴ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرد و برای او شرط کرد و پذیرفت که مباشرت جنسی به دست زن باشد و جدایی نیز در اختیار او باشد، به مرد فرمود: «تو با سنّت رسول خداﷺ مخالفت کرده‌ای و حق را به غیر اهلش واگذار نموده‌ای و حضرت حکم داد که بر مرد مهر است و به دست مرد و در اختیار مرد مباشرت جنسی و طلاق است و این شرط را باطل اعلام کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های خیار (اختیار فسخ معامله) مناسب آن.

و در روایات باب سی و نهم، چهلم، چهل و یکم و چهل و دوّم مناسب آن.

باب ۴۴
شرط زوج با زوجه در ارث نبردن و بچه‌دار نشدن

۹۲۵ (۱) اسماعیل گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کند با این شرط که از یکدیگر ارث نبرند و مرد از این زن فرزند دار نشود، پرسیدم. حضرت فرمود: (چنین شرایطی را) دوست ندارم.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های ازدواج موقت و باب بیست و دوم مناسب آن.

أبواب القسم والنّشوز والشّقاق

(١)

باب انّ للرّجل أن يتزوّج أربعاً دائماً ولكلّ واحدة منهنّ ليلة فإن كان عنده أقلّ فالباقى له يبيت حيث شاء ويفضّل من يشاء وليس عليه أن يجامعها فى ليلتها إلّا بعد أربعة أشهر

٩٢٦ ٢٩٢٠٨ (١) **تهذيب ٤٢٠/٧؛ استبصار ٢٤٢/٣**: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله ؈ قال سئل عن الرّجل يكون عنده إمرأتان إحداهما أحبّ إليه من الأُخرىٰ أله أن يفضّل إحداهما على الأُخرىٰ قال نعم يفضّل بعضهنّ على بعض ما لم يكنّ أربعاً وقال إذا تزوّج الرّجل بكراً وعنده ثيّب فله أن يفضّل البكر بثلاثة أيّام.

٩٢٧ ٢٩٢٠٩ (٢) **تهذيب ٤١٩/٧؛ استبصار ٢٤٢/٣**: الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عبدالله ابن مسكان عن الحسن بن زياد قال سألت أبا عبدالله ؈ عن الرّجل تكون له المرأتان واحديهما أحبّ إليه من الأُخرىٰ أله أن يفضّلها بشىء قال نعم له أن يأتيها ثلاث ليال والأُخرى ليلة لأنّ له أن يتزوّج أربع[١] نسوة فليلتيه يجعلهما حيث شاء[٢] قلت فتكون عنده المرأة فيتزوّج جارية بكراً قال فليفضّلها حين[٣] يدخل بها بثلاث ليال وللرّجل أن يفضّل نساءه[٤] بعضهنّ على بعض مالم يكنّ أربعاً. **نوادر أحمد بن محمّد ١١٧**: صفوان بن يحيى

---

١. أربعاً فليلتاه ـ نوادر. ٢. يشاء ـ علل ـ أحبّ ـ نوادر. ٣. حتّى ـ نوادر.
٤. بعض نساءه ـ نوادر.

فصل سیزدهم

حق شب خوابگی، نشوز و جدایی

باب ۱

تعدّد زوجات،

حقّ شب خوابگی، حقّ مباشرت جنسی برای زن

۹۲۶ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد یکی از آن دو نزد وی محبوب‌تر از دیگری است آیا می‌تواند یکی را بر دیگری فضیلت دهد پرسیدم حضرت فرمود: آری برخی را بر برخی فضیلت دهد مادامی که چهار زن نیستند. (چون دو شب باقیمانده برای مرد است و می‌تواند آن را به برخی از زن‌هایش اختصاص دهد.)

و حضرت فرمود: زمانی که مرد با دختر باکره ازدواج کند و همسری بیوه داشته باشد می‌تواند باکره را با اختصاص دادن سه روز به او فضیلت و برتری دهد.»

۹۲۷ (۲) حسن بن زیاد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد و یکی از آن دو نزد وی محبوب‌تر از دیگری است آیا می‌تواند او را به گونه‌ای برتری دهد پرسیدم حضرت فرمود: آری می‌تواند سه شب نزد او برود و یک شب نزد دیگری. چون مرد حق دارد که چهار زن بگیرد لذا دو شب را هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد. گفتم: مرد زنی دارد و با یک دختر باکره ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: زمانی که نزد دختر باکره می‌رود می‌تواند سه شب را نزد او بماند و مرد می‌تواند

عن عبدالله بن مسكان مثله سنداً ومتناً. **العلل ۵۰۳**: أبي؅ قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن الحسن بن زياد قال سألت أبا عبدالله ؈ عن الرّجل له إمرأتان وذكر مثله إلى قوله (حيث شاء). **فقيه ۲۷۰/۳**: روى العلاء عن محمّد بن مسلم قال سألته عن الرّجل تكون عنده امرأتان إحداهما أحبّ إليه من الأُخرىٰ قال له أن يأتيها ثلاث ليال والأُخرى ليلة فإن شاء أن يتزوّج اربع نسوة كان لكلّ امرأة ليلة فلذٰلك كان له أن يفضّل بعضهنّ على بعض ما لم يكنّ أربعاً. **نوادر أحمد بن محمّد ۱۲۰**: ابن أبي عمير عن حماد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ؈ (نحوه وزاد) قال إذا تزوّج الرّجل البكر وعنده امرأة ثيّب فله أن يفضّل البكر بثلاثة أيّام.

۹۲۸ ۲۹۲۱۰ (۳) **العلل ۵۰۳**: حدّثنا محمّد بن الحسن؅ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عليّ بن عقبة عن رجل عن أبي عبدالله ؈ عن الرّجل تكون له امرأتان أله أن يفضّل إحديٰهما بثلاث ليالٍ قال نعم.

۹۲۹ ۲۹۲۱۱ (۴) **الدّعائم ۲۵۲/۲**: روينا عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليه عن أبيه عن آبائه أنّ عليّاً ؈ قال للرّجل أن يتزوّج أربعاً فإن لم يتزوّج غير واحدةٍ فعليه أن يبيت عندها ليلة من أربع ليالٍ وله أن يفعل في الثّلاث ما أحبّ ممّا أحلّه الله له قال جعفر بن محمّد ؈ وإن كان للرّجل امرأتان فله أن يخصّ إحداهما بالثّلاث اللّيالي الّتي هي له ويقسم للواحدة ليلتها وكذٰلك إن كنّ ثلاثاً قسّم لكلّ واحدة منهنّ ليلتها من الثّلاث ويخصّ بالرّابعة من شاء منهنّ وإن كنّ أربعة لم يفضّل واحدة منهنّ على الأُخرى. **وفيه ۲۵۳**: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما انّه سئل عن الرّجل تكون عنده النّساء يغشى بعضهنّ دون بعض قال إنّما عليه أن يبيت عند كلّ واحدة في ليلتها ويقيل عندها في صحبتها وليس عليه أن يجامعها إن لم ينشط لذٰلك.

۹۳۰ ۲۹۲۱۲ (۵) **قرب الإسناد ۲۴۸**: عبدالله بن الحسن العلويّ عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر؈ قال سألته عن رجل له امرأتان هل يصلح له أن يفضّل إحداهما على الأُخرىٰ قال له أربع فليجعل لواحدة ليلة وللأُخرىٰ ثلاث ليال.

برخی از زنانش را بر برخی فضیلت دهد. (و شب بیشتری نزد او بماند) البته مادامی که چهار زن نداشته باشد. (که در این صورت نزد هر کدام تنها یک شب می‌تواند بماند)»

۹۲۸ (۳) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد سؤال شد که آیا می‌تواند یکی از این دو زن را با اختصاص دادن سه شب به او برتری دهد؟ حضرت فرمود: «آری.»

۹۲۹ (۴) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «مرد می‌تواند چهار زن بگیرد. پس اگر جز یک زن نگرفته است باید که یک شب از چهار شب را نزد وی بماند و می‌تواند در سه شب باقیمانده هرگونه که دوست دارد عمل کند. (البته هر کاری که خداوند برای او حلال کرده باشد).

امام صادق ﷺ فرمود: ولی اگر مرد دو زن دارد می‌تواند یکی از آن دو زن را به سه شبی که برای خودش هست اختصاص دهد و برای یک زن همان یک شب خودش را قرار دهد و همین گونه است اگر سه زن باشند برای هر کدام از آنها یک شب از سه شب را قرار می‌دهد و شب چهارم را به هر کس از آنان که بخواهد اختصاص می‌دهد ولی اگر زن‌ها چهار نفرند نمی‌تواند فردی از آنان را بر فردی فضیلت و برتری دهد.

و نیز از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چند زن دارد و با بعضی مباشرت جنسی می‌کند و با بعضی نمی‌کند سؤال شد. حضرت فرمود: تنها بر مرد واجب است که شب هر زن را نزد وی باشد و همراه وی استراحت کند ولی بر او نیست که اگر آمادگی و نشاط مباشرت جنسی را ندارد، مباشرت جنسی کند.»

۹۳۰ (۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد، پرسیدم آیا می‌تواند یکی از این دو را بر دیگری فضیلت دهد؟ حضرت فرمود: این مرد چهار شب دارد برای یک زنش یک شب و برای دیگری سه شب قرار می‌دهد.»

۹۳۱ ۲۹۲۱۳ (۶) **وفيه ۲۴۸**: وسألته عن رجل له ثلاث نسوة هل يصلح له أن يفضّل إحداهنّ قال له أربع نسوة فليجعل لواحدة إن أحبّ ليلتين وللأخريين لكلّ واحدة ليلة وفى الكسوة والنّفقة مثل ذٰلك.

۹۳۲ ۲۹۲۱۴ (۷) **الدّعائم ۲۵۳/۲**: عن **علىّ** ﷺ انّه قال فى الرّجل تكون عنده النّساء فيخرج إلى السّفر قال إذا انصرف بدء بمن لها الحقّ.

۹۳۳ ۲۹۲۱۵ (۸) **العقاب ۳۳۳**: بالإسناد المتقدّم فى باب (۶) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ عن ابن عبّاس عن النّبىّ ﷺ فى خطبة خطبها بالمدينة قال ومن كانت له امرأتان فلم يعدل بينهما فى القسم من نفسه وماله جاء يوم القيامة مغلولاً مائلاً شقّه[1] حتّى يدخل النّار.

۹۳۴ ۲۹۲۱۶ (۹) **مجمع البيان ۱۲۱/۲**: روى عن جعفر الصّادق ﷺ عن آبائه انّ النّبىّ ﷺ كان يقسم بين نساءه فى مرضه فيطاف به بينهنّ.

۹۳۵ ۲۹۲۱۷ (۱۰) **كافى ۵۶۴/۵**: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن ابن محبوب **تهذيب ۴۲۲/۷**: **فقيه ۲۷۰/۳**: الحسن بن محبوب عن إبراهيم الكرخى قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل له أربع نسوة فهو يبيت عند ثلاث منهنّ فى لياليهنّ ويمسّهنّ فإذا بات[2] عند الرّابعة فى ليلتها لم يمسّها فهل عليه فى هٰذا إثم فقال إنّما عليه أن يبيت[3] عندها فى ليلتها ويظلّ عندها صبيحتها وليس عليه (إثم ـ كا) إن (لم ـ كا) يجامعها إذا لم يرد ذٰلك.

۹۳۶ ۲۹۲۱۸ (۱۱) **مجمع البيان ۱۲۱/۲**: روى انّ عليّاً ﷺ كان له امرأتان فكان إذا كان يوم واحدة لا يتوضّأ فى بيت الأخرى.

وتقدّم فى باب (۲۱) عدم ثبوت الميراث فى المتعة إلّا مع الشّرط وانّه لانفقة ولا قسم ولا عدّة على الرّجل فى المتعة من أبوابها ج ۲۶ ما يدلّ على انّ المتمتّع بها لا قسم لها. **وفى** رواية سماعة (۲) من باب (۱۳) انّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ قوله ﷺ أو يشترط عليها (أى على السّرّيّة الّتى أعتقها فتزوّجها) إن شاء قسم لها وإن شاء لم يقسم وإن شاء فضّل الحرّة عليها فإن رضيت بذٰلك فلا بأس.

---

۱. الشقّ: الجانب الواحد من الإنسان ـ والشّق: النّصف من كلّ شىء. ۲. نام ـ يب.
۳. يكون ـ يب.

۹۳۱ (۶) علي بن جعفر گويد: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ درباره مردی که سه زن دارد، پرسیدم که آیا می‌تواند یکی از آنها را برتری دهد؟ حضرت فرمود: این مرد حقّ چهار زن را دارد می‌تواند برای یک زن اگر خواست دو شب و برای دو تای دیگر برای هر کدام یک شب قرار دهد و در پوشاک و خوراک نیز همین‌طور.»

۹۳۲ (۷) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ مردی که زنانی دارد و به مسافرت می‌رود، فرمود: «زمانی که از سفر باز می‌گردد با زنی که شب حقّ اوست آغاز کند.»

۹۳۳ (۸) از پیامبر ﷺ در خطبه‌ای که در مدینه خواندند روایت است که فرمود: «هر کس دو زن دارد و میان این دو در تقسیم خودش و مالش عدالت نورزد روز قیامت دست بسته و کج می‌آید تا به آتش درآید. (نیمی از بدنش کج است.)»

۹۳۴ (۹) پیامبر ﷺ «در زمان بیماری‌اش باز شب خوابگی را میان زنانش تقسیم می‌کرد. لذا او را میان زنانش می‌گرداندند و هر شب منزل زنی بود.»

۹۳۵ (۱۰) ابراهیم کرخی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که چهار زن داشت و او نزد سه تای آنها در شب‌هایشان می‌خوابید و با آنان مباشرت جنسی هم می‌نمود و چون نزد زن چهارم شبش را می‌خوابید با او مباشرت جنسی نمی‌کرد. آیا او در این کار گناهی مرتکب شده است؟ حضرت فرمود: تنها بر مرد است که نزد زن در شب مربوط به او بماند و صبح آن نزد وی باشد ولی اگر نمی‌خواهد با او مباشرت جنسی کند و مباشرت جنسی نکند گناهی بر او نیست.»

۹۳۶ (۱۱) روایت شده که امیر مؤمنان علی ﷺ دو همسر داشت زمانی که روز یکی بود در خانهٔ دیگری وضو نمی‌گرفت.

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و یکم از باب‌های ازدواج موقّت روایتی که دلالت می‌کند بر این که زن متعه‌ای حقّ شب خوابگی ندارد.

و در روایت دوّم از باب سیزدهم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امام معصوم ﷺ که: «یا با او شرط می‌کند (منظور با کنیزی است که او را آزاد کرده و با او ازدواج نموده است) اگر خواست شب خوابگی به او می‌دهد و اگر خواست نمی‌دهد و اگر خواست زن آزاد را بر او فضیلت و برتری می‌دهد و در صورتی که زن بدان رضایت دهد اشکالی ندارد.»

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وساير الأبواب المربوطة بالقسم ما يناسب ذٰلك.

(٢)

باب انّ من تزوّج بكراً وعنده غيرها أقام عنده سبعاً أو ثلاثاً وإن تزوّج ثيّباً فثلاثاً

٩٣٧ ٢٩٢١٩ (١) **فقيه ٢٦٩/٣**: روى ابن أبى عمير عن غير واحد عن **محمد بن مسلم** قال قلت له الرّجل تكون عنده المرأة يتزوّج أُخرىٰ أله أن يفضّلها قال نعم إن كانت بكراً فسبعة أيّام وإن كانت ثيّباً فثلاثة أيّام.

٩٣٨ ٢٩٢٢٠ (٢) **تهذيب ٤٢٠/٧**: **استبصار ٢٤١/٣**: الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن محمد ابن أبى حمزة عن الحضرمى عن محمّد بن مسلم قال قلت لأبى جعفر عليه السلام رجل تزوّج امرأة وعنده امرأة قال إذا كانت بكراً فليبت عندها سبعاً وإن كانت ثيّباً فثلاثاً. **نوادر احمد بن محمّد ١١٨**: النّضر عن محمّد بن جميل عن حصين عن محمّد بن مسلم نحوه.

٩٣٩ ٢٩٢٢١ (٣) **كافى ٥٦٥/٥**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبدالله عليه السلام فى الرّجل يتزوّج البكر قال يقيم عندها سبعة أيّام.

٩٤٠ ٢٩٢٢٢ (٤) **العلل ٦٥**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد ابن محمّد بن عيسىٰ عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن الأعمش عن عباية الأسدى (عن عبدالله بن عبّاس فى حديث) إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله تزوّج زينب بنت جحش فأو لم [١] (إلى أن قال) ولبث صلى الله عليه وآله سبعة أيّام ولياليهنّ عند زينب بنت جحش ثمّ تحوّل إلى بيت أُمّ سلمة ابنة أبى اميّة وكان ليلتها وصبيحة يومها من رسول الله صلى الله عليه وآله.

٩٤١ ٢٩٢٢٣ (٥) **الدّعائم ٢٥٣/٢**: عن **علىّ** عليه السلام انّه قال فى الرّجل تكون عنده المرأة الواحدة أو الثّلاث فيتزوّج بكراً قال إذا تزوّج بكراً أقام عندها سبع ليال وإن تزوّج ثيّباً أقام عندها ثلاثاً ثمّ يقسم بعد ذٰلك بالسّواء بين أزواجه.

---

١. أو لم أى صنع وليمة.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و دیگر باب‌های مرتبط به تقسیم شب خوابگی مناسب آن.

باب ۲

حکم مرد متأهل که با باکره یا بیوه ازدواج کند

۹۳۷ (۱) محمد بن مسلم گوید: «به او (امام معصومؑ) گفتم: مردی همسری دارد و با زن دیگری ازدواج می‌کند آیا می‌تواند او را برتری دهد؟ حضرت فرمود: اگر باکره است هفت روز و اگر بیوه است سه روز. (می‌تواند پیش او بماند).»

۹۳۸ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «به امام باقرؑ گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد و همسری نیز داشت. حضرت فرمود: اگر این زن باکره است هفت شب نزد او بماند و اگر بیوه است سه شب.»

۹۳۹ (۳) امام صادقؑ در مورد مردی که با دختری باکره ازدواج می‌کند فرمود: «می‌تواند هفت روز نزد وی بماند.»

۹۴۰ (۴) رسول خداﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرد. ولیمه داد...تا آن که گوید: و حضرت هفت روز و شب نزد زینب دختر جحش ماند سپس به خانهٔ ام سلمه دختر ابی امیّه رفت و آن زمان نوبت شب و صبح ام سلمه بود.»

۹۴۱ (۵) امیر مؤمنان ؑ در مورد مردی که یک زن و یا سه زن دارد و با دختر باکره‌ای ازدواج می‌کند فرمود: «زمانی که با باکره ازدواج می‌کند هفت شب نزد وی می‌ماند و اگر با بیوه ازدواج کند سه شب نزد او می‌ماند پس از آن به طور مساوی شبهایش را بین همسرانش تقسیم می‌کند.»

۹۴۲ ۲۹۲۲۴ (۶) **کافی** ۵/۵٦٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن أبان عن عبدالرّحمٰن ابن أبي عبدالله عن أبي عبدالله ﷺ في الرّجل تكون عنده المرأة فيتزوّج أُخرىٰ كم يجعل للّتي يدخل بها قال ثلاثة أيّام ثمّ يقسّم.

۹۴۳ ۲۹۲۲۵ (۷) **تهذيب** ۷/٤١٩: **استبصار** ۳/٢٤١: الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة بن مهران** قال سألته عن رجل كانت له امرأة فيتزوّج عليها هل يحلّ له أن يفضّل[1] واحدة على الأُخرىٰ قال يفضّل المحدثة حدثان عرسها (على الأُخرىٰ ـ نوادر) ثلاثة أيّام إذا كانت بكراً ثمّ يسوي بينهما بطيبة نفس إحداهما للأُخرىٰ. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱۸: عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال سألت أبا عبدالله ﷺ (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه ولا يطيب نفس احداهما للأُخرىٰ).

(۳)

باب انّ من كان عنده الحرّة والأمة أو الذّمّيّة يقسّم للحرّة مثلى ما يقسم للأمة أو للذّمّيّة

۹۴۴ ۲۹۲۲۶ (۱) **تهذيب** ۷/٤٢١: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلا عن محمد بن مسلم عن أحدهما ﷺ قال سألته عن الرّجل يتزوّج المملوكة على الحرّة قال لا فإذا كانت تحته امرأة مملوكة فتزوّج عليها حرّة قسم للحرّة مثلى ما يقسم للمملوكة قال محمّد وسألته عن الرّجل يتزوّج المملوكة فقل لا بأس إذا اضطرّ إليها. **نوادر أحمد بن محمّد** ۱۱٦: صفوان بن يحيى عن العلاء (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً).

۹۴۵ ۲۹۲۲۷ (۲) **تهذيب** ۷/٤٢١: عليّ بن الحسن عن عبدالرحمٰن ابن أبي نجران وسندى ابن محمد عن عاصم بن حميد عن **محمد بن قيس** عن أبي جعفر ﷺ قال قضى في رجل نكح أمة ثمّ وجد طولاً يعني استغناء ـ ولم يشته[2] أن يطلّق الأمة نفّس فيها فقضى أنّ الحرّة تنكح على الأمة ولا تنكح الأمة على الحرّة إذا كانت الحرّة أوّلهما عنده وإذا كانت الأمة عنده قبل نكاح الحرّة على الأمة قسم للحرّة الثلثين من ماله ونفسه ـ يعني نفقته ـ وللأمة الثّلث من

---

۱. تفضيلها قال ـ نوادر.   ۲. وكره أن يطلّق ـ نوادر.

۹۴۲ (۶) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زنی دارد و با دیگری ازدواج می‌کند سؤال شد که چند روز برای آن زنی قرار می‌دهد که با او عروسی می‌کند؟ حضرت فرمود: «سه روز سپس شب‌ها را تقسیم می‌کند.»

۹۴۳ (۷) سماعة بن مهران گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که همسری دارد و با دیگری ازدواج می‌کند پرسیدم که آیا می‌تواند یکی را بر دیگری برتری دهد؟ حضرت فرمود: زن جدید که تازه عروس است را سه شب برتری می‌دهد اگر باکره است. سپس میان این دو مساوات برقرار می‌کند با رضایت یکی نسبت به دیگری.»

در کتاب نوادر احمد بن محمّد همین روایت را ذکر کرده با این تفاوت که در پرسش آن آمده: «و یکی از این دو به ماندن بیش از سهم، نزد دیگری رضایت نمی‌دهد.»

باب ۳

حق شب‌خوابگی بین زوجه مسلمان و کافر و کنیز

۹۴۴ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی با داشتن زن آزاد با کنیزی ازدواج می‌کند؟ حضرت فرمود: نه ولی اگر زن کنیزی دارد با این حال با زن آزادی نیز ازدواج کرده است، برای زن آزاد دو برابر زن کنیز حقّ شب خوابگی می‌گذارد. محمّد گوید: و از حضرت دربارهٔ مردی که با کنیزی ازدواج می‌کند، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر بدان اضطرار پیدا کرده است اشکال ندارد.»

۹۴۵ (۲) محمّد بن قیس گوید: «امام باقر ﷺ در مورد مردی که با کنیزی ازدواج کرد سپس گشایش و بی نیازی یافت ولی دوست ندارد که کنیز را طلاق بدهد و علاقه به کنیز دارد، حکم داد که می‌توان با داشتن کنیز با زن آزاد ازدواج کرد ولی با داشتن زن آزاد نمی‌توان با کنیز ازدواج کرد در صورتی که زن

ماله ونفسه. **نوادر أحمد بن محمّد** ١١٦: النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل نكح أمة (وذكر نحوه بتقديمٍ وتأخيرٍ).

٩٤٦ ٢٩٢٢٨ (٣) **الدّعائم** ٢/٢٤٥: عن **عليّ** عليه السلام انّه قضى فى رجل نكح أمةً فوجد بعد ذٰلك طولاً لحرّةٍ فكره أن يطلّق الأمة ورغب فيها فقضى له أن ينكح الحرّة على الأمة إذا كانت الأمة أوليهما ويقسم بينهما للحرّة ليلتين وللأمة ليلة (واحدة ـ خ) وكذٰلك يفضّل الحرّة فى النّفقة من غير أن يضرّ بالأمة ولا ينقصها من الكفاية.

٩٤٧ ٢٩٢٢٩ (٤) **مستدرك** ١٥/١٠٤: كتاب محمّد بن المثنّى بن القاسم الحضرمى قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمى عن ذريح المحاربى قال سئلته عن رجل له امرأة وامّهات أولاد هل لهنّ قسمة مع المرأة فقال نعم لها يومان ولأم الولد يوم.

وتقدّم فى أحاديث باب (٣٥) عدم جواز تزويج الأمة على الحرّة من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يدلّ على ذٰلك فراجع. **وفى** رواية عبد الرّحمٰن (٦) من باب (٤) انّ اليهوديّة والنّصرانيّة لا يتزوّج على المسلمة من أبواب مناكحة الكفّار ج ٢٥ قوله عليه السلام وتتزوّج المسلمة على الأمة والنّصرانيّة وللمسلمة الثّلثان وللأمة والنّصرانيّة الثّلث.

(٤)

باب جواز إسقاط المرأة حقّها من القسم غيره بعوض أو خوفاً من الضّرّة أو الطّلاق

قال الله تعالى فى سورة النّساء (٤): ١٢٨: ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾.

٩٤٨ ٢٩٢٣٠ (١) **تهذيب** ٧/٤٧٤: محمّد بن أحمد بن يحيى عن محمّد بن أحمد العلويّ عن العمركى عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل له إمرأتان قالت إحداهما ليلتى ويومى ذلك يوماً أو شهراً أو ماكان أيجوز لك قال إذا طابت نفسها واشترى[1]

---

١. أو اشترى ـ البحار.

آزاد اوّلین زن مرد باشد و اگر کنیز پیش از ازدواج با زن آزاد بوده است برای زن آزاد دو سوّم از مال و خودش یعنی نفقه‌اش را می‌گذارد و برای کنیز یک سوّم از مال و خودش قرار می‌دهد.»

۹۴۶ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که با کنیزی ازدواج کرد پس از آن گشایش و ثروتی پیدا کرد که می‌تواند زن آزاد بگیرد ولی دوست ندارد که کنیز را طلاق دهد و رغبت به کنیز دارد، حکم داد که با داشتن کنیز، زن آزاد بگیرد اگر کنیز اوّلی است و برای زن آزاد دو شب حق شب خوابگی و برای کنیز حق یک شب خوابگی قرار دهد و همینطور زن آزاد را در نفقه برتری دهد البته بدون اینکه به کنیز ضرری برساند و او را از حدّ کفایت کمتر ندهد.

۹۴۷ (۴) ذریح محاربی گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که یک زن و چند کنیز ام ولد دارد، پرسیدم که آیا کنیزان هم با زن حقّ شب خوابگی دارند؟ حضرت فرمود: آری برای زن آزاد دو روز و برای کنیز امّ ولد یک روز.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی وپنجم از باب‌های تزویج روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید و در روایت ششم از باب چهارم از باب‌های ازدواج با کافران فرموده امام معصوم ﷺ که: «و با داشتن کنیز و زن مسیحی می‌توان زن مسلمان گرفت و برای زن مسلمان دو سوّم و برای کنیز و زن مسیحی یک سوّم است.»

باب ۴
جواز ساقط کردن زوجه حق شب خوابگی را

خداوند تعالی می‌فرماید:

«واگر زنی از سرکشی و ناسازگاری یا بی‌اعتنایی شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر مصلحتی، صرف نظر نمایند) و صلح، بهتر است؛ اگر چه (بسیاری از) مردم (طبق هوای نفسشان، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و گذشت ندارند و اگر نیکی (و گذشت) کنید و پرهیزکاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد)[۱].»

۹۴۸ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد، یکی از آن دو زن بگوید شب و روز من برای تو باشد یک روز یا یک ماه یا هر چقدر که بگوید،

---

۱. نساء ۱۲۸/٤.

ذلك منها فلا بأس. **البحار** ۲۷۹/۱۰: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام بغير رواية الحميرى قال سألته عن رجل له امرأتان وذكر نحوه.

۹۴۹ ۲۹۲۳۱ (۲) **الدّعائم** ۲۵۳/۲: عن **عليّ** صلوات الله عليه أنّه سئل عن قول الله تعالى ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ الآية. فقال عن مثل هذا فاسألوا ذلك الرّجل يكون له امرأتان فيعجز عن إحداهما أو تكون دميمة[۱] فيميل عنها ويريد طلاقها وتكره هى ذلك فتصالحه على أن يأتيها وقتاً بعد وقت أو على أن تضع له حظّها من ذلك.

۹۵۰ ۲۹۲۳۲ (۳) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۵: وأمّا النّشوز فقد يكون من الرّجل ويكون من المرأة فأمّا الّذى من الرّجل فهو يريد طلاقها فتقول له أمسكنى ولك ما عليك وقد وهبت ليلتى لك ويصطلحان على هذا.

۹۵۱ ۲۹۲۳۳ (۴) **تهذيب** ۱۰۳/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۴۵/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن **الحلبىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ فقال هى المرأة (الّتى ـ يب) تكون عند الرّجل فيكرهها فيقول لها إنّى أريد أن أطلّقك فتقول له لا تفعل إنّى أكره أن يشمت[۲] بى ولكن انظر (فى ـ كا) ليلتى فاصنع بها ماشئت وما كان سوى ذلك من شىء فهو لك ودعنى على حالتى فهو قوله تبارك وتعالى ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ وهو هذا الصّلح. **تفسير العيّاشى** ۲۷۹/۱: عن الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام نحوه.

۹۵۲ ۲۹۲۳۴ (۵) **كافى** ۱۴۵/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ ابن أبى حمزة قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ فقال إذا كان كذلك فهمّ بطلاقها قالت له أمسكنى وأدع لك بعض ما عليك وأحلّلك من يومى وليلتى حلّ له ذلك ولا جناح عليهما. **تفسير العيّاشى** ۲۷۸/۱: عن عليّ ابن أبى حمزة عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ﴾ وذكر نحوه.

---

۱. ذميمة ـ ك ـ الدّميمة: القبيحة.   ۲. الشّماتة: فرح العدوّ ـ وقيل الفرح ببلية العدوّ.

پرسیدم: آیا این جایز است؟ حضرت فرمود: زمانی که خودش راضی باشد و زمانی که مرد حقّ او را بخرد اشکال ندارد.»

۹۴۹ (۲) از امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ متعال که: «واگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند. (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح، بهتر است...»

حضرت فرمود: «از چنین موضوعی سؤال کنید این همان مرد است که دو زن دارد و از ادارهٔ یکی ناتوان می‌شود یا آن که یکی از دو زن زشت است و از او رو می‌گرداند و می‌خواهد او را طلاق دهد ولی آن زن خوش ندارد که طلاق داده شود لذا با مرد مصالحه و سازش می‌کند که گاه گاهی نزد او برود یا اینکه اساساً سهمش را وا می‌گذارد.»

۹۵۰ (۳) فقه الرضاﷺ: «و امّا نشوز و عدم مباشرت جنسی گاهی از سوی مرد است و گاهی از سوی زن است امّا نشوز مرد این است که می‌خواهد همسرش را طلاق دهد، زن به او می‌گوید: مرا نگه دار و تمام حقوقی که بر گردن تو دارم برای تو باشد و شبم (سهم شب خوابگی) را به تو بخشیدم و هر دو بر این توافق می کنند.»

۹۵۱ (۴) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «و اگر زنی از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش بیم داشته باشد»، پرسیدم. حضرت فرمود: مراد این است که زنی با شوهرش زندگی می‌کند و شوهر از او بدش می‌آید و به زن می‌گوید: می‌خواهم تو را طلاق دهم زن به او می‌گوید: این کار را مکن من خوش ندارم که مورد شماتت قرار گیرم ولی در شبی که سهم من است هر گونه که می‌خواهی عمل کن و غیر از آن سایر حقوق من هم برای تو باشد و مرا بر همین حالت - همسر تو هستم - واگذار و همین است مفهوم آیه قرآن که می‌فرماید: «مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح، بهتر است.» و این همان صلح و سازش است.

۹۵۲ (۵) علی بن ابی حمزه گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «و اگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش بیم داشته باشد» پرسیدم. حضرت فرمود: اگر چنین شد و مرد قصد طلاق همسرش را داشت همسرش به او می‌گوید: مرا نگه دار و در برابر، من بخشی از حقوق خود را از تو نمی‌خواهم و تو را از سهم یک روز و شبم (که حقّ هم خوابگی من است) معاف می‌کنم، در چنین صورتی این برای مرد جایز است و گناهی بر آن دو نیست.»

۹۵۳ ۲۹۲۲۵ (۶) **تهذيب** ۸/۱۰۳: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۶/۱۴۵: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن الحسين[1] بن هاشم عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ قال هذا تكون عنده المرأة لا تعجبه فيريد طلاقها فتقول له أمسكني ولا تطلّقني وادع لك ما على ظهرك وأعطيك من مالي وأحلّلك[2] من يومي وليلتي فقد طاب ذلك له (كلّه ـ كا). **فقيه** ۳/۳۳۶: النُشوز قد يكون من الرّجل والمرأة جميعاً فامّا الّذي من الرّجل فهو ما قال الله عزّ وجلّ في كتابه ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ وهو أن تكون المرأة عند الرّجل لا تعجبه فيريد طلاقها فتقول له أمسكني ولا تطلّقني وادع لك ما على ظهرك وأحلّ لك يومي وليلتي فقد طاب ذلك له. روى ذلك المفضّل بن صالح عن زيد الشّحام عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا نشزت المرأة كنشوز الرّجل فهو خلع (له ـ خ).

۹۵۴ ۲۹۲۲۶ (۷) **تفسير العياشي** ۱/۲۷۸: عن أحمد بن محمّد عن أبي الحسن الرّضا عليه السلام في قول الله ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ قال النّشوز[3] الرّجل يهمّ بطلاق امرأته فتقول له ادع ما على ظهرك وأعطيك كذا وكذا وأحلّلك من يومي وليلتي على ما اصطلحا فهو جايز.

۹۵۵ ۲۹۲۲۷ (۸) **تفسير القميّ** ۱/۱۵۳: في قوله تعالى ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ قال إن خافت المرأة من زوجها أن يطلّقها أو يعرض عنها فتقول له قد تركت لكِ كلّما عليك ولا أسألك نفقة فلا تطلّقني ولا تعرض عنّي فإنّي أكره شماتة الأعداء فلا جناح عليه أن يقبل ذك ولا يجري عليها شيئاً. **وفيه** ۱/۱۵۴: وأما قوله ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ نزلت في إبنة محمّد بن مسلمة كانت امرأة رافع بن جريح[4] وكانت امرأة قد دخلت في السنّ فتزوّج عليها امرأة شابّة كانت أعجبت إليه من ابنة محمّد بن مسلمة فقالت له بنت محمّد بن مسلمة ألا أراك معرضاً عنّي مؤثراً عليّ فقال رافع هي امرأة شابّة وهي اعجبت إليّ فإن شئت أقررت

---

۱. الحسن ـ يب. ۲. أحلّلك ـ يب. ۳. نشوز الرّجل ـ خ.
۴. خديجة ـ ك.

۹۵۳ (۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: **«و اگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش بیم داشته باشد»** پرسیدم. حضرت فرمود: این همان است که مردی همسری دارد که مورد نظرش نیست و می خواهد او را طلاق دهد. همسرش به او می‌گوید: مرا نگه دار و طلاقم نده و من حقوقی را که بر گردن تو دارم وا می‌نهم و نسبت به سهم روز و شبم تو را حلال می‌کنم در این صورت تمامی اینها بر او حلال می‌شود.»

۹۵۴ (۷) امام رضا ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ : **«و اگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد»**، فرمود: «نشوز این است که مرد می‌خواهد زنش را طلاق دهد زن به او می‌گوید از حقوقی که بر تو دارم صرف نظر می‌کنم و این اندازه به تو می‌پردازم و از روز و شبم تو را حلال می‌کنم. طبق توافقی که می‌کنند، این جایز و نافذ است.»

۹۵۵ (۸) در تفسیر قمی آمده است: «دربارهٔ فرموده خدای متعال: **«و اگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح، بهتر است.»** فرمود: اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق دهد یا از او روگرداند پس به او بگوید که هر حقّی که بر تو دارم به تو واگذار کردم و نفقه از تو نمی‌خواهم، مرا طلاق مده و از من رو مگردان. من از شماتت دشمنان ناراحت می‌شوم در این صورت گناهی بر مرد نیست که این پیشنهاد را بپذیرد و چیزی به زن ندهد.

و امّا فرموده خداوندﷻ : **«و اگر زنی، از عدم مباشرت جنسی یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد»** این آیه در حقّ دختر محمّد بن مسلمه نازل گشت. وی زن رافع بن جریح بود و زنی بود که پا به سن گذاشته بود. رافع با داشتن این زن، با زنی جوان که از او بیشتر خوشش می‌آمد تا دختر محمّد بن مسلمه، ازدواج کرد. دختر محمّد بن مسلمه به او گفت: چرا تو را چنین می‌بینم که از من رو گردانده‌ای و دیگری را بر من مقدّم داشته‌ای؟ رافع گفت: او زنی جوان است و برای من جذّاب و دلپذیرتر است اگر بخواهی بپذیر که دو روز یا سه روز من برای او باشد و یک روز برای تو. دختر محمّدبن مسلمه تن به این مصالحه نداد و رافع بن جریح او را یک طلاق داد و پس از آن طلاق دوّمی داد ولی دختر محمد بن مسلمه گفت: به خدا سوگند نمی‌پذیرم مگر اینکه میان من و او مساوات رفتار کنی. خداوند می‌فرماید: **«اگر چه (بسیاری از) مردم (طبق هوای نفس‌شان، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و گذشت ندارند.»** و دختر محمّد بن مسلمه رضایت به بهره و سهم خود نداد و نسبت به مرد بخل ورزید. رافع هم به او پیشنهاد داد که یا بپذیر و یا آنکه او را برای بار سوّم طلاق می‌دهد. دختر محمّد بن مسلمه بر شوهرش بخل ورزید و تن داد و راضی شد و با شوهرش بر آنچه شوهر گفته بود، توافق کرد. خداوند فرمود: **«مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند. (و از پاره‌ای از**

على انّ لها يومين أو ثلاثة منّي ولك يوم واحد فأبت ابنة محمّد بن مسلمة أن ترضاها فطلّقها تطليقة واحدة ثمّ طلّقها أُخرىٰ فقالت لا والله لا أرضى أو تسوّي بيني وبينها يقول الله ﴿وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ﴾ وابنة محمّد لم تطب نفسها بنصيبها وشحّت عليه فعرض عليها رافع إمّا أن ترضى وإما أن يطلّقها الثّالثة فشحّت[1] على زوجها ورضيت فصالحته على ما ذكر فقال الله ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ فلمّا رضيت واستقرّت لم يستطع أن يعدل بينهما فنزلت ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا[2] كَٱلْمُعَلَّقَةِ﴾ أن تأتي واحدة وتذر الأُخرى لا أيّم[3] ولا ذات بعل وهذه السنة فيما كان كذلك إذا أقرّت المرأة على ما صالحها عليه زوجها فلا جناح على الزوج ولا على المرأة إن هي أبت طلقها[4] أو يساوي بينهما لا يسعه إلّا ذلك.

٩٥٦ (٩) **تفسير العياشيّ** ١/ ٢٤٠: عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا نشزت المرأة على
٢٩٢٢٨ الرجل فهي الخلعة فليأخذ منها ما قدرت عليه وإذا نشز الرجل مع نشوز المرأة فهو الشّقاق.

وتقدم في رواية زرارة (٤) من باب (٤١) حكم ما لو شرط على المرأة أن يأتيها متى شاء من أبواب المهور ج ٢٦ قوله عليه السلام ولكنّه إذا تزوّج امرأة فخافت منه نشوزاً أو خافت أن يتزوّج عليها أو يطلّقها فصالحته من حقّها على شيء من نفقتها أو قسمتها فإنّ ذلك جايز لا بأس به. **وفي** رواية دعائم (٥) قوله عليه السلام ولها من النّفقة والقسمة ما للنّساء والنّكاح جايز فإن شاء أمسكها على الواجب وإن شاء طلّقها وإن رضيت هي بعد ذلك ما شرط عليها وكرهت الطّلاق فالأمر إليها إذا صالحته قال الله تعالى ﴿وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ﴾ الآية.

(٥)

باب وجوب العدالة بين الزّوجات وبيانها

قال الله تعالى في سورة النّساء (٤): ٣ و ١٢٩: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوْ

---

١. الشّح: اشدّ البخل وهو أبلغ في المنع من البخل ـ فسخت ـ خ.
٢. أي فتتركها.
٣. أيّم: من لا زوج له من الرّجال والنّساء.
٤. هكذا في المصدر.

حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نمایند) و صلح، بهتر است» و چون دختر محمّد بن مسلمه رضایت داد و آرام گرفت رافع نتوانست میان این دو عدالت را رعایت کند. آیه نازل شد که: «شما هرگز نمی‌توانید (از نظر قلبی) در میان زنان خود، عدالت را برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلّی متوجّه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی بلاتکلیف در آورید» اینکه به سراغ یکی برود و دیگری را رها کند به‌گونه‌ای که نه بی‌شوهر باشد و نه شوهردار و این صلح و سازش سنّت است در چنین مواردی. زمانی که زن بپذیرد آن چه را که شوهرش بر پایهٔ آن با وی سازش کرده است در این صورت بر شوهر گناهی نیست و نیز بر زن گناهی نیست اگر نپذیرد و بگوید که یا مرد او را طلاق دهد و یا بین هر دو زن مساوات را رعایت نماید. در این صورت جز این، مرد حقّی ندارد.»

۹۵۶ (۹) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که زن بر مرد تمکین نکند پس این همان خلع است. باید که مرد از زن آنچه در توان زن است بگیرد و زمانی که مرد مباشرت جنسی نکند علاوه بر سرکشی زن این شقاق است. (شقاق طرفینی است و نشوز یک طرفه است یا از طرف مرد و یا از طرف زن).»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب چهل و یکم از باب‌های مهرها فرموده امام معصوم ﷺ: «ولی اگر مرد با زنی ازدواج کرد و زن بیم سرکشی مرد را دارد و یا می‌ترسد که همسر دیگری بگیرد و یا او را طلاق دهد در این صورت زن با مرد بر بخشی از حقوق خودش مصالحه می‌کند مانند نفقه و یا حقّ شب خوابگی‌اش، این جایز است و اشکالی ندارد.»

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای زن هست همان نفقه و حقّ شب خوابگی‌ای که برای زنان است و ازدواج جایز و نافذ است پس اگر مرد خواست آن زن را بر آن چه واجب است نگاه می‌دارد و اگر خواست طلاق می‌دهد و اگر زن رضایت داد به شرطی که مرد با او می‌کند و طلاق را خوش نداشت پس اختیار دست زن است اگر با مرد مصالحه نماید خداوند متعال فرمود: «و اگر زنی، ...بیم دارد.»»

باب ۵

وجوب رعایت عدالت بین همسران

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان (پاک) مورد علاقهٔ خود ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر

مامَلَكَتْ أيمانُكَمْ ذلك أدنىٰ أَلّا تَعُولُوا﴾ و ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾.

٩٥٧ ٢٩٢٢٩ (١) **تهذيب ٤٢٠/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٣٦٢/٥**: على بن إبراهيم عن أبيه عن نوح بن شعيب ومحمد بن الحسن قال سأل ابن أبى العوجاء هشام بن الحكم فقال له أليس الله حكيماً قال بلى (و ـ كا) هو أحكم الحاكمين قال فأخبرنى عن قوله عزّوجلّ ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ أليس هٰذا فرضاً قال بلى قال فأخبرنى عن قوله عزّوجلّ ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ﴾ أىّ حكيم يتكلّم بهٰذا فلم يكن عنده جواب فرحل إلى المدينة إلى أبى عبدالله ﷺ فقال يا هشام فى غير وقت حجّ ولا عمرةٍ قال نعم جعلت فداك لأمر أهمنى[١] إنّ ابن أبى العوجاء سألنى عن مسألة لم يكن عندى فيها شىء قال وما هى قال فأخبره بالقصّة فقال له أبو عبدالله ﷺ امّا قوله عزّوجلّ ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ يعنى فى النّفقة وأمّا قوله ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ﴾ يعنى فى المودّة قال فلمّا قدم عليه هشام بهٰذا الجواب فأخبره قال والله ما هٰذا من عندك. **تفسير القمىّ ١٥٥/١**: انّه روى انّه سأل رجل من الزّنادقة أبا جعفر الأحول فقال أخبرنى عن قوله ﴿فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ وقال فى آخر السّورة ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ﴾ فبين القولين فرق فقال أبو جعفر الأحول فلم يكن فى ذٰلك عندى جواب فقدمت المدينة فدخلت على أبى عبدالله ﷺ فسألته عن الآيتين فقال امّا قوله ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ فإنّما عُنِىَ بها النَّفَقَة وقوله ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ فإنما عُنِىَ به المودّة فانّه لا يقدر أحد أن يعدل بين امرأتين فى المودّة فرجع أبو جعفر الأحول إلى الرّجل فأخبره فقال هٰذا حملته الابل من الحجاز.

---

١. همّنى ـ يب.

می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید. این کار، به ترک ظلم و ستم نزدیک‌تر است.»[۱]

«شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبّت قلبی) در میان زنان خود، عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلی متوجّه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی بلا تکلیف درآورید و اگر راه صلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.»[۲]

۹۵۷ (۱) ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم پرسید: «آیا خداوند، حکیم نیست؟ هشام پاسخ داد: آری او احکم الحاکمین است (از همه حکیم‌تر است). ابن ابی العوجاء پرسید: معنای این فرموده خداوند چیست که: «با زنان (پاک) مورد علاقهٔ خود ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.» آیا این واجب نیست؟

هشام گفت: آری. ابن ابی العوجاء گفت: به من دربارهٔ فرموده خداوند بگو که می‌گوید: «شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان خود، عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلی متوجّه یک طرف نسازید.» کدام حکیمی اینگونه سخن می‌گوید؟!

هشام پاسخی حاضر نداشت. به مدینه نزد امام صادق رفت. حضرت فرمود: ای هشام! در غیر وقت حج و عمره آمده‌ای؟ هشام گفت: آری فدایت شوم! برای سؤالی که فکرم را گرفته آمده‌ام. ابن ابی العوجاء از من دربارهٔ مسأله‌ای پرسید که من دربارهٔ آن پاسخی نداشتم. حضرت فرمود: آن مسأله چیست؟ هشام جریان را برای حضرت بیان داشت. امام صادق به او فرمود: امّا آیهٔ اوّل که می‌گوید: «با زنان (پاک) مورد علاقهٔ خود ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (دربارهٔ همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.» منظور در نفقه است (یعنی اگر می‌ترسید که در دادن نفقه به آنان عدالت پیشه نسازید) و امّا آیهٔ دوّم که می‌گوید: «شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان خود عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلی متوجّه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی بلاتکلیف در آورید.» منظور در مودّت و محبّت قلبی است. (یعنی از جهت محبّت قلبی نمی‌توانید عدالت را بین آنان رعایت کنید) هشام هنگامی که با این جواب نزد ابن ابی العوجاء رفت و آن را به او گفت، ابن ابی العوجاء گفت: به خدا سوگند این پاسخ از شخص تو نیست.»

---

۱. نساء ٤/۳. ۲. نساء ٤/۱۲۹.

٩٥٨ ٢٩٢٤٠ (٢) تفسير العيّاشيّ ١/٢٧٩: عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ في قول الله ﴿وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ قال في المودّة.

٩٥٩ ٢٩٢٤١ (٣) العوالي ١/٢٧٢: عن النبيّ ﷺ قال من كان له زوجتان يميل مع إحداهما على الأُخرىٰ جاء يوم القيامة وأحد شقّيه ساقط.

٩٦٠ ٢٩٢٤٢ (٤) تهذيب ٧/٤٢٢: استبصار ٣/٢٤١: أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن عبدالملك ابن عتبة الهاشميّ قال سألت أبا الحسن ﷺ عن الرّجل يكون له امرأتان يريد أن يؤثر إحداهما بالكسوة والعطيّة أيصلح ذٰلك قال لا بأس بذٰلك واجتهد[١] في العدل بينهما.

٩٦١ ٢٩٢٤٣ (٥) تهذيب ٧/٤٢٢: استبصار ٣/٢٤١: أحمد بن محمّد بن عيسى عن معمّر بن خلّاد قال سألت أبا الحسن ﷺ هل يفضّل الرّجل نساءه بعضهنّ على بعض قال لا ولا بأس به في الاماء. وتقدم في أحاديث باب (١) انّه يجوز للرّجل أن يتزوّج اربعاً ولكلّ واحدة منهنّ ليلة من أبواب القسم ج ٢٦ ما يدلّ على ذٰلك. وفي رواية ابن عبّاس (٨) من هٰذا الباب قوله ﷺ ومن كانت له امرأتان فلم يعدل بينهما في القسم من نفسه وماله جاء يوم القيامة مغلولاً مائلاً شقّه حتّى يدخل النّار.

(٦)

باب ما ورد في بعث الحَكَمين المصلِحَين من أهل الزّوجين عند خوف الشّقاق وبيان وظائفهما

قال الله تعالى في سورة النّساء (٤): ٣٥: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصْلَـٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾.

٩٦٢ ٢٩٢٤٤ (١) تهذيب ٨/١٠٣: محمّد بن يعقوب عن كافي ٦/١٤٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن فقيه ٣/٣٣٧: حمّاد عن الحلبيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن قول الله عزّوجلّ ﴿فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال ليس للحكمين أن يفرّقا حتّى

---

١. واجهد ـ ئل.

۹۵۸ (۲) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند؟ که: «شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان خود عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید.» فرمود: «منظور در مودّت و محبّت قلبی است.»

۹۵۹ (۳) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که دو همسر دارد که به یکی توجّه می‌کند و به دیگری نمی‌کند او در روز قیامت در حالی که یکی از دو شق بدنش افتاده است، می‌آید.»

۹۶۰ (۴) عبدالملک بن عتبه هاشمی گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ مردی که دو زن دارد و می‌خواهد که یکی از این دو را با پوشش لباسی و هدیه مقدّم بر دیگری بنماید، پرسیدم که آیا این کار درست است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی در رعایت عدالت بین این دو تلاش نماید.»

۹۶۱ (۵) معمّر بن خلّاد گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ پرسیدم: آیا مرد می‌تواند برخی از زنانش را بر برخی ترجیح و برتری دهد؟ حضرت فرمود: نه ولی این ترجیح و برتری دادن در مورد کنیزان اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های تقسیم شب خوابگی روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند و در روایت هشتم از همین باب فرموده رسول خدا ﷺ که: «و هر کس که نزد وی دو زن باشد و میان‌شان در مورد تقسیم خودش و مالش به عدالت رفتار ننماید در روز قیامت در حالی که دستش بسته و یک طرف کج است می‌آید تا بر آتش وارد گردد.»

باب ۶
داوری در اختلاف زوجین

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو (داور) تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد زیرا خداوند دانا و آگاه است. (و از نیّات هم، باخبر است)»[۱]

۹۶۲ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند؟ که: «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید» پرسیدم حضرت فرمود: داورها نمی‌توانند آن دو را از هم جدا کنند مگر آن که با زن و مرد مشورت کنند و از آنان التزام بگیرند که اختیار به دست ما باشد، اگر

---

۱. نساء ٤/ ۳۵.

يستأمرا الرّجل والمرأة ويشترطا[1] عليهما إن شئنا[2] جمعنا وإن شئنا فرّقنا فإن جمعا فجائز وإن فرّقا فجائز. **كافى** ۱۴۷/۶: عنه[3] عن عبدالله بن جبلة وغيره عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام قال سألته عن قول الله عزّ وجلّ ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا﴾ وذكر مثله إلى قوله حتّى يستأمرا.

۹۶۳ ۲۹۲۴۵ (۲) **تفسير العيّاشىّ** ۲۴۰/۱: عن **محمد بن مسلم** عن أبى جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال ليس للمصلحين أن يفرّقا حتّى يستأمرا.

۹۶۴ ۲۹۲۴۶ (۳) **وفيه** ۲۴۱/۱: عن **زيد الشّحّام** عن أبى عبدالله عليه السلام عن قول الله ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال ليس للحكمين أن يفرّقا حتّى يستأمرا الرّجل والمرأة.

۹۶۵ ۲۹۲۴۷ (۴) **وفى** خبر آخر عن الحلبىّ عنه ويشترط عليهما إن شاءا جمعا وإن شاءا فرّقا فإن جمعا فجائز فإن فرّقا فجائز.

۹۶۶ ۲۹۲۴۸ (۵) **وفيه** ۲۴۱/۱: وفى رواية فضالة فإن رضيا وقلّداهما[4] الفرقة ففرّقا فهو جائز.

۹۶۷ ۲۹۲۴۹ (۶) **المقنع** ۱۱۸: وأمّا الشّقاق فقد يكون من المرأه والرّجل جميعاً وهو ما قال الله عزّ وجلّ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ فيختار الرّجل رجلا وتختار المرأة رجلاً فيجتمعان على فرقة أو على صلح فإن أرادا الإصلاح أصلحا من غير أن يستأمرا وإن أرادا أن يفرّقا فليس لهما إلّا بعد أن يستأمرا الزّوج والمرأة. **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۴۵: وأمّا الشّقاق فيكون من الزّوج والمرأة جميعاً وذكر نحوه.

۹۶۸ ۲۹۲۵۰ (۷) **الدّعائم** ۲۷۰/۲: عن **علىّ** عليه السلام انّه قال فى قول الله عزّ وجلّ ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال ليس لهما أن يحكما حتّى يستأمرا الرّجل والمرأة ويشترطا عليهما إن شاءا جمعاً وإن شاءا فرّقا.

---

۱. يشترطان ـ فقيه. ۲. إن شاءا جمعا وإن شاءا فرّقا ـ فقيه.
۳. والسّند الّذى قبله فى الكافى محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبى أيوب عن سماعة والسّند الّذى قبل هٰذا فى كا هٰكذا حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبدالله بن جبلة فضمير عنه امّا راجع إلى محمد بن يحيى أو إلى حميد بن زياد فيحتمل أن ينقل حميد بن زياد عن عبدالله بن جبلة بلا واسطة ويحتمل أن يكون الواسطة ابن سماعة. ۴. أى فوّضا الأمر إليهما.

خواستیم شما را با هم پیوند دهیم و اگر خواستیم از هم جدا سازیم در این صورت اگر پیوند دهند پذیرفته است و اگر از هم جدای‌شان سازند نیز پذیرفته است.»

۹۶۳ (۲) محمّدبن مسلم گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ : «**یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید. (تا به کار آنان رسیدگی کنند)**» پرسیدم، حضرت فرمود: دو نفر داور اصلاح گر حقّ (طلاق دادن) و جداکردن زن و مرد از هم را ندارند تا این که نظر زن و مرد را بگیرند. (زن و مرد به آنان واگذار کنند).»

۹۶۴ (۳) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ : «**یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند).**» فرمود: «دو داور نمی‌توانند زن و مرد را از هم جدا کنند (و حکم به طلاق دهند) تا آنکه از مرد و زن نظر خواهی کنند و با آنان گفتگو نمایند.»

۹۶۵ (۴) از امام صادق ﷺ روایت است که با زن و مرد شرط می‌شود و از آنان تعهّد گرفته می‌شود که اگر دو داور خواستند جمع کنند (یعنی حکم به استمرار زندگی زن و مرد با هم بدهند) و اگر خواستند زن و مرد را از هم جدا سازند که در این صورت اگر حکم به پیوند دهند نافذ است و اگر حکم به جدایی دادند نافذ است.

۹۶۶ (۵) در روایت فضاله آمده است که: «اگر زن و مرد رضایت دادند و جدایی و طلاق را به نظر دو داور واگذار کردند و جدایی انداخته شد آن نافذ است.»

۹۶۷ (۶) شیخ صدوق در کتاب المقنع گفته است: «و امّا شقاق گاهی از زن و مرد با هم است و آن همان است که خداوندﷻ فرمود: «**و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند).**» مرد، مردی را و زن نیز مردی را انتخاب می‌کند این دو بر جدایی زن و مرد و یا مصالحه آنان توافق می‌کنند پس اگر قصد اصلاح داشته باشند اصلاح می‌کنند، بدون اینکه نظر خواهی کنند (با زن و مرد) ولی اگر بخواهند زن و مرد را از هم جدا سازند حق ندارند مگر پس از این که با شوهر و زن مشورت و نظر خواهی کنند.»

۹۶۸ (۷) امیر مؤمنان علی ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ که: «**و اگر از جدایی آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند).**» فرمود: «این دو داور حق ندارند که حکم دهند تا آن که با مرد و زن مشورت کنند و با آن دو شرط کنند و آن دو را متعهّد سازند که اگر خواستند بین آن دو جمع کنند و اگر خواستند جدا کنند.»

٩٦٩ ٣٩٢٥١ (٨) **كافى** ٦/١٤٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة قال سألت العبد الصّالح ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ فقال يشترط الحكمان إن شاءا فرّقا وإن شاءا جمعا ففرّقا أو جمعا جاز.

٩٧٠ ٣٩٢٥٢ (٩) **كافى** ٦/١٤٦: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن علىّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ فى قول الله عزّ وجلّ ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال الحكمان يشترطان إن شاءا فرّقا وإن شاءا جمعا فإن جمعا فجائز وإن فرّقا فجائز.

٩٧١ ٣٩٢٥٣ (١٠) **تهذيب** ٨/١٠٤: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/١٤٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن (الحسن ـ يب) ابن محبوب عن أبى أيّوب عن سماعة قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله عزّ وجلّ ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ أرأيت إن استأذن الحكمان فقالا للرّجل والمرأة أليس قد جعلتما أمر كما إلينا فى الإصلاح والتّفريق فقال الرّجل والمرأة نعم فاشهدا بذٰلك شهوداً عليهما أيجوز تفرقهما عليهما قال نعم ولٰكن لا يكون إلّا على طهر من المرأة من غير جماع من الزّوج قيل له أرأيت إن قال أحد الحكمين قد فرّقت بينهما وقال الآخر لم اُفرّق بينهما فقال لا يكون تفريق حتّى يجتمعا (جميعاً ـ كا) على التّفريق فإذا اجتمعا (جميعاً ـ يب) على التّفريق جاز تفريقهما. **السّرائر** ٤٨١: أبو أيّوب عن سماعة (نحوه). وزاد فى آخره ـ على الرّجل والمرأة.

وتقدّم فى رواية ابن عبّاس (٧٤) من باب (٨٧) قضاء حاجة المؤمن من أبواب العِشرة ج ٢٠ قولهﷺ ومن مشى فى إصلاح بين امرأة وزوجها أعطاه الله تعالى أجر ألف شهيد قتلوا فى سبيل الله حقّاً وكان له بكلّ خطوة يخطوها وكلمة فى ذلك عبادة سنة قيام ليلها وصيام نهارها.

۹۶۹ (۸) علی بن حمزه گوید: «از امام کاظم ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند).» پرسیدم. حضرت فرمود: دو داور شرط می‌کنند و تعهّد می‌گیرند که اگر خواستند زن و مرد را از هم جدا سازند واگر خواستند آن دو را با هم پیوند دهند.»

۹۷۰ (۹) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی نمایند).» پرسیدم. حضرت فرمود: داوران اختیار طلاق و زندگی را از زن و مرد می‌گیرند، در این صورت اگر حکم به پیوند دادند پذیرفته است و اگر آن دو را از هم جدا ساختند پذیرفته است.»

۹۷۱ (۱۰) سماعه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ که: «یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی نمایند).» پرسیدم که اگر داوران اجازه بگیرند و به مرد و زن بگویند آیا شما اختیار خود را به ما در مورد آشتی و جدایی داده‌اید و مرد و زن بگویند: آری و داوران بر گفتهٔ مرد و زن گواه بگیرند. آیا در این صورت حکم به جدایی آنان از سوی داوران نافذ است؟ حضرت فرمود: آری ولی باید طلاق و جدایی در طهر غیر مواقعه باشد. از حضرت سؤال شد: اگر یکی از دو داور بگوید من حکم به تفریق و جدایی کردم و دیگری بگوید: من حکم به جدایی نمی‌کنم، چگونه است ؟حضرت فرمود: طلاق و جدایی پا نمی‌گیرد مگر این که هر دو داور متّفقاً حکم به جدایی بدهند که اگر هر دو بر تفریق و جدایی متّفق شدند حکم تفریق آنان نافذ است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتاد و چهارم از باب هشتاد و هفتم از باب‌های معاشرت فرموده رسول خدا ﷺ که: «هر کس در راه اصلاح میان زن و شوهر گام بردارد خداوند متعال به او پاداش هزار شهید که در راه خدا به حق کشته شوند می‌دهد و برای او در برابر هر گامی که بر می‌دارد و هر کلمه‌ای که در این رابطه می‌گوید عبادت یک سال که شب‌هایش را به پا دارد و روزهایش را روزه بدارد، خواهد بود.»

أبواب أحكام الأولاد والإستيلاد
والحامل و الوالدين والأيتام

(١)

باب ما ورد في فضل الإستيلاد وتكثير الأولاد فإنّ الولد دعاء وشفيع ليوم المعاد وميراث الله من العباد

قال الله تعالى في سورة النّحل (١٦): ٧٢: ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾.

الإسراء (١٧): ٦: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَٰكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾.

الكهف (١٨): ٤٦: ﴿ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلاً﴾.

مريم (١٩): ٥ ـ ٧: ﴿وَإِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِى وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا * يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسْمُهُۥ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُۥ مِن قَبْلُ سَمِيًّا﴾.

الشّعراء (٢٦): ١٣٢ ـ ١٣٤: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِىٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُم بِأَنْعَٰمٍ وَبَنِينَ * وَجَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ﴾.

فصل چهاردهم

احکام فرزنددار شدن، والدین، اولاد، زن حامله و یتیمان

باب ۱

استحباب داشتن فرزندان زیاد

خداوند تعالی می‌فرماید:

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسران‌تان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از نعمت‌های پاکیزه به شما روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!»[۱]

«سپس شما را بار دیگر بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیلهٔ اموال و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.»[۲]

«اموال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات (آثار ماندگار شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش تراست.»[۳]

«حضرت ابراهیم ﷺ گفت: پروردگارا! و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حقّ پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و در حالی که همسرم نازا و عقیم است تو از نزد خود جانشینی به من ببخش * که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد و او را ای پروردگار من مورد رضایت خود قرار ده * ای زکریّا! ما تو را به پسری بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم.»[۴]

«و از (نافرمانی) خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری کرده؛ شما را به چهارپایان و نیز پسران (برومند) امداد فرموده و (همچنین) به باغها و چشمه‌ها.»[۵]

۱.نحل ۷۲/۱۶.　۲.اسراء ۶/۱۷.　۳.کهف ۴۶/۱۸.

۴.مریم ۱۹/۵،۶و۷.　۵.شعراء ۱۳۲/۲۶،۱۳۳و۱۳۴.

نوح (۷۱): ۱۲: ﴿وَ يُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا﴾.

المدثّر (۷۴): ۱۱ ـ ۱۳: ﴿ذَرْنِى وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَ جَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا مَّمْدُودًا * وَ بَنِينَ شُهُودًا﴾.

ويأتي في الباب التّالي ما ورد من الآيات الدّالّة على ذلك فراجع.

۹۷۲ ۳۹۲۵۴ (۱) **كافي** ۶/۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالله بن سنان** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لما لقي يوسف أخاه قال له يا أخي كيف استطعت أن تتزوّج النّساء بعدي قال إنّ أبي أمرني وقال إن استطعت أن تكون لك ذرّيّة تثقل الأرض بالتّسبيح فافعل.

۹۷۳ ۳۹۲۵۵ (۲) **كافي** ۶/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمد بن مسلم** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أكثروا الولد أكاثر بكم الأمم غداً.

۹۷۴ ۳۹۲۵۶ (۳) **كافي** ۶/۳: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن يحيى عن **طلحة بن زيد** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إنّ أولاد المسلمين موسومون[1] عند الله عزّ وجلّ شافع ومشفّع فإذا بلغوا اثنتي عشرة سنة كانت[2] لهم الحسنات فإذا[3] بلغوا الحلم كتبت عليهم السّيّئات. **التّوحيد** ۳۹۲: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن العبّاس بن معروف عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال إنّ أولاد المسلمين هم موسومون وذكر مثله.

۹۷۵ ۳۹۲۵۷ (۴) **العوالي** ۱/۲۷۰: عن **النّبيّ** صلى الله عليه وآله قال الولد كبد المؤمن إن مات قبله صار شفيعاً له وإن مات بعده يستغفر له فيغفر الله له.

۹۷۶ ۳۹۲۵۸ (۵) **دعوات الرّاونديّ** ۲۸۵: روى عن الحسن البصري أنّه قال بئس الشّيء الولد إن عاش كدّني[4] وإن مات هدّني[5] فبلغ ذلك زين العابدين عليه السلام فقال كذب والله نعم الشّيء الولدان عاش فدعاء حاضر وإن مات فشفيع سابق.

---

۱. أي قد وسموا بسمة يعرفون بها. ۲. كتبت ـ توحيد. ۳. وإذا ـ توحيد.
۴. أي أتعبني. ۵. الهدّ: الهدم الشّديد والكسر.

«و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.»[1]

«مرا با کسی که او را به تنهایی آفریده‌ام وا گذار، همان کس که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم و فرزندان فراوانی که همواره در کنار او هستند.»[2]

و در باب آینده آیاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند، می‌آید.

۹۷۲ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «چون یوسف برادرش را دید به برادرش گفت: ای برادرم! چگونه توانستی که پس از من با زنان ازدواج کنی؟ برادر یوسف گفت: پدرم به من دستور داد و گفت: اگر بتوانی نسلی داشته باشی که زمین را با تسبیح خدا سنگین سازد پس این کار را بکن.»

۹۷۳ (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تکثیر نسل کنید من فردا (ی قیامت) با کثرت شما به امّت‌ها افتخار می‌کنم.»

۹۷۴ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندان مسلمانان نزد خداوند عزوجل نشان ویژه‌ای دارند، شفاعت می‌کنند و شفاعت‌شان پذیرفته می‌شود و چون به دوازده سالگی برسند حسنات و نیکی‌ها برای آنان نوشته می‌شود و چون به احتلام (و بلوغ) برسند گناهان بر آنان نوشته می‌شود.»

۹۷۵ (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند، جگر گوشهٔ مؤمن است. اگر پیش از او بمیرد شفیع مؤمن می‌گردد و اگر بعد از او بمیرد برای مؤمن استغفار می‌کند و خداوند مؤمن را می‌آمرزد.»

۹۷۶ (۵) حسن بصری گوید: «فرزند، بد چیزی است اگر زنده بماند مرا به رنج وا می‌دارد و اگر بمیرد مرا می‌شکند. این سخن به حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسید. حضرت فرمود: به خدا سوگند دروغ گفته است. فرزند چیز خوبی است، اگر زنده باشد دعاگر حاضری است و اگر بمیرد شفاعت کننده پیش افتاده‌ای است.»

---

۱. نوح ۷۱/ ۱۲. ۲. مدّثر ۷۴/ ۱۱، ۱۲ و ۱۳.

۹۷۷ ۲۹۲۵۹ (۶) **فقیه ۳/۳۱۱**: قال رسول اللهﷺ إعلموا أنّ أحدكم يلقى سقطه محبنطئاً على باب الجنّة حتّى إذا رآه أخذ بيده حتّى يدخله الجنّة وإنّ ولد أحدكم إذا مات أجر فيه وإن بقى بعده استغفر له بعد موته.

۹۷۸ ۲۹۲۶۰ (۷) **كافى ۶/۳**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن إسحاق ابن عمّار عن أبى عبدالله ﷺ قال إنّ فلاناً ـ رجلاً سمّاه ـ قال إنّى كنت زاهداً فى الولد حتّى وقفت بعرفة فإذا إلى جانبى غلام شابّ يدعو ويبكى ويقول يا ربّ والدىَّ والدىَّ فرغّبنى فى الولد حين سمعت ذلك.

۹۷۹ ۲۹۲۶۱ (۸) **كافى ۶/۳**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله ﷺ انّ أمير المؤمنين ﷺ كان يقرء ﴿وَإِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي﴾ يعنى انّه لم يكن له وارث حتّى وهب الله له بعد الكبر. **الجعفريّات ۱۷۷**: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب ﷺ نحوه.

۹۸۰ ۲۹۲۶۲ (۹) **كافى ۶/۲**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن ابن مسكان عن بعض أصحابه انّه قال قال علىّ بن الحسين ﷺ من سعادة الرّجل أن يكون له وُلْدٌ يستعين بهم.

۹۸۱ ۲۹۲۶۳ (۱۰) **الخرائج والجرائح ۱/۴۷۸**: من معجزات الإمام صاحب الزمان ﷺ ما روى عن علىّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن **عيسى بن صبيح** قال دخل الحسن العسكرىّ ﷺ علينا الحبس وكنت به عارفاً فقال لى لك خمس وستّون سنة وشهر ويومان وكان معى كتاب دعاء عليه تاريخ مولدى وإنّى نظرت فيه فكان كما قال وقال[۱] هل رزقت ولداً[۲] قلت لا فقال اللّهمّ ارزقه ولداً يكون له عضداً فنعم العضد الولد ثمّ تمثّل[۳] ﷺ:

من كان ذا عضد[۴] يدرك ظلامته ... إنّ الذّليل الّذى ليس له عضد[۵]

قلت ألك ولد قال إى والله سيكون لى ولد يملأ الأرض قسطاً وعدلاً فأمّا الآن فلا. ثمّ تمثّل:

لعلّك يوماً أن ترانى كأنّما بنىّ ... حوالىّ الأسود اللّوابد

فإنّ تميماً قبل أن يلد الحصى[۶] أقام زماناً وهو فى النّاس واحد.

---

۱. ثمّ قال ـ ئل. ۲. من ولد ـ ئل. ۳. قال ـ ئل.
۴. ذا ولدٍ ـ ئل. ۵. له ولد ـ ئل.
۶. الحَصَى: العدد الكثير تشبيهاً بالحصى من الحجارة فى الكثرة ـ اللسان ج ۱۴ ص ۱۸۳.

۹۷۷ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که بعضی از شما فرزند سقط شده‌تان را در حالی که فرزند بر در بهشت بر دو لنگهٔ در بهشت دست گرفته است، می‌بیند تا او را ببیند ،دست او را می‌گیرد تا او را به بهشت داخل کند و فرزند شما اگر بمیرد بدان مأجور می‌شود و اگر پس از او بماند پس از مرگش برای او استغفار می‌کند.»

۹۷۸ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «فلانی (مردی که نامش را برد) گفت: من بی رغبت به فرزند بودم تا آن که در روز عرفه در کنار پسر جوانی که دعا می‌کرد و می‌گریست و می‌گفت: ای پروردگار من! پدر و مادرم، پدر و مادرم؛ ایستادم و زمانی که این جملات را از او شنیدم، پس او مرا به داشتن فرزند ترغیب کرد.»

۹۷۹ (۸) امیر مؤمنان ﷺ این آیه را که: «**من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم**» می‌خواند، منظور این است که برای او (زکریّا) وارثی نبود تا آن که خداوند پس از پیری به او فرزند عطا کرد.

۹۸۰ (۹) امام سجاد ﷺ فرمود: «از سعادت مرد است که فرزندانی داشته باشد که از آنان کمک بگیرد.»

۹۸۱ (۱۰) عیسی بن صبیح گوید: «امام حسن عسگری ﷺ در زندان بر ما وارد شد من ایشان را می‌شناختم. حضرت به من فرمود: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز سن داری.او گوید: کتاب دعایی داشتم که تاریخ ولادتم بر آن نوشته شده بود، در آن نگاه کردم دیدم همانگونه است که امام فرمود و حضرت فرمود: خدایا به او فرزندی عنایت فرما که بازوی او باشد. فرزند چه بازوی خوبی است.

سپس حضرت این شعر را خواندند. هر کس که بازویی دارد (فرزندی) اگر ستمی بر او رود فرزندش آن را می‌ستاند. ذلیل و خوار کسی است که بازو (فرزند) ندارد. من گفتم: آیا شما فرزند دارید؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند برایم فرزندی خواهد آمد که زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد ولی الان نه. (فرزند ندارم).

سپس حضرت این شعر را خواندند: امید است که تو روزی مرا ببینی که فرزندانم در اطرافم چون شیران یال دار گرد آمده‌اند چرا که تمیم پیش از آن که به اندازهٔ ریگ‌های بیابان فرزنددار شود زمانی در میان مردم خودش تنها بود.»

٩٨٢ ٢٩٢٦٤ (١١) **كافى ٦/٤**: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن الحسن بن علىّ ابن يقطين عن يونس بن يعقوب عن رجل عن أبى الحسن ﷺ قال سمعته يقول سَعَد امرء لم يمت حتّى يرى خلفاً من نفسه.

٩٨٣ ٢٩٢٦٥ (١٢) **المكارم ٢٢٢**: عن أبى إبراهيم ﷺ قال كان أبى يقول سَعدَ امرؤ لم يمت حتّى يرى خلفه من نفسه ثمّ قالها وقد أرانى الله خلفى من نفسى وأشار إلى أبى الحسن ﷺ.

٩٨٤ ٢٩٢٦٦ (١٣) **فقيه ٣/٣٠٩**: قال أبو الحسن ﷺ إنّ الله تبارك وتعالى إذا أراد بعبد خيراً لم يمته حتّى يريه الخلف.

٩٨٥ ٢٩٢٦٧ (١٤) **كافى ٦/٢**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ الولد الصّالح ريحانة[١] من الله قسّمها بين عباده وإنّ ريحانتىّ من الدّنيا الحسن والحسين ﷺ سمّيتهما باسم سبطين من بنى إسرائيل شبراً وشبيراً. **العيون ٢/٢٧**: بالإسناد المتقدّم فى باب (٢٢) حرمة الزّكوة على من انتسب إلى هاشم من أبواب من يستحقّ الزّكوة ج ٩ عن داود بن سليمان الفرّاء عن الرّضا عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ قال الولد ريحانة وريحانتاى الحسن والحسين.

٩٨٦ ٢٩٢٦٨ (١٥) **كافى ٦/٣**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن **فقيه ٣/٣٠٩**: **السّكونىّ** (عن أبى عبدالله ﷺ ـ كا) قال قال رسول الله ﷺ (إنّ ـ كا) الولد الصّالح ريحانة من رياحين الجنّة. **الجعفريات ١٨٨**: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ الولد الصّالح وذكر مثله.

٩٨٧ ٢٩٢٦٩ (١٦) **كافى ٦/٣**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من سعادة الرّجل الولد الصّالح. **كافى ٦/٣**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه مرسلاً عن أبى عبدالله ﷺ (مثله).

٩٨٨ ٢٩٢٧٠ (١٧) **الغرر ٦٥**: عن أمير المؤمنين ﷺ انّه قال الولد الصّالح أجمل الذِّكْرَيْن.

---

١. والرّيحان: كلّ بقل طيّب الرّيح واحدته ريحانة ـ الرّيحان إسم جامع للرّياحين الطّيّبة الرّيح والطّاقة الواحدة ريحانة والرّيحان يطلق على الرّحمة والرّزق والرّاحة. وبالرّزق سمّى الولد ريحان. اللسان ج ٢ ص ٤٥٨ و ٤٥٩.

٩٨٢ (١١) مردی گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: نیکبخت است مردی که نمیرد تا آن که فرزند خلف خود را ببیند.»

٩٨٣ (١٢) امام هفتم ﷺ فرمود: «پدرم می‌فرمود: نیکبخت است مردی که نمیرد تا اینکه فرزند خود را ببیند. سپس فرمود: آگاه باشید که خداوند فرزندم را به من نشان داده است و حضرت اشاره به حضرت رضا ﷺ نمود.»

٩٨٤ (١٣) امام موسی کاظم ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی اگر نظر خیری به بنده‌ای داشته باشد او را نمی‌میراند تا فرزندش را به او نشان دهد.»

٩٨٥ (١٤) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: فرزند صالح گل خوشبوی خداست که میان بندگانش تقسیم می‌کند و دو گل خوشبوی من از دنیا حسن و حسین ﷺ هستند من این دو را به نام دو سبط از بنی اسرائیل یعنی شبر و شبیر نامیدم.»

٩٨٦ (١٥) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است.»

٩٨٧ (١٦) رسول خدا ﷺ فرمود: «از خوشبختی مرد فرزند صالح است.»

٩٨٨ (١٧) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «فرزند صالح و شایسته زیباترین یاد از میان دو یاد[١] است.»

---

١. کسی که می‌میرد دو چیز از خود به جای می‌گذارد که بدان‌ها از او به نیکی یاد می‌شود یکی فرزند صالح و دیگر صدقه‌های جاری و زیباترین وسیلهٔ یادآوری، فرزند صالح است.

۹۸۹ ۳۹۲۷۱ (۱۸) **كافى ۳/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن شريف بن سابق عن **الفضل بن أبى قرّة** عن أبى عبدالله ؑ قال قال رسول اللهﷺ مرّ عيسى بن مريم ؑ بقبر يعذّب صاحبه ثمّ مرّ به من قابل فإذا هو لا يعذّب فقال يا ربّ مررت بهٰذا القبر عام أوّل فكان يُعذّب ومررت به العام فإذا هو ليس يعذّب فأوحى الله عزّ وجلّ إليه أنّه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً وآوىٰ يتيماً فلهٰذا غفرت له بما فعل ابنه ثمّ قال رسول اللهﷺ ميراث الله عزّ وجلّ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده ثمّ تلا أبو عبدالله ؑ آية زكريّا ؑ: ﴿فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ۞ يَرِثُنِى وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ ورواه الصّدوق فى أماليه ص ۴۱۴ مع ذيل أوردناه فى باب ۱۰۸ ثواب من آوى اليتيم من أبواب العِشرة ج ۲۰.

۹۹۰ ۳۹۲۷۲ (۱۹) **فقيه ۳۰۹/۳**: قال الصّادق ؑ ميراث الله من عبده المؤمن الولد الصّالح يستغفر له.

۹۹۱ ۳۹۲۷۳ (۲۰) **كافى ۵۰/۶**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عمّن ذكره عن أبى عبدالله ؑ قال إنّ الله عزّ وجلّ ليرحم العبد[1] لشدّة حبّه لولده. **فقيه ۳۱۰/۳**: قال الصّادق ؑ إنّ الله عزّ وجلّ وذكر مثله. **الثّواب ۲۳۸**: أبى ؑ قال حدّثنى محمّد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن العبيدىّ عن ابن أبى عمير عن رجل عن أبى عبدالله ؑ قال إنّ الله عزّ وجلّ يرحم وذكر مثله.

۹۹۲ ۳۹۲۷۴ (۲۱) **فقيه ۳۰۹/۳**: روى أنّ من مات بلا خلف فكأن لم يكن فى النّاس ومن مات وله خلف فكأن لم يمت.

۹۹۳ ۳۹۲۷۵ (۲۲) **كافى ۵۲/۶**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن حسّان **الثّواب ۲۳۰**: أبى ؑ قال حدّثنى أحمد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطّار جميعاً عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن حسان عن الحسين بن محمّد النّوفلىّ من ولد نوفل بن عبد المطّلب قال أخبرنى محمّد بن جعفر[2] عن محمّد بن علىّ (بن عيسى ـ كا) عن (عيسى بن ـ ثواب) عبدالله العمرى عن أبيه عن جدّه قال[3] قال أمير المؤمنين ؑ فى المرض يصيب الصّبىّ فقال[4] كفّارة لوالديه. **فقيه ۳۱۰/۳**: قال علىّ ؑ وذكر مثله.

---

۱. الرّجل ـ فقيه ـ ثواب. ۲. جعفر بن محمد ـ ثواب. ۳. عن أمير المؤمنين ؑ ـ ثواب.
۴. أنّه ـ فقيه.

۹۸۹ (۱۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی بن مریم ؑ به قبری گذر کرد که صاحب آن قبر در عذاب بود. سال بعد، از آن قبر گذشت دید که صاحب آن قبر دیگر عذاب نمی‌شود. گفت: خدایا، سال اوّل که به این قبر گذر کردم عذاب می‌شد ولی امسال که می‌گذرم او در عذاب نیست. خداوند ﷻ به عیسی ؑ وحی کرد که فرزند صالح این مرده، بزرگ شد و راهی را اصلاح و یتیمی را پناه داد لذا من به خاطر کار فرزندش او را آمرزیدم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ارث خداوند ﷻ از بندهٔ مؤمنش همان فرزندی است که پس از او خدا را می‌پرستد. آنگاه امام صادق ؑ آیهٔ حضرت زکریّا را تلاوت کرد که: «**تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث دودمان یعقوب باشد و او را ای پروردگار من مورد رضایت من قرار بده**».

۹۹۰ (۱۹) امام صادق ؑ فرمود: «ارث خدا از بندهٔ مؤمنش فرزند صالحی است که برای مؤمن طلب آمرزش می‌کند.»

۹۹۱ (۲۰) امام صادق ؑ فرمود: «خداوند ﷻ به بنده ترحّم می‌کند به دلیل اینکه فرزندش را شدیداً دوست دارد.»

۹۹۲ (۲۱) روایت شده که هر کس بدون فرزند بمیرد گویا که در میان مردم نبوده است و هر کس که بمیرد و فرزند داشته باشد گویا که نمرده است.

۹۹۳ (۲۲) امیر مؤمنان علی ؑ دربارهٔ بیمار شدن بچّه فرمود: «بیماری بچّه کفّارهٔ گناهان پدر و مادرش می‌باشد.»

۹۹۴ ۳۹۲۷۶ (۲۳) **المحاسن** ۲۹۳: البرقىّ عن بعض أصحابنا عن عبّاد بن صهيب عن يعقوب عن يحيى بن المساور عن أبيه عن أبى عبدالله ﷺ قال قال موسى بن عمران ﷺ يا ربّ أىّ الأعمال أفضل عندك فقال حبّ الأطفال فإنّى فَطَرْتُهُم على توحيدى فإن أمتّهم أدخلتهم برحمتى جنّتى.

۹۹۵ ۳۹۲۷۷ (۲۴) **المكارم** ۲۲۱: قال رسول الله ﷺ لرجل رأى معه صبيّاً من هٰذا قال ابنى قال متّعك الله به أما لو قلت بارك الله فيه لك لَقَدَّمْتَهُ.

۹۹۶ ۳۹۲۷۸ (۲۵) **مستدرك** ۱۵/۱۱۲: الشّيخ أبو الفتوح فى تفسيره عن النّبىّ ﷺ قال للأشعث بن قيس ألك من بنت حمزة ولد فقال لى ابن لو كان بدله جفنة من ثريد أقدّمها إلى الضّيف كان أحبّ إلىّ فقال ﷺ لِمَ قلت ذٰلك إنّهم لثمرة القلوب وقرّة الأعين وانّهم مع ذٰلك لَمَجْبَنَةٌ[1] مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.

۹۹۷ ۳۹۲۷۹ (۲۶) **كافى** ۶/۳: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بكر بن صالح قال كتبت إلى أبى الحسن (الثّانى ـ المكارم) ﷺ أنّى اجتنبت طلب الولد منذ خمس سنين وذٰلك أنّ أهلى كرهت ذٰلك وقالت إنّه يشتدّ علىّ تربيتهم لقلّة الشّىء فماترى فكتب ﷺ (إلىّ ـ كا) اطلب الولد فإنّ الله عزّ وجلّ يرزقهم. **المكارم** ۲۲۴: من كتاب المحاسن عن بكر بن صالح مثله.

وتقدم فى باب (۳) ما ورد من المغفرة والثّواب لوالدى المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ـ ج ۳ ـ ما يدلّ على انّ مرض الصّبىّ كان كفّارة لوالديه. **وفى** باب (۱۱) ما ورد من الثّواب لمن مات ولده من أبواب التعزية والتسلية ج ۳ ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية زرارة (۲۹) من باب (۷) ما ورد فى انّ الحجّ أفضل من العتق من أبواب فضائل الحجّ ـ ج ۱۲ ـ قوله ﷺ قلّة العيال إحدى اليسارين.

وفى رواية الجعفريّات والدّعائم (۵) من باب (۱) استحباب سَعة المنزل من أبواب أحكام المساكن (ج ۲۱) قوله ﷺ من سعادة المرء المسلم الولد الصّالح. **وفى** رواية إبراهيم (۲) من باب (۵۴) كراهة الصَّرف من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ قوله ﷺ وللمولود من أُمّتى

---

۱. الولد مجْبَنَةٌ مَبْخَلَةٌ: لأنّ أباه يحبّ البقاء والمال لأجله ـ اللسان ج ۱۳ ص ۸۴.

۹۹۴ (۲۳) موسی بن عمران ﷺ گوید: «ای پروردگار من! کدامین عمل نزد تو برتر است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن اطفال چون من آنان را بر فطرت توحیدم آفریده‌ام و اگر آنـان را بمیرانم آنان را با رحمتم وارد بهشتم می‌سازم.»

۹۹۵ (۲۴) مردی شخصی را همراه با بچّه‌ای دید پرسید این کیست؟ آن شخص گفت: فرزندم. حضرت فرمود: «خداوند تو را به واسطهٔ این فرزندت بهره‌مند سازد. رسـول خـداﷺ بـه آن مـرد گـفت: اگـر می‌گفتم خداوند به تو در مورد فرزندت برکت دهد او را بر تو که پدرش هستی مقدّم داشته بودم.»

۹۹۶ (۲۵) پیامبر ﷺ به اشعث بن قیس گوید: «آیا از دختر حمزه فرزند داری؟ او گفت: پسری دارم که اگر به جای آن یک ظرف ترید آبگوشت داشتم که آن را جلوی مهمانم می‌گذاشتم، بیشتر دوست داشتم. حضرت فرمود: چرا اینگونه گفتی؟ فرزندان میوهٔ دل‌ها و نور چشم‌هایند ولی با این حال باز فرزندان ترس آفرین[۱] (ترس از تأمین هزینه‌شان) بخل زا و حزن آور هستند.»

۹۹۷ (۲۶) بکر بن صالح گوید: «برای امام هفتم ﷺ نوشتم: پنج سال است که از بچّه دار شدن پرهیز دارم و این به دلیل عدم تمایل همسرم به فرزند دار شدن است همسرم می‌گوید: به علّت تنگدستی و نداری رسیدگی و پرورش فرزندان برایم سخت و دشوار است. نظر شما چیست؟ حضرت در جواب برایم مرقوم فرمود: بچّه‌دار شو و در پی فرزند باش، خداوند آنان را روزی می‌دهد.

ارجاعات

گذشت:

و در باب سوّم از باب‌های مسائل مربوط به بیماری روایاتی که دلالت می‌کرد بر اینکه بیماری بچّه کفّارهٔ پدر و مادرش است.

و در باب یازدهم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت بیست و نهم از باب هفتم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امام معصوم ﷺ که: «کمی عیالات یکی از دو دارایی است.»

و در روایت پنجم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «نیکبختی مرد مسلمان، فرزند صالح و شایسته است.»

و در روایت دوّم از باب پنجاه و چهارم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام، فرموده رسول خداﷺ که: «فرزندی از امّت نزد من از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد محبوب‌تر است.»

و در روایات باب بیست و هشتم از باب‌های مستحبّات برای تاجران روایاتی که دلالت می‌کند که فرزند صالح و نیک رفتار از نیکبختی است.

---

۱. کسی که فرزند دارد دوست می‌دارد همیشه دارا بماند و مال را برای فرزندش دوست می‌دارد و داشتن فرزند باعث می‌شود که در نتیجه: ۱ـ از فقر بترسد و ۲ـ بخل ورزد.

أحبّ إليّ ممّا طلعت عليه الشّمس. وفى أحاديث باب (۲۸) انّ من سعادة المرء أن يكون متجره فى بلده من أبواب مايستحبّ للتّاجر ج ۲۳ ما يدلّ على انّ من السّعادة الولد الصّالح والبارّ.

وفى رواية هشام (٤) من باب (١) استحباب الوقوف والصّدقات من أبوابها ج ٢٤ قوله ﷺ ليس يتبع الميّت بعد موته من الأجر إلّا ثلث خصال (إلى أن قال) أو ولد صالح يدعو له. وفى رواية الحلبىّ والدّعائم مثله. وفى رواية معاوية (٥) قوله قلت لأبى عبدالله ﷺ ما يلحق الرّجل بعد موته (إلى أن قال) والولد الصّالح يدعو لوالديه بعد موتهما ويحجّ ويتصدّق عنهما ويعتق ويصوم ويصلّى عنهما فقلت أشركهما فى حجّى قال نعم. وفى رواية الدّعائم (٦) قوله ﷺ لا يتبع أحداً من النّاس بعد الموت شيء إلّا صدقة جارية أو دعاء ولد. وفى رواية عبدالخالق (٧) قوله ﷺ خير ما يخلف الرّجل بعده ثلاثة ولد بارّ يستغفر له.

وفى رواية أبى كهمس (٨) قوله ﷺ ستّة تلحق المؤمن بعد وفاته ولد يستغفر له. وفى رواية ابن مسلم (١١) من باب (٢) بدوّ التّزويج من أبوابه ج ٢٥ قوله ﷺ تزوّجوا فإنّى مكاثر بكم الأمم غداً فى القيامة حتّى انّ السّقط ليجيئ محبنطاً على باب الجنّة فيقال له اُدخل الجنّة فيقول لا حتّى يدخل أبواى الجنّة قبلى.

وفى رواية الدّعائم (١٢) قوله ﷺ تزوّجوا فإنّى مكاثر بكم الأمم يوم القيامة وخير النّساء الودود الولود. وفى رواية العوالى (١٣) قوله ﷺ تناكحوا تناسلوا فإنّى اُباهى بكم الأمم يوم القيامة. وفى حديث الأربعمأة (١٤) قوله ﷺ واطلبوا الولد فإنّى اُكاثر بكم الأمم غداً. وفى رواية الدّعائم (٢٦) قوله ﷺ هى إذا حملت كتب الله لها أجر الصّائم القائم فإذا أخذها الطّلق لم يدر مالها من الأجر إلّا الله تعالى. وفى رواية جامع الأخبار (٢٨) قوله ﷺ تفتح أبواب السّماء بالرّحمة فى أربع مواضع عند نزول المطر وعند نظر الولد فى وجه الوالدين.

ويأتى فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه وغيرهما من الأبواب المربوطة بأحكام الأولاد ما يمكن أن يستفاد منه ذٰلك خصوصاً باب (٦) ما ورد فى فضل البنات وباب (٣٠) استحباب التهنئة بالولد وباب (٦٢) ما ورد فى تأديب الولد وباب (٦٤) ما ورد فى انّ الولد فتنة واستحباب برّه وحبّه وإحسانه وباب (٧٢) وجوب البرّ والإحسان بالوالدين.

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های وقف‌ها و صدقه‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «پس از میّت جز سه خصلت در پی او قرار نمی‌گیرد و به او ملحق نمی‌گردد... تا آن که گوید: یا فرزند شایسته‌ای که برای پدر دعا کند.»

و در روایت حلبی و دعائم مانند آن.

و در روایت پنجم این گفته که: «به امام صادق ﷺ گفتم: چه چیزی پس از مرگ مرد به او ملحق می‌شود (به او می‌رسد)... تا آن که گوید: و فرزند شایسته که پس از مرگ پدر و مادر برای آنان دعا کند و به نیابت از آنان حج کند و صدقه بدهد و آزاد سازد و روزه بگیرد و نماز بگزارد. گفتم: پدر و مادر را در حجّم شریک سازم؟ حضرت فرمود: آری.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چیزی به فردی از مردم پس از مرگ نمی‌رسد مگر صدقهٔ جاری و یا دعای فرزند.»

و در روایت هفتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بهترین چیزی که به جای مرد پس از او قرار می‌گیرد سه چیز است: فرزند خوش رفتار که برای پدر استغفار می‌کند.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «شش چیز پس از وفات مؤمن به او می‌رسد: فرزندی که برای او استغفار می‌کند.»

و در روایت یازدهم از باب دوّم از باب‌های ازدواج فرموده رسول خدا ﷺ که: «ازدواج کنید. من فردا در قیامت به کثرت شما بر امّت‌ها افتخار می‌کنم تا آنجا که بچهٔ سقط شده با خشم فراوان در بهشت می‌آید. به او گفته می‌شود وارد بهشت شو. می‌گوید: داخل نمی‌شوم تا آن که پدر و مادرم پیش از من وارد بهشت شوند.»

و در روایت دوازدهم فرموده رسول خدا ﷺ که: «ازدواج کنید. من به فزونی شما در روز قیامت بر امّت‌ها فخر می‌کنم و بهترین زنان زنی است که با محبّت است و بسیار می‌زاید.»

و در روایت سیزدهم فرموده رسول خدا ﷺ که: «ازدواج کنید و در پی نسل باشید من در روز قیامت به شما بر امّت‌ها مباهات می‌کنم.»

و در روایت چهاردهم فرموده رسول خدا ﷺ که: «در پی فرزند باشید من به فزونی شما فردا بر امّت‌ها افتخار می‌کنم.»

و در روایت بیست و ششم فرموده رسول خدا ﷺ که: «زن به هنگامی که حامله شود خداوند پاداش روزه دار شب خیز را برای او می‌نویسد و چون درد زایمان او را بگیرد کسی جز خدای متعال نمی‌داند که چه پاداشی برای اوست.»

و در روایت بیست و هشتم فرموده رسول خدا ﷺ که: «درهای آسمان به رحمت الهی در چهار جا گشوده می‌شود به هنگام باران و هنگامی که فرزند به صورت پدر و مادر می‌نگرد.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و دیگر باب‌های مرتبط با احکام فرزندان چیزی که از آن می‌توان این مفاد را استفاده کرد به ویژه باب ششم، سی‌ام، شصت و دوّم، شصت و چهارم و باب هفتاد و دوّم.

(٢)

باب ما ورد من الدّعاء لطلب الولد فی القرآن وغیره

قال الله تعالی فی سورة آل عمران (٣): ٣٨: ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِى مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾.

مریم (١٩): ٥ و ٦: ﴿وَإِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِى وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾.

الأنبیاء (٢١): ٨٩: ﴿وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾.

نوح (٧١): ١٠ ـ ١٢: ﴿فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا﴾.

٩٩٨ ٣٩٢٨٠ (١) **کافی** ٦/٧: علیّ بن إبراهیم عن صالح بن السّندی عن جعفر بن بشیر الخزّاز عن علیّ ابن أبی حمزة عن **أبی بصیر** قال قال أبو عبدالله ﷺ إذا أبطأ علی أحدکم الولد فلیقل «اللّهمّ لا تَذَرْنِی فَرداً وأنتَ خَیْرُ الوارِثِینَ وحیداً وحشاً[١] فیقصر شکری عن تفکّری بل هب لی عاقبة صدق ذکوراً وإناثاً آنس بهم من الوحشة وأسکن إلیهم من الوحدة وأشکرك عند تمام النّعمة یا وهّاب یا عظیم یا معظّم[٢] ثمّ أعطنی فی کلّ عافیة شکراً حتّی تبلّغنی منها[٣] رضوانك فی صدق الحدیث وأداء الأمانة ووفاء بالعهد».

٩٩٩ ٣٩٢٨١ (٢) **فقیه** ٣/٣٠٤: قال علیّ بن الحسین ﷺ لبعض أصحابه قل فی طلب الولد «رَبِّی لا تَذَرْنی فَرْداً وَأنتَ خَیرُ الْوارِثین وَاجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ ولیّاً یَرِثُنی فی حیاتی ویستغفر لی بعد موتی واجعله لی خلقاً سویّاً ولا تجعل للشّیطان فیه نصیباً اللّهمّ إنّی أستغفرك وأتوب إلیك إنّك أنت الغفور الرّحیم» سبعین مرّة فإنّه من أكْثَرَ من هٰذا القول رزقه الله تعالی ما تمنّیٰ

---

١. أی واحداً.　٢. یا عظیم ـ خ.　٣. منتهیٰ ـ خ ـ بها ـ خ.

باب ۲

دعا برای فرزنددار شدن در قرآن و غیر قرآن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آن جا بود که زکریّا، (با مشاهدهٔ آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و گفت: پروردگارا! از سوی خود، فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما، که تو شنونده و مستجاب کنندهٔ دعا هستی.»[۱]

«و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حقّ پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) در حالی که همسرم نازا و عقیم است تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد و او را ای پروردگار من مورد رضایت خود قرار ده.»[۲]

«و زکریّا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد): پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی.»[۳]

«و گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرو ریزد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سر سبز و نهرهای جاری در اختیار تان قرار دهد.»[۴]

۹۹۸ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود باید بگوید: خدایا! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی. مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تدبیرم کمتر شود بلکه خلفی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان انس گیرم و از وحدت با اینان آرام گیرم و به هنگام کامل شدن نعمت تو را سپاس گویم. ای بخشنده! ای بزرگ و ای مورد تعظیم! سپس در هر عافیتی به من شکری بده تا از آن عافیت مرا به رضایتت در راستگویی و ادای امانت و وفای به عهد برسانی.»

۹۹۹ (۲) امام سجّاد ﷺ به بعضی از یاران خود فرمود: «در طلب فرزند هفتاد بار بگو: پروردگار من! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی و از نزد خود جانشینی برایم قرار ده که در زندگی ام از من ارث ببرد و پس از مرگم برایم استغفار کند و او را با آفرینشی کامل برایم قرار ده و برای شیطان در او بهره‌ای قرار مده.

خدایا! من از تو استغفار می‌کنم و به سوی تو باز می‌گردم تو بخشنده و مهربانی.

---

۱. آل عمران ۳/ ۳۸. ۲. مریم ۱۹/ ۵ و ۶. ۳. انبیاء ۲۱/ ۸۹.
٤. نوح ۷۱/ ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

من مالٍ وولد ومن خير الدّنيا والآخرة فإنّه يقول تعالى: ﴿ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۞ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا[1] ۞ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا﴾.

١٠٠٠ ٢٩٢٨٢ (٣) **مستدرك** ١١٩/١٥: مجموعة الشّهيد في ترجمة الشّي العالم الفقيه الشّيخ يحيى ابن أبي طيّ أحمد بن ظافر الحلبيّ عن والده في حكاية طويلة فيها كرامة باهرة ـ إلى أن قال ـ ويئست من الولد ثمّ لم يبعد الزّمان حتّى تبيّن لي حمل الزّوجة فأشفقت[2] من ذلك ولازمت الدّعاء في كلّ صلوة وكان قد بلغني انّه إذا أراد الإنسان طلب الولد قال في جوف الليل في دعاء الوتر قبل الرّكوع (رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ رَبِّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَميعُ الدُّعاء اللّهمّ لا تذرني فَرداً وحيداً مستوحشاً فيقصر شكري عند تفكّري بل هب لي من لدنك أنيساً وعقباً[3] ذكوراً وإناثاً أسكن إليهم في الوحشة وآنس بهم في الوحدة وأشكرك عند تمام النّعمة يا وهّاب يا عظيم أعطني في كلّ عافية منّاً منك وارزقني خيراً حتّى أنال منتهى رضاك عنّي في صدق الحديث وشكر النّعمة والوفاء بالعهد إنّك على كلّ شيء قدير وكنت الازم ذلك إلى آخره.

١٠٠١ ٢٩٢٨٣ (٤) **كافي** ٨/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي عن الحارث النصري قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام إنّي من أهل بيت قد انقرضوا وليس لي ولد قال ادع وأنت ساجد ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ۞ يَرِثُنِي﴾ رَبِّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَميعُ الدُّعاء رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ قال ففعلت فولد لي عليّ والحسين. **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ١٣٠: عن **الحارث بن المغيرة** قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام انّي من أهل بيت وقد انقرضوا وليس لي ولد قال فادع الله تعالى وأنت ساجد وقل رَبِّ هَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَميعُ الدُّعاء رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ وليكن ذلك في الركعة الأخيرة من صلاة العتمة ثمّ جامع أهلك من ليلتك قال الحارث بن المغيرة ففعلت فولد لي عليّ والحسن.

---

١. المدرار: الغزير السّيلان ـ ويقال سماء مدرار أي تدرّ بالمطر.
٢. أي خِفت.
٣. أي ولداً.

چون هر کس بسیار این گفته را بگوید خداوند هر مال و فرزندی را که آرزو کند و نیز خیر دنیا و آخرت را به او روزی کند. چون خداوند متعال می‌فرماید: **«از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک نماید و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.»**

۱۰۰۰ (۳) شهید اوّل در مجموعه‌اش در بیان زندگینامهٔ عالم فقیه شیخ یحیی ابن أبی طیّ به نقل از پدر این عالم نقل کرده که گفت: «و از فرزند مأیوس شدم سپس طولی نکشید تا آن که برایم روشن شد که همسرم حامله است و از این جهت بیم در من پدید آمد و در هر نمازی دعا کردم و به من رسیده بود که هر زمان فردی فرزند بخواهد در دل شب در دعای وتر پیش از رکوع بگوید: پروردگار من! مرا تنها وامگذار و تو بهترین وارثانی. پروردگار من! به من از نزد خودت نسلی پاک ببخش تو دعا را می‌شنوی. خدایا! مرا تک و تنها در وحشت رها مساز که اندیشیدن مرا از سپاسگزاری باز دارد بلکه از نزد خود به من انیس و فرزندانی پسر و دختر ببخش که در وحشت به آنها انس گیرم و در تنهایی با آنان مأنوس باشم و به هنگام نعمت کامل تو را سپاس گویم. ای بسیار بخشنده! ای بزرگ! در هر عافیتی از سوی خودت نعمتی به من ده و خیری روزیم فرما تا به منتهای رضایت تو از من در راستگویی، سپاس نعمت و وفای به عهد و پیمان دست یابم. تو بر هر چیزی توانایی و من ملازم این دعا بودم... (تا آخر داستان)»

۱۰۰۱ (۴) حارث نصری گوید: «به امام صادق عليه‌السلام گفتم: من از خاندانی هستم که منقرض شده‌اند و من فرزندی ندارم. حضرت فرمود: در حال سجده دعا کن که: پروردگار من! تو ار نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من باشد. پروردگار من! از نزد خود به من نسلی پاک ببخش. تو دعا را می‌شنوی. پروردگار من! مرا تنها وامگذار و تو بهترین وارثانی.

حارث گوید: من انجام دادم و علی و حسین را خداوند به من داد.»

۱۰۰۲ ۲۹۲۸۴ (۵) **كافى** ۶/۱۰: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن عليّ عن أبان بن عثمان عن حريز عن **محمد بن مسلم** عن أبى جعفر ﷺ قال إذا أردت الولد فقل عند الجماع اللّهمّ ارزقنى ولداً واجعله تقيّاً ليس فى خلقه زيادة ولا نقصان واجعل عاقبته إلى خير.

وتقدم فى باب (۴۳) ما ورد فى انّ النطفة تتحوّل فى الرّحم اربعين يوماً اربعين يوماً من أبواب الدّعاء ج ۱۹ ما يناسب الباب. **وفى** رواية عيسى بن صبيح (۱۰) من باب (۱) ما ورد فى فضل الإستيلاد ج ۲۶ قوله ﷺ اللّهمّ ارزقه ولداً يكون له عضداً فنعم العضد الولد.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (۵) ما ورد من قرائة الآيات والدّعاء عند الجماع لطلب الولد ما يناسب الباب.

(۳)

باب استحباب الصّلوة والدّعاء لمن أراد الولد

قال الله تبارك وتعالىٰ فى سورة الأنبياء (۲۱): ۸۹: ﴿وَزَكَرِيّا إذْ نادىٰ رَبَّهُ ربِّ لاتَذَرْني فَرداً وأنتَ خَيرُ الوارِثينَ﴾.

۱۰۰۳ ۲۹۲۸۵ (۱) **المكارم** ۳۳۹: عن **أمير المؤمنين** ﷺ قال إذا أردت الولد فتوضّأ وضوءاً سابغاً وصلّ ركعتين وحسّنهما واسجد بعدهما سجدة وقل أستغفر الله إحدىٰ وسبعين مرّة ثمّ تغشّ امرأتك وقل اللّهمّ ارزقنى ولداً لأسميّه باسم نبيّك [محمد]ﷺ فإنّ الله يفعل ذٰلك ولا تشكّ فى ذٰلك فإنّى أمرتك بالطّهور وقد قال الله تعالى ويحبّ المتطهّرين وأمرتك بالصّلاة وقد سمعت رسول اللهﷺ يقول أقرب ما يكون العبد من ربّه إذا رآه ساجداً وراكعاً وأمرتك بالإستغفار وقد قال الله تعالى ﴿ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۞ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۞ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ﴾ وقال تعالى لنبيّهﷺ ﴿إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ﴾ فأمرتك أن تزيد على السّبعين.

وتقدم فى رواية محمّد بن مسلم (۲) من باب (۱۴) ما ورد من الصّلوة عند ارادة التّزويج من أبواب صلوة الحوائج ج ۸ قوله ﷺ من أراد أن يحبل له فليصلّ ركعتين بعد الجمعة يطيل فيهما الرّكوع والسّجود ثمّ يقول اللّهمّ إنّى أسألك بما سألك به زكريّا إذ

۱۰۰۲ (۵) امام باقر ؑ فرمود: «زمانی که فرزند می‌خواهی به هنگام مباشرت جنسی بگو: خدایا! فرزندی روزیم ساز و او را پرهیزکار که در آفرینش او فزونی و کاستی نباشد، قرار ده و عاقبتش را به خیر گردان.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و سوّم از باب‌های دعا مناسب این باب.

ودر روایت دهم از باب یکم فرموده امام معصوم ۷ که: «خدایا! به او بازویی روزی ساز که فرزند خوب بازویی است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب پنجم مناسب این باب.

باب ۳
استحباب نماز و دعا برای کسی که فرزند می‌خواهد

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و زکریّا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد:) پروردگار من! مرا تنها وامگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی.»[1]

۱۰۰۳ (۱) امیرمؤمنان ؑ فرمود: «چون فرزند می‌خواهی وضوی شاداب و کامل بساز و دو رکعت نماز بخوان و نیکو این دو رکعت را به جا آور و پس از دو رکعت به سجده برو و هفتاد و یک بار بگو: استغفرالله! سپس با همسرت مباشرت جنسی نما و بگو خدایا! فرزندی به من بده تا نامش را به نام پیامبرت محمّد ﷺ بگذارم چراکه خداوند چنین خواهد کرد و در این شک مکن چون من دستور وضو به تو دادم و خداوند ﷻ فرموده است: «که او کسانی را که طهارت تحصیل می‌کنند دوست می‌دارد.» از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: نزدیک‌ترین موقعیّت بنده با خدا زمانی است که خداوند او را در حالت سجده و رکوع ببیند و به تو دستور استغفار دادم چون خداوند ﷻ فرمود: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک نماید.» و باز خداوند به پیامبرش فرمود: «اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد.» و من به تو دستور دادم که بیش از هفتاد بار بگویی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوّم از باب چهاردهم از باب‌های نماز حاجت فرموده امام معصوم ؑ که: «هر کس می‌خواهد همسرش آبستن شود دو رکعت پس از نماز جمعه بخواند و رکوع و سجود را طول دهد

---

۱. انبیاء ۲۱/۸۹.

قال ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾ الخ فلاحظ. وفى أحاديث باب (٥) ما ورد من الصّلوة والدّعاء لمن أراد التّزويج من أبواب التزويج ج ٢٥ ما يدلّ على ذٰلك.

(٤)

باب ما ورد من الاستغفار والتّسبيح ورفع الصّوت بالأذان فى المنزل والتّختّم بالفيروزج لطلب الولد

قال الله تعالى فى سورة نوح (٧١): ١٠ ـ ١٢: ﴿فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۞ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۞ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا﴾.

١٠٠٤ ٢٩٢٨٦ (١) **كافى** ٨/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه قال شكا **الأبرش الكلبى** إلى أبى جعفر ﷺ أنّه لا يولد له فقال له علّمنى شيئاً قال استغفر الله فى كلّ يوم (أ ـ خ) وكلّ ليلة مائة مرّة فإنّ الله يقول ﴿ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا﴾ إلى قوله ﴿وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ﴾ **مجمع البيان** ٣٦١/٥: روى علىّ بن مهزيار عن حمّاد بن عيسى عن محمّد ابن يوسف عن أبيه قال سأل رجل أبا جعفر ﷺ وأنا عنده فقال له جعلت فداك إنّى كثير المال وليس يولد لى ولد فهل من حيلة قال نعم استغفر ربّك سنة فى آخر الليل مائة مرّة فإن ضيّعت ذٰلك بالليل فاقضه بالنّهار فإنّ الله يقول استغفروا ربّكم إلى آخره.

١٠٠٥ ٢٩٢٨٧ (٢) **المكارم** ٢٢٦: عن الحسن بن علىّ ﷺ انّه وفد[١] على معاوية فلمّا خرج تبعه بعض حجّابه وقال إنّى رجل ذو مال ولا يولد لى فعلّمنى شيئاً لعلّ الله يرزقنى ولداً فقال عليك بالإستغفار فكان يكثر الإستغفار حتّى ربّما استغفر فى اليوم سبعمائة مرّة فولد له عشرة بنين فبلغ ذٰلك معاوية فقال هلّا سألته مِمَّ قال ذلك فوفده وفدة أُخرىٰ [على معاوية] فسأله الرّجل فقال ألم تسمع قول الله عزّ إسمه فى قصّة هود ﷺ ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ﴾ وفى قصّة نوح ﷺ ﴿وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ﴾.

---

١. وَفَدَ فلان يَفِدُ إذا خرج إلى مَلِكٍ أو أمير.

سپس بگوید: خدایا! من از تو می‌خواهم به همان چیزی که زکریا خواست آن زمان که گفت: پروردگار من! مرا تنها وامگذار...» ملاحظه کنید.

و در روایات باب پنجم از باب‌های ازدواج روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۴

استغفار، تسبیح‌گویی، بلند اذان گفتن در منزل و انگشتر فیروزه به دست کردن برای طلب فرزند

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.»[1]

۱۰۰۴ (۱) ابرش کلبی به امام باقر ؑ شکایت کرد که فرزنددار نمی‌شود و به حضرت گفت: چیزی به من بیاموز. حضرت فرمود: «در هر روز و هر شب صد بار استغفار کن چون خداوند می‌فرماید: «**از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.**» تا این فرموده که: «**شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند**».

و نیز یوسف گوید: من حاضر بودم که مردی از امام باقر ؑ پرسید و گفت: فدایت شوم! من مال بسیار دارم ولی فرزندی برایم نمی‌شود آیا راه چاره‌ای هست؟ حضرت فرمود: آری یک سال در آخر شب صد بار استغفار کن و اگر این کار را در شب ضایع کردی در روز قضا کن چون خداوند می‌فرماید: «**از پروردگار خویش آمرزش بطلبید...**»

۱۰۰۵ (۲)امام حسن مجتبی ؑ بر معاویه وارد شد. چون بیرون آمد یکی از نگهبانان معاویه به دنبال حضرت آمد و گفت: «من مردی ثروتمند هستم ولی فرزنددار نمی‌شوم چیزی به من بیاموزید شاید خداوند به من فرزندی دهد. حضرت فرمود: بر تو باد به استغفار و آن شخص بسیار استغفار می‌کرد تا آنجا که چه بسا در یک روز هفتصد بار استغفار می‌کرد. برا ی او ده پسر متولّد شد. این خبر به معاویه رسید. او گفت: چرا از او نپرسیدی که از کجا (این را گفته‌ای؟)

حضرت فرمود: آیا نشنیده‌ای فرموده خداوند عزّ اسمه را در داستان هود ؑ که: «**و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید.**» و در داستان نوح ؑ که: «**شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند.**»

۱.نوح ۷۱/۱۰، ۱۱ و ۱۲.

١٠٠٦ ٢٩٢٨٨ (٣) **كافى** ٩/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن محمد ابن شعيب عن النّضر بن شعيب عن سعيد بن يسار قال قال رجل لأبى عبدالله ؑ لا يولد لى فقال استغفر ربّك فى السّحر مائة فإن نسيته فاقضه.

١٠٠٧ ٢٩٢٨٩ (٤) **كافى** ٨/٦: الحسين بن محمّد عن أحمد بن محمّد السّيّارى عن عبد الرّحمٰن ابن أبى نجران عن سليمان بن جعفر عن شيخ مدنىّ عن زرارة[1] عن أبى جعفر ؑ انّه وفد إلى هشام ابن عبد الملك فأبطأ عليه الإذن حتّى اغتمّ وكان له حاجب كثير الدّنيا ولا يولد له فدنا منه أبو جعفر ؑ فقال له هل لك أن توصلنى إلى هشام وأعلّمك دعاء يولد لك قال نعم فأوصله إلى هشام وقضى له جميع حوائجه قال فلمّا يولد لك قال نعم فأوصله إلى هشام وقضى له جميع حوائجه قال فلمّا فرغ قال له الحاجب جعلت فداك الدّعاء الّذى قلت لى قال له نعم قل فى كلّ يوم إذا أصبحت وأمسيت (سبحان الله سبعين مرّة وتستغفر عشر مرّات وتسبّح تسع مرّات وتختم العاشرة بالإستغفار [ثمّ] تقول قول الله عزّوجلّ ﴿ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا﴾ فقالها الحاجب فرزق ذرّيّة كثيرة وكان بعد ذلك يصل أبا جعفر وأبا عبدالله ؑ فقال سليمان فقلتها وقد تزوّجت ابنة عمٍّ لى فأبطأ علىّ الولد منها وعلّمتها أهلى فرزقت ولداً وزعمت المرأة أنّها متىٰ تشاء أن تحمل حملت إذا قالتها وعلّمتها غير واحد من الهاشميّين ممّن لم يكن يولد لهم فولد لهم ولد كثير والحمد لله.

١٠٠٨ ٢٩٢٩٠ (٥) **طب الأئمّة** ١٢٩: أحمد بن عمران بن أبى ليلى قال حدّثنا عبدالرّحمٰن ابن أبى نجران عن سليمان بن جعفر الجعفرىّ عن أبى جعفر الأوّل محمّد الباقر بن علىّ بن الحسين بن علىّ ؑ انّ رجلاً شكى إليه قلّة الولد وانّه يطلب الولد من الإماء والحراير فلا يرزق له وهو ابن ستّين سنة فقال ؑ قل ثلاثة أيّام فى دبر صلاتك المكتوبة صلاة العشاء الآخرة وفى دبر صلاة الفجر سبحان الله سبعين مرّة واستغفر الله سبعين مرّة وتختمه بقول الله عزّوجلّ ﴿ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ

---

١. عمّن رواه ـ خ.

۱۰۰۶ (۳) سعید بن یسار گوید: «مردی به امام صادق ؑ گفت: من فرزنددار نمی‌شوم. حضرت فرمود: در سحر صد بار استغفار کن و اگر آن را فراموش کردی پس قضا کن.»

۱۰۰۷ (۴) سلیمان بن جعفر از پیرمردی اهل مدینه از زراره از امام باقر ؑ روایت کرده است که حضرت برای حضور پیش عبدالملک بن مروان رفتند. در دادن اجازه ورود به حضرت تأخیر شد به گونه‌ای که حضرت اندوهناک شد. هشام حاجبی ثروتمند داشت که فرزند برای او نمی‌شد. حضرت باقر ؑ به او نزدیک شد و به او گفت: آیا تو مرا به هشام می‌رسانی و در عوض دعایی به تو بیاموزم که فرزنددار شوی؟ او امام را به هشام رساند و کارهای حضرت را انجام داد. زراره گوید: چون حضرت از انجام کارهایش فارغ شد مرد حاجب می‌گوید: به امام گفتم: فدایت شوم! آن دعا که فرمودید چیست؟ حضرت فرمود: آری در هر روز به هنگام صبح و شام هفتاد بار سبحان الله و ده بار استغفار و نه بار تسبیح و بار دهم استغفار می‌کنی سپس فرموده خداوند را می‌گویی که: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سر سبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.» مرد حاجب این ذکر را خواند و نسل بسیاری روزی‌اش شد و بعدها برای امام باقر ؑ و امام صادق ؑ اموالی می‌فرستاد.

سلیمان گوید: من این ذکر را گفتم، با دختر عمویم ازدواج کرده بودم و از او هنوز فرزنددار نشده بودم این ذکر را به همسرم نیز آموختم و فرزنددار شدم و همسرم می‌گوید: هر زمان که بخواهد حامله شود حامله می‌شود اگر این ذکر را بگوید و باز به بیش از یک نفر از هاشمی‌ها که فرزنددار نمی‌شدند آن را آموختم و آنان نیز فرزند بسیاری پیدا کردند و ستایش از آن خداست.»

۱۰۰۸ (۵) مردی به امام باقر ؑ از کم فرزندی شکایت کرد و اینکه در پی فرزند به دنبال کنیزان و زنان آزاد رفته ولی فرزنددار نشده و هم اکنون شصت سال از او می‌گذرد. حضرت فرمود: «در پی نماز واجب، نماز عشاء و نیز در پی نماز صبح سه روز هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار استغفار کن و آن را با فرموده خداوند ﷻ که: «استغفروا ربّکم انّه کان غفّاراً یرسل السماء علیکم مدراراً ویمددکم بأموال و بنین ویجعل لکم جنّات و یجعل لکم انهاراً.» تمام کن سپس با همسرت در شب سوّم همبستر شو و

وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا﴾ ثم واقع امرأتك اللّيلة الثّالثة فإنّك ترزق بإذن الله ذكراً سويّاً قال ففعلت ذٰلك ولم يحوّل الحول حتّى رزقت قرّة عين[١].

وتقدم في أحاديث باب (١٣) استحباب الأذان في البيت من أبواب الأذان ج ٥ ما يدلّ على انّ رفع الصّوت بالأذان يوجب كثرة الولد. وفي رواية الرّبيع (١٧) من باب (٣٩) الإكثار من الاستغفار من أبواب الذّكر ج ١٩ قوله وأتاه آخر فقال ادع الله أن يرزقني ابناً فقال له استغفر الله الخ. وفي رواية الصيمري (٤) من باب (٥٢) التّختّم بالفيروزج من أبواب أحكام الملابس ج ٢١ قوله ﷺ إتّخذ خاتماً فصّه فيروزج واكتب عليه رَبِّ لا تَذَرْني فَرْداً وأنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ.

وفي مرسلة فقيه (٢) من باب (٢) ما ورد من الدّعاء لطلب الولد ج ٢٦ قوله ﷺ قل في طلب الولد ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾ إلى آخر الآية ثمّ قال: اللّهمّ إنّي استغفرك وأتوب إليك إنّك أنت الغفور الرّحيم سبعين مرّة فإنّه من أكثر من هٰذا القول رزقه الله ما تمنّى من مالٍ وولدٍ ومن خير الدّنيا والآخرة.

(٥)

باب ماورد من قرائة الآيات والدّعاء والتّسمية والإستعاذة عند الجماع لطلب الولد ولطلب الذّكر

(١) كافي ٦/ ١٠: أحمد بن محمّد العاصميّ عن عليّ بن الحسن التيمليّ عن عمرو بن ١٠٠٩ ٢٩٢٩١
عثمان عن أبي جميلة عن أبي عبدالله ﷺ قال قال له رجل من أهل خراسان بالربذة جعلت فداك لم أرزق ولداً فقال له إذا رجعت إلى بلادك وأردت أن تأتي أهلك فاقرأ إذا أردت ذلك ﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَـٰضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ أَن لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَـٰنَكَ إِنِّى كُنتُ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾ إلى ثلاث آيات فإنّك سترزق ولداً إن شاء الله تعالى.

---

١. أي ما تقرّ به العين.

مباشرت جنسی کن. تو به اذن خدا دارای پسری سالم می‌شوی. او گوید: این کار را کردم و سال نگذشت که نور چشمی روزیم شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم از باب‌های اذان روایتی که دلالت دارد که بلند کردن صدا به اذان موجب فزونی فرزندان می‌شود.

و در روایت هفدهم از باب سی و نهم از باب‌های ذکر این گفته که: «مردی دیگر خدمت امام آمد و گفت: از خداوند بخواه که فرزندی روزیم سازد. حضرت به او فرمود: استغفار کن...»

و در روایت چهارم از باب پنجاه و دوّم از باب‌های پوشیدنی‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «انگشتری بگیر که نگینش فیروزه باشد و بر آن بنویس: ربّ لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین».

و در روایت دوّم از باب دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای طلب فرزند بگو: ربّ لا تذرنی فرداً... تا آخر آیه سپس حضرت فرمود: هفتاد بار بگو اللّهم انّی استغفرک و اتوب الیک انّک أنت الغفور الرحیم.

چون هر کس این گفته را زیاد بگوید خداوند هر چه مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت که بخواهد به او می‌دهد.»

باب ۵

قرائت آیات قرآنی با دعا، بسم‌الله گفتن و اعوذ باللّه گفتن

به هنگام مباشرت جنسی جهت فرزنددار شدن و پسردار شدن

(۱)ابو جمیله گوید: «مردی از اهالی خراسان در ربذه به امام صادق ﷺ فرمود: فدایت شوم! فرزند ١٠٠٩ ندارم. حضرت به او فرمود: چون به سرزمین خود رفتی و خواستی که با همسرت مباشرت جنسی کنی چون چنین خواستی بخوان: «وَ ذَاالنُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْه فَنادىٰ فِى الظُّلُماتِ ان لا الٰه الاّ أنتَ سُبْحانَکَ اِنّى کُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ» (وذاالنون (= یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت (امّا موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) صدا زد. خداوندا! جز تو معبودی نیست. منزّهی تو! من از ستمکاران بودم.) تا سه آیه (یعنی تا پایان آیه ۸۹ و جملهٔ أنت خیر الوارثین) چرا که تو ان شاءالله فرزند دار می‌شوی.»

١٠١٠ ٢٩٢٩٢ (٢) **المكارم** ٢٢٥: من كتاب نوادر الحكمة عن أبي عبدالله ﷺ قال دخل رجل عليه فقال يا ابن رسول الله ولد لي ثمان بنات رأس على رأس ولم أر قطّ ذكراً فادع الله أن يرزقني ذكراً فقال الصّادق ﷺ إذا أردت المواقعة وقعدت مقعد الرّجل من المرأة فضع يدك اليمنىٰ على يمين سرّة المرأة واقرأ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَـٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ﴾ سبع مرّات ثمّ واقع أهلك فإنّك ترى ما تحبّ وإذا تبيّنت الحمل فمتى ما انقلبت من الليل فضع يدك اليمنىٰ على يمين سرّتها واقرأ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَـٰهُ﴾ سبع مرّات قال الرّجل ففعلت ذٰلك فولد لي سبع ذكور رأس على رأس وقد فعل ذٰلك غير واحد فرزقوا ذكوراً.

١٠١١ ٢٩٢٩٣ (٣) **فقه الرضا** ﷺ ٢٣٥: فإذا أدخلت عليك فخذ بناصيتها[١] واستقبل القبلة بها وقل اللّهمّ بأمانتك أخذتها وبميثاقك استحللت فرجها اللّهمّ فارزقني منها ولداً مباركاً سويّاً ولا تجعل للشّيطان فيه شركاً ولا نصيباً.

وتقدم في أحاديث باب (٧) تأكّد استحباب التّسمية والإستعاذة عند الجماع من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ وباب (٨) كراهة الكلام عند الجماع ما يدلّ على ذٰلك.

ويأتي في باب (٩) ماورد في أنّ من كان له حمل أو لا يولد له فينوي أن يسمّيه محمّداً ولد له غلام ما يناسب ذٰلك.

(٦)

باب ماورد في فضل البنات والإحسان إليهنّ وإفراحهنّ وتقديمهنّ على الذّكور وذمّ كراهتهنّ وإكرام من سمّيت بفاطمة وترك توهينها وانّ من يمن المرأة أن يكون أوّل ولدها ابنة

قال الله تعالى في سورة الكهف (١٨): ٨١: ﴿فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾.

١٠١٢ ٢٩٢٩٤ (١) **كافي** ٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم

---

١. النّاصية: قصاص الشّعر فوق الجبهة ـ مجمع ـ قال الأزهري النّاصية عند العرب منبت الشّعر في مقدّم الرّأس لا الشّعر الّذي تسمّيه العامّة وسمّي الشّعر النّاصية لنباته من ذٰلك الموضع.

۱۰۱۰ (۲) مردی خدمت امام صادق ﷺ رسید و گفت: «ای فرزند رسول خدا! هشت دختر پشت سر هم برایم متولّد شده و هرگز فرزند پسر ندیده‌ام از خداوند برایم فرزند پسری بخواهید. حضرت صادق ﷺ فرمود: زمانی که می‌خواهی مباشرت جنسی کنی و آماده مباشرت جنسی با همسرت می‌شوی دست راستت را سمت راست ناف زن بگذار و سورهٔ انّا انزلناه فی لیلة القدر را هفت بار بخوان سپس با همسرت مباشرت جنسی نما که آنچه را دوست داری می‌بینی و چون دیدی که حامله شد هر زمان که در شب جابجا می‌شود دست راستت را بر سمت راست ناف او بگذار و هفت سوره انّا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان. مرد گوید: این کار را کردم و هفت پسر پشت سر هم برایم متولّد شد و بیش از یک نفر به این دستور عمل کردند و فرزندان پسر به آنان داده شد.»

۱۰۱۱ (۳) فقه الرضا ﷺ: «زمانی که همسرت را نزد تو می‌آورند موی جلوی پیشانی او را بگیر و او را رو به قبله کن و بگو: خدایا به امانت[1] تو این همسر را گرفتم و با پیمان تو مباشرت جنسی با او را حلال ساختم. خدایا! از این زن فرزند با برکت و کاملی را روزیم نما و برای شیطان شراکت و بهره در او قرار مده.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم از باب‌های مباشرت با زنان و باب هشتم.

می‌آید:

در باب نهم مناسب آن.

باب ۶
تکریم دختران

خداوند تعالی می‌فرماید:

«از این رو، نخواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک‌تر و با محبّت‌تر به آن دو بدهد.»[2]

۱۰۱۲ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «ابراهیم ﷺ از خداوند خواست دختری به او عنایت کند تا پس از مرگ بر او بگرید و زاری کند.»

---

۱. ظاهراً منظور این است که تو مرا امین دانستی و این همسر را تو به من سپردی و من بر این پایه او را گرفتم.
۲. کهف ۸۱/۱۸.

عن أبان بن عثمان عن محمّد الواسطيّ عن أبی عبدالله ﷺ قال إنّ (أبی ـ خ) إبراهيم ﷺ سأل ربّه أن يرزقه ابنة تبكيه وتندبه[١] بعد موته.

١٠١٣ ٢٩٢٩٥ (٢) **كافی** ٦/٥: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلیّ عن **السّكونیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ نعم الولد البنات ملطّفات مجهّزات[٢] مونسات مباركات مفلّيات[٣].

مستدرك ١١٥/١٥: الجعفريّات بإسناده عن **علیّ** ﷺ كما فی نسخة الشّهيد قال قال رسول اللهﷺ وذكر مثله إلّا انّ فيه مؤنسات باكيات مباركات.

١٠١٤ ٢٩٢٩٦ (٣) **مستدرك** ١١٥/١٥: **القطب الرّاونديّ** فی لبّ اللّباب عن النّبیّﷺ قال نعم الولد البنات ملطّفات مؤنسات ممرّضات مبديات.

١٠١٥ ٢٩٢٩٧ (٤) **المكارم** ٢١٩: عن حذيفة اليمانی قال قال رسول اللهﷺ خير أولادكم البنات.

١٠١٦ ٢٩٢٩٨ (٥) **روضة الواعظين** ٤٣١: قال رسول اللهﷺ نعم الولد البنات المخدّرات[٤] من كانت عنده واحدة جعلها الله له ستراً من النّار ومن كانت عنده اثنتان أدخله الله بهما الجنّة ومن كانت له ثلث أو مثلهنّ من الأخوات وضع عنه الجهاد والصّدقة.

١٠١٧ ٢٩٢٩٩ (٦) **مستدرك** ١١٥/١٥: **القطب الرّاونديّ** فی لبّ اللباب عن النّبیّﷺ انّه قال رحم الله أبا البنات، البنات مباركات محبّبات والبنون مبشّرات وهنّ الباقيات الصّالحات.

١٠١٨ ٢٩٣٠٠ (٧) **وفيه**: عنهﷺ قال من كان له ابنة فالله في عونه ونصرته وبركته ومغفرته.

١٠١٩ ٢٩٣٠١ (٨) **وفيه**: عنهﷺ قال من كانت له ابنة واحدة كانت خيراً له من ألف حجّة وألف غزوة وألف بدنة[٥] وألف ضيافة.

١٠٢٠ ٢٩٣٠٢ (٩) **مستدرك** ١١٦/١٥: الشّريف الزّاهد محمّد بن علیّ الحسنی فی كتاب التّعازی باسناده عن إسماعيل بن موسى الفزاری[٦] عن الحسن عن أصحابه عن رسول اللهﷺ انّه قال فی حديث ومن عال واحدة أو اثنتين من البنات جاء معی يوم القيامة كهاتين وضمّ إصبعيه.

---

١. النّدب: أن تدعوا النّادبة الميّت بحسن الثّناء فی قولها وا فلاناه وا هناه ـ اللسان ج ١ ص ٤٥٧.
٢. أی مهيّآت الوسائل للرّاحة. ٣. فلّی رأسه أو ثوبه: نقّاهما.
٤. الخِدر: ستر يمدّ للجارية فی ناحية البيت والمخدّرة من لزمت الخِدر ـ اللسان ج ٤ ص ٢٣٠.
٥. البدنة من الابل والبقر كالأضحيّة من الغنم تهدیٰ إلی مكّة. ٦. الفرازی ـ خ.

۱۰۱۳ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «دختران، فرزندان خوبی هستند. نرم و سازگار، کمک رسان، فراهم کنندۀ راحتی و الفت‌پذیر، پر خیر و برکت، نظیف و پاکیزه هستند.»

۱۰۱۴ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «دختران، فرزندان خوبی هستند، رفق و سازگاری می‌کنند، انس می‌گیرند، پرستاری می‌کنند و (محبّت را) آشکار می‌سازند.»

۱۰۱۵ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین فرزندان شما دختران هستند.»

۱۰۱۶ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «دختران پشت پرده بهترین فرزندان هستند. هر کس که یک دختر دارد خداوند دخترش را مانعی از آتش برایش قرار می‌دهد و هر کس که دو دختر دارد خداوند او را به واسطۀ آن دو دختر به بهشت می‌برد و هر کس سه دختر دارد و یا به اندازۀ آن خواهر دارد خداوند جهاد و صدقه دادن را از او بر می‌دارد.»

۱۰۱۷ (۶) پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند رحمت نماید بر پدر چند دختر، دختران، با برکت و دوست داشتنی هستند و پسران، بشارت دهنده و شاد کننده هستند و دختران باقیات الصالحات هستند. (چیزهایی که پایدار و باقی می‌ماند و شایسته است)»

۱۰۱۸ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس یک دختر دارد خداوند او را کمک می‌کند و یاری می‌نماید و برکت می‌دهد و او را می‌آمرزد.»

۱۰۱۹ (۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس یک دختر دارد برای او بهتر از هزار حجّ و هزار جهاد و هزار شتر و یا گاو که هدیۀ مکّه کند و هزار مهمانی دادن است.»

۱۰۲۰ (۹) رسول خداﷺ در حدیثی فرمود: «... هر کس که یک دختر و یا دو دختر را تکفّل کند روز قیامت همراه من می‌آید مثل این دو و حضرت دو انگشت خود را کنار هم جمع کردند.»

١٠٢١ ٢٩٣٠٣ (١٠) وفيه ١٥/١١٥: القطب الرّاونديّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّ ﷺ قال من عال ابنتين أو ثلاثاً كان معى فى الجنّة.

١٠٢٢ ٢٩٣٠٤ (١١) فقيه ٣/٣١١: قال الصّادق ؑ من عال ابنتين أو أختين أو عمّتين أو خالتين حجبتاه من النّار.

١٠٢٣ ٢٩٣٠٥ (١٢) مستدرك ١٥/١١٥: القطب الرّاونديّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّ ﷺ من ابتلى من هٰذه البنات باثنتين كنّ له برائة من النّار ومن كانت له ثلاث بنات فأعينوه وأقرضوه وارحموه.

١٠٢٤ ٢٩٣٠٦ (١٣) كافى ٦/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم عن عمر بن يزيد عن أبى عبدالله ؑ قال فقيه ٣/٣١١: قال رسول الله ﷺ من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات وجبت له الجنّة فقيل يا رسول الله واثنتين فقال واثنتين فقيل يا رسول الله وواحدة فقال وواحدة. عدّة الدّاعى ٨٠: قال النّبىّ ﷺ من عال ثلاث بنات أو مثلهنّ من الأخوات وصبر على ايوائهنّ[١] حتّى يبنّ [يأتين ـ خ] إلى أزواجهنّ أو يمتن فيصرن إلى القبور كنت أنا وهو فى الجنّة كهاتين وأشار بالسّبّابة والوسطىٰ فقلت [فقيل ـ خ] يا رسول الله واثنتين وذكر نحوه.

١٠٢٥ ٢٩٣٠٧ (١٤) مستدرك ١٥/١١٥: القطب الرّاونديّ فى لبّ اللّباب عن النّبىّ ﷺ قال من عال ثلاث بنات يعطى ثلاث روضات من رياض الجنّة كلّ روضة أوسع من الدّنيا وما فيها.

١٠٢٦ ٢٩٣٠٨ (١٥) الخصال ١٧٤: حدّثنا أبو محمّد محمّد بن أبى عبدالله الشّافعى الفرغانى بفرغانة قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن جعفر بن الأشعث قال حدّثنا أبو حاتم قال حدّثنا محمّد بن عبدالله الأنصارى قال حدّثنى ابن جريح[٢] عن أبى الزّبير عن عمر بن نبهان[٣] عن أبى هريرة عن النّبىّ ﷺ قال من كنّ له ثلاث بنات فصبر على لأوائهنّ وضرّائهنّ وسرّائهنّ كنّ له حجاباً يوم القيامة.

١٠٢٧ ٢٩٣٠٩ (١٦) جامع الأخبار ٢٨٥: روى عن أبى هريرة أنّه قال قال رسول الله ﷺ ما من بيت فيه البنات إلّا نزلت كلّ يوم عليه اثنتا عشرة بركة ورحمة من السّماء ولا تنقطع زيارة الملائكة من ذٰلك البيت يكتبون لأبيهم[٤] كلّ يوم وليلة عبادة سنة.

---

١. لأوائهنّ ـ ئل. ٢. جريج ـ خ. ٣. تيهان ـ خ.
٤. هٰكذا فى المصدر والمستدرك.

(١٠) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس دو دختر و یا سه دختر را تکفّل و سرپرستی کند همراه من در بهشت خواهد بود.» ١٠٢١

(١١) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس دو دختر و یا دو خواهر و یا دو عمّه و یا دو خاله را تکفّل کند ما او را از آتش باز می‌گیریم.» ١٠٢٢

(١٢) از پیامبر ﷺ روایت است: «که هر کس به دو دختر مبتلا باشد (دو دختر داشته باشد) برای او مایهٔ رهایی از آتش هستند و هر کس که سه دختر دارد او را کمک کنید به او قرض بدهید و به او رحم کنید.» ١٠٢٣

(١٣) رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که سه دختر و یا سه خواهر را سرپرستی کند بهشت بر او واجب می‌شود. پرسیدند اگر دو دختر یا خواهر را سرپرستی کند چگونه است؟ حضرت فرمود: بر او هم بهشت واجب می‌شود. پرسیدند: اگر یک دختر یا خواهر را سرپرستی کند چطور؟ حضرت فرمود: او هم وارد بهشت می‌شود.» ١٠٢٤

(١٤) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس از سه دختر سرپرستی کند سه باغ از باغ‌های بهشتی به او داده می‌شود که هر باغی از دنیا و آنچه در دنیاست بزرگتر است.» ١٠٢٥

(١٥) پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که سه دختر دارد و بر رنج و سختی و راحتی آنان شکیبا باشد اینان در روز قیامت مانعی (از جهنّم) برای او خواهند بود.» ١٠٢٦

(١٦) رسول خدا ﷺ فرمود: «خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند مگر اینکه هر روز بر آن خانه دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می‌شود و زیارت فرشتگان از این خانه قطع نمی‌گردد و فرشته‌ها برای پدرشان هر روز و شب عبادت یکسال را می‌نویسند.» ١٠٢٧

١٠٢٨ ٢٩٣١٠ (١٧) **العوالى** ١٨١/١: عن النّبىّ ﷺ قال من كان له اُنثى فلم يبدها ولم يهنها ولم يؤثر ولده عليها أدخله الله الجنّة.

١٠٢٩ ٢٩٣١١ (١٨) **وفيه** ٢٥٣/١: عن **النّبىّ**ﷺ من كان له اُختان أو بنتان فأحسن إليهما كنت أنا وهو فى الجنّة كهاتين وأشار بإصبعيه السّبّابة والوسطىٰ.

١٠٣٠ ٢٩٣١٢ (١٩) **وفيه** ٢٥٤/١: عن النّبىّ ﷺ من ابتلى بشىء من هٰذه البنات فأحسن إليهنّ كنّ له ستراً من النّار.

١٠٣١ ٢٩٣١٣ (٢٠) **فقيه** ٣١١/٣: قال **الصادق** ﷺ إذا أصاب الرّجل ابنة بعث الله عزّوجلّ إليها ملكاً فأمرّ جناحه على رأسها وصدرها وقال ضعيفة خلقت من ضعف، المنفق عليها معان. **الثّواب** ٢٤٠: أبى ومحمد بن الحسن رضى الله عنهما قالا حدّثنا أحمد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطّار جميعاً عن محمّد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد يرفعه إلى أحد الإمامين الباقر أو الصّادق ﷺ وذكر مثله وزاد فى آخره (إلى يوم القيامة).

١٠٣٢ ٢٩٣١٤ (٢١) **كافى** ٦/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن علىّ ابن محمّد القاسانى عن أبى أيّوب سليمان بن مقبل المدائنىّ عن **سليمان بن جعفر** الجعفرىّ عن أبى الحسن الرّضا ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إنّ الله تبارك وتعالى على الإناث أرأف منه على الذّكور وما من رجل يدخل فرحة على امرأة بينه وبينها حرمة إلّا فرّحه الله تعالى يوم القيامة.

١٠٣٣ ٢٩٣١٥ (٢٢) **المكارم** ٢٢١: من كتاب نوادر الحكمة عن **ابن عبّاس** ﷺ قال قال النّبىّ ﷺ من دخل السّوق فاشترى تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صدقة إلى قوم محاويج [١] وليبدأ بالإناث قبل الذّكور فإنّه من فرّح إبنته فكأنّما أعتق رقبة من ولد إسماعيل ومن أقرّ عين ابن [٢] فكأنّما بكى من خشية الله ومن بكى من خشية الله أدخله الله جنّات النّعيم.

١٠٣٤ ٢٩٣١٦ (٢٣) **الثّواب** [٣] ٢٣٩: أبى ﷺ قال حدّثنى محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن إبراهيم بن هاشم عن البرقىّ رفعه قال **فقيه** ٣١٠/٣: بشّر النّبىّ ﷺ بابنة [٤] ﷺ فنظر فى وجوه

---

١. أى المحتاجين. ٢. أى قطع بكائه وأسرّه.

٣. نقل فى المستدرك هٰذه الرواية عن الخصال ولكن وجدناها فى الثّواب. ٤. بفاطمة ﷺ ـ ثواب.

۱۰۲۸ (۱۷) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس دختری دارد با او دشمنی نکند و به او اهانت ننماید و فرزندانش را بر او مقدّم ندارد، خداوند او را به بهشت وارد می‌سازد.»

۱۰۲۹ (۱۸) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس دو خواهر و یا دو دختر دارد و به آنان نیکی نماید من و او در بهشت مانند این دو هستیم و حضرت اشاره به انگشت سبابه و انگشت وَسطی کرد.»

۱۰۳۰ (۱۹) پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که به دختران مبتلا باشد (دختر داشته باشد) و به آنان نیکی نماید آنان مانع او از آتش خواهند بود.»

۱۰۳۱ (۲۰) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر مردی دختری به دست آورد خداوند فرشته‌ای را به سوی آن دختر می‌فرستد و آن فرشته بالش را بر سر و سینهٔ آن دختر می‌کشد و می‌گوید: ضعیفی است که از ضعف آفریده شده است و کسی که بر او انفاق کند (و مخارجش را به عهده گیرد) کمک می‌شود.»

۱۰۳۲ (۲۱) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «رأفت و رحمت خدا بر زنان بیش از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را شاد سازد مگر اینکه خداوند در قیامت وی را شادمان خواهد کرد.»

۱۰۳۳ (۲۲) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که وارد بازار شود و تحفه‌ای (هدیه‌ای) بخرد و آن را برای افراد تحت کفالتش ببرد او به سان کسی است که صدقه‌ای برای مردمی نیازمند ببرد و باید که پیش از پسران به دختران آغاز کند چون هر کس دخترش را شاد سازد گویا که فردی از فرزندان اسماعیل را آزاد ساخته است و هر کس چشم پسری را روشن و شاد سازد گویا که از ترس خدا گریسته و هر کس از ترس خدا بگرید خداوند او را به بهشت نعیم وارد سازد.»

۱۰۳۴ (۲۳) به پیامبر ﷺ بشارت ولادت دختری داده شد. حضرت به چهره‌های یارانش نگریست دید که ناراحت شده‌اند فرمود: «چه می‌شود شما را! گلی است خوشبو که او را می‌بویم و روزی‌اش بر خداوند ﷻ است.»

أصحابه فرأى الكراهة فيهم فقال ما لكم ريحانة أشمّها ورزقها على الله عزوجل. **الجعفريات** ۱۸۹: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال كان رسول اللهﷺ إذا بشّر بجارية قال ريحانة ورزقها على الله.

۱۰۳۵ ۲۹۳۱۷ (۲۴) **كافي** ۶/۶: أحمد بن محمّد العاصميّ عن عليّ بن الحسن التيمليّ عن عليّ بن أسباط عن أبيه عن **الجارود بن المنذر** قال قال لي أبو عبدالله ﷺ بلغني أنّه ولد لك ابنة فتسخطها وما عليك منها ريحانة تشمّها وقد كفيت رزقها و [قد] كان رسول اللهﷺ أبا بنات. **كافي** ۶/۵: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ۳/۳۱۰: كان رسول اللهﷺ أبا بنات.

۱۰۳۶ ۲۹۳۱۸ (۲۵) **كافي** ۶/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم عن أبي العبّاس الزّيّات عن **حمزة بن حمران** يرفعه قال أتى رجل وهو عند النّبيّﷺ فأخبره بمولود أصابه فتغيّر وجه الرّجل فقال له النّبيّﷺ مالك فقال خير فقال قل قال خرجت والمرأة تمخض[1] فأخبرت أنّها ولدت جارية فقال له النّبيّﷺ الأرض تقلّها والسّماء تظلّها والله يرزقها وهي ريحانة تشمّها ثمّ أقبل على أصحابه فقال من كانت له ابنة (واحدة ـ فقيه) فهو مفدوح[2] ومن كانت له ابنتان فيا غوثاه بالله ومن كانت له ثلاث (بنات ـ ثواب ـ فقيه) وضع عنه الجهاد وكلّ مكروه ومن كان له أربع (بنات ـ ثواب ـ فقيه) فيا عبادالله أعينوه يا عباد الله أقرضوه يا عباد الله إرحموه. **فقيه** ۳/۳۱۰: روى حمزة بن حمران بإسناده انّه أتى رجل إلى النّبيّﷺ وعنده رجل فأخبره بمولود له فتغيّر لون الرّجل وذكر مثله. **الثّواب** ۲۴۰: حدّثني محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن محمّد بن عيسى عن عبّاس الزّيّات عن حمزة بن حمران عن أبي عبدالله ﷺ قال أتى رجل النّبيّﷺ وعنده رجل فأخبره بمولود له وذكر مثله.

۱۰۳۷ ۲۹۳۱۹ (۲۶) **كافي** ۶/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض من رواه عن أحمد بن عبدالرّحيم عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ قال البنات حسنات

---

۱. المخاض: وجع الولادة.　　۲. مقروح ـ فقيه ـ مفدوح أي ذو تعب ومثقل.

۱۰۳۵ (۲۴) جارود بن منذر گوید: «امام صادق ﷺ به من فرمود: به من خبر رسیده که دختری برایت متولّد شده که از او بدت می‌آید. این دختر چه زحمتی برای تو دارد؟ گلی خوشبو است که او را می‌بویی و روزی او را دیگری کفایت می‌کند (منظور خداوند است) و رسول خدا ﷺ پدر چند دختر بود.»

۱۰۳۶ (۲۵) راوی گوید: «مردی در خدمت رسول خدا ﷺ بود که فردی نزد او آمد و ولادت فرزندی را به او خبر داد. چهرهٔ مرد دگرگون شد. پیامبر ﷺ به او فرمود: چیست تو را؟ او گفت: خیر است. حضرت فرمود: بگو. گفت: از خانه که بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت، هم اکنون خبر رسید که دختر زاییده است. پیامبر به او فرمود: زمین سنگینی او را به دوش می‌کشد و آسمان بر سرش سایه می‌افکند و خداوند روزیش می‌دهد و گلی خوشبوست که می‌بویی.

آنگاه پیامبر رو به اصحاب کرد و فرمود: هر کس یک دختر دارد در رنج و سختی است و هر کس دو دختر دارد باید به خدا پناه برد و هر کس که سه دختر دارد جنگ و جهاد و هر کار سختی از او برداشته شده است و هر کس چهار دختر دارد ای بندگان خدا یاریش دهید. ای بندگان خدا به او قرض دهید. ای بندگان خدا به او رحم کنید.»

۱۰۳۷ (۲۶)امام صادق ﷺ فرمود: «دختران، حسنات (نیکی‌ها) هستند و پسران، نعمت هستند البتّه بر حسنات ثواب داده می‌شود و از نعمت‌ها سؤال می‌شود.»

والبنون نعمة فإنّما يثاب على الحسنات ويسأل عن النّعمة. **الثّواب** ٢٣٩: حدّثني محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن موسى بن عمر عن أبي عبدالله عن يحيى بن خاقان عن رجل عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله ﷺ نحوه.

١٠٣٨ ٢٩٣٢٠ (٢٧) **كافي** ٦/٧: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن موسى عن أحمد بن الفضل عن أبي عبدالله ﷺ قال البنون نعيم والبنات حسنات والله يسأل عن النعيم ويثيب على الحسنات.

١٠٣٩ ٢٩٣٢١ (٢٨) **كافي** ٦/٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن إبراهيم بن مهزم عن إبراهيم الكرخي عن ثقة حدّثه من أصحابنا قال تزوّجت بالمدينة فقال لي أبو عبدالله ﷺ كيف رأيت قلت ما رأى رجل من خير في امرأة إلّا وقد رأيته فيه ولكن خانتني فقال وما هو قلت ولدت جارية قال لعلّك كرهتها إنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾.

١٠٤٠ ٢٩٣٢٢ (٢٩) **كافي** ٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عدّة من أصحابه عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن الحسن[١] بن سعيد اللخمي قال ولد لرجل من أصحابنا جارية فدخل على أبي عبدالله ﷺ فرآه متسخّطاً فقال له أبو عبدالله ﷺ أرأيت لو أنّ الله تبارك وتعالى أوحىٰ إليك أن أختار لك أو تختار لنفسك ما كنت تقول قال كنت أقول يا ربّ تختار لي قال فإنّ الله قد اختار لك قال ثمّ قال إنّ الغلام الّذي قتله العالم الّذي كان مع موسى ﷺ وهو قول الله عزّوجلّ ﴿فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ أبدلهما الله به جارية ولدت سبعين نبيّاً. **تفسير العيّاشي** ٢/٣٣٦: عن الحسن بن سعيد اللحميّ قال ولد رجل من أصحابنا جارية (وذكر نحوه). **فقيه** ٣/٣١٧: قال **أبو عبدالله** ﷺ في قول الله عزّوجلّ ﴿وَأَمَّا ٱلْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا ۞ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ قال أبدلهما الله عزّوجلّ مكان الابن ابنة فولد منها سبعون نبيّاً. **تفسير العيّاشي** ٢/٣٣٧: عن أبي يحيى

---

١. الحسين بن سعيد اللخمي ـ نل.

۱۰۳۸ (۲۷) امام صادق ﷺ فرمود: «پسران نعمت و دختران حسنه‌ها (خوبی‌ها و نیکی‌ها) هستند. خداوند، از نعمت‌ها بازخواست می‌کند و بر حسنات پاداش می‌دهد.»

۱۰۳۹ (۲۸) راوی گوید: «در مدینه ازدواج کردم. امام صادق ﷺ از من پرسیدند: ازدواجت چگونه بود؟ در پاسخ عرض کردم: همه خوبی‌هایی که از یک زن می‌توان دید در همسرم دیدم ولی او به من خیانت کرد. امام فرمود: چه خیانتی؟ گفتم: دختر زاییده است. امام فرمود: گویا دختر را خوش نداری؟ خداوندﷻ می‌فرماید: «شما نمی‌دانید پدران (و مادران) و فرزندان‌تان، کدام یک برای شما سودمندترند.»

۱۰۴۰ (۲۹) مردی از شیعیان دختر دار شد به خدمت امام صادق ﷺ رسید. امام او را ناراحت و خشمگین دید. به او فرمود: «اگر خداوند به تو وحی کند که من برایت انتخاب کنم یا تو برای خودت برگزین چه می‌گویی؟ آن شخص گفت: به خدا عرض می‌کنم که تو برایم انتخاب کن. حضرت فرمود: خداوند برای تو انتخاب کرده است. آنگاه حضرت فرمود: به جای پسری که عالم همراه موسی ﷺ او

الواسطيّ رفعه إلى أحدهما عليه السلام فى قول الله وأمّا الغلام فكان أبـواه وذكـر نـحوه. **تـفسير العيّاشى** ٢/٢٣٦: عن عثمان عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ قال انّه ولدت لهما جارية فـولدت غـلاماً فكان نبيّاً.

١٠٤١ ٢٩٣٢٣ (٣٠) **تهذيب** ٨/١١٢: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/٤٨: علىّ بن محمّد عن ابن جمهور عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن السّكونىّ (عن أبى عبدالله عليه السلام ـ يب) قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام وأنا مغموم مكروب فقال لي يا سكونيّ ممّا غمّك[1] قلت ولدت لى ابنة فقال (لى ـ يب) يا سكونى على الأرض ثقلها وعلى الله رزقها تعيش فى غير أجلك وتأكل من غير رزقك فسرّى[2] والله عنّى فقال (لى ـ كا) ما سمّيتها فقلت فاطمة فقال آه آه ثمّ وضع يـده على جـبهته فـقال قـال رسـول الله صلى الله عليه وآله حـقّ الولد عـلى والده إذا كـان ذكـراً أن يسـتفره اُمّه ويستحسن إسمه ويعلّمه كتاب الله تعالى ويطهّره ويـعلّمه السّباحة وإذا كـانت اُنثى أن يستفره امّها ويستحسن اسـمها ويـعلّمها سـورة النّور ولا يـعلّمها سـورة يـوسف عليه السلام ولا ينزلها الغرف ويعجّل سراحها إلى بيت زوجها أمّا إذا سمّيتها فاطمة فلا تسبّها ولا تلعنها ولا تضربها.

١٠٤٢ ٢٩٣٢٤ (٣١) **الجعفريات** ٩٩: بإسناده عن **علىّ** بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مِنْ يُمْنِ المرأة أن يكون بكرها جارية (أى أوّل ولدها ابنة ـ ك).

وتقدّم فى باب (١) ماورد فى فضل الإستيلاد وتكثير الأولاد ما يدل على ذلك بالعموم والإطلاق.

ويأتى فى الباب التّالى ما يناسب ذلك. **وفى** رواية ابـن عـبّاس (٣٤) مـن بـاب (٤) وجوب نفقة الأبـوين والأولاد مـن أبـواب النّـفقات ج ٢٦ قـوله صلى الله عليه وآله مـن دخـل السّـوق فاشترىٰ تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صـدقة إلى قـوم مـحاويج وليـبدء بـالإناث قبل الذّكور.

---

١. ما غمّك فقلت له ولدت لى بنت ـ يب.

٢. أى كشف عنّى غمّى.

را کشت خداوند به آن پدر و مادر دختری داد که هفتاد پیامبر از او پدید آمد و این همان فرموده خداوندﷻ است که: «از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک‌تر و دلسوزتر به آن دو بدهد.»

(۳۰) سکونی گوید: «در حالی که غمگین و در فشار بودم خدمت امام صادق ﷺ شرفیاب شدم. حضرت از من پرسید: ای سکونی! حزن و اندوهت از چیست؟ پاسخ دادم: دختری برایم متولّد شده است. حضرت به من فرمود: ای سکونی، سنگینی دختر بر زمین است و روزیش با خداست، عمر خویش را می‌کند و از عمر تو نمی‌کاهد و روزی خود را می‌خورد نه روزی تو را. سکونی گوید: سخنان حضرت غم و اندوهم را برد. حضرت فرمود: نامش را چه گذاشته‌ای؟ گفتم: فاطمه. حضرت فرمود: آه آه. آنگاه دست خویش را بر پیشانی نهاد و فرمود: حقّ فرزند پسر بر پدر خویش این است که مادرش را گرامی بدارد و نام نیک برای او برگزیند و قرآن به او بیاموزد و او را ختنه کند و شنا به او بیاموزد و اگر فرزند دختر است، پدر باید مادرش را گرامی دارد و نام نیک برای دختر برگزیند و سورهٔ نور را به او بیاموزد و سورهٔ یوسف را به او تعلیم ندهد و او را در غرفه‌هایی که مشرف بر مردم است جای ندهد و برای فرستادن دختر به خانهٔ شوهر شتاب کند. ۱۰۴۱

آنگاه امام افزود: اکنون که دخترت را فاطمه نام نهاده‌ای به او ناسزا مگوی و او را لعنت مکن و مزن.»

(۳۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «از یمن و خوبی زن است که اوّلین فرزندش دختر باشد.» ۱۰۴۲

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم روایاتی که با عموم و اطلاقش بر این مفاد دلالت دارد.

می‌آید:

در باب بعدی مناسب آن.

و در روایت سی و چهارم از باب چهارم از باب‌های نفقه‌ها فرموده رسول خدا ﷺ که: «هر کس داخل بازار شود و تحفه‌ای بخرد و آن را برای عیالاتش ببرد به سان کسی است که صدقه‌ای برای مردی نیازمند می‌برد و باید که پیش از پسران به دختران آغاز کند.»

(٧)

باب ماورد فى انّ من تمنّىٰ موت بناته فمتن لم‌يوجر ويلقى الله وهو عاص

١٠٤٣ ٢٩٣٢٥ (١) كافى ٥/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل ابن شاذان جميعاً عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم عن جارود قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام إنّ لى بنات فقال لعلّك تتمنّىٰ موتهنّ أما إنّك إن تمنّيت موتهنّ فمتن لم تؤجر (يوم القيامة ـ فقيه) ولقيت الله عزّوجلّ يوم تلقاه وأنت عاص. فقيه ٣١٠/٣: قال للصّادق عليه السلام عمر بن يزيد انّ لى بنات وذكر مثله.

(٨)

باب ماورد فى أكل الحامل السّفرجل واللبّان والبطّيخ وأكل النّفساء البرنىّ والرّطب

١٠٤٤ ٢٩٣٢٦ (١) تهذيب ٤٣٩/٧: محمّد بن يعقوب عن كافى ٢٢/٦: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن عثمان بن عبدالرّحمن عن شرحبيل بن مسلم أنّه قال فى المرأة الحامل تأكل السّفرجل فإنّ الولد يكون أطيب ريحاً وأصفىٰ لوناً.

١٠٤٥ ٢٩٣٢٧ (٢) جامع الأحاديث ٨٢: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد ابن محمّد بن الأشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رائحة الأنبياء رائحة السّفرجل ورائحة الحور العين رائحة الآس ورائحة الملائكة رائحة الورد ورائحة ابنتى فاطمة الزهراء٣ رائحة السّفرجل والآس والورد ولا بعث الله نبيّاً ولا وصيّاً إلّا وجد منه رائحة السّفرجل فكلوها واطعموا حبالاكم يحسن أولادكم.

١٠٤٦ ٢٩٣٢٨ (٣) دعوات الرّاوندىّ ١٥١: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أطعموا حبالاكم السّفرجل فإنّه يحسن أخلاق أولادكم. الخصال ٦١٢: بالإسناد المتقدّم فى حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام قال أكل السّفرجل قوّة للقلب الضّعيف ويطيّب المعدة ويزيد فى قوّة الفؤاد ويشجّع الجبان ويحسن الولد.

باب ۷

آرزوی مرگ دختران

۱۰۴۳ (۱) جارود گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: من دارای چند دختر هستم. حضرت فرمود: گویا آرزوی مرگ‌شان را داری؟ آگاه باش اگر آرزوی مرگ‌شان را بکنی و بمیرند هیچ اجر و پاداشی نخواهی داشت و خداوند را در حالی ملاقات می‌کنی که معصیت کار هستی.»

باب ۸

توصیه به زنان باردار

۱۰۴۴ (۱) از شرحبیل بن مسلم روایت است که دربارهٔ زن حامله فرمود: «گلابی بخورد چون فرزند، خوش بوتر و با رنگی روشن‌تر می‌شود.»

۱۰۴۵ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «بوی پیامبران بوی گلابی است و بوی حورالعین بوی یاس است و بوی فرشته‌ها بوی گل[1] است و بوی دخترم فاطمه زهراﷺ بوی گلابی و یاس است و خداوند پیامبر و وصی‌ای نفرستاده مگر اینکه بوی گلابی می‌دهد پس گلابی را بخورید و به زنان حامله بخورانید فرزندان‌تان نیکو می‌شوند.»

۱۰۴۶ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «به زنان حامله گلابی بخورانید چون اخلاق فرزندان‌تان را نیکو می‌سازد. در روایت چهارصد کلمه از امیر مؤمنان ﷺ آمده که حضرت فرمود: خوردن گلابی، قلب ضعیف را قوّت می‌بخشد و معده را پاک می‌سازد و توان دل را فزونی می‌دهد و ترسو را شجاع و فرزند را نیکو می‌سازد.»

۱.ورد به معنای زعفران و گل آمده است. (گلی خاص)

١٠٤٧ ٢٩٣٢٩ (۴) **كافى** ٦/٢٢: محمّد بن يحيى عن علىّ بن الحسن التيملى عن الحسين ابن هاشم عن أبى أيّوب الخزّاز عن **محمد بن مسلم** قال قال أبو عبدالله ﷺ ونظر إلى غلام جميل ينبغى أن يكون أبو هذا الغلام آكل السّفرجل. **المحاسن** ٥٤٩: البرقى عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن أبى أيّوب الخزّاز عن محمّد بن مسلم قال نظر أبو عبدالله ﷺ إلى غلام وذكر نحوه وزاد السّفرجل يحسن الوجه ويجمّ[١] الفؤاد.

١٠٤٨ ٢٩٣٣٠ (۵) **كافى** ٦/٢٣: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن قبيصة عن عبدالله النيسابورى عن هارون بن مسلم عن أبى موسى عن أبى العلاء الشّامى عن سفيان الثّورى عن **أبى زياد** عن الحسين[٢] بن علىّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أطعموا حبالاكم اللبّان[٣] فإنّ الصّبىّ إذا غذّى فى بطن أمّه باللبان اشتدّ قلبه وزيد فى عقله فإن يك ذكراً كان شجاعاً وإن ولدت أنثى عظمت عجيزتها فتحظى بذلك عند زوجها.

١٠٤٩ ٢٩٣٣١ (۶) **تهذيب** ٧/٤٤٠: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/٢٣: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن علىّ عن **محمد بن سنان** عن الرّضا ﷺ قال أطعموا حبالاكم (ذكر ـ كا) اللبّان فإن يكن فى بطنها غلام خرج ذكىّ القلب عالماً شجاعاً وإن تك[٤] جارية حسن خلقها وخلقها[٥] وعظمت عجيزتها[٦] وحظيت[٧] عند زوجها.

١٠٥٠ ٢٩٣٣٢ (۷) **طبّ النّبىّ** ﷺ ٢٤: **قال رسول الله** ﷺ اسقوا نساءكم الحوامل الألبان فإنّها تزيد فى عقل الصّبىّ.

١٠٥١ ٢٩٣٣٣ (۸) **طبّ النّبىّ** ﷺ ٢٩: قال ﷺ ما من امرأة حاملة أكلت البطّيخ إلّا يكون مولودها حسن الوجه والخلق.

١٠٥٢ ٢٩٣٣٤ (۹) **مستدرك** ١٥/١٣٦: **القطب الرّاوندىّ** فى قصص الأنبياء بإسناده إلى الصّدوق عن إبى أورمة عن أحمد بن خالد الكرخى عن الحسن بن إبراهيم عن **سليمان** الجعفى قال

---

١. يجمّ الفؤاد أى يريحه. ٢. الحسن ـ خ ل.
٣. اللبّان: الكندر ـ ذكر اللبّان ضرب من أجود اللبّان أبيض مد حرج ـ مرآت.
٤. تكن ـ خ. ٥. خلقتها ـ يب.
٦. العجيزة: ما بين وركى المرأة ـ مؤخّرها.
٧. أى سعدت به ودنت من قلبه وأحبّها ـ مجمع.

۱۰۴۷ (۴) محمّد به مسلم گوید: «امام صادق ﷺ به پسری زیبا نگاه کرد و فرمود: مناسب با این پسر این است که پدر این پسر گلابی می‌خورده است.»

۱۰۴۸ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «به زنان آبستن خود کندر بخورانید چون بچّه هنگامی که در شکم مادرش از کندر تغذیه شود قلبش محکم می‌گردد و عملش فزونی می‌یابد. اگر پسر باشد شجاع می‌شود و اگر دختر باشد ران او بزرگ می‌شود و به آن نزد شوهرش موقعیّت و منزلت پیدا می‌کند.»

۱۰۴۹ (۶) حضرت رضا ﷺ فرمود: «به زنان باردارتان کندر بخورانید اگر در شکمش پسر باشد، پسری پاکدل، عالم و دلیر خواهد شد و اگر دختر باشد اندام و اخلاقش نیکو و ران او بزرگ خواهد شد و منزلتی نیکو در دل شوهر پیدا خواهد کرد.»

۱۰۵۰ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «به زنان حامله خود شیر بنوشانید چرا که آن، عقل بچّه را افزون می‌سازد.»

۱۰۵۱ (۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «زن حامله‌ای نیست که خربزه بخورد مگر اینکه فرزندش نیکو چهره و نیکو اخلاق می‌گردد.»

۱۰۵۲ (۹) سلیمان جعفی گوید: «امام موسی کاظم ﷺ فرمود: آیا می‌دانی که با چه چیزی مریم حامله شد؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: از خرمای صرفان[۱] که جبرئیل ﷺ برای او آورد.»

---

۱. صرفان نوعی از بهترین خرماست.

أبو الحسن صلوات الله عليه أتدرى بما حملت مريم قلت لا قال من تمر صرفان[١] أتاها (به ـ خ) جبرئيل عليه السلام.

١٠٥٣ ٢٩٢٣٥ (١٠) **كافى** ٢٢/٦: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن أبي سعيد الشّامى **المحاسن** ٥٣٤: البرقى عن محمّد بن عبدالله الهمدانىّ عن أبى سعيد الشّامى عن **صالح** بن عقبة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أطعموا البرنىّ[٢] نسائكم فى نفاسهنّ تحلم أولادكم.

١٠٥٤ ٢٩٢٣٦ (١١) **تهذيب** ٤٣٩/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٢/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد (بن عيسى ـ كا) عن عبدالعزيز بن حسان عن **زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام خير تموركم البرنى فأطعموه نسائكم[٣] فى نفاسهنّ تخرج أولادكم زكيّاً حليماً[٤] **المحاسن** ٥٣٤: قال أمير المؤمنين عليه السلام خير تمراتكم وذكر مثله.

١٠٥٥ ٢٩٢٣٧ (١٢) **تهذيب** ٤٤٠/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمّد بن خالد عن عدّة من أصحابه[٥] عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليكن أوّل ما تأكل النّفساء الرّطب فإنّ[٦] الله تعالى قال لمريم عليها السلام (بنت عمران ـ المحاسن) ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا﴾[٧] قيل يا رسول الله فإن لم يكن أوان[٨] الرّطب قال سبع تمرات من تمر[٩] المدينة فإن لم يكن فسبع تمرات من تمر[١٠] أمصاركم فإنّ الله عزّوجلّ يقول[١١] وعزّتى وجلالى وعظمتى وارتفاع مكانى لا تأكل نفساء يوم تلد الرّطب فيكون غلاماً إلّا كان حليماً[١٢] وإن كانت جارية كانت حليمة[١٣].

المحاسن ٥٣٥: البرقى عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عمّه يعقوب رفعه إلى عليّ عليه السلام وذكر مثله.

---

١. أى ضرب من أجود التّمر تمرته حمراء صلبة المضغة ـ اللسان.
٢. ضرب من التّمر أصفر مدوّر وهو أجود التّمر ـ اللسان ج ١٣ ص ٤٩.
٣. النّساء ـ يب.
٤. أولادكم حكماء ـ يب ـ أولادكم حلماء ـ محاسن.
٥. أصحابنا ـ يب.
٦. لأنّ ـ محاسن.
٧. أى طريّاً.
٨. إبّان ـ خ كا ـ يب ـ المحاسن.
٩. تمرات ـ يب ـ المحاسن.
١٠. تمرات ـ يب.
١١. قال ـ يب ـ محاسن.
١٢. حكيماً ـ يب.
١٣. حكيمة ـ يب.

۱۰۵۳ (۱۰) صالح بن عقبه گوید: «شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: خرمای برنی[1] به زنان خویش در روزهای پس از زایمان بخورانید فرزندان‌تان بردبار می‌شوند.»

۱۰۵۴ (۱۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «بهترین خرمای شما برنی است. این خرما را به زنان‌تان پس از زایمان بخورانید فرزندان‌تان پاک و بردبار می‌شوند.»

۱۰۵۵ (۱۲) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خرمای تازه اوّلین چیزی باشد که زن پس از زایمان می‌خورد چرا که خداوند به مریم دختر عمران فرمود: «**و این تنهٔ نخل را به طرف خود تکان ده تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد.**» از پیامبر ﷺ سؤال شد: اگر زمان و فصل خرمای تازه نبود؟ پیامبر فرمود: هفت عدد خرما از خرمای مدینه و اگر خرمای مدینه هم نبود هفت عدد خرما از خرمای دیگر شهرهایتان بخورند. چون خداوند ﷻ می‌فرماید: به عزّت و جلالم و عظمت و بلندی منزلتم سوگند، زن تازه زاییده در روز زایمان خرما نمی‌خورد مگر اینکه فرزندش چه پسر باشد چه دختر بردبار خواهد بود.»

۱. برنی نیز نوعی از بهترین خرماست.

١٠٥٦ ٢٩٣٢٨ (١٣) **طبّ النّبيّ**ﷺ ٢٦: قال **رسول الله**ﷺ إذا ولدت المرأة فليكن أوّل ما تأكل الرّطب الحلو والتّمر فإنّه لو كان شيء أفضل منه أطعمه الله تعالى مريم حين ولدت عيسى ؑ.

١٠٥٧ ٢٩٣٢٩ (١٤) **الخصال** ٦٣٧: بالإسناد المتقدم في حديث الأربعمائة عن عليّ ؑ قال ما تأكل الحامل من شيء ولا تتداوىٰ به أفضل من الرّطب قال الله عزّوجلّ لمريم ؑ ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا ۞ فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗا﴾.

١٠٥٨ ٢٩٣٤٠ (١٥) **المحاسن** ٥٣٥: البرقيّ عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ؑ قال لو كان طعام أطيب من الرّطب لأطعمه الله مريم.

١٠٥٩ ٢٩٣٤١ (١٦) **الدّعائم** ١٤٧/٢: عن **عليّ** ؑ انّه قال ما استشفت النّفساء بمثل أكل الرّطب لأنّ الله تبارك وتعالى أطعمه مريم (بنت عمران ـ الجعفريّات) جنيّاً في نفاسها. **الجعفريّات** ٢٤٣: بإسناده عن عليّ ؑ في حديث مثله. **المحاسن** ٥٣٥: البرقيّ عن أبي القاسم ويعقوب بن يزيد عن القندي عن ابن سنان عن أبي البختري عن أبي عبدالله ؑ نحوه. **مجمع البيان** ٥١١/٣: قال الباقر ؑ لم تستشف النفساء وذكر نحوه.

ويأتي في باب (١١٨) ماورد في فوائد السّفرجل من أبواب الأطعمة ج ٢٨ ما يناسب ذلك.

(٩)

باب ماورد في أنّ من كان له حمل أو لايولد له ولد فينوي أن يسمّيه محمداً ولد له غلام

١٠٦٠ ٢٩٣٤٢ (١) **كافي** ١١/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عبد الرحمن ابن أبي نجران عن الحسين بن أحمد المنقري عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ؑ قال إذا كان بامرأة أحدكم حبل[١] فأتي عليها أربعة أشهر فليستقبل بها القبلة وليقرء (آية الكرسيّ) وليضرب على جنبها وليقل اللهمّ إنّي قد سمّيته محمّداً فإنّه يجعله غلاماً فإن وفا بالإسم بارك الله له فيه وإن رجع عن الإسم كان لله فيه الخيار إن شاء أخذه وإن شاء تركه.

---

١. حمل ـ ئل.

۱۰۵۶ (۱۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که زن بزاید باید نخستین چیزی که می‌خورد خرمای شیرین تازه و یا غیر تازه باشد چون اگر چیزی برتر از آن بود خداوند متعال آن را به مریم هنگام ولادت عیسی ؑ می‌خوراند.»

۱۰۵۷ (۱۴) در روایت چهارصدگانه از امیر مؤمنان علی ؑ آمده که فرمود: «زن حامله چیزی نمی‌خورد و با چیزی مداوا نمی‌کند بهتر و برتر از خرمای تازه. خداوند به مریم ؑ فرمود: **«و این تنهٔ نخل را به طرف خود تکان ده تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد. پس (از این غذای لذیذ و آب گوارا) بخور و بنوش و چشمت (به فرزندت) روشن باد.»**

۱۰۵۸ (۱۵) امام صادق ؑ فرمود: «اگر خوراکی ای پاک‌تر از خرما بود خداوند آن را به مریم ؑ می‌خوراند.»

۱۰۵۹ (۱۶) امیرمؤمنان ؑ فرمود: «زن تازه زایمان کرده از چیزی طلب شفا نمی‌کند که به مانند خوردن خرمای تازه باشد، چون خداوند تبارک و تعالی آن را تازه به مریم در حال نفاس خوراند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب صد و هجدهم از باب‌های خوراکی‌های مباح و حلال مناسب آن.

باب ۹

توصیه برای پسردار شدن

۱۰۶۰ (۱) امام صادق ؑ فرمود: «هنگامی که همسرتان حامله است و چهار ماه بر او گذشته است او را رو به قبله کند و آیة الکرسی بخواند و به پهلویش بزند و بگوید: اللّهم انّی قد سمّیته محمّداً. خدایا من او را محمّد نامیدم. در این صورت خداوند او را پسر قرار می‌دهد. پس اگر به این نام وفادار ماند. (و نام فرزندش را محمّد گذاشت) خداوند به او در این بچّه برکت می‌دهد ولی اگر از اسم محمّد برگشت، خداوند در مورد بچّه مختار است اگر بخواهد او را می‌گیرد و اگر بخواهد وا می‌گذارد.»

۱۰۶۱ ۲۹۳۴۳ (۲) **کافی** ۱۱/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن إسحاق بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ انّه قال ما من رجل يحمل[۱] له حمل فينوي أن يسمّيه محمّداً إلّا كان ذكراً إن شاء الله وقال ههنا ثلاثة كلّهم محمّد محمّد محمّد وقال أبو عبدالله ﷺ في حديث آخر يأخذ بيدها ويستقبل بها القبلة عند الأربعة الأشهر ويقول (اللهمّ إنّي سمّيته محمّداً ولد له غلام وإن حوّل اسمه أخذ منه.

۱۰۶۲ ۲۹۳۴۴ (۳) **کافی** ۹/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ انّه شكا إليه رجل أنّه لا يولد له فقال له أبو عبدالله ﷺ إذا جامعت فقل (اللّهمّ إنّك إن رزقتني ذكراً[۲] سمّيته محمّداً) قال ففعل ذلك فرزق.

۱۰۶۳ ۲۹۳۴۵ (۴) **کافی** ۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه رفعه قال قال رسول الله ﷺ من كان له حمل فنوى أن يسمّيه محمّداً أو عليّاً ولد له غلام.

۱۰۶۴ ۲۹۳۴۶ (۵) **کافی** ۱۱/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن الحسين[۳] بن سعيد قال كنت أنا وابن غيلان المدائني دخلنا على أبي الحسن الرّضا ﷺ فقال له ابن غيلان أصلحك الله بلغني أنّي من كان له حمل فنوى أن يسمّيه محمّداً ولد له غلام فقال من كان له حمل فنوى أن يسمّيه عليّاً ولد له غلام ثم قال عليّ محمّد ومحمّد عليّ شيئاً واحداً قال أصلحك الله إنّي خلّفت إمرأتي وبها حبل فادع الله أن يجعله غلاماً فأطرق إلى الأرض طويلاً ثم رفع رأسه فقال له سمّه عليّاً فإنّه أطول لعمره فدخلنا مكّة فوافانا كتاب من المدائن أنّه قد وله له غلام.

۱۰۶۵ ۲۹۳۴۷ (۶) **کافی** ۱۰/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن جعفر عن عمرو بن سعيد عن محمّد بن عمر [و] قال لم يولد لي شيء قطّ وخرجت إلى مكّة ومالي ولد فلقيني إنسان فبشّرني بغلام فمضيت ودخلت على أبي الحسن ﷺ بالمدينة فلمّا صرت بين يديه قال لي كيف أنت وكيف ولدك فقلت جعلت فداك خرجت ومالي ولد فلقيني جار لي فقال لي قد ولد لك غلام فتبسّم ثم قال سمّيته قلت لا قال سمّه عليّاً فإنّ أبي كان إذا أبطأت عليه جارية من جواريه قال لها يا فلانة أنوي عليّاً فلا تلبث أن تحمل فتلد غلاماً.

---

۱. يحبل له حبل ـ خ. ۲. ولداً ـ ئل. ۳. الحسن ـ خ.

۱۰۶۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نیست که همسرش فرزندی در شکم داشته باشد و مرد نیّت کند که نامش را محمّد بگذارد مگر اینکه آن فرزند پسر خواهد بود و حضرت فرمود: در اینجا (خانهٔ ما) سه نفر است که همه نام‌شان محمّد است. محمّد محمّد محمّد و امام صادق ﷺ در روایتی دیگر فرمود: دست همسرش را می‌گیرد و او را به هنگام چهار ماهگی رو به قبله قرار می‌دهد و می‌گوید: خدایا من او را محمّد نامیدم، در این صورت پسردار می‌شود و اگر نامش را عوض کند فرزند از او گرفته می‌شود.»

۱۰۶۲ (۳) مردی به امام صادق ﷺ شکایت کرد که فرزنددار نمی‌شود. امام صادق ﷺ به او فرمود: «هنگامی که مباشرت جنسی می‌کنی بگو: اللّهم انک ان رزقتنی ذکراً سمّیته محمّداً. (خدایا اگر پسری به من بدهی نام او را محمّد می‌گذارم) راوی گوید: آن مرد به این دستور عمل کرد و پسردار شد.»

۱۰۶۳ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بچّه‌ای در جنین دارد و قصد کند نام او را محمّد یا علی بگذارد پسردار می‌شود.»

۱۰۶۴ (۵) حسین بن سعید گوید: «من و ابن غیلان مدائنی خدمت امام رضا ﷺ رسیدیم. ابن غیلان به حضرت گفت: خداوند امورتان را سامان بخشد! به من رسیده که هر کس بچّه‌ای جنین دارد و نیّت کند که نامش را محمّد بگذارد پسردار می‌شود. سپس حضرت فرمود: علی محمّد و محمّد علی، یک چیز است. ابن غیلان گفت: خداوند امورتان را سامان بخشد! من همسرم را در حالی جا گذاشته‌ام که حامله بود شما دعا کنید که حمل او پسر باشد. حضرت طولانی به زمین نگاه انداخت و سپس سرش را برداشت و به او فرمود: نامش را علی بگذار چون عمرش طولانی‌تر می‌شود. ما به مکّه وارد شدیم که از مدائن نامه‌ای برایمان آمد که ابن غیلان پسردار شده است.»

۱۰۶۵ (۶) محمّد بن عمر گوید: «هرگز فرزنددار نشده بودم و به مکّه رفتم و فرزند نداشتم. مردی مرا دید و بشارت پسر به من داد. رفتم و خدمت امام موسی کاظم ﷺ رسیدم. چون در برابر ایشان قرار گرفتم، حضرت به من فرمود: خودت چگونه‌ای و فرزندت چطور است؟ گفتم: فدایت شوم! من از شهرم بیرون آمدم در حالی که فرزند نداشتم، همسایه‌ام را دیدم، او گفت :پسردار شده‌ای. حضرت تبسّمی کرد و سپس فرمود: نامش را گذاشته‌ای؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: او را علی نام بگذار چون پدرم هر زمان که کنیزی از کنیزانش دیر بچّه‌دار می‌شد، به او می‌فرمود: ای فلانی! قصد کن که علی باشد. طولی نمی‌کشید مگر اینکه حامله می‌شد و پسر می‌زایید.»

(١٠)

باب ما يكتب للمرأة إذا عسر عليها ولادتها وإخراج النّساء من البيت إذا حضرت ولادتها

١٠٦٦ ٢٩٢٤٨ (١) طبّ الأئمة ٩٥: عيسى بن داود قال حدّثنا موسى بن القاسم قال حدّثنا المفضّل بن عمر عن أبي الظّبيان عن الصّادق ﷺ قال تكتب هذه الآيات في قرطاس للحامل إذا دخلت في شهرها الّتي تلد فيه فإنّها لا يصيبها طلق ولا عسر ولادة وليلفّ على القرطاس سحاة[١] لفّاً خفيفاً ولا يربطها وليكتب. ﴿أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾، ﴿وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾، ﴿وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ * وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ * لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ * وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ * وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ * وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ * إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾، ﴿وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ﴾ ويكتب على ظهر القرطاس هذه الآيات ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَٰغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَٰسِقُونَ﴾، ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا﴾ وتعلّق القرطاس في وسطها فحين يقع ولدها يقطع عنها ولا يترك عليها ساعة واحدة.

١٠٦٧ ٢٩٢٤٩ (٢) وفيه ٩٥: عبدالوهّاب بن مهديّ قال حدّثني محمّد بن عيسى عن ابن همام عن محمد بن سعيد عن أبي حمزة عن أبي جعفر ﷺ انّه قال إذا عسر على المرأة ولادتها يكتب لها هذه الآيات في إناء نظيف بمسك وزعفران ثمّ يغسل بماء البئر ويسقى منه المرأة وينضح بطنها وفرجها فإنّها تلد من ساعتها يكتب ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا﴾، ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَٰغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا

---

١. والسّحا والسّحاة والسّحاءة والسّحاية: ما انقشر من الشّى كسحاءة النّواة والقرطاس ـ اللسان.

باب ۱۰

توصیه برای زایمان راحت

۱۰۶۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «این آیات در کاغذی برای زن حامله نوشته می‌شود، هنگامی که زن حامله پا به ماه می‌گذارد که در آن ماه فرزندش متولد می‌شود در این صورت درد زایمان و سختی زایمان به او نمی‌رسد و باید که بر کاغذ رشته‌ای نرم پیچیده شود ولی آن را با نخ نبندد و باید بنویسد: **«آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!»**

«شب (نیز) برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت خدا) ما روز را از آن بر می‌گیریم در این هنگام آنان در تاریکی فرو می‌روند و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند توانا و داناست و برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخهٔ کهنهٔ (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما در می‌آید. نه خورشید را سزاست که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر یک در مدار خود شناورند.»

نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان این است که ما فرزندان‌شان را در کشتی‌هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم و برای آنها مرکب‌های (دیگری) همانند آن آفریدیم و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم به طوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند مگر اینکه رحمت ما (شامل حال‌شان شود) و تا زمان معیّنی (از این زندگی) بهره گیرند.»

«(بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند.»

و بر پشت کاغذ این آیه‌ها نوشته می‌شود: **«روزی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود می‌بینند (احساس می‌کنند که) گویی جز ساعتی از یک روز (در دنیا) توقّف نکرده‌اند این ابلاغی است برای همگان آیا جز قوم نافرمان هلاک خواهند شد؟!»**

«در آن روز که قیامت را می‌بینند احساس می‌کنند که گویا توقّف‌شان جز شامگاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است.»

و این کاغذ در کمر زن حامله آویزان می‌شود و چون فرزندش می‌افتد این کاغذ از زن جدا می‌شود و یک ساعت بر او نمی‌ماند.»

۱۰۶۷ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که زایمان زن بر او سخت شود، این آیات برای زن در یک ظرف پاکی با مشک و زعفران نوشته می‌شود پس از آن با آب چاه شسته و از آن به زن خورانده می‌شود و بر شکم و فرج او می‌پاشند. این زن در همان ساعت می‌زاید. نوشته می‌شود: **«در آن روز که قیامت را می‌بینند احساس می‌کنند که گویا توقّف‌شان جز شامگاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است.»**

ٱلْقَوْمُ ٱلْفَٰسِقُونَ﴾، ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

۱۰۶۸ ۲۹۳۵۰ (۳) **طبّ الأئمة**ع ۳۵: الخواتيمى قال حدّثنا محمّد بن علىّ الصّيرفى قال حدّثنا محمد بن أسلم عن الحسن بن محمّد الهاشمىّ عن ابان بن أبى عيّاش عن **سليم بن قيس** الهلالى عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال إنّى لأعرف آيتين من كتاب الله المنزل تكتبان للمرأة إذا عسر عليها ولدها تكتبان فى رقّ ظبى وتعلّقه عليها فى حقويها (بسم الله وبالله انّ مع العسر يسراً إنّ مع العسر يسراً) سبع مرّات ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٌ﴾ مرّة واحدة تكتب فى ورقة وتربط بخيط من كتّان غير مفتول وتشدّ على فخذها الأيسر فإذا ولدته قطعته من ساعتها ولا تتوانى عنه ويكتب حين[1] ولدت مريم ومريم ولدت حىّ يا حىّ اهبط إلى الأرض السّاعة باذن الله تعالى.

۱۰۶۹ ۲۹۳۵۱ (۴) **وفيه** ۶۹: صالح بن إبراهيم المصرى قال حدّثنا ابن فضالة عن محمّد بن الجهم عن المنخل عن جابر بن يزيد الجعفى إنّ رجلاً أتى أبا جعفر محمّد بن علىّ الباقرع فقال يابن رسول الله اغثنى فقال ما ذاك قال امرأتى قد اشرفت على الموت من شدّة الطلق قال اذهب واقرأ عليها ﴿فَأَجَآءَهَا[2] ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَٰلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا * فَنَادَىٰهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهُزِّيٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا﴾ ثم ارفع صوتك بهذه الآية ﴿وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ كذلك اخرج أيّها الطّلق اخرج باذن الله فإنّها تبرأ من ساعتها بعون الله تعالى.

السرائر ۴۸۲: من ذلك ما استطرفناه من كتاب المشيخة تصنيف. الحسن بن محبوب السّراد صاحب الرّضا عليه آلاف التحيّة والثّناء صالح بن رزين عن شهاب عن أبى عبدالله ع قال

---

۱. حتى ولدت مريم ومريم ولدت حىّ اهبط الخ ـ ك.

۲. فجائها ـ خ.

«روزی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود می‌بینند (احساس می‌کنند که) گویی جز ساعتی از یک روز (در دنیا) توقّف نکرده‌اند. این پیام رسائی است برای همگان. آیا جز قوم نافرمان هلاک خواهند شد؟!»

«به راستی در سرگذشت آنها عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. اینها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است و) با کتب آسمانی پیشین هماهنگ است و در آن است شرح هر چیزی (که مایهٔ سعادت انسان است) و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.»

۱۰۶۸ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «من دو آیه از کتاب فرو فرستادهٔ الهی می‌دانم که در زمان سخت شدن ولادت بچّه برای زن نوشته می‌شود. در یک پوست آهو این دو آیه نوشته می‌شود و آن را بر زن در کمر زن (آنجایی‌که کش شلوار بسته می‌شود) آویزان می‌کنی. هفت بار بسم الله و بالله انّ مع العسر یسراً انّ مع العسر یسراً (به نام خدا و به کمک خدا (آری) به یقین با سختی آسانی است مسلّماً با سختی آسانی است) و یک بار آیهٔ: «ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید که زلزلهٔ رستاخیز امر عظیمی است. روزی که آن را می‌بینید (آن‌چنان وحشت سراپای همه را فرا می‌گیرد که) هر مادر شیر دهی، از شیر خوارش (به کلّی) غافل می‌شود و هر بارداری جنین خود را سقط می‌کند و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است.» این آیه در برگه‌ای نوشته می‌شود و یا بندی از جنس کتان که تابیده نشده باشد بسته و به ران چپ زن بسته می‌شود و چون زایمان کرد در همان ساعت آن را از وی جدا می‌کنی و در این کار سستی و سهل انگاری نمی‌کنی و هنگامی که می‌زاید نوشته می‌شود: مریم و مریم ولدت حیّ یا حیّ اهبط الی الأرض الساعة باذن الله تعالی (مریم و مریم فرزندی زایید بشتاب ای زنده به سوی زمین بشتاب همین الآن به اذن خداوند)»

۱۰۶۹ (۴) مردی خدمت امام باقر ﷺ آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! به فریادم برس. حضرت فرمود: چه شده؟ او گفت: همسرم از شدّت درد زایمان مشرف بر مرگ است. حضرت فرمود: برو و بر او این را بخوان: «درد زایمان او را به کنار تنهٔ درخت خرمایی کشاند (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و کاملاً فراموش شده بودم. ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمهٔ آبی (گوارا) قرار داده است و این تنهٔ نخل را به طرف خود تکان ده، تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد.»

إذا عسر على المرأة ولدها فاكتب لها في رقّ[1] بسم الله الرحمن الرحيم ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ﴾[2] ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا﴾[3] ﴿إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا﴾ ثمّ اربطه بخيط وشدّة على فخذها الأيمن فإذا وضعت فانزعه. **تهذيب** ٤٣٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٧/٦: محمّد بن يحيى عن عبدالله ابن محمّد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **فقيه** ٣٦٥/٣: السّكونى عن جابر عن أبى جعفر عليه السلام قال كان علىّ بن الحسين عليهما السلام إذا حضرت ولادة المرأة قال اخرجوا من فى البيت من النساء لا تكون (المرأة ـ فقيه) أوّل ناظر إلى عورة. وتقدم فى رواية جابر (١٢) من باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النّساء وما يكره لهنّ من أبواب جملة من أحكام الرّجال والنّساء الأجانب ج ٢٥ قوله عليه السلام وإذا حضر ولادة المرأة وجب إخراج من في البيت من النّساء كي لا يكنّ أوّل ناظر إلى عورة[4].

(١١)

باب ماورد من كتابة العوذة للحامل والنّفساء ولولدها

١٠٧٠ ٢٩٣٥٢ (١) **طبّ الأئمة** عليهم السلام ٩٦: سعد بن مهران[5] قل حدّثنا محمّد بن صدقة عن محمّد بن سنان الزّاهدى عن يونس بن ظبيان عن محمّد بن إسماعيل عن جابر بن يزيد الجعفى قال جاء رجل من بنى أميّة إلى أبى جعفر عليه السلام وكان مؤمناً من آل فرعون يوالى آل محمّد فقال يابن رسول الله إنّ جاريتى قد دخلت فى شهرها وليس لى ولد فادع الله أن يرزقنى ابناً فقال: اللهمّ ارزقه ابناً ذكراً سويّاً ثم قال إذا دخلت فى شهرها فاكتب لها انّا انزلناه وعوّذها بهذه العوذة وما فى بطنها بمسك وزعفران واغسلها واسقها ماءها وانضح فرجها والعوذة هذه اعيذ مولودى بسم الله بسم الله ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ۝ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْـَٔانَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا رَّصَدًا﴾ ثمّ يقول: بسم الله بسم الله أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم انا وأنت والبيت ومن فيها والدّار ومن فيها

---

١. ورق ـ خ. ٢. الأحقاف ٣٥. ٣. النّازعات ٤٦.
٤. عورتها ـ خ ل. ٥. سعدويه بن مهران ـ ك.

سپس صدایت را به این آیه بلند کن که: «خداوند شما را از شکم مادران‌تان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر به جا آورید.»

اینگونه بیرون رو ای درد زایمان، به اذن خدا بیرون رو. زن همان ساعت به کمک خدای متعال بهبود می‌یابد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی فرموده رسول خدا ﷺ که: «آن هنگام که زایمان زن می‌رسد لازم است که همهٔ زنانی را که در اتاق هستند بیرون کنند تا زنان، نخستین کسی نباشند که به عورت (زن) نگاه می‌کنند.»

باب ۱۱

توصیه برای زن زائو

۱۰۷۰ (۱) مردی از بنی امیّه خدمت امام باقر ﷺ آمد و او مرد مؤمنی از خاندان فرعون بود که آل محمّد ﷺ را دوست می‌داشت. او گفت: «ای فرزند رسول خدا! کنیزم در ماه زایمان وارد شده و من فرزندی ندارم دعا کنید که خداوند به من پسری بدهد.»

حضرت فرمود: «خدایا! به او پسری کامل روزی فرما. سپس حضرت فرمود: زمانی که زن پا به ماه می‌گذارد برایش سورهٔ انّا انزلناه را بنویس - و خودش و بچهٔ در شکمش را با این دعا تعویذ[1] کن - و آن را با مشک و زعفران بنویس و بشوی و آب آن را به او بنوشان و به فرج او بپاش و آن عوذه[2] این است: فرزندم را در پناه نام خدا در پناه نام خدا قرار می‌دهم. «و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین خود می‌یابد»

سپس می‌گوید: بسم الله بسم الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم انا و انت و البیت و من فیه و الدار و من فیها نحن کلّنا فی حرز الله و عصمة الله و جیران الله و جوارالله آمنین محفوظین.

(به نام خدا به نام خدا به خداوند شنوا و آگاه از شیطان رانده شده پناه می‌برم من و تو و اتاق و هرکس که در آن است و خانه و هر کس که در آن است همه ما در حفظ الهی و نگهداری خدا هستیم و همسایهٔ خدا و در جوار خدا در امن و حفظ هستیم.) سپس سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و سورهٔ قل اعوذ برب الناس را می‌خوانی و پیش از این دو سوره در ابتدا سورهٔ حمد را تلاوت می‌کنی و سپس

---

۱. به او آویزان کن یا ببند.

۲. عوذه دعایی است که بر چیزی نوشته می‌شود و آن را برای حراست و مانند آن به فرد آویزان می‌کنند و یا می‌بندند.

نحن كلّنا في حرز الله وعصمة الله وجيران الله وجوار الله آمنين محفوظين ثمّ تقرأ المعوذتين وتبدأ بفاتحة الكتاب قبلهما ثمّ بسورة الإخلاص ثمّ تقرأ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ * وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ * وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾. و﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُۥ خَٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ﴾ إلى آخر السّورة. ثمّ تقول مدحوراً من يشاقّ الله ورسوله أقسمت عليك يا بيت ومن فيك بالأسماء السّبعة والأملاك السّبعة الّذين يختلفون بين السّماء والأرض محجوباً عن هٰذه المرأة وما في بطنها كلّ عرض واختلاس أو لمس أو لمعة أو طيف مس[1] من أنس أو جانّ وإن قال عند فراغه من هٰذا القول ومن العوذة كلّها أعني بهٰذا القول وهٰذه العوذة فلاناً وأهله وولده وداره ومنزله (وأهله وولده ـ خ) فليسمّ نفسه وداره ومنزله وأهله وولده وليلفظ به وليقل أهل فلان ابن فلان وولده فلان ابن فلان فإنّه أحكم له وأجود وأنا لضامن على نفسه وأهله وولده أن لا يصيبهم آفة ولا خبل[2] ولا جنون بإذن الله تعالى. **وفيه ٩٧:** الوليد بن بينة[3] مؤذّن مسجد الكوفة قال حدّثنا أبو الحسن العسكري عن آبائه عن محمّد الباقر عليه السلام قال من أراد أن لا يعبث الشّيطان بأهله مادامت المرأة في نفاسها فليكتب هٰذه العوذة بمسك وزعفران بماء المطر الصّافي وليعصره بثوب جديد لم يلبس وليسق منه أهله وولده وليرشّ الموضع والبيت الّذي فيه النّفساء[4] فإنّه لا يصيب أهله مادامت في نفاسها ولا يصيب ولده خبط ولا جنون ولا فزع ولا نظرة إن شاء الله تعالى بسم الله الرّحمٰن الرّحيم بسم الله بسم الله بسم الله والسّلام على رسول الله والسّلام على آل رسول الله والصّلوة عليهم ورحمة الله وبركاته بسم الله وبالله اخرج بإذن الله أُخرج بإذن الله منها خرجتم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارةً أُخرىٰ فإن تولّوا فقل حسبي الله لا إله إلّا هو عليه توكّلت وهو ربّ العرش العظيم بسم الله وبالله أدفعكم بالله أدفعكم برسول الله صلى الله عليه وآله).

---

١. الطّيف: المسّ من الشّيطان ـ المسّ: الجنون.

٢. الخبل بالتسكين: الفساد: قطع اليد ـ والخبل بالتحريك: جودة الحمق بلا جنون.

٣. نقبة ـ خ. ٤. النّساء ـ ك.

سورهٔ اخلاص را، پس از آن می‌خوانی: «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید پس بلند مرتبه است خداوندی که فرمانروای حقّ است معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و به یقین هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود به راستی کافران رستگار نخواهند شد و بگو پروردگارا! مرا بیامرز و رحمت کن و تو بهترین رحم کنندگانی.» «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد!» ...تا پایان سوره (ی حشر). سپس می‌گویی دور باد هر کس که با خدا و رسولش مخالفت ورزد ای خانه و هر کس که در خانه است تو را به اسم‌های هفتگانه و فرشته‌های هفتگانه که میان آسمان و زمین در آمد و شد هستند سوگند می‌دهم که از این و آنچه در شکم اوست هر عارضه و ربودگی یا لمس کردن و یا تغییر رنگ و یا دستیابی جنون از سوی انسان یا جن محجوب باد.

و اگر به هنگام فراغت از این گفتار و از این عوذه به طور کامل بگوید: منظور من با این گفتار و این عوذه فلانی و اهل و فرزند و منزل اوست پس او، خانه‌اش را منزلش، اهل و فرزندش را نام ببرد و بدان تلفظ کند و بگوید اهل فلانی پسر فلانی و فرزندش فلانی پسر فلانی در این صورت محکم کاری بیشتر کرده و بهتر است و من ضامن او، اهل او و فرزند او هستم که آفت و فساد و دیوانگی به اذن خداوند متعال به اینان نرسد.»

باز آمده است که: «امام باقر ﷺ فرمود: هر کس می‌خواهد شیطان با اهل او مادامی که در حالت نفاس است بازی نکند این عوذه را با مشک و زعفران با آب باران زلال بنویسد و او را با لباس نویی که نپوشیده بفشرد و از آن به اهل و فرزندش بخوراند و نه خانه و جایی که زن زایمان کرده هست بپاشد در این صورت تا زمانی که همسرش در نفاس است و نیز به فرزندش مسّ شیطان و دیوانگی و ترس و چشم زخم نمی‌رسد ان شاءالله تعالی (متن عوذه این است) بسم‌الله الرحمن الرحیم بسم‌الله بسم‌الله و السلام علی رسول الله والسلام علی رسول الله والصلوة علیهم و رحمة الله و برکاته.

بسم الله و بالله اخرج باذن الله اُخرج باذن الله منها خرجتم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اُخری فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم بسم الله و بالله ادفعکم بالله ادفعکم برسول اللهﷺ.

(به نام خداوند بخشندهٔ مهربان به نام خدا به نام خدا به نام خدا و سلام بر رسول خدا و سلام بر رسول خدا و درود بر آنان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

به نام خدا به نام خدا به اذن خدا بیرون رو به اذن خدا بیرون رو از زمین بیرون آمدید و به زمین شما را بر می‌گردانیم و بار دیگر شما را از زمین بیرون می‌آوریم اگر پشت کردند بگو خداوند مرا کافی است جز او خدایی نیست بر او توکّل نمودم و او پروردگار عرش بزرگ است. به نام خدا و به خدا (به کمک خدا) شما را به خدا (به کمک خدا) دفع می‌کنم شما را با رسول خدا (به کمک رسول خداﷺ) دفع می‌کنم).»

(١٢)

باب ماورد فى أقلّ مدّة الحمل وأكثرها وعدم إلحاق الولد بالواطئ فى مادون الأقلّ وفى مازاد من الأكثر

قال الله تعالى فى سورة البقرة (٢): ٢٣٣: ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓا۟ أَوْلَـٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

الأحقاف (٤٦): ١٥: ﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَـٰنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُۥ وَفِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِىٓ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾.

١٠٧١ ٢٩٣٥٣ (١) **تهذيب** ١١٥/٨ و ١٦٦: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله عن أبيه عن وهب عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام يعيش الولد لستّة أشهر ولسبعة (أشهر ـ كا) و[١] لتسعة (أشهر ـ كا) ولا يعيش لثمانية أشهر.

١٠٧٢ ٢٩٣٥٤ (٢) **تهذيب** ٤٨٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥٦٣/٥: محمّد بن يحيى رفعه عن[٢] أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله وسلامه عليه لا تلد المرأة لأقلّ من ستّة أشهر.

١٠٧٣ ٢٩٣٥٥ (٣) **إرشاد المفيد** ١١٠: روى عن يونس عن الحسن انّ عمر أتى بامرأة قد ولدت لستّة أشهر فهمّ برجمها فقال له أميرالمؤمنين عليه السلام إن خاصمتك بكتاب الله خصمتك إنّ الله تعالى يقول ﴿وَحَمْلُهُۥ وَفِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا﴾ ويقول جلّ قائلاً ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ﴾ فإذا تمّمت[٣] المرأة الرّضاعة سنتين وكان حمله وفصاله ثلاثين شهراً كان الحمل منها ستّة أشهر فخلّى عمر سبيل المرأة وثبّت الحكم بذلك فعمل به الصّحابة والتّابعون ومن أخذ عنه إلى يومنا هذا.

---

١. أو ـ يب ١١٥. ٢. إلى ـ يب. ٣. أتمّت ـ خ ئل.

باب ۱۲

کمترین و بیشترین مدت حمل

خداوند تعالی می‌فرماید:

«مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند.»[۱]

«یا به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی وضع حمل می‌نماید و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد.»[۲]

۱۰۷۱ (۱) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «فرزند شش ماهه و هفت ماهه و نه ماهه زنده می‌ماند ولی فرزند هشت ماهه زنده نمی‌ماند (منظور جنین است).»

۱۰۷۲ (۲) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «زن در کمتر از شش ماه نمی‌زاید.»

۱۰۷۳ (۳) در کتاب ارشاد شیخ مفید آمده است: «زنی را نزد عمر آورده که شش ماهه زاییده بود عمر خواست تا او را سنگسار کند. امیر مؤمنان ﷺ به او فرمود: اگر این زن با کتاب خدا با تو مجادله و نزاع کند بر تو پیروز می‌گردد خداوند متعال می‌فرماید: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند.» پس زمانی که زن شیر دادن را دو سال کامل کند و دوره حاملگی و شیردادن سی ماه باشد دوره بارداری او شش ماه خواهد بود پس عمر زن را آزاد ساخت و این حکم را تثبیت کرد و صحابه و تابعان و هرکس که از امیرمؤمنان ﷺ اخذ کرده به این حکم تا امروز عمل نموده‌اند.»

---

۱. بقره ۲/۲۳۳.   ۲. احقاف ۴۶/۱۵.

۱۰۷۴ ۲۹۳۵۶ (۴) **المناقب** ۳۶۵/۲: كان الهيثم فى جيش فلمّا جاءت امرأته بعد قدومه بستّة أشهر بولد فأنكر ذٰلك منها وجاء به عمر وقصّ عليه فأمر برجمها فأدركها علىّ من قبل أن ترجم ثمّ قال لعمر أربع[1] على نفسك انّها صدقت انّ الله تعالى يقول ﴿وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا﴾ وقال ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ فالحمل والرّضاع ثلاثون شهراً فقال عمر لو لا علىّ لهلك عمر وخلّى سبيلها والحَقَ الولد بالرّجل.

۱۰۷۵ ۲۹۳۵۷ (۵) **الدّعائم** ۸۶/۱: ورووا أنّ عمر أراد أن يحدّ امرأة جاءت بولد لستّة أشهر فقال له علىّ ﷺ الولد يلحق بزوجها وليس عليها حدّ قال له ومن أين قلت ذٰلك يا أبا الحسن قال من كتاب الله عزّوجلّ قال الله عزّ وجلّ ﴿وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا﴾ وقال تعالى ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ فصار أقلّ الحمل ستّة أشهر فأمر عمر بالمرأة أن يخلّى سبيلها وألحق الولد بأبيه وقال لو لا علىّ لهلك عمر.

۱۰۷۶ ۲۹۳۵۸ (۶) **تهذيب** ۱۶۸/۸: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن الحلبىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا كان للرّجل منكم الجارية يطؤها فيعتقها فاعتدّت ونكحت فإن وضعت لخمسة أشهر فإنّه (من ـ كا) مولاها[2] الّذى أعتقها وإن وضعت بعد ما تزوّجت لستّة أشهر فإنّه لزوجها الأخير ـ تقدّم أيضاً هٰذه الرواية عن الكافى، فى باب (۴۳) حكم ما لو وطأ البايع والمشترى الأمة من أبواب نكاح العبيد.

۱۰۷۷ ۲۹۳۵۹ (۷) **كافى** ۴۶۳/۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن عبدالرّحمٰن العرزمىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال كان بين الحسن والحسين ﷺ طهر وكان بينهما فى الميلاد ستّة أشهر وعشراً.

۱۰۷۸ ۲۹۳۶۰ (۸) **العلل** ۲۰۵: حدّثنا أحمد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا أحمد بن يحيى قال حدّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدّثنا تميم بن بهلول قال حدّثنا علىّ بن حسّان الواسطىّ عن عبدالرّحمٰن بن كثير الهاشمىّ قال قلت لأبى عبدالله ﷺ جعلت فداك من أين جاء لولد الحسين الفضل على ولد الحسن وهما يجريان فى شرع واحد فقال لا أريكم تأخذون به انّ

---

۱. أى توقّف. ۲. لمولاها ـ يب.

۱۰۷۴ (۴) هیثم در لشکری بود. پس از بازگشت او، همسرش در مدت شش ماه فرزندی آورد. هیثم از زن نپذیرفت و او را نزد عمر آورد و جریان را برای عمر گفت. عمر دستور سنگسار کردن زن را داد. امیرمؤمنان پیش از سنگسار شدن به زن رسید و سپس به عمر گفت: دست نگه دار، زن راست گفته است. خداوند متعال می‌فرماید: «**و دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است.**» و فرمود: «**مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیردادن را تکمیل کند.**» پس دوران بارداری و شیر خوارگی سی ماه است. عمر گفت: اگر علی ﷺ نبود عمر هلاک می‌گشت و زن را آزاد کرد و فرزند را به مرد ملحق دانست.»

۱۰۷۵ (۵) روایت کرده‌اند که عمر خواست تا زنی را که فرزندی شش ماهه به دنیا آورده بود حدّ بزنند. امیر مؤمنان علی ﷺ به او گفت: «فرزند به شوهرش ملحق است و بر زن حدّی نیست. عمر به حضرت گفت: از کجا این را می‌گویی ای ابوالحسن؟ حضرت فرمود: از کتاب خداوند ﷻ خداوند ﷻ فرمود: «**و دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است**» و خداوند متعال فرمود: «**مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند**» پس کمترین زمان حمل شش ماه است. عمر دستور داد که زن را آزاد سازند و فرزند را به پدرش ملحق کرد و گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می‌گردید.»

۱۰۷۶ (۶) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مردی از شما کنیزی دارد که با او مباشرت جنسی می‌کند و او را آزاد می‌سازد و آن کنیز عده نگه می‌دارد و ازدواج می‌کند پس اگر در پنج ماهگی وضع حمل کند آن حمل از مالکی است که او را آزاد ساخته است ولی اگر پس از ازدواج در شش ماهگی وضع حمل نماید آن حمل برای شوهر اخیر اوست.»

۱۰۷۷ (۷) امام صادق ﷺ فرمود: «فاصله امام حسن و امام حسین ﷺ یک طهر بود و فاصلهٔ ولادت‌شان شش ماه و ده روز.»

۱۰۷۸ (۸) عبدالرحمن بن کثیر گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: فدایت شوم! از کجا فرزندان امام حسین ﷺ بر فرزندان امام حسن ﷺ فضیلت و برتری یافتند با اینکه این دو یکسانند؟ حضرت فرمود: فکر نمی‌کنم بپذیرید. جبرئیل ﷺ بر حضرت محمّد ﷺ نازل شد و امام حسین ﷺ هنوز زاییده نشده بود. به پیامبر گفت: پسری برای‌تان متولد می‌شود که امّت تو پس از تو او را می‌کشند. حضرت فرمود: ای جبرئیل! من به چنین پسری نیاز ندارم جبرئیل سه بار این پیام را تکرار کرد. پس از آن حضرت رسول ﷺ امیر مؤمنان علی ﷺ، را طلبید و به او فرمود: جبرئیل از سوی خداوند ﷻ به من خبر می‌دهد که برای تو پسری متولد می‌شود که امّت تو پس از تو او را می‌کشند. امیرمؤمنان ﷺ گفت: نیازی به این پسر ندارم ای رسول خدا. حضرت سه بار این پیام را به علی ﷺ رساند سپس حضرت فرمود: که در این پسر و فرزندان او امامت و وراثت و جایگاه اسرار است.

جبرئيل ﷺ نزل على محمّد ﷺ وما ولد الحسين بعد فقال له يولد لك غلام تقتله اُمّتك من بعدك فقال يا جبرئيل لا حاجة لى فيه فخاطبه ثلاثاً ثمّ دعا علياً فقال له انّ جبرئيل ﷺ يخبرنى عن الله عزّوجلّ انّه يولد لك غلام تقتله امّتك من بعدك فقال لا حاجة لى فيه يا رسول الله فخاطب علياً ﷺ ثلاثاً ثمّ قال انّه يكون فيه وفى ولده الامامة والوراثة والخزانة فارسل إلى فاطمة ﷺ انّ الله يبشّركِ بغلام تقتله امّتى من بعدى فقالت فاطمة ليس لى حاجة فيه يا أبة فخاطبها ثلاثاً ثمّ أرسل إليها لا بدّ أن يكون فيه الإمامة والوراثة والخزانة فقالت له رضيت عن الله عزّوجلّ فعلقت وحملت بالحسين فحملت ستّة أشهر ثمّ وضعته ولم يعش مولود قطّ لستّة أشهر غير الحسين بن علىّ وعيسى بن مريم ﷺ فكفلته امّ سلمة وكان رسول الله يأتيه فى كلّ يوم فيضع لسانه فى فم الحسين ﷺ فيمصّه حتّى يروى فأنبت الله تعالى لحمه من لحم رسول الله ﷺ ولم يرضع من فاطمة ﷺ ولا من غيرها لبناً قطّ فلمّا أنزل الله تبارك وتعالى فيه ﴿وَحَمْلُهُۥ وَفِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِىٓ﴾ فلو قال أصلح لى ذريتى كانوا كلهم أئمة لكن خصّ هكذا.

١٠٧٩ ٢٩٢٦١ (٩) **أمالى الطّوسىّ** ٦٦١: بالإسناد المتقدّم فى باب (٣) كيفيّة التعزية من أبواب التّعزية والتّسلية ج ٣ عن هشام عن أبى عبدالله ﷺ قال حمل الحسين ﷺ ستّة أشهر وارضع سنتين وهو قول الله عزّوجلّ ﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَـٰنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُۥ وَفِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا﴾.

١٠٨٠ ٢٩٢٦٢ (١٠) **تفسير القمى** ٢/٢٩٧: عن أبى عبدالله ﷺ انّه قال فى حديث وكان بين الحسن والحسين ﷺ طهر واحد وكان الحسين ﷺ فى بطن امّه ستّة أشهر وفصاله أربعة وعشرون شهراً وهو قول الله تعالى ﴿وَحَمْلُهُۥ وَفِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا﴾.

١٠٨١ ٢٩٢٦٣ (١١) **تهذيب** ٨/١٦٧: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر عمّن رواه عن زرارة قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الرّجل إذا طلّق امرأته ثمّ نكحت وقد اعتدّت ووضعت لخمسة أشهر فهو للأوّل وإن كان ولد أنقص من ستّة أشهر فلأمّه ولأبيه الأوّل وإن ولدت لستّة أشهر فهو للأخير.

حضرت رسول به سوی فاطمه‌ عليها السلام فرستاد که خداوند تو را به پسری بشارت می‌دهد که امّت من پس از من او را می‌کشند. فاطمه‌ عليها السلام گفت: ای پدر! من به این پسر نیازی ندارم و سه بار این پیام را به فاطمه داد. سپس به سوی او کس فرستاد که قطعاً امامت و وراثت و جایگاه اسرار در او خواهد بود. حضرت فاطمه‌ عليها السلام به پیامبر گفت: از خداوند عزّوجلّ راضی هستم پس به امام حسین عليه السلام باردار شد و شش ماه بارداری کرد سپس وضع حمل نمود و فرزندی شش ماهه نمی‌ماند غیر از امام حسین عليه السلام و عیسی بن مریم عليه السلام. ام سلمه کفالت حسین عليه السلام را به عهده گرفت و رسول خدا صلى الله عليه وآله هر روز پیش حسین عليه السلام می‌آمد و زبانش را در دهان امام حسین عليه السلام می‌گذاشت و امام حسین عليه السلام از زبانش می‌مکید تا اینکه سیر می‌شد و خداوند گوشت امام حسین را از گوشت رسول خدا صلى الله عليه وآله رویاند و امام حسین عليه السلام نه از حضرت فاطمه‌ عليها السلام و نه از غیر ایشان هرگز شیری نخورد.

و خداوند عزّوجلّ دربارهٔ وی نازل کرد که: **«و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان.»**

و اگر گفته بود اصلح لی ذرّیتی[1] (به جای اصلح لی فی ذرّیتی) همهٔ فرزندانش امام بودند لیکن اینگونه خاص گفت.»

۱۰۷۹ (۹) امام صادق عليه السلام فرمود: «امام حسین عليه السلام شش ماه در شکم مادر بود و دو سال شیر خورد و این همان فرموده خداوند عزّوجلّ است که: **«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی وضع حمل می‌نماید و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است.»**

۱۰۸۰ (۱۰) امام صادق عليه السلام در روایتی فرمود: «فاصله میان امام حسن و امام حسین عليهما السلام یک طهر (پاکی) بود و امام حسین عليه السلام شش ماه در شکم مادرش بود و دوران شیر خوارگی‌اش بیست و چهار ماه و این همان فرموده خداوند عزّوجلّ است که: **«و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است.»**

۱۰۸۱ (۱۱) زراره گوید: «از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی همسرش را طلاق می‌دهد سپس همسرش ازدواج می‌کند در حالی که عدّه نگه داشته است و در پنج ماهگی وضع حمل می‌کند. حضرت فرمود: این بچّه برای مرد اوّل است و اگر در کمتر از شش ماه متولّد شود برای مادر و پدر اوّل است ولی اگر در شش ماهگی متولّد شود برای پدر اخیر (دوّم) است.»

---

۱. تعبیر اصلح لی ذرّیتی عمومیّت را می‌رساند که همه فرزندانم را صالح قرار ده ولی اصلح لی فی ذرّیتی اشاره به وجود اصلاح در میان دو آیه دارد ولی تعمیم را نمی‌رساند. (دقّت شود)

۱۰۸۲ ۲۹۳۶۴ (۱۲) **تهذيب** ۱۶۷/۸: علىّ بن الحسن عن جعفر بن محمّد بن حكيم عن جميل عن أبى العبّاس قال إذا جاءت بولد لستّة أشهر فهو للأخير وإن كان أقلّ من ستّة أشهر فهو للأوّل.

۱۰۸۳ ۲۹۳۶۵ (۱۳) **تهذيب** ۱۶۸/۸: أحمد بن محمّد عن علىّ بن حديد عن جميل بن صالح عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليه السلام فى المرأة تتزوّج فى عدّتها قال يفرّق بينهما وتعتدّ عدّة واحدة منهما فإن جاءت بولد لستّة أشهر أو أكثر فهو للأخير وإن جاءت بولد لأقلّ[۱] من ستّة أشهر فهو للأوّل. **فقيه** ۳۰۱/۳: وفى رواية جميل بن درّاج فى المرأة تتزوّج وذكر مثله.

۱۰۸۴ ۲۹۳۶۶ (۱۴) **كافى** ۱۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن حريز عمّن ذكره عن أحدهما عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾ قال الغيض كلّ حمل دون تسعة أشهر وما تزداد كلّ شيء يزداد على تسعة أشهر فكلّما رأت المرأة الدّم الخالص فى حملها فإنّها تزداد بعدد الأيّام الّتى رأت فى حملها من الدّم. **تفسير العيّاشىّ** ۲۰۴/۲: عن حريز رفعه إلى أحدهما عليه السلام فى قول الله وذكر نحوه.

۱۰۸۵ ۲۹۳۶۷ (۱۵) **وفيه** ۲۰۴/۲: عن زرارة عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليه السلام فى قوله ﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ يعنى الذّكر والأنثى ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾ قال الغيض ما كان أقلّ من الحمل وما تزداد ما زاد على الحمل فهو مكان ما رأت من الدّم فى حملها.

۱۰۸۶ ۲۹۳۶۸ (۱۶) **وفيه** ۲۰۵/۲: عن زرارة عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله ﴿يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ﴾ قال الذّكر والأُنثىٰ ﴿وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ﴾ قال ما كان دون التّسعة فهو غيض (وما تزداد) قال مارأت الدّم فى حال حملها ازداد به على التسعة الأشهر إن كانت رأت الدّم خمسة أيام أو أقلّ أو أكثر زاد ذلك على التّسعة الأشهر.

۱۰۸۷ ۲۹۳۶۹ (۱۷) **تهذيب** ۱۶۶/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۵۲/۶: علىّ بن محمّد عن صالح بن أبى حماد عن يونس بن عبدالرحمن عن عبد الرّحمٰن ابن سيّابة عمّن حدّثه عن

---

۱. فى أقلّ ـ فقيه.

۱۰۸۲ (۱۲) ابوالعباس گوید: «اگر زن، فرزندی شش ماهه بیاورد فرزند برای (شوهر) دوّم است و اگر فرزند، کمتر از شش ماه باشد برای شوهر اوّل است.»

۱۰۸۳ (۱۳) از امام باقر و یا امام صادق ﷺ در مورد زنی که در عدّه‌اش ازدواج کرد روایت است که فرمودند: «میان این دو جدایی انداخته می‌شود و زن یک عدّه برای هر دو شوهر نگه می‌دارد پس اگر در شش ماهگی یا بیشتر فرزند آورد فرزند برای شوهر اخیر است و اگر فرزند را در کمتر از شش ماه آورد فرزند برای شوهر اوّل است.»

۱۰۸۴ (۱۴) از امام باقر و یا امام صادق ﷺ در مورد فرموده خداوند: «**خدا از جنین هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز از آنچه رحم‌ها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرّر به دنیا می‌آورند) و از آنچه افزون می‌کنند (و بعد از موقع به دنیا می‌آورند)**» روایت است که فرمود: «کم کردن، هر حملی است که از شش ماه کمتر است و افزون کردن، هر حملی است که بیش از نه ماه باشد پس هر زمان که زن خون خالص را در دوران حملش ببیند این زن به تعداد ایامی که در دورهٔ حملش خون دیده فزونی دارد.»

۱۰۸۵ (۱۵) امام باقر و امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «**جنین‌هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند**» فرمود: «منظور این است که خدا می‌داند فرزند درون رحم پسر است یا دختر و دربارهٔ «**و نیز از آنچه رحم‌ها کم می‌کنند**» فرمود: کم کردن موردی است که کمتر از مدّت متعارف حمل باشد و افزون کردن همان است که افزون بر مدّت متعارف حمل باشد که این به جای (زمان) خونی است که در دورهٔ حمل دیده است.»

۱۰۸۶ (۱۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند: «**خداوند از جنین‌هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند آگاه است.**» فرمود: «منظور پسر و دختر است «**و نیز آنچه رحم‌ها کم می‌کنند**» حضرت فرمود: کمتر از نه ماه همان کم کردن است «**و هم آنچه که افزون می‌کند**» حضرت فرمود: مقداری که در حال حملش خون ببیند به همان اندازه بر نه ماه افزوده می‌شود اگر پنج روز یا کمتر و یا بیشتر خون دیده است همان اندازه بر نه ماه فزونی می‌یابد.»

۱۰۸۷ (۱۷) راوی گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ نهایت حمل فرزند در شکم مادرش پرسیدم که چه اندازه است؟ مردم می‌گویند: چه بسا در شکم مادر چند سال می‌ماند. حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند نهایت

أبی جعفر عليه السلام قال سألته عن غاية الحمل بالولد فی بطن امّه كم هو فإنّ النّاس يقولون ربّما بقی[1] فی بطنها سنين[2] فقال كذبوا أقصیٰ حدّ الحمل تسعة أشهر لا يزيد لحظة (و ـ كا) لو زاد ساعة لقتل امّه قبل أن يخرج.

۱۰۸۸ ۲۹۳۷۰ (۱۸) **كافی** ۳۳۲/۸: أبان عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام قال إنّ مريم عليها السلام حملت بعيسى عليه السلام تسع ساعات كلّ ساعة شهراً.

۱۰۸۹ ۲۹۳۷۱ (۱۹) **تهذيب** ۱۶۷/۸: **فقيه** ۳۰۱/۳: الحسن بن محبوب عن أبی جميلة عن **أبان بن تغلب** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة فلم تلبث بعد ما أهديت إليه إلّا أربعة أشهر حتّی ولدت جارية فأنكر ولدها وزعمت هی أنّها حبلت منه فقال لا يقبل ذٰلك منها وإن ترافعا إلی السّلطان تلاعنا وفرّق بينهما ولم تحلّ له أبداً.

۱۰۹۰ ۲۹۳۷۲ (۲۰) **فقيه** ۳۳۰/۳: وروی سلمة بن الخطّاب عن إسماعيل بن إسحاق عن إسماعيل بن أبان عن غياث عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن علیّ عليه السلام قال أدنی ما تحمل المرأة لستّة أشهر وأكثر ما تحمل لسنة[3].

وتقدم فی رواية أحمد بن محمّد (۵) من باب (۴) انّ السّقط يدفن بدمه إذا لم يتمّ له أربعة أشهر من أبواب غسل الميّت ج ۳ قوله عليه السلام إذا تمّ للسّقط ستّة أشهر فهو تامّ وذٰلك انّ الحسين بن علیّ عليهما السلام ولد وهو ابن ستّة أشهر. **وفی** رواية زرارة (۶) قوله عليه السلام إذا سقط لستّة أشهر فهو تامّ وذكر مثله. **وفی** رواية ابن سنان (۱) من باب (۴۰) حكم من وطأ أمته ووطئها غيره فی ذٰلك الطّهر فحملت من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ قوله فوجدت غلامی علی بطنها فعددت لها من يومی ذٰلك تسعة أشهر فولدت جارية.

ويأتی فی رواية عبدالرحمٰن (۱) من باب (۷) ما ورد فی عدّة من طلّقها زوجها ثمّ ادّعت حبلاً من أبواب العِدد ج ۲۷ قوله عليه السلام إذا طلّق الرّجل امرأته فادّعت حبلاً انتظر بها تسعة أشهر. **وفی** رواية محمّد بن حكيم (۲) قوله فإنّها ادّعت الحبل بعد ثلٰثة أشهر قال عدّتها تسعة أشهر قلت فإنّها ادّعت الحبل بعد تسعة أشهر قال إنّما الحمل تسعة أشهر قلت تزوّج قال تحتاط بثلاثة أشهر.

---

۱. يبقی ـ يب. ۲. سنتين ـ يب. ۳. لسنتين ـ خ.

اندازهٔ حمل و بارداری نه ماه است و یک لحظه بیشتر نمی‌شود و اگر ساعتی افزوده شود مادرش پیش از بیرون آمدن فرزند می‌میرد.»

۱۰۸۸ (۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مریم ﷣ نه ساعت به حضرت عیسی علیه السلام حامله شد هر ساعت معادل یک ماه.»

۱۰۸۹ (۱۹) ابان بن تغلب گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که با زنی ازدواج کرد و پس از آن که او را نزد وی آوردند، جز چهار ماه درنگ نکرد که دختری زایید. مرد بچهٔ زن را انکار کرد و نپذیرفت ولی زن می‌گوید که از این مرد آبستن شده است. حضرت فرمود: این سخن از زن پذیرفته نمی‌شود و اگر به حاکم مراجعه کنند باید لعان کنند و میان‌شان جدایی انداخته می‌شود و هرگز این زن بر مرد حلال نیست.»

۱۰۹۰ (۲۰) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کمترین دوران بارداری زن شش ماه و بیشترین آن یک سال است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب چهارم از باب‌های غسل میّت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زمانی که شش ماه بر جنین سقط شده گذشته باشد او کامل است دلیل آن این است که امام حسین علیه السلام شش ماهه متولد شد.»

و در روایت ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «زمانی که جنین شش ماهه سقط شود او کامل است و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است.

و در روایت یکم از باب چهلم از باب‌های نکاح بردگان این گفته که: «دیدم غلامم روی شکم زنم است و از آن روز نه ماه شمردم که دختری زایید.»

و در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های عدّه‌ها فرموده امام معصوم علیه السلام که: «اگر مرد همسرش را طلاق دهد و همسرش ادّعا کند که آبستن است نه ماه صبر می‌کند.»

و در روایت دوّم این گفته که: «زن پس از سه ماه ادّعای بارداری کرد. حضرت فرمود: عدّهٔ او نه ماه است. گفتم: پس از نه ماه ادّعای بارداری دارد. حضرت فرمود: بارداری تنها نه ماه است. گفتم: ازدواج کرد. حضرت فرمود: سه ماه احتیاط کند.»

(۱۳)

باب انّ من وطئ أمته ثمّ شكّ فی وقت الوطأ ليس له أن ينكر الولد وإن شرط عليها أن لايطلب الولد

۱۰۹۱ ۲۹۲۷۳ (۱) **كمال الدّين ۵۰۰**: قال أبو عبدالله الحسين بن إسماعيل الكندىّ قال قال لی أبو طاهر البلالی وكتب جعفر بن حمدان فخرجت إليه هٰذه المسائل استحللت بجارية وشرطت عليها أن لا أطلب ولدها ولا ألزمها منزلی فلمّا أتی لذلك مدَّة قالت لی قد حبلت فقلت لها كيف ولا أعلم انّی طلبت منك الولد ثمّ غبت وانصرفت وقد أتت بولد ذكر فلم أنكره ولا قطعت عنها الإجراء والنّفقة ولی ضيعة قد كنت قبل أن تصير إلیّ هذه المرأة سبّلتها[۱] على وصاياى وعلى سائر ولدى على أنّ الأمر فی الزّيادة والنّقصان منه إلیّ أيام حياتی وقد أتت هذه بهذا الولد فلم ألحقه فی الوقف المتقدم المؤبّد وأوصيت إن حدث بی حدث الموت أن يجری عليه مادام صغيراً فإذا كبر أعطی من هذه الضّيعة جملة مائتی دينار غير مؤبّد ولا يكون له ولا لعقبه بعد إعطائه ذلك فی الوقف شیء فرأيك أعزّك الله فی إرشادی فيما عملته وفی هذا الولد بما أمتثله والدّعاء لی بالعافية وخير الدّنيا والآخرة جوابها وأمّا الرّجل الذی استحلّ بالجارية وشرط عليها أن لا يطلب ولدها فسبحان من لا شريك له فی قدرته شرطه على الجارية شرط على الله عزّوجلّ هذا ما لا يؤمن أن يكون وحيث عرض له فی هذا الشّكّ وليس يعرف الوقت الّذی أتاها فيه فليس ذلك بموجب للبرائة فی ولده وامّا إعطاء المائتی دينار وإخراجه [إيّاه وعقبه ـ خ] من الوقف فالمال ماله فعل فيه ما أراد قال أبو الحسين حسب الحساب قبل المولود فجاء الولد مستوياً.

وتقدم فی باب (۳۱) انّ ولد المتعة يلحق بأبيه من أبواب المتعة ج ۲۶ ما يناسب ذلك فراجع. **ولاحظ** باب (۴۰) حكم من وطأ أمته ووطئها غيره فی ذلك الطّهر من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ وباب (۴۱) حكم من له جارية يطيف بها فتعلق فيشكّ.

ويأتی فی الباب التّالی ما يمكن أن يناسب ذلك.

---

۱. أی جعلتها فی سبيل الله.

باب ۱۳
پذیرش فرزند کنیز

(۱) جعفر بن حمدان نامه نوشت این مسأله‌ها (و پاسخ‌ها) برای او آمد. ۱۰۹۱

کنیزی را بر خود حلال ساختم و با او شرط کردم که از او بچّه نیاورم و او را در منزلم نگه ندارم چون مدتی از این جریان گذشت به من گفت: من حامله شده‌ام. به او گفتم: چگونه آبستن شده‌ای با این که من نمی‌دانم که از تو بچّه دار شده باشم. پس از آن به سفر رفتم و بازگشتم و او فرزند پسری آورده بود من آن فرزند را انکار و ردّ نکردم و نفقه و آن چه را که به او می‌دادم قطع ننمودم و من ملکی دارم که پیش از اینکه این زن را بگیرم آن ملک را در راه خدا برای وصیّت‌ها و نیز بچّه‌هایم قرار داده بودم با این شرط در افزودن و کاستن از آن تا زنده‌ام اختیار با من باشد و الآن که این کنیز این فرزند را آورده او را در وقف پیشین که دائمی هم هست وارد نکرده‌ام و وصیّت کرده‌ام که اگر مرگ برایم پیش آمد تا نابالغ است مخارج او را بدهند و چون بزرگ شد از این ملک دویست دینار یک جا به او بدهند ولی برای همیشه و برای او و برای نسل او در این وقف پس از این دویست دینار هیچ نباشد (حال می‌خواهم بدانم نظر شما چیست؟)

لطفاً نظرتان را برای راهنمایی من بیان فرمائید ـ خداوند به شما عزّت عنایت فرماید ـ دربارهٔ کاری که کرده‌ام و در مورد این فرزند تا دستور را امتثال کنم و برایم دعا کنید و عافیت و خیر دنیا و آخرت بخواهید.

جواب این مسأله: امّا مردی که کنیز را بر خویش حلال کرده و با او شرط کرده که از او فرزند نیاورد. خداوندی که در قدرتش شریک ندارد منزّه است شرط او بر کنیز شرط بر خداوند﷿ است این فرزندآوری ممکن است تحقّق یابد و چنین نیست که حتماً فرزند نیاورد و چون برای او در این موضوع شک پدید آید و نمی‌داند که در چه زمانی با او مباشرت جنسی کرده است این نمی‌تواند باعث شود که از فرزندش برائت جوید (و او را فرزند خود نداند) و امّا دادن دویست دینار و بیرون کردن فرزند از وقف این اشکالی ندارد مال، مال مرد است و هر کاری که بخواهد در آن انجام می‌دهد.

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و یکم از باب‌های ازدواج موقت مناسب این باب مراجعه کنید.

و به باب چهلم از باب‌های نکاح بردگان و باب چهل و یکم بنگرید.

می‌آید:

در باب بعدی روایتی که ممکن است مناسب این باب باشد.

(١٤)

باب انّ من عزل عن امرأته وجائت بولد يلحق به الولد

١٠٩٢ ٢٩٣٧٤ (١) **قرب الإسناد** ١٤٠: السّندى بن محمّد البزّاز قال حدّثنى **أبو البخترى** عن جعفر بن محمد عن أبيه قال جاء رجل إلى النّبىّ ﷺ فقال كنت أعزل عن جارية لى فجائت بولد فقال ﷺ انّ الوكاء[١] قد ينفلت فألحق به الولد.

١٠٩٣ ٢٩٣٧٥ (٢) **المناقب** ٣٧٧/٢: جابر بن عبدالله بن يحيى قال جاء رجل إلى علىّ ؑ فقال يا أميرالمؤمنين إنّى كنت أعزل عن امرأتى وانّها جائت بولد فقال ؑ وأنا شدك الله هل وطأتها ثمّ عاودتها قبل أن تبول قال نعم قال فالولد لك.

وتقدم فى الباب المتقدم، ويأتى فى الباب التالى ما يمكن أن يناسب ذلك.

(١٥)

باب انّ من أنزل على فرج زوجه البكر من غير إيلاج فحملت الحق به الولد

١٠٩٤ ٢٩٣٧٦ (١) **قرب الإسناد** ١٤٩: السّندى بن محمّد البزّاز قال حدّثنى أبو البخترى عن جعفر عن أبيه انّ رجلاً أتى علىّ بن أبى طالب ؑ فقال انّ امرأتى هذه جارية حدثة وهى عذراء وهى حامل تسعة أشهر ولا أعلم إلّا خيراً وأنا شيخ كبير ما افترعتها[٢] وأنّها لعلى حالها فقال له علىّ ؑ نشدتك الله هل كنت تهريق على فرجها[٣] وقال علىّ ؑ انّ لكلّ فرج ثقبين ثقب يدخل فيه ماء الرّجل وثقب يخرج منه البول وأفواه الرّحم تحت الثّقب الّذى يدخل منه ماء الرّجل فإذا دخل الماء فى فم واحد من أفواه الرّحم حملت المرأة بولد واحد وإذا دخل من اثنين حملت المرأة باثنين وإذا دخل من ثلاثة حملت بثلاثة وإذا دخل من أربعة حملت باربعة وليس هناك غير ذلك وقد ألحقت بك ولدها فشقّ عنها[٤] القوابل فجاءت بغلام فعاش.

---

١. الوكاء: كلّ سير أو خيط يشدّ به فم السّقاء أو الوعاء ـ اللسان ج ١٥ ص ٤٠٥.
٢. أى ما دخلت بها.
٣. والظّاهر انّ هنا سقط وهو (قال الرّجل نعم) أو ما يقرب ذلك.
٤. فسوّغها ـ خ.

باب ۱۴

الحاق فرزند کنیز به مرد

۱۰۹۲ (۱) امام باقر ؑ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: من از کنیزم عزل می‌کردم (منی را در رحم او نمی‌ریختم) ولی او فرزند آورد رسول خدا ﷺ فرمود: بند مشک گاهی پاره می‌شود و حضرت فرزند را به او ملحق کرد.»

۱۰۹۳ (۲) مردی خدمت امیر مؤمنان علی ؑ آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان! من از همسرم عزل می‌کنم ولی او فرزند آورده است. حضرت فرمود: تو را سوگند می‌دهم آیا با او مباشرت جنسی کرده‌ای و سپس مجدّداً پیش از آن که ادرار کنی با او مباشرت جنسی نمایی؟ آن مرد گفت: آری. حضرت فرمود: پس فرزند برای توست.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین.

می‌آید:

در باب بعدی چیزی که ممکن است مناسب این باب باشد.

باب ۱۵

الحاق فرزند زوجه به زوج

۱۰۹۴ (۱) مردی خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ؑ آمد و گفت: این همسرم دختری است جوان و باکره و حاملهٔ نه ماهه است و من جز خوبی (از او) نمی‌دانم و من پیرمرد هستم و تاکنون با او مباشرت جنسی نکرده‌ام و او بر همان بکارت خویش است. امیر مؤمنان علی ؑ به او فرمود: «تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا منی خود را روی فرج او ریخته‌ای؟

و باز حضرت فرمود: برای هر فرجی دو سوراخ است. یک سوراخ که در آن منی مرد وارد می‌شود و یک سوراخ که از آن ادرار بیرون می‌آید و دهانه‌های رحم زیر سوراخی است که از آن آب مرد وارد می‌شود پس چون آب در یک دهانه از دهانه‌های رحم وارد شود زن به یک فرزند حامله می‌شود. چون از دو دهانه وارد شود زن به دو فرزند حامله می‌شود و چون از سه دهانه وارد شود زن به سه فرزند حامله می‌گردد و چون از چهار دهانه وارد شود به چهار فرزند حامله می‌شود و در آنجا غیر آن نیست و من فرزند این دختر باکره را به تو ملحق می‌کنم.

قابله‌ها پرده را شکافتند و آن زن پسری آورد و آن پسر زنده ماند.»

۱۰۹۵ ۲۹۳۷۷ (۲) **إرشاد المفيد** ۱۱۲: ما رواه نقله الآثار من العامّة والخاصّة أنّ امرأة نكحها شيخ كبير فحملت فزعم الشّيخ انّه لم يصل إليها وأنكر حملها فالتبس الأمر على عثمان وسأل المرأة هل افتضّك[۱] الشّيخ وكانت بكراً قالت لا فقال عثمان أقيموا الحدّ عليها فقال له أميرالمؤمنين ﷺ انّ للمرأة سمّين[۲] سمّ للمحيض وسمّ للبول فلعلّ الشّيخ كان ينال منها فسال ماؤه فى سمّ المحيض فحملت منه فاسئل الرّجل عن ذلك فسئل فقال قد كنت أنزل الماء فى قبلها من غير وصول إليها بالإفتضاض[۳] فقال أميرالمؤمنين ﷺ الحمل له والولد ولده وأرى عقوبته على الإنكار له فصار عثمان إلى قضائه بذلك وتعجّب منه. **ولاحظ** الباب المتقدم فإنّه يناسب الباب.

(۱۶)

باب انّ الغائب إذا حملت زوجه هل يلحق به الولد أم لا

۱۰۹۶ ۲۹۳۷۸ (۱) **تهذيب** ۱۶۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۹۰/۵: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار وغيره عن يونس فى المرأة يغيب عنها زوجها فتجيء بولد إنّه لا يلحق الولد بالرّجل إذا[۴] كانت غيبته معروفة ولا تصدّق إنّه قدم فأحبلها.

۱۰۹۷ ۲۹۳۷۹ (۲) **تهذيب** ۱۸۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۹۰/۵: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابه[۵] عن داود بن فرقد عن أبى عبدالله ﷺ قال أتى رجل رسول اللهﷺ فقال يا رسول الله إنّى خرجت وامرأتى حائض فرجعت[۶] وهى حبلى فقال له رسول اللهﷺ من تتّهم قال أتّهم رجلين قال إيت بهما فجاء بهما فقال رسول اللهﷺ إن يك ابن هذا فيخرج[۷] قططاً[۸] كذا وكذا فخرج كما قال رسول اللهﷺ فجعل معقلته[۹] على قوم أمّه وميراثه لهم ولو أنّ إنساناً قال له يا ابن الزّانية يجلد[۱۰] الحدّ.

---

۱. افتضّك ـ ئل.
۲. السمّ: الثّقب.
۳. بالاقتضاض ـ خ.
۴. ولا تصدق إنه قدم فأحبلها إذا كانت غيبته معروفة ـ كا.
۵. اصحابنا ـ يب.
۶. ورجعت ـ يب.
۷. فسيخرج ـ يب.
۸. القطط: شعر الزّنجى ـ الشّديد الجعودة.
۹. أى ديته.
۱۰. لجلد ـ يب.

۱۰۹۵ (۲) ناقلان آثار از سنی و شیعه روایت کرده‌اند که: «پیرمردی مسنّ با زنی مباشرت جنسی کرد و آن زن حامله شد. پیرمرد گفت با او دخول نکرده است و بارداری او را (از خود) نپذیرفت. این جریان بر عثمان مشتبه شد و از زن پرسید: آیا پیرمرد پردهٔ بکارت تو را پاره کرد و دختر باکره بود. دختر گفت: نه. عثمان گفت: به دختر حدّ بزنید. حضرت امیر مؤمنان ﷺ به عثمان فرمود: زن دو سوراخ دارد. یک سوراخ برای حیض و یک سوراخ برای ادرار و شاید پیرمرد که با دختر مباشرت جنسی می‌کرد آبش در سوراخ حیض جاری گشته و دختر از آن باردار شده است لذا از مرد در این باره بپرس. عثمان پرسید. پیرمرد گفت: من در فرج زن منی می‌ریختم بدون اینکه پرده را پاره کنم. امیر مؤمنان ﷺ فرمود: حمل برای این مرد است و بچه، بچهٔ اوست و باید برای انکاری که می‌کند کیفر شود. عثمان هم به همین داوری حضرت بازگشت و از داوری حضرت شگفت زده شد.»

ارجاعات

به باب پیشین بنگرید چرا که مناسب این باب است.

باب ۱۶
حکم حامله شدن زوجه که زوج در سفر است

۱۰۹۶ (۱) یونس گوید: «زنی که شوهرش از او دور باشد و فرزندی بیاورد آن فرزند، فرزند مرد محسوب نمی‌شود. اگر دوری و مسافرت مرد شناخته نشده باشد و گفتهٔ زن که مرد از سفر آمده و او را آبستن کرده، پذیرفته نمی‌شود.»

۱۰۹۷ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از منزل برای سفر بیرون رفتم و زنم در حیض بود. پس از بازگشت او را باردار دیدم. رسول خدا ﷺ به او فرمود: چه کسی را در این ارتباط متهم می‌کنی؟

آن مرد گفت: من دو مرد را متّهم می‌دانم. حضرت فرمود: هر دو را بیاور. آن مرد هر دو نفر را نزد پیامبر ﷺ حاضر ساخت.

پیامبر خدا با اشاره به یکی از آن دو نفر فرمود: اگر فرزند از این مرد باشد در حالی که موهای او بسیار فرفری است و اینچنین و آنچنان است به دنیا می‌آید و همانگونه که پیامبر ﷺ فرموده بود آن فرزند به دنیا آمد و پیامبر عاقلهٔ آن فرزند را بر خویشان مادر او قرار داد و ارث بری از آن فرزند را نیز حقّ آنان دانست.

و امام صادق ﷺ افزود: اگر کسی به این فرزند بگوید ای پسر زن زناکار حدّ قذف خواهد خورد.»

(۱۷)

باب انّ من زنا بامرأة فحملت ثمّ تزوّجها لم‌يلحق به الولد

۱۰۹۸ ۲۹۲۸۰ (۱) **كافى** ۱٦٣/٧: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن سيف عن محمّد بن الحسن الأشعرى **تهذيب** ٣٤٣/٩: **فقيه** ٢٣١/٤: **استبصار** ۱۸۲/٤: الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسن (بن أبى خالد ـ فقيه) الأشعرىّ قال كتب بعض أصحابنا (كتاباً ـ كا) إلىٰ أبى جعفر الثّانى عليه السلام معى يسأله عن رجل فجر بامرأة (فحملت ـ فقيه) ثمّ انّه تزوّجها بعد الحمل فجاءت بولد وهو[1] أشبه خلق الله به فكتب عليه السلام بخطّه وخاتمه الولد لِغَيَّةٍ[2] لا يورث. **تهذيب** ۱۸۲/٨: محمّد بن الحسن الصّفار عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن مهزيار عن محمّد بن الحسن القمىّ قال كتب بعض أصحابنا على يدى إلى أبى جعفر عليه السلام جعلت فداك ما تقول فى رجل فجر بامرأة فحملت ثمّ انّه تزوّجها وذكر مثله.

وتقدم فى باب (٤٤) انّ من زنى بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد السّابق ولم يرثه من أبواب نكاح العبيد ج ۲٦ ما يناسب ذلك.

(۱۸)

باب انّ الرّجل إذا أقرّ بالولد ثمّ نفاه لم‌ينتف منه
وأنّ من نفى ولد الأمة أو المشركة هل عليه لعان أم لا

۱۰۹۹ ۲۹۲۸۱ (۱) **تهذيب** ۱۸۳/٨: محمّد بن علىّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن البرقى عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال إذا أقرّ الرّجل بالولد ساعة لم ينتف منه أبداً.

۱۱۰۰ ۲۹۲۸۲ (۲) **تهذيب** ٣٤٦/٩: **استبصار** ۱۸٥/٤: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال إذا أقرّ الرّجل بولد ثمّ نفاه لزمه.

---

۱. الولد ـ فقيه. ۲. أى ولد الزّنا.

باب ۱۷

حکم الحاق زنازاده به زناکار بعد از نکاح او با زانیه

۱۰۹۸ (۱) محمّد بن حسن اشعری گوید: «بعضی از یاران‌مان به امام جواد ؑ نامه‌ای نوشت و آن را با من همراه کرد. او از امام ؑ می‌پرسد که: مردی با زنی زنا کرد، آن زن حامله شد. پس از آن مرد با آن زن پس از حمل ازدواج کرد و زن فرزندی آورد که از همه به او شبیه‌تر است. حضرت با خط خود مرقوم فرمود و آن را مُهر کرد که فرزند زنا است و به او ارث نمی‌رسد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهل و چهارم از باب‌های نکاح بردگان مناسب این باب.

باب ۱۸

پذیرش فرزند و سپس نفی او

۱۰۹۹ (۱) امیر مؤمنان علی ؑ فرمود: «زمانی که مرد، فرزند را یک ساعت بپذیرد از او تا ابد نفی نمی‌شود.»

۱۱۰۰ (۲) امام صادق ؑ فرمود: «زمانی که مرد به فرزندی اعتراف کند پس از آن او را نفی کند (و نپذیرد) آن فرزند از او جدا نمی‌شود. (و فرزند او محسوب می‌شود)»

۱۱۰۱ ۲۹۳۸۳ (۳) **فقيه** ٢٣١/٤: روى حمّاد عن الحلبيّ عن أبى عبدالله ﷺ قال أيّما رجل أقرّ بولده ثمّ انتفى منه فليس له ذلك ولا كرامة يلحق به ولده إذا كان من إمرئته أو وليدته (ويأتى مثل ذلك فى رواية الحلبى (٢) من باب (٧٢) انّ ولد الزّنا لا يرثه الزّانى ولا الزّانية من أبواب الميراث ج ٢٩).

۱۱۰۲ ۲۹۳۸۴ (۴) **تهذيب** ١٦٧/٨: محمّد بن الحسن الصّفار عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مرّار عن يونس بن عبد الرّحمان عن رجل عن أبى بصير قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل ادّعى ولد إمرأة لا يعرف له أب ثمّ انتفى من ذلك قال ﷺ ليس له ذلك.

۱۱۰۳ ۲۹۳۸۵ (۵) **الجعفريّات** ١٢٥: بإسناده عن **علىّ** ﷺ قال إذا أقرّ الرّجل بولده ثمّ نفاه لم ينتف منه أبداً.

۱۱۰۴ ۲۹۳۸۶ (۶) **الجعفريّات** ١٢٥: بإسناده عن **علىّ** ﷺ قال إذا أقرّ بولده ثمّ نفاه جلّد الحدّ وألزم الولد.

۱۱۰۵ ۲۹۳۸۷ (۷) **تهذيب** ٤٧٦/٧؛ **تهذيب** ١٨٩/٨؛ **استبصار** ٣٧٤/٣: محمّد بن على ابن محبوب عن محمّد بن أحمد العلوىّ عن العمركى عن على بن جعفر عن أخيه موسى ابن جعفر ﷺ قال سألته عن رجل مسلم تحته يهوديّة أو نصرانيّة أو[1] أمة نفى ولدها وقذفها هل عليه لعان قال لا. قال الشّيخ فالوجه فى هذا الخبر انّه لا لعان بينهما إذا كان قد أقرّ بالولد ثمّ نفاه بعد ذلك فإنّه لا يلتفت إلى نفيه ولا يجوز له اللعان ويلحق به الولد حسب ما قدّمناه أو لا يدّعى فى القذف المشاهدة كما بينّاه فى الحرّة فإنّه لا يثبت بينهما لعان. **البحار** ٢٦٢/١٠: ما وصل إلينا من أخبار علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ وسألته عن رجل مسلم وذكر مثله. **قرب الإسناد** ٢٥٠: عبدالله بن الحسن العلوىّ عن جدّه علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال وسألته عن رجل مسلم تحته يهوديّة أو نصرانيّة فقذفها وذكر مثله.

ويأتى فى أحاديث باب (٧) ما ورد فى لعان الحرّ والزّوجة المملوكة من أبواب اللعان ج ٢٧ ما يناسب الباب. **ولاحظ** باب (٧٣) انّ ولد الزّنا لا يرثه الزّانى وانّ من ادّعى ابن جاريته ولم يعلم كذبه قبل قوله من أبواب الميراث ج ٢٩ وباب (٢١) حكم من أقرّ بولدٍ ثمّ نفاه من أبواب حدّ القذف ج ٣٠.

---

١. أو أمة فأولدها وقذفها فهل ـ يب ج ٨ ـ صا.

۱۱۰۱ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «هر مردی که به فرزندش اقرار کند پس از آن خود را از او جدا کند چنین حقّی برای او نیست و کار شرافتمندانه‌ای نکرده است. این فرزندش به او ملحق می‌شود اگر از همسرش یا کنیزش باشد.»

و مشابه این روایت در روایت دوّم از باب هفتاد و دوم از باب‌های ارث خواهد آمد.

۱۱۰۲ (۴) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که ادعای فرزند زنی را داشت که آن فرزند پدری برایش شناخته نشده بود پس از آن مرد این فرزند را نفی کرد (و گفت فرزند من نیست) پرسیدم. حضرت فرمود: این حقّ را ندارد.»

۱۱۰۳ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد به فرزندش اعتراف کند (و او را بپذیرد) سپس او را نفی کند آن فرزند از او هرگز نفی نمی‌شود.»

۱۱۰۴ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زمانی که مرد فرزندش را بپذیرد پس از آن وی را نفی کند (و بگوید فرزند من نیست) حدّ تازیانه می‌خورد و ملزم به پذیرش فرزند می‌شود.»

۱۱۰۵ (۷) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مرد مسلمانی که همسری یهودی یا مسیحی و یا کنیز دارد و فرزند وی را نفی کرده (و نپذیرفته) و همسرش را نیز متهّم به زنا نموده است، پرسیدم که آیا بر این مرد مسلمان لعان هست؟ حضرت فرمود: نه.»

شیخ طوسی‌ﷺ فرمود: «توجیه این روایت آن است که اگر فرزند را پذیرفته باشد و سپس آن را نفی کرده باشد در این صورت لعان نیست چون به نفی او توجه نمی‌شود و لعان برای او جایز نیست و فرزند به او ملحق می‌شود. آن گونه که پیشتر گفتم و یا اینکه روایت را منطبق بر موردی کنیم که بدون رؤیت اتّهام، زنا بزند آن گونه که در زن آزاد بیان داشتیم در این صورت لعان نیز ثابت نمی‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب هفتم از باب‌های لعان مناسب این باب.

و بنگر به باب هفتاد و سوّم از باب‌های ارث و باب بیست و یکم از باب‌های حد قذف.

(۱۹)

باب انّ الولد يلحق بالزّوج مع الشّرائط وإن لايشبهه ولا أحداً من أقاربه وانّ من نعم الله تعالى على الرّجل وسعادته أن يشبهه ولده

١١٠٦ ٣٩٢٨٨ (١) **كافى** ٥٦١/٥: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن نوح بن شعيب رفعه عن عبدالله بن سنان عن بعض أصحابه عن أبى جعفر ﷺ قال أتى رجل من الأنصار رسول اللهﷺ فقال هذه ابنة عمّى وامرأتى لا أعلم إلّا خيراً وقد أتتنى بولد شديد السّواد منتشر المنخرين جعد[1] قطط أفطس[2] الأنف لا أعرف شبهه فى أخوالى ولا فى أجدادى فقال لامرأته ما تقولين قالت لا والّذى بعثك بالحقّ نبيّاً ما أقعدت مقعده منّى منذ ملكنى أحداً غيره قال فنكس[3] رسول اللهﷺ برأسه مليّاً ثمّ رفع بصره إلى السّماء ثمّ أقبل على الرّجل فقال يا هذا إنّه ليس من أحد إلّا بينه وبين آدم تسعة وتسعون عرقاً كلّها تضرب فى النّسب فإذا وقعت النطفة فى الرّحم اضطربت تلك العروق تسأل الله الشّبهة لها فهذا من تلك العروق الّتى لم يدركها أجدادك ولا أجداد أجدادك خذ إليك ابنك فقالت المرأة فرّجت عنّى يا رسول الله.

١١٠٧ ٣٩٢٨٩ (٢) **الجعفريّات** ٩٠: بإسناده عن علىّ ﷺ قال أقبل رجل من الأنصار إلى رسول اللهﷺ فقال يا رسول الله هذه بنت عمّى وأنا فلان بن فلان حتّى عدّ عشرة آباء وهى فلانة بنت فلان حتّى عدّ عشرة آباء ليس فى حسبى ولا حسبها حبشىّ وانّها وضعت هذا الحبشى فأطرق[4] رسول اللهﷺ طويلاً ثمّ رفع رأسه فقال إنّ لك تسعة وتسعين عرقاً ولها تسعة وتسعين عرقاً فإذا اشتملت اضطربت العروق وسئل الله عزّوجلّ كلّ عرق منها أن يذهب الشّبه إليه قم فإنّه ولدك ولم يأتك إلّا من عرق منك أوعرق منها قال فقام الرّجل وأخذ بيد امرأته وازداد بها وبولدها عجباً.

---

١. الجعد من الشّعر خلاف السّبط والاسترسال.

٢. القطس: عرضُ قصبة الأنف ـ انخفاض قصبة الأنف. اللسان. ٣. أى أماله ـ إذا طأطأ رأسه من ذلّ.

٤. أطرق الرّجل إذا سكت لم يتكلّم وأطرق أيضاً أى أرخى عينيه ينظر إلى الأرض ـ الإطراق: أن يقبل ببصره إلى صدره ويسكت ساكتاً.

باب ۱۹

عدم شباهت فرزند به پدرش

۱۱۰۶ (۱) امام باقر ﷺ فرمود: «مردی از انصار خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: این دختر عمو و همسرم است و جز خوبی (از او) نمی‌شناسم و او فرزندی برایم آورده که به شدّت سیاه است، دماغش بزرگ و پهن، مویش فردار و کوتاه است و مشابه او را در میان دایی‌ها و اجدادم نمی‌شناسم. حضرت به همسرش گفت: تو چه می‌گویی؟ او گفت: به آن کس که تو را به حقّ برانگیخت هیچ کس جز او از زمانی که او مالک من شده است جای او برای من ننشسته است.

امام فرمود: رسول خدا ﷺ مدّتی سرش را پایین انداخت سپس نگاهش را به آسمان بلند کرد و آنگاه به مرد توجه و فرمود: ای فلان! هیچ کس نیست مگر اینکه میان او و آدم نود و نه رگ است که همه در نسب می‌زند و چون نطفه در رحم می‌افتد این رگ‌ها به اضطراب (لرزه) در می‌آید و از خدا می‌خواهد که شباهت به آن پیدا شود و این فرزند از همان رگ‌هایی است که اجداد تو و اجداد اجداد تو آن را درک نکرده است. فرزندت را نزد خودت بگیر. زن گفت: ای رسول خدا! مشکلم را حل کردی و اندوهم را زدودی.»

۱۱۰۷ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «مردی از انصار خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این دخترعموی من است و من فلانی پسر فلانی هستم و ده پشت پدر خود را شمرد و این نیز فلانی پسر فلان است و ده پشت پدر او را نیز شمرد. در حسب من و او حبشی نیست ولی این زن این فرزند حبشی را زاییده است. رسول خدا طولانی به پایین نظر انداخت سپس سرشان را برداشتند و گفتند: تو نود و نه عرق و رگ داری. او نیز نود و نه رگ دارد. زمانی که تو با همسرت مباشرت جنسی می‌کنی، رگ‌ها به لرزه در می‌آید و هر رگی از رگ‌ها از خداوند ﷻ می‌خواهد که به او شباهت پیدا شود. برخیز، او فرزند توست و جز از رگی از تو یا رگی از او نیامده است.

امام فرمود: مرد برخواست و دست همسرش را گرفت و محبتش به همسر و فرزندش افزون گردید.»

١١٠٨ ٢٩٣٩٠ (٣) **كافى** ٥٦٦/٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن الحسن بن علىّ عن زكريّا المؤمن عن ابن مسكان عن بعض أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ رجلاً أتى بامرأته إلى عمر فقال إنّ امرأتى هذه سوداء وأنا أسود وإنّها ولدت غلاماً أبيض فقال لمن بحضرته ما ترون فقالوا نرى أن ترجمها فإنّها سوداء وزوجها أسود وولدها أبيض قال فجاء أميرالمؤمنين عليه السلام وقد وجّه بها لترجم فقال ما حالكما فحدّثاه فقال للأسود أتتّهم امرأتك فقال لافقال فأتيتها وهى طامث قال قد قالت لى فى ليلة من الليالى إنّى طامث فظننت أنّها تتقى البرد فوقعت عليهافقال للمرأة هل أتاك وأنت طامث قالت نعم سله قد حرّجت عليه وأبيت قال فانطلقا فإنّه ابنكما وإنّما غلب الدّم النّطفة فابيضّ ولو قد تحرّك اسودّ. فلما أيفع[1] اسودّ.

١١٠٩ ٢٩٣٩١ (٤) **العلل** ١٠٣: أبى رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن الحسين بن أبى الخطّاب عن جعفر بن بشير عن رجل عن أبى عبدالله عليه السلام قال إنّ الله تبارك وتعالى إذا أراد أن يخلق خلقاً جمع كلّ صورة بينه وبين (أبيه إلى ـ العلل) آدم ثمّ خلقه على صورة إحداهنّ[2] فلا يقولنّ أحد (لولده ـ فقيه) هذا لا يشبهنى ولا يشبه شيئاً من آبائى. **فقيه** ٣١٢/٣: قال الصّادق عليه السلام إنّ الله تبارك وتعالى وذكر مثله.

١١١٠ ٢٩٣٩٢ (٥) **تهذيب** ١٨٣/٨: محمّد بن علىّ بن محبوب عن علىّ بن السّندى عن صفوان عن إسحاق بن عمّار عن **سعيد الأعرج** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قلت له الرّجل يتزوّج المرأة وليست بمأمونة تدّعى الحمل قال ليصبر لقول رسول الله صلى الله عليه وآله الولد للفراش وللعاهر الحجر.

١١١١ ٢٩٣٩٣ (۶) **فقيه** ٣١٢/٣: قال النبىّ صلى الله عليه وآله من نعم الله عزّوجلّ على الرّجل أن يشبهه ولده. **كافى** ٤/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من نعمة الله تعالى على الرّجل أن يشبهه ولده. **الجعفريّات** ١٨٧: بإسناده عن علىّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله. **المكارم** ٢٢٢: عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

---

١. أيفع الغلام: ترعرع وناهز البلوغ. ٢. أحدهم ـ العلل.

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی با زنش نزد عمر آمد او گفت: این همسرم سیاه است و خودم نیز سیاه هستم ولی همسرم پسری سفید زاییده است. عمر به حاضران گفت: نظرتان چیست؟ گفتند: نظر ما این است که زن را سنگسار کنی چون او و شوهرش هر دو سیاهند و فرزندش سفید. امام فرمود: امیرمؤمنان ﷺ آمد در حالی که آن زن را برای سنگسار فرستاده بودند. حضرت فرمود: حال شما دو نفر چگونه است؟ آنان جریان را برای حضرت گفتند. حضرت به مرد سیاه فرمود: آیا تو همسرت را متهم می‌سازی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آیا در حالی که زن حیض بوده با او مباشت جنسی کرده‌ای؟ مرد گفت: در یکی از شب‌ها زن به من گفت که من حیضم. من گمان کردم که او از سرما می‌ترسد لذا با او مباشرت جنسی کردم. حضرت به زن گفت: آیا مرد در حالی که تو حیض بودی با تو مباشرت جنسی کرد. زن گفت: آری از او بپرسید من امتناع کردم و سخت گرفتم. حضرت فرمود: هر دو بروید این فرزند شماست. خون بر نطفه غلبه کرده و فرزند سفید شده است و اگر فرزند بزرگ شود سیاه می‌شود. (همینطور هم شد) چون پسر جوان شد سیاه گردید.» ۱۱۰۸

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی زمانی که می‌خواهد کسی را بیافریند هر صورتی که در فاصله او و حضرت آدم است جمع می‌کند و آن کس را بر یکی از آن صورت‌ها می‌آفریند لذا کسی به فرزندش نگوید که او شبیه من و نیز شبیه هیچ‌یک از پدرانم نیست.» ۱۱۰۹

(۵) سعید اعرج گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم مردی با زنی ازدواج می‌کند و زن مورد اعتماد نیست. او ادّعای حاملگی می‌کند. حضرت فرمود: باید صبر کند (تا بفهمد که واقعاً او حامله شده است) به خاطر فرموده رسول خداﷺ که: فرزند برای بستر است (صاحب بستر) و برای زناکار سنگ است.(باید سنگسار شود)» ۱۱۱۰

(۶) پیامبر ﷺ فرمود: «از نعمت‌های خداوندﷻ بر مرد این است که فرزندش شبیه او باشد.» ۱۱۱۱

۱۱۱۲ ۲۹۳۹۴ (۷) **کافی** ٤/٦: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن هشام بن المثنّی عن سدیر عن أبی جعفر ﷺ قال من سعادة الرّجل أن یکون له الولد یعرف فیه شبهه خَلقه وخُلقه وشمائله. **المکارم** ۲۲۲: من کتاب المحاسن عن الصّادق ﷺ نحوه.

وتقدم فی روایة تحف العقول (۸) من باب (۱۳) جواز الوصیّة للوارث من أبواب الوصیّة ج ۲٤ قولهﷺ والولد للفراش وللعاهر الحجر، من ادّعی إلی غیر أبیه ومن تولّی غیر موالیه فعلیه لعنة الله والملائکة والنّاس أجمعین ولا یقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً.

وفی باب (۳۱) انّ ولد المتعة یلحق بأبیه من أبواب المتعة ج ۲٦ وباب (٤۰) حکم من وطأ أمته ووطئها غیره فی ذلک الطّهر فحملت وولدت من أبواب نکاح العبید ج ۲٦ وباب (٤۱) حکم من له جاریة یطیف بها فتعلق فیشکّ فی الحمل انّه منه أو من غیره باب (٤۲) انّ الجاریة إذا وطئها اثنان أو أکثر فی طهر واحد فولدت حکم بالقرعة ما یدلّ علی ذلک فراجع.

وفی روایة الحلبی (۱) من باب (٤۳) حکم ما لو وطأ البایع والمشتری الأمة أو المعتق والزّوج واشتبه حال الولد قوله ﷺ فإن وضعت لخمسة أشهر فإنّه من مولاها الّذی أعتقها وإن وضعت بعدما تزوّجت لستّة أشهر فإنّه لزوجها الأخیر. **وفی** روایة الصّیقل (۲) و(۳) والمقنع (٤) والأعرج (٥) وعلیّ بن جعفر(٦) قولهﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر.

ولاحظ سائر أحادیث الباب فإنّ لها مناسبة بالمقام. **وفی** أحادیث باب (۱۲) ماورد فی أقلّ مدّة الحمل وأکثرها وانّه لا یلحق الولد بالواطی فیما دون الأقلّ ولا فیما زاد من الأکثر من أبواب أحکام الأولاد ج ۲٦ ما یناسب الباب فراجع.

ویأتی فی روایة یحیی (۱) والحلبی (۲) من باب (۷۲) انّ ولد الزّنا لا یرثه الزّانی من أبواب المیراث قولهﷺ الولد للفراش وللعاهر الحجر. **وفی** روایة جابر (۱٦) من باب (٥٥) انّ أعتیٰ النّاس من قتل غیر قاتله من أبواب القصاص ج ۳۱ قولهﷺ لعن الله من ادّعیٰ نسباً لا یعرف.

(۷) امام باقر ﷺ فرمود: «از سعادت مرد این است که فرزندی داشته باشد که شباهتش در او شناخته شود یعنی در آفرینش، اخلاق و شمایل او.» ۱۱۱۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب سیزدهم از باب‌های وصیّت فرموده رسول خداﷺ که: «فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است هرکس که به غیر پدر خود خوانده شود و هر کس که غیر موالی خود را مولای خود بپذیرد لعنت خدا، فرشته‌ها و همهٔ مردم بر او باد و خداوند از وی بر نمی‌گرداند و جایگزینی برای او نمی‌پذیرد.»

و در باب سی و یکم از باب‌های ازدواج موقّت و باب چهلم از باب‌های نکاح بردگان و باب چهل و یکم و چهل و دوّم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید.

و در روایت یکم از باب چهل و سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر پنج ماهه وضع حمل کرد این فرزند برای مولایی است که کنیز را آزاد کرده است ولی اگر پس از ازدواج در شش ماهگی وضع حمل کرد، فرزند برای شوهر اخیر کنیز است.»

و در روایت دوّم، سوّم، چهارم، پنجم و ششم فرموده رسول خداﷺ که: «فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است.»

و به دیگر روایات باب بنگرید چرا که با مقام مناسبت دارد.

و در روایات باب دوازدهم از باب‌های احکام فرزندان مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایت یکم و دوّم از باب هفتاد و دوم از باب‌های ارث فرموده رسول خداﷺ که: «فرزند برای بستر است و برای زناکار سنگ است.»

و در روایت شانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قصاص فرموده رسول خداﷺ که: «خدا لعنت کند کسی را که ادّعای نسبی کند که شناخته شده نیست.»

(۲۰)

باب ما ورد فى أنّ من تبرّأ من نسب أو انتفى من حسب كفر بالله العظيم وأنّ المرأة إذا أدخلت على قوم مَنْ ليس منهم فليست من الله فى شىء ولم تدخل جنّتَهُ وانّ مَن ادّعا أباً غير أبيه فالجنّة عليه حرام

۱۱۱۳ ۲۹۳۹۵ (۱) **كافى ۳۵۰/۲**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى بصير **كافى ۳۵۰/۲**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبى المغراء عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال كفر بالله من تبرّأ من نسب وإن دقّ[1].

۱۱۱٤ ۲۹۳۹٦ (۲) **كافى ۳۵۰/۲**: علىّ بن محمّد عن صالح ابن أبى حمّاد عن ابن أبى عمير **وابن فضّال** عن رجال شتّىٰ عن أبى جعفر وأبى عبدالله عليهما السلام **أنّهما قالا كُفْرٌ بالله العظيم الإنتفاء من حسب وإن دقّ.**

۱۱۱۵ ۲۹۳۹۷ (۳) **العوالى ٤۱۸/۳**: **وقال النّبىّ صلى الله عليه وآله أيّما امرأة أدخلت على قومٍ مَن ليس منهم فليست من الله فى شىء ولم تدخل جنّته وأيّما رجل نفىٰ نسب ولده وهو ينظر إليه احتجب الله عنه وفضحه على رؤس الخلائق من الأوّلين والآخرين.**

۱۱۱٦ ۲۹۳۹۸ (٤) **مستدرك ۲۱۹/۱۸**: **جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب المانعات عن سعد بن مالك** قال سمعت أُذُناى ووعاه قلبى من رسول الله صلى الله عليه وآله **قال من ادّعىٰ أباً فى الإسلام وهو يعلم انّه غير أبيه فالجنّة عليه حرام. وفيه أيضاً بهذا الإسناد نحوه.**

۱۱۱۷ ۲۹۳۹۹ (۵) **مستدرك ۲۱۹/۱۸**: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب المانعات عن عبدالله بن عمر عن النّبىّ صلى الله عليه وآله **انّه قال من ادّعى إلى غير أبيه فلن يريح رائحة الجنّة وريحها توجد من قدر مسيرة سبعين عاماً.**

ويأتى فى رواية جابر (۱٦) من باب (۵۵) انّ أعتى النّاس من قتل غير قاتله من أبواب القصاص ج ۳۱ قوله صلى الله عليه وآله لعن الله من ادّعىٰ نسباً لا يعرف.

---

۱. أى بَعُدَ ـ حَقُر.

باب ۲۰

نفی خویشاوندی همانند کفر است

۱۱۱۳ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که از نسب تبرّی جوید گر چه نسب دوری باشد به خدا کفر ورزیده است.»

۱۱۱۴ (۲) امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «نفی خویشاوندی کردن گر چه خویشاوندی دوری باشد معادل کفر به خدای بزرگ است.»

۱۱۱۵ (۳) پیامبرﷺ فرمود: «هر زنی که بر مردمی وارد سازد کسی را که از آنان[1] نیست، با خداوند هیچ ارتباطی ندارد و به بهشت او در نمی‌آید و هر مردی که نسب فرزندش را در حالی که او را می‌بیند انکار کند خداوند از او حجاب می‌گیرد و او را در برابر خلایق اولین و آخرین رسوا می‌سازد.»

۱۱۱۶ (۴) سعد بن مالک گوید: «دو گوشم شنید و دلم از رسول خدا ﷺ حفظ کرده که حضرت فرمود: هر کس در زمان مسلمان بودنش ادّعای پدری را کند که می‌داند او پدرش نیست بهشت بر او حرام است.»

۱۱۱۷ (۵) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس خود را به غیر پدرش منتسب کند بوی بهشت و نسیم آن را نمی‌یابد با اینکه بوی بهشت از فاصلهٔ هفتاد سال راه یافت می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت شانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قصاص فرموده رسول خداﷺ که: «خداوند لعنت کند کسی را که ادّعا کند نسبی را که نمی‌داند نسبش آن است. (به ناحق نسبی را ادّعا کند)»

---

۱. منظور زنا دهد و فرزندی بیاورد و او را منتسب به شوهرش کند.

(٢١)

باب استحباب تسمية الأولاد قبل أن يولدوا وكذا الأسقاط وإن اشتبه فبإسم مشترك بين الذكر والأنثى

١١١٨ ٢٩٤٠٠ (١) **كافى** ١٨/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ﷺ قال حدّثني أبي عن جدّي قال قال أميرالمؤمنين ﷺ سمّوا أولادكم قبل أن يولدوا فإن لم تدروا أذكر (هم ـ الخصال) أم أنثى فسمّوهم بالأسماء الّتي تكون للذّكر والأنثى فإنّ أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة ولم تسمّوهم يقول السّقط لأبيه ألا سمّيتني وقد سمّىٰ رسول اللهﷺ محسناً قبل أن يولد. **الخصال** ٦٣٤: بالإسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ قال سمّوا أولادكم فإن لم تدروا (وذكر مثله). **قرب الإسناد** ١٦٠: السّندي بن محمّد عن أبي البختري عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله سمّوا أسقاطكم فإنّ النّاس إذا دعوا يوم القيامة بأسمائهم تعلّق الأسقاط بآبائهم فيقولون لم لم تسمّونا قال فقالوا يا رسول اللهﷺ من عرفنا أنّه ذكر سمّيناه بإسم الذكور ومن عرفنا أنّها أنثى سمّيناها بإسم الإناث أرأيت من لم يستبن خلقه كيف نسمّيه قال بالأسماء المشتركة مثل زايدة وطلحة وعنبسة وحمزة.

وتقدّم في رواية المنقري (١) من باب (٩) ماورد في انّ من كان له حمل أو لا يولد له ولد فينوي أن يسمّيه محمّداً ولد له غلام قوله ﷺ إذا كان بامرأة أحدكم حبل (حمل ـ خ) فأتىٰ عليها أربعة أشهر فليستقبل بها القبلة وليقرء آية الكرسيّ وليضرب على جنبها وليقل «اللهم إنّي قد سمّيته محمّداً» فإنّه يجعله غلاماً. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّها تدلّ على ذلك.

(٢٢)

باب ماورد في انّ من حقوق الولد على والده أن يسمّيه بإسم حسن وأن يغيّر اسمه إن كان غير حسن وعلّة تسمية العرب أولادهم بكلب ونمر وفهد وأشباه ذلك وتسمية عبيدهم بفرج وميمون ونظير ذلك

١١١٩ ٢٩٤٠١ (١) **تهذيب** ٤٣٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٨/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن

باب ۲۱

استحباب نامگذاری فرزندان پیش از ولادت

۱۱۱۸ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را پیش از ولادت نامگذاری کنید و اگر نمی‌دانید که پسر است یا دختر از نام‌هایی که برای پسر و دختر مشترک است استفاده کنید چراکه سقط‌ها زمانی که در روز قیامت شما را می‌بینند و نامی برای‌شان نگذاشته باشید، سقط به پدرش می‌گوید: چرا برایم نام نگذاشته‌ای و رسول خدا ﷺ محسن را پیش از ولادت نام گذاشت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که همسر یکی از شما حامله است و چهار ماه بر او می‌گذرد او را رو به قبله کند و آیة‌الکرسی بخواند و بر پهلوی او بزند و بگوید: خدایا من او را محمّد نامیدم، خداوند او را پسر قرار می‌دهد.»

و به دیگر روایات باب بنگر چون بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۲۲

انتخاب نام نیک برای فرزند

۱۱۱۹ (۱) امام موسی کاظم ﷺ فرمود: «نخستین کار نیکی که پدر برای فرزندش انجام می‌دهد این است که نام نیکویی بر او بگذارد. بنابراین باید که هر کدام‌تان نام نیکی بر فرزندش نهد.»

محمد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن الفضيل عن **موسى بن بكر** عن أبي الحسن ﷺ قال أوّل ما يبرّ الرّجل ولده أن يسمّيه بإسم حسن فليحسن أحدكم إسم ولده.

۱۱۲۰ ۲۹٤۰۲ (۲) **فقيه** ٢٦٩/٤: بالإسناد المتقدّم في حديث وصيّة النّبيّ ﷺ لعليّ ﷺ يا عليّ حقّ الولد على والده أن يحسّن اسمه وأدبه ويضعه موضعاً صالحاً يا عليّ لعن الله والدين حملا ولدهما على عقوقهما يا عليّ يلزم الوالدين من عقوق ولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما يا عليّ رحم الله والدين حملا ولدهما على برّهما يا عليّ من أحزن والديه فقد عقّهما.

۱۱۲۱ ۲۹٤۰۳ (۳) **مستدرك** ١٢٨/١٥: **القطب الرّاوندي** في لبّ اللّباب قال النّبيّ ﷺ من حقّ الولد على الوالدين يحسن إسمه ويحسن أدبه.

۱۱۲۲ ۲۹٤۰٤ (۴) **تهذيب** ١١١/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٨/٦: عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى عن يونس عن درست عن أبي الحسن (موسى ـ كا) ﷺ قال جاء رجل إلى النّبيّ ﷺ فقال يا رسول الله ما حقّ إبني هذا قال تحسن إسمه وأدبه وضعه[1] موضعاً حسناً. **عدّة الدّاعي** ٧٦: قال رجل يا رسول الله وذكر مثله.

۱۱۲۳ ۲۹٤۰۵ (۵) **فقه الرّضا** ﷺ ٢٣٩: وسمّه (أي ولدك) بأحسن الإسم وكنّه بأحسن الكنى. **مستدرك** ١٦٩/١٥: أبو القاسم الكوفيّ في كتاب الأخلاق عن رسول الله ﷺ انّه قال من حقّ الولد على والده أن يحسّن اسمه إذا ولد وأن يعلّمه الكتابة إذا كبر وأن يعفّ فرجه إذا أدرك.

روضة الواعظين ٤٣١: قال رسول الله ﷺ من حقّ الولد على والده ثلاثة يحسّن اسمه ويعلّمه الكتابة ويزوّجه إذا بلغ. **المكارم** ٢٢٠: عن النّبيّ ﷺ مثله.

۱۱۲٤ ۲۹٤۰٦ (۶) **الجعفريات** ١٨٩: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إنّ أوّل ما نحل[2] أحدكم ولده الإسم الحسن فليحسن أحدكم إسم ولده.

۱۱۲۵ ۲۹٤۰۷ (۷) **كافي** ١٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ استحسنوا أسماءكم فإنّكم تدعون بها يوم القيامة قم يا فلان بن فلان إلى نورك وقم يا فلان بن فلان لا نور لك.

---

١. وتضعه ـ عدّة الدّاعي. ٢. ينحل ـ ك ـ النّحلة: العطيّة.

1120 (۲) در وصیّت پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان ؑ آمده: «ای علی! حقّ فرزند بر پدرش این است که نام و ادبش را نیکو سازد و او را در جایگاه شایسته‌ای بگذارد (موقعیّت خوبی برایش فراهم سازد و یا همسر خوبی برایش بگیرد).

ای علی! خداوند لعنت کند پدر و مادری را که فرزندان‌شان را به عاق والدین شدن وادار می‌سازند.

ای علی! همان گونه که فرزند عاق والدین می‌شود پدر و مادر نیز عاقّ فرزند می‌شوند.

ای علی! خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندشان را به نیک رفتاری با آنان وادار نمایند.

ای علی! هر کس پدر و مادرش را محزون سازد عاقّ والدین شده است.»

1121 (۳) پیامبر ﷺ فرمود: «از حقّ فرزند بر پدر و مادر این است که نامش را نیکو و ادبش را نیکو سازد.»

1122 (۴) امام کاظم ؑ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! حقّ پسرم چیست؟ حضرت فرمود: نام و ادبش را نیکو سازی و او را در جایگاه نیکویی قرار دهی.»

1123 (۵) فقه الرضا ؑ: «فرزند را با بهترین نام بنام و بهترین کنیه برایش بگذار.»

در کتاب مستدرک آمده: «رسول خدا ﷺ فرمود: از حقّ فرزند بر پدرش این است که چون به دنیا آمد نامی نیکو برایش بگذارد و چون بزرگ شود نوشتن را به او بیاموزد و عفّت او را (با ازدواجی که برایش فراهم می‌آورد) حفظ کند آن زمان که بالغ می‌شود.»

1124 (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «نخستین هدیه‌ای که کسی به فرزندش می‌دهد نام نیکو است. پس هر کدام‌تان نام فرزندش را نیکو کند.»

1125 (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «نام‌های‌تان را نیکو سازید چون با همان نام‌ها در روز قیامت خوانده می‌شوید (می‌گویند) ای فلان پسر فلان! برخیز و برو به سوی نورت و ای فلان پسر فلان! برخیز نوری نداری.»

۱۱۲۶ ۲۹۴۰۸ (۸) **مستدرك** ۱۲۸/۱۵: الشّيخ الطّريحى فى المنتخب فى خبر طويل فى دخول نصرانىّ من ملك الرّوم على رسول اللهﷺ (إلى أن قال) فقال ما إسمك فقلت إسمى عبدالشّمس فقال لى بدّل إسمك فإنّى اسمّيك عبدالوهّاب الخبر.

۱۱۲۷ ۲۹۴۰۹ (۹) **قرب الإسناد** ۹۳: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه ﷺ قال كان رسول اللهﷺ يغيّر الأسماء القبيحة فى الرّجال والبلدان.

۱۱۲۸ ۲۹۴۱۰ (۱۰) **كافى** ۳۱۰/۱: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن **إرشاد المفيد** ۲۹۰: محمّد بن سنان عن يعقوب السّراج قال دخلت على أبى عبدالله ﷺ وهو واقف على رأس أبى الحسن موسى ﷺ وهو فى المهد فجعل يسارّه طويلاً فجلست حتّى فرغ فقمت إليه فقال لى أدن من[۱] مولاك فسلّم (عليه ـ إرشاد) فدنوت فسلّمت عليه فردّ علىّ (السّلام ـ كا) بلسان فصيح ثمّ قال لى اذهب فغيّر إسم ابنتك الّتى سمّيتها أمس فإنّه إسم يبغضه الله وكانت ولدت لى ابنة سمّيتها[۲] بالحميراء فقال أبو عبدالله ﷺ انته إلى أمره ترشد فغيّرت اسمها.

۱۱۲۹ ۲۹۴۱۱ (۱۱) **العيون** ۳۱۵/۱: **المعانى** ۳۹۱: حدّثنا أبىﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن **أحمد بن أشيم** عن الرّضا ﷺ قال قلت له جعلت فداك لم سمّوا العرب أولادهم بكلب ونمر وفهد وأشباه ذلك قال كانت العرب أصحاب حرب وكانت تهول[۳] على العدوّ بأسماء أولادهم ويسمّون عبيدهم فَرَجاً ومباركاً وميموناً وأشباه ذلك[۴] يتيمّنون[۵] بها.

وتقدم فى رواية ابن قولويه (۹) من باب (۶) استحباب الاستخارة بالمصحف من أبواب صلواة الإستخارة ج ۸ قوله ﷺ لأصحابه أىّ شىء ترون أن اُسمّى هذا المولود قال فقال كلّ رجل منهم سمّه كذا قال فقال يا غلام علىّ بالمصحف قال فجاءوا بالمصحف فوضعه فى حجره قال ثمّ فتحه فنظر إلى أوّل حرف فى الورقة فإذا فيه وفضّل الله المجاهدين على القاعدين أجراً عظيماً (إلى أن قال ﷺ) هو والله زيد هو والله زيد فسمّى زيداً.

---

۱. إلى ـ إرشاد. ۲. فسمّيتها ـ إرشاد. ۳. الهول: الخوف.
۴. هذا ـ خ معانى. ۵. أى يتبرّكون بها.

۱۱۲۶ (۸) در روایتی طولانی که شیخ طریحی در کتاب المنتخب نقل کرده آمده است: «پادشاهی مسیحی از روم خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شد... تا آن که گوید: حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفتم: نامم عبدالشمس (بندهٔ خورشید) است حضرت به من فرمود: اسمت را تغییر ده من تو را عبدالوهّاب نامیدم...»[۱]

۱۱۲۷ (۹) امام باقر ؑ فرمود: «رسول خدا ﷺ نام‌های زشت مردان و شهرها را تغییر می‌داد.»

۱۱۲۸ (۱۰) یعقوب سراج گوید: «بر امام صادق ؑ وارد شدم. حضرت بالای سر امام هفتم ؑ که در گهواره بود ایستاده بود و با او طولانی در گوشی حرف می‌زد من نشستم تا حضرت فارغ شود.

پس برخاستم و به سمت حضرت رفتم. حضرت با زبان فصیح به من سلام داد سپس به من فرمود: برو و نام دخترت را که دیروز گذاشتی عوض کن چون آن اسمی است که خداوند دشمن می‌دارد او را و من فرزندی برایم متولد شده بود و نامش را حمیرا گذاشته بودم. امام صادق ؑ فرمود: فرمان را اجرا کن هدایت می‌شوی و من نامش را تغییر دادم.»

۱۱۲۹ (۱۱) احمد بن اشیم گوید: «به حضرت رضا ؑ گفتم: فدایت شوم! چرا عرب فرزندانش را به نام‌های سگ، پلنگ و یوز پلنگ و مانند آن می‌نامیدند؟ حضرت فرمود: عرب اهل جنگ بودند و با نام فرزندان‌شان ترس و هول برای دشمنان‌شان ایجاد می‌کردند و بردگان‌شان را به نام‌های فَرَج = گشایش، مبارک = با برکت، میمون = خجسته و مانند آن می‌نامیدند و بدان تبرک و تیمّن می‌جستند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب ششم از باب‌های استخاره فرموده امام معصوم ؑ به یارانش که: «نظر شما چیست چه نامی برای این مولود بگذارم؟ او گوید: هر کس گفت این نام را بگذارید (و نامی گفت) راوی گوید: حضرت فرمود: ای غلام! قرآن را برایم بیاور. راوی گوید: قرآن را آوردند و حضرت فرزند را در دامن خود گذاشت. راوی گوید: سپس حضرت قرآن را گشود و به اوّلین حرفی که در برگهٔ قرآن بود نگاه کرد. در آن آمده بود: «فضّل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» «و خداوند مجاهدان را بر کسانی که از جهاد خودداری کرده‌اند با پاداش مهمّی برتری بخشیده است.»... تا آن که حضرت گوید: او به خدا سوگند زید[۲] است. او به خدا سوگند زید است و نامش را زید گذاشت.»

---

۱. در اینکه حضرت نام او را که پادشاه بوده عبدالوهّاب (=بندهٔ خدای بسیار بخشنده) نهاده خود نکته‌ای لطیف است که بر اهلش پوشیده نیست.

۲. زید از زیاده به معنای ترجیح داشتن و بیشتر بودن است.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (٢٥) ماورد من وضع الكنية للولد الصّغير وما يستحبّ من الكُنىٰ وباب (٢٦) ماورد من النّهى عن ذكر الألقاب الّتى يكرهها صاحبها ما يناسب الباب.

(٢٣)

باب ماورد فى انّ أصدق الأسماء ماسمّى بالعبوديّة وأفضلها أسماء الأنبياء خصوصاً إسم النّبىّ الخاتم وأسماء الأئمّة صلوات الله عليهم أجمعين وإسم فاطمة عليها السلام وحمزة وجعفر وطالب واستحباب إكرام البنت الّتى إسمها فاطمة وترك إهانتها

١١٣٠ ٢٩٤١٢ (١) **تهذيب** ٤٣٨/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٨/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضّال عن أبى إسحاق ثعلبة بن ميمون عن رجل قد سمّاه عن أبى جعفر عليه السلام قال **الهداية** ٧٠: أصدق الأسماء ما سمّى بالعبوديّة وأفضلها[١] أسماء الأنبياء (انّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال من ولد له أربعة أولاد ولم يسمّ أحدهم بإسمى فقد جفانى ـ يب). **كافى** ١٩/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن سليمان بن سماعة عن عمّه عاصم الكوزى عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله قال من ولد له أربعة وذكر مثله. **المعانى** ١٤٦: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن معمّر بن عمر عن أبى جعفر عليه السلام قال أصدق الأسماء وذكر نحوه إلى قوله الأنبياء. **الجعفريات** ١٨٤: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد له وذكر نحوه.

١١٣١ ٢٩٤١٣ (٢) **كافى** ١٨/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن ابن ميّاح عن **فلان بن حميد** انّه سأل أبا عبدالله عليه السلام وشاوره فى إسم ولده فقال سمّه بأسماء[٢] من العبوديّة فقال أىّ الأسماء هو فقال عبد الرّحمٰن.

---

١. وخيرها ـ المعانى. ٢. اسماً ـ ئل.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب بیست و پنجم و بیست و ششم مناسب این باب.

باب ۲۳

راست‌ترین و برترین نام‌ها

(۱) امام باقر ﷺ فرمود: «راست‌ترین نام‌ها نام‌هایی است که بندگی در آن است (مانند عبدالله) و برترین نام‌ها، نام‌های پیامبران است. ۱۱۳۰

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس که چهار فرزند به او داده شود و یکی از آنان را به نام من ننامد به من ستم کرده است.»

(۲) فلان بن حمید از امام صادق ﷺ پرسید و با حضرت دربارهٔ نام فرزندش مشورت کرد، حضرت فرمود: «او را با نام‌هایی از عبودیّت بنام. راوی گفت: کدام اسم‌ها؟ حضرت فرمود: عبدالرحمن.» ۱۱۳۱

١١٣٢ ٢٩٤١٤ (٣) **الجعفريّات** ١٩٠: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللهﷺ نعم الأسماء عبدالله وعبد الرّحمٰن الأسماء المعتادة[١] همام والحارث واكره مبارك ونافع وبشير[٢] وميمون لئلّا يقال ثَمَّ مبارك ثَمَّ بشير[٣] ثَمَّ ميمون فيقال لا ولا تسمّوا[٤] شهاباً فإنّ شهاب إسم من أسماء النّار وكره الحاكم ومَلك[٥]. **مستدرك** ١٣٢/١٥: ورواه السّيّد فضل الله الرّاوندى فى نوادره بإسناده الصّحيح عنهﷺ مثله إلى قوله النّار إلّا أنّ فيه الأسماء المعبّدة وشرّها همام والحارث وأكره إلى آخره.

١١٣٣ ٢٩٤١٥ (٤) **أمالى ابن طوسى** ٤٥٣: حدّثنا الشّيخ الإمام المفيد أبو عليّ الطّوسيّ ﷺ قال أخبرنا الشّيخ السّعيد الوالد قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان عن[٦] الحارث الباغندى قال حدّثنا محمّد بن حميد الرّازى قال حدّثنا إبراهيم بن مختار قال حدّثنا النّضر بن حميد عن أبى إسحاق عن **الأصبغ بن نباتة** عن عليّ بن أبى طالب ﷺ قال ما من أهل بيت فيهم إسم نبيّ إلّا بعث الله عزّوجلّ إليهم ملكاً يقدّسهم بالغداة والعشيّ.

١١٣٤ ٢٩٤١٦ (٥) **أمالى ابن الطّوسى** ٥١١: بهذا الإسناد عن أبى المفضّل قال حدّثنا أحمد بن سهل بن فيروزان[٧] أبو العبّاس الأشنانى المقرئ قال حدّثنا النّضر[٨] بن حميد عن أبى إسحاق عن الأصبغ عن **عليّ بن أبى طالب** ﷺ انّ رسول اللهﷺ قال ما من أهل بيت وذكر مثله إلى قوله يقدّسهم (ثمّ قال) من صلاة الغداة إلى العشاء قال أبو إسحاق وذكر مثل ذٰلك فى ليلهم قال أبو إسحاق قال الأصبغ ورفعه وما من قوم ولد فيهم مولود ذَكَرٌ إلّا حدث فيهم عزٌّ لم يكن.

١١٣٥ ٢٩٤١٧ (٦) **الدّعائم** ١٨٨/٢: قال رسول اللهﷺ إذا كان إسم بعض أهل البيت إسم نبيّ لم تزل البركة فيهم.

١١٣٦ ٢٩٤١٨ (٧) **كشف الغمّة** ٤١٨/٢: عن جعفر بن محمّد القلانسى قال كتب محمّد أخى إلى أبى محمّد ﷺ وامرأته حامل مقرب أن يدعو الله أن يخلّصها ويرزقه ذكراً ويسمّيه فكتب يدعو

---

١. المعبّدة ـ ك. ٢. بُشر ـ ك. ٣. بشر ـ ك.
٤. تسمّ ـ ك. ٥. و مالكاً ـ ك. ٦. بن ـ خ.
٧. فرزان ـ خ. ٨. النّعمان ـ خ.

۱۱۳۲ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «عبدالله و عبدالرحمن نام‌های خوبی است. نام‌هایی که بندگی برای خدا را می‌رساند و بدترین[1] نام‌ها همام و حارث است و نام‌های مبارک، نافع، بشیر و میمون را خوش ندارم تا گفته شود آنجا مبارک هست. آنجا بشیر هست. آنجا میمون هست؟ بعد در جواب گفته شود نه و نام شهاب را نگذارید چون شهاب نامی از نام‌های آتش است و حضرت نام حاکم و ملک (یا مالک) را خوش نداشت.»

۱۱۳۳ (۴) امیر مؤمنان علی ؑ فرمود: «اهل بیتی نیست که در آنان نام پیامبری باشد مگر اینکه خداوند فرشته‌ای را نزد آنان می‌فرستد که در صبح و شام آنان را تقدیس کند.»

۱۱۳۴ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «خانواده‌ای نیست که... و مانند روایت پیشین را آورده است تا آن جمله که آنان را تقدیس می‌کند....»

باز در روایت دیگری آمده که: «قومی نیست که فرزند پسری در میان‌شان متولّد گردد مگر این که عزّتی جدید در آنان پدید می‌آید.»

۱۱۳۵ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که نام برخی از خانواده، نام پیامبری باشد پیوسته برکت در میان آنان خواهد بود.»

۱۱۳۶ (۷) جعفر بن محمّد قلانسی گوید: «برادرم محمّد برای امام حسن عسکری ؑ نامه نوشت در حالی که همسرش حامله بود و نزدیک زایمان کردن از امام خواست که دعا کند که خداوند همسرش را خلاص سازد و پسری به او عنایت کند و حضرت نام او را بگذارد.

---

۱. ظاهراً واژهٔ «و شرّها» حذف شده است و عبارت ناتمام است و همین روایت را راوندی چنین نقل کرده است: «و شرّها همام و الحارث.»

الله بالصّلاح ويقول رزقك الله ذكراً سويّاً ونعم الإسم محمّد وعبد الرّحمٰن فولدت اثنين فى بطن أحدهما فى رجله زوايد فى أصابعه والآخر سوىّ فسمّى واحداً محمّداً والآخر صاحب الزّوايد عبد الرّحمٰن.

١١٣٧ ٢٩٤١٩ (٨) **تفسير العيّاشىّ** ١٦٧/١: عن ربعى بن عبدالله قال قيل لأبى عبدالله ﷺ جعلت فداك انّا نسمّى بأسمائكم وأسماء آبائكم فينفعنا ذٰلك فقال إى والله وهل الدّين إلّا الحبّ قال الله ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾.

١١٣٨ ٢٩٤٢٠ (٩) **تهذيب** ٤٣٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٨/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابنا عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ قال لا يولد لنا ولد إلّا سمّيناه محمّداً فإذا مضت (لنا ـ كا) سبعة أيّام فإن شئنا غيّرنا وإن[1] شئنا تركنا.

١١٣٩ ٢٩٤٢١ (١٠) **كافى** ٣٩/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن أبى هارون مولى آل جعدة قال كنت جليساً لأبى عبدالله ﷺ بالمدينة ففقدنى أيّاماً ثمّ إنّى جئت إليه فقال لى لم أرك منذ أيّام يا أبا هارون فقلت ولد لى غلام فقال بارك الله فيه فما سمّيته قلت سمّيته محمّداً قال فأقبل بخدّه نحو الأرض وهو يقول محمّد محمّد محمّد حتّى كاد يلصق خدّه بالأرض ثمّ قال بنفسى وبولدى وبأهلى وبأبوىّ وبأهل الأرض كلّهم جميعاً الفداء لرسول الله ﷺ لا تسبّه ولا تضربه ولا تسىء إليه واعلم أنّه ليس فى الأرض دار فيها اسم محمّد إلّا وهى تقدّس كلّ يوم ثم قال لى عققت عنه قال فأمسكت قال وقد رآنى حيث أمسكت ظنّ أنّى لم أفعل فقال يا مصادف اُدن منّى فوالله ما علمت ما قال له إلا أنّى ظننت أنّه قد أمر لى بشىء فذهبت لأقوم فقال لى كما أنت يا أبا هارون فجاءنى مصادف بثلاثة دنانير فوضعها فى يدى فقال يا أبا هارون إذهب فاشتر كبشين واستسمنهما واذبحهما وكل وأطعم.

١١٤٠ ٢٩٤٢٢ (١١) **أمالى الطّوسى** ٦٨٢: حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسى ﷺ قال أخبرنا أبو الحسن قال حدّثنى الخال أبو القاسم جعفر ابن محمّد بن قولويه

---

١. وإلّا تركنا ـ يب.

حضرت مرقوم فرمود که: او دعای صلاح و خیر می‌کند و می‌گوید که خداوند به تو پسری کامل عطا می‌کند و محمّد نام خوبی است و نیز نام عبدالرحمن، پس از آن همسرش دو فرزند آورد که در کف پای یکی از این دو در انگشتانش زوائدی بود و دیگری کامل بود یکی را محمّد نامید و دیگری که زوائدی در زیر پایش بود عبدالرحمن نام گذاشت.»

۱۱۳۷ (۸) به امام صادق ﷺ گفته شد: «فدایت شوم! ما با نام‌های شما و پدران‌تان نامگذاری می‌کنیم، آیا این کار برای‌مان سودمند است؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند و مگر این جز محبّت است؟ خداوندﷻ فرمود: **«اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را ببخشد»**

۱۱۳۸ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزندی برای ما نمی‌شود مگر اینکه او را محمّد می‌نامیم و چون هفت روز بگذرد اگر خواستیم نامش را تغییر می‌دهیم و اگر خواستیم همانگونه وامی‌نهیم.»

۱۱۳۹ (۱۰) ابو هارون گوید: «همنشین امام صادق ﷺ در مدینه بودم چند روز حضرت مرا ندید سپس خدمت ایشان آمدم. حضرت به من فرمود: ای ابا هارون! چند روز است که تو را ندیده‌ام. گفتم: پسری برایم متولّد شد. حضرت فرمود: خداوند او را مبارک سازد نامش را چه گذاشته‌ای؟ گفتم: او را محمّد نامیده‌ام. ابو هارون گوید: حضرت با گونه‌اش به سوی زمین رو کرد در حالی که می‌گفت: محمّد محمّد محمّد تا جایی که نزدیک بود گونه‌اش به زمین بچسبد. سپس فرمود: خودم، فرزندم، اهلم، پدر و مادرم و همهٔ اهل زمین به فدای رسول خداﷺ باد. فرزندت را دشنام مده و او را مزن و به او بدی مکن و بدان که در زمین خانه‌ای نیست که در آن اسم محمّد باشد مگر اینکه هر روز تقدیس می‌شود. سپس حضرت به من فرمود: عقیقه برایش کرده‌ای؟ او گوید: من چیزی نگفتم. او گوید حضرت چون دید من چیزی نگفتم پنداشت که من انجام نداده‌ام (حضرت به مصادف که در آنجا حاضر بود) فرمود: ای مصادف! نزدیک بیا. به خدا قسم من نفهمیدم که حضرت به مصادف چه گفت،فقط گمان بردم که دستوری در رابطه با من داد. من خواستم که برخیزم، حضرت فرمود: ای ابا هارون! همین گونه که هستی باش. پس از آن مصادف سه دینار برایم آورد و در دستم گذاشت و فرمود: ای ابا هارون! برو و دو گوسفند نر بخر و گوسفندان چاقی انتخاب کن و بکش و بخور و به دیگران بخوران.»

۱۱۴۰ (۱۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سه پسر برایش متولّد شود و یکی را محمّد نام نگذارد به من جفا کرده است.»

قال حدّثنی حکیم بن داود القیّاف قال حدّثنی سلمة ابن الخطّاب قال حدّثنی سلیمان بن سماعة الحذّاء عن عمّه عاصم عن الصّادق جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد له ثلاث بنین ولم یسمّ أحدهم محمّداً فقد جفانی.

۱۱٤۱ ۲۹٤۲۳ (۱۲) **کافی ٦/ ۲۰**: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن محمّد بن مسلم[۱] عن الحسین بن نصر عن أبیه عن عمرو بن شمر عن جابر قال أراد أبو جعفر عليه السلام الرّکوب إلی بعض شیعته لیعوده فقال یا جابر ألحقنی فتبعته فلمّا انتهی إلی باب الدّار خرج علینا ابن له صغیر فقال له أبو جعفر عليه السلام ما أسمك قال محمّد قال فبما تکنّی قال بعلیّ فقال له أبو جعفر عليه السلام لقد احتظرت[۲] من الشّیطان احتظاراً شدیداً إنّ الشّیطان إذا سمع منادیاً ینادی یا محمد یا علیّ ذاب کما یذوب الرّصاص حتّی إذا سمع منادیاً ینادی بإسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ واختال[۳].

۱۱٤۲ ۲۹٤۲٤ (۱۳) **مستدرك ۱۵/ ۱۳۰**: **القطب الرّاوندیّ** فی لبّ اللّباب وفی الخبر انّ رجلاً یؤتی فی القیامة واسمه محمّد فیقول الله له ما استحییت أن عصیتنی وأنت سمیّ حبیبی وأنا أستحیی أن اُعذّبك وأنت سمیّ حبیبی.

۱۱٤۳ ۲۹٤۲۵ (۱٤) **کشف الغمّة ۱/ ۲۸**: نقلاً من کتاب الیواقیت لأبی عمر الزّاهد قال أخبرنی العطافی عن رجاله عن جعفر بن محمّد عليه السلام عن آبائه الطّاهرین عليهم السلام عن ابن عبّاس رضي الله عنه قال إذا کان یوم القیامة نادی منادٍ ألا لِیَقم (کلّ ـ خ) من اسمه محمّد فلیدخل الجنّة لکرامة سمیّه محمّد صلى الله عليه وآله.

۱۱٤٤ ۲۹٤۲٦ (۱۵) **العیون ۲/ ۲۹**: بالإسناد المتقدّم فی باب (۲۲) حرمة الزّکوٰة المفروضة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ما من مائدة وضعت وحضر[٤] علیها من اسمه أحمد أو محمّد إلاّ قدّس ذٰلك المنزل فی کلّ یوم مرّتین. **صحیفة الإمام الرّضا** عليه السلام ۸۸: بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ما من مائدة وذکر مثله.

---

۱. أسلم ـ ئل.
۲. أی امتنعت منه ودفعته.
۳. اهتزّ واختال أی تحرّك وخدع.
٤. فقعد ـ صحیفة الرّضا.

۱۱۴۱ (۱۲) امام باقر ﷺ خواست تا سوار شود و به عیادت بعضی از شیعیان خویش برود. فرمود: «ای جابر! دنبال من بیا. من در پی ایشان حرکت کردم. چون حضرت به لب در رسید پسر خردسال آن شیعه بیرون آمد. امام باقر ﷺ به او فرمود: نامت چیست؟ گفت: محمّد. حضرت فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفت: (ابو) علی. امام باقرﷺ به او فرمود: از شیطان به شدّت محفوظ مانده‌ای. شیطان زمانی که بشنود منادی ندا می‌دهد ای محمّد ای علی چون سرب آب می‌شود و زمانی که بشنود منادی به اسم دشمنی از دشمنان ما صدا می‌زند به خود می‌بالد و بزرگی می‌کند.»

۱۱۴۲ (۱۳) در روایت است مردی را در قیامت می‌آورند که نامش محمّد است، خداوند به او می‌گوید: تو حیا نکردی که معصیت من کردی با اینکه هم نام حبیبم هستی ولی من حیا می‌کنم که تو را عذاب کنم با اینکه تو همنام حبیب من هستی.

۱۱۴۳ (۱۴) ابن عباس گوید: «زمانی که روز قیامت شود منادی ندا دهد آگاه باشید برخیزد کسی که نامش محمّد است پس وارد بهشت شود به خاطر کرامت همنامش حضرت محمّدﷺ.»

۱۱۴۴ (۱۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «سفره‌ای نیست که نهاده شود و کسی که نامش احمد یا محمّد است بر سر آن حاضر گردد مگر این که آن منزل در هر روز دو بار تقدیس می‌شود.»

۱۱۴۵ ۲۹۴۲۷ (۱۶) **وسائل ۲۱/۳۹۴**: أحمد بن فهد فی (عدّة الدّاعی) قال قال الرّضا ﷺ البیت الّذی فیه محمّد یصبح أهله بخیر ویمسون بخیر.

۱۱۴۶ ۲۹۴۲۸ (۱۷) **تهذیب ۷/۴۳۸**: محمّد بن یعقوب عن **کافی ۶/۱۹**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن بکر بن صالح عن سلیمان (بن جعفر ـ یب) الجعفریّ قال سمعت أبا الحسن ﷺ یقول لا یدخل الفقر بیتاً فیه اسم محمّد أو[1] أحمد أو[2] علیّ أو[3] الحسن أو[4] الحسین أو جعفر أو طالب أو عبدالله أو فاطمة من النّساءﷺ.

۱۱۴۷ ۲۹۴۲۹ (۱۸) **العیون ۲/۲۹**: (بالإسناد المتقدّم فی **باب** (۲۲) حرمة الزّکوٰة المفروضة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوٰة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا عن آبائهﷺ عن رسول اللهﷺ أنّه قال) إذا سمّیتم الولد محمّداً فأکرموه وأوسعوا له فی المجالس ولا تقبحوا له وجهاً.

۱۱۴۸ ۲۹۴۳۰ (۱۹) **مستدرک ۱۵/۱۳۰**: مجموعة الشّهیدﷺ نقلاً من کتاب الأنوار لأبی علیّ محمّد بن همام بإسناده إلی النّبیّﷺ قال إذا سمّیتم (وذکر نحوه وزاد) فما من قوم کانت لهم مشورة حضر معهم من اسمه أحمد أو محمّد فأدخلوه فی مشورتهم إلّا خیّر لهم وما من مائدة نصبت وحضر علیها من إسمه أحمد أو محمّد إلّا قدّس ذٰلك البیت فی کلّ یوم مرّتین.

۱۱۴۹ ۲۹۴۳۱ (۲۰) **العیون ۲/۲۹**: بالإسناد المتقدّم فی **باب** (۲۲) حرمة الزّکوٰة المفروضة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوٰة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا عن آبائهﷺ عن رسول اللهﷺ أنّه قال ما من قوم کانت لهم مشورة فحضر معهم من اسمه محمّد أو أحمد فأدخلوه فی مشورتهم إلّا (کان ـ صحیفة الرّضاﷺ) خیراً[5] لهم. **صحیفة الإمام الرّضا** ﷺ ۸۸: بإسناده عن رسول اللهﷺ قال ما من قوم وذکر مثله.

۱۱۵۰ ۲۹۴۳۲ (۲۱) **المکارم ۲۵**: عن أبی رافع قال سمعت رسول اللهﷺ یقول إذا سمّیتم محمّداً فلا تقبحوه ولا تجبهوه[6] ولا تضربوه، بورك بیت[7] فیه محمّد ومجلس فیه محمّد ورفقة فیها محمد.

---

۱. و ـ یب. ۲. و ـ یب. ۳. و ـ یب.
۴. و ـ یب. ۵. خیّر ـ العیون.
۶. أی لا تستقبله بکلام فیه غلظة ـ اللسان ج ۱۳ ص ۴۸۳. ۷. لبیت ـ خ.

۱۱۴۵ (۱۶) امام رضا ﷺ فرمود: «خانه‌ای که در آن محمّد است اهل آن خانه صبح می‌کنند به خیر و شب می‌کنند به خیر.»

۱۱۴۶ (۱۷) سلیمان جعفری گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: فقر داخل خانه‌ای نمی‌شود که در آن نام محمّد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه از زنان باشد.»

۱۱۴۷ (۱۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که فرزندت را محمّد نامیدی به او احترام کنید و در مجالس به او جای دهید و با او رو ترشی نکنید.»

۱۱۴۸ (۱۹) پیامبر ﷺ فرمود: «زمانی که نام گذاشتید... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است و حضرت افزود: گروهی نیستند که مشورت داشته باشند و کسی که نامش احمد یا محمّد است با آنان حاضر شود و او را در مشورت خود داخل سازند مگر اینکه خیر برای‌شان پیش آید و سفره‌ای بر پا نمی‌شود که کسی که نامش احمد یا محمّد است بر آن حاضر شود مگر اینکه آن خانه در هر روز دو بار تقدیس گردد.»

۱۱۴۹ (۲۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ قومی نیست که مشورت داشته باشد و کسی که نامش محمّد یا احمد است حاضر شود و او را در مشورت‌شان دخالت دهند مگر اینکه خیر برای‌شان خواهد بود.»

۱۱۵۰ (۲۱) ابو رافع گوید: «از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: زمانی که محمّد نام گذاشتید او را تقبیح نکنید و به درشتی با او سخن نگویید و او را نزنید. مبارک است خانه‌ای که در آن محمّد است و مجلسی که در آن محمّد است و قافله و گروهی که در آن محمّد است.»

۱۱۵۱ ۲۹۴۳۳ (۲۲) **مستدرك** ۱۵/ ۱۳۰: **القطب الرّاوندیّ** فی لبّ اللّباب عن النّبیّ صلى الله عليه وآله قال لا تسمّوا أبنائکم محمّداً ثمّ تلعنوهم.

۱۱۵۲ ۲۹۴۳٤ (۲۳) **الخرایج** ۱/ ٤۲٤: روی أحمد بن محمّد عن جعفر بن الشّریف الجرجانی حججت سنة فدخلت علی أبی محمّد عليه السلام بسرّ من رأی وقد کان أصحابنا حملوا معی شیئاً من المال فأردت أن أسأله إلی من ادفعه (إلی أن قال) فقلت یابن رسول الله انّ إبراهیم بن إسماعیل الجرجانی [۱] وهو من شیعتك کثیر المعروف إلی أولیائك یخرج إلیهم فی السّنة من ماله أکثر من مائة ألف درهم وهو أحد المتقلّبین فی نعم الله بجرجان فقال شکر الله لأبی إسحٰق إبراهیم بن إسماعیل صنیعته إلی شیعتنا وغفر له ذنوبه ورزقه ذکراً سویّاً قائلاً بالحقّ فقل له یقول لك الحسن بن علیّ سمّ ابنك أحمد الخبر.

۱۱۵۳ ۲۹٤۳۵ (۲٤) **تهذیب** ۷/ ٤۳۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ٦/ ۱۹: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله عليه السلام قال جاء رجل إلی النّبیّ صلى الله عليه وآله فقال یا رسول الله ولد لی غلام فماذا أسمّیه قال سمّه بأحبّ الأسماء إلیّ حمزة **کافی** ٦/ ۱۹: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن البرقی عن عبدالرّحمٰن بن محمّد العزرمی قال استعمل معاویة مروان بن الحکم علی المدینة وأمره أن یفرض لشباب قریش ففرض لهم فقال علیّ بن الحسین عليه السلام فأتیته فقال ما اسمك فقلت علیّ بن الحسین فقال ما إسم أخیك فقلت علیّ قال علیّ وعلیّ ما یرید أبوك أن یَدَع أحداً من ولده إلّا سمّاه علیّاً ثمّ فرض لی فرجعت إلی أبی فأخبرته فقال ویلی علی ابن الزّرقاء دبّاغة الأدم لو ولد لی مائة لأحببت أن لا أُسمّی أحداً منهم إلّا علیّاً.

۱۱۵٤ ۲۹٤۳٦ (۲۵) **العلل** ۱۳۹: حدّثنا الحسن بن محمّد بن یحیی العلویّ رحمه الله قال حدّثنی جدّی قال حدّثنی أحمد بن صالح التّمیمی قال حدّثنا عبدالله بن عیسی عن جعفر بن محمّد عن أبیه عليه السلام قال أهدی جبرئیل إلی رسول الله صلى الله عليه وآله إسم الحسن بن علیّ عليه السلام وخرقة حریر من ثیاب الجنّة واشتقّ اسم الحسین من إسم الحسن عليه السلام.

---

۱. الجلختی ـ خ.

۱۱۵۱ (۲۲) پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را محمّد ننامید و سپس آنان را لعن کنید.»

۱۱۵۲ (۲۳) جعفربن شریف جرجانی گوید: «سالی به حج رفتم خدمت امام حسن عسکری ؑ در سرّ من رای رسیدم. یاران‌مان مقداری مال همراه من کردند خواستم از او بپرسم که به چه کسی بدهم... تا آن که گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست و بسیار به دوستان شما خیر می‌رساند. در هر سال از اموالش بیش از صد هزار درهم به دوستان شما می‌دهد و او یکی از کسانی است که در جرجان در نعمت‌های خدا می‌گردد (غرق نعمت‌های الهی است) حضرت فرمود: خداوند کار نیک ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل به شیعیان ما را سپاس گذارد و گناهانش را بیامرزد و پسری کامل به او عنایت کند که حق بگوید به او بگو که حسن بن علی به تو می‌گوید که نام پسرت را احمد بگذار...»

۱۱۵۳ (۲۴) امام صادق ؑ فرمود: «مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! فرزندی برایم به دنیا آمده است نامش را چه بگذارم؟ حضرت فرمود: او را به نام حمزه محبوب‌ترین اسم‌ها نزد من بنام.»

در روایتی دیگر آمده است: «عبدالرحمن بن محمّد عزرمی گوید: معاویه، مروان بن حکم را بر مدینه گمارد و به او دستور داد که برای جوانان قریش سهمی از بیت المال را معیّن کند. او برای‌شان مبلغی را معیّن کرد. امام سجّاد ؑ گوید: نزد او رفتم. او گفت: نامت چیست؟ گفتم: علی بن حسین. گفت: نام برادرت چیست؟ گفتم: علی. گفت: علی و علی. پدرت نمی‌خواسته که احدی از فرزندانش را به نامی جز علی بنامد. سپس برای من هم سهمی معیّن کرد. من به سوی پدرم بازگشتم و به او خبر دادم. حضرت فرمود: وای من بر فرزند زن آبی چشم که پوست دباغی می‌کند اگر صد فرزند برایم متولّد شود دوست دارم که احدی از آنان را جز به نام علی ننامم.»

۱۱۵۴ (۲۵) امام باقر ؑ فرمود: «جبرئیل اسم امام حسن مجتبی ؑ و نیز پارچهٔ حریری از لباس‌های بهشت را برای رسول خدا هدیه آورد و نام امام حسین ؑ از نام حسن ؑ اشتقاق یافته (و گرفته شده) است.»

۱۱۵۵ ۳۹٤۲۷ (۲۶) وفيه ۱۳۷: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أبو سعيد الحسن بن عليّ بن الحسين السّكرى قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن زكريّا بن دينار الغلابى قال حدّثنا عليّ بن حكيم قال حدّثنا الرّبيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن محمّد بن عليّ عن أبيه ﷺ عن جابر بن عبدالله الأنصارى قال الغلابى وحدّثنى شعيب بن واقد قال حدّثنى إسحاق بن جعفر بن محمّد عن الحسين بن عيسى بن زيد بن عليّ عن أبيه ﷺ عن جابر بن عبدالله قال الغلابى وحدّثنا العبّاس بن بكّار قال حدّثنا حرب بن ميمون عن أبى حمزة الثّمالى عن زيد بن عليّ عن أبيه ﷺ قال لما ولدت فاطمة صلّى الله عليها الحسن ﷺ قالت لعليّ سمّه فقال ماكنت لأسبق بإسمه رسول اللهﷺ فجاء رسول اللهﷺ فأخرج إليه فى خرقة صفراء فقال ألم أنهكم أن تلفّوه فى خرقة صفراء ثمّ رمى بها وأخذ خرقة بيضاء فلفّه فيها ثمّ قال لعليّ ﷺ هل سمّيته فقال ماكنت لأسبقك بإسمه فقالﷺ ماكنت لأسبق باسمه ربّى عزّوجلّ فأوحى الله تبارك وتعالى إلى جبرئيل انّه ولد لمحمّد ابن فاهبط فاقرأه السّلام وهنّئه وقل له انّ عليّاً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّه بإسم ابن هارون فهبط جبرئيل فهنّأه من الله تعالى ثم قال انّ الله جلّ جلاله يأمرك أن تسمّيه بإسم ابن هارون قال وما كان اسمه قال شبر قال لسانى عربيّ قال سمّه الحسن فسمّاه الحسن فلمّا ولد الحسين ﷺ أوحى الله تعالى إلى جبرئيل ﷺ انّه قد ولد لمحمد ابن فاهبط إليه فهنّئه وقل له انّ عليّاً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّه باسم ابن هارون فهبط جبرئيل ﷺ فهنّأه من الله تعالى ثمّ قال انّه الله عزّوجلّ يأمرك أن تسمّيه بإسم ابن هارون فقال وماكان اسمه قال شبيراً قال لسانى عربيّ قال سمّه الحسين.

۱۱۵٦ ۳۹٤۲۸ (۲۷) **أمالى الصّدوق** ۱۱٦: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا الحسن بن عليّ السّكرى قال أخبرنا محمّد بن زكريّا قال حدّثنا العبّاس بن بكّار قال حدّثنا حرب بن ميمون عن أبى حمزة الثّمالى عن زيد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين ﷺ (نحوه إلّا أنّ فيه) فهبط جبرئيل فهنّأه من الله تبارك وتعالى ثمّ قال انّ عليّاً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّه بإسم ابن هارون قال وما اسمه قال شبير قال لسانى عربيّ قال سمّه الحسين فسمّاه الحسين.

۱۱۵۵ (۲۶) امام سجاد ﷷ فرمود: «چون حضرت فاطمه ﷺ حسن ﷷ را متولّد کرد به علی ﷷ گفت: نامی برایش بگذار. حضرت فرمود: من از رسول خدا در مورد نام این فرزند پیشی نمی‌گیرم و حضرت رسول خدا ﷺ آمد و حسن ﷷ را در پارچه‌ای زرد نزد او آوردند. حضرت فرمود: آیا من شما را نهی نکردم که او را در پارچهٔ زرد نپیچید سپس حضرت آن پارچه را دور افکند و پارچهٔ سفیدی گرفتند و حسن ﷷ را در آن پارچه پیچیدند. سپس به حضرت علی ﷷ فرمودند: آیا او را نامیده‌ای؟ حضرت گفت: من بر شما در مورد نام او سبقت نمی‌گیرم. حضرت رسول ﷺ فرمود: من هم در مورد نام او بر پروردگار ﷻ سبقت نمی‌گیرم. خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل وحی کرد که فرزند برای حضرت محمّد ﷺ متولّد گشته، پایین برو و او را سلام برسان و تهنیت گو و به او بگو که علی نسبت به تو به سان هارون نسبت به موسی است. او را به نام پسر هارون بنام. جبرئیل پایین آمد و حضرت رسول را از سوی خدا تهنیت گفت. سپس گفت: خداوند جلّ جلاله به شما دستور می‌دهد که نامش را نام پسر هارون بگذارید. حضرت گفت: نام پسر هارون چه بود؟ جبرئیل گفت: شبّر. حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: حسن او را بنام و حضرت نامش را حسن گذاشت و چون امام حسین ﷷ متولّد شد، خداوند به جبرئیل وحی کرد که برای حضرت محمّد فرزندی متولّد شده، نزد او پایین برو و او را تهنیت بگو و به او بگو که علی نسبت به تو به سان هارون نسبت به موسی است. او را به نام پسر هارون نام گذار. جبرئیل هبوط کرد و از سوی خدا حضرت را تهنیت گفت. سپس گفت: خداوند ﷻ به شما دستور می‌دهد که او را به نام پسر هارون بنامید. حضرت فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبیر. حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: او را حسین نام گذار.»

۱۱۵۶ (۲۷) مانند روایت پیشین از امام سجاد ﷷ روایت شده با این تفاوت که در آن آمده: «جبرئیل پایین آمد و حضرت را از سوی خداوند تبارک و تعالی تهنیت گفت. سپس جبرئیل گفت: علی ﷷ نسبت به تو به منزلهٔ هارون نسبت به موسی است. او را به نام پسر هارون نام بگذار. حضرت فرمود: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبیر. حضرت فرمود: زبانم عربی است. جبرئیل گفت: او را حسین بنام و حضرت نام او را حسین گذاشت.»

۱۱۵۷ (۲۸) **العیون** ۲۵/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۲۲) حرمة الزّکوٰة المفروضة علی من
۳۹٤۳۹ انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوٰة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا ﷺ عن آبائه عن علیّ بن الحسین ﷺ قال حدّثتنی أسماء بنت عمیس قالت حدّثتنی فاطمة ﷺ لمّا حملت بالحسن ﷺ وولدته جاء النّبیّ ﷺ فقال یا أسماء هلمّی ابنی فدفعته إلیه فی خرقة صفراء فرمی بها النّبیّ ﷺ وأذّن فی اُذنه الیمنیٰ وأقام فی اُذنه الیسری ثمّ قال لعلیّ ﷺ بأیّ شیء سمّیت ابنی قال ماکنت أسبقك باسمه یا رسول الله وقد کنت أحبّ أن اسمّیه حرباً. فقال النّبیّ ﷺ ولا أنا أسبق بإسمه ربّی ثمّ هبط جبرئیل ﷺ فقال یا محمّد العلیّ الأعلی یقرئك السّلام ویقول علیّ منك بمنزلة هارون من موسی ولا نبیّ بعدك سمّ ابنك هٰذا بإسم ابن هارون فقال النّبیّ ﷺ وما إسم ابن هارون قال شبر قال النّبیّ ﷺ لسانی عربیّ قال جبرئیل ﷺ سمّه الحسن قالت أسمآء فسمّاه الحسن فلمّا کان یوم سابعه عقّ النّبیّ ﷺ عنه بکبشین أملحین[1] وأعطی القابلة فَخِذاً ودیناراً ثمّ حلق رأسه وتصدّق بوزن الشّعر ورقاً وطلی رأسه بالخلوق[2] ثمّ قال یاأسمآء الدّم فعل الجاهلیّة.

قالت أسماء فلمّا کان بعد حول ولد الحسین ﷺ وجاء النّبیّ ﷺ فقال یا أسماء هلمّی ابنی فدفعته إلیه فی خرقة بیضاء فأذّن فی اذنه الیمنی وأقام فی الیسری ووضعه فی حجره فبکا فقالت أسماء بأبی أنت واُمّی مِمّ بکائك قال علیٰ ابنی هٰذا قلت انّه ولد السّاعة یا رسول الله فقال تقتله الفئة الباغیة من بعدی لا أنالهم الله شفاعتی ثمّ قال یاأسماء لا تخبری فاطمة بهٰذا فإنّها قریبة عهد لولادته ثمّ قال لعلیّ أیّ شیء سمّیت ابنی هٰذا قال ما کنت لأسبقك بإسمه یا رسول الله وقد کنت أحبّ أن اسمّیه حرباً فقال النّبیّ ﷺ ولا أسبق بإسمه ربّی عزّوجلّ ثم هبط جبرئیل ﷺ فقال یا محمّد العلیّ الأعلی یقرأك السّلام ویقول لك علیّ منك کهارون من موسی سمّ ابنك هذا بإسم ابن هارون قال النّبیّ ﷺ وما إسم ابن هارون قال شبیر قال النّبیّ ﷺ لسانی عربیّ قال جبرئیل ﷺ سمّه الحسین فلمّا کان یوم سابعه عقّ عنه النّبیّ ﷺ بکبشین أملحین وأعطی القابلة فخذاً ودیناراً ثمّ حلق رأسه وتصدّق بوزن الشّعر ورقاً وطلی رأسه بالخلوق فقال یا أسماء الدّم فعل الجاهلیّة.

---

۱. کبش أملح أی أسود یعلو شعره بیاض ـ المنجد.
۲. أی ضرب من الطّیب وقیل الزّعفران.

۱۱۵۷ (۲۸) امام سجاد ﷺ فرمود: «اسماء بنت عمیس برایم روایت کرد. او گفت: فاطمه‌ﷺ برایم روایت کرد که چون به امام حسن ﷺ حامله شد و او را به دنیا آورد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای اسماء! فرزندم را بیاور. او حسن ﷺ را در پارچه‌ای زرد به پیامبر ﷺ داد. پیامبر ﷺ پارچه را پرت کرد و در گوش راست او اذان گفت و در گوش چپ او اقامه گفت. سپس به علی ﷺ فرمود: چه نامی بر پسرم گذاشتی؟ علی ﷺ گفت: ای رسول خدا! من بر شما در مورد نام او سبقت نمی‌گیرم و من دوست داشتم که نام او را حرب بگذارم. پیامبر ﷺ فرمود: و من نیز بر پروردگارم برای نام او سبقت نمی‌گیرم. سپس جبرئیل هبوط کرد و گفت: ای محمّد! خداوند علیّ اعلی تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: علی نسبت به تو به منزلهٔ هارون نسبت به موسی است و پیامبری پس از تو نیست، این پسرت را به نام پسر هارون بنام. پیامبر ﷺ فرمود: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبر. پیامبر ﷺ فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نامش را حسن بگذار. اسماء گوید: حضرت او را حسن نامید. چون روز هفتم او شد، پیامبر ﷺ دو گوسفند نر سیاه که روی مویش سفید باشد، برای امام حسن ﷺ عقیقه کرد و به قابله یک ران و یک دینار داد. سپس سرش را تراشید و به وزن مو درهم داد و به سرش خلوق[1] مالید. سپس فرمود: ای اسماء! خون کار جاهلیّت است.

اسماء گوید: پس از یک سال حسین ﷺ متولّد شد و پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای اسماء! پسرم را بیاور. حسین را در پارچه‌ای سفید به ایشان دادم. پیامبر ﷺ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد و گریست. اسماء گفت: پدر و مادرم به فدای‌تان چرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: بر این پسرم. گفتم: او هم اکنون به دنیا آمده است ای رسول خدا.

حضرت فرمود: گروه ستمگر او را پس از من می‌کشند. خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند. سپس حضرت فرمود: ای اسماء! این خبر را به فاطمه نده چون او تازه این فرزند را زاییده است. سپس به علی ﷺ فرمود: برای فرزندم چه نامی گذاشتی؟ علی ﷺ گفت: ای رسول خدا! من بر شما در مورد نام او سبقت نمی‌گیرم ولی دوست داشتم که او را حرب بنامم.

پیامبر ﷺ فرمود: و من هم بر پروردگارم در مورد نام این کودک پیشی نمی‌گیرم. سپس جبرئیل پایین آمد و گفت: ای محمّد! علیّ اعلی تو را سلام می‌رساند و به شما می‌گوید: علی نسبت به تو مثل هارون نسبت به موسی است. این فرزندت را به نام پسر هارون نام گذار. پیامبر ﷺ فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ حضرت فرمود: شبیر. پیامبر ﷺ فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نامش را حسین بگذار ولی چون روز هفتم او شد پیامبر برای او دو گوسفند نر سیاه که روی مویش سفید است، عقیقه کرد و یک ران و یک دینار به قابله دا. سپس سرش را تراشید و به وزن مویش درهم صدقه داد و خلوق به سرش مالید و فرمود: ای اسماء! خون کار جاهلیّت است.»

---

۱. نوعی عطر است و برخی گفته‌اند زعفران.

۱۱۵۸ ۲۹۴۴۰ (۲۹) **صحيفة الرّضا**ؑ ۲۴۰: وبإسناده قال حدّثنى أبى عن علىّ بن الحسين ؑ قال حدّثتنى أسماء بنت عميس قالت قبلت جدّتك فاطمة بالحسن والحسين فلمّا ولد الحسن جاء النّبىّ فقال يا أسماء هاتى إبنى فدفعته إليه فى خرقة صفراء فرمى بهاالنّبىّ ﷺ وقال يا أسماء ألم أعهد إليكم ألّا تلفّوا المولود فى خرقة صفراء فلففته فى خرقة بيضاء ودفعته إليه فأذّن فى اُذنه و ذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله وديناراً.

۱۱۵۹ ۲۹۴۴۱ (۳۰) **أمالى ابن طوسى** ۳۶۷: بالاسناد المتقدم فى باب (۸) ماورد فى إظهار كلمة الكفر والبرائة من رسول الله ﷺ من أبواب التّقية ج ۱۸ عن علىّ بن دعبل عن الرّضا ؑ عن آبائه عن علىّ بن الحسين ؑ قال حدّثتنى أسماء بنت عميس الخثعميّة قالت قبلت جدتك فاطمة بنت رسول الله ﷺ بالحسن والحسين ؑ قالت فلمّا ولدت الحسن ؑ جاء النّبىّ ﷺ فقال يا أسماء هاتى ابنى قالت فدفعته إليه فى خرقة صفراء فرمى بها فقال ألم أعهد إليكنّ ألّا تلفّوا المولود فى خرقة صفراء ودعا بخرقة بيضاء فلفّه بها ثمّ أذّن فى اذنه اليمنىٰ وأقام فى اذنه اليسرىٰ، وقال لعلىّ ؑ بم سمّيت ابنك هذا قال ما كنت لأسبقك بإسمه يا رسول الله قال وأنا ما كنت لأسبق ربّى عزّوجلّ قال فهبط جبرئيل ؑ فقال إنّ الله عزّوجلّ يقرأ عليك السّلام ويقول لك يا محمّد على منك بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبىّ بعدك فسمّ ابنك بإسم ابن هارون قال النّبىّ ﷺ يا جبرئيل وما إسم ابن هارون قال جبرئيل شبر قال وما شبر قال الحسن قالت أسماء فسمّاه الحسن. قالت أسماء فلمّا ولدت فاطمة الحسين ؑ نفستها به فجاءنى النّبىّ ﷺ فقال هلمّى ابنى يا أسماء فدفعته إليه فيخرقة بيضاء ففعل به كما فعل بالحسن قالت وبكى رسول الله ﷺ ثم قال انّه سيكون لك حديث اللهم العن قاتله لا تعلمى فاطمة بذلك قالت فلمّا كان يوم سابعه جائنى النّبىّ ﷺ فقال هلمّى ابنى فأتيته به ففعل به كما فعل بالحسن ؑ وعقّ عنه كما عقّ عن الحسن كبشاً أملح وأعطى القابلة رجلاً وحلق رأسه وتصدّق بوزن الشّعر ورقاً وخلق رأسه بالخلوق وقال إنّ الدّم من فعل الجاهليّة قالت ثمّ وضعه فى حِجره ثم قال يا أبا عبدالله عزيز عَلىَّ ثم بكى فقلت بأبى أنت وأُمى فعلت فى هذا اليوم وفى اليوم الأول فما هو فقال أبكى علىٰ ابنى هذا تقتله فئة باغية كافرة من بنى اميّة لا أنا لهم الله شفاعتى يوم القيامة يقتله رجل يثلم الدّين ويكفر بالله العظيم ثمّ قال اللهم وإنّى

۱۱۵۸ (۲۹) امام سجاد ﷺ فرمود: «اسماء بنت عمیس برایم روایت کرد. او گفت: من قابلهٔ جدهٔ شما حضرت فاطمه ﷺ برای ولادت حسن و امام حسین ﷺ بودم. چون امام حسن متولّد گشت پیامبرﷺ آمد و فرمود: اسماء! پسرم را بیاور. من حسن را در پارچه‌ای زرد به حضرت دادم. حضرت پارچه را پرت کرد و فرمود: ای اسماء !آیا به تو نگفته‌ام که فرزند متولّد شده را در پارچهٔ زرد نپیچان من حسن ﷺ را در پارچه‌ای سفید پیچیدم و به حضرت دادم. حضرت در گوش او اذان گفت... و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده با این تفاوت که «و دیناراً» را ساقط کرده است. (یعنی در روایت پیش آمده بود که حضرت یک ران و یک دینار به قابله داد، در این روایت آمده که یک ران به قابله داد.)»

۱۱۵۹ (۳۰) امام سجاد ﷺ فرمود: «اسماء بنت عمیس خثعمیّه گفت: قابلگی جدّهات فاطمه دختر رسول خداﷺ را برای ولادت امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ به عهده گرفتم. او گفت: چون حسن ﷺ متولّد شد، پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای اسماء! پسرم را بیاور. اسماء گفت: من حسن را در یک پارچهٔ زرد به حضرت دادم. حضرت پارچه را پرت کرد و فرمود: آیا به شما نگفته‌ام که مولود را در پارچهٔ زرد نپیچید و حضرت پارچهٔ سفیدی خواست و حسن ﷺ را در آن پارچه پیچید. سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و به علی ﷺ فرمود: چه نامی برای این پسرت گذاشتی؟ علی ﷺ گفت: ای رسول خدا! من برای نام فرزند بر شما سبقت نمی‌گیرم. حضرت هم فرمود: من هم بر پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. حضرت فرمود: جبرئیل پایین آمد و گفت: خداوندﷻ به شما سلام می‌رساند و به شما می‌گوید: ای محمّد! علی ﷺ نسبت به تو به سان هارون نسبت به موسی است با این تفاوت که پس از تو پیامبری نیست، پس پسرت را به نام پسر هارون بگذار.

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل! نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبر. حضرت فرمود: شبر چیست؟ جبرئیل گفت: حسن. اسماء گفت: پس حضرت او را حسن نامید.

اسماء گفت: چون حضرت فاطمه ﷺ امام حسین را به دنیا آورد من قابلهٔ او بودم. پیامبرﷺ نزد من آمد و گفت: ای اسماء! پسرم را بیاور من حسین را در پارچهٔ سفید به ایشان دادم. او با حسین همان کرد که با حسن کرده بود.

اسماء گفت: رسول خداﷺ گریست. سپس فرمود: تو ای حسین داستانی داری. خدایا! قاتل او را لعن کن و ای اسماء! این خبر را به فاطمه مده. اسماء گفت: چون روز هفتم او شد پیامبرﷺ نزد من آمد و فرمود: پسرم را بیاور. او را آوردم. با او هم همانگونه رفتار کرد که با حسن ﷺ و از برای او یک قوچ سیاه که روی مویش سفید باشد عقیقه کرد همانگونه که برای حسن ﷺ و به قابله پای گوسفند را داد و سر او را تراشید و به وزن مویش درهم داد و خلوق به سرش مالید و فرمود: خون کار، جاهلیّت است.

اسماء گفت: سپس پیامبر ﷺ حسین را در دامنش نهاد و پس از آن فرمود: ای اباعبدالله! بر من سخت است و سپس گریست. گفتم: پدر و مادرم به فدای‌تان باد! امروز و روز اول کاری کردید آن چیست؟ حضرت فرمود: بر این پسرم می‌گریم که گروهی ستمگر و کافر از بنی امیّه او را می‌کشند.

أسألك فيهما ما سألك إبراهيم فى ذرّيّته اللهمّ أحبهما وأحبّ من يحبّهما والعن من يبغضهما ملأالسّماء والأرض.

١١٦٠ ٢٩٤٤٢ (٣١) **المعانى ٥٧**: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا الحسن بن علىّ السكرىّ قال حدّثنا محمّد بن زكريا الجوهرى قال حدّثنا العبّاس بن بكّار قال حدّثنا عباد بن كثير وأبوبكر الهذلى عن أبى الزّبير عن جابر قال لمّا حملت فاطمة عليها السلام بالحسن فولدت وقد كان النّبىّ صلى الله عليه وآله أمرهم أن يلفّوه فى خرقة بيضاء فلفّوه فى صفراء وقالت فاطمة عليها السلام يا علىّ سمّه فقال ما كنت لأسبق بإسمه رسول الله صلى الله عليه وآله فجاء النّبىّ صلى الله عليه وآله فأخذه وقبّله وأدخل لسانه فى فيه فجعل الحسن عليه السلام يمصّه ثمّ قال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله ألم أتقدّم إليكم أن تلفّوه فى خرقة بيضاء فدعا بخرقة بيضاء فلفّه فيها و رمى بالصّفراء وأذّن فى أذنه اليمنىٰ وأقام فى اليسرىٰ ثم قال لعلىّ عليه السلام ما سمّيته فقال ما كنت لأسبقك باسمه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كنت لأسبق ربّى بإسمه فأوحى الله جلّ ذكره إلى جبرئيل عليه السلام أنّه قد ولد لمحمد ابن فاهبط إليه فأقرئه منى السّلام وهنئه منّى ومنك وقل له إنّ علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّه بإسم ابن هارون فأتىٰ جبرئيل النّبىّ صلى الله عليه وآله وهنّاه وقال له كما أمره الله تعالى به أن يسمّى ابنه بإسم ابن هارون قال وما كان اسمه قال شبر قال لسانى عربىّ قال سمّه الحسن فسمّاه الحسن فلمّا ولدت الحسين عليه السلام جاء إليهم النّبىّ صلى الله عليه وآله ففعل به كما فعل بالحسن عليه السلام وهبط جبرئيل على النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال انّ الله عزّوجلّ ذكره يقرئك السلام ويقول لك إنّ عليّاً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّه بإسم ابن هارون قال ما كان اسمه قال شبير قال لسانى عربىّ قال سمّه الحسين فسمّاه الحسين.

العلل ١٣٨: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا أبو سعيد الحسن بن علىّ بن الحسين السكّرى قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن زكريّا بن دينار الغلابى قال حدّثنا العبّاس بن بكّار قال حدّثنا عباد بن كثير وأبوبكر الهذلى عن ابن[١] الزّبير عن جابر قال لمّا حملت فاطمة بالحسن عليه السلام وذكر نحوه.

---

١. أبى ـ ئل .

خداوند شفاعت مرا در روز قیامت به آنان نرساند. مردی او را می‌کشد که دین را می‌شکند و به خدای بزرگ کفر می‌ورزد. سپس حضرت فرمود: خدایا! من دربارهٔ این دو از تو چیزی را می‌طلبم که ابراهیم در مورد نسلش خواست. خدایا! این دو را دوست بدار و دوست بدار هر کس که این دو را دوست بدارد و لعن کن هر کس را که این دو را دشمن بدارد لعنی به اندازهٔ ظرفیّت آسمان و زمین.»

۱۱۶۰ (۳۱) جابر گوید: «چون حضرت فاطمه‌ؑ به امام حسن ؑ حامله شد و زایمان کرد، پیامبر ﷺ به آنان دستور داده بود که حسن ؑ را در پارچه‌ای سفید بپیچند اما آنها آن را در پارچه زرد پیچیدند و حضرت فاطمه‌ؑ گفت: ای علی! برای او نامی بگذار. علی ؑ گفت: من برای نام او بر پیامبر خداﷺ سبقت نمی‌گیرم. پیامبرﷺ آمد، حسن را گرفت بوسید و زبانش را در دهانش قرار داد. حسن ؑ زبان پیامبرﷺ را می‌مکید. سپس رسول خداﷺ به آنان گفت: آیا قبلاً به شما نگفتم که او را در پارچهٔ سفیدی بپیچید؟ پس پارچه‌ای سفید طلبید و او را در آن پارچه پیچید و پارچهٔ زرد را پرت کرد و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس به علی‌ؑ فرمود: چه او را نامیده‌ای؟ علی‌ؑ گفت: من بر شما دربارهٔ نام او سبقت نمی‌گیرم. رسول خداﷺ فرمود: من هم بر پروردگارم برای نام او سبقت نمی‌گیرم. خداوند به جبرئیل ؑ وحی کرد که حضرت محمّد فرزندی برایش متولد شده. نزد او برو و از من به او سلام برسان و از سوی من و خودت به او تهنیت بگو و به او بگو که علی‌ؑ نسبت به تو به سان هارون نسبت به موسی است. او را به نام پسر هارون بنام. جبرئیل ؑ خدمت پیامبرﷺ آمد و به او تهنیت گفت و به او همانگونه که خدا دستور داده بود گفت که نامش را به نام پسر هارون بگذارد. حضرت فرمود: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبر. حضرت فرمود: زبانم عربی است. او گفت: نامش را حسن بگذار و حضرت او را حسن نامید و چون حضرت زهراؑ حسین‌ؑ را زایید پیامبرﷺ نزد آنان رفت و همان که با حسن انجام داد با حسین ؑ کرد و جبرئیل بر پیامبرﷺ نازل شد و گفت: خداوندﷻ تو را سلام می‌رساند و به شما می‌گوید که علی ؑ نسبت به تو به سان هارون نسبت به موسی است او را به نام پسر هارون بنام. حضرت فرمود: اسم او چیست؟ جبرئیل گفت: شبیر. حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: او را حسین بنام و پیامبر او را حسین نامید.»

۱۱۶۱ ۲۹۴۴۳ (۳۲) **العیون** ۴۲/۲: بالإسناد المتقدم فی باب (۲۲) حرمة الزّکوة المفروضة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا ﷺ عن آبائه عن الحسن بن علیّ ﷺ انّه سمّی حسناً یوم السّابع واشتقّ من إسم الحسن حسیناً وذکر انّه لم یکن بینهما إلّا الحمل. **صحیفة الرّضا** ﷺ ۲۵۰: بإسناده قال حدثنی [أبی عن] علیّ بن الحسین ﷺ انّه سمّی حسناً یوم سابعه (وذکر مثله).

وتقدم فی روایة السّکونیّ (۳۰) من باب (۶) ماورد فی فضل البنات قوله ﷺ امّا إذا سمّیتها فاطمة فلا تسبّها ولا تلعنها ولا تضربها.

وفی باب (۹) انّ من کان له حمل أو لا یولد له ولد فینوی أن یسمّیه محمّداً ولد له غلام ما یدلّ علی بعض المقصود وفی الباب المتقدم ما یناسب ذلک. **ولاحظ** الباب التالی وباب (۳۲) ماورد فی أنّ کلّ مولود مرتهن بالعقیقة.

(۲۴)

باب ماورد فی أبغض الأسماء وشرّها وما نهی عنها

۱۱۶۲ ۲۹۴۴۴ (۱) **تهذیب** ۴۳۹/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حمّاد (بن عثمان ـ کا) (عن الحلبیّ ـ یب) عن أبی عبدالله ﷺ قال إنّ رسول الله ﷺ دعا بصحیفة حین حضره الموت یرید أن ینهی عن أسماء یتسمّی بها فقبض[۱] ولم یسمّها، منها الحکم وحکیم وخالد ومالک وذکر أنّها ستّة أو سبعة ممّا لا یجوز أن یتسمّیٰ بها.

۱۱۶۳ ۲۹۴۴۵ (۲) **تهذیب** ۴۳۹/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۱/۶: محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن محمّد عن محمّد بن عبدالله بن هلال عن العلاء بن رزین عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال إنّ أبغض الأسماء إلی الله عزّوجلّ حارث ومالک وخالد.

۱۱۶۴ ۲۹۴۴۶ (۳) **رجال الکشیّ** ۱۷۶: حمدویه قال حدّثنی یعقوب بن یزید عن ابن أبی عمیر عن علیّ بن عطیّة قال قال أبو عبدالله ﷺ لعبد الملک بن أعین کیف سمّیت ابنک ضریساً فقال کیف سمّاک أبوک جعفراً قال إنّ جعفراً نهر فی الجنّة وضریس إسم شیطان.

---

۱. وقبض ـ یب.

۱۱۶۱ (۳۲) از امام حسن ﷺ روایت است که ایشان در روز هفتم حسن نامیده شدند و از اسم حسن، اسم حسین گرفته شد و حضرت فرمود: که بین امام حسن و امام حسین ﷺ جز یک حمل (دورهٔ بارداری: شش ماه) فاصله نیست.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی ام از باب ششم فرموده امام معصوم ﷺ که: «حالا که نامش را فاطمه گذاشتی پس به او دشنام مده و او را لعن مکن و او را نزن.»

و در باب نهم روایتی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

ودر باب پیشین مناسب آن.

و بنگر به باب بعدی و باب سی و دوّم.

باب ۲۴
مبغوض‌ترین و بدترین نام‌ها

۱۱۶۲ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ در حال احتضار، صحیفه‌ای طلب کرد و می‌خواست از نام‌هایی که گذاشته می‌شود نهی کند ولی حضرت رحلت کرد و آن نام‌ها را نام برد. یکی از آنها حکم، حکیم، خالد، مالک و حضرت فرمود که آنها شش یا هفت نام است که جایز نیست کسی بدان‌ها نامیده شود.»

۱۱۶۳ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «مبغوض‌ترین نام‌ها نزد خداوند ﷻ حارث، مالک و خالد است.»

۱۱۶۴ (۳) امام صادق ﷺ به عبدالملک بن اعین فرمود: «چگونه پسرت را ضریس نامیدی؟ او گفت: چگونه پدرتان شما را جعفر نامید؟ حضرت فرمود: جعفر نهری در بهشت است ولی ضریس نام شیطان است.»

۱۱۶۵ ۲۹۴۴۷ (۴) **الخصال** ۲۵۰: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أبى عبدالله عن أبيه عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبى جعفر ﷺ قال قال رسول اللهﷺ على منبره ألا إنّ خير الأسماء عبدالله وعبد الرّحمٰن وحارثة وهمام وشرّ الأسماء ضرار ومرّة وحرب وظالم.

۱۱۶۶ ۲۹۴۴۸ (۵) **كافى** ۲۰/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عيسى عن صفوان رفعه إلى أبى جعفر أو أبى عبدالله ﷺ قال هٰذا محمّد أذن لهم فى التّسمية به فمن أذن لهم فى (يٰس) يعنى التّسمية وهو إسم النّبىّﷺ.

وتقدم فى رواية يعقوب (۳) من باب (۱۱) كراهة مبيت القمامة وإيواء منديل اللّحم فى البيت من أبواب أحكام المساكن ج ۲۱ قوله ولا تسمّوا أولادكم بالحَكَم ولا أبا الحَكَم فإنّ الله هو الحَكَم. **ويأتى** فى الباب التّالى ما يناسب الباب.

(۲۵)

باب ما ورد من وضع الكنية للولد الصّغير وما تستحبّ من الكُنىٰ وما تكره

۱۱۶۷ ۲۹۴۴۹ (۱) **تهذيب** ۴۳۸/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۱۹/۶: علىّ بن إبراهيم (عن أبيه ـ كا) عن صالح بن السّندى عن جعفر بن بشير عن سعيد بن خثيم عن **معمّر بن خثيم** قال قال لى أبو جعفر ﷺ ما تكنّى قال قلت ما اكتنيت بعد ومالى من ولد ولا امرأة ولا جارية قال فما يمنعك من ذٰلك قال قلت حديث بلغنا[۱] عن علىّ ﷺ قال وما هو قلت بلغنا عن علىّ ﷺ انّه قال من اكتنى وليس له أهل فهو أبو جعر[۲] فقال أبو جعفر ﷺ شوّه[۳] ليس هٰذا من حديث علىّ ﷺ إنّا لنكنّى أولادنا فى صغرهم مخافة النبز[۴] أن يلحق بهم.

۱۱۶۸ ۲۹۴۵۰ (۲) **كافى** ۱۶۲/۲: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال من السّنّة والبرّ أن يكنّى الرّجل بإسم أبيه[۵]. **الجعفريّات** ۱۸۹: بإسناده

---

۱. بلغنى ـ يب. ۲. أى الجُعل. ۳. الشوه: قبح الخلقة.
۴. النبز: اللقب السّوء ـ اللسان ج ۵ ص ۴۱۳. ۵. ابنه ـ خ كا.

۱۱۶۵ (۴) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا بر فراز منبرش فرمود: آگاه باشید که بهترین نام‌ها عبدالله، عبدالرحمن، حارثه و همام است و بدترین نام‌ها ضرار، مرّه، حرب و ظالم است.»

۱۱۶۶ (۵) امام باقر یا امام صادق ﷺ فرمود: «این محمّد است که اجازه داده شده که نام افراد قرار گیرد ولی چه کسی به آنان دربارهٔ یس اجازه داده. منظور این است که یس نام افراد گذاشته شود در حالی که یس نام پیامبر ﷺ است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوّم از باب یازدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها این گفته که: «فرزندان‌تان را حکم و اباالحکم ننامید چرا که خداوند، او حکم است.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب این باب.

باب ۲۵
نامگذاری به کنیه

۱۱۶۷ (۱) معمّر بن خثیم گوید: «امام باقر ﷺ به من فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفتم: تاکنون کنیه‌ای نگرفته‌ام و فرزند، زن و کنیز ندارم. حضرت فرمود: چه چیزی مانع توست که کنیه بگیری؟ او گوید: گفتم: روایتی است که از امیر مؤمنان علی ﷺ به ما رسیده است. حضرت فرمود: آن روایت چیست؟ گفتم: از امیر مؤمنان علی ﷺ به ما رسیده که هر کس کنیه‌ای گیرد و اهلی برای او نباشد، او کنیه‌اش ابوجعر است.

حضرت باقر ﷺ فرمود: زشت است (یا زشت شده است) این روایت علی ﷺ نیست. ما برای فرزندان‌مان در خردسالی کنیه می‌گذاریم مبادا که لقب بد به آنان زده شود.»

۱۱۶۸ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «از سنّت و نیکی است که مرد به نام پدرش کنیه گیرد.»

عن عليّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله السّنّة والبرّ (وذكر مثله). **جامع الأحاديث** ٨٦: حدّثنا أحمد بن عليّ قال حدّثنا محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله السّنّة والبرّ (وذكر مثله).

١١٦٩ ٣٩٤٥١ (٣) **الجعفريّات** ١٩٠: بإسناده عن **عليّ** عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أهل الجنّة ليس لهم كنى إلّا آدم عليه السلام فإنّه يكنّى بأبى محمّد توقيراً وتعظيماً.

١١٧٠ ٣٩٤٥٢ (٤) **كافى** ٢١/٦: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن ابن بكير عن **زرارة** قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إنّ رجلاً كان يغشى[1] عليّ بن الحسين عليهما السلام وكان يكنّى أبا مرّة فكان إذا استأذن عليه يقول أبو مرّة بالباب فقال له عليّ بن الحسين عليهما السلام بالله إذا جئت إلى بابنا[2] فلا تقولنّ أبو مرّة[3].

١١٧١ ٣٩٤٥٣ (٥) **تهذيب** ٤٣٩/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢١/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن أبى عبدالله عليه السلام أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله نهى عن أربع كُنىً عن أبى عيسى وعن أبى الحكم وعن أبى مالك وعن أبى القاسم إذا كان الإسم محمّداً. **الخصال** ٢٥٠: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله نهى عن أربع كُنىً وذكر مثله.

١١٧٢ ٣٩٤٥٤ (٦) **الدّعائم** ١٨٨/٢: عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه نهى عن أربع كنى وذكر نحوه وزاد نهى عن ذلك سائر النّاس ورخّص لعليّ صلوات الله عليه وقال المهديّ من ولدى يضاهى اسمه إسمى وكنيته كنيتى.

١١٧٣ ٣٩٤٥٥ (٧) **المقنع** ١١٢: إذا كان إسمه[4] محمّداً فلا تكنّه بأبى القاسم ولا بأبى بكر ولا بأبى عيسى ولا بأبى الحكم ولا بأبى الحارث.

---

١. أى يأتى.   ٢. إلىّ ثانياً ـ نل.   ٣. أبو مرّة كنية إبليس اللعين ـ وافى.
٤. الاسم ـ ك.

۱۱۶۹ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «بهشتیان جز آدم ﷺ کنیه ندارند. تنها آدم است که به دلیل تعظیم و توقیر ابو محمّد کنیهٔ اوست.»

۱۱۷۰ (۴) زراره گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مردی خدمت امام سجاد ﷺ می‌آمد، کنیه‌اش ابومرّه بود. هر زمان اجازه می‌خواست، می‌گفت: ابومرّه لب در است. امام سجاد ﷺ به او فرمود: تو را به خدا هر زمان که در خانهٔ ما می‌آیی نگو ابومرّه.[1]»

۱۱۷۱ (۵) پیامبر ﷺ از چهار کنیه نهی کرد: «ابوعیسی، ابوالحکم، ابومالک و ابوالقاسم در صورتی که نام فرد، محمّد باشد.»

۱۱۷۲ (۶) رسول خد ﷺ از چهار کنیه نهی کردند و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است و افزوده است که دیگر مردم را از این نهی کرده ولی برای علی ﷺ اجازه داده است و فرمود: «مهدی فرزند من است، اسمش شبیه اسم من و کنیه‌اش کنیهٔ من است.»

۱۱۷۳ (۷) شیخ صدوق ﷺ در کتاب المقنع گفته است: «اگر اسم فرد محمّد است کنیه‌اش را ابوالقاسم مگذارید و نیز ابوبکر و ابو عیسی و ابوالحکم و ابوالحارث کنیه نگذارید.»

---

۱. چون مَرّه اگر به فتح میم باشد یعنی «یکبار» و اگر به ضمّ میم باشد به معنی «تلخی» است.

١١٧٤ ٢٩٤٥٦ (٨) **الهداية ٧٠**: ولا يكنّيه بعيسى ولا بالحكم ولا بالحارث ولا بأبى القاسم إذا كان الإسم محمّداً.

١١٧٥ ٢٩٤٥٧ (٩) **فقه الرّضا** عليه السلام ٢٣٩: لا يكنّى بأبى عيسى ولا بأبى الحكم ولا بأبى الحارث ولا بأبى القاسم إذا كان الإسم محمّداً.

١١٧٦ ٢٩٤٥٨ (١٠) **الجعفريّات ١٨١**: باسناده عن علىّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إنّى لا أحلّ لأحد أن يتسمّىٰ بإسمى ولا يتكنّىٰ بكنيتى إلّا مولود لعلىّ من غير ابنتى فاطمة عليها السلام فقد نحلته اسمى وكنيتى وهو محمّد بن علىّ.

وتقدم فى رواية جابر (١٢) من باب (٢٣) ما ورد فى انّ أصدق الأسماء ما سُمّىَ بالعبوديّة قوله عليه السلام ما اسمك قال محمّد قال فبما تكنّى قال بعلىّ فقال له أبو جعفر عليه السلام لقد احتظرت من الشّيطان احتظاراً شديداً انّ الشّيطان إذا سمع منادياً ينادى يا محمّد يا علىّ ذاب كما يذوب الرّصاص.

(٢٦)

باب ما ورد من النّهى عن ذكر الألقاب الّتى يكرهها صاحبها وعن التّعيير بالامّ أو الأب

قال الله تعالى فى سورة الحجرات (٤٩): ١١: ﴿وَلَا تَلْمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلْأَلْقَٰبِ بِئْسَ ٱلِٱسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَٰنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾.

١١٧٧ ٢٩٤٥٨ (١) **العيون ١٧٧/٢**: حدّثنا الحاكم أبو علىّ الحسين بن أحمد البيهقى قال حدّثنا محمّد بن يحيى الصّولى قال حدّثنا محمّد بن يحيى ابن أبى عبّاد قال حدّثنى عمّى قال سمعت الرّضا عليه السلام يوماً ينشد وقليلاً ما كان ينشد شعراً:

كلّنا نأمل مدّاً فى الأجل — والمنايا هنّ آفات الأمل
لا تغرّنك أباطيل المنى — والزم القصد[١] ودَعْ عنك العلل
إنّما الدّنيا كظلّ زائل — حلّ فيه راكب ثمّ رحل

---

١. الصّمت ـ خ.

۱۱۷۴ (۸) در کتاب الهدایة بالخیر آمده است: «او را با عیسی و حکم و حارث کنیه نگذارد و نیز با ابوالقاسم اگر نامش محمّد است.»

۱۱۷۵ (۹) فقه الرضا علیه السلام: «کنیه اباعیسی، اباالحکم، اباالحارث گذاشته نشود و نیز اگر نامش محمّد است ابوالقاسم کنیه‌اش نباشد.

۱۱۷۶ (۱۰)رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای احدی حلال نمی‌دانم که نام من را بگیرد و کنیهٔ مرا. مگر فرزندی که برای امیرمؤمنان علیه السلام از غیر دخترم فاطمه علیها السلام است. من نام و کنیه‌ام را به او نحله می‌کنم و او محمّد پسر علی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب بیست و سوّم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «نامت چیست؟ گفت: محمّد. فرمود: با چه کنیه داری؟ گفت: با علی (یعنی ابوعلی). امام باقر علیه السلام به او فرمود: از شیطان به شدّت خود را حفظ کرده‌ای. شیطان هنگامی که بشنود کسی یا محمّد یا علی می‌گوید، چون سرب آب می‌شود.»

باب ۲۶
حرمت لقب ناخوشایند به دیگران دادن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ستمکارند.»[۱]

۱۱۷۷ (۱) راوی گوید: «شنیدم روزی حضرت رضا علیه السلام این شعر را می‌خواند و کم اتّفاق می‌افتاد که حضرت شعر بخواند: همه ما آرزو می‌کنیم که عمرمان دراز گردد ولی مرگ‌ها آفت‌های آرزو هستند آرزوهای باطل تو را فریب ندهد و تو از راه اعتدال و میانه جدا نشو و از خودت بهانه‌ها را جدا ساز. دنیا تنها چون سایه‌ای است از بین رونده که سواری در آن بنشیند و سپس کوچ کند و برود.

گفتم: خداوند امیر را عزّت دهد! این شعر برای کیست؟ حضرت فرمود: یکی از اهل عراق شما. گفتم: این شعر را ابوالعتاهیه[۲] که سرودهٔ خود اوست برایم خوانده است. حضرت فرمود: اسم او را بیار

---

۱. حجرات ۱۱/۴۹.

۲. عتاهیه مصور عته است و به معنای نقص عقل است و ابوالعتاهیه این معنی را تداعی می‌کند. لذا حضرت خوش ندارد که این کنیهٔ شاعر بر زبان‌ها جاری شود. (دقّت کنید)

فقلت لمن هٰذا أعزّ الله الأمير فقال لعراقيّ لكم قلت أنشدنيه أبو العتاهيّة لنفسه فقال هات إسمه ودع عنك هٰذا انّ الله سبحانه وتعالى يقول ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَـٰبِ﴾ ولعلّ الرّجل يكره هٰذا.

۱۱۷۸ ۲۹٤٥۹ (۲) **الإحتجاج** ۱۰۰/۲: عن أبان بن تغلب انّه قال كنت عند أبي عبدالله ﷺ إذ دخل عليه رجل من أهل اليمن فسلّم عليه فردّ عليه أبو عبدالله فقال له مرحباً يا سعد فقال له الرّجل بهٰذا الإسم سمّتني امّي وما أقلّ من يعرفني به فقال له أبو عبدالله صدقت يا سعد المولى فقال الرّجل جعلت فداك بهٰذا اللّقب كنت ألقّب فقال أبو عبدالله ﷺ لاخير في اللقب إنّ الله تبارك وتعالى يقول في كتابه ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَـٰبِ بِئْسَ ٱلِاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَـٰنِ﴾.

۱۱۷۹ ۲۹٤٦۰ (۳) **مستدرك** ۱۳۳/۱٥: كتاب عاصم بن حميد عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول انّ أباذرّ قال لرجل علىٰ عهد رسول اللهﷺ يا ابن السّوداء قال فقال رسول اللهﷺ تعيّره بأمّه قال فلم يزل أبوذرّ يمرّغ[۱] رأسه ووجهه بالتّراب حتّى رضى عنه رسول اللهﷺ.

(۲۷)

باب انّه يستحبّ لمن ولد له مولود أن يؤذّن في أذنه اليمنى ويقيم في أذنه اليسرى ويقطر في منخريه ماء جاورش

۱۱۸۰ ۲۹٤٦۱ (۱) **تهذيب** ٤۳۷/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۲٤/٦: علي (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ من ولد له مولود فليؤذّن في أذنه اليمنىٰ بأذان الصّلوٰة وليقم في (أذنه ـ يب) اليسرىٰ فإنّها عصمة من الشّيطان الرّجيم.
الجعفريّات ۳۲: بإسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول اللهﷺ من ولد (وذكر مثله وزاد) والإفزاع له.

۱۱۸۱ ۲۹٤٦۲ (۲) **الدّعائم** ۱٤۷/۱: عن **عليّ** ﷺ انّ رسول اللهﷺ قال من ولد له مولود (وذكر نحوه وزاد) وانّهﷺ أمر[۲] أن يفعل ذلك بالحسن والحسين وأن يقرء مع الأذان و الإقامة في آذانهما فاتحة الكتاب وآية الكرسيّ وآخر سورة الحشر وسورة الإخلاص والمعوّذتين.

---

۱. أبي لزق ويقلّب.
۲. أمرني ـ خ.

و این را از خودت دور ساز (منظور کنیهٔ ابوالعتاهیه است). خداوند سبحان و متعال می‌فرماید: «**و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید**» و شاید این مرد از این کنیه خوشش نیاید.»

۱۱۷۸ (۲) ابان بن تغلب گوید: «نزد امام صادق ؛ بودم که مردی از اهالی یمن بر امام وارد شد. او به حضرت سلام داد و حضرت جواب سلام او را دادند. حضرت به او گفتند: خوش آمدی ای سعد. آن مرد گفت: مادرم مرا به این نام نامیده است و چقدر کمند افرادی که مرا با این نام بشناسند. امام صادق ؛ به او گفت: راست می‌گویی ای سعد مولا. مرد گفت: فدایت شوم! با این لقب من قبلاً لقب داده می‌شدم.[1] امام صادق ؛ فرمود: خیری در لقب نیست، خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: «**و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر بگذارید**».

۱۱۷۹ (۳) ابو بصیر گوید: «از امام باقر ؛ شنیدم که می‌فرمود: اباذر در زمان پیامبر ﷺ به مردی گفت: ای پسر زن سیاه. امام باقر ؛ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: تو با مادرش او را سرزنش می‌کنی. حضرت باقر ؛ فرمود: پس پیوسته ابوذر سر و چهره‌اش را به خاک چسباند و در خاک غلطاند تا رسول خدا ﷺ از او راضی گشت.»

باب ۲۷

استحباب اذان و اقامه گفتن در گوش‌های نوزاد

۱۱۸۰ (۱) امام صادق ؛ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که فرزندی برایش متولّد می‌شود باید که در گوش راستش اذان نماز و در گوش چپش اقامه بگوید چرا که این مایهٔ حفظ از شیطان رانده شده است.»

۱۱۸۱ (۲) امیر مؤمنان ؛ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس فرزندی برایش متولد شود... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده که رسول خدا ﷺ به من دستور داد که این کار با حسن و حسین انجام گیرد و علاوه بر اذان و اقامه، سورهٔ حمد، آیةالکرسی، آخر سوره حشر، سوره اخلاص و دو سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ بربّ النّاس خوانده شود.»

---

۱. از مضمون روایت معلوم می‌شود که لقب اصلی این مرد، سعد مولا بوده است ولی در میان مردم به لقب دیگری که نکوهیده بوده است شهرت یافته و حضرت او را به لقب اصلی‌اش مخاطب قرار داد.

۱۱۸۲ ۳۹۴۶۳ (۳) **العيون** ۲/۴۳: بالإسناد المتقدّم فی باب (۲۲) حرمة الزّكوٰة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكوٰة ج ۹ عن داود بن سليمان الفرّاء عن علىّ بن موسى الرّضا ﷺ عن آبائه عن رسول اللهﷺ انّه قال أذّن فی اذن الحسن[1] ﷺ بالصّلاة يوم ولد. **صحيفة الرّضا** ۲۷۲: بإسناده عن علىّ بن الحسين ﷺ انّه قال انّ النّبىّﷺ أذّن فی أُذن وذكر مثله.

۱۱۸۳ ۳۹۴۶۴ (۴) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۹: فإذا وُلِدَ لَكَ مولود فأذّن فی أُذنه الأيمن وأقم فی أُذنه الأيسر.

۱۱۸۴ ۳۹۴۶۵ (۵) **تهذيب** ۷/۴۳۶: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۶/۲۳: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن أبی إسماعيل الصّيقل عن **أبی يحيى الرّازی** عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا ولد لكم المولود أىّ شیء تصنعون به قلت لا أدری ما نصنع[2] به قال خذ[3] عدسة[4] جاوشير فدفّه[5] بماء ثمّ قطّر فی أنفه فی المنخر الأيمن قطرتين وفی الأيسر قطرة (واحدة ـ كا) وأذّن فی أُذنه اليمنیٰ[6] وأقم فی اليسریٰ[7] تفعل (به ـ كا) ذلك قبل أن تقطع سرّته فإنّه لا يفزع أبداً ولا تصيبه امّ الصّبيان[8].

۱۱۸۵ ۳۹۴۶۶ (۶) **كافی** ۶/۲۳: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ عن أبان عن **حفص الكناسی** عن أبی عبدالله ﷺ قال مروا القابلة أو بعض من يليه أن تقيم الصّلاة فی أُذنه اليمنیٰ فلا يصيبه لمم[9] ولا تابعة[10] أبداً.

وتقدّم فی غير واحد من أحاديث باب (۲۳) ما ورد فی أنّ أصدق الأسماء ما سمّی بالعبوديّة قِصَّةُ أذان النّبىّﷺ فی اذن الحسن والحسين ﷺ.

ويأتی فی رواية يونس (۲) من الباب التّالی قوله ﷺ ويقام فی أُذنه.

وفی رواية ميثم (۳) قوله ﷺ فأذّن ﷺ فی أُذنه الأيمن وأقام فی الأيسر.

---

۱. الحسين ـ ئل. ۲. يصنع ـ يب. ۳. فخذ ـ يب.
۴. أی مقدار عدسة. ۵. أی خلّطه. ۶. الأيمن ـ يب.
۷. الأيسر ـ يب. ۸. أی علّة تعتريهم ـ اللسان. ۹. أی الجنون.
۱۰. أی الجنيّة تكون مع الإنسان تتبعه حيث ذهب.

(۳) رسول خدا ﷺ در گوش امام حسن ؏ در روزی که متولد شد اذان نماز گفت. ۱۱۸۲

(۴) فقه الرضا ؏: «و چون فرزندی برایت متولد شود در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو.» ۱۱۸۳

(۵)امام صادق ؏ می‌فرماید: «زمانی که فرزندی برای‌تان متولد می‌شود با او چه می‌کنید؟ گفتم: نمی‌دانم که با او چه کنیم. حضرت فرمود: به اندازهٔ یک عدس خاک‌شیر بگیر و آن را با آب مخلوط کن سپس در بینی مولود در سوراخ راست دو قطره و در سوراخ چپ یک قطره بچکان و در گوش راستش اذان و در گوش چپ اقامه بگو. این کار را با مولود پیش از آن که نافش را ببرند انجام بده چون دیگر هیچ گاه نمی‌ترسد و امّ الصبیان[1] نمی‌گیرد.» ۱۱۸۴

(۶) امام صادق ؏ فرمود: «به قابله و یا بعضی از نزدیکان مولود دستور دهید که نماز را در کنار گوش راست بچّه اقامه کند که در این صورت دیوانگی و جنّی که همراه انسان است به او آسیبی نمی‌رساند.» ۱۱۸۵

ارجاعات

گذشت:

در بیش از یک روایت از روایات باب بیست و سوّم جریان اذان گفتن پیامبر ﷺ در گوش امام حسن و امام حسین ؏.

می‌آید:

در روایت دوّم از باب بعدی فرموده امام معصوم ؏ که: «در گوش مولود اقامه گفته می‌شود.»

و در روایت سوّم فرموده معصوم ؏ که: «حضرت در گوش راست مولود اذان و در گوش چپش اقامه گفتند.»

۱.ام الصبیان بیماری است که بچّه‌ها به آن مبتلا می‌شوند.

(۲۸)

باب ماورد فی تحنیک المولود بالتّمر وماء الفرات وتربة قبر الحسین ﷺ فإن لم‌یکن فبماء السّماء والعسل

۱۱۸۶ ۲۹۴۶۷ (۱) **تهذیب** ۴۳۶/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن أبی بصیر (عن أبی عبدالله ﷺ ـ کا) قال قال أمیرالمؤمنین ﷺ حنّکوا أولادکم بالتّمر هٰکذا فعل النّبیّ ﷺ بالحسن والحسین ﷺ. **الخصال** ۶۳۷: بالإسناد المتقدّم فی حدیث الأربعمائة عن علیّ ﷺ قال حنّکوا أولادکم (وذکر مثله). **المکارم** ۲۲۹: عن الصّادق ﷺ عن آبائه عن أمیرالمؤمنین ﷺ انّه قال حنّکوا أولادکم (وذکر مثله).

۱۱۸۷ ۲۹۴۶۸ (۲) **تهذیب** ۴۳۶/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۲۴/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن إسماعیل بن مرّار عن یونس عن بعض أصحابه[1] عن أبی جعفر ﷺ (قال ـ کا) قال یحنّك المولود بماء الفرات ویقام فی أذنه وفی روایة (أُخریٰ ـ کا) حنّکوا أولادکم بماء الفرات وبتربة قبر الحسین ﷺ فإن لم یکن فبماء السّماء. **المکارم** ۲۲۹: من نوادر الحکمة عن الصّادق ﷺ قال حنّکوا (وذکر مثله).

۱۱۸۸ ۲۹۴۶۹ (۳) **العیون** ۲۰/۱: حدّثنی تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی ﷺ قال حدّثنی أبی عن أحمد بن علیّ الأنصاری عن علیّ بن میثم عن أبیه قال سمعت أُمّی تقول سمعت نجمة أُمّ الرّضا ﷺ تقول لمّا حملت بابنی علیّ ﷺ لم أشعر بثقل الحمل وکنت أسمع فی منامی تسبیحاً وتهلیلاً وتمجیداً[2] من بطنی فیفزعنی ذٰلك ویهولنی فإذا انتبهت لم أسمع شیئاً فلمّا وضعته وقع علی الأرض واضعاً یدیه[3] علی الأرض رافعاً رأسه إلی السّماء یحرّك شفتیه کأنّه یتکلّم فدخل إلیّ أبوه موسی بن جعفر ﷺ فقال لی هنیئاً لك یا نجمة کرامة ربّك فناولته إیّاه فی خرقة بیضاء فأذّن فی أُذنه الأیمن[4] وأقام فی الأیسر[5] ودعا بماء الفرات فحنّکه به ثمّ ردّه إلیّ فقال خذیه فإنّه بقیّة الله تعالی فی أرضه.

---

۱. أصحابنا ـ یب.
۲. تحمیداً ـ خ.
۳. یده ـ خ.
۴. الیمنیٰ ـ خ.
۵. الیسریٰ ـ خ.

باب ۲۸

برداشتن کام طفل با خرما و آب فرات و تربت قبر امام حسین ﷺ و...

۱۱۸۶ (۱) امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «کام فرزندان‌تان را با خرما بردارید رسول خدا ﷺ اینگونه با امام حسن و امام حسین ﷺ انجام داد.»

۱۱۸۷ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «کام مولود با آب فرات برداشته می‌شود و در گوش او اقامه گفته می‌شود و در روایت دیگر آمده: کام فرزندان‌تان را با آب فرات و با تربت قبر امام حسین ﷺ بردارید و اگر نبود با آب آسمان.»

۱۱۸۸ (۳) راوی گوید: «از نجمه خاتون، مادر حضرت رضا ﷺ، شنیدم که می‌فرمود: چون به فرزندم علی ﷺ حامله شدم، سنگینی حمل را احساس نمی‌کردم و در خواب از شکمم صدای تسبیح، تهلیل و تمجید خدا می‌شنیدم و این مرا می‌ترساند و برایم هراس می‌آورد و چون بیدار می‌شدم چیزی نمی‌شنیدم و چون زایمان کردم فرزندم بر زمین قرار گرفت و دو دستش را روی زمین و سرش را به آسمان بلند کرد و دو لبش را حرکت می‌داد گویا که سخن می‌گوید. پدرش حضرت موسی بن جعفر ﷺ نزد من آمد و به من گفت: ای نجمه! تهنیت باد بر تو کرامت پروردگارت. پس او را در پارچه‌ای سفید به حضرت دادم. حضرت در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کام او را با آب فرات برداشت سپس او را به من برگرداند و فرمود: او را بگیر او بقیّةالله در روی زمین است.»

۱۱۸۹ ۲۹۴۷۰ (۴) **کامل الزّیارات** ۴۹: حدّثنی أبی عن الحسن بن متّیل عن عمران بن موسی عن أبی عبدالله الجامورانی الرّازی عن الحسن بن علیّ ابن أبی حمزة عن أبیه عن أبی بصیر عن أبی عبدالله ﷺ قال نهران مؤمنان ونهران کافران نهران کافران نهر بلخ ودجلة والمؤمنان نیل مصر والفرات فحنّکوا أولادکم بماء الفرات.

۱۱۹۰ ۲۹۴۷۱ (۵) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۹: وحنّکه[1] بماء الفرات إن قدرت علیه أو بالعسل ساعة یولد.

۱۱۹۱ ۲۹۴۷۲ (۶) **کامل الزّیارات** ۴۷: حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید عن **تهذیب** ۳۹/۶: محمّد بن الحسن الصّفّار عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن علیّ بن فضّال عن ثعلبة بن میمون عن سلیمان بن هارون العجلی قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول ما أظنّ أحداً یحنّك بماء الفرات إلّا أحبّنا أهل البیت وسألنی کم بینك وبین ماء الفرات فأخبرته فقال لو کنت عنده لأحببت أن آتیه طرفی النّهار. **کامل الزّیارات** ۴۹: حدّثنی علیّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن ابن فضّال عن ثعلبة بن میمون عن سلیمان بن هارون قال قال أبو عبدالله ﷺ ما أظنّ وذکر مثله إلی قوله أهل البیت.

۱۱۹۲ ۲۹۴۷۳ (۷) **کامل الزّیارات** ۴۹: حدّثنی أبی عن سعد بن عبدالله عن إبراهیم بن مهزیار عن أخیه علیّ بن مهزیار عن ابن أبی عمیر عن الحسین بن عثمان عن أبی عبدالله ﷺ ومحمد بن أبی حمزة عمّن ذکره عن أبی عبدالله ﷺ قال ما أظنّ أحداً یحنّك بماء الفرات إلّا کان لنا شیعة قال قال ابن أبی عمیر ولا أعلمه إلّا ابن سنان وقد رواه لی وروی ابن أبی عمیر عن بعض أصحابنا قال یجری فی الفرات میزابان من الجنّة.

۱۱۹۳ ۲۹۴۷۴ (۸) **کافی** ۳۸۸/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن الحسین بن عثمان عن محمّد ابن أبی حمزة[2] عمّن ذکره عن أبی عبدالله ﷺ قال ما أخال أحداً یحنّك بماء الفرات إلّا أحبّنا أهل البیت وقال ﷺ ما سقی أهل الکوفة ماء الفرات إلّا لأمر ما وقال یصبّ فیه میزابان من الجنّة.

---

۱. أی ولدك.

۲. وعن محمد بن أبی حمزة ـ ئل.

۱۱۸۹ (۴) امام صادق ؑ فرمود: «دو نهر، مؤمن و دو نهر، کافرند. دو نهر کافر، نهر بلخ و دجله است و دو نهر مؤمن، نهر نیل مصر و فرات است. کام فرزندان‌تان را با آب فرات بردارید.»

۱۱۹۰ (۵) فقه الرضا ؑ: «و کام فرزند را در زمان ولادت با آب فرات بردار اگر بر آن دست یافتی و یا با عسل.»

۱۱۹۱ (۶) سلیمان بن هارون عجلی گوید: «شنیدم امام صادق ؑ می‌فرماید: گمان نمی‌کنم که فردی کامش با آب فرات برداشته شود مگر اینکه ما اهل بیت را دوست می‌دارد و ایشان از من پرسید که فاصله تو با آب فرات چه اندازه است؟ من به اطّلاع ایشان رساندم. حضرت فرمود: اگر من نزد آن بودم دوست داشتم که اوّل و آخر روز پیش آن بروم.»

۱۱۹۲ (۷) امام صادق ؑ فرمود: «گمان نمی‌کنم که کام کسی با آب فرات برداشته شود مگر اینکه شیعه ما باشد.»

در نقل دیگر است که: «در فرات دو ناودان از بهشت جاری می‌گردد.»

۱۱۹۳ (۸) امام صادق ؑ فرمود: «گمان نمی‌کنم کسی کامش با آب فرات برداشته شود مگر اینکه ما اهل بیت را دوست می‌دارد.

و حضرت فرمود: اهل کوفه از آب فرات به آنان داده نشده مگر اینکه علّتی دارد و حضرت فرمود: در آب فرات دو ناودان از بهشت می‌ریزد.»

١١٩٤ ٢٩٤٧٥ (٩) **كافى** ٣٨٩/٦: الحسين بن محمّد ومحمّد بن يحيى جميعاً عن أحمد بن إسحاق عن سعدان عن غير واحد رفعوه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال أما إنّ أهل الكوفة لو حنّكوا أولادهم بمآء الفرات لكانوا شعية لنا.

وتقدّم فى رواية ابن أبى العلاء (٢٠) من باب (٧٦) الاستشفاء بتربة الحسين عليه السلام من أبواب زيارة المعصومين عليهم السلام (ج ١٥) قوله عليه السلام حنّكوا أولادكم بتربة الحسين عليه السلام فإنّها أمان.

ويأتى فى غير واحد من أحاديث باب (١٣) ماورد فى فضل ماء الفرات من أبواب الأشربة ج ٢٩ ما يدلّ على استحباب تحنيك الولد بماء الفرات.

(٢٩)

باب ما ورد فى انّ علىّ بن الحسين عليهما السلام إذا بشّر بولد لم يسأل أذكر هو أم أنثى حتّى يقول أسَوِيّ فإن كان سويّاً يحمد الله تعالى

١١٩٥ ٢٩٤٧٦ (١) **تهذيب** ٤٣٩/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢١/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابنا عن محمّد بن سنان عمّن حدّثه قال كان علىّ بن الحسين عليهما السلام إذا بشّر بالولد[١] لم يسأل أذكر هو أم[٢] أُنثىٰ حتّى يقول أسوىّ فإن[٣] كان سويّاً قال الحمد لله الّذى لم يخلق منّى شيئاً[٤] مشوّهاً.

١١٩٦ ٢٩٤٧٧ (٢) **المكارم** ٢٢٨: من كتاب المحاسن كان علىّ بن الحسين عليهما السلام إذا بشّر بولد وذكر نحوه إلّا أنّ فيه الحمد لله الّذى لم يخلقه[٥] مشوّهاً.

(٣٠)

باب استحباب التّهنئة بالولد وكيفيّتهاوتتأكّد فى اليوم السّابع

١١٩٧ ٢٩٤٧٨ (١) **تهذيب** ٤٣٧/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمّد بن سنان عن الحسين عن مرازم[٦] عن أخيه قال قال رجل

---

١. بولد ـ يب. ٢. أو ـ يب. ٣. فإذا ـ يب.
٤. خلقاً ـ ئل. ٥. يخلق شيئاً ـ ك. ٦. رزام أخيه ـ ئل.

۱۱۹۴ (۹) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «آگاه باشید اگر اهل کوفه کام فرزندان‌شان را با آب فرات بردارند شیعه ما خواهند بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیستم از باب‌های زیارت معصومان ﷺ فرموده امام معصوم ﷺ که: «کام فرزندان‌تان را با تربت امام حسین ﷺ بردارید؛ چرا که امان است.»

می‌آید:

در بیش از یک روایت از روایات باب سیزدهم از باب‌های نوشیدنی‌ها که بر استحباب کام برداشتن فرزند با آب فرات دلالت می‌کند.

باب ۲۹

اهمیّت سالم بودن فرزند نه دختر یا پسر بودن او

۱۱۹۵ (۱) امام سجاد ﷺ این گونه بودند که هرگاه به ایشان مژدهٔ فرزند داده می‌شد، پیش از آن که بپرسند دختر است یا پسر، می‌فرمودند: «آیا آراسته و پیراسته از عیب است؟ اگر جواب مثبت بود می‌فرمودند: ستایش ویژهٔ خداوندی است که از من موجودی ناهنجار نیافرید.»

۱۱۹۶ (۲) امام سجاد ﷺ هر زمان که بشارت فرزندی به ایشان داده می‌شد... و مشابه روایت پیشین را ذکر کرده مگر اینکه در آن آمده: «ستایش ویژهٔ خداوندی است که این فرزند را ناهنجار نیافرید.»

باب ۳۰

استحباب تهنیت گفتن برای ولادت فرزند

۱۱۹۷ (۱) مردی به امام صادق ﷺ گفت: پسری برایم متولّد شده است. حضرت فرمود: «خداوند سپاس از بخشنده را روزیت سازد و خداوند در آنچه به تو بخشیده (فرزندت) برایت برکت دهد و او را به نیرومندی و کمالش برساند و نیکی او را روزیت سازد.»

لأبي عبدالله ﷺ ولد لي غلام فقال رزقك الله شكرت[1] الواهب وبارك لك في الموهوب وبلغ أشدّه ورزقك (الله ـ كا) برّه.

۱۱۹۸ ۲۹٤۷۹ (۲) **كافي** ٦/١٧: عليّ بن محمّد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن عبدالله بن حمّاد عن أبي مريم الأنصاري عن أبي برزة الأسلميّ قال ولد للحسن بن عليّ ﷺ مولود فأتته قريش فقالوا يهنّئك الفارس فقال وما هٰذا من الكلام قولوا شكرت الواهب وبورك لك في الموهوب (و ـ كا) بلغ الله به أشدّه ورزقك برّه. **تحف العقول** ۲۳۵: رزق الحسن ﷺ غلاماً فأتته قريش تهنّيه فقالوا يهنّيك الفارس فقال ﷺ أيّ شيء هٰذا القول ولعلّه يكون راجلاً فقال له جابر كيف نقول يا ابن رسول الله فقال ﷺ إذا ولد لأحدكم غلام فأتيتموه فقولوا له شكرت الواهب وذكر مثله.

۱۱۹۹ ۲۹٤۸۰ (۳) **تهذيب** ۷/٤۳۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٦/١٧: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ قال هنّأ رجل رجلاً أصاب إبناً فقال يهنّئك[2] الفارس فقال له الحسن (بن عليّ – فقيه) ﷺ ما علمك (أن ـ فقيه) يكون فارساً أو راجلاً قال[3] (قلت ـ يب) جعلت فداك فما أقول قال تقول شكرت الواهب وبورك لك في الموهوب وبلغ أشدّه ورزقك[4] برّه. **فقيه** ۳/۳۰۹: قال الصّادق ﷺ هنّأ رجل وذكر مثله.

۱۲۰۰ ۲۹٤۸۱ (٤) **نهج البلاغة** ۱۲٤۲: هنّأ بحضرته رجل رجلاً بغلام ولد له فقال له ليهنئك الفارس فقال ﷺ لا تقل ذٰلك ولٰكن قل شكرت الواهب وذكر مثله.

۱۲۰۱ ۲۹٤۸۲ (٥) **الخصال** ٦۳٥: بالإسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ أنه قال إذا هنّئتم الرّجل عن مولود ذكر فقولوا بارك الله لك في هبته وبلّغه أشدّه ورزقك برّه.

ويأتي في رواية ابن خالد (۳) من باب (٤٤) استحباب ثقب أذن المولود قوله سألت أبا الحسن الرّضا ﷺ عن التّهنية بالولد متى قال ﷺ انّه لمّا ولد الحسن بن عليّ ﷺ هبط جبرئيل ﷺ بالتّهنية على النّبيّ ﷺ في اليوم السّابع. **وفي** رواية عليّ بن أحمد (۱۱) من باب (۲۷) ما يختصّ من التّركة بالولد الأكبر من أبواب الميراث ج ۲۹ قوله أصاب رجل غلامين

---

۱. شكر الواهب ـ كا.	۲. يهنيك ـ يب ـ فقيه.	۳. فقال له جعلت فداك ـ فقيه.

٤. رزقت ـ فقيه ـ نهج البلاغة.

۱۱۹۸ (۲) ابو برزهٔ اسلمی گوید: «فرزندی برای امام حسن مجتبی ﷺ به دنیا آمد. قریش نزد حضرت رفتند و گفتند: گوارایت باد اسب سوار. حضرت فرمود: این چه سخنی است؟! بگویید توفیق سپاسگزاری از خدای بخشنده یابی و در آنچه به تو بخشیده برایت برکت باشد و خداوند او را به نیرومندی و کمالش برساند و نیکی او را روزیت سازد.»

۱۱۹۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی به کسی که پسر دار شده بود تهنیت گفت. او گفت: تولّد این فرزند سوار کار بر تو مبارک باشد. امام حسن ﷺ به او فرمود: تو از کجا می‌دانی که او سواره یا پیاده است؟ او گفت: فدایت شوم! پس چه بگویم؟ حضرت فرمود: می‌گویی سپاس بخشنده را انجام دهی و در چیزی که به تو بخشیده شده برایت برکت باشد و به کمال نیرومندی برسد و خداوند نیکی او را روزیت سازد.»

۱۲۰۰ (۴) در حضور حضرت امیر ﷺ، مردی به مرد دیگری که پسر دار شده بود تهنیت گفت. به او گفت: این سوارکار بر تو تهنیت باد.

حضرت فرمود: این جمله را نگو، بلکه بگو سپاس بخشنده را کنی و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است.

۱۲۰۱ (۵) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «زمانی که مردی را دربارهٔ مولود پسری تهنیت می‌گویید، بگویید: خداوند به تو در بخشش‌اش برکت دهد و او را به کمال نیرومندی‌اش برساند و نیکی او را نصیبت سازد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت سوّم از باب چهل و چهارم این گفته که: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ تهنیت گفتن برای فرزند پرسیدم که چه زمان است؟ حضرت فرمود: چون امام حسن ﷺ متولّد شد جبرئیل در روز هفتم با تهنیت بر پیامبر ﷺ نازل گشت.»

و در روایت یازدهم از باب بیست و هفتم از باب‌های ارث این گفته که: «خداوند به مردی دو پسر دوقلو داد، امام صادق به او تهنیت گفت... تا آن که گوید: امام صادق ﷺ فرمود: آن پسری که دیرتر

فی بطن فهنّاه أبو عبدالله ﷺ (إلی أن قال) فقال أبو عبدالله ﷺ الّذی خرج أخیراً هو أکبر امّا تعلم أنّها حملت بذاك أوّلاً وانّ هٰذا دخل علی ذاك فلم یمکنه أن یخرج حتّی خرج هٰـذا فالّذی یخرج أخیراً هو أکبر هما.

(۳۱)

باب استحباب الإطعام بعد ولادة المولود ثلثة أیّام

۱۲۰۲ ۲۹۴۸۳ (۱) **المحاسن** ۴۱۸: البرقیّ عن علیّ بن حدید عن منصور بن یونس وداود بن رزین عن **منهال القصّاب** قال خرجت من مکّة وأنا أُرید المدینة فمررت بالأبواء[۱] وقد ولد لأبی عبدالله ﷺ موسی ﷺ فسبقته إلی المدینة ودخل بعدی بیوم فأطعم النّاس ثلاثاً فکنت آکل فیمن یأکل فما آکل شیئاً إلی الغد حتّی أعود فآکل فمکثت بذٰلك ثلاثاً أطعم حتی أرتفق[۲] ثمّ لا أطعم شیئاً إلی الغد.

۱۲۰۳ ۲۹۴۸۴ (۲) **کمال الدّین** ۴۳۰: حدّثنا محمّد بن علیّ ما جیلویه ومحمد بن موسی بن المتوکّل وأحمد بن محمّد ابن یحیی العطّار رضی الله عنهم قالوا حدّثنا محمّد ابن یحیی العطّار قال حدّثنی إسحاق بن ریاح[۳] البصریّ عن أبی جعفر العمری قال لمّا ولد السّیّد ﷺ قال أبو محمد ﷺ إبعثوا إلی أبی عمرو فبعث إلیه فصار[۴] إلیه فقال له اشتر عشرة آلاف رطل خبز وعشرة آلاف رطل لحم وفرّقه أحسبه قال علی بنی هاشم وعقّ عنه بکذا وکذا شاة.

۱۲۰۴ ۲۹۴۸۵ (۳) **مستدرك** ۱۳۴/۱۵: الشّیخ أبو الحسن البکری فی کتاب الأنوار فی حدیث مولد النّبیّ ﷺ قال فلمّا مضی له ﷺ من الوضع سبعة أیّام أو لم عبد المطّلب ولیمة عظیمة وذبح الأغنام ونحر الإبل وأکل النّاس ثلاثة أیّام.

ویأتی فی باب (۲۱۲) ما ورد فی انّ الولیمة فی خمس فی عرس أو خرس أو عذار أو وکار أو رکاز من أبواب الأطعمة ـ ج ۲۹ ـ ما یناسب ذٰلك.

---

۱. الابواء: جبل بین مکّة والمدینة وعنده بلد ینسب إلیه ـ اللسان.
۲. أی أمتلأ.
۳. نوح ـ خ ـ روح ـ خ.
۴. فسار ـ خ.

به دنیا آمده بزرگتر است آیا نمی‌دانی که مادر ابتدا به او حامله شده است و این یکی بر او وارد گردیده است و نگذاشته که او بیرون آید تا آن که این بیرون آمده است از دو قلوها دوّمی بزرگترین آنهاست.»

باب ۳۱

استحباب سه روز ولیمه دادن پس از ولادت فرزند

۱۲۰۲ (۱) منهال قصاب گوید: «از مکّه بیرون آمدم و قصد مدینه را داشتم. به ابواء رسیدم. فرزند امام صادق ﷺ موسی متولّد شده بود. من پیش از امام به مدینه آمدم و حضرت یک روز پس از من وارد مدینه شد. سه روز حضرت به مردم اطعام کرد و من هم در میان کسانی که از اطعام حضرت بهره‌مند می‌شدند، می‌خوردم و تا فردای آن روز چیزی نمی‌خوردم تا مجدّداً برگردم و باز از غذای حضرت بخورم. سه روز اینگونه می‌خوردم تا به طور کامل سیر شوم و سپس تا فردا چیزی نمی‌خوردم.»

۱۲۰۳ (۲) ابو جعفر عمری گوید: «چون بزرگوار (حضرت مهدی ﷺ) متولد شد. امام حسن عسکری ﷺ فرمود: به سراغ ابو عمر بفرستید. شخصی به سراغ او فرستاده شد. او خدمت امام آمد حضرت به او فرمود: ده هزار رطل [1] نان و ده هزار رطل گوشت بخر و آن را پخش کن.

فکر می‌کنم که حضرت فرمود: بر بنی هاشم (یعنی میان آنان پخش نما) و این تعداد گوسفند را برای او به عنوان عقیقه قربانی کن.»

۱۲۰۴ (۳) راوی گوید: «چون یک هفته از ولادت حضرت پیامبر ﷺ گذشت، عبدالمطلّب ولیمهٔ بزرگی داد و گوسفندهایی ذبح کرد و شتر قربانی کرد و مردم سه روز خوردند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب دویست و دوازدهم از باب‌های خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها مناسب آن.

---

۱. رطل پیمانه‌ای است.

(۳۲)

باب ما ورد فى انّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة ويستحبّ أن يعقّ عنه أبوه أو غيره اليوم السّابع كبشاً أو بقرة أو بدنة أو جزوراً فإن لم‌توجد فحمل ويسمّيه ويحلق رأسه ويتصدّق بوزن شعره فضّةً أو ذهباً وتسقط عن المعسر حتّى يجد

۱۲۰۵ ۳۹٤۸٦ (۱) **كافى** ٢٥/٦: محمّد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** بن موسى السّاباطى عن أبى عبدالله ﷺ قال كلّ مولود مرتهن بالعقيقة[۱] **تهذيب** ٤٤١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٤/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن **أبى خديجة** عن أبى عبدالله ﷺ (مثله). **المعانى** ٨٤: وفى الحديث كلّ مولود وذكر مثله.

۱۲۰٦ ۳۹٤۸۷ (۲) **فقيه** ٣١٢/٣: فى رواية **أبى خديجة** عن أبى عبدالله ﷺ قال كلّ إنسان مرتهن بالفطرة وكلّ مولود مرتهن بالعقيقة.

۱۲۰۷ ۳۹٤۸۸ (۳) **الدّعائم** ١٨٧/٢: روّينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول اللهﷺ أمر بحلق الشّعر الّذى يولد به المولود عن رأسه يوم سابعه وقال كلّ مولود مرتهن بعقيقته فكّه والداه أو تركاه.

۱۲۰۸ ۳۹٤۸۹ (٤) **الهداية** ٧٠: قال الصّادق ﷺ[۲] كلّ امرء مرتهن بعقيقته.

۱۲۰۹ ۳۹٤۹۰ (٥) **فقيه** ٣١٢/٣: روى **عمر بن يزيد** عن أبى عبدالله ﷺ قال سمعته يقول كلّ امرئ مرتهن يوم القيامة بعقيقته والعقيقة أوجب من الاضحيّة.

ويأتى فى رواية عمر بن يزيد (١) من باب (٣٥) انّ من لم يعلم انّ أباه عقّ عنه يعقّ عن نفسه مثله.

۱۲۱۰ ۳۹٤۹۱ (٦) **تهذيب** ٤٤١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٥/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن أبى المغرا[۳] عن **علىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال العقيقة واجبة.

---

١. بعقيقته ـ خ كا.   ٢. قال النّبىّﷺ.   ٣. المعزا ـ يب.

باب ۳۲

استحباب عقیقه برای فرزند

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هر فرزندی در گرو عقیقه است.» ۱۲۰۵

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هر انسانی در گرو فطرتش است و هر مولودی در گرو عقیقه است.» ۱۲۰۶

(۳) رسول خدا ﷺ دستور داد که موی سر نوزاد که با آن به دنیا می‌آید در روز هفتمش تراشیده ۱۲۰۷
شود و حضرت فرمود: «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش می‌باشد. پدر و مادر او را از گرو بودن در آورند یا رهایش سازند.»

(۴) امام صادق ﷺ فرمود: «هر مردی در گرو عقیقهٔ خویش است.» ۱۲۰۸

(۵) عمربن یزید گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر مردی روز قیامت در گرو ۱۲۰۹
عقیقهٔ خویش است و عقیقه از قربانی واجب‌تر است.»

و مشابه این روایت در روایت یکم از باب سی و پنجم می‌آید.

(۶) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقه واجب است.» ۱۲۱۰

١٢١١ ٢٩٤٩٢ (٧) **تهذيب ٤٤٠/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢٤/٦**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **فقيه ٣١٢/٣**: علىّ بن الحكم عن علىّ ابن أبى حمزة عن العبد الصّالح ﷺ قال العقيقة واجبة إذا ولد للرّجل ولد فإن أحبّ ان يسمّيه من يومه فعل.

١٢١٢ ٢٩٤٩٣ (٨) **تهذيب ٤٤٠/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢٥/٦**: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن العقيقة أواجبة[١] هى قال نعم واجبة.

١٢١٣ ٢٩٤٩٤ (٩) **العيون ١٢٥/٢**: بالاسناد المتقدّم فى باب (٣١) انّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات ج ٢ عن ابن شاذان فى حديث محض الإسلام عن الرّضا ﷺ العقيقة عن المولود للذّكر والأُنثى واجبة وكذٰلك تسميته وحلق رأسه يوم السّابع ويتصدّق بوزن الشّعر ذهباً أو فضّة.

١٢١٤ ٢٩٤٩٥ (١٠) **البحار ٢٧١/١٠**: ما وصل إلينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن العقيقة عن الغلام والجارية ما هى قال سواء كبش كبش ويحلق رأسه فى السّابع ويتصدّق بوزنه ذهباً أو فضّة فإن لم يجد رفع الشّعر أو عرف وزنه فإذا أيسر تصدّق بوزنه. **قرب الإسناد ٢٩٧**: عبدالله بن الحسن عن جدّة علىّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن العقيقة وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله فى السّابع.

١٢١٥ ٢٩٤٩٦ (١١) **العيون ٤٦/٢**: بالإسناد المتقدّم فى باب (٢٢) حرمة الزّكوة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكوٰة ج ٩ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن علىّ بن موسى الرّضا ﷺ عن آبائه عن علىّ بن الحسين ﷺ قال انّ فاطمة ﷺ عقّت عن الحسن والحسين ﷺ وأعطت القابلة رِجْلَ شاة وديناراً.

١٢١٦ ٢٩٤٩٧ (١٢) **المكارم ٢٢٨**: قال أبو عبدالله ﷺ سبع خصال فى الصّبىّ إذا ولد من السّنّة أولاهنّ يسمّى والثّانية يحلق رأسه والثّالثة يتصدّق بوزن شعره ورقاً أو ذهباً إن قدر عليه والرّابعة يعقّ عنه والخامسة يلطّخ رأسه بالزعفران والسّادسة يطهّر بالختان والسّابعة يطعم الجيران من عقيقته.

---

١. واجبة ـ يب.

۱۲۱۱ (۷) امام هفتم ؈ فرمود: «عقیقه واجب است هنگامی که مرد فرزنددار می‌شود و اگر دوست دارد که همان روز نامش را بگذارد این کار را بکند.»

۱۲۱۲ (۸) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ؈ درباره عقیقه پرسیدم که آیا واجب است؟ حضرت فرمود: آری واجب است.»

۱۲۱۳ (۹) در روایت اسلام ناب از حضرت رضا ؈ آمده که: «عقیقه برای نوزاد پسر و دختر واجب است و همینگونه است نام گذاشتن وی و تراشیدن سرش در روز هفتم و معادل وزن موی بچّه طلا یا نقره صدقه می‌دهد.»

۱۲۱۴ (۱۰) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ؈ دربارهٔ عقیقه پسر و دختر پرسیدم که چیست؟ حضرت فرمود: یکسان است. قوچ [1] و سرش را در روز هفتم می‌تراشند و معادل وزن آن طلا یا نقره صدقه می‌دهند و اگر نداشتند موی را بر می‌دارد یا وزنش را مشخّص می‌کند و چون دارا شد معادل وزن آن صدقه می‌دهد.»

۱۲۱۵ (۱۱) امام سجاد ؈ فرمود: «فاطمه؅ برای امام حسن و امام حسین ؊ عقیقه کرد و به قابله یک پای گوسفند (ران) و یک دینار داد.»

۱۲۱۶ (۱۲) امام صادق ؈ فرمود: «هفت خصلت در بچّه‌ای که متولد می‌شود سنّت است. نخستین آن اینکه نامگذاری شود، دوّم سرش تراشیده شود سوّم هم وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده شود البته اگر توان آن را دارد چهارم عقیقه برای او داده شود پنجم سرش با زعفران آغشته شود ششم با ختنه پاک گردد هفتم از عقیقه‌اش به همسایگان اطعام شود.»

۱.گوسفند نر بزرگ چهار ساله.

۱۲۱۷ ۳۹۴۹۸ (۱۳) **تهذيب** ۴۴۱/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۶/۶: علىّ بن محمّد عن صالح ابن أبى حمّاد عن محمّد ابن أبى حمزة عن[1] صفوان عن **إسحاق بن عمّار** قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن العقيقة على[2] الموسر والمعسر فقال ليس على من لا[3] يجد شىءٌ. **كافى** ۲۶/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن إسحاق بن عمّار عن أبى إبراهيم عليه السلام قال سألته عن العقيقة عن المعسر والموسر وذكر مثله.

۱۲۱۸ ۳۹۴۹۹ (۱۴) **فقيه** ۳۱۲/۳: روى **عمّار السّاباطى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال العقيقة لازمة لمن كان غنيّاً ومن كان فقيراً إذا أيسر فعل فإن لم يقدر على ذٰلك فليس عليه شىء وإن لم يعقّ عنه حتّى ضحّى عنه فقد أجزأته الأضحيّة وكلّ مولود مرتهن بعقيقته.

۱۲۱۹ ۳۹۵۰۰ (۱۵) **تهذيب** ۴۴۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۸/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد[4] بن محمد عن أحمد بن الحسن بن علىّ عن عمرو بن سعيد[5] عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار بن موسى** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن العقيقة عن المولود كيف هى قال إذا أتى للمولود سبعة أيّام يسمّى بالإسم الّذى سمّاه الله عزّ وجلّ به ثمّ يحلق رأسه ويتصدّق بوزن شعره[6] ذهباً أو فضّة ويذبح عنه كبش وإن لم يوجد كبش أجزأه ما يجزئ فى الأضحيّة وإلّا فحَمَل[7] أعظم ما يكون من حملان السّنة ويعطى القابلة ربعها وإن لم تكن قابلة فلأمّه تعطيها[8] من شاءت وتطعم منه عشرة (من ـ كا) المسلمين[9] فإن زادوا فهو أفضل وتأكل[10] منه والعقيقة لازمة إن كان غنيّاً أو فقيراً إذا أيسر (فعل ـ يب) وإن لم يعقّ عنه حتّى ضحّى عنه فقد أجزأته الأضحيّة وقال إن كانت القابلة يهوديّة لا تأكل من ذبيحة المسلمين أُعطيت قيمة ربع كبش.

۱۲۲۰ ۳۹۵۰۱ (۱۶) **تهذيب** ۴۴۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن زكريّا بن آدم عن **الكاهلىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال العقيقة يوم السّابع وتعطى القابلة الرّجل مع الورك[11] ولا يكسر العظم.

---

۱. و ـ يب. ۲. عن ـ يب. ۳. لم ـ يب.

۴. محمد بن أحمد ـ يب. ۵. أحمد بن الحسن عن علىّ بن عمرو بن سعيد ـ يب.

۶. بوزنه ـ يب.

۷. الحمل: الخروف إذا بلغ ستّة أشهر وقيل هو ولد الضّأن الجذع فما دونه والجمع حملان واحمال ـ مجمع.

۸. تعطيه ـ يب. ۹. مساكين ـ يب. ۱۰. ولا يأكل ـ يب.

۱۱. والورك ـ يب.

۱۲۱۷ (۱۳) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ دربارهٔ عقیقه بر دارا و ندار پرسیدم. حضرت فرمود: برکسی که ندارد چیزی نیست.»

۱۲۱۸ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقه بر کسی که ثروتمند است واجب است و هر کس فقیر است آن زمان که داشت انجام دهد و اگر توان آن را ندارد چیزی بر او نیست و اگر برای نوزاد عقیقه نکرد تا آن که برای او قربانی کرد قربانی از عقیقه کفایت می‌کند و هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است.»

۱۲۱۹ (۱۵) عمّار بن موسی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقهٔ فرزند پرسیدم که چیست؟ حضرت فرمود: زمانی که هفت روز بر فرزند بگذرد با نامی که خدا او را بدان نامیده نامگذاری می‌شود سپس سرش تراشیده می‌شود و هم وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده می‌شود و قوچی برای او ذبح می‌گردد و اگر قوچ یافت نشد هر آنچه در قربانی کافی است او را کفایت می‌کند و اگر نبود پس گوسفند کوچک چند ماهه که از برّه‌های آن سال بزرگتر باشد و یک چهارم برّه به قابله داده می‌شود و اگر قابله‌ای در کار نبوده پس برای مادرش است که آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و ده نفر از مسلمانان را از آن اطعام می‌کنند و اگر نفرات اطعام شده افزایش یابد بهتر است و مادر از آن می‌خورد[1] و عقیقه لازم است، اگر فرد ثروتمند است و اگر فقیر است زمانی که دارا شود و اگر عقیقه نکرد تا آن که برایش قربانی کرد قربانی از عقیقه کفایت می‌کند و حضرت فرمود: اگر قابله زن یهودی است از ذبیحهٔ مسلمانان نخورد و قیمت یک چهارم گوسفند (قوچ) به او داده می‌شود.»

۱۲۲۰ (۱۶) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقه در روز هفتم است و به قابله، پا با بالای ران داده می‌شود و استخوان، شکسته نمی‌شود.»

---

۱. در نسخهٔ کتاب تهذیب آمده که مادر از آن نمی‌خورد.

١٢٢١ ٢٩٥٠٢ (١٧) **كافى ٦/٢٨**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عليّ ابن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا ولد لك غلام أو جارية فعقّ عنه يوم السّابع شاة أو جزوراً وكل منها وأطعم وسمّ واحلق رأسه يوم السّابع وتصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضّة وأعط القابلة طائفة[١] من ذٰلك فأيّ ذٰلك فعلت فقد أجزأك.

١٢٢٢ ٢٩٥٠٣ (١٨) **تهذيب ٧/٤٤٢**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٦/٢٧**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن أبى **بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن العقيقة أواجبة هى قال نعم يعقّ عنه ويحلق رأسه وهو ابن سبعة ويوزن شعره فضّة أو ذهباً (يتصدّق به ـ كا) وتطعم القابلة[٢] ربع الشّاة والعقيقة شاة أو بدنة.

١٢٢٣ ٢٩٥٠٤ (١٩) **كافى ٦/٢٨**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال قال أبو عبدالله ﷺ الصّبيّ يعقّ عنه ويحلق رأسه وهو ابن سبعة أيّام ويوزن شعره ويتصدّق عنه بوزن شعره ذهباً أو فضّة ويطعم القابلة الرِّجْل والورك وقال العقيقة بدنة أو شاة.

١٢٢٤ ٢٩٥٠٥ (٢٠) **كافى ٦/٢٩**: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ فى المولود قال يسمّى فى اليوم السّابع ويعقّ عنه ويحلق رأسه ويتصدّق بوزن شعره فضّة ويبعث إلى القابلة بالرِّجْل مع الورك ويطعم منه ويتصدّق.

١٢٢٥ ٢٩٥٠٦ (٢١) **تهذيب ٧/٤٤٢**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٦/٢٧**: حميد بن زياد عن ابن سماعة (عن ابن جبلة ـ كا) وعليّ بن محمّد عن[٣] **صالح بن أبى حمّاد** عن عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال عقّ عنه واحلق رأسه يوم السّابع وتصدّق بوزن شعره فضّة واقطع العقيقة جذاوى[٤] واطبخها وادع عليها رهطاً من المسلمين.

١٢٢٦ ٢٩٥٠٧ (٢٢) **تهذيب ٧/٤٤٢**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٦/٢٧**: حميد (بن زياد ـ كا) عن الحسن[٥] بن حمّاد (عن ـ يب) ابن عديس عن **إسحاق بن عمّار** عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت (له ـ كا) بأيّ ذٰلك[٦] نبدء قال تحلق رأسه وتعقّ عنه وتصدّق بوزن شعره فضّة ويكون ذٰلك فى مكان واحد.

---

١. أى قطعة ـ اللسان.
٢. قابلته ـ يب.
٣. و ـ يب.
٤. جداول ـ يب ـ واقطع العقيقة جذاوى أى اقطعها بقِطَعٍ صِغارٍ.
٥. الحسين ـ يب.
٦. شيء ـ يب.

۱۲۲۱ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که پسر یا دختر برایت متولد می‌شود در روز هفتم برایش گوسفند یا شتری را عقیقه کن و از آن بخور و اطعام کن و نام فرزند را بگذار و روز هفتم سرش را بتراش و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه بده و به قابله بخشی از آن را بده هر کدام را که انجام دهی تو را کفایت می‌کند.»

۱۲۲۲ (۱۸) ابو بصیر گوید: «دربارهٔ عقیقه از امام صادق ﷺ پرسیدم که آیا واجب است؟ حضرت فرمود: آری، برای فرزند عقیقه می‌شود و در روز هفتم سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده می‌شود و یک چهارم گوسفند به قابله اطعام می‌شود و عقیقه، گوسفند یا شتری است.»

۱۲۲۳ (۱۹) امام صادق ﷺ فرمود: «برای بچّه عقیقه می‌شود و در روز هفتم سرش تراشیده می‌شود و موی او وزن می‌شود و به وزن مویش برایش طلا یا نقره صدقه می‌دهند و به قابله پا و بالای ران گوسفند داده می‌شود و حضرت فرمود: عقیقه شتر یا گوسفند است.»

۱۲۲۴ (۲۰) امام صادق ﷺ دربارهٔ نوزاد فرمود: «در روز هفتم نامگذاری می‌شود و برایش عقیقه می‌کنند و سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش نقره صدقه داده می‌شود و پا و بالای ران را برای قابله می‌فرستند و از گوسفند به دیگران اطعام و صدقه داده می‌شود.»

۱۲۲۵ (۲۱) امام صادق ﷺ فرمود: «روز هفتم برایش عقیقه کن و سرش را بتراش و به وزن مویش نقره صدقه بده و عقیقه را قطعه‌های کوچک کن و آن را بپز و گروهی از مسلمانان را بر آن دعوت کن.»

۱۲۲۶ (۲۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: به کدام یک از این اعمال آغاز کنم؟ حضرت فرمود: سرش را می‌تراشی و برایش عقیقه می‌کنی و به وزن مویش نقره صدقه می‌دهی و همهٔ این کارها در یک جا انجام می‌گیرد.»

۱۲۲۷ ۲۹۵۰۸ (۲۳) **الخصال** ۶۱۹: بالإسناد المتقدّم فی حدیث الأربعمائة عن علیّ ﷺ قال عقّوا عن أولادکم یوم السّابع وتصدّقوا إذا حلقتموهم بزِنَة شعورهم فضّة علی مسلم کذٰلك فعل رسول الله ﷺ بالحسن والحسین وسائر ولده.

۱۲۲۸ ۲۹۵۰۹ (۲۴) **أمالی الصّدوق** ۷۵: حدّثنا الشّیخ الفقیه أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ﷺ قال حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقی عن محمّد بن عیسی وأبی إسحاق النّهاوندی عن عبید الله بن حمّاد قال حدّثنا عبدالله بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ (فی حدیث) فلمّا ولدت فاطمة الحسین ﷺ فکان یوم السّابع أمر رسول الله ﷺ فحلق رأسه وتصدّق بوزن شعره فضّة وعقّ عنه ثمّ هیّأته أمّ أیمن ولفّته فی برد رسول الله ﷺ ثمّ أقبلت به إلی رسول الله ﷺ فقال لها رسول الله ﷺ مرحباً بالحامل والمحمول یا أمّ أیمن هٰذا تأویل رؤیاك.

۱۲۲۹ ۲۹۵۱۰ (۲۵) **الجعفریّات** ۱۵۶: بإسناده عن علیّ بن أبی طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ احلقوا شعر الذّکر والأُنثیٰ یوم السابع وتصدّقوا بوزنه فضّة.

۱۲۳۰ ۲۹۵۱۱ (۲۶) **الخصال** ۶۰۸: بالإسناد المتقدّم عن **الأعمش** فی حدیث شرایع الدّین عن جعفر بن محمد ﷺ العقیقة للولد الذّکر والأُنثیٰ یوم السّابع ویسمّی الولد یوم السّابع ویحلق رأسه ویتصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضّةً.

۱۲۳۱ ۲۹۵۱۲ (۲۷) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۹: وسمّه الیوم السابع واختنه واثقب أذنه واحلق رأسه وَزِنْ شعره بعدما تجفّفه بفضّة أو بذهب وتصدّق بها وعقّ عنه کلّ ذٰلك فی الیوم السّابع وإذا أردت أن تعقّ عنه فلیکن عن الذّکر ذکراً وعن الأُنثیٰ أُنثیٰ وتعطی القابلة الوَرِك ولا یأکل منه الأبوان فإن أکلتْ منه الأمّ فلا ترضعه وتفرّق لحمها علی قوم مؤمنین محتاجین وإن أعددته طعاماً ودعوت علیه قوماً من إخوانك فهو أحبّ إلیّ وحدّه عشرة أنفس وما زاد وکلّما أکثرت فهو أفضل وأفضل ما یطبخ به ماء وملح.

۱۲۳۲ ۲۹۵۱۳ (۲۸) **کافی** ۲۸/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن محمّد ابن إسماعیل والحسین بن سعید جمیعاً عن محمّد بن الفضیل عن **أبی الصّباح** الکنانی قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الصّبی المولود متی یذبح عنه ویحلق رأسه ویتصدّق بوزن شعره ویسمّی قال کلّ ذٰلك فی الیوم السّابع.

۱۲۲۷ (۲۳) در روایت چهارصدگانه از امیرمؤمنان علی ﷺ آمده که فرمود: «در روز هفتم برای فرزندان‌تان عقیقه کنید و چون سرشان را می‌تراشید به وزن موی‌شان به مسلمان صدقه بدهید. رسول خدا ﷺ با حسن و حسین و دیگر فرزندانش چنین کرد.»

۱۲۲۸ (۲۴) از امام صادق ﷺ در روایتی آمده است که: «چون حضرت فاطمه ﷺ فرزندش حسین ﷺ را زایید و روز هفتم شد، رسول خدا ﷺ دستور داد و سر حسین را تراشید و به وزن مویش نقره داد و برایش عقیقه کرد سپس امّ ایمن او را آماده کرد و در بُرد رسول خدا ﷺ پیچید و سپس او را نزد رسول خدا ﷺ آورد و رسول خدا به امّ ایمن گفت: ای امّ ایمن! مرحبا به حامل و محمول! این تأویل (تعبیر) خواب تو بود. (یعنی هم تو که حسین را آوردی و هم حسین که بر روی دست تو آمد هر دو خوش آمدید).»

۱۲۲۹ (۲۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «موی پسر و دختر را در روز هفتم بتراشید و به وزن آن نقره صدقه بدهید.»

۱۲۳۰ (۲۶) از امام صادق ﷺ روایت است که: «عقیقه بر پسر و دختر در روز هفتم است و در روز هفتم نوزاد نامگذاری می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده می‌شود.»

۱۲۳۱ (۲۷) فقه الرضا ﷺ: «در روز هفتم نام او را بگذار و او را ختنه کن و گوشش را سوراخ کن و سرش را بتراش و مویش را پس از آن که آن را خشک می‌کنی با نقره یا طلا وزن کن و آن را صدقه بده و برایش عقیقه کن و همهٔ اینها در روز هفتم است و چون خواستی که برایش عقیقه کنی باید که برای پسر نر و برای دختر ماده باشد و ران او را به قابله می‌دهی و پدر و مادر از عقیقه نمی‌خورند و اگر مادر از عقیقه بخورد پس نباید که او را شیر دهد و گوشتش را بر گروهی مؤمن نیازمند پخش و توزیع می‌کنی و اگر آن را آماده اطعام کنی و گروهی از برادرانت را بر آن دعوت کنی آن محبوبتر است نزد من و اندازهٔ گروه ده نفر است و هر چه زیادتر و هر اندازه که بیشتر کنی بهتر است و بهترین چیزی که آن گوشت با آن پخته می‌شود آب و نمک است.»

۱۲۳۲ (۲۸) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ بچهٔ نوزاد پرسیدم که چه زمانی برایش عقیقه می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش صدقه داده می‌شود و نامگذاری می‌گردد؟ حضرت فرمود: همه در روز هفتم است.»

١٢٣٣ ٢٩٥١٤ (٢٩) **الهداية ٧٠**: قال الصّادق ﷺ يعقّ عن المولود ويثقب اُذنه ويوزن شعره بعد ما يجفّف بفضّة ويتصدّق به كلّ ذلك يوم السّابع.

١٢٣٤ ٢٩٥١٥ (٣٠) **المقنع ١١٢**: وإذا ولد لك مولود فسمّه يوم السّابع بأحسن الأسماء (إلى أن قال) واثقب اُذنيه واحلق رأسه وزِنْ شعره بعد ما تجفّفه بالفضّة وتصدّق بها وعقّ عنه إذا كان ذكراً فذكراً وإن كان اُنثىٰ فأُنثىٰ ولا يأكل الأبوان العقيقة وإذا أكلت الاُمّ منها لم ترضعه وتطعم القابلة من العقيقة الرِّجْل والوَرِك.

١٢٣٥ ٢٩٥١٦ (٣١) **الدّعائم ١٨٨/٢**: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال يسمّى المولود يوم سابعه.

١٢٣٦ ٢٩٥١٧ (٣٢) **تهذيب ٤٤٢/٧**: محمّد بن يعقوب عن **عليّ** عن رجل **كافى ٢٧/٦**: عنه[١] عن رجل عن أبى جعفر ﷺ (انّه ـ كا) قال إذا كان يوم السّابع وقد ولد لأحدكم غلام أو جارية فليعقّ عنه كبشاً عن الذّكر ذكراً وعن الأُنثى مثل ذلك[٢] عقّوا عنه وأطعموا القابلة من العقيقة وسمّوه يوم السّابع.

١٢٣٧ ٢٩٥١٩ (٣٣) **كافى ٣٣/٦**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **جميل** بن درّاج قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن العقيقة والحلق والتّسمية بأيّها يبدء قال يصنع ذلك كلّه فى ساعة واحدة يحلق ويذبح ويسمّى ثمّ ذكر ما صنعت فاطمة ﷺ لولدها ثمّ قال يوزن الشّعر ويتصدّق بوزنه فضّة.

١٢٣٨ ٢٩٥٢٠ (٣٥) **تهذيب ٤٤٢/٧**: محمّد بن يعقوب عن **كافى ٢٨/٦**: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمد عن الحسن بن عليّ عن أبان عن **حفص الكناسىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال الصّبىّ إذا ولد عقّ عنه وحلق رأسه وتصدّق بوزن شعره ورقاً وأُهدى إلى القابلة الرِّجْل والوَرِك[٣] ويدعى نفر من المسلمين فيأكلون ويدعون للغلام ويسمّى يوم السّابع.

١٢٣٩ ٢٩٥٢١ (٣٦) **فقيه ٣١٥/٣**: روى عن **هارون بن مسلم** قال كتبت إلى صاحب الدّار ﷺ ولد لى مولود وحلقت رأسه ووزنت شعره بالدّراهم وتصدّقت به قال لا يجوز وزنه إلّا بالذّهب أو الفضّة وكذا جرت السّنّة.

---

١. والسّند الّذى قبل هذه الرّواية فى كا هكذا عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن إسمٰعيل بن مرّار عن يونس عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام وفى الوسائل ارجع الضمير فى قوله عنه إلى يونس وظنّ انّه معلّق على ما قبله.

٢. وعن الأُنثى أُنثى ـ يب خ. ٣. مع الورك ـ يب.

۱۲۳۳ (۲۹) امام صادق ﷺ فرمود: «برای مولود عقیقه می‌شود و گوشش سوراخ می‌شود و مویش پس از خشک شدن با نقره وزن می‌گردد و آن را صدقه می‌دهند و همه اینها در روز هفتم است.»

۱۲۳۴ (۳۰) و چون فرزندی برایت متولد شود نام او را در روز هفتم با بهترین نام‌ها بگذار... تا آن که گوید: «و دو گوشش را سوراخ کن و سرش را بتراش و مویش را پس از خشک شدن با نقره بکش و آن را صدقه بده و اگر پسر است نر و اگر دختر است ماده عقیقه کن و پدر و مادر از عقیقه نخورند و اگر مادر از عقیقه خورد او را شیر ندهد و به قابله از عقیقه پا و بالای ران داده می‌شود.»

۱۲۳۵ (۳۱) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزند در روز هفتمش نامگذاری می‌شود.»

۱۲۳۶ (۳۲) امام باقر ﷺ فرمود: «هنگامی که روز هفتم شود و پسر یا دختری برای‌شان متولد شده باشد باید که برایش یک گوسفند بزرگ چهار ساله عقیقه شود. برای پسر، گوسفند نر و برای دختر، گوسفند ماده، برایش عقیقه کنید و از عقیقه به قابله بدهید و در روز هفتم نامگذاری کنید.»

۱۲۳۷ (۳۳) جمیل بن درّاج گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه، تراشیدن و نامگذاری پرسیدم که کدامیک در ابتدا انجام می‌شود؟ حضرت فرمود: این کارها در یک ساعت انجام می‌شود. تراشیده می‌شود و عقیقه ذبح می‌شود و نامگذاری می‌شود. سپس حضرت از کاری که فاطمه ﷺ برای فرزندانش کرد یاد کردند و پس از آن فرمودند: مویش وزن می‌شود به وزن مو نقره صدقه داده می‌شود.»

۱۲۳۸ (۳۵) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزند زمانی که متولّد شود، برایش عقیقه می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش نقره صدقه داده می‌شود و به قابله پا با بالای ران هدیه داده می‌شود.»

۱۲۳۹ (۳۶) هارون بن مسلم گوید: «به امام ﷺ نوشتم: فرزندی برایم متولّد شد، سرش را تراشیدم و مویش را با درهم‌ها وزن کردم و آن را صدقه دادم. حضرت فرمود: وزن کردن مو جز با طلا یا نقره جایز نیست و این چنین سنّت جاری گشته است.»

۱۲٤۰ ۲۹۵۲۲ (۳۷) **فقيه** ۳/۳۱۳: فى رواية **عمّار السّاباطى** عن أبى عبدالله ﷺ قال إن كانت القابلة يهوديّة لا تأكل من ذبيحة المسلمين أُعطيت رُبع قيمة الكبش يشترى ذلك منها.

۱۲٤۱ ۲۹۵۲۳ (۳۸) **فقيه** ۳/۳۱۳:فى رواية **عمّار** أيضاً (عن أبى عبدالله ﷺ ـ ئل) انّه يعطى القابلة ربعها فإن لم تكن قابلة فلأُمّه تعطيه[۱] من شاءت وتطعم منها عشرة من المسلمين فإن زاد فهو أفضل.

۱۲٤۲ ۲۹۵۲٤ (۳۹) **الدّعائم** ۲/۱۸۷: عن **رسول الله**ﷺ أنّه قال مَن عَقَّ عن ولده فليعط القابلة رِجْل العقيقة يعنى رُبعها المؤخّر.

۱۲٤۳ ۲۹۵۲۵ (٤۰) **فقيه** ۳/۳۱۵: سئل أبو عبدالله ﷺ ما العلّة فى حلق رأس المولود قال تطهيره[۲] من شعر الرَّحِم. **العلل** ۵۰۵: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ عن العبّاس بن معروف عن **صفوان** بن يحيى عمّن حدّثه عن أبى عبدالله ﷺ قال سئل ما العلّة وذكر مثله.

۱۲٤٤ ۲۹۵۲٦ (٤۱) **فقيه** ۳/۳۱٤: قال **عمّار** السّاباطىّ وسئل (أبو عبدالله ﷺ) عن العقيقة إذا ذبحت هل يكسر عظمها قال نعم يكسر عظمها ويقطع لحمها وتصنع بها بعد الذّبح ما شئت.

۱۲٤۵ ۲۹۵۲۷ (٤۲) **فقيه** ۳/۳۱۳: وروى انّ أفضل ما يطبخ به ماء وملح.

۱۲٤٦ ۲۹۵۲۸ (٤۳) **تهذيب** ۷/٤٤٦: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٦/۳۸: محمّد بن يحيى عن العمركى بن علىّ عن **علىّ** بن جعفر عن أخيه أبى الحسن ﷺ قال سألته عن مولود (لَم ـ يب) يحلق رأسه[۳] بعد يوم السّابع فقال ﷺ إذا مضى (عليه ـ يب) سبعة أيّام فليس عليه حلق. **فقيه** ۳/۳۱٦: سأل علىّ بن جعفر أخاه موسى بن جعفر ﷺ عن مولود وذكر مثله.

۱۲٤۷ ۲۹۵۲۹ (٤٤) **البحار** ۱۰/۲۵۲: ما وصل إلينا من أخبار **علىّ** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألته عن مولود ترك أهله حلق رأسه فى اليوم السّابع هل عليه بعد ذلك حلقه والصّدقة بوزنه قال إذا مضى سبعة أيّام فليس عليهم حلقه إنّما الحلق والعقيقة والإسم يوم السّابع.

---

۱. تعطيها ـ خ. ۲. تطهير ـ خ. ۳. لم يحلق رأسه يوم السّابع ـ فقيه.

۱۲۴۰ (۳۷) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر قابله، زن یهودی است او از ذبیحهٔ مسلمانان نخورد و یک چهارم قیمت گوسفند (قوچ) به او داده می‌شود و سهم او از عقیقه از او خریداری می‌شود.»

۱۲۴۱ (۳۸) از امام صادق ﷺ روایت است که: «یک چهارم عقیقه به قابله داده می‌شود و اگر قابله‌ای در کار نبوده پس برای مادرش می‌باشد و او به هر کس که بخواهد می‌دهد و ده نفر از مسلمانان با عقیقه اطعام می‌شوند و اگر بیشتر شود بهتر است.»

۱۲۴۲ (۳۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس برای فرزندش عقیقه کند باید پای عقیقه را به قابله بدهد منظور یک چهارم مؤخر گوسفند است.»

۱۲۴۳ (۴۰) از امام صادق ﷺ سؤال شد: «علّت تراشیدن سر نوزاد چیست؟ حضرت فرمود: پاک کردن نوزاد از موی رحم.»

۱۲۴۴ (۴۱) از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه سؤال شد که آیا زمانی که ذبح می‌شود استخوانش را می‌شکنند؟ حضرت فرمود: «آری استخوانش شکسته می‌شود و گوشتش قطعه می‌شود و پس از ذبح هر چه می‌خواهی با آن می‌کنی.»

۱۲۴۵ (۴۲) روایت شده است که: «بهترین چیزی که عقیقه با آن پخته می‌شود آب و نمک است.»

۱۲۴۶ (۴۳) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ نوزاد پرسیدم که آیا پس از روز هفتم سرش تراشیده می‌شود؟ حضرت فرمود: زمانی که هفت روز بر نوزاد بگذرد دیگر بر او تراشیدن نیست.»

۱۲۴۷ (۴۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ نوزادی که خانواده‌اش سرش را در روز هفتم نتراشیده‌اند پرسیدم که آیا تراشیدن موی او و صدقه دادن به وزن آن بر آنان ثابت است؟ حضرت فرمود: زمانی که هفت روز بگذرد دیگر تراشیدن بر آنان نیست. تنها تراشیدن، عقیقه و نامگذاری در روز هفتم است.»

۱۲٤۸ ۲۹٥۲۰ (٤٥) **تهذيب** ٤٤٦/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٨/٦: علىّ بن محمّد عن صالح ابن أبى حمّاد عن علىّ بن الحسن بن رباط عن **ذريح المحاربى** عن أبى عبدالله ﷺ فى العقيقة قال إذا جاوزت[1] سبعة أيّام فلا عقيقة له.

۱۲٤۹ ۲۹٥۲۱ (٤٦) **مستدرك** ١٥٢/١٥: كتاب محمّد بن المثنّى بن القسم الحضرمىّ عن جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمىّ عن ذريح المحاربى عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت المولود يعقّ عنه بعد ما كبر قال إذا جاز سبعة أيّام فلا تعقّ عنه.

۱۲٥۰ ۲۹٥۲۲ (٤٧) **تهذيب** ٤٤٧/٧: محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى عن أحمد ابن محمّد بن خالد عن سعد بن سعد **كافى** ٣٩/٨: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمد بن خالد عن سعد بن سعد عن **إدريس** بن عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن مولود يولد فيموت يوم السّابع هل يعقّ عنه قال إن كان مات قبل الظّهر لم يعقّ عنه وإن (كان ـ فقيه) مات بعد الظّهر عقّ عنه. **فقيه** ٣١٤/٣: سأل **إدريس** بن عبدالله القمىّ أبا عبدالله ﷺ وذكر مثله.

۱۲٥۱ ۲۹٥۲۳ (٤٨) **فقيه** ٣١٣/٣: روى **عمّار** السّاباطىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال فى العقيقة يذبح عنه كبش فإن لم يوجد كبش أجزأه ما يجزى فى الأضحيّة وإلّا فحَمَل أعظم ما يكون من حملان السّنة.

۱۲٥۲ ۲۹٥۲٤ (٤٩) **كافى** ٢٥/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن عبدالله بن سنان عن **معاذ الفرّاء**[2] عن أبى عبدالله ﷺ قال الغلام رهن بسابعه بكبش يسمّى فيه ويعقّ عنه وقال إنّ فاطمة ﷺ حلقت ابنيها وتصدّقت بوزن شعرهما فضّة.

۱۲٥۳ ۲۹٥۲٥ (٥٠) **الدّعائم** ١٨٧/٢: عن رسول الله ﷺ أنّه ذكر العقيقة والمولود فقال إذا كان يوم سابعه فاذبح عنه كبشاً وقطّعه أعضاءً واطبخه فأهدِ منه وتصدّق وكل واحلق رأس المولود وتصدّق بوزنه ذهباً أو فضّةً.

۱۲٥٤ ۲۹٥۲٦ (٥١) **إثبات الوصيّة** ٢٢١: حدّثنى الثّقة من إخواننا عن إبراهيم بن إدريس قال وجّه إلىّ

---

١. جازت ـ يب ـ خ ـ جاز ـ يب. ٢. الهرّا ـ ئل.

۱۲۴۸ (۴۵) امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه فرمود: «زمانی که از هفت روز بگذرد عقیقه ندارد.»

۱۲۴۹ (۴۶) ذریح محاربی از امام صادق ﷺ روایت کرده است. او گوید: گفتم: آیا پس از بزرگ شدن برای مولود عقیقه می‌شود؟ حضرت فرمود: «زمانی که از هفت روز بگذرد دیگر برایش عقیقه مکن.»

۱۲۵۰ (۴۷) ادریس بن عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مولودی که زاییده شده است و روز هفتم می‌میرد پرسیدم که آیا برایش عقیقه می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر پیش از ظهر مرده برایش عقیقه نمی‌شود ولی اگر بعد از ظهر مرده است برایش عقیقه می‌شود.»

۱۲۵۱ (۴۸) امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه فرمود: «برای آن قوچی عقیقه می‌شود و اگر قوچ پیدا نشد همان که در قربانی کافی است از او کفایت می‌کند و اگر نه یک گوسفند چند ماهه که از همه گوسفندهای آن سال بزرگتر باشد.»

۱۲۵۲ (۴۹) امام صادق ﷺ فرمود: «پسر در گرو روز هفتم و عقیقه کردن قوچ است. در آن روز نامگذاری می‌شود و برای او عقیقه می‌شود و حضرت فرمود: فاطمه ﷺ سر دو پسرش را تراشید و معادل وزن موی‌شان نقره داد.»

۱۲۵۳ (۵۰) رسول خدا ﷺ از عقیقه و نوزاد یاد کرد و فرمود: «هنگامی که روز هفتم مولود شود قوچی برای او بکش و اعضای او را قطعه قطعه کن و او را بپز، پس از آن هدیه بده و صدقه بده و بخور و سر فرزند را بتراش و به وزنش طلا یا نقره بده.»

۱۲۵۴ (۵۱) ابراهیم بن ادریس گوید: «مولایم امام حسن عسکری ﷺ دو قوچ نزد من فرستاد و گفت: و این دو را برای فلان پسرم عقیقه کن و بخور و به برادرانت اطعام کن و من چنین کردم سپس بعداً امام ﷺ را دیدم، فرمود: مولودی که متولد شده بود مرد. سپس دو قوچ برایم فرستاد و در نامه برایم

مولای أبو محمّد ﷺ بكبشين وقال عقّهما عن ابنی فلان وكل وأطعم إخوانك ففعلت ثمّ لقيته بعد ذٰلك فقال إنّ المولود الّذی ولد مات ثمّ وجّه إلیّ بكبشين بعد ذٰلك وكتب إلیّ بسم الله الرّحمٰن الرّحيم عقّ هٰذين الكبشين عن مولاك وكل هنّأك الله وأطعم إخوانك ففعلت ولقيته بعد ذٰلك فما ذكر لی شيئاً. **غيبة الطّوسی** ١٤٨: وروى محمّد بن علیّ الشلمغانی فی كتاب الأوصياء قال حدّثنی الثّقة عن إبراهيم بن إدريس قال وجّه إلیّ مولای أبو محمّد ﷺ بكبش وقال عقّه عن ابنی فلان وذكر نحوه.

١٢٥٥ ٢٩٥٣٧ (٥٢) **كمال الدّين** ٤٣٢: حدّثنا محمّد بن علیّ ماجيلويه ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا الحسين[١] بن علیّ النيسابوری قال حدّثنا الحسن بن المنذر عن **حمزة** ابن أبی الفتح قال جاءنی يوماً فقال لی البشارة ولد البارحة فی الدّار مولود لأبی محمّد ﷺ وأمر بكتمانه (وأن يعقّ عنه بثلاثمأة كبش[٢] ـ مستدرك) قلت وما اسمه قال سمّی بمحمّد وكنّی بجعفر.

١٢٥٦ ٢٩٥٣٨ (٥٣) **وفيه**: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنی عبدالله بن جعفر الحميریّ قال حدّثنی **محمّد** بن إبراهيم الكوفیّ[٣] أنّ أبا محمّد ﷺ بعث إلی بعض من سمّاه لی بشاة مذبوحة وقال هٰذه من عقيقة ابنی محمّد.

١٢٥٧ ٢٩٥٣٩ (٥٤) **الدّعائم** ١٨٧/٢: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن رسول الله ﷺ أنّه عقّ عن الحسن شاةً وعن الحسين شاةً وحلق رأس كلّ واحد منهما يوم ذٰلك وهو يوم سابعه وقال يا فاطمة تصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضّةً فوزنت شعر الحسين ﷺ وكان فيه وزن درهم ونصف[٤].

١٢٥٨ ٢٩٥٤٠ (٥٥) **كافی** ٣٢/٦: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن **يونس** عن بعض أصحابه عن أبی عبدالله ﷺ قال عقّ رسول الله ﷺ عن الحسن ﷺ بيده وقال بسم الله عقيقة عن الحسن وقال اَللّٰهمّ عَظمُها بِعَظمِه ولَحمُها بلحمه ودَمُها بدمه وشَعرُها بشعره اَللّٰهمّ اجعلها وقاء لمحمد وآله.

---

١. الحسن ـ ك. ٢. شاة ـ خ. ٣. الكرخی ـ خ ك.
٤. فكان فيه درهم ونصف درهم ـ خ.

نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم این دو قوچ را برای مولایت عقیقه کن و بخور، خداوند گوارایت سازد و به برادرانت بخوران. من هم چنین کردم و بعداً که حضرت را ملاقات کردم چیزی به من نگفتند.»

۱۲۵۵ (۵۲) حسن بن منذر گوید: «حمزة بن ابی الفتح روزی پیش من آمد و گفت: بشارت باد که دیشب در خانه (خانهٔ امام حسن عسکری ﷺ) مولودی برای امام حسن عسکری ﷺ متولّد شد و حضرت دستور دادند که این جریان مکتوم بماند (و نیز دستور دادند که سیصد قوچ برای او عقیقه شود) گفتم: نامش چیست؟ گفت: محمّد نامیده شده و جعفر کنیه گرفت. (ابو جعفر)»

۱۲۵۶ (۵۳) محمّد بن ابراهیم کوفی گوید: «امام حسن عسکری ﷺ گوسفند ذبح شده‌ای را نزد بعضی که نام‌شان را برایم ذکر کرد فرستاد و فرمود: این از عقیقهٔ فرزندم محمّد است.»

۱۲۵۷ (۵۴) رسول خدا ﷺ برای امام حسن ﷺ یک گوسفند و برای امام حسین ﷺ یک گوسفند عقیقه کرد و سر هر کدام از این دو را در روزش که همان روز هفتم است تراشید و فرمود: «ای فاطمه! به وزن موی آن طلا یا نقره صدقه بده. حضرت زهرا ﷺ موی امام حسین ﷺ را وزن کرد و به وزن یک درهم و نیم بود.»

۱۲۵۸ (۵۵) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ با دست خود برای امام حسن ﷺ عقیقه کرد و فرمود: بسم الله عقیقة عن الحسن (به نام خدا این عقیقه برای حسن است) و گفت: اللّهم عَظمُها بِعَظمِه و لَحمُها بِلَحمِه و دَمُها بدمه و شَعرها بشعره. اللّهم اجعلها وقاء لمحمّد و آله. (خدایا استخوان عقیقه در برابر استخوان حسن و گوشتش در برابر گوشت حسن و خونش در برابر خون حسن و مویش در برابر موی حسن، خدایا این عقیقه را مایهٔ حفظ محمّد و آل محمّد قرار ده.»

۱۲۵۹ ۲۹۵۴۱ (۵۶) **کافی** ۳۳/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن **عاصم** الكوزيّ قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يذكر عن أبيه أنّ رسول اللهﷺ عقّ عن الحسن ﷺ بكبش وعن الحسين ﷺ بكبش وأعطى القابلة شيئاً وحلق رؤوسهما يوم سابعهما ووزن شعرهما فتصدّق بوزنه فضّة قال فقلت له يؤخذ الدّم فيلطّخ به رأس الصّبيّ فقال ذاك شرك فقلت سبحان الله شرك فقال لِمَ[1] لم يكن ذاك شركاً فإنّه كان يعمل في الجاهليّة ونهي عنه في الإسلام.

۱۲٦۰ ۲۹۵٤۲ (۵۷) **کافی** ۳۳/٦: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن بعض أصحابه عن أبان عن **يحيى** ابن أبي العلاء عن أبي عبدالله ﷺ قال سمّى رسول اللهﷺ حسناً وحسيناً ﷺ يوم سابعهما وعقّ عنهما شاة شاة وبعثوا بِرِجْل شاة إلى القابلة ونظروا[2] ما غيره فأكلوا منه وأهدوا إلى الجيران وحلقت فاطمة ﷺ رؤوسهما وتصدّقت بوزن شعرهما فضّة.

۱۲٦۱ ۲۹۵٤۳ (۵۸) **إرشاد المفيد** ۱۸۷: والإمام بعد أمير المؤمنين ﷺ ابنه الحسن وابن سيّدة نساء العالمين فاطمة ﷺ بنت محمّد سيد المرسلينﷺ كنيته أبو محمّد ولد بالمدينة ليلة النّصف من شهر رمضان سنة ثلاث من الهجرة وجائت به أمّه فاطمة ﷺ إلى النّبيّﷺ يوم السّابع من مولده في خرقة من حرير الجنّة كان جبرئيل ﷺ نزل بها إلى النّبيّﷺ فسمّاه حسناً وعقّ عنه كبشاً روى ذٰلك جماعة منهم أحمد بن صالح التميميّ عن عبدالله بن عيسى عن جعفر بن محمّد الصّادق ﷺ.

۱۲٦۲ ۲۹۵٤٤ (۵۹) **وفيه** ۱۹۷: الإمام بعد الحسن بن عليّ ﷺ أخوه الحسين بن علي ﷺ ابن فاطمة ﷺ بنت رسول اللهﷺ بنصّ أبيه وجدّهﷺ عليه ووصيّة أخيه الحسن ﷺ إليه كنيته أبو عبدالله ولد بالمدينة لخمس ليالٍ خلون من شعبان سنة أربع من الهجرة وجاءت به امّه فاطمةﷺ إلى جدّه رسول اللهﷺ فاستبشر به وسمّاه حسيناً وعقّ عنه كبشاً.

۱۲٦۳ ۲۹۵٤۵ (٦۰) **کافی** ۳۳/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **معاوية** بن وهب قال قال أبو عبدالله ﷺ عقّت فاطمة عن ابنيها وحلقت رؤوسهما في اليوم السّابع وتصدّقت بوزن الشّعر ورقاً وقال كان ناس يلطّخون رأس الصّبيّ في دم العقيقة وكان أبي يقول ذٰلك شرك.

---

۱. لو لم يكن ـ خ.　　۲. أي حفظوا ما غير المبعوث إلى القابلة ـ في هامش كا.

۱۲۵۹ (۵۶) عاصم کوزی گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد که رسول خدا ﷺ برای امام حسن ﷺ یک قوچ و برای امام حسین ﷺ یک قوچ عقیقه کرد و به قابله هم چیزی داد و سر هر دو را در روز هفتم آنها تراشید و موی‌شان را وزن کرد و به وزن مو نقره داد. او گوید: به حضرت گفتم: خون را می‌گیرند و به سر فرزند می‌مالند. حضرت فرمود: این شرک است. گفتم: سبحان الله! شرک است؟! حضرت فرمود: چرا این شرک نباشد این در جاهلیّت انجام می‌شد و در اسلام از آن نهی شده است.»

۱۲۶۰ (۵۷) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ حسن و حسین را در روز هفتم‌شان نامیدند و از این دو هر کدام یک گوسفند عقیقه کردند و پای گوسفند را برای قابله فرستادند و نسبت به غیر پا برخی را خوردند و برخی را به همسایگان هدیه دادند و حضرت فاطمه‌ﷺ سرهای‌شان را تراشیدند و به وزن موی‌شان نقره صدقه داد.»

۱۲۶۱ (۵۸) پس از امیر مؤمنان ﷺ فرزندشان امام حسن که فرزند سرور زنان عالمیان فاطمه دختر حضرت محمّد سرور رسولان است امام است. کنیهٔ او ابومحمّد است. در مدینه در شب نیمهٔ رمضان سال سوّم هجری متولّد شد و مادرش فاطمه‌ﷺ او را در روز هفتم نزد پیامبر ﷺ آورد در حالی که در پارچه‌ای از حریر بهشتی که جبرئیل آن را برای پیامبر آورده بود. پیامبر ﷺ او را حسن نامید و قوچی برای او عقیقه کرد.

۱۲۶۲ (۵۹) پس از امام حسن مجتبی ﷺ برادرش امام حسین فرزند علی ﷺ و فرزند فاطمه‌ﷺ دختر رسول‌خدا به نص پدر و جدّش و وصیّت برادرش امام حسن ﷺ امام است. کنیهٔ او ابو عبدالله است. او در مدینه در پنجم شعبان سال چهارم هجری متولّد و مادرش حضرت فاطمه‌ﷺ او را نزد جدّش رسول خداﷺ آورد. حضرت به او شاد شد و او را حسین نامید و قوچی برایش عقیقه کرد.

۱۲۶۳ (۶۰) امام صادق ﷺ فرمود: «حضرت فاطمه برای دو پسرش عقیقه کرد و در روز هفتم سرهایشان را تراشید و به وزن مو نقره صدقه داد و حضرت فرمود: مردمی سر بچّه را آغشته به خون عقیقه می‌کند و پدرم می‌فرمود: این شرک است.»

١٢٦٤ ٢٩٥٤٦ (٦١) **كافى ٦/٣٤**: علىّ بن محمّد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن أحمد بن الحسن عن أبى العبّاس عن جعفر بن إسماعيل عن إدريس عن **أبى السّائب** عن أبى عبدالله عن أبيه عليهما السلام قال عقّ أبو طالب عن رسول الله صلى الله عليه وآله يوم السّابع ودعا آل أبى طالب فقالوا ما هٰذه فقال عقيقة أحمد قالوا لأىّ شىء سمّيته أحمد قال سمّيته أحمد لِمَحْمَدَةِ أهل السّماء والأرض (له ـ فقيه). **فقيه ٣/٣١٣**: وعقّ أبو طالب عليه السلام وذكر مثله.

١٢٦٥ ٢٩٥٤٧ (٦٢) **فقيه ٣/٣١٣**: فى رواية **محمد بن مارد** عن أبى عبدالله عليه السلام قال سألته عن العقيقة فقال شاة أو بقرة أو بدنة ثمّ يسمّى ويحلق رأس المولود يوم السّابع ويتصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضّة فإن كان ذكراً عقّ عنه ذكراً وإن كان أُنثىٰ عقّ عنها أُنثىٰ.

وتقدّم فى رواية جميل (١٥) من باب (٢) وجوب الحلق أو التّقصير على الحاجّ من أبواب الحلق ج ١٤ قوله عليه السلام تبدء بمنى بالذّبح قبل الحلق وفى العقيقة بالحلق قبل الذّبح **وفى** رواية الفرّاء (٢٨) من باب (٢٣) انّ أصدق الأسماء ما سمّى بالعبوديّة من أبواب أحكام الأولاد قوله عليه السلام عقّ النّبىّ صلى الله عليه وآله عن الحسن بكبشين أملحين وقوله عليه السلام عقّ عن الحسين عليه السلام النّبىّ صلى الله عليه وآله بكبشين أملحين. **وفى** رواية أسماء (٣٠) قوله عليه السلام وعقّ عنه كما عقّ عن الحسن كبشاً أملح.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وساير الأبواب المربوطة بالعقيقة ما يدلّ علىٰ استحبابها. **وفى** باب (٢١٢) ما ورد فى انّ الوليمة فى خمس من أبواب الأطعمة ج ٢٩ ما يدلّ على ذٰلك.

(٣٣)

باب انّ العقيقة فى الغلام والجارية سواء والأولى أن يكون عن الذّكر بذكر أو أُنثيين وعن الأُنثى بالأُنثى

١٢٦٦ ٢٩٥٤٨ (١) **كافى ٦/٢٦**: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان عن **منصور بن حازم** عن أبى عبدالله عليه السلام قال العقيقة فى الغلام والجارية سواء.

۱۲۶۴ (۶۱) امام باقر ﷺ فرمود: «ابوطالب برای رسول خداﷺ در روز هفتم عقیقه کرد و آل ابی طالب را دعوت کرد. آنان گفتند: این چیست؟ ابوطالب گفت: این عقیقهٔ احمد است. گفتند: برای چه او را احمد نامیدی؟ گفت: او را احمد نامیدم چون آسمانیان و زمینیان او را می‌ستایند.»

۱۲۶۵ (۶۲) محمّد بن مارد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه پرسیدم. حضرت فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر. سپس نامگذاری می‌کند و سر نوزاد را در روز هفتم می‌تراشد و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه می‌دهد و اگر نوزاد پسر است نر برایش عقیقه می‌کند و اگر دختر است ماده برایش عقیقه می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب دوّم از باب‌های تراشیدن سر فرموده امام معصوم ﷺ که: «در منی پیش از تراشیدن ذبح می‌کنی ولی در عقیقه پیش از ذبح می‌تراشی.»

و در روایت بیست و هشتم از باب بیست و سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «پیامبرﷺ دو قوچ سیاه که روی مویش سفید است را برای امام حسن عقیقه کرد.»

و نیز فرموده امام معصوم ﷺ که: «پیامبرﷺ برای امام حسین ﷺ دو قوچ سیاه را که روی مویش سفید است عقیقه کرد.»

و در روایت سی‌ام فرموده امام معصوم ﷺ که: «و برای امام حسین ﷺ عقیقه کرد آن گونه که برای امام حسن ﷺ کرده بود، یک قوچ سیاه که روی مویش سفید است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و دیگر باب‌های مربوط به عقیقه روایاتی که بر استحباب عقیقه دلالت دارد.

و در باب دویست و دوازدهم از باب‌های خوراکی‌ها روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۳۳

عقیقه در مورد طفل پسر و دختر

۱۲۶۶ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقه در پسر و دختر یکسان است.»

۱۲۶۷ ۳۹۵۴۹ (۲) **قرب الإسناد** ۳۱۱: محمّد بن عبد الحميد عن **يونس بن يعقوب** قال سئلت أبا الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام عن العقيقة الجارية والغلام فيها[1] سواء قال نعم.

۱۲۶۸ ۳۹۵۵۰ (۳) **الدّعائم** ۲/۱۸۸: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال العقيقة شاة عن الغلام والجارية سواء.

۱۲۶۹ ۳۹۵۵۱ (۴) **كافي** ۶/۲۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن العقيقة فقال في الذّكر والأُنثىٰ سواء.

۱۲۷۰ ۳۹۵۵۲ (۵) **كافي** ۶/۲۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد عن شعيب عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال عقيقة الغلام والجارية كبش.

۱۲۷۱ ۳۹۵۵۳ (۶) **كافي** ۶/۲۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن **ابن مسكان** عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن العقيقة فقال عقيقة الغلام والجارية كبش كبش.

۱۲۷۲ ۳۹۵۵۴ (۷) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۳۹: وإذا أردت أن تعقّ عنه فليكن عن الذّكر ذكراً وعن الأُنثىٰ أُنثىٰ.

۱۲۷۳ ۳۹۵۵۵ (۸) **المقنع** ۱۱۳: وعقّ عنه إذا كان ذكراً فذكراً وإن كان أُنثىٰ فأُنثىٰ.

۱۲۷۴ ۳۹۵۵۶ (۹) **فقيه** ۳/۳۱۳: قد روى أن يعقّ عن الذّكر بأُنثيين وعن الأُنثىٰ بواحدة.

وتقدّم في رواية عليّ بن جعفر (۱۰) من باب (۳۲) ما ورد في أنّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة قوله سألته عن العقيقة عن الغلام والجارية ما هي قال سواء كبش كبش. **وفي** رواية عمّار (۱۵) قوله سألته عن العقيقة عن المولود (إلى أن قال) ويذبح عنه كبش. **وفي** رواية عليّ بن إبراهيم (۳۲) قوله عليه السلام إذا كان يوم السّابع وقد ولد لأحدكم غلام أو جارية فليعقّ عنه كبشاً عن الذّكر ذكراً وعن الأُنثى[2] مثل ذٰلك. **وفي** رواية ابن مارد (۶۲) قوله عليه السلام فإن كان ذكراً عقّ عنه ذكراً وإن كان أُنثىٰ عقّ عنها أُنثىٰ.

(۳۴)

باب استحباب تعدّد العقيقة عن المولود الواحد

۱۲۷۵ ۳۹۵۵۷ (۱) **مستدرك** ۱۵/۱۵۴: **الحسين** بن حمدان الحضينيّ في كتاب الهداية عن صاحب نفقة أبي محمّد عليه السلام أنّه قال وجّه مولاي أبو محمّد عليه السلام بأربعة أكبش وكتب إليّ بسم الله

---

۱. منها ـ ئل.
۲. وعن الأُنثىٰ أُنثىٰ ـ خ.

۱۲۶۷ (۲) یونس بن یعقوب گوید: «از امام موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ عقیقه پرسیدم که آیا دختر و پسر در عقیقه یکسان است؟ حضرت فرمود: آری.»

۱۲۶۸ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «عقیقه گوسفندی است، برای پسر و دختر یکسان است.»

۱۲۶۹ (۴) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ عقیقه پرسیدم. حضرت فرمود: در پسر و دختر یکسان است.»

۱۲۷۰ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقهٔ پسر و دختر قوچ است.»

۱۲۷۱ (۶) ابن مسکان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه پرسیدم. حضرت فرمود: عقیقهٔ پسر و دختر قوچ است قوچ است (برای هر کدام قوچ).»

۱۲۷۲ (۷) فقه الرضا ﷺ: «زمانی که می‌خواهی برای نوزاد عقیقه کنی باید که برای پسر نر و برای دختر ماده باشد.»

۱۲۷۳ (۸) در کتاب المقنع آمده است: «و برای نوزاد عقیقه کن اگر پسر است نر و اگر دختر است ماده.»

۱۲۷۴ (۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «روایت شده که برای پسر دو ماده و برای دختر یک ماده عقیقه می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب سی و دوّم این گفته که: «از حضرت دربارهٔ عقیقهٔ پسر و دختر پرسیدم که چیست؟ حضرت فرمود: یکسان است قوچ قوچ.»

و در روایت پانزدهم این گفته که: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ عقیقه برای نوزاد پرسیدم... تا آن که گوید و برای او قوچی ذبح می‌شود.»

و در روایت سی و دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که روز هفتم شود و برای شما پسری یا دختری متولّد شده باشد باید که قوچی برای پسر و برای دختر نیز مانند آن عقیقه شود.»

و در روایت شصت و دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر نوزاد پسر است نری برای او عقیقه شود و اگر دختر است ماده‌ای برای او عقیقه شود.»

باب ۳۴
استحباب عقیقه‌های متعدّد برای یک نوزاد

۱۲۷۵ (۱) در کتاب الهدایة بالخیر آمده است: «کسی که مسئول مخارج خانه امام حسن عسکری ﷺ بود گوید: مولایم امام حسن عسکری ﷺ چهار قوچ نزد من فرستاد و برایم نوشت: بسم‌الله

الرّحمٰن الرّحيم عقّ هٰذا عن ابنى محمّد المهدىّ وكل ـ هنّأك الله ـ وأطعم من وجدت من شيعتنا. وفى كتابه الآخر عن الحسن بن محمّد بن جمهور عن السّيّارىّ عن إبراهيم بن إدريس صاحب نفقة أبى محمّد ﷺ قال وجّه إلىّ مولانا أبو محمّد ﷺ بكبشين وقال عقّهما عن ابنى الحسين وكل وأطعم إخوانك ففعلت ولقيته بعد ذٰلك فقال المولود الّذى ولد لى مات ثمّ وجّه إلىّ بأربعة أكبش وكتب بسم الله الرّحمٰن الرّحيم عقّ هٰذه الأربعة أكبش عن مولاك وكل هنّأك الله ففعلت ولقيته بعد ذٰلك فقال إنّما إستأثر الله بابنى الحسين وموسى لولادة محمّد مهدىّ هٰذه الأمّة والفرج الأعظم.

١٢٧٦ ٢٩٥٥٨ (٢) **فقيه** ٣١٣/٣: وقد روى أن يعقّ عن الذّكر بأُنثيين وعن الأُنثىٰ بواحدة.

وتقدّم فى رواية أبى هارون (١٠) من باب (٢٣) ما ورد فى انّ أصدق الأسماء ما سمّى بالعبوديّة قوله يا مصادف أدن منّى فوالله ما علمت ما قال له إلّا أنّى ظننت أنّه قد أمر لى بشىء فذهبت لأقوم فقال لى كما أنت يا أبا هارون فجاءنى مصادف بثلاثة دنانير فوضعها فى يدى فقال يا أبا هارون إذهب فاشتر كبشين واستسمنهما واذبحهما وكل واطعم. **وفى** رواية إبراهيم بن إدريس (٥١) من باب (٣٢) أنّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة قوله وجّه إلىّ مولاى أبو محمّد ﷺ بكبشين قال عقّهما عن ابنى فلان وقوله ثمّ وجّه ﷺ إلىّ بكبشين بعد ذٰلك وكتب إلىّ بسم الله الرّحمٰن الرّحيم عقّ هٰذين الكبشين عن مولاك وكل هنّأك الله (ورواه الطّوسىّ ﷺ فى غيبته). **وفى** رواية حمزة (٥٢) قوله (على نقل المستدرك) وأن يعقّ عنه بثلاثمائه كبش (ويستفاد من بعض روايات الباب أنّ رسول الله ﷺ عقّ عن الحسنين ﷺ وعقّت عنهما فاطمة ﷺ).

(٣٥)

باب أنّ من لم‌يعلم أنّ أباه عقّ عنه يعقّ عن نفسه

١٢٧٧ ٢٩٥٥٩ (١) **تهذيب** ٤٤١/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٢٥/٦: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن **فقيه** ٣١٢/٣: عمر بن يزيد قال قلت لأبى عبدالله ﷺ (إنّى ـ يب ـ كا) والله ما أدرى (أ ـ فقيه) كان أبى عقّ

الرحمن الرحیم این‌ها را برای فرزندم محمّد مهدی عقیقه کن و خود بخور. خداوند گوارای وجودت گرداند و هر کس از شیعیان ما که یافتی اطعام کن.

و هم او گوید: مولای‌مان امام حسن عسکری ﷺ دو قوچ نزد من فرستاد و فرمود:

این دو را برای فرزندم حسین قربانی کن و بخور و به برادرانت اطعام کن و من چنین کردم و بعد از آن حضرت را دیدم. حضرت فرمود: فرزندی که برایم متولّد شده بود مُرد. سپس حضرت چهار قوچ را برایم فرستاد و نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم این چهار قوچ را برای مولایت عقیقه کن و بخور. خداوند بر تو گوارا گرداند و بعد از آن حضرت را دیدم. حضرت فرمود: خداوند دو پسرم حسین و موسی را از دنیا برد به خاطر ولادت محمّد ﷺ مهدی این امّت و فَرَج بزرگتر است. (گشایش بزرگتر)»

(۲) روایت شده که: «برای پسر دو گوسفند ماده و برای دختر یک گوسفند ماده عقیقه می‌شود.» ۱۲۷۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب بیست و سوّم این گفته که: «ای مصادف! به من نزدیک شو به خدا سوگند نمی‌دانم که حضرت به مصادف چه گفت، تنها گمان دارم که به او دستور داد چیزی به من بدهد. من رفتم که برخیزم، حضرت به من فرمود: ای ابا هارون! همانگونه که هستی باش. پس از آن مصادف پیش من سه دینار آورد و آن را در دستم گذاشت و گفت: ای ابا هارون! برو و دو قوچ بخر و آنها را چاق و فربه ساز و ذبح‌شان کن و بخور و به دیگران نیز اطعام کن.»

و در روایت پنجاه و یکم از باب سی و دوّم این گفته که: «مولایم ابو محمّد ﷺ دو قوچ نزد من فرستاد و فرمود: این دو را برای فلان پسرم عقیقه کن و این گفته که: سپس حضرت دو قوچ بعد از آن نزد من فرستاد و برایم نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم این دو قوچ را برای مولایت عقیقه کن و بخور خداوند بر تو گوارا گرداند.»

و در روایت پنجاه و دوّم این گفته (طبق نقل کتب مستدرک) و این که سیصد قوچ برای او عقیقه شود.

و از برخی از روایات باب به دست می‌آید که رسول خدا برای امام حسن و امام حسین ﷺ و نیز حضرت زهرا ﷺ عقیقه کردند.

باب ۳۵

کسی که نمی‌داند آیا پدرش عقیقه برای او کرده، خود عقیقه کند

۱۲۷۷ (۱) عمربن یزید گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: به خدا سوگند من نمی‌دانم که پدرم برایم عقیقه کرده یا نه. حضرت به من دستور دادند (که خودت برای خودت عقیقه کن.) و من برای خودم در حالی که پیر بودم عقیقه کردم.

عنّى أم لا (قال ـ يب ـ كا) فأمرنى أبو عبدالله ؛ فعققت عن نفسى أنا شيخ (وقال عمر سمعت أبا عبدالله ؛ يقول كلّ امرأ مرتهن بعقيقته والعقيقة أوجب من الأضحيّة ـ يب ـ كا).

۱۲۷۸ ۲۹۵۶۰ (۲) **المعانى** ۸۴: وفى الحديث كُلّ مولود مرتهن بعقيقته وعقّ النّبىّ عن نفسه بعد ما جاءته النُّبوّة وعقّ عن الحسن والحسين كبشين.

وتقدّم فى بعض أحاديث باب (۳۲) ماورد فى أنّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة ما يمككن أن يستفاد منه ذٰلك مثل ما ورد فى أنّ القيقة واجبة أو انّ كلّ امرء مرتهن يوم القيامء بعقيقته وأمثاله. **وفى** رواية علىّ بن جعفر (۴۴) من هٰذا الباب قوله ؛ إنّما الحلق والعقيقة والإسم يوم السّابع. **وفى** رواية ذريح (۴۵) قوله ؛ إذا جاوزت سبعة أيّام فلا عقيقة له. **وفى** رواية ذريح (۴٦) قوله المولود يعقّ عنه إذاكبر قال إذا جاز سبعة أيّام فلا تعقّ عنه.

ويأتى فى رواية سماعة (۱) من باب (۴۰) أنّ الرّجل إذا لم يعقّ عن ولده حتّى كبر ان ضحّى عنه اجزأه قوله رجل لم يعقّ عن ولده حتّى كبر وكان غلاماً شابّاً أو رجلاً قد بلغ قال إذا ضُحّى عنه أو ضَحَّىٰ الولد عن نفسه فقد أجزئت عن عقيقته وقوله المولود مرتهن بعقيقته فكّه أبواه أو تركاه.

(۳٦)

باب انّ العقيقة إذا لم‌توجد لايجزى التّصدّق بثمنها لأنّ الله تعالى يحبّ إطعام الطّعام واراقة الدّماء واستحباب عقيقتين للتّوأمين

۱۲۷۹ ۲۹۵۶۱ (۱) **تهذيب** ۴۴۱/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۲۵/٦: أبى علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن عبدالله بن بكير قال كنت عند أبى عبدالله ؛ فجاء (ه ـ كا) رسول عمّه عبدالله بن علىّ فقال له يقول لك عمّك إنّا طلبنا العقيقة فلم نجدها فماترى نتصدّق بثمنها فقال لا إنّ الله تعالى يحبّ إطعام[۱] الطّعام وإراقة الدّماء.

۱۲۸۰ ۲۹۵۶۲ (۲) **كافى** ۲۵/٦: علىّ عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس وابن أبى عمير جميعاً عن أبى أيّوب الخرّاز[۲] عن محمّد بن مسلم قال ولد لأبى جعفر ؛ غلامان جميعاً

---

۱. الإطعام ـ يب. ۲. الخرّاز ـ ئل.

و عمر بن یزید گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: هر مردی در گرو عقیقه‌اش است و عقیقه از قربانی واجب‌تر است.»

(۲) در روایت است که: «هر مولودی در گرو عقیقهٔ خویش است و پیامبر ﷺ پس از رسیدن به ۱۲۷۸
پیامبری برای خودش عقیقه کرد و نیز برای امام حسن و امام حسین ﷺ دو قوچ عقیقه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در برخی از روایات باب سی و دوّم چیزی که از آن همین مفاد به دست می‌آید مانند روایتی که می‌گوید: «عقیقه واجب است و یا هر مردی در گرو عقیقه‌اش در روز قیامت است و مانند این جمله.»

و در روایت چهل و چهارم از همین باب فرموده امام معصوم ﷺ که: «تنها تراشیدن و عقیقه و نام گذاشتن در روز هفتم است.»

و در روایت چهل و پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که هفت روز گذشت دیگر عقیقه ندارد.»

و در روایت چهل و ششم این گفته که: «مولود زمانی که بزرگ شد برایش عقیقه می‌شود؟ حضرت فرمود: چون از هفت روز گذشت دیگر برایش عقیقه مکن.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب چهلم این گفته که: «مردی برای فرزندش عقیقه نکرده تا آن که فرزند بزرگ شده و هم اکنون پسر جوان و یا مردی بالغ است. حضرت فرمود: زمانی که برای او قربانی شود یا خود فرزند برای خودش قربانی کند این قربانی از عقیقه برای او کفایت می‌کند.»

و فرموده رسول خدا ﷺ که: «نوزاد در گرو عقیقه‌اش هست پدر و مادر او را از بند آزاد سازند یا نه او را رها کنند و به او کاری نداشته باشند.»

باب ۳۶

عدم کفایت صدقه به جای عقیقه

(۱) عبدالله بن بکیر گوید: «نزد امام صادق ﷺ بودم فرستادهٔ عموی حضرت، عبدالله بن علی آمد ۱۲۷۹
و به حضرت گفت: عموی‌تان می‌گوید: ما از گوسفندی برای عقیقه جستجو کردیم ولی نیافتیم نظر شما چیست اگر بخواهیم بهای آن را صدقه بدهیم؟ حضرت فرمود: نه. خداوند اطعام غذا و ریختن خون را دوست می‌دارد.»

(۲) محمّد بن مسلم گوید: «دو فرزند با هم (دوقلو) برای حضرت امام باقر ﷺ متولّد شد. ۱۲۸۰

فأمر زيد بن عليّ أن يشتري له جزورين[1] للعقيقة وكان زمن غلاء فاشترى له واحدة وعسرت عليه الأُخرىٰ فقال لأبي جعفر عليه السلام قد عسرت عليّ الأُخرىٰ فأتصدّق[2] بثمنها فقال لا أُطلبها حتّى تقدر عليها فإن الله عزّوجلّ يحبّ إهراق الدّماء وإطعام الطّعام.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٤) استحباب إطعام الطّعام من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال (ج ٩) ما يناسب ذٰلك فراجع.

(۳۷)

باب انّ العقيقة لايشترط فيها شروط الأضحيّة ولا الهدى بل يجزى الفحل وغيره وخيرها أسمنها

۱۲۸۱ ۲۹۵۶۳ (۱) **تهذيب** ۴۴۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۲۹/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن العبّاس بن معروف عن صفوان عن عبد الرّحمٰن بن الحجّاج عن منهال القمّاط[3] قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام إنّ أصحابنا يطلبون العقيقة إذا كان إبّان تقدّم الأعراب[4] فيجدون الفحولة وإذا كان غير ذٰلك الإبّان لم توجد فتعزّ[5] عليهم فقال إنّما هي شاة لحم ليست بمنزلة الأُضحيّة يجزئ[6] منها كلّ شيء.

۱۲۸۲ ۲۹۵۶۴ (۲) **كافي** ۳۰/۶: عليّ بن محمّد عن صالح ابن أبي حمّاد عن محمّد بن زياد عن الكاهليّ عن مرازم عن أبي عبدالله عليه السلام قال العقيقة ليست بمنزلة الهدى خيرها أسمنها.

وتقدّم في باب (۳۲) ما ورد في أنّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة ما يمكن أن يستفاد منه ذٰلك.

(۳۸)

باب استحباب ذكر اسم المولود واسم أبيه عند ذبح العقيقة والدّعاء بالمأثور ولطخ رأسه بالزّعفران وحكم لطخه بدم العقيقة

۱۲۸۳ ۲۹۵۶۵ (۱) **كافي** ۳۰/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه وعليّ بن محمّد عن صالح ابن أبي حمّاد

---

۱. الجزور: وهي من الإبل ما كمل خمس سنين ودخل في السّادسة. ۲. فنتصدّق ـ خ كا.
۳. من يصنع القِماط للصّبيان. ۴. أي أوّل تقدّمهم.
۵. يعزّ أن يوجد عليهم ـ يب ـ فتعسر ـ ئل. ۶. يجوز ـ يب.

حضرت به زید بن علی دستور دادند که برای حضرت دو شتر پنج ساله برای عقیقه خریداری کند و زمان گرانی بود او یک شتر برای حضرت خرید و خرید شتر دوّم بر او سخت شد. به امام باقر ﷺ گفت: تهیّهٔ شتر دوّم بر من سخت شد آیا بهای آن را صدقه بدهم؟ حضرت فرمود: نه در پی تهیّهٔ آن باش تا پیدا کنی و بر آن دست یابی چون خداوند ﷻ ریختن خون و اطعام را دوست می‌دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و چهارم از باب‌های حقوق مالی مستحبّ مؤکّد مناسب آن مراجعه کنید.

باب ۳۷

ویژگی‌های عقیقه

۱۲۸۱ (۱) منهال قمّاط گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: یاران ما در زمان آمدن اعراب (عرب‌های بیابانی) به دنبال تهیّهٔ گوسفند عقیقه بر می‌خیزند و گوسفند نر پیدا می‌کنند ولی در غیر آن زمان گوسفند نر یافت نمی‌شود و تهیّهٔ آن بر آنان سخت می‌گردد. حضرت فرمود: تنها عقیقه، گوسفند گوشتی است (گوشت دار و چاق) و به سان قربانی نیست که هر چیزی از آن کفایت کند.»

۱۲۸۲ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «عقیقه به سان هدی (گوسفند و یا حیوانی که برای قربانی به مکه می‌برند) نیست. بهترین عقیقه چاق‌ترین گوسفند است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و دوّم روایتی که از آن، همین مفاد استفاده شود.

باب ۳۸

آداب عقیقه

۱۲۸۳ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که عقیقه می‌کنی بر عقیقه این دعا را می‌خوانی: بسم الله و بالله اللّهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللّهم اجعله وقاءً لآل محمّد ﷺ.

جميعاً عن ابن أبي عمير وصفوان عن إبراهيم الكرخيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال تقول على العقيقة إذا عققت «بسم الله وبالله اللّهمّ عقيقة عن فلان لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهمّ اجعله وقاءً لآل محمّد صلّىٰ الله عليه وعليهم».

۱۲۸۴ ۲۹۵۶۶ (۲) **تهذيب** ۴۴۳/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۰/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرّار عن يونس عن بعض أصحابه[۱] عن أبي جعفر ﷺ قال إذا ذبحت فقل «بسم الله وبالله والحمد لله والله أكبر إيماناً بالله وثناءً على رسول الله صلّى الله عليه وآله والعصمة لأمره والشّكر لرزقه والمعرفة بفضله علينا أهل البيت فإن كان ذكراً فقل «اللهمّ إنّك وهبت لنا[۲] ذكراً وأنت أعلم بما وهبت ومنك ما أعطيت وكلّما صنعنا فتقبّله منّا على سنّتك وسنّة نبيّك ورسولك صلّى الله عليه وآله واخسأ[۳] عنّا الشّيطان الرّجيم لك سفكت الدّماء لا شريك لك والحمد لله ربّ العالمين». **كافى** ۳۱/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه يرفعه عن أبي عبدالله ﷺ قال تقول على العقيقة وذكر مثله وزاد فيه اللّهمّ لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللّهمّ اجعله وقاءً لفلان بن فلان.

۱۲۸۵ ۲۹۵۶۷ (۳) **المقنع** ۱۱۳: فإذا أردت ذبحها فقل بسم الله منك ولك عقيقة فلان بن فلان على ملّتك ودينك وسنّة رسولك صلّىٰ الله عليه وآله.

۱۲۸۶ ۲۹۵۶۸ (۴) **فقه الرّضا** ﷺ ۲۳۹: فإذا أردت ذبحه فقل بسم الله وبالله منك وبك ولك وإليك عقيقة فلان بن فلان على ملّتك ودينك وسنّة نبيّك محمّدﷺ بسم الله وبالله الحمد لله والله أكبر إيماناً بالله وثناء على رسول اللهﷺ والعصمة بأمره والشّكر لرزقه والمعرفة لفضله علينا أهل البيت فإن كان ذكراً فقل اللّهمّ أنت وهبت لنا ذكراً وأنت أعلم بما وهبت ومنك ما أعطيت ولك ما صنعنا فتقبّله منّا على سنّتك وسنّة نبيّكﷺ فاخنس[۴] عنّا الشّيطان الرّجيم ولك سكب[۵] الدّماء ولوجهك القربان لا شريك لك.

---

۱. أصحابنا ـ يب. ۲. لى ـ يب. ۳. أى واطرد وأبعد.
۴. واخسأ ـ خ. اخنس: أى أخّر. ۵. سفكت ـ خ.

(به نام خدا و به (کمک) خدا. خدایا این عقیقهٔ فلانی است، گوشتش در برابر گوشت او و خونش در برابر خون او و استخوانش در برابر استخوان او باشد. خدایا این عقیقه را مایهٔ حفظ آل محمّد ـ که درود خدا بر محمّد و آل او باد ـ قرار بده.»

۱۲۸۴ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «هنگامی که ذبح می‌کنی، بگو: به نام خدا و به کمک خدا و ستایش ویژهٔ خداست و خدا بزرگتر است. به خدا ایمان دارم و بر رسول خدا ﷺ ثنا می‌گویم و عصمت برای امر الهی است و سپاس برای رزق او و آشنایی با فضل خدا بر ما اهل بیت و اگر مولود پسر است، بگو: خدایا تو به ما پسری دادی و تو به آنچه داده‌ای آگاه‌تری و از توست آنچه را که داده‌ای و آنچه ما کردیم تو آن را از ما بر سنّت خودت و سنّت پیامبرت و رسولت ﷺ بپذیر و شیطان رانده شده را از ما دور بفرما. برای تو خون‌ها ریخته شده، تو بی همتایی و ستایش ویژهٔ خداوند پروردگار جهانیان است.»

۱۲۸۵ (۳) شیخ صدوق‌ رحمه‌الله در کتاب المقنع گفته است: «چون می‌خواهی عقیقه را ذبح کنی بگو: به نام خدا از توست و برای توست. عقیقهٔ فلانی پسر فلانی بر آیین تو و دین تو و سنّت رسول توﷺ.»

۱۲۸۶ (۴) فقه الرضا ﷺ: «چون می‌خواهی عقیقه را ذبح کنی بگو: بسم الله و بالله منک و بک و لک و الیک عقیقة فلان بن فلان علی ملّتک و دینک و سنّت نبیّک محمّد ﷺ.بسم الله و بالله و الحمدلله و الله اکبر ایماناً بالله و ثناءً علی رسول الله ﷺ و العصمة بأمره و الشکر لرزقه و المعرفة لفضله علینا اهل البیت.

و اگر مولود پسر بود بگو: اللّهم أنت وهبت لنا ذکراً و أنت اعلم بما وهبت و منک ما أعطیت و لک ما صنعنا فتقبّله منّا علی سنّتک و سنّة نبیّک ﷺ فاخنس عنّا الشیطان الرجیم و لک سکب الدماء ولوجهک القربان لا شریک له.»

۱۲۸۷ ۲۹۵٦۹ (۵) **کافی** ٦/۳۱: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد عن علیّ بن سلیمان بن رشید عن الحسن بن علیّ بن یقطین عن محمّد بن هاشم عن محمّد بن مارد عن **فقیه** ۳/۳۱٤: أبی عبدالله ﷺ قال یقال عند العقیقة اللّهمّ منك ولك ماوهبت وأنت أعطیت اللّهمّ فتقبّل[1] منّا علی سنّة نبیّك صلّی الله علیه وآله ونستعیذ[2] بالله من الشّیطان الرّجیم وتسمّی وتذبح وتقول لك سفکت الدّماء لا شریك لك والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ اخسأ (عنّا ـ فقیه) الشّیطان الرّجیم.

۱۲۸۸ ۲۹۵۷۰ (٦) **کافی** ٦/۳۱: محمّد بن یحیی عن محمّد بن أحمد عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصدّق بن صدقة عن **فقیه** ۳/۳۱٤: عمّار (بن موسی ـ کا) (السّاباطیّ ـ فقیه) عن أبی عبدالله ﷺ قال إذا أردت أن تذبح العقیقة قلت «یا قَوْمِ إنّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکونَ إنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰوات وَالأرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَما أنَا مِنَ المُشْرِکینَ إنَّ صَلاتی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ اللهمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أکْبَرُ اللّهمَّ (صَلِّ عَلی محمّد وَآلِ محمّد و ـ کا) تقبّل من فلان بن فلان وتسمّی المولود باسمه ثمّ تذبح.

۱۲۸۹ ۲۹۵۷۱ (۷) **کافی** ٦/۳۱: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبیه عن زکریّا بن آدم عن **الکاهلیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال فی العقیقة إذا ذبحت تقول وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالأرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَما أنَا مِنَ المُشْرِکینَ إنَّ صَلاتی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریكَ لَهُ مِنْكَ وَلَكَ اللّهمّ هٰذا عن فلان بن فلان.

وتقدّم فی روایة أسماء (۲۸) من باب (۲۳) ما ورد فی أنّ أصدق الأسماء ما سمّی بالعبودیّة قولها ﷺ وطلی رأسه (أی رأس الحسن ﷺ) بالخلوق ثمّ قال یا أسماء الدّم فعل الجاهلیّة وقولها (أی الأسماء) وطلی ﷺ رأس الحسین بالخلوق فقال یا أسماء الدّم فعل الجاهلیّة. **وفی** روایة المکارم (۱۲) من باب (۳۲) ما ورد فی انّ کلّ مولود مرتهن بالعقیقة قوله ﷺ والخامسة یلطّخ رأسه بالزّعفران. **وفی** روایة یونس (۵۵) قوله ﷺ عقّ ﷺ

---

۱. فتقبّله ـ خ. ۲. وتستعیذ ـ فقیه.

۱۲۸۷ (۵) امام صادق ؈ فرمود: «به هنگام عقیقه گفته می‌شود: اللّهم منک و لک ما وهبت و أنت أعطیت اللّهم فتقبّل منّا علی سنّة نبیّک ﷺ و نستعیذ بالله من الشیطان الرجیم و نام می‌بری و ذبح می‌کنی و می‌گویی: لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمدلله ربّ العالمین اللّهم اخسأ عنّا الشیطان الرجیم.»

۱۲۸۸ (۶) امام صادق ؈ فرمود: «زمانی که می‌خواهی عقیقه را بکشی می‌گویی: ای قوم! به یقین من از آنچه همتای خدا قرار می‌دهید، بیزارم. من روی خود را به سوی کسی متوجّه کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید در حالی که ایمان من خالص است و از مشرکان نیستم.[1]

نماز و تمام عبادات من، زندگی و مرگ من، همه برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من از مسلمانان هستم.[2] خدایا از تو و برای توست به نام خدا و خداوند بزرگ‌تر است خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و از فلانی پسر فلانی قبول فرما و نام مولود را می‌بری پس از آن ذبح می‌کنی.»

۱۲۸۹ (۷) امام صادق ؈ فرمود: «زمانی که ذبح می‌کنی می‌گویی: و جهت وجهی للّذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما أنا من المشرکین انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین لاشریک له. اللّهم منک ولک اللّهمّ هذا عن فلان بن فلان.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هشتم از باب بیست و سوّم فرموده حضرت زهرا؊ که: «پیامبر ﷺ خلوق[3] به سر امام حسن ؈ مالید سپس فرمود: ای اسماء! خون کار جاهلیّت است.»

و گفتهٔ اسماء که: «حضرت به سر امام حسین ؈ خلوق مالید و حضرت فرمود: ای اسماء! خون کار جاهلیّت است.»

و در روایت دوازدهم از باب سی و دوّم فرموده معصوم ؈ که: «رسول خدا ﷺ با دست خود برای امام حسن ؈ عقیقه کرد و فرمود: بسم الله عقیقة عن الحسن اللّهم عظمها بعظمه الخ.»

---

۱. انعام، ۷۸ و ۷۹ تنها واژهٔ مسلماً در آیه نیست.

۲. انعام، ۱۶۲ و ۱۶۳ تنها در قرآن «و انا اوّل المسلمین» است یعنی من نخستین مسلمان هستم.

۳. خلوق، زعفران و یا عطر خوشبویی است و نیز گفته شده عطری مرکّب است که از زعفران و بعضی از عطرهای خوشبوی دیگر گرفته می‌شود.

عن الحسن ﷺ بيده وقال بسم الله عقيقة عن الحسن اللّهمّ عظمها بعظمه الخ. **وفي** رواية عاصم (٥٦) قوله يؤخذ الدّم فيلطّخ به رأس الصّبيّ فقال ذاك شرك فقلت سبحان الله شرك فقال لِمَ لم يكن ذاك شركاً فإنّه كان يعمل في الجاهليّة ونهي عنه في الإسلام. **وفي** رواية معاوية (٦٠) قوله كان ناس يلطّخون رأس الصّبيّ في دم العقيقة وكان أبي يقول ذٰلك شرك.

(۳۹)

باب كراهة أكل الأبوين وعيال الأب من العقيقة وتأكّدها في الامّ وللقابلة رِجْل العقيقة إن لم‌تكن من عيال الرّجل

۱۲۹۰ ۲۹۵۷۲ (۱) **تهذيب** ٧/٤٤٤: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٦/٣٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمد ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبدالله ﷺ قال لا يأكل هو ولا أحد من عياله من العقيقة وقال للقابلة الثّلث[1] من العقيقة فإن كانت القابلة أمّ الرّجل أو في عياله فليس لها منها شيء وتجعل أعضاء ثمّ يطبخها[2] ويقسّمها ولا يعطيها إلّا لأهل[3] الولاية وقال يأكل من العقيقة كلّ أحد إلّا الأمّ.

۱۲۹۱ ۲۹۵۷۳ (۲) **المكارم** ۲۲۷: من كتاب طبّ الأئمّة عن الصّادق ﷺ قال يسمّى الصّبيّ يوم السّابع ويحلق رأسه ويتصدّق بزِنَة الشّعر فضّة ويعقّ عنه بكبشٍ فحلٍ ويقطع أعضاء ويطبخ ويدعى عليه رهط من المسلمين فإن لم يطبخه فلا بأس أن يتصدّق به أعضاء والغلام والجارية في ذٰلك سواء ولا يأكل من العقيقة الرّجل ولا عياله وللقابلة رِجْل العقيقة وإن كانت القابلة امّ الرّجل أو في عياله فليس لها منها شيء فإن شاء قسّمها أعضاء وإن شاء طبخها وقسّم معها خبزاً ومَرَقاً ولا يعطيها إلّا لأهل الولاية.

۱۲۹۲ ۲۹۵۷٤ (۳) **كافي** ٦/٣٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن زكريّا بن آدم عن **الكاهليّ** عن أبي عبدالله ﷺ في العقيقة قال لا تطعم الأمّ منها شيئاً.

---

۱. ثلث العقيقة ـ يب.
۲. ثمّ تطبخها و تقسمها ولا تعطيها ـ يب.
۳. أهل الولاية ـ يب.

و در روایت پنجاه و ششم این گفته که: «خون را می‌گیرند و آن را به سر بچّه می‌مالند، حضرت فرمود: این شرک است. گفتم: سبحان الله! شرک است؟ حضرت فرمود: چرا این کار شرک نباشد، این کاری بود که در جاهلیّت انجام می‌شد و در اسلام از آن نهی شده است.»

و در روایت شصتم این گفته که: «مردمی سر کودک را با خون عقیقه آغشته می‌کردند و پدرم می‌فرمود که این شرک است.»

باب ۳۹

نخوردن پدر و مادر از گوشت عقیقه

۱۲۹۰ (۱) امام صادق ﷺ فرمود: «مرد و هیچ یک از عیالات او از عقیقه نخورند و حضرت فرمود: ثلث عقیقه برای قابله است و اگر قابله مادر مرد و یا در عیالات اوست در این صورت قابله حقّی در عقیقه ندارد و عقیقه چند قطعه می‌شود و سپس آن را می‌پزد و تقسیم می‌کند و جز به شیعه به کسی نمی‌دهد و حضرت فرمود: هر کس از عقیقه می‌خورد جز مادر.»

۱۲۹۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «در روز هفتم نام فرزند گذاشته می‌شود، سرش تراشیده می‌شود و به وزن مو نقره صدقه داده می‌شود و یک قوچ نر از او عقیقه می‌شود و چند تکّه می‌شود و پخته می‌گردد و گروهی از مسلمانان را برای خوردن از آن دعوت می‌کنند و اگر عقیقه را نپزد اشکالی ندارد که آن را تکّه تکّه کند و صدقه دهد و دختر و پسر در مورد عقیقه یکسان هستند و مرد و عیالات او از عقیقه نخورند و پای عقیقه برای قابله است ولی اگر قابله مادر مرد و یا از عیالات مرد است چیزی از عقیقه حقّ او نیست. بنابراین اگر خواست گوشت عقیقه را تکّه تکّه می‌کند و اگر خواست آن را می‌پزد و نان و آبگوشت را همراه گوشت عقیقه تقسیم می‌کند و عقیقه را جز به اهل ولایت (شیعه) نمی‌دهد.»

۱۲۹۲ (۳) امام صادق ﷺ دربارهٔ عقیقه فرمود: «مادر چیزی از عقیقه نمی‌خورد.»

۱۲۹۳ ۲۹۵۷۵ (۴) **كافی** ۳۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن ابن مسكان عمّن ذكره عن أبی عبدالله ﷺ قال لا تأكل المرأة من عقيقة ولدها ولا بأس بأن تعطيها الجار المحتاج من اللحم.

(۴۰)

باب انّ الرّجل إذا لم يعقّ عن ولده حتّى كبر ان ضحّى عنه أو ضحّى الولد عن نفسه فقد اجزأت

۱۲۹۴ ۲۹۵۷۶ (۱) **تهذيب** ۴۴۷/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافی** ۳۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد وعلیّ بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن رجل لم يعقّ عن[۱] ولده حتّىكبر وكان غلاماً شابّاً أو رجلاً قد بلغ قال إذا ضُحِيَّ عنه أو ضَحّىٰ الولد عن نفسه فقد أجزأت[۲] عن[۳] عقيقته وقال قال رسول اللهﷺ المولود[۴] مرتهن بعقيقته فكّه أبواه أو تركاه.

۱۲۹۵ ۲۹۵۷۷ (۲) **المقنع** ۱۱۳: روى عن أبی جعفر ﷺ أنّه قال إذا لم يعقّ عن الصّبیّ وضُحِّيَ عنه أجزءه ذلك من عقيقته.

(۴۱)

باب كراهة وضع الموسىٰ تحت رأس الصّبیّ وكراهة لبسه الحديد

۱۲۹۶ ۲۹۵۷۸ (۱) **قرب الإسناد** ۱۴۱: السّندی بن محمّد البزّاز قال حدّثنی أبو البختری وهب بن وهب القرشی عن جعفر (بن محمّد) عن أبيهﷺ أنّ عليّاً ﷺ رأى صبيّاً تحت رأسه موسىٰ من حديد فأخذها فرمى بها وكان يكره أن يلبس الصّبیّ شيئاً من الحديد.

---

۱. عنه والده ـ خ كا ـ يب. ۲. أجزأ ـ يب. ۳. عنه ـ خ كا.
۴. الولد ـ يب.

۱۲۹۳ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «زن از عقیقهٔ فرزندش نمی‌خورد و اشکال ندارد که آن را به همسایه‌ای که به گوشت نیازمند است بدهد.»

باب ۴۰

قربانی کردن به جای عقیقه

۱۲۹۴ (۱) سماعه گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که برای فرزندش عقیقه نکرده تا فرزند بزرگ شده و پسری جوان و یا مردی کامل گشته است، پرسیدم.

حضرت فرمود: اگر برای فرزند قربانی کرده و یا فرزند برای خودش قربانی کرده این قربانی از عقیقه کفایت می‌کند و حضرت فرمود: رسول خدا فرمودند: نوزاد در گروی عقیقه‌اش است. پدر و مادر او را از بند رها کنند و یا آن که فرزند را وا نهند.(و برای او عقیقه نکنند).»

۱۲۹۵ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «زمانی که برای بچّه عقیقه نشود ولی برایش قربانی شود برای او این قربانی از عقیقه کفایت می‌کند.»

باب ۴۱

کراهت گذاشتن تیغ در زیر سر کودک

۱۲۹۶ (۱) امیر مؤمنان ﷺ دید که زیر سر بچّه‌ای تیغ آهنی سر تراش است آن را گرفت و پرت کرد و حضرت دوست نداشت که کودک چیزی از آهن بپوشد.

(۴۲)

باب کراهة حلق موضع من رأس الصّبیّ وترک موضع منه

۱۲۹۷ ۲۹۵۷۹ (۱) **تهذیب** ۴۴۷/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال قال أمیرالمؤمنین ﷺ لا تحلقوا الصّبیان القَزَع ـ القزع أن یحلق موضعاً ویَدَع موضعاً ـ.

۱۲۹۸ ۲۹۵۸۰ (۲) **کافی** ۴۰/۶: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله ﷺ انّه کان یکره القَزَع فی رؤوس الصّبیان وذکر أنّ القزع أن یحلق الرّأس إلّا قلیلاً ویترک وسط الرّأس یسمّی القزعة.

۱۲۹۹ ۲۹۵۸۱ (۳) **العوالی** ۱۴۲/۱: وفی الحدیث أنّ رسول اللهﷺ نهی عن القَزَع ـ والقزع أن یحلق بعض الرّأس من الصّبیّ ویترک بعضه.

۱۳۰۰ ۲۹۵۸۲ (۴) **الجعفریّات** ۳۱: بإسناده عن علیّ ﷺ أنّه نهی عن القصص ونقش الخضاب وقال إنّما هلکت بنو إسرائیل من قِبَل القصص[۱] والخضاب والقنازع.

۱۳۰۱ ۲۹۵۸۳ (۵) **تهذیب** ۴۴۷/۷: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۰/۶: علیّ (بن إبراهیم ـ کا) عن أبیه عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال أتی النّبیّﷺ بصبیّ یدعو له وله قنازع فأبیٰ أن یدعو له وأمر بحلق رأسه وأمر رسول اللهﷺ بحلق شعر البطن.

(۴۳)

باب استحباب حجامة الصّبیّ إذا بلغ أربعة أشهر کلّ شهر فی النقرة

۱۳۰۲ ۲۹۵۸۴ (۱) **تهذیب** ۱۱۴/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۵۳/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن علیّ بن الحکم عن عبدالله بن جندب عن سفیان بن السمط قال قال لی أبو عبدالله ﷺ إذا بلغ الصّبیّ أربعة أشهر فاحجمه فی کلّ شهر فی النقرة فإنّها تجفّف لعابه وتهبط الحرارة من رأسه وجسده. **مستدرک** ۱۸۶/۱۵: زید الزّرّاد فی أصله قال سمعت

---

۱. القصّة: الخصلة من الشّعر.

باب ۴۲

کراهت تراشیدن بخشی از سر کودک

۱۲۹۷ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «این گونه که بخشی از سر تراشیده شود و بخشی تراشیده نشود، سر بچّه‌ها را نتراشید.»

۱۲۹۸ (۲) ابن قدّاح از امام صادق ﷺ روایت کرده که حضرت قُزَع را در سر بچّه‌ها خوش نداشت و گفته که قزع این است که سر را بتراشند جز بخش کمی از آن را و میان سر رها شود این قزعه نامیده می‌شود.»

۱۲۹۹ (۳) رسول خدا ﷺ از قزع نهی کردند و قزع این است که بخشی از سر بچّه تراشیده شود و بخشی وانهاده شود(و تراشیده نشود).

۱۳۰۰ (۴) امیر مؤمنان علی ﷺ از فُکُل گذاشتن و نقش صورت با رنگ حنا نهی کرد و فرمود: «بنی اسرائیل به دلیل فکل گذاشتن و کشیدن تصویر با رنگ حنا و تراشیدن بعضی از موی سر و وانهادن بعضی دیگر هلاک شدند.»

۱۳۰۱ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «بچّه‌ای را نزد پیامبر آوردند که حضرت برایش دعا کند برخی از موی سرش را تراشیده بودند ولی برخی را گذاشته بودند. حضرت از اینکه برای او دعا کند امتناع ورزید و دستور داد که سرش را بتراشند و حضرت دستور تراشیدن موی شکم را دادند.»

باب ۴۳

استحباب حجامت بچّه

۱۳۰۲ (۶) سفیان بن سمط گوید: «حضرت صادق ﷺ به من فرمود: زمانی که بچّه چهار ماهه شود در هر ماه در گودی بالای پشت کمر او حجامت کنید. این ریزش آب دهان بچّه را خشک می‌کند و حرارت را از سر و تن بچّه پایین می‌آورد.»

أبا عبدالله ﷺ يقول إذا أتى على الصّبيّ وذكر نحوه. وتقدّم فى باب (٣٤) استحباب الحجامة من أبواب الحمّام والنّورة والحجامة (ج ٢١) ما يناسب ذٰلك.

(٤٤)

باب استحباب ثقب أذن المولود، اليمنىٰ في أسفلها واليسرىٰ فى أعلاها واستحباب جعل القرط فى اليمنىٰ والشّنف فى اليسرىٰ

١٣٠٣ ٢٩٥٨٥ (١) **كافى** ٣٥/٦: علىّ بن إبراهيم[١] عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال قال أبو عبدالله ﷺ إنّ ثقب أُذن الغلام من السّنّة وختانه لسبعة أيّام من السنّة.

١٣٠٤ ٢٩٥٨٦ (٢) **كافى** ٣٦/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال ثقب أُذن الغلام من السُّنّة وختان الغلام من السُّنّة.

١٣٠٥ ٢٩٥٨٧ (٣) **تهذيب** ٤٤٤/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٣/٦: علىّ بن إبراهيم (عن أبيه ـ كا) عن الحسين بن خالد قال سألت أبا الحسن[٢] الرّضا ﷺ عن التهنية بالولد متىٰ. قال إنّه (قال ـ كا) لمّا ولد الحسن بن علىّ ﷺ هبط جبرئيل ﷺ بالتهنية على[٣] النّبىّ ﷺ فى اليوم السّابع وأمره أن يسمّيه ويكنّيه ويحلق رأسه ويعقّ عنه ويثقب أُذنه وكذٰلك [كان ـ كا] حين ولد الحسين ﷺ أتاه فى اليوم السّابع فأمره بمثل ذٰلك قال وكان لهما ذؤابتان[٤] فى القرن الأيسر وكان الثّقب فى الأُذن اليمنىٰ فى شحمة الأُذن وفى اليسرىٰ فى أعلا الأُذن والقرط فى اليمنىٰ والشّنف[٥] فى اليسرىٰ (كا ـ وقد روى أنّ النّبىّ ﷺ ترك لهما ذؤابتين فى وسط الرّأس وهو أصحّ من القرن).

١٣٠٦ ٢٩٥٨٨ (٤) **فقيه** ٣١٦/٣: فى رواية السّكونىّ قال قال النّبىّ ﷺ يا فاطمة اثقبى أُذنى الحسن والحسين ﷺ خلافاً لليهود.

---

١. علىّ بن محمد ـ ئل.　　٢. أبا عبدالله ﷺ ـ يب.

٣. على رسول الله ﷺ بالتهنئة فى اليوم السّابع ـ يب.

٤. الذّؤابة: جمعها ذوائب: الشّعر المضفور من شعر الرّأس ـ المنجد ـ الضّفر نسج الشعر وغيره عريضاً.

٥. أى الّذى يلبس فى أعلى الأذن والّذى فى أسفلها القرط.

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و چهارم از باب‌های حمام، نوره و حجامت مناسب این مفاد.

باب ۴۴

استحباب سوراخ کردن گوش نوزاد

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «سوراخ کردن گوش پسر بچّه از سنّت است و نیز ختنه کردن وی در روز هفتم از سنّت است.» ۱۳۰۳

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «سوراخ کردن گوش پسر بچّه از سنّت است و نیز ختنه کردن پسر بچّه از سنّت است.» ۱۳۰۴

(۳) حسین بن خالد گوید: «از امام رضا ﷺ دربارهٔ تهنیت گویی برای فرزنددار شدن پرسیدم که در چه زمانی است؟ حضرت فرمود: چون امام حسن ﷺ متولّد شد جبرئیل برای تهنیت گویی به رسول خدا ﷺ در روز هفتم فرود آمد و به حضرت گفت که برای امام حسن ﷺ نام بگذارد و کنیه قرار دهد، سرش را بتراشد و برایش عقیقه کند و گوشش را سوراخ نماید و همینطور زمانی که امام حسین ﷺ متولّد شد در روز هفتم خدمت پیامبر ﷺ آمد و مشابه همین را به پیامبر ﷺ فرمود. ۱۳۰۵

حضرت فرمود: و برای حسن و حسین ﷺ دو موی بر آمده در سمت چپ جلوی سرشان بود و سوراخ در گوش راست در نرمهٔ گوش و در گوش چپ در بالای گوش بود و گوشواره در گوش راست و آویزه‌ای در گوش چپ بود و روایت شده که رسول خدا ﷺ در وسط سر موی برآمده گذاشت و این صحیح‌تر از آن است که موی بر آمده در سمت چپ جلوی سر باشد.»

(۴) پیامبر ﷺ فرمود: «ای فاطمه! بر خلاف یهودیان دو گوش امام حسن و امام حسین ﷺ را سوراخ کن.» ۱۳۰۶

(۴۵)

باب وجوب ختان الصّبىّ والأولى أن يكون يوم السّابع وما ورد فى أنّ الأرض تضجّ من بول الأغلف وحكم ختان اليهود أولاد المسلمين

۱۳۰۷ ۲۹۵۸۹ (۱) **كافى** ۳۵/۶: محمّد بن يحيى ومحمد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر أنّه كتب إلى أبى محمّد عليه السلام أنّه روى عن الصّادقين عليهما السلام أن اختنوا أولادكم يوم السّابع يطهّروا وإنّ الأرض تضجّ إلى الله من بول الأغلف[1] وليس جعلت[2] فداك لحجّامى بلدنا حذق[3] بذلك ولا يختنونه[4] يوم السّابع وعندنا حجّام (من ـ فقيه) اليهود فهل يجوز لليهود أن يختنوا أولاد المسلمين أم لا (إنشاء الله ـ كا) فوقّع عليه السلام (السنّة ـ كا) يوم السّابع فلا تخالفوا السنن إن شاء الله. **فقيه** ۳۱۴/۳: كتب عبدالله بن جعفر الحميرى إلى أبى محمّد الحسن بن علىّ عليه السلام إنّه روى عن الصّالحين عليهما السلام أن اختنوا وذكر مثله.

۱۳۰۸ ۲۹۵۹۰ (۲) **المكارم** ۲۳۰: من طبّ الأئمّة عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال اختنوا أولادكم فى السّابع فإنّه أطهر وأسرع لنبات اللحم فقال إنّ الأرض تنجس ببول الأغلف أربعين يوماً[5].

۱۳۰۹ ۲۹۵۹۱ (۳) **تهذيب** ۴۴۴/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۴/۶: علىّ بن إبراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة بن صدقة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال اختنوا أولادكم لسبعة أيّام فإنّه أطهر وأسرع لنبات اللّحم (و ـ كا) إنّ الأرض لتكره بول الأغلف.

۱۳۱۰ ۲۹۵۹۲ (۴) **تهذيب** ۴۴۵/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۵/۶: علىّ عن أبيه عن النوفلىّ عن **السّكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طهّروا أولادكم يوم السّابع فإنّه أطيب[6] وأطهر وأسرع لنبات اللّحم وإنّ[7] الأرض تنجّس من بول الأغلف أربعين صباحاً. **الخصال** ۵۳۸: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ ابن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النّوفلىّ عن إسماعيل بن مسلم السّكونىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ختّنوا أولادكم وذكر مثله.

---

۱. أى الّذى لم يختتن.
۲. جعلنى الله ـ فقيه.
۳. الحذق: المهارة فى كلّ عمل.
۴. لا يحسنونه ـ خ كا.
۵. صباحاً ـ ك.
۶. أطهر وأطيب ـ يب ـ خصال.
۷. فإنّ ـ يب خصال.

باب ۴۵

وجوب ختنه کردن پسر بچّه

۱۳۰۷ (۱) عبدالله بن جعفر برای امام حسن عسکری ﷺ نوشت که: «از امام باقر و صادق ﷺ روایت که در روز هفتم فرزندان را ختنه کنید تا پاک شوند و زمین از ادرار فردی که ختنه نکرده است به خدا ناله می‌کند و فدایت شوم! حجام‌های شهر ما در این رابطه مهارت کامل را ندارند و بچّه را در روز هفتم ختنه نمی‌کنند ولی حجّامی (حجامت‌گری) یهودی نزد ما هست. آیا جایز است که یهودیان فرزندان مسلمانان را ختنه کنند یا نه؟

حضرت در جواب مرقوم فرمودند: سنّت ختنه کردن در روز هفتم است با سنّت‌ها مخالفت نکنید ان شاءالله.»

۱۳۰۸ (۲) پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را در روز هفتم ختنه کنید این پاک‌تر است و رویش گوشت را سرعت بیشتر می‌بخشد. پیامبر فرمود: زمین با ادرار کسی که ختنه نکرده چهل روز نجس می‌شود.»

۱۳۰۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را در روز هفتم ختنه کنید چون پاک‌تر است و رویش گوشت را شتاب می‌بخشد و زمین از ادرار کسی که ختنه نشده کراهت دارد.»

۱۳۱۰ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: فرزندان‌تان را در روز هفتم پاک کنید (ختنه کنید) چرا که آن پاکیزه‌تر و پاک‌تر است و رویش گوشت را سرعت بیشتری می‌دهد و زمین از ادرار کسی که ختنه نکرده چهل روز نجس می‌شود.»

۱۳۱۱ ۲۹۵۹۳ (۵) **وفيه** ٦٣٦: بالإسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ اختتنوا أولادكم يوم السّابع لا يمنعكم حرّ ولا برد فإنّه طهور للجسد وإنّ الأرض لتضجّ إلى الله من بول الأغلف.

۱۳۱۲ ۲۹۵۹٤ (۶) **قرب الإسناد** ۱۲۲: الحسن بن ظريف عن الحسن بن علوان عن جعفر عن أبيه قال قال رسول الله ﷺ اختتنوا[1] أولادكم لسبعة أيّام فإنّه أنظف وأطهر فإنّ الأرض تنجس من بول الأغلف أربعين صباحاً.

۱۳۱۳ ۲۹۵۹۵ (۷) **العيون** ۱۲۵/۲: بالإسناد المتقدّم في باب (۳۱) انّ جلد الميتة لا يطهر بالدّباغ من أبواب النّجاسات ج ۲ عن ابن شاذان في حديث محض الإسلام عن الرّضا ﷺ والختان سنّة واجبة للرّجال ومكرمة للنّسآء.

۱۳۱٤ ۲۹۵۹٦ (۸) **فقيه** ۳۱٤/۳: روى غياث بن إبراهيم عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال عليّ ﷺ لا بأس أن لا تختتن المرأة فأمّا الرّجل فلا بدّ منه.

۱۳۱۵ ۲۹۵۹۷ (۹) **الإحتجاج** ۷۷/۲: ومن سؤال الزّنديق الّذي سأل أبا عبدالله ﷺ عن مسائل كثيرة انّه قال كيف يعبدالله الخلق ولم يروه (إلى أن قال ۸٦) فأخبرني هل يعاب شيء من خلق الله وتدبيره قال لا قال فإنّ الله خلق خلقه غُرْلاً[2] أذٰلك منه حكمة أم عبث قال بل منه حكمة قال غيّرتم خلق الله وجعلتم فعلكم في قطع الغُلْفة أصوب ممّا خلق الله لها وعبتم الأغلف والله خلقه ومدحتم الختان وهو فعلكم أم تقولون انّ ذٰلك من الله كان خطأ غير حكمة قال ﷺ ذٰلك من الله حكمة وصواب غير أنّه سنّ ذٰلك وأوجبه على خلقه كما أنّ المولود إذا خرج من بطن امّه وجدنا[3] سرّته متّصلة بسرّة أمّه كذٰلك خلقها الحكيم فأمر العباد بقطعها وفي تركها فساد بيّن للمولود والأمّ وكذٰلك أظفار الإنسان أمر إذا طالت أن تقلم وكان قادراً يوم دبّر[4] خلق الإنسان أن يخلقها خلقه لاتطول و كذلك الشعر من[5] الشّارب و الرّأس يطول فيجزّ وكذٰلك الثّيران[6] خلقها الله فحولة واخصاؤها أوفق وليس في ذٰلك عيب في تقدير الله عزوجل.

---

۱. اختتنوا ـ خ.
۲. غُرل الصّبيّ لم يختن.
۳. وجدتم ـ نل.
٤. دبّر أي قدّر على الخلق حسب إرادته.
۵. في – نل.
٦. الثّيران جمع الثّور: الذّكر من البقر.

۱۳۱۱ (۵) در روایت چهارصدگانه از امیر مؤمنان علی ﷺ آمده: «فرزندان‌تان را در روز هفتم ختنه کنید. گرما و سرما مانع شما نشود چون ختنه تن را پاک می‌سازد و زمین از ادرار کسی که ختنه نکرده به خدا ناله می‌کند.»

۱۳۱۲ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را برای روز هفتم ختنه کنید چون نظیف‌تر و پاک‌تر است. چون زمین از ادرار کسی که ختنه نشده است چهل روز نجس می‌شود.»

۱۳۱۳ (۷) در روایت اسلام ناب از حضرت رضا ﷺ آمده: «ختنه کردن برای مردان سنّت واجب است و برای زنان ارزشمندی است.»

۱۳۱۴ (۸) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که زن ختنه شود و امّا مرد، ختنه برای او لازم است.»

۱۳۱۵ (۹) یکی از سؤالات زندیقی که دربارهٔ مسائل فراوانی از حضرت پرسید این است که گفت: «چگونه خلق، خدا را پرستش کند با اینکه او را ندیده‌اند... تا آن که گوید: به من بگو آیا چیزی از آفرینش خدا و تدبیر او عیب دارد؟ حضرت فرمود: نه. او گفت: خداوند خلقش را ختنه نشده آفریده است آیا از نظر خدا این حکیمانه است یا بیهوده؟ حضرت فرمود: بلکه حکیمانه است. او گفت: آفرینش خدا را تغییر دادید و بریدن غلاف آلت را بهتر از آفرینش خدا که غلاف گذاشته بود قرار دادید و با غلاف بودن را عیب دانستید با این که خدا آفریده و ختنه کردن را ستود با اینکه کار شماست، آیا می‌گویید که این کار از خداوند خطا بوده و حکمتی در آن نبوده است؟ حضرت فرمود: این کار از خداوند حکمت‌آمیز و درست بوده است. تنها او ختنه کردن را سنّت نهاده و بر خلقش واجب کرده آن گونه که مولود زمانی که از شکم مادرش بیرون می‌آید می‌بینیم که ناف او به ناف مادرش متّصل است. خداوند او را اینگونه آفریده و به بندگان دستور داده که ناف را قطع کنند و ببرند و اگر این کار را نکنند فساد آشکاری برای مولود دارد و همینطور است ناخن‌های انسان، خداوند امر کرده که هر زمان بلند شد کوتاه گردد و همچنین موی روی لب و سر بلند می‌شود و کوتاه می‌گردد و همچنین گاوهای نر خداوند آنها را نر آفریده ولی کوبیدن نری آنان مناسب‌تر است و در این جهت عیبی در تقدیر الهی نیست.»

۱۳۱۶ ۲۹۵۹۸ (۱۰) **کافی ۳۶/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن **تهذیب ۴۴۵/۷**: الحسین بن سعید عن فضالة بن أیّوب عن القاسم بن برید عن أبی بصیر عن أبی عبدالله ﷺ قال (قال ـ یب) من سنن المرسلین الإستنجاء والختان.

۱۳۱۷ ۲۹۵۹۹ (۱۱) **کافی ۳۶/۶**: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله ﷺ قال من الحنیفیّة الختان (نقله الوسائل عن یب أیضاً).

۱۳۱۸ ۲۹۶۰۰ (۱۲) **تفسیر العیّاشی ۳۸۸/۱**: عن طلحة بن زید عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ انّ الله عزّوجلّ بعث خلیله بالحنیفیّة وأمره بأخذ الشّارب وقصّ الأظفار ونتف الإبط وحلق العانة والختان.

۱۳۱۹ ۲۹۶۰۱ (۱۳) **الدّعائم ۱۲۴/۱**: عن رسول الله ﷺ أنّه قال الختان الفطرة.

۱۳۲۰ ۲۹۶۰۲ (۱۴) **الهدایة ۷۰**: قال الصّادق ﷺ الختان سنّة للرّجال ومکرمة للنّساء وفی حدیث آخر انّ الأرض تضجّ إلی الله من بول الأغلف.

۱۳۲۱ ۲۹۶۰۳ (۱۵) **تفسیر العیّاشی ۶۱/۱**: عن زرارة عن أبی جعفر ﷺ ما أبقت الحنیفیّة شیئاً حتّی انّ منها قصّ الشّارب وقلم الأظفار والختان. **وفیه ۳۸۸/۱**: عن زرارة عن أبی جعفر ﷺ نحوه.

۱۳۲۲ ۲۹۶۰۴ (۱۶) **کافی ۳۵/۶**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **محمد بن قزعة** قال قلت لأبی عبدالله ﷺ إنّ من قِبَلنا[۱] یقولون إنّ إبراهیم ﷺ ختن نفسه بقدوم[۲] علی دنّ[۳] فقال سبحان الله لیس کما یقولون کذبوا علی إبراهیم ﷺ قلت وکیف ذاك فقال إنّ الأنبیاء ﷺ کانت تسقط عنهم غلفتهم مع سررهم فی الیوم السّابع فلمّا ولد لإبراهیم ﷺ من هاجر عیّرت سارة هاجر بما تعیّر به الإماء[۴] فبکت هاجر واشتدّ ذٰلك علیها فلمّا رآها إسماعیل تبکی بکا لبکائها ودخل إبراهیم ﷺ فقال ما یبکیك یا إسماعیل فقال إنّ سارة عیّرت اُمّی بکذا وکذا فبکت وبکیت لبکائها فقام إبراهیم إلی مصلّاه فناجا فیه ربّه وسأله أن یلقی ذٰلك عن هاجر فألقاه الله عنها فلمّا ولدت سارة إسحاق وکان یوم السّابع سقطت

---

۱. عندنا ـ ئل. ۲. القدوم: آلة للنّحت والنّجر.
۳. الدّنّ: الرّاقود العظیم لا یقعد إلّا أن یحفر له.
۴. ولعلّ المراد بما تعیّر به الإماء ترك الخفض کأنّهنّ کنّ یومئذ غیر مخفوضات کما فی الوافی.

(۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «از سنّت‌های رسولان استنجاء (پاک کردن محلّ خروج غایط) و ختنه کردن است.» ۱۳۱۶

(۱۱) امام صادق ﷺ فرمود: «ختنه کردن از حنیفیّت (پاکی) است.» ۱۳۱۷

(۱۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندﷻ خلیل خود حضرت ابراهیم را به حنیفیّت (پاکی) مبعوث کرد و دستور گرفتن از موی روی لب و کوتاه کردن ناخن‌ها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی بالای آلت و ختنه کردن را به او داد.» ۱۳۱۸

(۱۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «ختنه کردن فطرت است.» ۱۳۱۹

(۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «ختنه برای مرد سنّت و برای زن ارزشمند است.» ۱۳۲۰

و در روایت دیگر است که: «زمین از ادرار فردی که ختنه نشده است به سوی خدا ضجّه می‌زند.»

(۱۵) زراره از امام باقر ﷺ روایت کرده که حنیفیّت چیزی را فروگذار نکرده است تا آنجا که یکی از آن همان کوتاه کردن موی روی لب و گرفتن ناخن‌ها و ختنه کردن است. ۱۳۲۱

(۱۶) محمّد بن قزعه گوید: «خدمت امام صادق ﷺ گفتم: کسانی در محیط ما معتقدند حضرت ابراهیم خود را به دست خویش ختنه کرد. حضرت فرمود: سبحان الله! آن گونه که می‌گویند نیست این دروغی است که بر ابراهیم بسته‌اند. پرسیدم: چگونه است؟ حضرت فرمود: غلاف آلت پیامبران در روز هفتم به همراه نافشان می‌افتد (و نیازی به ختنه کردن ندارند) ولی هنگامی که ابراهیم ﷺ از هاجر فرزند پیدا کرد، ساره هاجر را آن گونه که کنیزان را سرزنش می‌کنند سرزنش کرد. هاجر گریست و این سرزنش بر او بسیار ناگوار آمد اسماعیل چون دید مادرش می‌گرید او هم گریست. در این زمان ابراهیم وارد شد. او گفت: برای چه گریه می‌کنی ای اسماعیل؟ گفت: ساره مادرم را اینگونه سرزنش کرد او گریست، من هم برای گریهٔ او گریستم. آنگاه ابراهیم به سوی عبادتگاه خویش رفت و با خداوند به مناجات پرداخت و از خداوند خواست تا این اندوه را از دل هاجر بزداید و خداوند هم‌چنین ۱۳۲۲

عن إسحاق سرّته ولم تسقط عنه غلفته فجزعت من ذٰلك سارة فلمّا دخل إبراهيم عليه السلام عليها قالت يا إبراهيم ما هٰذا الحادث الّذی حدث فی آل إبراهيم وأولاد الأنبياء هٰذا ابنك[1] إسحاق قد سقطت عنه سرّته ولم تسقط عنه غلفته فقام إبراهيم عليه السلام إلى مصلاّه فناجا ربّه وقال يا ربّ ما هٰذا الحادث الّذی قد حدث فی آل إبراهيم أولاد الأنبياء وهٰذا ابنی إسحاق قد سقطت عنه سرّته ولم تسقط عنه غلفته فأوحی الله تعالى إليه أن يا إبراهيم هٰذا لم عيّرت سارة هاجر فآليت[2] أن لا أسقط ذٰلك عن أحد من أولاد الأنبياء لتعيير سارة هاجر فاختن إسحاق بالحديد وأذقه حرّ الحديد قال فختنه إبراهيم عليه السلام بالحديد وجرت السُّنَّة بالختان فی أولاد إسحاق بعد ذٰلك. **العلل** ۵۰۵: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميری عن أحمد بن محمّد بن عيسى ومحمد بن الحسين ابن أبی الخطّاب جميعاً عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن قزعة قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام انّ من قِبَلنا (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه فجرت السّنّة بالختان فی النّاس بعد ذٰلك). **المحاسن** ۳۰۰: البرقی عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن محمّد بن قزعة قال قلت لأبی عبدالله عليه السلام انّ من قِبَلنا (وذكر نحوه إلّا أنّ فيه فلمّا ولد لإبراهيم عليه السلام إسماعيل من هاجر سقطت عنه غُلفته مع سُرّته وعيّرت بعد ذٰلك سارة هاجر...).

۱۳۲۳ (۱۷) **الإحتجاج** ۹۲/۲: ومن سؤال الزّنديق الّذی سأل أبا عبدالله عليه السلام عن مسائل كثيرة إلى
۲۹۶۰۵
أن قال عليه السلام وكانت المجوس لا تختن[3] وهو من سنن الأنبياء عليهم السلام وأوّل من فعل ذٰلك إبراهيم خليل الله.

۱۳۲۴ (۱۸) **كافی** ۳۶/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن أبيه عن **عبدالله بن
۲۹۶۰۶
المغيرة** عمّن ذكره عن أبی عبدالله عليه السلام قال المولود يعقّ عنه ويختن لسبعة أيّام.

۱۳۲۵ (۱۹) **قرب الإسناد** ۱۲۲: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عليه السلام
۲۹۶۰۷
قال سمّى رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن والحسين عليهما السلام لسبعة أيّام وعقّ عنهما لسبع وختنهما لسبع وحلق رؤوسهما لسبع وتصدّق بزنة[4] شعورهما فضّة.

---

۱. ابنی ـ ئل. ۲. أی أقسمت. ۳. لا تختتن ـ خ.
۴. بوزن ـ خ.

کرد و چون ساره اسحاق را زایید و روز هفتم ولادتش شد ناف اسحاق افتاد ولی غلاف آلت او نیفتاد. ساره از این رویداد مضطرب شد و آنگاه که ابراهیم ﷺ بر او وارد شد، گفت: ای ابراهیم! این چه پدیده‌ای است که در خاندان ابراهیم و فرزندان انبیاء رخ داده است؟ این پسرت اسحاق نافش افتاده ولی غلاف آلت او نیفتاده است. ابراهیم به سوی نمازگاه خویش رفت و با خدا به مناجات پرداخت و گفت: ای پروردگار من! این چه پدیده‌ای است که در خاندان ابراهیم و فرزندان انبیاء رخ داده است؟ پسرم اسحاق نافش افتاده ولی غلاف آلت او نیفتاده است. خداوند به ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم! این پدیده به جهت سرزنشی است که ساره در حقّ هاجر کرد. من سوگند یاد کرده‌ام به جهت سرزنش ساره از هاجر غلاف آلت هیچ یک از فرزندان انبیاء را نیندازم. پس اسحاق را با آهن ختنه کن و گرمی آهن را به او بچشان.

ابراهیم ﷺ اسحاق را با آهن ختنه کرد و سنّت ختنه کردن در نسل اسحاق از آن پس پدید آمد.»

۱۳۲۳ (۱۷) زندیقی از امام صادق ﷺ دربارهٔ مسائل فراوانی پرسید... تا آن که امام ﷺ گوید: «و مجوسیان ختنه نمی‌شدند و ختنه از سنّت‌های پیامبرانﷺ است و نخستین کسی که چنین کرد ابراهیم خلیل الله است.»

۱۳۲۴ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «برای مولود عقیقه می‌شود و نیز در روز هفتم ختنه می‌شود.»

۱۳۲۵ (۱۹) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ در روز هفتم برای امام حسن و امام حسینﷺ نام گذاشت و در روز هفتم برای‌شان عقیقه کرد و در روز هفتم آن دو را ختنه کرد و در روز هفتم سرهای‌شان را تراشید و به وزن موهای‌شان نقره صدقه داد.»

۱۳۲۶ ۲۹۶۰۸ (۲۰) **العيون** ۲۸/۲: بالإسناد المتقدّم في باب (۲۲) حرمة الزّكوة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكوة ج ۹ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال اختتنوا[1] أولادكم يوم السّابع فإنّه أطهر وأسرع نباتاً للّحم[2]. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ۸۲: بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

۱۳۲۷ ۲۹۶۰۹ (۲۱) **تهذيب** ۴۴۵/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۳۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه **عليّ ابن يقطين** قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن ختان الصّبيّ لسبعة أيّام من السّنّة هو أو يؤخّر وأيّهما[3] أفضل قال لسبعة[4] أيّام من السّنّة وإن أخّر فلا بأس.

۱۳۲۸ ۲۹۶۱۰ (۲۲) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۳۹: وسمّه اليوم السّابع واختنه.

۱۳۲۹ ۲۹۶۱۱ (۲۳) **الدّعائم** ۱۲۴/۱: عن **علي** عليه السلام أنّه قال أسرعوا بختان أولادكم فإنّه أطهر لهم.

وتقدّم في الرّضوي (۱۸) من باب (۱) استحباب السّواك من أبوابه ج ۲۱ قوله عليه السلام واتّبع ملّة إبراهيم حنيفاً فهي عشر سنن (وعدّ منها) الختان. **وفي** رواية ابن الجهم (۱۹) نحوه. **وفي** باب (۲۲) انّه لا بأس بأن يطوف المرأة غير مخفوضة فأمّا الرّجل فلا يطوف إلّا مختوناً من أبواب الطّواف ج ۱۳ ما يدلّ على ذلك. **وفي** تفسير القمّيّ (۵) من باب (۶) عدم جواز حلق اللّحية من أبواب شعر الرّأس ج ۲۱ قوله عليه السلام وأمّا الّتي في البدن فحلق الشّعر من البدن والختان. **وفي** رواية المكارم (۷) من باب (۸) استحباب الأخذ من الشّارب قوله عليه السلام قال الله تعالى لإبراهيم عليه السلام تطهّر فاختتن. **وفي** روايته الأخرى (۸) قوله عليه السلام وزاده في الحنيفيّة الختان وقصّ الشّارب. **وفي** رواية أبي هريرة (۲) من باب (۱) استحباب تقليم الأظفار من أبوابه ج ۲۱ قوله صلى الله عليه وآله خمس من الفطرة تقليم الأظفار والإختتان. **وفي** رواية الجعفريّات (۳) والدّعائم (۴) قوله عليه السلام ثمّ قيل له تطهّر فاختتن. **وفي** رواية المكارم (۱۲) من باب (۳۲) انّ كلّ مولود مرتهن بالعقيقة من أبواب أحكام الأولاد قوله عليه السلام سبع خصال في الصّبيّ إذا ولد من السّنّة (إلى أن قال) والسّادسة يطهر بالختان. **وفي** رواية مسعدة (۱) من الباب المتقدّم قوله عليه السلام

---

۱. اختتنوا ـ خ عيون. ۲. لنبات اللحم ـ العيون. ۳. فأيّهما ـ يب.
۴. السّبعة ـ يب.

۱۳۲۶ (۲۰) رسول خداﷺ فرمود: «در روز هفتم فرزندان‌تان را ختنه کنید. این پاک‌تر و برای رویش گوشت شتاب بخش است.»

۱۳۲۷ (۲۱) علی بن یقطین گوید: «از امام هفتم ؑ دربارهٔ ختنه کردن بچّهٔ پسر در روز هفتم پرسیدم که آیا این سنّت است یا به تأخیر بیندازد و کدام بهتر است؟ حضرت فرمود: برای روز هفتم سنّت است و اگر تأخیر بیندازد اشکالی ندارد.»

۱۳۲۸ (۲۲) فقه الرضا ؑ: «و در روز هفتم برایش نامگذاری کن و او را ختنه نما.»

۱۳۲۹ (۲۳) امیرمؤمنان علی ؑ فرمود: «در ختنه کردن فرزندان‌تان شتاب کنید چون این برای‌شان پاک‌تر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب یکم از باب‌های مسواک کردن فرموده امام معصوم ؑ که: «از آیین ابراهیم که حنیف و پاک است پیروی نما این آیین ده چیز است... و یکی از آنها ختنه کردن است.»

و در روایت نوزدهم مانند آن.

و در باب بیست و دوّم از باب‌های طواف روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های موی سر فرموده امام معصوم ؑ که: «امّا آنچه که در بدن است پس تراشیدن موی بدن و ختنه کردن است.»

و در روایت هفتم از باب هشتم فرموده امام معصوم ؑ که: «خداوند متعال به ابراهیم ؑ فرمود: پاک شو، او ختنه کرد.»

و در روایت هشتم فرموده امام معصوم ؑ که: «در حنیفیّت ختنه کردن و گرفتن موی روی لب را افزود.»

و در روایت دوّم از باب یکم از باب‌های گرفتن ناخن‌ها فرموده رسول خداﷺ که: «پنج چیز از فطرت است (فطری است) گرفتن ناخن‌ها و ختنه کردن.»

و در روایت سوّم و چهارم فرموده امام معصوم ؑ که: «سپس به او گفته شد پاک شو، پس ختنه کرد.»

و در روایت دوازدهم از باب سی و دوّم فرموده امام معصوم ؑ که: «هفت خصلت در بچّه زمانی که متولّد می‌شود، سنّت است... تا آن که گوید: و ششم این است که با ختنه کردن پاک می‌شود.»

و در روایت یکم از باب پیشین فرموده امام معصوم ؑ که: «ختنه کردن فرزند در روز هفتم سنّت است.»

وختانه لسبعة أيّام من السُّنّة. وفى رواية ابن سنان (٢) قوله ﷺ وختان الغلام من السّنّة.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه وساير أحاديث الابواب المربوطة بالختان ما يناسب الباب خصوصاً باب (٤٩) حكم ختان النّساء.

(٤٦)

باب استحباب امرار الموسى على من ولد مختوناً لإصابة السّنّة وإتّباع الحنيفيّة

١٣٣٠ ٢٩٦١٣ (١) **كمال الدّين** ٤٣٣: حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس العطّار ﷺ قال حدّثنا علىّ بن محمّد بن قتيبة النيشابورىّ عن حمدان بن سليمان عن محمّد بن الحسين بن زيد[١] عن أبى أحمد محمّد بن زياد الأزدىّ قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر ﷺ يقول لمّا ولد الرّضا ﷺ إنّ ابنى هٰذا ولد مختوناً طاهراً مطهّراً وليس من الأئمّة أحد يولد إلّا مختوناً طاهراً مطهّراً ولٰكن سنمرّ الموسىٰ عليه لإصابة السُّنّة وإتّباع الحنيفيّة.

١٣٣١ ٢٩٦١٤ (٢) **وفيه** ٤٣٤: حدّثنا علىّ بن الحسن[٢] بن الفرج المؤذّن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الكرخىّ قال سمعت أبا هارون رجلاً من أصحابنا يقول رأيت صاحب الزّمان ﷺ ووجهه يضيء كأنّه القمر ليلة البدر ورأيت على سُرّته شعراً يجرى كالخطّ وكشفت الثّوب عنه فوجدته مختوناً فسألت أبا محمّد ﷺ عن ذٰلك فقال هٰكذا ولد وهٰكذا ولدنا ولٰكنّا سنمرّ الموسىٰ عليه لإصابة السُّنّة.

(٤٧)

باب انّ الرّجل إذا أسلم اختتن ولو بلغ ثمانين سنة وإن اختتن قبل إسلامه أجزأه وأنّ الأغلف لايترك فى الإسلام حتّى يختتن ولو بلغ ثمانين سنة

١٣٣٢ ٢٩٦١٥ (١) **تهذيب** ٤٤٥/٧: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٣٧/٦: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبى

---

١. يزيد ـ خ.   ٢. الحسين ـ خ.

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «ختنه کردن پسر سنّت است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و دیگر روایات باب‌های مرتبط با ختنه روایاتی که مناسب با این باب است به ویژه در باب چهل و نهم.

باب ۴۶

استحباب کشاندن تیغ بر کسی که ختنه شده متولّد شد

۱۳۳۰ (۱) محمّد بن زیاد ازدی گوید: «از امام هفتم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: چون حضرت رضا ﷺ متولّد شد، این فرزندم ختنه شده پاک و پاکیزه متولّد گشت و هیچ یک از امامان نیست مگر اینکه ختنه شده، پاک و پاکیزه متولّد می‌شود ولی ما تیغ را بر او می‌کشانیم تا درک سنّت کنیم و از حنیفیّت پیروی نماییم.»

۱۳۳۱ (۲) راوی گوید: «حضرت صاحب الزمان ﷺ را دیدم در حالی که چهره‌اش چون ماه در شب چهارده نور می‌داد و دیدم که بر ناف او مویی جاری بود مانند خط و لباس را از او کنار زدم دیدم که ختنه شده است. از امام حسن عسکری ﷺ در این باره پرسیدم. حضرت فرمود: او اینگونه ختنه شده متولّد گشته و ما نیز این گونه متولّد شده‌ایم ولی ما تیغ را بر او می‌کشانیم تا درک سنّت کنیم.»

باب ۴۷

مرد زمانی که مسلمان شود باید ختنه کند

۱۳۳۲ (۱) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «مردی که اسلام می‌آورد ختنه می‌کند گر چه به هشتاد سال رسیده باشد.»

عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام إذا أسلم الرّجل اختتن ولو بلغ ثمانين (سنة ـ يب).

١٣٣٣ ٢٩٦١٦ (٢) **الجعفريات** ٢٨ و ٧٩: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال وجدنا في قائم سيف رسول الله صلى الله عليه وآله في صحيفة انّ الأغلف لا يترك في الإسلام حتّى يختتن[١] ولو بلغ ثمانين سنة.

١٣٣٤ ٢٩٦١٧ (٣) **كافى** ٤٨١/١: عليّ بن إبراهيم وأحمد بن مهران جميعاً عن محمّد ابن عليّ عن الحسن بن راشد عن يعقوب بن جعفر قال كنت عند أبى إبراهيم عليه السلام وأتاه رجل من أهل نجران اليمن من الرّهبان ومعه راهبة (إلى أن قال ـ ٤٨٤) فدعا أبو إبراهيم عليه السلام بجبّة خزّ وقميص قوهيّ[٢] وطيلسان وخفّ وقلنسوة فأعطاه إيّاها وصلّى الظّهر وقال له اختتن فقال قد اختتنت في سابعي.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٥) وجوب ختان الصّبيّ ما يناسب ذلك.

(٤٨)

باب ما ورد في ختان آدم وإبراهيم عليهما السلام

١٣٣٥ ٢٩٦١٨ (١) **الإختصاص** ٥٠: عن ابن عبّاس (في حديث مسائل عبدالله بن سلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله) قال من ختن آدم قال اختتن بنفسه قال ومن اختتن بعد آدم قال إبراهيم خليل الرّحمٰن عليه السلام قال صدقت يا محمّد.

١٣٣٦ ٢٩٦١٩ (٢) **الجعفريّات** ٢٨: (بإسناده عن عليّ عليه السلام في حديث قال) أوّل من اختتن إبراهيم عليه السلام اختتن بالقدوم على رأس ستّين[٣] سنة من عمره. **الدّعائم** ١٢٤/١: عن عليّ صلوات الله عليه نحوه. **وتقدّم** في رواية محمّد بن قزعة (١٦) من باب (٤٥) وجوب ختان الصّبيّ قوله قلت لأبى عبدالله عليه السلام انّ من قِبَلنا يقولون انّ إبراهيم عليه السلام ختن نفسه بقدوم على دَنٍّ فقال سبحان الله ليس كما يقولون كذبوا على إبراهيم عليه السلام قلت وكيف ذاك فقال إنّ الأنبياء عليهم السلام كانت تسقط عنهم غُلفتهم مع سررهم في اليوم السّابع الخ ولاحظها.

---

١. يختتن ـ جعفريّات ٢٨.
٢. القوهي: ضرب من الثياب بيض فارسى منسوبة إلى قوهستان.
٣. ثمانين ـ دعائم.

۱۳۳۳ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «در دستهٔ شمشیر رسول خدا ﷺ در برگه‌ای یافتیم که فردی که ختنه نشده در اسلام رها نمی‌شود تا ختنه شود گر چه هشتاد سال داشته باشد.»

۱۳۳۴ (۳) یعقوب بن جعفر گوید: خدمت امام هفتم ﷺ بودم. مردی از راهبان که از اهالی نجران یمن بود به همراه زنی راهب خدمت امام ﷺ رسید... تا آن که گوید: امام هفتم ﷺ جبّهٔ خزی و پیراهن سفید و عبای سبزی را طلبید و اینها را به آن مرد داد و نماز ظهر را خواند و به او فرمود: ختنه کن. او گفت: من در روز هفتم تولّدم ختنه شده‌ام.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و پنجم مناسب آن.

باب ۴۸

دربارهٔ ختنه شدن آدم و ابراهیم‌ﷺ

۱۳۳۵ (۱) عبدالله بن سلام از رسول خدا ﷺ پرسید: «چه کسی حضرت آدم را ختنه کرد؟ حضرت فرمود: خودش ختنه شد.

پرسید: چه کسی پس از آدم ختنه کرد؟ حضرت فرمود: ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ او گفت: ای محمّد! راست گفتی.»

۱۳۳۶ (۲) در حدیثی امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «نخستین کسی که ختنه کرد ابراهیم ﷺ بود. او با تیشه در سنّ شصت سالگی خود را ختنه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب چهل و پنجم این گفته که: «به امام صادق ﷺ گفتم: در محیط ما کسانی می‌گویند ابراهیم خودش را با تیشه بر روی خم بزرگ ختنه کرد.

حضرت فرمود: سبحان الله! آن گونه که می‌گویند نیست. اینان بر ابراهیم ﷺ دروغ بسته‌اند. گفتم: چگونه است این؟ حضرت فرمود: پیامبران ﷺ غلاف آلت‌شان با ناف‌های‌شان در روز هفتم می‌افتاد...» این روایت را ملاحظه کن.

(۴۹)

باب حكم ختان النّساء وخفض البنات

۱۳۳۷ ۲۹۶۲۰ (۱) **تهذيب** ۴۴۶/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۷/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن أبى بصير قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الجارية تسبى من أرض[1] الشّرك فتسلم فتطلب[2] لها من يخفضها[3] فلا نقدر على امرأة فقال أمّا السّنّة فى الختان على الرّجال وليس على النّساء.

۱۳۳۸ ۲۹۶۲۱ (۲) **كافى** ۳۷/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن عيسى عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال ختان الغلام من السّنّة وخفض الجوارى ليس من السنّة.

۱۳۳۹ ۲۹۶۲۲ (۳) **تهذيب** ۴۴۵/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن بعض أصحابه عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال الختان فى الرّجل سنّة[4] ومكرمة فى النساء.

۱۳۴۰ ۲۹۶۲۳ (۴) **تهذيب** ۴۴۵/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۳۷/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبى عبدالله عليه السلام قال خفض الجارية[5] مكرمة وليست من السنّة ولا شيئاً واجباً وأىّ شىء أفضل من المكرمة.

۱۳۴۱ ۲۹۶۲۴ (۵) **العيون** ۲۴۰/۱: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو بن علىّ بن عبدالله البصرى بإيلاق[6] قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا أبوالقاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطّائى قال حدّثنا أبى قال حدّثنا علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال حدّثنا أبى موسى بن جعفر قال حدّثنا أبى جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبى محمد بن علىّ قال حدّثنا أبى علىّ بن الحسين قال حدّثنا أبى الحسين ابن علىّ عليهما السلام قال كان علىّ بن أبى طالب عليه السلام بالكوفة فى الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشّام فقال

---

۱. أهل ـ خ كا. ۲. فنطلب ـ يب. ۳. أى يختنها.
۴. سنّة فى الرّجال ـ يب. ۵. النّساء ـ خ كا ـ الجوارى ـ يب.
۶. قصبة إيلاق كورة من كور ماوراء النّهر.

باب ۴۹

حکم ختنهٔ زنان و ختنه[1] دختران

۱۳۳۷ (۱) ابوبصیر گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ کنیزی که از سرزمین شرک به اسارت گرفته می‌شود و اسلام را اختیار می‌کند و می‌خواهد تا کسی او را ختنهٔ زنانه کند ولی ما دسترسی به زنی که این عمل را انجام دهد نداریم، پرسیدم. حضرت پاسخ داد: ختنه بر مردان سنّت است و بر زنان چنین سنّتی نیست (سنّت واجب ختنهٔ مردان است ولی ختنهٔ زنان سنّت واجب و الزامی نیست).»

۱۳۳۸ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «ختنه کردن پسر سنّت است ولی خفض دختران (ختنهٔ دختران) از سنّت نیست.»

۱۳۳۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «ختنه کردن در مرد سنّت است و در زنان، ارزشمند و پسندیده است.»

۱۳۴۰ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «ختنه کردن دختر (خفض) کار پسندیده‌ای است نه سنّت است و نه واجب و چه چیزی برتر از کار پسندیده است.»

۱۳۴۱ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ در کوفه در مسجد جامع بود که مردی از اهالی شام بر خاست و گفت: ای امیر مؤمنان! من چند چیز از شما می‌پرسم... تا آن که گوید: و از حضرت دربارهٔ اوّلین کسی که مأمور به ختنه کردن شد پرسید. حضرت فرمود: ابراهیم ﷺ.

---

۱. ختنهٔ دختران همان بریدن کمی از لالهٔ آلت آنان است.

يا أميرالمؤمنين إنّى أسألك عن أشياء (إلى أن قال) وسأله عن أوّل ما أمر بالختان فقال إبراهيم ﷺ وسأله عن أوّل من خفض من النّساء فقال هاجر أمّ إسماعيل خفضتها سارة لتخرج من يمينها.

۱۳۴۲ ۲۹۶۲۵ (۶) **العلل** ۵۰۶: أبى ﷺ قال حدّثنا علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد ابن أبى عمير عن معاوية بن عمّار عن أبى عبدالله ﷺ فى قول سارة اللّهمّ لاتؤاخذنى بما صنعت بهاجر إنّها كانت خفضتها فجرت السنّة بذلك.

۱۳۴۳ ۲۹۶۲۶ (۷) **مستدرك** ۱۵۲/۱۵: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب ولم يبايع النّبىّ ﷺ أحداً من النّساء إلّا مختونة وأوّل من اختتن من النّساء هاجر لحلف سارة أن تقطع عضواً منها فأمر الله تعالى باختتانها.

۱۳۴۴ ۲۹۶۲۷ (۸) **الجعفريّات** ۲۹: بإسناده عن جعفر بن محمّد قال أخبرنى جدّى القاسم بن محمّد ابن أبى بكر الصّدّيق عن عايشة انّها كانت تقول يا معشر النّساء إذا خفضتنّ بناتكنّ فبقّين أبقى[1] للذّاتهنّ فى الأزواج.

۱۳۴۵ ۲۹۶۲۸ (۹) **الدّعائم** ۱۲۴/۱: عن علىّ ﷺ أنّه قال يامعشر النّساء[2] إذا خفضتنّ[3] بناتكنّ فبقّين من ذلك شيئاً فإنّه أنقى لألوانهنّ وأحظى لهنّ عند أزواجهنّ وقال لا تخفض الجارية قبل أن تبلغ سبع سنين.

۱۳۴۶ ۲۹۶۲۹ (۱۰) **الجعفريّات** ۲۹: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه أنّ عليّاً ﷺ قال يا معشر النّساء وذكر مثله قوله إلى وأحظالهنّ.

(۵۰)

باب استحباب الدّعاء عند الختان أو بعده بالمأثور

۱۳۴۷ ۲۹۶۳۰ (۱) **فقيه** ۳۱۵/۳: روى عن مرازم بن حكيم الأزدى عن أبى عبدالله ﷺ فى الصّبىّ إذا ختن قال يقول اللّهمّ هذه سنّتك وسنّة نبيّك صلواتك عليه وآله واتّباع منّا لك ولنبيّك[4]

---

۱. ابقاءً ـ ك. ۲. النّاس ـ خ ك. ۳. خفضن ـ خ ك.

۴. ولدينك ـ خ. وكتبك ـ خ.

و از اوّلین زنی که خفض کرد (ختنهٔ زنانه) پرسید. حضرت فرمود: «هاجر مادر اسماعیل که ساره او را خفض کرد (ختنهٔ زنانه) تا از سوگندی که خورده است بیرون آید.»

۱۳۴۲ (۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ گفتهٔ ساره که: «خدایا! مرا برای کاری که با هاجر کردم مؤاخذه مکن، فرمود: ساره، هاجر را خفض کرده بود (ختنهٔ زنانه) و سنّت به این ختنهٔ زنانه جاری گشت.»

۱۳۴۳ (۷) پیامبر ﷺ با احدی از زنان بیعت نکرد مگر اینکه آن زن ختنه شده بود و نخستین کسی که از زنان ختنه کرد هاجر بود چون ساره سوگند خورده بود که عضوی از هاجر را ببرد لذا خداوند به او دستور داد که هاجر را ختنه کند.

۱۳۴۴ (۸) عایشه می‌گفت: «ای گروه زنان! زمانی که دختران‌تان را خفض (ختنهٔ زنانه) می‌کنید (کمی از آن را) باقی بگذارید این برای لذّت بردن آنها از شوهران پایدارتر است.»

۱۳۴۵ (۹) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! زمانی که دختران‌تان را خفض می‌کنید (ختنه) چیزی از آن را باقی بگذارید این رنگ‌های‌شان را پاک‌تر می‌سازد و آنان را نزد همسران‌شان بهره‌مندتر می‌سازد.

حضرت فرمود: دختر را پیش از آن که به هفت سال برسد خفض (ختنه زنانه) نکنید.»

۱۳۴۶ (۱۰) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «ای گروه زنان... و مانند روایت پیشین را ذکر کرده است تا این گفته که و موقعیّت آنان را نزد همسران‌شان بیشتر می‌سازد.»

باب ۵۰

استحباب دعا به هنگام ختنه کردن

۱۳۴۷ (۱) از امام صادق ﷺ در مورد بچه به هنگام ختنه روایت است که حضرت فرمود: «می‌گوید: خدایا! این سنّت تو و سنّت رسول توست و نیز پیروی ما از تو و پیامبر توست، طبق خواست، اراده و حکم تو برای کاری که تو اراده آن را داری و حکمی که تو آن را حتمی کرده‌ای و دستوری که تو آن را انفاذ نموده‌ای و گرمای آهن را در ختنه و حجامتش به او چشاندی این به خاطر چیزی است که تو از ما به آن آگاه‌تری.

بمشيّتك وبإرادتك وقضائك لأمر أردته وقضاء حتمته وأمر أنفذته فأذقته حرّ الحديد فى ختانه وحجامته لأمر أنت أعرف به منّى اللّهمّ فطهّره من الذّنوب وزد فى عمره وادفع الآفات عن بدنه والأوجاع عن جسمه وزده من الغنىٰ وادفع عنه الفقر فإنّك تعلم ولا نعلم قال أبو عبدالله ﷺ أىّ رجل لم يقلها عند ختان ولده فليقلها عليه من قبل أن يحتلم فإن قالها كفي حرّ الحديد من قتل أو غيره.

(٥١)

باب ما ورد من الثّواب للحامل ولوضعها ولإرضاع ولدها وأنّ الحرّة لاتجبر على إرضاعه وأنّه ليس للصّبىّ لبن خير من لبن أمّه

١٣٤٨ ٢٩٦٣١ (١) **أمالي الصّدوق ٣٣٦**: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا محمّد بن الحسين ابن أبى الخطّاب عن الحكم بن مسكين قال حدّثنى أبو خالد الكعبى عن أبى عبدالله ﷺ انّ رسول اللّهﷺ قال أيّما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً نظر اللّه عزّوجلّ إليها ومن نظر اللّه إليه لم يعذّبه فقالت أمّ سلمة ذهب الرّجال بكلّ خير فأىّ شىء للنّساء المساكين فقال ﷺ بلىٰ إذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصّائم القائم المجاهد بنفسه وماله فى سبيل اللّه فإذا وضعت كان لها من الأجر مالا تدرى ما هو لعِظَمه فإذا أرضعت كان لها بكلّ مصّة كعدل عتق محرّر من ولد إسماعيل فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبيها ـ خ) وقال استأنفى العمل فقد غفر لكِ.

١٣٤٩ ٢٩٦٣٢ (٢) **مستدرك ٢١٤/١٥**: المولى سعيد المزيدى فى تحفة الإخوان عن أبى بصير عن الصّادق ﷺ فى خبر طويل فى قصّة آدم وحوّا إلى أن قال فقالت حوّاء أسئلك يارب أن تعطينى كما أعطيت آدم فقال الرّبّ تعالى إنّى وهبتك الحياء والرّحمة والانس وكتبت لك من ثواب الإغتسال والولادة ما لو رأيتيه من الثّواب الدّائم والنّعيم المقيم والملك الكبير لقرّت عينك يا حوّاء أيّما امرأة ماتت فى ولادتها حشرتها مع الشّهداء يا حوّاء أيّما امرأة

خدایا! او را از گناهان پاک بدار و در عمرش بیفزا و آفت‌ها را از بدنش و دردها را از جسمش دور نما و بر بی‌نیازی او بیفزا و فقر را از او دور نما تو می‌دانی و ما نمی‌دانیم.

امام صادق ﷺ فرمود: هر مردی که این جملات را به هنگام ختنهٔ فرزندش نگفته است آن را پیش از احتلام فرزند بر او بگوید که اگر گفت از داغی آهن کفایت می‌شد از قبیل کشته شدن و یا غیر آن.»

باب ۵۱

شیر مادر بهترین شیر برای کودک

۱۳۴۸ (۱) از امام صادق ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر زنی که از خانهٔ شوهرش چیزی بردارد از جایی و در جایی بگذارد و منظورش سامان دهی باشد خداوند؟ به او می‌نگرد و هر کس که خدا به او بنگرد او را عذاب نمی‌کند.

ام سلمه گفت: مردان همهٔ خوبی‌ها را بردند، پس چه چیزی برای زنان بیچاره است؟ حضرت فرمود: آری اگر زن حامله شود او به سان روزه دار شب زنده داری است که با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کند و چون زایمان کند پاداشی دارد که از بس بزرگ است نمی‌داند آن پاداش چیست و چون شیر می‌دهد در برابر هر مکیدن برای او مشابه یک آزاد سازی از فرزندان اسماعیل است و چون از شیر دادن فارغ گردد فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: از نو آغاز به کار کن که بخشیده شده‌ای.»

۱۳۴۹ (۲) از امام صادق ﷺ در روایتی طولانی دربارهٔ قصّهٔ حضرت آدم و حوّاء آمده است... تا آن که گوید: حوّاء گفت: «ای پروردگار من! از تو می‌خواهم که همانگونه که به آدم دادی به من هم بدهی.

پروردگار متعال فرمود: من به تو حیاء، رحمت و انس را بخشیدم و برای تو از ثواب غسل کردن و زاییدن چیزی نوشتم که اگر آن را ببینی که چه پاداش دائم و نعمت همیشگی و پادشاهی بزرگی است چشمت روشن می‌شود.

ای حوّاء! هر زنی که به هنگام زایمانش بمیرد او را با شهیدان محشور می‌کنم.

أخذها الطّلق إلّا كتبت[١] لها أجر شهيد فإن سلمت وولدت غفرت لها ذنوبها ولو كانت مثل زبد البحر ورمل البرّ وورق الشّجر وإن ماتت صارت شهيدة وحضرتها الملائكة عند قبض روحها وبشّروها بالجنّة وتزفّ إلى بعلها في الآخرة وتفضل على الحور العين بسبعين فقالت حوّاء حسبي ما أعطيت الخبر.

١٣٥٠ ٢٩٦٣٣ (٣) **فقيه** ٣٦٦/٣: وفي رواية الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام قال ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله الجهاد فقالت امرأة لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله فما للنّساء من هٰذا شيء فقال بلىٰ للمرأة ما بين حملها إلى وضعها إلى فطامها من الأجر كالمرابط في سبيل الله فإن هلكت فيما بين ذٰلك كان لها مثل منزلة الشّهيد. **مكارم الأخلاق** ٢٣٤: عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام قال ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله الجهاد (وذكر نحوه).

١٣٥١ ٢٩٦٣٤ (٤) **تهذيب** ١٠٧/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٠/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه وعليّ بن محمّد القاساني عن القاسم بن محمّد (الجوهريّ ـ كا) عن سليمان بن داود المنقريّ قال سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الرّضاع، فقال لا تجبر الحرّة على رضاع[٢] الولد وتجبر أمّ الولد. **فقيه** ٣٠٨/٣: قال أبو عبدالله عليه السلام لا تجبر (وذكر مثله). **فقيه** ٨٣/٣: روى سليمان بن داود المنقري عن عبد العزيز بن محمّد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام أو سمعته يقول لا تجبر وذكر مثله.

١٣٥٢ ٢٩٦٣٥ (٥) **الدّعائم** ٢٩٠/٢: عنه[٣] عليه السلام ولا تجبر المرأة على رضاع ولدها ولا ينزع منها إلّا برضاها وهي أحقّ به ترضعه بما تقبله به امرأة أُخرىٰ وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين (كاملين ـ ك).

١٣٥٣ ٢٩٦٣٦ (٦) **الجعفريّات** ١٠٩: بإسناده عن **عليّ** عليه السلام قال يجبر الرّجل على النّفقة على امرأته فإن لم يفعل حبس وتجبر المرأة على أن ترضع ولدها وتجبر على أن تخبز له وتخدمه داخل بيتها.

١٣٥٤ ٢٩٦٣٧ (٧) **تهذيب** ١٠٨/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤٠/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمّد بن يحيى عن **طلحة بن زيد** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ما من لبن يرضع به الصّبيّ أعظم بركة عليه من لبن أُمّه. **فقيه** ٣٠٥/٣: قال عليّ عليه السلام ما من لبن وذكر مثله.

---

١. والظاهر أنّ كلمة (الّا) زائدة.   ٢. إرضاع ـ فقيه ٣٠٨.

٣. يحتمل رجوع الضّمير إلى أبي جعفر أو إلى عليّ عليهما السلام.

ای حوّاء! هر زنی که درد زایمان او را بگیرد پاداش شهید برایش می‌نویسم و اگر سالم بماند و زایمان کند گناهانش را برایش می‌آمرزم گرچه به اندازهٔ کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان باشد و اگر بمیرد شهید می‌گردد و فرشته‌ها به هنگام قبض روحش نزد وی حاضر می‌شوند و او را به بهشت بشارت می‌دهند و در آخرت او را نزد شوهرش می‌برند و هفتاد برابر برتر از حورالعین است. حوّاء گفت: آنچه داده‌ای مرا کافی است...»

۱۳۵۰ (۳) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ از جهاد یاد کرد. زنی به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا! از این جهاد برای زنان نیست؟ حضرت فرمود: برای زن در فاصلهٔ حاملگی تا زایمانش و تا از شیر گرفتن فرزندش اجری است چونان اجر کسی که خود را در راه خدا (و جهاد) قرار داده است، پس اگر در این فاصله بمیرد موقعیّت شهید را دارد.»

۱۳۵۱ (۴) سلیمان بن داود منقری گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ شیر دادن سؤال شد. حضرت فرمود: زن آزاد بر شیردهی فرزند مجبور نمی‌شود ولی کنیز ام ولد مجبور می‌شود.»

۱۳۵۲ (۵) از او (امام معصوم ﷺ) روایت است که: «زن بر شیردهی فرزندش مجبور نمی‌شود و فرزندش جز با رضایتش از او جدا نمی‌شود و او به فرزندش سزاوارتر است او را با همان مبلغی که زن دیگری او را شیر می‌دهد می‌پذیرد و حق ندارد که بیش از دو سال برای شیردهی‌اش پول بگیرد.»

۱۳۵۳ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «مرد بر دادن نفقه به همسرش مجبور می‌شود اگر انجام ندهد زندانی می‌گردد و زن بر شیردهی فرزندش و نیز بر تهیّهٔ نان برای همسرش مجبور می‌شود و در داخل خانه‌اش به مرد خدمت می‌کند.»

۱۳۵۴ (۷) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «هیچ شیری برای کودک با برکت‌تر (سودمندتر) از شیر مادرش نیست.»

١٣٥٥ ٢٩٦٣٨ (٨) **صحيفة الرّضا**ؑ ١٠١: بإسناده قال قال رسول الله ليس للصّبيّ لبن خير من لبن أُمّه. **العيون** ٣٤/٢: بالإسناد المتقدّم فى باب (٢٢) حرمة الزّكوٰة المفروضة على ما انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزّكوٰة ج ٩ عن داود بن سليمان الفرّاء عن علىّ بن موسى الرّضاؑ عن آبائه عن رسول اللهﷺ مثله. **وتقدم** فى رواية الرّاوندى (٤٦) من باب (٢) فضل الأذان من أبوابه ج ٥ قوله وروى لا تبلىٰ عشرة المرأة إذا ماتت فى نفاسها.

وفى رواية الحولاء (٤) من باب (٣٧) انّه يحرم على المرأة أن تسخط زوجها من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ قولهﷺ والّذى بعثنى بالحقّ نبيّاً ورسولاً ومبشّراً ونذيراً ما من امرأة تحمل من زوجها ولداً إلّا كانت فى ظلّ الله عزّوجلّ حتّى يصيبها طلق يكون لها بكلّ طلقة عتق رقبة مؤمنة فإذا وضعت حملها وأخذت فى رضاعه فما يمصّ الولد مصّة من لبن امّه إلّا كان بين يديها نوراً ساطعاً يوم القيامة يعجب من رآها من الأوّلين والآخرين وكتبت صائمة قائمة وإن كانت مفطرة كتب لها صيام الدّهر كلّه وقيامه فإذا فطمت ولدها قال الحقّ جلّ ذكره يا أيّتها المرأة قد غفرت لك ما تقدّم من الذّنوب فاستأنفى العمل. **ويأتى** فى الباب التّالى وما يتلوه وباب (٥٤) انّ المرأة لها أن تطلب الأُجرة على الإرضاع من زوجها وباب (٥٨) حضانة الولد ما يناسب الباب فلاحظ.

(٥٢)

باب ما ورد في نهى النّساء عن الإرضاع من ثدى واحد

١٣٥٦ ٢٩٦٣٩ (١) **تهذيب** ١٠٨/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٠/٦: محمّد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن محمّد بن موسى عن محمّد بن العبّاس بن الوليد عن أبيه عن أُمّه أُمّ إسحاق بنت سليمان قالت نظر إلىّ أبو عبداللهؑ وأنا أرضع أحد بنىّ[١] محمّداً أو إسحاق فقال يا أُمّ إسحاق لا ترضعيه من ثدى واحد وأرضعيه من كليهما يكون أحدهما طعاماً والآخر شراباً. **فقيه** ٣٠٥/٣: ونظر الصّادقؑ إلى أُمّ إسحاق بنت سليمان وهى ترضع أحد إبنيها محمّداً أو إسحاق فقال يا أُمّ إسحاق وذكر مثله.

---

١. إبنىّ محمد ـ يب.

۱۳۵۵ (۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «بر بچّه شیری بهتر از شیر مادرش نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و ششم از باب دوّم از باب‌های اذان این گفته که: «روایت شده است ده تن نمی‌پوسند: ۱ـ زنی که در حال نفاس (پس از زایمان) بمیرد.»

و نیز در روایت چهارم از باب سی و هفتم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده رسول خدا ﷺ که: «به آن کس که مرا به حقّ به پیامبری و رسالت و تبشیر و انذار برانگیخت زنی نیست که از شوهرش به فرزندی حامله شود مگر اینکه در سایهٔ خداوند؟ است تا آن که درد زایمان به او برسد که در این صورت در برابر هر دردی آزاد سازی یک انسان مؤمن برای اوست و چون زایمان کند و شروع به شیردهی نماید فرزند از شیر مادرش نمی‌مکد مگر اینکه در برابر زن در روز قیامت نوری فروزان است که از اوّلین و آخرین هر کس آن را ببیند شگفت زده می‌شود و این زن روزه دار شب زنده دار محسوب می‌شود گر چه روزه نباشد و روزه همه عمر و شب زنده داری همه عمر برایش نوشته می‌شود و چون فرزندش را از شیر می‌گیرد، حق جلّ ذکره می‌گوید: ای زن! همهٔ گناهان پیشین تو را برایت بخشیدم کار را از نو آغاز نما.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب پنجاه و چهارم و باب پنجاه و هشتم چیزی که مناسب این باب است ملاحظه کنید.

باب ۵۲

نهی زنان از شیر دادن با یک پستان

۱۳۵۶ (۱) امّ اسحاق گوید: «در حالی که یکی از دو پسرم محمّد یا اسحاق را شیر می‌دادم امام صادق ؑ به من نگریست و فرمود: ای امّ اسحاق! فرزندت را از یک پستان شیر مده بلکه از هر دو پستان به او شیر بده یکی از پستان‌ها غذاست و دیگری آب است.»

۱۳۵۷ ۲۹٦٤۰ (۲) فقيه ۲۹٦/٤: روى محمّد بن عليّ الكوفى عن إسماعيل بن مهران عن مرازم عن جابر بن يزيد عن جابر بن عبدالله الأنصارى قال قال رسول الله ﷺ إذا وقع الولد فى جوف أمّه صار وجهه قِبَل ظهر أمّه (إلى أن قال) وجعل الله تعالى ذِكْرُهُ رزقه فى ثديى أمّه فى إحداهما شرابه وفى الأُخرىٰ طعامه.

(۵۳)

باب أقلّ مدّة الرّضاع وأكثرها

قال الله تعالى فى سورة البقرة (۲): ۲۳۳: ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

۱۳۵۸ ۲۹٦٤۱ (۱) تهذيب ۱۰۵/۸: روى أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن أبى المعزا عن الحلبى قال قال أبو عبدالله ؑ ليس للمرأة أن تأخذ فى رضاع ولدها أكثر من حولين كاملين فإن أرادا الفصال قبل ذلك عن تراضٍ منهما فهو حسن والفصال الفطام.

۱۳۵۹ ۲۹٦٤۲ (۲) كافى ۱۰۳/٦: عليّ (بن إبراهيم) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبيّ عن أبى عبدالله ؑ قال الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّىٰ تضع حملها وهى أحقّ بولدها أن ترضعه بما تقبله امرأة أُخرىٰ إنّ الله عزّوجلّ ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ قال كانت المرأة منّا ترفع يدها إلى زوجها إذا أراد مجامعتها فتقول لا أدعك لأنّى أخاف أن أحمل على ولدى ويقول الرّجل لا أجامعك إنّى أخاف أن تعلقى فأقتل ولدى فنهى الله عزّوجلّ أن تضارّ المرأة الرّجل وأن يضارّ الرّجل المرأة وأمّا قوله ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ فإنّه نهى أن يضارّ بالصّبيّ أو يضارّ أمّه فى رضاعه وليس لها أن تأخذ فى رضاعه فوق حولين كاملين وإن أرادا فصالاً عن تراضٍ منهما قبل ذلك كان حسناً والفصال هو الفطام.

۱۳۵۷ (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که فرزند در دل مادرش قرار می‌گیرد چهره‌اش رو به پشت مادرش می‌گردد... تا آن که گوید: و خداوند متعال روزی او را در دو پستان مادرش می‌دهد در یکی آبش را قرار داد و در دیگری خوراکش را.»

باب ۵۳
کمترین مدّت شیردهی و بیشترین مدّت آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«مادران فرزند خود را دو سال تمام شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند و آن کس که فرزند برای او متولّد شده [= پدر] باید خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدّت شیر دادن) بپردازد (البته) هیچ کس تکلیفی بیش از مقدار توانایی خود ندارد (بنابراین) نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زمانی وارد شود و نه بر پدر و فرزندش (از ناحیهٔ یکدیگر ضرری وارد آید) و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد [= هزینهٔ مادر را در دوران شیر دادن تأمین نماید] و اگر آن دو با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند (کودک را زودتر) از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست به شرط این که حقّ مادران را به طور شایسته بپردازید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»[1]

۱۳۵۸ (۱) امام صادق ؑ فرمود: «زن حق ندارد که بیش از دو سال کامل فرزندش را شیر دهد و اگر زن و مرد با توافق یکدیگر بخواهند پیش از دو سال از شیر بگیرند این نیکو است و فصال همان از شیر گرفتن است.»

۱۳۵۹ (۲) امام صادق ؑ فرمود: «شوهر باید نفقهٔ زن باردار مطلّقه خویش را تا هنگام وضع حمل بپردازد و مادر مطلّقه برای شیر دادن نوزاد خویش از دیگران شایسته‌تر است اگر به اجرتی که زن بیگانه می‌پذیرد راضی شود. خداوند سبحان می‌فرماید: «نباید برمادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود، و نه بر پدر و فرزندش (از ناحیهٔ یکدیگر ضرری وارد آید) و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد (= هزینهٔ مادر را در دوران شیر دادن تأمین نماید).» حضرت در ادامه فرمود: چه بسا زنی ـ که بچّه شیر می‌دهد ـ شوهر خویش را از مباشرت جنسی باز دارد و به او بگوید: من تن به مباشرت جنسی نمی‌دهم زیرا می‌ترسم با وجود این شیر خواره آبستن شوم و چه بسا مرد بگوید: من با تو مجامعت نمی‌کنم زیرا می‌ترسم آبستن شوی و بدین سان فرزند شیرخوارم هلاک شود از این رو خداوند بزرگ نهی فرمود که زنی شوهرش را و یا مردی را متضرّر کند.

و امّا فرمودهٔ الهی که: «و بر وارث (نیز لازم) است مثل این کار را انجام دهد» در صدد نهی از زیان دیدن فرزند یا مادر او در شیر خوارگی است و زن نمی‌تواند در چنین وضعی شیر دادن فرزند را بیش از دو سال کامل ادامه دهد و اگر زن و مرد با رضایت همدیگر قبل از پایان دو سال بخواهند بچّه را از شیر بگیرند خوب است و باز داشتن از شیر همان «فطام» است (که بچّه را از شیر می‌گیرند.)»

---

۱. بقره ۲/ ۲۳۳.

۱۳٦۰ ۲۹٦٤۳ (۳) **تفسير العيّاشي** ۱۲۱/۱: عن **الحلبي** عن أبي عبدالله ﷺ قال المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها وهي أحقّ بولدها أن ترضعه ممّا تقبله امرأة أُخرىٰ انّ الله يقول ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ انّه نهىٰ أن يضارّ بالصّبيّ أو يضارّ بأمّه في رضاعه وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين فإن أرادا الفصال قبل ذٰلك عن تراضٍ منهما كان حسناً والفصال هو الفطام.

۱۳٦۱ ۲۹٦٤٤ (٤) **فقيه** ۳۲۹/۳: روى عليّ ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله ﷺ قال سمعته يقول الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها وهي أحقّ بولدها أن ترضعه بما تقبله امرأة أُخرىٰ يقول الله عزّوجلّ ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ لا يضارّ بالصّبيّ ولا يضارّ بأمّه في رضاعه وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين فإذا أرادا الفصال قبل ذٰلك عن تراضٍ منهما كان حسناً والفصال هو الفطام.

۱۳٦۲ ۲۹٦٤٥ (٥) **الدّعائم** ۲۹۰/۲: عن عليّ ﷺ أنّه قال في قول الله عزّوجلّ ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ الآية. قال نهى الله عزّوجلّ أن يضارّ بالصّبيّ أو يضارّ بأمّه في رضاعه وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين فإن أرادا فصالاً عن تراض منهما كما قال الله عزّوجلّ كان ذٰلك إليهما والفصال الفطام ولا ينبغي للوارث أن يضارّ المرأة فيقول لا أدع ولدها يأتيها قال أبو جعفر ﷺ في قول الله عزّوجلّ وعلى الوارث مثل ذٰلك قال هو في النّفقة.

۱۳٦۳ ۲۹٦٤٦ (٦) **تفسير العيّاشيّ** ۱۲۱/۱: عن أبي الصّباح قال سئل أبو عبدالله ﷺ عن قول الله تعالى ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ قال لا ينبغي للوارث أن يضارّ المرأة فيقول لا أدع ولدها يأتيها ويضارّ ولدها إن كان لهم عنده شيء ولا ينبغي له أن يقترّ عليه[۱].

۱۳٦٤ ۲۹٦٤۷ (۷) **تهذيب** ۱۰۷/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٤۱/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمّد بن خالد عن سعد بن سعد الأشعريّ عن أبي الحسن الرّضا ﷺ قال سألته عن الصّبيّ هل يرضع أكثر من سنتين فقال عامين قلت فإن زاد على سنتين هل على أبويه من ذٰلك شيء قال لا. **فقيه** ۳۰٥/۳: وسأل سعد بن سعد الرّضا ﷺ عن الصّبيّ وذكر مثله.

---

۱. أي يضيق عليه في النّفقة.

۱۳۶۰ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «زن مطلّقه نفقه‌اش داده می‌شود تا وضع حمل کند و او به فرزندش سزاوارتر است [۱] اگر او را به همان مبلغی که زن دیگر می‌پذیرد، شیر دهد. خداوند می‌فرماید: «**نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود و نه بر پدر و فرزندش (از ناحیهٔ یکدیگر ضرری وارد آید) و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد [= هزینهٔ مادر را در دوران شیر دادن تأمین نماید]**» خداوند نهی کرده که ضرری به فرزند وارد شود و یا به مادرش در رابطه با شیردهی‌اش ضرری رسانده شود و مادر حق ندارد که بیش از دو سال کامل شیر دهد پس اگر هر دو بخواهند که با توافق خودشان پیش از دو سال از شیر بگیرند این نیکو است و فصال همان فطام است. (از شیرگرفتن).»

۱۳۶۱ (۴) ابو بصیر گوید: «شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: زن باردار مطلّقه تا هنگام وضع حمل مخارجش داده می‌شود و مادر به فرزندش سزاوارتر است اگر بخواهد فرزندش را با همان مبلغی که زن دیگر او را می‌پذیرد، شیر دهد. خداوند ﷻ می‌فرماید: «**نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود و نه بر پدر و فرزندش (از ناحیهٔ یکدیگر ضرری وارد آید) و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد**» ضرری به فرزند وارد نشود و نیز به مادرش در رابطه با شیردهی‌اش ضرری نرسد و مادر حقّ ندارد که بیش از دو سال کامل شیر دهد و اگر زن و شوهر بخواهند با توافق یکدیگر پیش از دو سال فرزند را از شیر بگیرند کار نیکویی است و فصال همان فطام است. (یعنی از شیر گرفتن).»

۱۳۶۲ (۵) امیر مؤمنان ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «**و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد**» فرمود: «خداوند ﷻ از اینکه به فرزند ضرری وارد شود و یا به مادرش برای شیردهی ضرری برسد نهی کرده است و مادر حق ندارد که بیش از دو سال کامل شیر دهد و اگر مرد و زن هر دو با توافق یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند همانگونه که خداوند ﷻ فرموده است، این اختیار با آنهاست و فصال همان فطام است (یعنی از شیر گرفتن) و برای وارث نیز شایسته نیست که به زن آسیبی برساند و بگوید که نمی‌گذارم فرزندش نزد او برود.

امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ که: «**و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد**»، فرمود: این در مورد نفقه است.»

۱۳۶۳ (۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند متعال که: «**و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد**»، سؤال شد حضرت فرمود: «برای وارث شایسته نیست که به زن ضرری رساند و بگوید نمی‌گذارم فرزندش نزد او برود و نیز به فرزندش ضرری بزند اگر برای وارثان چیزی نزد فرزند است و نیز شایسته نیست که بر فرزند در نفقه سخت و تنگ بگیرد.»

۱۳۶۴ (۷) سعد بن سعد اشعری گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ بچّه پرسیدم که آیا بیش از دو سال به او شیر داده می‌شود؟ حضرت فرمود: دو سال. گفتم: اگر بیش از دو سال شود آیا در این رابطه چیزی بر پدر و مادر هست؟ حضرت فرمود: نه.»

---

۱. ما این جمله روایت را به سان جمله مشابه آن در روایت بعدی که مشابه همین روایت است، ترجمه کردیم.

۱۳۶۵ ۲۹۶۴۸ (۸) **تهذیب** ۱۰۶/۸: الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن عبد الوهّاب ابن الصّباح قال قال أبو عبدالله ﷺ الفرض فی الرّضاع أحد وعشرون شهراً فما نقص عن أحد وعشرین شهراً فقد نقص المرضع وإن أراد أن یتمّ الرّضاع فحولین کاملین.

۱۳۶۶ ۲۹۶۴۹ (۹) **کافی** ۴۰/۶: محمّد (بن یحیی) عن **تهذیب** ۱۰۶/۸: أحمد بن محمّد بن عیسی عن محمد بن سنان عن عمّار بن مروان عن سماعة (بن مهران ـ یب) عن أبی عبدالله ﷺ قال الرّضاع واحد[1] وعشرن شهراً فما[2] نقص فهو جور علی الصّبیّ. **فقیه** ۳۰۵/۳: روی عن سماعة بن مهران عن أبی عبدالله ﷺ وذکر مثله.

۱۳۶۷ ۲۹۶۵۰ (۱۰) **التّوحید** ۳۹۵: حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدریس عن محمّد بن أحمد بن یحیی قال حدّثنا محمّد بن الولید عن حمّاد بن عثمان عن عامر بن عبدالله قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول کان علی قبر إبراهیم بن رسول الله ﷺ عذق[3] یظلّه عن الشّمس (حیث ما دارت ـ فقیه) فلمّا یبس العذق ذهب أثر القبر فلم یعلم مکانه وقال ﷺ مات إبراهیم (ابن رسول الله ﷺ ـ التوحید) و (کان ـ التّوحید) له ثمانیة عشر شهراً فأتمّ الله عزّوجلّ رضاعه فی الجنّة. **فقیه** ۳۱۷/۳: فی روایة عامر بن عبدالله قال سمعت وذکر مثله.

وتقدّم فی باب (۳۱) حکم منع المرضعة زوجها من الوطئ من أبواب مباشرة النّساء ج ۲۵ ما یدلّ علی ذیل الباب. **وفی** غیر واحد من أحادیث باب (۱۲) ما ورد فی أقلّ مدّة الحمل وأکثرها من أبواب أحکام الأولاد ج ۲۶ ما یدلّ علی ذٰلك فراجع وانظر.

(۵۴)

باب انّ المرأة لها أن تطلب الأجرة علی الإرضاع من زوجها أو من وصیّه

قال الله تعالی فی سورة الطّلاق (۶۵): ۶: ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ﴾.

---

۱. أحد ـ یب. ۲. فإن ـ یب.
۳. العذق: کلّ غصن له شعب ـ النّخلة عند أهل الحجاز.

۱۳۶۵ (۸) امام صادق ﷺ فرمود: «واجب در شیر دادن بیست و یک ماه است. هرچنه از بیست و یک ماه کمتر باشد شیردهنده کم گذاشته است و اگر شیردهنده می‌خواهد کامل شیر دهد پس دو سال کامل.»

۱۳۶۶ (۹) امام صادق ﷺ فرمود: «مدّت شیر دادن کودک بیست و یک ماه است هر چه کمتر باشد ستم به بچّه است.»

۱۳۶۷ (۱۰) عامر بن عبدالله گوید: «شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: بر سر قبر ابراهیم پسر رسول خداﷺ درخت خرمایی بود که بر قبر سایه می‌انداخت، چون نخل خرما خشک شد اثر قبر از بین رفت و جای قبر گم شد.

و حضرت فرمود: ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ هجده ماه داشت که مُرد. خداوند دوران شیر خوارگی او را در بهشت تکمیل کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب سی و یکم از باب‌های مباشرت با زنان روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

و در بیش از یک روایت از روایات باب دوازدهم از باب‌های احکام فرزندان چیزی که بر این مفاد دلالت می‌کند مراجعه کنید و بنگرید.

باب ۵۴

حق طلب اجرت شیردهی زوجه از شوهرش و یا وصیّ او

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید و (دربارهٔ شیردادن فرزند) به طور شایسته با یکدیگر مشاوره کنید و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری او را شیر خواهد داد.»[1]

---

۱. طلاق ٦/٦٥.

۱۳۶۸ ۲۹۶۵۱ (۱) **كافى** ٤١/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن ابن سنان عن أبى عبدالله ﷺ فى رجل مات و ترك امرأة ومعها منه ولد فألقته على خادم لها فأرضعته ثمّ جاءت تطلب رضاع الغلام من الوصىّ فقال لها أجر مثلها وليس للوصىّ أن يخرجه من حِجْرها حتّىٰ يدرك ويدفع إليه ماله. **تهذيب** ١٠٦/٨: الحسين بن سعيد عن الحسن بن محبوب عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن زرارة قال سألت أبا جعفر ﷺ عن رجل مات وترك امرأة وذكر مثله. **الدّعائم** ٢٥٦/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ أنّه سئل عن رجل مات وذكر مثله إلى قوله من حجرها.

۱۳۶۹ ۲۹۶۵۲ (۲) وعن **علىّ** ﷺ أنّه قال فى الّذى يطلّق امرأته وهى ترضع إنّها أولىٰ برضاع ولدها إن أحبّت ذٰلك وتأخذ الّذى تعطىٰ المرضعة.

۱۳۷۰ ۲۹۶۵۳ (۳) **كافى** ٤١/٦: علىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير **تهذيب** ٤٤٧/٧: محمّد ابن أحمد بن يحيى عن محمّد بن عيسى عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابنا عن (عبدالله ـ يب) ابن أبى يعفور (عن أبى عبدالله ﷺ ـ كا) قال **فقيه** ٣٠٩/٣: قضى أميرالمؤمنين ﷺ فى رجل توفّى وترك صبيّاً واسترضع له قال أجر رضاع الصّبىّ ممّا يرث من أبيه وأمّه. **تهذيب** ١٠٦/٨: الحسين بن سعيد عن عبدالله ابن أبى خلف عن بعض أصحابنا عن إسحاق بن عمّار عن أبى عبدالله ﷺ قال قضىٰ أميرالمؤمنين ﷺ فى رجل توفّى وذكر مثله وزاد قوله وانّه حظّه.

۱۳۷۱ ۲۹۶۵٤ (٤) **الدّعائم** ٢٥٥/٢: عن علىّ ﷺ أنّه قضىٰ على رجل لامرأته وكانت ترضع ولداً له بربع مكّوك[1] من طعام وجرّة[2] من ماء. **وتقدّم** فى باب (٥١) ما ورد من الثّواب للحامل ولوضعها ولإرضاع ولدها ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية أبى بصير (٤) من الباب المتقدّم قوله ﷺ الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها وهى أحقّ بولدها أن ترضعه بما تقبله امرأة أُخرىٰ يقول الله عزّوجلّ ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا﴾ الآية.

---

١. المكّوك: مكيال معروف لأهل العراق وهو صاع ونصف ـ اللسان ج ١٠ ص ٤٩١.

٢. الجرّة: إناء من خزف له بطن كبير وعروتان وفم واسع ـ المنجد.

۱۳۶۸ (۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که مرده و همسری همراه با فرزندی از خویش به جای گذاشته و آن زن فرزند را به خدمتکار خویش سپرده تا او را شیر دهد سپس آمده تا اجرت شیردهی پسر را از وصیّ میّت طلب کند، فرمود: «این زن می‌تواند مزد متعارف این شیردهی را بگیرد و وصیّ میّت حق ندارد فرزند را از دامن این مادر تا زمانی که فرزند بالغ شود و اموالش به او تحویل داده شود، بگیرد.»

۱۳۶۹ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که همسرش شیر می‌دهد، فرمود: «همسرش به شیردهی فرزندش سزاوارتر است اگر همسرش دوست داشته باشد که فرزندش را شیر دهد و نیز همان مزدی را می‌گیرد که به دایه داده می‌شود.»

۱۳۷۰ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که مرده و بچّه‌ای به جا گذاشته و برای او دایه گرفته شده است حکم داد که: «مزد شیردهی فرزند از اموالی داده می‌شود که بچّه از پدر و مادرش ارث می‌برد.»

۱۳۷۱ (۴) امیر مؤمنان علی ﷺ حکم کرد که مرد باید به همسرش که فرزند مرد را شیر می‌دهد یک چهارم مکیالی که یک من و نیم است خوراکی و یک ظرف آب بدهد.

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه و یکم روایاتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب پیشین فرموده امام معصوم ﷺ که: «زن حامله‌ای که طلاق داده شده تا به هنگامی که وضع حمل کند باید مخارجش داده شود و این زن به فرزندش سزاوارتر است که او را با مبلغی که زن دیگری می‌پذیرد، شیر دهد. خداوند ﷻ می‌فرماید: «نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود...»

(۵۵)

باب انّه لايصلح استرضاع المرأة الّتى وَلَدت من زناء والّتى وُلِدَت من الزّناء إلّا أن يحلّ المالك الزّانى وحكم استرضاع اليهوديّة والنّصرانيّة والمجوسيّة والنّاصبيّة

۱۳۷۲ ۲۹٦٥٥ (۱) **تهذيب** ۱۰۸/۸: **استبصار** ۳۲۱/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٤/٦: محمّد بن يحيى عن العمركىّ بن علىّ عن علىّ بن جعفر عن أخيه أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن امرأة ولدت من زناء هل يصلح أن يسترضع بلبنها قال لا يصلح ولا لبن ابنتها الّتى وُلِدَتْ من الزّنا. **فقيه** ۳۰۷/۳: وسأل علىّ بن جعفر أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن امرأة زنت هل تصلح أن تسترضع قال لا تصلح وذكر مثله.

۱۳۷۳ ۲۹٦٥٦ (۲) **تهذيب** ۱۰۸/۸: **استبصار** ۳۲۱/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٢/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن عبيد الله الحلبى قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام امرأة ولدت من الزّناء أتّخذها ظئراً قال لاتسترضعها ولا ابنتها.

۱۳۷٤ ۲۹٦٥۷ (۳) **الدّعائم** ۲٤۲/۲: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه نهى عن مظاءرة ولد الزّنا.

۱۳۷٥ ۲۹٦٥۸ (٤) **وفيه** ۲٤۳/۲: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال إذا ولدت الجارية من الزّناء لم تتّخذ ظئراً أى مرضعة.

۱۳۷٦ ۲۹٦٥۹ (٥) **تهذيب** ۱۰۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۳/٦: **استبصار** ۳۲۲/۳: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد عن **فقيه** ۳۰۸/۳: حريز عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال لبن اليهوديّة والنّصرانيّة والمجوسيّة أحبّ إلىّ من لبن (أمّ ـ فقيه) ولد الزّنا وكان لا يرى بأساً (بلبن ـ كا فقيه) ولد الزّناء[۱] إذا جعل مولى الجارية الّذى فجر بالجارية فى حلّ. **المقنع** ۱۱۲: قال الصّادق عليه السلام لبن اليهوديّة والنّصرانية والمجوسيّة وذكر نحوه.

۱۳۷۷ ۲۹٦٦۰ (٦) **تهذيب** ۱۰۹/۸: **استبصار** ۳۲۲/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤۳/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم وجميل بن درّاج وسعد ابن أبى خلف

---

۱. بولد الزّناء ـ يب صا.

باب ۵۵

زن زنازاده و زناکار دایه نشود

۱۳۷۲ (۱) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام هفتم ؈ دربارهٔ زنی که از زنا بچّه دار شده پرسیدم که آیا می‌شود از شیر او برای شیردهی استفاده کرد؟ حضرت فرمود: نه شیر او و نه شیر دخترش که از زنا متولّد شده برای شیردهی خوب نیست.»

۱۳۷۳ (۲) عبیدالله حلبی گوید: «از امام صادق ؈ پرسیدم: زنی زنا زاده است او را برای فرزندم دایه بگیرم؟ امام فرمود: نه او و نه دخترش را برای شیر دادن فرزندت مگیر.»

۱۳۷۴ (۳) رسول خدا ﷺ از دایه گرفتن زنازاده نهی فرمود.

۱۳۷۵ (۴) امام صادق ؈ فرمود: «زمانی که دختر زنا زاده است، او را به دایگی نمی‌گیرند.»

۱۳۷۶ (۵) امام باقر ؈ فرمود: «شیر زن یهودی، مسیحی و مجوسی از شیر زنازاده نزد من محبوب‌تر است و امام نظر می‌داد که اگر مالک کنیز حلال کند کسی را که با کنیز او زنا کرده، شیر آن کنیز بی اشکال است.»

۱۳۷۷ (۶) امام صادق ؈ دربارهٔ زنی که کنیزی دارد و کنیز زنا داده است و ما به شیر آن کنیز احتیاج پیدا کرده‌ایم فرمود: «دستور بده آن زن کنیز خود را حلال کند شیر او پاک و گوارا می‌شود.»

(جميعاً ـ ئل) عن أبي عبدالله ﷺ في المرأة تكون لها الخادم قد فجرت فتحتاج إلى لبنها قال مرها فلتحلّلها يطيب اللّبن. **كافي ٤٧٠/٥**: بهٰذا الإسناد عن هشام بن سالم وجميل بن دراج وسعد ابن أبي خلف عن محمّد بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ في امرأة الرّجل يكون وذكر مثله.

١٣٧٨ ٢٩٦٦١ (٧) **تهذيب ١٠٨/٨**: **استبصار ٣٢١/٣**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٣/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد (بن محمّد ـ كا ـ صا) ابن أبي نصر عن حمّاد بن عثمان عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا الحسن ﷺ عن غلام لي وثب على جارية لي فأحبلها فولدت واحتجنا إلى لبنها فإن[١] أحللت لهما ما صنعا أيطيب لبنها[٢] قال نعم. **نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ٩١**: عن أحمد بن محمّد عن حمّاد بن عثمان عن إسحاق بن عمّار قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن غلام لي وثب على جاريتي[٣] فأحبلها فاحتجنا إلى لبنها فقال إن أحللت لهما ما صنعا فطيّب لبنها.

١٣٧٩ ٢٩٦٦٢ (٨) **الدّعائم ٢٤٣/٢**: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه سئل عن غلام لرجل وقع على جارية له فولدت فاحتاج المولى إلى لبنها قال إن أحلّ لهما ما صنعا فلا بأس.

١٣٨٠ ٢٩٦٦٣ (٩) **كافي ٤٧٠/٥**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله ﷺ (قال ـ خ ئل) في رجل كانت له مملوكة فولدت من الفجور فكره مولاها أن ترضع له مخافة أن لايكون ذٰلك جائزاً له فقال أبو عبدالله ﷺ فحلّل خادمك من ذٰلك حتّى يطيب اللبن.

١٣٨١ ٢٩٦٦٤ (١٠) **تهذيب ١١٠/٨**: محمّد بن يعقوب عن **كافي ٤٤/٦**: أبي عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن سعيد بن يسار عن أبي عبدالله ﷺ قال لا تسترضع[٤] للصّبيّ المجوسيّة واسترضع[٥] له اليهوديّة والنّصرانيّة ولا يشربن الخمر (و ـ كا) يمنعن من ذٰلك.

١٣٨٢ ٢٩٦٦٥ (١١) **المقنع ١١١**: ولا يجوز مظائرة المجوسيّ فأمّا أهل الكتاب اليهود والنّصارىٰ فلا بأس ولٰكن إذا أرضعوهم فامنعوهم من شرب الخمر وأكل لحم الخنزير.

---

١. فإنّي ـ يب ـ وإنّي ـ صا. ٢. اللبن ـ يب ـ صا. ٣. جارية ـ خ.
٤. لا تسترضعوا ـ كا. ٥. وتسترضع ـ يب.

۱۳۷۸ (۷) اسحاق بن عمار گوید: «از امام هفتم ﷺ دربارهٔ غلامم که با کنیزم زنا کرده و او را بچّه‌دار کرده است و به شیر او نیاز پیدا کردیم، پرسیدم که اگر کاری را که این غلام و کنیزم انجام داده‌اند را برای‌شان حلال کنم آیا شیر کنیزم پاک و گوارا می‌شود؟ امام فرمود: آری.»

۱۳۷۹ (۸) از امام صادق ﷺ دربارهٔ غلام مردی که با کنیز آن مرد مباشرت جنسی کرده است و کنیز فرزند آورده است و هم اکنون مولا به شیر کنیز احتیاج دارد، سؤال شد. حضرت فرمود: «اگر مولا برای غلام و کنیز کاری را که کرده‌اند حلال سازد اشکال ندارد.»

۱۳۸۰ (۹) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که کنیزی دارد و از راه زنا فرزند آورده است و مولای کنیز خوش ندارد که این کنیز برای او شیر دهد از بیم آن که این شیردهی برای مولا جایز نباشد، فرمود: «کنیزت را در مورد این کار حلال کن تا شیر پاک گردد.»

۱۳۸۱ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «زن مجوسیّه را برای شیردهی فرزندان خود انتخاب نکنید و زن یهودیّه و یا مسیحی را برای شیردهی فرزندت اختیار کن ولی باید که شراب نخورند و از خوردن شراب باز داشته شوند.»

۱۳۸۲ (۱۱) دایه گرفتن زنی که مجوسی است جایز نیست ولی اهل کتاب، یهود و نصارا اشکالی ندارد امّا زمانی که اینان شیر می‌دهند باید که از شراب خواری و خوردن گوشت خوک بازشان دارید.

۱۳۸۳ ۲۹۶۶۶ (۱۲) **تهذيب** ۱۰۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن عبدالله بن يحيى الكاهليّ عن عبدالله ابن هلال عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن مظائرة المجوسيّة فقال لا ولكن أهل الكتاب.

۱۳۸۴ ۲۹۶۶۷ (۱۳) **كافى** ۴۲/۶: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد ـ معلق) عن عليّ ابن الحكم عن (عبدالله بن يحيى) الكاهليّ عن عبدالله بن هلال قال قال أبو عبدالله ﷺ إذا أرضعن لكم فامنعوهنّ من شرب الخمر. (ونقله الوسائل عن يب أيضاً).

۱۳۸۵ ۲۹۶۶۸ (۱۴) **تهذيب** ۱۱۶/۸: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن الحسن ابن زياد عن **فقيه** ۳۰۸/۳: ابن مسكان عن الحلبيّ قال سألته عن رجل دفع ولده إلى ظئر يهوديّة أو نصرانيّة أو مجوسيّة ترضعه فى بيتها أو ترضعه في بيته قال ترضعه لك اليهوديّة أو[۱] النّصرانيّة (فى بيتك ـ يب) وتمنعها من شرب الخمر وما لا يحلّ مثل لحم الخنزير ولا يذهبن بولدك إلى بيوتهنّ والزّانية لا ترضع ولدك فإنّه لا يحلّ لك والمجوسيّة لا ترضع لك ولدك إلّا أن تضطرّ إليها.

۱۳۸۶ ۲۹۶۶۹ (۱۵) **الدّعائم** ۲۴۳/۲: عن عليّ وأبى جعفر ﷺ أنّهما رخّصا فى استرضاع لبن اليهود والنّصارىٰ والمجوس قال أبى عبدالله ﷺ إذا أرضعوا لكم فامنعوهم من شرب الخمر وأكل ما لا يحلّ أكله.

۱۳۸۷ ۲۹۶۷۰ (۱۶) **قرب الإسناد** ۲۷۵: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سئلته عن الرّجل المسلم هل يصلح له أن يسترضع لولده اليهوديّة والنصرانيّة وهنّ يشربن الخمر قال امنعوهنّ من شرب الخمر ما أرضعن لكم وسألته عن المرأة ولدت من زنا هل يصلح له أن يسترضع بلبنها قال لا ولا الّتى ابنتها ولدت من الزّنا.

۱۳۸۸ ۲۹۶۷۱ (۱۷) **تهذيب** ۱۰۹/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۳/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن عبدالرّحمان ابن أبى عبدالله قال سألت أبا عبدالله ﷺ هل يصلح للرّجل أن ترضع له اليهوديّة والنصرانيّة والمشركة قال لا بأس وقال امنعوهنّ من شرب الخمر.

---

۱. والنّصرانيّة ـ فقيه.

۱۳۸۳ (۱۲) عبدالله بن هلال گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ دایه گرفتن زن مجوسی پرسیدم، حضرت فرمود: نه ولی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) اشکال ندارد.»

۱۳۸۴ (۱۳) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که (زنان اهل کتاب) برای‌تان شیر می‌دهند آنان را از شرب خمر باز دارید.»

۱۳۸۵ (۱۴) حلبی گوید: «از او (امام معصوم ﷺ) دربارهٔ مردی که فرزندش را بـه دایـه‌ای یـهودی یـا مسیحی و یا مجوسی می‌دهد که بچّه را در خانه‌اش و یا در خانهٔ همین مرد شـیر دهـد، پـرسیدم. حضرت فرمود: زن یهودی و یا مسیحی فرزند را در خانه‌ات شیر می‌دهد و او را از شرب خمر و هر چه حلال نیست چون گوشت خوک باز می‌داری ولی فرزندت را به خانه‌های خودشان نـبرند و زن زناکار فرزندت را شیر نمی‌دهد چون این شیر برای تو حلال نیست و زن مجوسی هم فرزندت را شیر نمی‌دهد مگر اینکه ناچار به آن شوی.»

۱۳۸۶ (۱۵) امیرمؤمنان و امام باقر ﷺ در شیر خوردن از شیر یهودی، مسیحی و مجوسی اجازه دادند. امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که آنان برای‌تان شیر می‌دهند آنان را از شرب خمر و خوردن چیزی که خوردنش حلال نیست باز دارید.»

۱۳۸۷ (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ مرد مسلمان پـرسیدم کـه آیـا می‌تواند برای شیر دهی فرزندش از زن یهودی و مسیحی با اینکه شرب خمر می‌کند استفاده کند؟ حضرت فرمود: مادامی که برای‌تان شیر می‌دهند آنان را از شرب خمر باز دارید.

و نیز از حضرت دربارهٔ زنی که زنازاده است پرسیدم که آیا می‌تواند از شیر او استفاده کند؟ حضرت فرمود: نه و نه زنی که دخترش از زنا به دنیا آمده باشد.»

۱۳۸۸ (۱۷) عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: آیا برای مرد درست است که زن یهودی و مسیحی و مشرک برای او شیر دهد (به فرزندش). حـضرت فـرمود: اشکـال نـدارد و حضرت فرمود: آنان را از شرب خمر بازدارید.»

۱۳۸۹ ۲۹۶۷۲ (۱۸) **رجال النّجاشي** ۲۱۹: أخبرنا عليّ بن بلال عن محمّد بن عمرو عن عبد العزيز بن محمد عن عصمة بن عبيد الله السّدوسي قال حدّثنا الحسين[1] بن إسماعيل بن صبيح قال حدّثنا هارون بن عيسى عن أبي مِسوَر الفضيل بن يسار قال قال لي جعفر بن محمّد عليهما السلام رضاع اليهوديّة والنصرانيّة خير من رضاع النّاصبة[2]. **المقنع** ۱۱۱: قال الصّادق عليه السلام رضاع اليهوديّة والنصرانيّة أحبّ إليّ من رضاع النّاصبيّة. **الدّعائم** ۲۴۳/۲: عن أبي عبدالله عليه السلام مثله وزاد فاحذروا النّاصبيّة أن تظائروهم ولا تناكحوهم ولا توادّوهم.

ويأتي في الباب التّالي ما يدلّ على ذلك.

(٥٦)

باب ما ورد في التّخيّر للرّضاع كما يتخيّر للنّكاح وكراهة استرضاع الحمقاء والعمشاء والقباح واستحباب إختيار الحسان والوضّاء

۱۳۹۰ ۲۹۶۷۳ (۱) **كافي** ٤٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن غياث بن إبراهيم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام اُنظروا من ترضع أولادكم فإنّ الولد يشبّ[3] عليه.

۱۳۹۱ ۲۹۶۷٤ (۲) **قرب الإسناد** ۹۳: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه انّ عليّاً عليه السلام كان يقول تخيّروا للرّضاع كما تتخيّرون للنّكاح فإنّ الرّضاع يغيّر الطّباع.

۱۳۹۲ ۲۹۶۷٥ (۳) **كافي** ٤٣/٦: عليّ عن هارون بن مسلم عن مسعدة عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول لا تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللّبن يغلب الطّباع وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تسترضعوا الحمقاء فإنّ الولد[4] يشبّ عليه.

۱۳۹۳ ۲۹۶۷٦ (۴) **الجعفريات** ۹۲: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إيّاكم أن تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللّبن ينشئه عليه.

---

۱. الحسن ـ ئل.　۲. النّاصبيّة ـ خ.　۳. أي ينمو ويرتفع.
٤. اللبن ـ ئل.

۱۳۸۹ (۱۸) امام صادق ﷺ به من فرمود: «شیر دادن زن یهودی و مسیحی بهتر از شیر دادن زن ناصبی است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۵۶

شرایط زن دایه

۱۳۹۰ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «مراقب باشید که چه کسی فرزندان‌تان را شیر می‌دهد چون فرزند با شیر رشد می‌کند.»

۱۳۹۱ (۲) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای شیر دادن، زن خوبی را انتخاب کنید همانگونه که برای ازدواج همسر خوبی را انتخاب می‌کنید چرا که شیردادن طبیعت‌ها را دگرگون می‌سازد.»

۱۳۹۲ (۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «از شیر زن نادان استفاده نکنید (او را دایهٔ فرزند خود نکنید). چرا که شیر بر طبیعت‌ها چیره می‌شود و پیامبر خداﷺ فرمود: از زن احمق نخواهید که فرزندتان را شیر دهد چرا که فرزند با شیر رشد می‌کند.»

۱۳۹۳ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «مبادا که زن احمق را دایه فرزندتان کنید چون شیر، فرزند را بر پایهٔ طبیعت شیر می‌سازد.»

۱۳۹٤ ۲۹٦۷۷ (۵) **تهذیب** ۱۱۰/۸: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ٤۳/٦: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی نجران عن عاصم بن حمید عن **فقیه** ۳۰۷/۳: محمّد بن قیس عن أبی جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لاتسترضعوا الحمقاء فإنّ اللّبن یعدی وإنّ الغلام ینزع إلی اللبن ـ یعنی (إلی ـ کا فقیه) الظّئر فی الرّعونة[1] والحمق.

۱۳۹۵ ۲۹٦۷۸ (٦) **العیون** ۳٤/۲: بالإسناد المتقدّم فی باب (۲۲) حرمة الزّکوة المفروضة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه من أبواب من یستحقّ الزّکوٰة ج ۹ عن داود بن سلیمان الفرّاء عن علیّ بن موسی الرّضا ﷺ عن آبائه عن رسول الله ﷺ لا تسترضعوا الحمقاء ولا العمشاء[2] فإنّ اللبن یعدی[3].
صحیفة الرّضا ﷺ ۱۰۰: بإسناده قال قال رسول الله ﷺ لا تسترضعوا الحمقاء وذکر مثله.

۱۳۹٦ ۲۹٦۷۹ (۷) **کافی** ٤٤/٦: محمّد بن یحیی عن **تهذیب** ۱۱۰/۸: أحمد بن محمّد عن العبّاس بن معروف عن حماد بن عیسی عن الهیثم[4] عن محمّد بن مروان قال قال لی أبو جعفر ﷺ استرضع لولدک بلبن الحسان وإیّاک والقباح فإنّ اللّبن قد یعدی.

۱۳۹۷ ۲۹٦۸۰ (۸) **کافی** ٤٤/٦: (محمد بن یحیی ـ معلق) عن **تهذیب** ۱۱۰/۸: أحمد بن محمّد عن العبّاس بن معروف عن صفوان (بن یحیی ـ کا) عن ربعی عن **فقیه** ۳۰۷/۳: فضیل عن زرارة عن أبی جعفر ﷺ قال علیکم بالوضّاء[5] من الظّؤرة فإنّ اللبن یعدی.

(۵۷)

باب انّ الظّئر لا ضمان علیها مع عدم التّفریط ویقبل قولها وأنّها إذا دفعت الولد إلی ظئر أُخری ضمنت الدّیة إن لم تأت به

۱۳۹۸ ۲۹٦۸۱ (۱) **کافی** ٤۲/٦: (محمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد ـ معلّق) عن **تهذیب** ۱۱۵/۸: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن سلیمان بن خالد عن أبی عبدالله ﷺ فی رجل استأجر ظئراً فغابت بولده سنین[6] ثمّ إنّها جاءت به فأنکرته أُمّه وزعم أهلها أنّهم لا یعرفونه قال لیس علیها شیء الظّئر مأمونة (یقبلونه ـ یب).

---

۱. أی الحمق والإسترخاء.
۲. العمش: أن لا تزال العین تسیل الدّمع ـ اللسان ج ٦ ص ۳۲۰.
۳. یتعدّیٰ ـ صحیفة الرّضا ﷺ.
٤. الهیثم بن محمد بن مروان ـ یب.
۵. الوضاءة: الحسن والنّظافة.
٦. سنتین ـ خ ل.

۱۳۹۴ (۵) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمودند: از دایه قرار دادن زن نادان بپرهیزید چرا که شیر خصال و اوصاف شیر دهنده را به بچّه سرایت می‌دهد و فرزند به سمت شیر کشیده می‌شود. (منظور این است که فرزند در حماقت و سستی به دایه مشابهت پیدا می‌کند).»

۱۳۹۵ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «زن احمق و زنی را که چشمش آب ریزهٔ مداوم دارد به دایگی نگیرید چون شیر تأثیر می‌گذارد.»

۱۳۹۶ (۷) محمّد بن مروان گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: شیر زنان نیکو صورت را برای فرزندت انتخاب کن و از زشت رویان پرهیز کن چرا که شیر تأثیر می‌گذارد.»

۱۳۹۷ (۸) امام باقر ﷺ فرمود: «بر شما باد به دایه‌گان نیکو و نظیف چرا که شیر تأثیر می‌گذارد.

باب ۵۷
مسئولیت زن دایه

۱۳۹۸ (۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دایه‌ای را برای فرزندش اجیر می‌کند دایه با فرزند چند سال از چشم پدر دور می‌شوند آنگاه دایه فرزند را می‌آورد، مادر می‌گوید این فرزند من نیست خویشان مادر نیز می‌گویند این فرزند را ما نمی‌شناسیم، فرمود: «چیزی بر عهدهٔ دایه نیست، دایه امین و مورد اعتماد است. (گفتهٔ او پذیرفته است)»

۱۳۹۹ ۲۹۶۸۲ (۲) کافی ۴۲/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن تهذیب ۱۱۵/۸: (الحسن ـ یب) ابن محبوب عن جمیل بن درّاج وحمّاد عن سلیمان بن خالد قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل استأجر ظئراً فدفع إلیها ولده فانطلت الظّئر فدفعت ولده إلی ظئر اُخریٰ فغابت به حیناً ثم إنّ الرّجل طلب ولده من الظّئر الّتی کان أعطاها (ابنه ـ یب) إیّاها[۱] فأقرّت أنّها استأجرته وأقرّت بقبضها ولده وأنّها کانت دفعته إلی ظئر اُخریٰ فقال علیهاالدّیة أو تأتی به. وتقدم فی باب (۲۹) ثبوت الضّمان علی الملّاح والجمّال والمکاری والحمّال ونحوهم من أبواب الإجارة ج ۲۴ وباب (۳۰) ماورد فی ضمان کلّ من یعطی الأجر لیصلح فیفسد کالقصّار والصّبّاغ والصّائغ والغسّال والصّانع والبیطار وباب (۳۱) انّ العین أمانة لا یضمنها المستأجر إلّا مع التّعدّی أو التّفریط ما یمکن أن یناسب ذلک. ویأتی فی باب (۲۹) حکم ضمان الظّئر الولد من أبواب ما یوجب الضّمان ج ۳۱ ما یناسب ذلک.

(۵۸)

باب حضانة الولد

۱۴۰۰ ۲۹۶۸۳ (۱) تهذیب ۱۰۴/۸: استبصار ۳۲۰/۳: محمّد بن یعقوب عن کافی ۴۵/۶: أبی علیّ الأشعریّ عن الحسن بن علیّ عن فقیه ۲۷۴/۳: العبّاس بن عامر (القصبانی ـ فقیه) عن داود بن الحصین عن أبی عبدالله ﷺ قال[۲] ﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ قال مادام الولد فی الرّضاع فهو بین الأبوین بالسویّة فإذا فطم فالأب أحقّ به من الاُمّ فإذا مات الأب فالاُمّ أحقّ به من العَصَبة[۳] وإن وجد الأب من یرضعه بأربعة دراهم وقالت الاُمّ لا أرضعه إلّا بخمسة دراهم فإنّ له أن ینزعه منها إلّا[۴] أن رأی ذلک خیراً له وأرفق به ان یترک مع اُمّه. تفسیر العیاشی ۱۲۰/۱: داود بن الحصین عن أبی عبدالله ﷺ وذکر نحوه إلّا أنّ فیه فإنّ له أن ینزعه منها إلّا أنّ ذلک أخیر (أجبر ـ أجیر ـ خ ل) له وأقدم وأرفق به أن یترک مع اُمّه.

---

۱. إیّاه ـ کا. ۲. فی قول الله عزّوجلّ فقیه. ۳. عصبة الرّجل بنوه وقرابته لأبیه.
۴. إلّا انّ ذلک خیر له وأرفق به ـ کا ـ إلّا أن یکون ذلک خیراً له ـ صا ـ إلّا أن یکون خیراً له وأرفق به أن یذره مع اُمّه ـ فقیه ـ وأرفق به یترکه مع أمه ـ یب.

۱۳۹۹ (۲) سلیمان بن خالد گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که دایه‌ای را اجیر کرده و فرزندش را به او سپرده است ،آن دایه فرزند را به دایه‌ای دیگر واگذار کرده، دایهٔ دوّم به همراه فرزند مدّتی ناپدید شد. آنگاه مرد فرزند خویش را از دایهٔ اوّل که طلب کرد دایهٔ اوّل اعتراف دارد که اجیر او شده و فرزند وی را تحویل گرفته و به دایه‌ای دیگر سپرده است، پرسیدم، حضرت فرمود: دیهٔ بچّه را باید دایهٔ اوّل بپردازد با آن که بچّه را تحویل دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در باب بیست و نهم از باب‌های اجاره و باب سی‌ام و سی و یکم روایتی که ممکن است مناسب این باب باشد.

می‌آید:

در باب بیست و نهم از باب‌های موجبات ضمان مناسب این مفاد.

باب ۵۸
سرپرستی فرزند

۱۴۰۰ (۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ : «**مادران فرزند خود را دو سال تمام شیر می‌دهند.**» فرمود: «تا آن زمان که فرزند دوران شیرخوارگی را سپری می‌کند پدر و مادر نسبت به او از حقّ یکسان برخوردارند و آن هنگام که از شیر گرفته شود پدر از مادر سزاوارتر است و پس از مرگ پدر، مادر از خویشاوندان پدری سزاوارترست و در دوران شیرخوارگی، اگر پدر دایه‌ای پیدا کند که با چهار درهم شیر می‌دهد و مادر بگوید من در برابر پنج درهم شیر می‌دهم پدر می‌تواند فرزند را از مادر بستاند ولی بهتر و سازگارتر برای فرزند این است که همراه مادرش باشد.»

۱۴۰۱ ۲۹۶۸۴ (۲) **تهذیب** ۱۰۶/۸ و ۱۳۴: **استبصار** ۳۲۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵/۶ و ۱۰۳: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد[1] عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبى الصّباح الكنانى عن أبى عبدالله ﷺ قال إذا طلّق الرّجل امرأته[2] وهى حبلىٰ أنفق عليها حتّى تضع حملها وإذا وضعته[3] أعطاها أجرها ولا يضارّها إلّا أن يجد من هو أرخص أجراً منها فإن هى رضيت بذٰلك الأجر فهى أحقّ بابنها حتّى تفطمه.

۱۴۰۲ ۲۹۶۸۵ (۳) **تهذیب** ۱۰۵/۸: **استبصار** ۳۲۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۴/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمّد عن الحسن بن علىّ (الوشّاء ـ كا ـ صا) (عن أبان ـ كا ـ يب) عن فضل أبى العبّاس (البقباق ـ يب) قال قلت لأبى عبدالله ﷺ الرّجل أحقّ بولده أم المرأة قال لا بل الرّجل فإن قالت المرأة لزوجها الّذى طلّقها أنا أرضع ابنى بمثل (ما تجد ـ كا ـ صا) من ترضعه فهى أحقّ به.

۱۴۰۳ ۲۹۶۸۶ (۴) **فقيه** ۲۷۵/۳: روى عبدالله بن جعفر الحميرى عن أيّوب بن نوح قال كتب إليه بعض أصحابه أنّه كانت لى امرة ولى منها ولد وخلّيت سبيلهما فكتب ﷺ المرأة أحقّ بالولد إلى أن يبلغ سبع سنين إلّا أن تشاء المرأة.

۱۴۰۴ ۲۹۶۸۷ (۵) **السّرائر** ۴۷۹: من كتاب مسائل الرّجال ومكاتباتهم إلى مولانا أبى الحسن علىّ بن محمد بن علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن على بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب ﷺ والأجوبة من ذٰلك، أيّوب بن نوح قال كتب مع بشر بن بشّار[4] جعلت فداك رجل تزوّج امرأة فولدت منه ثمّ فارقها متى يجب له أن يأخذ ولده فكتب إذا صار له سبع سنين فإن أخذه فله وإن تركه فله.

۱۴۰۵ ۲۹۶۸۸ (۶) **تهذیب** ۱۰۵/۸: **استبصار** ۳۲۰/۳: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۵/۶: علىّ بن إبراهيم عن علىّ بن محمّد القاسانى عن القاسم بن محمّد عن المنقرى عمّن ذكره قال سئل أبو عبدالله ﷺ عن الرّجل يطلّق امرأته وبينهما ولد أيّهما أحقّ بالولد قال المرأة أحقّ بالولد ما لم تتزوّج. **فقيه** ۲۷۵/۳: روى سليمان بن داود المنقرى عن حفص بن غياث أو غيره قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن رجل طلّق امرأته وذكر مثله.

---

۱. أحمد بن محمد بن إسماعيل عن محمد بن الفضيل ـ يب ۱۰۶. ۲. المرأة الحبلىٰ ـ يب ۱۳۴.
۳. رضعته ـ خ يب ـ ارضعته ـ صا. ۴. كتبت مع بشير بن يسار ـ البحار. كتب معى بشير بن بشّار ـ مستطرفات.

۱۴۰۱ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد همسر حامله‌اش را طلاق دهد باید نفقهٔ او را تا پایان زمان وضع حمل پرداخت کند و پس از وضع حمل نیز مزد شیردهی او را بپردازد و نباید به او آسیبی برساند مگر در موردی که دایه‌ای با مزد کمتر بیابد در این صورت اگر مادر تن به همان مقدار مزد داد او به فرزند خویش تا آن زمان که او را از شیرباز گیرد سزاوارتر است.»

۱۴۰۲ (۳) ابوالعباس گوید: «خدمت امام صادق ﷺ گفتم: مرد نسبت به فرزند خویش سزاوارتر است یا مادر؟ حضرت پاسخ داد: نه، پدر سزاوارتر است امّا اگر مادر به شوهرش که او را طلاق داده بگوید من فرزندم را با همان مبلغی که دیگران برای شیردهی می‌گیرند شیر می‌دهم در این صورت مادر سزاوارتر است.»

۱۴۰۳ (۴) ایوب بن نوح گوید: «برخی از یارانش برای حضرت نوشت که همسری دارم و از او نیز فرزندی و هر دو را رها کرده‌ام. امام ﷺ مرقوم فرمود: زن به فرزند سزاوارتر است تا آن که هفت ساله شود مگر اینکه زن بخواهد.»

۱۴۰۴ (۵) ایوب بن نوح گوید: «همراه بشربن بشّار نوشتم: فدایت شوم! مردی با زنی ازدواج کرد و زن از او فرزند آورد سپس مرد از زن جدا شد، چه زمانی واجب است که مرد فرزندش را بگیرد؟ امام ﷺ مرقوم فرمود: زمانی که فرزند هفت ساله شود اگر مرد بخواهد او را می‌گیرد و اگر بخواهد رها می‌کند.»

۱۴۰۵ (۶) از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که همسر خویش را طلاق می‌دهد و صاحب فرزند هستند پرسیدند که کدامیک از این زن و مرد به فرزند سزاوارترند؟ حضرت پاسخ داد: «زن تا زمانی که شوهر نکرده است به فرزندش سزاوارتر است.»

۱۴۰۶ ۲۹۶۸۹ (۷) **مستدرك** ۱۶۴/۱۵: ابن أبی جمهور فی درر اللّئالی عن أبی هریرة عن النّبیّ ﷺ أنّه قال الأُمّ أحقّ بحضانة إبنها ما لم تتزوّج.

۱۴۰۷ ۲۹۶۹۰ (۸) **وفیه**: ابن أبی جمهور فی درر اللئالی عن عبدالله بن عمر انّ امرأةً قالت یا رسول الله انّ ابنی هٰذا کان بطنی له وعاء وثدیی له سقاء[۱] وحِجْری له حواء[۲] وانّ أباه طلّقنی وأراد أن ینتزعه منّی فقال لها النّبیّ ﷺ أنت أحقّ به ما لم تنکحی. **وتقدّم فی** روایة أبی بصیر (۴) من باب (۵۳) اقلّ مدّة الرّضاع قوله ﷺ والحبلیٰ المطلّقة أحقّ بولدها أن ترضعه بما تقبله امرأة أُخریٰ یقول الله عزّوجلّ ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا﴾ الآیة.

(۵۹)

باب انّ الحرّة إذا تزوّجت عبداً فهی أحقّ بولدها منه حتّی یعتق الأب وانّ الخالة بمنزلة الوالدة

۱۴۰۸ ۲۹۶۹۱ (۱) **فقیه** ۲۷۵/۳: روی الحسن بن محبوب عن أبی أیّوب عن الفضیل ابن یسار عن أبی عبدالله ﷺ انّه قال أیّما امرأة حرّة تزوّجت عبداً فولدت منه أولاداً فهی أحقّ بولدها منه وهم أحرار فإذا أعتق الرّجل فهو أحقّ بولده منها لموضع الأب.

۱۴۰۹ ۲۹۶۹۲ (۲) **تهذیب** ۱۰۷/۸: **استبصار** ۳۲۱/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۵/۶: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن داود الرّقّیّ قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن امرأة حرّة نکحت عبداً فأولدها (یب ـ کا ـ أولاداً ثمّ إنّه طلّقها فلم تقم مع ولدها وتزوّجت فلمّا بلغ العبد أنّها تزوّجت أراد أن یأخذ ولده منها) (و ـ کا ـ صا) قال أنا أحقّ بهم منك إن[۳] تزوّجت فقال لیس للعبد أن یأخذ منها ولدها وإن تزوّجت حتّی یعتق، هی أحقّ بولدها منه مادام مملوکاً فإذا أعتق فهو أحقّ بهم منها.

۱۴۱۰ ۲۹۶۹۳ (۳) **تهذیب** ۳۳۵/۷: **استبصار** ۲۰۲/۳: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ۴۹۲/۵: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن محمّد ابن أبی حمزة والحکم بن مسکین عن جمیل وابن بکیر (عن أبی عبدالله ﷺ ـ صا) فی الولد من الحرّ والمملوکة قال یذهب إلی الحرّ منهما.

---

۱. السّقاء: ظرف الماء من الجلد. ۲. الحواء: اسم المکان الّذی یحوی الشّیء أی یجمعه ویضمّه.
۳. إذ ـ یب.

(۷) پیامبر ﷺ فرمود: «مادر به سرپرستی فرزندش سزاوارتر است مادامی که تزویج نکرده است.» ۱۴۰۶

(۸) زن گفت: «ای رسول خدا! این پسرم که شکمم جایگاه او و پستانم ظرف آب او بوده و دامنم ۱۴۰۷
او را در خود جای داده پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من بگیرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: تو تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای به آن فرزند سزاوارتری.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب پنجاه و سوّم فرمود امام معصوم ؑ که: «زن باردار طلاق داده شده به فرزندش سزاوارتر است که فرزند را در برابر آنچه که زن دیگری این فرزند را می‌پذیرد، شیر دهد. خداوندﷻ می‌فرماید: «**نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود.**»

باب ۵۹

حق زوجه آزاد برده به فرزندان سزاوارتر از برده به فرزندان است

(۱) امام صادق ؑ فرمود: «هر زن آزادی که با برده‌ای ازدواج کند و از او چند فرزند بیاورد او به ۱۴۰۸
بچّه‌هایش از مرد برده سزاوارتر است و فرزندان همه آزاد محسوب می‌شوند ولی زمانی که مرد آزاد گردد او به فرزندانش از زن سزاوارتر است چون پدر است.»

(۲) داود رقّی گوید: «از امام صادق ؑ پرسیدم: زن آزادی که با برده‌ای ازدواج کرده است و در ۱۴۰۹
نتیجهٔ این ازدواج فرزندانی برای آن زن آورده است آنگاه این برده کنیز را طلاق داده است و کنیز با فرزندان نمانده بلکه ازدواج کرده است این خبر که به برده رسید خواست تا فرزندان خود را از کنیز بستاند و به کنیز گفت: اگر ازدواج کنی من به فرزندان سزاوارترم. حضرت فرمود: آن برده حق ندارد فرزندان آن زن آزاد را بستاند حتّی اگر آن زن آزاد ازدواج کرده باشد مگر اینکه آن برده آزاد شود. آن زن آزاد به فرزندان خویش از این برده سزاوارتر است مادامی که این بنده، آزاد نشده است ولی اگر این بنده آزاد شود او به بچّه‌ها از زن آزاد سزاوارتر ست.»

(۳) از جمیل و ابن بکیر دربارهٔ فرزندی که از پدری آزاد و مادری برده است روایت است که ۱۴۱۰
حضرت فرمود: «آن فرزند به آن کس که از پدر و مادر، آزاد است می‌کشد.»

١٤١١ ٢٩٦٩٤ (٤) أمالى ابن الطّوسى ٣٤٢: أخبرنا الشّيخ المفيد أبو علىّ قال أخبرنى والدى قال أخبرنا ابن الصّلت قال أخبرنا ابن عقدة قال أخبرنى عبيد الله بن علىّ قال هٰذا كتاب جدّى عبيد الله بن علىّ فقرأت فيه: أخبرنى علىّ بن موسى أبو الحسن عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمد عن آبائه عن علىّ ﷺ انّ النّبىّ ﷺ قضى بابنة حمزة لخالتها وقال الخالة والدة.

١٤١٢ ٢٩٦٩٥ (٥) مستدرك ١٥٩/١٥: ابن أبى جمهور فى درر اللئالى وفى الحديث انّ النّبىّ ﷺ حكم فى بنت حمزة لخالتها دون أميرالمؤمنين ﷺ وجعفر وقد طلباها لأنّها ابنة عمّهما جميعاً وقال أميرالمؤمنين ﷺ عندى بنت رسول الله ﷺ وهى أحقّ بها فقال النّبىّ ﷺ ادفعوها إلى خالتها فإنّ الخالة أمّ.

وتقدّم فى أحاديث باب (٦٨) انّ الولد إذا كان أحد أبويه حرّاً فهو حرّ من أبواب نكاح العبيد ج ٢٦ ما يناسب الباب فراجع. ويأتى فى باب (٧٣) استحباب برّ الخالة ما يدلّ على ذٰلك.

(٦٠)

باب ما ورد فى انّ الغلام يثغر لسبع سنين ويؤمر بالصّلوة لتسع ويفرّق بينهم فى المضاجع لعشر ويحتلم لأربع عشرة ومنتهى طوله لإحدىٰ وعشرين ومنتهى عقله لثمان وعشرين إلّا التّجارب

١٤١٣ ٢٩٦٩٦ (١) كافى ٤٦/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى تهذيب ١١٠/٨: محمّد بن يعقوب عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أبى محمّد المدائنى عن عائذ بن حبيب بيّاع الهروىّ عن عيسى بن زيد رفعه إلى أبى عبدالله ﷺ قال يثغر[١] الغلام لسبع (سنين ـ كا ٤٦ ـ يب ج ٨) ويؤمر بالصّلاة لتسع[٢] (سنين ـ يب ج ٨) ويفرّق بينهم فى المضاجع لعشر ويحتلم لأربع عشرة (سنة كا ٤٦) ومنتهى[٣] طوله لإحدى[٤] وعشرين سنة ومنتهى[٥] عقله لثمان وعشرين سنة إلّا التّجارب. كافى ٦٩/٧: عدّة من أصحابنا عن تهذيب ١٨٣/٩: أحمد بن محمد (بن عيسى ـ يب) عن أبى محمّد المداينى عن عائذ[٦] بن جبيب بيّاع الهروى

١. ثغر الغلام: سقطت أسنانه الرّواضع. ٢. لسبع ـ يب ج ٨. ٣. وينتهى كا ج ٧.
٤. لاثنتى ـ خ ـ لاثنين ـ خ. ٥. وينتهى ـ يب ج ٨ ـ كا ج ٧. ٦. علىّ بن حبيب ـ كا.

(۴) عبیدالله بن علی گوید: «این کتاب جدّم عبیدالله بن علی است در آن خوانده‌ام... که پیامبر ﷺ حکم داد که دختر حمزه برای خاله اوست و فرمود: خاله در حکم مادر است.» ۱۴۱۱

(۵) در روایت است که پیامبر ﷺ در مورد دختر حمزه حکم دادند که برای خالهٔ دختر است نه امیر مؤمنان علی ؑ و نه جعفر با این که این دو دختر را خواسته بودند چون دختر، دختر عموی این دو بود و امیر مؤمنان ؑ فرمود نزد من دختر رسول خدا است و او به دختر حمزه سزاوارتر است ولی رسول خدا ﷺ فرمود: «دختر حمزه را به خاله‌اش بدهید چرا که خاله، مادر است.» ۱۴۱۲

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب شصت و هشتم از باب‌های نکاح بردگان مناسب این باب مراجعه کنید.

می‌آید:

در باب هفتاد و سوّم روایتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۶۰

رشد انسان

(۱) پسر بچّه دندان‌های شیری‌اش در هفت سالگی می‌ریزد و در نه سالگی او را به نماز امر می‌کنند و در ده سالگی در بستر از هم جدا می‌شوند و در چهارده سالگی محتلم می‌شود و نهایت طول قد او در بیست و یک سالگی است و نهایت عقل او در بیست و هشت سالگی است مگر تجربه‌ها (که بعداً افزوده می‌شود)» ۱۴۱۳

قال حدّثنى عيسى بن زيد عن أبى[1] عبدالله ﷺ قال قال أميرالمؤمنين ﷺ يثغر الصّبىّ لسبع وذكر مثله. **الجعفريّات** ٢١٣: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب ﷺ فى حديث نحوه.

وتقدم فى أحاديث باب (٣) الحدّ الّذى يستحبّ أن يؤمر فيه الصّبيان بالصّلوة من أبواب فضل الصّلاة ج ٤ ما يدلّ على بعض المقصود وكذا فى باب (٩) تحريم خلوة الرّجل والمرأة تحت لحاف واحد من أبواب النّكاح المحرّم ج ٢٥. **ولاحظ** الباب التّالى وما يتلوه خصوصاً رواية عبدالله بن فضالة (١٥).

(٦١)

باب ما ورد فى انّ الولد يترك أن يلعب سبع سنين ويؤدّب سبع سنين ويعلّم سبع سنين

١٤١٤ ٢٩٦٩٧ (١) **كافى** ٤٦/٦: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس عن رجل عن **فقيه** ٣١٨/٣: أبى عبدالله ﷺ قال[2] دَع ابنك يلعب سبع سنين (ويؤدّب سبع سنين ـ فقيه) وألزمه نفسك سبعاً فإن أفلح وإلّا فإنّه ممّن لا خير فيه. **المكارم** ٢٢٢: عن الصّادق ﷺ قال دع وذكره نحو ما فى الفقيه.

١٤١٥ ٢٩٦٩٨ (٢) **تهذيب** ١١١/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧/٦: أحمد بن محمّد العاصمىّ عن علىّ بن الحسن عن علىّ بن أسباط عن عمّه يعقوب بن سالم عن أبى عبدالله ﷺ قال الغلام يلعب سبع سنين ويتعلّم (فى ـ يب) الكتاب سبع سنين ويتعلّم الحلال والحرام سبع سنين. **مستدرك** ١٦٥/١٥: علىّ بن أسباط فى نوادره عن إسماعيل عن عمّه عن رجل عن أبى عبدالله ﷺ (مثله إلّا أنّه قال ويتعلّم سبع سنين).

١٤١٦ ٢٩٦٩٩ (٣) **تهذيب** ١١١/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عدّة من أصحابنا عن علىّ بن أسباط عن يونس ابن يعقوب عن أبى عبدالله ﷺ قال أمهل صبيّك حتّى يأتى له ستّ سنين ثمّ ضمّه إليك سبع سنين فأدّبه بأدبك فإن قبل وصلح وإلّا فخلّ عنه.

---

١. عن جعفر بن محمد ﷺ ـ يب. ٢. قال الصّادق ﷺ ـ فقيه.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سوّم از باب‌های فضیلت نماز روایتی که بر برخی از مقصود دلالت دارد و نیز در باب نهم از باب‌های ازدواج حرام.

و بنگرید به باب بعدی و باب پس از آن به ویژه روایت پانزدهم.

باب ۶۱

تربیت کودک

(۱) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزندت را رها کن که هفت سال بازی کند و هفت سال تأدیب شود ۱۴۱۴
و هفت سال او را همراه خویش گیر پس اگر رستگار گردید که هیچ وگرنه خیری در او نیست.»

(۲) امام صادق ﷺ فرمود: «پسر هفت سال بازی می‌کند و در مکتب هفت سال مـی‌آموزد و ۱۴۱۵
حلال و حرام را هفت سال یاد می‌گیرد.»

(۳) امام صادق ﷺ فرمود: «پسر بچّه‌ات را مهلت ده تا شش ساله شود پس از آن هفت سال او را ۱۴۱۶
نزد خویش بگیر و او را با ادب خود ادب کن پس اگر پذیرفت و شایسته گشت که هیچ وگـرنه او را رها کن.»

۱۴۱۷ ۲۹۷۰۰ (۴) **المكارم** ۲۲۲: من كتاب المحاسن عن الصّادق ﷺ قال احمل صبيّك حتّى يأتي عليه ستّ سنين ثمّ أدّبه في الكتاب ستّ سنين ثمّ ضمّه إليك سبع سنين فأدّبه بأدبك فإن قبل وصلح وإلّا فخلّ عنه. وقال النّبيّ ﷺ الولد سيّد سبع سنين وعبد سبع سنين ووزير سبع سنين فإن رضيت أخلاقه لإحدى وعشرين وإلّا فاضرب على جنبه فقد أعذرت إلى الله تعالى.

۱۴۱۸ ۲۹۷۰۱ (۵) **فقيه** ۳/۳۱۹: قال أميرالمؤمنين ﷺ يربّى الصّبيّ سبعاً ويؤدّب سبعاً ويستخدم سبعاً ومنتهى[۱] طوله في ثلاث وعشرين سنة وعقله في خمس وثلثين وما كان بعد ذلك فبالتّجارب. **مكارم الأخلاق** ۲۲۳: عن أميرالمؤمنين ﷺ قال يرخّى الصّبيّ سبعاً وذكر مثله.

ولاحظ الباب التّالي فإنّ فيه ما يناسب الباب.

(۶۲)

باب ما ورد في تأديب الولد وتعليمه بالحديث والدّلالة على ربّه واستصلاحه وإكرامه وإحسانه وإسراره وجملة من حقوقه

۱۴۱۹ ۲۹۷۰۲ (۱) **نهج البلاغة** ۲/۹۰۳: في وصيّة الإمام عليّ ﷺ للحسن ابن عليّ ﷺ أي بُنَيّ إنّي لمّا رأيتُني قد بلغتُ سِنّاً ورأيتُني ازدادُ وهناً بادرت بوصيّتي إليك وأوردت خصالاً منها قبل أن يعجل بي أجلي دون أن أفضي إليك بما في نفسي أو أن أنقص في رأيي كما نقصت في جسمي أو يسبقني إليك بعض غلبات الهوىٰ أو فتن الدّنيا فتكون كالصّعب النّفور وإنّما قَلْب الحَدَثِ كالأرض الخالية ما أُلقِيَ فيهامن شيء قبلته فبادرتك بالأدب قبل أن يقسوَ قلبك ويشتغل لبّك الخبر. **وسائل** ۲۱/۴۷۸: عليّ بن موسى بن طاووس في كتاب (كشف المحجّة لثمرة المهجة) نقلاً من كتاب الرّسائل لمحمّد بن يعقوب الكليني بإسناده إلى جعفر بن عنبسة عن عباد بن زياد الأسدي عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي جعفر ﷺ في وصيّة أميرالمؤمنين ﷺ لولده الحسن ﷺ وهي طويلة منها أن قال فبادرتك بوصيّتي لخصال منها أن تعجل بي أجلي ـ إلى أن قال ـ وأن يسبقني إليك (وذكر نحوه).

---

۱. ينتهي ـ خ.

۱۴۱۷ (۴) امام صادق ﷺ فرمود: «فرزندت را تحمّل کن تا شش سال بر او بیاید سپس او را در مکتب شش سال تأدیب کن پس از آن او را هفت سال همراه خود بدار و او را با ادب خویش ادب کن پس اگر پذیرفت و شایسته گشت که هیچ وگرنه او را رها ساز.

و پیامبر ﷺ فرمود: فرزند، هفت سال سرور است و هفت سال برده است و هفت سال وزیر (مشاور) است. پس اگر اخلاقش را در بیست و یک سالگی پسندیدی که هیچ وگرنه بر پهلویش بزن (او را طرد کن) چرا که تو پیش خداوند معذوری (و حجّت را تمام کرده‌ای بر او).»

۱۴۱۸ (۵) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «هفت سال به بچّه ولایت داده می‌شود و هفت سال تأدیب می‌شود و هفت سال به کار گرفته می‌شود و نهایت بلندی قد او در بیست و سه سالگی است و نهایت عقلش در سی و پنج سالگی و آنچه پس از آن هست بر اثر تجربه‌هاست.»

و بنگرید به باب بعدی؛ چرا که در آن روایت مناسب این باب هست.

باب ۶۲

تعلیم و تربیت فرزند و احترام به او

۱۴۱۹ (۱) در وصیّت امیرمؤمنان ﷺ به امام حسن مجتبی ﷺ آمده: «... ای پسر عزیزم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی‌ام رو به کاستی رفت به نوشتن وصیّت برای تو شتاب کردم و قطعه‌هایی از وصیّتم را برای تو بر شمردم پیش از آن که اَجَلَم فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و یا در فکرم کاستی پدید آید آن گونه که در بدنم پدید آمده و یا هواهای مسلّط نفسانی و یا فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و تو چون کسی شوی که تن نمی‌دهد و چموشی می‌کند و قلب نوجوان چون زمین کاشته نشده آمادهٔ پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد...»

١٤٢٠ ٢٩٧٠٢ (٢) **العوالى** ٢٥٤/١: قال رسول الله ﷺ أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم.

١٤٢١ ٢٩٧٠٣ (٣) **المكارم** ٢٢٢: عن النّبىّ ﷺ قال أكرموا أولادكم وأحسنوا أدبهم يغفر لكم.

١٤٢٢ ٢٩٧٠٤ (۴) **وعنه** ﷺ انّه قال لأن يؤدّب أحدكم ولده خير له من أن يتصدّق بنصف صاع كلّ يوم.

مستدرك ١٦٦/١٥: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب عن النّبىّ ﷺ قال لأن يؤدّب الرّجل ولده (وذكر مثله).

١٤٢٣ ٢٩٧٠٥ (٥) **مستدرك** ١٦٤/١٥: جعفر بن أحمد القمىّ فى كتاب الغايات عن علىّ ؑ انّه قال مانحل والد ولداً نحلاً أفضل من أدب حسن.

١٤٢٤ ٢٩٧٠٦ (۶) **مستدرك** ١٦٦/١٥: السّيّد الجليل أبو علىّ مختار بن معد الموسوى فى كتاب الحجّة على الذّاهب إلى تكفير أبى طالب بإسناده إلى أبى الفرج الاصبهانى قال حدّثنى أبو محمد هارون بن موسى التلعكبرى قال حدّثنا أبو الحسن محمّد بن علىّ بن المعمّر الكوفى قال حدّثنا علىّ بن أحمد بن مسعدة بن صدقة عن عمّه عن أبى عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق ؑ انّه قال كان أميرالمؤمنين ؑ يعجبه أن يروى شعر أبى طالب وأن يدوّن وقال تعلّموه وعلّموه أولادكم فإنّه كان على دين الله وفيه علم كثير.

١٤٢٥ ٢٩٧٠٧ (٧) **كافى** ٤٨/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن معمّر بن خلّاد قال كان داود بن زربى شكا ابنه إلى أبى الحسن ؑ فيما أفسد له فقال له استصلحه فما مائة ألف فيما أنعم الله به عليك.

١٤٢٦ ٢٩٧٠٨ (٨) **جامع الأخبار** ٢٨٥: روى عن النّبىّ ﷺ انّه نظر إلى بعض الأطفال فقال ويل لأولاد آخر الزّمان من آبائهم فقيل يا رسول الله من آبائهم المشركين فقال لا من آبائهم المؤمنين لا يعلّمونهم شيئاً من الفرائض وإذا تعلّموا أولادهم منعوهم ورضوا عنهم بعرض يسير من الدّنيا فأنا منهم برىء وهم منّى برآء.

١٤٢٧ ٢٩٧٠٩ (٩) **الغرر** ٤٩٩: قال علىّ ؑ علّموا صبيانكم الصّلاة وخذوهم بها إذا بلغوا الحلم.

١٤٢٨ ٢٩٧١٠ (١٠) **تهذيب** ١١١/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٤٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد (بن خالد ـ كا) عن محمّد بن علىّ عن عمر بن عبد العزيز عن رجل عن جميل بن الدّراج

۱۴۲۰ (۲) پیامبرﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را گرامی دارید و نیکو ادب کنید.»

۱۴۲۱ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را گرامی دارید و نیکو ادب کنید، آمرزیده می‌شوید.»

۱۴۲۲ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «اینکه یکی از شما فرزندش را ادب نماید برای او بهتر از این است که هر روز نیم صاع (یک کیلو و نیم) صدقه دهد.»

۱۴۲۳ (۵) امیر مؤمنان ؑ فرمود: «پدری هدیه‌ای به فرزندش بهتر از ادب نیکو نمی‌دهد.»

۱۴۲۴ (۶) امیر مؤمنان ؑ دوست می‌داشت که شعر حضرت ابوطالب ؑ روایت شود و تدوین گردد و حضرت فرمود: این شعر ابوطالب را بیاموزید و به فرزندان‌تان آن را بیاموزید چون ابوطالب ؑ بر دین خدا بود و در شعر او دانش فراوان است.»

۱۴۲۵ (۷) معمّر بن خلّاد گوید: «داود بن زربی از پسرش نزد امام موسی کاظم ؑ در مورد فسادهایی که پسرش برای او داشته شکایت کرد. حضرت به او فرمود: خرابی او را درست کن صد هزار در مقایسه با این همه اموالی که خدا به تو داده چیزی نیست.»

۱۴۲۶ (۸) از پیامبر ﷺ روایت شده که حضرت به برخی از اطفال نگاه کرد و فرمود: «وای بر فرزندان آخر الزمان از دست پدران‌شان! سؤال شد: ای رسول خدا! از دست پدران مشرک‌شان. حضرت فرمود: نه از دست پدران مؤمن‌شان که چیزی از واجبات را به آنان نمی‌آموزند و هنگامی هم که فرزندان‌شان بیاموزند پدران آنان را منع می‌کنند و تنها به داشتن متاع کمی از دنیا از آنان راضی می‌شوند. من از این پدران و آنان از من بیزارند.»

۱۴۲۷ (۹) امیر مؤمنان علی ؑ فرمود: «به فرزندان‌تان نماز را بیاموزید و هنگامی که محتلم می‌شوند آنان را به نماز بگیرید.(دربارهٔ نماز مؤاخذه کنید).»

۱۴۲۸ (۱۰) امام صادق ؑ فرمود: «در آموزش حدیث به نوجوانان‌تان شتاب کنید پیش از آن که مرجئه (فرقهٔ ضالّه) قبل از شما به سراغ آنان بروند.»

(وغيره ـ كا) عن أبى عبدالله ﷺ قال بادروا أحداثكم[1] بالحديث قبل أن تسبقكم إليهم المرجئة.

١٤٢٩ ٢٩٧١١ (١١) **الخصال** ٦١٤: بالإسناد المتقدّم عن علىّ ﷺ فى حديث الأربعمائة قال علّموا صبيانكم (من علمنا ـ ثل) ما ينفعهم الله به لا تغلب عليهم المرجئة برأيها.

١٤٣٠ ٢٩٧١٢ (١٢) **روضة الواعظين** ٤٣١: قال رسول اللهﷺ إذا نظر الوالد إلى ولده فسرّه كان للوالد عتق نسمة قيل يا رسول الله وإن نظر ثلثمائة وستّين نظرة قال الله تعالى أكبر.

١٤٣١ ٢٩٧١٣ (١٣) **تهذيب** ١٠/١٤٨: **كافى** ٧/٢٦٠: علىّ (بن إبراهيم ـ كا) عن أبيه عن علىّ بن أسباط عن بعض أصحابنا قال نهى رسول اللهﷺ عن الأدب عند الغضب. **المحاسن** ٢٧٤: البرقى عن بعض أصحابنا عن علىّ بن اسباط رفعه قال نهى رسول اللهﷺ وذكر مثله.

١٤٣٢ ٢٩٧١٤ (١٤) **كافى** ٦/٤٧: (أحمد بن محمّد العاصمىّ عن علىّ بن الحسن ـ معلّق) عن علىّ بن أسباط عن عمّه يعقوب ابن سالم[2] رفعه قال قال أميرالمؤمنين ﷺ قال رسول اللهﷺ علّموا أولادكم السّباحة والرّماية.

١٤٣٣ ٢٩٧١٥ (١٥) **فقيه** ١/١٨٢: روى عبدالله بن فضالة عن أبى عبدالله وأبى جعفر ﷺ قال سمعته يقول إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له قل لا إله إلّا الله سبع مرّات ثمّ يترك حتّى تتمّ له ثلاث سنين وسبعة أشهر وعشرون يوماً فيقال له قل محمّد رسول الله سبع مرّات ويترك حتّى يتمّ له أربع سنين ثمّ يقال له قل سبع مرّات صلّ الله على محمّد وآله ثمّ يترك حتّى يتمّ له خمس سنين ثمّ يقال له أيّهما يمينك وأيّهما شمالك فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة ويقال له اسجد ثمّ يترك حتّى يتمّ له سبع سنين فإذا تمّ له سبع سنين قيل له اغسل وجهك وكفّيك فإذا غسلهما قيل له صلّ ثمّ يترك حتّى يتمّ له تسع سنين فإذا تمّت له تسع سنين علّم الوضوء وضرب عليه وأمر بالصّلاة وضرب عليها فإذا تعلّم الوضوء والصّلاة غفر الله عزّوجلّ (له و ـ فقيه) لوالديه إن شاء الله. **أمالى الصّدوق** ٣٢٠: حدّثنا محمّد بن علىّ ماجيلويه قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرى عن موسى بن جعفر البغدادى

---

١. أولادكم ـ خ كا.

٢. عن ابن سالم عن أبى عبدالله ﷺ قال قال ـ خ.

۱۴۲۹ (۱۱) امیر مؤمنان علی ﷺ در روایت چهارصدگانه: «به فرزندان‌تان از دانش ما بیاموزید. چیزی را که خداوند آن را برای‌شان سودمند قرار می‌دهد و (مراقب باشید که) مرجئه (فرقهٔ ضالّه) با فکر خود بر آنان سلطه نیابد.»

۱۴۳۰ (۱۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که پدر به فرزندش نگاه کند و او را شاد سازد پدر یک بنده آزاد کرده است. سؤال شد: ای رسول خدا! گر چه سیصد و شصت بار نگاه کند، حضرت فرمود: خدای متعال بزرگتر است.»

۱۴۳۱ (۱۳) رسول خدا ﷺ از ادب کردن به هنگام خشم نهی کردند.

۱۴۳۲ (۱۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی بیاموزید.»

۱۴۳۳ (۱۵) عبدالله بن فضاله گوید: «از امام صادق و امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرموند: «هنگامی که پسر سه ساله شود به او گفته می‌شود: بگو لا اله الّا الله هفت بار، سپس رها می‌گردد تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش کامل گردد. پس به او گفته می‌شود که بگو: محمّد رسول خداست، هفت بار. باز رها می‌شود تا چهار سالش کامل گردد سپس به او گفته می‌شود که هفت بار بگو صلّی الله علی محمّد وآله (درود خدا بر محمّد و خاندان او باد) سپس رها می‌گردد تا پنج سالش کامل گردد پس از آن به او گفته می‌شود: دست راست و چپت کدام است و چون دست راست و چپش را شناخت چهره‌اش را به سوی قبله می‌گردانند و به او گفته می‌شود سجده کن. سپس رها می‌شود تا هفت سالش کامل شود و چون هفت سال او تمام گشت به او گفته می‌شود صورت و دو دستت را بشوی و چون این دو را شست به او گفته می‌شود نماز بخوان سپس رها می‌شود تا نه سالش کامل گردد و چون نه سالش تمام شد وضو به او می‌آموزند و برای وضو او را تنبیه می‌کنند و دستور نماز خواندن به

عن عليّ بن معبد عن بندار بن حمّاد عن عبدالله بن فضالة عن أبي عبدالله ﷺ أو أبي جعفر ﷺ قال سمعته يقول إذا بلغ الغلام وذكر نحوه إلّا انّ فيه ويقال له اسجد ثمّ يترك حتّى يتمّ له ستّ سنين فإذا تمّ له ستّ سنين صلّى وعلّم الرّكوع والسّجود حتّى يتمّ له سبع سنين.

وتقدم في باب (۱) فرض طلب العلم من أبواب المقدّمات ج ۱ ما يدلّ على فضيلة علم الحديث ولزوم تعلّمه وتعليمه. **وفي** رواية جابر (٤) من باب (۱۲) اغلاق الأبواب وتغطية الأواني من أبواب أحكام المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ واحبسوا مواشيكم وأهليكم من حيث تَجِبُ الشّمس إلى أن تذهب فحمة العشاء.

وفي رواية ثابت بن دينار (۱) من باب (٥٦) جملة من الحقوق الّتي تجب مراعاتها من أبواب جهاد النّفس ج ۱۷ قوله ﷺ وأمّا حقّ ولدك فأن تعلم أنّه منك ومضاف إليك في عاجل الدّنيا بخيره وشرّه وأنّك مسئول عمّا ولّيته به من حسن الأدب والدّلالة على ربّه عزّوجلّ والمعونة له على طاعته فاعمل في أمره عمل من يعلم أنّه مثاب على الإحسان إليه معاقب على الإساءة إليه. **وفي** رواية تحف العقول (۲) ما يقرب ذلك مع تفاوت يسير فلاحظ. **وفي** باب (۲۲) ما ورد في انّ من حقوق الولد على والده أن يسمّيه بإسم حسن من أبواب أحكام الأولاد ج ۲٦ مايناسب ذيل الباب. **وفي** الباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية ابن سنان (۲۷) من باب (۷٤) تحريم العقوق قوله ﷺ حرّم الله عقوق الوالدين لما فيه من قلّة توقير الوالدين والعرفان بحقّهما وقطع الأرحام والزّهد من الوالدين في الولد وترك التربية لعلّة ترك الولد برّهما.

وفي رواية حمّاد (۱) من باب (۱۷) ما ورد في تأديب الصّبيّ من أبواب حدّ المحارب والمرتدّ ج ۳۱ قوله قلت لأبي عبدالله ﷺ في أدب الصّبيّ والمملوك فقال خمسة أو ستّة، وارفق. **وفي** رواية السّكونيّ (۲) قوله ﷺ أبلغوا معلّمكم إن ضربكم فوق ثلاث ضربات في الأدب اقتصّ منه.

او داده می‌شود و برای نماز تنبیه می‌گردد و چون وضو و نماز را آموخت خداوند او و پدر و مادرش را می‌آمرزد ان شاءالله.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های مقدّمات روایاتی که بر فضیلت دانش حدیث و لزوم فراگیری و آموزش آن دلالت داشت.

و در روایت چهارم از باب دوازدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «حیوانات (دام‌ها) و خانوادهٔ خود را از زمانی که خورشید غروب می‌کند تا زمانی که شدّت سیاهی شب می‌رود نگهداری کنید (در جایی قرار دهید و از آنهامواظبت کنید)»

و در روایت یکم از باب پنجاه و ششم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا حق فرزندت این است که بدانی او از تو و منتسب به توست در دنیا با خوبی و بدی‌اش و نیز تو در برابر حسن ادب (خوب ادب کردن) و راهنمایی فرزند به خداوندﷻ و کمک به او در راه اطاعت از خدا که تو عهده دار آن شده‌ای مسئول هستی. پس دربارهٔ امور فرزند به گونهٔ کسی که می‌داند اگر به فرزند خوبی کند پاداش می‌گیرد و اگر به او بدی کند کیفر می‌بیند، عمل نما.»

و در روایت دوّم نزدیک به این مفاد با تفاوت کمی ملاحظه کنید.

و در باب بیست و دوّم از باب‌های احکام فرزندان مناسب ذیل این باب.

و در باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در روایت بیست و هفتم از باب هفتاد و چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «خداوند عقوق پدر و مادر را حرام نمود به دلیل جهانی که در آن است مانند کم تعظیم نمودن نسبت به پدر و مادر و کم شناختن حقّ آنان و قطع رحم‌ها و بی رغبت شدن پدر و مادر در داشتن فرزند و ترک کردن آنها پرورش اولاد را چون فرزند دیگر نیکی به پدر و مادر نمی‌کند.»

و در روایت یکم از باب هفدهم از باب‌های حدّ محارب و مرتد این گفته که: «به امام صادق ﷺ دربارهٔ ادب کردن فرزند و برده گفتم: حضرت فرمود: پنج یا شش تا و مدارا به خرج بده.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «به معلّمان‌تان برسانید که اگر بیش از سه ضربه برای تأدیب شما بزنند از آنان قصاص می‌شود.»

(۶۳)

باب استحباب إعانة والدين ولدهما على برّهما واستغفارهما له ويلزمهما من العقوق له مايلزمه لهما

۱۴۳۴ ۲۹۷۱۶ (۱) **تهذيب** ۱۱۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۸/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلى عن السكونى عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ رحم الله والدين أعانا ولدهما على برّهما. **الجعفريّات** ۱۸۷: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب ﷺ عن رسول اللهﷺ مثله.

۱۴۳۵ ۲۹۷۱۷ (۲) **كافى** ۵۰/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن **تهذيب** ۱۱۳/۸: الحسن بن محبوب عن علىّ بن الحسن بن رباط عن يونس بن رباط عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ رحم الله من أعان ولده على برّه قال قلت كيف يعينه على برّه قال يقبل ميسوره ويتجاوز عن معسوره ولا يرهقه ولا يخرق به فليس بينه وبين أن يصير فى حدّ من حدود الكفر إلّا أن يدخل فى عقوق أو قطيعة رحم ثمّ قال (قال ـ يب) رسول اللهﷺ الجنّة طيّبة طيّبها الله وطيّب ريحها، يوجد ريحها من مسيرة ألفى عام ولا يجد ريح الجنّة عاقّ ولا قاطع رحم ولا مرخى[1] الإزار خيلاء[2]. **السّرائر** ۴۸۲: ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب المشيخة تصنيف الحسن بن محبوب السّرّاد صاحب الرّضا ﷺ: علىّ بن الحسين[3] عن يونس بن زياد عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ وذكر نحوه إلّا أنّ فيه ألف عام.

۱۴۳۶ ۲۹۷۱۸ (۳) **فقه الرّضا** ﷺ ۳۳۶: قال رسول اللهﷺ رحم الله والداً أعان ولده على البرّ.

۱۴۳۷ ۲۹۷۱۹ (۴) **جامع الأحاديث** ۸۰: حدّثنا محمّد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن الأشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائهﷺ قال قال رسول اللهﷺ رحم الله من أعان ولده على برّه.

۱۴۳۸ ۲۹۷۲۰ (۵) **مستدرك** ۱۶۹/۱۵: أبوالقاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق قال رسول اللهﷺ رحم الله عبداً أعان ولده على برّه بالإحسان إليه والتّألف له وتعليمه وتأديبه.

---

۱. مُرخ ازاره ـ يب. ۲. الخيلاء: الكبر والعجب.

۳. علىّ بن الحسن عن يونس عن رباط ـ خ.

باب ۶۳

رفتار خوب پدر و مادر نسبت به فرزند

۱۴۳۴ (۱) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندان خویش را در جهت نیکی کردن به پدر و مادر یاری کنند.»

۱۴۳۵ (۲) یونس بن رباط از امام صادق ؑ روایت کرده که حضرت فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خویش یاری می‌دهد. یونس بن رباط گوید: پرسیدم: چگونه او را بر نیکی کردن به وی یاری می‌دهد؟ حضرت صادق ؑ فرمود: آنچه در توان اوست را می‌پذیرد و از آنچه برای او دشوار است می‌گذرد، او را بر کاری که از توانش بیرون است وادار نمی‌کند و بر او سخت نمی‌گیرد، فاصلهٔ میان فرزند و اینکه در حدّی از حدود کفر قرار گیرد، جز اینکه در عقوق یا قطع رحم واقع شود، نیست.

سپس رسول خداﷺ فرمود: بهشت پاک است و خداوند آن را پاک گردانده و بویش را پاک ساخته است و بوی بهشت از مسیر دو هزار سال استشمام می‌شود ولی بوی بهشت را عاقّ والدین، قطع کنندهٔ رحم و خویشاوندی و کسی که از روی تکبر و خودپسندی لباسش را بلند کند و رها سازد، استشمام نمی‌کند.»

۱۴۳۶ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن یاری دهد.»

۱۴۳۷ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی به وی یاری نماید.»

۱۴۳۸ (۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی کردن به او و انس‌گیری با او و تعلیم و تأدیب او با نیک رفتاری با او یاری دهد.»

۱۴۳۹ ۲۹۷۲۱ (۶) **مستدرك** ۱۶۹/۱۵: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق قال كعب الأحبار وجدنا فيما أوحى الله تعالى إلى موسى بن عمران عليه السلام يا موسى من استغفر له والداه أو أحدهما غفرت له ذنوبه.

۱۴۴۰ ۲۹۷۲۲ (۷) **مستدرك** ۱۷۵/۱۵: وعنه عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال إنّ العبد ليرفع له درجة فى الجنّة لا يعرفها من أعماله فيقول ربّ أنّىٰ لى هٰذه فيقول باستغفار والديك لك من بعدك.

۱۴۴۱ ۲۹۷۲۳ (۸) **فيه** ۱۶۹/۱۵: وعنه عن النّبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال فى حديث انّ الله يوصيكم بأبنائكم وذوى أرحامكم الأقرب فالأقرب الخ.

۱۴۴۲ ۲۹۷۲۴ (۹) **تهذيب** ۱۱۲/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ۴۸/۶: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن سنان عن أبى خالد الواسطى عن زيد بن علىّ عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال **فقيه** ۳۱۱/۳: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يلزم الوالدين من العقوق[۱] لولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما[۲]. **الجعفريّات** ۱۸۷: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۱۴۴۳ ۲۹۷۲۵ (۱۰) **الخصال** ۵۵: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا علىّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يلزم الوالدين من العقوق لولدهما إذا كان الولد صالحاً ما يلزم الولد لهما.

(٦٤)

باب ما ورد فى انّ الولد فتنة
واستحباب برّه وحبّه وإحسانه والوفاء له بوعده

قال الله تعالى فى سورة الأنفال (۸): ۲۸: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.

التّغابن (٦٤): ١٥: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.

۱۴۴۴ ۲۹۷۲۶ (۱) **كافى** ۵۰/۶: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان عن ذريح عن أبى عبدالله عليه السلام قال الولد فتنة.

---

۱. عقوق الولد ـ فقيه ـ بولدهما ـ الجعفريات.
۲. العقوق ـ فقيه.

۱۴۳۹ (۶) در وحی به حضرت موسی بن عمران آمده: «ای موسی! کسی که پدر و مادرش و یا یکی از این دو برای او استغفار کنند گناهانش بخشیده می‌شود.»

۱۴۴۰ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «بنده درجه‌ای در بهشت به او رفعت داده می‌شود که نمی‌داند این به دلیل کارهایش باشد لذا می‌پرسد: پروردگار من! از کجا این درجه به من داده شد؟ خداوند می‌فرماید: چون پدر و مادرت پس از تو برای تو استغفار کردند.»

۱۴۴۱ (۸) پیامبر ﷺ در روایتی فرمود: «خداوند شما را به فرزندان‌تان و خویشاوندان‌تان به ترتیب نزدیکی‌شان سفارش می‌کند...»

۱۴۴۲ (۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «همان عاق شدنی که فرزند نسبت به پدر و مادر دارد برای پدر و مادر نیز نسبت به فرزند خواهد بود.»

۱۴۴۳ (۱۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «همان عقوقی که فرزند نسبت به پدر و مادر پیدا می‌کند برای پدر و مادر نسبت به فرزندی که صالح و شایسته است پدید می‌آید.

باب ۶۴

استحباب نیکی به فرزندان و فتنه بودن آنها

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و بدانید اموال و فرزندان شما وسیلهٔ آزمایش است و (و برای کسانی که از عهدهٔ امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست.»[۱]

«اموال و فرزندان‌تان فقط وسیلهٔ آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست.»[۲]

۱۴۴۴ (۱) امام صادق ؈ فرمود: «فرزند فتنه است. (مایهٔ آزمایش است).»

---

۱. انفال ۲۸/۸. ۲. تغابن ١٥/٦٤.

۱۴۴۵ ۲۹۷۲۷ (۲) **المناقب** ۳۸۵/۳: روی يحيیٰ بن أبي كثير وسفيان بن عيينة بإسنادهما أنّه سمع رسول اللهﷺ بكاء الحسن والحسينﷺ وهو على المنبر فقام فزعاً ثمّ قال أيّها النّاس ما الولد إلّا فتنة لقد قمت إليهما وما معي عقلي. **وفي** رواية وما أعقل.

۱۴۴۶ ۲۹۷۲۸ (۳) **جامع الأخبار** ۲۸۳: قال رسول اللهﷺ أولادنا أكبادنا صغراؤهم اُمراؤنا وكبراؤهم أعدائنا وإن عاشوا فتنونا وإن ماتوا أحزنونا.

۱۴۴۷ ۲۹۷۲۹ (۴) **تهذيب** ۱۱۳/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۹/۶: (محمد بن يحيى ـ معلق) عن أحمد بن محمّد عن (عليّ ـ كا) ابن فضّال عن عبدالله بن محمّد البجلي عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ۳۱۱/۳: قال رسول اللهﷺ أحبّوا الصّبيان وارحموهم وإذا وعدتموهم (شيئاً ـ كا ـ يب) ففوالهم فإنّهم لا يرون[۱] إلّا أنّكم ترزقونهم.

۱۴۴۸ ۲۹۷۳۰ (۵) **فقه الرضا** ﷺ ۳۳۶: روی (عن العالم ﷺ) أنّه قال برّوا أولادكم وأحسنوا إليهم فإنّهم يظنّون أنّكم ترزقونهم.

۱۴۴۹ ۲۹۷۳۱ (۶) **فقيه** ۳۱۱/۳: قال الصادق ﷺ: برّ الرّجل بولده برّه بوالديه.

۱۴۵۰ ۲۹۷۳۲ (۷) **فقه الرّضا** ﷺ ۳۳۶: أروی عن العالم ﷺ انّه قال لرجل ألك والدان فقال لا فقال ألك ولد قال نعم قال له برّ ولدك يحسب لك برّ والديك.

۱۴۵۱ ۲۹۷۳۳ (۸) **فيه** ۳۳۶: وروی (عن العالم ﷺ) أنّه قال إنّما سمّوا الأبرار لأنّهم برّوا الآباء والأبناء.

۱۴۵۲ ۲۹۷۳۴ (۹) **الجعفريات** ۱۸۷: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب قال قال رسول اللهﷺ نظر الولد إلى والديه حبّاً لهما عبادة.

۱۴۵۳ ۲۹۷۳۵ (۱۰) **كافي** ۵۰/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **الثّواب** ۲۳۸: أبيﷺ قال حدّثني محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن العبيدي عن ابن أبي عمير ذكره[۲] عن أبي عبدالله ﷺ انّ الله ليرحم[۳] العبد[۴] لشدة حبّه لولده. **فقيه** ۳۱۰/۳: قال الصادق ﷺ انّ الله ليرحم وذكر مثله.

---

۱. لايدرون ـ كا. ۲. عن رجل ـ الثّواب. ۳. يرحم ـ الثّواب.

۴. الرّجل ـ الثّواب ـ فقيه.

۱۴۴۵ (۲) رسول خدا ﷺ بر فراز منبر بود که گریهٔ امام حسن و امام حسین علیهما السلام را شنید حضرت هراسان ایستاد. سپس حضرت فرمود: «ای مردم! فرزند جز فتنه نیست من برای آنها برخاستم در حالی که توجّه نداشتم.»

۱۴۴۶ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندان‌مان جگرهای‌مان هستند کوچک‌های‌شان امیران ما و بزرگ‌های‌شان دشمنان ما هستند اگر زنده باشند مایهٔ فتنهٔ ما هستند و اگر بمیرند ما را اندوهناک می‌سازند.»

۱۴۴۷ (۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «بچّه‌ها را دوست داشته باشید و به آنان رحم کنید و اگر به آنان وعده دادید برای‌شان به وعده وفا کنید چرا که اینان شما را روزی دهندهٔ خود می‌بینند.»

۱۴۴۸ (۵) فقه الرضا علیه السلام: «از عالم (امام کاظم) علیه السلام روایت می‌کنم که فرمود: به فرزندان‌تان نیکی کنید و به آنان احسان نمایید چون آنان گمان می‌کنند که شما روزی‌شان می‌دهید.»

۱۴۴۹ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «نیکی مرد به فرزندش، نیکی به پدر و مادرش است (یعنی این دو معادل هم هستند).»

۱۴۵۰ (۷) فقه الرضا علیه السلام: «از عالم علیه السلام روایت می‌کنم که... به مردی فرمود: آیا تو پدر و مادر داری؟ گفت: نه، حضرت فرمود: آیا فرزند داری؟ گفت: آری. حضرت به او فرمود: به فرزندت نیکی کن، برایت نیکی به پدر و مادر محسوب می‌شود.»

۱۴۵۱ (۸) فقه الرضا علیه السلام: «از عالم علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا (مؤمنان) ابرار نامیده شدند چون به پدران و فرزندان نیکی کرده‌اند.»

۱۴۵۲ (۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه فرزند به پدر و مادرش از روی محبّت به آنان عبادت است.»

۱۴۵۳ (۱۰) از امام صادق علیه السلام روایت است که: «خداوند به بنده رحم می‌کند به خاطر شدّت محبّت او به فرزندش.»

١٤٥٤ ٢٩٧٣٦ (١١) **كافى** ٦/٥٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن كليب الصّيداوى قال قال لى أبو الحسن ﷺ إذا وعدتم الصّبيان ففوا لهم فإنّهم يرون أنّكم الّذين ترزقونهم انّ الله عزّوجلّ ليس يغضب لشيء كغضبه للنّساء والصّبيان.

١٤٥٥ ٢٩٧٣٧ (١٢) **الجعفريّات** ١٦٦: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب قال قال رسول اللهﷺ إذا واعد أحدكم صبيّه فلينجز.

وتقدم فى رواية الحارث (٦٧) من باب (٣٨) وجوب الصّدق من أبواب جهاد النّفس ج ١٧ قوله ﷺ ولا يصلح أن يَعدِ أحدكم صبيّة (صبيّه ـ خ) ثمّ لا يفى له. **ولاحظ** ساير أحاديث الباب فإنّها تدلّ على حرمة الكذب وكذا باب (٤٠) ماورد فى انّ المؤمن إذا وعد صدق. **وفى** رواية هشام (٧) من باب (٩٢) استحباب البرّ بالمؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ من حَسُنَ برّه بإخوانه وأهله مدّ فى عمره. **وفى** رواية مسعدة (٩ و ١٠) قوله رحم الله والداً أعان ولده على برّه. **وفى** رواية إبراهيم (٢) من باب (٥٤) كراهة الصّرف من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢ قولهﷺ وَلَلْمَولود من اُمّتى أحبّ إلى ممّا طلعت عليه الشّمس.

وفى أحاديث باب (٨) ماورد فى انّ خير نساؤكم نساء قريش فإنّهنّ أعطف على الزّوج وأحنىٰ على الولد من أبواب التّزويج ج ٢٥ ما يدلّ على استحباب البرّ والإحسان بالولد. **وفى** أحاديث باب (١) ماورد فى فضل الإستيلاد وتكثير الأولاد من أبوب أحكام الأولاد ج٢٦ وباب (٦) ماورد فى فضل البنات والإحسان إليهنّ ما يستفاد منه ذلك. **وفى** أحاديث باب (٦٢) ماورد فى تأديب الأولاد والباب المتقدّم ما يناسب ذلك.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يدلّ على بعض المقصود. **وفى** رواية أبى طالب (٤٣) من باب (٧٢) وجوب البرّ والإحسان بالوالدين قول ﷺ برّ ولدك.

(٦٥)

باب استحباب تقبيل الإنسان ولده على وجه الرّحمة

١٤٥٦ ٢٩٧٣٨ (١) **كافى** ٦/٤٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن شريف بن سابق عن الفضل ابن أبى قرّة عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول اللهﷺ من قبّل ولده كتب الله عزّوجلّ

۱۴۵۴ (۱۱) کلیب صیداوی گوید: «امام موسی کاظم ﷺ به من فرمود: هنگامی که به بچّه‌ها وعده‌ای می‌دهید برای‌شان وفا کنید چون آن‌ها چنین می‌بینند که شما آنان را روزی می‌دهید. خداوندﷻ برای چیزی خشمگین نمی‌شود آنگونه که برای زنان و بچّه‌ها.»

۱۴۵۵ (۱۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که یکی از شما به بچّه‌اش وعده می‌دهد عملی سازد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و هفتم از باب سی و هشتم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «شایسته نیست یکی از شما به بچّه‌اش وعده دهد سپس برای او وفا نکند.»

و بنگر به دیگر روایات این باب چون بر حرمت دروغ دلالت دارد.

و نیز بنگر به باب چهلم.

و در روایت هفتم از باب نود و دوّم از باب‌های معاشرت فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس به برادران و خانواده‌اش خوب نیکی کند. عمرش طولانی گردد.»

و در روایت نهم و دهم این گفته که: «خدا رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن به او کمک کند.»

و در روایت دوّم از باب پنجاه و چهارم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام فرموده رسول خداﷺ که: «یک نوزاد از امّت من برایم محبوبتر است از هر چه خورشید بر آن می‌تابد.»

و در روایات باب هشتم از باب‌های ازدواج روایاتی که بر استحباب برّ و نیکی به فرزند دلالت دارد.

و در روایات باب یکم از باب‌های احکام فرزندان و باب ششم چیزی که این مفاد از آن به دست می‌آید.

و در روایات باب شصت و دوّم و نیز باب پیشین مناسب آن.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن روایتی که بر برخی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت چهل و سوّم از باب هفتاد و دوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «به فرزندت نیکی کن.»

باب ۶۵

استحباب بوسیدن فرزند از روی رحمت

۱۴۵۶ (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس فرزندش را ببوسد خداوندﷻ برایش حسنه‌ای می‌نویسد و هر کس او را شاد سازد خداوند در روز قیامت وی را شاد کند و هر کس به فرزندش قرآن بیاموزد پدر و

له حسنة ومن فرّحه فرّحه الله يوم القيامة ومن علّمه القرآن دعى بالأبوين فيكسيان حُلّتين يضيء من نورهما وجوه أهل الجنّة.

١٤٥٧ ٢٩٧٣٩ (٢) **المكارم** ٢٢٠: قال النّبيّ ﷺ قبّلوا أولادكم فإنّ لكم بكلّ قُبلة درجة في الجنّة ما بين كلّ درجتين خمسمائة عام.

١٤٥٨ ٢٩٧٤٠ (٣) **روضة الواعظين** ٤٣١: قال رسول الله ﷺ اكثروا من قُبلة أولادكم فإنّ لكم بكلّ قُبلة درجة في الجنّة مسيرته خمسمائة عام.

١٤٥٩ ٢٩٧٤١ (٤) **مستدرك** ١٧١/١٥: **القطب الرّاونديّ** في لبّ اللباب مرسلاً كان لعليّ بن أبي طالب ؈ ابن وبنت فقبّل الإبن بين يدي البنت فقالت أتحبّه يا أبه قال بلى قالت ظننت أنّك لا تحبّ أحداً من دون الله فبكى ثم قال الحبّ لله والشّفقة للأولاد.

١٤٦٠ ٢٩٧٤٢ (٥) **تهذيب** ١١٣/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥٠/٦: عليّ بن محمّد ابن بندار عن أحمد ابن أبي عبدالله عن عدّة من أصحابنا عن الحسن بن عليّ بن يوسف الأزدي عن رجل عن أبي عبدالله ؈ قال جاء رجل إلى النّبيّ ﷺ فقال (له ـ يب) ما قبّلت صبيّاً قطّ فلمّا ولّى قال رسول الله ﷺ هذا رجل عندي[١] انّه من أهل النّار.

١٤٦١ ٢٩٧٤٣ (٦) **روضة الواعظين** ٤٣١: قيل انّ رسول الله ﷺ كان يقبّل الحسن بن عليّ ؉ فقال الأقرع بن حابس انّ لي عشرة من الولد ماقبّلت أحداً منهم فقال رسول الله ﷺ من لا يرحم لا يرحم.

١٤٦٢ ٢٩٧٤٤ (٧) **المكارم** ٢٢٠: روى أنّ رسول الله ﷺ قبّل الحسن والحسين ؉ فقال الأقرع بن حابس إنّ لي عشرة من الأولاد ما قبّلت واحداً منهم فقال ما عليّ إن نزع الله الرحمة منك أو كلمة نحوها.

١٤٦٣ ٢٩٧٤٥ (٨) **وفيه**: قال أمير المؤمنين ؈ قُبلة الولد رحمة وقُبلة المرأة شهوة وقُبلة الوالدين عبادة وقُبلة الرجل أخاه دين وزاد عنه الحسن البصري وقُبلة الإمام العادل طاعة.

١٤٦٤ ٢٩٧٤٦ (٩) **مستدرك** ٢١٥/١٥: مجموعة الشهيد قيل لمّا كان العبّاس وزينب ولدي عليّ ؈ صغيرين قال عليّ ؈ للعبّاس قل واحد فقال واحد فقال قل اثنان قال أستحي أن أقول

---

١. عندنا ـ يب.

مادر او را می‌آورند و دو لباس بر تن آنان می‌کنند که از نور آن دو لباس چهره‌های بهشتیان نورانی می‌شود.»

۱۴۵۷ (۲) پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را ببوسید چون برای شما در برابر هر بوسه‌ای یک درجه بهشت است و فاصلهٔ بین هر دو درجه‌ای پانصد سال است.»

۱۴۵۸ (۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را بسیار ببوسید چرا که برای شما در برابر هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت است که مسیر آن پانصد سال است.»

۱۴۵۹ (۴) امیر مؤمنان علی ؑ پسر و دختری داشت. حضرت پسر را در پیش روی دختر بوسید. دختر گفت: آیا ای پدر او را دوست داری؟ حضرت فرمود: بلی. دختر گفت: گمان می‌کردم که تو کسی جز خدا را دوست نداری. حضرت گریست و سپس فرمود: «محبّت برای خداست و شفقّت (دلسوزی) برای فرزندان است.»

۱۴۶۰ (۵) امام صادق ؑ فرمود: «مردی نزد پیامبر آمد و گفت: بچّه‌ای را هرگز نبوسیده‌ام. چون آن مرد رفت، رسول خدا ﷺ فرمود: این مردی است که نزد من از اهل جهنّم است.»

۱۴۶۱ (۶) گفته شده: «رسول خدا ﷺ امام حسن ؑ را می‌بوسید، اقرع بن حابس گوید: من ده فرزند دارم که احدی از آنان را نبوسیده‌ام رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس که رحم نکند به او رحم نمی‌شود.»

۱۴۶۲ (۷) روایت شده که رسول خدا ﷺ امام حسن و امام حسین ؑ را بوسید. اقرع بن حابس گوید: «من ده فرزند دارم ولی هیچ یک از آنها را نبوسیده‌ام. حضرت فرمود: به من چه اگر خداوند رحمت را از تو کنده است. یا جمله‌ای مشابه این جمله فرمود.»

۱۴۶۳ (۸) امیر مؤمنان ؑ فرمود: «بوسیدن فرزند رحمت است و بوسیدن زن شهوت است و بوسیدن پدر و مادر عبادت است و بوسیدن فرد برادرش را دین است و حسن بصری این جمله را از امیرمؤمنان ؑ افزوده است: و بوسیدن امام عادل طاعت است.»

۱۴۶۴ (۹) گفته شده چون عبّاس و زینب دو فرزند امیرمؤمنان ؑ خردسال بودند امیر مؤمنان علی ؑ به عبّاس گفت: بگو یک. عبّاس گفت: یک. حضرت فرمود: بگو: دو. عبّاس گفت: من شرم دارم که با

باللسان الذی قلت واحد اثنان فقبّل علی ﷺ عینیه ثمّ التفت إلی زینب وکانت علی یساره والعباس عن یمینه فقالت یا أبتاه أتحبّنا قال نعم یا بنیّ أولادنا أکبادنا فقالت یا أبتاه حبّان لا یجتمعان فی قلب المؤمن حبّ الله وحبّ الأولاد وإن کان لابدّ لنا فالشّفقة لنا والحبّ لله خالصاً فازداد علیّ ﷺ بهما حبّاً وقیل بل القائل الحسین ﷺ.

وتقدم فی أحادیث باب (١٥) ماورد فی تقبیل المؤمن والأخ والأُخت والإبن من أبواب العشرة ج ٢٠ ما یدل علی جواز قبلة الولد فلاحظ.

(٦٦)

باب استحباب التّصابی مع الولد وملاعبته

١٤٦٥ ٢٩٧٤٧ (١) **کافی** ٤٩/٦: (محمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی ـ معلّق) عن علیّ بن فضّال عن أبی جمیلة عن سعد بن طریف عن الأصبغ بن نباتة قال قال أمیرالمؤمنین ﷺ من کان له ولد صبا[١].

١٤٦٦ ٢٩٧٤٨ (٢) **فقیه** ٣١٢/٣: قال النّبیّ ﷺ من کان عنده صبیّ فلیتصابَ له.

١٤٦٧ ٢٩٧٤٩ (٣) **کامل الزّیارت** ٥٢: حدّثنی محمّد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن أبی سعید الحسن بن علیّ بن زکریا العدوی البصری قال حدّثنا عبدالأعلیٰ[٢] بن حماد البرسیّ قال حدّثنا وهب عن عبدالله بن عثمان عن سعید ابن أبی راشد عن یعلی العامری انّه خرج من عند رسول الله ﷺ إلی طعام دعی إلیه فإذا هو بحسین ﷺ یلعب مع الصّبیان فاستقبله النّبیّ ﷺ أمام القوم ثمّ بسط یدیه فطفر الصّبیّ هیهنا مرّة وهیهنا مرّة وجعل رسول الله ﷺ یضاحکه حتّی أخذه فجعل إحدی یدیه تحت ذقنه والأُخریٰ تحت قفائه ووضع فاه علی فیه وقبّله ثم قال حسین منّی وأنا من حسین أحبّ الله من أحبّ حسیناً حسین سبط[٣] من الأسباط. (طفر: وثب فی ارتفاع ـ المنجد).

---

١. أی حنّ إلی الصبوة فعل فعل الصّبی. ٢. عبدالله بن حماد ـ خ.

٣. السّبط ولد الإبن والإبنة وفی الحدیث الحسن والحسین سبطا رسول الله ﷺ ومعناه أی طائفتان وقطعتان منه ـ اللسان ج ٧ ص ٣١٠.

زبانی که یک گفته‌ام بگویم دو. حضرت علی ﷺ دو چشم عبّاس را بوسید. سپس حضرت به زینب رو کرد و زینب سمت چپ حضرت و عبّاس سمت راست او بود. زینب گفت: ای پدر! آیا ما را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری ای فرزندم! فرزندان ما جگرگوشه‌های ما هستند. زینب گفت: ای پدر! دو محبّت در دل مؤمن جمع نمی‌شود. حبّ خدا و حبّ فرزندان و اگر چاره‌ای نیست پس شفقّت (=ترحّم) برای ما و محبّت ویژه خداست پس امیر مؤمنان ﷺ محبّتش به این دو افزون گشت و گفته شده که گویندهٔ این سخن امام حسین ﷺ است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پانزدهم از باب‌های معاشرت روایتی که بر جواز بوسیدن فرزند دلالت دارد ملاحظه کن.

باب ۶۶

استحباب رفتار بچه‌گانه با بچّه و بازی با بچّه

(۱) امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «هر کس که فرزندی دارد برای او بچّه شود.» ۱۴۶۵

(۲) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که نزد او بچّه‌ای است باید که برای او بچّگی کند.» ۱۴۶۶

(۳) کسانی که نزد رسول خدا ﷺ بودند برای صرف غذایی که رسول خدا بدان دعوت شده بود ۱۴۶۷
بیرون رفتند که حضرت حسین ﷺ با بچّه‌ها بازی می‌کرد، پیامبر ﷺ در برابر مردم رو به امام حسین ﷺ کرد و دو دستش را باز کرد و امام حسین ﷺ یک بار اینجا و یک بار آنجا پرید و رسول خدا ﷺ با او می‌خندید تا او را گرفت و یک دست زیر چانهٔ امام حسین ﷺ و دست دیگر پشت سرش گذاشت و دهان بر دهان امام حسین نهاد و او را بوسید سپس فرمود: «حسین از من و من از حسینم خداوند دوست دارد هر کس که حسین را دوست می‌دارد حسین سبطی[1] از اسباط است.»

۱.سبط به معنای نَوه (= فرزند فرزند) و به معنای امّت و قبیله می‌آید.

۱٤٦۸ ۲۹۷٥۰ (٤) **المناقب** ۳۸۷/۲: ابن[۱] مهاد عن أبيه أنّ النّبيّ ﷺ برك للحسن والحسين فحملهما وخالف بين أيديهما وأرجلهما وقال نِعْم الجمل جملكما.

(٦۷)

باب ماورد من النّهى عن ضرب الأطفال على بكائهم وأن بكاء الولد استغفار لوالديه وما أتى من حسنة فلهما وما أتى من سيّئة فلا عليهما

۱٤٦۹ ۲۹۷٥۱ (۱) **العلل** ۸۱: **التوحيد** ۳۳۱: حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمّد بن أحمد السّرّاج الهمدانى قال حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن إبراهيم السّرنديبى قال حدّثنا أبو الحسن محمد بن عبدالله بن هارون الرّشيد بحلب قال حدّثنا محمّد بن آدم ابن أبى اياس[۲] قال حدّثنا ابن أبى ذيب[۳] عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ لا تضربوا أطفالكم على بكائهم فإنّ بكائهم اربعة أشهر شهادة أن لا إله إلّا الله وأربعة أشهر الصّلوة على النّبيّ (وآله ـ توحيد) ﷺ وأربعة أشهر الدّعاء لوالديه.

۱٤۷۰ ۲۹۷٥۲ (۲) **كافى** ٥۲/٦: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبى عمير عن محمّد بن مسلم قال كنت جالساً عند أبى عبدالله ﷺ إذ دخل يونس بن يعقوب فرأيته يإنّ[٤] فقال له أبو عبدالله ﷺ مالى أراك تإنّ قال طفل لى تأذّيت به اللّيل أجمع فقال له أبو عبدالله ﷺ يا يونس حدّثنى أبى محمّد ابن علىّ عن آبائه ﷺ عن جدّى رسول الله ﷺ أنّ جبرئيل نزل عليه ورسول الله وعلىّ صلوات الله عليهما يإنّان فقال جبرئيل ﷺ يا حبيب الله مالى أراك تإنّ فقال رسول الله ﷺ طفلان لنا تأذّينا ببكائهما فقال جبرئيل مه يا محمّد فإنّه سيبعث لهؤلاء القوم شيعة إذا بكى أحدهم فبكاؤه لا إله إلّا الله إلى أن يأتى عليه سبع سنين فإذا جاز السّبع فبكاؤه استغفار لوالديه إلى أن يأتى على الحدّ فإذا جاز الحدّ فما أتى من حسنة فلوالديه وما أتى من سيّئة فلا عليهما.

---

۱. ابن حمّاد ـ ك.
۲. محمد بن آدم بن أبى أناس ـ خ توحيد ـ محمد بن أكرم بن أبى أياس ـ خ توحيد.
۳. أبى ذئب ـ خ توحيد.   ٤. أى يشكو من الألم.

۱۴۶۸ (۴) پیامبر ﷺ برای امام حسن و امام حسین روی زمین خوابید و آن دو را سوار کرد، دو دست و دو پای آن بر عکس یکدیگر قرار گرفت (بچّه‌ها روبروی هم بر دوش پیامبر قرار گرفتند) و حضرت فرمود: «شتر شما چه شتر خوبی است.»

باب ۶۷

حکم گریه کودکان و کتک زدن آنها به خاطر گریه

۱۴۶۹ (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «بچّه‌های‌تان را به خاطر گریهٔ آنان نزنید چون گریهٔ آنان چهار ماه شهادت به لا اله الّا الله است و چهار ماه درود بر پیامبر و خاندان اوست و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش محسوب می‌شود.»

۱۴۷۰ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «خدمت امام صادق ؑ نشسته بودم که یونس بن یعقوب وارد شد دیدم که ناله می‌کند. حضرت صادق ؑ به او فرمود: چرا می‌بینم ناله می‌کنی؟ گفت: کودکی دارم که همهٔ شب را برای او در اذیّت بودم. امام صادق ؑ به او فرمود: ای یونس! پدرم امام باقر ؑ از پدرانش ؑ از جدّم رسول خدا ﷺ برایم روایت کرد که جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل گشت در حالی که رسول خدا و علی ؑ ناله می‌کردند. جبرئیل گفت: ای حبیب خدا! چرا می‌بینم که ناله می‌کنی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: دو کودک داریم که از گریهٔ آنان در اذیّت هستیم. جبرئیل فرمود: نگو ای محمّد خداوند شیعیانی برای این گروه بر می‌انگیزد که اگر یکی از آنان گریه کند، گریه‌اش لا اله الّا الله است تا آن که هفت سال بر او بگذرد و چون هفت سالگی گذشت گریه‌اش استغفار برای پدر و مادرش محسوب می‌شود تا آن که به حدّ (بلوغ) برسد چون از حدّ (بلوغ) گذشت هر نیکی که انجام دهد برای پدر و مادرش خواهد بود و هر بدی که کند بر آن دو نیست.»

وتقدم في باب (۳) ماورد من المغفرة والثّواب لوالدى المريض من أبواب ما يتعلق بالمرض (ج ۳) ما يدلّ على ذلك.

(۶۸)

باب جواز تفضيل بعض الأولاد على بعض ذكوراً واناثاً وجواز مصانعة بعضهم وإن كان الحقّ لغيره محافظة عليه منه

۱۴۷۱ ۲۹۷۵۳ (۱) **تهذيب** ۸/۱۱۴: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۶/۵۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن خالد عن سعد بن سعد الأشعرى قال سألت أبا الحسن الرّضا عليه السلام عن الرّجل يكون بعض ولده أحبّ إليه من بعض فيقدّم بعض ولده على بعض فقال نعم قد فعل ذلك أبو عبدالله عليه السلام نحل[1] محمّداً وفعل ذلك أبو الحسن عليه السلام نحل أحمد شيئاً فقمت أنا به حتّى حزته[2] له فقلت جعلت فداك الرّجل تكون بناته أحبّ إليه من بنيه فقال البنات والبنون في ذلك سواء إنّما هو بقدر ما ينزلهم الله عزّوجلّ منه.

۱۴۷۲ ۲۹۷۵۴ (۲) **فقيه** ۳/۳۱۱: روى رفاعة بن موسى عن أبى الحسن عليه السلام قال سألته عن الرجل يكون له بنون وأمّهم ليست بواحدة أيفضّل أحدهم على الآخر قال نعم لا بأس به قد كان أبى عليه السلام يفضّلنى على عبدالله.

۱۴۷۳ ۲۹۷۵۵ (۳) **كافي** ۷/۱۰: أبو عليّ الأشعرى عن محمّد بن عبد الجبّار عن **فقيه** ۴/۱۴۴: (عبدالله بن محمّد ـ فقيه) الحجّال عن ثعلبة (بن ميمون ـ فقيه) عن **محمد بن قيس** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرّجل يفضّل بعض ولده على بعض؟ قال: نعم، ونساءه.

۱۴۷۴ ۲۹۷۵۶ (۴) **فقه الرّضا** عليه السلام ۲۹۹: ولا بأس للرّجل إذا كان له أولاد أن يفضّل بعضهم على بعض. **المقنع** ۱۶۵: ولا بأس (وذكر نحوه وزاد فيه: في الميراث).

۱۴۷۵ ۲۹۷۵۷ (۵) **قرب الإسناد** ۲۸۶: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال: سألته عن الرّجل يحلّ له أن يفضّل بعض ولده على بعض؟ قال: قد فضّلت

---

۱. النّحل: إعطاء شيء بلا عوض. ۲. أي جمعته له.

ارجاعات

گذشت:

در باب سوّم از باب‌های بیمار روایاتی که بر این مفاد دلالت دارد.

باب ۶۸

جواز برتری دادن برخی از فرزندان بر برخی دیگر

۱۴۷۱ (۱) سعد بن سعد اشعری گوید: «از حضرت رضا ﷺ دربارهٔ مردی که بعضی از فرزندانش نزد او محبوبتر از بعضی دیگر است و در نتیجه برخی را بر برخی مقدّم می‌دارد، پرسیدم. حضرت فرمود: آری این کار را امام صادق ﷺ کرد. حضرت به محمّد چیزی را بخشید و باز امام هفتم ﷺ چنین کرد او نیز به احمد چیزی را داد و بخشید و من عهده‌دار آن چیز شدم و برایش تلاش کردم تا آن را برای احمد به دست آوردم.

گفتم: فدایت شوم! فردی دخترانش برایش محبوبتر از پسرانش هستند؟

حضرت فرمود: پسران و دختران در این جهت یکسانند تنها این به اندازهٔ منزلتی است که خداوند ﷻ به فرزندان در ارتباط با پدر می‌دهد.»

۱۴۷۲ (۲) رفاعة بن موسی گوید: «از امام موسی کاظم ﷺ پرسیدم: مردی چند پسر دارد. مادر آنان یک نفر نیست (از چند زن چند پسر دارد) آیا می‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد؟ حضرت فرمود: آری اشکال ندارد. پدرم مرا به عبدالله برتری می‌داد.»

۱۴۷۳ (۳) محمّد بن قیس گوید: «از امام باقر ﷺ دربارهٔ مردی که بعضی از فرزندانش را بر بعضی تفضیل می‌دهد، پرسیدم. حضرت فرمود: آری (می‌تواند) و نیز زنانش را (می‌تواند برخی را بر برخی فضیلت و برتری دهد).»

۱۴۷۴ (۴) فقه الرضا ﷺ: «و اشکال ندارد مرد اگر چند فرزند دارد بعضی را بر بعضی ترجیح دهد.»

۱۴۷۵ (۵) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم: آیا مرد می‌تواند بعضی از فرزندانش را بر بعضی ترجیح دهد؟ حضرت فرمود: من فلانی را بر خانواده و فرزندانم ترجیح داده‌ام، اشکال ندارد.»

فلاناً على اهلى وولدى فلابأس. **البحار** ۲۶۰/۱۰: ما وصل إلنيا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام (مثله).

۱۴۷۶ ۲۹۷۵۸ (۶) **تهذیب** ۱۹۹/۹: **استبصار** ۱۲۸/۴: الحسين بن سعيد عن حماد عن حريز عن **محمد** بن مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الرّجل يكون له الولد من غير أمّ، أيفضّل بعضهم على بعض؟ فقال لا بأس. قال حريز: وحدّثنى معاوية وأبو كهمس أنّهما سمعا أبا عبدالله عليه السلام يقول: صنع ذلك عليّ عليه السلام بابنه الحسن، وفعل ذلك الحسين بابنه عليّ، وفعل (ذلك ـيب) أبى بى، وفعلته أنا.

۱۴۷۷ ۲۹۷۵۹ (۷) **تهذیب** ۲۰۰/۹: **استبصار** ۱۲۸/۴: الحسين بن سعيد عن ابن أبى عمير عن **إسماعيل** بن عبدالخالق قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول فى الرّجل يخصّ بعض ولده ببعض ماله فقال: لا بأس بذلك.

۱۴۷۸ ۲۹۷۶۰ (۸) **فقيه** ۳۱۱/۳: فى رواية السّكونيّ قال نظر رسول الله صلى الله عليه وآله إلى رجل له إبنان فقبّل أحدهما وترك الآخر فقال له النّبيّ صلى الله عليه وآله فهلّا واسيت بينهما. **الجعفريات** ۵۵: بإسناده عن عليّ عليه السلام انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله أبصر رجلاً له ولدان فقبّل أحدهما وذكر مثله. **البحار** ۹۷/۱۰۴: نوادر الرّاوندى بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال قال عليّ عليه السلام أبصر رسول الله صلى الله عليه وآله رجلاً له ولدان فقبّل أحدهما وذكر مثله.[۱] **عُدّة الدّاعى** ۷۹: رأى صلى الله عليه وآله رجلاً من الأنصار وله ولدان قبّل أحدهما (وذكر نحوه). **مكارم الأخلاق** ۲۲۰: عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه نظر إلى رجل (وذكر نحوه).

۱۴۷۹ ۲۹۷۶۱ (۹) **المكارم** ۲۲۰: قال النّبيّ صلى الله عليه وآله اعدلوا بين أولادكم [فى السرّ] كما تحبّون أن يعدلوا بينكم فى البرّ واللّطف.

۱۴۸۰ ۲۹۷۶۲ (۱۰) **تفسير العيّاشى** ۱۶۶/۲: عن مسعدة بن صدقة قال قال جعفر بن محمّد عليه السلام قال والدى عليه السلام والله إنّى لأصانع بعض ولدى وأجلسه على فخذى وأكثر له المحبّة وأكثر له الشّكر وانّ الحقّ لغيره من ولدى ولكن محافظة عليه منه ومن غيره لئلّا يصنعوا به ما فعل بيوسف وإخوته وما أنزل الله سورة يوسف إلّا أمثالاً لكى لا يحسد بعضنا بعضاً كما حسد بيوسف إخوته وبغوا عليه فجعلها حجّة (رحمة ـخ) على من تولّانا ودان

---

۱. نقله ايضا فى البحار ۸۴ ج ۷۴.

۱۴۷۶ (۶) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که فرزندانی نه از یک مادر دارد آیا می‌تواند بعضی را بر بعضی ترجیح دهد پرسیدم. حضرت فرمود: اشکال ندارد.

حریز گوید: معاویه و ابو کهمس گویند که از امام صادق ﷺ شنیدند که حضرت می‌فرمود: این ترجیح و تفضیل را امیر مؤمنان ﷺ با پسرش امام حسن ﷺ داشت و این کار را امام حسین ﷺ با پسرش علی نمود و همین کار را پدرم با من داشت و من نیز انجام دادم.»

۱۴۷۷ (۷) اسماعیل بن عبدالخالق گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که در مورد مردی که بعضی از فرزندانش را به بعضی از مالش مخصوص می‌گرداند، می‌فرمود: این اشکال ندارد.»

۱۴۷۸ (۸) رسول خدا ﷺ به مردی که دو پسر داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید نگاه کرد و به او فرمود: «چرا مواسات را میان این دو رعایت نکردی؟»

۱۴۷۹ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «میان فرزندان‌تان در نهان عدالت را رعایت کنید همانگونه که دوست دارید آنان میان خودتان در نیکی و لطف عدالت کنند.»

۱۴۸۰ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «پدرم فرمود: به خدا سوگند با بعضی از فرزندانم به ظاهر و تصنّعی کاری را انجام می‌دهم، او را روی پایم می‌نشانم و به او زیاد محبّت می‌کنم و زیاد از او سپاسگزاری می‌نمایم با اینکه حق برای فرزند دیگرم هست ولی برای حفظ این فرزندم از دست آن فرزند و از دست دیگران تا با او کاری که با یوسف و برادرانش شد، نکنند و خداوند سورهٔ یوسف را نازل نفرموده مگر به عنوان نمونه اینکه بعضی از ما به بعضی حسادت نکنند آن گونه که برادران یوسف به یوسف حسادت ورزیدند و به او ستم کردند و خداوند این سوره را حجّت بر کسانی قرار داده که ما را

بحبّنا وجحد أعدائنا علىٰ من نصب[1] لنا الحرب والعداوة.

وتقدم فی باب (٤) جواز تفضيل بعض الأولاد والنّساء على بعض فی العطيّة من أبواب الهبات ج ٢٤ ما يناسب الباب فراجع. **ولاحظ** باب (٦) ماورد فی فضل البنات والإحسان إليهنّ وتقديمهنّ على الذكور من أبواب أحكام الأولاد فإنّ له مناسبة بالمقام.

(٦٩)

باب استحباب مسح رأس اليتيم ترحّماً واسكاته إذا بكى

١٤٨١ ٢٩٧٦٣ (١) **فقيه** ٢٦٩/٤: بالإسناد المتقدّم فی حديث وصيّة النّبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ يا علیّ من مسح يده على رأس يتيم ترحّماً له أعطاه الله عزّوجلّ بكلّ شعرة نوراً يوم القيامة.

١٤٨٢ ٢٩٧٦٤ (٢) **فقيه** ١١٩/١: قال الصّادق ﷺ ما من عبد يمسح يده على رأس يتيم ترحّماً[2] له إلّا أعطاه الله عزّوجلّ بكلّ شعرة نوراً يوم القيامة وروى أنّه يكتب الله عزّوجلّ له بعدد كلّ شعرة مرّت عليها يده حسنة. **الثّواب** ٢٣٧: حدّثنی محمّدبن الحسن ﷺ قال حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفار عن سلمة بن الخطاب عن علیّ ابن الحسن عن محسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن الحسن بن السرّی عن أبی عبدالله ﷺ قال ما من عبد يمسح وذكر مثله إلى قوله يوم القيامة. **المقنع** ٢٢: قال أبو عبدالله ﷺ ما من عبد مؤمن مسح يده وذكر نحوه إلى قوله يوم القيامة.

١٤٨٣ ٢٩٧٦٥ (٣) **الثّواب** ٢٣٧: أبی ﷺ عن سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطّاب عن إسماعيل بن إسحاق عن إسماعيل بن أبان عن غياث بن إبراهيم عن الصادق عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال علیّ بن أبی طالب صلوات الله عليه ما من مؤمن ولا مؤمنة يضع يده على رأس يتيم ترحّماً له إلّا كتب الله له بكلّ شعرة مرّت يده عليها حسنة. **المقنع** ٢٢: روى عن أميرالمؤمنين ﷺ انّه قال ما من مؤمن وذكر نحوه. **فقه الرّضا** ﷺ ١٧٢: وإن كان المعزّىٰ يتيماً فامسح يدك على رأسه فقد روى عن النّبیّ ﷺ أنّه قال من مسح يده وذكر نحوه.

---

١. النّصب: المعاداة ـ النّاصب: هو الذی يتظاهر بعداوة أهل البيت ﷺ ـ مجمع.

٢. رحمة ـ خ.

دوست دارند و محبّت ما را پذیرفته‌اند و دشمنان ما را نمی‌پذیرند علیه کسانی که جنگ و دشمنی برای ما به پا کرده‌اند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب چهارم از باب‌های بخشش‌ها مناسب این باب، مراجعه کنید.

و بنگر به باب ششم چرا که با مقام ما مناسبت دارد.

باب ۶۹

استحباب دست‌کشیدن سر یتیم از روی ترحّم و ساکت‌کردن وی از گریه

۱۴۸۱ (۱) در حدیث وصیّت پیامبر به امیرمؤمنان علی ﷺ آمده: «ای علی! هر کس که دستش را از روی ترحّم بر سر یتیمی بکشد خداوندﷻ در برابر هر مویی نوری در روز قیامت به او می‌دهد.»

۱۴۸۲ (۲) امام صادق ﷺ فرمود: «بنده‌ای نیست که دستش را بر سر یتیمی از روی ترحّم بر او بکشد مگر اینکه خداوندﷻ در برابر هر یک نوری در قیامت به او می‌دهد.

و روایت شده که خداوندﷻ به عدد هر مویی که دست او بر آن کشیده شود یک حسنه برای او می‌نویسد.»

۱۴۸۳ (۳) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: «مرد با ایمان و زن با ایمانی نیست که دستش را بر سر یتیمی از روی ترحّم بر او بگذارد مگر اینکه خداوند در برابر هر مویی که دست او بر آن کشیده شود یک حسنه برای او می‌نویسد.»

۱٤٨٤ ۲۹۷٦٦ (۴) **مستدرك** ۱۲۲/۱۵: **القطب الرّاوندیّ** فی لب اللّباب عن النّبیّﷺ انّه قال من مسح رأس يتيم كانت له بكلّ شعرة مرّت عليها يده حسنات ورواه الشّيخ أبوالفتوح الرّازیّ فی تفسيره عن أنس بن مالك عن النّبیّﷺ مثله.

١٤٨٥ ۲۹۷٦۷ (۵) **وفيه**: الشيخ شاذان بن جبرئيل القمی فی كتاب الفضائل بإسناده إلی عبدالله ابن مسعود عن رسول اللهﷺ فی حديث طويل انّه رأى ليلة الإسراء هذه الكلمات مكتوبة على الباب الثّامن[1] من الجنّة لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیّ ولیّ الله صلوات الله عليهما لكلّ شیء حيلة وحيلة السّرور فی الآخرة أربع خصال مسح رأس اليتامیٰ والتّعطّف على الأرامل والسّعی فی حوائج المؤمنين وتعهّد[2] الفقراء والمساكين الخبر.

١٤٨٦ ۲۹۷٦٨ (۶) **الثّواب** ۲۳۷: حدّثنی محمد بن موسی بن المتوكّلؒ قال حدّثنا علیّ بن الحسين السّعد آبادی عن أحمد ابن أبی عبدالله البرقی عن أبيه عن أحمد بن النّضر الخزّاز عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبی جعفرؑ قال **فقيه** ۱۱۹/۱: قال رسول اللهﷺ من أنكر منكم قسوة[3] قلبه فليدن يتيماً فيلاطفه وليمسح رأسه يلين قلبه بإذن الله عزّوجلّ إنّ[4] لليتيم حقّاً وروی[5] انّه قال يقعده على خوانه ويمسح رأسه يلين قلبه. (الثّواب ـ فإنّه إذا فعل ذلك لانَ قلبه بإذن الله عزّوجلّ).

١٤٨٧ ۲۹۷٦۹ (۷) **الثّواب** ۲۳۷: حدّثنی محمّد بن الحسنؒ قال حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفار عن أيّوب بن نوح عن محمّد ابن أبی عمير عن ابن سنان قال حدّثنی رجل من همدان يقال له عبيد[6] الله بن الضّحاك عن أبی خالد الأحمر عن أبی مريم[7] الأنصاری قال قال رسول اللهﷺ إنّ اليتيم إذا بكی اهتزّ له العرش فيقول الرّبّ تبارك وتعالی من هذا الّذی أبكیٰ عبدی الّذی سلبته أبويه فی صِغَره فوعزّتی[8] وجلالی وإرتفاعی فی (علوّ ـ المقنع) مكانی لا يسكته عبد مؤمن إلّا أوجبت[9] له الجنّة. **فقيه** ۱۱۹/۱: قال الصّادقؑ إذا بكی اليتيم اهتزّ

---

۱. الثّانی ـ خ. تفقّد ـ خ. ۲. تفقّد ـ خ. ۳. قساوة ـ فقيه.
٤. فإنّ ـ فقيه. ۵. وقال وفی حديث آخر ـ الثّواب. ٦. عبدالملك بن ضحّاك ـ خ.
۷. جابر الأنصاری ـ ئل. ۸. فوعزّتی وجلالی لا يسكته أحد إلّا أوجَبْتُ له الجنّة ـ ثواب.
۹. وجبت ـ فقيه.

۱۴۸۴ (۴) پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که دست به سر یتیمی بکشد، در برابر هر مویی که دست روی آن کشیده حسنه‌هایی (نیکی‌ها) برای او خواهد بود.»

۱۴۸۵ (۵) از رسول خدا ﷺ در روایتی طولانی است که: «... رسول خدا در شب معراج دید که این کلمات بر در هشتم بهشت نوشته شده است: لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی الله صلوات الله علیهما هر چیزی راه و وسیله‌ای دارد و راه و وسیلهٔ شادی در آخرت چهار خصلت است: دست کشیدن به سر یتیمان، عطوفت کردن به بیوه زنان که محتاجند، تلاش در راه انجام خواسته‌های مؤمنان و خبرگیری از فقیران، مساکین و ...»

۱۴۸۶ (۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما سنگ دلی‌اش را خوش ندارد یتیمی را نزدیک سازد و با او ملاطفت کند و دست به سر او بکشد دلش به اذن خدا نرم می‌گردد، یتیم حقّی دارد و روایت شده که او را بر سر سفرهٔ خویش بنشاند و دست به سرش بکشد، دلش نرم می‌شود.»

۱۴۸۷ (۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که یتیم گریه کند عرش الهی برای او بـه لرزه درمـی‌آید و خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: این کیست که بندهٔ مرا که پدر و مادرش را در کودکی از او گرفته‌ام، گریاند. به عزّت و جلال و بلند مرتبگی ام سوگند که بندهٔ مؤمنی او را ساکت نمی‌سازد مگر اینکه بهشت را بر او واجب می‌کنم.»

له العرش وذكر مثله. **المقنع** ۲۲: وروى انّ اليتيم إذا بكى اهتزّ له العرش وذكر مثله. **فقه الرّضا**ؑ ۱۷۲: روى عن النّبىّﷺ انّه قال من مسح يده على رأس يتيم ترحّماً له كتب الله له بكلّ شعرة مرّت عليه يده حسنة وإن وجدته باكياً فسكّته بلطف ورفق فإنّه أروى عن العالم انّه إذا بكى اليتيم اهتزّ له العرش وذكر نحوه.

۱٤۸۸ ۲۹۷۷۰ (۸) **مستدرك** ۱۵/۱۵۲: الشّيخ أبوالفتوح الرّازى فى تفسيره عن رسول اللهﷺ انّه قال إذا بكى اليتيم اهتزّ العرش على[1] بكائه فيقول الله تعالى يا ملائكتى أشهدوا علىّ انّ من أسكته واسترضاه أرضيته فى يوم القيامة قال الرّاوى مذ سمعت هذا الخبر من رسول اللهﷺما رأيت يتيماً إلّاأكرمته ومسحت على رأسه وأعطيته شيئاً[2].

۱٤۸۹ ۲۹۷۷۱ (۹) **مستدرك** ۱۵/۱۵۳: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه قال إذا بكى اليتيم فى الأرض يقول الله من أبكىٰ عبدى وأنا غيّبت أباه فى التّراب فوعزّتى وجلالى انّ من أرضاه بشطر[3] كلمة أدخلته الجنّة.

۱٤۹۰ ۲۹۷۷۲ (۱۰) **المشكاة** ۱٦۷: قال رسول اللهﷺ إذا بكى اليتيم فى الأرض قال الله عزّوجلّ من أبكى عبدى هذا اليتيم الّذى غيّبت أبويه أو أباه فى الأرض فتقول الملائكة سبحانك لا علم لنا إلّا ما علّمتنا فيقول الله عزّوجلّ أشهدكم ملائكتى انّ من أسكته برضاه فأنا ضامن لرضاه من الجنّة قيل يا رسول الله وما يرضيه قال يمسح رأسه أو يطعمه تمرة.

۱٤۹۱ ۲۹۷۷۳ (۱۱) **تفسير فرات الكوفى** ۲۰۱: فرات قال حدّثنى جعفر بن محمّد الفزارى معنعناً[4] عن ابن عبّاس فى قوله تعالى ﴿وَ يُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾ قال نزلت فى علىّ بن أبى طالبؑ وزوجته فاطمة بنت محمّدﷺ وجارية لهما وذلك انّهم زاروا رسول اللهﷺ فأعطى كلّ إنسان منهم صاعاً من الطّعام فلمّا انصرفوا إلى منازلهم جاء سائل سأل فأعطى علىّؑ صاعه ثمّ دخل (عليهم ـ ك) يتيم من الجيران فأعطته فاطمة بنت محمّدﷺ صاعها فقال لها علىّؑ انّ رسول اللهﷺ كان يقول قال الله وعزّتى وجلالى لا يسكت بكاء اليتيم اليوم عبد إلّا أسكنته من الجنّة حيث يشاء الخبر.

---

۱. لبكائه ـ خ. ۲. خيراً ـ خ. ۳. الشّطر: نصف الشّىء.
٤. العنعنة تقول فلان روى عن فلان وهلمّ جرّاً ـ مجمع.

۱۴۸۸ (۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که یتیم بگرید عرش الهی به خاطر گریهٔ او می‌لرزد و خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشته هایم! شاهدم باشید که هر کس او را ساکت کند و خشنود سازد در روز قیامت او را خشنود می‌سازم.

راوی گوید: از آن زمان که این روایت را از رسول خدا ﷺ شنیدم یتیمی را ندیدم مگر این که گرامی می‌داشتم و دست بر سرش کشیدم و به او چیزی دادم.»

۱۴۸۹ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که یتیم در روی زمین گریه می‌کند خداوند می‌گوید: چه کسی بنده‌ام را گریاند با اینکه من پدر او را در خاک پنهان کرده‌ام به عزّت و جلالم سوگند که هر کس او را با نیم کلمه‌ای خشنود سازد او را به بهشت در آورم.»

۱۴۹۰ (۱۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که یتیم روی زمین بگرید خداوند گوید: چه کسی این یتیم را که من پدر و مادرش و یا پدرش را در زمین پنهان نمودم، گریاند؟ فرشته‌ها گویند: ما جز آنچه را که تو به ما آموختی نمی‌دانیم. خداوندﷻ می‌فرماید: شما فرشته‌هایم را شاهد می‌گیرم که هر کس او را با خشنودی‌اش ساکت نماید من ضامن خشنودی او از بهشت هستم. سؤال شد: ای رسول خدا! چه چیزی یتیم را خشنود می‌سازد؟ فرمود: دست به سر او می‌کشد. خرمایی به او می‌دهد.»

۱۴۹۱ (۱۱) ابن عبّاس دربارهٔ فرموده خداوند متعال: «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه دارند به مستمند و یتیم و اسیر اطعام می‌کنند.» گفت: «این آیه درباره امیر مؤمنان علی ؑ و همسرش فاطمه دختر پیامبر ﷺ و کنیز این دو نازل گشته است و اینگونه که آنان به زیارت رسول خدا ﷺ رفتند و حضرت به هر کدام آنان یک مَن گندم داد چون به منازل‌شان بازگشتند سائلی آمد و درخواست کرد. امیرمؤمنان علی ؑ یک من گندم خود را به او داد سپس یتیمی از همسایگان نزد آنان آمد و حضرت فاطمه دختر پیامبرﷺ یک من گندم خود را به او داد. امیرمؤمنان علی ؑ به او فرمود: رسول خداﷺ می‌فرمود: خداوند فرموده است: به عزّت و جلالم سوگند امروز بنده‌ای گریهٔ یتیم را ساکت نمی‌کند مگر اینکه من هر کجای بهشت که بخواهد او را جا می‌دهم...»

وتقدم فی روایة ابن میمون (۱۱) من باب (۷۱) وجوب انصاف النّاس من أبواب جهاد النّفس ج ۱۸ قوله ﷺ من أراد أن یدخله الله فی رحمته ویسکنه جنّته ولیرحم الیتیم. **وفی** روایة أحمد بن محمّد (۳٤) من باب (٦٤) مکارم الأخلاق ج ۱۷ قوله ﷺ عشرون خصلة فی المؤمن فإن لم تکن فیه لم یکمل إیمانه انّ من أخلاق المؤمنین یا علیّ الماسحون رأس الیتیم. **وفی** أحادیث باب (۱۰۸) ماورد فی ثواب من آوی الیتیم من أبواب العشرة ج ۲۰ ما یناسب ذلک فراجع. **وفی** روایة سماعة (۱۷) من باب (٤۰) ماورد فی الإحسان إلی الزّوجة من أبواب مباشرة النّساء ج ۲۵ قوله ﷺ اتّقو الله فی الضّعیفین یعنی بذلک الیتیم والنّساء.

(۷۰)

باب ماورد فی رعایة الیتیم وتأدیبه بما یؤدّب الولد وضربه ممّا یضرب منه الولد

۱٤۹۲ ۲۹۷۷٤ (۱) **الغرر** ٦۳۹: عن أمیرالمؤمنین ﷺ قال من رعی الأیتام رعی فی بنیه.

۱٤۹۳ ۲۹۷۷٥ (۲) **کافی** ٦/٥۱: علیّ بن محمّد بن بندار عن أبیه عن محمّد بن علیّ الهمدانیّ عن أبی سعید الشّامیّ قال أخبرنی صالح بن عقبة قال سمعت العبد الصّالح ﷺ یقول تستحبّ عرامة[1] الصّبیّ[2] فی صِغَره لیکون حلیماً فی کِبَره (کا ـ ثم قال ما ینبغی أن یکون إلّا هکذا وروی أنّ أکیس الصّبیان أشدّهم بغضاً للکتاب[3]) **فقیه** ۳/۳۱۹: عن صالح بن عقبة مثله.

۱٤۹٤ ۲۹۷۷٦ (۳) **تهذیب** ۸/۱۱۱: محمّد بن یعقوب عن **کافی** ٦/٤۷: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمّد بن یحیی عن غیاث بن إبراهیم عن أبی عبدالله ﷺ قال قال أمیرالمؤمنین ﷺ أدّب الیتیم بما[4] تؤدّب منه ولدک وأضربه ممّا[5] تضرب منه ولدک.

۱٤۹٥ ۲۹۷۷۷ (٤) **العوالی** ۲/۱۱۹: فی الحدیث انّ رجلاً قال للنّبیّ ﷺ انّ فی حِجْری یتیماً فآکل من ماله فقال «بالمعروف لا مستأثراً[6] مالاً ولا واقٍ مالک بماله» قال أفأضربه قال ما کنت ضارباً منه ولدک.

---

۱. عرم فلاناً: أصابه بأذیً ـ غرامة ـ ئل.
۲. الغلام ـ فقیه.
۳. الکُتّاب کرمان: المکتب ـ الصّحاح.
٤. ممّا ـ خ کا.
٥. بما ـ یب.
٦. استأثر بالشّیء علی غیره: خصّ به نفسه واستبدّ به.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب هفتاد و یکم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس که می‌خواهد خدا او را در رحمتش جای دهد و در بهشت‌اش او را مسکن دهد... و باید که به یتیم رحم کند...»

و در روایت سی و چهارم از باب شصت و چهارم فرموده رسول خدا ﷺ که: «بیست خصلت در مؤمن است و اگر این بیست خصلت در مؤمن نباشد ایمانش کامل نگشته است: از اخلاق مؤمنان ای علی! این است که مسح کنندهٔ سر یتیم هستند.»

و در روایات باب صد و هشتم از باب‌های معاشرت مناسب آن مراجعه کنید.

و در روایت هفدهم از باب چهلم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امام معصوم ﷺ که: «از خداوند در مورد دو ناتوان پروا کنید منظور یتیم و زنان هستند.»

باب ۷۰

مراقبت و تربیت یتیم

۱۴۹۲ (۱) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «هر کس که یتیمان را مواظبت نماید در مورد فرزندانش نیز مواظبت می‌شود.»

۱۴۹۳ (۲) صالح بن عقبه گوید: «از امام هفتم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خوب است بچّه در کوچکی‌اش تند و تیز باشد تا در بزرگسالی بردبار گردد.

سپس فرمود: سزاوار نیست مگر اینکه اینگونه باشد.

و روایت شده که زیرک‌ترین بچّه‌ها همان است که مکتب را از همه بیشتر دشمن می‌دارد.»

۱۴۹۴ (۳) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «یتیم را ادب نما به آنچه فرزندت را به آن ادب می‌کنی و او را بزن به خاطر آنچه برای آن فرزندت را می‌زنی.»

۱۴۹۵ (۴) مردی به پیامبر ﷺ گفت: «در دامنم یتیمی است (تحت سرپرستی من) آیا از مال او بخورم؟ حضرت فرمود: به طور متعارف بخور نه اینکه مالی را به خودت اختصاص دهی و نه اینکه مال خودت را به واسطهٔ مال او حفظ کنی. آن مرد گفت: آیا او را بزنم؟ حضرت فرمود: در رابطه با همان چه که فرزندت را برای آن می‌زنی.»

(۷۱)

باب حكم من عالج ولده فمات

۱۴۹۶ ۲۹۷۷۸ (۱) **كافى** ۵۳/۶: محمّد بن يحيى عن علىّ بن إبراهيم الجعفرى عن حمدان بن إسحاق قال كان لى ابن وكان تصيبه الحصاة فقيل لى ليس له علاج إلّا أن تبطّه فبططته[۱] فمات فقالت الشّيعة شركت في دم ابنك قال فكتبت إلى أبى الحسن العسكرى عليه السلام فوقّع عليه السلام يا أحمد[۲] ليس عليك فيما فعلت شىء إنّما التمست الدّواء وكان أجله فيما فعلت.

(۷۲)

باب وجوب البرّ والإحسان بالوالدين
وإستحباب الزّيادة فى برّ الأمّ على الأب وجملة من حقوقهما

قال الله تعالى فى سورة البقرة (۲): ۸۳: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ﴾.

النساء (۴): ۳۶: ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.

الأنعام (۶): ۱۵۱: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾.

الاسراء (۱۷): ۲۳ و۲۴: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا﴾.

لقمان (۳۱): ۱۴ و۱۵: ﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَـٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ * وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا الآية﴾.

---

۱. أى شققته.
۲. قوله عليه السلام يا أحمد مغاير مع حمدان الّذى كتب إليه.

باب ۷۱

کسی که فرزندش را معالجه و درمان کند و فرزندش بمیرد

(۱) حمدان بن اسحاق گوید: «فرزندی داشتم و سنگ داشت (سنگ کلیه یا مثانه) به من گفته شد که ۱۴۹۶
درمانی ندارد جز اینکه او را بشکافی. من هم او را شکافتم (جراحی کردم) و او مُرد. شیعیان گفتند: تو در خون پسرت شریک شده‌ای. او گوید: من برای امام هادی ﷺ نوشتم. حضرت مرقوم فرمود: ای احمد! در آنچه انجام داده‌ای هیچ گناهی بر تو نیست. تو تنها در پی دوا بوده‌ای و اجل او در کار تو بوده است.»

باب ۷۲

وجوب نیکی به والدین

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید.»[۱]

«و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ نزدیک و همسایهٔ دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید زیرا خداوند کسی را که متکبّر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد.»[۲]

«بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم؛ این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.»[۳]

«و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار (لطیف و سنجیده و) بزرگوارانه به آنها بگو و پر و بال تواضع خویش را از روی محبّت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»[۴]

«و ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روز افزون حمل کرد و دوران شیر خوارگی او دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردیم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همهٔ شما) به سوی من است و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن ولی با آن دو در دنیا به طور شایسته‌ای رفتار کن.»[۵]

---

۱. بقره ۸۳/۲. ۲. نساء ۳۶/٤. ۳. انعام ۱۵۱/٦.
٤. اسراء ۲۳/۱۷ و ۲٤. ۵. لقمان ۱٤/۳۱ و ۱۵.

الأحقاف (٤٦): ١٥: ﴿وَ وَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَـٰنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُۥ وَ فِصَـٰلُهُۥ ثَلَـٰثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَ عَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَ أَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِىٓ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾.

١٤٩٧ ٢٩٧٧٩ (١) **كافى** ١٥٧/٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعليّ ابن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن **فقيه** ٢٩١/٤: الحسن بن محبوب عن أبى ولّاد الحنّاط قال سألت أبا عبدالله (جعفر بن محمّد الصّادق ـ فقيه) ﷺ عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾ ماهذا الإحسان فقال الإحسان أن تحسن صحبتهما وأن لا تكلّفهما أن يسألاك شيئاً ممّا يحتاجان إليه وإن كانا مستغنيين (أليس ـ كا) يقول الله عزّوجلّ[1] ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (قال ـ كا) ثم قال (أبو عبدالله ـ كا) ﷺ (وأمّا قول الله عزّوجلّ ـ كا) ﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾ (قال ـ كا) إن أضجراك (فلا تَقُلْ لهما أُفٍ ـ كا) ولا تَنْهَرْهُما إن ضرباك (قال ـ كا) «وقل لهما قولاً كريماً»[2] قال إن ضرباك فقل لهما غفر الله لكما فذلك منك قول كريم (قال ـ كا) ﴿وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ﴾ (قال ـ كا) (وهو أن ـ فقيه) لا تملأ عينيك من النظر[3] إليهما إلّا برحمة ورقّة ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما ولا يدك فوق أيديهما ولا تقدّم[4] قدّامهما. **تفسير العيّاشى** ٢٨٥/٢: عن أبى ولّاد الحنّاط قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول الله ﴿وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾ فقال الإحسان وذكر نحوه.

١٤٩٨ ٢٩٧٨٠ (٢) **تفسير العيّاشى** ٢٨٤/٢: عن أبى بصير عن أحدهما انّه ذكر الوالدين فقال هما اللّذان قال الله ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾.

١٤٩٩ ٢٩٧٨١ (٣) **كافى** ١٥٨/٢: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن منصور بن حازم عن أبى عبدالله ﷺ قال قلت أيّ الأعمال أفضل قال الصّلاة لوقتها وبرّ الوالدين والجهاد فى سبيل الله عزّوجلّ.

---

١. انّ الله عزّوجلّ يقول ـ فقيه. ٢. والقول الكريم أن تقول لهما غفرالله لكما فذاك ـ فقيه.
٣. من النّظر إليهما وتنظر إليهما برحمة ورأفة وأن لا ترفع ـ فقيه. ٤. تتقدّم ـ فقيه.

«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی وضع حمل می‌نماید و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو بازگشتم (و توبه کردم)، و من از مسلمانانم.»[1]

۱۴۹۷ (۱) ابو ولّاد حنّاط گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و به پدر و مادر نیکی کنید» پرسیدم: این نیکی کردن چیست؟ حضرت فرمود: نیکی کردن این است که با آنان حسن صحبت و همراهی داشته باشی و آنان را وادار نکنی که چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند گرچه بی نیاز هم باشند. آیا خداوند ﷻ نمی‌فرماید: «هرگز به (حقیقت) نیکو کاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.»

ابو ولّاد حناط گوید: سپس امام صادق ﷺ فرمود: و امّا فرموده خداوند ﷻ: «هر گاه یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن» حضرت فرمود: اگر ناراحت کردند به آنان اف مگو (کمترین اهانتی نکن) و اگر تو را زدند بر آنها فریاد مزن «و گفتار (لطیف و سنجیده و) بزرگوارانه به آنها بگو» حضرت فرمود: اگر تو را زدند به آنان بگو خداوند شما را بیامرزد این گفتهٔ بزرگوارانه توست. حضرت فرمود: و پر و بال تواضع خویش را از روی محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر.

حضرت فرمود: این همان است که چشمانت را از نگاه به آنان پر نکنی (و خیره به آنان ننگری) مگر با رحمت و عطوفت و صدایت را بالاتر از صدای‌شان و دستت را بالای دست‌شان نبری و جلوتر از آنها راه نروی.»

۱۴۹۸ (۲) امام باقر و یا امام صادق ﷺ از پدر و مادر یاد کرده و فرمودند: «پدر و مادر همان‌ها هستند که خداوند فرمود: «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید.»

۱۴۹۹ (۳) منصور بن حازم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: کدام عمل برتر است؟ حضرت فرمود: نماز در وقت آن و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداوند ﷻ.

---

۱. احقاف ۱۵/٤٦.

۱۵۰۰ ۲۹۷۸۲ (۴) **مستدرك ۲۰۱/۱۵**: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب قال رسول اللهﷺ أفضل الكسب كسب الوالدين وأفضل الخدمة خدمتهما وأفضل الصّدقة عليهما وأفضل النّوم بجنبهما.

۱۵۰۱ ۲۹۷۸۳ (۵) **الغرر ۳۴۳**: قال علىّ ﷺ برّ الوالدين أكبر فريضة.

۱۵۰۲ ۲۹۷۸۴ (۶) **وفيه ۳۴۴**: قال علىّ ﷺ برّوا آبائكم يبرّكم أبناؤكم.

۱۵۰۳ ۲۹۷۸۵ (۷) **وفيه ۷۱۷**: قال علىّ ﷺ من برّ والديه برّه ولده.

۱۵۰۴ ۲۹۷۸۶ (۸) **العوالى ۴۴۲/۱**: وصحّ فى الأخبار انّ رجلاً قال يا رسول الله أُبايعك على الهجرة والجهاد فقالﷺ (هل ـ ظ) من والديك أحدٌ (حىّ ـ ظ)[1] قال نعم كلاهما قال أفتبتغى الأجر من الله قال نعم قال ارجع إلى والديك فأحسن صحبتهما.

۱۵۰۵ ۲۹۷۸۷ (۹) **مستدرك ۱۷۶/۱۵ و ۲۰۰**: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب قال رجل يا رسول الله جئتك أُبايعك على الهجرة وتركت أبوىّ يبكيان فقال ارجع إليهما وأضحكهما. **مستدرك ۲۰۰**: وقال آخر يا رسول الله هل بقى من البرّ بعد موت الأبوين شىء قال نعم الصّلاة عليهما والإستغفار لهما والوفاء بعهدهما وإكرام صديقهما وصلة رحمهما.

۱۵۰۶ ۲۹۷۸۸ (۱۰) **مستدرك ۱۷۴/۱۵**: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ انّه قال رِضَى الرّبّ فى رِضَى الوالدين وسخط الرّب فى سخط الوالدين.

۱۵۰۷ ۲۹۷۸۹ (۱۱) **وعنه**ﷺ انّه قال لن يدخل النار البارّ بوالديه.

۱۵۰۸ ۲۹۷۹۰ (۱۲) **وعنه**ﷺ انّه قال برّوا آبائكم يبرّكم أبناؤكم وعفّوا عن نساء غيركم تعفّ نساؤكم.

۱۵۰۹ ۲۹۷۹۱ (۱۳) **مستدرك ۱۷۶/۱۵**: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب عن علىّ ﷺ البارّ يطير مع الكرام البررة وانّ ملك الموت يتبسّم فى وجه البارّ ويكلح[2] فى وجه العاق.

۱۵۱۰ ۲۹۷۹۲ (۱۴) **مستدرك ۱۷۶/۱۵**: وروى انّ أول ما كتبه الله فى اللّوح المحفوظ إنّى لا إله إلّا أنا من رضى عنه والداه فأنا عنه راضٍ.

۱۵۱۱ ۲۹۷۹۳ (۱۵) **وقال**ﷺ رِضَى الله فى رِضَى الوالدين وسخطه فى سخطهما.

---

۱. ولا يخفى أنّ فى الرواية سقطاً وهى كلمة (هل) و (حىّ) كما فى رواية (حكم بن الحسين (۴۹) من هذا الباب.
۲. الكلوح: العبوس - هو الّذى قصرت شفتاه عن أسنانه كما تقلّص رؤوس الغنم إذا شيطت بالنّار.

۱۵۰۰ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «برترین چیزی که به دست می‌آوری به دست آوردن (دل) پدر و مادر است و برترین خدمت، خدمت به پدر و مادر و برترین صدقه، صدقهٔ به آنان و برترین خواب، خواب در کنار پدر و مادر است.»

۱۵۰۱ (۵) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «نیکی به پدر و مادر بزرگترین فریضهٔ الهی است.»

۱۵۰۲ (۶) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «به پدران‌تان نیکی کنید فرزندان‌تان به شما نیکی می‌کنند.»

۱۵۰۳ (۷) امیر مؤمنان علیﷺ فرمود: «هرکس که به پدر و مادرش نیکی کند فرزندش به او نیکی کند.»

۱۵۰۴ (۸) و در روایات آمده که: «مردی گفت: ای رسول خدا! با شما بیعت می‌کنم بر هجرت و جنگ (هجرت کنم و جهاد نمایم) حضرت فرمود: آیا از پدر و مادرت کسی هست؟ او گفت: آری هـر دو هستند. حضرت فرمود: آیا پاداش الهی را می‌طلبی؟ گفت: آری. حضرت فرمود: نزد پدر و مادرت برو و با آنان همراهی نیکو داشته باشد.»

۱۵۰۵ (۹) مردی گفت: «ای رسول خدا! نزد شما آمده‌ام تا با شما بر هجرت بیعت کنم و پدر و مادرم را در حالی که می‌گریستند رها کرده‌ام. حضرت فرمود: برگرد پیش آنان و آنان را شاد کن تا خندان شوند.

و دیگری گفت: ای رسول خدا! پس از مرگ پدر و مادر از نیکی به آنان چیزی می‌ماند؟ حضرت فرمود: آری درود بر آنان و استغفار برای آنان و وفا کردن به عهدهای آنان و احترام به دوست آنان و صلهٔ رحم آنان.»

۱۵۰۶ (۱۰) رسول خداﷺ فرمود: «رضایت خدا در رضای پدر و مادر است و خشم خدا در خشم پدر و مادر.»

۱۵۰۷ (۱۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی که به پدر و مادرش نیکی می‌کند وارد جهنّم نمی‌شود.»

۱۵۰۸ (۱۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «به پدران خود نیکی کنید فرزندان‌تان به شما نیکی می‌کنند و نسبت به زنان دیگران با عفّت باشید تا زنان‌تان با عفّت بمانند.»

۱۵۰۹ (۱۳) از امیر مؤمنان علی ﷺ روایت است: «نیکوکار با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار پرواز می‌کند و فرشتهٔ مرگ به چهرهٔ نیکوکار تبسّم می‌کند و به چهرهٔ کسی که عاقّ والدین است رو در هم می‌کشد.»

۱۵۱۰ (۱۴) روایت شده که: «اوّلین نوشته‌ای که در لوح محفوظ خداوند نگاشته این است: جز من خدایی نیست. هر کس که پدر و مادرش از او راضی باشند من از او راضی هستم.»

۱۵۱۱ (۱۵) امام معصوم ﷺ فرمود: «رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است و خشم خدا در خشم پدر و مادر است.»

۱۵۱۲ ۲۹۷۹۴ (۱۶) **وفیه** ۱۵/۱۷٤: الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن فضالة عن سیف بن عمیرة عن أبی الصّباح عن جابر عن **الوصّافی** عن **أبی جعفر**ؑ **انّه قال** صدقة السرّ تطفئ غضب الرّبّ وبرّ الوالدین وصلة الرّحم یزیدان فی الأجل.

۱۵۱۳ ۲۹۷۹۵ (۱۷) **وفیه** ۱۷٦: **القطب الرّاوندی فی لبّ اللّباب قال**ﷺ **من یضمن لی برّ الوالدین وصلة الرّحم أضمن له کثرة المال وزیادة العمر والمحبّة فی العشیرة.**

۱۵۱٤ ۲۹۷۹٦ (۱۸) **وقال**ﷺ **ولیعمل البارّ ماشاء أن یعمل فلن یدخل النّار.**

۱۵۱۵ ۲۹۷۹۷ (۱۹) **مستدرک** ۱۵/۱۷۵: **القطب الرّاوندی فی لبّ اللّباب عن النّبیّ**ﷺ **انّه قال** من أحبّ أن یکون أطول النّاس عمراً فلیبرّ والدیه ولیصل رحمه ولیحسن إلی جاره.

۱۵۱٦ ۲۹۷۹۸ (۲۰) **مستدرک** ۱۵/۲۰٤: أبو الفتح محمّد بن علیّ الکراجکی فی کتاب التعریف بوجوب حقّ الوالدین روی عن أحدهمؑ **انّه قال** وقّر أباک یطل عمرک ووقّر اُمّک تری لبنیک بنین.

۱۵۱۷ ۲۹۷۹۹ (۲۱) **الدّعوات** ۱۲٦: قال النّبیّﷺ من سرّه أن یمدّ له فی عمره ویبسط فی رزقه فلیصل أبویه فإنّ صلتهما طاعة الله ولیصل ذا رحمه وقال برّ الوالدین وصلة الرّحم یهوّنان الحساب ثمّ تلا هذه الآیة ﴿**ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ**﴾ ثمّ قالﷺ صلوا أرحامکم ولو بسلام.

۱۵۱۸ ۲۹۸۰۰ (۲۲) **مشکاة الأنوار** ۱٦۵: من کتاب المحاسن عن الباقرؑ قال قال رسول اللهﷺ برّ الوالدین وصلة الرّحم یهوّنان الحساب ثمّ تلیٰ ﴿**وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ**﴾.

۱۵۱۹ ۲۹۸۰۱ (۲۳) **أمالی الصّدوق** ۱۹۱: (بالإسناد المتقدّم فی باب (۱) وجوب غسل الجنابة من أبوابها ج ۲ عن عبدالرّحمن بن سمرة (۱۲) **قال کنّا عند رسول الله**ﷺ **یوماً فقال إنّی رأیت البارحة عجائب** (إلی أن قالﷺ) **رأیت رجلاً من اُمّتی** (و ـ أمالی) **قد أتاه ملک الموت لیقبض**[۱] **روحه فجائه برّه بوالدیه فمنعه منه. فضائل الأشهر الثّلاثة** ۱۱۲: **بهذا الإسناد قال کنّا وذکر مثله. روضة الواعظین** ٤۲۹: قال رسول اللهﷺ رأیت فی المنام رجلاً قد أتاه وذکر نحوه.

---

۱. لقبض روحه ـ فضائل الأشهر الثلاثة.

۱۵۱۲ (۱۶) امام باقر ﷺ فرمود: «صدقهٔ نهانی خشم خدا را خاموش می‌سازد و نیکی به پدر و مادر و صلهٔ رحم بر عمر می‌افزاید.»

۱۵۱۳ (۱۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس که نیکی به پدر و مادر و صلهٔ رحم را برای من به عهده بگیرد من فزونی مال و عمر و نیز محبّت در میان خویشاوندان را برای او عهده‌دار می‌شوم.»

۱۵۱۴ (۱۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «انسان نیکوکار (به پدر و مادر) هر کار که می‌خواهد بکند او وارد جهنّم نمی‌شود.»

۱۵۱۵ (۱۹) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که دوست دارد عمرش از همهٔ مردم بلندتر باشد به پدر و مادرش نیکی کند و صلهٔ رحم نماید و به همسایه‌اش خوبی کند.»

۱۵۱۶ (۲۰) یکی از معصومان ﷺ فرمود: «به پدرت احترام بگذار. عمرت طولانی می‌شود و مادرت را احترام کن، فرزندان پسرانت پسر می‌شوند.»

۱۵۱۷ (۲۱) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که شاد می‌شود که عمرش طولانی شود و روزی‌اش گسترده گردد باید که صلهٔ پدر و مادر کند چون صلهٔ آنان طاعت خداست و نیز صلهٔ خویشاوندانش کند و حضرت فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر و صلهٔ رحم حساب را آسان می‌سازد سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.» سپس حضرت فرمود: صلهٔ رحم کنید گر چه با یک سلام باشد.»

۱۵۱۸ (۲۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی به پدر و مادر و صلهٔ رحم حساب را (در قیامت) آسان می‌سازد. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد که: «و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند.»

۱۵۱۹ (۲۳) عبدالرحمن بن سمره گوید: «روزی نزد رسول خدا ﷺ بودیم. حضرت فرمود: من دیشب عجایبی دیدم... تا آن که گوید: دیدم مردی از امّتم را که فرشتهٔ مرگ آمده بود تا جانش را بگیرد ولی نیکی او به پدر و مادرش آمد و فرشتهٔ مرگ را از او باز داشت.»

١٥٢٠ ٢٩٨٠٢ (٢٤) **مستدرك** ١٥/١٧٥: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق عن رسول اللهﷺ انّه قال من أصبح مرضياً لأبويه أصبح له بابان مفتوحان إلى الجنّة وإن كان واحد منهما فباب واحد.

١٥٢١ ٢٩٨٠٣ (٢٥) **مستدرك** ١٥/١٧٥: أبو القاسم الكوفىّ فى كتاب الأخلاق وقال رجل لعيسى بن مريم ﷺ يا معلّم الخير دلّنى على عمل أدخل به الجنّة فقال له اتّق الله فى سرّك وعلانيتك وبرّ والديك.

١٥٢٢ ٢٩٨٠٤ (٢٦) **مستدرك** ١٥/١٧٦: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ قال دخلت الجنّة فسمعت صوت إنسان فقلت من هذا قالوا الحارث بن النّعمان الأنصارى كان بارّاً بوالديه فصار من أهل الدّرجات العلىٰ.

١٥٢٣ ٢٩٨٠٥ (٢٧) **كافى** ٢/١٦٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن علىّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن عبدالله بن مسكان عن إبراهيم بن شعيب قال قلت لأبى عبدالله ﷺ إنّ أبى قد كبر جدّاً وضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجة فقال إن استطعت أن تلى ذلك منه فافعل ولقّمه بيدك فإنّه جنّة لك غداً. **مستدرك** ١٥/٢٠٢: الحسين ابن سعيد فى كتاب الزّهد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبدالله بن مسكان عن إبراهيم بن شعيب مثله.

١٥٢٤ ٢٩٨٠٦ (٢٨) **مستدرك** ١٥/١٨٠: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه قال الجنّة تحت أقدام الأُمّهات وقالﷺ تحت أقدام الأُمّهات روضة من رياض الجنّة وقالﷺ إذا كنت فى صلاة التّطوّع فإن دعاك والدك فلا تقطعها وإن دعتك والدتك فاقطعها.

١٥٢٥ ٢٩٨٠٧ (٢٩) **وفيه** ١٥/٢٠٤: أبو الفتح محمّد بن علىّ الكراجكى فى كتاب التعريف بوجوب حقّ الوالدين عن رسول اللهﷺ انّه قال الوالد وسط أبواب الجنّة فإن شئت فاحفظه وإن شئت فضيّعه.

١٥٢٦ ٢٩٨٠٨ (٣٠) **مستدرك** ١٥/١٧٦: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ قال بين الأنبياء والبارّ درجة وبين العاقّ والفراعنة دركة.

١٥٢٧ ٢٩٨٠٩ (٣١) **فقه الرّضا** ﷺ ٣٣٤: عليك بطاعة الأب وبرّه والتّواضع والخضوع والإعظام والإكرام له وخفض الصّوت بحضرته فإنّ الأب أصل الإبن والإبن فرعه لولاه لم يكن بقدرة الله أبذلوا لهم الأموال والجاه والنّفس وقد أروى أنت ومالك لأبيك فجعلت له النّفس والمال

۱۵۲۰ (۲۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس مورد رضایت پدر و مادرش باشد دو در بهشت به روی او باز می‌شود و اگر یکی از آن دو از وی راضی باشد یک در باز می‌شود.»

۱۵۲۱ (۲۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی به عیسی بن مریم ﷺ گفت: ای آموزگار خوبی‌ها! مرا به کاری راهنمایی کن که بدان به بهشت درآیم. عیسی ﷺ به او فرمود: از خداوند در نهان و آشکار پروا کن و به پدر و مادرت نیکی نما.»

۱۵۲۲ (۲۶) پیامبر ﷺ فرمود: «وارد بهشت شدم صدای انسانی را شنیدم، گفتم این کیست؟ گفتند: حارث بن لقمان انصاری است. او به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و شایستهٔ درجات بالا گردید.»

۱۵۲۳ (۲۷) ابراهیم بن شعیب گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: پدرم خیلی پیر و ضعیف شده است هنگامی که کاری دارد او را به دوش می‌بریم. حضرت فرمود: اگر بتوانی این کار را تو برای او انجام دهی چنین کن و با دست خودت به او لقمه بده که او سپری برای تو در فردا (ی قیامت از آتش) خواهد بود.»

۱۵۲۴ (۲۸) پیامبر ﷺ فرمود: «بهشت زیر پاهای مادران است و رسول خدا ﷺ فرمود: زیر پاهای مادران باغی از باغ‌های بهشت است و فرمود: هنگامی که در نماز مستحبّی هستی اگر پدرت تو را طلبید آن را قطع مکن ولی اگر مادرت تو را خواست نمازت را قطع کن.»

۱۵۲۵ (۲۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «پدر میان درهای بهشت است، اگر خواستی او را حفظ کن و اگر خواستی او را ضایع کن.»

۱۵۲۶ (۳۰) پیامبر ﷺ فرمود: «میان پیامبران و فرد نیکوکار (به پدر و مادر) یک درجه فاصله است و میان عاقّ والدین و فرعون‌ها (باز) یک درکه (درجه) فاصله است.»

۱۵۲۷ (۳۱) بر تو باد به اطاعت از پدر و نیکی به او و فروتنی و کرنش و تعظیم و تکریم برای او و پایین آوردن صدا در محضرش چون پدر ریشهٔ پسر و پسر شاخهٔ پدر است اگر پدر نبود فرزند به قدرت الهی وجود نداشت. مال و جاه و جان را تقدیمشان کنید و من روایت می‌کنم که تو و مالت برای پدرت است.

تابعوهم فى الدّنيا أحسن المتابعة بالبرّ وبعد الموت بالدّعاء لهم والرّحم عليهم فإنّه روى أنّ من برّ أباه فى حياته ولم يدعُ له بعد وفاته سمّاه الله عاقّاً ومعلّم الخير والدّين يقوم مقام الأب ويجب (له ـ ظ) مثل الّذى يجب له فاعرفوا حقّه واعلم أنّ حقّ الأمّ ألزم الحقوق وأوجبها لأنّها حملت حيث لايحمل أحد أحداً ووَقَتْ بالسّمع والبصر وجميع الجوارح مسرورة مستبشرة بذلك فحملته بما فيه من المكروه والّذى لايصبر عليه أحد ورضيت بأن تجوع و يشبع ولدها وتظمأ ويروى وتعرى ويكتسى ويظلّ وتضحى فليكن الشّكر لها والبرّ والرّفق بها على قدر ذٰلك وإن كنتم لا تطيقون بأدنىٰ حقّها إلّا بعون الله وقد قرن الله عزّوجلّ حقّها بحقّه فقال ﴿ٱشْكُرْ لِي وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ﴾.

١٥٢٨ ٢٩٨١٠ (٣٢) **العيون** ١٣/٢: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا علىّ بن موسى بن جعفر الكميدانى ومحمد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطى قال سمعت أبا الحسن الرّضا ﷺ يقول انّ رجلاً من بنى إسرائيل قتل قرابة له ثمّ أخذه وطرحه على طريق أفضل سبط من أسباط بنى إسرائيل ثمّ جاء يطلب بدمه فقالوا لموسى ﷺ انّ سبط آل فلان قتلوا فلاناً فأخبرنا من قتله قال ايتونى ببقرة ﴿قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾ ولو انّهم عمدوا إلى أىّ بقرة أجزأتهم ولٰكن شدّدوا فشدّد الله عليهم ﴿قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾[١] يعنى لا صغيرة ولا كبيرة (عَوانٌ بَيْنَ ذٰلِكَ[ز] ولَو أنّهمْ عَمَدُوا إلى أىّ بقرةٍ أجزأتهم ولكن شدّدوا فشدّد الله عليهم ﴿قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ[٢] لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ﴾ ولو انهّم عمدو إلى أىّ بقرة لأجزأتهم ولٰكن شدّدوا فشدّد الله عليهم ﴿قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّآ إِنشاءَ ٱللَّهُ لَمُهتَدونَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٰٔنَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ﴾ فطلبوها فوجدوها عند فتى من بنى إسرائيل فقال لا أبيعها إلّا بملإ مسكها[٣] ذهباً فجاؤا إلى موسى ﷺ فقالوا له ذلك فقال اشتروها فاشتروها وجاؤا بها

---

١. أى لا صغيرة ولا كبيرة.

ز. العوان من البقر وغيرها، النّصف من سنّها ـ اللسان.

٢. الفاقع: الصفرة الخالصة.

٣. المسك: الجلد وخصّ به جلد السخلة.

پس مال و جان برای اوست. پیروی کنید از آنان در دنیا با نیکی کردن بهترین پیروی را و پس از مرگ با دعا کردن برای آنان و ترحّم بر آنان چون روایت شده که هر کس به پدرش در زمان حیات وی نیکی کند ولی پس از مرگش برای او دعا نکند خداوند او را عاق می‌نامد.

و آموزگار خوبی‌ها (معلّم = کسی که به انسان خوبی‌ها را بیاموزد) جای پدر قرار می‌گیرد و مشابه همان حقّی که برای پدر ثابت بود برای او نیز ثابت خواهد بود.

و بدان که حقّ مادر لازم‌ترین حق‌ها و واجب‌ترین آنهاست چون او فرزند را حمل کرده به گونه‌ای که احدی، دیگری را اینگونه حمل نمی‌کند و با گوش و چشم و همهٔ اعضا و جوارحش او را حفظ نموده است در حالی که شاد و شادمان به این کار است، کودک را با همهٔ سختی‌ای که دارد که هیچ کس بر آن صبر نمی‌کند حمل نموده است و راضی است که گرسنه بماند و بچّه‌اش سیر شود، تشنه بشود و بچّه‌اش سیراب گردد، برهنه باشد و بچّه‌اش پوشیده بشود و بچّه‌اش در سایه باشد و خودش در آفتاب بماند. بنابراین باید از مادر سپاسگزاری کرد و به او نیکی و دوستی داشت به همین اندازه گرچه شما نمی‌توانید کمترین حقّش را ادا کنید مگر به کمک خداوند و خداوندﷻ حقّ مادر را با حقّ خویش قرین ساخته است و فرموده: **«که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همهٔ شما) به سوی من است.»**

۱۵۲۸ (۳۲) احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید: «از امام رضا ؑ شنیدم که می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل خویشاوندش را کشت سپس او را برداشت و بر سر راه بهترین گروه از گروه‌های بنی اسرائیل انداخت. پس از آن آمد و خون او را مطالبه کرد. به موسی ؑ گفتند که قبیلهٔ آل فلان، فلانی را کشته‌اند به ما بگو که چه کسی او را کشته است؟

حضرت فرمود: گاوی بیاورید، گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: **«به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم.»** و اگر آنان سراغ هر گاوی می‌رفتند همان گاو آنان را کفایت می‌کرد ولی سخت گرفتند و خداوند بر آنان سخت گرفت. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند این گاو چگونه گاوی باید باشد؟ گفت: او می‌فرماید: **«گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان یعنی نه کوچک و نه بزرگ بلکه میان این دو باشد»** و اگر آنان به سراغ هر گاوی می‌رفتند آن گاو کافی بود ولی آنان سخت گرفتند و خداوند بر آنان سخت گرفت.

گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟ گفت: او می‌فرماید: **«گاوی باشد زرد یکدست که بینندگان را شاد و مسرور سازد.»** و اگر سراغ هر گاوی می‌رفتند کفایتشان می‌کرد ولی سخت گرفتند و خداوند بر آنان سخت گرفت. گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که چگونه (گاوی) باید باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد. گفت: او می‌فرماید: **«گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی بر کنار بوده و رنگ دیگری در آن نباشد.»** گفتند: الان حقّ مطلب را آوردی پس در پی این گاو رفتند و آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل پیدا کردند. او گفت: من این گاو را نمی‌فروشم مگر اینکه پوستش را از طلا پر کنید.

فأمر بذبحها ثمّ أمر أن يضرب الميّت بذَنَبها فلمّا فعلوا ذٰلك حُيّى المقتول وقال يا رسول الله انّ ابن عمّى قتلنى دون من يدّعى عليه قتلى (فعلموا بذٰلك قاتله ـ خ) فقال رسول الله موسى بن عمران ﷺ لبعض أصحابه انّ هٰذه البقرة لها نبأ فقال وما هو قال انّ فتىً من بنى إسرائيل كان بارّاً بأبيه وانّه اشترى تبيعاً فجاء إلى أبيه ورأى أنّ المقاليد تحت رأسه فكره أن يوقظه فترك ذٰلك البيع فاستيقظ أبوه فأخبره فقال له أحسنت خذ هٰذه البقرة فهى لك عوضاً لما فاتك قال فقال له رسول الله موسى بن عمران ﷺ انظروا إلى البرّ ما بلغ بأهله. **تفسير العيّاشى** ٤٦/١: عن أحمد بن محمّد ابن أبى نصر البزنطى قال سمعت أبا الحسن الرّضا ﷺ يقول انّ رجلاً وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط من قوله وجاؤا بها إلى قوله فعلموا بذلك قاتله.

۱۵۲۹ ۲۹۸۱۱ (۳۳) **مشكاة الأنوار** ١٦٣: من كتاب روضة الواعظين قال النّبىّ ﷺ أوصى الشّاهد من أُمّتى والغائب ومن فى أصلاب الرّجال وأرحام النّساء إلى يوم القيامة ببرّ الوالدين وإن سافر أحدهم فى ذٰلك سنتين[1] فإنّ ذٰلك من أمر الدّين[2].

۱۵۳۰ ۲۹۸۱۲ (۳۴) **وفيه** ١٥٩: من كتاب المحاسن عن الصّادق ﷺ قال انّ رجلاً أتى النّبىّ ﷺ فقال يا رسول الله أوصنى فقال لا تشرك بالله شيئاً وإن حُرّقت بالنّار وعُذّبت إلّا وقلبك مطمئنّ بالإيمان، ووالديك فأطعمهما (فأطعهما ـ ظ) وبرّهما حيّين كانا أو ميّتين وإن أمراك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل فإنّ ذلك من الإيمان.

۱۵۳۱ ۲۹۸۱۳ (۳۵) **كافى** ١٥٨/٢: (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى وعلىّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن خالد بن نافع البجلىّ عن محمّد بن مروان قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ رجلاً أتى النّبىّ ﷺ فقال يا رسول الله أوصنى فقال لا تشرك بالله شيئاً وإن حُرّقت بالنّار وعُذّبت إلّا وقلبك مطمئنّ بالإيمان، ووالديك فأطعهما وبرّهما حيّين كانا أو ميّتين وإن أمراك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل فإنّ ذلك من الإيمان.

---

١. سنين ـ ك.　　٢. الوالدين ـ خ ك.

آنان نزد موسی آمدند و این خبر را گزارش کردند. موسی ﷺ گفت: گاو را خریداری کنید. آنان خریدند و آوردند. موسی ﷺ دستور ذبح گاو را داد سپس دستور داد که با دم گاو به مرده بزنند چون چنین کردند کشته، زنده شد و گفت: ای رسول خدا! پسر عمویم مرا کشته است نه آن کس که علیه او ادعا شده است که مرا کشته است. به این شکل قاتل آن شخص را شناختند. رسول خدا موسی بن عمران ﷺ به برخی از یارانش گفت: این گاو داستان عجیبی دارد آن کس پرسید: داستانش چیست؟ موسی گفت: جوانی از بنی اسرائیل به پدرش نیکی می‌کرد و او گوساله‌ای خرید و نزد پدرش آمد و دید که کلیدها زیر سر اوست خوش نداشت که پدرش را بیدار کند از آن معامله گذشت. پدرش بیدار شد و پسر جریان را برای پدرش گفت. پدر به او گفت: آفرین کار خوبی کردی این گاو را بگیر این به عوض سودی که از دستت رفت.

حضرت فرمود: رسول خدا موسی بن عمران ﷺ به آن یارش فرمود: بنگر که نیکی صاحبش را به کجا می‌رساند.»

۱۵۲۹ (۳۳) پیامبر فرمود: «حاضران از امّتم و غائبان آنان و همهٔ آنها که در اصلاب مردان و در رحم‌های مادران هستند را تا روز قیامت به نیکی به پدر و مادر سفارش می‌کنم، گرچه فردی از آنان برای نیکی به پدر و مادر دو سال مسافرت کند؛ چرا که این از دین محسوب می‌شود.»

۱۵۳۰ (۳۴) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من سفارش کنید (وصیّت نمایید) حضرت فرمود: به خداوند شرک نورز و چیزی را برای او شریک قرار مده گرچه با آتش تو را بسوزانند و تو را شکنجه کنند مگر اینکه دلت به ایمان آرام گرفته باشد (و در ظاهر چیزی را از روی تقیه اظهار کنی) و از پدر و مادرت اطاعت کن و چه زنده باشند و چه مرده به آنان نیکی نما و اگر به تو دستور دادند که از خانواده و مالت بیرون آیی چنین کن چرا که این از ایمان است.»

۱۵۳۱ (۳۵) مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! به من توصیه کنید. رسول خدا فرمود: چیزی را شریک خدا قرار مده گر چه سوزانده شوی و شکنجه مگر اینکه دلت به ایمان آرام باشد (که در این صورت برای رعایت تقیه اظهار خلاف می‌کنی) و از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی نما، زنده باشند یا مرده و اگر این دو به تو امر کردند که از خانواده و مالت بیرون آیی چنین کن، چرا که این از ایمان است.»

۱۵۳۲ ۲۹۸۱۴ (۳۶) **کافی ۱۶۲/۲**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد جميعاً عن ابن محبوب عن مالك بن عطيّة عن عنبسة بن مصعب عن أبي جعفر عليه السلام قال ثلاث لم يجعل الله عزّوجلّ لأحد (من النّاس ـ خصال) فيهنّ رخصة أداء الأمانة إلى البرّ والفاجر والوفاء بالعهد للبرّ والفاجر وبرّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين. **تهذيب ۳۵۰/۶**: الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حسين بن مصعب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ثلاثة لا عذر فيها لأحد أداء الأمانة (وذكر مثله بتقديم وتأخير). **الخصال ۱۲۸**: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن عنبسة ابن مصعب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ثلاث (وذكر مثله بتقديم وتأخير). **الخصال ۱۲۳**: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثني عليّ بن موسى بن جعفر ابن أبي جعفر الكميداني عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد ابن أبي عمير عن الحسين بن مصعب الهمداني قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ثلاثة لا عذر لأحد فيها أداء الأمانة وذكر مثله. **مشكاة الأنوار ۱۶۱**: عن أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاثة لا بدّ من أدائهنّ على كلّ حال الأمانة إلى البرّ والفاجر وذكر مثله.

۱۵۳۳ ۲۹۸۱۵ (۳۷) **کافی ۱۵۹/۲**: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **مشكاة الأنوار ۱۵۹**: معمّر بن خلّاد قال قلت لأبي الحسن الرّضا عليه السلام أدعو لوالديّ[1] إذا كانا لا يعرفان الحقّ قال ادع لهما وتصدّق عنهما وإن كانا حيّين لا يعرفان الحقّ فدارِهما فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال إنّ الله بعثني بالرّحمة لا بالعقوق.

۱۵۳۴ ۲۹۸۱۶ (۳۸) **کافی ۱۶۲/۲**: (محمد بن يحيىٰ ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبي الصّبّاح عن جابر قال سمعت رجلاً يقول لأبي عبدالله عليه السلام انّ لي أبوين مخالفين فقال برّهما كما تبرّ المسلمين ممّن يتولّانا. **مستدرك ۱۷۸/۱۵**: الحسين بن سعيد في كتاب الزّهد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن أبي الصّبّاح عن جابر (مثله إلى قوله تبرّ المسلمين).

---

۱. للوالدين ـ مشكاة.

۱۵۳۲ (۳۶) امام باقر ؑ فرمود: «سه چیز است که خداوندﷻ در مورد آنها به هیچ کس رخصتی نداده است: ۱ـ ادای امانت به نیکوکار و بدکار، ۲ـ وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار و ۳ـ نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار.»

۱۵۳۳ (۳۷) معمّربن خلّاد گوید: «به امام رضا ؑ گفتم: اگر پدر و مادرم حقّ را نمی‌شناخته‌اند آنان را دعا کنم؟ حضرت فرمود: برای آنان دعا کن و از طرف آنان صدقه بده و اگر زنده‌اند و حقّ را نمی‌شناسند با آنان مدارا کن چون رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مرا به رحمت بر انگیخته است نه به عقوق. (مخالفت با پدر و مادر)»

۱۵۳۴ (۳۸) جابر گوید: «شنیدم مردی به امام صادق ؑ می‌گوید: من پدر و مادری دارم که مخالف هستند (شیعه نیستند) حضرت فرمود: به آن دو نیکی کن همانگونه که به مسلمانانی که ولایت ما را دارند نیکی می‌کنی.»

۱۵۳۵ ۲۹۸۱۷ (۳۹) **مستدرك** ۱۷۹/۱۵: أبو الفتح الكراجكي في كتاب التعريف بوجوب حقّ الوالدين روى أنّ أسماء زوجة أبي بكر سئلت رسول اللهﷺ فقالت قدمت عليّ أُمّي راغبة في دينها تعني ما كانت عليه من الشّرك فأصِلها قالﷺ نعم صِلي أُمّك.

۱۵۳۶ ۲۹۸۱۸ (۴۰) **أمالي المفيد** ۱۹۱: حدّثنا الشّيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان الحارثي أدام الله حراسته قال حدّثني أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن بن الوليد القميّ عن محمّد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن عليّ بن مهزيار عن بكر بن صالح قال كتب صهر لي إلى أبي جعفر الثّاني صلوات الله عليه انّ أبي ناصب[۱] خبيث الرّأي وقد لقيت منه شدّة وجهداً فرأيك جعلت فداك في الدّعاء لي وما ترى جعلت فداك أفترى أن أكاشفه أم أداريه فكتبؑ قد فهمت كتابك وما ذكرت من أمر أبيك ولست أدَعُ الدّعاء لك إن شاء الله والمداراة خير لك من المكاشفة ومع العسر يسر فاصبر فإنّ العاقبة للمتقين ثبّتك الله على ولاية من تولّيت، نحن وأنتم في وديعة الله الّذي لا تضيع ودائعه قال بكر فعطف الله بقلب أبيه [عليه] حتى صار لا يخالفه في شيء.

۱۵۳۷ ۲۹۸۱۹ (۴۱) **المشكاة** ۱۶۳: عن أبي عبداللهؑ قال جاء اعرابيّ إلى النّبيّﷺ فقال يا رسول الله بايعني على الإسلام فقال ان تقتل أباك فكفّ الأعرابيّ يده وأقبل رسول الله(ص) على القوم يحدّثهم فعاد الأعرابيّ بالقول فأجابه رسول الله (ص) بمثل الأوّل فكفّ الأعرابيّ يده فأقبل رسول الله(ص) على القوم يحدّثهم ثمّ عاد الأعرابيّ فقال أن تقتل أباك فقال نعم فبايعه ثمّ قال له رسول اللهﷺ الآن حين لم تتّخذ من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة[۲] انّي لا آمر بعقوق الوالدين ولكن صاحبهما في الدّنيا معروفاً.

۱۵۳۸ ۲۹۸۲۰ (۴۲) **تهذيب** ۱۱۳/۸: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۹/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي طالب رفعه إلى أبي عبداللهؑ قال قال (له ـ كا) رجل من الأنصار (لأبي عبداللهؑ ـ يب) من أبرّ قال والديك قال قد مضيا قال برّ ولدك.

---

۱. النّاصب: هو الّذي يتظاهر بعداوة أهل البيتؑ أو لمواليهم ـ مجمع.

۲. وليجة الرّجل: بطانته وخاصّته ودخلته ـ اللسان ج ۲ ص ۴۰۰.

۱۵۳۵ (۳۹) روایت شده که اسماء همسر ابوبکر از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: مادرم بر من وارد شده در حالی که به دین خودش رغبت دارد (منظور به شرکی که بر آن است) آیا من نسبت به او صله داشته باشم؟ حضرت فرمود: «آری صله مادر کن (با او رابطه داشته باش و به او محبّت کن)»

۱۵۳۶ (۴۰) بکر بن صالح گوید: «دامادم برای امام جواد ؑ نوشت: پدرم ناصبی است و رأی بدی دارد و من از او سختی و رنج بسیار دیده‌ام برایم دعا بفرمایید، نظر شما چیست؟ فدایت شوم و نیز فدایت شوم چه نظری داری؟ آیا نظر داری که آشکارا با او دشمنی کنم یا اینکه با او مدارا نمایم؟ حضرت مرقوم فرمود: نوشته‌ات را فهمیدم و نیز آنچه را که دربارهٔ پدرت نوشتی و من دعا برای تو را ترک نمی‌کنم ان شاء الله و مدارا کردن برای تو بهتر از دشمنی و درگیری آشکار است و با سختی راحتی است. تو صبر نما، عاقبت برای متّقیان است. خداوند تو را بر ولایت آن کس که ولایتش را پذیرفته‌ای ثابت بدارد. ما و شما امانت نزد خدایی هستیم که امانت‌هایش ضایع نمی‌گردد. بکر گوید: خداوند دل پدرش را به او متمایل کرد تا جایی که دیگر دربارهٔ هیچ چیزی با او مخالفت نمی‌کرد.»

۱۵۳۷ (۴۱) امام صادق ؑ فرمود: «اعرابی‌ای نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! با من بر اسلام بیعت کنید. حضرت فرمود: با تو بیعت می‌کنم که پدرت را بکشی. اعرابی دستش را کشید و رسول خدا به مردم رو کرد و با آنان حرف می‌زد. اعرابی دوباره همان گفته را تکرار کرد و رسول خداﷺ همان جواب اوّل را به او داد. اعرابی دستش را کشید و رسول خدا به مردم توجّه کرد و با آنان حرف می‌زد. سپس اعرابی تکرار کرد. حضرت فرمود: بیعت به این شرط که پدرت را بکشی. اعرابی پذیرفت و با رسول خدا بیعت کرد سپس رسول خدا ﷺ به او فرمود: حالا که جز خدا و رسول او و مؤمنان، دیگری را نپذیرفتی، بدان که من دستور عقوق والدین را نمی‌دهم و باید با آن دو در دنیا به طور شایسته مصاحبت نمایی.»

۱۵۳۸ (۴۲) مردی از انصار به امام صادق ؑ گفت: «به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: پدر و مادرت. او گفت: پدر و مادرم مرده‌اند. حضرت فرمود: به فرزندانت نیکی نما.»

۱۵۳۹ ۲۹۸۲۱ (۴۳) **کافی** ۱۵۹/۲: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن هشام ابن سالم عن أبی عبدالله ﷺ قال جاء رجل إلی النّبیّ ﷺ فقال یا رسول الله من أبرّ قال اُمّك قال ثمّ من قال اُمّك قال ثم من قال اُمّك قال ثمّ من قال أباك. **وسائل** ۴۹۱/۲۱: ورواه الحسین بن سعید في کتاب الزّهد عن محمّد ابن أبی عمیر مثله.

۱۵۴۰ ۲۹۸۲۲ (۴۴) **مشكاة الأنوار** ۱۵۹: عن مهنی[۱] بن حکیم عن أبیه عن جدّه قال قلت للنّبیّ ﷺ یا رسول الله من أبرّر قال اُمّك قلت ثم من قال ثمّ اُمّك قلت ثم من قال ثمّ اُمّك قلت ثمّ من قال ثمّ أباك ثمّ الأقرب فالأقرب.

۱۵۴۱ ۲۹۸۲۳ (۴۵) **العوالی** ۴۴۴/۱: جاء في الحدیث عن النّبیّ ﷺ انّه قال له رجل یا رسول الله من أحقّ النّاس بحسن صحابتی قال اُمّك قال ثمّ من قال اُمّک قال ثمّ من قال أبوك. وفي روایة اُخریٰ أنّه جعل ثلاثاً للاُمّ والرّابعة للأب.

۱۵۴۲ ۲۹۸۲۴ (۴۶) **أمالي الصّدوق** ۴۱۳: حدّثنا محمّد بن علیّ ماجیلویه قال حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار عن الحسن بن الحسین بن أبان عن محمّد بن أورمة عن عمرو بن عثمان الخزّاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجعفیّ عن أبی جعفر محمّد بن علیّ الباقر ﷺ قال قال موسی بن عمران یا ربّ أوصنی قال أوصیك بی فقال یا ربّ أوصنی قال أوصیك بی ثلاثاً قال یا ربّ أوصنی قال أوصیك بأمّك قال یا ربّ أوصنی قال أوصیك بأمك قال (یا ربّ ـ الرّوضة) أوصنی قال أوصیك بأبیك قال فكان یقال لأجل ذلك (أنّ ـ خ) للاُمّ ثلثی البرّ وللأب الثّلث.

روضة الواعظین ۴۳۰: قال الباقر ﷺ قال موسی بن عمران ﷺ وذكر مثله.

۱۵۴۳ ۲۹۸۲۵ (۴۷) **کافی** ۱۶۲/۲: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّد و علیّ بن محمّد عن صالح ابن أبی حمّاد جمیعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبی خدیجة سالم ابن مكرم عن معلّی بن خنیس عن أبی عبدالله ﷺ قال جاء رجل وسأل النّبیّ ﷺ عن برّ الوالدین فقال ابرر اُمّك إبرر اُمّك إبرر اُمّك إبرر أباك إبرر أباك إبرر أباك وبدأ بالاُمّ قبل الأب. **مشكاة الأنوار** ۱۵۹: عن الصادق ﷺ قال جاء رجل فسأل رسول الله ﷺ عن برّ الوالدین فقال وذكر مثله.

---

۱. مهر ـ ك ـ بهز ـ ظ.

۱۵۳۹ (۴۳) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت. او گفت: پس از آن به چه کسی؟ حضرت فرمود: به مادرت. او گفت: سپس به چه کسی؟ حضرت فرمود: به مادرت. او گفت: پس از آن به چه کسی؟ حضرت فرمود: به پدرت.»

۱۵۴۰ (۴۴) راوی گوید: «به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت. گفتم: پس از آن به چه کسی؟ حضرت فرمود: سپس به مادرت. گفتم: سپس به چه کسی؟ حضرت فرمود: سپس مادرت. گفتم: سپس چه کسی؟ حضرت فرمود: پدرت و سپس به نزدیکان به ترتیب نزدیکی‌شان.»

۱۵۴۱ (۴۵) مردی به پیامبر ﷺ گفت: «ای رسول خدا! چه کسی از همه مردم به مصاحبت نیکوی من سزاوارتر است؟ حضرت فرمود: مادرت. آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ حضرت فرمود: مادرت. او گفت: پس از آن چه کسی؟ حضرت فرمود: پدرت. و در روایت دیگری حضرت سه بار برای مادر و بار چهارم را برای پدر قرار داد.»

۱۵۴۲ (۴۶) امام باقر ﷺ فرمود: «موسی بن عمران گفت: ای پروردگار من! به من سفارشی کن. خداوند فرمود: تو را به خودم سفارش می‌کنم. موسی گفت: (باز) به من سفارشی کن. خداوند فرمود: تو را به خودم سفارش می‌کنم. (سه بار) موسی گفت: ای پروردگار من! به من سفارش کن، خداوند فرمود: تو را به مادرت سفارش می‌کنم. موسی گفت: ای پروردگار من! به من سفارش کن. خداوند فرمود: تو را به مادرت سفارش می‌کنم. موسی گفت: ای پروردگار من! به من سفارش کن. خداوند فرمود: تو را به پدرت سفارش می‌کنم. حضرت فرمود: روی همین جهت است که گفته می‌شود که برای مادر دو سوّم و برای پدر یک سوّم است.»

۱۵۴۳ (۴۷) امام صادق ﷺ فرمود: «مردی از رسول خدا ﷺ دربارهٔ نیکی به پدر و مادر سؤال کرد. حضرت فرمود: به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن. رسول خدا ﷺ قبل از پدر نخست توصیه به مادر را ذکر کرد.»

١٥٤٤ ٢٩٨٢٦ (۴۸) كافى ۲/۱۶۰: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم عن معاوية بن وهب عن زكريّا بن إبراهيم قال كنت نصرانيّاً فأسلمت وحججت فدخلت على أبى عبدالله عليه السلام فقلت إنّى كنت على النّصرانيّة وأنّى أسلمت فقال وأىّ شيء رأيت فى الإسلام قلت قول الله عزّوجلّ ﴿مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ﴾ فقال لقد هداك الله ثمّ قال اللّهمّ اهده ثلاثاً سل عمّا شئت يا بنىّ فقلت إنّ أبى واُمّى على النّصرانيّة وأهل بيتى، و اُمّى مكفوفة البصر فأكون معهم وآكل فى آنيتهم فقال يأكلون لحم الخنزير فقلت لا ولا يمسّونه فقال لا بأس فانظر اُمّك فبرّها فإذا ماتت فلا تكلها إلى غيرك كن أنت الّذى تقوم بشأنها ولا تخبرنّ أحداً أنّك أتيتنى حتّى تأتينى بمنىٰ إن شاء الله قال فأتيته بمنىٰ والنّاس حوله كأنّه معلم صبيان، هذا يسأله وهذا يسأله. فلمّا قدمت الكوفة ألطفت لاُمّى وكنت أطعمها وأفلّى ثوبها و رأسها وأخدمها فقالت لى يا بنىّ ما كنت تصنع بى هذا وأنت على دينى فما الذى أرىٰ منك منذ هاجرت فدخلت فى الحنيفيّة فقلت رجل من ولد نبيّنا أمرنى بهذا فقالت هذا الرّجل هو نبىّ فقلت لا ولكنّه ابن نبىّ فقالت يا بنىّ إنّ هذا نبىّ إنّ هذه وصايا الأنبياء فقلت يا اُمّه إنّه ليس يكون بعد نبيّنا نبىّ ولكنّه إبنه فقالت يا بنىّ دينك خير دين إعرضه علىّ فعرضته عليها فدخلت فى الإسلام وعلّمتها فصلّت الظّهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة ثم عرض لها عارض فى اللّيل فقالت يا بنىّ أعِدْ علىّ ما علّمتنى فأعَدْتُه عليها فأقرّت به وماتت فلمّا أصبحت كان المسلمون الّذين غسّلوها وكنت أنا الّذى صلّيت عليها ونزلت فى قبرها. **المشكاة** ۱۵۹: عن معاوية بن وهب عن زكريّا بن إبراهيم قال كنت نصرانيّاً وذكر نحوه.

١٥٤٥ ٢٩٨٢٧ (۴۹) **مستدرك** ۱۵/۱۷۹: الحسين بن سعيد فى كتاب الزّهد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن محمّد بن مروان عن حكم بن الحسين عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال جاء رجل إلى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما من عمل قبيح إلّا قد عملته فهل لى من توبة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله فهل من والديك أحد حىّ قال أبى قال فاذهب فبرّه قال فلمّا ولّى قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو كانت اُمّه.

١٥٤٦ ٢٩٨٢٨ (۵۰) **مستدرك** ۱۵/۱۸۲: العلامة الكراجكىّ فى كتاب التعريف بوجوب حقّ الوالدين وقد جعل الله تعالىٰ حقّ الاُمّ مقدّماً لأنّها الجناح الكبير والذّراع القصير أضعف الوالدين

۱۵۴۴ (۴۸) زکریّا بن ابراهیم گوید: «من مسیحی بودم و مسلمان شدم تا اینکه سالی حج رفتم و خدمت امام صادق ﷺ رسیدم به آن حضرت عرض کردم: من مسیحی بودم و اسلام آوردم. فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفتم: سخن خدای متعال را که فرمود: «**پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیلهٔ آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم.**» امام فرمود: یقیناً خداوند تو را هدایت کرده است، سپس (در حقّ من دعا کرد) و سه بار فرمود: خدایا او را هدایت فرما. (پس به من فرمود): فرزندم هر چه می‌خواهی بپرس.

گفتم: پدر و مادر و خانواده‌ام نصرانی هستند و مادرم نیز نابینا است و من با آنان زندگی می‌کنم و در ظرف‌های آنان غذا می‌خورم (تکلیف من چیست؟)

امام فرمود: آیا گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم: نه و با آن تماسی هم ندارند.

فرمود: اشکالی ندارد، پس به مادرت نیکی کن و چون از دنیا رفت تجهیز او را به دیگری مسپار و خودت کارهای او را انجام ده. در ضمن به کسی مگو که نزد من آمده‌ای تا در منی به پیش من آیی ان شاء الله. زکریّا می‌گوید: در منی به خدمت حضرت رسیدم و مردم به گردش جمع شده بودند و آن حضرت چون معلّم کودکان، میان آنان نشسته بود و هر یک پرسشی مطرح می‌کرد و پاسخ می‌گرفت. چون به کوفه رسیدم به مادرم مهربانی می‌کردم و به او طعام می‌خوراندم و جامه و سرش را پاکیزه می‌کردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم به من گفت: پسرم تو زمانی که در دین من بودی این چنین عمل نمی‌کردی پس این چه نوع خدمت و محبّتی است که در حقّ من می‌کنی از زمانی که از دین من خارج و به دین اسلام وارد شده‌ای؟

به او گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما چنین فرمانی داده است.

مادرم گفت: این مرد یقیناً پیامبر است. گفتم: نه ولی پسر پیامبر است.

مادرم گفت: پسرم این مرد پیامبر است زیرا این نوع سفارش از وصایای پیامبران است. گفتم: مادر جان بعد از پیامبر ما دیگر پیامبری نیست ولی او پسر پیامبر است.

مادرم گفت: پسرم، دین تو بهترین دین است آن را به من عرضه دار من نیز بر وی عرضه کردم و مادرم مسلمان شد و من هم برنامه‌های اسلام را به وی آموختم. مادرم نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء را به جای آورد و شبانگاه مریض شد. سپس به من گفت: یک بار دیگر آنچه را که به من آموختی تکرار کن. من نیز چنین کردم و او بار دیگر اقرار کرد و از دنیا رفت. صبحگاهان مسلمانان آمدند و غسلش دادند و من بر او نماز گزاردم و در قبرش وارد شدم و او را به خاک سپردم.»

۱۵۴۵ (۴۹) امام سجاد ﷺ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! هیچ کار زشتی نبوده مگر اینکه آن را انجام داده‌ام. آیا توبه‌ای دارم؟ حضرت فرمود: آیا کسی از پدر و مادرت زنده است؟ آن مرد گفت: پدرم. حضرت فرمود: برو به پدرت نیکی کن.

امام سجاد ﷺ فرمود: چون آن مرد پشت کرد و رفت، حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: کاش مادرش بود.»

۱۵۴۶ (۵۰) و خداوند متعال حقّ مادر را مقدّم داشت چون او بال[1] بزرگ و بازوی کوچک است از میان پدر و مادر آن که

---

۱. بال بزرگ اشاره به مهر و عطوفت بیشتر مادر و بازوی کوچک اشاره به قدرت کمتر اوست (دقت شود).

وأحوجهما فى الحيوة إلى معين إذ كانت أكثر بالولد شفقة وأعظم تعباً وعناء فروى انّ رجلاً قال للنّبىّ ﷺ يا رسول الله أىّ الوالدين أعظم[١] قال الّتى حملته بين الجنبين وأرضعته بين الثّديين وحضنته[ذ] على الفخذين وفدته بالوالدين.

١٥٤٧ ٢٩٨٢٩ (٥١) **العوالى** ٢٦٩/١: فى الحديث عن النّبىّ ﷺ قيل يا رسول الله ما حقّ الوالد قال أن تطيعه ما عاش قيل وما حقّ الوالدة فقال هيهات هيهات لو أنّه عدد رمل عالج[٢] وقطر المطر أيّام الدّنيا قام بين يديها ما عدل ذلك يوم حملته فى بطنها.

١٥٤٨ ٢٩٨٣٠ (٥٢) **مستدرك** ١٨٠/١٥: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق قال قال رجل لرسول الله ﷺ انّ والدتى بلغها الكبر وهى عندى الآن أحملها على ظهرى وأُطعمها من كسبى[٣] واميط عنها الأذى بيدى وأصرف عنها مع ذلك وجهى إستحياء منها وإعظاماً لها فهل كافأتها قال لا لأنّ بطنها كان لك وعاء وثديها كان لك سقاء وقدمها لك حذاء ويدها لك وقاء وحِجْرها لك حواء وكانت تصنع ذلك لك وهى تمنّىٰ حيوتك وأنت تصنع هذا بها وتحبّ مماتها.

١٥٤٩ ٢٩٨٣١ (٥٣) **المشكاة** ١٦١: عن أبى جعفر ﷺ قال أتى رسول الله ﷺ رجل فقال إنّ أبوىّ عمّرا و إنّ أبى مضى وبقيت امّى فبلغ بها الكبر حتّى صرت أمضغ لها كما يمضغ للصّبىّ وأوسّدها[٤] كما يوسّد للصّبىّ وعلّقتها فى مكتل[٥] أحرّكها فيه لتنام ثمّ بلغ من أمرها إلى أن كانت تريد منّى الحاجة فلا أدرى أىّ شىء هو وأريد منها الحاجة فلا تدرى أىّ شىء هو فلمّا رأيت ذلك سألت الله عزّوجلّ أن ينبت علىّ ثدياً يجرى فيه اللبن حتّى أرضعها قال ثمّ كشف عن صدره فإذا ثدى ثمّ عصره فخرج منه اللبن ثمّ قال هو ذا أرضعتها كما كانت ترضعنى قال فبكى رسول الله ﷺ ثم قال أصبت خيراً سألت ربّك وأنت تنوى قربته قال فكافيتها قال ولا بزفرة[٦] من زفراتها.

---

١. أعظم حقّاً ـ خ.

ذ. حَضَنَ الصّبىّ: جعله فى حضنه ـ ضمّه إلى صدره ـ ربّاه ـ الحضن: جانب الشّىء وناحيته ـ المنجد.

٢. عالج: موضع بالبادية بها رمل ـ عوالج الرّمال هى جمع عالج وهو ما تراكم من الرّمل ودخل بعضه فى بعض.

٣. اى ابعِد واذهب. ٤. أى جعلت الوسادة تحت رأسها ـ الوسادة: المخدّة.

٥. المكتل كمنبر: الزّنبيل الكبير ـ مجمع.

٦. الزّفير إدخال النّفس والشّهيق إخراجه والإسم الزّفرة ـ اللسان ج ٤ ص ٣٢٤.

در زندگی ضعیف‌تر و به یاور نیازمندتر مادر است زیرا او مهر و شفقّتش به فرزند بیشتر و رنج و زحمتش بزرگ‌تر است.

روایت شده که مردی به پیامبر ﷺ گفت: «ای رسول خدا! کدامین یک از پدر و مادر بزرگترند؟ حضرت فرمود: همان که او میان دو پهلویش حمل کرده و با دو پستانش شیر داده و او را بر روی دو رانش (دامنش) پرورش داده و پدر و مادر خود را فدای او کرده است.»

۱۵۴۷ (۵۱) گفته شد «ای رسول خدا! حقّ پدر چیست؟ حضرت فرمود: اینکه تا زنده است از او اطاعت کنی. سؤال شد: حقّ مادر چیست؟ حضرت فرمود: هیهات هیهات (بلند است بلند است) اگر فرد به اندازه عدد ریگ بیابان ریگ زار و به اندازهٔ قطره‌های باران در همهٔ عمر دنیا در برابر مادرش بایستد (و خدمتکاری کند) این معادل یک روز بارداری مادر و حمل فرزند در شکم نمی‌شود.»

۱۵۴۸ (۵۲) مردی به رسول خدا گفت: «مادرم پیر شده و الآن پیش من است. من او را بردوشم سوار می‌کنم و از درآمدم او را سیر می‌کنم و او را با دست خودم تمیز می‌کنم و با این حال از روی حیا و شرم و نیز برای تعظیم او چهره‌ام را از او می‌گردانم (و آن گونه به او نگاه نمی‌کنم که احساس حقارت کند) آیا من جبران زحمات مادر راکرده‌ام؟ حضرت فرمود: نه، چون شکم او جایگاه تو بود و پستانش مشک تو و پایش کفش تو و دستش سپر تو و دامنش در بر گیرندهٔ تو بوده است و او این کارها را برای تو می‌کرد در حالی که امید زنده ماندن تو را داشت ولی تو این کارها را با او می‌کنی در حالی که مرگ او را دوست می‌داری.»

۱۵۴۹ (۵۳) امام باقر ﷺ فرمود: «مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: پدر و مادرم عمر طولانی کردند. پدرم مُرد ولی مادرم مانده است. پیری او را به جایی رسانده که من برایش غذا را می‌جوم آنگونه که برای کودک جویده می‌شوند و بالشت زیر سرش می‌گذارم آن گونه که برای بچّه گذاشته می‌شود و او را در زنبیل بزرگی آویزان می‌کنم و در آن حرکتش می‌دهم تا بخوابد سپس کارش به جایی رسیده که چیزی از من می‌خواهد ولی من نمی‌فهمم که چه چیزی می‌خواهد و یا من از او چیزی می‌خواهم او نمی‌فهمد که چه می‌خواهم.

چون چنین دیدم از خداوند ﷻ خواستم که پستانی که از آن شیر بیاید به من بدهد تا من او را شیر دهم.

امام باقر ﷺ فرمود: سپس روی سینه‌اش را کنار زد، پستانی بود آن را فشار داد، شیر از آن بیرون آمد و پس از آن گفت: اینگونه او را شیر دادم همانطور که او به من شیر داده است. امام فرمود: سپس رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: به خیر بزرگی رسیده‌ای از خدایت خواسته‌ای و در نیّت داشته‌ای که به او نزدیک شوی.

آن مرد گفت: آیا من جبران زحمات مادر راکرده‌ام؟ حضرت فرمود: نه حتی یک ناله از ناله‌هایش.»

۱۵۵۰ ۲۹۸۳۲ (۵۴) **مستدرک ۲۱۳/۱۵: القطب الرّاوندی فی قصص الأنبیاء** بإسناده إلی الصدوق عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن علیّ الوشّاء عن أبی جمیلة عن أبی جعفر ﷺ قال کان فی بنی إسرائیل عابد یقال له جریح وکان یتعبّد فی صومعته فجائته أمّه وهو یصلّی فدعته فلم یجبها فانصرفت ثمّ أتته ودعته فلم یلتفت إلیها فانصرفت ثمّ أتته ودعته فلم یجبها ولم یکلّمها فانصرفت وهی تقول أسئل إله بنی إسرائیل أن یخذ لك فلمّا کان من الغد جائت فاجرة وقعدت عند صومعته قد أخذها الطّلق فادّعت انّ الولد من جریح ففشا فی بنی إسرائیل أنّ من کان یلوم النّاس علی الزّنا قد زنی وأمر الملك بصلبه فأقبلت أمّه إلیه تلطم وجهها فقال لها اسکتی إنّما هذا لدعوتك فقال النّاس لمّا سمعوا ذلك منه وکیف لنا بذلك فقال هاتوا الصّبیّ فجاؤا به فأخذه فقال من أبوك فقال فلان الرّاعی لبنی فلان فأکذب الله الّذین قالوا ما قالوا فی جریح فحلف جریح أن لا یفارق أمّه یخدمها.

۱۵۵۱ ۲۹۸۳۳ (۵۵) **مستدرک ۲۰۳/۱۵**: الآمدی فی الغرر عن أمیرالمؤمنین ﷺ انّه قال قم عن مجلسك لأبیك ومعلّمك ولو کنت أمیراً.

۱۵۵۲ ۲۹۸۳۴ (۵۶) **الخصال ۵۱۷**: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر بن العلوی (العمری ـ خ ل) السّمرقندیّ ﷺ حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العیّاشی عن أبیه قال حدّثنا عبدالله بن محمد بن خالد الطّیالسی قال حدّثنی أبی عن محمّد بن زیاد الأزدیّ عن حمزة بن حمران عن أبیه حمران بن أعین عن أبی جعفر محمّد بن علیّ الباقر ﷺ قال کان علیّ بن الحسین ﷺ یصلّی فی الیوم واللیلة ألف رکعة (إلی أن قال) ولقد کان ﷺ یأبیٰ أن یؤاکل أمّه فقیل له یا ابن رسول الله أنت أبرّ النّاس وأوصلهم للرّحِم فکیف لا تؤاکل أمّك فقال إنّی أکره أن تسبق یدی إلی ما سبقت عینها إلیه.

مستدرک ۱۸۲/۱۵: العلّامة الکراجکیّ فی کتاب التّعریف بوجوب حقّ الوالدین وقیل للإمام زین العابدین ﷺ أنت أبرّ النّاس ولا نراك تواکل أمّك قال أخاف أن أمدّ یدی إلی شیء وقد سبقت عینها علیه[۱] فأکون قد عققتها.

---

۱. الیه ـ خ.

۱۵۵۰ (۵۴) امام باقر ﷺ فرمود: «در بنی‌اسرائیل عابدی بود به نام جریح، او در صومعهٔ خویش عبادت می‌کرد. مادرش پیش او آمد او نماز می‌خواند صدایش کرد، جریح جواب مادر را نداد پس مادر بازگشت، سپس نزد جریح آمد و او را صدا کرد. جریح به مادر توجّهی نکرد. مادر بازگشت. سپس مادر نزد جریح آمد و او را صدا زد ولی او جواب مادر را نداد و با مادر حرف نزد. مادر بازگشت در حالی که می‌گفت: از خدای بنی‌اسرائیل می‌خواهم که تو را رسوا سازد. فردای آن روز زن زناکاری آمد و کنار صومعهٔ جریح نشست، درد زایمان او را گرفت، او ادّعا کرد که بچّه‌اش از جریح است. در میان بنی‌اسرائیل پخش شد که کسی که مردم را بر زنا ملامت می‌کرد، خودش زنا کرده است و پادشاه دستور به دار آویختن جریح را صادر کرد. مادر جریح به سوی جریح آمد در حالی که به صورتش می‌زد. جریح به مادر گفت: تو خاموش باش این جریان به خاطر دعای توست. مردم چون چنین شنیدند گفتند: از کجا می‌توانیم این حقیقت را بفهمیم. جریح گفت: بچّه را بیاورید. بچّه را آوردند، او بچّه را گرفت و گفت: پدرت کیست؟ بچّه گفت: فلان چوپان از فلان قبیله و خداوند دروغ کسانی را که دربارهٔ جریح آن گونه گفته بودند آشکار ساخت. جریح هم سوگند خورد که از مادرش جدا نشود و او را خدمت کند.»

۱۵۵۱ (۵۵) امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای پدر و آموزگارت از جایی که نشسته‌ای برخیز گرچه امیر باشی.»

۱۵۵۲ (۵۶) امام باقر ﷺ فرمود: «امام سجاد ﷺ در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند... تا آن که گوید: پدرم امتناع داشت از اینکه با مادرش هم غذا شود به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا! شما نیک رفتارتر از همهٔ مردم و از همه بیشتر صله رحم می‌کنید پس چگونه است که با مادرتان هم غذا نمی‌شوید؟ حضرت فرمود: من دوست ندارم که دستم به سوی چیزی برود که چشم مادرم سوی آن رفته است.»

۱۵۵۳ ۲۹۸۳۵ (۵۷) **كافى** ۱۵۸/۲: علىّ بن إبراهيم عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمان عن درست ابن أبى منصور عن أبى الحسن موسى عليه السلام قال سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وآله ما حقّ الوالد على ولده قال لا يسمّيه باسمه ولا يمشي بين يديه ولا يجلس قبلهُ ولا يستسبّ له.[۱] **المشكاة** ۱۵۸: عن الكاظم عليه السلام قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). **عدّة الدّاعى** ۷۶: من حقّ الوالد على الولد أن لا يسمّيه بإسمه (وذكر مثله إلى قوله ولا يجلس قبله).

۱۵۵۴ ۲۹۸۳۶ (۵۸) **فقيه** ۲۶۹/٤: بالإسناد المتقدّم فى حديث وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام (يا علىّ) حقّ الوالد على ولده أن لا يسمّيه بإسمه ولا يمشى بين يديه ولا يجلس أمامه ولا يدخل معه فى الحمّام (إلى أن قال) يا علىّ رحم الله والدين حملا ولدهما على برّهما.

۱۵۵۵ ۲۹۸۳۷ (۵۹) **مستدرك** ۲۰۳/۱۵: أبو الفتح محمّد بن علىّ الكراجكى فى كتاب التّعريف بوجوب حقّ الوالدين عن زيد بن علىّ بن الحسين عليه السلام انّه قال لولده يحيى يا بنىّ انّ الله لم يرضك لى فأوصاك بى و رضينى لك فلم يوصنى بك.

۱۵۵۶ ۲۹۸۳۸ (۶۰) **المشكاة** ۱۵۸: من كتاب المحاسن عن الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله من أعظم حقّاً على الرّجل قال والداه.

۱۵۵۷ ۲۹۸۳۹ (۶۱) **مستدرك** ۲۰۳/۱۵: أبو الفتح محمّد بن علىّ الكراجكى فى كتاب التعريف بوجوب حقّ الوالدين عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال لا يجزى ولد عن والده إلّا أن يجده مملوكاً ويشتريه ويعتقه.

۱۵۵۸ ۲۹۸٤۰ (۶۲) **وفى خبر آخر** انّ كلّ أعمال البرّ يبلغ منها الذِروة[۲] العليا إلّا حقّ رسول الله صلى الله عليه وآله وحقّ آله وحقّ والديه. **فقه الرّضا** عليه السلام ۳۳٤: روى انّ كلّ أعمال البرّ يبلغ العبد الذّروة منها إلّا ثلاثة حقوق حقّ رسول الله وحقّ الوالدين فاسأل الله العون على ذلك.

۱۵۵۹ ۲۹۸٤۱ (۶۳) **مستدرك** ۱۷۶/۱۵: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب قال النّبىّ صلى الله عليه وآله انّ لله ملكين يناجى أحدهما الآخر ويقول اللّهم احفظ البارّين بعصمتك والآخر يقول اللّهمّ أهلك العاقّين بغضبك.

---

۱. أى لا يفعل ما يصير سبباً لسبّ النّاس، أباه.

۲. الذّروة: ذروة كلّ شىء أعلاه ـ اللسان ج ۱٤ ص ۲۸٤.

(۵۷) امام هفتم ﷺ فرمود: «مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: حقّ پدر بر فرزندش چیست؟ ۱۵۵۳
حضرت فرمود: با نام او را نبرد و جلوتر از او راه نرود (و یا پیش از او بر زمین ننشیند) و باعث دشنام به پدر نشود. (کاری نکند که دیگران به پدرش بد بگویند و او را دشنام دهند)»

(۵۸) در حدیث وصیّت پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان علی ﷺ آمده است: «ای علی! حقّ پدر بر ۱۵۵۴
فرزندش این است که او را با نام ننامد و جلوی او راه نرود و پیش از او بر روی زمین ننشیند و همراه او به حمّام نرود.

ای علی! خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزند خود را به نیکی به خود وادار نمایند. (کاری کنند که فرزند به پدر و مادر توجّه لازم را بنماید)»

(۵۹) زید بن علی بن الحسین به فرزندش یحیی گفت: «ای پسرم! خداوند تو را برای من نپسندید ۱۵۵۵
لذا به تو سفارش مرا کرده است ولی مرا برای تو پسندید در نتیجه به من سفارش تو را نکرده است.»

(۶۰) امام باقر ﷺ فرمود: «از رسول خدا ﷺ سؤال شد که چه کسی از همه بیشتر بر مرد حق ۱۵۵۶
دارد؟ حضرت فرمود: پدر و مادرش.»

(۶۱) رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزندی جبران زحمات پدر را نمی‌تواند بنماید مگر اینکه پدرش برده ۱۵۵۷
باشد او را خریداری کند و آزاد سازد.»

(۶۲) در روایت دیگر آمده: «همهٔ کارهای نیک را می‌توان به اوج و قلّهٔ بلند آن دست یافت جز ۱۵۵۸
حقّ رسول خدا ﷺ و حقّ خاندان او و حقّ پدر و مادر.»

(۶۳) پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند دو فرشته دارد که یکی با دیگری نجوا می‌کند و می‌گوید: خدایا! ۱۵۵۹
نیکوکاران را به عصمت (نگهداری) خویش حفظ فرما و دیگری می‌گوید: خدایا! با غضب خود همهٔ کسانی که عاق (فرزندان متمرد منفور والدین) هستند را نابود فرما.»

۱۵۶۰ ۲۹۸۴۲ (۶۴) **کافی ۲/۱٦١**: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن علیّ بن الحکم وعدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبی عبدالله عن إسماعیل بن مهران جمیعاً عن سیف بن عمیرة عن عبدالله بن مسکان عن عمّار بن حیّان قال خبّرت أبا عبدالله ﷺ ببرّ إسماعیل ابنی بی فقال لقد کنت أحبّه وقد ازددت له حبّاً انّ رسول الله ﷺ أتته أُخت له من الرّضاعة فلمّا نظر إلیها سرّ بها وبسط ملحفته لها فاجلسها علیها ثمّ أقبل یحدّثها ویضحک فی وجهها ثمّ قامت وذهبت وجاء أخوها فلم یصنع به ما صنع بها فقیل له یا رسول الله صنعت بأُخته مالم تصنع به وهو رجل فقال لأنها کانت أبرّ بوالدیها منه. **وسائل ٤٨٩/٢١**: ورواه الحسین بن سعید فی کتاب الزّهد عن فضالة عن یوسف بن عمیرة مثله.

۱۵۶۱ ۲۹۸۴۳ (۶۵) **مستدرک ۲۰٤/١٥**: أبو الفتح محمّد بن علیّ الکراجکی فی کتاب التّعریف بوجوب حقّ الوالدین وممّا أخبرنی به شیخی ﷺ فی أحادیثه المسندة عن ابن عبّاس رحمة الله علیه قال قال رسول الله ﷺ ما من رجل ینظر إلی والدیه نظر رحمة إلّا کتب الله له بکلّ نظرة حجّة مبرورة قیل یا رسول الله وإن نظر إلیه فی الیوم مأة مرّة قال وإن نظر إلیه فی الیوم مأة ألف مرّة.

۱۵۶۲ ۲۹۸۴۴ (۶۶) **وفیه ۲۰٤/١٥**: وممّا سمعته فی حدیث الصّیرفی ما رویناه بإسناده عن رسول الله ﷺ انّه قال النّظر إلی وجه الوالدین عبادة.

۱۵۶۳ ۲۹۸۴۵ (۶۷) **وفیه ۲۰٤/١٥**: عن الإمام الرّضا ﷺ انّه قال من أحبّ أن یصل أباه فی قبره فلیصل اخوان أبیه من بعده.

۱۵۶٤ ۲۹۸٤٦ (۶۸) **المشکاة ١٥٨**: من کتاب المحاسن عن الباقر ﷺ قال انّ الرّجل یکون بارّاً بوالدیه وهما حیّان فإذا ماتا ولم یستغفر لهما کتب عاقّاً لهما وانّ الرّجل یکون عاقّاً لهما فی حیاتهما فإذا ماتا وأکثر الإستغفار لهما فکتب بارّاً.

وتقدم فی روایة الحسن البصری (٨) من باب (٤) حکم الشّکایة من المرض من أبواب ما یتعلّق بالمرض ج ٣ قوله ﷺ ألا أخبرکم بخمس خصال هی من البرّ والبرّ یدعو إلی الجنّة قلت بلیٰ قال اخفاء المصیبة وبرّ الوالدین فإنّ (فی ـ ظ) برّهما لله رضیً.

وفی حدیث وصیّة النّبیّ ﷺ والجعفریّات والرّاوندی (٣٦) من باب (٦) استحباب عیادة المریض قوله ﷺ یا علیّ سر سنتین برّ والدیک.

۱۵۶۰ (۶۴) عمّاربن حیّان گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: اسماعیل فرزندم به من نیکی می‌کند. حضرت فرمود: من او را دوست داشتم ولی الان محبّتم به او زیادتر شد. خواهر رضاعی رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد، چون پیامبر ﷺ به او نگریست شاد شد و روانداز خود را برای او پهن کرد و او را بر روی آن نشاند سپس به او رو کرد و با او سخن می‌گفت و رو در روی او می‌خندید. سپس خواهر رضاعی برخاست و رفت و برادرش آمد، پیامبر ﷺ با او به سان خواهر نبود. به حضرت گفته شد: ای رسول خدا! با خواهرش به گونه‌ای رفتار کردی که با برادر آن رفتار را ننمودی با اینکه این مرد است؟ حضرت فرمود: این بدان جهت بود که خواهر به پدر و مادرش بیش از برادرش نیکی می‌کرد.»

۱۵۶۱ (۶۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی نیست که نگاه مرحمت به پدر و مادرش بنماید مگر اینکه خداوند برای هر نگاه برای او یک حجّ مقبول می‌نویسد.

سؤال شد: ای رسول خدا! گرچه در یک روز صد بار به او بنگرد؟ حضرت فرمود: آری گرچه در روز صد هزار بار به او بنگرد.»

۱۵۶۲ (۶۶) رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه به چهرهٔ پدر و مادر عبادت است.»

۱۵۶۳ (۶۷) امام رضا ﷺ فرمود: «هر کس که دوست دارد نسبت به پدر فوت شده‌اش صلهٔ رحم کند باید که پس از پدر با برادران پدرش صلهٔ رحم نماید.»

۱۵۶۴ (۶۸) امام باقر ﷺ فرمود: «مرد به پدر و مادرش نیکی می‌کند و آن دو زنده‌اند ولی چون می‌میرند و او برای آنان استغفار نمی‌کند عاقّ آنان محسوب می‌شود و مردی عاقّ والدین در زمان حیات‌شان بوده ولی زمانی که می‌میرند او برای‌شان بسیار استغفار می‌کند، نیک رفتار نسبت به آنان محسوب می‌گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب چهارم از باب‌های بیماری فرموده امام معصوم ﷺ که: «آیا به پنج خصلت از نیکی که نیکی به بهشت می‌خواند شما را خبر ندهم: گفتم: آری خبر دهید. حضرت فرمود: پنهان داشتن مصیبت و نیکی به پدر و مادر چرا که رضایت خدا در نیکی به آنان است.»

و در روایت سی و ششم از باب ششم فرموده رسول خدا ﷺ که: «ای علی! دو سال مسیری را طی کن تا به پدر و مادرت نیکی کنی.»

وفى رواية ابن مروان (١) من باب (١٢) استحباب التطوّع بالصّلاة عن الميّت من أبواب قضاء الصّلوات ج ٦ قوله ﷺ ما يمنع الرّجل منكم أن يبرّ والديه حيّين وميّتين يصلّى عنهما ويتصدّق عنهما ويحجّ عنهما ويصوم عنهما فيكون الّذى صنع لهما وله مثل ذلك فيزيده الله عزّوجلّ ببرّه وصلته خيراً كثيراً.

وفى رواية عمر بن زيد (٥) قوله كان أبو عبدالله ﷺ يصلّى عن والديه كلّ يوم ركعتين. **وفى** رواية ابن أبى حمزة (١٤) قوله الرّجل يحجّ ويعتمر ويصلّى ويصوم ويتصدّق عن والديه وذوى قرابته قال لا بأس به يوجر فيما يصنع وله أجر آخر بصلة قرابته.

وفى رواية كردين (٢٠) قوله انّى لم أتصدّق بصدقه منذ ماتت أمّى إلّا عنها قال نعم، قلت أفترى غير ذلك قال ﷺ نعم نصف عنك ونصف عنها قلت أيلحق بها قال نعم. **وفى** رواية ابن جندب (٢٢) قوله الرّجل يريد أن يجعل أعماله من البرّ والصّلوة والخير أثلاثاً ثلثاً له وثلثين لابويه أو يفردهما من أعماله بشىء ممّا يتطوّع به وإن كان أحدهما حيّاً والآخر ميّتاً فكتب إلىّ أمّا الميّت فحسن جايز وأمّا الحىّ فلا إلّا البرّ والصّلة.

ولاحظ ساير أحاديث الباب فإنّها تناسبه بالعموم والإطلاق. **وفى** رواية ابان بن محمّد (٢٢) من باب (٢٩) فضل ليلة العيد ويومه من أبواب صلاة العيدين ج ٧ قوله ﷺ ما من عمل أفضل يوم النحر من دم مسفوك أو مشى فى برّ الوالدين.

وفى رواية ابن الدلهات (٦) من باب (١) فرض الزّكوة من أبواب فضلها وفرضها ج ٩ قوله ﷺ وأمر الله تعالى بالشّكر له وللوالدين فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله. **وفى** رواية أنس (٥٨) من باب (١) فضل شهر رمضان من أبوابه ج ١٠ قول جبرئيل ﷺ للنّبىّ ﷺ رغم أنف إمرءٍ أدرك أبويه فلم يدخل الجنّة فقلت آمين.

وفى رواية الرّاوندى (٥٩) قوله ﷺ من أدرك والديه ولم يؤدّ حقّهما فلا غفر الله له فقلت آمين. **وفى** رواية موسى بن إسماعيل (٦١) قوله ﷺ رغم أنف رجل أدرك أبويه عند الكِبَر فلم يدخلاه الجنّة. **وفى** مرسلة المقنعة (٦٢) قوله ﷺ ومن أدرك أبويه أو أحدهما فلم يُغفر له فأبعده الله قلت آمين.

و در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های قضای نمازها فرموده امام معصوم ﷺ که: «چه چیزی مانع فردی از شما می‌شود که به پدر و مادرش نیکی کند آنان زنده باشند یا مرده، برای‌شان نماز بخواند و از سوی آنان صدقه بدهد و حج گزارد و از طرف آنان روزه بگیرد و آنچه را که انجام داد برای آنان باشد و مشابه آن برای خود او باشد و خداوند ﷻ به خاطر نیکی و صلهٔ او خیر بسیاری را بر او بیفزاید.»

و در روایت پنجم این گفته که: «امام صادق ﷺ در هر روز دو رکعت به نیابت از پدر و مادرش نماز می‌خواند.»

و در روایت چهاردهم این گفته که: «مرد می‌تواند حج، عمره، نماز، روزه و صدقه برای پدر و مادرش و خویشاوندانش انجام دهد؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد در این کار مأجور است و پاداش دیگری نیز به دلیل صلهٔ خویشاوندان دارد.»

و در روایت بیستم این گفته که: «من از آن زمان که مادرم مرده است جز از طرف او صدقه نداده‌ام. حضرت فرمود: آری. گفتم: آیا نظری جز این دارید؟ حضرت فرمود: آری نیمی برای تو و نیمی از سوی او. پرسیدم: آیا به او می‌رسد؟ حضرت فرمود: آری.»

و در روایت بیست و دوّم این گفته که: «مرد می‌خواهد کارهای خود را از نیکی، نماز و خیر را قسمت کند یک سوم برای خودش و دو سوّم برای پدر و مادرش و یا اینکه بخشی از کارهای مستحبّی که می‌کند مستقلاً برای آنان انجام دهد و نیز در صورتی که یکی از پدر و مادر زنده و دیگری مرده است (حکم اینها را بفرمایید) حضرت برایم مرقوم فرمود: امّا نسبت به مرده نیکو و جایز است ولی نسبت به زنده نه مگر نیکی و صله.»

و به دیگر روایات بنگرید چرا که با اطلاق و عمومش مناسب این باب است.

و در روایت بیست و دوّم از باب بیست و نهم از باب‌های نماز عیدین فرموده امام معصوم ﷺ که: «در روز قربانی کاری برتر از خونی که ریخته شود و یا راهی که برای نیکی به پدر و مادر پیموده شود، نیست.»

و در روایت ششم از باب یکم از باب‌های فضیلت و وجوب زکات فرموده امام معصوم ﷺ که: «خداوند متعال دستور داده که از او و پدر و مادر سپاسگزاری شود و هر کس که از پدر و مادرش سپاسگزاری ننماید سپاس خدا را نیز نداشته است.»

و در روایت پنجاه و هشتم از باب یکم از باب‌های ماه مبارک رمضان فرموده جبرئیل ﷺ به پیامبر ﷺ که: «بینی مردی که پدر و مادرش را درک کند ولی به بهشت در نیاید، به خاک مالیده باد و من گفتم: خدایا مستجاب فرما.»

و در روایت پنجاه و نهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس پدر و مادرش را درک کند و حقّ آنان را ادا نکند خداوند او را نیامرزد. من گفتم: خدایا مستجاب فرما.»

و در روایت شصت و یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «بینی مردی که پدر و مادرش به هنگام پیری آنان درک کند و آنان او را وارد بهشت نسازند، به خاک مالیده باد.»

و در روایت شصت و دوم فرموده امام معصوم ﷺ که: «هر کس پدر و مادر و یا یکی از این دو را درک کند ولی آمرزیده نشود، خداوند او را دور سازد. گفتم: خدایا مستجاب فرما.»

وفى رواية هشام (١٠) من باب (٢٣) انّه لا صيام للزّوجة إلّا بإذن الزّوج من أبواب الصّيام المندوب ج ١١ قوله ﷺ ومن برّ الولد (بأبويه ـ خ) أن لا يصوم تطوّعاً إلّا بإذن أبويه وأمرهما وإلّا كان الولد عاقّاً.

وفى أحاديث باب (١٤) اشتراط إذن الوالدين فى الجهاد من أبوابه ج ١٦ ما يناسب ذلك فإنّ فى بعضها قوله ﷺ فو الّذى نفسى بيده لأنسهما بك يوماً وليلة خير من جهاد سنة. **وفى** بعضها ما يقرب ذلك. **وفى** رواية جابر (٤٣) من باب (٥٤) وجوب طاعة الله من أبواب جهاد النّفس ج ١٧ قوله ﷺ وما كانوا يعرفون (شيعتنا) يا جابر إلّا بالتّواضع والبرّ بالوالدين.

وفى رواية تحف العقول (٢) من باب (٥٦) الحقوق الّتى تجب مراعاتها قوله ﷺ فحقّ أُمّك أن تعلم أنّها حملتك حيث لا يحمل أحد أحداً وأطعمتك من ثمرة قلبها مالا يطعم أحد أحداً وإنّها وَقَتْكَ بسمعها وبصرها ويدها ورجلها وشعرها وبشرها وجميع جوارحها مستبشرة بذلك فرحة موبلة محتملة لما فيه مكروهها وألمها وثقلها وغمّها حتّى دفعتها عنك يد القدرة وأخرجتك إلى الأرض فرضيت أن تشبع وتجوع هى وتكسوك وتعرى وترويك وتظمأ وتظلّك وتضحى وتنعمك ببؤسها وتلذّذك بالنّوم بأرقها[١] وكان بطنها لك وِعاءً وحجرها لك حِواءً وثديها لك سقاءً ونفسها لك وقاءً تباشر حرّ الدّنيا وبردها لك ودونك فتشكرها على قدر ذلك ولا تقدر عليه إلّا بعون الله وتوفيقه وأمّا حق أبيك فتعلم أنّه أصلك وانّك فرعه وأنّك لولاه لم تكن فمهما رأيت فى نفسك ممّا يعجبك فاعلم انّ أباك أصل النّعمة عليك فيه واحمد الله واشكره على قدر ذلك ولا قوّة إلّا بالله. **وفى** نقل الفقيه (١) ما يقرب ذلك.

وفى رواية ابن عمر (٢٢) من باب (٦٠) وجوب الخوف من الله تعالىٰ قوله اللهمّ إن كنت تعلم انّه كان لى أبوان شيخان كبيران فكنت آتيهما كلّ ليلة بلبن غنم لى فأبطأت عليهما ذات ليلة فأتيتهما وقد رقدا وأهلى وعيالى يتضاغون[٢] من الجوع فكنت لا أسقيهم حتّى يشرب أبواى فكرهت أن أوقظهما من رقدتهما وكرهت أن أرجع فيستيقظا لشربهما فلم أزل أنتظرهما حتّى طلع الفجر فإن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك من خشيتك ففرّج عنّا فانساحت عنهم الصّخرة...

وفى رواية جابر (٢٢) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله ﷺ ألا أخبركم بخير رجالكم

---

١. الأرق: السّهر.
٢. ضغا إذا صاح وضجّ.

و در روایت دهم از باب بیست و سوّم از باب‌های روزهٔ مستحب فرموده امام معصوم علیه السلام که: «از نیکی فرزند به پدر و مادرش این است که روزهٔ مستحب جز با اذن آنان و دستورشان نگیرد و گرنه فرزند عاقّ والدین می‌شود.»

و در روایات باب چهاردهم از باب‌های جهاد مناسب این مفاد چرا که در بعضی از آن روایات این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که: «به آن کس که جانم در دست اوست انس‌گیری پدر و مادر یک شبانه روز با تو بالاتر از جهاد یک سال است.»

و در بعضی از آن روایات نزدیک به این مفاد آمده است.

و در روایت چهل و سوّم از باب پنجاه و چهارم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم علیه السلام که: «ای جابر! شیعیان ما جز با تواضع و نیکی به پدر و مادر شناخته نمی‌شدند.»

و در روایت دوّم از باب پنجاه و ششم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «حقّ مادرت این است که بدانی او تو را زمانی حمل کرد که هیچ کس کسی را حمل نمی‌کند و از میوهٔ دلش به تو خوراند. چیزی را که کسی به دیگری نمی‌خوراند و او تو را با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست و همهٔ اعضا و جوارح خود محافظت نمود در حالی که شاد و شادمان از این همه فداکاری بود. او در سختی بود و به هر چه که برای او خوش نبود رنج داشت و سنگینی و اندوه داشت، تن می‌داد تا دست قدرت او را از تو جدا کرد و تو را به زمین آورد. در این زمان بود که او خشنود بود سیر شوی و او گرسنه بماند و تو را بپوشاند و خود برهنه بماند و تو را سیراب سازد و خود تشنه باشد و تو را در سایه قرار دهد و خود زیر آفتاب بماند و با بدبختی خود تو را در رفاه و نعمت قرار دهد و بیداریش لذّت خواب را برایت فراهم سازد و شکمش جایگاه تو و دامنش در برگیرندهٔ تو و پستانش مشک تو و خودش به فدای تو باشد و به گرمی و سردی دنیا برای تو و حفاظت از تو تن دهد (او دربارهٔ تو چنین کرده است) و تو باید او را به همین اندازه سپاس‌گزاری کنی و تو بر این همه قادر نیستی مگر به کمک و توفیق خداوند.

و امّا حقّ پدرت پس این است که بدانی او ریشهٔ توست و تو شاخهٔ او و اینکه اگر او نبود تو نبودی و هر چه در خودت می‌بینی که شگفت زده می‌شوی پس بدان که پدرت ریشهٔ این نعمت در تو است و خدا را ستایش‌گر و او را به این اندازه سپاس گزار و قوّه‌ای نیست مگر به خدا.

و در روایت بیست و دوّم از باب شصتم این گفته که: «خدایا! اگر تو می‌دانی که من پدر و مادری پیر و بزرگسال داشتم و هر شب شیر گوسفند خودم را برای‌شان می‌آورم یک شب دیگر پیش آنان آمدم وقتی آمدم که خوابیده بودند و اهل و عیالم از گرسنگی فریاد می‌زدند ولی من برنامه‌ام این بود که تا پدر و مادرم نخورند به اهل و عیالم ندهم و من خوش نداشتم که آن دو را از خواب بیدار کنم و دوست نداشتم که باز گردم و آنان برای نوشیدن شیر بیدار شوند لذا همچنان تا صبح منتظر آنان ماندم و تو اگر می‌دانی که من این کار را به دلیل ترس از تو انجام داده‌ام از ما این مشکل را برطرف فرما در این هنگام سنگ بزرگ از آن دو نفر کنار رفت و شکافته شد.»

و در روایت بیست و دوّم از باب شصت و چهارم فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «آیا به شما خبر ندهم که بهترین مردان‌تان کیانند؟ گفتم: چرا یا رسول الله... تا آن که گوید: نیک رفتار با پدر و مادرش.»

قلنا بلىٰ يا رسول الله (إلى أن قالﷺ) البرّ بوالديه. **وفى** رواية سليمان (٥٤) قولهﷺ انّ خياركم أو لوا النّهىٰ قيل يا رسول الله ومن اُولوا النّهىٰ قال هم اُولوا الأخلاق الحسنة والبَرَرة بالامّهات والآباء. **وفى** رواية زيد (٩) من باب (١٢) ماورد فى دعاء النّاس إلى الإسلام من أبواب الأمر بالمعروف ج ١٨ قولهﷺ ولا تعص والديك وإن أرادا (أمراك ـ خ) أن تخرج من دنياك فاخرج منها. **وفى** أحاديث باب (٩٢) استحباب البرّ بالمؤمن من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يناسب الباب. **وفى** غير واحد من أحاديث باب (١٠٥) انّ النّظر إلى وجه العالم عبادة ما يدلّ على انّ النّظر إلى الوالدين برأفة ورحمة عبادة. **وفى** باب (١٠٨) ثواب من آوى اليتيم وباب (١١٢) ماورد فى قطعية الرّحم وباب (١١٣) ماورد فى العفو والإحسان ما يناسب الباب. **وفى** رواية ابن ظبيان (١٦) من باب (١٣٣) تحريم النّميمة قوله ﷺ يا ربّ من هذا الّذى قد أظلّه عرشك فقال هذا كان بارّاً بوالديه ولم يمش بالنّميمة.

وفى رواية ابن مسلم(١) من باب (٢٩) قضاء الدّين عن الأبوين من أبواب الدّين ج ٢٣ قوله ﷺ إنّ العبد ليكون بارّاً بوالديه فى حياتهما ثمّ يموتان فلا يقضى عنهما الدَّيْن ولا يستغفر لهما فيكتبه الله عاقّاً الخ وقوله ﷺ إن أحببت أن يزيد الله فى عمرك فسُرَّ أباك وقال البرّ يزيد فى الرّزق. **وفى** رواية الرّاوندى (٢) قوله ﷺ فيصوم عنهما بعد موتهما ويصلّى عنهما ويقضى عنهما الدَّيْن فلا يزال كذلك حتّى يكتب بارّاً ويكون بارّاً فى حياتهما فإذا ماتا لا يقضى دَينهما ولا يبرّهما بوجه من وجوه البرّ فلا يزال كذلك حتّى يكتب عاقّاً. **وفى** رواية حنّان (٣) قوله هل يجزى الولد والده فقال ليس له جزاء إلّا فى خصلتين يكون الوالد مملوكاً فيشتريه ابنه فيعتقه أو يكون عليه دَين فيقضيه عنه. **وفى** رواية السّكونىّ (٤) قولهﷺ سيّد الأبرار يوم القيامة رجل برّ والديه بعد موتهما.

وفى رواية ابن سنان (١) من باب (٣٧) صحّة العتق بالإشارة من أبواب العتق ج ٢٤ قوله ﷺ ليس للمرأة مع زوجها أمر فى عتق ولا صدقة (إلى أن قال) إلّا فى زكوة أو برّ والديها. **وفى** رواية جابر (٥) من باب (٧) جملة ممّا ينبغى اختياره واجتنابه من صفات النّساء من أبواب التّزويج ج ٢٥ قوله ﷺ انّ من خير رجالكم البرّ بوالديه. **وفى** رواية ابن مسلم (٢) من باب (٢٩) وجوب تمكين المرأة زوجها من نفسها من أبواب مباشرة

و در روایت پنجاه و چهارم فرموده رسول خداﷺ که: «خوبان شما صاحبان عقل هستند. سؤال شد: ای رسول خدا! صاحبان عقل کیانند؟ حضرت فرمود: اینان صاحبان اخلاق نیکو وکسانی اند که به پدر و مادر نیکی می‌کنند.»

و در روایت نهم از باب دوازدهم از باب‌های امر به معروف فرموده رسول خداﷺ که: «معصیت پدر و مادر را مکن و اگر خواستند و به تو دستور دادند که از دنیایت بیرون آی تو بیرون بیا.»

و در روایات باب نود و دوّم از باب‌های معاشرت مناسب این باب.

و در بیش از یک روایت از روایات باب صد و پنجم چیزی که دلالت می‌کند که: «نگاه به والدین با رأفت و رحمت عبادت است.»

و در باب صد و هشتم، صد و دوازدهم و صد و سیزدهم مناسب این باب.

و در روایت شانزدهم از باب صد و سی و سوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «ای پروردگار! این کیست که عرش تو بر او سایه انداخته است؟ فرمود: این نیک‌رفتار نسبت به پدر و مادرش می‌باشد و خبرچینی نکرده است.»

و در روایت یکم از باب بیست و نهم از باب‌های دین فرموده امام معصوم ﷺ که: «بنده نسبت به پدر و مادرش در زمان حیات‌شان نیک رفتار است ولی این دو می‌میرند و این بنده قرض آنان را ادا نمی‌کند و برای‌شان استغفار نمی‌نماید و در نتیجه خداوند او را عاقّ والدین محسوب می‌دارد.

و فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر دوست داری که خداوند عمرت را فزونی دهد پدرت را شاد ساز و حضرت فرمود: نیکی، در روزی می‌افزاید.»

و در روایت دوّم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای پدر و مادر پس از مرگ‌شان روزه می‌گیرد و از طرف آنان نماز می‌خواند و قرض‌شان را می‌پردازد و پیوسته چنین می‌کند تا آن که نیک رفتار نسبت به پدر و مادر محسوب می‌گردد و (گاه) در زمان حیات پدر و مادر نیک رفتار نسبت به آنان است ولی زمانی که می‌میرند قرض‌شان را نمی‌پردازد و هیچ کار خیری در حقّ آنان انجام نمی‌دهد و پیوسته چنین می‌باشد تا آن که عاق محسوب می‌گردد.»

و در روایت سوّم این گفته که: «آیا پسر می‌تواند جبران زحمات پدر را کند؟ حضرت فرمود: برای پدر پاداشی نیست مگر در دو خصلت: ۱ـ پدر برده باشد و فرزندش او را بخرد و آزاد سازد ۲- یا بر پدر بدهی ای باشد و پسر به نیابت از پدر آن را بپردازد.

و در روایت چهارم فرموده رسول خدا که: «سرور نیکوکاران در روز قیامت مردی است که به پدر و مادرش پس از مرگ‌شان نیکی کند.»

و در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های آزاد سازی برده فرموده امام معصوم ﷺ که: «زن با وجود شوهرش در مورد آزاد سازی، صدقه و ... اختیاری ندارد مگر در پرداخت زکات و یا نیکی به پدر و مادرش.»

و در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های ازدواج فرموده امام معصوم ﷺ که: «از بهترین مردان شما کسی است که به پدر و مادرش نیک رفتار است.»

و در روایت دوّم از باب بیست و نهم از باب‌های مباشرت با زنان گفته زن که: «چه کسی از همه مردم حقّش بر مرد بیشتر است؟ حضرت رسول فرمود: پدرش.»

النّساء ج ۲۵ قولها مَنْ أعظم النّاس حقّاً على الرّجل قال ﷺ والده (والده ـ خ). **وفى** رواية عبيد (٤٥) من باب (١) تحريم الزّناء من أبواب النّكاح المحرّم ج ۲۵ قوله ﷺ برّوا آبائكم يبرّكم أبناؤكم. **ولاحظ** باب (٦٣) استحباب إعانة والدين ولدهما على برّهما من أبواب أحكام الأولاد ج ٢٦.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب الباب.

(٧٣)

باب استحباب برّ الخالة فإنّها بمنزلة الأمّ

١٥٦٥ ٢٩٨٤٧ (١) **كافى** ٢/١٦٢: (الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد وعلىّ بن محمّد عن صالح ابن أبى حمّاد جميعاً ـ معلّق) عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبى خديجة عن أبى عبدالله ﷺ قال جاء رجل إلى النّبىّ ﷺ فقال إنّى قد ولّدت بنتاً وربّيتها حتّى إذا بلغت فألبستها وحلّيتها ثمّ جئت بها إلى قليب[1] فدفنتها فى جوفه وكان آخر ما سمعت منها وهى تقول يا أبتاه فما كفّارة ذلك قال ألك أمّ حيّة قال لا قال فلك خالة حيّة قال نعم قال فابررها فإنّها بمنزلة الأمّ يكفّر عنك ما صنعت قال أبو خديجة فقلت لأبى عبدالله ﷺ متى كان هذا فقال كان فى الجاهليّة وكانوا يقتلون البنات مخافة أن يسبين فيلدن فى قوم آخرين.

وتقدّم فى باب (٥٩) انّ الحرّة إذا تزوّجت عبداً فهى أحقّ بولدها ما يدلّ على ذلك.

(٧٤)

باب تحريم العقوق وبيان حدّها

قال الله تبارك وتعالى فى سورة الإسراء (١٧): ٢٣: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِالْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾.

---

١. أى البئر القديمة.

و در روایت چهل و پنجم از باب یکم از باب‌های ازدواج حرام فرموده امام معصومﷺ که: «به پدران‌تان نیکی کنید تا فرزندان‌تان به شما نیکی کنند.»

و به باب شصت و سوّم از باب‌های احکام فرزندان بنگرید.

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب این باب.

باب ۷۳

استحباب نیکی به خاله

۱۵۶۵ (۱) ابو خدیجه از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: برایم دختری متولّد شد، او را پروراندم تا آنگاه که بالغ شد، پس بر او جامه و زیور پوشاندم آنگاه وی را کنار چاهی آوردم و به داخل آن انداختم و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود، پدر جان. کفّارهٔ این گناهم چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آیا مادرت زنده است؟ پاسخ داد: نه. فرمود: آیا خاله‌ات زنده است؟ گفت: آری. فرمود: به خاله‌ات نیکی کن چرا که او به منزلهٔ مادر است و این نیکی، کفّارهٔ عملت خواهد شد.

ابو خدیجه گوید: به امام ﷺ عرض کردم: این رفتار (با دختر) در چه زمانی بود؟ فرمود: در زمان جاهلیّت بود که پدران، دختران خویش را می‌کشتند تا مبادا در جنگ اسیر شوند و در میان قبیلهٔ دیگر فرزند به دنیا آورند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پنجاه و نهم روایتی که بر این مفاد دلالت می‌کند.

باب ۷۴

حرمت عقوق والدین و تعریف

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و پروردگارت فرمان داده جز او نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید هر گاه یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار (لطیف و سنجیده و) بزرگوارانه به آنها بگو.»[1]

---

۱. اسراء ۲۳/۱۷.

۱۵۶۶ ۲۹۸۴۸ (۱) **کافی ۳۴۸/۲**: علیّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن أبي الحسن ﷺ قال قال رسول اللهﷺ كن بارّاً واقتصر على الجنّة وإن كنت عاقّاً [فظّاً][1] فاقتصر على النّار.

۱۵۶۷ ۲۹۸۴۹ (۲) **مستدرك ۱۹۱/۱۵**: الحسين بن سعيد الأهوازى فى كتاب الزّهد عن إبراهيم ابن أبى البلاد [عن أبيه] رفعه قال قال ﷺ رأى موسى بن عمران رجلاً تحت ظلّ العرش فقال يا ربّ من هٰذا الّذى آويته[2] حتّى جعلته تحت ظلّ العرش فقال الله تبارك وتعالى يا موسى هٰذا لم يكن يعقّ والديه ولا يحسد النّاس على ما آتيهم الله من فضله فقال يا ربّ فإنّ من خلقك من يعقّ والديه فقال انّ العقوق لهما أن يستسبّ لهما.

۱۵۶۸ ۲۹۸۵۰ (۳) **وفيه ۱۹۳/۱۵**: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللباب روى انّ موسى ﷺ قال يا ربّ أين صديقى فلان الشّهيد قال فى النّار قال أليس (قد ـ خ) وعدت الشّهداء الجنّة قال بلىٰ ولٰكن كان مصرّاً على عقوق الوالدين وأنا لا أقبل مع العقوق عملاً.

۱۵۶۹ ۲۹۸۵۱ (۴) **مستدرك ۱۹۳/۱۵**: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق عن النّبىّﷺ انّه قال ثلاثة لا يحجبون عن النّار العاقّ لوالديه والمدمن للخمر والمانّ بعطائه قيل يا رسول الله وما عقوق الوالدين قال يأمران فلا يطيعهما ويسئلانه فيحرمهما وإذا رآهما لم يعظّمهما بحقّ ما يلزمه لهما الخبر.

۱۵۷۰ ۲۹۸۵۲ (۵) **فيه ۱۹۳/۱۵**: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه قال وليعمل العاقّ ما شاء أن يعمل فلن يدخل الجنّة.

۱۵۷۱ ۲۹۸۵۳ (۶) **الخصال ۲۰۳**: حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن نوح قال حدّثنا محمّد بن عمرو قال حدّثنا يزيد بن زريع قال حدّثنا بشر بن نمير عن القاسم بن عبد الرّحمان عن أبى أمامة قال قال رسول اللهﷺ أربعة لا ينظر الله إليهم يوم القيمة عاقّ ومنّان ومكذّب بالقدر ومدمن خمر.

۱۵۷۲ ۲۹۸۵۴ (۷) **مستدرك ۱۹۶/۱۵**: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ ليعمل العاقّ ما شاء أن يعمل فلن يدخل الجنّة ودخلﷺ على الحارث فى مرضه الّذى مات فيه فقال قل لا إلٰه الّا الله وقد احتبس لسانه فعلم النّبىّﷺ انّه من العقوق فدعا اُمّه وتشفّع إليها بالرّضا عنه فرضيتْ ففتح الله لسانه حتّى شهد أن لا إلٰه إلّا الله ومات علىٰ ذٰلك.

---

۱. الفظّ: خشن الكلام. ۲. أدنيته ـ خ ل.

۱۵۶۶ (۱) امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمودند: نیکوکار (به پدر و مادر) باش و به بهشت اکتفا کن ولی اگر عاق والدین بودی به آتش اکتفا کن.»

۱۵۶۷ (۲) امام معصوم ﷺ فرمود: «موسی بن عمران ﷺ مردی را زیر سایهٔ عرش دید، گفت: ای پروردگار! این کیست که او را پناه داده‌ای تا آنجا که او را زیر سایهٔ عرش قرار داده‌ای؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی! این شخص عقوق پدر و مادر نکرده و به مردم بر فضلی که خدا به آنان داده حسد نمی‌ورزد. موسی گفت: ای پروردگار! از آفریده‌های تو کسانی‌اند که عاق والدین هستند؟ خداوند فرمود:عاقّ پدر و مادر شدن این است که فرد باعث دشنام دهی به پدر و مادرش شود.»

۱۵۶۸ (۳) روایت شده که موسی ﷺ گفت: «ای پروردگار! کجاست آن دوست شهیدم؟ خداوند فرمود: در آتش است. موسی گفت: آیا تو به شهیدان وعدهٔ بهشت نداده‌ای؟ خداوند فرمود: آری داده‌ام ولی این شخص بر عقوق (مخالفت) والدین اصرار می‌ورزید و من با وجود عقوق والدین عملی را نمی‌پذیرم.»

۱۵۶۹ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «سه نفر از آتش باز داشته نمی‌شوند: ۱ـ عاقّ والدین ۲ـ کسی که همیشه شراب می‌خورد ۳ـ و کسی که به عطایش منّت می‌گذارد.

گفته شد: ای رسول خدا! عقوق والدین چیست؟ حضرت فرمود: پدر و مادر دستور می‌دهند و فرزند از آنان اطاعت نمی‌کند و آن دو از فرزند چیزی می‌طلبند ولی فرزند آنان را محروم می‌سازد و چون فرزند آنان را می‌بیند آن گونه که شایسته و بایستهٔ آنان است به آنان تعظیم نمی‌کند...»

۱۵۷۰ (۵) پیامبر ﷺ فرمود: «عاق والدین هر چقدر می‌خواهد عمل کند او وارد بهشت نمی‌شود.»

۱۵۷۱ (۶) رسول خداﷺ فرمود: «چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر نمی‌کند: عاقّ والدین، منّت گزار، کسی که تکذیب قدر می‌کند و کسی که پیوسته شراب می‌خورد.»*

۱۵۷۲ (۷) از پیامبرﷺ روایت است که: «عاقّ والدین هر چه می‌خواهد عمل کند او به بهشت وارد نمی‌شود و حضرت رسول ﷺ بر حارث در بیماری‌اش که در آن بیماری مُرد وارد شد، حضرت فرمود: بگو: لا اله الّا الله ولی زبان او بند آمده بود. پیامبر ﷺ فهمید که این بند آمدن زبان به دلیل عقوق والدین است. مادرش را خواست و حضرت واسطه شد که مادرش از او راضی گردد مادر راضی شد و خداوند زبانش را گشود تا آن که به لا اله الّا الله گواهی داد و بر این حالت مُرد.»

۱۵۷۳ ۲۹۸۵۵ (۸) **أمالي الشّيخ المفيد** ۲۸۷: قال أخبرني أبو نصر محمّد بن الحسين البصير المقري قال أخبرني أبوالقاسم عليّ بن محمّد قال حدّثنا عليّ بن الحسن قال حدّثني الحسن بن عليّ بن يوسف عن أبي عبدالله زكريّا بن محمّد المؤمن عن سعيد بن يسار قال سمعت أبي عبدالله جعفر بن محمّدﷺ يقول إنّ رسول اللهﷺ حضر شابّاً عند وفاته فقال له قل لا إله إلّا الله قال فاعتقل لسانه مراراً فقال لإمرأة عند رأسه هل لهذا أمّ قالت نعم أنا أمّه قال أفساخطة أنت عليه قالت نعم ما كلّمته منذ ستّ حجج قال لها إرضى عنه قالت رضي الله عنه يا رسول الله برضاك عنه فقال له رسول اللهﷺ قل لا إله إلّا الله فقالها فقال له النّبيّﷺ ماترى قال أرى رجلاً أسود الوجه قبيح المنظر وسخ الثّياب نتن[1] الرّيح قد وليني السّاعة وأخذ بكظمي[2] فقال له النّبيّﷺ قل يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير إقبلْ منّي اليسير واعفُ عنّي الكثير إنّك أنت الغفور الرّحيم فقالها الشّاب فقال له النّبيّﷺ انظر ماذا ترى قال أرى رجلاً أبيض اللون حسن الوجه طيّب الرّيح حسن الثّياب قد وليني وأرى الأسود وقد تولّى عنّي فقال له أعِدْ فأعاد فقال له ماترى قال لست أرى الأسود وأرى الأبيض قد وليني ثمّ طفا[3] على تلك الحال.

۱۵۷۴ ۲۹۸۵۶ (۹) **مستدرك** ۱۹۴/۱۵: أبو القاسم الكوفيّ في كتاب الأخلاق عن النّبيّﷺ قال رغم[4] أنف ـ من أدرك والديه أو أحدهما بعد بلوغه فلم يدخل بهما الجنّة.

۱۵۷۵ ۲۹۸۵۷ (۱۰) **كافي** ۳۴۸/۲: أبو عليّ الأشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن عبيس بن هشام عن صالح الحذّاء عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبدالله ﷺ قال إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أغطية الجنّة فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام إلّا صنف واحد قلت من هم قال العاقّ لوالديه. **مشكاة الأنوار** ۱۶۴: عن أبي عبدالله ﷺ مثله.

۱۵۷۶ ۲۹۸۵۸ (۱۱) **كافي** ۳۴۹/۲: (عدّة من أصحابنا ـ مُعَلَّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن عليّ عن محمّد بن فرات عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول اللهﷺ في كلام له إيّاكم وعقوق الوالدين فإنّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولا يجدها عاقّ ولا قاطع رحم

---

۱. منتن ـ خ.
۲. الكظم: مخرج النّفس ـ أخذ بكظمه: كربه وغمّه. المنجد.
۳. أي مات.
۴. أي ذلّ وخضع.

۱۵۷۳ (۸) سعید بن یسار گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ به هنگام وفات یک جوان نزد او حاضر گشت به او گفت: بگو: لا اله الّا الله. حضرت صادق فرمود: زبان آن جوان چند بار گرفت. حضرت به زنی که بالای سر جوان بود گفت: این جوان مادر دارد؟ آن زن گفت: آری من مادر اویم. حضرت فرمود: آیا تو بر او خشمگین هستی؟ آن زن گفت: آری شش سال است که با او حرف نزده‌ام. حضرت به آن زن گفت: از او راضی باش. آن زن گفت: خدا از او راضی باشد چون شما از او راضی هستی. پس از آن رسول خدا ﷺ به جوان گفت: بگو: لا اله الّا الله. آن جوان گفت: لا اله الّا الله. پیامبر ﷺ به او گفت: چه می‌بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره زشت روی با لباسی چرک و بویی بد الان کنارم آمده و گلویم را گرفته است.

پیامبر ﷺ به او گفت: بگو: ای کسی که (اطاعت) کم را می‌پذیرد و از (گناه) زیاد می‌گذرد از من کم را بپذیر و زیاد را عفو کن چرا که تو آمرزنده و مهربانی.

جوان آن را گفت: پیامبر ﷺ به او گفت: ببین چه می‌بینی؟ گفت: مردی سفید رنگ، نیکو صورت، خوش بو، خوش لباس بر بالین من آمد و می‌بینم که آن سیاه پشت کرد و رفت. حضرت به او فرمود: تکرار کن. او تکرار کرد. حضرت به او گفت: چه می‌بینی؟ او گفت: آن سیاه را نمی‌بینم و آن سفید را می‌بینم که در کنارم است. سپس بر همین حالت مرد.»

۱۵۷۴ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که پدر و مادرش یا یکی از این دو را پس از بلوغش درک کند و به واسطهٔ آنان به بهشت در نیاید بینی‌اش به خاک مالیده باد.»

۱۵۷۵ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که روز قیامت شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت برداشته می‌شود و بوی بهشت را هر کس که روح دارد از مسیر پانصد سال می‌یابد مگر یک صنف. گفتم: اینان کیانند؟ حضرت فرمود: عاقّ والدین.»

۱۵۷۶ (۱۱) امام باقر ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ در سخنی فرمود: از عقوق والدین بپرهیزید چرا که بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود ولی عاق والدین و قاطع رحم و پیرمرد زناکار و

ولا شيخ زانٍ ولا جارّ إزاره خيلاء إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين. **مشكاة الأنوار** ١٦١: عن أبى جعفر ﷺ عن رسول اللهﷺ مثله.

١٥٧٧ ٢٩٨٥٩ (١٢) **مستدرك** ١٩٦/١٥: **القطب الراوندى** فى لبّ اللّباب روى انّ الله تعالى قال لموسى ﷺ أخبر عبادى انَّ من عقّ والديه أو سبّهما مسلمين كانا أو مشركين ثمّ مات قبل أن يموتا فلا أمان له عندى.

١٥٧٨ ٢٩٨٦٠ (١٣) **مستدرك** ١٩٤/١٥: أبو القاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق عن النّبىّﷺ انّه قال ثلاثة فى المنسى[١] يوم القيامة لا يكلّمهم الله ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذابٌ أليهم وهم المكذّب بالقدر والمدمن فى الخمر والعاقّ لوالديه.

١٥٧٩ ٢٩٨٦١ (١٤) **العلل** ٤٧٩: حدّثنا محمّد بن موسى عن علىّ بن الحسين[٢] السّعد آبادى عن أحمد ابن أبى عبدالله عن عبد العظيم بن عبدالله الحسنى عن محمّد بن علىّ عن أبيه عن جدّه قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول عقوق الوالدين من الكبائر لأنّ الله تعالى جعل العاقّ عصيّاً شقيّاً.

١٥٨٠ ٢٩٨٦٢ (١٥) **مستدرك** ١٩٣/١٥: **القطب الرّاوندىّ** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه قال أكبر الكبائر الشّرك بالله وعقوق الوالدين.

١٥٨١ ٢٩٨٦٣ (١٦) **وفيه** ١٩٣: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىﷺ انّه قال من أسخط والديه فقد أسخط الله ومن أغضبهما فقد أغضب الله وإن أمراك أن تخرج من أهلك ومالك فاخرج لهما ولا تحزنهما.

١٥٨٢ ٢٩٨٦٤ (١٧) **وفيه** ١٩٣: **القطب الرّاوندى** فى لبّ اللّباب عن النّبىّﷺ انّه قال من آذىٰ والديه فقد آذانى و من آذانى فقد آذىٰ الله ومن آذىٰ الله فهو ملعون.

١٥٨٣ ٢٩٨٦٥ (١٨) **كافى** ٣٤٩/٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن **سيف بن عميرة** عن أبى عبدالله ﷺ قال من نظر إلى أبويه نظر ماقتٍ[٣] وهما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة. **مشكاة الأنوار** ١٦٤: عن أبى عبدالله ﷺ قال من نظر إلى والديه وذكر نحوه.

---

١. فى الحديث فيتركون فى المنسى أى ينسون فى النار.
٢. الحسن ـ خ علل.
٣. المقت: البغض.

کسی که لباسش را از روی کبر می‌کشد، آن را استشمام نمی‌کند. تنها بزرگی و عظمت برای خداوند پروردگار جهانیان است.»

۱۵۷۷ (۱۲) روایت شده که خداوند متعال به موسی ﷺ فرمود: «به بندگانم بگو که هر کس عاق والدین شود و یا به آنان دشنام گوید چه مسلمان باشند و چه مشرک سپس پیش از آن که پدر و مادر بمیرند او بمیرد او امانی نزد من ندارد.»

۱۵۷۸ (۱۳) پیامبر ﷺ فرمود: «سه نفر در روز قیامت فراموش شده‌اند و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را تزکیه نمی‌نماید و برای آنان عذاب دردناکی است: ۱ـ کسی که[۱] قدر را تکذیب می‌کند، ۲ـ کسی که همیشه شراب می‌خورد، ۳ـ عاقّ والدین.»

۱۵۷۹ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «عقوق والدین از گناهان کبیره است، چون خداوند متعال عاق والدین را معصیت کار و بدبخت قرار داده است.»

۱۵۸۰ (۱۵) پیامبر ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره شرک ورزی به خدا و عقوق والدین است.»

۱۵۸۱ (۱۶) پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس که پدر و مادرش را به خشم آورد خدا را به خشم آورده و هر کس این دو را غضبناک سازد خدا را به غضب آورده است و اگر پدر و مادر به تو دستور دهند که از همسر و مالت بیرون بیا (رها کن آنها را) تو به خاطر آنها بیرون بیا و آن دو را اندوهگین مساز.»

۱۵۸۲ (۱۷) پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس پدر و مادرش را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزار کرده است و هر کس خدا را آزار نماید او ملعون است.»

۱۵۸۳ (۱۸) امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس به پدر و مادرش با نگاه بغض آلود نگاه کند در حالی که پدر و مادر هم به او ظلم کرده باشند خداوند نماز او را قبول نمی‌کند.»

---

۱. در برابر جبریّه که هیچ نقشی برای بنده در کارهایش قائل نیست، کسانی هستند که هیچ نقشی برای خداوند در کارهای بنده قائل نیستند. دستهٔ اوّل جبریّه و دستهٔ دوّم قدریّه نامیده می‌شوند.

۱۵۸۴ ۲۹۸۶۶ (۱۹) **کافی ۲/۳۴۹**: علی[۱] بن إبراهيم عن أبيه عن هارون بن الجهم عن عبدالله بن سليمان عن أبي جعفر ﷺ قال إنّ أبي نظر إلى رجل ومعه ابنه يمشي والإبن متكئ على ذارع الأب قال فما كلّمه أبي ﷺ مقتاً له حتّى فارق الدّنيا. **مشكاة الأنوار ۱۶۵**: عن عبدالله بن مسكان قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول انّ أبي كرّم الله وجهه نظر إلى رجل ومعه ابنه وذكر نحوه.**مستدرك ۱۵/۱۸۸**: كتاب حسين بن عثمان ابن شريك عن عبدالله[۲] بن سنان عن **سليمان بن خالد** قال قال أبو جعفر ﷺ إنّ أبي ﷺ نظر إلى رجل وذكر نحوه.

۱۵۸۵ ۲۹۸۶۷ (۲۰) **الجعفريّات ۱۸۶**: بإسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ إيّاكم ودعوة الوالد فإنّها ترفع فوق السّحاب حتّى ينظر الله تعالى إليها فيقول إرفعوها إليّ حتّى أستجيب له فإيّاكم ودعوة الوالد فإنّها أحدّ من السّيف.

۱۵۸۶ ۲۹۸۶۸ (۲۱) **البصائر ۲۴۳**: حدّثنا محمّد بن عبد الجبّار عن الحسن بن الحسين عن أحمد بن الحسن الميثمي عن إبراهيم بن مهزم قال خرجت من عند أبي عبدالله ﷺ ليلة ممسياً فأتيت منزلي بالمدينة وكانت أُمّي معي فوقع بيني وبينها كلام فأغلظت لها فلمّا أن كان من الغد صلّيت الغداة وأتيت أبا عبدالله ﷺ فلمّا دخلت عليه فقال لي مبتدئاً يا أبا مهزم مالك وللوالدة أغلظت في كلامها البارحة أما علمت انّ بطنها منزل قد سكنته وأنّ حِجْرها مهداً قد غمزته[۳] وثديها وعاء قد شربته قال قلت بلىٰ قال فلا تغلظ لها.

۱۵۸۷ ۲۹۸۶۹ (۲۲) **مستدرك ۱۵/۱۹۴**: الشّهيد ﷺ في الدّرّة الباهرة عن أبي الحسن الثّالث ﷺ انّه قال العقوق ثَكلُ من لم يثكل وقال ﷺ العقوق يعقّب القلّة ويؤدّي إلى الذّلّة.

۱۵۸۸ ۲۹۸۷۰ (۲۳) **كافي ۲/۳۴۸**: محمّد بن يحيي عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن حديد بن حكيم **كافي ۲/۳۴۹**: أبو عليّ الأشعريّ عن أحمد بن محمّد عن محسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن حديد بن حكيم عن أبي عبدالله ﷺ قال أدنىٰ العقوق أُفٍّ ولو علم[۴] الله عزّوجلّ (انّ ـ عياشي) شيئاً أهون منه لنهى عنه. **العيون ۲/۴۴**: بالإسناد المتقدّم في باب (۲۲) حرمة الزّكوٰة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحق

۱. عدّة من أصحابنا عن أحمد عن أبيه ـ ئل. ۲. عبدالله بن مسكان ـ خ.
۳. الغمز: العصر والكبس باليد. ۴. ولو علم الله أيسر منه ـ كا ۳۴۹.

۱۵۸۴ (۱۹) امام باقر ﷺ فرمود: «پدرم مردی را دید که پسرش همراه او راه می‌رفت و پسر بر بازوی پدر تکیه کرده بود. حضرت فرمود: پدرم با آن پسر تا زنده بود حرف نزد.»

۱۵۸۵ (۲۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «از نفرین پدر بپرهیزید چون نفرین او بالای ابر می‌رود تا آنجا که خداوند بدان نظر می‌کند و خداوند می فرماید: او را نزد من بالا بیاورید تا برایش مستجاب کنم. پس بپرهیزید از نفرین پدر چرا که او از شمشیر تیزتر است.»

۱۵۸۶ (۲۱) ابراهیم بن مهزم گوید: «شبی از نزد امام صادق ﷺ بیرون آمدم و به منزلم در مدینه وارد شدم مادرم همراه من بود، میان من و او سخنی در گرفت و من نسبت به او خشونت کردم. فردا شد نماز صبح را خواندم و خدمت امام صادق ﷺ آمدم. چون بر حضرت وارد شدم حضرت پیش از هر چیز به من فرمود: ای ابا مهزم! با مادرت چه کار داری، دیشب در سخن با او خشونت به خرج دادی آیا نمی‌دانی که شکمش منزلی بوده که تو در آن سکونت گزیده‌ای و دامنش گهواره‌ای بوده که آن را فشار می‌داده‌ای و پستانش ظرفی بود که از آن می‌نوشیده‌ای؟ او گوید: گفتم: آری. حضرت فرمود: پس برای او خشونت مکن.»

۱۵۸۷ (۲۲) امام هادی ﷺ فرمود: «عقوق، گونه‌ای از دست دادن پدر و مادر است، برای کسی که پدر و مادر دارد و حضرت فرمود: عقوق والدین نداری را در پی دارد و به خواری می‌انجامد.»

۱۵۸۸ (۲۳) امام صادق ﷺ فرمود: «کمترین عقوق اف گفتن است (اظهار ناراحتی با ساده‌ترین کلمه) و اگر خداوندﷻ کمتر از اف گفتن را می‌دانست از آن نهی می‌کرد (کمتر از اف گفتن در عقوق نیست).»

الزّكوٰة ج ٩ عن داود بن سليمان الفرّاء عن عليّ بن موسى الرّضا عليه السلام عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال أدنىٰ العقوق وذكر مثله. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ٢٥٥: بإسناده قال حدّثنى أبى عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال أدنى العقوق وذكر مثله. **تفسير العيّاشيّ** ٢٨٥/٢: عن حريز قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول أدنىٰ العقوق وذكر مثله.

١٥٨٩ ٢٩٨٧١ (٢٤) **كافى** ٣٤٩/٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن يحيى بن إبراهيم ابن أبى البلاد (السلمى ـ كا) عن أبيه عن جدّه عن أبى عبدالله عليه السلام قال لو علم الله شيئاً أدنىٰ من أفٍّ لنهى عنه وهو من (العقوق وهو ـ خ ـ ك) أدنىٰ العقوق ومن العقوق أن ينظر الرّجل إلى[1] والديه فيحدّ[2] النّظر إليهما. **مستدرك** ١٩٢/١٥: الحسين بن سعيد الأهوازى فى كتاب الزّهد عن إبراهيم ابن أبى البلاد عن أبيه عن أبى عبدالله عليه السلام مثله.

١٥٩٠ ٢٩٨٧٢ (٢٥) **تفسير العياشيّ** ٢٨٥/٢: عن جابر عن أبى جعفر عليه السلام فى قول الله ﴿**إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا**﴾ قال هو أدنىٰ الأدنىٰ حرّمه الله فما فوقه.

١٥٩١ ٢٩٨٧٣ (٢٦) **فقيه** ٢٦٩/٤: فى حديث وصيّة النّبيّ صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام يا عليّ من أحزن والديه فقد عقّهما. **الجعفريات** ١٨٧: بإسناده عن عليّ بن أبى طالب عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

١٥٩٢ ٢٩٨٧٤ (٢٧) **فقيه** ٣٦٩/٣: **العلل** ٤٧٩: **العيون** ٩١/٢: (بالإسناد المتقدّم فى باب (١٦) كيفيّة الوضوء ج ٢ عن محمّد بن سنان عن أبى الحسن عليه السلام فيما كتب من جواب مسائله) حرّم الله تبارك وتعالى عقوق الوالدين لما فيه من الخروج من التّوقير[3] لله عزّوجلّ والتّوقير للوالدين (وتجنّب ـ العلل ـ العيون) كفر[4] النّعمة وإبطال الشّكر وما يدعو فى[5] ذٰلك إلى قلّة النّسل وانقطاعه لما فى العقوق من قلّة توقير الوالدين والعرفان بحقّهما وقطع الأرحام والزّهد من الوالدين فى الولد وترك التّربية لعلّة ترك الولد برّهما.

---

١. إلى أبويه يحدّ ـ ك.
٢. حدّ بصره إليه: حدقه إليه ورماه به.
٣. التّوفيق لطاعة الله تعالى ـ العلل ـ عن التّوقير لطاعة الله عزّوجلّ ـ عيون.
٤. وكفران ـ فقيه.
٥. من ـ فقيه ـ العلل.

۱۵۸۹ (۲۴) امام صادق ﷺ فرمود: «اگر خداوند چیزی را کمتر از اف گفتن (اظهار ناراحتی با ساده‌ترین واژه) می‌دانست از آن نهی می‌کرد و اف گفتن کمترین درجهٔ عقوق والدین است و از عقوق والدین این است که فرزند به پدر و مادر تیز نگاه کند.»

۱۵۹۰ (۲۵) از امام باقر ﷺ دربارهٔ فرموده خداوندﷻ: «**هر گاه یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن**» روایت است که فرمود: «اف کمترین کمترین است. خداوند آن را و بالاتر از آن را حرام نموده است.»

۱۵۹۱ (۲۶) در روایت وصیّت پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان علی ﷺ آمده: «ای علی! هر کس که پدر و مادرش را اندوهگین سازد عاقّ والدین شده است.»

۱۵۹۲ (۲۷) از امام رضا ﷺ در مکتوبی که به سؤالات محمّد بن سنان جواب داده آمده است: «خداوند تبارک و تعالی عقوق والدین را حرام کرد چون در عقوق، خروج از تعظیم خداوندﷻ و تعظیم پدر و مادر است و نیز کفر نعمت و ابطال سپاسگزاری کردن است و نیز در عقوق والدین چیزی است که موجب کمی نسل و منقطع شدن آن می‌گردد چون در عقوق، کم شدن تعظیم پدر و مادر و کم شدن معرفت به حقوق این دو است و نیز قطع رحم و بی‌رغبت شدن پدر و مادر در داشتن فرزند و نیز ترک پرورش فرزند است چون فرزند نیکی به پدر و مادر را رها ساخته است.»

١٥٩٣ ٢٩٨٧٥ (٢٨) **مستدرك** ١٩٤/١٥: أبو القاسم الكوفيّ في كتاب الأخلاق عن النّبيّ صلى الله عليه وآله انّه قال لا تقوم السّاعة حتّى يتمنّىٰ أبو الخمسة أن يكونوا أربعة وأبو الأربعة أن يكونوا ثلاثة وأبو الثّلاثة أن يكونوا إثنين وأبو الإثنين أن يكونا واحداً وأبو الواحد أن لم يكن له ولد، للّذى يظهر من العقوق.

١٥٩٤ ٢٩٨٧٦ (٢٩) **الغرر** ٧٨٠: عن أمير المؤمنين عليّ عليه السلام انّه قال ولد عقوق محنة وشوم[1].

١٥٩٥ ٢٩٨٧٧ (٣٠) ولد السّوء يهدم الشّرف ويشين السّلف.

١٥٩٦ ٢٩٨٧٨ (٣١) ولد السّوء يعرّ السّلف[2] ويفسد الخلف.

وتقدم في رواية محمّد بن عليّ (١٢) ومرسلة ارشاد الدّيلمي من باب (٣٢) كراهة تمكين الصّبيان من المساجد من أبوابها ج ٤ قوله صلى الله عليه وآله إذا علمت امّتى خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء (إلى أن قال) واطاع الرّجل زوجته وعقّ اُمّه وبرّ صديقه وجفا أباه ووو فليرتقبوا عند ذٰلك ريحاً حمراء أو خسفاً أو مسخاً. **وفي** رواية عمر بن يزيد (٤) من باب (٩) عدم جواز الصّلوٰة خلف الفاسق من أبواب الجماعة ج ٧ قوله عليه السلام لا تقرء خلفه ما لم يكن عاقّاً قاطعاً. **وفي** رواية الجعفريّات (١٧) من باب (٣١) استحباب الإبتداء بالإعطاء قبل السّؤال من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال ج ٩ قوله صلى الله عليه وآله ثلٰثة لا ينظر الله إليهم المنّان بالفعل وعاقّ والديه. **وفي** رواية أبي سعيد (١٨ و ١٩) قوله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنّة عاقّ. **وفي** رواية مسعدة (٢٠) قوله عليه السلام لا يدخل الجنّة العاقّ لوالديه.

وفي رواية أبي الفتوح (٣٣) من باب (٣٦) تحريم السّؤال قوله صلى الله عليه وآله نهى الله تعالى عن عقوق الأُمّهات. **وفي** رواية معاني الأخبار نحوه. **وفي** رواية أنس (٥٨) من باب (١) فضل شهر رمضان من أبوابه ج ١٠ قوله صلى الله عليه وآله رغم أنف امرء أدرك أبويه فلم يدخل الجنّة. **وفي** رواية زرارة (٢٩) من باب (٧) ما ورد في انّ الحجّ أفضل من العتق من أبواب فضائل الحجّ ج ١٢ قوله عليه السلام من أحزن والديه فقد عقّهما. **وفي** رواية السّكونيّ (٧) من باب (١) فضل الجهاد من أبواب جهاد العدوّ ج ١٦ قوله صلى الله عليه وآله وفوق كلّ ذي عقوق عقوق حتّى يقتل أحدَ والديه فإذا قتل أحدَ والديه فليس فوقه عقوق. **وفي** كثير من أحاديث باب (١١) ما ورد

---

١. ولؤم ـ ك.

٢. عرّ فلان قومه بشرّ إذا لطخهم به ـ اللسان. يعزّ ـ خ.

(۲۸) پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت به پا نمی‌شود تا آن که پدری که پنج فرزند دارد آرزو می‌کند که فرزندانش چهار تا بودند و پدری که چهار فرزند دارد آرزو می‌کند که فرزندانش سه تا بودند و پدر سه فرزند آرزو می‌کند که دو تا بودند و پدر دو فرزند آرزو می‌کند که هیچ فرزند نداشته باشد و این‌ها همه به دلیل عقوق والدین است که در آن زمان آشکار می‌گردد.» ۱۵۹۳

(۲۹) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «فرزند عاق رنج و بدی است.» ۱۵۹۴

(۳۰) امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «فرزند بد شرافت را نابود می‌کند و گذشتگان را زشت می‌سازد.» ۱۵۹۵

(۳۱) و همان حضرت فرمود: «فرزند بد گذشتگان را آلوده می‌سازد و پسینیان را فاسد می‌نماید.» ۱۵۹۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب سی و دوّم از باب‌های مسجدها فرموده رسول خداﷺ که: «هنگامی که امّت من پانزده خصلت را عملی سازند بلا بر آنان وارد می‌شود... تا آن که گوید: و مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش نافرمانی و به وی بدی کند و به رفیقش نیکی نماید و... در این هنگام باید منتظر باد سرخ و یا فرو رفتن زمین و یا مسخ انسان‌ها باشند.»

و در روایت چهارم از باب نهم از باب‌های جماعت فرموده امام معصوم علیه السلام که: «پشت سر امام جماعت قرائت مکن مادامی که عاقّ (نافرمان و آزار دهنده نسبت به پدر و مادر) و قاطع رحم نباشد.»

و در روایت هفدهم از باب سی و یکم از باب‌های حقوق مستحب مؤکّد مالی فرموده رسول خداﷺ که: «سه نفرند که خداوند به آنان نظر نمی‌کند: ۱ـ کسی که به کار خودش منّت می‌نهد و عاقّ والدین.»

و در روایت هجدهم و نوزدهم فرموده رسول خداﷺ که: «عاقّ والدین وارد بهشت نمی‌شود.»

و در روایت بیستم فرموده امام معصوم علیه السلام که: «عاقّ والدین داخل بهشت نمی‌شود.»

و در روایت سی و سوّم از باب سی و ششم فرموده رسول خداﷺ که: «خداوند متعال از عقوق مادران نهی کرده است.»

و در روایت کتاب معانی الاخبار مشابه آن.

و در روایت پنجاه و هشتم از باب یکم از باب‌های ماه مبارک رمضان فرموده رسول خداﷺ که: «بینی مردی که پدر و مادرش را درک کند ولی وارد بهشت نشود، به خاک مالیده باد.»

و در روایت بیست و نهم از باب هفتم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امام ممعصوم علیه السلام که: «هر کس پدر و مادرش را اندوهگین سازد عاق والدین شده است.»

و در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های جهاد با دشمن فرموده رسول خداﷺ که: «برتر از هر عاقّی عقوقی هست تا آنجاکه کسی پدر و مادرش را بکشد که در این صورت بالاتر از آن عقوقی نیست.»

و در بسیاری از روایات باب یازدهم از باب‌های جهاد با نفس دلالت بر اینکه عقوق والدین از گناهان کبیره است.

فی بیان الکبایر من الذّنوب من أبواب جهاد النّفس ج ١٦ مایدلّ علی انّ عقوق الوالدین من الکبائر.

وفی روایة ابن عبّاس (١٢) من باب (١٢) ما ورد فی جملة من الخصال المحرّمة قولهﷺ یا سلمان فعندها یجفو الرّجل والدیه. **وفی** روایة مجاهد (٢٦) قوله ﷺ والّتی تردّ الدّعاء وتظلم الهواء عقوق الوالدین. **وفی** روایة أبی خالد (٢٧) قوله ﷺ والذّنوب الّتی تظلم الهواء السّحر (إلی أن قال) وعقوق الوالدین. **وفی** روایة یونس (٣٢) قوله ملعون ملعون من ضرب والده أو والدته ملعون ملعون من عقّ والدیه. **وفی** روایة أبی القاسم (٣) من باب (٢٢) تحریم السّبّ قوله ﷺ ولا تعص والدیک. **وفی** روایة أبی إسحاق (٣٧) من باب (٣٥) وجوب شکر نعم الله تعالیٰ ج ١٧ قوله ﷺ ثلاثة من الذّنوب تعجلّ عقوبتها ولا تؤخّر إلی الآخرة: عقوق الوالدین والبغی....

وفی روایة أنس (١١) من باب (٤٣) ما ورد فی الحثّ علی الجود والسّخاء قوله ﷺ لا یدخل الجنّة بخیل ولا عاقّ والدیه. **وفی** روایة المنصوری (٣٠) من باب (٢٧) انّ دعوة المظلوم والإمام العادل مستجابة من أبواب الدّعاء ج ١٩ قوله ﷺ ثلٰث دعوات لا تحجبن عن الله تعالی دعاء الوالد لولده إذا برّه ودعوته علیه إذا عقّه. **وفی** روایة جابر (١٤) من باب (٢٣) کراهة إسبال الثّوب من أبواب الملابس ج ٢١ قولهﷺ انّ ریح الجنّة یوجد من مسیرة ألف عام ولا یجدها عاقّ. **وفی** روایة سالمة (١) من باب (٤٤) استحباب الوصیّة للقرابة من أبواب الوصیّة ج ٢٤ قوله ﷺ وانّ ریح الجنّة لَتوجد من مسیرة ألفی عام ولا یجد ریحها عاقّ.

وفی روایة جابر (٥) من باب (٧) جملة ممّا ینبغی إختیاره من صفات النّساء من أبواب التّزویج ج ٢٥ قوله ﷺ انّ من شرّ رجالکم البهّات (إلی أن قال) العاقّ بوالدیه. **وفی** روایة الرّاوندی (١١) من باب (٣٧) انّه یحرم علی المرأة أن تسخط زوجها من أبواب مباشرة النّساء ج ٢٥ قوله لعنﷺ أربعة (وعدّ منها) العاقّ. **وفی** مرسلة فقیه (٩) من باب (٤٨) وجوب الغیرة علی الرّجال قوله ﷺ انّ الجنّة لَیوجد ریحها من مسیرة خمسمأة عام ولا یجدها عاقّ. **وفی** روایة أبی سعید (١٠) قوله ﷺ لا یدخل الجنّة عاقّ. **وفی** أحادیث الباب المتقدّم ما یناسب ذٰلک.

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم فرموده رسول خداﷺ که: «ای سلمان! در آن زمان مرد به پدر و مادرش جفا می‌کند.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام معصوم؈ که: «آن گناهی که دعا را باز می‌گرداند و هوا را تاریک می‌سازد عقوق والدین است.»

و در روایت بیست و هفتم فرموده امام معصوم؈ که: «و گناهانی که هوا را تاریک می‌نماید سحر است... تا آن که گوید و عقوق والدین است.»

و در روایت سی و دوّم این گفته که: «ملعون است ملعون است آن کس که پدر و یا مادرش را بزند. ملعون است ملعون است کسی که عاقّ والدین شود.»

و در روایت سوّم از باب بیست و دوّم فرموده امام معصوم؈ که: «نافرمانی پدر و مادرت را مکن.»

و در روایت سی و هفتم از باب سی و پنجم فرموده امام معصوم؈ که: «سه گناه است که کیفرش با شتاب (در این دنیا) داده می‌شود و به آخرت تأخیر نمی‌افتد: عقوق والدین و ستم.»

و در روایت یازدهم از باب چهل و سوّم فرموده امام معصوم؈ که: «شخص بخیل و عاق والدین وارد بهشت نمی‌شوند.»

و درروایت سی ام از باب بیست و هفتم از باب‌های دعا فرموده امام معصوم؈ که: «سه دعا است که باز داشته از خدا نمی‌گردد: دعای پدر برای فرزندش زمانی که فرزند به پدر نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند زمانی‌که فرزند عاق پدر شود.»

و در روایت چهاردهم از باب بیست و سوّم از باب‌های پوشیدنی‌ها فرموده رسول خداﷺ که: «بوی بهشت از مسیر هزار سال یافت می‌شود ولی عاق والدین بوی بهشت را نمی‌یابد.»

و در روایت یکم از باب چهل و چهارم از باب‌های وصیّت فرموده امام معصوم؈ که: «بوی بهشت از فاصله دو هزار سال یافت می‌شود ولی عاق والدین بوی بهشت را نمی‌یابد.»

و در روایت پنجم از باب هفتم از باب‌های ازدواج فرموده امام معصوم؈ که: «از بدترین مردان‌تان کسی است که بسیار بهتان می‌زند... تا آن که گوید: و عاق والدین است.»

و در روایت یازدهم از باب سی و هفتم از باب‌های مباشرت با زنان این گفته که: «رسول خداﷺ چهار نفر را لعن کرد و از آنها شمرده عاق والدین را.»

و در روایت نهم از باب چهل و هشتم فرموده امام معصوم؈ که: «بهشت بویش از مسیر پانصد سال یافت می‌شود ولی عاق والدین آن را نمی‌یابد.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم؈ که: «عاق والدین وارد بهشت نمی‌شود.»

و در روایات باب پیشین مناسب آن.

أبواب النّفقات

(١)

باب وجوب نفقة الزّوجة الدّائمة على الزّوج وبيان مقدارها

فإن لم ينفق فعليه طلاقها وتسقط بالنّشوز والخروج من البيت بغير إذن زوجها

قال الله تعالى في سورة النّساء (٤): ٣٤: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ﴾.

الطّلاق (٦٥): ٧: ﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا﴾.

(١) **كافي** ٥/٥١٠: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان بن يحيى عن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله ﷺ ما حقّ المرأة على زوجها الّذي إذا فعله كان محسناً قال يشبعها ويكسوها وإن جهلت غفر لها وقال أبو عبدالله ﷺ كانت امرأة عند أبي ﷺ تؤذيه فيغفر لها. ١٥٩٧ ٢٩٨٧٩

(٢) **فقيه** ٣/٢٧٩: سأل إسحاق بن عمّار أبا عبدالله ﷺ عن حقّ المرأة على زوجها قال يشبع بطنها ويكسو جثّتها وإن جهلت غفر لها. ١٥٩٨ ٢٩٨٨٠

(٣) **كافي** ٥/٥١١: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن الجاموراني عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن عمرو بن جبير العزرمي عن أبي عبدالله ﷺ قال جاءت ١٥٩٩ ٢٩٨٨١

فصل پانزدهم: نفقه‌ها

باب ۱

وجوب نفقه زن دائمی بر شوهرش و مقدار نفقه و آثار عدم پرداخت نفقه و سقوط نفقه

خداوند تعالی می‌فرماید:

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده است و به خاطر هزینه‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان شایسته، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند.»[۱]

«آنان که امکانات وسیعی دارند، باید (برای زنان شیرده) از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد.»[۲]

۱۵۹۷ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: چه حقّی زن بر شوهر دارد تا با رعایت آن در شمار نیکوکاران در آید؟

حضرت در پاسخ فرمود: خوراک و پوشاک او را تأمین کند و اگر از روی نادانی کاری کرد او را ببخشد و نیز امام صادق ﷺ فرمود: پدرم زنی داشت که او را می‌آزرد و آن حضرت او را می‌بخشید.»

۱۵۹۸ (۲) اسحاق بن عمّار از امام صادق ﷺ دربارهٔ حقّ زن بر شوهرش پرسید. حضرت فرمود: «شکمش را سیر سازد، تنش را بپوشاند و اگر نادانی کرد او را ببخشد.»

۱۵۹۹ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی خدمت پیامبر ﷺ رسید و از آن حضرت دربارهٔ حقّ شوهر بر زن پرسید: پس از آن که پیامبر ﷺ پاسخش را داد زن پرسید حقّ زن بر مرد چیست؟ حضرت پاسخ داد

---

۱. نساء ۳٤/٤.　　۲. طلاق ٧/٦٥.

امرأة إلى النّبيّﷺ فسألته عن حقّ الزّوج على المرأة فخبّرها ثمّ قالت فما حقّها عليه قال يكسوها من العرى ويطعمها من الجوع وإن أذنبت غفر لها فقالت فليس لها عليه شيء غير هٰذا قال لا قالت لا والله لا تزوّجت أبداً ثمّ ولّت فقال النّبيّﷺ إرجعى فرجعت فقال إنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾.

١٦٠٠ ٢٩٨٨٢ (٤) **تفسير القمىّ** ١٣٧/١: قوله ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ﴾ يعنى فرض الله على الرّجال أن ينفقوا على النّساء.

١٦٠١ ٢٩٨٨٣ (٥) **الدّعائم** ٢٥٤/٢: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائهﷺ أنّ رسول اللهﷺ خطب فى حجّة الوداع فذكر النّساء فقال ولهنّ عليكم رزقهنّ وكسوتهنّ بالمعروف.

١٦٠٢ ٢٩٨٨٤ (٦) وعن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال سبع من سوابق الأعمال فعليكم بهنّ فذكرهنّ وقال فيهنّ: والنّفقة على العيال.

١٦٠٣ ٢٩٨٨٥ (٧) **الجعفريّات** ١٠٩: بإسناده عن علىّ ﷺ قال يجبر الرّجل على النّفقة على امرأته فإن لم يفعل حبس وتجبر المرأة على أن ترضع ولدها وتجبر على أن تخبز له وتخدمه داخل بيتها.

١٦٠٤ ٢٩٨٨٦ (٨) **كافى** ٥١١/٥: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبدالله عن محمّد ابن علىّ عن ذبيان بن حكيم عن بهلول بن مسلم عن يونس بن عمّار قال زوّجنى أبو عبدالله ﷺ جارية كانت لإسماعيل ابنه فقال أحسن إليها فقلت وما الإحسان إليها فقال أشبع بطنها واكسُ جثّتها واغفر ذنبها ثمّ قال اذهبى وسّطك الله ماله[1].

١٦٠٥ ٢٩٨٨٧ (٩) **كافى** ٥١٢/٥: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار أو غيره عن ابن فضّال عن غالب بن عثمان عن روح بن عبد الرّحيم قال قلت لأبى عبدالله ﷺ قوله عزّوجلّ ﴿وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ﴾ قال إذا أنفق عليها ما يقيم ظهرها مع كسوة وإلّا فرّق بينهما. **تفسير القمى** ٣٧٥/٢: أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد ابن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النّضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ فى قول الله عزّوجلّ ﴿وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ﴾ وذكر نحوه.

---

١. أى جعل عليك ممّا له من النّفقة والكسوة حدّ الوسط.

باید او را از برهنگی بپوشاند و از گرسنگی سیر کند و اگر گناهی کرد بر او ببخشد. زن پرسید: آیا زن حقّی جز این ندارد؟

حضرت فرمود: خیر. زن گفت: سوگند به خدا، هرگز ازدواج نخواهم کرد. آنگاه رفت. پیامبر ﷺ به او فرمود: برگرد، چون زن بازگشت، حضرت به او فرمود: خداوند در قرآن می‌فرماید: «و پاکدامن ماندن زنان (با ازدواج) برای آنها بهتر است.»[1]

۱۶۰۰ (۴) در تفسیر قمّی آمده است: «فرموده خداوندﷻ: «**مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده است و به خاطر هزینه‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند.**» منظور خداوند این است که خداوند بر مردان واجب کرده که نفقه زنان را بپردازند.»

۱۶۰۱ (۵) رسول خدا ﷺ در حجّة الوداع خطبه خواند و از زنان یاد کرد و فرمود: «و برای زنان بر شماست رزق آنان (خورد و خوراک) و پوشش آنان به گونهٔ متعارف.»

۱۶۰۲ (۶) امام صادق ؏ فرمود: «هفت چیز از کارهایی است که مقدّم بر دیگر کارهاست بر شما باد به آن کارها. حضرت آن کارها را ذکر کرد و در جملهٔ آنها فرمود: «و نفقهٔ عیال.»

۱۶۰۳ (۷) امیر مؤمنان علی ؏ فرمود: «مرد بر تأمین هزینهٔ همسرش مجبور می‌شود (پرداخت نفقه) و اگر پرداخت نکند زندانی می‌شود و زن بر اینکه فرزندش را شیر دهد مجبور می‌شود و نیز بر اینکه برای شوهرش نان درست کند و در داخل خانه‌اش به شوهرش خدمت کند.»

۱۶۰۴ (۸) یونس بن عمّار گوید: «امام صادق ؏ دختر پسر خویش، اسماعیل را به ازدواج من در آورد؛ پس به من فرمود: با او نیکی کن. پرسیدم: نیکی به او چیست؟ حضرت فرمود: شکمش را سیر کن و بدنش را بپوشان و گناهش را ببخش. آنگاه خطاب به آن زن فرمود: برو، خداوند تو را در خرج کردن مال او میانه رو و معتدل قرار دهد.»

۱۶۰۵ (۹) روح بن عبدالرحیم گوید: «از امام صادق ؏ دربارهٔ این آیه: «**و آنها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.**» پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمود: منظور آن است که باید به اندازهٔ حداقلی که زندگی زن با آن اداره شود همراه با پوششی لازم برای زن خرج کند وگرنه از هم جدا می‌شوند.»

---

۱. نور، ۶۰. در این آیه آمده که «و أن یستعففن خیرٌ لهنّ» و مناسبت آیه در جواب آن زن شاید این باشد که استعفاف در روایات به معنای ازدواج کردن آمده است چون بهترین راه رعایت عفاف ازدواج است. حضرت با مطرح سازی این آیه به زن می‌گوید که خداوند می‌فرماید: رعایت عفاف از راه ازدواج بهتر است. (دقّت شود)

۱۶۰۶ ۲۹۸۸۸ (۱۰) **تهذيب ٤٦٢/٧**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن حماد بن عثمان وخلف بن حمّاد عن **فقيه ٢٧٩/٣**: ربعي بن عبدالله والفضيل بن يسار عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله عزّوجلّ ﴿وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَـٰهُ ٱللَّـهُ﴾ قال إن أنفق عليها ما يقيم صلبها[١] مع كسوة وإلّا فرّق بينهما.

۱۶۰۷ ۲۹۸۸۹ (۱۱) **فقيه ٢٧٩/٣**: روى عاصم بن حميد عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول من كانت عنده امرأة فلم يكسها ما يواري[٢] عورتها ويطعمها ما يقيم صلبها كان حقّاً على الإمام أن يفرّق بينهما.

۱۶۰۸ ۲۹۸۹۰ (۱۲) **تهذيب ٢٩٣/٦**: **استبصار ٤٣/٣**: (جعفر بن محمّد ـ صا) ابن قولويه عن جعفر بن محمد عن عبدالله[٣] بن نهيك عن ابن أبي عمير عن عليّ عن جميل تهذيب ٣٤٧/٦: الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليه السلام انّه قال لا يجبر الرّجل إلّا على نفقة الأبوين والولد(قال ـ يب ٣٤٧) قلت لجميل فالمرأة قال قد روى أصحابنا عن أحدهما عليه السلام أنّه (قال ـ يب ٣٤٧) إذا كساها ما يواري عورتها وأطعمها[٤] ما يقيم صلبها اقامت معه وإلّا طلّقها قال قلت لجميل فهل يجبر على نفقة الأُخت قال ان[٥] أُجبر على نفقة الأُخت لكان[٦] ذلك خلاف الرّاوية. **كافي ٥١٢/٥**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج قال لا يجبر الرّجل إلّا على نفقة الأبوين والوالد قال ابن أبي عمير قلت لجميل والمرأة قال قد روى عن عنبسة عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا كساها وذكر مثله إلى قوله وإلّا طلّقها. **استبصار ٤٤/٣**: **تهذيب ٢٩٤/٦**: محمد بن يعقوب عن محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن جميل مثله غير أنّه قال قلت لجميل فالمرأة قال قد روى أصحابنا وهو عنبسة بن مصعب وسورة بن كليب عن أحدهما.

۱۶۰۹ ۲۹۸۹۱ (۱۳) **كافي ٥١١/٥**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عيسى عمّن حدّثه عن شهاب بن عبد ربّه **تهذيب ٤٥٧/٧**: محمّد بن الحسن عن إبراهيم بن هاشم

---

١. ظهرها ـ فقيه. ٢. أي يستر عورتها. ٣. عبيد الله ـ خ.
٤. ويطعمها ـ كا. ٥. لو ـ صا. ٦. كان ـ يب.

۱۶۰۶ (۱۰) از امام صادق ﷺ در مورد فرموده خداوند ﷻ که: «و آنهاکه تنگدست اند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.» روایت است که فرمود: «مرد به اندازهٔ حداقلی که زندگی زن را سر پا نگه دارد به علاوه پوشش و لباس، خرج زن کند وگرنه این دو از هم جدا می‌شوند.»

۱۶۰۷ (۱۱) ابو بصیر گوید: «از امام باقر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کس نزد وی زنی باشد ولی به او لباسی که بدن او را بپوشاند ندهد و نیز خوراکی که زندگی زن را سر پا نگه دارد به زن ندهد بر امام است که این دو را از هم جدا سازد.»

۱۶۰۸ (۱۲) امام باقر و یا امام صادق ﷺ فرمود: «مرد جز بر نفقهٔ پدر و مادر و نفقهٔ فرزند مجبور نمی‌گردد. راوی گوید: به جمیل گفتم: زن چه می‌شود(مگر نفقهٔ او بر مرد واجب نیست؟) جمیل گفت: اصحاب ما از امام باقر و یا امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند که حضرت فرمود: اگر مرد لباسی را که عورت زن را بپوشاند به او بدهد و حداقلی که زندگی او را به پا دارد به او اطعام کند، زن با مرد می‌ماند وگرنه مرد او را طلاق می‌دهد. راوی گوید: به جمیل گفتم: آیا مرد بر پرداخت نفقهٔ خواهر مجبور می‌شود؟ جمیل گفت: اگر مرد بر پرداخت نفقهٔ خواهر مجبور شود این بر خلاف روایت مذکور است.»

۱۶۰۹ (۱۳) شهاب بن عبد ربّه گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: زن چه حقوقی بر شوهر دارد؟ حضرت فرمود: گرسنگی او را بر طرف سازد و تنش را بپوشاند و برایش چهره درهم نکشد. اگر شوهر، به این

عن نوح بن شعيب عن شهاب بن عبد ربّه قال قلت لأبى[۱] عبدالله ﷺ ما حقّ المرأة على زوجها قال يسدّ جوعتها ويستر عورتها ولا يقبّح لها وجهاً فإذا فعل ذٰلك فقد والله أدّى (إليها ـ يب) حقّها قلت فالدّهن قال غبّاً يوم[۲] ويوم لا (قال ـ يب) قلت فاللّحم قال فى كلّ ثلاثة (أيّام مرّة ـ يب) (فيكون ـ كا) فى الشّهر عشر مرّات لا أكثر من ذٰلك قلت فالصّبغ[۳] قال (والصّبغ ـ كا) فى كلّ ستّة أشهر ويكسوها فى كلّ سنة أربعة أثواب ثوبين للشّتاء وثوبين للصّيف ولا ينبغى أن يفقر[۴] بيته من ثلاثة أشياء دهن الرّأس والخلّ والزّيت ويقوتهنّ[۵] بالمدّ فإنّى أقوت (به نفسى و ـ كا) عيالى (بالمدّ ـ يب) وليقدّر لكلّ[۶] إنسان منهم قوته فإن شاء أكله وإن شاء وهبه وإن شاء تصدّق به ولا تكون فاكهة عامّة إلّا أطعم عياله منها ولا يَدَع أن يكون للعيد[۷] عندهم فضل فى الطّعام ان يسنّى[۸] من ذٰلك شيئاً لا يسنّى[۹] (لهم ـ كا) فى سائر الأيّام.

۱۶۱۰ ۲۹۸۹۲ (۱۴) **الدّعائم** ۲۵۵/۲: عن علىّ ﷺ أنّه قال إذا لم يجد الرّجل ما ينفق على امرأته استؤنى[۱۰] فإن جاءها بشىء لم يفرّق بينهما وإن لم يجد شيئاً أجّل وفرّق بينهما.

۱۶۱۱ ۲۹۸۹۳ (۱۵) **الجعفريّات** ۱۰۹: بإسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه انّ امرأة استعدت عليّاً ﷺ على زوجها وكان زوجها معسراً فأبىٰ أن يحبسه أوّل مرّة وقال انّ مع العسر يسراً.

۱۶۱۲ ۲۹۸۹۴ (۱۶) **تفسير العيّاشىّ** ۱۱۷/۱: عن أبى القاسم الفارسى قال قلت للرّضا ﷺ جعلت فداك انّ الله يقول فى كتابه ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ وما يعنى بذٰلك قال امّا الإمساك بالمعروف فكفّ الأذىٰ وَإجباء[۱۱] النّفقة وامّا التّسريح بإحسان فالطّلاق علىٰ ما نزل به الكتاب.

---

۱. له ـ يب. ۲. يوماً ويوماً ـ يب.
۳. الصّبغ: الأدام وقيل الثّياب المصبوغة والحنّا والوسمة والصّبغ بكسر الصّاد ما يصطبغ به من الإدام أى يغمس فيه الخبز ويؤكل ويختصّ بكلّ إدام مايع كالخلّ وغيره. ۴. تفقر بيتك ـ يب.
۵. وقوّتهنّ ـ يب. ۶. كلّ ـ يب.
۷. للعيدين من عيدهم فضلاً من الطّعام ـ يب. ۸. ينيلهم ـ يب.
۹. لا ينيلهم ـ يب. تسنّى الشّيء: علاه أى يزيد لهم فى الأعياد ما لا يطعمهم فى ساير الأيّام.
۱۰. انتظر ـ خ. ۱۱. أى جمع النّفقة.

کارها اقدام کند به خدا سوگند حتماً حقّ همسرش را ادا کرده است. پرسیدم: پس روغن چه؟ فرمود: یک روز در میان. گفتم: گوشت؟ پاسخ داد: سه روز یک بار که ماهی ده بار می‌شود نه بیشتر از آن. گفتم: و رنگ برای زینت؟ فرمود: هر شش ماه یک روز و در هر سال چهارلباس، دو لباس زمستانه و دو تا بهاری برایش فراهم سازد و شایسته نیست خانه از سه چیز تهی شود: روغن سر، سرکه و روغن زیتون و زن و فرزندان را به اندازه مدّ (ده سیر) تغذیه می‌کند، من خودم و همسر و فرزندانم را با آن تغذیه می‌کنم و برای هر یک از آنان قوتش را مشخّص کند خواه بخورد یا ببخشد و اگر خواست صدقه دهد و میوه‌ای که عموم از آن استفاده می‌کنند را به خانواده‌اش بخوراند و فراموش نکند که برای عید افزایشی در خوراک برایشان باشد به این گونه که برای آنان خوراکی ویژه‌ای که در دیگر ایّام سال فراهم نمی‌سازد در اختیارشان قرار دهد.»

۱۶۱۰ (۱۴) امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «هنگامی که مرد چیزی را که برای همسرش خرج کند نیابد با او مدارا می‌شود و منتظر می‌مانیم، اگر چیزی آورد از هم جدا نمی‌شوند ولی اگر به چیزی دست نیافت مهلت به او داده می‌شود و پس از آن میان‌شان جدایی می‌افتد.»

۱۶۱۱ (۱۵) زنی از شوهرش خدمت امیر مؤمنان ﷺ شکایت کرد و شوهر او تنگ دست بود حضرت از اینکه در مرحلهٔ اوّل او را زندانی سازد امتناع ورزید و این آیه را تلاوت فرمود: «مسلماً با هر سختی آسانی است.»

۱۶۱۲ (۱۶) ابوالقاسم فارسی گوید: «به حضرت رضا ﷺ گفتم: فدایت شوم! خداوند در کتابش می‌فرماید: «**باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید) یا با نیکی او را رها کند.**» مقصود خداوند از این گفته چیست؟ حضرت فرمود: امّا نگهداری به طور شایسته، عدم آزار وی و تهیّهٔ نفقهٔ او است و امّا رها کردن با نیکی پس از طلاق دادن طبق دستور قرآن است.»

۱۶۱۳ ۲۹۸۹۵ (۱۷) **کافی** ۵۱۴/۵: علیّ بن إبراهیم عن أبیه عن النّوفلیّ عن **فقیه** ۲۷۸/۳: السّکونیّ عن جعفر بن محمّد[۱] (عن أبیه ـ فقیه) علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله أیّما امرأة خرجت من بیتها بغیر إذن زوجها فلا نفقة لها حتّی ترجع. **تهذیب** ۳۵۲/۷: محمّد بن أحمد بن یحیی عن بنان بن محمّد عن أبیه[۲] عن عبدالله بن المغیرة عن **السّکونیّ** عن جعفر عن أبیه علیهما السلام (فی حدیث) وأیّما امرأة وذکر مثله. **الجعفریّات** ۱۰۸: بإسناده عن علیّ علیه السلام نحوه. **الدّعائم** ۲۵۵/۲: عن علیّ علیه السلام نحوه.

۱۶۱۴ ۲۹۸۹۶ (۱۸) **تحف العقول** ۳۳: عن النّبیّ صلی الله علیه وآله انّه قال فی خطبة الوداع أیّها النّاس انّ لنسائکم علیکم حقّاً ولکم علیهنّ حقّاً حقّکم علیهنّ أن لایوطئن أحداً فرشکم ولا یدخلن أحداً تکرهونه بیوتکم إلّا بإذنکم وألّا یأتین بفاحشة فإن فعلن فإنّ الله قد أذن لکم أن تعضلوهنّ تهجروهنّ فی المضاجع وتضربوهنّ ضرباً غیر مبرح[۳] فإذا انتهین وأطعنکم فعلیکم رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف.

۱۶۱۵ ۲۹۸۹۷ (۱۹) **الجعفریّات** ۱۰۸: بإسناده عن علیّ علیه السلام انّه قال إذا جاء النّشوز[۴] من قِبَل المرأة ولم یجیء من قِبَل الزّوج فقد حلّ للزوج أن یأخذ کلّ شیء ساقه إلیها. **وتقدّم** فی أحادیث باب (۱۴) عدم جواز إعطاء الزّکوٰة إلی من تجب نفقته من أبواب من یستحقّ الزّکوٰة ج ۹ ما یدلّ علی انّ الزّوجة تجب نفقتها علی زوجها. **وفی** روایة الرّازی (۲) من باب (۹) فضل الإنفاق فی الجهاد من أبواب جهاد العدوّ ج ۱۶ قوله وهٰذان دیناران آخران أُرید أن أحمل بهما فی سبیل الله فقال علیه السلام ألک زوجة قال نعم قال أنفقهما علی زوجتک فهو خیر لک أن تحمل بهما فی سبیل الله فرجع وفعل الخ. **وفی** روایة ثابت (۱) من باب (۵۶) جملة من الحقوق الّتی تجب مراعاتها من أبواب جهاد النّفس ج ۱۷ قوله علیه السلام وأمّا حقّ الزّوجة (إلی أن قال) فإن لها علیك أن ترحمها لأنّها أسیرك وتطعمها وتکسوها. **وفی** روایة أبی بصیر (۱۱) من باب (۲۱) افشاء السّلام من أبواب العِشرة ج ۲۰ قوله علیه السلام وإطعام الطّعام نفقة الرّجل علی عیاله.

---

۱. عن أبی عبدالله ـ کا. ۲. عن أبیه عن السّکونیّ – نل. ۳. أی غیر شدید.
۴. نشزت المرأة بزوجها وعلی زوجها: أی ارتفعت علیه واستعصت علیه وبغضته وخرجت عن طاعته وفرکته.

۱۶۱۳ (۱۷) امام صادق ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر زنی که بدون اجازۀ شوهر از خانه خارج شود از نفقه محروم است تا وقتی که برگردد.»

۱۶۱۴ (۱۸) پیامبر ﷺ در خطبۀ وداع فرمود: «ای مردم! زنان‌تان را بر شما حقّی است و برای شما بـر آنان نیز حقّی است. حقّ شما بر آنان این است که کسی را بر بسترهای شما نیاورند و کسی را که شما آنان را دوست ندارید به خانه‌تان وارد نسازند مگر با اجازۀ شما و دیگر اینکه کار زشتی انجام ندهند که اگر انجام دهند خداوند به شما اجازه داده که آنان را در فشار قرار دهید و در خوابگاه از آنان دوری کنید و آنان را بزنید، زدنی که شدید نباشد پس اگر دست کشیدند و از شما اطاعت کردند تأمین هزینۀ آنان و پوشش آنان به طور شایسته و متعارف بر شماست.»

۱۶۱۵ (۱۹) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «هنگامی که نشوز (مخالفت و عدم تمکین) از ناحیۀ زن باشد و از طرف شوهر نباشد، برای شوهر جایز است که هر چیزی را که به زن داده از او بگیرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های مستحقّان زکات روایتی که دلالت می‌کند که زن نفقه‌اش بر شوهرش واجب است.

و در روایت دوّم از باب نهم از باب‌های جهاد با دشمن این گفته کـه: «ایـن دو دیـنار دیگـر را می‌خواهم که با آن کسی را که در راه خدا (جنگ و جهاد) می‌کند سوار کنم (مجهّز سازم). حـضرت فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. حضرت فرمود: این دو دینار را برای همسرت خرج کن، این برای تو بهتر از این است که با این دو دینار در راه خدا (جنگ و جهاد) کسی را سوار کنی (مجهّز نمایی) او برگشت و انجام داد...»

و در روایت یکم از باب پنجاه و ششم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم ﷺ که: «و امّا حقّ همسرت... تا آن که گوید: برای او بر تو این است که به او رحم کنی، چون او اسیر توست و به او اطعام کنی و او را بپوشانی.»

و در روایت یازدهم از باب بیست و یکم از باب‌های معاشرت فرموده امام مـعصوم ﷺ کـه: «و اطعام غذا نفقه‌ای است که مرد به عیالش می‌دهد.»

وفى أحاديث باب (٢) ما ورد فى انّ الكادّ على العيال من الحلال كالمجاهد فى سبيل الله من أبواب طلب الرّزق ج ٢٢ ما يناسب ذلك. **وفى** رواية مسعدة (١٤) من باب (١٧) ما ورد فى جمع المال من الحلال قوله ﷺ خمس تمرات أو خمس قرص أو دنانير أو دراهم يملكها الإنسان وهو يريد أن يمضيها فافضلها ما أنفقه الإنسان على والديه ثمّ الثّانية على نفسه وعياله. **وفى** رواية زيد (١) من باب (٤٠) انّ من خاف إباق عبده جاز أن يقيّده من أبواب العتق ج ٢٤ قوله ﷺ أمّا نحن فنرزق عيالنا مدّين من تمر. **وفى** رواية ابن أبى عمير (١) من باب (٤١) حكم ما لو شرط على المرأة أن يأتيها متى شاء من أبواب المهور ج ٢٦ قوله رجل يتزوّج المرأة فيشترط عليها أن يأتيها إذا شاء وينفق عليها شيئاً مسمّى قال لا بأس. **وفى** رواية عبد الرّحمان (٢) نحوه. **وفى** رواية زرارة (٤) قوله ﷺ فلها ما للمرأة من النّفقة والقسمة. **وفى** واية الدّعائم (٥) قوله ﷺ الشّرط باطل ولها من النّفقة والقسمة ما للنّساء.

ويأتى فى الباب التّالى وما يتلوه ما يناسب ذلك. **وفى** رواية حريز (١) من باب (٤) وجوب نفقة الأبوين قوله من الّذى أحتنّ عليه وتلزمنى نفقته قال ﷺ الوالدان والولد والزّوجة. **وفى** رواية ابن مسلم (٢) ورواية الحلبىّ (٩) نحوه. **وفى** تفسير الإمام (١٠) قوله ﷺ وكساير النّفقات الواجبات على الأهلين وذوى الأرحام. **وفى** رواية تحف العقول (١١) قوله ﷺ امّا الوجوه الخمس الّتى تجب عليه النّفقة لمن تلزمه نفسه فعلى ولده ووالديه وامرأته مملوكه لازم له ذلك فى حال العسر واليسر.

(٢)

باب انّ نفقة المطلّقة الحبلىٰ على زوجها حتّى تضع حملها وكذا المطلّقة رجعيّاً وأمّا البائن فلا نفقة لها مالم تكن حاملاً

١٦١٦ ٢٩٨٩٨ (١) **تهذيب** ١٣٤/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٣/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حمّاد بن عيسى عن عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ فى الرّجل يطلّق امرأته وهى حبلىٰ قال أجلها أن تضع حملها وعليه نفقتها حتّىٰ تضع حملها.

و در روایات باب دوّم از باب‌های طلب روزی مناسب آن.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «پنج خرما و یا پنج قرص نان و یا پنج دینار و یا درهم که انسان مالک آن است و می‌خواهد آن را به گونه‌ای کامل خرج کند برترین آن همان است که آن را خرج پدر و مادرش کند سپس در مرحلهٔ دوّم این است که بر خودش و خانواده‌اش خرج کند.»

و در روایت یکم از باب چهلم از باب‌های آزاد سازی برده فرموده امام معصوم ﷺ که: «امّا ما به خانواده‌مان دو مدّ (هر مدّ ده سیر) خرما می‌دهیم.»

و در روایت یکم از باب چهل و یکم از باب‌های مهرها این گفته که: «مرد با زن ازدواج می‌کند و شرط می‌کند که هر زمان بخواهد نزد زن برود و مقدار مشخّصی هم خرج او کند (به او نفقه بدهد). حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت دوّم مانند آن.

و در روایت چهارم فرموده امام معصوم ﷺ که: «برای او همان است که برای زن است مانند نفقه و حقّ شب خوابگی.»

و در روایت پنجم فرموده امام معصوم ﷺ که: «شرط باطل است و برای او از نفقه و حقّ شب خوابگی همان است که برای زنان است.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن مناسب آن.

و در روایت یکم از باب چهارم این گفته که: «به چه کسی عطوفت کنم و نفقهٔ چه کسی بر من لازم است؟ حضرت فرمود: پدر، مادر، فرزند و همسر.»

و در روایت دوّم و نهم مانند آن.

و در روایت دهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «و مانند بقیهٔ نفقه‌های واجب بر اهل‌ها و خویشاوندان.»

و در روایت یازدهم فرموده امام ﷺ که: «امّا گونه‌های پنجگانه که بر او واجب است نفقه دادن به کسی است که آن را به خود چسبانده است. آن نفقه بر فرزند، پدر و مادر، همسر و برده است که بر او لازم است در حال سختی و راحتی.»

باب ۲
حکم نفقهٔ زن پس از طلاق

۱۶۱۶ (۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ مردی که زن آبستن خویش را طلاق می‌دهد، فرمود: «سرآمد عدّه‌اش وضع حمل است (و تا هنگام وضع حمل نفقهٔ زن بر عهدهٔ شوهر است).»

١٦١٧ ٢٩٨٩٩ (٢) **تهذيب** ١٣٣/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٣/٦: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر ﷺ قال الحامل أجلها أن تضع حملها وعليه نفقتها بالمعروف حتّىٰ تضع حملها. **الدّعائم** ٢٨٩/٢: روينا عن جعفر بن محمّد ﷺ عن أبيه عن آبائه عن علىّ صلوات الله عليه أنّه قال الحبلىٰ أجلها (وذكر مثله وزاد) وهو قول الله عزّوجلّ ﴿وَأُوْلَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾.

١٦١٨ ٢٩٩٠٠ (٣) **الدّعائم** ٢٨٩/٢: قال جعفر بن محمّد ﷺ إذا طلّق الرّجل امرأته وهى حبلىٰ أنفق عليها حتّىٰ تضع.

١٦١٩ ٢٩٩٠١ (٤) **المقنع** ١٢١: الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّىٰ تضع حملها.

١٦٢٠ ٢٩٩٠٢ (٥) **تهذيب** ١٣٢/٨: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٩٠/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن سعد ابن أبى خلف قال سألت أبا الحسن موسى (بن جعفر ـ كا) ﷺ عن شىء من الطّلاق فقال إذا طلّق الرّجل امرأته طلاقاً لا يملك فيه الرّجعة فقد بانت منه ساعة طلّقها وملكت نفسها ولا سبيل له عليها وتعتدّ[١] حيث شاءت ولا نفقة لها (عليه ـ يب) قال قلت أليس الله عزّوجلّ يقول ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ﴾ قال فقال إنّما عنىٰ بذٰلك الّتى تطلّق تطليقة بعد تطليقة فتلك الّتى لا تخرج ولا تخرج حتّى تطلّق الثّالثة فإذا طلّقت الثّالثة فقد بانت منه ولا نفقة لها والمرأة الّتى يطلّقها الرّجل تطليقة ثمّ يَدَعها حتّىٰ يخلو أجلها فهٰذه أيضاً تقعد[٢] فى منزل زوجها ولها النفقة والسّكنىٰ حتّىٰ تنقضى عدّتها.

١٦٢١ ٢٩٩٠٣ (٦) **تهذيب** ١٣٣/٨: **استبصار** ٣٣٤/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن علىّ بن الحكم عن **فقيه** ٣٢٤/٣: موسى بن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال المطلّقة ثلاثاً ليس لها نفقة علىٰ زوجها (ولا سكنىٰ ـ فقيه) إنّما ذٰلك[٣] للّتى لزوجها عليها رجعة. **كافى** ١٠٤/٦: أبو العبّاس الرزّاز عن أيّوب بن نوح وأبو علىّ الأشعرىّ عن محمّد بن عبد الجبّار ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان وحميد بن زياد

---

١. وتذهب ـ يب ـ تبيت خ يب ـ تغيب ـ خ يب. ٢. تعتدّ ـ يب.
٣. هى ـ كا خ.

۱۶۱۷ (۲) امام باقر ﷺ فرمود: «پایان عدّهٔ زن باردار زایمان کردن اوست و شوهر تا زمان زایمان باید مخارج (نفقهٔ) زندگی زن را بر پایهٔ عرف و شرع بپردازد.»

۱۶۱۸ (۳) امام صادق ﷺ فرمود: «زمانی که مرد همسرش را که آبستن است طلاق دهد تا زمان زایمان، نفقه‌اش را می‌پردازد.»

۱۶۱۹ (۴) در کتاب مقنع آمده است: «زن آبستن که طلاق داده شده تا زایمانش به او نفقه داده می‌شود.»

۱۶۲۰ (۵) سعد بن ابی خلف گوید: «از امام هفتم دربارهٔ طلاق پرسیدم. حضرت فرمود: اگر مرد همسر خویش را به گونه‌ای طلاق دهد که مالک رجوع به همسر نباشد همسر در همان زمان طلاق دادن از او جدا می‌شود و مالک خویش می‌شود و مرد هیچ تسلّطی بر او ندارد و باید که زن هر جا که می‌خواهد عدّه نگه دارد و نفقهٔ زن بر مرد واجب نیست. سعد گوید: پرسیدم: آیا خداوند نمی‌گوید: «نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند.»

سعد گوید: حضرت فرمود: تنها خداوند در اینجا منظورش زنی است که پس از یک طلاق مجدّداً طلاق داده می‌شود این، آن زنی است که نه او را بیرون می‌کنند و نه خود بیرون می‌رود تا آنکه طلاق سوّم داده شود هنگامی که طلاق سوّم داده شد زن از مرد جدا می‌شود و دیگر نفقه‌ای برای زن نیست.

و امّا زنی که مرد او را یک طلاق می‌دهد سپس او را رها می‌سازد تا مدّت عدّهٔ او بگذرد این نیز زنی است که در منزل شوهرش می‌نشیند و حقّ نفقه و مسکن دارد تا آن که عدّه‌اش منقضی گردد.»

۱۶۲۱ (۶) امام باقر ﷺ فرمود: «زن بعد از طلاق سوم، نفقه‌ای بر عهدهٔ شوهر ندارد و نیز حقّ مسکن ندارد، چنین حقّی تنها برای زنی است که شوهرش حقّ رجوع به او را داشته باشد.»

عن ابن سماعة كلّهم عن صفوان بن يحيى عن موسى ابن بكر عن زرارة عن أبى جعفر ﷺ قال إنّ المطلّقة ثلاثاً وذكر مثله.

١٦٢٢ ٢٩٩٠٤ (٧) **كافى** ١٠٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد وعليّ ابن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قلت (له ـ ئل) المطلّقة ثلاثاً ألها سكنىٰ أو نفقة فقال حبلىٰ هى فقلت لا قال ليس لها سكنىٰ ولا نفقة.

١٦٢٣ ٢٩٩٠٥ (٨) **تهذيب** ١٣٣/٨: **استبصار** ٣٣٤/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١٠٤/٦: حميد (بن زياد ـ كا ـ صا) عن ابن سماعة عن محمّد بن زياد عن عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن المطلّقة ثلاثاً على السّنّة هل لها سكنىٰ أو نفقة قال لا.

١٦٢٤ ٢٩٩٠٦ (٩) **كافى** ١٠٤/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى أو رجل عن حمّاد عن شعيب عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ أنّه سئل عن المطلّقة ثلاثاً ألها سكنىٰ ونفقة قال (أ ـ يب ـ صا) حبلىٰ هى قلت لا قال لا[١]. **تهذيب** ١٣٣/٨: **استبصار** ٣٣٤/٣: أحمد بن محمّد عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله ﷺ مثله.

١٦٢٥ ٢٩٩٠٧ (١٠) **الدّعائم** ٢٩٠/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه قال المطلّقة البائن ليس لها نفقة ولا سكنىٰ.

١٦٢٦ ٢٩٩٠٨ (١١) **فقيه** ٣٣٩/٣: سأل أبا عبدالله ﷺ رفاعة بن موسى عن المختلعة ألها سكنىٰ ونفقة فقال لا سكنىٰ لها ولا نفقة وسئل عن المختلعة[٢] ألها متعة فقال لا.

١٦٢٧ ٢٩٩٠٩ (١٢) **كافى** ١٤٤/٦: حميد بن زياد عن الحسن عن محمّد بن زياد وصفوان عن رفاعة عن أبى عبدالله ﷺ قال المختلعة لا سكنىٰ لها ولا نفقة.

١٦٢٨ ٢٩٩١٠ (١٣) **الدعائم** ٢٨٩/٢: قال عليّ ﷺ للمطلّقة نفقتها بالمعروف من سَعَة زوجها فى عدّتها فإذا حلّ أجلها فمتاع بالمعروف حقّاً على المتّقين فالمطلّقة لها السّكنىٰ والنّفقة مادامت فى عدّتها كانت حاملاً أو غير حامل ما دامت للزّوج عليها رجعة.

١٦٢٩ ٢٩٩١١ (١٤) **قرب الإسناد** ٢٥٤: عبدالله بن الحسن العلوى عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر ﷺ قال سألت عن المطلّقة لها نفقة على زوجها حتّىٰ تنقضى عدّتها قال نعم.

---

١. فلا ـ يب ـ صا.

٢. من أدّت مالاً إلى زوجها ليطلّقها فهى مختلعة.

۱۶۲۲ (۷) سماعه گوید: «گفتم: آیا زن بعد از طلاق سوم حقّ مسکن یا نفقه دارد؟ حضرت پرسید: آیا آن زن، آبستن است؟ گفتم: خیر. فرمود: برای چنین زنی، حقّ سکنی و نفقه نیست.»

۱۶۲۳ (۸) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن بعد از طلاق سوم بر مبنای سنّت پرسیدم که آیا حقّ مسکن یا نفقه دارد؟ حضرت فرمود: خیر.»

۱۶۲۴ (۹) ابو بصیر گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ حقّ مسکن و نفقهٔ زن مطلّقه سوال شد حضرت پرسید: آیا آن زن، آبستن است؟ گفتم: خیر، حضرت فرمود: چنین زنی، حقّ نفقه و مسکن ندارد.»

۱۶۲۵ (۱۰) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی که طلاق بائن[۱] داده شده حقّ نفقه و مسکن ندارد.»

۱۶۲۶ (۱۱) رفاعة بن موسی از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که طلاق خلع داده شده، پرسید که آیا حقّ مسکن و نفقه دارد؟ حضرت فرمود: «حقّ مسکن و نفقه ندارد و از حضرت نیز دربارهٔ زنی که طلاق خلع داده شده سؤال شد که آیا حقّ بهره‌مندی از اموال مرد را دارد؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۶۲۷ (۱۲) امام صادق ﷺ فرمود: «زنی که طلاق خلع داده شده حقّ مسکن و نفقه ندارد.»

۱۶۲۸ (۱۳) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «برای زن مطلّقه حقّ نفقه به طور شایسته و متعارف در مقایسه با توانایی شوهرش در مدّت عدّه‌اش می‌باشد و چون عدّه سر آمد به طور شایسته از اموال شوهرش بهره‌مند می‌گردد این حقّی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار بنابراین زن مطلّقه حقّ مسکن و نفقه دارد مادامی که در عدّه‌اش می‌باشد، حامله باشد یا نباشد البته مادامی که شوهر حقّ رجوع به او را داشته باشد (منظور در طلاق رجعی است).»

۱۶۲۹ (۱۴) علی بن جعفر گوید: «از برادرم حضرت موسی بن جعفر ﷺ دربارهٔ زن مطلّقه پرسیدم که آیا حقّ نفقه تا آن زمان که عدّه‌اش تمام شود بر شوهرش دارد؟ حضرت فرمود: آری.»

---

۱. در طلاق بائن و طلاق خلع مرد حقّ رجوع به زن را در طول عدّه ندارد و از هنگام طلاق، زن از مرد به طور کامل جدا می‌شود و جدایی کامل متوقّف بر گذشت زمان عدّه نیست. در طلاق رجعی است که حقّ رجوع در زمان عدّه است و تا زمان عدّه سپری نشود جدایی کامل شکل نمی‌گیرد. در طلاق رجعی زن حقّ نفقه و مسکن دارد ولی در طلاق بائن و خلع زن حقّ نفقه و مسکن ندارد.

١٦٣٠ ٢٩٩١٢ (١٥) **تهذيب** ١٣٣/٨: **استبصار** ٣٣٤/٣: أحمد بن محمّد عن الحسن بن محبوب عن ابن سنان قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن المطلّقة ثلاثاً على العدّة له سكنىٰ أو نفقة قال نعم. (حمله الشّيخ على الإستحباب أو يكون المراد به إذا كانت حاملاً).

وتقدم فى رواية أبان (٦) من باب (١١) شروط المتعة من أبوابها ج ٢٦ قوله ﷺ إن لم تشترط (الأيّام) كان تزويج مقامٍ ولزمتك النّفقة فى العدّة. **وفى** رواية هشام (١٠) قوله ﷺ فإذا مضت أيّامها كان طلاقها فى شرطها ولا نفقة ولا عدّة لها عليك. **وفى** رواية الحلبيّ (٢ و ٣) من باب (٥٣) اقلّ مدّة الرّضاع وأكثرها من أبواب أحكام الأولاد ج ٢٦ قوله ﷺ الحبلىٰ المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها. **وفى** رواية أبى بصير (٤) مثله. **وفى** رواية أبى الصّباح (٢) من باب (٥٨) حضانة الولد قوله ﷺ إذا طلّق الرّجل امرأته وهى حبلىٰ أنفق عليها حتّى تضع حملها.

ويأتى فى رواية الصّفّار (١٧) من باب (١٠) انّ المطلّقة الرّجعيّة تعتدّ فى بيت زوجها من أبواب العِدَد ج ٢٧ قوله امرأة طلّقها زوجها ولم يُجْرِ عليها النّفقة للعدّة وهى محتاجة هل يجوز لها أن تخرج وتبيت عن منزلها للعمل أو الحاجة فوقّع ﷺ لا بأس بذلك إذا علم الله الصّحّة منها.

(٣)

باب عدم وجوب نفقة المتوفّى عنها زوجها من مال زوجها وإن كانت حاملاً ولا سكناها وينفق عليها من مال ولدها الّذى فى بطنها

١٦٣١ ٢٩٩١٣ (١) **تهذيب** ١٥١/٨: **استبصار** ٣٤٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١١٤/٦: علىّ (بن إبراهيم ـ يب) عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله ﷺ انّه قال فى الحبلىٰ المتوفّىٰ عنها زوجها إنّه لا نفقة لها.

١٦٣٢ ٢٩٩١٤ (٢) **تهذيب** ١٥٠/٨: **استبصار** ٣٤٤/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ١١٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد[١] بن إسماعيل عن محمّد بن الفضيل عن أبى الصّباح الكنانى

---

١. أحمد ـ صا.

(۱۵) ابن سنان گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که سه بار طلاق داده شده و در عدّه است پرسیدم که آیا حقّ مسکن و نفقه دارد؟ حضرت فرمود: آری.» ۱۶۳۰

شیخ طوسی﵀ این روایت را بر استحباب و یا اینکه منظور زمانی است که زن حامله باشد حمل کرده است. (و گرنه پس از طلاق سوّم چون حقّ رجوع برای مرد نیست، زن حقّ نفقه و مسکن ندارد.)

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب یازدهم از باب‌های ازدواج موقّت فرموده امام معصوم ﷺ که: «اگر چند روز (موقّت بودن) را شرط نکرده ازدواج دائم خواهد بود و در زمان عدّه بر تو نفقه لازم است.»

و در روایت دهم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون ایّام ازدواج موقّت گذشت طلاق آن در همان شرطش نهفته است و نفقه در کار نیست و زن برای تو (که بخواهی دوباره او را به ازدواج خود در آوری) لازم نیست عدّه نگه دارد.»

و در روایت دوّم و سوّم از باب پنجاه و سوّم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امام معصوم ﷺ که: «زن آبستنی که طلاق داده شده تا زمان زایمانش نفقه‌اش داده می‌شود.»

و در روایت چهارم مانند آن.

و در روایت دوّم از باب پنجاه و هشتم فرموده امام معصوم ﷺ که: «زمانی که مرد همسرش را که آبستن است طلاق دهد نفقهٔ او را تا زمانی که وضع حمل کند می‌پردازد.»

می‌آید:

در روایت هفدهم از باب دهم از باب‌های عدّه‌ها این گفته که: «زنی شوهرش او را طلاق داده است و در زمان عدّه نفقه‌اش را نداده و زن نیازمند است، آیا برای زن جایز است که بیرون از منزل برای کار و یا نیازش شب بخوابد؟ امام ﷺ در پاسخ مرقوم فرمود: اشکالی ندارد البته اگر خداوند درستی را از زن بداند.»

باب ۳

نفقه و حق مسکن زوجه متوفی

(۱) امام صادق ﷺ دربارهٔ زن آبستنی که شوهرش مرده است فرمود: «این زن حقّ نفقه ندارد.» ۱۶۳۱

(۲) ابوالصباح کنانی گوید: «از امام صادق ﷺ درباره زن حامله‌ای که شوهرش بمیرد، پرسیدم که آیا حقّ نفقه دارد؟ حضرت فرمود: نه.» ۱۶۳۲

عن أبي عبدالله عليه السلام (انّه قال ـ صا) في المرأة الحامل المتوفّىٰ عنها زوجها هل لها نفقة قال لا.
تهذيب ١٥١/٨: **استبصار** ٣٤٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ١١٥/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر عن مثنّى الحنّاط عن زرارة عن أبي عبدالله عليه السلام في المرأة[1] الحامل المتوفّىٰ (وذكر مثله).

١٦٣٣ ٢٩٩١٥ (٣) **تهذيب** ١٥٢/٨: **استبصار** ٣٤٦/٣: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن صفوان عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن المتوفّىٰ عنها زوجها ألها نفقة قال لا، ينفق عليها من مالها.

١٦٣٤ ٢٩٩١٦ (٤) **تهذيب** ١٥١/٨: **استبصار** ٣٤٥/٣: أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن المفضّل بن صالح عن زيد (بن ـ خ يب) أبي أسامة قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الحبلىٰ المتوفّىٰ عنها زوجها هل لها نفقة فقال لا.

١٦٣٥ ٢٩٩١٧ (٥) **تهذيب** ١٥٢/٨: **استبصار** ٣٤٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ١١٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن (محمد عن ـ يب ـ كا) محمّد بن إسماعيل (بن بزيع ـ كا) عن **فقيه** ٣٣٠/٣: محمّد بن الفضيل عن أبي الصّباح الكناني عن أبي عبدالله عليه السلام قال[2] المرأة الحبلىٰ المتوفىٰ عنها زوجها ينفق عليها من مال ولدها الّذي في بطنها.

١٦٣٦ ٢٩٩١٨ (٦) **تهذيب** ١٥١/٨: **استبصار** ٣٤٥/٣: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ١٢٠/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال المتوفّىٰ عنها زوجها ينفق عليها من ماله. (حمله الشّيخ رحمه الله على مال الحمل).

١٦٣٧ ٢٩٩١٩ (٧) **تهذيب** ١٥٢/٨: **استبصار** ٣٤٦/٣: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أحمد بن محمّد عن البرقي عن عبدالله بن المغيرة عن السّكونيّ عن جعفر عن أبيه عن عليّ عليه السلام قال (في ـ يب) نفقة الحامل المتوفّىٰ عنها زوجها من جميع المال حتى تضع. **فقيه** ٣٣٠/٣: في رواية السّكوني قال قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام نفقة الحامل وذكر مثله (حمله الشّيخ رحمه الله على أحد الشّيئين أحدهما على الإستحباب والثّاني أن ينفق عليه من جميع المال حتّى يتميّز نصيب الحمل بعد ما وضعت فإذا تميّز أخذ منه ما أنفق عليها.)

---

١. في المرأة المتوفّىٰ ـ ئل. ٢. في المرأة ـ فقيه.

۱۶۳۳ (۳) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر و یا امام صادق ﷺ دربارهٔ زنی که شوهرش مرده است، پرسیدم که آیا حق نفقه دارد؟ حضرت فرمود: نه. از مال خود زن نفقه‌اش داده می‌شود.»

۱۶۳۴ (۴) زید بن ابی اسامه گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ زن آبستنی که شوهرش مرده است، پرسیدم که آیا حقّ نفقه دارد؟ حضرت فرمود: نه.»

۱۶۳۵ (۵) امام صادق ﷺ فرمود: «زن بارداری که شوهرش مرده است از سهم فرزندی که در شکم زن است باید نفقهٔ زن را پرداخت کرد.»

۱۶۳۶ (۶) امام باقر یا امام صادق ﷺ فرموند: «زنی که شوهرش مرده باشد نفقه‌اش را از مال شوهر پرداخت می‌کنند. (البته در زمان عدّهٔ وفات)»

شیخ طوسی‌ﷺ این روایت را بر این معنی حمل کرده که از مال بچّهٔ در شکم. (مال شوهر که به بچّهٔ در شکم می‌رسد)

۱۶۳۷ (۷) امیر مؤمنان علیّ ﷺ فرمود: «نفقهٔ زن بارداری که شوهرش مرده است از مجموع مال شوهر داده می‌شود تا زن زایمان کند.»

شیخ طوسی‌ﷺ این روایت را بر یکی از دو احتمال حمل کرده است: ۱ـ بر استحباب ۲ـ از مجموع مال نفقهٔ او پرداخت می‌گردد تا سهم بچّهٔ در شکم پس از زایمان مشخّص شود هر چه برای زن هزینه شده از سهم بچّه برداشته می‌شود.

١٦٣٨ ٢٩٩٢٠ (٨) **مستدرك** ١٥/٢٢٠: الجعفريّات بالسّند المتقدّم عن عليّ عليه السلام انّه قال الحامل المتوفّىٰ عنها زوجها نفقتها من جميع المال حتّى تضع. **وفيه** ١٥/٢٢١: السّيّد فضل الله الرّاوندي في نوادره بإسناده عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليه السلام مثله وفيه من جميع مال الزّوج.

ويأتي في رواية الحلبيّ (٩) وتحف العقول (١١) من الباب التّالي ما يناسب الباب.

(٤)

باب وجوب نفقة الأبوين والأولاد واستحباب نفقة باقي الإقارب ولزوم كفاية العيال وحرمة تضييعها واستحباب التّوسعة عليها وشراء التّحف لها وحملها شخصاً ووجوب نفقة المملوك

قال الله تعالى في سورة البقرة (٢): ٢٣٣: ﴿وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ.﴾

١٦٣٩ ٢٩٩٢١ (١) **كافي** ٤/١٣: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة **تهذيب** ٦/٢٩٣: **استبصار** ٣/٤٣: محمّد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر عن عبدالله بن المغيرة عن حريز عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت (له ـ كا) من الّذي أحتنّ[١] عليه وتلزمني نفقته قال الوالدان والولد والزوجة. **الخصال** ٢٤٧: حدّثنا أبي ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار وأحمد بن إدريس جميعاً عن محمّد بن أحمد عن موسى بن عمر عن عبدالله بن المغيرة عن حريز عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت من الّذي أجبر عليه وذكر مثله.

١٦٤٠ ٢٩٩٢٢ (٢) **كافي** ٤/١٣: سهل[٢] بن زياد عن عليّ بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له من يلزم الرّجل من قرابته ممّن ينفق عليه قال الوالدان والولد والزّوجة.

---

١. أجبر على نفقتها ـ صا ـ أجبر ـ يب.

٢. عدّة من أصحابنا عن سهل ـ ئل.

۱۶۳۸ (۸) امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «زن بارداری که شوهرش بمیرد نفقه‌اش از همهٔ مال است تا زن زایمان کند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت نهم و یازدهم از باب بعدی مناسب این باب.

باب ۴

وجوب نفقهٔ والدین و فرزندان و استحباب نفقه خویشاوندان و توسعه در خانواده

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و آن کس که فرزند برای او متولّد شده [= پدر] باید خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدّت شیر دادن) بپردازد.»[1]

۱۶۳۹ (۱) حریز گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: به چه کسی مهربانی ورزم و مخارج چه کسی به گردن من است؟ حضرت فرمود: پدر، مادر، فرزند و همسر.»

۱۶۴۰ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق ﷺ گفتم: نفقهٔ کدام یک از خویشان مرد به گردن اوست؟ حضرت در پاسخ فرمود: پدر، مادر، فرزند و زن.»

---

۱. بقره ۲/۲۳۳.

١٦٤١ ٢٩٩٢٣ (٣) **كافى** ١٣/٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن يحيى عن غياث بن إبراهيم عن أبى عبدالله عليه السلام قال أتى أميرالمؤمنين صلوات الله عليه بيتيم فقال خذوا بنفقته أقرب النّاس منه من العشيرة كما يأكل ميراثه.

١٦٤٢ ٢٩٩٢٤ (٤) **تهذيب** ٢٩٣/٦: **استبصار** ٤٤/٣: محمّد بن أحمد (بن يحيى ـ صا) عن موسى بن عمر عن ابن فضّال عن غياث عن جعفر عن أبيه عن علىّ عليه السلام قال فى صبىّ يتيم[١] أتى به فقال خذوا بنفقته (من ـ يب) أقرب النّاس إليه من العشيرة كما يأكل ميراثه.

١٦٤٣ ٢٩٩٢٥ (٥) **أمالى ابن الطّوسى** ٤٥٤: عن أبيه عن أبى الفضل قال أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن جعفر أبو عبدالله العلوى الحسنى قال حدّثنا حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علىّ بن أبى طالب قال حدّثنى عمّى عيسى بن عبدالله عن أبيه عن جدّه عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال جاء رجل إلى النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله عندى دينار فما تأمرنى به قال أنفقه على أمّك قال عندى آخر فما تأمرنى به قال أنفقه على أبيك قال عندى آخر فما تأمرنى به قال أنفقه على أخيك قال عندى آخر فما تأمرنى به ولا والله ما عندى غيره قال أنفقه فى سبيل الله وهو أدناها أجراً.

١٦٤٤ ٢٩٩٢٦ (٦) **تفسير العيّاشىّ** ١٢١/١: عن العلا عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن قوله ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ قال هو فى النّفقة على الوارث مثل ما على الوالد. عن جميل عن سورة عن أبى جعفر عليه السلام مثله.

١٦٤٥ ٢٩٩٢٧ (٧) **مستدرك** ٢٧٥/١٥: البحار من كتاب العلل لمحمّد بن علىّ بن إبراهيم العلّة فى جوع النّبىّ صلى الله عليه وآله انّه هو أب المؤمنين لقول الله عزّوجلّ ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَـٰتُهُمْ﴾ وهو أب لهم فما كان أب المؤمنين علم [أنّ] فى الدّنيا مؤمنين جائعين ولا يحلّ للأب أن يشبع ويجوع ولده فجوّع رسول الله صلى الله عليه وآله نفسه لأنّه علم [أنّ] فى أولاده جائعين.

---

١. يتم ـ صا.

۱۶۴۱ (۳) امام صادق ﷷ فرمود: «یتیمی را نزد امیرمؤمنان ﷷ آوردند. حضرت فرمود: نفقهٔ او را از نزدیک‌ترین فرد قبیله به او بگیرید، همانگونه که او ارث یتیم را می‌خورد. (از یتیم ارث می‌برد)»

۱۶۴۲ (۴) امیر مؤمنان ﷷ در مورد بچهٔ یتیمی که نزد ایشان آوردند، فرمود: «نفقهٔ او را نزدیک‌ترین فرد قبیله به وی بر عهده بگیرد همانگونه که او از یتیم ارث می‌برد.»

۱۶۴۳ (۵) امیر مؤمنان علی ﷷ فرمود: «مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من یک دینار دارم، شما چه دستوری دربارهٔ آن دارید؟ حضرت فرمود: آن را خرج مادرت کن. او گفت: یک دینار دیگر دارم دربارهٔ آن چه دستور می‌دهید؟ حضرت فرمود: آن را خرج پدرت کن. او گفت: یک دینار دیگر هم دارم چه دستوری دربارهٔ آن می‌دهید؟ حضرت فرمود: آن را بر برادرت خرج کن. او گفت: دینار دیگری هم دارم دستورتان چیست؟ و به خدا سوگند که جز آن ندارم. حضرت فرمود: آن را در راه خدا خرج کن و این از همهٔ آنها پاداشش کمتر است.»

۱۶۴۴ (۶) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقر یا امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ: «و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد [= هزینهٔ مادر را در دوران شیر دادن تأمین نماید]»، پرسیدم که فرمودند: دربارهٔ این است که همانگونه که نفقه بر پدر است بر وارث نیز هست.»

۱۶۴۵ (۷) علّت گرسنگی پیامبر ﷺ این است که او پدر مؤمنان است چون خداوند ﷻ می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می‌شوند» و پیامبر ﷺ پدر آنان است پس چون پدر مؤمنان دانست که در دنیا مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر حلال نیست که سیر شود و فرزندانش گرسنه باشند لذا رسول خدا ﷺ به خودش گرسنگی داد چون می‌داند که در فرزندانش گرسنگانی هستند.

۱٦٤٦ ۲۹۹۲۸ (۸) **مستدرك ۲۰٤/۱۵**: أبو الفتح محمّد بن عليّ الكراجكيّ في كتاب التّعريف بوجوب حقّ الوالدين وممّا سمعته من الشّيخ أبي الحسن ابن شاذان القميّ؟ في جملة حديثه المسند انّ رسول اللهﷺ قال هل تعلمون أيّ نفقةٍ في سبيل الله أفضل قالوا الله ورسوله أعلم قال نفقة الولد على الوالدين.

۱٦٤٧ ۲۹۹۲۹ (۹) **فقيه ۵۹/۳**: روى محمّد بن عليّ الحلبيّ عن أبي عبدالله؟ قال قلت له من الّذي أجبر على نفقته قال الوالدان والولد والزّوجة والوارث الصّغير يعني الأخ وابن الأخ وغيره. **تهذيب ۲۹۳/٦: استبصار ٤٤/۳**: أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن عبد الرّحمان بن الحجّاج عن محمّد الحلبيّ عن أبي عبدالله؟ قال والوارث الصّغير يعني الأخ وابن الأخ ونحوه (والظّاهر انّ في الرّواية سقط ولا يبعد أن يكون صحيحه مثل مانقلناه عن فقيه في الرّواية المتقدّمة).

۱٦٤٨ ۲۹۹۳۰ (۱۰) **تفسير الإمام العسكرى؟ ۷۵**: في قوله تعالى ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ﴾ قال الإمام؟: يعني ومما رزقناهم من الأموال والقوىٰ في الأبدان والجاه والمقدار (ينفقون) يؤدّون من الأموال الزّكوات ويجودون بالصّدقات ويحتملون الكلّ (و ـ ك) يؤدّون الحقوق اللّازمات كالنّفقة في الجهاد إذا لزم وإذا[۱] استحبّ وكساير النفقات الواجبات على الأهلين وذوي الأرحام القريبات[۲] والآباء والأمّهات وكالنّفقات المستحبّات على من لم تكن فرضاً عليهم النّفقة من ساير القرابات وكالمعروف بالاسعاف والقرض والأخذ بأيدي الضّعفاء والضعيفات ويؤدّون من قوى الأبدان المعونات كالرّجال يقود ضريراً وينجيه من مهلكة أو يعين مسافراً أو غير مسافر على حمل متاع على دابّة قد سقط عنها أو كدفع عن مظلوم [قد] قصده ظالم بالضّرب أو بالأذىٰ ويؤدّون الحقوق من الجاه بأن[۳] يدفعوا به عن[٤] عرض من يظلم بالوقيعة[۵] فيه أو يطلبوا حاجة بجاههم لمن [قد] عجز عنها بمقداره فكلّ هٰذا انفاق ممّا رزقه الله تعالى.

---

۱. أو استحبّ ـ ك. ۲. والقرابات ـ خ. ۳. بعد أن ـ ك.
٤. من ـ ك. ۵. أي الغيبة.

۱۶۴۶ (۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید که کدام نفقه در راه خدا برتر است؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. حضرت فرمود: نفقهٔ فرزند بر پدر و مادر.»

۱۶۴۷ (۹) محمّد بن علی حلبی گوید: «به امام صادق گفتم: چه کسی را لازم است نفقه دهم؟ حضرت فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر و کسانی که از تو ارث می‌برند و کوچک هستند منظور برادر، پسر برادر و کسان دیگر است.»

۱۶۴۸ (۱۰) در تفسیر امام حسن عسکری ؏ آمده است: «دربارهٔ فرموده خداوند متعال **«و از نعمت‌هایی که به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند»** امام ؏ فرمود: منظور این است که از اموال و قدرت‌های بدنی و مقام و قدرت که خداوند به آنان روزی کرده است انفاق می‌کنند. از اموال، زکات‌ها را می‌پردازند و صدقه‌ها را بخشش می‌کنند و عهده‌دار کسی که خود چیزی ندارد می‌شوند و حقوق لازم چون نفقه در جهاد را زمانی که لازم شود یا مستحب باشد می‌پردازند و مانند دیگر نفقه‌های واجب بر اهل و خویشاوندان نزدیک و پدرها و مادرها و مانند نفقه‌هایی که بر کسانی که نفقه بر آنها واجب نیست، مانند دیگر خویشاوندان ولی مستحب است و مانند کار شایسته و خیر که با برآورده کردن حاجت دیگران و قرض دادن و گرفتن دست مردان ضعیف و زنان ضعیف، تحقّق می‌یابد.

و نیز از قدرت‌های بدنی خویش کمک‌هایی را می‌دهند مثل اینکه مردی دست نابینایی را می‌گیرد و او را از مهلکه نجات می‌دهد یا به مسافر و یا غیر مسافر برای بار زدن باری بر چهارپایی که بار از روی آن افتاده کمک می‌دهد و یا مانند دور کردن مظلومی که ستمگری می‌خواهد او را بزند یا آزار دهد.

و از جاه و مقامی که دارند حقوق آن را می‌پردازند به این شکل که با جاه و مقام خود از آبروی کسی که مورد ظلم قرار گرفته و مورد غیبت واقع گردیده دفاع می‌کنند و یا با جاه و مقام خود حاجت کسی را که با قدرت خود از آن ناتوان شده، طلب می‌کنند. همه اینها انفاق از روزی ای که خدای متعال داده محسوب می‌شود.

١٦٤٩ ٢٩٩٣١ (١١) **تحف العقول** ٣٣٦: أمّا الوجوه الّتى فيها إخراج الأموال فى جميع وجوه الحلال المفترض عليهم ووجوه النّوافل كلّها فأربعة وعشرون وجهاً منها سبعة وجوه على خاصّة نفسه وخمسة وجوه على من تلزمه نفسه وثلاثة وجوه ممّا تلزمه فيها من وجوه الدّين وخمسة وجوه ممّا تلزمه فيها من وجوه الصّلات وأربعة أوجه ممّا تلزمه فيها النّفقة من وجوه اصطناع المعروف. فأمّا الوجوه الّتى تلزمه فيها النّفقة على خاصّة نفسه فهى مطعمه ومشربه وملبسه ومنكحه ومخدمه وعطاؤه فيما يحتاج إليه من الإجراء على مرمّة متاعه أو حمله أو حفظه ومعنى[١] يحتاج إليه من نحو منزله أو آلة من الآلات يستعين بها على حوائجه وامّا الوجوه الخمس الّتى تجب عليه النّفقة لمن تلزمه نفسه فعلى ولده ووالديه وامرأته ومملوكه لازم له ذٰلك فى حال العسر واليسر وأمّا الوجوه الثّلاثة المفروضة من وجوه الدّين فالزّكاة المفروضة الواجبة فى كلّ عام والحجّ المفروض والجهاد فى إبّانه وزمانه وأمّا الوجوه الخمس من وجوه الصّلات النّوافل فصلة من فوقه وصلة القرابة وصلة المؤمنين والتّنفّل في وجوه الصّدقة والبرّ والعتق وأمّا الوجوه الأربع فقضاء الدّين والعارية والقرض وإقراء الضّيف واجبات فى السّنّة.

١٦٥٠ ٢٩٩٣٢ (١٢) **الخصال** ٣٧: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال حدّثنا محمّد بن عيسى بن عبيد عن زكريّا المؤمن رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال من عال ابنتين أو أُختين أو عمّتين أو خالتين حجبتاه من النّار.

١٦٥١ ٢٩٩٣٣ (١٣) **الغرر** ١٦٤: ألا لا يعدلنّ أحدكم عن القرابة يرى به الخصاصة أن يسدّها بالّذى لا يزيده إن أمسكه ولا ينقصه إن أنفقه.

١٦٥٢ ٢٩٩٣٤ (١٤) **الدّعائم** ٢٥٦/٢: عن علىّ عليه السلام انّه قال فى قول الله عزّوجلّ ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ قال عليه السلام على وارث الصّبىّ الّذى يرثه إذا مات أبوه ما على أبيه من نفقته ورضاعه والمضارّة فى الولد من الوالدة أن لا ترضعه وهى قويّة على رضاعه مضارّة لأبيه فى ذٰلك وعلى الأب أيضاً أن لا يضارّ الوالدة إذا أرادت

---

١. ومعنى ما يحتاج اليه فبيّن نحو ـ نل.

۱۶۴۹ (۱۱) در کتاب تحف العقول آمده است که امام معصوم ؈ فرمود: «اقسام هزینه کردن اموال در همه راه‌های حلال چه واجب و چه مستحب همه بیست و چهار گونه است. هفت گونه از آن هزینه کردن بر خویش است، پنج گونه بر کسانی که بر آنها وابسته است، سه گونه از گونه‌های قرض که بر او لازم می‌شود، پنج گونه از گونه‌های صله‌ها که باز بر او لازم می‌شود و چهار گونه از گونه‌های انجام کار نیک و معروف که باید در آنها هم هزینه کند، گونه‌هایی که در آن‌ها هزینه کردن برای شخص، خودش لازم است عبارت است از خوراک، نوشیدنی، پوشاک، ازدواج، خدمتکار و مبالغی که در موارد مورد نیاز می‌پردازد مانند اجرت تعمیر وسایل یا حمل یا نگهداری آن و سایر چیزهایی که به آن‌ها نیاز دارد مانند خانه و ابزاری که در احتیاجاتش از آن استفاده می‌کند.

و گونه‌های پنجگانه‌ای که باید نفقه بپردازد به کسانی که به آنها وابسته است، پس نفقهٔ بر فرزند، پدر، مادر، همسر و برده‌اش است، این بر او لازم است در حال تنگدستی و توانگری.

و گونه‌های سه گانه‌ای که از گونه‌های دَین واجب است، زکات مشخّصی است که در هر سال واجب می‌شود، حج واجب و جهاد در زمان آن است.

و گونه‌های پنج‌گانه از گونه‌های بخشش‌های مستحب عبارت است از بخشش و نیکی به مافوق و نیکی به خویشان و بخشش و نیکی به مؤمنان و بخشیدن در راه‌های صدقه، نیکی و آزاد سازی برده.

و امّا گونه‌های چهارگانه پس پرداخت بدهی، عاریه، قرض و مهمانداری که در سنّت واجب است.»

۱۶۵۰ (۱۲) امام صادق ؈ فرمود: «هر کس مخارج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه و یا دو خاله را بدهد آن دو او را از آتش مانع می‌شوند.»

۱۶۵۱ (۱۳) در کتاب غرر الحکم آمده است (که امام علی ؈ فرمود:) «آگاه باشید! کسی از شما از خویشاوندی که می‌بیند تنگدست است روگردان نباشد از اینکه او را با چیزی کمک کند که اگر از کمک کردن دریغ ورزد بر مالش نمی‌افزاید و اگر آن را بدهد چیزی از او کم نمی‌کند.»

۱۶۵۲ (۱۴) امیر مؤمنان علی ؈ دربارهٔ فرموده خداوند؏: «نباید بر مادر و فرزندش به خاطر یکدیگر زیانی وارد شود و نه بر پدر و فرزندش (از ناحیهٔ یکدیگر ضرری وارد آید) و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد» فرمود: «برکسی که وارث بچّه است هم او که از او ارث می‌برد اگر پدرش بمیرد، واجب است بر او همان که بر پدرش واجب بود مانند نفقه و شیر دادن او.

و به هم ضرر رساندن در مورد فرزند از سوی مادر این است که مادر او را شیر ندهد با اینکه می‌تواند او را شیر دهد به این قصد که پدر بچّه را در این مورد آزار دهد.

و بر پدر نیز لازم است که به زن آسیبی نرساند اگر زن می‌خواهد فرزندش را شیر دهد و فرزند را به دست دیگری شیر ندهد.

أن ترضع ولدها فيسترضعه من غيرها وعلى الوارث مثل ذلك من ترك المضارّة في الولد مثل الّذي على الوالدين في ذلك وغيره من النّفقة.

۱۶۵۳ ۲۹۹۳۵ (۱۵) **تفسير العيّاشيّ** ۱۲۱/۱: عن أبي الصّباح قال سئل أبو عبدالله ﷺ عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ قال لا ينبغي للوارث أن يضارّ المرأة فيقول لا أدع ولدها يأتيها ويضارّ ولدها إن كان لهم عنده شيء ولا ينبغي له أن يقترّ عليه.

۱۶۵٤ ۲۹۹۳٦ (۱٦) **كافي** ۱۱/٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم قال قال رجل لأبي جعفر ﷺ إنّ لي ضيعة[۱] بالجبل أستغلّها[۲] في كلّ سنة ثلاث آلاف درهم فأنفق على عيالي منها ألفي درهم وأتصدّق منها بألف درهم في كلّ سنة فقال أبو جعفر ﷺ إن كانت الألفان تكفيهم في جميع ما يحتاجون إليه لسنتهم فقد نظرت لنفسك ووفّقت لرشدك وأجريت نفسك في حياتك بمنزلة ما يوصى به الحيّ عند موته.

۱۶۵۵ ۲۹۹۳۷ (۱۷) **كافي** ۱۱/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد بن عثمان عن الرّبيع بن يزيد قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول اليد العليا خير من اليد السّفلىٰ وابدء بمن تعول.

۱۶۵٦ ۲۹۹۳۸ (۱۸) **كافي** ۱۲/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن أبي حمزة قال قال عليّ بن الحسين ﷺ لأن أدخل السّوق ومعي دراهم أبتاع به لعيالي لحماً وقد قرموا[۳] أحبّ إليّ من أن أعتق نسمة.

۱۶۵۷ ۲۹۹۳۹ (۱۹) **كافي** ۱۳/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن مرازم عن معاذ بن كثير عن أبي عبدالله ﷺ قال من سعادة الرّجل أن يكون القيّم[٤] على عياله. **فقيه** ۱۰۳/۳: قال (الصّادق) ﷺ من سعادة المرء وذكر مثله.

---

۱. أي العقار والأرض. ۲. استغلّ الأرض أخذ غلّتها.

۳. القرم شدّة شهوة اللحم حتّى لا يصبر عنه.

٤. القيّم السّيّد وسائس الأمر وقيّم القوم: الّذي يقوّمهم ويسوس أمرهم.

و بر وارث نیز مشابه همین واجب است که در مورد فرزند ضرری نرساند همان گونه که بر پدر و مادر در این مورد شیر دادن و در نفقات دیگر واجب بود.»

۱۶۵۳ (۱۵) ابوالصباح گوید: «از امام صادق ﷺ دربارهٔ فرموده خداوند ﷻ که: «**و بر وارث (او نیز) لازم است مثل این کار را انجام دهد**» سؤال شد. حضرت فرمود: برای وارث شایسته نیست که به زن زیانی وارد سازد و بگوید: نمی‌گذارم فرزندش نزد او برود و یا به فرزندش آسیبی بزند اگر برای آنان نزد او چیزی هست و نیز برای وارث شایسته نیست که بر فرزند سخت بگیرد.»

۱۶۵۴ (۱۶) مردی به امام باقر ﷺ عرض کرد: «مزرعه‌ای دارم در کوهستان[۱] که سالانه سه هزار درهم از آن برداشت می‌کنم و دو هزار درهم آن را خرج عیالم می‌سازم و هر ساله هزار درهم آن را انفاق می‌کنم.

امام فرمود: اگر آن دو هزار درهم نیازمندی‌های سالانهٔ آنان را کفایت می‌کند به خویش مدد رسانده و توفیق خیر و صلاح را یافته‌ای و (با انفاق یک سوّم از مالت) آنچه را که دیگران به هنگام مرگ وصیّت می‌کنند تو در زمان حیات خویش به جای آورده‌ای.»

۱۶۵۵ (۱۷) ربیع بن یزید گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: دست بالاتر و بخشنده بهتر از دست زیر و گیرنده است و (در انفاق و بخشش) نخست از عیالت شروع کن.»

۱۶۵۶ (۱۸) امام سجّاد ﷺ فرمود: «رفتن به بازار و خرید چند درهمی گوشت برای خانواده‌ام ـ آنگاه که شدیداً بدان میل دارند ـ در نزد من محبوب‌تر از آزاد کردن برده‌ای است.»

۱۶۵۷ (۱۹) امام صادق ﷺ فرمود: «از نیک بختی مرد آن است که خود عیالش را سرپرستی کند.»

---

۱. الجبل یا به معنای کوهستان است و یا منطقه‌ای خاص است (سرزمین ایران و یا برخی از مناطقش را جبل گویند.)

١٦٥٨ ٢٩٩٤٠ (٢٠) **كافى** ١٢/٤: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ المؤمن يأكل بشهوة أهله والمنافق يأكل أهله بشهوته.

١٦٥٩ ٢٩٩٤١ (٢١) **كافى** ١٢/٤: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى عبدالله ﷺ قال كفى بالمرء إثماً أن يضيّع من يعوله[١]. **الدّعائم** ٢٥٤/٢: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه انّ رسول الله ﷺ قال وكفى بالمرء إثماً وذكر مثله. **فقيه** ١٠٣/٣: قال الصّادق ﷺ وذكر مثله.

١٦٦٠ ٢٩٩٤٢ (٢٢) **الجعفريّات** ١٦٥: بإسناده عن علىّ بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ كفى بالمرء إثماً أن يضيّع من يقوت.

١٦٦١ ٢٩٩٤٣ (٢٣) **الدّعائم** ٢٥٤/٢: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول الله ﷺ نهى أن يشبع الرّجل ويجيع أهله.

١٦٦٢ ٢٩٩٤٤ (٢٤) **وفيه** ٢٥٤/٢: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه أنّ رسول الله ﷺ قال كفى بالرّجل هلاكاً أن يضيّع من يعول.

١٦٦٣ ٢٩٩٤٥ (٢٥) **كافى** ١١/٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن معمّر بن خلّاد عن أبى الحسن ﷺ قال ينبغى للرّجل أن يوسّع على عياله كيلا يتمنّوا مونه وتلا هٰذه الآية ﴿وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ قال الأسير عيال الرّجل ينبغى للرّجل إذا زيد فى النّعمة أن يزيد أُسراءه فى السّعة عليهم ثمّ قال انّ فلاناً أنعم الله عليه بنعمة فمنعها أسراءه وجعلها عند فلان فذهب الله بها قال معمّر وكان فلان حاضراً.

١٦٦٤ ٢٩٩٤٦ (٢٦) **فقيه** ٣٩/٢: قال أبوالحسن الرّضا ﷺ ينبغى للرّجل أن يوسّع على عياله لئلّا يتمنّوا موته.

١٦٦٥ ٢٩٩٤٧ (٢٧) **أمالى الصّدوق** ٣٥٨: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن فقيه ٢٨٧/٤: جعفر بن محمّد بن مالك الفزارى الكوفى قال حدّثنا جعفر (بن محمّد ــ فقيه) بن سهل عن سعيد بن محمّد عن مسعدة قال قال لى أبو الحسن موسى بن جعفر ﷺ إنّ عيال الرّجل أُسراؤه فمن أنعم الله عليه نعمة فليوسّع على أُسرائه فإن لم يفعل أو شك أن تزول (عنه ــ أمالى) تلك النّعمة.

---

١. من يعول ــ خ.

۱۶۵۸ (۲۰) رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن برابر خواهش و میل خانواده‌اش غذا می‌خورد ولی منافق خانواده‌اش به میل و خواست وی غذا می‌خورند.»

۱۶۵۹ (۲۱) امام صادق ؑ فرمود: «برای گناهکاری انسان همین بس که عیال و نان خورانش را تباه سازد.»

۱۶۶۰ (۲۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «برای گناه انسان همین بس که نفقه خوران خود را تباه سازد.»

۱۶۶۱ (۲۳) رسول خدا ﷺ نهی کرد که مرد سیر باشد و اهلش را گرسنه بگذارد.

۱۶۶۲ (۲۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «این برای نابودی مرد کافی است که عیال تحت تکفل خود را تباه سازد.»

۱۶۶۳ (۲۵) امام موسی کاظم ؑ فرمود: «سزاوار است که مرد بر عیال خویش فراخ گیرد تا مرگ وی را آرزو نکنند آنگاه امام ؑ این آیه را تلاوت کرد که: «و غذای (خود) را با این که با آن علاقه (و نیاز) دارند، به مستمند و یتیم و اسیر اطعام می‌کنند.» حضرت فرمود: اسیر همان عیال مرد است. برای مرد شایسته است که اگر نعمتش افزوده می‌شود بر اسیرانش گشایشی بیفزاید. سپس حضرت فرمود: خداوند نعمتی بر فلانی افزوده است و آن نعمت را از اسیرانش باز داشته و نزد فلان کس قرار داده، خداوند آن نعمت را از بین برده است.

معمّر گوید: و فلان (که امام می‌فرمود) حاضر بود.»

۱۶۶۴ (۲۶) امام رضا ؑ فرمود: «برای مرد شایسته است که بر عیالش توسعه دهد تا مرگی را آرزو نکنند.»

۱۶۶۵ (۲۷) مسعده گوید: «امام موسی بن جعفر ؑ به من فرمود: عیال مرد اسیران دست او هستند پس هرکس که خدا به او نعمتی داد بر اسیرانش گشایش دهد، اگر چنین نکند نزدیک است که آن نعمت از دست او برود.»

١٦٦٦ ٢٩٩٤٨ (٢٨) **كافى** ٤/١٢: علىّ بن محمّد بن بندار عن أحمد بن أبى عبدالله عن محمّد بن عيسى عن أبى محمّد الأنصارى عن عمر بن يزيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ المؤمن يأخذ بأدب الله عزّوجلّ إذا وسّع عليه اتّسع وإذا أمسك عليه[١] أمسك.

١٦٦٧ ٢٩٩٤٩ (٢٩) **كافى** ٤/١١: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبى نصر عن الرّضا عليه السلام قال قال صاحب النّعمة يجب عليه التّوسعة على عياله.

١٦٦٨ ٢٩٩٥٠ (٣٠) **كافى** ٤/١١: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطيّة عن أبى حمزة الثّمالى عن علىّ بن الحسين عليه السلام قال أرضاكم عند الله أسبغكم[٢] على عياله.

١٦٦٩ ٢٩٩٥١ (٣١) **البحار** ١٠٤/٧٣: اعلام الدّين عن أبى حمزة الثّمالى عن علىّ ابن الحسين عليه السلام قال إنّ أحبّكم إلى الله عزّوجلّ أحسنكم عملاً وإنّ أعظمكم عند الله عملاً أعظمكم فيما عنده رغبة وإنّ أنجاكم من عذاب الله أشدّكم خشية لله وإنّ أقربكم من الله أوسعكم خُلقاً وإنّ أرضاكم عند الله أسبغكم علىٰ عياله وإنّ أكرمكم عند الله أتقاكم.

١٦٧٠ ٢٩٩٥٢ (٣٢) **كافى** ٤/١٣: علىّ بن إبراهيم عن أبيه عن ياسر الخادم قال سمعت الرّضا عليه السلام يقول ينبغى للمؤمن أن ينقص من قوت عياله فى الشّتاء ويزيد فى وقودهم.

١٦٧١ ٢٩٩٥٣ (٣٣) **العوالى** ١/٢٥٥: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليس منّا من وسّع الله عليه ثمّ قتّر على عياله.

١٦٧٢ ٢٩٩٥٤ (٣٤) **أمالى الصّدوق** ٤٦٢: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطّاب. **الثّواب** ٢٣٩: حدّثنى محمّد بن الحسن عليه السلام قال حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار عن سلمة بن الخطّاب عن أيّوب ابن سليم العطّار عن إسحاق بن بشير[٣] الكاهلى عن سالم الأفطس عن سعيد بن جبير عن ابن عبّاس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دخل السّوق فاشترى تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صدقة إلى قوم محاويج وليبدء بالإناث قبل الذّكور فإنّ[٤] من فرّح ابنة فكأنّما أعتق رقبة من ولد إسماعيل (مؤمنة

---

١. عنه ـ خ. ٢. أى أوسعكم على عياله. ٣. بشر ـ ثواب.
٤. فإنّه من فرّح أنثىٰ ـ ثواب.

۱۶۶۶ (۲۸) رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن همان تأدیب الهی را می‌گیرد زمانی که خدا بر او توسعه می‌دهد او توسعه می‌دهد و چون خداوند بر او سخت می‌گیرد او هم تنگ می‌گیرد.»

۱۶۶۷ (۲۹) حضرت رضا ؑ فرمود: «بر متمکّنان لازم است که بر عیال خویش فراخ گیرند.»

۱۶۶۸ (۳۰) امام سجّاد ؑ فرمود: «پسندیده‌ترین شما نزد خداوند، توسعه بخش‌ترین شما بر خانواده‌اش می‌باشد.»

۱۶۶۹ (۳۱) امام سجّاد ؑ فرمود: «محبوب‌ترین شما نزد خداوند ﷻ کسی است که بهترین عمل را دارد و بزرگ‌ترین شما در عمل نزد خدا کسی است که رغبت و تمایل او به آنچه نزد خداست بزرگتر باشد و نجات یافته‌ترین شما از عذاب خدا کسی است که خشیت و ترسش از خدا شدیدتر است و نزدیکترین شما به خدا کسی است که اخلاق او گشایش بیشتری دارد و پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که کاملتر به عیالش می‌رسد و با کرامت‌ترین و گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.»

۱۶۷۰ (۳۲) یاسر خادم گوید: «از حضرت رضا ؑ شنیدم که می‌فرمود: برای مؤمن شایسته است که در فصل زمستان از هزینهٔ خوراک عیالش کاسته و بر هزینهٔ سوخت زمستانی آنان بیفزاید.»

۱۶۷۱ (۳۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که خدا بر او گشایش داده ولی او بر عیالش تنگ می‌گیرد.»

۱۶۷۲ (۳۴) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به بازار رود و تحفه‌ای بخرد و آن را پیش عیالش ببرد به سان کسی است که صدقه‌ای را نزد مردمی نیازمند ببرد و باید که به دختران پیش از پسران آغاز کند چون کسی که دختری را شاد سازد گویا که فردی از فرزندان اسماعیل را آزاد ساخته است و هر کس

فى سبيل الله ـ الأمالى) ومن أقرّ بعين ابنٍ فكأنّما بكىٰ من خشية الله عزّوجلّ ومن بكى من خشية الله أدخله الله (فى ـ أمالى) جنّات النّعيم.

١٦٧٣ ٣٩٩٥٥ (٣٥) **الغارات** ٨٩/١: عن صالح انّ جدّته أتت عليّاً ﷺ ومعه تمر يحمله فسلّمت وقالت أعطنى هٰذا التّمر أحمله قال أبو العيال أحقّ بحمله قالت وقال ألا تأكلين منه قالت قلت لا أُريد قالت فانطلق به إلى منزله ثمّ رجع وهو مرتدٍ بتلك الملحفة وفيها قشور التّمر فصلّى بالنّاس فيها الجمعة.

وتقدّم فى أحاديث باب (١٤) عدم جواز إعطاء الزّكاة إلىٰ من تجب نفقته من أبواب من يستحقّ الزّكوٰة ج ٩ مايدلّ علىٰ وجوب نفقة الأبوين والأولاد. **وفى** أحاديث باب (١٦) انّ أفضل الصّدقات ما كانت على ذى الرّحم وانّ أفضل الانفاق الإنفاق على الوالدين والأهل من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ج ٩ ما يناسب ذٰلك. **وفى** رواية مسعدة (١٤) من باب (١٧) ما ورد فى جمع المال من الحلال من أبواب طلب الرزق ج ٢٢ قولهﷺ خمس تمرات أو خمس قرص أو دنانير أو دراهم يملكها الإنسان وهو يريد أن يمضيها فأفضلها ما أنفقه الإنسان على والديه ثمّ الثّانية على نفسه وعياله ثمّ الثّالثة على قرابته الفقراء ثمّ الرّابعة على جيرانه الفقراء ثمّ الخامسة فى سبيل الله وهو أخسّها أجراً وقولهﷺ ابدء بمن تعول الأدنىٰ فالأدنىٰ.

وفى رواية أبى الحسن الرّازىّ (٢) من باب (٩) فضل الإنفاق فى الجهاد من أبوابه ج ١٦ قوله يا رسول الله أُريد أن أحمل بدينارين فى سبيل الله قالﷺ ألك والدان أو أحدهما قال نعم قال إذهب فأنفقهما على والديك فهو خير لك أن تحمل بهما فى سبيل الله فرجع ففعل فأتاه بدينارين آخرين (إلى أن قالﷺ) ألک ولد قال نعم قالﷺ فاذهب فأنفقهما على ولدك فهو خير لك أن تحمل بهما فى سبيل الله الخ فلاحظ.

وفى رواية أبى خالد (٢٧) من باب (١٢) ما ورد فى جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النّفس ج ١٦ قوله ﷺ والذّنوب الّتى تكشف الغطاء البخل على الأهل والولد وذوى الأرحام.

وفى رواية وصيّة النّبىّ وأبى حمزة (١) من باب (١٠٨) ما ورد فى ثواب من آوىٰ اليتيم

که پسری را شاد کند گویا که از خشیت خداوند گریسته است و هر کس که از خشیت خداوند بگرید خداوند او را به بهشت پر نعمت وارد می‌سازد.»

(۳۵) از صالح روایت است که مادربزرگش خدمت امیر مؤمنان آمد در حالی که حضرت امیر خرمایی همراهش بود که می‌برد. مادربزرگ صالح سلام داد و گفت: این خرما را به من بدهید که برایتان ببرم. حضرت فرمود: «دارندهٔ عیال به حمل آن سزاوارتر است. مادربزرگ صالح گوید: حضرت فرمود: آیا از این خرما میل نمی‌کنید؟ مادربزرگ گوید: گفتم: نمی‌خواهم. مادربزرگ می‌افزاید: حضرت خرما را خودش به منزلش برد سپس بازگشت در حالی که آن رواناز را روی دوش خویش انداخته بود و در آن پوست‌های خرما بود و در همان لباس نماز جمعه را بر مردم امامت کرد.» ۱۶۷۳

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های مستحقّان زکات روایتی که بر وجوب نفقهٔ پدر و مادر و فرزندان دلالت می‌کند.

و در روایت باب شانزدهم از باب‌های حقوق مالی مستحب موکّد مناسب آن.

و در روایت چهاردهم از باب هفدهم از باب‌های طلب روزی فرموده رسول خدا که: «پنج خرما یا پنج قرص نان و یا پنج دینار و یا درهمی که انسان آن را مالک است و می‌خواهد آن را خرج کند برترین آن همان است که آن را بر پدر و مادرش نفقه کند و در مرحلهٔ دوّم بر خودش و عیالش و سپس در مرحلهٔ سوّم بر خویشاوندان فقیرش و آنگاه در مرحلهٔ چهارم بر همسایگان فقیرش و سپس در مرحلهٔ پنجم در راه خدا و این مورد پنجم از همه موارد پاداشش کمتر است و نیز فرموده رسول خدا که: از کسی که عیال تو است آغاز کن به ترتیب نزدیکتر بودن در خویشاوندی.»

و در روایت دوّم از باب نهم از باب‌های جهاد این گفته که: «ای رسول خدا! می‌خواهم دو دینار را در راه خدا خرج کنم. حضرت فرمود: آیا پدر و مادر یا یکی از دو را داری؟ او گوید: آری. حضرت فرمود: برو و این دو دینار را برای پدر و مادرت خرج کن این برای تو بهتر از آن است که با این دو درهم کسی را در راه خدا ببری... ملاحظه کن.»

و در روایت بیست و هفتم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده امام معصوم که: «گناهانی که پرده را کنار می‌زند بخل بر همسر و فرزند و خویشاوندان است.»

و در روایت یکم از باب صد و هشتم از باب‌های معاشرت فرموده رسول خدا که: «چهار چیز

من أبواب العِشرة ج ٢٠ قوله‌ﷺ أبع من كنّ فيه بنى الله له بيتاً فى الجنّة من آوَى اليتيم ورحم الضّعيف واشفق على والديه (وأنفق عليهما ـ محاسن).

ولاحظ باب (٢) ما ورد فى أنّ الكادّ على العيال من الحلال كالمجاهد فى سبيل الله من أبواب طلب الرّزق ج ٢٢ فإنّه يناسب ذٰلك فراجع **وفى** رواية ابن غراب (١٠) من هٰذا الباب قوله‌ﷺ ملعون ملعون من ضيّع من يعول **وفى** رواية ابن سنان (٥) من باب (٦٣) تحريم أكل مال اليتيم من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢ قوله ﷺ اذا أكل الإنسان مال اليتيم ظلماً فقد أعان على قتله إذا اليتيم غير مستغنٍ ولا يتحمّل لنفسه ولا قائم بشأنه ولا له من يقوم عليه ويكفيه كقيام والديه وفى رواية ابن سنان (٤) من باب (٧٠) حكم الأخذ من مال الولد والأب قوله ﷺ لأنّ الأب مأخوذ بنفقة الولد ولا تؤخذ المرأة بنفقة ولدها. **وفى** رواية جابر (٤) من باب (٧) جملة ممّا ينبغى إختياره من صفات النّساء من أبواب التّزويج ج ٢٥ قوله ﷺ انّ من خير رجالكم البرّ بوالديه ولا يلجئ عياله إلى غيره **وفى** رواية جميل (١٢) من باب (١) وجوب نفقة الزّوجة الدّائمة من أبواب النّفقات ج ٢٦ قوله لا يجبر الرّجل إلّا على نفقة الأبوين والولد وقوله فهل يجبر على نفقة الأُخت قال إن أُجبر على نفقة الأُخت لكان ذٰلك خلاف الرّواية. **وفى** أحاديث باب (١٠) وجوب نفقة المملوك من أبواب العتق ج ٢٤ ما يدلّ على وجوب نفقة المملوك.

ويأتى فى رواية عبدالله بن محمّد (٥) من باب (٢٢٦) انّه يستحبّ لصاحب المنزل أن يأتى للضّيف بما فى بيته من أبواب الأطعمة ج ٢٩ قوله ﷺ دعا عليّاً ﷺ رجل فقال له عليّ ﷺ على أن تضمن لى ثلاث خصال (إلى أن قال ﷺ) ولا تجحف بالعيال.

است که هر کس این چهار چیز در او باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش بنا می‌کند: کسی که یتیم را پناه دهد و به ضعیف و ناتوان رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی کند.»

و بنگر به باب دوّم از باب‌های طلب روزی چرا که آن باب مناسب این مقام است مراجعه کنید.

و در روایت دهم از همین باب فرموده رسول خداﷺ که: «ملعون است هر کس که عیالش را ضایع سازد.»

و در روایت پنجم از باب شصت و سوّم از باب‌های کسب‌های حلال و حرام فرموده امام معصوم ﷺ که: زمانی که انسان به ستم مال یتیم را بخورد به کشته شدن خویش کمک کرده است زیرا یتیم بی نیاز نیست و نمی‌تواند خود را اداره کند و کارهایش را سامان دهد و کسی را نیز ندارد که همانند پدر و مادر به کارهایش بپردازد و بی نیازش کند.»

و در روایت چهارم از باب هفتادم فرموده امام معصوم ﷺ که: «چون پدر مکلّف به پرداخت نفقهٔ فرزند است ولی مادر مکلّف به پرداخت نفقهٔ فرزندش نیست.»

و در روایت چهارم از باب هفتم از باب‌های ازدواج فرموده امام معصوم ﷺ که: «از بهترین مردان شما کسی است که به پدر و مادرش نیکی کند و عیال خود را مضطر به دیگران نسازد.»

و در روایت دوازدهم از باب یکم فرموده امام معصوم ﷺ که: «مرد مجبور نمی‌شود مگر به پرداخت نفقهٔ پدر و مادر و فرزند و نیز این گفته که: آیا به پرداخت نفقهٔ خواهر مجبور می‌گردد؟ او گفت: اگر به پرداخت نفقهٔ خواهر مجبورش سازند خلاف روایت است.»

و در روایات باب دهم از باب‌های آزاد سازی برده روایتی که بر وجوب پرداخت نفقهٔ برده دلالت دارد. می‌آید:

در روایت پنجم از باب دویست و بیست و ششم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امام معصوم ﷺ که: «مردی حضرت علی ﷺ را طلبید. امیر مؤمنان ﷺ به او فرمود: به شرط آنکه سه خصلت را برای من عهده‌دار شوی... تا آن که گوید: و به عیالت ستم نکنی.»

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین ﷷ (۳۸ ـ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصّفین*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا ﷷ معروف به *طب امام رضا* ﷷ (؟ ـ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* ﷷ. منسوب به امام رضا ﷷ (؟ ـ ؟)

۸. *الفقه*، معروف به *فقه الرضا* ﷷ. منسوب به امام رضا ﷷ (؟ ـ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ ـ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ ـ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ ـ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ ـ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ ـ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۵. ***وقعة صفین***. نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۱۶. ***المشیخة***. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۷. ***النوادر***. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ ـ ۲۲۴ ق)

۱۸. ***المحاسن***. برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. ***الغارات***. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق)

۲۰. ***بصائر الدرجات***. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۱. ***المزار***. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق)

۲۲. ***النوادر***. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. ***جامع الاحادیث النبویة***. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟)

۲۴. ***تفسیر العسکری***. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ ـ ؟)

۲۵. ***طریق النجاة***. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ ـ ؟)

۲۶. ***کتاب الزهد***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۷. ***المؤمن***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۸. ***کتاب الزیارات***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

۲۹. ***المناقب***. حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟)

قرن چهارم

۳۰. ***کتاب التاریخ***. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۱. ***الفتوح***. ابن اعثم کوفی (؟ ـ ۳۱۴ ق)

۳۲. ***کتاب التفسیر***. محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. ***تفسیر القمی***. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۴. ***الکافی***. شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۳۵. ***کتاب التمحیص***. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ ـ ۳۳۶ ق)

۳۶. ***رجال الکشی***. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ ق)

۴۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ - ۳۵۲ ق)

۴۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)

۴۴. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ ـ ۳۶۷ ق)

۴۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۶. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۴۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۸. *عیون اخبار الرضا* ﷺ. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۴۹. *کمال الدین وتمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۴. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۶. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۰. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۶۱. ***المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)***. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۶۲. ***العروس***. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۶۳. ***تحف العقول***. ابن شعبه (؟ـ؟)

۶۴. ***التمحیص***. ابن شعبه (؟ـ؟)

۶۵. ***دلائل الامامة***. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟ـ؟)

۶۶. ***الجعفریات***. محمد بن محمد أشعث (؟ـ؟)

۶۷. ***طب الائمه (طب النبی)***. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ـ؟)

۶۸. ***کتاب الدلائل***. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

۶۹. ***قرب الاسناد***. عبدالله بن جعفر حمیری (؟ـ؟)

۷۰. ***تفسیر فرات***. فرات بن ابراهیم کوفی (؟ـ؟)

۷۱. ***المسلسلات***. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

۷۲. ***الغایات***. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟ـ؟)

قرن پنجم

۷۳. ***نهج البلاغه***. سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

۷۴. ***المجازات النبویة***. سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

۷۵. ***کفایة الاثر***. خزاز رازی (؟ـحدود ۴۱۰ ق)

۷۶. ***الارشاد***. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۷. ***الامالی***. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۸. ***الاختصاص***. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۷۹. ***الفرائض الشرعیة***. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۸۰. ***المقنعة***. شیخ مفید (۳۳۶ـ۴۱۳ ق)

۸۱. ***تنزیه الانبیاء***. سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ ق)

۸۲. ***درر الفوائد***. سید مرتضی (۳۵۵ـ۴۳۶ ق)

۸۳. *المختصر*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۴. *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ ق)

۸۵. *انساب*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۶. *رجال*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ ق)

۸۷. *الاستبصار*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۸۸. *التبیان*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۸۹. *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۰. *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۱. *الامالی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۲. *الخلاف*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۳. *الغیبة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۴. *المبسوط*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۵. *النهایة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۶. *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ ق)

۹۷. *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی (؟ـ ۴۹۹ ق)

قرن ششم

۹۸. *روضة الواعظین*. ابن فتال نیشابوری (؟ـ ۵۰۸ ق)

۹۹. *تفسیر الکشاف*. جارالله زمخشری (۴۶۷ـ ۵۳۸ ق)

۱۰۰. *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۱. *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۲. *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۳. *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۴. *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ـ ۵۴۸ ق)

۱۰۵. ***غرر الحکم و درر الکلم***. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ ۵۵۰ ق)

۱۰۶. ***تفسیر روح الجنان***. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

۱۰۷. ***الدعوات***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۸. ***النوادر***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۰۹. ***قصص الانبیاء***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۰. ***لبّ اللّباب***. سید فضل‌الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ ق)

۱۱۱. ***فضل الحولقة***. ابن عساکر (۴۹۹ ـ ۵۷۱ ق)

۱۱۲. ***الخرائج و الجرائح***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۳. ***اسباب النزول***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۴. ***تهافت الفلاسفه***. قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ ق)

۱۱۵. ***المناقب***. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ ـ ۵۸۴ ق)

۱۱۶. ***قضاء حقوق المؤمنین***. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ ـ ۵۸۵ ق)

۱۱۷. ***مناقب آل ابیطالب***ﷺ. ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

۱۱۸. ***السرائر***. محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ ق)

۱۱۹. ***جامع الاخبار***. تاج الدین شعیری (؟ ـ ؟)

۱۲۰. ***الاحتجاج***. احمد بن علی طبرسی (؟ ـ ؟)

قرن هفتم

۱۲۱. ***اربعون حدیثاً***. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. ***مشکاة الانوار فی غرر الاخبار***. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. ***تنبیه الخواطر***. ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۱۲۴. ***اسدالغابه***. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۵. ***الکامل***. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۶. ***اللباب***. ابن اثیر (۵۵۵ ـ ۶۳۰ ق)

۱۲۷. *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ـ ۶۴۶ق)

۱۲۸. *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۲۹. *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۰. *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۱. *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۲. *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۳. *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۴. *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۵. *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۶. *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۷. *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۸. *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ق)

۱۳۹. *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ق)

۱۴۰. *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ق)

۱۴۱. *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق)

قرن هشتم

۱۴۲. *المدارک*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۳. *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۴. *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۵. *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ق)

۱۴۶. *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۷. *المزار*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۸. *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ق)

۱۴۹. *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۵۰. *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ـ؟)

قرن نهم

۱۵۱. *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۲. *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۳. *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۴. *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۵. *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ـ ۸۴۱ ق)

۱۵۶. *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ـ؟)

قرن دهم

۱۵۷. *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸. *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۴۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۵۹. *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۴۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۰. *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۴۴ـ ۹۰۵ ق)

۱۶۱. *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ـ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲. *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۳. *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۴. *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۵. *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۶. *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۷. *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ـ ۹۶۶ ق)

۱۶۸. *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ـ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۶۹. *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ـ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰. *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ـ۱۰۹۱ ق)

۱۷۱. *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟ـ؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲. *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۳. *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

۱۷۴. *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟ـ۱۱۰۷ ق)

۱۷۵. *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟ـ۱۱۰۷ ق)

۱۷۶. *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

۱۷۷. *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

۱۷۸. *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵۴ـ۱۳۲۰ ق)

۱۸۰. *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲ـ۱۳۸۰ ق)

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵

مقدمه ۷

منابع جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ..... ۷

آشنایی با مولفان منابع جامع احادیث الشیعه جلدهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ..... ۱۲

۱ـ مفضل بن عمر جعفی (؟ ـ ۱۶۰ ق) ۱۲

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۳

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ ق) ۱۴

۴ـ محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ ـ ۲۹۰ ق) ۱۴

۵ـ عبدالله اشعری قمی (؟ ـ متوفی در عصر غیبت صغری) ۱۵

۶ـ حسین بن سعید اهوازی (؟ ـ ؟) ۱۶

۷ـ جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ ـ ؟) ۱۷

۸ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۱۸

۹ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق) ۱۹

۱۰ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ق) ۱۹

۱۱ـ کشیّ (؟ ـ حدود ۳۴۰ق) ۲۱
۱۲ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ق) ۲۲
۱۳ـ علی بن احمد کوفی (؟ ـ ۳۵۲ق) ۲۳
۱۴ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳۶۳ق) ۲۳
۱۵ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ق) ۲۴
۱۶ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ـ ۳۸۱ق) ۲۵
۱۷ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ؟) ۲۶
۱۸ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ؟) ۲۷
۱۹ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ؟) ۲۸
۲۰ـ ابن شعبه (؟ ـ؟) ۲۸
۲۱ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ؟) ۲۹
۲۲ـ سید رضی (۳۵۹ـ ۴۰۶ق) ۲۹
۲۳ـ شیخ مفید (۳۳۶ـ ۴۱۳ق) ۳۱
۲۴ـ سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ق) ۳۲
۲۵ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ق) ۳۳
۲۶ـ شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق) ۳۳
۲۷ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ق) ۳۴
۲۸ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ق) ۳۵
۲۹ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق) ۳۵
۳۰ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۳۶
۳۱ـ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمُدی (۵۱۰ـ ۵۵۰ق) ۳۷
۳۲ـ قطب الدین راوندی (؟ ـ ۵۷۳ق) ۳۷

۳۳ـابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) ۳۸
۳۴ـمحمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ق) ۳۹
۳۵ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ؟) ۳۹
۳۶ـاحمد بن علی طبرسی (؟ ـ؟) ۴۰
۳۷ـابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۰
۳۸ـورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق) ۴۱
۳۹ـعلی بن عیسی اِرِبلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۱
۴۰ـحسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۶۴۸ـ ۷۲۶ق) ۴۲
۴۱ـابن فهد حلّی (۷۵۷ـ ۸۴۱ق) ۴۳
۴۲ـابن ابی جمهور اَحسائی (حدود ۸۴۰ـزنده در ۹۰۲ ق) ۴۴
۴۳ـشهید ثانی (۹۱۱ـ۹۶۵ق) ۴۶
۴۴ـحرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ق) ۴۸
۴۵ـسید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ـ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق) ۴۹
۴۶ـمجلسی ثانی (۱۰۳۷ـ ۱۱۱۱ق) ۵۰
۴۷ـمحدث نوری (۱۲۵۴ـ ۱۳۲۰ق) ۵۱
۴۸ـحاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ق) ۵۲
تشکر و اعتذار ۵۵

منابع و مآخذ تحقیق ۵۶

كتاب النكاح (۲)

أبواب المتعة ۶۲
(۱) باب استحباب المتعة والحثّ عليها مريداً بها وجه الله تعالىٰ ۶۲
(۲) باب استحباب المتعة وإن عاهد الله على تركها أو جعل عليه نذراً ۱۰۰
(۳) باب ماورد فى أنّ المتعة ليست من الأربع وسبيلها سبيل الإماء وللرّجل أن يتمتّع بما شاء وأنّ المتمتّع بها تبين بانقضاء المدّة وبهبتها ولا يقع بها الطلاق ۱۰۲
(۴) باب كراهة المتعة مع الغنىٰ عنها واستلزامها الشّنعة أو الذلّة أو فساد النّساء ۱۰۸
(۵) باب استحباب إختيار المؤمنة العارفة والمأمونة العفيفة للمتعة وجواز التمتّع بالمسلمة والهاشميّة لغير الهاشمي وحكمه بالزّانية ومن لا يعلم حالها واليهوديّة والنصرانيّة والمجوسيّة والنّاصبة والكافرات والمنافقات والمستضعفات والشكّاك وما يحرم بالتّزويج والزّنا واللواط والمطلّقات على غير السنّة وغيرها ۱۱۴
(۶) باب حكم وطى المتمتّع بها إذا أقرّت بالزّناء قبل ذٰلك الوقت بساعة أو يوم ۱۲۲
(۷) باب حكم التمتّع بالابكار كبيرة كانت أو صغيرة ۱۲۴
(۸) باب حكم التّمتّع بالأمة لمن يقدر على الحرّة وحكم التّمتع بالمبعّضة ۱۳۰
(۹) باب حكم التّمتّع بأمة المرأة والرّجل بغير اذنهما ۱۳۰
(۱۰) باب عدم جواز التّمتّع بالأمة على الحرّة إلّا باذنها ۱۳۴
(۱۱) باب شروط المتعة من ذكر الأجل والمهر والعدّة وارتفاع الميراث والايجاب والقبول وغيرها وحكم ما لو ترك ذكر الأجل ۱۳۴
(۱۲) باب انّه لا يلزم الشّرط السّابق على العقد إلّا أن يعيده فى الإيجاب ويحصل القبول به ۱۴۲
(۱۳) باب حكم كون الأجل فى المتعة السّاعة والساعتين أوالعرد والعردين ۱۴۴
(۱۴) باب حكم من تمتّع بامرأةٍ على حكمه ومن تزوّج امرأة شهراً غير معيّن ۱۴۶
(۱۵) باب جواز اشتراط الإستمتاع بما عدا الفرج فى المتعة ۱۴۸
(۱۶) باب أنّه لا حدّ للمهر فى المتعة ولا للأجل ۱۴۸
(۱۷) باب انّ من أراد التمتّع بامرأة فنسى العقد حتّى وطأها فلا حدّ عليه بل يتمتّع بها بعد النّكاح ويستغفر الله . ۱۵۴

کتاب النکاح (۲)

فصل نهم: باب‌های مُتعه = ازدواج موقّت ۶۳

باب ۱: استحباب متعه = ازدواج موقّت و ترغیب به آن با نیت الهی ۶۳

باب ۲: استحباب متعه گرچه متعه را با عهد یا نذر ترک کند ۱۰۱

باب ۳: حساب نشدن متعه از چهار زن ۱۰۳

باب ۴: موارد مکروه متعه کردن ۱۰۹

باب ۵: شرایط زن متعه ۱۱۵

باب ۶: حکم مباشرت جنسی با زن متعه مقرّ به زنا ۱۲۳

باب ۷: حکم متعه کردن دختر باکره رشیده و صغیره ۱۲۵

باب ۸: حکم متعه کردن کنیز در صورتی که متعه کردن زن آزاد ممکن باشد ۱۳۱

باب ۹: حکم متعه کردن کنیز دیگری ۱۳۱

باب ۱۰: حکم متعه کردن کنیز با داشتن همسری آزاد ۱۳۵

باب ۱۱: شرایط متعه ۱۳۵

باب ۱۲: نحوه شرط کردن در متعه ۱۴۳

باب ۱۳: زمان در متعه ۱۴۵

باب ۱۴: حکم متعه به آنچه که مرد تعیین کند ۱۴۷

باب ۱۵: شرط بهره بردن از غیر فرج در متعه ۱۴۹

باب ۱۶: حکم مهر و مدّت در متعه ۱۴۹

باب ۱۷: حکم فراموش کردن عقد ازدواج موقّت ۱۵۵

(۱۸) باب وجوب العدّة على المتمتّع بها وهى حيضة إن كانت تحيض وإلّا فشهر ونصف ۱۵۶
(۱۹) باب انّ من تمتّع بامرأة ثمّ وهب لها أيّامها قبل الدّخول أو بعده لم يجز له الرّجوع ۱۶۲
(۲۰) باب حكم الاشهاد والاعلان فى المتعة ۱۶۲
(۲۱) باب عدم ثبوت الميراث فى المتعة إلّا مع الشّرط وانّه لا نفقة ولا قسم ولا عدّة على الرّجل فى المتعة إلّا أن يريد تزويج اختها فيصبر حتّى تنقضى عدّتها ۱۶۶
(۲۲) باب جواز العزل عن المتمتّع بها ۱۶۸
(۲۳) باب حكم نقل المتمتّع بها من بلد إلى بلد آخر ۱۷۰
(۲۴) باب انّ من تمتّع بالمرأة الواحدة مرّات كثيرة لا تحرم عليه فى الثّالثة والتّاسعة كالمطلّقة ۱۷۰
(۲۵) باب انّ المتمتّع بها إذا لم تف ببعض المدّة فللرّجل أن يحبس عن مهرها بقدر مالم تف له إلّا أيّام حيضها ۱۷۲
(۲۶) باب انّ الأجل إذا انقطع فيما بين الرّجل والمرأة لا بأس بأن يزيدا برضى منهما ولكن لا يجوز لها أن تتزوّج بغيره حتى تنقضى عدّتها ۱۷۴
(۲۷) باب انّ من تزّوج المرأة متعة إلى أجل معلوم ثمّ عزم أن يزيد فى الأجل قبل انقضائه يهب بها ما بقى من الأجل ثمّ يستأنف عقداً جديداً ۱۷۸
(۲۸) باب حكم مهر المتمتّع بها إذا ظهر لها زوج ۱۸۰
(۲۹) باب انّ المتمتّع بها إذا وهبت مهرها ثم خلّاها زوجها قبل أن يدخل بها عليها ان تردّ نصف مهرها إلى زوجها ۱۸۰
(۳۰) باب ماورد من الحيلة والحكم لمن تزوّجت متعة ثمّ زوّجها أهلها برجل آخر ۱۸۲
(۳۱) باب انّ ولد المتعة يلحق بأبيه وشرط عدم لحوقه به فاسد ۱۸۴

أبواب نكاح العبيد والإماء ۱۸۸
(۱) باب ماورد من الحثّ على نكاح الإماء خصوصاً امّهات الأولاد ومن لها عقل وأدب ۱۸۸
(۲) باب انّ من اشترى أمة ليس له أن يقربها قبل استبرائها وله أن يصيب منها دون الغشيان فى مدّة الإستبراء ۱۹۰
(۳) باب انّ من اشترىٰ أمة من امرأة له أن يطأها من غير أن يستبرئها ۱۹۲

باب ۱۸: عدّهٔ زن متعه ۱۵۷
باب ۱۹: حکم مردی که مدت را به زن متعه بخشید ۱۶۳
باب ۲۰: حکم شاهد گرفتن و علنی کردن در متعه ۱۶۳
باب ۲۱: آثار متعه در ارث زوجین و... .... ۱۶۷
باب ۲۲: جواز عزل منی از زنی که متعه شده است ۱۶۹
باب ۲۳: بردن زنی را که متعه کرده از شهری به شهر دیگر ۱۷۱
باب ۲۴: حکم متعه مکرر و جدایی با یک زن ۱۷۱
باب ۲۵: حکم زن متعه که تمام مدت در اختیار مرد نیست ۱۷۳
باب ۲۶: زمانی که مدت متعه تمام شود مرد و زن می‌توانند با توافق افزایش دهند ولی زن متعه نمی‌تواند متعه دیگری شود مگر پس از گذشت عدّه‌اش ۱۷۵
باب ۲۷: مردی که زنی را تا مدّت مشخّص متعه کند و پیش از انقضای مدّت قصد افزایش آن را نماید باقیماندهٔ مدّت را به زن می‌بخشد و عقد جدید را می‌خواند ۱۷۹
باب ۲۸: حکم مهر زن متعه در فرضی که روشن شود شوهر دارد ۱۸۱
باب ۲۹: زن متعه اگر مهرش را به شوهرش ببخشد پس از آن شوهر پیش از مباشرت جنسی با وی رهایش سازد بر زن است که نیمی از مهرش را به شوهر برگرداند ۱۸۱
باب ۳۰: راه چاره برای کسی که متعه مردی شده و خانواده‌اش او را به مرد دیگری شوهر داده‌اند .. ۱۸۳
باب ۳۱: فرزند متعه ملحق به پدرش است و شرط عدم لحوق فرزند به پدر فاسد است ۱۸۵

فصل دهم: باب‌های نکاح بردگان ۱۸۹
باب ۱: ترغیب ازدواج با کنیزان به ویژه کنیزان ام ولد و آنان که عقل و ادب دارند ۱۸۹
باب ۲: کسی که کنیزی می‌خرد پیش از استبراء کنیز حقّ مباشرت جنسی با وی را ندارد و می‌تواند در مدّت استبراء به کمتر از مباشرت جنسی دست بزند ۱۹۱
باب ۳: کسی که کنیزی را از زنی خریداری می‌کند بدون استبراء رحم او می‌تواند با او مباشرت جنسی کند ۱۹۳

(۴) باب سقوط الإستبراء عمّن اشترى جاريةً صغيرةً لم تبلغ وكذا الّتي يئست من المحيض والحائض إلّا مدّة حيضها والبكر ۱۹۴

(۵) باب أنّ من اشترى جاريةً جاز له وطؤها بعد الإستبراء وإن بقيت أشهراً لا تطمث ولم يظهر بها الحمل ۱۹۸

(۶) باب سقوط استبراء الجارية إذا أخبر صاحبها أنّها على طهر ولم يمسّها أو اشتريت من ثقة وأخبر باستبرائها إلّا أنّه يستحبّ ۲۰۰

(۷) باب أنّ من اشترى أمة فأعتقها ثمّ تزوّجها استحبّ له أن يستبرئها ۲۰۲

(۸) باب وجوب استبراء الأمة المسبيّة ۲۰۴

(۹) باب ماورد في استبراء الأمة عند البيع والشّراء للبايع والمشتري ۲۰۶

(۱۰) باب انّ استبراء الأمة حيضة ويستحبّ حيضتان وأنّ الإستبراء يجب مع الوطئ وإن عزل ۲۰۸

(۱۱) باب أنّ من اشترى جارية حاملاً جاز له الإستمتاع منها بما دون الفرج علىٰ كراهية وحكم وطيها ۲۱۰

(۱۲) باب تحريم وطي الأمة المشتركة على الشّريك وحكم من وطأها ۲۱۸

(۱۳) باب أنّه يجوز للرّجل أن يعتق أمته ويتزوّجها ويجعل مهرها عتقها ويشترط عليها ترك القسم وتفضيل الحرّة عليها وحكم تقديم العتق على التزويج وتأخيره ۲۲۰

(۱۴) باب أنّ من أعتق أمته وتزوّجها وجعل عتقها مهرها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف قيمتها فإن أبت فله نصفها ۲۲۶

(۱۵) باب أنّ من أعتق سُرّيّته جاز له تزويجها بغير عدّة ولم يجز لغيره إلّا بعد عدّة الحرّة من الطّلاق ۲۲۸

(۱۶) باب ما لا تحلّ مناكحتها من الإماء ۲۳۰

(۱۷) باب انّ الأمة لا تحلّ للمشتري إلّا بعد الإيجاب والقبول والقبض ۲۳۴

(۱۸) باب ماورد في سؤال الإمام أبي جعفر الجواد ؑ عن يحيى ابن أكثم في رجل حرمت عليه امرأة وحلّت له في يوم وليلة أو أقلّ عشر مرّات ۲۳۴

(۱۹) باب أنّه لا يجوز للعبد أن يتزوّج ولا يتصرّف في ماله إلّا بإذن مولاه وحكم تزويج المكاتب والمكاتبة ۲۳۸

باب ۴: سقوط استبراء از کسی که کنیز نابالغ می‌خرد و نیز کنیزی که یائسه شده و کنیز حایض مگر به اندازه مدّت حیض او و کنیز باکره ۱۹۵

باب ۵: هر کس کنیزی را خریداری کند می‌تواند پس از استبراء با او مباشرت جنسی کند گرچه ماه‌ها حیض نشود و آبستنی بر او هویدا نباشد ۱۹۹

باب ۶: سقوط استبراء کنیز اگر صاحبش بگوید که او پاک است و با او مباشرت جنسی نکرده است و یا آن که کنیز از فرد مورد اعتمادی خریداری شود و او بگوید که کنیز را استبراء کرده است ولی در هر صورت استبراء کنیز استحباب دارد ۲۰۱

باب ۷: کسی که کنیزی را بخرد و او را آزاد سازد پس از آن با او ازدواج کند برای او مستحب است که او را استبراء کند ۲۰۳

باب ۸: حکم استبراء کنیز اسیر ۲۰۵

باب ۹: استبراء کنیز به هنگام خرید و فروش ۲۰۷

باب ۱۰: استبراء کنیز ۲۰۹

باب ۱۱: حکم مباشرت جنسی با کنیز حامله ۲۱۱

باب ۱۲: حرمت مباشرت جنسی با کنیز مشترک ۲۱۹

باب ۱۳: حکم ازدواج مرد با کنیزش ۲۲۱

باب ۱۴: حکم طلاق مرد قبل از مباشرت با کنیزی که آزادش کرده و با او ازدواج کرده بود ۲۲۷

باب ۱۵: حکم ازدواج مالک و یا غیرمالک با کنیزی که آزاد شده است ۲۲۹

باب ۱۶: کنیزانی که مباشرت جنسی با آنها جایز نیست ۲۳۱

باب ۱۷: حلیت کنیز برای مشتری ۲۳۵

باب ۱۸: سؤال امام جوادعلیه السلام از یحیی بن اکثم دربارهٔ مردی که ده بار در یک شبانه روز و یا کمتر زنی بر او حلال و حرام گشت ۲۳۵

باب ۱۹: ولایت برده در نکاح و تصرف اموال ۲۳۹

(۲۰) باب أنّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان العقد موقوفاً على الإجازة منه وحكم المهر والولد .. ۲۴۲
(۲۱) باب أنّ العبد المشترك إذا تزوّج بإذن بعض مواليه كان للباقى الخيار فى اجازة العقد وفسخه .. ۲۴۴
(۲۲) باب أنّ العبد إذا تزوّج بغير إذن مولاه كان سكوته بعد علمه كافياً فى الإجازة وإذا أعتق قبل الفسخ فهو على نكاحه الأوّل ۲۴۶
(۲۳) باب انّ المولى إذا قال للعبد الّذى تزوّج بغير إذنه طلّق فقد أجاز النّكاح وليس له الفسخ بعد الإجازة ۲۴۸
(۲۴) باب تحريم تزويج الأمة بغير إذن أهلها وتحريم أمة الزّوجة على زوجها ۲۴۸
(۲۵) باب حكم وطئ جارية الإبن والإبنة ۲۵۲
(۲۶) باب ما ورد فى توبة من فجر بجارية الغير واستحلاله منه وحكم من نكح جارية امرأته او صبّت عليه الماء ومسحته بالدّهن واستحلّ ذلك من مولاتها ۲۵۶
(۲۷) باب جواز وطئ الرّجل أمة أمته وأمةً وهبها لأمّ ولده ۲۵۸
(۲۸) باب انّ المدبّرة أمة مادام سيّدها حيّاً فله أن يطأها بالملك وحكم وطئ الأمة المرهونة ۲۵۸
(۲۹) باب جواز وطئ الأمة المتولّدة من الزّنا وكراهة استيلادها إلّا أن يحلّل مالك امّها الزّانى بها ۲۶۰
(۳۰) باب كراهة وطئ الجارية الزّانية بالملك وتملّكها وقبول هبتها ۲۶۰
(۳۱) باب انّ من وطئ أمةً أو باشرها بشهوة أو نظر إلى عورتها حرمت على أبيه وابنه ۲۶۲
(۳۲) باب حكم وطئ الأمة الّتى تشترئ بمال حرام ۲۶۶
(۳۳) باب تحريم الأمة المسروقة على السّارق والمشترى إن علم وحكم مهرها ۲۶۶
(۳۴) باب تحريم المرأة على عبدها فلا يجوز لها وطؤها، وإن مكّنته من نفسها لزمه الحدّ ووجب بيعه وحرم على كلّ مسلم أن يبيعها عبداً مدركاً ۲۶۸
(۳۵) باب انّ المرأة إذا ملكت زوجها فأعتقته وأرادت تزويجه يجدّدان نكاحاً آخر ۲۶۸
(۳۶) باب انّ ولد الأمة يلحق بالمولى إذا وطئها مع الشّرائط وإن عزل عنها ۲۷۰
(۳۷) باب انّ من أقرّ على نفسه انّه غصب جارية تردّ مع ولدها على المغصوب منه ۲۷۲
(۳۸) باب انّ الأمة المزوّجة إذا أعتقت تخيّرت فى فسخ عقدها إلّا أن يشترط عليها سقوط خيارها وحكمها إذا كانت زوجة عبد فأعتقا معاً ۲۷۲

باب ۲۰: نکاح فضولی برده ۲۴۳
باب ۲۱: نکاح فضولی برده مشترک ۲۴۵
باب ۲۲: سکوت مولی کفایت تنفیذ نکاح فضولی برده ۲۴۷
باب ۲۳: اثر دستور طلاق مولی به برده بعد از نکاح فضولی ۲۴۹
باب ۲۴: حکم نکاح کنیز بدون اجازه و حکم کنیز زوجه یا زوج ۲۴۹
باب ۲۵: حکم مباشرت جنسی با کنیز فرزند ۲۵۳
باب ۲۶: توبه کسی که از کنیز دیگری بدون اجازه او بهره برده است ۲۵۷
باب ۲۷: جواز مباشرت جنسی مرد با کنیز کنیزش و یا کنیزی که او را به کنیز امّ ولدش بخشیده است ۲۵۹
باب ۲۸: حکم کنیز مدبّر و به رهن گذاشته ۲۵۹
باب ۲۹: حکم مباشرت جنسی با کنیز زنازاده ۲۶۱
باب ۳۰: حکم کنیز زناکار ۲۶۱
باب ۳۱: حکم کنیزی که مالک او با او مباشرت کند ۲۶۳
باب ۳۲: حکم مباشرت جنسی با کنیزی که با مال حرام خریداری شود ۲۶۷
باب ۳۳: حکم کنیز سرقت شده ۲۶۷
باب ۳۴: حکم زن مسلمان با برده‌اش ۲۶۹
باب ۳۵: حکم زنی که مالک شوهرش شود ۲۶۹
باب ۳۶: حکم فرزند کنیز ۲۷۱
باب ۳۷: حکم کنیز غصبی ۲۷۳
باب ۳۸: حکم کنیز شوهردار که آزاد شود ۲۷۳

(۳۹) باب انّ الأمة إذا كانت زوجة عبد فاعتق فهما على نكاحهما وليس لها الخيار ۲۸۰
(۴۰) باب حكم من وطئ أمته ووطئها غيره في ذٰلك الطّهر فحملت وولدت ۲۸۰
(۴۱) باب حكم من له جارية يطيف بها فتعلق فيشكّ في الحمل انّه منه أو من غيره ۲۸۴
(۴۲) باب انّ الجارية إذا وطئها اثنان أو أكثر في طهر واحد فولدت حكم بالقرعة في إلحاق الولد... ۲۸۸
(۴۳) باب حكم ما لو وطأ البايع والمشترى الأمة أو المعتق والزّوج أو المسلم واليهودى والنّصراني واشتبه حال الولد ۲۹۲
(۴۴) باب انّ من زنىٰ بأمة ثمّ اشتراها لم يلحق به الولد السّابق ولم يرثه ۲۹۶
(۴۵) باب جواز وطي الأمة وفي البيت من يرىٰ ذٰلك ويسمع على كراهية ۲۹۸
(۴۶) باب حكم من تزوّج أمة على أنّها حرّة ۲۹۸
(۴۷) باب حكم من اشترى جارية من السّوق فأولدها ثمّ استحقّها رجل أو بيعت بغير اذن سيدها فولدت من المشتري ۳۰۴
(۴۸) باب جواز الشّراء من المشرك امرأته وابنته وجواز نكاح سبي الأكراد ومن حارب من المشركين وشرائهم ۳۱۰
(۴۹) باب انّ أحد الشّريكين إذا زوّج الأمة كان جواز النّكاح موقوفاً على رضاء الآخر ۳۱۰
(۵۰) باب حكم نكاح الأمة الّتي بعضها حرّ وجواز تحليل الشّريك حصّته من الأمة لشريكه ولا يجوز للحرّة للمبعّضة تحليل فرجها ولا هبته ولا عاريته ۳۱۲
(۵۱) باب استحباب تزويج الإنسان جاريته من عبده وأنّ الولد يكون ملكاً له ۳۱۴
(۵۲) باب كيفيّة تزويج الإنسان جاريته من عبده وأنّه يعطيها شيئاً ۳۱۶
(۵۳) باب انّ من زوّج أمته من عبده أو غيره حرم عليه أن يطأها أو يرى عورتها أو ترى عورته ما دام لها زوج ۳۱۸
(۵۴) باب كيفيّة تفريق الرّجل بين عبده وأمته إذا أراد وطيها ۳۲۰
(۵۵) باب انّ المولى إذا زوّج أمته بعبده أو بغيره هل يكون التفريق أو الطّلاق بيد المولى أو بيد العبد ۳۲۲
(۵۶) باب انّ زوج الجارية إذا اشتراها بطل العقد وحلّت له بالملك وإن اشترى بعضها بطل العقد وحرمت عليه حتّى يشتري الباقي ۳۳۲

باب ۳۹: حکم کنیزی که شوهر برده او آزاد شود ۲۸۱

باب ۴۰: حکم کنیزی که با مالک شخص دیگری مباشرت کرده و باردار شده ۲۸۱

باب ۴۱: حکم کنیز کسی که با او مباشرت می‌کند و درباره حمل او شک دارد که به چه کسی تعلق دارد ۲۸۵

باب ۴۲: حکم کنیزی که در یک پاکی با چند نفر مباشرت داشته باشد و باردار شود ۲۸۹

باب ۴۳: حکم مواردی که معلوم نباشد فرزند کنیز متعلق به کیست؟ ۲۹۳

باب ۴۴: حکم موردی که با کنیزی زنا کند سپس او را بخرد ۲۹۷

باب ۴۵: حکم مباشرت جنسی با کنیز در حالی که دیگری مباشرت جنسی را می‌بیند و می‌شنود.. ۲۹۹

باب ۴۶: حکم کسی که با کنیزی ازدواج می‌کند مبنی بر اینکه او آزاد است ۲۹۹

باب ۴۷: حکم کنیزی که بدون اجازه اربابش خریداری و بچه‌دار شود ۳۰۵

باب ۴۸: جواز خریدن زن و فرزند از مشرک ۳۱۱

باب ۴۹: اگر یکی از دو شریک کنیز را شوهر دهد این ازدواج، متوقّف بر رضایت شریک دیگر است ۳۱۱

باب ۵۰: حکم مباشرت جنسی با کنیز مشترک ۳۱۳

باب ۵۱: استحباب تزویج انسان کنیزش را به برده‌اش ۳۱۵

باب ۵۲: کیفیّت تزویج کنیز با برده انسان ۳۱۷

باب ۵۳: حکم کنیز شوهردار ۳۱۹

باب ۵۴: انحلال نکاح کنیز ۳۲۱

باب ۵۵: ولایت بر طلاق کنیز ۳۲۳

باب ۵۶: حکم خریدن شوهر کنیز، کنیز را ۳۳۳

(۵۷) باب انّ من اشترى أمة أو بعضها ولها زوج كان له فسخ العقد وكذا من اشترى عبداً وله زوجة.. ۳۳۴

(۵۸) باب انّ من اشترى العبد وله زوجة أو الأمة ولها زوج وأجاز النّكاح لم يكن له الفسخ بعد ذلك ۳۳۸

(۵۹) باب انّ المرأة إذا ملكت زوجها بشراء أو ميراث أو نحوهما بطل العقد وحرمت عليه مادام عبدها ۳۴۰

(۶۰) باب انّ الأمة لا ترث زوجها ولا يرثها وإن كانت مدبّرة قد علّق تدبيرها على موت الزّوج...... ۳۴۴

(۶۱) باب انّ امّ الولد إذا مات ولدها قبل سيّدها ولها زوج عبد ثمّ مات سيّدها فلا خيار لها ۳۴۶

(۶۲) باب انّه يجوز للرّجل أن يحلّ جاريته لأخيه ۳۴۶

(۶۳) باب جواز تحليل المرأة جاريتها للرّجل حتّى لزوجها فتحلّ له إلّا أن يعلم أنّها تمزح ۳۵۰

(۶۴) باب حكم تحليل الأمة للعبد ۳۵۶

(۶۵) باب انّ من أحلّ لأخيه من أمته مادون الوطى لم يحلّ له الوطئ وإن وطأها لزمه عُشر قيمتها إن كانت بكراً ونصف العُشر إن كانت ثيّباً ۳۵۸

(۶۶) باب انّ من أحلّ وطى أمته لغيره حلّ له ما دونه من الإستمتاع ولم تحلّ له الخدمة ولا البيع ... ۳۶۰

(۶۷) باب ماورد فى انّ عارية الفرج حرام ۳۶۲

(۶۸) باب انّ الولد إذا كان أحد أبويه حرّاً فهو حرّ وحكم اشتراط الرّقيّة ۳۶۴

(۶۹) باب حكم ولد الأمة المحلّلة ۳۷۰

(۷۰) باب حكم إباق العبد وله زوجة ۳۷۴

(۷۱) باب انّ مهر الأمة لمولاها وحكم ما لو بقى بعضه بعد الدّخول ولم يطلبه حتّى باعها ۳۷۶

(۷۲) باب حكم من اشترى أمةً فأعتقها وتزوّجها وأولدها ومات ولم يخلف شيئاً ۳۷۸

(۷۳) باب استحباب الوضوء لمن أتى جاريته ثمّ أراد أن يأتى الأُخرى وحكم مجامعة الأمة بين يدى الأمة والنّوم بين الأمتين ۳۷۸

(۷۴) باب ماورد فى انّ لكلّ قوم نكاحاً فلا يجوز قذف العبيد والإماء ۳۸۰

(۷۵) باب انّ الحرّ إذا تزوّج أمة تخدم أهلها نهاراً وتأتى زوجها ليلاً ۳۸۰

(۷۶) باب حكم من يتّخذ من الإماء مالا ينكح ولو فى كلّ أربعين يوماً مرّة ۳۸۲

باب ۵۷: حکم خریدن کنیز شوهردار ۳۳۵
باب ۵۸: حق فسخ نکاح کنیز بعد از تنفیذ ۳۳۹
باب ۵۹: حکم مالک شدن زوجه شوهرش را ۳۴۱
باب ۶۰: حکم ارث کنیز و شوهرش ۳۴۵
باب ۶۱: حکم نکاح کنیز با شوهر برده پس از مرگ مولای او ۳۴۷
باب ۶۲: حکم تحلیل کنیز ۳۴۷
باب ۶۳: حکم تحلیل کنیز زوجه بر شوهرش ۳۵۱
باب ۶۴: تحلیل کنیز برای برده ۳۵۷
باب ۶۵: حکم کسی که بیش از اندازه تحلیل با کنیز مباشرت جنسی کند ۳۵۹
باب ۶۶: قلمروی حکم کسی که کنیز برای او تحلیل شده است ۳۶۱
باب ۶۷: عاریه دادن برای مباشرت جنسی ۳۶۳
باب ۶۸: حکم بردهای که یکی از والدین او آزاد باشد ۳۶۵
باب ۶۹: حکم فرزند کنیزی که تحلیل شده ۳۷۱
باب ۷۰: حکم برده فراری متاهل ۳۷۵
باب ۷۱: حکم مهریه کنیز ۳۷۷
باب ۷۲: حکم کسی که کنیزی را بخرد و او را آزاد سازد و با او ازدواج کند و از او فرزنددار گردد و بمیرد و چیزی از خود به جای نگذارد ۳۷۹
باب ۷۳: احکام مباشرت جنسی با کنیز ۳۷۹
باب ۷۴: حکم ازدواج سایر ملت‌ها ۳۸۱
باب ۷۵: مرد آزادی که با کنیزی ازدواج کرده که آن کنیز در روز در خدمت صاحبانش است و در شب نزد شوهرش می‌آید ۳۸۱
باب ۷۶: حکم کسی که کنیزانی را می‌گیرد که با آنان مباشرت جنسی نمی‌کند گرچه در هر چهل روز یکبار ۳۸۳

أبواب العيوب والتّدليس ۳۸۴

(۱) باب عيوب المرأة المجوّزة للفسخ والأرش ۳۸۴

(۲) باب ثبوت عيوب المرأة الباطنة بشهادة النّساء ۳۹۲

(۳) باب انّ الزّوجة إذا ظهرت عوراء، أو محدودة لم يجز ردّها بالعيب ۳۹۴

(۴) باب حكم ما لو ظهر كون الزّوج خصيّاً أو مجبّاً أو خنثىً ۳۹۴

(۵) باب حكم الزّوج إذا ظهر عنّيناً ۳۹۸

(۶) باب حكم ما لو ادّعت المرأة عنن زوجها وأنكر الزّوج أو ادّعى الوطئ وأنكرت أو ادّعت انّها حبلىٰ أو اخت الزّوج من الرّضاعة أو على غير عدّة ۴۰۶

(۷) باب حكم ما لو تجدّد جنون الزّوج بعد التّزويج أو ظهر اعساره أو برصه أو جذامه ۴۱۰

(۸) باب حكم من زوّج امرأة فيها عيب ولم يعلم به الزّوج ۴۱۰

(۹) باب حكم من دخل بالمرأة بعد العلم بالعيب أو قبل العلم به أو لم يدخل بها ۴۱۲

(۱۰) باب حكم ظهور زنى الزّوجة أو الزّوج قبل الدّخول أو بعده ۴۱۴

(۱۱) باب حكم تدليس الأمة وتزويجها بدعوى الحرّيّة ۴۱۸

(۱۲) باب حكم من تزوّج بنت مهيرة فادخلت عليه بنت امة ۴۲۰

(۱۳) باب حكم ما لو تزوّج العبد حرّة ولم تعلم ۴۲۲

(۱۴) باب حكم ما لو تشبهت اخت الزّوجة بها ليلة دخولها على زوجها فوطأها ۴۲۴

(۱۵) باب حكم من تزوّج امرأة على أنها بكر فظهرت ثيّباً ۴۲۶

(۱۶) باب حكم الرّجل إذا تزوّج وقال أنا من بني فلان فظهر كاذباً أو قال أنا أبيع الدّوابّ فظهر أنّه بيّاع السّنانير ۴۲۸

أبواب المهور والشّروط ۴۳۲

(۱) باب عدم انعقاد النّكاح لغير رسول الله ﷺ إلّا بمهر وما ورد في بيان المهر من الدّرهم والدّينار والدّار والعقار والخادم والعتق وتعليم الدّين والقرآن وغيره ومقداره قلّة وكثرة ۴۳۲

(۲) باب انّ من تزوّج امرأة على خادم أو بيت أو دار صحّ وكان لها وسط منها وحكم التّزويج بثمن ولد الزّنا ۴۶۲

فصل یازدهم: عیب‌ها و فریب‌کاری (سیاه کاری) در ازدواج ۳۸۵

باب ۱: عیب‌های زن که موجب فسخ نکاح و یا گرفتن ارش (مابه التفاوت) می‌شود ۳۸۵

باب ۲: عیوب پنهانی درونی زن با شهادت زنان ثابت می‌شود ۳۹۳

باب ۳: حکم نکاح با زن یک‌چشم و حدّ خورده ۳۹۵

باب ۴: حکم زوجی که خواجه و یا آلتش کوبیده شده و یا خنثی است ۳۹۵

باب ۵: حکم زوجی که ناتوانی جنسی دارد ۳۹۹

باب ۶: حکم اختلاف در توانایی جنسی زوجین و... .... ۴۰۷

باب ۷: حکم دیوانه، فقیر، پیسی و جذامی شدن شوهر ۴۱۱

باب ۸: حکم زوجه معیوب ۴۱۱

باب ۹: حکم ازدواج با زن معیوب قبل و بعد از مباشرت جنسی ۴۱۳

باب ۱۰: حکم زنای زوجه یا شوهر پیش از مباشرت جنسی با هم و یا بعد از مباشرت جنسی ۴۱۵

باب ۱۱: حکم تدلیس کنیز و شوهر دادن وی به عنوان زن آزاد ۴۱۹

باب ۱۲: حکم کسی که با دختر زن آزادی ازدواج می‌کند ولی دختر کنیزی را به او می‌دهند ۴۲۱

باب ۱۳: حکم برده‌ای که به عنوان آزاد با زن آزاد ازدواج کند ۴۲۳

باب ۱۴: حکم خواهرزنی که به جای خواهرش با شوهر بی‌اطلاع او مباشرت جنسی کرد ۴۲۵

باب ۱۵: حکم مردی که با زنی با این فکر که او باکره است ازدواج کند ولی آشکار شود که باکره نیست ۴۲۷

باب ۱۶: حکم مردی که با نسب یا شغل دروغین ازدواج کند ۴۲۹

فصل دوازدهم: باب‌های مهرها و شرط‌ها ۴۳۳

باب ۱: اصل مهر (صداق) و نوع و کمیت آن ۴۳۳

باب ۲: مهر قرار دادن خدمتکار یا خانه در ازدواج ۴۶۳

(۳) باب انّ من تزوّج امرأة على حكمها لم يجز لها أن تحكم بأكثر من مهر السّنّة وان تزوّجها على حكمه فله أن يحكم بأقلّ أو أكثر وحكم ما لو مات أو ماتت أو طلّقها ۴۶۴
(۴) باب حكم التّزويج بالاجارة للزّوجة أو لأبيها أو لأخيها ۴۶۸
(۵) باب عدم جواز جعل المسلمين الخمر والخنزير مهراً وحكم ما لو جعله المشركون ثمّ أسلموا ... ۴۷۲
(۶) باب بطلان نكاح الشّغار وهو أن يتزوّج امرأتان ومهر كلّ واحدة منهما نكاح الأُخرى ۴۷۴
(۷) باب أن من أسرّ مهراً وأعلن غيره كان النّكاح على ما أسرّ ۴۷۶
(۸) باب أنّ من ذهبت زوجته إلى الكفّار فتزوّج غيرها أعطى مهرها من بيت المال ۴۷۸
(۹) باب انّ من زوّج ابنه الصّغير وضمن المهر أو لم يكن للإبن مال فالمهر على الأب وإلّا فعلى الابن ۴۸۰
(۱۰) باب حكم من تزوّج امرأة ولم يسمّ لها مهراً ۴۸۴
(۱۱) باب أنّ من تزوّج امرأة في عدّتها أو ذات بعل فلم يدخل بها فلا مهر لها وحكم ما لو دخل بها .. ۴۸۶
(۱۲) باب حكم المهر في عقد الفضوليّ وفي العيوب والتّدليس ۴۸۸
(۱۳) باب كراهة توصّل الأب إلى طلاق ابنته بطلب مهرها ولا يجوز له أن يأكل مهر ابنته ولا أن يقبضه لها وأنّ من أخذ صداق ابنته من زوجها ثمّ مات هل لها أن تطالب زوجها بصداقها أم لا ۴۸۸
(۱۴) باب أنّ من أعطى زوجته شيئاً قبل الدّخول ثمّ أوفاها مهرها هل له ارتجاعه أم لا ۴۹۲
(۱۵) باب كراهة الدّخول بالزّوجة قبل إعطاء مهرها أو بعضه أو شيئاً هديّة ولها أن تمنع من الدّخول حتّى تقبض مهرها وحكم ما لو اختلفا في الآجل والعاجل وفي التّأدية وعدمها ۴۹۲
(۱۶) باب عدم جواز تأجيل المهر مع شرط بطلان العقد إذا لم يؤدّ المهر في الأجل وجواز جعل بعضه عاجلاً وبعضه آجلاً ۵۰۲
(۱۷) باب أنّ المهر يجب بالدّخول ولو كان الزّوج خصيّاً فيجب أدائه أو نيّة أدائه مع العجز وأنّ من لم ينو قضائه كان بمنزلة السّارق والزّاني ولا يجب مع الخلوة بالزّوجة من غير وطئ ۵۰۴
(۱۸) باب انّ من افتضّ بكراً باصبعه أو اغتصبها فاقتضّها لزمه مهرها وإن كانت أمة فعُشر قيمتها ۵۱۴
(۱۹) باب انّ الرّجل والمرأة إذا اختلفا في مقدار المهر فالقول قول الزّوج مع يمينه ۵۱۸
(۲۰) باب حكم ما لو خلا الرّجل بالمرأة وتصادقا على عدم الوطئ ۵۱۸

باب ۳: تعیین مقدار مهر در ازدواج به نظر زوج یا زوجه (مهرالمثل)..................... ۴۶۵
باب ۴: مهر قرار دادنِ کار و خدمت..................... ۴۶۹
باب ۵: مهر قراردادن خوک و شراب..................... ۴۷۳
باب ۶: حکم نکاح شغار..................... ۴۷۵
باب ۷: مهر پنهانی و آشکار..................... ۴۷۷
باب ۸: مهر زوجه‌ای که نزد کفار پناهنده می‌شود..................... ۴۷۹
باب ۹: مهر فرزند نابالغ..................... ۴۸۱
باب ۱۰: حکم ازدواج بدون تعیین مهر..................... ۴۸۵
باب ۱۱: نکاح با زن شوهردار و عدّه‌دار..................... ۴۸۷
باب ۱۲: مهر در نکاح فضولی و تدلیسی..................... ۴۸۹
باب ۱۳: اقدام پدر برای گرفتن طلاق دختر به قصد گرفتن مهر..................... ۴۸۹
باب ۱۴: حکم بازپس گرفتن مالی که زوج به زوجه می‌دهد..................... ۴۹۳
باب ۱۵: حکم مباشرت جنسی با همسر پیش از پرداخت مهریه..................... ۴۹۳
باب ۱۶: نسیه قرار دادن مهر و شرط موعد پرداخت آن..................... ۵۰۳
باب ۱۷: واجب شدن پرداخت کل مهر با مباشرت جنسی..................... ۵۰۵
باب ۱۸: حکم ازالهٔ بکارت با انگشت..................... ۵۱۵
باب ۱۹: اختلاف زن و شوهر در مقدار مهریه..................... ۵۱۹
باب ۲۰: حکم خلوت کرن زوج و زوجه..................... ۵۱۹

(۲۱) باب انّ الرّجل إذا طلّق امرأته قبل الدّخول وفرض لها مهراً فلها نصفه إلّا أن يعفون أو يعفوَ الذي بيده عقدة النّكاح ۵۲۰
(۲۲) باب انّ من تزوّج امرأة على تعليم سورة فعلّمها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف اجرة المثل ۵۳۰
(۲۳) باب حكم ما لو تزوّج الرّجل امرأة على عبد له وامرأته فساقهما إليها فماتت امرأة العبد عند الزّوجة ثمّ طلّقها قبل الدّخول ۵۳۰
(۲۴) باب حكم من تزوّج امرأة على جارية مدبّرة ثمّ طلّقها قبل الدّخول أو ماتت المدبّرة قبل ذلك. ۵۳۲
(۲۵) باب حكم من تزوّج امرأة على ألف درهم فأعطاها بها عبداً آبقاً وبرداً ثمّ طلّقها قبل الدّخول . ۵۳۴
(۲۶) باب حكم من تزوّج امرأة على غنم ورقيق فولدت عند الزّوجة ثمّ طلّقها قبل الدّخول وحكم ما لو كَبُرَ الرّقيق فزادت قيمته أو نقصت ۵۳۴
(۲۷) باب حكم من تزوّج امرأة وجعل صداقها أباها على أن تردّ عليه ألف درهم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها وحكم من جعل مهر الأمة عتقها وطلّقها قبل الدّخول ۵۳۸
(۲۸) باب انّ المرأة إذا وهبت مهرها أو نصفه لزوجها ثمّ طلّقها قبل الدّخول رجع عليها بنصف ما وهبت وحكم ابرائها زوجها من صداقها في مرض الموت ۵۳۸
(۲۹) باب انّه يجوز للرّجل أن يأخذ من المرأة مالاً ليتزوّجها ۵۴۰
(۳۰) باب حكم من تزوّج جارية لم تدرك أو تزوّج رتقاء فادخلت عليه فطلّقها ۵۴۲
(۳۱) باب انّه لو مات أحد الزّوجين قبل الدّخول هل يثبت المهر كلّه أو نصفه ۵۴۲
(۳۲) باب انّه إذا مات أحد الزوجين قبل الدّخول من غير تقدير المهر فلا مهر لها ولها الميراث...... ۵۵۴
(۳۳) باب حكم اصداق المسروق أو الاشتراء به ۵۵۶
(۳۴) باب استحباب تصدّق الزّوجة على زوجها بمهرها أو بشيء من مالها قبل الدّخول وبعده...... ۵۵۸
(۳۵) باب انّ من طلّق امرأته قبل الدّخول ولم يسمّ لها مهراً يمتّعها على المُوسِر قَدَرُه وعلى المُقْتِرِ قَدَرُه وانّ من طلّقها بعد الدّخول يستحبّ له أن يمتّعها ۵۶۰
(۳۶) باب حكم من زوّج عبده حرّة ثمّ باعه قبل الدّخول ۵۷۴
(۳۷) باب انّه يجوز للمرأة أن تشترط على زوجها استمتاعه منها بما دون الوطى ۵۷۴

باب ۲۱: طلاق قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۲۱
باب ۲۲: طلاق بعد از دادن مهر و قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۳۱
باب ۲۳: مهر قرار دادن یک برده همراه با زن آن برده..................... ۵۳۱
باب ۲۴: مهر بودن کنیز مدبّر و طلاق قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۳۳
باب ۲۵: معاوضه هزار درهم مهر با برده فراری و لباس و طلاق قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۳۵
باب ۲۶: حکم مهر قراردادن گوسفند و برده..................... ۵۳۵
باب ۲۷: حکم مهر قراردادن پدر زوجه که برده است..................... ۵۳۹
باب ۲۸: حکم بخشیدن مهر توسط زوجه به زوج..................... ۵۳۹
باب ۲۹: حکم پذیرفتن هبه توسط فرد از زن و ازدواج با او..................... ۵۴۱
باب ۳۰: حکم طلاق رتقاء و دختر نابالغ قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۴۳
باب ۳۱: حکم مهر با فوت یکی از زوجین قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۴۳
باب ۳۲: حکم فوت یکی از زوجین قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۵۵
باب ۳۳: حکم مهر قرار دادن مال مسروقه..................... ۵۵۷
باب ۳۴: استحباب بخشش مهر به شوهر..................... ۵۵۹
باب ۳۵: طلاق دادن زنی که مهری برایش معیّن نشده پیش از مباشرت جنسی..................... ۵۶۱
باب ۳۶: تزویج برده و فروش او قبل از مباشرت جنسی..................... ۵۷۵
باب ۳۷: شرط زن در استیفاء استمتاع زوج..................... ۵۷۵

(۳۸) باب حكم من أعتق عبده وزوّجه ابنته أو جاريته وشرط أن لا يتزوّج عليها ولا يتسرّىٰ فإن فعل فعليه مائة دينار أو يردّه فى الرّقّ ۵۷۶

(۳۹) باب انّ من شرط لزوجته أن لا يتزوّج عليها ولا يتسرّىٰ ولا يطلّقها لم يلزم الشّرط وإن جعل ذٰلك مهرها وكذا لو شرطت له أن لا تتزوّج بعده ولو حلف أو نذر كلّ منهما ذٰلك لم ينعقد ۵۷۶

(۴۰) باب انّ من شرط لزوجه ان تزوّج عليها أو تسرّىٰ أو هجرها فهى طالق بطل الشّرط ۵۸۲

(۴۱) باب حكم ما لو شرط على المرأة أن يأتيها متى شاء وان يكون لها نفقة معيّنة وأن يأتيها وقتاً خاصّاً وأن لا يكون لها القسمة ۵۸۴

(۴۲) باب حكم ما لو شرط الرّجل لزوجه أن لا يخرجها من بلدها أو شرط عليها أن تخرج معه إلى بلاده وكانت من بلاد المسلمين فإن لم تخرج نقّص مهرها ۵۸۸

(۴۳) باب انّ من تزوّج امرأة وشرط انّ بيدها الجماع والطّلاق وعليها الصّداق بطل الشّرط ۵۹۰

(۴۴) باب حكم من تزوّج امرأة بشرط أن لا يتوارثا ولا يطلب منها ولداً ۵۹۲

أبواب القسم والنّشوز والشّقاق ۵۹۴

(۱) باب انّ للرّجل أن يتزوّج أربعاً دائماً ولكلّ واحدة منهنّ ليلة فإن كان عنده أقلّ فالباقى له يبيت حيث شاء ويفضّل من يشاء وليس عليه أن يجامعها فى ليلتها إلّا بعد أربعة أشهر ۵۹۴

(۲) باب انّ من تزوّج بكراً وعنده غيرها أقام عنده سبعاً أو ثلاثاً وإن تزوّج ثيّباً فثلاثاً ۶۰۰

(۳) باب انّ من كان عنده الحرّة والأمة أو الذّمّيّة يقسّم للحرّة مثلى ما يقسم للأمة أو للذّمّيّة ۶۰۲

(۴) باب جواز إسقاط المرأة حقّها من القسم غيره بعوض أو خوفاً من الضّرّة أو الطّلاق ۶۰۴

(۵) باب وجوب العدالة بين الزّوجات وبيانها ۶۱۰

(۶) باب ما ورد فى بعث الحَكَمين المصلِحَين من أهل الزّوجين عند خوف الشّقاق وبيان وظائفهما ۶۱۴

أبواب أحكام الأولاد والإستيلاد والحامل و الوالدين والأيتام ۶۲۰

(۱) باب ما ورد فى فضل الإستيلاد وتكثير الأولاد فإنّ الولد دعاء وشفيع ليوم المعاد وميراث الله من العباد ۶۲۰

باب ۳۸: آزاد کردن برده و تزویج او با شروط ضمن عقد نکاح ۵۷۷

باب ۳۹: شرط عدم ازدواج با زن دیگر ۵۷۷

باب ۴۰: شرط باطل مطلقه بودن زوجه ضمن عقد نکاح ۵۸۳

باب ۴۱: شرط زوج در استیفاء استمتاع زوجه ۵۸۵

باب ۴۲: شرط محلّ زندگی در عقد نکاح ۵۸۹

باب ۴۳: شرط واگذاری حق مباشرت جنسی و طلاق به زوجه در عوض مسئولیت مهر بر عهده زوجه ۵۹۱

باب ۴۴: شرط زوج با زوجه در ارث نبردن و بچه‌دار نشدن ۵۹۳

فصل سیزدهم: حق شب خوابگی، نشوز و جدایی ۵۹۵

باب ۱: تعدّد زوجات، حقّ شب خوابگی، حقّ مباشرت جنسی برای زن ۵۹۵

باب ۲: حکم مرد متأهل که با باکره یا بیوه ازدواج کند ۶۰۱

باب ۳: حق شب‌خوابگی بین زوجه مسلمان و کافر و کنیز ۶۰۳

باب ۴: جواز ساقط کردن زوجه حق شب خوابگی را ۶۰۵

باب ۵: وجوب رعایت عدالت بین همسران ۶۱۱

باب ۶: داوری در اختلاف زوجین ۶۱۵

فصل چهاردهم: احکام فرزنددار شدن، والدین، اولاد، زن حامله و یتیمان ۶۲۱

باب ۱: استحباب داشتن فرزندان زیاد ۶۲۱

(۲) باب ما ورد من الدّعاء لطلب الولد فی القرآن وغیره ۶۳۴

(۳) باب استحباب الصّلوة والدّعاء لمن أراد الولد ۶۳۸

(۴) باب ما ورد من الاستغفار والتّسبیح ورفع الصّوت بالأذان فی المنزل والتّختّم بالفیروزج لطلب الولد ۶۴۰

(۵) باب ماورد من قرائة الآیات والدّعاء والتّسمیة والإستعاذة عند الجماع لطلب الولد ولطلب الذّکر ۶۴۴

(۶) باب ماورد فی فضل البنات والإحسان إلیهنّ وإفراحهنّ وتقدیمهنّ علی الذّکور وذمّ کراهتهنّ وإکرام من سمّیت بفاطمة وترک توهینها وانّ من یمن المرأة أن یکون أوّل ولدها ابنة ۶۴۶

(۷) باب ماورد فی انّ من تمنّیٰ موت بناته فمتن لم یوجر ویلقی الله وهو عاص ۶۶۰

(۸) باب ماورد فی أکل الحامل السّفرجل واللبّان والبطّیخ وأکل النّفساء البرنیّ والرّطب ۶۶۰

(۹) باب ماورد فی أنّ من کان له حمل أو لا یولد له ولد فینوی أن یسمّیه محمداً ولد له غلام ۶۶۶

(۱۰) باب ما یکتب للمرأة إذا عسر علیها ولادتها وإخراج النّساء من البیت إذا حضرت ولادتها ۶۷۰

(۱۱) باب ماورد من کتابة العوذة للحامل والنّفساء ولولدها ۶۷۴

(۱۲) باب ماورد فی أقلّ مدّة الحمل وأکثرها وعدم إلحاق الولد بالواطئ فی مادون الأقلّ وفی مازاد من الأکثر ۶۷۸

(۱۳) باب انّ من وطئ أمته ثمّ شکّ فی وقت الوطأ لیس له أن ینکر الولد وإن شرط علیها أن لا یطلب الولد ۶۸۸

(۱۴) باب انّ من عزل عن امرأته وجائت بولد یلحق به الولد ۶۹۰

(۱۵) باب انّ من أنزل علی فرج زوجه البکر من غیر إیلاج فحملت الحق به الولد ۶۹۰

(۱۶) باب انّ الغائب إذا حملت زوجه هل یلحق به الولد أم لا ۶۹۲

(۱۷) باب انّ من زنا بامرأة فحملت ثمّ تزوّجها لم یلحق به الولد ۶۹۴

(۱۸) باب انّ الرّجل إذا أقرّ بالولد ثمّ نفاه لم ینتف منه وأنّ من نفی ولد الأمة أو المشرکة هل علیه لعان أم لا ۶۹۴

(۱۹) باب انّ الولد یلحق بالزّوج مع الشّرائط وإن لا یشبهه ولا أحداً من أقاربه وانّ من نعم الله تعالی علی الرّجل وسعادته أن یشبهه ولده ۶۹۸

باب ۲: دعا برای فرزنددار شدن در قرآن و غیر قرآن ۶۳۵

باب ۳: استحباب نماز و دعا برای کسی که فرزند می‌خواهد ۶۳۹

باب ۴: استغفار، تسبیح‌گویی، بلند اذان گفتن در منزل و انگشتر فیروزه به دست کردن برای طلب فرزند ۶۴۱

باب ۵: قرائت آیات قرآنی با دعا، بسم‌الله گفتن و اعوذ باللّه گفتن به هنگام مباشرت جنسی جهت فرزنددار شدن و پسردار شدن ۶۴۵

باب ۶: تکریم دختران ۶۴۷

باب ۷: آرزوی مرگ دختران ۶۶۱

باب ۸: توصیه به زنان باردار ۶۶۱

باب ۹: توصیه برای پسردار شدن ۶۶۷

باب ۱۰: توصیه برای زایمان راحت ۶۷۱

باب ۱۱: توصیه برای زن زائو ۶۷۵

باب ۱۲: کمترین و بیشترین مدت حمل ۶۷۹

باب ۱۳: پذیرش فرزند کنیز ۶۸۹

باب ۱۴: الحاق فرزند کنیز به مرد ۶۹۱

باب ۱۵: الحاق فرزند زوجه به زوج ۶۹۱

باب ۱۶: حکم حامله شدن زوجه که زوج در سفر است ۶۹۳

باب ۱۷: حکم الحاق زنازاده به زناکار بعد از نکاح او با زانیه ۶۹۵

باب ۱۸: پذیرش فرزند و سپس نفی او ۶۹۵

باب ۱۹: عدم شباهت فرزند به پدرش ۶۹۹

(۲۰) باب ما ورد فی أنّ من تبرّأ من نسب أو انتفی من حسب کفر بالله العظیم وأنّ المرأة إذا أدخلت علی قوم مَنْ لیس منهم فلیست من الله فی شیء ولم تدخل جنّتّهُ وانّ مَن ادّعا أباً غیر أبیه فالجنّة علیه حرام ۷۰۴

(۲۱) باب استحباب تسمیة الأولاد قبل أن یولدوا وکذا الأسقاط وإن اشتبه فبإسم مشترک بین الذّکر والأنثی ۷۰۶

(۲۲) باب ماورد فی انّ من حقوق الولد علی والده أن یسمّیه بإسم حسن وأن یغیّر اسمه إن کان غیر حسن وعلّة تسمیة العرب أولادهم بکلب ونمر وفهد وأشباه ذلک وتسمیة عبیدهم بفرج ومیمون ونظیر ذلک ۷۰۶

(۲۳) باب ماورد فی انّ أصدق الأسماء ماسمّی بالعبودیّة وأفضلها أسماء الأنبیاء خصوصاً إسم النّبیّ الخاتم وأسماء الأئمّة صلوات الله علیهم أجمعین وإسم فاطمةعليها‌السلام وحمزة وجعفر وطالب واستحباب إکرام البنت الّتی إسمها فاطمة وترک إهانتها ۷۱۲

(۲۴) باب ماورد فی أبغض الأسماء وشرّها وما نهی عنها ۷۳۲

(۲۵) باب ما ورد من وضع الکنیة للولد الصّغیر وما تستحبّ من الکُنی وما تکره ۷۳۴

(۲۶) باب ما ورد من النّهی عن ذکر الألقاب الّتی یکرهها صاحبها وعن التّعبیر بالامّ أو الأب ۷۳۸

(۲۷) باب انّه یستحبّ لمن ولد له مولود أن یؤذّن فی أُذنه الیمنیٰ ویقیم فی أُذنه الیسری ویقطر فی منخریه ماء جاورش ۷۴۰

(۲۸) باب ماورد فی تحنیک المولود بالتّمر وماء الفرات وتربة قبر الحسینعليه‌السلام فإن لم یکن فبماء السّماء والعسل ۷۴۴

(۲۹) باب ما ورد فی انّ علیّ بن الحسینعليه‌السلام إذا بشّر بولد لم یسأل أذکر هو أم أُنثی حتّی یقول أسَویّ فإن کان سویّاً یحمد الله تعالی ۷۴۸

(۳۰) باب استحباب التّهنئة بالولد وکیفیّتهاوتأکّد فی الیوم السّابع ۷۴۸

(۳۱) باب استحباب الإطعام بعد ولادة المولود ثلثة أیّام ۷۵۲

(۳۲) باب ما ورد فی انّ کلّ مولود مرتهن بالعقیقة ویستحبّ أن یعقّ عنه أبوه أو غیره الیوم السّابع کبشاً أو بقرة أو بدنة أو جزوراً فإن لم توجد فحمل ویسمّیه ویحلق رأسه ویتصدّق بوزن شعره فضّةً أو ذهباً وتسقط عن المعسر حتّی یجد ۷۵۴

باب ۲۰: نفی خویشاوندی همانند کفر است........................ ۷۰۵
باب ۲۱: استحباب نامگذاری فرزندان پیش از ولادت........................ ۷۰۷
باب ۲۲: انتخاب نام نیک برای فرزند........................ ۷۰۷
باب ۲۳: راست‌ترین و برترین نام‌ها........................ ۷۱۳
باب ۲۴: مبغوض‌ترین و بدترین نام‌ها........................ ۷۳۳
باب ۲۵: نامگذاری به کنیه........................ ۷۳۵
باب ۲۶: حرمت لقب ناخوشایند به دیگران دادن........................ ۷۳۹
باب ۲۷: استحباب اذان و اقامه گفتن در گوش‌های نوزاد........................ ۷۴۱
باب ۲۸: برداشتن کام طفل با خرما و آب فرات و تربت قبر امام حسین ﷺ و........................ ۷۴۵
باب ۲۹: اهمیّت سالم بودن فرزند نه دختر یا پسر بودن او........................ ۷۴۹
باب ۳۰: استحباب تهنیت گفتن برای ولادت فرزند........................ ۷۴۹
باب ۳۱: استحباب سه روز ولیمه دادن پس از ولادت فرزند........................ ۷۵۳
باب ۳۲: استحباب عقیقه برای فرزند........................ ۷۵۵

(۳۳) باب انّ العقيقة في الغلام والجارية سواء والأولىٰ أن يكون عن الذّكر بذكر أو أُنثيين وعن الأُنثىٰ بالأُنثىٰ ۷۷۴
(۳۴) باب استحباب تعدّد العقيقة عن المولود الواحد ۷۷۶
(۳۵) باب أنّ من لم يعلم أنّ أباه عقّ عنه يعقّ عن نفسه ۷۷۸
(۳۶) باب انّ العقيقة إذا لم توجد لا يجزي التّصدّق بثمنها لأنّ الله تعالى يحبّ إطعام الطّعام واراقة الدّماء واستحباب عقيقتين للتّوأمين ۷۸۰
(۳۷) باب انّ العقيقة لا يشترط فيها شروط الأضحيّة ولا الهدى بل يجزي الفحل وغيره وخيرها أسمنها ۷۸۲
(۳۸) باب استحباب ذكر اسم المولود واسم أبيه عند ذبح العقيقة والدّعاء بالمأثور ولطخ رأسه بالزّعفران وحكم لطخه بدم العقيقة ۷۸۲
(۳۹) باب كراهة أكل الأبوين وعيال الأب من العقيقة وتأكّدها في الامّ وللقابلة رِجْل العقيقة إن لم تكن من عيال الرّجل ۷۸۸
(۴۰) باب انّ الرّجل إذا لم يعقّ عن ولده حتّى كبر ان ضحّى عنه أو ضحّى الولد عن نفسه فقد اجزأت ۷۹۰
(۴۱) باب كراهة وضع الموسىٰ تحت رأس الصّبيّ وكراهة لبسه الحديد ۷۹۰
(۴۲) باب كراهة حلق موضع من رأس الصّبيّ وترك موضع منه ۷۹۲
(۴۳) باب استحباب حجامة الصّبيّ إذا بلغ أربعة أشهر كلّ شهر في النقرة ۷۹۲
(۴۴) باب استحباب ثقب أُذن المولود، اليمنى في أسفلها واليسرىٰ في أعلاها واستحباب جعل القرط في اليمنىٰ والشّنف في اليسرىٰ ۷۹۴
(۴۵) باب وجوب ختان الصّبيّ والأولىٰ أن يكون يوم السّابع وما ورد في أنّ الأرض تضجّ من بول الأغلف وحكم ختان اليهود أولاد المسلمين ۷۹۶
(۴۶) باب استحباب امرار الموسىٰ على من ولد مختوناً لإصابة السّنّة وإتّباع الحنيفيّة ۸۰۶
(۴۷) باب انّ الرّجل إذا أسلم اختتن ولو بلغ ثمانين سنة وإن اختتن قبل إسلامه أجزأه وأنّ الأغلف لا يترك في الإسلام حتّى يختتن ولو بلغ ثمانين سنة ۸۰۶

باب ۳۳: عقیقه در مورد طفل پسر و دختر ۷۷۵

باب ۳۴: استحباب عقیقه‌های متعدّد برای یک نوزاد ۷۷۷

باب ۳۵: کسی که نمی‌داند آیا پدرش عقیقه برای او کرده، خود عقیقه کند ۷۷۹

باب ۳۶: عدم کفایت صدقه به جای عقیقه ۷۸۱

باب ۳۷: ویژگی‌های عقیقه ۷۸۳

باب ۳۸: آداب عقیقه ۷۸۳

باب ۳۹: نخوردن پدر و مادر از گوشت عقیقه ۷۸۹

باب ۴۰: قربانی کردن به جای عقیقه ۷۹۱

باب ۴۱: کراهت گذاشتن تیغ در زیر سر کودک ۷۹۱

باب ۴۲: کراهت تراشیدن بخشی از سر کودک ۷۹۳

باب ۴۳: استحباب حجامت بچّه ۷۹۳

باب ۴۴: استحباب سوراخ کردن گوش نوزاد ۷۹۵

باب ۴۵: وجوب ختنه کردن پسر بچّه ۷۹۷

باب ۴۶: استحباب کشاندن تیغ بر کسی که ختنه شده متولّد شد ۸۰۷

باب ۴۷: مرد زمانی که مسلمان شود باید ختنه کند ۸۰۷

(۴۸) باب ما ورد فی ختان آدم وإبراهیم ۸ .... ۸۰۸
(۴۹) باب حکم ختان النّساء وخفض البنات ۸۱۰
(۵۰) باب استحباب الدّعاء عند الختان أو بعده بالمأثور ۸۱۲
(۵۱) باب ما ورد من الثّواب للحامل ولوضعها ولإرضاع ولدها وأنّ الحرّة لا تجبر علی إرضاعه وأنّه لیس للصّبیّ لبن خیر من لبن أمّه ۸۱۴
(۵۲) باب ما ورد فی نهی النّساء عن الإرضاع من ثدی واحد ۸۱۸
(۵۳) باب أقلّ مدّة الرّضاع وأکثرها ۸۲۰
(۵۴) باب انّ المرأة لها أن تطلب الأجرة علی الإرضاع من زوجها أو من وصیّه ۸۲۴
(۵۵) باب انّه لا یصلح استرضاع المرأة الّتی وَلَدت من زناء والّتی وُلِدَت من الزّناء إلّا أن یحلّ المالك الزّانی وحکم استرضاع الیهودیّة والنّصرانیّة والمجوسیّة والنّاصبیّة ۸۲۸
(۵۶) باب ما ورد فی التّخیّر للرّضاع کما یتخیّر للنّکاح وکراهة استرضاع الحمقاء والعمشاء والقباح واستحباب إختیار الحسان والوضّاء ۸۳۴
(۵۷) باب انّ الظّئر لا ضمان علیها مع عدم التّفریط ویقبل قولها وأنّها إذا دفعت الولد إلی ظئر أُخری ضمنت الدّیة إن لم تأت به ۸۳۶
(۵۸) باب حضانة الولد ۸۳۸
(۵۹) باب انّ الحرّة إذا تزوّجت عبداً فهی أحقّ بولدها منه حتّی یعتق الأب وانّ الخالة بمنزلة الوالدة ۸۴۲
(۶۰) باب ما ورد فی انّ الغلام یثغر لسبع سنین ویؤمر بالصّلوة لتسع ویفرّق بینهم فی المضاجع لعشر ویحتلم لأربع عشرة ومنتهی طوله لإحدیٰ وعشرین ومنتهی عقله لثمان وعشرین إلّا التّجارب ۸۴۴
(۶۱) باب ما ورد فی انّ الولد یترك أن یلعب سبع سنین ویؤدّب سبع سنین ویعلّم سبع سنین ۸۴۶
(۶۲) باب ما ورد فی تأدیب الولد وتعلیمه بالحدیث والدّلالة علی ربّه واستصلاحه وإکرامه وإحسانه وإسراره وجملة من حقوقه ۸۴۸
(۶۳) باب استحباب إعانة والدین ولدهما علی برّهما واستغفارهما له ویلزمهما من العقوق له ما یلزمه لهما ۸۵۶
(۶۴) باب ما ورد فی انّ الولد فتنة واستحباب برّه وحبّه وإحسانه والوفاء له بوعده ۸۵۸

باب ۴۸: دربارهٔ ختنه شدن آدم و ابراهیم۸ .... ۸۰۹

باب ۴۹: حکم ختنهٔ زنان و ختنه دختران ۸۱۱

باب ۵۰: استحباب دعا به هنگام ختنه کردن ۸۱۳

باب ۵۱: شیر مادر بهترین شیر برای کودک ۸۱۵

باب ۵۲: نهی زنان از شیر دادن با یک پستان ۸۱۹

باب ۵۳: کمترین مدّت شیردهی و بیشترین مدّت آن ۸۲۱

باب ۵۴: حق طلب اجرت شیردهی زوجه از شوهرش و یا وصیّ او ۸۲۵

باب ۵۵: زن زنازاده و زناکار دایه نشود ۸۲۹

باب ۵۶: شرایط زن دایه ۸۳۵

باب ۵۷: مسئولیت زن دایه ۸۳۷

باب ۵۸: سرپرستی فرزند ۸۳۹

باب ۵۹: حق زوجه آزاد برده به فرزندان سزاوارتر از برده به فرزندان است ۸۴۳

باب ۶۰: رشد انسان ۸۴۵

باب ۶۱: تربیت کودک ۸۴۷

باب ۶۲: تعلیم و تربیت فرزند و احترام به او ۸۴۹

باب ۶۳: رفتار خوب پدر و مادر نسبت به فرزند ۸۵۷

باب ۶۴: استحباب نیکی به فرزندان و فتنه بودن آنها ۸۵۹

(۶۵) باب استحباب تقبيل الإنسان ولده على وجه الرّحمة ۸۶۲
(۶۶) باب استحباب التّصابى مع الولد وملاعبته ۸۶۶
(۶۷) باب ماورد من النّهى عن ضرب الأطفال على بكائهم وأن بكاء الولد استغفار لوالديه وما أتى من حسنة فلهما وما أتى من سيّئة فلا عليهما ۸۶۸
(۶۸) باب جواز تفضيل بعض الأولاد على بعض ذكوراً واناثاً وجواز مصانعة بعضهم وإن كان الحقّ لغيره محافظة عليه منه ۸۷۰
(۶۹) باب استحباب مسح رأس اليتيم ترحّماً واسكاته إذا بكى ۸۷۴
(۷۰) باب ماورد فى رعاية اليتيم وتأديبه بما يؤدّب الولد وضربه ممّا يضرب منه الولد ۸۸۰
(۷۱) باب حكم من عالج ولده فمات ۸۸۲
(۷۲) باب وجوب البرّ والإحسان بالوالدين وإستحباب الزّيادة فى برّ الأمّ على الأب وجملة من حقوقهما ۸۸۲
(۷۳) باب استحباب برّ الخالة فإنّها بمنزلة الأمّ ۹۱۸
(۷۴) باب تحريم العقوق وبيان حدّها ۹۱۸

أبواب النّفقات ۹۳۴

(۱) باب وجوب نفقة الزّوجة الدّائمة على الزّوج وبيان مقدارها فإن لم ينفق فعليه طلاقها وتسقط بالنّشوز والخروج من البيت بغير إذن زوجها ۹۳۴
(۲) باب انّ نفقة المطلّقة الحبلىٰ على زوجها حتّى تضع حملها وكذا المطلّقة رجعيّاً وأمّا البائن فلا نفقة لها مالم تكن حاملاً ۹۴۴
(۳) باب عدم وجوب نفقة المتوفّى عنها زوجها من مال زوجها وإن كانت حاملاً ولا سكناها وينفق عليها من مال ولدها الّذى فى بطنها ۹۵۰
(۴) باب وجوب نفقة الأبوين والأولاد واستحباب نفقة باقى الإقارب ولزوم كفاية العيال وحرمة تضييعها واستحباب التّوسعة عليها وشراء التّحف لها وحملها شخصاً ووجوب نفقة المملوك ۹۵۴

باب ۶۵: استحباب بوسیدن فرزند از روی رحمت ۸۶۳
باب ۶۶: استحباب رفتار بچه‌گانه با بچّه و بازی با بچّه ۸۶۷
باب ۶۷: حکم گریه کودکان و کتک زدن آنها به خاطر گریه ۸۶۹
باب ۶۸: جواز برتری دادن برخی از فرزندان بر برخی دیگر ۸۷۱
باب ۶۹: استحباب دست کشیدن سر یتیم از روی ترحّم و ساکت کردن وی از گریه ۸۷۵
باب ۷۰: مراقبت و تربیت یتیم ۸۸۱
باب ۷۱: کسی که فرزندش را معالجه و درمان کند و فرزندش بمیرد ۸۸۳
باب ۷۲: وجوب نیکی به والدین ۸۸۳
باب ۷۳: استحباب نیکی به خاله ۹۱۹
باب ۷۴: حرمت عقوق والدین و تعریف ۹۱۹

فصل پانزدهم: نفقه‌ها ۹۳۵

باب ۱: وجوب نفقه زن دائمی بر شوهرش و مقدار نفقه و آثار عدم پرداخت نفقه و سقوط نفقه ۹۳۵
باب ۲: حکم نفقهٔ زن پس از طلاق ۹۴۵
باب ۳: نفقه و حق مسکن زوجه متوفی ۹۵۱
باب ۴: وجوب نفقهٔ والدین و فرزندان و استحباب نفقه خویشاوندان و توسعه در خانواده ۹۵۵

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه ۹۷۳

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 26

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR, SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and MEHDI HOSSEINIAN GHOMI

TEHRAN

Publisher: Farhang - e - Sabz

2011